



الخصال الممدوحه و المذمومه

(صفات پسندیده و نکوهیده)

محمد بن علی بن بابویه «شیخ صدوق» (ره)

## مقدمة المؤلف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذى توحّد بالوحدانية و تفرد بالإلهية و فطر العباد على معرفته و كل الألسن عن صفته و حجب الأبصار عن رؤيته الذى علا عن صفات المخلوقين و جل عن معانى المحدودين فلا مثل له فى الخلائق أجمعين و لا إله غيره لجميع العالمين. و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له شهادة مقر بتوحيده راغب فى كرامته تائب من ذنوبه. و أشهد أن محمدا عبده و رسوله اصطفاه برسالته و أودعه معالم دينه و بعثه بكتابه حجة على عباده. و أشهد أن على بن أبى طالب وصيه و خير الخلق بعده و القائم بأمره و الداعى إلى سبيله و أنه أمير المؤمنين و سيد الوصيين و أولى الناس بالنبيين و أن زوجته فاطمة الزهراء سيدة نساء العالمين و أن الحسن و الحسين و الأئمة « التسعة » من ولده أئمة الهدى و أعلام التقى و حجج الله على أهل الدنيا و أشهد أن من تبعهم نجا و من تخلف عنهم هلك صلوات الله عليهم و على أرواحهم و أجسادهم و رحمة الله و بركاته. أما بعد فإنى وجدت مشايخى و أسلافي رحمة الله عليهم قد صنفوا فى فنون العلم كتباً و أغفلوا عن تصنيف كتاب يشتمل على الأعداد و الخصال المحمودة و المذمومة و وجدت فى تصنيفه نفعاً كثيراً لطالب العلم و الراغب فى الخير فتقربت إلى الله جل اسمه بتصنيف هذا الكتاب طالبا لثوابه و راغباً فى الفوز برحمته و أرجو أن لا يخيبنى فيما أملت و رجوته منه بتطوله و منه إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

## ترجمه مقدمه مؤلف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سپاس خدائی را که در تنهائی یکتاست و به پرستش یگانه، آب و گل بندگان را بشناسائی خود سرشت و زبانها در توصیفش کوتاه و دیده‌ها از دیدارش محبوب است خدائی که والاتر از صفات آفریدگان است و بالاتر از دسترس مغزهای کوچک آنان، نه مانندش در همه آفریدگان هست و نه معبودی جز او برای همه جهانیان. گواهی میدهم به یگانگی خداوند و بی‌نیازیش، و باین گواهی اقرار و اعتراف دارم و چشم امیدم بآستان کرم او است و از گناهان خودم پشیمان و گواهی میدهم که محمد (ص) بنده و فرستاده او است که خدایش برسالت برگزید و دانستیهای دین خود را بوی سپرد و او را با قرآن فرستاد تا معجزه‌اش بر بندگان باشد و گواهی میدهم که علی بن ابی طالب جانشین او است و بجز رسول خدا از همه مردم بهتر است بدستور الهی قیام کرد و مردم را براه حق خواند و امیر مؤمنان و سرور جانشینان و سزاوارتر از همه بر پیمبران او است و همسرش فاطمه زهرا سر آمد بانوان جهان است و حسن و حسین و نه تن امام که از فرزندان حسین هستند پیشوایان هدایت‌اند و نمونه‌های تقوی و حجت‌های خداوند بر اهل دنیا، و گواهی دهم که هر کس پیروی آنان کرد نجات یافت و آنکه از آنان بازماند تباہ شد دروذهای خداوندی و رحمت و برکاتش بر جسم و جان و روانشان باد.

اما بعد، با توجه باینکه اساتید و پیشینیانم (خدایشان پیامرزد) در رشته‌های علمی کتاب‌هایی نگاشته‌اند ولی از نگارش کتابی که شامل اعداد و شمارش کردارهای نیک و بد باشد غفلت داشته‌اند.

و با توجه باینکه نگارش کتابی چنین، از برای دانشجویان و نیکخواهان بسی سودمند است من این کتاب را تصنیف کردم و بدین وسیله به پیشگاه خداوند جل اسمه تقرب جسته در طلب پاداشی از اویم و خواهان نائل آمدن برحمتش و امیدوارم که با کرمش منتی بر من نهاده و مأیوسم نفرماید که او بر هر چیز توانا است.

## مقدمه مترجم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از نخستین روزی که آفتاب وحی اسلام بر افق حجاز تابید و افکار مسلمانان با سخنان وحی پیغمبر گرامی آشنا گردید. اصحاب خاص رسول خدا با بیداری و هشیاری مخصوصی در فراگرفتن وظایف دینی و دستورات الهی اهتمام مینمودند و بحکم ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فاتتوها لقد کان لکم فی رسول الله اُسوةً حَسَنَةً .

رفتار و کردار پیغمبر عزیز را مو بمو مورد توجه خود قرار میدادند تا مگر سرمشق زندگی آنان گردد و سعادت دنیا و آخرتشان را تامین نماید و بهمین منظور آنچه را که حاضرین محضر پیغمبر از گفتار و کردار پیشوای عظیم الشان خود فرا میگرفتند بغائبین میرساندند و بطور مسلم تحریص و ترغیب رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز در ضبط و حفظ مطالب و تبلیغ و توسعه مرام اسلام سهم عمده‌ای را داشت که میفرمود:

خداوند شاد و خرم فرماید بنده‌ای را که سخن مرا بشنود و نیکو فراگیرد و آنگاه آن را بگوش کسی که نشنیده است برساند که چه بسا حکمی از احکام دین بوسیله فردی بی سواد بدست دیگران میرسد و چه بسا فرد فهمیده و دانشمندی مطلبی از مطالب دین را بر کسی که فهمیده تر و دانشمندتر از اوست میرساند.

و در روایت دیگر فرمود: خداوند شاد و خرم فرماید کسی را که سخنی از ما بشنود و بهمان کیفیت که شنیده است بازگو کند که بسا شود تبلیغ تبلیغ کننده‌ای از شنونده بهتر نگهدار سخن است و در روایت دیگر است که: باید هر آنکه حاضر است بر کسی که غایب است برساند که بسا است شخصی حاضر بر کسی حدیث میرساند که از خود حاضر نگه دارتر است و در حدیث دیگر است: کسی که بامت من حدیثی را برساند که سنتی بآن بر پا گردد و پایه بدعتی بدان بشکند بهشت از برای او خواهد بود.

و در روایت دیگر است: کسی که دو حدیث یاد بگیرد که خود بدان بهره مند شود و یا دیگری را بیاموزد تا او از آن بهره مند گردد از عبادت شصت سال بهتر خواهد بود.

و از علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت است که فرمود: رسول خدا فرمود: بار الها رحمت خود را شامل حال جانشینان من بفرما بار الها رحمت خود را شامل حال جانشینان من بفرما، بار الها رحمت خود را شامل حال جانشینان من بفرما، عرض شد یا رسول الله جانشینان شما کیانند؟ فرمود آنان که پس از من بیایند و حدیث مرا روایت کنند معاویه بن عمّار گوید: بامام صادق علیه السّلام عرض کردم: کسی که حدیث شما را روایت میکند و آن را در میان مردم پخش مینماید و دلهای آنان و دلهای شیعیان شما را با این کار محکم میکند و کسی که نمیکند ولی عابد است کدام یک از این دو برتر است؟ فرمود: آنکه حدیث ما را روایت میکند و دلهای شیعیان ما را بدین وسیله محکم میسازد از هزار عابد برتر است .

امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که چهل حدیث از حدیثهای ما را حفظ کند خداوند بروز قیامت او را عالمی فقیه مبعوث میکند .

علی بن حنظله گوید شنیدم امام صادق علیه السّلام میفرمود: قدر و منزلت مردم را در نزد ما بمیزان روایتشان از ما بشناسید .

### گرد آوری حدیث

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم چنان که بروایت حدیث دستور فرمود جمع آوری آن را نیز دستور داد که از آن حضرت روایت کرده‌اند که فرمود: دانش را در بند کنید عرض شد: بند نمودن دانش چیست؟ فرمود: نگاشتن اش.

عبد الله بن عمر گوید: عرض کردم یا رسول الله دانش را به بند درآورم؟ فرمود: آری گفته شد ببند در آوردن دانش چیست؟ گفت نوشتن آن و در باب (کتاب العلم) از صحیح بخاری است که مردی یمنی حدیث رسول خدا را شنید عرض کرد یا رسول الله برای من بنویس فرمود: برای فلانی (ابی شاة) بنویسید.

و روایت شده است که مردی از انصار در مجلس پیغمبر می نشست و از آن حضرت حدیث می شنید و حدیث پیغمبر او را خوش می آمد ولی حدیث را از یاد می برد شکایت فراموشی خود بنزد پیغمبر برد رسول خدا اشاره بدست‌اناش نموده فرمود: از دست راست خود کمک بگیر یعنی بنویس.

عمرو بن شعیب از پدرش و او از جدش نقل میکند که عرض کردم: یا رسول الله هر چرا که از تو میشنوم بنویسم؟ فرمود آری عرض کردم: چه خوشنود باشید چه خشمناک؟ فرمود آری زیرا که من در همه این حالات بجز حق نخواهم گفت.

## جلوگیری از نگاشتن حدیث

چنانچه گفتیم پیغمبر عظیم اسلام و پیشوایان دین بمنظور توسعه و پایداری تعلیمات مذهبی مسلمانان را بحفظ و نوشتن احادیث ترغیب و تحریص مینمودند ولی با کمال تأسف مسلمانان صدر اوّل بر خلاف این خواسته پیغمبر برای پیشرفت مقاصد سیاسی خود از نوشتن و نگهداری احادیث رسول خدا جلوگیری نمودند و با این عمل بزرگترین ضربه را بر پیکر تعالیم عالیه دین وارد نمودند و زیانهای که از این راه متوجه جامعه اسلامی گردید و تحریفاتی که در اثر این کار در نقل احادیث روی داد بیش از حد بیان است و برای اینکه سرپوشی برای این جنایت داشته باشند دانسته و یا احتمالاً ندانسته روایاتی را از رسول خدا دست آویز خود نمودند که در آن روایات رسول خدا از نوشتن حدیث نهی فرموده است!! در صورتی که بنظر ما روایات مزبور در موارد خاصی وارد شده است و معانی روایات بفرض صدور، آن نیست که عامّه استفاده نموده اند اینک روایات:

۱- روایتی است که احمد و مسلم و دارمی و ترمذی و نسائی از ابی سعید خدری نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود:

لا تكتبوا عني شيئا سوى القرآن فمن كتب عني غير القرآن فليمححه:

بجز قرآن چیزی از من ننویسید و هر کس بجز قرآن نوشته است محو و نابودش سازد. این یکی از روایاتی است که عامّه برای عدم جواز کتابت حدیث بدان استدلال کرده اند.

ولی ظاهراً مقصود از این روایت این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور فرموده اند که اصحاب بهنگام نوشتن قرآن احادیثی را که بمناسبت از رسول خدا در مورد آیات شنیده اند ننویسند و آنها را داخل در قرآن نکنند که مبادا تحریفی در کلام الهی روی دهد و کلماتی که جزو قرآن نیست از قرآن محسوب گردد نه اینکه از نوشتن مطلق حدیث نهی فرموده باشد.

و بنا بر این، روایت دیگر ابی سعید که دارمی نقل میکند:

انّهم استأذنوا النبی صلی الله علیه و آله و سلّم فی ان یکتبوا عنه فلم یأذن لهم (از رسول خدا اجازه خواستند که از زبان او بنویسند بآنان اجازه نفرمود) و نیز روایت دیگر او را که ترمذی از عطاء بن یسار نقل میکند.

ابی سعید گوید:

استأذنّا النبی صلی الله علیه و آله فی الکتابه فلم یأذن لنا.

(ما از رسول خدا اجازه نوشتن خواستیم و آن حضرت بما اجازه نفرمود) باید بهمین معنا که نقل شده حمل نمائیم مخصوصا با توجه باینکه آن روز عدد افراد با سواد در میان مسلمین بسیار اندک بود و کتاب وحی افراد معینی بودند و رسول خدا نمیتوانست بهر کسی اجازه نوشتن بدهد. و هم چنین روایتی که ابن سعد نقل میکند که زید بن ثابت بر معاویه داخل شد و معاویه از زید حدیثی پرسید و کسی را دستور داد تا حدیث را بنویسد زید بمعاویه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم ما را دستور داده است که هیچ از حدیث او را ننویسیم. ظاهر این روایت این است که زید استنباط خود را نقل میکرده و خیال کرده است که رسول خدا از نوشتن مطلق حدیث نهی فرموده است در صورتی که حقیقت غیر از این بوده است و چنانچه گفتیم زید متوجّه نشده است.

۲- حاکم بسند خود از عایشه نقل میکند که گفت پدرم از رسول خدا صلی الله علیه و آله پانصد حدیث جمع آوری نمود شبی که سر ببالین نهاد آرام نگرفت و همه شب در اضطراب و ناراحتی بود عایشه گوید مرا از این ناراحتی پدرم اندوه فراوانی بر دل نشست و پیش خود گفتم شاید عضوی از او بدرد آمده و یا خبر ناخوشی را شنیده است چون صبح شد بمن گفت: دخترم آن حدیث‌هائی را که در نزد تو است بیاور من آنها را آوردم او همه را سوزانید و گفت ترسیدم که مبدا بمیرم و این احادیث در نزد تو بماند و در میان آنها حدیث‌هائی باشد که من از شخص مورد اطمینانی نقل کرده باشم ولی حدیث غیر از آن باشد که او بمن گفته است و آنگاه مسئولیت آن بگردن من بیفتد.

این روایت را نیز در ردیف روایاتی که از نوشتن حدیث منع میکنند!! ذکر کرده‌اند ولی بطوری که ملاحظه می‌شود بفرض صحّت روایت اوّلا مضمون آن حکایت از عمل ابو بکر میکند نه اینکه روایتی از رسول خدا باشد و ثانیاً در صورتی که عمل ابو بکر را توجیه کنیم باید بگوئیم که ناظر بروایاتی است که رسول خدا فرموده است من کذب علی فهو فی النار: (هر کس که بمن دروغ به بندد جایگاهش آتش است) و ابو بکر از ترس اینکه مبدا در میان احادیث حدیث دروغی باشد خوابش نمی‌برده!! و صبح، حدیثها را سوزانیده است و بلکه خود همین روایت میبایست در نظر



عامّه دلیل بر جواز تدوین حدیث باشد زیرا ابو بکر پانصد حدیث بحسب این روایت جمع کرده بوده است مگر اینکه بگوئیم عمل او را نمیتوان دلیل بر جواز گرفت و در این صورت ذیل روایت که میگوید: ابو بکر احادیث را سوزانیده قابل استناد نبوده و از درجه اعتبار ساقط خواهد شد دقت شود.

۳- ابن عبد البرّ حافظ و بیهقی در المدخل از عروة نقل میکنند که عمر خواست تا احکام و دستورات دینی را بنویسد از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این باره نظر خواست.

در (روایت بیهقی است که با اصحاب رسول خدا در این باره مشورت نمود) آنان نظر دادند که بنویسد عمر تا یکماه در این باره از خداوند طلب خیر مینمود!! تا اینکه یک روز صبح خداوند تصمیم در دل عمر افکند! و عمر گفت: همانا من میخواستم که احکام و دستورات دین را بنویسم ولی متذکر شدم که جمعی پیش از شما کتابهایی نوشتند و بر آن کتابها رو آوردند و کتاب خدا را ترک گفتند و من بخدا قسم کتاب خدا را هرگز بچیز دیگر در نیامیزم.

و در روایت بیهقی است که (لا ألبس کتاب الله بشیء ابداء) من کتاب خدا را هرگز بچیز دیگری مشتبّه نسازم.

و یحیی بن جعه نیز روایت میکند که عمر بن خطاب خواست که سنت پیغمبر را بنویسد ولی بعدا تصمیم گرفت که ننویسد و بشهرها بخشنامه کرد که هر کس چیزی نزد او هست آن را بسوزاند. و ابن سعد از عبد الله بن علاء روایت می کند که از قاسم بن محمد درخواست کردم تا مگر حدیثهایی را بر من املاء کند او گفت: در زمان عمر بن الخطاب حدیثها فراوان گردید و مردم از هر سو احادیث را بنزد عمر آوردند همین که آنها را آوردند عمر دستور سوزاندن احادیث را داد و سپس گفت این هم همچون مثنات اهل کتاب مثنات دیگری است. راوی گوید قاسم بن محمد آن روز مرا از اینکه حدیثی بنگارم بازداشت. و بر این روایات نیز اولاً همان اشکالی که بروایت عایشه شد وارد است و آن اینکه عمل عمر قابل استناد نیست و ثانیاً را بیان می کند از قلم می اندازد ولی در عوض افسانه ساختگی سبائیّه را با آن تفصیل نقل میکند. چرا؟ برای اینکه آن افسانه بدین ابی ذر لطمه وارد آورده و او را مردی بیخرد معرفی میکند و در عین حال برای معاویه زمامدار قدرت وقت و بقیه رؤسای دولت نسبت بجنایاتی که کرده اند عذرهایی تراشیده است، و همین طور در بقیه موارد.

یعنی در هر جا که داستان راجع بیک صحابی فقیر از طرفی و یکی از گردن کلفت‌های قریش از طرف دیگر است مانند عمار و معاویه همین نقش را بازی کرده است و بهمین جهت است که طبری در نزد سنی‌ها امام المورّخین لقب یافته و تاریخش صحیح‌ترین تاریخهای اسلامی قلمداد شده است ابن اثیر در مقدمه تاریخش (الکامل) مینویسد:

.... نخست از تاریخ کبیری که امام ابو جعفر طبری تصنیفش کرده است شروع کردم زیرا آن تنها کتابی است که در نزد همه مورد اعتماد است و بهنگام اختلاف بدان مراجعه میکنند من نیز مطالبام را از آن گرفتم ...

تا آنجا که میگوید چون از این کار فارغ گشتم بقیّه تواریخ مشهور را گرفته و مطالعه نمودم و بر آنچه از تاریخ نقل کرده بودم چیزهائی را که در آن تاریخ نبود افزودم مگر مطالبی را که وابستگی باصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داشت که در این مورد بر آنچه ابو جعفر نقل کرده است چیزی نیفزودم بجز آنچه توضیح گفتار او باشد و یا نام کسی را تعیین نماید و یا مطلبی که در نقل آن بهیچ یک از صحابه طعن و انتقادی نباشد ...

با اینکه من هر چه نقل کرده‌ام از کتاب‌های تاریخی است که گفته شد و از کتابهای مشهور دانشمندان است که صدق گفتار و صحت تصنیفشان مسلم و معلوم است ...

ابن خلدون پس از بیان واگذاری امام حسن حکومت را بمعاولیه میگوید: پایان آنچه در باره خلافت اسلامی نگاشته شد و آنچه در دوران خلافت اتفاق افتاد از ارتداد جمعی و فتوحات و جنگها و سپس اتفاق و اجتماع مسلمانان که من بطور خلاصه برگزیده‌ها و کلیاتش را از کتاب محمد بن جریر طبری همان تاریخ کبیرش نگاشتم زیرا این کتاب از همه کتابهائی که ما در این موضوع دیده‌ایم بیشتر مورد اعتماد است و از طعن‌ها و شبهه‌هائی در بزرگان امت از برگزیدگان و عدول صحابه و تابعین شده است دورتر می‌باشد ...

بدنباله همین سیاست حکومت قرشی بود که در کتب حدیث، رجال و غالب حدیث‌هائی را که متضمن فضائل اهل بیت است تضعیف نموده و راویان‌شان را جرح نموده‌اند هم چنان که در مقابل، راویان حدیث‌هائی را که مذمت قریش میکنند جرح نمودند و در زیر لباس صحبت رسول خدا عیوب و نقایص رجال بنی امیه را پوشانیدند و قواعدی برای تشخیص راوی ثقة از غیر ثقة وضع کردند مثلاً گفتند کسی که متهم به تشیع اهل بیت باشد نباید حدیث او را پذیرفت و شیعه در نزد آنان کسی است که قائل بتفضیل امیر المؤمنین بر سایر خلفاء باشد و روایت چنین کسی باید طرح شود همان طور که روایت رافضی باید طرح شود و رافضی کسی است که شیخین را رفض

نماید و خلافت آنان را بر حق نداند. و روایت کسی که قائل به مخلوق بودن قرآن است باید طرح شود از این گونه قواعد برای توثیق و تضعیف راویان وضع کردند ولی با این حال محدّثین، روایات این راویان را بطور کلی از کتابهای حدیث حذف نکردند.

در اواسط قرن سوّم از هجرت بعضی از محدّثین مانند بخاری متوفی (۲۵۶ هـ) و مسلم متوفی (۲۶۱ هـ) دست بتألیف کتاب حدیثی زدند و در آن کتابها بسیاری از این روایات که حکومت قرشی و قدرت وقت را خوش آیند نبود حذف گردید و روایاتی را که با قطع نظر از این قواعد مجعوله در موازین حجّیت تمام بود و در کتابهای گذشتگان و بزرگانیشان مانند امام احمد بن حنبل (متوفی ۲۴۱ هـ) ثبت بود از این مجامع حدیث انداختند و خود را یکباره از مخالفت دستگاه دولتی آسوده نمودند.

چون چنین کردند و در کتابهایشان از چنان حدیثها خبری نبود آن کتابها بصحاح نامیده شد و در میان عامه رواج گرفت و دیگر کتابهای حدیث از رونق افتاد و بازارش کساد شد.

و در میان کتب صحاح نیز صحیح بخاری از همه صحیحتر گردید تا آنجا که گفتند پس از قرآن: کتاب الهی، کتابی صحیحتر از صحیح بخاری نیست! چرا؟ برای اینکه بیشتر از بقیه، مراعات همان قواعد را نموده.

برای اینکه از عمران بن حطّان (متوفی ۸۴ هـ) خارجی مذهب که در باره عبد الرحمن بن ملجم و ضربتی که بفرق مبارک علی علیه السّلام زد مدیحه سرائی می کند و می گوید:

یا ضربة من تقیّ ما اراد بها الا لیبلغ من ذی العرش رضوانا انّی لا ذکره یوما فاحسبه اوفی البریّة عند الله میزانا

آری بخاری از چنین کسی روایت میکند ولی از ششمین امام خاندان رسالت و حضرت صادق جعفر بن محمد علیه السلام حتی یک روایت هم برای نمونه در کتابش نمی‌آورد و ذهبی در تاریخ اسلام ج ۶ و ۴۶ در ترجمه امام صادق علیه السلام میگوید که امام مالک متوفی (۲۷۹ هـ) صاحب کتاب الموطأ تا حکومت بنی امیّه برپا بود از امام صادق روایتی نکرده است تا آنکه حکومت بنی امیّه منقرض گردید و دولت بنی عباس روی کار آمد در ایام حکومت بنی عباس از امام صادق روایت کرده ولی نه ابتدائاً بلکه پس از آنکه روایتی را از جمعی اراذل و اوباش نقل میکرد آنگاه میگفت جعفر بن محمد نیز این روایت را نقل کرده است.

این بود مختصری از مفصل و مشتی از خروار راجع بصحاح عامّه حال اگر بخواهیم آثار و تبعات التزام بصحت همه احادیثی را که در کتب صحاح نوشته شده است بیان کنیم مثنوی هفتاد من کاغذ شود و با وضع مقدمه سازگار نخواهد بود.

## شیعه و حدیث و کتاب

و اما شیعه در جمع و تدوین حدیث و نقل راهی استوارتر و صحیحتر دارد اولاً پیشوایان مذهب از روز نخست بعکس آنچه عامّة از روایات خود استنباط کرده‌اند شیعیان خود را تحریص و ترغیب بنوشتن و نگهداری احادیث میفرمودند و خودشان نیز عملاً در مقام تعلیم بودند گرچه بنا بقولی اولین کس در شیعه که احادیث را جمع کرد و هر یک را بترتیب در باب مخصوص بخود نوشت ابو رافع غلام و آزادشده رسول خدا بود که کتاب (السنن و الاحکام و القضا) را نوشت.

ولی علّامه فقید شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء در کتاب (المطالعات و المراجعات و الردود) میگوید: نخستین کسی که جمع آوری حدیث نمود پسر ابی رافع بود که کاتب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و خزانه‌دار آن حضرت در بیت المال بود، بلکه حق مطلب این است که نخستین کس در تدوین حدیث شخص امیر المؤمنین بود چنان که از خبر صحیفه در صحیح مسلم و صحیح بخاری و مسند احمد و دیگر کتب روایت عامّة استفاده می‌شود بخاری در کتاب علم از ابی جحیفه نقل میکند که بعلی علیه السّلام عرض کردم: آیا کتابی نزد شما هست؟ فرمود نه مگر کتاب خدا یا قدرت فهمی که بفرد مسلمانی عنایت شود یا آنچه در این صحیفه است عرض کردم در این صحیفه چیست؟ فرمود: حکم عقل و آزاد نمودن اسیر و اینکه مسلمان بقصاص کشتن کافر کشته نمیشود.

و در کتاب جهاد راوی میگوید: بعلی علیه السّلام عرض کردم آیا بجز آنچه در کتاب خدا است چیزی از وحی نزد شماست؟ فرمود نه سوگند بخدائی که دانه را شکافت و آدمی را آفرید غیر وحی در نظر من فقط فهمی است که خداوند در فهمیدن قرآن بکسی عطا فرموده باشد و آنچه در این صحیفه است. عرض کردم: در این صحیفه چیست؟ فرمود عقل و فکاک اسیر و مسلم را بقصاص کافر نکشتن.

و در باب حرم مدینه از کتاب حج از ابراهیم تیمی و او از پدرش نقل میکند که علی علیه السّلام فرمود: در نزد ما بجز کتاب خدا و این صحیفه که از پیغمبر است چیزی نیست مدینه حرم است از عائر تا فلان جا کسی که در آن شهر آشوبی برپا کند و یا بآشوبگری جای دهد لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد و هیچ صرف و عدلی از او پذیرفته نمیشود (فرمود:): ذمه همه مسلمانان یکی است کسی که با مسلمانی پیمان بشکند لعنت خدا و ملائکه و

همه مردم بر او باد و هیچ صرف و عدلی از او پذیرفته نیست و کسی که بدون اجازه آقایان خود ولایت دیگری را بپذیرد لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد ...

و بقیه روایاتی که از این صحیفه در ابواب مختلف صحیح بخاری و مسلم نقل شده است مانند کتاب جزیه و باب (اثم من عاهد ثم غدر و باب اثم من تبرأ من مواليه و باب کراهة التعمق و التنازع و الغلو فی الدین و در روایات ما نیز ائمه دین علیهم السلام در موارد مختلف حکمی را از این صحیفه و یا کتاب دیگری از امیر المؤمنین بلفظ (فی کتاب علی علیه السلام) بیان فرموده‌اند.

نجاشی در رجال خود ص ۲۷۹ ط ایران از عذافر صیرفی نقل میکند که با حکم بن عیینة خدمت امام باقر بودیم و حکم سؤالاتی از حضرت میکرد و امام باقر در پاسخ گوئی او بی‌میل بود تا آنکه در موردی اختلاف کردند امام باقر (بفرزندش) فرمود پسر من برخیز و کتاب علی را بیرون بیاور پس کتاب خطکشی شده بزرگی را بیرون آورد و باز کرده و مشغول مطالعه آن شد تا آنکه مسأله مورد بحث را در آورد.

پس امام باقر فرمود: اینک خطّ علی است و املاء رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و روی بحکم کرده و فرمود: یا ابا محمد تو و سلمه و مقداد بهر سو که میخواهید از راست و چپ بروید بخدا قسم دانش را نزد کسی اطمینان بخش‌تر از نزد آنانی که جبرئیل بآنان فرود می‌آمد نخواهید یافت.

کلینی در کتاب الحجة کافی از بکر بن کرب صیرفی روایت میکند که گفت شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: در نزد ما چیزی هست که با وجود آن نیازی بمردم نداریم و مردم بما بیازمنداند و همانا در نزد ما کتابی است که املاء رسول خدا است و خطّ علی علیه السلام صحیفه‌ای است که هر حلال و حرام در آن ثبت است.

و از بعضی روایات استفاده می‌شود که امیر المؤمنین کتاب دیگری نیز بنام کتاب الفرائض داشته است چنانچه علی بن ابراهیم از پدرش و او از ابن فضال و محمد بن عیسی و یونس نقل میکنند که گفته‌اند همگی ما کتاب (الفرائض) را که از امیر المؤمنین علیه السلام بود بنظر مبارک ابی الحسن امام رضا رساندیم و فرمود: صحیح است. و نیز در روایات متعددی است که پس از وفات رسول خدا حزن و اندوه فراوانی بر دل فاطمه

زهره نشست و خداوند فرشته‌ای را مامور کرد تا با حضرتش انس بگیرد تا مگر اندوه فراق پدر را تخفیفی باشد فرشته آمد و برای فاطمه علیها السلام حدیث می‌گفت امیر المؤمنین علیه السلام آن حدیثها را ثبت میکرد تا آنکه کتابی شد که جزء موارث ائمه علیهم السلام بود بنام مصحف فاطمه.

و فی درّ النظم حدیث موسی بن سنان الجرجانی خالی سمعت امّ کلثوم بنت علی علیه السلام تقول انّ امیر المؤمنین لما ضربه ابن ملجم لعنه الله دعا ابنیه الحسن و الحسین علیهما السلام و اوصی الیهما و سلّم الی الحسن خاتمه و سلّم الیه ذا الفقار و سلّم الیه الجفر الابيض و الاحمر و سلّم الیه الجامعة و سلّم الیه مصحف فاطمة الخبر ...

و روایتی را مرحوم محدث نوری از کتاب دلائل الامامة طبرسی مسندا از ابن مسعود نقل میکند که حدیثی مکتوب از رسول خدا بفاطمه زهرا بارث رسیده بود می‌فرماید عجیب ترین روایتی است که در این مقام وارد شده است گرچه آن روایت در کافی نیز هست ولی اگر بهمان لفظ باشد که طبری نقل کرده است واقعا عجیب مینماید. علاوه بر آنچه گفته شد ائمه علیهما السلام اهتمام شدیدی ابراز میکردند و اصحاب خود را توصیه میکردند که احادیث اهل بیت نوشته شود که بیشتر موجب حفظ حدیث و دوام و بقای آن است.

ابی بصیر می‌گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود بنویسید زیرا شما تا ننویسید نمیتوانید حفظ کنید عبید بن زرارۃ گوید: امام صادق علیه السلام بمن فرمود کتابهای خود را نیکو نگهداری کنید که در آینده بآنها نیازمند خواهید شد. مفضل بن عمر گوید: امام صادق بمن فرمود: بنویس و دانش خود را در میان برادرانت پخش کن و اگر مرگت فرا رسید کتابهای خود را در میان خانه خود بارث بگذار (و از خانه بیرون مده) که روزگار سختی پیش خواهد آمد که در آن روزگار مردم جز کتابها انیس دیگری نخواهند داشت .

محمد بن داود از امام صادق روایتی در فضیلت زیارت امیر المؤمنین علیه السلام نقل میکند تا آنکه می‌گوید: حضرت فرمود: ای پسر داود این حدیث را با آب طلا بنویس و در روایات دیگر نیز این مضمون وارد شده است و این تفسیر کنایه از نهایت اعتناء و اهمیت بتدوین و حفظ حدیث میباشد.

علی بن اسباط در حدیث کنزی که از امام رضا در تفسیر آیه شریفه (وَ كَانَ تَحْتَهُ کُتُبٌ) نقل میکند می‌گوید: عرض کردم: فدایت شوم میخواهم این حدیث را بنویسم می‌گوید: تا من این بگفتم بخدا قسم که امام رضا دست برد و دوات

را برداشت تا جلو من بگذارد من دست حضرت را گرفتم و بوسیدم و دوات را از دست مبارکش گرفتم و حدیث را نوشتم .

ائمه دین و پیشوایان مذهب با این اهتمام شاگردان و پیروان مکتب تشیع را بجمع و تدوین حدیث تشویق و ترغیب نمودند و در هر فرصتی بنوشته‌های حدیثی که آنان تهیه و تنظیم میکردند رسیده‌گی نموده و صحت آن را امضاء و یا در صورتی که خطا و اشتباهی مشاهده میکردند تصحیح مینمودند.

احمد بن ابی خلف گوید: بیمار بودم که امام باقر بیادیت من تشریف آورد در بالین من کتابی بود که اعمال شبانه روزی در آن نوشته شده بود حضرت باقر کتاب را برداشت (فجعل يتصفحه ورقة ورقة) تمام صفحات کتاب را ورق ورق بدقت مطالعه کرد حتی اُتی من اوّلہ إلى آخره تا آنکه از اول تا آخر کتاب از نظر مبارکش گذشت و میفرمود خدا یونس را بیمارزد خدا یونس را بیمارزد خدا یونس را بیمارزد.

محمد بن ابراهیم وراق از بورق بوشنجان نقل میکند (و یاد آور شده است که بورق از شیعیان بود و معروف براستی و شایستگی اخلاقی و پرهیزکاری و خیر بود) بورق میگوید بسامراً رفتم و کتابی که اعمال شبانه روز در آن نوشته شده بود با من بود بخدمت امام حسن عسگری علیه السلام رسیدم و آن کتاب را بحضرت نشان دادم و عرض کردم اگر موافقت بفرمائید استدعا دارم نگاهی باین کتاب بفرمائید و صفحه بصفحه از نظر مبارک بگذرد پس حضرت فرمود:

(هذا صحيح ينبغي أن يعمل به) این کتاب صحیح است و سزاوار است که مورد عمل قرار گیرد.

داود بن قاسم جعفری میگوید کتاب عمل شبانه روزی که یونس بن عبد الرحمن تألیف نموده بود بحضرت امام حسن عسگری بردم حضرت کتاب را نگاه کرد و بهمه جای آن رسیدگی نمود آنگاه فرمود این دین من و دین همه پدران من است و همه آن چه در این کتاب است حقّ است .

و کتاب سلیم بن قیس عامری هلالی که بدست ابان بن اُبی عیاش رسید و او آن کتاب را در محضر امام زین العابدین قرائت کرد حضرت فرمود سلیم درست نوشته است و این حدیثی است که ما آن را میشناسیم .



نجاشی گفته است که کتاب، عبید الله بن علی حلبی بمحضر امام صادق عرضه شد حضرت پاره‌ای از آن را تصحیح فرمود و ضمناً کتاب را نیز پسندید.

این روایات نمونه‌ای بود از عنایتی که رهبران الهی شیعه بتألیف و تصنیف حدیث داشتند و در نتیجه همین توجه عده کثیری از شاگردان این مکتب کتابهایی در حدیث نوشتند که چهار صد جلد از آنها که باصول اربعمائه خوانده می‌شود و مورد اعتماد و استفاده علماء و دانشمندان متقدم شیعه قرار گرفت.

سپس محدثین عالی مقام شیعه موفق شدند که کتابهای حدیث پر ارزشی جمع آوری نموده و در دسترس عموم قرار دهند و از جمله شیخ المتقدمین و رئیس المحدثین ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی متوفی ۳۲۸ و یا ۳۲۹ ه است که کتاب بسیار نفیس و ارزنده کافی را تألیف فرمود و ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه متوفی ۳۸۱ که کتاب من لا یحضره الفقیه را تألیف کرد و ابی جعفر محمد بن حسن طوسی متوفی ۴۶۰ که موفق بتألیف دو کتاب تهذیب الاحکام و استبصار گردید و این کتاب‌ها بنام کتب اربعه سرآمد کتاب‌های حدیث شیعه شد و آن اشتیاری را در نزد شیعه کسب نمود که صحیح بخاری و مسلم در نزد عامه.

با این تفاوت که عامه بطوری که اشاره شد روایات صحیحین را در بست پذیرفته و حق هیچ گونه اعتراضی بخود در مورد آن روایات نمیدهند.

ولی شیعه با کمال احترامی که برای این چهار کتاب قائل است بخود حق میدهد که همان طور که در دلالت روایات حق اجتهاد و استنباط دارد و الزامی به تعبد بآنچه دیگران از آن روایت فهمیده‌اند ندارد هم چنین نسبت بسند روایت حق رسیدگی و جرح و تعدیل دارد چه بسا روایتی که در این کتاب‌های مقدس نوشته شده است ولی علماء شیعه و متخصصین در فن حدیث نسبت بصدور آن از معصوم تردید داشته و از درجه اعتبار ساقطش کرده‌اند.

و بعضی از علماء روایات کافی را طبق اصطلاح متأخرین تقسیم کرده و از مجموع روایات‌اش که در حدود شانزده هزار و دویست حدیث است فقط پنج هزار و هفتاد و دو حدیث را صحیح اصطلاحی دانسته و ۹۴۸۵ حدیث را ضعیف و ۱۴۴ حدیث حسن و ۱۱۷۸ حدیث موثق و ۳۰۲ حدیث را قوی شمرده است.

و این امتیازی است مخصوص بدانشمندان شیعه هم چنان که این نیز افتخاری است از برای محدّثین شیعه که هر چه بدست آنان از روایات رسیده است با کمال امانت در نقل در کتابهای حدیث ثبت کرده‌اند.

محدّث العظیم الشان مجلسی با کمال تخصّص و اطلاعات وسیعی که داشته است و در کتاب نفیس مرآت العقول که شرح بر کتاب شریف کافی است تعداد قابل توجّهی از روایات کافی را از حیث سند تضعیف و از اعتبار ساقط نموده خود کتاب بحار الانوار را در ۲۴ مجلد نگاشته و این ثروت عظیم علمی را از خود بیادگار گذاشته است و این نبوده مگر از نظر اینکه محدّثین شیعه در مقام نقل حدیث بر خود لازم میدیدند که احادیث را بدون تصرف و دخالت ذوق و سلیقه خود و یا رعایت جانب قدرتهای وقت برای نسل آینده نگهداری کنند چه بسا روایتی امروز از حیث سند و یا متن در نظر ما اعتبار ندارد و فردا در نظر دانشمندان با کشف قواعد جدیدی اعتبار یابد و روایتی که از برای فقیه دیروز قابل استفاده نبود مورد استفاده فقیه امروز قرار گیرد.

و بعبارة دیگر همان طور که دانشمندان علوم مادّی رشته‌های تخصّصی دارند دانشمندان دینی نیز هر کدام در فنی از فنون علم دین متخصص‌اند.

مثلاً بعضی محدّث است یعنی متخصص در فن حدیث میباشد وظیفه چنین دانشمند این است که حدیث را برحسب ذوق و سلیقه خاصّی که دارد جمع و تدوین و تبویب نماید و محدّث خوب و ما هر کسی است که در هر بابی از ابواب حدیث تمام روایات وارده در آن باب را جمع آوری نماید و هیچ روایتی را فرو گذار نکند.

و بعضی دیگر فقیه است و متخصص در فقه است او پس از آنکه مدّتی بتحصیل علوم دینی اشتغال مییابد و قواعد دقیق و عمیق این علم را فرا گرفته و بدرجه اجتهاد میرسد برای استنباط احکام شرعی بهمین کتابهای حدیث مراجعه میکند و آنچه از میان این احادیث برای استنباط حکم مورد نظر مفید است از لحاظ اعتبار سند و دلالت متن و نداشتن معارض و بقیّه قواعد فقهی استخراج میکند و مورد عمل قرار میدهد و هم چنین دانشمند فلسفی و یا کلامی و یا مفسّر و یا غیر اینها.

بهر حال مراجعه بمجامع حدیث وظیفه دانشمندان علوم اسلامی است و بس، آنهم نسبت برشته تخصّصی خودشان ولی متأسفانه گاهی مشاهده می‌شود که افرادی بکتابهای حدیث مانند بحار و غیره مراجعه نموده و هر روایتی را که می‌خواهد بدخواه خود از آن کتاب انتخاب میکند و برای مقصدی که دارد بدان استدلال میکند بدون اینکه در فنّ

حدیث‌شناسی و علم رجال و رواة و فهم قواعد حدیث از مجمل و مبین و خاص و عام و اطلاق و تقييد و غيره تخصص داشته باشد و در نتیجه دچار خطا و اشتباه در فهم حدیث می‌گردد.

از دانشمندان اسلامی که تخصص در علم حدیث داشتند، زحمت فراوانی را در حفظ و جمع آوری حدیث متحمل شده‌اند و در طول چندین قرن با کمال امانت و دایع خاندان رسالت را نگهداری نموده‌اند.

محدثین عالیمقام شیعه حتی در قرون اخیر کتابهای ارزنده و پر بهائی در حدیث تألیف نموده‌اند مانند ملا محسن فیض متوفی ۱۰۹۱ هـ مؤلف کتاب وافی و محمد بن الحسن الحرّ العاملی متوفی ۱۱۰۴ هـ مؤلف کتاب وسائل الشیعه و رئیس المحدثین مجلسی بزرگ محمد باقر مؤلف کتاب بحار الانوار و سید عبد الله شبر متوفی ۱۳۴۶ مؤلف جامع الاحکام و حاج میرزا حسین نوری صاحب کتاب مستدرک الوسائل متوفی ۱۳۲۰ هـ و محدث قمی حاج شیخ عباس مؤلف سفینه البحار و دیگر دانشمندان عصر حاضر که هر کدام در نشر اخبار و احادیث اهل بیت سهم عمده‌ای را دارند فجراهم الله عن اهل البيت عليهم السلام افضل الجزاء.

یکی از بزرگترین علماء اسلام و پیش‌تازان علم حدیث شیخ جلیل اقدم ابی جعفر محمد بن - علی بن الحسین بن بابویه قمی مؤلف کتاب حاضر است که مختصری از شرح حالش در این پیش‌گفتار نگاشته می‌شود.

## پدر صدوق

پدر بزرگوارش شیخ اقدم ابو الحسن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی است عالمی بود فقیه و محدثی جلیل صاحب مقامات باهرة و درجات عالیہ .

نامه‌ای از دربار امامت ابی محمد امام حسن عسگری در باره او شرف صدور یافته است که تیمنا و تبرکا نقل میکنیم متن توقیع مبارک.

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و العاقبة للموحدین و النار للملحدین و لا عدوان إلا على الظالمين و لا اله الا الله أحسن الخالقين و الصلاة على خير خلقه محمد و عترته الطاهرين.

اما بعد اوصیک یا شیخی و معتمدی و فقیهی ابا الحسن علی بن الحسین بن بابویه القمّی وفقک الله لمرضاته و جعل من ولدک اولادا صالحین برحمته بتقوی الله و اقام الصلاة و ایتاء الزکاة فإنه لا تقبل الصلاة من مانعی الزکاة و اوصیک بمغفرة الذنب و کظم الغیظ و صلة الرحم و مواساة الاخوان و السعی فی حوائجهم فی العسر و اليسر و الحلم عند الجهل و التفقه فی الدین و التثبت فی الامور و التّعهد للقرآن و حسن الخلق و الامر بالمعروف و النهی عن المنکر قال الله عز و جل لا خیر فی کثیر من نجواهم إلا من أمر بصدقة أو معروف أو إصلاح بین الناس و اجتناب الفواحش کلّها و علیک بصلاة اللیل فانّ النبی صلی الله علیه و آله اوصی علیّا علیه السلام فقال علیک بصلاة اللیل و من استخفّ بصلاة اللیل فلیس منّا فاعمل بوصیتی و أمر جمیع شیعتی بما أمرتک به حتی يعملوا علیه و علیک بالصبر و انتظار الفرج فانّ النبی صلی الله علیه و آله قال افضل اعمال امتی انتظار الفرج و لا تزال شیعتنا فی حزن حتی یتظهر ولدی الّذی بشر به النبی صلی الله علیه و آله و سلّم حیث قال انه یملا الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا فاصبر یا شیخی و معتمدی ابا الحسن و أمر جمیع شیعتی بالصبر فانّ الارض لله یورثها من یشاء و العاقبة للمتقین و السلام علیک و علی جمیع شیعتنا و رحمة الله و بركاته و حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر

(انتهی).

دقت در مضمون این نامه مبارک و القابی که از ناحیه مقدسه نسبت باین عالم جلیل شرف صدور یافته ما را از هر تعریف و توصیفی در باره ایشان بی نیاز می سازد کسی که امام علیه السلام باو کلمات شیخ من و معتمد من و فقیه من خطاب میفرماید و در باره اش دعا می فرماید که خداوند او را بآنچه رضای او در آن است موفق بدارد و باو فرزندان صالح عنایت فرماید و مخصوصاً جمله ای که متضمن دعای فرزند است بسیار جالب است زیرا با توجه بروایاتی که در باره فرزند صالح رسیده است و اینکه چون فرزند آدم بمیرد پرونده عملش در دنیا راکد و بایگانی می شود مگر از سه ناحیه که یکی از آنها فرزند صالح است و خیرات و برکات دعا و استغفاری که فرزند از برای پدر میکند پس از مرگ پدر نیز ضمیمه پرونده اعمال او میگردد چون شیخ ما را فرزندی نشده بود و از طرفی سنّش در حدودی بود که عادتاً در آن اوان انعقاد نطفه مشکل مینمود چنانچه خداوند از زبان همسر حضرت ابراهیم نقل میفرماید أَلِدُ وَاَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا پیری شیخ صدوق و نازائی همسرش که دختر محمد بن موسی بن بابویه و عموزاده وی بود مجموعاً نهال یأس و ناامیدی را در دل او کاشته بود تا آنجا که در زمان غیبت صغری بسفره حضرت ولی عصر متوسل میشده و استدعا میکرد که حاجت او را بخدمت حضرتش عرضه بدارند از این رو امام حسن عسکری علیه السلام نیز باین خواسته باطنی این مرد بزرگوار توجه خاصی مبذول و دعای مزبور را در باره اش فرمودند علی بن بابویه بواسطه مقام معنوی همواره مورد عنایت اولیاء حق بوده است:

شیخ در کتاب (الغیبة) از عده ای نقل میکند که حسین بن علی بن بابویه گفت سالی پدرم میخواست بحجّ برود نامه ای بخدمت شیخ ابو القاسم حسین بن روح نایب خاص امام زمان نوشت و از او اجازه خواست در جوابی که از ناحیه حسین بن روح رسید مرقوم شده بود امسال بحجّ مرو پدرم دوباره معروض داشت که نذر واجب بر ذمه دارم باز میتوانم بحجّ نروم؟ جواب آمد اگر ناچار باید بروی پس با آخرین قافله حرکت کن و پدرم امتثال کرد و با آخرین قافله بحجّ رفت و از قضا چنین شد که قافله های پیشین همگی گرفتار و اهل قافله کشته شدند و پدرم که در آخرین قافله بود جان سلامت برد.

## ولادت صدوق

شخصیت و نبوغ شیخ ما را بسیاری از عوامل عادی و غیر عادی تشکیل میدهد که شاید یکی از مهم‌ترین اسباب غیر عادی آن همان باشد که بسبب دعاء امام علیه السلام متولد شده است و حضرتش نسبت بشایستگی و توفیق و فقاقت و برکتش عنایتی مخصوص در دعا داشته است:

شیخ طوسی و شیخ ابو العباس نجاشی و خود صدوق رحمه الله عليهم اجمعين روايت کرده‌اند که پدر صدوق بخدمت نایب خاص حضرت ولی عصر عجل که در بغداد بود نامه‌ای نوشت و در نامه تقاضا کرده بود که از حضرت امام زمان استدعا کند که دعائی بکند تا مگر خداوند فرزندی باو عنایت فرماید.

و نیز هنگامی که خودش ببغداد آمد و بخدمت شیخ ابو القاسم روحی و نوبختی که سفیران حضرت بودند رسید شفاها تقاضا کرد که خواسته‌اش را بعرض برسانند و نیز از محمد بن علی الاسود تقاضا کرد که به نوبختی یادآوری نماید که عرض حاجت را فراموش نکند و خوشبختانه پاسخ همه تقاضاها مثبت بود و با عبارات مختلف باولاد صالح بشارت میدادند در بعضی از جوابها فرمودند: که تو را از همسر قبلی فرزندی نخواهد شد ولی در آینده نزدیکی مالک کنیزی از اهل دیلم میشوی که دو فرزند فقیه از او تو را روزی خواهد شد

(انک لا ترزق من هذه و ستملک جاریة دیلمیة ترزق منها ولدین فقیهین)

و در بعض دیگر است که: ما در باره تقاضای تو دعا کردیم و بهمین زودی دو پسر نیکو تو را روزی خواهد شد.

(قد دعونا لک بذلک و سترزق ولدین ذکرین خیرین) و در بعضی دیگر است که برای او فرزند مبارکی متولد خواهد شد که خداوند بدین وسیله باو نفع خواهد رسانید و پس از او نیز فرزندان دیگر متولد خواهد شد آنه سیولد له ولد مبارک ینفعه الله به و بعده اولاد ...

و باین کیفیت شیخ بزرگوار پدر صدوق (رضی الله عنه) بآرزوی دیرین خود نائل آمد و خداوند فرزندان باو عنایت فرمود اولین فرزندش از همان کنیزی بود که امام علیه السلام باو وعده داده بود بنام محمد بن علی الصدوق ره و شاید انتخاب نام محمد برای اولین فرزندش اشاره‌ای باشد بهمین موهبت و اینکه او ببرکت دعای امام عصر عجل

متولد شده است و تاریخ تولد بسال ۳۰۵ بود که سال وفات سمری نایب خاصّ امام و اوّلین سال سفارت حسین بن روح رضوان الله علیهم اجمعین بود و بنا بگفته بعضی سال ۳۰۶ بوده است.

و همان طور که وجود طبیعی شیخ صدوق ببرکت دعای امام علیه السّلام بوده است یقیناً دعای مستجاب آن حضرت در تکوین شخصیت روحی و معنوی او نیز تأثیر بسزائی داشته است و لذا بیشتر افرادی که با امتیازات روحی شیخ آشنا بودند همه آن امتیازات را از اثر دعای معصوم میدانستند.

ابن سورة میگوید (هر وقت ابو جعفر و ابو عبد الله الحسین دو فرزندان علی بن الحسین چیزی روایت می‌کردند مردم از حافظه آنان در شگفت میشدند و خطاب بآنان میگفتند: این امتیاز مخصوص شما دو نفر است و از برکت دعائی است که امام علیه السّلام در باره شما فرموده است و این مطلب زبان زد همه مردم قم بود).

شیخ صدوق ره خود گوید: (ابو جعفر محمد بن الاسود (ره) که میدید من بمجلس شیخ ما محمد بن الحسن بن احمد بن الولید رفت و آمد دارم و علاقه فراوانی بکتابهای علم و حفظ مطالب علمی ابراز میکنم مکرراً بمن میگفت: این چنین علاقه و رغبت از تو بفراگرفتن دانش عجیب نیست با توجه باینکه تو بدعای امام عجل الله فرجه متولدشده‌ای).

شیخ صدوق ره خود نیز باین موهبت افتخار میکرد و میگفت (أنا ولدت بدعوة صاحب الامر عج) من بدعای حضرت صاحب الامر متولد شده‌ام.

و ابو العباس بن نوح گوید: ابو عبد الله بن سورة حفظه الله بمن گفت: که ابی الحسن بن بابویه را سه فرزند است دو تن بنام محمد و حسین که هر دو فقیه‌اند و در حفظ مهارت کامل دارند آنچنان که حفظ آنان را هیچ کس از اهل قم ندارد و برادر سوّم که برادر وسطی است بنام حسن میباشد و او را دانش و فقهی نیست ولی بعبادت و زهد مشغول است و آمیزش با مردم ندارد.

و بهر حال ولادت میمون و مبارکی که بدعای امام عصر (عج) صورت پذیرد و پیوست بخیر و برکت و فقه باشد دعائی که از بارگاه عزت الهی محبوب نیست و بههدف اجابت مقرون است البته باید این چنین شخصیت بارزی را تحویل اجتماع بدهد.

## محیط تربیتی صدوق

شیخ صدوق ره دوران کودکی را در دامن پدرش ابو الحسن علی بن بابویه گذرانید پدری که شیخ القمّین و فقیه شهر بود آن چنان در علم و زهد شهرت داشت که انگشت نمای خاص و عام و معروف بورع و تقوی بود.

شیعیان برای فرا گرفتن احکام دین خود از همه جا باو روی می آوردند و تا آنجا که فتاوی او در نظر علماء و دانشمندان در ردیف اخبار و احادیث ائمه طاهرین شمرده میشد محدّث قمی ره در الکنی و الالقاب میگوید: بنا بر آنچه از کتاب ذکری شیخ ما: شهید ره نقل شده است اصحاب و طایفه امامیه چون در باره موضوعی روایت و نصّی از ائمه دین علیهم السلام نداشتند نظر بوثوق و اعتمادی که باین بابویه داشتند فتاوی او را از رساله اش بجای روایات اخذ میکردند و نیز از این ندیم نقل میکند که میگوید: خط شیخ صدوق را در پشت جزوه ای دیدم که نوشته بود: من بفلان، فرزند فلان اجازه دادم که کتابهای پدرم علی بن الحسین را روایت کند و شماره آن کتابها بالغ بدویست جلد است، و بسی جای تأسف است که از این همه ثروت علمی چیزی در دست نیست بجز نام چند کتابی که نجاشی و شیخ طوسی در فهرست شان از آنها نام می برند و تقریباً بیست جلد کتاب است و از آن بیست جلد هم فقط کتاب الاخوان که بمصادقه الاخوان معروف است در دست باقی مانده است.

شیخ ما در سایه این چنین پدری تربیت یافت و در اندک زمانی نمونه کاملی از حفظ و ذکاوت گردید بمجالس درس شیوخ حاضر میشد و از آنان روایت میکرد و زبان زد همه مردم بود جوان نوری بود که درس محمد بن الحسن بن احمد بن الولید که یکی از بزرگان دانشمندان عصر بود حاضر میشد و متجاوز از بیست سال تحت تربیت و رعایت پدرش بود.



## اساتید شیخ صدوق

در قرن چهارم از هجرت حوزه‌های علمی مهمی در بلاد ممالک اسلامی تشکیل شده بود و آن قرن با داشتن علماء و دانشمندان دینی دارای امتیاز خاصی است و شاید یکی از جهاتی که موجب این امتیاز گردیده علاقه‌مندی دولت‌های وقت بعلوم دینی و تشویق علم و دانش بوده است که الناس علی دین ملوکهم . در مصر حکومت بدست فاطمیین بود که برنامه دولت‌شان ترویج از رجال دین و علم بود و امروز دانشگاه الازهر را نمونه‌ای از عظمت علمی آن روز مصر توان شمرد.

در موصل و نصیبین و حلب و شام، آل حمدان زمامدار مسلمانان بودند که خود، مردان شعر و ادب و نویسندگان نامی بودند، در ایران سلطنت با دیلمیان و آل بویه بود که اکثر رجال دولت و فرمانداران از دانشمندان و شخصیت‌های علمی و ادبی تشکیل میشد و مخصوصاً در دوران سلطنت آل بویه دانشمندان موقعیت و احترام خاصی در اجتماع داشتند و در اثر همین اهتمام و احترام، حوزه‌های علمی متعددی در شهرهای ری و قم و خراسان و نیشابور و اصفهان تشکیل یافت و هم چنین کشور عراق بواسطه زمامداران صالح عده بی‌شماری از دانشمندان را در شهرهای بغداد و کوفه و بصره و واسط تربیت کرد شیخ صدوق ره در مجلس درس بسیاری از دانشمندان این عصر حاضر و از آنان استفاده علمی نموده است که عدد آنان بنا بنقل بعضی از ترجمه نویسان به ۲۱۱ نفر میرسد.

## مؤلفات شیخ صدوق (ره)

از شیخ آثار علمی زیادی بجای ماند که شاید از همه آنها یک کتابخانه‌ای تشکیل یابد مترجمین نوشته‌اند که مؤلفات شیخ از سیصد کتاب متجاوز بود که در علوم مختلف نوشته شده بود در یکی از سفرها که بشهر ایلاق (یکی از شهرهای ما وراء النهر) کرده است با شریف ابی عبد الله محمد بن الحسن معروف بنعمت ملاقاتی کرده که در آن ملاقات شریف مذکور بیشتر مصنفات شیخ را استنساخ نموده و همه را از او روایت کرده است و جمعا ۲۴۵ کتاب بوده و این ملاقات پیش از آن بوده که کتاب من لا یحضره الفقیه را بنویسد و پس از تألیف کتاب من لا یحضره الفقیه هم تقریبا پنجاه کتاب دیگر تألیف نموده است ولی با کمال تأسف از این همه ثروت علمی چند جلدی بیشتر در دست ما نیست که شاید کمتر از بیست جلد باشد و آنها بقرار ذیل است.

## ۱- الاعتقادات:

این کتاب را شیخ روز جمعه دوازدهم ماه شعبان ۳۶۸ هـ در نیشابور املاء نموده و جهتش این بوده که علماء نیشابور در محضر شیخ گرد آمده و از او تقاضا نمودند که بطور اختصار دین امامیه را برای آنان بیان کند و شیخ طوسی در الفهرست ص ۱۸۵ این کتاب را (دین الامامیه) نامیده و ابن شهر آشوب نیز به پیروی از شیخ کتاب مزبور را بهمین نام خوانده است.

## ۲- الامالی:

مجموعه سخنرانیهای شیخ است در شهرهای مختلف که اولین سخنرانی در روز جمعه ۱۸ رجب ۳۶۸ هـ در ری بوده و مجلس بیست و پنجم در شهر طوس (مشهد مقدس) روز جمعه ۱۷ ذی الحجه ۳۶۷ و هم چنین سخنرانی ۲۶ روز غدیر همان سال در مشهد بوده و سخنرانی ۲۷ غره محرم ۳۶۸ پس از مراجعت از مشهد و مجلس ۸۹ روز یکشنبه غره شعبان ۳۶۸ در نیشابور در خانه سید یحیی بن محمد علوی بوده و جلسه ۹۲ و ۹۳ در نیشابور و هکذا و کتاب، ترجمه‌های متعددی شده و بچاپ رسیده است.

## ۳- التوحید :

که مکرّر در ایران و بمبئی و نجف طبع شده و دانشمندان اسلامی شرحهای متعدّدی بر آن نوشته‌اند.

۴- ثواب الاعمال

۵- عقاب الاعمال

۶- صفات الشيعة

۷- علل الشرائع

۸- عيون اخبار الرضا

۹ فضایل رجب

۱۰ فضایل شعبان

۱۱ فضایل رمضان

۱۲ فضائل الشيعة

۱۳ کمال الدين و تمام النعمة که اکمال الدين و اتمام النعمة‌اش نیز میگویند

۱۴- مصادقة الاخوان

۱۵ المقنع

۱۶ من لا يحضره الفقيه

۱۷ الهداية

۱۸ الخصال:

کتابی که در دست‌رس خوانندگان گذاشته می‌شود کتابی است که صفات نیک و بد را بحسب ترتیب شماره و هم چنین روایاتی را که متضمّن عددی است بترتیب جمع آوری نموده است گرچه پاره‌ای از روایات غیر معتبره هم در

خلال آنها دیده می‌شود ولی بطوری که اشاره شد مصنفین شیعه از نظر حفظ امانت در نقل روایات را در کتب روایتی بدون دخل و تصرف نقل کرده‌اند و تشخیص صحیح از سقیم بعهد خواننده و متخصص علمی که می‌خواهد از روایات وارده در آن باب استفاده نماید واگذار نموده‌اند با دقتی که در ترجمه کتاب مزبور شده است و اکنون از طبع خارج می‌شود امید است مورد پسند و رضایت ارباب فضل گردد و از اشتباهاتی که احتمالا در ترجمه و یا تصحیح روی داده باشد چشم پوشی نمایند.

## وفات و محل دفن شیخ

شیخ صدوق ره پس از زحمات فوق العاده‌ای که در ترویج و نشر اخبار و آثار اهل بیت علیهم السّلام متحمّل گردید و کتابهایی که تألیف فرمود آخرین ورق عمر او در سال ۳۸۱ در شهر ری برگشت و با برگشتن این ورق کتاب عمر او نیز بیایان رسید و در نزدیکی مزار مقدّس حضرت عبد العظیم بخاک سپرده شد رضوان الله تعالی علیه.

در پایان این مقدمه مناسب مینماید که از مساعی جمیله مؤسسه انتشارات علمیّه اسلامیّه در نشر کتب علمی و آثار اهل بیت عصمت و طهارت کوشا هستند سپاسگزاری نموده و موفقیت این مؤسسه را بیش از پیش از خدای متعال مسألت نمایم.

سید احمد فهری زنجانی

باب الواحد (باب «یک»)

معنای یکتائی خداوند

۱ قال الشيخ الجليل أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القميُّ الفقيهُ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ أدامَ اللهُ عزَّه حدَّثَنَا أبو العباسِ محمد بنُ إبراهيم بنِ إسحاق الطالقانيُّ رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ بْنُ يَحْيَى الْبُزْوَريُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْهَيْثَمِ الْبَلَدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ الْمُعَافَى بْنِ عِمْرَانَ عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنِ الْمَقْدَامِ بْنِ شَرِيحِ بْنِ هَانِئٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ إِنَّ أَعْرَابِيًّا قَامَ يَوْمَ الْجَمَلِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَ تَقُولُ إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ قَالَ فَحَمَلَ النَّاسَ عَلَيْهِ وَقَالُوا يَا أَعْرَابِيُّ أَمَا تَرَى مَا فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ تَقَسُّمِ الْقَلْبِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع دَعُوهُ فَإِنَّ الَّذِي يُرِيدُهُ الْأَعْرَابِيُّ هُوَ الَّذِي نُرِيدُهُ مِنَ الْقَوْمِ ثُمَّ قَالَ يَا أَعْرَابِيُّ إِنَّ الْقَوْلَ فِي أَنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ عَلَى أَرْبَعَةِ أَقْسَامٍ فَوَجْهَانِ مِنْهَا لَا يَجُوزَانِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَوَجْهَانِ يَتَّبَتَانِ فِيهِ فَأَمَّا اللَّذَانِ لَا يَجُوزَانِ عَلَيْهِ فَقَوْلُ الْقَائِلِ وَاحِدٌ يَقْصِدُ بِهِ بَابَ الْأَعْدَادِ فَهَذَا مَا لَا يَجُوزُ لِأَنَّ مَا لَا ثَانِي لَهُ لَا يَدْخُلُ فِي بَابِ الْأَعْدَادِ أَمَا تَرَى أَنَّهُ كَفَرَ مَنْ قَالَ إِنَّهُ ثَالِثٌ ثَلَاثَةً وَقَوْلُ الْقَائِلِ هُوَ وَاحِدٌ مِنَ النَّاسِ يُرِيدُ بِهِ التَّنَوُّعَ مِنَ الْجِنْسِ فَهَذَا مَا لَا يَجُوزُ لِأَنَّهُ تَشْبِيهُ وَجَلَّ رَبُّنَا وَتَعَالَى عَنْ ذَلِكَ وَأَمَّا الْوَجْهَانِ اللَّذَانِ يَتَّبَتَانِ فِيهِ فَقَوْلُ الْقَائِلِ هُوَ وَاحِدٌ لَيْسَ لَهُ فِي الْأَشْيَاءِ شِبْهُ كَذَلِكَ رَبُّنَا وَقَوْلُ الْقَائِلِ إِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَحَدٌ الْمَعْنَى يَعْنِي بِهِ أَنَّهُ لَا يَنْقَسِمُ فِي وُجُودٍ وَلَا عَقْلٍ وَلَا وَهْمٍ كَذَلِكَ رَبُّنَا عَزَّ وَجَلَّ تَرَكَ خَصْلَةً مَوْجُودَةً بِخَصْلَةٍ مَوْجُودَةٍ

۱- شیخ بزرگوار ابو جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی فقیه مصنف این کتاب گوید:

روزی که جنگ جمل بپا بود عربی برخاست و روی بامیر المؤمنین کرده و گفت: یا امیر المؤمنین تو قائل به یکتائی خدا هستی؟ مردم - از هر سو بر او تاختند که چه هنگام این سخن بود؟ مگر نه بینی که امیر المؤمنین پریشان خواطر است امیر المؤمنین فرمود: دست از او بردارید که خواسته این عرب همان است که ما بر سر آن با این مردم می‌جنگیم سپس فرمود: ای مرد عرب این گفتار: که خدا یکی است دو صورت‌اش بر خدا روا نیست و دو دیگر روا است اما آن دو که روا نیست:

۱- کسی بگوید خدا یکی است و مقصودش یکی از لحاظ عدد- یک دانه- باشد زیرا آنچه دومی ندارد بشماره نیاید مگر نه بینی آن که گفت: خدا سومی از سه موجود است، کافر شد؟.

۲- کسی بگوید: خدا یکی است و مقصودش نوعی از جنس باشد این هم روا نیست زیرا تشبیه خدا است و پروردگار ما والاتر و بالاتر از این است که شبیه و مانند داشته باشد، و اما آن دو که گفتنش روا است:

۱- کسی گوید خدا یکی است یعنی بی مانند است آری خدای ما چنین است.

۲- کسی گوید خدای عزّ و جلّ یکتا است و یگانه یعنی ترکیبی در ذاتش نیست و قابل پخش با جزاء نیست نه در خارج و نه در عقل و نه در خیال، آری خدای ما- عزّ و جلّ- چنین است.

گذشت از یک کار بخاطر یک وعده

۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ السَّكُونِيِّ عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص طَوْبَى لِمَنْ تَرَكَ شَهْوَةً حَاضِرَةً لِمَوْعُودٍ لَمْ يَرَهُ

۲- رسول خدا (ص) فرمود: خوشا بحال کسی که از دلخواه آماده خویش بخاطر وعده‌ای نادیده دست بدارد.

یک نوع ستم

خصله من الجور

۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مِنَ الْجَوْرِ قَوْلُ الرَّأَكِبِ لِلرَّاجِلِ الطَّرِيقَ خَصْلَةً مِنْ حُبِّ الدِّينِ

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: این، خود ستمی است که سواره به پیاده بگوید: راه بگشا.

یک رشته از علاقه بدین

۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مِنْ حُبِّ الرَّجُلِ دِينَهُ حُبُّهُ إِخْوَانَهُ

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: دوست داشتن برادران دینی رشته‌ای است از علاقمندی شخص بدین خود.



## پنج پاداش بیک کار

### خصله واحدة بخمس خصال

۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ بِجَلَالِي وَجَمَالِي وَبِهَائِي وَعَلَائِي وَارْتِفَاعِي لَا يُؤْثِرُ عَبْدٌ هَوَايَ عَلَى هَوَاهُ إِلَّا جَعَلْتُ غِنَاهُ فِي نَفْسِهِ وَهَمَّهُ فِي آخِرَتِهِ وَكَفَفْتُ عَنْهُ ضِيعَتَهُ وَضَمَنْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ رِزْقَهُ وَكُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةٍ كُلِّ تَاجِرٍ

۵- امام باقر علیه السلام فرمود: خدای عز و جل میفرماید: بجلال و جمال و بهاء و والائی و برتری ام سوگند بنده‌ای که خواسته مرا بر خواسته خویش مقدم بدارد بیاداش، دلش را بی‌نیاز سازم و تمام همتش را در کار آخرت‌اش قرار دهم و نگهدار دارائی او باشم و آسمانها و زمین را ضامن روزی‌اش گردانم و خودم در تجارت هر تاجری بنفع او پشتیبانی خواهم کرد.

## پاداشی بکاری

### خصله بخصله

۶ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ طَلَبَ رِضَى النَّاسِ بَسَخَطِ اللَّهِ جَعَلَ اللَّهُ حَامِدَهُ مِنَ النَّاسِ دَامًا

۶- رسول خدا (ص) فرمود: هر کس بواسطه عملی که باعث خشم خدا است رضایت مردم را جلب کند خداوند، ستاینده او را بدگوش سازد.

## یک خوی نجات بخش

### خصله منجیه

۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ النَّاجِرِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارَ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ تَمَنَّى شَيْئاً وَهُوَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَضِيَ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يُعْطَاهُ

۷- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس، چیزی را که مورد رضای خدای عز و جل است آرزو کند از دنیا بیرون نرود تا به آرزویش برسد.

۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى النَّبِيِّ ص قَالَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا ابْنَ آدَمَ أَطِيعْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ وَ لَا تُعَلِّمْنِي مَا يُضِلُّحُكَ

۸- رسول خدا (ص) فرمود: خدای تعالی فرماید: ای فرزند آدم در هر چه بتو امر کرده‌ام فرمانبر من باش و آنچه را که صلاح تو در آن است بمن می آموز.

## برترین قسمت دین

### خصله هی افضل الدین

۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَضْلُ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ فَضْلِ الْعِبَادَةِ وَ أَفْضَلُ دِينِكُمُ الْوَرَعُ

۹- رسول خدا (ص) فرمود: خداوند برتری دانش را دوستتر دارد تا برتری از جنبه پرستش و برترین قسمت دین پرهیز از گناه است،

شایسته ترین پیوست میان خصلتی با خصلت دیگر

ما جمع شیء إلى شیء أفضل من خصلة إلى خصلة

۱۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ أَبِي الْحُسَيْنِ الْفَارِسِيُّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا جُمِعَ شَيْءٌ إِلَى شَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ حِلْمٍ إِلَى عِلْمٍ

۱۰- رسول خدا (ص) فرمود: بهتر از پیوستگی هر چیزی بچیز دیگر پیوند بردباری است به دانش.

۱۱ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَيُّوبَ اللَّخْمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ

بْنُ خَرَّاجَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَفْصٍ الْعَبْسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعَلَوِيُّ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا جُمِعَ شَيْءٌ إِلَى شَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ حِلْمٍ إِلَى عِلْمٍ

۱۱- رسول خدا (ص) فرمود: بخدائی که جانم بدست او است بهتر از پیوستگی هر چیزی بچیز دیگر پیوند بردباری است بدانش.

شرافت دنیا و آخرت در یک خصلت است

خصلة فيها شرف الدنيا والآخرة

۱۲- عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مُجَالَسَةُ أَهْلِ الدِّينِ شَرَفُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

۱۲- امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا فرمود: همنشینی با اهل دین باعث آبرومندی است در دنیا و آخرت.

دانشمندتر از همه کسی است که خصلتی را بر خصلتی دیگر بیفزاید

أعلم الناس من جمع خصلة إلى خصلة

۱۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع عَنْ أَعْلَمِ النَّاسِ قَالَ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ

۱۳- امام صادق علیه السلام فرمود: از امیر المؤمنین پرسیدند دانشمندتر از همه کیست؟ فرمود:

کسی که دانش مردم را بر دانش خویش بیفزاید.

یک چیز حقیقت نیک بختی است و یک چیز حقیقت بدبختی

حقیقة السعادة واحدة و حقیقة الشقاء واحدة

۱۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ قَالَ حَقِيقَةُ السَّعَادَةِ أَنْ يَخْتِمَ الرَّجُلُ عَمَلَهُ بِالسَّعَادَةِ وَ حَقِيقَةُ الشَّقَاءِ أَنْ يَخْتِمَ الْمَرْءُ عَمَلَهُ بِالشَّقَاءِ

۱۴- علی علیه السلام فرمود: حقیقتا خوشبختی از آن کسی است که آخر کار سعادتمند باشد و حقیقتا بدبخت آنکه در آخر کار شقاوت بار آورد.

پاداش و کیفر مردم در یک چیز است

يثاب الناس أو يعاقبون بخصلة

۱۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ إِنَّ لِسَانَ ابْنِ آدَمَ يُشْرِفُ كُلَّ يَوْمٍ عَلَى جَوَارِحِهِ فَيَقُولُ كَيْفَ أَصْبَحْتُمْ فَيَقُولُونَ بِخَيْرٍ إِنْ تَرَكْتَنَا وَ يَقُولُونَ اللَّهُ اللَّهُ فِينَا وَ يَنَاشِدُونَهُ وَ يَقُولُونَ إِنَّمَا نُنَابِئُ بِكَ وَ نُعَاقِبُ بِكَ

۱۵- امام سجاد علیه السلام فرمود: زبان آدمیزاد همه روزه رو بدیگر اعضاء نموده و میگوید: حال شما چطور است؟ در جوابش گویند: اگر تو ما را بحال خود واگذاری خوب است و میگویند: خدا را در باره ما (منظور بدار) و زبان را سوگند میدهند و میگویند: پاداش و کیفر ما فقط بخاطر تو است.

برترین جهاد یک چیز است

خصلة هي أفضل الجهاد

۱۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ سَأَلَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَدِيثِ الَّذِي جَاءَ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ مَا مَعْنَاهُ قَالَ هَذَا عَلَى أَنْ يَأْمُرَهُ بِقَدْرِ مَعْرِفَتِهِ وَ هُوَ مَعَ ذَلِكَ يَقْبَلُ مِنْهُ وَ إِلَّا فَلَا

۱۶- مسعدة بن صدقه گوید: امام صادق را پرسیدند معنای این روایت که از پیغمبر نقل شده چیست؟! (برترین جهاد، سخن بجائی است که نزد پیشوائی ستمگر گفته آید)، فرمود معنایش اینکه:

اگر میداند سخنش پذیرفته است بمقدار فهمش او را دستور دهد- و راهنمایی کند- و الا سخنی نگوید.

سخت ترین چیزی که خودداری از آن بیک چیز است

أشد الأشياء خصلة لا تتقى إلا بترك خصلة

۱۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ الْخَوَارِثُونَ لِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ يَا مُعَلِّمَ الْخَيْرِ أَعْلِمْنَا أَيُّ الْأَشْيَاءِ أَشَدُّ فَقَالَ أَشَدُّ الْأَشْيَاءِ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالُوا فَبِمَ يُتَّقَى غَضَبُ اللَّهِ قَالَ بَأْنْ لَا تَغْضَبُوا قَالُوا وَمَا بَدَأَ الْغَضَبِ قَالَ الْكِبَرُ وَالتَّجَبُّرُ وَمَحَقَرَةُ النَّاسِ

۱۷- امام صادق علیه السلام فرمود: خواریون به عیسی بن مریم گفتند ای آموزگار خیر ما را بیاموز که سختتر از هر چیز چیست؟ فرمود: سخت تر از هر چیز، خشم خدای عز و جل است، گفتند: بچه وسیله میتوان از خشم خداوند در امان بود؟ فرمود: باینکه خشناک نشوید گفتند: سرچشمه خشم چیست؟ فرمود:

خود فروشی و گردن فرازی و مردم را کوچک شمردن.

کاری که مؤمن را آبرو دهد و کاری که عزتش بخشد

شرف المؤمن فی خصلة و عزه فی خصلة

۱۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ الْكُمَيْدَانِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ وَ عَزُّهُ كَفُّ الْأَذَى عَنِ النَّاسِ

۱۸- امام صادق (ع) فرمود: شرافت مؤمن در این است که بشب نماز گذارد و عزتش در اینکه از آزار مردم خودداری کند.

۱۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي جَعْفَرِ الْكُمَيْدَانِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِجَبْرِئِيلَ عِظْنِي فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ عِشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ وَ أَحِبِّ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ وَ اَعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُلَاقِيهِ شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ وَ عِزُّهُ كَفُّهُ عَنْ أَغْرَاضِ النَّاسِ

۱۹- امام صادق (ع) فرمود رسول خدا (ص) بجبرئیل فرمود: مرا اندرزی بنما، عرض کرد:

یا محمد هر چه خواهی زندگی کن که عاقبت خواهی مرد و هر چه را خواهی دوستش بدار که آخر کار از آن جدا خواهی شد و هر چه خواهی بکن که بکرده خویش خواهی رسید شرافت مؤمن در این است که شب نماز گذارد و عزتش در اینکه از ریختن آبروی مردم خودداری کند.

۲۰ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَسَدٍ الْأَسَدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ عُروَةَ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْوُهَيْبِيُّ قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا زَائِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ جَاءَ جَبْرِئِيلُ ع إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ عِشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ وَ أَحِبِّ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ وَ اَعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَجْزِيٌّ بِهِ وَ اَعْلَمْ أَنَّ شَرَفَ الرَّجُلِ قِيَامُهُ بِاللَّيْلِ وَ عِزُّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ

۲۰- سهل بن سعد گوید: جبرئیل بحضور پیغمبر رسید: و عرض کرد: یا محمد (ص) هر چه زندگی کنی آخر کار خواهی مرد و هر چه را دوست بداری عاقبت فراقش را خواهی دید و هر چه کردارت باشد بسزایش خواهی رسید و بدان که شرافت مرد در این است که در دل شب بعبادت برخیزد و عزتش در اینکه از مردم بی نیاز باشد.

۲۱ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَسَدٍ الْأَسَدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ أَبِي غِيلَانَ الثَّقَفِيُّ وَ عِيسَى بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ الْقُرَشِيُّ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو إِبْرَاهِيمَ التَّرْجُمَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ سَعِيدٍ الْجُرْجَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا نَهْشَلُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ الضَّحَّاكِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَ أَصْحَابُ اللَّيْلِ

۲۱- رسول خدا (ص) فرمود: طبقه شرافتمند امت من حافظین قرآنند و شب زنده داران.

کلید همه بدیها یک خصلت است

مفتاح کل شر خصله

۲۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَآبَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ

۲۲- امام صادق (ع) فرمود: خشم کلید همه بدیها است.

نمونه‌ای از عدالت

خصله من العدل

۲۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ حَبِيبِ الْخَنْعَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ أَحِبُّوا لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّونَ لِنَفْسِكُمْ

۲۳- امام صادق (ع) فرمود: آنچه بر خود می‌پسندید ب دیگران نیز همان پسندید.

صاحب یک صفت لیاقت قضاوت در اجتماع را دارد

خصله من فعلها رضى بها حكما



۲۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ رَضِيَ بِهِ حَكَمًا لغيرِهِ

۲۴- امام صادق (ع) فرمود: کسی که در مورد خویشان با مردم بانصاف رفتار کند در باره دیگران نیز با انصاف قضاوت خواهد کرد.

کمترین حق مؤمن بر برادرش یک خصلت است

أدنى حق المؤمن على أخيه خصلة

۲۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا أَدْنَى حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى أَخِيهِ قَالَ أَنْ لَا يَسْتَأْثِرَ عَلَيْهِ بِمَا هُوَ أَحْوَجُ إِلَيْهِ مِنْهُ

۲۵- از امام صادق (ع) پرسیدند: کمترین حقی که مؤمن بر برادر خود دارد چیست؟ فرمود:

به چیزی که او نیازمندتر است خود را نیازمند نه بیند.

یک وسیله تقرب بخدای عز و جلّ

التقرب إلى الله عز و جل بخصلة

۲۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمُؤَاسَاةِ إِخْوَانِكُمْ

۲۶- امام صادق (ع) فرمود: همدردی با برادران خود را وسیله تقرب بخدای تعالی قرار دهید.

سخت ترین آزمایش خدا بندگان را با یک خصلت است

ما بلا الله العباد بشيء أشد عليهم من خصلة

۲۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِلَوَيْهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا بَلَا اللَّهَ الْعِبَادَ شَيْءٌ أَشَدَّ عَلَيْهِمْ مِنْ إِخْرَاجِ الدَّرْهِمِ

۲۷- امام صادق (ع) فرمود: سخت ترین آزمایش خداوند از نظر بندگان، پول دادن است.

میوه نهال نیکوکاری

ثمرة المعروف خصلة

۲۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لِكُلِّ شَيْءٍ ثَمَرَةٌ وَ ثَمَرَةُ الْمَعْرُوفِ تَعْجِيلُ السَّرَّاجِ «السَّرَّاحِ»

۲۸- امام باقر علیه السلام فرمود: هر چیز را میوه ایست و میوه نیکوکاری چراغ را زود وقت روشن کردن است.

یک خو ایمان را استوار و خوی دیگر از دلش بیرون کند

خصلة تثبت الإيمان في العبد و خصلة تخرجه منه

۲۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ رُشَيْدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ سَلَامٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ مَا الَّذِي يُثَبِّتُ الْإِيمَانَ فِي الْعَبْدِ قَالَ الَّذِي يُثَبِّتُهُ فِيهِ الْوَرَعُ وَالَّذِي يُخْرِجُهُ مِنْهُ الطَّمَعُ

۲۹- ابان بن سوید گوید: امام صادق (ع) را گفتم: آنچه ایمان را در دل بنده استوار میسازد چیست؟ فرمود: آنچه ایمان را در او یا برجا میکند پرهیز از گناه است و آنچه آن را از دل او بیرون میکند: طمع است.

یک رفتار شکوه مؤمن را میبرد

خصله تذهب ببهاء المؤمن

۳۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ الْوَاسِطِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سُرْعَةُ الْمَشْيِ تَذْهَبُ بِبِهَاءِ الْمُؤْمِنِ

بر لیس فوقه بر و عقوق لیس فوقه عقوق

۳۰- امام رضا (ع) فرمود: تندروی شکوه مؤمن را میبرد.

(کار نیکی که برتر از آن نیست و ناسپاسی که بالاتر از آن نباشد)

۳۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ أَبِي هَمَّامٍ إِسْمَاعِيلَ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ غَزْوَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ فَوْقَ كُلِّ بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ وَ فَوْقَ كُلِّ عُقُوقٍ عُقُوقٌ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ أَحَدًا وَالدِّيَّةُ فَإِذَا قُتِلَ أَحَدُهُمَا فَلَيْسَ فَوْقَهُ عُقُوقٌ

۳۱- امام باقر (ع) فرمود: از هر کار نیک نیکوترش هست تا آنکه مرد در راه خدا کشته شود، هنگامی که در راه خدا کشته شد دیگر نیکوتر از آن کاری نیست و از هر ناسپاسی بالاترش هست تا آنکه مرد یکی از پدر و مادر خویش را بکشد هنگامی که یکی از آنان را کشت دیگر بالاتر از آن ناسپاسی نیست.

تضمین بی نیازی با انجام یک کار

مضمون لمن عمل خصلة أن لا يفتقر

۳۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ ضَمِنْتُ لِمَنْ اقْتَصَدَ أَنْ لَا يَفْتَقَرَ

۳۲- ابراهیم بن میمون گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: بضمانت من، هر که میانه روی پیشه کند نیازمند نگردد.

جوانمردی خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله)

مروءة أهل البيت ع خصلة

۳۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ النَّهْدِيِّ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ مُرُوءَتُنَا الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمْنَا

۳۳- زرارة گوید: شنیدم امام صادق (علیه السلام) می فرمود: جوانمردی ما خاندان چنین است که هر که بر ما ستم کند او را می بخشیم.

نمونه‌ای از جوانمردی

خصلة من المروءة

۳۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنَ الْمَرْوَةِ اسْتِصْلَاحُ الْمَالِ

۳۴- رسول خدا (ص) فرمود: مال صالح بدست آوردن از جوانمردی است.

کاری که از ثروتمند خوش آیند نیست

خصلة مكروهة للرجل السري

۳۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ قَالَ رَأْنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بِالْمَدِينَةِ وَ أَنَا أَحْمِلُ بَقْلًا فَقَالَ إِنَّهُ يُكْرَهُ لِلرَّجُلِ السَّرِيِّ أَنْ يَحْمِلَ الشَّيْءَ الدَّنِيَّ فَيُجْتَرَأَ عَلَيْهِ

۳۵- معاوية وهب گوید: امام صادق (ع) در مدینه مرا دید که بار سبزی با خود داشتم فرمود:

خوش آیند نیست که شخص ثروتمند چیز پست را خود بردارد که باعث جرات مردم بر او خواهد بود.

کاری که خداوند آن را دوست می‌دارد و کاری که دشمنش می‌دارد

خصلة يحبها الله و خصلة يبغضها عز و جل

۳۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بِشِيرِ  
الْبَجَلِيِّ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يُحِبُّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنَّ السَّرَفَ  
أَمْرٌ يُبْغِضُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى طَرَحَكَ النَّوَاةَ فَإِنَّهَا تَصْلُحُ لَشَيْءٍ وَحَتَّى صَبَّكَ فَضَلَ شَرَابَكَ

۳۶- امام صادق فرمود: میانه روی کاری است که خدایش دوست میدارد و زیاده روی کاری است که خدا را ناخوش آید حتی اگر هسته خرما را که ممکن است روزی بکار آید دور افکنی و پس مانده آبی را که آشامیده ای بر زمین بریزی.

هر کس دارای یک خصلت باشد سپاسگزاری نکرده است

خصلة من احتملها لم يشكر النعمة

۳۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ  
الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ احْتَمَلَ الْجَفَاءَ لَمْ يَشْكُرِ النِّعْمَةَ

۳۷- امام صادق (ع) فرمود: هر کس که جفا و بدخوئی را تحمل کند سپاسگزار نمیشد

شرح:

ظاهراً مقصود این است که حسن تأثیر از بدخوئی و سپاسگزاری از احترام یکی است و کسی که فاقد این حس باشد در هر دو مورد متاثر نخواهد بود مانند کسی که بوی بد را احساس نکند بوی خوش را نیز احساس نخواهد کرد و مؤید این معنا تعبیری است که در روایت ۳۸ است.

کسی که برای یک خصلت خشمگین نگردد از یک خصلت نیز سپاسگزار نخواهد بود

من لم تغضبه خصلة لم يشكر خصلة

۳۸ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّيَّارِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ لَمْ تُغْضِبْهُ الْجَفْوَةُ لَمْ يَشْكُرْ «يُشْكِرُ النِّعْمَةَ

۳۸- امام صادق (ع) فرمود: کسی که جفا و بدخوئی او را خشمگین نسازد از نعمت نیز سپاسگزاری نکند.

نمونه‌ای از فروتنی

خصله من التواضع

۳۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَى مَنْ لَقِيتَ

۳۹- امام صادق (ع) فرمود: نمونه‌ای از فروتنی این است که بهر کس رسیدی سلامش کنی.

صفتی که نزدیک بکفر است و صفتی که نزدیک است از تقدیر جلوگیری کند

خصله کادت أن تكون كفرا و خصله کادت أن تغلب القدر

۴۰ حَدَّثَنَا حَمَزَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع بِقَمٍّ فِي رَجَبِ سَنَةِ تِسْعٍ وَ ثَلَاثِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا وَ كَادَ الْحَسَدُ أَنْ يَغْلِبَ الْقَدَرَ

۴۰- رسول خدا (ص) فرمود: نزدیک است که فقر و تنگدستی بکفر انجامد و نزدیک است که حسد بر تقدیر پیروز

شود.

شرح:

«کاد الفقر ان يكون كفرا» اشاره بشدت فشار احتیاج و تنگدستی است که امکان دارد پایه ایمان اشخاص کم طاقت را متزلزل نموده و منجر بکفر شود و «کاد الحسد ان يغلب القدر» اشاره بشدت تأثیر حسد در سرنوشت اشخاص است که حسود برای رسیدن بآرزوی خود و سلب نعمت از محسود تا آنجا که توانائی دارد فعالیت میکند و از آلودن خود بهر جنایتی فرو گذار نشود و اگر در این کار کامیاب شود گوئی سرنوشت محسود را تغییر داده است.

و توان گفت که مقصود تاثیر حسد در سرنوشت حسود است مثلا تقدیر چنین بوده است که او عمری دراز با آسایش و فراغت خاطر زندگی کند ولی حسدش او را آن چنان در رنج و شکنجه اندازد که نعمت آسایش و فراغ از او سلب شده و بهره‌اش از زندگی، مرگی تدریجی و عمری کوتاه گردد.

کاری که پیشینیان را نابود ساخت

خصلة أهلكت القرون الأولى

۴۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْحِذَاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لِأَبِي الْعَبَّاسِ الْبَقْبَاقِ مَا مَنَعَكَ مِنَ الْحَجِّ قَالَ كَفَالَةٌ كَفَلْتُ بِهَا قَالَ مَا لَكَ وَالْكَفَالَاتِ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْكَفَالََةَ هِيَ الَّتِي أَهْلَكَتِ الْقُرُونُ الْأُولَى

۴۱- ابی الحسن حذاء گوید: شنیدم که امام صادق (ع) به ابی العباس بقباک میفرمود: چرا به حج نرفتی؟ عرض کرد: کفالتی بر عهده دارم که انجام آن مانع این سفر است فرمود: ترا با کفالتها چکار؟

مگر ندانسته‌ای که کفالت همان است که ملل پیشین را نابود ساخته است.

کشته شدن در راه خدا کفاره همه گناهان است مگر یک چیز که کفاره‌اش فقط یکی از سه چیز است

كل ذنب يكفره القتل في سبيل الله عز و جل إلا خصلة فإنها لا يكفرها إلا إحدى ثلاث خصال



۴۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ كُلُّ ذَنْبٍ يُكَفِّرُهُ الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا الدَّيْنَ فَإِنَّهُ لَا كَفَّارَةَ لَهُ إِلَّا أَدَاؤُهُ أَوْ يَقْضَىٰ صَاحِبُهُ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي لَهُ الْحَقُّ

۴۲- امام باقر فرمود: کفار هر گناهی کشته شدن در راه خدا است بجز بدهکاری که کفاره‌اش منحصر است در اینکه: یا خود بدهکار آن را بپردازد و یا رفیقش از جانب او پرداخت کند و یا طلبکار از حق خود بگذرد.

هدیه‌ای که خداوند فقط بر محمد و امتش فرستاد نه بر امتهای پیشین

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَهْدَىٰ إِلَى مُحَمَّدٍ ص وَ إِلَى أُمَّتِهِ هَدِيَّةً لَمْ يَهْدِهَا إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ

۴۳- حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الثَّوْقَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَهْدَىٰ إِلَيَّ وَ إِلَى أُمَّتِي هَدِيَّةً لَمْ يَهْدِهَا إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ كَرَامَةً مِنَ اللَّهِ لَنَا قَالُوا وَ مَا ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْإِفْطَارُ فِي السَّفَرِ وَ التَّقْصِيرُ فِي الصَّلَاةِ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هَدِيَّتَهُ

۴۳- رسول خدا (ص) فرمود: خدای تبارک و تعالی بمنظور احترام از ما هدیه‌ای بمن و اتم فرستاد که بهیچ یک از امتها نفرستاده است عرض کردند: آن هدیه چیست یا رسول الله؟ فرمود: در حال سفر روزه خوردن و نماز را شکسته گزاردن و هر کس چنین نکند هدیه خدای عز و جل را باز داده است

هر که بافزایش خیر خانه‌اش علاقمند است چون بر غذا می نشیند باید یک کار انجام دهد

من أحب أن يكثر خير بيته فليفعل خصلة عند حضور طعامه

۴۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكْثَرَ خَيْرُ بَيْتِهِ فَلْيَتَوَضَّأْ عِنْدَ حُضُورِ طَعَامِهِ

۴۴- امیر المؤمنین (ع) فرمود: هر کس بفراوانی خیر و برکت خانه‌اش دلشاد و مسرور است چون غذایش آماده گردد وضو بسازد (و با وضو از غذا استفاده نماید).

خداوند چون بنده‌ای را دوست بدارد توجه خاصی به او فرماید و چون توجه فرماید یکی از سه چیز بدو تحفه دهد

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا نَظَرَ إِلَيْهِ فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ أَتَحَفَهُ مِنْ ثَلَاثَةِ بَوَاحِدَةٍ

۴۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ الْخَزَّازِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا نَظَرَ إِلَيْهِ فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ أَتَحَفَهُ مِنْ ثَلَاثَةِ بَوَاحِدَةٍ إِمَّا صُدَاعٍ وَإِمَّا حُمَّى وَإِمَّا رَمَدٍ

۴۵- امام باقر (ع) فرمود: چون خداوند بنده‌ای را دوست بدارد مورد توجهش قرار دهد و چون باو توجه فرمود یکی از سه چیز را بوی تحفه فرستد: یا سردرد و یا تب و یا چشم درد.

روز قیامت شب وصال متقین است

القیامة عرس المتقین

۴۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاشَانِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْقِيَامَةُ عُرْسُ الْمُتَّقِينَ

۴۶- امام صادق (ع) فرمود: روز قیامت برای پرهیزکاران جشن عروسی است.

کاری که بخاطر آن مرگ ناخوش آید

۴۷ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ جَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ أَتَى النَّبِيَّ ص رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ مَا لِي لَا أُحِبُّ الْمَوْتَ فَقَالَ لَهُ أَلَا لَكَ مَالٌ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَدَّمْتُهُ قَالَ لَا قَالَ فَمِنْ ثَمَّ لَا تُحِبُّ الْمَوْتَ

۴۷- امام باقر (ع) فرمود: مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: چرا من مرگ را دوست ندارم. فرمود: ثروتی داری؟ عرض کرد: بلی، فرمود: پیشاپیش فرستاده‌ای؟ عرض کرد: نه.

فرمود: بهمین جهت مرگ را دوست نمیداری.

کاری که بزدش شبیه است

خصلة تشبه ضدها

۴۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقِينًا لَا شَكَّ فِيهِ أَشْبَهَ بِشَكِّ لَا يَقِينَ فِيهِ مِنَ الْمَوْتِ

۴۸- امام صادق (ع) فرمود: خدای تعالی یقینی خالی از شک را شبیه‌تر از مرگ به شکی خالی از یقین نیافریده است.

شرح:

با اینکه همه را یقین است که خواهند مرد ولی در مقام عمل طوری رفتار میکنند که گوئی یقین بمرگ ندارند و همه در شک‌اند.

بدترین مردم کسانی هستند که از ترس یک چیز به آنان احترام بشود

شرار الناس الذين يكرمون مخافة خصلة فيهم

۴۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ يَزِيدَ النَّوْفَلِيُّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ أَلَا إِنَّ شِرَارَ أُمَّتِي الَّذِينَ يُكْرَمُونَ مَخَافَةَ شَرِّهِمْ أَلَا وَمَنْ أَكْرَمَهُ النَّاسُ اتَّقَاءَ شَرِّهِ فَلَيْسَ مِنِّي

۴۹- رسول خدا (ص) فرمود: هان، که تحقیقا بدکارترین افراد امت من کسانی هستند که از بیم شرشان محترمند، هان، کسی که مردم محترمش دارند تا از شر او در امان باشند از امت من نیست.

زهد در دنیا یک چیز بیش نیست و سپاس هر نعمتی یکی بیش نه

خصلة هي الزهد في الدنيا و خصلة هي شكر كل نعمة

۵۰ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ النَّوْفَلِيِّينَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ رَفَعَهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ كُونُوا عَلَى قَبُولِ الْعَمَلِ أَشَدَّ عِنَايَةً مِنْكُمْ عَلَى الْعَمَلِ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا قَصْرُ الْأَمَلِ وَ شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ الْوَرَعُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ أَسْخَطَ بَدَنَهُ أَرْضَى رَبَّهُ وَ مَنْ لَمْ يُسْخَطْ بَدَنَهُ عَصَى رَبَّهُ

۵۰- امیر المؤمنین (ع) فرمود: به پذیرش کار بیشتر عنایت بورزید تا اصل کار، کوتاهی آرزو (نشانه) بی رغبتی بدنیا است و سپاس هر نعمت اجتناب از محرمات الهی (عز و جل) هر که جسم خویشتن ناشاد سازد خدای را شاد کند. و آنکه بدن خویش ناشاد نسازد بمعصیت خدا گرفتار آید.

هیچ چیز از زبان سزاوارتر نیست که زندانش بطول انجامد

ما شیء أحق بطول السجن من اللسان

۵۱ حَدَّثَنَا حَمْزَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ زِيَادِ بْنِ مَرْوَانَ الْقَنْدِيُّ عَنْ أَبِي وَكَيْعٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ الْحَارِثِ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَقَّ بِطُولِ السَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ

۵۱- حارث گوید: شنیدم امیر المؤمنین (ع) می فرمود: بحبس طولانی هیچ چیز سزاوارتر از زبان نیست.

هر کس آرزوی دراز کند بد کردار می شود

من أ طال أمله ساء عمله

۵۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ أَبِي هَمَّامٍ إِسْمَاعِيلَ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ غَزْوَانَ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ مَنْ أَطَالَ أَمْلُهُ سَاءَ عَمَلُهُ

۵۲- علی (ع) فرمود: هر که آرزوی دراز کند بد کردار می شود.

مرد مسلمان تا خاموش است نیکوکار نوشته می شود

لا يزال الرجل المسلم يكتب محسنا ما دام ساكتا

۵۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا يَزَالُ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ يُكْتَبُ مُحْسِنًا مَا دَامَ سَاكِنًا فَإِذَا تَكَلَّمَ كُتِبَ مُحْسِنًا أَوْ مُسِيئًا

۵۳- امام صادق (ع) فرمود: بنده مؤمن تا خاموش است نیکوکار نوشته می شود چون بسخن درآید یا نیکوکار است یا گنهکار.

هر کس یک کار انجام دهد خداوند او را از وحشت روز قیامت در امان دارد

خصلة من فعلها آمنه الله عز و جل من فزع يوم القيامة

۵۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ يَعْلَى يَرْفَعُهُ بِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ مَقَتَ نَفْسَهُ دُونَ مَقَتِ النَّاسِ آمَنَهُ اللَّهُ مِنْ فَزَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ

۵۴- رسول خدا (ص) فرمود: هر که بر خود بد بین باشد نه بر مردم (و عیب خویشتن بیند نه

عیب دیگران) خداوند از وحشت روز قیامت آسوده خاطرش سازد.

یک چیز در پیکر عقل بجای سر او است

رأس العقل خصلة

۵۵ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَيُّوبَ اللَّخْمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ خَرَّاجَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَفْصٍ الْعَبْسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعَلَوِيُّ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ التَّحَبُّبُ إِلَى النَّاسِ

۵۵- رسول خدا (ص) فرمود: پس از ایمان بخدا، طرح دوستی با مردم ریختن بجای سر است در پیکر عقل.

پرهیزکارتر و عابدتر و زاهدتر و کوشاترین مردم

أورع الناس و أعبد الناس و أزهد الناس و أشد الناس اجتهدا

۵۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ أَعْبَدُ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ الْفَرَائِضَ أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْحَرَامَ أَشَدُّ النَّاسِ اجْتِهَاداً مَنْ تَرَكَ الذُّنُوبَ

۵۶- امام صادق (ع) فرمود: پرهیزکارترین مردم کسی است که به کار شبهه ناک اقدام نکند و عابدتر آنکه واجبات را بپا دارد و زاهدتر کسی است که کار حرام نکند و کوشاتر از همه آنکه یکباره گناهان را ترک گوید.

توبه پشیمانی است و بس

کفی بالندم توبه

۵۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ الْجَهْضَمِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ كَفَى بِالْندَمِ تَوْبَةً

۵۷- امام باقر (ع) فرمود: توبه پشیمانی است و بس.

آنکه بیش از خوراک خویش از دنیا برگیرد

من أصاب من الدنيا فوق قوته

۵۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رِبَاطٍ رَفَعَهُ قَالَ شَكَأَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع الْحَاجَةَ فَقَالَ لَهُ اأَعْلَمُ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ تُصِيبُهُ مِنَ الدُّنْيَا فَوْقَ قُوَّتِكَ فَإِنَّمَا أَنْتَ فِيهِ خَازِنٌ لِعَیْرِكَ

۵۸- راوی گوید: شخصی شکایت نزد امیر المؤمنین علیه السلام برد که نیازمندم فرمود: همین قدر بدان که هر چه از مال دنیا زیاده بر خوراک خود بدست آوری برای دیگران میاندوزی.

یک وصیت قابل توجه

الوصية بخصلة

۵۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَابَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ عِيْسَى بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَمَّا حَضَرَتْ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عِ الْوَفَاةُ ضَمَّنِي إِلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ يَا بُنَيَّ أَوْصِيكَ بِمَا أَوْصَانِي بِهِ أَبِي ع حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ وَبِمَا ذَكَرَ أَنَّ أَبَاهُ أَوْصَاهُ بِهِ يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَظُلْمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِراً إِلَّا اللَّهَ

۵۹- امام باقر (ع) فرمود: پدرم در حال احتضار مرا بسینه گرفت و فرمود: فرزندم آنچه را که پدرم در ساعت آخر عمرش بر من وصیت کرد و یادآور شد که او را نیز پدرش همین وصیت کرده است بتو وصیت میکنم: فرزندم مبدا بر کسی که بجز خدا یار و یآوری ندارد ستم کنی.

اثر منفی یک صفت و اثر مثبت صفت دیگر

خصلة نافية و خصلة مثبتة

۶۰ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الْأَدْمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ اللَّوْلُؤِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ قَوْمًا مِنْ قُرَيْشٍ قَلَتْ مُدَارَاتُهُمْ لِلنَّاسِ فَنَفَوْا مِنْ قُرَيْشٍ وَ إِيْمُ اللَّهِ مَا كَانَ بِأَحْسَابِهِمْ بَأْسٌ وَ إِنَّ قَوْمًا مِنْ غَيْرِهِمْ حَسَنْتْ مُدَارَاتُهُمْ فَالْحَقُوا بِالْبَيْتِ الرَّفِيعِ قَالَ ثُمَّ قَالَ مَنْ كَفَّ يَدَهُ عَنِ النَّاسِ فَإِنَّمَا يَكْفُ عَنْهُمْ يَدًا وَاحِدَةً وَ يَكْفُونَ عَنْهُ أَيَادِيَ كَثِيرَةً



۶۰- حذیفه بن منصور گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: افرادی از قریش که با مردم سازش کمتری داشتند از انتساب بقریش رانده شدند در صورتی که بخدا قسم افراد با شخصیتی بودند و جمعی از دیگران که حسن سلوک داشتند باین خاندان بلند پایه پیوستند راوی گوید: سپس امام فرمود: هر که دست از آزار مردم بدارد یک دست از آنان باز داشته ولی دیگران متقابلاً دست‌های بسیاری از آزار او باز داشته‌اند.

صفتی بر اهل دنیا سنگین است و صفت دیگر سبک

خصله ثقلت علی اهل الدنيا و خصله خفت علیهم

۶۱- حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ عَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ إِنَّ الْخَيْرَ ثَقُلَ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا عَلَى قَدَرِ ثِقَلِهِ فِي مَوَازِينِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ إِنَّ الشَّرَّ خَفَّ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا عَلَى قَدَرِ خِفَّتِهِ فِي مَوَازِينِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

۶۱- محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر (ع) میفرمود: کار خیر بهمان اندازه که در میزان روز قیامت سنگین است بر مردم دنیا پرست سنگین آید و کار بد را دنیا پرستان بمقدار سبکی‌اش در میزان روز قیامت سبک شمارند

شخصیت و بزرگواری و عمل و پرستش، هر یک بچیزی بستگی کامل دارد

لا حسب إلا بخصلة و لا كرم إلا بخصلة و لا عمل إلا بخصلة و لا عبادة إلا بخصلة

۶۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ لَا حَسَبَ لِقُرَشِيٍّ وَلَا لِعَرَبِيٍّ إِلَّا بِتَوَاضُعٍ وَلَا كَرَمَ إِلَّا بِتَقْوَى وَلَا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّةٍ أَلَا وَ إِنَّ أَبْغَضَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ يَقْتَدِي بِسُنَّةِ إِمَامٍ وَلَا يَقْتَدِي بِأَعْمَالِهِ

۶۲- علی بن حسین (ع) فرمود: شخصیت هر فردی چه از نژاد قریش و چه عرب فقط با فروتنی است و بزرگواریش با پرهیزکاری و عملش با نیت و پرستشاش با دانستن احکام و آداب عبادت بستگی کامل دارد هان که ناخوش آیندترین افراد بخدا کسی است که خود را پیرو دستورات پیشوائی بداند ولی رفتار او را نداشته باشد.

یک کار و چهار فائده

خصلة تنفع فی أربعة أشياء

۶۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْكُحْلُ يُنْبِتُ الشَّعْرَ وَ يُجَفِّفُ الدَّمَعَةَ وَ يُعَذِّبُ الرِّيقَ وَ يَجْلُو الْبَصَرَ

۶۳- امام صادق (ع) فرمود: سرمه، موی را میرویانند و ریزش اشک از چشم را میخشکاند و آب دهن را گوارا سازد و دیده را روشنائی بخشد.

خدا که بنده‌ای را دوست بدارد ببلائی بزرگ گرفتارش کند

إذا أحب الله عز و جل عبدا ابتلاه بعظيم البلاء

۶۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ الْأَدَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ اللَّوْثِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ زَيْدِ أَبِي أُسَامَةَ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ عَظِيمَ الْبَلَاءِ يُكَافَأُ بِهِ عَظِيمُ الْجَزَاءِ وَ إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ بِعَظِيمِ الْبَلَاءِ فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ الرِّضَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ سَخِطَ الْبَلَاءُ فَلَهُ

السَّخَطُ

۶۴- رسول خدا (ص) فرمود: ابتلای بزرگ در عوض، پاداش بزرگ دارد و چون خداوند بنده‌ای را دوست بدارد ببلای بزرگش گرفتار کند آنگاه هر که خوشنود گردد خدا نیز بیادش از وی خوشنود است و هر که بلا را ناخوش دارد دچار غضب الهی گردد.

کاری که شخص را مبتلا به بواسیر کند

خصله تورث الباسور

۶۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الْأَدْمِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ اللَّؤْلُؤِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ غَزْوَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع طُولُ الْجُلُوسِ عَلَى الْخَلَاءِ يُورِثُ الْبَاسُورَ

۶۵- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: در مستراح زیاد معطل شدن بواسیر می آورد.

دستی که انگشتر آهن بانگشت دارد پاکیزه نگردد

ما طهرت کف فیها خاتم من حدید

۶۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يُحْيَى عَنِ السَّرِيِّ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا طَهَّرْتَ كَفًّا فِيهَا خَاتَمٌ مِنْ حَدِيدٍ

۶۶- رسول خدا (ص) فرمود: دستی که انگشتر آهنی بانگشت دارد پاکیزه نگردد.

هر که پیش از سلام دادن شروع به سخن کند جوابش ندهید

من بدأ بالكلام قبل السلام فلا تجيبوه

۶۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ بَدَأَ بِالْكَلَامِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُجِيبُوهُ - وَ قَالَ ع لَا تَدْعُ إِلَى طَعَامِكَ أَحَدًا حَتَّى يُسَلِّمَ

۶۷- رسول خدا (ص) فرمود: هر که پیش از سلام دادن شروع بسخن کند پاسخش ندهید و فرمود: هیچ کس را تا سلام نداده بخوردن غذا دعوت مکن.

کاری که هر کس انجام دهد یا برایش انجام دهند از دین محمد بیرون است

خصلة من فعلها أو فعلت له برئ من دين محمد ص

۶۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ تَكَهَّنَ أَوْ تَكَهَّنَ لَهُ فَقَدْ بَرِئَ مِنْ دِينِ مُحَمَّدٍ ص قُلْتُ فَالْقَافَةُ قَالَ مَا أَحَبُّ أَنْ تَأْتِيَهُمْ وَقَلَّ مَا يَقُولُونَ شَيْئًا إِلَّا كَانَ قَرِيبًا مِمَّا يَقُولُونَ وَ قَالَ الْقِیَافَةُ فَضْلَةٌ مِنَ النُّبُوَّةِ ذَهَبَتْ فِي النَّاسِ

۶۸- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس کهانت کند یا دیگری در باره اش کهانت کند (و او بر آن اعتقاد بندد) از دین محمد بیرون شده است گفتیم: قیافه شناسی چطور؟ فرمود دوست ندارم که با قیافه شناسان رفت و آمد داشته باشی و کمتر اتفاق می افتد که چیزی بگویند مگر اینکه تقریباً همان طور می شود فرمود: قیافه شناسی باقیمانده ایست از پیغمبری که بدست مردم افتاده است.

شرح:

در بعضی از نسخه‌ها بجای (قل) قیل است و بنا بر آن مقتضای روایت چنین است که گرچه گفته شده است که هر چه آنان میگویند تقریباً همان طور می‌شود و احتمال می‌رود که کلمه (قیل) از صدوق (ره) باشد.

از مثل‌های پیغمبران بجز یک کلمه باقی نمانده است

ما بقى من أمثال الأنبياء إلا كلمة

۶۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ مَا بَقِيَ مِنْ أَمْثَالِ الْأَنْبِيَاءِ إِلَّا كَلِمَةٌ إِذَا لَمْ تَسْتَحْيَ فاعْمَلْ مَا شِئْتَ وَقَالَ أَمَّا إِنَّهَا فِي بَنِي أُمَيَّةَ

۶۹- موسی بن جعفر (ع) فرمود: از مثل‌های پیغمبران بجز این یک کلمه باقی نمانده است:

چنانچه شرم نداری هر چه خواهی بکن و فرمود: این مثل درباره بنی امیه است.

چون خدا درباره بنده‌اش نیکی بخواهد هر چه زودتر در دنیا مجازاتش فرماید و اگر اراده بدی فرماید کیفرش را بتأخیر اندازد

إذا أراد الله تبارك و تعالى بعد خيرا عجل عقوبته في الدنيا و إذا أراد به سوءا أخر عقوبته

۷۰ - حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ السَّرِيِّ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا عَجَّلَ عُقُوبَتَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ سُوءًا أَمْسَكَ عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ حَتَّى يُوَافِيَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ

۷۰- امام صادق علیه السلام فرمود: چون خدا اراده خوب در باره بنده‌اش کند هر چه زودتر در دنیا مجازاتش فرماید و چون اراده بد در باره‌اش نماید گناهان او را نگاه میدارد تا روز قیامت به کیفر گناهانش برساند.

شکیبائی بر دشمنان نعمت

الصبر على أعداء النعم

۷۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يُزَيْدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ اصْبِرْ عَلَى أَعْدَاءِ النِّعَمِ فَإِنَّكَ لَنْ تُكَافِيَ مَنْ عَصَى اللَّهَ فَبِكَ بِأَفْضَلٍ مِنْ أَنْ تُطِيعَ اللَّهَ فِيهِ

۷۱- امام صادق علیه السلام فرمود: بر دشمنان نعمت - افراد حسود - شکیبا باش که بهترین تلافی گناه آنان در باره تو: با حسادتشان اطاعت تو است خداوند را در باره آنان به صبر.

پیغمبر و علی بن ابی طالب از میوه یک درختند

خلق النبی ص و علی بن ابی طالب ع من شجرة واحدة

۷۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ الْأَدْمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ اللَّوْلُؤِيُّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ حَفْصِ الْعَبْسِيِّ عَنِ الصَّلْتِ بْنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي الْحَزَّوْرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خُلِقَ النَّاسُ مِنْ شَجَرٍ شَتَّى وَخُلِقْتُ أَنَا وَابْنُ أَبِي طَالِبٍ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ أَصْلِي عَلِيٌّ وَفَرْعِي جَعْفَرٌ

۷۲- رسول خدا (ص) فرمود: مردم از درختهای گوناگون آفریده شده‌اند ولی من و فرزند

ابی طالب از یک درخت آفریده شده‌ایم ریشه من علی است و شاخه‌ام جعفر.

یک سپاس‌گزاری برای هر نعمت

شکر کل نعمه خصله

۷۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ وَإِنْ عَظُمَتْ أَنْ تَحْمَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

۷۳- عمر بن یزید گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: سپاس‌گزاری هر نعمت هر چند نعمت بزرگ باشد این است که خدای را - عز و جل - حمد کنی.

دین یعنی محبت

الدین هو الحب

۷۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ حُمَرَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ

۷۴- سعید بن یسار گفت: امام صادق علیه السلام بمن فرمود: مگر دین بجز محبت و دوستی است؟ خدای عز و جل - می‌فرماید: بگو اگر شما دوست دار خدائید پیرو من باشید تا خداوند شما را دوست بدارد.

چون مؤمن با مؤمن دیگر مصافحه کند بدون گناه از یک دیگر جدا شوند

المؤمن إذا صافح المؤمن تفرقا عن غير ذنب

۷۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا صَافَحَ الْمُؤْمِنَ تَفَرَّقَا عَنْ غَيْرِ ذَنْبٍ

۷۵- امام باقر علیه السلام فرمود: همانا مؤمن که با مؤمن مصافحه میکند بدون گناه از هم جدا می شوند.

شرح:

یا، مقصود این است که بخاطر این محبت و دوستی خداوند گناهانشان را می آمرزد یا آنکه مقصود گناه خاص است که عبارت از کدورت و کینه قلبی باشد.

مایه حیات قلب

خصله تحیی القلوب

۷۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ خَطَّابِ بْنِ مَسْلَمَةَ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ يَا فَضِيلُ إِنَّ حَدِيثَنَا يُحْيِي الْقُلُوبَ

۷۶- فضیل بن یسار گوید: امام باقر علیه السلام بمن فرمود: ای فضیل حدیث ما دلها را زنده می کند.

کاری که دستورات حجت های الهی را احیاء می کند

خصله فیها حیاة لأمر حجج الله عز و جل

۷۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ خَيْثَمَةَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ تَزَاوَرُوا فِي بُيُوتِكُمْ فَإِنَّ ذَلِكَ حَيَاةٌ لِمُؤْمِنٍ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرًا



۷۷- خیمه گفت امام باقر (ع) بمن فرمود: بخانه‌های یک دیگر رفت و آمد داشته باشید که این کار باعث حیات امر ما است رحمت خدا بر بنده‌ای باد که امر ما را احیاء کند.

از برای چشم، روشنائی بخش‌تر از یک چیز خدا نیافریده است

ما خلق الله عز و جل شیئا أقر للعین من خصلة

۷۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الصُّهْبَانِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ كَانَ أَبِي ع يَقُولُ يَا بُنَيَّ مَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئًا أَقْرَ لِعَيْنٍ أَيْبَكَ مِنَ التَّقِيَّةِ

۷۸- محمد بن مروان گوید: امام صادق علیه السلام بمن فرمود: پدرم میفرمود: خداوند روشنائی بخش‌تر از تقیه برای چشم پدرت نیافریده است.

نه دهم دین در یک کار

تسعة أعشار الدين في خصلة

۷۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الْأَدْمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ اللَّوْلُؤِيُّ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ عَنْ أَبِي عُمَرَ الْعَجَمِيِّ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا أَبَا عُمَرَ إِنَّ تِسْعَةَ أَعْشَارِ الدِّينِ فِي التَّقِيَّةِ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ وَ التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي شُرْبِ النَّبِيذِ وَ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ

۷۹- ابی عمر عجمی گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: ای ابا عمر نه دهم دین در تقیه است آنکه تقیه ندارد دین ندارد و در هر کار تقیه راه دارد جز در آشامیدن نبیذ و مسح کشیدن بر موزه.

شرح:

برای اینکه نیازی به تقیه در آیند و مورد نیست زیرا اگر مراد از نبیذ مطلق خمر باشد چنانچه معنی شده است پیدا است که جای تقیه نیست چون به صریح آیه قرآن حرام است و اگر مقصود شراب خاصی باشد باز چون شافعی آن را حرام میداند میتواند باستناد گفته او آن را نیاشامد و اما مسح بر خفین برای اینکه بنص آیه قرآن حکم مسح برای پا است و بر خفین مسح کردن بدعت روشنی است و علاوه بر این میتواند کفشهای خود را بیرون آورده و مسح بکشد و سپس موافق مذهب عامه پاهایش را بشوید چنانچه از پاره‌ای از روایات استفاده می‌شود. بوسایل ج ۱ ص ۶۵ باب وجوب المسح علی الرجلین مراجعه شود.

آنکه بقضای الهی خوشنود است و آنکه از آن دلتنگ است

من رضى القضاء و من سخطه

۸۰ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْفَرَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ قَالَ مَنْ رَضِيَ الْقَضَاءَ أَتَى عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَهُوَ مَأْجُورٌ وَ مَنْ سَخِطَ الْقَضَاءَ أَتَى عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَ أَحْبَطَ اللَّهُ أَجْرَهُ

۸۰- امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که بقضای الهی راضی است قضای حق در باره او جاری شود و پاداش گیرد و آنکه از قضا دلتنگ باشد قضا بر او جاری شود و خداوند پاداش او را نیز ضایع فرماید.

شتران سرخ موی را در برابر یک حال نباید دوست داشت

خصلة لا يتحبب بها حمر النعم

۸۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ خَلَادٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ مَا أَحَبُّ أَنْ لِي بِذُلِّ نَفْسِي حُمْرَ النَّعَمِ وَ مَا تَجَرَّعْتُ جُرْعَةً أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ جُرْعَةٍ غِظْتُ لَهَا أَكْفَى بِهَا صَاحِبَهَا

۸۱- امام سجاد (ع) فرمود: من دوست ندارم بجای حالت انکسار و فروتنی که مرا است شتران سرخ موی میداشتم و جرعه‌ای از گلو فرو نبرده‌ام که در کار من گواراتر باشد از جرعه خشمی که فرو برده و با صاحبش تلافی نکنم.

شرح:

احتمال می‌رود که معنای جمله اول چنین باشد: دوست ندارم که عزت نفسم را از دست داده و ذلت نصیبم گردد هر چند بعوض شتران سرخ مو نصیبم گردد و بعید نیست که این معنا ظاهرتر باشد گرچه با جمله بعدی مختصر منافاتی دارد، دقت شود.

یک کار روزی افزا

خصله تزید فی الرزق

۸۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مَتِيلٍ الدَّقَّاقُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي عَوْفٍ الْعَجَلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ

۸۲- ابی عوف عجل‌ی گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: دست شستن (یا وضوء گرفتن) پیش از غذا و بعد از آن روزی را فراوان می‌سازد.

گناه نابخشودنی

خصله من الذنوب التي لا تغفر

۸۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَخِي الْفَضِيلِ عَنْ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي لَا تُغْفَرُ قَوْلُ الرَّجُلِ يَا لَيْتَنِي لَا أُؤَاخِذُ إِلَّا بِهَذَا

۸۳- امام باقر (ع) فرمود: از گناهانی که بخشوده نمی‌شود گفتن این سخن است: کاش من جز بهمین کار مؤاخذه نمیشدم.

شرح:

چون معنای این سخن کوچک شمردن آن گناه و استخفاف عقاب الهی است.

کاری که خود نفاق آرد و دنبال‌اش تنگدستی

خصله تورث النفاق و تعقب الفقر

۸۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مِهْرَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ هَارُونَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْغِنَاءُ يُورِثُ النِّفَاقَ وَ يُعْقِبُ الْفَقْرَ

۸۴- حسن بن هارون گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: صدای طرب انگیز نفاق آورد و آخر کار نیز به فقر و پریشانی کشاند.

اولین تحفه مؤمن

أول ما يتحف به المؤمن خصلة

۸۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ أَبَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُثْمَانَ وَ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا أَوَّلُ مَا يُتَحَفُ بِهِ الْمُؤْمِنُ قَالَ يُغْفَرُ لِمَنْ تَبَعَ جَنَازَتَهُ

۸۵- اسحق بن عمار گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: اولین تحفه‌ای که مؤمن را دهند چیست؟ فرمود: هر که به دنبال جنازه‌اش باشد آمرزیده گردد.

بنده‌ای که با نداشتن عمل صالح به یک کار آمرزیده شود

یغفر لعبد يوم القيامة ليست له حسنة بخصلة

۸۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يُؤْتَى بِعَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَيْسَتْ لَهُ حَسَنَةٌ فَيُقَالُ لَهُ اذْكُرْ أَوْ تَذَكَّرْ هَلْ لَكَ مِنْ حَسَنَةٍ قَالَ فَيَتَذَكَّرُ فَيَقُولُ يَا رَبِّ مَا لِي مِنْ حَسَنَةٍ إِلَّا أَنْ فُلَانًا عَبْدَكَ الْمُؤْمِنَ مَرَّ بِي فَطَلَبْتُ مِنْهُ مَاءً فَأَعْطَانِي مَاءً فَتَوَضَّأْتُ بِهِ وَصَلَّيْتُ لَكَ قَالَ فَيَقُولُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ غَفَرْتُ لَكَ ادْخُلُوا عَبْدِي الْجَنَّةَ

۸۶- امام صادق (ع) فرمود: بنده‌ای را که هیچ عمل صالح ندارد روز قیامت حاضر کنند پس باو گفته شود بگو یا بیاد بیاور آیا کار خوبی کرده‌ای؟ فرمود: پس از فکر بخاطر می‌آورد و عرض میکند پروردگارا من هیچ عمل صالح ندارم جز آنکه وقتی فلان بنده مؤمن تو بر من گذر کرد و من از وی آب خواستم او نیز بمن آب داد و من با آن آب وضو ساختم و نماز گزاردم خدای تبارک و تعالی می‌فرماید:

آمرزیدمش بنده مرا به بهشت راه دهید

شرح:

احتمال می‌رود که این بنده تشنه بوده است و آب را جهت آشامیدن خواسته ولی عبادت حق و امتثال امر را بر لذت نفسانی ایثار نموده است لذا مستحق بهشت شده است و أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ و یا اینکه چون ذلت سؤال را بخواطر پرستش خداوند تبارک و تعالی پذیرفته است پاداشی چنین باو داده می‌شود.

سرآمد گناهان

رأس كل خطيئة خصلة

۸۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ

۸۷- امام صادق (ع) فرمود: دلبستگی بدنیا سرآمد هر گناهی است.

منظره زشت بنده‌ای که با رسوائی داخل بهشت می‌شود

ما أقبح بالرجل أن يدخل الجنة و هو مهتوك الستر

۸۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ عَنْ نَجْمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ لِي يَا نَجْمُ كُلُّكُمْ فِي الْجَنَّةِ مَعَنَا إِلَّا أَنَّهُ مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ مِنْكُمْ أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ قَدْ هَتَكَ سِتْرَهُ وَ بَدَتْ عَوْرَتُهُ قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ إِنَّ ذَلِكَ لَكَائِنْ قَالَ نَعَمْ إِنْ لَمْ يَحْفَظْ فَرْجَهُ وَ بَطْنَهُ

۸۸- نجم گوید: امام باقر بمن فرمود: ای نجم همه شماها در بهشت با ما هستید جز اینکه برای بعضی از شما چقدر زشت است که به بهشت وارد شود در حالی که پرده آبرویش دریده گشته و عیبش نمایان است گوید: گفتمش من بفدایت مگر این چنین خواهد شد؟ فرمود: بلی اگر چنانچه دامن خود را (از آلودگی) و شکم خود را (از حرام) نگاه نداشته باشد.

کاری که صاحبش مستوجب رحمت خدا است

خصلة من فعلها استوجب رحمة الله عز و جل

۸۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مُدْرِكِ بْنِ الْهَزْهَازِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا مُدْرِكُ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ فَحَدَّثَهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ تَرَكَ مَا يُنْكِرُونَ

۸۹- مدرک بن هزهاز گوید امام صادق بمن فرمود ای مدرک رحمت خدا بر بنده‌ای باد که بقدر فهم مردم سخن گوید و آنچه را که باور ندارند نگوید و با این روش محبت مردم را بخود جلب نماید.

کاری که خیر و برکت خانه را افزایش

خصله من فعلها کثر خیر بینه

۹۰ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْأَدْمِيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللَّوْثِيِّ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ غَزْوَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكْثُرَ خَيْرُ بَيْتِهِ فَلْيَغْسِلْ يَدَهُ قَبْلَ الْأَكْلِ

۹۰- امیر المؤمنین (ع) فرمود: هر که میخواهد خیر خانه‌اش فراوان شود پیش از خوردن غذا دست خود را بشوید.

در باره کسی که تندرستی‌اش نمایان‌تر است تا بیماری‌اش و خود را بچیزی معالجه کند و بمیرد

فی من ظهرت صحته علی سقمه فیعالج بشيء فمات

۹۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ ظَهَرَتْ صِحَّتُهُ عَلَى سَقْمِهِ فَيُعَالِجُ بِشَيْءٍ فَمَاتَ فَأَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُ بَرِيءٌ

۹۱- امام صادق (ع) فرمود: کسی که تندرستی و توانائیش بیش از بیماری و ناتوانی‌اش باشد و در اثر معالجه بچیزی بمیرد من بسوی خداوند از او بیزارم.

مؤمن یک کار نکند

المؤمن مشغول عن خصلة

۹۲ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنُ عُقْبَةَ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ ابْنِ أُخْتِ أَبِي مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ الْمُخْتَارِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ اللَّعِبِ بِالْشَّطْرَنْجِ فَقَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَمْشْغُولٌ عَنِ اللَّعِبِ

۹۲- عبد الواحد بن مختار گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم بازی شطرنج چگونه است فرمود:

مؤمن مجال بازی کردن را ندارد.

هیچ چیز مانند یک خوی ایمان را پایمال نکند

ما محق الإيمان محق خصلة شيء

۹۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بِنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا مَحَقَّ الْإِيمَانَ مَحَقَّ الشُّحِّ شَيْءٌ ثُمَّ قَالَ إِنَّ لِهَذَا الشُّحِّ دَبِيبًا كَدَيْبِ النَّمْلِ وَشُعْبًا كَشُعْبِ الشَّرْكِ

۹۳- رسول خدا (ص) فرمود: هیچ چیز مانند بخل آمیخته بحرص ایمان را لگدکوب نکند سپس فرمود: برای بخل جنبشی است مانند جنبش مورچه و شعبه‌هائی است مانند شعبه‌های شرک

شرح:

مقصود این است همان طور که حرکت مورچه با دقت درک می‌شود درک موارد خفیه بخل نیز احتیاج بدقت دارد و نظیر این تعبیر در باب ریا نیز وارد شده است.



خوشبخت آنکه تا زنده است جانشین لایق پس از خود را ببیند

سعد امرؤ لم یمت حتی یری خلفه من بعده

۹۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ الْوَاسِطِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ الرَّجُلُ يَقُولُ لِابْنِهِ أَوْ لِابْنَتِهِ أَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی أَوْ أَبَوَیَّ أ تَرَى بِذَلِكَ بَأْسًا فَقَالَ إِنْ كَانَ أَبَوَاهُ حَيَّيْنِ فَأَرَى ذَلِكَ عُقُوقًا وَإِنْ كَانَا قَدْ مَاتَا فَلَا بَأْسَ قَالَ ثُمَّ قَالَ كَانَ جَعْفَرٌ يَقُولُ سَعِدَ امْرُؤٌ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى خَلْفَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَقَدْ وَ اللَّهِ أَرَانِي اللَّهَ خَلْفِي مِنْ بَعْدِي

۹۴- موسی بن بکر واسطی گوید: بموسی بن جعفر (ع) عرض کردم: مردی به پسر یا دخترش میگوید: پدرم بقرbant مادرم بقرbant یا میگوید: پدر و مادرم بقرbant بنظر شما اشکالی دارد؟ فرمود:

اگر پدر و مادرش زنده باشند بنظر من حق ناشناسی است و اگر مرده باشند گفتن این سخن عیبی ندارد راوی گوید: سپس امام (ع) فرمود: امام صادق (ع) میفرمود: خوشبخت آنکه تا نمرده است فرزند و جانشین شایسته پس از خود را ببیند و بخدا قسم که خداوند جانشین صالح مرا بمن نشان داده است.

احترام مؤمن بیش از کعبه است

المؤمن أعظم حرمة من الكعبة

۹۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْمُؤْمِنُ أَكْبَرُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ

۹۵- امام صادق (ع) فرمود: احترام مؤمن بیشتر از کعبه است.

مؤمن را همین یاری خدا بس که ببیند دشمنش بگناه آلوده است

حسب المؤمن من الله نصره أن يرى عدوه يعمل بمعاصي الله عز و جل

۹۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعَشَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ حَسْبُ الْمُؤْمِنِ مِنَ اللَّهِ نُصْرَةٌ أَنْ يَرَى عَدُوَّهُ يَعْمَلُ بِمَعَاصِي اللَّهِ

۹۶- امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن را همین یاری از خدا بس که ببیند دشمنش بگناه آلوده است.

هدیه، کینه را از دل می‌زداید

الهدية تذهب بالضغائن

۹۷ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ السَّكُونِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ نِعَمَ الشَّيْءُ الْهَدِيَّةُ أَمَامَ الْحَاجَةِ وَ قَالَ تَهَادَوْا تَحَابُّوا فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تَذْهَبُ بِالضَّغَائِنِ

۹۷- امام صادق (ع) فرمود: چه خوب است پیش از اظهار حاجت هدیه دادن و فرمود: بیکدیگر هدیه بدهید تا بهم دیگر محبت پیدا کنید که هدیه کینه را از دل می‌زداید.

خوشا بحال بنده گمنام

طوبى لعبد نومة

۹۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ طُوبَى

لِعَبْدٍ نَوْمَةً عَرَفَ النَّاسَ فَصَاحِبَهُمْ بَدَنِهِ وَ لَمْ يُصَاحِبْهُمْ فِي أَعْمَالِهِمْ بِقَلْبِهِ فَعَرَفَهُمْ فِي الظَّاهِرِ وَ لَمْ يَعْرِفُوهُ فِي الْبَاطِنِ

۹۸- امام صادق (ع) فرمود: خوشا بحال بنده گمنامی که مردم را شناخته باشد با جسمش همنشین

آنان باشد ولی دلش با رفتار آنان همراه نباشد او مردم را در ظاهر شناخته و مردم از باطن او آگاه نباشند.

مايه نیازمندی روز قیامت

خصله تدع الرجل فقيرا يوم القيامة

۹۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَسَدٍ الْأَسَدِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي أَيُّوبَ النَّهْرَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ سُنَيْدٍ بْنُ دَاوُدَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَتْ أُمُّ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ لِسُلَيْمَانَ ع إِيَّاكَ وَكَثْرَةَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ فَإِنَّ كَثْرَةَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ تَدْعُ الرَّجُلَ فَقِيرًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ

۹۹- رسول خدا (ص) فرمود: مادر سلیمان بن داود بسلیمان گفت: مبادا شب زیاد بخوابی که بشب خواب زیاد کردن مايه نیازمندی و بیچارگی روز قیامت است.

سرشناسان اهل بهشت یک صنف اند

عرفاء أهل الجنة صنف

۱۰۰ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَسَدٍ الْأَسَدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي وَ عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ الْبَجَلِيُّ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ نَصْرِ الطُّوسِيُّ قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ غَزْوَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سِنَانَ الْعَابِدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا صَفْوَانُ بْنُ سُلَيْمٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَمَلَةُ الْقُرْآنِ عُرَفَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ

۱۰۰- رسول خدا (ص) فرمود: سرشناسان بهشتیان حافظین قرآنند.

رسول خدا یک بار یک بار وضو می ساخت

توضاً رسول الله ص مرة مرة

۱۰۱ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْبُنْدَارِ الْفَرْغَانِيُّ بِفَرْغَانَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ الْحَمَّادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُسْلِمٍ الْكَجِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ زَيْدٍ الْعَمِّيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص تَوَضَّأَ مَرَّةً مَرَّةً

۱۰۱- ابن عمران گوید: رسول خدا (ص) یک بار یک بار وضو میساخت.

بهترین خوی

أحسن الحسن خصلة

۱۰۲ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَسْوَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يُوسُفَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ قَيْسٍ السَّجَزِيُّ الْمَذْكُرُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَلِيٍّ السَّرَخْسِيُّ بِمَرُورُودٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرٍ أَحْمَدُ بْنُ عِمْرَانَ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ

فأما أبو الحسن الأول فمحمد بن عبد الرحيم التستري و أما أبو الحسن الثاني فعلى بن أحمد البصري التمار و أما أبو الحسن الثالث فعلى بن محمد الواقدي و أما الحسن الأول فالحسن بن عرفة العبدی و أما الحسن الثاني فالحسن بن أبي الحسن البصري و أما الحسن الثالث فالحسن بن علي بن أبي طالب ع

۱۰۲- احمد بن عمران بغدادی، از ابو الحسن و او از ابو الحسن و او از ابو الحسن و او از حسن و او از حسن و او از حسن روایت میکند که زیبا تر از هر زیبا خلق زیبا است.

شرح سند:

ابو الحسن اولی محمد بن عبد الرحیم شوشتری و ابو الحسن دوم علی بن احمد بصری تمار و ابو الحسن سوم علی بن محمد واقدی و حسن اولی حسن بن عرفه عبدی و حسن دوم حسن بن ابی الحسن بصری و حسن سوم حسن بن علی بن ابی طالب است.

پیغمبر دعای خود را بیک منظور ذخیره کرد

ترک النبی ص دعوته لخصلة

۱۰۳ أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ طَاهِرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْهَرَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ نَجْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَشِيرٍ خَتْنُ الْمُقَرِّي قَالَ حَدَّثَنَا مُعَمَّرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ إِنِّي سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ قَدْ دَعَا بِهَا وَقَدْ سَأَلَ سُؤلاً وَقَدْ خَبَأَتْ دَعْوَتِي لِشَفَاعَتِي لَأُمُتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ

۱۰۳- رسول خدا (ص) فرمود: هر پیغمبری دعای مخصوصی داشت که با آن خدا را خوانده و حاجت خود را درخواست کرد ولی من دعايم را ذخيره کرده‌ام برای شفاعت امتم در روز قیامت.

بهترین عبادت یک خصلت است و نیکوترین آئین یکی

أفضل العبادة خصلة و أفضل الدين خصلة

۱۰۴ أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ مَنِيعٍ قَالَ حَدَّثَنَا هَارُونُ

بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّمَشَقِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ أَبِي خَالِدٍ الْأَزْرَقُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَأُظْنُهُ ابْنَ أَبِي لَيْلَى عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْفَقْهُ وَأَفْضَلُ الدِّينِ الْوَرَعُ

۱۰۴- رسول خدا (ص) فرمود: بهترین عبادت فرا گرفتن احکام الهی است و بهترین آئین تقوی و پاکدامنی

چیزی که خود، فراوان و عاملش کم است

شیء هو کثیر و فاعله قليل

۱۰۵ أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ مَنِيعٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عِمْرَانَ الْأَخْنَسِيُّ سَنَةَ ثَمَانٍ وَعِشْرِينَ وَفِيهَا مَاتَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا خَالِدٍ الْأَحْمَرِيَّ يُحَدِّثُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْخَيْرُ كَثِيرٌ وَفَاعِلُهُ قَلِيلٌ

۱۰۵- رسول خدا (ص) فرمود: کار خیر فراوان است ولی عمل کننده اش کم است.

نیمی از دین

خصلة هي نصف الدين

۱۰۶ أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ مَنِيعٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عِيسَى الْمَخْرَمِيُّ سَنَةَ إِحْدَى وَثَلَاثِينَ قَالَ حَدَّثَنَا خَلَادُ بْنُ عِيسَى عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ

۱۰۶- رسول خدا (ص) فرمود: خوش خلقی نیمی از دین است.

بهترین صفت مرد مسلمان

أفضل ما أعطى المسلم خصلة

۱۰۷ أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ السَّرَّاجُ قَالَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ مِسْعَرٍ وَسُفْيَانَ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلَاقَةَ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ شَرِيكٍ قَالَ قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص مَا أَفْضَلُ مَا أُعْطِيَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ قَالَ الْخُلُقُ الْحَسَنُ

۱۰۷- اسامه بن شریک گوید: رسول خدا (ص) را عرض کردند: بهترین صفتی که بمرد مسلمان داده شده چیست؟  
فرمود: خوش خلقی.

پیغمبر و علی از یک نور آفریده شده‌اند

خلق النبی و علی بن ابی طالب ع من نور واحد

۱۰۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْحَافِظُ الْبُغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي سَيِّدِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَخِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خُلِقْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ

۱۰۸- رسول خدا (ص) فرمود: من و علی از یک نور آفریده شده‌ایم.

شایستگی بنده در شایستگی یک عضو از بدن او است

صلاح العبد فی صلاح شیء من جسده

۱۰۹ أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدِّيَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ سَمِعْتُ الشَّعْبِيَّ يَقُولُ سَمِعْتُ النُّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ فِي الْإِنْسَانِ مُضْغَةٌ إِذَا هِيَ سَلِمَتْ وَ صَحَّتْ سَلِمَ بِهَا سَائِرُ الْجَسَدِ فَإِذَا سَقَمَتْ سَقَمَ بِهَا سَائِرُ الْجَسَدِ وَ فَسَدَ وَ هِيَ الْقَلْبُ

۱۰۹- نعمان بشیر گوید: شنیدم از رسول خدا که میفرمود: در بدن آدمی پاره گوشتی هست که اگر آن صحیح و سالم باشد سائر بدن نیز سالم و اگر آن بیمار باشد سائر بدن نیز بیمار و فاسد خواهد بود و آن قلب است.

شرح:

مقصود سلامتی جسمی و تندرستی ظاهری نیست بلکه چون قلب مرکز اراده و فرمانروای مطلق مملکت تن است و همه اعضاء و جوارح بفرمان اویند.

لذا صلاح و فساد فرمانبر و وابسته بصلاح و فساد فرمانده است و همانند اجتماعات بشری است که الناس علی دین ملوکهم.

۱۱۰ أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ السَّرَّاجُ قَالَ حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ قَالَ حَدَّثَنَا رِشْدَيْنُ «رِشْدُ بْنُ سَعْدٍ الْمِصْرِيُّ أَبُو الْحَجَّاجِ قَالَ حَدَّثَنَا شَرَّاحِيلُ بْنُ يُزَيْدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ وَ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا طَابَ قَلْبُ الْمَرْءِ طَابَ جَسَدُهُ وَإِذَا خَبِثَ الْقَلْبُ خَبِثَ الْجَسَدُ

۱۱۰- رسول خدا (ص) فرمود: دل مرد که پاک شد تنش نیز پاکیزه است و چون دلش ناپاک باشد تنش نیز پلید و ناپاک خواهد بود.

مردی با یک خوی بهشتی شد

دخل الرجل الجنة بخصلة

۱۱۱ أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ السَّجَزِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ مُعَاذٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ الْمُرُوزِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ عُبَيْدٍ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص دَخَلَ عَبْدُ الْجَنَّةِ بَغْضَنٍ مِنْ شَوْكِ كَانَ عَلَى طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَأَمَاطَهُ عَنْهُ

شرح:

۱۱۱- رسول خدا (ص) فرمود: بنده‌ای بهشتی گردید بخاطر برداشتن شاخه خاری از سر راه مسلمانان.

کسی که به دو فائده دلخوش دارد یک کار انجام دهد

من سره خصلتان فليستعمل خصلة



۱۱۲ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْبُنْدَارُ الْفَرَّغَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ جُمُهورِ الْحَمَّادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ زَيْدٍ الصَّائِغُ الْمَكِّيُّ بِمَكَّةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ شَبِيبٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ص يَقُولُ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَ يُنْسَأَ لَهُ فِي أَجَلِهِ فَلْيُصِلْ رَحِمَهُ

شرح:

۱۱۲- انس بن مالک گوید: شنیدم پیغمبر میفرمود: هر که از وسعت روزی و طول عمر مسرور است صله رحم کند.

رسول خدا در نمازش یک سلام می داد

كان رسول الله ص يسلم تسليمة واحدة

۱۱۳ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْبُنْدَارُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ سَعِيدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي سَالِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو زَكْرِيَّا يَحْيَى بْنُ الْفَضْلِ الْوَرَّاقُ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْوَرَّاقُ السَّمَرْقَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ سَلَمَةَ قَالَ حَدَّثَنَا بَقِيَّةُ بْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الزُّبَيْدِيِّ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يُسَلِّمُ تَسْلِيمَةً وَاحِدَةً

شرح:

۱۱۳- انس گوید: رسول خدا (ص) چنین بود که بیک سلام نماز را تمام میکرد.

باب الاثنين (باب دو گانه)

خدای یکتا را بدو چیز باید شناخت

معرفة التوحيد بخصلتين

۱ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَارُونَ الْفَامِيُّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنِ بُطَّةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ رَجُلًا قَامَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا عَرَفْتَ رَبَّكَ قَالَ بِفَسْخِ الْعَزْمِ وَ نَقْضِ الْهَمِّ لَمَّا أَنْ هَمَمْتُ فَحَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَ هَمِّي وَ عَزَمْتُ فَخَالَفَ الْقَضَاءُ عَزْمِي فَعَلِمْتُ أَنَّ الْمُدَبِّرَ غَيْرِي قَالَ فَبِمَاذَا شَكَرْتَ نِعْمَاهُ قَالَ نَظَرْتُ إِلَى بَلَاءٍ قَدْ صَرَفَهُ عَنِّي وَ أُبْلَى بِهِ غَيْرِي فَعَلِمْتُ أَنَّهُ قَدْ أَنْعَمَ عَلَيَّ فَشَكَرْتُهُ قَالَ فَبِمَاذَا أَحْبَبْتَ لِقَاءَهُ قَالَ لَمَّا رَأَيْتُهُ قَدْ اخْتَارَ لِي دِينَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ أَنْبِيَائِهِ عَلِمْتُ أَنَّ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِهَذَا لَيْسَ يَنْسَانِي فَأَحْبَبْتُ لِقَاءَهُ

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: از پدرم شنیدم که از پدرش بازگو میکرد: که در محضر امیر- المؤمنین علیه السلام مردی برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین پروردگارت را بچه وسیله شناختی؟ فرمود:

بوسیله بهم خوردن تصمیم و شکستن همت که چون بکاری همت گماشتم میان من و کار مورد علاقه‌ام فاصله ایجاد شد و چون تصمیم گرفتم قضای الهی بر خلاف تصمیم من جاری گردید دانستم که تدبیر دیگری در کار است عرض کرد: بچه جهت نعمت‌های خداوند را شکرگزاری؟ فرمود: در بلاهائی که از من باز داشته و دیگری را بآن مبتلا ساخته خوب دقت کردم دانستم که خداوند بر من انعام فرموده سپاسگزارش گشتم، عرض کرد: از چه رو خدا را دوست داری؟ فرمود: از این رو که آئین فرشتگان و فرستادگان و پیغمبران خود را برای من برگزید دانستم کسی که مرا این چنین گرامی میدارد فراموشم نخواهد کرد و بهمین جهت دوستدار دیدارش گشتم.

پیغمبر فرمود: در دو کار دوست ندارم که هیچ کس با من شرکت کند

قال النبی ص خلتان لا أحب أن یشارکنی فیہما أحد

۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَلَتَانِ لَا أُحِبُّ أَنْ يُشَارِكَنِي فِيهِمَا أَحَدٌ وَضَوْئِي فَإِنَّهُ مِنْ صَلَاتِي وَ صَدَقَتِي فَإِنَّهَا مِنْ يَدِي إِلَى يَدِ السَّائِلِ فَإِنَّهَا تَقَعُ فِي يَدِ الرَّحْمَنِ

۲- رسول خدا (ص) فرمود: دو کار است که دوست ندارم هیچ کس در آن دو با من شرکت کند، یکی وضوی من است که جزئی است از نماز من، دوم صدقه من است که از دست خودم بدست گدا برسد زیرا صدقه بدست خدای رحمان میرسد.

دو غریب را نگهداری کنید

غریبتان فاحتملوهما

۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ التَّوْقَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص غَرِيبَتَانِ فَاحْتَمِلُوهُمَا كَلِمَةً حُكْمٍ مِنْ سَفِيهِ فَاقْبَلُوهَا وَكَلِمَةً سَفَهٍ مِنْ حَكِيمٍ فَاغْفِرُوهَا

۳- رسول خدا (ص) فرمود: از دو غریب نگهداری کنید: کلام حکمت آمیز را از سفيه بپذیرید و سخن سفيهانه را بر حکیم نگیرید.

فقط آنچه از پس و پیش بیرون می آید وضو را می شکند

لا ينقض الوضوء إلا ما خرج من الطرفين

۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ بَرْزَنْطِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ الْمُرَادِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْحِجَامَةِ وَالْقَيْءِ وَكُلِّ دَمٍ سَائِلٍ فَقَالَ لَيْسَ فِيهِ وَضُوءٌ إِنَّمَا الْوُضُوءُ مِمَّا خَرَجَ مِنْ طَرَفَيْكَ اللَّذَيْنِ أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِمَا عَلَيْكَ

قال مصنف هذا الكتاب أدام الله عزه يعني من بول أو غائط أو ريح أو منى

۴- ابی بصیر مرادی گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم حجامت کردن و قی کردن و خونهائی که از بدن بیرون می آید حکمش چیست؟ فرمود در این موارد وضو گرفتن لازم نیست وضو گرفتن فقط هنگامی است که از پیش و پس تو که خداوند انعام فرموده است چیزی بیرون بیاید.

مصنف کتاب که عزتش مدام باد گوید: مقصود ادرار یا مدفوع یا باد و یا منی است.

دو نعمت پنهان

عثمان مکفورتان

۵ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ جَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص نِعْمَتَانِ مَكْفُورَتَانِ الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ

۵- رسول خدا (ص) فرمود: ارزش دو نعمت از نظر مردم پوشیده است: امنیت و تندرستی.

وسیله آزمایش بیشتر مردم

خصلتان کثیر من الناس مفتون فیهما

۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَصْلَتَانِ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ مَفْتُونٌ فِيهِمَا الصَّحَّةُ وَالْفَرَاغُ

۶- رسول خدا (ص) فرمود: بیشتر مردم در دو چیز مورد آزمایش اند: تندرستی و آسایش خاطر.

۷ أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ مُعَاذٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَرْوَزِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ وَ الْفَضْلِ بْنِ مُوسَى قَالَا أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ بْنُ أَبِي هِنْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص نِعْمَتَانِ مَفْتُونٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ الْفَرَاغُ وَ الصَّحَّةُ

۷- رسول خدا (ص) فرمود: بیشتر مردم در دو نعمت آزمایش شده اند آسایش و تندرستی.

بهترین عبادت، خاموشی و رفتن به خانه خدا است

ما عبد الله عز و جل بشيء أفضل من الصمت و المشي إلى بيته

۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسْلِيِّ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا عَبْدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الصَّمْتِ وَ الْمَشْيِ إِلَى بَيْتِهِ

۸- امام صادق (ع) فرمود: خداوند بعبادتی بهتر از خاموشی و رفتن بخانه اش پرستش نشده است

شرح:

ظاهر این است که مقصود تشرف به بیت الله و حج گزاردن است و احتمال می رود که مقصود مطلق مساجد باشد.

فقط دو نفر را امر بمعروف باید کرد

یؤمر بالمعروف رجالان

۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يَحْيَى الطَّوِيلِ الْبَصْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّمَا يُؤْمَرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيُنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مُؤْمِنٌ فَيَتَّعِظُ أَوْ جَاهِلٌ فَيَتَعَلَّمُ وَأَمَّا صَاحِبُ سَوْطٍ وَ سَيْفٍ فَلَا

۹- امام صادق (ع) فرمود: امر بمعروف و نهی از منکر فقط مؤمن را باید نمود تا پند گیرد و نادان را تا ید گیرد نه آن را که تازیانه و شمشیر دارد.

شرح:

روایت در مقام بیان یکی از شرایط امر بمعروف و نهی از منکر است که اگر شخص، خوف داشت صدمه‌ای بجانش میرسد و کشته می‌شود وظیفه امر بمعروف و نهی از منکر ندارد.

دو بال کفر

للكفر جناحان

۱۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ جَرِيرِ الْبَجَلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لِلْكَفْرِ جَنَاحَانِ بَنُو أُمِّيَّةَ وَ آلُ الْمُهَلَّبِ

۱۰- امام صادق (ع) فرمود: کفر دو بال دارد بنو امیه و آل مهلب.

شرح:

آل مهلب جمعی از فرمانداران بنی امیه و بنی العباس بودند و داستان‌های مفصلی دارند، به طبری ج ۸ ص ۱۹ و ابن الاثیر ج ۴ ص ۱۸۳ مراجعه شود.

خدای تعالی مردم روی زمین را بدو قسمت تقسیم فرموده است

قسم الله تبارک و تعالی أهل الأرض قسمین

۱۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ ظُرَيْفِ بْنِ نَاصِحٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ يَحْيَى قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَسَمَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَهْلَ الْأَرْضِ قِسْمَيْنِ فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهِمَا ثُمَّ قَسَمَ النِّصْفَ الْآخَرَ عَلَى ثَلَاثَةِ فِكْنَتٍ خَيْرَ الثَّلَاثَةِ ثُمَّ اخْتَارَ الْعَرَبَ مِنَ النَّاسِ ثُمَّ اخْتَارَ قُرَيْشًا مِنَ الْعَرَبِ ثُمَّ اخْتَارَ بَنِي هَاشِمٍ مِنْ قُرَيْشٍ ثُمَّ اخْتَارَ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ ثُمَّ اخْتَارَنِي مِنْ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ

۱۱- رسول خدا (ص) فرمود: خدای تبارک و تعالی مردم روی زمین را بدو قسمت تقسیم فرمود و مرا در قسمت بهتر قرار داد سپس آن نصف بهتر را بر سه قسمت کرد و من جزو بهترین قسمت از آن سه بودم سپس عرب را برگزید از میان مردم سپس قریش را از میان عرب برگزید سپس بنی هاشم را از قریش برگزید سپس بنی عبد المطلب را از بنی هاشم برگزید سپس مرا از بنی عبد المطلب برگزید.

صلاح و فساد امت وابسته بصلاح و فساد دو صنف است

صنفان من هذه الأمة إذا صلحا صلحت الأمة و إذا فسدا فسدت الأمة

۱۲ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ غَزْوَانَ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتِ أُمَّتِي وَ إِذَا فَسَدَا فَسَدَتِ أُمَّتِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ هُمَا قَالَ الْفُقَهَاءُ وَ الْأَمْرَاءُ

۱۲- رسول خدا (ص) فرمود: دو طایفه از این امت اگر صالح گشتند همه امتم صالح میگردد و اگر فاسد شدند همه امتم فاسد میشوند، عرض شد: یا رسول الله آن دو طایفه کدامند؟ فرمود: دانشمندان دینی و فرمانروایان - قوه مقننه و قوه مجریه -

در مورد دو ناتوان از خدا پرهیزید

اتقوا الله فی الضعیفین

۱۳ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ فِي الضَّعِيفِينَ يَعْنِي بِذَلِكَ الْيَتِيمَ وَالنِّسَاءَ

۱۳- امام صادق علیه السلام فرمود: در مورد دو ضعیف از خدا پرهیزید: یتیم و زن

پاداش کسی که از دو دختر یا دو خواهر یا دو عمه یا دو خاله سرپرستی کند

ثواب من عال ابنتين أو أختين أو عمتين أو خالتين

۱۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ زَكْرِيَّا الْمُؤْمِنِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ عَالَ ابْنَتَيْنِ أَوْ أُخْتَيْنِ أَوْ عَمَتَيْنِ أَوْ خَالَتَيْنِ حَبَّبَتْهُ مِنَ النَّارِ

۱۴- امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که دو دختر یا دو خواهر یا دو عمه یا دو خاله را سرپرستی کند او را از آتش نگاه میدارند.



دو نفر بوی بهشت را نمی‌یابند

لا يجد ريح الجنة رجلان

۱۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فَضِيلٍ عَنْ شُرَيْسٍ الْوَابِشِيِّ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ الْجَنَّةَ لَيُوجَدُ رِيحُهَا مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ وَلَا يَجِدُهَا عَاقٌ وَلَا دِيُوثٌ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الدِّيُوثُ قَالَ الَّذِي تَرْنِي امْرَأَتُهُ وَهُوَ يَعْلَمُ

۱۵- رسول خدا (ص) فرمود: بوی بهشت از پانصد سال راه بمشام میرسد ولی این بوی را عاق پدر و مادر استشمام نمی‌کند و نه دیوث، عرض شد: یا رسول الله دیوث کیست؟ فرمود آنکه زنش با اطلاع او هم بستر دیگری شود.

درباره شخص دو رو

ما جاء في ذي وجهين

۱۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الْجَوَّازِ الْمُنبِّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذُو الْوَجْهَيْنِ دَالِعًا لِسَانَهُ فِي قَفَاهُ وَ آخِرَ مَنْ قُدَّامِهِ يَلْتَهَبَانِ نَارًا حَتَّى يَلْهَبَا جَسَدَهُ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ هَذَا الَّذِي كَانَ فِي الدُّنْيَا ذَا وَجْهَيْنِ وَ ذَا لِسَانَيْنِ يُعْرَفُ بِذَلِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

۱۶- رسول خدا (ص) فرمود: شخص دو رو را روز قیامت می‌آورند با زبانی از پشت سر درآمده و زبانی از پیش رو که شعله آتش از هر دو زبانه میکشد تا همه بدنش را فرا میگیرد آنگاه عتابش کنند که این همان است که در دنیا دو رو و دو زبان بود و روز قیامت این چنین معرفی می‌شود.

۱۷ أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ مَيْعٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ مِنْ شَرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذَا الْوَجْهَيْنِ

۱۷- رسول خدا (ص) فرمود: بدترین مردم نزد خدا در روز قیامت شخص دو رو است.

۱۸ أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ مَيْعٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا شَرِيكٌ عَنِ الرُّكَيْنِ عَنْ نَعِيمِ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ كَانَ لَهُ وَجْهَانِ فِي الدُّنْيَا كَانَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ

۱۸- رسول خدا (ص) فرمود: هر که در دنیا دو رو باشد روز قیامت دو زبان آتشین خواهد داشت.

۱۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ عَوْنِ بْنِ مُعِينٍ بَيَّاعِ الْفُلَانِسِ عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ لَقِيَ الْمُؤْمِنِينَ بِوَجْهِهِ وَ غَابَهُمْ بِوَجْهِهِ أَتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ

۱۹- امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که با مؤمنین در برخورد، با صورتی و در پشت سر بصورتی دیگر باشد روز قیامت با دو زبان آتشین محشور می شود.

۲۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي شَيْبَةَ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ بَسَّ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَكُونُ ذَا وَجْهَيْنِ وَ ذَا لِسَانَيْنِ يُطْرَى أَخَاهُ فِي اللَّهِ شَاهِدًا وَ يَأْكُلُهُ غَائِبًا إِنْ أُعْطِيَ حَسَدُهُ وَ إِنْ ابْتُلِيَ خَذَلَهُ

۲۰- امام باقر (ع) فرمود: بد بنده ایست بنده ای که دو رو و دو زبان باشد، در پیش روی برادر دینیش چرب زبانی کند و در پشت سرش بدگوئی، اگر برادرش بنعمتی رسد بر وی رشک برد و اگر مبتلا گردد یاری اش نکند.

مردم دو قسمند از یکی دیگران در راحت و دیگری خود در استراحت است

الناس اثنان واحد أراح و آخر استراح

۲۱ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص النَّاسُ اثنانٍ واحدٌ أراح و آخر استراح فأما الذي استراح فالمؤمن إذا مات استراح من الدنيا و بلائها و أما الذي أراح فالكافر إذا مات أراح الشجر و الدواب و كثيراً من الناس

۲۱- رسول خدا (ص) فرمود: مردم دو قسمند یکی راحتی می‌بخشد و دیگری راحت می‌شود اما آنکه راحت می‌شود او مؤمن است که وقتی مرد، از دنیا و بلاهایش راحت می‌شود و آنکه راحتی می‌بخشد او کافر است که وقتی مرد، درخت و حیوانات و بسیاری از مردم را از شر خود راحت میکند.

مردم دو قسمند: دانشمند و دانش آموز

الناس اثنان عالم و متعلم

۲۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ النَّاسُ اثنانِ عالمٌ و متعلمٌ و سائرُ الناسِ همجٌ و الهمجُ في النارِ

۲۲- امام صادق (ع) فرمود: مردم دو قسمند: دانشمند و دانش آموز و دیگران مردمان فرومایه‌اند و فرومایه‌گان در آتشند.

دو صفت یکی موجب فراموشی گناه است و دیگری مایه قساوت قلب

خصلتان إحداهما تنسی الذنوب و الأخرى تقسی القلوب

۲۳ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ التَّاجِرِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ أَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَى مُوسَى ع لَا تَفْرَحْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ وَلَا تَدْعُ ذِكْرِي عَلَى كُلِّ حَالٍ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْمَالِ تُنْسِي الذُّنُوبَ وَ تَرَكُ ذِكْرِي يُقْسِي الْقُلُوبَ

۲۳- امام باقر (ع) فرمود: خدای تبارک و تعالی بموسی (ع) وحی کرد که بفراوانی مال شادی مکن و مرا در هیچ حال از یاد مبر که زیادی ثروت فراموشی گناه آورد و بیاد من نبودن، قساوت قلب.

دو چیز امان از جذام است

خصلتان أمان من الجذام

۲۴ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ تَقْلِيمُ الْأُظْفَارِ وَ اخْذُ الشَّارِبِ مِنْ جُمُعَةٍ إِلَى جُمُعَةٍ أَمَانٌ مِنَ الْجَذَامِ

۲۴- امام صادق (ع) فرمود: در هر روز جمعه ناخن گرفتن و شارب زدن باعث ایمنی از بیماری جذام است.

گرفتاری دو کار بزرگ

الشغل بالعظيمنتين

۲۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ التَّاجِرِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ بَكَى أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّى اشْتَكَى بَصَرَهُ فَقِيلَ لَهُ يَا أَبَا ذَرٍّ لَوْ دَعَوْتَ اللَّهَ أَنْ يَشْفِيَ بَصْرَكَ فَقَالَ إِنِّي عَنْهُ لَمَشْغُولٌ وَ مَا هُوَ مِنْ أَكْبَرِ هَمِّي قَالُوا وَ مَا يَشْغُوكَ عَنْهُ قَالَ الْعَظِيمَتَانِ الْجَنَّةُ وَ النَّارُ

۲۵- امام باقر (ع) فرمود: ابی ذر- خدایش رحمت کند- آنقدر از ترس خدا گریه کرد که چشمهایش بدرد آمد، گفتندش چرا دعائی نکنی تا خداوند چشمهایت را شفا بخشد؟ گفت: گرفتاری، مجالم نمیدهد و اندوهی بزرگتر دارم. گفتندش: آن گرفتاری چیست؟ گفت: دو پیش آمد بزرگ، بهشت و دوزخ.

دنیا دو کلمه است و دو درهم

الدنيا كلمتان و درهمان

۲۶- حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَامَ أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عِنْدَ الْكَعْبَةِ فَقَالَ أَنَا جُنْدَبُ بْنُ سَكَنَ فَاکْتَنَفَهُ النَّاسُ فَقَالَ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَرَادَ سَفْرًا لَاتَّخَذَ فِيهِ مِنَ الزَّادِ مَا يُصْلِحُهُ فَسَفَرُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَمَا تُرِيدُونَ فِيهِ مَا يُصْلِحُكُمْ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ أُرْسِدْنَا فَقَالَ صُمْ يَوْمًا شَدِيدَ الْحَرِّ لِلنُّشُورِ وَ حُجَّ حِجَّةَ لِعِظَائِمِ الْأُمُورِ وَ صَلِّ رَكْعَتَيْنِ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ لَوْحِشَةِ الْقُبُورِ كَلِمَةً خَيْرٍ تَقُولُهَا وَ كَلِمَةً شَرٍّ تَسْكُتُ عَنْهَا أَوْ صَدَقَةٌ مِنْكَ عَلَى مِسْكِينٍ لَعَلَّكَ تَنْجُو بِهَا يَا مُسْتَكِينُ مِنْ يَوْمٍ عَسِيرٍ اجْعَلِ الدُّنْيَا دَرَاهِمَيْنِ دَرَاهِمًا أَنْفَقْتَهُ عَلَى عِيَالِكَ وَ دَرَاهِمًا قَدَّمْتَهُ لِآخِرَتِكَ وَ الثَّلَاثُ يَضُرُّ وَ لَا يَنْفَعُ فَلَا تُرْذِهِ اجْعَلِ الدُّنْيَا كَلِمَتَيْنِ كَلِمَةً فِي طَلَبِ الْحَلَالِ وَ كَلِمَةً لِلْآخِرَةِ وَ الثَّلَاثَةُ تَضُرُّ وَ لَا تَنْفَعُ لَا تُرْذِهَا ثُمَّ قَالَ قَتَلَنِي هُمْ يَوْمٌ لَا أُدْرِكُهُ

۲۶- امام باقر (ع) فرمود: ابوذر (خدایش رحمت کند) در کنار خانه کعبه بپا خواست و خود را معرفی کرده و گفت: من جندب فرزند سکن هستم، مردم اطرافش را گرفتند گفت: هر یک از شما که بخواهد به سفری برود توشه راهی به قدر کفایت سفرش به همراه برمی دارد برای سفر روز رستاخیز نمی خواهید توشه کافی بگیرید؟ مردی بپا خواست و گفتش: ما را در این کار راهنمایی کن، گفت:

برای رستاخیز روزی را در هوای بسیار گرم روزه بدار و برای کارهای مهم عمل حجی بجای آر، و برای نجات از وحشت قبر دو رکعت نماز در دل شب بگذار، سخنی که خیر در آن است بگو و از حرفی که شر برخیزد خاموش باش یا بر مسکینی از مال خود صدقه ای ده شاید از روز سخت، ای بینوا نجات بخشد دنیا را بجای دو درهم گیر که یک درهمش را بعائله خود انفاق کنی و درهم دیگر را برای تأمین آخرت از پیش بفرستی و سومین درهم

زیانت رساند و سودی ندارد از آن صرف نظر کن و دنیا را دو کلمه بدان یک کلمه در طلب روزی حلال و یک کلمه در تحصیل کار آخرت و سومی زیان دارد و سودی ندارد آن را مطلب، سپس گفت: غم و اندوه روزی که به آن نمی‌رسم - و در انتظارش هستم - مرا می‌کشد.

مرد تا دارای دو خصلت نباشد فقیه نگردد

لا یكون الرجل فقیها حتی یكون فیہ خصلتان

۲۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ أَكْبِيلٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ فَقِيهًا حَتَّى لَا يُبَالِيَ أَيَّ تَوْبِيهِ ابْتَذَلَ وَبِمَا سَدَّ فَوْرَةَ الْجُوعِ

۲۷- امام صادق (ع) فرمود: کسی دانشمند دینی نگردد تا آنگاه که اعتنا نکند چه لباس بی‌ارزشی پوشیده و با چه غذائی جلو گرسنگی خود را می‌گیرد.

خیر زندگی فقط دو نفر راست

لا خیر فی العیش إلا لرجلین

۲۸ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ إِلَّا لِرَجُلَيْنِ عَالِمٍ مُطَاعٍ أَوْ مُسْتَمَعٍ وَاعٍ

۲۸- رسول خدا (ص) فرمود: خیر در زندگی نیست مگر دو کس را: دانشمندی که فرمانش برند یا دانش آموزی که گوش شنوا داشته باشد.

خیر دنیا را فقط دو کس دارد

لا خیر فی الدنيا إلا لأحد رجلین

۲۹ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمَنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ النَّخَعِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ رَجُلٌ يَزِدُّهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ إِحْسَانًا وَ رَجُلٌ يَتَذَارَكُ ذَنْبَهُ بِالتَّوْبَةِ وَ أَنَّى لَهُ بِالتَّوْبَةِ وَ اللَّهُ لَوْ سَجَدَ حَتَّى يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ إِلَّا بَوْلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ

۲۹- امام صادق (ع) فرمود: خیری در دنیا نیست مگر دو کسرا: یکی آنکه هر روز بر عمل نیکش بیفزاید و دیگری آنکه گناهش را با توبه جبران نماید و کجا جبران پذیر است؟ بخدا قسم اگر آنقدر سجده کند که گردنش از بدن جدا گردد خداوند و از او نپذیرد مگر آنکه ولایت ما اهل بیت را داشته باشد.

دانش بر دو نوع است

العلم علمان

۳۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزَبَارٍ عَنْ حَكَمِ بْنِ بُهْلُولٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدْنَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهَلَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيًّا ع يَقُولُ لِأَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ الْكِنَانِيِّ يَا أَبَا الطُّفَيْلِ الْعِلْمُ عِلْمَانِ عِلْمٌ لَا يَسَعُ النَّاسَ إِلَّا النَّظَرُ فِيهِ وَ هُوَ صِبْغَةُ الْإِسْلَامِ وَ عِلْمٌ يَسَعُ النَّاسَ تَرَكَ النَّظَرَ فِيهِ وَ هُوَ قُدْرَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

۳۰- سلیم بن قیس هلالی گوید: شنیدم علی علیه السلام به ابی الطفیل عامر بن واثله کنانی میفرمود:

ای ابا طفیل علم دو قسم است: یکی علمی که مردم را چاره جز فرا گرفتنش نیست و آن احکام و رنگ ظاهر دین است و دیگر علمی که مردم در فرا گرفتنش مختارند و آن تامل و تفکر در قدرت خدای عز و جل است.

دو کار شگفت آور: خوردن روزی خداوند و ادعای خدائی

خصلتان عجیبان اکل رزق الله و ادعاء الربوبية دون الله عز و جل

۳۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَهْبَطَ مَلَكًا إِلَى الْأَرْضِ فَلَبِثَ فِيهَا دَهْرًا طَوِيلًا ثُمَّ عَرَجَ إِلَى السَّمَاءِ فَقِيلَ لَهُ مَا رَأَيْتَ فَقَالَ رَأَيْتُ عَجَائِبَ كَثِيرَةً وَ أَعْجَبُ مَا رَأَيْتُ أَنِّي رَأَيْتُ عَبْدًا مُتَقَلِّبًا فِي نِعْمَتِكَ يَأْكُلُ رِزْقَكَ وَ يَدْعِي الرُّبُوبِيَّةَ فَعَجِبْتُ مِنْ جُرْأَتِهِ عَلَيْكَ وَ مِنْ حِلْمِكَ عَنْهُ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَمِنْ حِلْمِي عَجِبْتَ قَالَ نَعَمْ يَا رَبَّ قَالَ قَدْ أَهْلَتُهُ أَرْبَعُمِائَةٍ سَنَةً لَا يَضْرِبُ عَلَيْهِ عِرْقٌ وَ لَا يُرِيدُ مِنَ الدُّنْيَا شَيْئًا إِلَّا نَالَهُ وَ لَا يَتَغَيَّرُ عَلَيْهِ فِيهَا مَطْعَمٌ وَ لَا مَشْرَبٌ

۳۱- امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی فرشته‌ای بر زمین فرو فرستاد و سالیانی دراز در زمین بود سپس ب آسمان بالا رفت از وی سؤال شد چه دیدی؟ گفت: کارهای شگفت آور بسیاری دیدم و از همه شگفت انگیزتر اینکه: بنده‌ای را دیدم غرق نعمتهای تو، روزی تو میخورد و ادعای خدائی میکرد از جرأتش بر تو و بردباری تو بر او شگفتم آمد خدای عزّ و جلّ فرمود: از بردباری من در شگفت شدی؟ عرض کرد: بلی، فرمود: چهار صد سال آن بنده را مهلت دادم تا آنجا که حتی رگی از رگهای بدنش بر زیان او نجنبید و هر چه از دنیا خواست دسترسی بر آن پیدا کرد و از هضم هیچ خوردنی و آشامیدنی زیانی ندید.

امر بمعروف و نهی از منکر دو آفریده خدای عزّ و جلّ هستند

الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر خلقان من خلق الله عز و جل

۳۲- حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ قَالَ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ خُلُقَانِ



مِنْ خُلُقِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ نَصَرَهُمَا أَعَزَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ خَذَلَهُمَا خَذَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ

۳۲- امام باقر علیه السلام فرمود: امر بمعروف و نهی از منکر دو آفریده خدای عز و جل هستند هر که آنان را یاری کند خداوند عزیزش سازد و هر که خارشان کند خدای، خوار و ذلیلش گرداند.

شرح:

مخلوق بودن امر بمعروف و نهی از منکر شاید اشاره باشد بآنچه در علم عرفان و حکمت الهی ثابت شده است که از برای همه اعمال چه خوب و چه بد صورتهائی است ملکوتی و غیبی که در عالم برزخ و آخرت آدمی با همان صورتهای مأنوس و محشور خواهد بود و روایات در این باب بسیار، و ظواهر بعضی از آیات نیز مفید این معنی است مانند وَ جَدُّوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا.

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ وَ غیر این از آیات.

بیشتر عبادت ابی ذر دو چیز بود

كان أكثر عبادة أبي ذر رحمه الله خصلتين

۳۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَكْثَرُ عِبَادَةِ أَبِي ذَرٍّ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ خَصْلَتَيْنِ التَّفَكُّرُ وَالِاغْتِبَارُ

۳۳- امام صادق علیه السلام فرمود: بیشتر عبادت ابی ذر - خدایش رحمت کند - تفکر و عبرت گرفتن بود.

زنی که در دنیا دو شوهر دیده است در بهشت همسر کدام یک خواهد بود؟

المرأة يكون لها زوجان من أهل الجنة لأيهما تكون في الجنة

۳۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ قَالَتْ لَهُ يَا بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي الْمَرْأَةُ يَكُونُ لَهَا زَوْجَانِ فَيَمُوتَانِ فَيَدْخُلَانِ الْجَنَّةَ لِأَيِّهِمَا تَكُونُ فَقَالَ يَا أُمَّ سَلَمَةَ تَخَيَّرُ أَحْسَنَهُمَا خُلُقًا وَ خَيْرَهُمَا لِأَهْلِهِ يَا أُمَّ سَلَمَةَ إِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ ذَهَبٌ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

۳۴- ام سلمه، رسول خدا را عرض کرد: پدر و مادرم بقرابت زنی که دو شوهر از او مرده است و هر دو در بهشت‌اند به کدام یک تعلق خواهد داشت؟ فرمود: ای ام سلمه: هر که را که خلقش بهتر و خیرش به خانواده خود بیشتر بوده اختیار می‌کند و حقیقت اینکه آدم خوش خلق خیر دنیا و آخرت به همراه برده است.

دو دشمن درباره خدا دشمنی با یکدیگر ورزیدند

خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ

۳۵ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَمَّارُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْأَسْرُوشَنِيُّ «الْأَسْرُوشِيُّ» رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِصْمَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطَّبْرِيُّ بِمَكَّةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ بْنُ أَبِي شُجَاعٍ الْبَجَلِيُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَنْفِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَابِرٍ عَنْ صَدَقَةَ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قُلْتُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ قَالَ نَحْنُ وَ بَنُو أُمِّيَّةَ اخْتَصَمْنَا فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْنَا صَدَقَ اللَّهُ وَ قَالُوا كَذَبَ اللَّهُ فَانْحَنُ وَ إِيَّاهُمُ الْخَصْمَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

۳۵- نصر بن مالک گوید: به حسین بن علی بن ابی طالب عرض کردم: یا ابا عبد الله اينکه خدا مي‌فرمايد: هذانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ: (اينان دو دشمنند که در مورد خدا دشمنی کردند) مقصود چیست؟ فرمود: مقصود، مايم و بنی اميه که در باره خدای عزّ و جلّ دشمنی کرديم ما گفتيم:

خدا راست فرمود، و آنان گفتند خدای دروغ گفت، از این رو ما و آنان در روز قیامت با یک دیگر دشمن خواهیم بود.

بخشندگی بدو معنی است

الجواد علی وجهین

۳۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا الْحَسَنِ ع وَهُوَ فِي الطَّوَافِ فَقَالَ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْجَوَادِ فَقَالَ إِنَّ لِكَلَامِكَ وَجْهَيْنِ فَإِنْ كُنْتَ تَسْأَلُ عَنِ الْمَخْلُوقِ فَإِنَّ الْجَوَادَ الَّذِي يُؤَدِّي مَا افْتَرَضَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ عَلَيْهِ وَ الْبَخِيلُ مَنْ بَخِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِنْ كُنْتَ تَعْنِي الْخَالِقَ فَهُوَ الْجَوَادُ إِنْ أُعْطِيَ وَ هُوَ الْجَوَادُ إِنْ مَنَعَ لِأَنَّهُ إِنْ أُعْطِيَ عَبْدًا أَعْطَاهُ مَا لَيْسَ لَهُ وَ إِنْ مَنَعَ مَنَعَ مَا لَيْسَ لَهُ

۳۶- احمد بن سلیمان گوید: مردی از موسی بن جعفر علیه السلام که مشغول طواف بود پرسید که معنای جواد را برای من شرح دهید، حضرت او را فرمود: این سخن تو دو معنی دارد اگر معنای جود را نسبت به مخلوق می‌پرسی هر کس آنچه را که خداوند بر او واجب فرموده پرداخت او را جواد گویند و اگر نپرداخت و بخل ورزید. بخیلش خوانند و اگر مقصودت معنای جواد نسبت بخالق است باید متوجه باشی که خداوند اگر چیزی بکسی عطا فرماید و اگر عطا نکند در هر دو صورت جواد است زیرا خدای تعالی که به بنده‌ای عطائی فرماید چیزی را که حق بنده نبوده عطا فرموده است و اگر چیزی از او دریغ بدارد چیزی را که حق بنده نبوده است دریغ فرموده است (و نسبت بخل بحضرتش نتوان داد)

پول طلا و نقره هر دو کشنده‌اند

الدینار و الدرهم مهلکان

۳۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ زِيَادِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي وَكَيْعٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ الْحَارِثِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الدِّينَارُ وَ الدَّرْهَمُ أَهْلَكَمَا مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَ هُمَا مُهْلِكَاكُمْ

۳۷- رسول خدا (ص) فرمود پول طلا و نقره پیشینیان شما را تباه ساخت و شما را نیز تباه خواهند کرد.

طلا و نقره دو سنگ‌اند که مسخ شده‌اند

الذهب و الفضة حجران ممسوخان

۳۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ يَرْفَعُ الْحَدِيثَ قَالَ الذَّهَبُ وَ الْفِضَّةُ حَجَرَانِ مَمْسُوخَانِ فَمَنْ أَحَبَّهُمَا كَانَ مَعَهُمَا

قال مصنف هذا الكتاب أدام الله عزه يعني بذلك من أحبهما حبا يمنع حق الله منهما

۳۸- یحیی بن عمران از امام نقل میکند: طلا و نقره دو سنگند که مسخ شده‌اند هر کس دوستشان بدارد با آنها محشور خواهد شد، مصنف این کتاب ادام الله عزه فرماید: مقصود این است تا آن حد دوست بدارد که دوستیش مانع از ادای حق الهی گردد.

شرح: طلا و نقره گرچه بظاهر زیبا و فریبنده‌اند ولی چون باعث گمراهی بشر و طغیان هستند در پیشگاه احدیت مبعوض‌اند و مانند مسخ‌شده‌گان زشتند و پلید و در عالم آخرت که هر کس با دوست خود محشور خواهد شد دوستان طلا و نقره نیز با این دو موجود مبعوض و پلید محشور شوند و در آتشی که وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ جایگزین گردند.

پناهندگی از دو صفت

التعوذ من خصلتين

۳۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يُوسُفَ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَبِوَةَ بْنِ شُرَيْحٍ قَالَ حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ غَيْلَانَ عَنْ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي الْهَيْثَمِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْكُفْرِ وَ الدِّينِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْعِدِلُ الدِّينَ بِالْكَفْرِ فَقَالَ ص نَعَمْ

۳۹- ابی سعید خدری گوید: شنیدم رسول خدا را که میفرمود: پناه میبرم بخدا از کفر و بدهکاری عرض شد: یا رسول الله مگر بدهکاری با کفر برابر است؟ فرمود: بلی

دو صفت شیعه

فی الشيعة خصلتان

۴۰ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ وَدِدْتُ أَنِّي افْتَدَيْتُ خَصْلَتَيْنِ فِي الشَّيْعَةِ لَنَا بِبَعْضِ لَحْمٍ سَاعِدِي النَّزَقَ وَ قِلَّةَ الْكِتْمَانِ

۴۰- امام زین العابدین علیه السلام فرمود: کاش پاره‌ای از گوشت دستم فدای دو صفت برای شیعه میشد:

شتابزدگی بهنگام خشم و کم ظرفی در نگهداری راز.

دو شادی از برای روزه دار است

للصائم فرحتان

۴۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ رَجَالِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى الصَّادِقِ ع قَالَ لِلصَّائِمِ فَرَحَتَانِ فَرَحَةٌ عِنْدَ إِفْطَارِهِ وَ فَرَحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

۴۱- امام صادق فرمود: روزه دار را دو شادی است یکی موقع افطار و دیگری بهنگام ملاقات خدای عز و جل.

۴۲ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُوسُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَبَّاسٍ الْجُرْجَانِيُّ بِسَمْعِنَدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَعْقُوبَ بْنِ يُونُسَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُونُسَ الْكُذَيْمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ قَالَ حَدَّثَنَا زَمْعَةُ عَنْ سَلَمَةَ عَنْ عِكْرِمَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ هُوَ لَهُ غَيْرَ الصَّيَامِ هُوَ لِي وَ أَنَا أَجْزَى بِهِ وَ الصَّيَامُ جُنَّةُ الْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَمَا يَقِي أَحَدَكُمْ سِلَاحُهُ فِي الدُّنْيَا وَ لَخُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ وَ الصَّائِمُ يَفْرَحُ بِفَرْحَتَيْنِ حِينَ يُفْطِرُ فَيَطْعَمُ وَ يَشْرَبُ وَ حِينَ يَلْقَانِي فَأَدْخِلُهُ الْجَنَّةَ

۴۲- رسول خدا (ص) فرمود: خدای تبارک و تعالی فرماید: آدمی هر عملی انجام دهد از آن خودش است جز روزه که از آن من است و من خود پاداش آنم و روزه نگهدار بنده مؤمن است در روز قیامت همان طور که یکی از شما را در دنیا اسلحه‌اش نگهداری میکند، و بوی دهان روزه دار خدای را خوشتر آید از بوی مشک و روزه دار دو قسم شادی دارد یکی هنگام افطار که میخورد و می‌آشامد و دیگری موقع دیدار من که در بهشتش جای خواهم داد.

شرح:

نسبت دادن حضرت حق روزه را بخود از باب تشریف است مانند و طَهْرًا بَيْنِي لِلطَّائِفِينَ .. و بوی دهان روزه دار بمثل مانند گرد و غبار لباس و خون و جراحت بدن سربازی است که از جبهه جنگ باز میگردد و در نظر فرمانده سپاه از نظافت و خود آرائی سرباز دیگر خوش‌آیندتر است.

درباره دو سوداگر راستگو و نیکوکار و یا دروغگو و خائن

ما جاء في التاجرين إذا صدقا و برا و إذا كذبا و خانا

۴۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ رَفَعَهُ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنْ أَبِيهِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا التَّاجِرَانِ صَدَقَا وَ بَرَّآ بُورِكَ لَهُمَا وَ إِذَا كَذَبَا وَ خَانَا لَمْ يُبَارَكْ لَهُمَا وَ هُمَا بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَفْتَرِقَا فَإِنْ اخْتَلَفَا فَالْقَوْلُ قَوْلُ رَبِّ السَّلْعَةِ أَوْ يَتَنَارَكَا

۴۳- رسول خدا (ص) فرمود: دو سوداگر اگر راستگو و نیکوکار باشند سودایشان از برای هر دو مبارک است و اگر دروغ گفتند و بیکدیگر خیانت کردند هیچ یک از آن معامله برکت نه بیند و تا موقعی که از هم جدا نشده‌اند میتوانند معامله را بهم بزنند و اگر اختلاف داشتند گفته، گفته، صاحب کالا است مگر اینکه دست از اختلاف بردارند،

شرح:

مقصود از اختلاف، اختلاف در فروش است اگر مشتری بگوید: جنس را بمن فروخته است و صاحب کالا بگوید: نفروخته‌ام، و اختلاف در صحیح و عیب دار بودن است که مشتری ادعای معیوب بودن جنس را بکند، و اختلاف در غبن است که مشتری ادعای مغبون بودن بکند و اختلاف در رد ثمن است که مشتری بگوید: پول جنس را داده‌ام و فروشنده بگوید: نداده‌ای، در همه این موارد حق بجانب صاحب کالا و فروشنده است مگر اینکه اثبات شود بناحق بودنش.

دو چیز هر صبح و عصر خیر می‌دهند

شیئان یروحان بخیر و یغدوان بخیر

۴۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ زِيَادِ بْنِ مَرْوَانَ الْقَنْدِيِّ عَنْ أَبِي وَكَيْعٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبَّيْعِيِّ عَنِ الْحَارِثِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَيْكُمْ بِالْغَنَمِ وَالْحَرْثِ فَإِنَّهُمَا يَرُوحَانِ بِخَيْرٍ وَ يَغْدُوَانِ بِخَيْرٍ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنَّ الْإِبِلَ قَالَ تِلْكَ

أَعْنَانُ الشَّيَاطِينِ وَ يَأْتِيهَا خَيْرُهَا مِنَ الْجَانِبِ الْأَشْأَمِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ سَمِعَ النَّاسُ بِذَلِكَ تَرَكُوهَا فَقَالَ إِذَا لَا يَعْدُمُهَا الْأَشْقِيَاءُ الْفَجْرَةَ

۴۴- رسول خدا (ص) فرمود: گله داری و کشاورزی را اهمیت دهید که هر صبح و شام از آنها خیر می‌بینید عرض شد: یا رسول الله شتر، چه؟ فرمود شتر داری زمامداری شیاطین است و خیر شتر از سوئی که شوم‌تر است بصاحبش می‌رسد، عرض شد: یا رسول الله اگر مردم این فرمایش شما را بشنوند دست از شتر داری بر می‌دارند فرمود: مردم بد عاقبت و بد کردار از شتر داری دست بر نمی‌دارند.

شرح:

خیر شتر، سواری است و شیری که می دهد و هر دو را بایست از طرف چپ استفاده کرد یعنی از طرف چپ بایستی سوار شد و از طرف چپ میبایست آن را دوشید و احتمال هست که اشاره باشد بروایت ابوالها خیر من ألبانها.

دو معامله ناپسند

بیعان مکروهان

۴۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ مُسْنَدًا إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ كَرِهَ يَبْعِينَ اطْرَحَ وَ خَذَ مِنْ غَيْرِ تَقْلِيلٍ وَ شَرَى مَا لَمْ تَرَهُ

۴۵- امام باقر علیه السلام دو قسم معامله را دوست نداشت یکی آنکه خریدار بفروشنده بگوید: پول را بپرداز و جنس را بگیر بدون اینکه جنس را زیر و رو کرده و بررسی کند و دیگر خریدن جنسی که آن را ندیده باشی.

دو دعا برای جنس خوب و دو دعا برای متاع بد

فی الجید دعوتان و فی الردیء دعوتان

۴۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ فِي الْجَيِّدِ دَعْوَتَانِ وَ فِي الرَّدِيِّ دَعْوَتَانِ يُقَالُ لِصَاحِبِ الْجَيِّدِ بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ وَ فِيْمَنْ بَاعَكَ وَ يُقَالُ لِصَاحِبِ الرَّدِيِّ لَا بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ وَ لَا فِيْمَنْ بَاعَكَ

۴۶- امام صادق علیه السلام فرمود: در جنس خوب دو دعا می شود و در متاع بد دو دعا، برای صاحب کالای خوب گفته می شود: خداوند ترا و آن را که این کالا بتو فروخت برکت عطا فرماید و برای صاحب متاع بد گفته می شود: خداوند نه ترا برکت دهد و نه آن را که این جنس را بتو فروخت.



هر که نصیحت خدای را بپذیرد دو پاداش دارد

من ناصح الله عز و جل أعطی خصلتین

۴۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَا نَاصَحَ اللَّهُ عَبْدٌ مُسْلِمٌ فِي نَفْسِهِ فَأُعْطِيَ الْحَقَّ مِنْهَا وَ أَخَذَ الْحَقَّ لَهَا إِلَّا أُعْطِيَ خَصْلَتَيْنِ رِزْقًا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَنْفَعُ بِهِ وَ رِضًى عَنِ اللَّهِ يُنْجِيهِ

۴۷- معاویة بن وهب گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: هیچ بنده مسلمانی خیر خواهی خدای را در باره خویش نپذیرفت: که حق دیگران را بدهد و حق خویشان را بستاند مگر اینکه دو چیز به پاداش دریافت کرد یکی نصیبی از جانب خدا که بهمان قناعت کند و دیگر خوشنودی الهی که باعث نجاتش گردد.

دو صفت علامت مؤمن واقعی است

من کان فیہ خصلتان فهو مؤمن حقاً

۴۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ حَمَادٍ الْكُوفِيُّ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْغِفَارِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ وَاسَى الْفَقِيرَ وَ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ فَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ حَقًّا

۴۹ وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ وَ سَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ

۴۸- رسول خدا (ص) فرمود: آنکه با فقیر همدردی کند و خود درباره مردم با انصاف باشد مؤمن واقعی خود، او است. ۴۹- خبر دیگر- رسول خدا (ص) فرمود: هر که از کار نیک خود دلشاد و از کردار بدش اندوهناک باشد مؤمن او است.

صاحب دو صفت قابل معاشرت است و بدون آن باید دوری ، دوری، دوری کرد.

خصلتان من کانتا فيه و إلا فاعزب ثم اعزب ثم اعزب

۵۰. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ الْخَبَرِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ وَ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ص قَالَ خَصْلَتَانِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ وَ إِلَّا فَاغْزُبْ ثُمَّ اغْزُبْ ثُمَّ اغْزُبْ قِيلَ وَ مَا هُمَا قَالَ الصَّلَاةُ فِي مَوَاقِيتِهَا وَ الْمُحَافَظَةُ عَلَيْهَا وَ الْمُوَاسَاةُ

۵۰- امام صادق (ع) فرمود: هر که دو خصلت در وی باشد قابل معاشرت است و گر نه از او دوری کن دوری کن دوری دوری، عرض شد: آن دو صفت چیست؟ فرمود: یکی نمازها را بوقت خواندن و مواظبت به آن کردن و دیگر همدردی.

هر یک از دو چیز جلوتر افتاد عده طلاق تمام می شود

أمران أيهما سبق إلى المطلقة المستترابة بانت به

۵۱. حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ الْبَزَنْطِيِّ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ أَمْرَانِ أَيُّهُمَا سَبَقَ إِلَيْهَا بَأْتُ بِهِ الْمُطَلَّقةُ الْمُسْتَرَابَةُ الَّتِي تَسْتَرِيبُ الْحَيْضَ إِنْ مَرَّتْ بِهَا ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ بِيضٍ لَيْسَ بِهَا دَمٌ بَأْتُ بِهَا وَ إِنْ مَرَّتْ بِهَا ثَلَاثُ حَيْضٍ لَيْسَ بَيْنَ الْحَيْضَتَيْنِ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ بَأْتُ بِالْحَيْضِ

۵۱- امام باقر (ع) فرمود: دو چیز است که هر یک جلوتر اتفاق افتاد

مطلقه مستترابه : (زن جوانی که طلاق گرفته و چون عادت به حیض دیدن ندارد نمی داند حامله است یا نه) از عده خارج می شود: اول، سه ماه در پاکی بگذرد و خونی نه بیند دوم، سه حیض ببیند که میان دو حیض سه ماه فاصله نباشد حیض سوم را که دید از عده خارج می شود.

دو وسیله تقرب

التقرب إلى الله عز و جل بخصلتين

۵۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوْنِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْمَعْرُوفُ شَيْءٌ سِوَى الزَّكَاةِ فَتَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْبِرِّ وَ صِلَةِ الرَّحِمِ

۵۲- امام صادق (ع) فرمود: نیکی بجز زکاة چیز دیگری است با احسان و صله رحم، خود را بخداوند نزدیک کنید.

دو چیز تنگدستی را بر میدارد و عمر را دراز میکند و از مرگ بد صاحبش را جلوگیری می کند

خصلتان ينفيان الفقر و يزيدان في العمر و يدفعان عن فاعلهما سبعين ميتة سوء

۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ عَنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ الْبِرُّ وَ الصَّدَقَةُ يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَ يَزِيدَانِ فِي الْعُمُرِ وَ يَدْفَعَانِ سَبْعِينَ مِيتَةً سَوْءٍ

۵۳- امام باقر (ع) فرمود: نیکوکاری و صدقه دادن تنگدستی را بر می دارد و عمر را طولانی می کند و از هفتاد قسم مرگ بد جلوگیری می کند.

دو قسم رفتار

السنة ستان

۵۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ قَالَ السُّنَّةُ سُنَّتَانِ سُنَّةٌ فِي فَرِيضَةٍ الْأَخْذُ بِهَا هُدًى وَ تَرْكُهَا ضَلَالَةٌ وَ سُنَّةٌ فِي غَيْرِ فَرِيضَةٍ الْأَخْذُ بِهَا فَضِيلَةٌ وَ تَرْكُهَا غَيْرُ خَطِيئَةٍ

۵۴- امیر المؤمنین (ع) فرمود: رفتار و روش رسول خدا (ص) دو قسم است یک راه و رسمی که در واجبات داشت که با آن راه رفتن باعث هدایت است و ترکش موجب گمراهی است و روش دیگرش در غیر واجب است که با آن طریق رفتار کردن فضیلتی است ولی ترکش گناه نیست.

احسان فقط کسی را سزا است که صاحب دو خصلت باشد

لا تصلح الصنعة إلا عند ذی خصلتین

۵۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ص قَالَ لَا تَصْلُحُ الصَّنِيعَةُ إِلَّا عِنْدَ ذِي حَسَبٍ أَوْ دِينٍ

۵۵- امام صادق (ع) فرمود: رفتار خوب جز با دو نفر صلاح نیست: آبرومند و یا دیندار.

رفاقت برادرانه بر دو گونه است

الإخوان صنفان

۵۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الرَّازِيِّ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَامَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع رَجُلٌ بِالْبَصْرَةِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنَا عَنِ الْإِخْوَانِ قَالَ الْإِخْوَانُ صِنْفَانِ إِخْوَانُ الثَّقَةِ وَ إِخْوَانُ الْمُكَاشَرَةِ فَأَمَّا إِخْوَانُ الثَّقَةِ فَهُمْ الْكَفُّ وَ الْجَنَاحُ وَ الْأَهْلُ وَ الْمَالُ فَإِذَا كُنْتَ مِنْ أَخِيكَ عَلَى حَدِّ الثَّقَةِ فَأَنْذِلْ لَهُ مَالَكَ وَ

بَدَنَكَ وَ صَافٍ مَنْ صَافَاهُ وَ عَادٍ مَنْ عَادَاهُ وَ اكْتُمُ سِرَّهُ وَ عَيْبَهُ وَ اَظْهَرُ مِنْهُ الْحُسْنَ وَ اعْلَمْ أَيُّهَا السَّائِلُ أَنَّهُمْ أَقَلُّ مِنْ الْكَبِيرَةِ الْأَحْمَرِ وَ أَمَّا إِخْوَانُ الْمُكَاشَرَةِ فَإِنَّكَ تُصِيبُ مِنْهُمْ لَذَّتَكَ فَلَا تَقْطَعَنَّ ذَلِكَ مِنْهُمْ وَ لَا تَطْلُبَنَّ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ ضَمِيرِهِمْ وَ ابْذُلْ لَهُمْ مَا بَذَلُوا لَكَ مِنْ طَلَاقَةِ الْوَجْهِ وَ حَلَاوَةِ اللِّسَانِ

۵۶- امام باقر (ع) فرمود: مردی در بصره در حضور امیر المؤمنین بیا خواست و گفت: یا امیر المؤمنین در باره رفیقان برادروار بیانی بفرما، فرمود: برادران دو صنف اند یکی برادران مورد اعتماد و دیگر برادران ظاهر ساز اما برادران مورد اعتماد بمنزله دست و بال و خانواده و ثروت تو هستند اگر به برادرت اعتماد داری بنفع او از کمک مالی و بدنی دریغ مدار و با هر کس که با او صفا داشته باشد تو نیز با صفا باش و با هر که دشمنش بدارد دشمن باش، سر و عیبش را پرده پوشی کن و نیکویش را ظاهر ساز و دانسته باشد ای سائل که اینان از کبریت احمر نایاب ترند و اما برادران ظاهر ساز، از لذت معاشرت با آنان بهره مند خواهی شد و حتماً این رشته را از آنان مبر و بیش از این هم از درویشان توقع مدار و بهر مقدار که آنان با تو خوشرو و شیرین زبان باشند تو نیز چنان باش.

مردم بر دو نوع اند

الناس رجلان

۵۷ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ النَّاسُ رَجُلَانِ مُؤْمِنٌ وَ جَاهِلٌ فَلَا تُؤْذِ الْمُؤْمِنَ وَ لَا تُجْهَلِ الْجَاهِلَ فَتَكُونَ مِثْلَهُ

۵۷- امام باقر علیه السلام فرمود: مردم بر دو نوع اند یکی با ایمان و دیگری نادان پس مؤمن را آزار مرسان و با نادان نادانی مکن که اگر چنین کنی تو نیز مانند او خواهی بود.

دو امیری که بحقیقت امیر نیستند

أمیران و لیساً بأمیرین

۵۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ص قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَمِيرَانِ وَ لَيْسَا بِأَمِيرَيْنِ لَيْسَ لِمَنْ تَبَعَ جَنَازَةً أَنْ يَرْجِعَ حَتَّى تُدْفَنَ أَوْ يُؤْذَنَ لَهُ وَ رَجُلٌ يَحُجُّ مَعَ امْرَأَةٍ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَنْفِرَ حَتَّى تَقْضِيَ نُسُكَهَا

۵۸- رسول خدا (ص) فرمود: دو امیرند که بحقیقت امیر نیستند: آنکه تشییع جنازه میکند حق ندارد از تشییع باز گردد تا جنازه بخاک سپرده شود یا اولیای میت باو اجازه بازگشت بدهند و مردمی که با زن بحج رفته باشد حق ندارد کوچ کند تا اعمال زن تمام شود.

مردم با دو چیز نمازشان را باطل می کنند

شیئان یفسد الناس بهما صلاتهم

۵۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مَيْسَرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ شَيْئَانِ يُفْسِدُ النَّاسُ بِهِمَا صَلَاتَهُمْ قَوْلُ الرَّجُلِ تَبَارَكَ اسْمُكَ وَ تَعَالَى جَدُّكَ وَ إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ قَالَتْهُ الْجِنُّ بِجَهَالَةٍ فَحَكَى اللَّهُ عَنْهُمْ وَ قَوْلُ الرَّجُلِ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ مَا مِنْ خُطْوَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ خُطْوَتَيْنِ وَ مَا مِنْ جُرْعَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ جُرْعَتَيْنِ وَ مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ قَطْرَتَيْنِ

۵۹- امام باقر (ع) فرمود: دو چیز است که مردم با آن دو، نمازشان را باطل می کنند: یکی گفتن (تبارک اسمک و تعالی جدک) است که (تعالی جد ربنا) گفتار جاهلانه جن است و خداوند از آنان حکایت کرده است و دیگر گفتن السلام علينا و علی عباد الله الصالحین است،

شرح:

مقصود، سلام گفتن قبل از تمام شدن تشهد است که عامه آن را قبل از تشهد می‌گویند.

محبوبترین قدم و جرعه و قطره: دو قدم و دو جرعه و دو قطره است

۶۰ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ زَيْنَ الْعَابِدِينَ ع يَقُولُ مَا مِنْ خُطْوَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ خُطْوَتَيْنِ خُطْوَةٍ يَسُدُّ بِهَا الْمُؤْمِنُ صَفًّا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَخُطْوَةٍ إِلَى ذِي رَحِمٍ قَاطِعٍ وَمَا مِنْ جُرْعَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ جُرْعَتَيْنِ جُرْعَةٍ غِظَتْ رَدَّهَا مُؤْمِنٌ بِحِلْمٍ وَجُرْعَةٍ مُصِيبَةٍ رَدَّهَا مُؤْمِنٌ بِصَبْرٍ وَمَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَطْرَتَيْنِ قَطْرَةٍ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَطْرَةٍ دَمْعَةٍ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ لَا يُرِيدُ بِهَا عَبْدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

۶۰- ابی حمزه ثمالی گوید: شنیدم امام زین العابدین (ع) میفرمود: هیچ قدمی بسوی خداوند از دو قدم محبوبتر نیست قدمی که مؤمن برای صف بستن در جهاد بر میدارد و قدمی که برای آشتی با خویشاوند بر می‌دارد، و هیچ جرعه‌ای نزد خدا محبوبتر از دو جرعه نیست یکی جرعه خشمی که مؤمن با بردباری فرو می‌برد و دیگر شربت مصیبتی که مؤمن با شکیبائی بنوشد و هیچ قطره‌ای نزد خداوند محبوبتر از دو قطره نیست یکی قطره خونی که در راه خدا ریخته شود و دیگر اشکی که در تاریکی شب فقط برای خدا از چشم بنده جاری شود.

شیطان دو صفت را به نوح تذکر داد

خصلتان ذکرهما إبلیس لنوح ع

۶۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَّابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ص قَالَ لَمَّا هَبَطَ نُوحٌ ع مِنَ السَّفِينَةِ أَتَاهُ إِبْلِيسُ فَقَالَ لَهُ مَا فِي الْأَرْضِ رَجُلٌ أَعْظَمُ مَنَّةً عَلَى مِنْكَ دَعَوْتَ اللَّهَ عَلَى هَؤُلَاءِ الْفُسَّاقِ فَأَرْخَتَنِي مِنْهُمْ أَلَا أَعْلَمُكَ خَصْلَتَيْنِ إِيَّاكَ وَ الْحَسَدَ فَهُوَ الَّذِي عَمِلَ بِي مَا عَمِلَ وَ إِيَّاكَ وَ الْحِرْصَ فَهُوَ الَّذِي عَمِلَ بِآدَمَ مَا عَمِلَ

۶۱- امام صادق (ع) فرمود: هنگامی که نوح از کشتی فرود آمد شیطان بنزدش آمده و گفت: در روی زمین بزرگترین منت را تو بر من داری زیرا این بد کرداران را نفرین کردی و مرا از زحمت گمراه ساختنشان راحت کردی میخواهی دو نکته بیاموزمت؟: زنهار از حسد، که آن با من کرد آنچه کرد، و زنهار از حرص، که آن با آدم کرد آنچه کرد.

از دو چیز باید بیش از هر چیز بر مردم ترسید

أخوف ما يخاف على الناس خصلتان

۶۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْأَسَدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عِمْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُصْعَبٍ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الزُّهْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي عَلِيٍّ اللَّهُبِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْهُوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ أَمَّا الْهُوَى فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ وَ هَذِهِ الدُّنْيَا قَدْ ارْتَحَلَتْ مُدْبِرَةً وَ هَذِهِ الْآخِرَةُ قَدْ ارْتَحَلَتْ مُقْبِلَةً وَ لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا بُنُونَ فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا فَافْعَلُوا فَإِنَّكُمْ الْيَوْمَ فِي دَارِ عَمَلٍ وَ لَا حِسَابٍ وَ أَنْتُمْ غَدًا فِي دَارِ حِسَابٍ وَ لَا عَمَلٍ

۶۲- رسول خدا (ص) فرمود: بیش از هر چیز بر اتم از هوای نفس و درازی آرزو می‌هراسم اما هوای نفس، از حق جلوگیری میکند و اما در ازای آرزو، آخرت را از یاد میبرد این دنیا است که پشت کرده و میرود و این آخرت است که روی بشما می‌آید و برای هر یک از دنیا و آخرت فرزندانی است اگر می‌توانید خود را از فرزندان آخرت قرار دهید و از فرزندان دنیا نباشید همین کار کنید، که امروز در محیط عمل هستید و حسابتی در کار نیست و فردا روز حساب است و دیگر عملی از شما ساخته نیست.

۶۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهَلَالِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ فِي كَلَامٍ لَهُ الْعُلَمَاءُ رَجُلَانِ رَجُلٌ عَالِمٌ أَخَذَ بِلَعْلِمِهِ فَهَذَا نَاجٍ وَ رَجُلٌ عَالِمٌ تَارَكَ لِعِلْمِهِ فَهَذَا هَالِكٌ وَ إِنَّ أَهْلَ النَّارِ لَيَتَأَدَّوْنَ بِرِيحِ الْعَالِمِ التَّارِكِ لِعِلْمِهِ وَ إِنَّ أَشَدَّ أَهْلَ النَّارِ نَدَامَةً وَ حَسْرَةً رَجُلٌ دَعَا عَبْدًا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَاسْتَجَابَ لَهُ وَ قَبْلَ مِنْهُ



و أَطَاعَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَ أَدْخَلَ الدَّاعِيَ النَّارَ بِتَرْكِهِ عِلْمَهُ وَ اتَّبَاعِهِ الْهَوَى ثُمَّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَلَا إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ خَصَلْتَيْنِ اتَّبَاعُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ أَمَّا اتَّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ طُولُ الْأَمَلِ يُنْسِي الْآخِرَةَ

۶۳- امیر المؤمنین (ع) فرمود: رسول خدا (ص) ضمن کلامی فرمود: دانشمندان بر دو گروه‌اند:

یکی دانشمندی که بعلم خود رفتار کند، این چنین مرد رستگار است و دیگری دانشمندی که علم خود را ترک گوید و این دانشمند در هلاکت است: همانا اهل جهنم از بوی عالم بی‌عمل در آزارند و همانا پشیمان‌تر و پر حسرت‌ترین اهل جهنم کسی است که بنده‌ای را بسوی خدای عز و جل خوانده و آن بنده دعوت او را اجابت نموده و سخن وی را پذیرفته و اطاعت خدا نموده است و در نتیجه، خداوند، او را به بهشت داخل کرده ولی خود آن دعوت‌کننده را بخاطر عمل نکردن بعلمش و پیروی از هوای نفس‌اش به آتش انداخته است سپس امیرالمؤمنین فرمود: همانا از دو خصلت بیش از همه چیز بر شما هراسانم یکی پیروی از هوای نفس و دیگری درازی آرزو که پیروی هوای نفس از درک حقیقت جلوگیر است و درازی آرزو آخرت را از یاد شخص می‌برد.

۶۴ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْبَنْدَارِ الشَّافِعِيُّ الْفَرَّغَانِيُّ بِفَرَّغَانَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ الْحَمَّادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الشَّافِعِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَمِّي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي عَلِيٍّ اللَّهْبِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَتَخَوَّفُ عَلَى أُمَّتِي الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ أَمَّا الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ وَ هَذِهِ الدُّنْيَا مُرْتَحِلَةٌ ذَاهِبَةٌ وَ هَذِهِ الْآخِرَةُ مُرْتَحِلَةٌ قَادِمَةٌ وَ لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا بُنُونٌ فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا فَافْعَلُوا فَإِنَّكُمْ الْيَوْمَ فِي دَارِ الْعَمَلِ وَ لَا حِسَابَ وَ أَنْتُمْ غَدًا فِي دَارِ الْحِسَابِ وَ لَا عَمَلَ

روایت ۶۴ ترجمه‌اش در روایت ۶۲ گفته شد.

از دو چیز جلوگیری شده است

النهی عن خصلتين

۶۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ مَزِيدٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُكَ عَنْ خَصْلَتَيْنِ فِيهِمَا هُلُكُ الرَّجَالِ أَنْ تُدِينَ اللَّهُ بِالْبَاطِلِ وَ تُفْتِيَ النَّاسَ بِمَا لَا تَعْلَمُ

۶۵- امام صادق (ع) بمفضل بن مزید فرمود: از دو چیز باز می‌دارم که نابودی مردان جهان با آن دو انجام گرفته است، یکی اینکه دین باطل گزینی و دیگر آنکه مردم را ندانسته فتوی دهی.

۶۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِيَّاكَ وَ خَصْلَتَيْنِ فِيهِمَا هَلَكُ مَنْ هَلَكَ إِيَّاكَ أَنْ تُفْتِيَ النَّاسَ بِرَأْيِكَ أَوْ تُدِينَ بِمَا لَا تَعْلَمُ

۶۶- عبد الرحمن بن حجاج گوید: امام صادق مرا فرمود: زنهار از دو چیز که هر که نابود گشته در آن دو مورد بوده است: زنهار که به رأی خود فتوی دهی یا ندانسته دینی را برگزینی

دو قسم آب دعوت نوح را نپذیرفتند

ماء ان لم يجيبا نوحا لما دعا المياہ

۶۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنْ نُوحًا لَمَّا كَانَ أَيَّامُ الطُّوفَانِ دَعَا مِيَاهَ الْأَرْضِ فَأَجَابَتْهُ إِلَّا الْمَاءَ الْمُرُّ وَ مَاءَ الْكِبْرِيتِ

۶۷- امام صادق (ع) فرمود: چون روزهای طوفان فرا رسید نوح (ع) آبهای روی زمین را به همکاری دعوت کرد همه پذیرفتند جز آب تلخ و آب گوگرد.

ایمان گفتار است با کردار

الایمان قول و عمل

۶۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَعْقِلٍ الْقَرْمِيسِينِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَاهِرٍ قَالَ كُنْتُ وَاقِفًا عَلَى أَبِي وَ عِنْدَهُ أَبُو الصَّلْتِ الْهَرَوِيُّ وَ إِسْحَاقُ بْنُ رَاهَوِيَهْ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ حَنْبَلٍ فَقَالَ أَبِي لِيَحْدِثَنِي كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِحَدِيثٍ فَقَالَ أَبُو الصَّلْتِ الْهَرَوِيُّ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا وَ كَانَ وَ اللَّهُ رَضِيَ كَمَا سَمِعَ عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْإِيمَانُ قَوْلٌ وَ عَمَلٌ فَلَمَّا خَرَجْنَا قَالَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ حَنْبَلٍ مَا هَذَا الْإِسْنَادُ فَقَالَ لَهُ أَبِي هَذَا سَعُوطُ الْمَجَانِينِ إِذَا سَعِطَ بِهِ الْمَجْنُونُ أَفَاقَ

۶۸- محمد بن عبد الله بن طاهر گوید: نزد پدرم ایستاده بودم و ابو الصلت هروی و اسحق بن راهویه

و احمد بن محمد بن حنبل نیز حضور داشتند پدرم گفت: هر یک از شما حدیثی برای من نقل کند، ابو الصلت هروی گفت: علی بن موسی الرضا که بخدا قسم رضا و پسندیده بود و درست نامگذاری شده بود حدیث کرد مرا از پدرش موسی بن جعفر (ع) و او از پدرش جعفر بن محمد و او از پدرش محمد بن علی (ع) و او از پدرش حسین بن علی (ع) و او از پدرش علی (ع) که علی گفت: رسول خدا (ص) فرمود: ایمان گفتار است با کردار، چون از نزد پدرم بیرون شدیم احمد بن محمد بن حنبل گفت:

این سلسله سند چه بود؟ پدرم در جوابش گفت: این سند، داروی دیوانگان است که اگر دیوانه از آن استفاده کند دردش بدرمان خواهد رسید.

دو گرسنه‌ای که سیر نمی‌شوند

منهومان لا یشبعان

۶۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ يَرْفَعُونَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ مَنْهُومانِ لَا يَشْبَعَانِ مَنْهُومٌ عِلْمٌ وَمَنْهُومٌ مَالٌ

۶۹- امام صادق (ع) فرمود: دو گرسنه هرگز سیر نمی‌شوند: گرسنه دانش و گرسنه ثروت

دو چیز از آثار ایمان واقعی است

خصلتان من حقيقة الإيمان

۷۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانِ الْوَاسِطِيِّ يَرْفَعُهُ إِلَى زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤْثِرَ الْحَقُّ وَ إِنْ ضَرَكَ عَلَى الْبَاطِلِ وَ إِنْ نَفَعَكَ وَ أَنْ لَا يَجُوزَ مَنْطِقُكَ عِلْمَكَ

۷۰- امام صادق (ع) فرمود: از آثار ایمان واقعی این است که حق را بر باطل مقدم بداری هر چند باطل به سود تو باشد و گفتارت بیش از دانش نباشد.

جوانمردی بر دو گونه است

المروءة مروءتان

۷۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ وَ اعْلَمْ أَنَّ مَرْوَةَ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ مَرْوَتَانِ مَرْوَةٌ فِي حَضَرٍ وَ مَرْوَةٌ فِي سَفَرٍ فَأَمَّا مَرْوَةُ الْحَضَرِ فَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ وَ مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ وَ النَّظَرُ فِي الْفَقْهِ وَ الْمُحَافَظَةُ عَلَى الصَّلَاةِ

فِي الْجَمَاعَاتِ وَأَمَّا مُرُوءَةُ السَّفَرِ فَبَذْلُ الزَّادِ وَقِلَّةُ الْخِلَافِ عَلَى مَنْ صَحَبَكَ وَكَثْرَةُ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ مَصْعَدٍ وَ مَهْبِطٍ وَ نَزُولٍ وَ قِيَامٍ وَ قُعُودٍ

۷۱- امام صادق (ع) فرمود: امیر المؤمنین (ع) در وصیتی که بفرزندش محمد حنفیه کرد فرمود:

دانسته باش که جوانمردی مرد مسلمان بر دو گونه است یکی جوانمردی در شهر و دیار خود و دیگر، جوانمردی در سفر، اما مردانگی در دیار خود، قرآن خواندن و با دانشمندان نشستن و احکام دینی را فرا گرفتن و از نماز و اجتماعات مسلمین نگهداری نمودن است و اما مردانگی در سفر، توشه خود را در اختیار رفیقان گذاردن و با همراهان مخالفت نکردن و در فراز و نشیب و فرود آمدن و برخاستن و نشستن بیشتر بیاد خدا بودن است

دو خصلت از اقسام ستم است

خصلتان من الجفاء

۷۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْبُولُ قَائِمًا مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ مِنَ الْجَفَاءِ وَالْإِسْتِنْجَاءُ بِالْيَمِينِ مِنَ الْجَفَاءِ

۷۲- رسول خدا (ص) فرمود: بدون جهت ایستاده ادرار کردن از اقسام ستم است و با دست راست محل مدفوع را شستن جفا است

دو چیز جلب روزی می کند

خصلتان مجلبتان للرزق

۷۳ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ غَسْلُ الْإِنَاءِ وَكَسْحُ الْفِنَاءِ مَجْلِبَةٌ لِلرِّزْقِ

۷۳- امام صادق (ع) فرمود: ظرف غذا را شستن و آستانه را جاروب کردن جلب روزی می‌کند.

حد متوسط دو مکروه میزان نفقه واجب است

تجب النفقة على العیال بین المکروهین

۷۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ سَمِعْتُ الْعِيَّاشِيَّ وَهُوَ يَقُولُ اسْتَأْذَنْتُ الرَّضَاعَ فِي النَّفَقَةِ عَلَى الْعِيَالِ فَقَالَ بَيْنَ الْمَكْرُوهَيْنِ قَالَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَا وَاللَّهِ مَا أَعْرِفُ الْمَكْرُوهَيْنِ قَالَ فَقَالَ بَلَى يَرْحِمُكَ اللَّهُ أَمَا تَعْرِفُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَرِهَ الْإِسْرَافَ وَكَرِهَ الْإِفْتَارَ فَقَالَ وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا

۷۴- راوی گوید: شنیدم عیاشی می‌گفت: از امام رضا (ع) اجازه خواستم و درباره خرج زن و بچه سؤال کردم فرمود: حد متوسط دو مکروه، گفتم قربانت گردم نه به خدا نمیدانم دو مکروه چیست؟

فرمود: آری خدایت رحمت کند مگر نمی‌دانی خدای عزوجل اسراف و سختگیری را ناخوش دارد و فرموده است کسانی که چون اتفاق کنند نه اسراف ورزند و نه سختگیری کنند و میان این دو به حد اعتدال باشند .

دو رفتار به عوض دو رفتار

خصلتان بخصلتین

۷۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الصَّقَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ بَرُّوا آبَاءَكُمْ يَبْرِكُمْ أَبْنَاؤُكُمْ وَعَفُّوا عَنْ نِسَاءِ النَّاسِ تَعِفَّ نِسَاؤُكُمْ

۷۵- امام صادق (ع) فرمود: با پدران خود نیکی کنید تا بعوض، فرزندان شما با شما نیکی کنند و نسبت به زنان مردم پاکدامن باشید تا زنان خودتان پاکدامن بمانند.

حیاء بر دو قسم است

الحياء على وجهين

۷۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْحَيَاءُ عَلَى وَجْهَيْنِ فَمِنْهُ ضَعْفٌ وَمِنْهُ قُوَّةٌ وَإِسْلَامٌ وَإِيمَانٌ

۷۶- رسول خدا (ص) فرمود: حیاء بر دو قسم است یک قسم از حیاء ناشی از ناتوانی و زبونی است و یک قسم ناشی از توانائی و مسلمانی و با ایمانی است.

آنچه پدر را عاق فرزند می کند

ما يلزم الوالدين من عقوق الولد

۷۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُلْزَمُ الْوَالِدَيْنِ مِنَ الْعُقُوقِ لَوْلَدِهِمَا إِذَا كَانَ الْوَلَدُ صَالِحًا مَا يُلْزَمُ الْوَلَدَ لَهُمَا

۷۷- رسول خدا (ص) فرمود: همان طور که فرزند عاق پدر و مادر می شود پدر و مادر نیز عاق فرزند شایسته می شوند.

در بیان فرمایش رسول خدا که من فرزند دو ذبیح

قول النبی ص أنا ابن الذبیحین

۷۸ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ  
 بْنُ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَاعَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِ النَّبِيِّ ص أَنَا ابْنُ الذَّبِيحَيْنِ قَالَ يَعْنِي  
 إِسْمَاعِيلَ بْنَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ ع وَعَبْدَ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَمَّا إِسْمَاعِيلُ فَهُوَ الْغُلَامُ الْحَلِيمُ الَّذِي بَشَّرَ اللَّهُ بِهِ إِبْرَاهِيمَ فَلَمَّا  
 بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيُ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ وَلَمْ يَقُلْ لَهُ يَا  
 أَبَتِ أَفْعَلْ مَا رَأَيْتَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ فَلَمَّا عَزَمَ عَلَى ذَبْحِهِ فَدَاهُ اللَّهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ بِكَبْشٍ أَمْلَحَ يَأْكُلُ فِي  
 سَوَادٍ وَيَشْرَبُ فِي سَوَادٍ وَيَنْظُرُ فِي سَوَادٍ وَيَمْشِي فِي سَوَادٍ وَيَبُولُ وَيَبْعَرُ فِي سَوَادٍ وَكَانَ يَرْتَعُ قَبْلَ ذَلِكَ فِي رِيَاضِ  
 الْجَنَّةِ أَرْبَعِينَ عَامًا وَمَا خَرَجَ مِنْ رَحِمِ أُمِّتِي وَإِنَّمَا قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ لَهُ كُنْ فَكَانَ لِيَفْدِيَ بِهِ إِسْمَاعِيلُ كُلُّ مَا يُذْبَحُ  
 بِمِنًى فَهُوَ فِدْيَةٌ لِإِسْمَاعِيلَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَهَذَا أَحَدُ الذَّبِيحَيْنِ وَأَمَّا الْآخَرُ فَإِنَّ عَبْدِ الْمُطَّلِبَ كَانَ تَعَلَّقَ بِحَلَقَةِ بَابِ الْكَعْبَةِ  
 وَدَعَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَرْزُقَهُ عَشْرَةَ بَنِينَ وَنَدَرَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَذْبَحَ وَاحِدًا مِنْهُمْ مَتَى أَجَابَ اللَّهُ دَعْوَتَهُ فَلَمَّا بَلَغُوا  
 عَشْرَةَ أَوْلَادٍ قَالَ قَدْ وَفَى اللَّهُ لِي فَلَا فَيْنَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأَدْخَلَ وَلَدَهُ الْكَعْبَةَ وَأَسْهَمَ بَيْنَهُمْ فَخَرَجَ سَهْمُ عَبْدِ اللَّهِ أَبِي  
 رَسُولِ اللَّهِ ص وَكَانَ أَحَبَّ وَلَدِهِ إِلَيْهِ ثُمَّ أَجَالَهَا ثَانِيَةً فَخَرَجَ سَهْمُ عَبْدِ اللَّهِ ثُمَّ أَجَالَهَا ثَالِثَةً فَخَرَجَ سَهْمُ عَبْدِ اللَّهِ فَأَخَذَهُ  
 وَحَبَسَهُ وَعَزَمَ عَلَى ذَبْحِهِ فَاجْتَمَعَتْ قُرَيْشٌ وَمَنْعَتْهُ مِنْ ذَلِكَ وَاجْتَمَعَ نِسَاءُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بَيْنَكِينَ وَيَصْحَنَ فَقَالَتْ لَهُ  
 ابْنَتُهُ عَاتِكَةُ يَا أَبَتَاهُ أَعْذِرْ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي قَتْلِ ابْنِكَ قَالَ فَكَيْفَ أَعْذِرُ يَا بُنَيَّةُ فَإِنَّكَ مُبَارَكَةٌ قَالَتْ  
 اعْمِدْ إِلَى تِلْكَ السَّوَائِمِ الَّتِي لَكَ فِي الْحَرَمِ فَاضْرِبْ بِالْقِدَاحِ عَلَى ابْنِكَ وَ عَلَى الْإِبِلِ وَاعْطِ رَبَّكَ حَتَّى يَرْضَى فَبَعَثَ  
 عَبْدَ الْمُطَّلِبِ إِلَى إِبِلِهِ فَأَحْضَرَهَا وَعَزَلَ مِنْهَا عَشْرًا وَضَرَبَ السَّهَامَ فَخَرَجَ سَهْمُ عَبْدِ اللَّهِ فَمَا زَالَ يَزِيدُ عَشْرًا عَشْرًا حَتَّى  
 بَلَغَتْ مِائَةً فَضَرَبَ فَخَرَجَ السَّهْمُ عَلَى الْإِبِلِ فَكَبَّرَتْ قُرَيْشٌ تَكْبِيرَةً ارْتَجَّتْ لَهَا جِبَالُ تِهَامَةٍ فَقَالَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ لَا حَتَّى  
 أُضْرَبَ بِالْقِدَاحِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَضَرَبَ ثَلَاثًا كُلَّ ذَلِكَ يَخْرُجُ السَّهْمُ عَلَى الْإِبِلِ فَلَمَّا كَانَ فِي الثَّالِثَةِ اجْتَذَبَهُ الزُّبَيْرُ وَ أَبُو  
 طَالِبٌ وَ إِخْوَانُهُ مِنْ تَحْتِ رِجْلَيْهِ فَحَمَلُوهُ وَقَدْ انْسَلَخَتْ جِلْدَةُ خَدِّهِ الَّذِي كَانَ عَلَى الْأَرْضِ وَأَقْبَلُوا يَرْفَعُونَهُ وَيُقْبِلُونَهُ وَ  
 يَمْسَحُونَ عَنْهُ التُّرَابَ وَ أَمَرَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ أَنْ تُنَحَرَ الْإِبِلُ بِالْحَزْوَرَةِ وَ لَا يُنَمَعَ أَحَدٌ مِنْهَا وَ كَانَتْ مِائَةً وَ كَانَتْ لِعَبْدِ الْمُطَّلِبِ  
 خَمْسُ سُنَنِ أَجْرَاهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْإِسْلَامِ حَرَمَ نِسَاءِ الْأَبَاءِ عَلَى الْأَبْنَاءِ وَ سَنَ الدِّيَةِ فِي الْقَتْلِ مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ وَ كَانَ



يُطَوَّفُ بِالْبَيْتِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ وَ وَجَدَ كَنْزاً فَأَخْرَجَ مِنْهُ الْخُمْسَ وَ سَمَّى زَمْزَمَ لَمَّا حَفَرَهَا سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ لَوْ لَا أَنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ كَانَ حُجَّةً وَ أَنَّ عَزْمَهُ عَلَى ذَبْحِ ابْنِهِ عَبْدَ اللَّهِ شَبِيهَ بِعَزْمِ إِبْرَاهِيمَ عَلَى ذَبْحِ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ لَمَا افْتَخَرَ النَّبِيُّ ص بِالْإِنْتِسَابِ إِلَيْهِمَا لِأَجْلِ أَنَّهُمَا الذَّبِيحَانِ فِي قَوْلِهِ ع أَنَا ابْنُ الذَّبِيحَيْنِ وَ الْعِلَّةُ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا رَفَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الذَّبِيحَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ هِيَ الْعِلَّةُ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا رَفَعَ الذَّبِيحَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ وَ هِيَ كَوْنُ النَّبِيِّ ص وَ الْأَيْمَةِ ع فِي صَلْبِهِمَا فَبِرَكَّةِ النَّبِيِّ وَ الْأَيْمَةِ ص رَفَعَ اللَّهُ الذَّبِيحَ عَنْهُمَا فَلَمْ تَجْرِ السُّنَّةُ فِي النَّاسِ بِقَتْلِ أَوْلَادِهِمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَوَجَبَ عَلَى النَّاسِ كُلِّ أَضْحَى التَّقَرُّبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ بِقَتْلِ أَوْلَادِهِمْ وَ كُلُّ مَا يَتَقَرَّبُ النَّاسُ بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَضْحِيَةٍ فَهُوَ فِدَاءُ إِسْمَاعِيلَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

قال مصنف هذا الكتاب أدام الله عزه قد اختلف الروايات في الذبيح فمنها ما ورد بأنه إسماعيل و منها ما ورد بأنه إسحاق و لا سبيل إلى رد الأخبار متى صح طرقها و كان الذبيح إسماعيل لكن إسحاق لما ولد بعد ذلك تمنى أن يكون هو الذي أمر أبوه بذبحه فكان يصبر لأمر الله و يسلم له كصبر أخيه و تسليمه فينال بذلك درجته في الثواب فعلم الله عز و جل ذلك من قلبه فسماه الله عز و جل بين ملائكته ذبيحا لتمنيه لذلك

وَ حَدَّثَنَا بِذَلِكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَشَّارِيُّ الْقَزْوِينِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْمُظْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ الْقَزْوِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْكُوفِيُّ الْأَسَدِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ ذَاهِرٍ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْحَرَّانِيِّ عَنْ وَكِيعِ بْنِ الْجَرَّاحِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع وَ قَوْلُ النَّبِيِّ ص أَنَا ابْنُ الذَّبِيحَيْنِ يُرِيدُ بِذَلِكَ الْعَمَّ لِأَنَّ الْعَمَّ قَدْ سَمَّاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَبَا فِي قَوْلِهِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ إِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ كَانَ إِسْمَاعِيلُ عَمَّ يَعْقُوبَ فَسَمَّاهُ اللَّهُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ أَبَا وَ قَدْ قَالَ النَّبِيُّ ص الْعَمُّ وَالِدُ فَعَلَى هَذَا الْأَصْلِ أَيْضاً يَطْرُدُ قَوْلُ النَّبِيِّ ص أَنَا ابْنُ الذَّبِيحَيْنِ أَحَدُهُمَا ذَبِيحٌ بِالْحَقِيقَةِ وَ الْآخَرُ ذَبِيحٌ بِالْمَجَازِ وَ اسْتِحْقَاقُ الثَّوَابِ عَلَى النَّبِيِّ وَ التَّمَنَّى فَالنَّبِيُّ ص هُوَ ابْنُ الذَّبِيحَيْنِ مِنْ وَجْهَيْنِ عَلَى مَا ذَكَرْنَاهُ وَ لِلذَّبِيحِ الْعَظِيمِ وَجْهٌ آخَرُ

۷۸- حسین بن علی بن فضال گوید: از امام رضا (ع) معنای فرمایش پیغمبر را که فرمود: من فرزند دو ذبیحم پرسیدم فرمود: مقصود از دو ذبیح یکی اسماعیل فرزند ابراهیم خلیل است و دیگری عبد الله فرزند عبد المطلب، اما اسماعیل او همان بچه بردباری بود که خداوند بشارتش را بابراهیم داده بود هنگامی که بهمراه فرزند بسعی بین صفا

و مروه رسیدند ابراهیم بفرزندش گفت: پسر من در عالم خواب می بینم که ترا سر می برم نظر تو در این باره چیست؟ اسماعیل گفت: پدر مأموریت خود را انجام بده و نگفت: پدرم آنچه دیدی عمل کن، ان شاء الله مرا شکایا خواهی یافت چون ابراهیم بسر بردن فرزندش تصمیم گرفت خداوند بذبح عظیمی فدایش داد و آن گوسفند نری بود برنگ سپید و سیاه که دور از شهر و آبادی می چرید و آب می آشامید و راه میرفت و بول میکرد و پشکل میانداخت (و کسی تا آن روز آن را ندیده بود) و پیش از این چهل سال در باغهای بهشتی می چرید و از شکم ماده بیرون نیامده بود و خداوندش باراده خود آن را آفریده بود تا فدای اسماعیل اش گرداند و آنچه در منی ذبح بشود تا روز قیامت همه فدای اسماعیل است این یکی از دو ذبیح است و اما ذبیح دومی جریانش این بود که عبد المطلب حلقه کعبه را گرفت و از خداوند خواست که ده پسر باو عطا فرماید و بمنظور استجاب این دعا نذر کرد که یکی از ده فرزند را ذبح کند چون شماره پسران بده رسید گفت: خداوند بوعده خود وفا کرد من نیز باید بنذر خویش وفا نمایم آنگاه فرزندان خود را بمیان خانه کعبه برد و قرعه بنامشان انداخت قرعه بنام عبد الله پدر رسول خدا که محبوبترین فرزندان اش بود در آمد بار دوم قرعه ها را در هم آمیخت باز قرعه بنام عبد الله درآمد برای بار سوم قرعه کشید و قرعه بنام عبد الله در آمد عبد المطلب عبد الله را گرفته و نگاه داشت و تصمیم بر ذبحش گرفت قریش اجتماع کرده و او را از ذبح عبد الله جلوگیری کردند و زنان خاندان عبد المطلب گرد آمده بگریه و شیون پرداختند عاتکه دختر عبد المطلب گفت: پدر جان در کشتن پسر عذری میان خود و خداوند بیار، گفت: دخترم چه عذری بیاورم؟ بگو که دختر با برکتی هستی، گفت:

میان فرزندان و شترانی که در حرم داری قرعه بکش و آنقدر به پروردگارت عطا کن تا راضی شود عبد المطلب کس فرستاد و شتران را آوردند ده شتر کنار گذاشت و قرعه میان آن ده شتر و عبد الله زد قرعه بنام عبد الله در آمد عبد المطلب بر عدد شتران ده ده می افزود تا بصد رسید و قرعه بنام شتران بیرون آمد این وقت عبد المطلب تکبیر گفت و قریش تکبیری گفتند که کوههای مکه را لرزاند عبد المطلب گفت: تا سه بار قرعه بنام شتران بیرون نیاید نخواهم پذیرفت سپس سه بار دیگر قرعه زد و در هر سه بار قرعه به شتران اصابت میکرد و در بار سوم زبیر و ابو طالب و برادرانش عبد الله را از زیر پای عبد المطلب کشیده و بردند در حالی که پوست یکطرف صورت عبد الله که بر روی خاک گذاشته شده بود از گوشتش جدا شده بود عبد الله را بر وی دست بلند کرده و میبوسیدند و خاک از سر و صورتش میزدودند، عبد المطلب دستور داد که شتران را در کشتارگاه نحر کنند و گوشتشان را بیدریغ در

اختیار دیگران بگذارند و تعداد آنان صد شتر بود و عبد المطلب بنیاد پنج کار بنهاد که خدای عز و جل همه را در دین اسلام عملی ساخت زن پدر را بر پسر حرام کرد و دیه کشتن را صد شتر قرار داد و خانه کعبه را هفت دور طواف میکرد و گنجی یافت که خمس آن را در

راه خدا داد و چاه زمزم را که برای آبیاری حاجیان حفر نمود زمزم نام نهاد و اگر نه چنین بود که عبد المطلب تصمیم قطعی گرفته بود بذبح فرزندش عبد الله، همان طور که ابراهیم بذبح فرزندش اسماعیل تصمیم گرفت رسول خدا (ص) با انتساب باین دو بر خود نمی‌بالید که این دو هر دو ذبیح‌اند آنجا که فرمود من فرزند دو ذبیح هستم و بهمان جهت که خدای عز و جل حکم ذبح را از اسماعیل برداشت از عبد الله نیز برداشت که پیغمبر و ائمه دین در نسل این دو بودند و از برکت پیغمبر و ائمه، خداوند ذبح را از آن دو برداشت و از این رو بنا نشد که مردم فرزندان‌شان را سر ببرند و گر نه در هر عید اضحی بر مردم واجب بود که فرزندان‌شان را قربانی کنند و هر چه مردم تا روز قیامت بعنوان قربانی بکشند فدای اسماعیل خواهد بود.

«کلام مصنف»

(مصنف این کتاب-) خدا عزتش را مستدام بدارد- گوید: در اینکه ذبیح کیست؟ روایات مختلف است در بعضی از روایات اسماعیل و در بعضی دیگر اسحق گفته شده است و اگر سند روایت درست باشد نمیتوان ردش نمود (و حتی الامکان باید معنای موافقی در نظر گرفت (لذا در مورد تعیین ذبیح باید گفت:

که ذبیح اسماعیل بوده ولی چون اسحق که پس از او دنیا آمد آرزو کرد که کاش پدرش بذبح او مأمور میشد تا او نیز مانند برادرش اسماعیل صبر و تسلیم از خود نشان میداد و در اجر و پاداش هم پایه برادرش میشد خدای عز و جل که این نیت را دانست بواسطه همین آرزو او را در محیط فرشتگانش ذبیح نامید و این توجیه را محمد بن علی بشاری قزوینی حدیث نموده که امام صادق (ع) فرمود: پیغمبر که فرمود: من فرزند دو ذبیح مقصودش از آن دو یکی عمویش بود زیرا خدای عز و جل عمو را پدر نامیده آنجا که فرموده است (مگر شما حاضر بودید هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید و بفرزندان خود گفت: پس از مرگ من که را خواهید پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحق هم چنان معبود ما خواهد بود) با اینکه اسماعیل عموی یعقوب بود خداوند در این آیه پدرش خوانده است و پیغمبر نیز فرمود:

عمو بجای پدر است، بنا بر این، معنای گفته پیغمبر: که من فرزند دو ذبیح هستم درست است که یکی از آن دو، حقیقی بود و دیگری مجازی یعنی چون آرزوی ذبیح شدن را کرد بواسطه همین نیست مستحق ثواب گردید پس بنا بر آنچه گفته شد انا بن الذبیحین دو معنی دارد: (یکی آنکه دو ذبیح، اسماعیل و عبد الله باشد و دیگر آنکه مقصود از آن دو، اسماعیل و اسحق باشد بآن معنی که گفته شد) و برای ذبح عظیم معنای دیگری است که فضل بن شاذان گوید

۷۹ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِوَسِ النَّيْسَابُورِيُّ الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيُّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ قَالَ سَمِعْتُ الرُّضَا ع يَقُولُ لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِبْرَاهِيمَ ع أَنْ يَذْبَحَ مَكَانَ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ الْكَبْشَ الَّذِي أَنْزَلَهُ عَلَيْهِ تَمَنَّى إِبْرَاهِيمُ ع أَنْ يَكُونَ قَدْ ذَبَحَ ابْنَهُ إِسْمَاعِيلَ بِيَدِهِ وَ أَنَّهُ لَمْ يُؤْمَرْ بِذَبْحِ الْكَبْشِ مَكَانَهُ لِيَرْجِعَ إِلَى قَلْبِهِ مَا يَرْجِعُ إِلَى قَلْبِ الْوَالِدِ الَّذِي يَذْبَحُ أَعَزَّ وَلَدُهُ عَلَيْهِ بِيَدِهِ فَيَسْتَحِقَّ بِذَلِكَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ أَهْلِ الثَّوَابِ عَلَى الْمَصَائِبِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا إِبْرَاهِيمُ مَنْ أَحَبُّ خَلْقِي إِلَيْكَ فَقَالَ يَا رَبِّ مَا خَلَقْتَ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ ص فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ أَ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَمْ نَفْسُكَ قَالَ بَلْ هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي قَالَ فَوَلَدُهُ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَمْ وَلَدُكَ قَالَ بَلْ وَلَدُهُ قَالَ فَذْبَحْ وَلَدَهُ ظُلْمًا عَلَى أَيْدِي أَعْدَائِهِ أَوْجَعُ لِقَلْبِكَ أَوْ ذْبَحْ وَلَدَكَ بِيَدِكَ فِي طَاعَتِي قَالَ يَا رَبِّ بَلْ ذْبَحْ وَلَدَهُ ظُلْمًا عَلَى أَيْدِي أَعْدَائِهِ أَوْجَعُ لِقَلْبِي قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ طَائِفَةً تَزْعُمُ أَنَّهَا مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ سَتَقْتُلُ الْحُسَيْنَ ابْنَهُ مِنْ بَعْدِهِ ظُلْمًا وَ عُدْوَانًا كَمَا يُذْبَحُ الْكَبْشُ وَ يَسْتَوْجِبُونَ بِذَلِكَ سَخَطِي فَجَزَعَ إِبْرَاهِيمُ ع لِذَلِكَ وَ تَوَجَّعَ قَلْبُهُ وَ أَقْبَلَ بَيْنَكَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ فَدَيْتُ جَزْعَكَ عَلَى ابْنِكَ إِسْمَاعِيلَ لَوْ ذَبَحْتَهُ بِيَدِكَ بِجَزْعِكَ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ قَتَلْتَهُ وَ أَوْجَبْتُ لَكَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ أَهْلِ الثَّوَابِ عَلَى الْمَصَائِبِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ فَدَيْنَاهُ بِذَبْحِ عَظِيمٍ

۷۹ شنیدم امام رضا (ع) میفرمود: چون ابراهیم مأمور شد که بجای فرزندش گوسفندی را که خدا فرستاده بود ذبح کند آرزو کرد که کاش این فدا نمی آمد و فرزندش اسماعیل را بدست خود ذبح میکرد تا دلش مانند دل پدری که عزیزترین فرزند خود را بدست خود ذبح کند بدرد می آمد و بواسطه آن مستحق بالاترین پایه ثواب مصیبتزدگان می گردید پس خدای عز و جل او را وحی فرستاد که ای ابراهیم از همه خلق من که را بیشتر دوست داری؟ عرض کرد: پروردگارا آفریده ای نیافریده ای که من اش از حبیب تو محمد دوستر بدارم خداوند باو وحی کرد: او را

دوست تر داری یا خود را؟ عرض کرد: او را از جان خود دوستتر دارم فرمود: فرزند او را دوستتر داری یا پسر خود را؟ عرض کرد: پسر او را، فرمود: سربریده شدن فرزند او بظلم بدست دشمنانش برای دل تو دردناکتر است یا اینکه فرزند خود را در راه اطاعت من بدست خودت ذبح کنی؟ عرض کرد:

پروردگارا سر بریده شدن فرزند او بظلم بدست دشمنانش دلم را بیشتر بدرد می آورد، فرمود: ای ابراهیم جمعی که خیال میکنند از امت محمد هستند حسین فرزند محمد را بظلم و دشمنی مانند گوسفند سر خواهند برید و باین کار مستوجب غضب من خواهند گردید ابراهیم چون این بشنید بی تابى نمود و دلش بدرد آمد و شروع بگریه کرد خدای عز و جل باو وحی کرد ای ابراهیم این گریه و زاری تو بر حسین و کشته شدنش را فدای گریه و بی تابى بر پسرت نمودم که بدست خودت سرش را می بریدی و بالاترین پایه ثواب بر مصیبت زدگان را بر تو واجب کردم و این است مقصود از آیه شریفه که خدا میفرماید: ذبح عظیم را فدای او کردیم.

دو چیز بر پا هستند و دو چیز روانند و دو چیز بر خلاف هم اند و دو چیز دشمن هم اند

شیئان قائمان و شیئان جاریان و شیئان مختلفان و شیئان متباغضان

۸۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالْقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يُحْيَى الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَطِيَّةٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ وَكَانَ قَارِئًا لِلْكِتَابِ قَالَ قَرَأْتُ فِي بَعْضِ كُتُبِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّ ذَا الْقَرْنَيْنِ لَمَّا فَرَغَ مِنْ عَمَلِ السِّدِّ انْطَلَقَ عَلَى وَجْهِهِ فَبَيْنَا هُوَ يَسِيرُ وَجُنُودُهُ إِذْ مَرَّ بِرَجُلٍ عَالِمٍ فَقَالَ لِذِي الْقَرْنَيْنِ أَخْبِرْنِي عَنْ شَيْئَيْنِ مُنْذُ خَلَقَهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَائِمَيْنِ وَ عَنْ شَيْئَيْنِ جَارِيَيْنِ وَ عَنْ شَيْئَيْنِ مُخْتَلِفَيْنِ وَ عَنْ شَيْئَيْنِ مُتَبَاغِضَيْنِ فَقَالَ لَهُ ذُو الْقَرْنَيْنِ أَمَّا الشَّيْئَانِ الْقَائِمَانِ فَالسَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ أَمَّا الشَّيْئَانِ الْجَارِيَانِ فَالسَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ أَمَّا الشَّيْئَانِ الْمُخْتَلِفَانِ فَاللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ أَمَّا الشَّيْئَانِ الْمُتَبَاغِضَانِ فَالْمَوْتُ وَ الْحَيَاةُ قَالَ فَانْطَلِقْ فَإِنَّكَ عَالِمٌ

و الحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة و قد أخرجه تاما في كتاب النبوة

۸۰- عبد الله بن سليمان که کتاب‌های بسیاری خوانده بود گوید: در بعضی از کتابهای آسمانی خواندم که چون ذو القرنین از کار ساختن سد فارغ شد راه خود پیش گرفت، در اثنای سیر با لشکریان بمرد دانشمندی گذر کرد که بذی القرنین گفت: مرا خبر ده از دو چیزی که از ابتداء خلقت تاکنون برپایند و از دو چیز که همواره روانند و از دو چیز که با هم اختلاف دارند و از دو چیز که با هم دشمن‌اند ذو القرنین گفت: اما آن دو چیز بر پا آسمان و زمین است و دو چیز رونده خورشید و ماه و دو چیز مختلف شب و روز و دو چیز دشمن یک دیگر مرگ و زندگی است گفت: برو که تو مرد دانشمندی هستی روایت طولانی است آن مقدارش را که مورد نیاز بود نقل کردم و تماش را در کتاب نبوت ضبط کرده‌ام.

پاداش آنکه دو مرتبه بحج برود

ثواب من حج حجتین

۸۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ حَجَّ حَجَّتَيْنِ لَمْ يَزَلْ فِي خَيْرٍ حَتَّى يَمُوتَ

۸۱- امام صادق علیه السلام فرمود: هر که دو مرتبه بحج برود تا دم مرگ در خیر و برکت خواهد بود.

حق گوئی در دو حال

قول الحق فی حالین

۸۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ قَالَ أَبِي ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا أَتَفَقَ مُؤْمِنٌ مِنْ نَفَقَةٍ هِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ

۸۲- رسول خدا (ص) فرمود: مؤمن هر چه اتفاق کند، نزد خداوند از حق گوئی در حال رضا و خشم محبوبتر نیست.

کشته شدن بر دو قسم است و جنگیدن بر دو قسم

القتل قتلان و القتال قتالان

۸۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَتَلَ قَتْلَانِ قَتْلُ كَفَّارَةٍ وَ قَتْلُ دَرَجَةٍ وَ الْقِتَالُ قِتَالَانِ قِتَالُ الْفِتَّةِ الْكَافِرَةِ حَتَّى يُسْلِمُوا وَ قِتَالُ الْفِتَّةِ الْبَاغِيَةِ حَتَّى يَفِيثُوا

۸۳- امام باقر علیه السلام فرمود: قتل بر دو قسم است: قتل کفار و قتل درجه، و جنگیدن بر دو قسم است یکی جنگ با لشکر کفار تا مسلمان شوند و دیگر جنگ با مسلمانان یاغی تا از شورش باز گردند.

شرح:

ظاهراً مقصود از قتل کفار و قتل درجه کشته شدن بقصاص و کشته شدن بغیر آن است که مؤمن اگر بقصاص کشته شود کفار گناهش باشد و اگر بظلم و یا در جهاد شهید شود درجه‌اش نزد خدا بالا رود.

صاحب دو صفت را خداوند از آسمان و مردم از زمین دوست دارند

خصلتان من فعلهما أحبه الله عز و جل من السماء و أحبه الناس من الأرض

۸۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْأَدْمِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ دَاوُدَ الْيَعْقُوبِيِّ عَنْ أَخِيهِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ ص يَا رَسُولَ

اللَّهُ عَلَّمَنِي شَيْئًا إِذَا أَنَا فَعَلْتُهُ أَحَبَّنِي اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ وَأَحَبَّنِي النَّاسُ مِنَ الْأَرْضِ فَقَالَ لَهُ ارْغَبْ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبَّكَ اللَّهُ وَارْزُقْ فِيمَا عِنْدَ النَّاسِ يُحِبَّكَ النَّاسُ

۸۴- مردی بحضور پیغمبر عرضه داشت یا رسول الله مرا کاری بیاموز که چون آن کار کنم خداوند از آسمان دوستانم بدارد و مردم از زمین، فرمود: به آنچه نزد خدا است چشم بدار تا خدایت دوست بدارد و از آنچه نزد مردم است چشم ببوش تا مردم دوستت بدارند.

رسول خدا را دو انگشت بود

کان لرسول الله ص خاتمان

۸۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَادِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص خَاتِمَانِ أَحَدُهُمَا عَلَيْهِ مَكْتُوبٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالْآخَرُ صَدَقَ اللَّهُ

۸۵- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا را دو انگشت بود بر یکی "لا اله الا الله محمد رسول الله" و بر دیگری "صدق الله" نوشته شده بود.

تحفه روزه دار

تحفة الصائم شيئان

۸۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَابَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ الْإِسْكَافِيِّ عَنْ عُمَيْرِ بْنِ مَأْمُونٍ وَكَانَتْ ابْنَتُهُ تَحْتَ الْحَسَنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع قَالَ تُحْفَةُ الصَّائِمِ أَنْ يُدَهَّنَ لِحْيَتَهُ وَ يُجَمَّرَ ثَوْبُهُ وَ تُحْفَةُ الْمَرَأَةِ الصَّائِمَةِ أَنْ تَمْشُطَ رَأْسَهَا وَ تُجَمَّرَ ثَوْبُهَا



وَكَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ع إِذَا صَامَ يَتَطَيَّبُ بِالطِّيبِ وَيَقُولُ الطِّيبُ تُحْفَةُ الصَّائِمِ

۸۶- حسن بن علی (ع) فرمود: تحفه روزه دار این است که ریش‌اش را عطر بزند و لباسش را بخور دهد و تحفه زن روزه دار اینکه سرش را شانه زند و لباسش را بخور دهد و حضرت ابا عبد الله حسین بن علی وقتی روزه میگرفت با عطر خود را خوشبو میکرد و میفرمود: تحفه روزه دار عطر است.

دو علامت رستاخیز

تقوم الساعة عند ظهور علامتين

۸۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ ظُرَيْفِ بْنِ نَاصِحٍ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ سُلِّ رَسُولُ اللَّهِ ص عَنِ السَّاعَةِ فَقَالَ عِنْدَ إِيْمَانٍ بِالنُّجُومِ وَتَكْذِيبِ الْقَدَرِ

۸۷- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا را پرسیدند از قیامت، فرمود: هنگامی است که مردم به پیشگوئی منجمین ایمان آورند و تقدیرات الهی را دروغ پندارند.

صدقه بر سادات روا نبود جز در دو مورد

لا تحل الصدقة لبني هاشم إلا في وجهين

۸۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يُونُسَ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَرَزَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ لَا تَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِبَنِي هَاشِمٍ إِلَّا فِي وَجْهَيْنِ إِنْ كَانُوا عَطَّاشَى وَ أَصَابُوا مَاءً فَشَرِبُوا وَ صَدَقَهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ

۸۸- امام باقر (ع) فرمود: بسادات صدقه گرفتن حلال نیست مگر در دو مورد یکی آنکه تشنه باشند و بر آبی برخوردار نموده و بنوشند و دیگر صدقه خود سادات بر یک دیگر.

مردم فرومایه را دو کار است

خصلتان من فعلهما فهو سفلة

۸۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ السَّيَّارِيِّ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ السَّفَلَةِ فَقَالَ مَنْ يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَ يَضْرِبُ بِالطُّنْبُورِ

۸۹- از امام صادق (ع) پرسیدند فرومایه کیست؟ فرمود: کسی که می نوشد و طنبور زند.

دو گناه یکی از دیگری سختتر

ذنبان أحدهما أشد من الآخر

۹۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيُّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَسْبَاطِ بْنِ مُحَمَّدٍ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ الْغَيْبَةُ أَشَدُّ مِنَ الزَّنا فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لِمَ ذَلِكَ قَالَ صَاحِبُ الزَّنا يُتُوبُ فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ يُتُوبُ فَلَا يُتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ حَتَّى يَكُونَ صَاحِبُهُ الَّذِي يُحِلُّهُ

۹۰- رسول خدا (ص) فرمود: غیبت کردن از زنا کردن سخت تر است عرض شد: یا رسول الله برای چه؟ فرمود: آنکه زنا کند اگر توبه نماید خداوند توبه اش را می پذیرد ولی آنکه غیبت می کند اگر توبه کرد تا آن کس که از او بدگوئی شده از حق خود نگذرد خداوند توبه بدگو را نمی پذیرد.

دندان را با سعد شستن دو اثر دارد

اتخاذ السعد في الأسنان يورث خصلتين

۹۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الْجَوَازِ الْمُنْبِهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي الْخَزَرَجِ الْحَسَنِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ اتَّخِذُوا فِي أَسْنَانِكُمُ السُّعْدَ فَإِنَّهُ يُطَيِّبُ الْفَمَ وَ يَزِيدُ فِي الْجَمَاعِ

۹۱- امام صادق (ع) فرمود: دندان‌های خود را با سعد شستشو دهید که دهن را خوشبو و نیروی جنسی را زیاد می‌کند

اشنان خوردن دو خاصیت دارد

أَكْلُ الْأَشْنَانِ يورث خصلتين

۹۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ أَكْلُ الْأَشْنَانِ يُوهِنُ الرُّكْبَتَيْنِ وَ يُفْسِدُ مَاءَ الظَّهْرِ

۹۲- امام صادق علیه السلام فرمود: اشنان خوردن زانوهای را سست و منی را فاسد میکند.

دو طایفه از شفاعت پیغمبر محروم‌اند

رجلان لا تنالهما شفاعة النبي ص

۹۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ رَجُلَانِ لَا تَنَالُهُمَا شَفَاعَتِي صَاحِبُ سُلْطَانٍ عَسُوفٌ غَشُومٌ وَ غَالٍ فِي الدِّينِ مَارِقٌ

۹۳- رسول خدا (ص) فرمود: شفاعت من شامل حال دو نفر نمیشود کارمند فرماندار ستمگر و کسی که در دین غلو کند که از دین خارج است.

با دو چیز خلال کردن جذام می آورد

خلالان یهیجان عرق الجذام

۹۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا تَتَخَلَّلُوا بِعُودِ الرِّيحَانِ وَلَا بِقَضِيبِ الرُّمَانِ فَإِنَّهُمَا يُهَيِّجَانِ عِرْقَ الْجُذَامِ

۹۴- امام صادق (ع) فرمود: با شاخه ریحان و چوب انار دندانه‌ها را خلال نکنید که تولید جذام می‌کند.

دنیا و آخرت مانند دو کفه ترازو است

الدنيا والآخرة ككفتي الميزان

۹۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ مَنْ لَمْ يَتَعَزَّ بِعِزَاءِ اللَّهِ تَقَطَّعَتْ نَفْسُهُ عَلَى الدُّنْيَا حَسَرَاتٍ وَاللَّهُ مَا الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ إِلَّا كَكَفَّتَيِ الْمِيزَانِ فَأَيُّهُمَا رَجَحَ ذَهَبَ بِالْآخِرِ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ يَعْنِي الْقِيَامَةَ يَسْ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ خَافِضَةٌ حَفِضَتْ وَاللَّهُ بِأَعْدَاءِ اللَّهِ إِلَى النَّارِ رَافِعَةٌ رَفَعَتْ وَاللَّهُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ إِلَى الْجَنَّةِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى رَجُلٍ مِنْ جُلَسَائِهِ فَقَالَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ وَاجْمِلْ فِي الطَّلَبِ وَلَا تَطْلُبْ مَا لَمْ يَخْلُقْ فَإِنَّ مَنْ طَلَبَ مَا لَمْ يَخْلُقْ تَقَطَّعَتْ نَفْسُهُ حَسَرَاتٍ وَلَمْ يَنْلُ مَا طَلَبَ ثُمَّ قَالَ وَكَيْفَ يُنَالُ مَا لَمْ يَخْلُقْ فَقَالَ الرَّجُلُ وَكَيْفَ يُطْلَبُ مَا لَمْ يَخْلُقْ فَقَالَ مَنْ طَلَبَ الْغِنَى وَالْأَمْوَالَ وَالسَّعَةَ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّمَا يَطْلُبُ ذَلِكَ لِلرَّاحَةِ وَالرَّاحَةُ لَمْ تُخْلَقْ فِي الدُّنْيَا وَلَا لِأَهْلِ الدُّنْيَا إِنَّمَا خُلِقَتِ الرَّاحَةُ فِي الْجَنَّةِ وَلِأَهْلِ الْجَنَّةِ وَالتَّعَبُ وَالنَّصَبُ خُلِقَا فِي الدُّنْيَا وَلِأَهْلِ الدُّنْيَا وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ مِنْهَا جَفَنَةً إِلَّا أُعْطِيَ مِنَ الْحَرِصِ مِثْلَيْهَا وَمَنْ أَصَابَ مِنَ الدُّنْيَا أَكْثَرَ كَانَ فِيهَا أَشَدَّ فَقْرًا لَأَنَّهُ يَفْتَقِرُ إِلَى النَّاسِ فِي حِفْظِ أَمْوَالِهِ وَ يَفْتَقِرُ إِلَى كُلِّ آلَةٍ مِنْ آتَاتِ الدُّنْيَا فَلَيْسَ فِي غِنَى الدُّنْيَا رَاحَةٌ وَلَكِنَّ الشَّيْطَانَ يُوسَّسُ إِلَى ابْنِ آدَمَ أَنَّهُ لَوْ فِي جَمْعِ ذَلِكَ الْمَالِ رَاحَةٌ وَإِنَّمَا يَسُوفُهُ إِلَى التَّعَبِ فِي الدُّنْيَا وَالْحِسَابِ عَلَيْهِ فِي الْآخِرَةِ ثُمَّ قَالَ ع كَلَّا مَا تَعَبَ

أُولَئِكَ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا بَلْ تَعْبُوا فِي الدُّنْيَا لِلْآخِرَةِ ثُمَّ قَالَ أَلَا وَ مَنْ أَهْتَمَّ لِرِزْقِهِ كُتِبَ عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الْمَسِيحُ عِيسَى عَ لِلْحَوَارِيِّينَ إِنَّمَا الدُّنْيَا قَنْطَرَةٌ فَأَعْبُرُوهَا وَلَا تَعْمُرُوهَا

۹۵- زهری گوید: شنیدم امام زین العابدین علیه السلام میفرمود: هر که بوعده‌های خدا تسلی پیدا نکند دلش از حسرت‌های دنیا پاره پاره می‌شود بخدا قسم دنیا و آخرت مانند دو کفه ترازو است که هر کدام سنگین شود دیگری را سبک میکند سپس این آیات را قرائت فرمود: إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ... روز قیامت که پیش آید و حتما پیش خواهد آمد روزی است که سرنگون‌کننده است و برتری آور، بخدا قسم دشمنان خدا را بآتش سرنگون میکند و بخدا قسم دوستان خدا را به بهشت بالا می‌برد سپس حضرت روی بیکی از اهل مجلس کرد و فرمود: از خدای به پرهیز و خواسته خود را از راه نیکو بدست آر و آنچه را که آفریده نشده مطلب که هر کس آفریده نشده را بطلبد دلش از حسرت پاره پاره می‌شود و بآنچه میجوید دسترسی پیدا نمی‌کند سپس فرمود چگونه بجیزی که آفریده نشده است دسترسی توان یافت! آن مرد گفت: چیزی که آفریده نشده است چگونه مطلوب واقع می‌شود؟ فرمود: کسی که بدنبال ثروت و اموال و وسعت در زندگی دنیا می‌رود مقصودش آسایش است و آسایش در دنیا خلق نشده است و نه برای اهل دنیا، آسایش فقط در بهشت آفریده شده است و برای اهل بهشت، و ناراحتی و زحمت در دنیا آفریده شده‌اند و برای اهل دنیا، و هر کسی را یک کاسه از دنیا دادند دو مقابل آن حرص باو دادند و هر که از دنیا بیشتر بدست آورد نیازمندی‌اش فزونتر خواهد بود زیرا در نگهداری ثروتش بمردم محتاج است و بهر وسیله‌ای از وسایل دنیوی احتیاج پیدا میکند پس در ثروت دنیا آسایش نباشد ولی شیطان در درون فرزند آدم وسوسه میکند که در جمع کردن مال آسایش است و حال آنکه او را در دنیا بناراحتی میکشاند و در آخرت بیای حساب، سپس فرمود: دوستان خدا هرگز زحمت دنیا را برای دنیا نکشیدند بلکه زحمت در دنیا را برای آخرت کشیدند سپس فرمود: هان، کسی که غم روزی خورد یک گناه بر او نوشته می‌شود عیسی مسیح بحواریین چنین گفت: که دنیا پلی بیش نیست از آن بگذرید و بآبادیش نپردازید.

دو دریا بهم برخوردند و بهم در نیامیختند

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ

۹۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانُ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ قَالَ عَلِيُّ وَ فَاطِمَةُ ع بَحْرَانِ مِنَ الْعِلْمِ عَمِيقَانِ لَا يَبْغِي أَحَدُهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْثُ وَ الْمَرْجَانُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ع

۹۶- یحیی بن سعید قطان گوید: شنیدم امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه: مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ میفرمود: علی و فاطمه دو دریای ژرفاند که هیچ کدام بر دیگری ستم نکند و لؤلؤ و مرجان یعنی حسن و حسین که از این دو دریا بیرون می آیند.

پیغمبر در میان امت دو چیز از خود به یادگار گذاشت

ترك النبي ص في أمته أمرين

۹۷ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدٍ الْعَسْكَرِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَمْدَانَ الْقَشِيرِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا الْمُعْبِرَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْمُهَلَّبِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دَاوُدَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ مَرْزُوقٍ عَنْ عَطِيَّةِ الْعَوْفِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ أَحَدُهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْآخِرِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِثْرَتِي أَلَا وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ فَقُلْتُ لِأَبِي سَعِيدٍ مَنْ عِثْرَتُهُ قَالَ أَهْلُ بَيْتِهِ

۹۷- رسول خدا (ص) فرمود: من دو چیز در میان شما پس از خود بجای میگذارم که یکی از آن دو دامنه دارتر از دیگری است یکی کتاب خدا است که رشته رابطی است بین آسمان و زمین و دیگر عترت من است، هان، که این دو از همدیگر جدا نشوند تا بحوض کوثر وارد شوند. راوی گوید: بابی سعید گفتیم: عترت پیغمبر کیانند؟ گفت: اهل خانه اش.

پرسش در باره ثقلین در روز قیامت

السؤال عن الثقلين يوم القيامة

۹۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ يَعْقُوبَ بْنَ يَزِيدَ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرْبُودَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ الْغِفَارِيِّ قَالَ لَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ حِجَّةِ الْوَدَاعِ وَ نَحْنُ مَعَهُ أَقْبَلَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْجُحْفَةِ فَأَمَرَ أَصْحَابَهُ بِالنُّزُولِ فَزَلَّ الْقَوْمُ مَنَازِلَهُمْ ثُمَّ نُودِيَ بِالصَّلَاةِ فَصَلَّى بِأَصْحَابِهِ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ إِلَيْهِمْ فَقَالَ لَهُمْ إِنَّهُ قَدْ نَبَأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنِّي مَيِّتٌ وَ أَنْكُمْ مَيِّتُونَ وَ كَأَنِّي قَدْ دُعِيتُ فَأَجَبْتُ وَ أَنِّي مَسْئُولٌ عَمَّا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَ عَمَّا خَلَفْتُ فِيكُمْ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ حُجَّتِهِ وَ أَنْكُمْ مَسْئُولُونَ فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ لِرَبِّكُمْ قَالُوا نَقُولُ قَدْ بَلَّغْتَ وَ نَصَحْتَ وَ جَاهَدْتَ فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنَّا أَفْضَلَ الْجَزَاءِ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ أَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ الْبَعْثَ بَعْدَ الْمَوْتِ حَقٌّ فَقَالُوا نَشْهَدُ بِذَلِكَ قَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ أَلَا وَ إِنِّي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَ أَنَا مَوْلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ أَنَا أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَهَلْ تُقِرُّونَ لِي بِذَلِكَ وَ تَشْهَدُونَ لِي بِهِ فَقَالُوا نَعَمْ نَشْهَدُ لَكَ بِذَلِكَ فَقَالَ أَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَإِنَّ عَلِيًّا مَوْلَاهُ وَ هُوَ هَذَا ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ ع فَرَفَعَهَا مَعَ يَدِهِ حَتَّى بَدَتْ أَبَاطُهُمَا ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ أَلَا وَ إِنِّي فَرَطُكُمْ وَ أَنْتُمْ وَارِدُونَ عَلَى الْحَوْضِ حَوْضِي غَدًا وَ هُوَ حَوْضٌ عَرْضُهُ مَا بَيْنَ بَصْرَى وَ صَنْعَاءَ فِيهِ أَقْدَاحٌ مِنْ فِضَّةٍ عَدَدُ نُجُومِ السَّمَاءِ أَلَا وَ إِنِّي سَأَلْتُكُمْ غَدًا مَاذَا صَنَعْتُمْ فِيمَا أَشْهَدْتُ اللَّهُ بِهِ عَلَيْكُمْ فِي يَوْمِكُمْ هَذَا إِذَا وَرَدْتُمْ عَلَى حَوْضِي وَ مَاذَا صَنَعْتُمْ بِالثَّقَلَيْنِ مِنْ بَعْدِي فَانْظُرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ خَلَفْتُمُونِي فِيهِمَا حِينَ تَلْقَوْنِي قَالُوا وَ مَا هَذَانِ الثَّقَلَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَمَّا الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ فَكِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَبَبُ مَمْدُودٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَنَى فِي أَيْدِيكُمْ طَرَفُهُ بِيَدِ اللَّهِ وَ الطَّرَفُ الْأَخْرُ بِأَيْدِيكُمْ فِيهِ عِلْمٌ مَا مَضَى وَ مَا بَقِيَ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ وَ أَمَّا الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ فَهُوَ حَلِيفُ الْقُرْآنِ وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ

عِثْرَتُهُ ع وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ قَالَ مَعْرُوفُ بْنُ خَرْبُودَ فَعَرَضْتُ هَذَا الْكَلَامَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ فَقَالَ صَدَقَ أَبُو الطُّفَيْلِ رَحِمَهُ اللَّهُ هَذَا الْكَلَامُ وَجَدْنَاهُ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ع وَ عَرَفْنَاهُ وَ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ

بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَآبَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مَعْرُوفٍ بْنِ خَرْبُوذَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ الْغِفَارِيِّ بِمِثْلِ هَذَا الْحَدِيثِ سَوَاءً

قال مصنف هذا الكتاب أدام الله عزه الأخبار في هذا المعنى كثيرة و قد أخرجتها في كتاب المعرفة في الفضائل

۹۸- حذیفه بن اسید غفاری گوید: هنگامی که رسول خدا (ص) از حجة الوداع بازمی گشت و ما نیز ملازم رکاب بودیم بجحفه رسید دستور فرمود همراهانش بار فرو گیرند مردم همان جا منزل گرفتند سپس به نماز دعوت شدند و دو رکعت نماز با اصحاب خواند پس از نماز روی به آنان نموده و فرمود:

خداوند لطیف و خبیر مرا آگاه فرمود که من بایستی از این دنیا رخت بربندم و شما نیز خواهید مرد گوئی می بینم که دعوت شده ام و دعوت حق را اجابت کرده ام و البته نسبت بوظیفه رسالتی که بر شما داشتم و نسبت بکتاب خدا و حجت الهی که از خود بجای گذاشته ام مسئولیت دارم و شما نیز مسئولیت دارید، شما در باره این سؤال به پروردگار خود چه جواب خواهید داد؟ گفتند: خواهیم گفت: که تو رسالت خود را رساندی و خیر خواه ما بودی و در راه خدا جهاد کردی خداوند تو را بهترین پاداش عطا فرماید، سپس باصحاب فرمود: آیا شما بیگانگی خدا و رسالت من و حقانیت بهشت و دوزخ و روز رستاخیز گواهی میدهید؟ گفتند: همه را گواهی میدهیم فرمود: بار الها بگفتار اینان گواه باش، هان که من شما را گواه میگیرم که من شهادت میدهم بر اینکه خداوند مولای من است و من مولای هر مسلمانی هستم و من به مؤمنین از خودشان اولیترم شما نیز این اقرار را دارید؟ و بنفع من چنین گواهی میدهید؟ گفتند: آری برای شما این چنین گواهی را میدهیم سپس فرمود: هان بهر که مولا منم علی است مولای او- و آن علی همین است سپس دست علی را گرفت و با دست خود آنقدر بالا برد که زیر بغل هر دو نمایان شد سپس فرمود: بار الها دوست بدار هر که را که دوست علی باشد و دشمن بدار هر که را که دشمن علی باشد یاری فرما آن را که یار او است و خوار گردان آن را که علی را خوار کند هان که من پیشرو شما هستم و شما فردای قیامت در کنار حوض: حوض اختصاصی من، بر من وارد خواهید شد حوضی است که بقدر فاصله بصری و صفاء پهناور است



کاسه‌های نقره فام بشماره ستاره آسمانها در کنارش آماده است بدانید آن روز که شما در کنار حوض بمن رسیدید من از شما بازپرسی خواهم کرد که نسبت بآنچه امروز خدا را در آن باره بر شما شاهد گرفتم چگونه رفتار نمودید و پس از من با دو امانت گرانها چه عملی انجام دادید مراقب باشید که بهنگام دیدار من در باره نگهداری این دو امانت چه حالی خواهید داشت، عرض کردند: یا رسول الله آن دو امانت گرانها چیست؟ فرمود: امانت گرانها تر کتاب خدای عز و جل است وسیله‌ای در دست دارید که از طرف خدا و من کشیده شده است یکطرف آن بدست خداوند و طرف دیگرش بدست شما است دانستیهای گذشته و آینده تا روز قیامت در آن کتاب است و اما امانت کوچکتر پس او ملازم قرآن علی بن ابی طالب و خاندانش علیه السلام میباشند و این دو امانت از یک دیگر جدا نخواهند شد تا در کنار حوض بر من درآیند: معروف بن خربوذ گوید: این روایت را بحضور امام باقر عرضه داشتم فرمود: ابو الطفول راست گفته است خدایش بیامزد این حدیث را در کتاب علی علیه السلام ما یافته و شناخته‌ایم.

۹۸- عین روایت ۹۷ با سندی دیگر.

#### کلام مصنف

(مصنف) این کتاب ادام الله عزه گوید: اخبار بسیاری در این باره رسیده است که من آنها را در کتاب (المعرفة) که در فضایل است نوشته‌ام.

#### حسن و حسین دو تعویذ داشتند

کان علی الحسن و الحسین ع تعویذان

۹۹ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ الْقَزْوِينِيُّ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ مَقْبَرَةَ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى الْأَحْوَلُ قَالَ حَدَّثَنَا خَلَادُ الْمُفَرِّئُ عَنْ قَيْسٍ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ عَنْ يَحْيَى بْنِ وَثَّابٍ عَنْ أَبِي عُمَرَ قَالَ كَانَ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَ تَعْوِذَانِ حَشُوهُمَا مِنْ زَغَبِ جَبْرَائِيلَ ع

۹۹- ابن عمر گوید: به‌مراه حسن و حسین دو تعویذ بود که میان آن ریزه‌های بال جبرئیل آکنده بود.

دو راه پیما

اللیل و النهار مطیتان

۱۰۰ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْبُنْدَارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْهَرَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَفْصٍ عُمَرُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ نَصْرِ الْقَاضِي قَالَ حَدَّثَنَا مُؤَمِّلُ بْنُ إِهَابٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُغِيرَةِ الْمِصْرِيُّ عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عِكْرِمَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالنَّهَارُ مَطِيَّتَانِ

۱۰۰- رسول خدا (ص) فرمود: شب و روز دو راه پیما هستند - شرح: یعنی راه دنیا به آخرت با گذشت این دو بسر می رسد.

خدای عز و جل به دو نفر دو بال داده است که با فرشتگان بهشتی در پروازند

رجلان جعل الله عز و جل لكل واحد منهما جناحين يطير بهما مع الملائكة في الجنة

۱۰۱ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ثَابِتِ بْنِ أَبِي صَفِيَّةٍ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع رَحِمَ اللَّهُ الْعَبَّاسَ يَعْنِي ابْنَ عَلِيٍّ فَلَقَدْ آثَرَ وَ أَبْلَى وَ فَدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّى قُطِعَتْ يَدَاهُ فَأَبْدَلَهُ اللَّهُ بِهِمَا جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ كَمَا جَعَلَ لِجَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ إِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَنْزِلَةً يَغْبِطُهَا بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

و الحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة و قد أخرجته بتمامه مع ما رويته في فضائل العباس بن علي ع في كتاب مقتل الحسين بن علي ع

۱۰۱- امام زین العابدین علیه السلام فرمود: خدای عباس را رحمت کند (مقصود آن حضرت عباس بن امیر المؤمنین بود) که از خود گذشته گی و فداکاری کرد تا آنجا که هر دو دستش بریده شد خدای تعالی بعوض آنها دو

بال او را عطا فرمود که با فرشتگان بهشت در پرواز است چنانچه با جعفر بن ابی طالب هم چنین کرده بود و عباس را نزد خدای تعالی پایه‌ای است که همه شهیدان در روز قیامت آرزوی آن کنند،

کلام مصنف

حدیث مفصل است، بقدر احتیاج از آن نقل کردیم و تمامی حدیث را با روایتهای دیگری که در فضایل عباس بن علی علیه السلام داشتیم در کتاب: (مقتل حسین بن علی) نگاشته‌ام

دو چیز مردم را گمراه کرد

اثنان أهلک الناس

۱۰۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْقُضَاعِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ إِسْحَاقُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَهْلَكَ النَّاسَ اثْنَانِ خَوْفُ الْفَقْرِ وَ طَلَبُ الْفَخْرِ

۱۰۲- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: دو چیز مردم را گمراه ساخت: هراس از نداری و به دنبال افتخارات دنیوی رفتن.

فرمایش امیر المؤمنین: که پشت مرا دو نفر شکست

قول أمير المؤمنين ع قطع ظهري رجلان

۱۰۳ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَارُونَ الْفَامِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنُ بَطَّةَ الْمَعْرُوفُ بِمِثْلِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ قَطَعَ ظَهْرِي رَجُلَانِ مِنَ الدُّنْيَا رَجُلٌ عَلِيمٌ اللَّسَانِ فَاسِقٌ وَ رَجُلٌ جَاهِلٌ الْقَلْبِ نَاسِكٌ هَذَا يَصُدُّ بِلِسَانِهِ عَنْ فِسْقِهِ وَ هَذَا بُسِكَ عَنْ جَهْلِهِ فَاتَّقُوا الْفَاسِقَ مِنَ الْعُلَمَاءِ

وَالْجَاهِلُ مِنَ الْمُتَعَبِّدِينَ أُولَئِكَ فِتْنَةٌ كُلٌّ مَفْتُونٍ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ يَا عَلِيُّ هَلَاكُ أُمَّتِي عَلَى يَدَيَّ كُلِّ مُنَافِقٍ عَلِيمِ اللِّسَانِ

۱۰۳- امیر المؤمنین (ع) فرمود: از مردم دنیا دو نفر پشت مرا شکست یکی مرد سخنور بد کردار و دیگر مرد نادان عابد که آن یکی بکمک زبان بر کارهای زشت خود پرده میکشد و این دیگری با عبادتش نادانی خویش را پنهان می‌کند از دانشمندان گنهکار و عبادت‌کنندگان نادان پرهیزد که هم اینان باعث گمراهی گمراهان میباشند من از رسول خدا (ص) شنیدم فرمود: یا علی گمراهی امت من بدست سخنوران منافق و دو رو است.

شخص حریص از دو خصلت محروم است و به دو خصلت پای بند

حرم الحریص خصلتین و لزمته خصلتان

۱۰۴ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَارُونَ الْفَامِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنِ بَطَّةٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ حُرْمُ الْحَرِيسُ خَصْلَتَيْنِ وَ لَزِمَتُهُ خَصْلَتَانِ حُرْمُ الْقَنَاعَةِ فَافْتَقَدَ الرَّاحَةَ وَ حُرْمُ الرِّضَا فَافْتَقَدَ الْيَقِينَ

۱۰۴- امام صادق علیه السلام فرمود: شخص حریص از دو خصلت محروم است و به دو خصلت پای بند:

چون از قناعت محروم است راحتی را از دست داده و چون از رضا محروم است دارای یقین نیست.

رسول خدا دو نماز را ترک نکرد

صلاتان لم یترکهما رسول الله ص

۱۰۵ أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ الْفَقِيهُ فِيمَا أَجَازَهُ لِي بِبَلْخٍ قَالَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَوْنٍ قَالَ أَخْبَرَنَا خَلْفُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْأَسْوَدِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ صَلَاتَانِ لَمْ يَتْرُكْهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ص سِرًّا وَ عَلَانِيَةً رُكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ وَ رُكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ

۱۰۵- عایشه گوید: دو نماز را رسول خدا (ص) ترک نفرمودند نه در آشکار و نه دور از چشم مردم یکی دو رکعت بعد از نماز عصر و آن دیگر دو رکعت پیش از نماز صبح

۱۰۶ أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ أَيْمَنَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهَا يَسْأَلُهَا عَنِ الرُّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ قَالَتْ وَ الَّذِي ذَهَبَ بِنَفْسِهِ تَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ ص مَا تَرَكَهُمَا حَتَّى لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حَتَّى ثَقُلَ عَنِ الصَّلَاةِ وَ كَانَ يُصَلِّي كَثِيرًا مِنْ صَلَاتِهِ وَ هُوَ قَاعِدٌ فَقُلْتُ إِنَّهُ لَمَّا وَلى عُمَرُ كَانَ يَنْهَى عَنْهُمَا قَالَتْ صَدَقْتُ وَ لَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ لَا يُصَلِّيهِمَا فِي الْمَسْجِدِ مَخَافَةَ أَنْ يَثْقُلَ عَلَى أُمَّتِهِ وَ كَانَ يُحِبُّ مَا خَفَّفَ عَلَيْهِمْ

۱۰۶- عبد الواحد بن ایمن گوید: پدرم گوید: که به نزد عایشه شدم تا از او بیرسم دو رکعت بعد از نماز عصر چه بوده است؟ عایشه گفت: بخدائی که روحش را (مقصود عایشه پیغمبر بود) باز گرفت که پیغمبر آن دو رکعت نماز را ترک نکرد تا آنکه بیدار خداوند نائل گردید و تا آن هنگام که از نماز خواندن سنگین شد و در اثر بیماری بسیاری از نمازهای خود را نشسته میخواند، گفتم: عمر که بخلاف نشست این دو رکعت نماز را غدن کرد، گفت: راست میگوئی ولی رسول خدا چون از سنگینی بار امت می ترسید و هر چه امت سبکبارتر رسول خدا را خوشتر بود لذا این دو رکعت را در مسجد نمی خواند

۱۰۷ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِسْحَاقَ الْحَضْرَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَوْضِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص عِنْدِي يُصَلِّي بَعْدَ الْعَصْرِ رُكْعَتَيْنِ

۱۰۷- عایشه گوید: رسول خدا (ص) نزد من که بود پس از عصر دو رکعت نماز میخواند.

۱۰۸ أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ طَرْخَانَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الصَّبَّاحِ الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ يَعْنِي الْعَوْقِيَّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ صَلَّى الْبَرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ يَعْنِي بَعْدَ الْغَدَاةِ وَ بَعْدَ الْعَصْرِ

قال مصنف هذا الكتاب أدام الله عزه كان مرادى بإيراد هذه الأخبار الرد على المخالفين لأنهم لا يرون بعد الغداة و بعد العصر صلاة فأحببت أن أبين أنهم قد خالفوا النبى ص فى قوله و فعله

۱۰۸- رسول خدا (ص) فرمود: کسی که صبح و شام نماز بخواند به بهشت خواهد رفت و مقصود آن حضرت بعد از صبح و بعد از عصر بود.

کلام مصنف

(مصنف این کتاب) (عزتش پاینده باد) گوید: غرضم از آوردن این روایات رد بر مخالفین است چه آنان پس از صبح و عصر نماز را مشروع نمیدانند لذا علاقمند بودم که روشن سازم آنان در گفتار و کردار با پیغمبر مخالفت ورزیدند.

دو صنف را از اسلام بهره‌ای نیست

صنفان لا نصیب لهما فی الإسلام

۱۰۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ بَشَّارٍ الْقَزْوِينِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ أَحْمَدَ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَا حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ الْبَغْدَادِيُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ الْكُوفِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ ع أَذْنَى مَا يَخْرُجُ بِهِ الرَّجُلُ مِنَ الْإِيمَانِ أَنْ يَجْلِسَ إِلَى غَالٍ فَيَسْتَمِعَ إِلَى حَدِيثِهِ وَيُصَدِّقَهُ عَلَى قَوْلِهِ إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي لَا نَصِيبَ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ الْغُلَاةُ وَالْقَدَرِيَّةُ

۱۰۹- امام صادق (ع) فرمود: کمترین چیزی که شخصی را از حریم ایمان بدر آورد این است که نزد مرد غالی بنشیند و بگفتارش گوش فرا داده و تصدیقش نماید که پدرم از پدرش و او از جدش روایت

کرد که رسول خدا فرمود: دو طایفه از امت مرا بهره‌ای از اسلام نیست: غالیان و قدریه

۱۱۰ أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ مَنِيعٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَرَفَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ ثَابِتٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ ابْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي لَيْسَ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيبٌ الْمُرْجئةُ وَالْقَدَرِيَّةُ

۱۱۰- رسول خدا (ص) فرمود: دو طایفه از امت مرا بهره‌ای از اسلام نیست: مرجعه و قدریه شرح: غالی کسی است که امام یا پیغمبر را از حد عبودیت خارج نموده و برای آنان استقلال در قدرت معتقد باشد و قدری کسی است که منکر اختیار باشد و همه امر را به جبر و تقدیر بداند و مرجئه گروهی است از معتزله که میان ایمان و کفر مرتبه‌ای دیگر قائلند و رسیدگی بحساب آن را موکول بعالم آخرت مینمایند.

با مردم دشمنی‌ورزیدن یکی از دو خصلت را در بر دارد

معاداة الرجال لا یخلو صاحبها من خصلتین

۱۱۱ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْوَلِيدِ السُّلَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْكَاتِبُ النَّيْسَابُورِيُّ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع أَنَّهُ قَالَ لِبَنِيَّ يَا بَنِيَّ إِيَّاكُمْ وَمُعَادَاةَ الرِّجَالِ فَإِنَّهُمْ لَا يَخْلُونَ مِنْ ضَرِيْنٍ مِنْ عَاقِلٍ يَمْكُرُ بِكُمْ أَوْ جَاهِلٍ يَعْجَلُ عَلَيْكُمْ وَ الْكَلَامُ ذَكَرَ وَ الْجَوَابُ أَنْتَى فَإِذَا اجْتَمَعَ الزَّوْجَانِ فَلَا بُدَّ مِنَ النَّتَاجِ ثُمَّ أَنْشَأُ يَقُولُ

سَلِيمُ الْعِرْضِ مَنْ حَذَرَ الْجَوَابَا وَمَنْ هَابَ الرِّجَالَ تَهَيَّيْوُهُ وَمَنْ دَارَى الرِّجَالَ فَقَدْ أَصَابَا وَمَنْ حَقَرَ الرِّجَالَ فَلَنْ يُهَابَا

۱۱۱- امیر المؤمنین (ع) فرمود: فرزندان من مبادا با مردم ستیزه کنید که بیش از دو قسم نیستند یا خردمندی است که با شما مکر و حيله بکار برد و یا نادان است که هر چه زودتر آسیب بر شما میرساند گفت و شنود مانند نر و ماده‌اند که چون با هم جفت شوند ناچار نتیجه‌ای خواهند داشت سپس دو بیت شعر بدین مضمون انشاء فرمود:

هر که از جواب گفتار خویش بهراسد آبروی خود را حفظ کرده است.

و هر کس با مردان مدارا کند به راه صواب رفته است.

و آنکه برای مردان احترام نگه دارد آنان نیز احترامش را نگه میدارند و آنکه آنان را کوچک شمرد بزرگی خویش را از دل‌های آنان برده است.

آدمی زاده هر چه پیرتر شود دو صفت او جوانتر می شود

یهرم ابن آدم و يشب منه اثنان

۱۱۲ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْبُندَارِيُّ الْفَرَّغَانِيُّ بِفَرَّغَانَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ سَعِيدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي سَالِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو زَكْرِيَّا يَحْيَى بْنُ الْفَضْلِ الْوَرَّاقُ قَالَ حَدَّثَنِي قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى قَالَ يَهْرُمُ ابْنُ آدَمَ وَ يَشِبُّ مِنْهُ اثْنَانِ الْحِرْصُ عَلَى الْمَالِ وَالْحِرْصُ عَلَى الْعُمُرِ

۱۱۲- رسول خدا (ص) فرمود: آدمیزاده هر چه پیرتر شود دو صفت او جوانتر می شود: حرص بمال و حرص به زندگانی.

دو صفت است که هر یک دو اثر دارد

خصلتان تورث کل واحدة منهما خصلتين

۱۱۳ أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ السَّجَزِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُعَاذٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ قَالَ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ بْنُ الْحَجَّاجِ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى قَالَ يَهْلِكُ أَوْ قَالَ يَهْرُمُ ابْنُ آدَمَ وَ يَبْقَى مِنْهُ اثْنَتَانِ الْحِرْصُ وَ الْأَمَلُ

۱۱۳- انس بن مالک گوید: پیغمبر (ص) فرمود: آدمی زاده می میرد (و یا فرمود: پیر می شود و دو چیز از او بجای می ماند: حرص و آرزو.

۱۱۴ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَسَدٍ الْأَسَدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ الْغَامِرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهَا قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى ص الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُكْثِرُ الْهَمَّ وَ الْحُزْنَ وَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ الْقَلْبَ وَ الْبَدَنَ

۱۱۴- رسول خدا (ص) فرمود: علاقمندی بدنیا آشفتنگی خاطر و اندوه آورد و بی علاقه گی بآن جسم و جان را راحتی می بخشد.



آدمی زاده دو صفت را خوش ندارد

خصلتان یکرههما ابن آدم

۱۱۵ أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ السَّرَّاجُ قَالَ حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي عَمْرٍو عَنْ عَاصِمِ بْنِ عُمَرَ بْنِ قَتَادَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ لَبِيدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ شَيْئَانِ يَكْرَهُهُمَا ابْنُ آدَمَ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ الْمَوْتُ رَاحَةٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْفِتْنَةِ وَ يَكْرَهُ قِلَّةَ الْمَالِ وَ قِلَّةُ الْمَالِ أَقْلٌ لِلْحِسَابِ

۱۱۵- رسول خدا (ص) فرمود: آدمیزاده دو چیز را ناخوش دارد یکی مرگ با اینکه راحتی مؤمن از گرفتاری‌ها در مرگ است و آن دیگر کم ثروتی با اینکه ثروت کم حسابش نیز کمتر است.

رسول خدا در دو مورد سکوتی داشت

كان لرسول الله ص سكتان

۱۱۶ أَخْبَرَنِي الْقَاضِي أَبُو سَعِيدٍ الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ السَّجَزِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ حَمْدَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مَسْعُودٍ إِسْمَاعِيلُ بْنُ مَسْعُودٍ قَالَ حَدَّثَنَا يَزِيدٌ وَ هُوَ ابْنُ زُرَيْعٍ قَالَ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ وَ هُوَ ابْنُ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنِ الْحَسَنِ أَنَّ سَمُرَةَ بْنَ جُنْدَبٍ وَ عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْنٍ تَذَاكَرَا فَحَدَّثَتْ سَمُرَةُ أَنَّهُ حَفِظَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص سَكَتَيْنِ سَكَنَتْهُ إِذَا كَبَّرَ وَ سَكَنَتْهُ إِذَا فَرَّغَ مِنْ قِرَاءَتِهِ عِنْدَ رُكُوعِهِ ثُمَّ إِنَّ قَتَادَةَ ذَكَرَ السَّكَنَةَ الْأَخِيرَةَ إِذَا فَرَّغَ مِنْ قِرَاءَةِ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ أَيْ حَفِظَ ذَلِكَ سَمُرَةُ وَ أَنْكَرَهُ عَلَيْهِ عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ قَالَ فَكَتَبْنَا فِي ذَلِكَ إِلَى أَبِي بِنِ كَعْبٍ فَكَانَ فِي كِتَابِهِ إِلَيْهِمَا أَوْ فِي رَدِّهِ عَلَيْهِمَا أَنَّ سَمُرَةَ قَدْ حَفِظَ

قال مصنف هذا الكتاب أدام الله عزه إن النبي ص إنما سكت بعد القراءة لثلا يكون التكبير موصولا بالقراءة و ليكون بين القراءة و التكبير فصل و هذا يدل على أنه لم يقل آمين بعد فاتحة الكتاب سرا و لا جهرا لأن المتكلم سرا و

علانية لا يكون ساكتا و في ذلك حجة قوية للشيعة على مخالفيهم في قولهم آمين بعد الفاتحة و لا قوة إلا بالله العلي العظيم

۱۱۶- حسن گوید: سمره بن جندب و عمران بن حصین با یک دیگر مذاکره حدیث میکردند سمره گفت: که بیاد دارد رسول خدا (ص) در دو مورد مختصر سکوتی داشت یکی هنگامی که تکبیر می گفت و دیگر هنگامی که از قرائت فارغ شده و میخواست برکوع برود (قتاده گفته است که سکوت دومی بعد از خواندن غَيْرِ الْمُغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ بوده است یعنی روایت سمره را این چنین معنی نموده است) و بهر صورت عمران بن حصین سکوت رسول خدا را در این دو مورد انکار میکرد، گوید: موضوع اختلاف را به ابی بن کعب نوشتیم ابی در جواب آنان نوشت و یا پیام فرستاد که آنچه سمره بیاد دارد درست است.

#### کلام مصنف

(مصنف این کتاب) ادام الله عزه گوید: پیغمبر که پس از خواندن حمد سکوت میکرد باین جهت بوده است که تکبیر رکوع متصل بقرائت نشود و فاصله میان قرائت و تکبیر باشد و این دلیل است که پیغمبر پس از خواندن حمد آمین نگفته است نه آهسته و نه بلند زیرا اگر کسی سخن بگوید چه آهسته و چه بلند باو ساکت نمیتوان گفت (با توجه باینکه سمره گفته است که پیغمبر پس از حمد ساکت میشد) و این خود برای شیعه دلیل محکمی است در رد گفتار مخالفین شان که پس از خواندن حمد آمین می گویند و لا قوة الا بالله.

در هیچ مسلمانی دو خوی با هم جمع نشود

خصلتان لا يجتمعان فی مسلم

۱۱۷ أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ صَاعِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَوْنُ بْنُ عُمَارَةَ الْعَنْزِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ مَالِكِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَصْلَتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي مُسْلِمٍ الْبُخْلُ وَ سُوءُ الْخُلُقِ

۱۱۷- رسول خدا (ص) فرمود: در هیچ مسلمانی دو خوی با هم جمع نشود! بخل و بد اخلاقی.

در دل هیچ بنده‌ای دو خوی با هم جمع نگردد

خصلتان لا یجتمعان فی قلب عبد

۱۱۸ أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ السَّجَزِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ صَاعِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ شَاهِينَ قَالَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي يَزِيدَ عَنِ الْقَعْقَاعِ بْنِ اللَّجْلَاجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ لَا يَجْتَمِعُ الشُّحُّ وَالْإِيمَانُ فِي قَلْبِ عَبْدٍ أَبَدًا

۱۱۸- رسول خدا (ص) فرمود: هرگز در دل بنده‌ای بخل توأم با حرص با ایمان جمع نشوند.

رشک در دو مورد

لا حسد إلا فی اثنتين

۱۱۹ أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّيْلَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ رَجُلٍ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَ آتَاءَ النَّهَارِ وَ رَجُلٍ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَهُوَ يَقُومُ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَ آتَاءَ النَّهَارِ

۱۱۹- رسول خدا (ص) فرمود: تنها در دو مورد می‌بایست رشک برد یکی درباره مرد ثروتمندی که بشب و روز از ثروت خدادادی‌اش انفاق کند و دیگر درباره مردی که خدای تعالی توفیق فرا گرفتن قرآن او را عطا فرموده و شبانه روز به خواندن قرآن مشغول است.

پیغمبر عقیل را از دو جهت دوست داشت

علة محبة النبی ص لعقيل بن ابي طالب حبين

۱۲۰ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْحَسَنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي يَحْيَى بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يُوسُفَ الْمُقَدِّسِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ رُسْتَمَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ السَّكُونِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَابِطٍ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقُولُ لِعَقِيلٍ إِنِّي لأُحِبُّكَ يَا عَقِيلُ حُبِّينِ حُبًّا لَكَ وَحُبًّا لِحُبِّ أَبِي طَالِبٍ لَكَ

۱۲۰- رسول خدا (ص) بعقیل فرمود: ای عقیل من تو را از دو جهت دوست دارم یکی از جهت خودت و دیگر از این جهت که ابی طالب دوستت می داشت.

دو چیز که رسول خدا را مسرور نمود

أمران سر بهما النبی

۱۲۱ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَلَوِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي قَالَ حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ سَمِعْتُ جَمَاعَةً مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَقُولُونَ إِنَّ جَعْفَرَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَمَّا قَدِمَ مِنْ أَرْضِ الْحَبَشَةِ وَكَانَ بِهَا مُهَاجِرًا وَذَلِكَ يَوْمَ فَتَحِ خَيْبَرَ قَامَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ص فَقَبَّلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ مَا أَدْرِي بِأَيِّهِمَا أَنَا أَسْرُ بِقُدُومِ جَعْفَرٍ أَوْ يَفْتَحِ خَيْبَرَ

و قد أخرجت الأخبار التي رويتها في هذا المعنى في كتاب فضائل جعفر بن أبي طالب ع

۱۲۱- حسن بن زید گوید: از جمعی از خانواده ام شنیدم که می گفتند: روز فتح خیبر بود که جعفر ابن ابی طالب از مهاجرت بازگشت، پیغمبر از جای برخاست و پیشانی جعفر را بوسید. سپس فرمود ندانم به کدام یک از این دو خوشحال تر باشم ب آمدن جعفر یا فتح خیبر.

و من روایاتی را که در این باره رسیده است در کتاب فضایل جعفر نقل کرده ام

پیغمبر ص بهر یک از حسن و حسین دو صفت بارث بخشید

نحل النبی ص الحسن ع و الحسین خصلتین

۱۲۲ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَلَوِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي قَالَ حَدَّثَنَا الزُّبَيْرُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ قَالَ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ حَمْزَةَ الزُّبَيْرِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَلِيٍّ الرَّافِعِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدَّتِهِ بِنْتِ أَبِي رَافِعٍ قَالَتْ أَتَتْ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ص بِابْنَيْهَا الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ع إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فِي شَكْوَاهُ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَانِ ابْنَاكَ فَوَرَّهُمَا شَيْئًا قَالَ أَمَّا الْحَسَنُ فَإِنَّ لَهُ هَيْبَتِي وَ سُودْدِي وَ أَمَّا الْحُسَيْنُ فَإِنَّ لَهُ جُرْأَتِي وَ جُودِي

۱۲۲- دختر ابی رافع گوید: در مرض موت پیغمبر (ص) فاطمه دختر رسول خدا حسن و حسین را بخدمت پدر آورده و عرض کرد یا رسول الله اینان دو فرزند دلبد شما هستند چیزی بارت باین دو مرحمت فرما. فرمود: هیبت و بزرگواری خود را بحسن و جرات و بخشش خود را بحسین واگذار نمودم.

کلام مترجم

«روایت ۱۲۳ و ۱۲۴ نیز بهمین مضمون است با این تفاوت که در روایت ۱۲۴ بجای بزرگواری حلم و بجای جرات مهربانی گفته شده است.

۱۲۳ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَلَوِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ شَيْخٍ مِنَ الْأَنْصَارِ يَرْفَعُهُ إِلَى زَيْنَبِ بِنْتِ ابْنِ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أُمِّهَا قَالَتْ قَالَتْ فَاطِمَةُ ع يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَانِ ابْنَاكَ فَانْحَلْهُمَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَمَّا الْحَسَنُ فَنَحَلْتُهُ هَيْبَتِي وَ سُودْدِي وَ أَمَّا الْحُسَيْنُ فَنَحَلْتُهُ سَخَائِي وَ شَجَاعَتِي

۱۲۴ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَلَوِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ أَمَّا الْحَسَنُ فَنَحَلْتُهُ الْهَيْبَةَ وَ الْجِلْمَ وَ أَمَّا الْحُسَيْنُ فَنَحَلْتُهُ الْجُودَ وَ الرَّحْمَةَ

بجز دو کس نباید کسی پس از نماز عشا بیدار بماند

لا سمر بعد العشاء الآخرة إلا لأحد رجلين

۱۲۵ أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ السَّرَّاجُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ قَالَ حَدَّثَنَا وَكَيْعُ بْنُ الْجَرَّاحِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ خَيْثَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ لَا سَمَرَ بَعْدَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ إِلَّا لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ مُصَلٍّ أَوْ مُسَافِرٍ

۱۲۵- رسول خدا (ص) فرمود: یکی از دو کس را شاید که پس از نماز عشا بیدار بماند:

نماز گذار یا مسافر.

امت اسلامی بدو چیز بیشتر از هر چیز به آتش می‌روند و به دو چیز بیشتر به بهشت

اکثر ما یدخل به الأمة النار شیئان و اکثر ما یدخل به الجنة شیئان

۱۲۶ أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ مُعَاذٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ الْمُرُوزِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا دَاوُدُ الْأَوْدِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ إِنَّ أَوَّلَ مَا يُدْخَلُ بِهِ النَّارُ مِنْ أُمَّتِي الْأَجُوفَانِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْأَجُوفَانِ قَالَ الْفَرْجُ وَالْفَمُ وَ أَكْثَرُ مَا يُدْخَلُ بِهِ الْجَنَّةُ تَقْوَى اللَّهِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ

۱۲۶- رسول خدا (ص) فرمود: نخستین چیزی که امت مرا جهنمی میکند دو چیز میان تهی است عرض کردند: یا

رسول الله آن دو چیز میان تهی چیست؟ فرمود: فرج و شکم و بیشتر آنچه آنان را بهشتی می‌کند پرهیزکاری و خوش خلقی است.

خدای عز و جل دو ترس و دو آسودگی خواطر را به بنده‌اش یک جا ندهد

لا یجمع الله عز و جل علی عبده خوفین و لا أَمْنین

۱۲۷ أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ مُعَاذٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ الْمُرُوزِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنِ الْحَسَنِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا أَجْمَعُ عَلَى عَبْدِي خَوْفَيْنِ وَلَا أَجْمَعُ لَهُ أَمْنَيْنِ فَإِذَا أَمِنَنِي فِي الدُّنْيَا أَخَفْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِذَا خَافَنِي فِي الدُّنْيَا آمَنْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

۱۲۷- حسن گوید: رسول خدا (ص) فرمود: خدای تبارک و تعالی فرموده است: بعزت و جلالم قسم نه دو ترس را با هم به بندهام خواهم داد و نه دو آرامش خواطر را، پس اگر در دنیا از من آسوده خاطر باشد به روز قیامتاش خواهم ترساند و اگر در دنیا از من بترسد بروز قیامت آسوده خواطرش خواهم داشت.

امت اسلامی را در اول دو چیز باعث صلاح بود و در آخر دو چیز موجب هلاکتش خواهد گشت

صلاح اول هذه الأمة بخصلتين و هلاك آخرها بخصلتين

۱۲۸ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَسَدٍ الْأَسَدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ الْغَامِرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ السَّدُوسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَسَنِ بْنِ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهَا ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ صَلَاحَ أَوَّلِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِالزُّهْدِ وَالْيَقِينِ وَهَلَاكَ آخِرِهَا بِالشُّحِّ وَالْأَمَلِ

۱۲۸- رسول خدا (ص) فرمود: صلاح این امت در اول به اعراض از دنیا و یقین به آخرت بود و نابودیاش در پایان به بخل و آرزو است.

باب الثلاثة (باب خصلتهای سه گانه)

سه طایفه را خداوند بدون رسیدگی بحسابشان به بهشت میبرد و سه طایفه دیگر را بدون حساب به دوزخ

ثلاثة يدخلهم الله الجنة بغير حساب و ثلاثة يدخلهم الله النار بغير حساب

۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ أَخِيهِ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دُرُسْتَوَيْهِ عَنْ عَجَلَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ص قَالَ ثَلَاثَةٌ يُدْخِلُهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ ثَلَاثَةٌ يُدْخِلُهُمُ اللَّهُ النَّارَ بِغَيْرِ حِسَابٍ فَأَمَّا الَّذِينَ يُدْخِلُهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ فَأَمَامٌ عَادِلٌ وَ تاجرٌ صَدُوقٌ وَ شَيْخٌ أَفْنَى عُمُرِهِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّذِينَ يُدْخِلُهُمُ اللَّهُ النَّارَ بِغَيْرِ حِسَابٍ فَأَمَامٌ جَائِرٌ وَ تاجرٌ كَذُوبٌ وَ شَيْخٌ زَانٍ

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: سه طائفه را خداوند بدون حساب به بهشت میبرد و سه طائفه را بدون حساب بدوزخ آن سه که بدون حساب به بهشتشان میبرد یکی پیشوای عادل است و دیگر بازرگان راستگو سوم شخص سالمندی که عمر خود را در فرمانبرداری حق سپری کرده باشد و آن سه که بدون حساب بدوزخشان میبرد یکی پیشوای ستمکار است و دیگر بازرگان دروغگو و دیگر پیرمرد زناکار.

شرح -

ظاهراً مقصود از سوم نفر بهشتی این است که دوران پیری خود را مشغول عبادت حق باشد که عبادت دوران پیری کفاره گذشته است و تقصیرات دوران پیری خود را مشغول عبادت حق باشد که عبادت دوران پیری کفاره گذشته است و تقصیرات دوران جوانی را جبران میکند که إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ نه آنکه تمام عمر خود را تا زمان پیری در اطاعت خداوند سپری کرده باشد زیرا در این صورت قسم دیگری در مقابل قسم اول نخواهد بود و هم چنین نفر سوم جهنمی که پیر زناکار است نیز بهمین معنی است که مقصود زناکار بودن در دوران پیری است هر چند دوران جوانی را با پاکدامنی گذرانده باشد.

خداوند مؤمن را در مورد سه چیز بازخواست نمی کند

ثلاثة أشياء لا يحاسب الله عز وجل عليهما المؤمن



۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ ابْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ لَا يُحَاسِبُ اللَّهُ عَلَيْهَا الْمُؤْمِنَ طَعَامٌ يَأْكُلُهُ وَ ثَوْبٌ يَلْبَسُهُ وَ زَوْجَةٌ صَالِحَةٌ تُعَاوَنُهُ وَ تُحْصِنُ فَرْجَهُ

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز را خداوند از مؤمن بازخواست نمی‌کند. غذائی که خورده است و جامه‌ای که پوشیده است و همسر شایسته‌ای که کمک زندگی او بوده است و دامن شوهر خود را از آلودگی نگاه داشته است.

هر کس سه صفت و یا یکی از آن سه را داشته باشد در سایه عرش الهی خواهد بود

ثلاث خصال من كن فيه أو واحدة منهن كان في ظل عرش الله عز و جل

۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ أَوْ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ كَانَ فِي ظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ رَجُلٌ أُعْطِيَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ مَا هُوَ سَائِلُهُمْ لَهَا وَ رَجُلٌ لَمْ يُقَدِّمْ رَجُلًا وَ لَمْ يُؤَخَّرْ أُخْرَى حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ لِلَّهِ فِيهِ رَضَى أَوْ سَخَطٌ وَ رَجُلٌ لَمْ يَعْيبْ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ يَعْيبُ حَتَّى يَنْفَى ذَلِكَ الْعَيْبَ مِنْ نَفْسِهِ فَإِنَّهُ لَا يَنْفَى مِنْهَا عَيْبًا إِلَّا بَدَأَ لَهُ عَيْبٌ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ شُغْلًا بِنَفْسِهِ عَنِ النَّاسِ

۳- رسول خدا (ص) فرمود: در هر کس سه صفت و یا یکی از آن سه باشد بروز قیامت که هیچ سایه‌ای جز سایه الهی نیست او در سایه عرش خدا خواهد بود: مردیکه رفتارش با دیگران آنچنان باشد که همان رفتار را نسبت بخود از دیگران انتظار دارد و مردی که تا رضا و خشم الهی را در کاری احراز نکرده گامی پس و پیش نهد و مردیکه تا عیبی را از خویشان دور نساخته از برادرش در آن باره عیب‌جوئی ننماید و البته چنین است که هر عیبی را از خود دور بکند عیبی دیگر در خویشان مشاهده خواهد نمود و هر کس بخویشان بپردازد مجال عیب‌جوئی دیگران را نخواهد داشت.

۴ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْخَضِرُ بْنُ مُسْلِمٍ الصَّرْفِيُّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ ثَلَاثَةٌ فِي ظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ رَجُلٌ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ وَ رَجُلٌ لَمْ يُقَدِّمْ رَجُلًا وَ لَمْ يُؤَخِّرْ أُخْرَى حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَضِيَ أَوْ سَخَطُ وَ رَجُلٌ لَمْ يَعِبْ أَخَاهُ بِعَيْبٍ حَتَّى يَنْفَى ذَلِكَ الْعَيْبَ مِنْ نَفْسِهِ فَإِنَّهُ لَا يَنْفَى مِنْهَا عَيْبًا إِلَّا بَدَأَ لَهُ عَيْبٌ آخَرُ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ شُغْلًا بِنَفْسِهِ عَنِ النَّاسِ

۴- خضر بن مسلم صیرفی گوید: شنیدم از امام صادق (ع) که میفرمود: آن روزی که سایه‌ای جز سایه عرش الهی نیست سه کس در آن سایه خواهند بود: مردیکه نسبت بر رفتار مردم با او منصفانه قضاوت کند و مردیکه تا رضا و خشم خداوند را در کاری نداند گامی پس و پیش نهد و مردیکه تا عیبی را از خویشان دور نساخته است از برادرش در آن باره عیب‌جوئی نکند و البته هر عیبی را که از خود دور کند عیب دیگری خود نمائی خواهد نمود و هر کس بخویشان بیردازد مجال عیب‌جوئی دیگران را نخواهد داشت.

سه کس روز قیامت از همه کس به خدا نزدیکتراند

ثلاثة أقرب الخلق إلى الله عز وجل يوم القيامة

۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ثَلَاثَةٌ هُمْ أَقْرَبُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَفْرُغَ النَّاسُ مِنَ الْحِسَابِ رَجُلٌ لَمْ تَدْعُهُ قُدْرَتُهُ فِي حَالِ غَضَبِهِ إِلَى أَنْ يَحِيفَ عَلَى مَنْ تَحْتَ يَدَيْهِ وَ رَجُلٌ مَشَى بَيْنَ اثْنَيْنِ فَلَمْ يَمِلْ مَعَ أَحَدِهِمَا عَلَى الْآخَرِ بِشَعِيرَةٍ وَ رَجُلٌ قَالَ الْحَقُّ فِيمَا لَهُ وَ عَلَيْهِ

۵- امام صادق (ع) فرمود: سه کس در روز قیامت بیش از همه در جوار رحمت حق آرمیده‌اند تا مردم از حساب فارغ شوند: مردی که در حال خشم از قدرت خود بر علیه زیر دست استفاده نکند و مردیکه کار دو نفر بدست او بیفتد و دل بیکی ندهد که بر دیگری ضرر برساند و مردیکه در سود و زیان خود حق گو باشد.

بهنگام پیدایش سه چیز دعا مستجاب می شود

عند وجود ثلاثة أشياء إجابة الدعاء

۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ التَّاجِرِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ص قَالَ إِذَا اقْشَعَرَ جِلْدُكَ وَ دَمَعَتْ عَيْنَاكَ وَ وَجَلَ قَلْبُكَ فَذُونَكَ ذُونَكَ فَقَدْ قُصِدَ قَصْدُكَ

۶- امام صادق (ع) فرمود: هر وقت پوست بر تنت جمع شد و اشکت روان و دلت لرزان گردید آن حال را بگیر و از دست مده که حاجتت مورد توجه حق قرار گرفته است.

تا سه خصلت در کسی نباشد مؤمن نیست

لا يكون المؤمن مؤمناً حتى يكون فيه ثلاث خصال

۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِي سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الدُّلْهَاتِ مَوْلَى الرُّضَا ع قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ فَالسُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ كِتْمَانُ سِرِّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ ص فَمُدَارَاةُ النَّاسِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ نَبِيَّهِ ص بِمُدَارَاةِ النَّاسِ فَقَالَ خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ فَالصَّبْرُ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَاءِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَاءِ

۷- امام رضا (ع) فرمود: تا سه خصلت در مؤمن نباشد مؤمن واقعی نگردد یک راه و روش از پروردگارش و یک روش از پیغمبرش و یک روش از امامش روش الهی راز پوشیدن است که خداوند فرموده است؛ خدا دانای غیب است و کسی را بر آن آگاه نگرداند مگر از پیغمبران آن را که از وی راضی باشد، و اما روشی که از پیغمبرش باید داشته باشد مدارا کردن با مردم است که خداوند عز و جل پیغمبر خود را بمدارا با مردم مأمور کرد و فرمود: گذشت

داشته باش و مردم را به نیکی وادار و از نادانان روی بگردان و اما روشی که از امام اش باید داشته باشد شکیبائی در گرفتاری و سختی است که خدای عز و جل میفرماید آنان که در گرفتاری ها و سختی ها شکیبا هستند .

سه صفت در مؤمن دیده نمی شود

ثلاث خصال لا تكون فی المؤمن

۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنِ الْحَارِثِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ ع قَالَ لَا يُؤْمِنُ رَجُلٌ فِيهِ الشُّحُّ وَالْحَسَدُ وَالْجُبْنُ وَلَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا وَلَا حَرِيصًا وَلَا شَحِيحًا

۸- امام باقر (ع) فرمود: مردی که دارای بخل و حسد و ترس باشد ایمان ندارد که مؤمن نه ترسو می شود و نه حریص و نه بخیل.

پیغمبر سه دعا کرد که دو دعا مستجاب گردید و یکی مستجاب نشد

سأل النبی ص ربه عز و جل ثلاث خصال فأعطاه اثنتين و منعه واحدة

۹ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَيُّوبَ اللَّخْمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حُدَيْفَةَ الثَّعْلَبِيُّ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلَاقَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ السَّوَائِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ سَأَلْتُ رَبِّي تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ثَلَاثَ خِصَالٍ فَأَعْطَانِي اثْنَتَيْنِ وَ مَنَعَنِي وَاحِدَةً قُلْتُ يَا رَبِّ لَا تُهْلِكْ أُمَّتِي جُوعًا قَالَ لَكَ هَذِهِ قُلْتُ يَا رَبِّ لَا تُسَلِّطْ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ غَيْرِهِمْ يَعْنِي مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَيَجْتَاوَهُمْ قَالَ لَكَ ذَلِكَ قُلْتُ يَا رَبِّ لَا تَجْعَلَ بَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ فَمَنَعَنِي هَذِهِ

قال سليمان بن أحمد لا يروى هذا الحديث عن علي ع إلا بهذا الإسناد تفرد به منجاب بن الحارث

۹- رسول خدا (ص) فرمود: از خدای خود سه چیز خواستم که دو از آنها را بمن عطا فرمود و یکی را دریغ داشت یکی آنکه عرض کردم: پروردگارا امت مرا از گرسنگی ممیران فرمود: این خواسته‌ات رواست دیگر عرض کردم: پروردگارا بر آنان دشمن خارجی: مشرکین - مسلط مفرما که نابودشان سازد فرمود: این حاجت نیز رواست عرض کردم: اینان را با یک دیگر دشمن مکن، این حاجت را برنیاورد، سلیمان بن احمد گفته است این حدیث از علی (ع) فقط به همین یک سند روایت شده است و منجاب بن حارث تنها کسی است که این حدیث را روایت نموده است .

سه چیز موجب بالا رفتن درجه است و سه چیز باعث کفاره گناه و سه چیز کشنده و سه چیز نجات بخش‌اند

ثلاث درجات و ثلاث کفارات و ثلاث موبقات و ثلاث منجیات

۱۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ ثَوْبَرِ بْنِ أَبِي فَاخْتَةَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ قَالَ ثَلَاثُ دَرَجَاتٍ وَ ثَلَاثُ كَفَّارَاتٍ وَ ثَلَاثُ مُوبَقَاتٍ وَ ثَلَاثُ مُنْجِيَّاتٍ فَأَمَّا الدَّرَجَاتُ فِإِفْشَاءُ السَّلَامِ وَ إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَ الصَّلَاةُ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامٌ وَ الْكَفَّارَاتُ إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ فِي السَّبَرَاتِ وَ الْمَشْيُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ إِلَى الصَّلَوَاتِ وَ الْمُحَافَظَةُ عَلَى الْجَمَاعَاتِ وَ أَمَّا الثَّلَاثُ الْمُوبَقَاتُ فَشَحُّ مَطَاعٍ وَ هَوَى مُتَّبَعٍ وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ وَ أَمَّا الْمُنْجِيَّاتُ فَخَوْفُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ وَ الْقَصْدُ فِي الْغِنَى وَ الْفَقْرُ وَ كَلِمَةُ الْعَدْلِ فِي الرِّضَا وَ السَّخَطِ

۱۰- امام باقر (ع) فرمود: سه چیز باعث بالا رفتن درجه است و سه چیز موجب کفاره گناه و سه چیز کشنده است و سه چیز نجات بخش.

اما موجبات درجات: آشکار سلام دادن و اطعام کردن و در دل شب که مردم خواب‌اند نماز خواندن است و اما کفاره‌ها در هوای سرد وضوی کامل ساختن و برای ادای نمازهای شبانه روزی گام برداشتن و به نماز جماعت مواظبت نمودن می‌باشد.

و اما آن سه که کُشنده است بخلی است که در وجود انسانی حاکم و فرمانروا باشد و هوای نفسی که از آن پیروی شود و خود پسندی است.

و اما چیزهای نجات بخش: در پنهان و آشکار از خداوند ترسیدن و در حال ثروتمندی و تهی دستی میانه‌روی کردن و در حال رضا و خشم سخن به عدالت گفتن است.

و روایت ۱۱ نیز به همین مضمون است و روایت دیگری از امام صادق (ع) رسیده است که من آن را در کتاب معانی الاخبار با سند نقل کرده‌ام و در آن روایت شح مطاع را که بمعنی بخل است به بدگمانی به خدای عزوجل معنا فرموده است.

شرح -

هر دو معنا یکی است زیرا منشأ بخل همان بدگمانی بخداوند است، دقت شود.

۱۱ أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ السَّجَزِيُّ الْقَاضِي قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ صَاعِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ مُوسَى الْقَطَّانُ وَ أَحْمَدُ بْنُ مَنْصُورِ بْنِ سَيَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ عُتْبَةَ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ بُكَيْرٍ الْعَبْدِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ وَ ثَلَاثٌ مُنْجِيَّاتٌ فَالْمُنْجِيَّاتُ خَشْيَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ وَ الْقَصْدُ فِي الْغَنَى وَ الْفَقْرُ وَ الْعَدْلُ فِي الرِّضَا وَ الْغَضَبُ وَ الثَّلَاثُ الْمُهْلِكَاتُ شَحُّ مَطَاعٍ وَ هَوَى مُتَّبِعٌ وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ وَ قَدْ رَوَى حَدِيثٌ آخَرُ عَنِ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ قَالَ الشُّحُّ الْمَطَاعُ سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَدْ أَخْرَجْتَهُ مَسْنَدًا فِي كِتَابِ مَعَانِي الْأَخْبَارِ

۱۲ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ أَحْمَدُ بْنُ خَالِدٍ الْخَالِدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحٍ التَّمِيمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ دَرَجَاتٌ وَ ثَلَاثٌ كَفَّارَاتٌ وَ ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ وَ ثَلَاثٌ مُنْجِيَّاتٌ فَأَمَّا الدَّرَجَاتُ فِإِسْبَاغُ الْوُضُوءِ فِي السَّرَّاتِ وَ انْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ وَ الْمَشْيُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ إِلَى الْجَمَاعَاتِ وَ أَمَّا الْكَفَّارَاتُ فِإِفْشَاءُ السَّلَامِ وَ إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَ التَّهَجُّدُ

بِاللَّيْلِ وَالنَّاسِ نِيَامٌ وَأَمَّا الْمُهْلِكَاتُ فَشَحُّ مُطَاعٌ وَهُوَ مُتَّبَعٌ وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ وَأَمَّا الْمُنْجِيَّاتُ فَخَوْفُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَالْقَصْدُ فِي الْغِنَى وَالْفَقْرُ وَكَلِمَةُ الْعَدْلِ فِي الرِّضَا وَالسَّخَطِ

وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ لَمَّا سُئِلَ فِي الْمِعْرَاجِ فِيمَا اخْتَصَمَ الْمَلَأُ الْأَعْلَى قَالَ فِي الدَّرَجَاتِ وَالْكَفَّارَاتِ قَالَ فَنُودِيَ وَمَا الدَّرَجَاتُ قُلْتُ إِسْبَاحُ الْوُضُوءِ فِي السَّيَرَاتِ وَالْمَشْيُ إِلَى الْجَمَاعَاتِ وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ وَوَلَايَتِي وَوَلَايَةُ أَهْلِ بَيْتِي حَتَّى الْمَمَاتِ وَالحديث طويل قد أخرجه مسندا على وجهه في كتاب إثبات المعراج

۱۲- رسول خدا (ص) در وصیتش به امیر المؤمنین (ع) فرمود: یا علی سه چیز باعث درجه است و سه چیز کفاره گناه و سه چیز کشنده و سه چیز نجات بخش.

اما موجبات درجه: در هوای سرد وضوی کامل گرفتن، و پس از ادای نمازی بانتظار نماز دیگر بودن و در شبانه روز بنماز جماعت رفتن است.

و اما کفارات: آشکار سلام دادن و اطعام نمودن و نماز شب خواندن است، و اما کشنده‌ها: بخل فرمانروا در وجود انسانی و هوای نفس پیروی شده و خود پسندی است.

و اما نجات بخش‌ها: در پیدا و نهان از خدای ترسیدن و در حال بی‌نیازی و نیازمندی میانه‌رو بودن و در حال رضا و خشم بعدالت سخن گفتن است.

و در حدیث دیگر است که چون از پیغمبر در معراج سؤال شد که فرشتگان عالم بالا در چه باره گفتگو داشتند؟ جواب فرمود: در درجات و کفارات.

پیغمبر فرمود: آوازی به من رسید که درجات چیست؟ گفتم: در هوای سرد وضوی کامل گرفتن و بنماز جماعت رفتن و پس از ادای نمازی بانتظار نماز دیگر بودن و دوستی من و خاندان من تا بهنگام مردن و روایت مفصل است و من آن را با سندش در جای خود در کتاب (اثبات معراج) نقل کرده‌ام.

۱۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ ثَلَاثٌ مُوَبَقَاتٌ نَكْتُ الصَّقَّةَ وَ تَرَكُ السُّنَّةَ وَ فِرَاقُ الْجَمَاعَةِ وَ ثَلَاثٌ مُنْجِيَّاتٌ تَكْفُ لِسَانَكَ وَ تَبْكِي عَلَى خَطِيئَتِكَ وَ تَلْزَمُ بَيْتَكَ

۱۳- رسول خدا (ص) فرمود: سه چیز هلاک کننده است: پیمان شکنی و ترک سنت پیغمبر و دوری از اجتماع مسلمانان و سه چیز نجات بخشند زبان خود را نگاه بداری و بر گناهت بنالی و خانه نشین باشی.

پاداش سه صفت همسری با حور العین است

ثلاث من كن فيه زوجه الله من الحور العین

۱۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ زَوْجُهُ اللَّهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ كَيْفَ يَشَاءُ كُظُمَ الْغَيْظُ وَ الصَّبْرُ عَلَى السُّيُوفِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَجُلٌ أَشْرَفَ عَلَى مَالٍ حَرَامٍ فَتَرَكَهُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

۱۴- امام صادق (ع) فرمود: هر کس سه صفت داشته باشد خداوند به دلخواه او از حوریان بهشت همسرش می دهد: خشم فرو بردن و در برابر شمشیرها در راه خدا شکیبا بودن و آنکه به مال حرامی دست یابد و برای رضای خدای عز و جل از آن بگذرد.

سه طایفه اند که اگر ستم بر آنان نکنی آنان بر تو ستم خواهند کرد

ثلاثة إن لم تظلمهم ظلموك

۱۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمَيْرِيُّ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ الْبَجَلِيِّ عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثَلَاثَةٌ إِنْ لَمْ تَظْلِمُهُمْ ظَلَمُوكَ السَّفَلَةَ وَ زَوْجَتَكَ وَ خَادِمَكَ

۱۵- رسول خدا (ص) فرمود: سه طایفه را اگر ستم نکنی بر تو ستم کنند: فرومایگان و همسرت و خدمتکارت

شرح:



توجیه روایت باین لفظ که نقل شد چنین است: که این سه طایفه بواسطه نداشتن رشد فکری از رفق و مدارا سوء استفاده میکنند، لذا بایستی تا حدود مشروع به آنان سخت‌گیری نمود ولی در روایت تحف العقول و بحار حرف واو اضافه دارد

(ثلاثة و ان لم تظلمهم ظلموک)

یعنی سه طایفه بر تو ستم خواهند کرد هر چند تو بر آنان ستمی روا نداری بنا بر این احتیاجی بتوجیه روایت نیست.

سه کس نمی‌تواند حق خود را از سه کس بستاند

ثلاثة لا ينتصفون من ثلاثة

۱۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُبَيْدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عُمَرَوِ بْنِ نَابِتٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ ثَلَاثَةٌ لَا يَنْتَصِفُونَ مِنْ ثَلَاثَةٍ شَرِيفٍ مِنْ وَضِيعٍ وَ حَلِيمٍ مِنْ سَفِيهِ وَ بَرٍّ مِنْ فَاجِرٍ

۱۶- رسول خدا (ص) فرمود: سه کس نمی‌تواند حق خود را از سه کس بستاند: شریف از پست، بردبار از سفيه، نیکوکار از بدکردار.

بنده همواره با سه چیز روبرو است

ثلاث خصال العبد بينهن

۱۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ عَمْرٍو بْنِ مُصْعَبٍ الْعَرَزَمِيِّ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ الْعَبْدُ بَيْنَ ثَلَاثَةِ بَلَاءٍ وَ قَضَاءٍ وَ نِعْمَةٍ فَعَلَيْهِ فِي الْبَلَاءِ مِنَ اللَّهِ الصَّبْرُ فَرِيضَةٌ وَ عَلَيْهِ فِي الْقَضَاءِ مِنَ اللَّهِ التَّسْلِيمُ فَرِيضَةٌ وَ عَلَيْهِ فِي النِّعْمَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الشُّكْرُ فَرِيضَةٌ

۱۷- ابي حمزه گوید: شنیدم از امام باقر (ع) که می‌فرمود: بنده با سه چیز روبرو است بلا و قضا و نعمت در بلای الهی صبر بر او لازم است و در قضای الهی تسلیم بر او واجب و در نعمتی که از خداوند باو میرسد وظیفه‌اش شکرگزاری است.

سه کس سزاوار دلسوزی هستند

ثلاثة حق لهم أن يرحموا

۱۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنِّي لَأَرْحَمُ ثَلَاثَةً وَحَقُّ لَهُمْ أَنْ يُرْحَمُوا عَزِيزٌ أَصَابَتْهُ مَذَلَّةٌ بَعْدَ الْعِزِّ وَغَنِيٌّ أَصَابَتْهُ حَاجَةٌ بَعْدَ الْغِنَى وَعَالِمٌ يَسْتَخِفُّ بِهِ أَهْلُهُ وَالْجَهْلَةُ

۱۸- عبد الله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: مرا بر سه کس ترحم آید و سزاوار ترحم‌اند: عزیزی که پس از عزت به خواری دچار آید و ثروتمندی که پس از دوران بی‌نیازی نیازمند گردد و دانشمندی که خاندانش و مردم نادان قدر وی نشناسند.

سه کس را خدای عز و جل دشمن می‌دارد

ثلاثة يبغضهم الله عز و جل

۱۹ حَدَّثَنَا حَمْزَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ الْعُلَوِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبْغِضُ الْغَنَى الظُّلُومَ وَالشَّيْخَ الْفَاجِرَ وَالصُّعْلُوكَ الْمُخْتَالَ ثُمَّ قَالَ أ تَدْرِي مَا الصُّعْلُوكُ الْمُخْتَالُ قَالَ فَقُلْنَا الْقَلِيلُ الْمَالِ قَالَ لَا هُوَ الَّذِي لَا يَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِشَيْءٍ مِنْ مَالِهِ

۱۹- امام صادق (ع) فرمود: خدای عز و جل شخص ثروتمند ستمگر، و پیر گنهکار و درویش نیرنگ باز را دشمن می‌دارد، سپس فرمود: میدانی درویش نیرنگ باز کیست؟ گوید: عرض کردیم: شخص بی‌بضاعت و تهی دست؟ فرمود نه، او کسی است که از ثروت خود در راه خدا هیچ استفاده نکند.

در سه مورد دروغ گفتن زیبا است، و در سه مورد راست گفتن زشت است و همنشینی با سه کس دل را می‌میراند

ثلاث يحسن فيهن الكذب و ثلاث يقبح فيهن الصدق و ثلاثة مجالستهم تميمت القلب

۲۰ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ الْجَلِيِّ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْمُحَارَبِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص ثَلَاثٌ يَحْسُنُ فِيهِنَّ الْكَذِبُ الْمَكِيدَةُ فِي الْحَرْبِ وَ عِدَّتُكَ زَوْجَتَكَ وَ الْإِصْلَاحُ بَيْنَ النَّاسِ وَ ثَلَاثٌ يَقْبُحُ فِيهِنَّ الصِّدْقُ النَّمِيمَةُ وَ إِخْبَارُكَ الرَّجُلَ عَنْ أَهْلِهِ بِمَا يَكْرَهُهُ وَ تَكْذِيبُكَ الرَّجُلَ عَنِ الْخَبَرِ قَالَ وَ ثَلَاثَةٌ مُجَالَسَتُهُمْ تُمِيتُ الْقَلْبَ مُجَالَسَةُ الْأَنْذَالِ وَ الْحَدِيثُ مَعَ النِّسَاءِ وَ مُجَالَسَةُ الْأَغْنِيَاءِ

۲۰- رسول خدا (ص) فرمود: در سه مورد دروغ گفتن زیبا است: در حيله جنگی و وعده‌ای که به همسر خویش بدهی و اصلاح میان مردم، و در سه مورد راستگویی زشت است: سخن چینی و از خانواده کسی به او خبر ناخوش بدهی و خبر دیگری را تکذیب کنی و فرمود: همنشینی سه کس دل را می‌میراند همنشینی پست فطرتان هم صحبتی با زنان و همنشینی با ثروتمندان.

سه چیز به پاداش سه چیز

ثلاث بثلاث

۲۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنِي

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الرَّازِيِّ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكَا عَمَلُهُ وَ مَنْ حَسُنَتْ نِيَّتُهُ زَادَ اللَّهُ فِي رِزْقِهِ وَ مَنْ حَسَنَ بَرُّهُ بِأَهْلِهِ زَادَ اللَّهُ فِي عُمْرِهِ

۲۱- امام صادق (ع) فرمود: هر که زبانش راستگو باشد کردارش پاکیزه می‌گردد و هر که نیتش نیکو باشد خداوند روزیش را افزون فرماید و هر که با اهل و عیال خویش کاملاً نیکوکار باشد خداوند به عمر او بیفزاید.

سه چیز به سزای یکی

واحدة بثلاث

۲۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْأَدْمِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِالدُّنْيَا تَعَلَّقَ مِنْهَا بِثَلَاثٍ خِصَالٍ هُمْ لَا يَفْنَى وَأَمَلٍ لَا يُدْرِكُ وَ رَجَاءٍ لَا يُنَالُ

۲۲- ابن ابی یعفور گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: هر که دل به دنیا بندد به سه چیز از آن گرفتار آید: اندوه بی‌پایان، آرزوی ناکام، امید نافرجام

سه چیز نشانه پیری است

علامات الکبر ثلاث

۲۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الصَّبَّاحِ مَوْلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَلَمَّا مَرَرْنَا بِأَحَدٍ قَالَ تَرَى الثَّقَبَ الَّذِي فِيهِ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ أَمَّا أَنَا فَلَسْتُ أَرَاهُ وَ عَلَامَةُ الْكِبَرِ ثَلَاثٌ كِلَالُ الْبَصَرِ وَ انْحِنَاءُ الظَّهْرِ وَ رِقَّةُ الْقَدَمِ

۲۳- صباح آزادشده امام صادق (ع) گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام بودم از کنار کوه احد که می گذشتیم فرمود: شکافی را که در کوه است می بینی؟ عرض کردم: بلی، فرمود: اما من که نمی بینم و نشانه پیری سه چیز است کم سوئی چشم و خمیدگی پشت و ناتوانی پا

سه چیز مخصوص پیغمبران است و فرزندان و پیروانشان

ثلاث خصال خص بها الأنبياء ع و أولادهم و أتباعهم

۲۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى الْخَشَّابُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَ أَوْلَادَ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَتْبَاعَ الْأَنْبِيَاءِ خُصُّوا بِثَلَاثِ خِصَالٍ السُّقْمُ فِي الْأَبْدَانِ وَ خَوْفُ السُّلْطَانِ وَ الْفَقْرُ

۲۴- موسی بن جعفر (ع) فرمود: براستی که پیغمبران و فرزندانشان و پیروانشان به سه چیز اختصاص یافتند: بیماری جسمی و ترس از حکومت وقت و فقر و تهی دستی.

دشمنی خدای تبارک و تعالی در سه چیز است

ثلاث خصال فیهن المقت من الله تبارک و تعالی

۲۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ الْبَغْدَادِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُعَلَّى عَنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ثَلَاثٌ فِيهِنَّ الْمَقْتُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ نَوْمٌ مِنْ غَيْرِ سَهَرٍ وَ ضَحِكٌ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ وَ أَكْلٌ عَلَى الشَّبَعِ

۲۵- امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز است که دشمنی خداوند عز و جل در آنها است. خواب تمام شب و خنده بدون جهت و خوردن در حال سیری.

هدیه بر سه قسم است

الهدیه علی ثلاثة وجوه

۲۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْهَدِيَّةُ عَلَى ثَلَاثَةٍ وَجُوهٍ هَدِيَّةٌ مُكَافَأَةٌ وَ هَدِيَّةٌ مُصَانَعَةٌ وَ هَدِيَّةٌ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

۲۶- امام صادق علیه السلام فرمود: هدیه بر سه قسم است هدیه پاداش و هدیه رشوه و هدیه برای خدای عز و جل

سه خصلت است که پیغمبر و کمتر از او از آنها خالی نیست

ثلاث خصال لم يعر منها نبی فمّن دونه

۲۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عَمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ثَلَاثٌ لَمْ يَعْرِ مِنْهَا نَبِيٌّ فَمَنْ دُونَهُ الطَّيْرَةُ وَ الْحَسَدُ وَ التَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسةِ فِي الْخَلْقِ

قال مصنف هذا الكتاب أدام الله عزه معنى الطيرة في هذا الموضع هو أن يتطير منهم قومهم فأما هم ع فلا يتطيرون و ذلك كما قال الله عز و جل عن قوم صالح قالوا اطَّيِّرْنَا بِكَ وَ بِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ و كما قال آخرون لأنبيائهم ع إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ الآية و أما الحسد فإنه في هذا الموضع هو أن يحسدوا لا أنهم يحسدون غيرهم

و ذلك كما قال الله عز و جل أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا و أما التفكير في الوسوسة في الخلق فهو بلواهم ع بأهل الوسوسة لا غير ذلك و ذلك كما حكي الله عز و جل عنهم عن الوليد بن المغيرة المخزومي إِنَّهُ فَكَّرَ وَ قَدَّرَ فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ يَعْنِي قَالَ لِلْقُرْآنِ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ

۲۷- امام صادق عليه السلام فرمود: سه چیز است که پیغمبر و هر که کمتر از او است از آنها برکنار نیست:

فال بد زدن، رشک بردن، و وسوسه آسا در آفرینش اندیشیدن.

کلام مصنف

(مصنف این کتاب) ادام الله عزه گوید: معنای فال بد زدن در این روایت این است که دیگران در باره آنان فال بد زنند و اما آنان علیهم السلام فال بد زنند چنانچه خدای عز و جل از زبان قوم صالح میفرماید گفتند، با تو و پیروانت فال بد میزنیم. صالح گفت: فال بد شما نزد خدا است و چنانچه دیگران به پیمبرانشان گفتند، ما بشما فال بد میزنیم اگر از کار دعوت خود دست باز ندارید ما سنگسارتان خواهیم نمود و اما حسد. مقصود در اینجا آن است که آنان در مورد رشک و حسد واقع میشوند نه آنکه آنان بدیگران رشک میبرند چنانچه خدای عز و جل میفرماید: مگر بمردم رشک میبرند در آنچه خدا از فضل خود بآنان داده است که ما بخاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و آنان را قدرت بزرگی عطا کردیم و اما تفکر و وسوسه آسا در خلق. مقصود این است که انبیاء علیهم السلام گرفتار اهل وسوسه اند و جز این مقصود نیست چنانچه خداوند از حال ولید بن مغیره مخزومی بیان میکند که او فکر کرد و در دل خود خیالاتش را آماده نمود مرده باد که چگونه آماده نمود باز مرده باد که چگونه آماده نمود یعنی در باره قرآن گفت: که این همان جادوی آموخته شده است و گفتار بشری بیش نیست .

ریشه‌های کفر سه چیز است

أصول الکفر ثلاثة

۲۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَالِاسْتِكْبَارُ وَالْحَسَدُ فَأَمَّا الْحِرْصُ فَآدَمُ حِينَ نَهِيَ عَنِ الشَّجَرَةِ حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا وَأَمَّا الْاسْتِكْبَارُ فَأِبْلِيسُ حِينَ أَمَرَ بِالسُّجُودِ فَأَبَى وَأَمَّا الْحَسَدُ فَأَبْنَاءُ آدَمَ حِينَ قَتَلَ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ حَسَدًا

۲۸- امام صادق (ع) فرمود: سه چیز ریشه‌های کفر است: حرص و خودبینی و حسد، اما حرص هنگامی که آدم از نزدیک شدن به درخت نهی شد حرصش واداشت که از آن به خورد و اما خودبینی هنگامی که ابلیس دستور یافت سجده کند و نکرد از خودبینی بود و اما حسد پس دو فرزند آدم که یکی دیگری را کشت از روی حسد بود.

وام بر سه قسم است

الدين على ثلاثة وجوه

۲۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيِّ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ عَمْرِو عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ مُحْرِزٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الدِّينُ عَلَى ثَلَاثَةِ وُجُوهِ رَجُلٍ إِذَا كَانَ لَهُ فَانْظَرَ وَإِذَا كَانَ عَلَيْهِ أُعْطِيَ وَلَمْ يُمَاطِلْ فَذَلِكَ لَهُ وَلَا عَلَيْهِ وَ رَجُلٍ إِذَا كَانَ لَهُ اسْتَوْفَى وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ أَوْفَى فَذَلِكَ لَا لَهُ وَلَا عَلَيْهِ وَ رَجُلٍ إِذَا كَانَ لَهُ اسْتَوْفَى وَ إِذَا كَانَ عَلَيْهِ مَطَّلَ فَذَلِكَ عَلَيْهِ وَلَا لَهُ

۲۹- رسول خدا (ص) فرمود: وام بر سه قسم است: ۱- مردی که اگر بستانکار باشد مهلت دهد و اگر بدهکار باشد بدون تأخیر می‌پردازد- معامله قرضی با چنین کس- سودمند است و بی‌زیان ۲- مردی که اگر بستانکار باشد طلب



خود را بدون گذشت می‌ستاند و بدهی‌اش را - بدون - تأخیر - می‌پردازد - معامله با چنین کس - نه سود دارد نه زیان ۳- مردی که بستانکاری‌اش را می‌ستاند و در بدهکاری‌اش سهل انگار است معامله با چنین کس زیان بار است و بی‌سود.

اذن دخول سه بار است

وجوه الاستئذان ثلاثة

۳۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْإِسْتِذَانُ ثَلَاثَةٌ أَوَّلُهُنَّ يَسْمَعُونَ وَالثَّانِيَةُ يَحْذَرُونَ وَالثَّلَاثَةُ إِنْ شَاءُوا أَذْنُوا وَإِنْ شَاءُوا لَمْ يَفْعَلُوا فَيَرْجِعُ الْمُسْتَأْذِنُ

۳۱- امام صادق (ع) فرمود: اجازه ورود سه بار است که بار اول بشنوند و بار دوم خود را بیوشانند و بار سوم اگر خواستند اذن دخول بدهند و اگر خواستند اجازه ورود ندهند که در این صورت باید اجازه گیرنده باز گردد.

بر سه کس نباید سلام کرد

ثلاثة لا يسلمون

۳۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى الصَّادِقِ ع قَالَ ثَلَاثَةٌ لَا يُسَلَّمُونَ الْمَاشِي مَعَ جَنَازَةٍ وَ الْمَاشِي إِلَى الْجُمُعَةِ وَ فِي بَيْتِ الْحَمَّامِ

۳۱- امام صادق (ع) فرمود: بر سه کس نباید سلام کرد آن را که به دنبال جنازه است و آن را که به نماز جمعه می‌رود و آن را که در حمام است.

بهترین مردم سه طایفه‌اند

خير الناس ثلاثة

۳۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ التَّوْفَلِيِّ عَنْ عِيْسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي خَالِدٍ مُحَمَّدٍ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنِ ابْنِ الْمُكَدِّرِ بِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَيْرُكُمْ مَنْ أَطْعَمَ الطَّعَامَ وَ أَفْشَى السَّلَامَ وَ صَلَّى وَ النَّاسُ نِيَامٌ

۳۲- رسول خدا (ص) فرمود: بهترین شما کسی است که سفره بازی داشته باشد و بلند سلام کند و (در دل شب) که مردم خواب‌اند نماز بگذارد.

سه چیز است که یکی نمودار ثروت است و دیگری نمودار زیبایی و سومی دشمن را خوار گرداند

ثلاث خصال خصلة منها تظهر الغنى و خصلة تظهر الجمال و خصلة تكبت الأعداء

۳۳ حَدَّثَنَا حَمَزَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ الدُّهْنُ يُظْهِرُ الْغِنَى وَ الثِّيَابُ تُظْهِرُ الْجَمَالَ وَ حُسْنُ الْمَلَكَةِ يَكْتِبُ الْأَعْدَاءَ

۳۳- امیر المؤمنین (ع) فرمود: عطر زدن نمودار ثروت است و لباس خوب نمودار زیبایی و خوش باطن بودن دشمن را به خاک مذلت افکند.

سه چیز از روش پیمبران است

ثلاث من سنن المرسلين

۳۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ثَلَاثٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ الْغَطْرُ وَ إِخْفَاءُ الشَّعْرِ وَ كَثْرَةُ الطَّرُوقَةِ

۳۴- امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز از سنت پیغمبران است: بوی خوش بکار بردن و موی را کوتاه کردن و با همسر آمیزش جنسی بسیار نمودن.

شرح:

دستوری که از پیغمبر (ص) رسیده باشد و پیغمبر (ص) اهتمام داشته باشد که آن دستور بصلاح اجتماع روش زندگی مردم قرار بگیرد آن را سنت گویند اعم از اینکه پیغمبر خود نیز بآن دستور عمل کند یا بحسب مصالحی از عمل کردن بآن خودداری نماید بنا بر این منافات ندارد که بعضی از پیغمبران مانند حضرت یحیی و عیسی بن مریم از آمیزش با زنان خودداری نموده باشند.

سه چیز چشم را روشن می سازد

ثلاثة يجلي البصر

۳۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُبيدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ ثَلَاثَةٌ يَجْلِيْنَ الْبَصَرَ النَّظَرُ إِلَى الْخُضْرَةِ وَ النَّظَرُ إِلَى الْمَاءِ الْجَارِي وَ النَّظَرُ إِلَى الْوَجْهِ الْحَسَنِ

۳۵- امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: سه چیز چشم را روشن می گرداند به سبزه نگرستن و به آب روان نگاه کردن و روی زیبا دیدن.

صفات نیکو سه است

الخصال الجميلة ثلاث

۳۶ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ النَّهْدِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَيُّ الْخِصَالِ بِالْمَرْءِ أَجْمَلُ قَالَ ع وَقَارٌ بِلَا مَهَابَةٍ وَ سَمَاحٌ بِلَا طَلَبٍ مُكَافَأَةٌ وَ تَشَاغُلٌ بغيرِ مَتَاعِ الدُّنْيَا

۳۶- احمد بن عمر حلبی گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: زیباترین صفت در مرد چیست؟

فرمود: وقار بدون ترساندن و گذشت و جوانمردی بدون انتظار تلافی و سرگرمی به غیر لذاذ دنیوی

زیاده روی در سه چیز است

السرف فی ثلاث

۳۷ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيُّ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ السَّرْفُ فِي ثَلَاثٍ ابْتِذَالُكَ ثَوْبَ صَوْنِكَ وَ إِلْقَاؤُكَ النَّوَى يَمِينًا وَ شِمَالًا وَ إِهْرَاقُكَ فَضْلَةَ الْمَاءِ وَ قَالَ لَيْسَ فِي الطَّعَامِ سَرْفٌ

۳۷- امام صادق علیه السلام فرمود: در سه چیز اسراف است: جامه بهترت را لباس کار کنی و هسته خرما را براست و چپ پیرانی و زیادی آب را بر زمین بریزی و فرمود: در خوراکی اسراف نیست.

سه کس را رسول خدا لعن فرمود

لعن رسول الله ص ثلاثة

۳۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ قَالَ لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثَلَاثَةَ الْأَكْلِلِ زَادَهُ وَحْدَهُ وَالرَّأَكِبَ فِي الْفَلَاةِ وَحْدَهُ وَالنَّائِمَ فِي بَيْتٍ وَحْدَهُ

۳۸- امام هفتم علیه السلام فرمود: رسول خدا سه کس را لعن فرمود آنکه توشه راه خود را به تنهایی بخورد (نه با هم سفران) و آنکه به تنهایی سفر بیابان کند و آنکه در خانه‌ای تنها بخوابد.

مقامی در بهشت است که جز سه کس به آن نمی‌رسد

فی الجنة درجة لا ينالها إلا ثلاثة

۳۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَةً لَا يَنَالُهَا إِلَّا إِمَامٌ عَادِلٌ أَوْ ذُو رَحِمٍ وَصُولٍ أَوْ ذُو عِيَالٍ صَبُورٍ

۳۹- رسول خدا (ص) فرمود: براستی که در بهشت مقامی است که بدان نائل نشود جز پیشوای دادگر یا خویشاوند دلجو یا عیالمند بردبار.

از سه کس قلم تکلیف برداشته شده است

رفع القلم عن ثلاثة

۴۰ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّكُونِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَضْرَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا

إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي مُعَاوِيَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي ظَبْيَانَ قَالَ أَتَى عُمَرُ بَامْرَأَةٍ مَجْنُونَةٍ قَدْ فَجَرَتْ فَأَمَرَ بِرَجْمِهَا فَمَرُوا بِهَا عَلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَقَالَ مَا هَذِهِ قَالُوا مَجْنُونَةٌ فَجَرَتْ فَأَمَرَ بِهَا عُمَرُ أَنْ تُرْجَمَ فَقَالَ لَا تَعْجَلُوا

فَأَتَى عُمَرَ فَقَالَ لَهُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَلَمَ رُفِعَ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيقَ وَ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ

قال مصنف هذا الكتاب جاء هذا الحديث هكذا و الأصل في هذا قول أهل البيت ع المجنون إذا زنى حد و المجنونة إذا زنت لا تحد لأن المجنون يأتي و المجنونة تؤتي حديث الثلاثة نفر الذين حلفوا باللات و العزى أن يقتلوا رسول الله ص فنهض إليهم على ع

۴۰- ابو ظبيان گوید: زن دیوانه‌ای را نزد عمر آوردند که عمل منافی عفت کرده بود عمر دستور داد تا سنگسارش کنند مأمورین اجرا با زن گذارشان بعلی (ع) افتاد فرمود: این زن را چه شده است؟ عرض کردند: دیوانه‌ای است که دامن آلوده و اینک عمر دستور سنگسارشده‌اش را صادر کرده است، فرمود: شتاب نکنید پس آن حضرت نزد عمر آمده و او را گفت: مگر ندانسته‌ای که قلم تکلیف از سه کس برداشته شده است از کودک تا از خود منی بیند و از دیوانه تا بخود آید و از خواب رفته تا بیدار گردد.

کلام مصنف

(مصنف این کتاب گوید:) این حدیث این چنین که نقل شد رسیده است ولی قاعده در این مورد فرمایش اهل بیت است که مرد دیوانه اگر زنا کند حد باو جاری می‌شود و زن دیوانه اگر زنا کند حد باو جاری نگردد زیرا مرد دیوانه عمل زنا را خود انجام می‌دهد ولی با زن دیوانه دیگری زنا میکند

داستان آن سه کس که به لات و عزى سوگند یاد کرده بودند که رسول خدا را بکشند و علی ع در برابر آنان برخاست

۴۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مَعْقِلٍ الْقَرْمِيسِينِيُّ عَنْ جَعْفَرِ الْوَرَّاقِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْأَشْجَعُ عَنْ يَحْيَى بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ص ذَاتَ يَوْمٍ وَ صَلَّى الْفَجْرَ ثُمَّ قَالَ مَعَاشِرَ النَّاسِ أَتَيْكُمْ يَنْهَضُ إِلَى ثَلَاثَةِ نَفَرٍ قَدْ آلَوْا بِاللَّاتِ وَ الْعَزَى لِيَقْتُلُونِي وَ قَدْ كَذَبُوا وَ رَبُّ الْكُفَّةِ فَأَحْجَمَ النَّاسُ وَ مَا تَكَلَّمَ أَحَدٌ فَقَالَ مَا أَحْسَبُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فِيكُمْ فَقَامَ إِلَيْهِ عَامِرُ بْنُ قَتَادَةَ فَقَالَ إِنَّهُ وَعِكَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَ لَمْ يَخْرُجْ يُصَلِّ

مَعَكَ فَتَأَذَّنْ لِي أَنْ أَخْبِرَهُ فَقَالَ النَّبِيُّ ص شَانَكَ فَمَضَى إِلَيْهِ فَأَخْبَرَهُ فَخَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَكَأَنَّهُ نَشَطَ مِنْ عِقَالٍ وَ عَلَيْهِ إِزَارٌ قَدْ عَقَدَ طَرَفَيْهِ

عَلَى رَقَبَتِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذَا الْخَبَرُ فَقَالَ هَذَا رَسُولُ رَبِّي يُخْبِرُنِي عَنْ ثَلَاثَةِ نَفَرٍ قَدْ نَهَضُوا إِلَيَّ لِيَقْتُلُونِي وَ قَدْ كَذَبُوا وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَا لَهُمْ سَرِيَّةٌ وَ حُدًى هُوَ ذَا الْأَسُّ عَلَى ثِيَابِي فَقَالَ النَّبِيُّ ص بَلْ هَذِهِ ثِيَابِي وَ هَذَا دِرْعِي وَ هَذَا سَيْفِي فَالْبَسَهُ وَ دَرَعَهُ وَ عَمَّمَهُ وَ قَلَدَهُ وَ أَرْكَبَهُ فَرَسَهُ وَ خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَمَكَثَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ لَا يَأْتِيهِ جَبْرِئِيلُ بِخَبَرِهِ وَ لَا خَبَرٍ مِنَ الْأَرْضِ فَأَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ع عَلَى وَرَكَيْهَا تَقُولُ أَوْشَكَ أَنْ يُؤْتِمَ هَذَيْنِ الْعُلَمَاءَيْنِ فَاسْتَبَلَّ النَّبِيُّ ص عَيْنَيْهِ يَبْكِي ثُمَّ قَالَ مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنْ يَأْتِينِي بِخَبَرٍ عَلَى أَبْشَرِهِ بِالْجَنَّةِ وَ افْتَرَقَ النَّاسُ فِي الطَّلَبِ لِعَظِيمِ مَا رَأَوْا بِالنَّبِيِّ ص وَ أَقْبَلَ عَامِرُ بْنُ قَتَادَةَ يُبَشِّرُ بَعْلَى وَ دَخَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ مَعَهُ أُسَيْرَانِ وَ رَأْسُ وَ ثَلَاثَةُ أُبْعَرَةٍ وَ ثَلَاثَةُ أَفْرَاسٍ وَ هَبَطَ جَبْرِئِيلُ فَخَبَّرَ النَّبِيَّ ص بِمَا كَانَ فِيهِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص تُحِبُّ أَنْ أُخْبِرَكَ بِمَا كُنْتُ فِيهِ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ هُوَ مِنْذُ سَاعَةٍ قَدْ أَخَذَهُ الْمَخَاضُ وَ هُوَ السَّاعَةَ يُرِيدُ أَنْ يُحْدِثَهُ فَقَالَ النَّبِيُّ ص بَلْ تُحَدِّثُ أَنْتَ يَا أَبَا الْحَسَنِ لِتَكُونَ شَهِيداً عَلَى الْقَوْمِ فَقَالَ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَمَّا صِرْتُ فِي الْوَادِي رَأَيْتُ هَوْلَاءِ رُكْبَاناً عَلَى الْأَبَاعِرِ فَتَادُونِي مَنْ أَنْتَ فَقُلْتُ أَنَا عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ ابْنُ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالُوا مَا نَعْرِفُ لَكَ مِنْ رَسُولٍ سِوَاءِ عَلَيْنَا وَ قَعْنَا عَلَيْكَ أَوْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ شَدَّ عَلَى هَذَا الْمَقْتُولِ وَ دَارَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ ضَرْبَاتٌ وَ هَبَّتْ رِيحٌ حَمْرَاءُ وَ سَمِعْتُ صَوْتَكَ فِيهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَنْتَ تَقُولُ قَدْ قَطَعْتُ لَكَ جَرِيَّانَ دِرْعِي فَاضْرِبْ حَبْلَ عَاتِقِهِ فَضْرِبْتُهُ فَلَمْ أَحْفِهِ ثُمَّ هَبَّتْ رِيحٌ سَوْدَاءُ سَمِعْتُ صَوْتَكَ فِيهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَنْتَ تَقُولُ قَدْ قَلْبْتُ لَكَ الدَّرْعَ عَنْ فَخِذِي فَاضْرِبْ فَخِذَهُ فَضْرِبْتُهُ فَقَطَعْتُهُ وَ وَكَزْتُهُ وَ قَطَعْتُ رَأْسَهُ وَ رَمَيْتُ بِهِ وَ أَخَذْتُ رَأْسَهُ وَ قَالَ لِي هَذَانِ الرَّجُلَانِ بَلَّغْنَا أَنَّ مُحَمَّدًا رَفِيقٌ شَفِيقٌ رَحِيمٌ فَاحْمِلْنَا إِلَيْهِ وَ لَا تُعْجَلْ عَلَيْنَا وَ صَاحِبُنَا كَانَ يُعَدُّ بِالْفَرَسِ فَقَالَ النَّبِيُّ ص أَمَّا الصَّوْتُ الْأَوَّلُ الَّذِي حَكَ مَسَامِعَكَ فَصَوْتُ جَبْرِئِيلَ وَ أَمَّا صَوْتُ الْأَخَرِ فَصَوْتُ مِيكَائِيلَ قَدِمَ إِلَى أَحَدِ الرَّجُلَيْنِ فَقَدَّمَهُ عَلَيَّ فَقَالَ النَّبِيُّ ص قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّي رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ لَنَقُلْ جَبَلُ أَبِي قُبَيْسٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقُولَ هَذِهِ الْكَلِمَةَ فَقَالَ آخَرُهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَ اضْرِبْ عُنْقَهُ فَضْرَبَ عَلَى عُنْقِهِ ثُمَّ قَالَ قَدِمَ الْآخَرُ فَقَدَّمَ فَقَالَ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّي رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ الْحَقْنِي بِصَاحِبِي قَالَ آخَرُهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَ اضْرِبْ عُنْقَهُ فَآخَرَهُ وَ قَامَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لِيَضْرِبَ عُنْقَهُ فَهَبَطَ جَبْرِئِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ لَا تَقْتُلْهُ فَإِنَّهُ حَسَنُ الْخَلْقِ سَخِيٌّ فِي قَوْمِهِ فَقَالَ الرَّجُلُ وَ هُوَ تَحْتَ السَّيْفِ هَذَا رَسُولُ رَبِّكَ يُخْبِرُكَ قَالَ نَعَمْ

فَقَالَ وَاللَّهِ مَا مَلَكَتُ دِرْهَمًا مَعَ أَخٍ لِي قَطُّ إِلَّا أَنْفَقْتُهُ وَلَا كَلَمْتُ بِسُوءٍ مَعَ أَخٍ لِي وَلَا قَطَبْتُ وَجْهِي فِي الْجَدْبِ وَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ صَ هَذَا مِمَّنْ جَرَّهُ حُسْنُ خُلُقِهِ وَسَخَاؤُهُ إِلَى جَنَّاتِ النَّعِيمِ

۴۱- یحیی بن زید گوید: رسول خدا روزی از خانه بیرون شد و نماز صبح را گذارد سپس فرمود: مردم چه کسی از شما بر میخیزد بمقابله با آن سه تن که بلات و عزى سوگند یاد کرده‌اند تا مرا بکشند و به پروردگار کعبه سوگند که دروغ پنداشته‌اند مردم همگی چشم بیکدیگر دوختند و کسی را یارای سخن نبود فرمود: گمان ندارم علی در میان شما باشد عامر بن قتاده برخاست و عرض کرد: علی را امشب تب شدیدی عارض شده و به نماز شما حاضر نشده است اگر اجازه میفرمائید باو خبر دهم فرمود: خود دانی عامر روان شد و علی را خبر داد امیر المؤمنین (ع) مانند آنکه از بند رهائی یافته باشد از خانه بیرون شد و جامه‌ای بر تن داشت که از دو جانب‌اش بر گردن گره زده بود و عرض کرد: یا رسول الله این خبر چیست؟ فرمود: اینکه فرستاده پروردگار بمن خبر میدهد از سه کس که قیام کرده‌اند تا مرا بکشند و به پروردگار کعبه سوگند که دروغ پنداشته‌اند امیر المؤمنین (ع) عرض کرد: من یک تنه بر آنان خواهم زد همین قدر که لباس خود را بر تن پیوشم پیغمبر فرمود: نه همین لباس من و همین زره‌ام و همین شمشیرم حاضر است پس لباس بر تن علی پوشاند و زره بر قامتش آراست و عمامه بر سرش گذاشت و شمشیر بر کمرش بست و بر مرکب خویش سوارش فرمود و امیر المؤمنین از مدینه بیرون رفت سه روز گذشت که نه جبرئیل بر پیغمبر خبری آورد و نه از زمین خبری رسید فاطمه حسن و حسین را بر پشت گرفته نزد پیغمبر آمد و میگفت: نزدیک است که این دو پسر بچه یتیم گردند قطرات اشک از دیده‌گان پیغمبر جاری شد و گریه میکرد سپس فرمود: ای مردم هر کس مزده بازگشت علی را بیاورد بهشت را بمژدگانی باو خواهم داد مردم که پیغمبر را سخت پریشان دیدند برای جستجو بهر طرف پراکنده شدند عامر بن قتاده آمد و بشارت ورود علی را داد امیر المؤمنین بهمراه دو اسیر و یک سر بریده و سه شتر و سه اسب وارد شد جبرئیل فرود آمد و جریان را گزارش داد پیغمبر بعلی فرمود: ای ابو الحسن دوست داری که من سرگذشت تو را بگویم؟ منافقین گفتند او تا این ساعت گرفتار امواج غم و اندوه بود و اکنون میخواهد سرگذشت علی را بیان کند پیغمبر فرمود: نه یا ابا الحسن تو خود بیان کن تا این جمع از زبان خودت شنیده باشند عرض کرد: بلی یا رسول الله چون بوادی رسیدم این سه نفر را دیدم که بر شتران سوارند بانگ بر من زدند که کیستی؟ گفتم من علی بن ابی طالب عموزاده رسول خدایم گفتند: ما برای خدا فرستاده‌ای نمی‌شناسیم گرفتاری تو در دست ما با گرفتاری محمد یکسان است در این موقع صاحب این سر بریده بر من حمله کرد و زد و



خوردی میان ما رد و بدل شد و باد سرخی وزیدن گرفت که صدای شما در آن میان بگوشتم رسید و شما فرمودید گریبان زره‌اش را برای تو پاره کردم رگ شانه‌اش را بزن، زدم و کارگر نشد سپس باد سیاهی وزید که صدای تو را یا رسول الله در آن میان شنیدم که میفرمودی زره‌اش را برای تو از روی رانش بر کنار زدم بر رانش بزن پس من ضربتی برانش زدم که ران از بدن جدا شد و بر زمینش افکندم و سرش را بریدم. بدن بی‌سر را بدور انداخته و سرش را برگرفتم، این دو مرد بمن گفتند: ما شنیده‌ایم که محمد رفیق است و مهربان و دلسوز، ما را با خود به نزد او به بر و در کشتن ما شتاب مکن و این رفیق ما با هزار سوار برابر بود پس پیغمبر فرمود: اما آن صدای گوش خراش اولی صدای جبرئیل بود و اما آواز دیگر آواز میکائیل. یکی از دو مرد را پیش آر، علی یکی از آن دو را پیش کشید پیغمبر فرمود: بگو لا اله الا الله و گواهی بده که من (محمد) رسول خدایم گفت: کوه ابو قبیس را بدوش کشیدن دوستتر دارم تا گفتن این کلمه. فرمود: یا ابا الحسن این مرد را ببر و گردنش را بزن (پس علی (ع) گردنش را زد) سپس فرمود:

آن دیگر را پیش آر، پیش کشید، فرمود: بگو لا اله الا الله و گواهی ده که من فرستاده خدایم گفت: مرا نیز بنزد رفیقم بفرست فرمود: یا ابا الحسن ببر و گردنش را بزن امیر المؤمنین علیه السلام از جای برخاست که گردنش را بزند جبرئیل فرود آمد و عرض کرد یا محمد پروردگارت سلام میرساند و میفرماید او را مکش که او در میان فامیل خود خوش اخلاق و سخی الطبع است آن مرد که زیر شمشیر بود عرض کرد این فرستاده پروردگار تو است که تو را خبر میدهد؟ فرمود: آری، گفت: بخدا سوگند هرگز در زمینه کسی که با من برادروار بوده درهمی را مالک نشده‌ام مگر اینکه باو داده‌ام و با کسی که برادرانه با من دوست بوده سخن بد نگفته‌ام و در قحطی و خشکسالی رو ترش نکرده‌ام:

و من گواهی می‌دهم که خدائی جز خدای یکتا نیست و تو فرستاده خداوندی رسول خدا فرمود:

این شخص از اشخاصی است که خوش خلقی‌اش و سخاوت‌اش او را به باغهای پر نعمت بهشتی کشانید.

نیکی در حق برادران دینی و کوشش در انجام احتیاجات آنان سه نتیجه دارد

فی البر بالإخوان و السعی فی حوائجهم ثلاث خصال

۴۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ الْأَدْمِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي رَجُلٌ وَاعْمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع خِيَارُكُمْ سُمَحَاؤُكُمْ وَ شِرَارُكُمْ بُخَلَاؤُكُمْ وَ مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ الْبِرُّ بِالْإِخْوَانِ وَ السَّعْيُ فِي حَوَائِجِهِمْ وَ فِي ذَلِكَ مَرْغَمَةٌ لِلشَّيْطَانِ وَ تَرْخُزٌ عَنِ النَّيْرَانِ وَ دُخُولُ الْجَنَانِ يَا جَمِيلُ أَخْبِرْ بِهَذَا الْحَدِيثِ غُرَّرَ أَصْحَابُكَ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَنْ غُرَّرَ أَصْحَابِي قَالَ هُمْ الْبَارُونَ بِالْإِخْوَانِ فِي الْعُسْرِ وَ الْيُسْرِ ثُمَّ قَالَ يَا جَمِيلُ أَمَا إِنَّ صَاحِبَ الْكَثِيرِ يَهُونُ عَلَيْهِ ذَلِكَ وَ قَدْ مَدَحَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ صَاحِبَ الْقَلِيلِ فَقَالَ وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقِ شَحْنَفِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

۴۲- امام صادق (ع) فرمود: بهترین افراد شما افراد با گذشت‌اند و بدترین شما بخیلان شما هستند و از کارهای شایسته، نیکی در حق برادران و کوشش در انجام احتیاجات آنان است که نتیجه این کار دوری شیطان و برکنار شدن از آتش و وارد شدن به بهشت است ای جمیل این حدیث را برای اشراف اصحاب خود بیان کن گوید: عرض کردم فدایت شوم اشراف اصحاب من کیانند؟ فرمود آنانی که در حق برادران خود نیکی کنند بهنگام تنگی و گشایش سپس فرمود: ای جمیل نیکی در حق برادران بر افرادی که ثروتمند میباشند سهل است ولی خداوند بی‌بضاعتان را ستوده و فرموده است: دیگران را بر خویش مقدم میدارند هر چند خود در کمال احتیاج باشند و هر که از بخل و حرص محفوظ بماند هم آنان رستگارانند.

النهی عن التغوط فی ثلاثة مواضع

در هر جا نباید برای تخلی نشست

۴۳ حَدَّثَنَا حَمَزَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنْ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ يُتَغَوَّطَ عَلَى شَفِيرِ مَاءٍ يُسْتَعْدَبُ مِنْهُ أَوْ نَهْرٍ يُسْتَعْدَبُ مِنْهُ أَوْ تَحْتَ شَجَرَةٍ عَلَيْهَا ثَمَرُهَا

۴۳- علی (ع) فرمود: رسول خدا (ص) از نشستن برای تخلی در کنار چاه شیرین و جوی آب شیرین که بمصرف آشامیدن میرسند و زیر درخت میوه دار نهی فرمود.

رو بآفتاب بودن سه خاصیت بد دارد

فی استقبال الشمس ثلاث خصال رذیه

۴۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عِيسَى قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو يَحْيَى سُهَيْلُ بْنُ زِيَادٍ الْوَاسِطِيُّ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ لَا تَسْتَقْبِلُوا الشَّمْسَ فَإِنَّهَا مَبْخَرَةٌ تُشْحِبُ اللَّوْنَ وَ تَبْلِي الثُّوبَ وَ تُظْهِرُ الدَّاءَ الدَّفِينِ

۴۴- امیر المؤمنین (ع) فرمود: رو به آفتاب نکنید که در اثر حالت تبخیری آفتاب، رنگ را تیره و لباس را پوسیده و درد نهانی را تحریک و آشکار می‌کند.

سه چیز نشان شخص اسراف کار است

للمسرف ثلاث علامات

۴۵ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ يَرْفَعُهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لِلْمُسْرِفِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ يَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ وَ يَلْبَسُ مَا لَيْسَ لَهُ وَ يَشْتَرِي مَا لَيْسَ لَهُ

۴۵- امیر المؤمنین (ع) فرمود: شخص اسراف کار سه نشان دارد: طعامی که در خور او نیست می‌خورد و لباسی که در خور او نیست میپوشد و متاعی که در خور او نیست می‌خرد.

روز قیامت به جز سه چشم همه دیده‌ها گریان است

کل عین باکیه يوم القيامة إلا ثلاث أعین

۴۶ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ جَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص كُلُّ عَيْنٍ بَاكِیَّةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَعَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَعَيْنٌ بَاتَتْ سَاهِرَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ

۴۶- رسول خدا (ص) فرمود: هر چشمی روز قیامت گریان است بجز سه چشم: چشمی که از ترس خدا گریسته و چشمی که از محرمات الهی دیده پوشی کرده و چشمی که در راه خدا شب زنده‌دار بوده است.

همه خیر در سه چیز فراهم آمده است

جمع الخیر کله فی ثلاث خصال

۴۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع جُمِعَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ثَلَاثِ خِصَالٍ النَّظَرِ وَالسُّكُوتِ وَالْكَلَامِ فَكُلُّ نَظَرٍ لَيْسَ فِيهِ اعْتِبَارٌ فَهُوَ سَهْوٌ وَكُلُّ سُكُوتٍ لَيْسَ فِيهِ فِكْرَةٌ فَهُوَ غَفْلَةٌ وَكُلُّ كَلَامٍ لَيْسَ فِيهِ ذِكْرٌ فَهُوَ لَغْوٌ فَطُوبَى لِمَنْ كَانَ نَظَرُهُ عِبْرَةً وَ سُكُوتُهُ فِكْرًا وَ كَلَامُهُ ذِكْرًا وَ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ وَ أَمِنَ النَّاسُ شَرَّهُ

۴۷- امیر المؤمنین (ع) فرمود: همه خیر در سه چیز فراهم آمده است: نگاه کردن و خاموشی و سخن گفتن پس هر نگاهی که عبرت انگیز نباشد خطا است و هر خاموشی که بی تفکر باشد غفلت است و هر سخنی که خدا را بیاد نیاورد بیهوده است خوشا بحال آن که نگاهش عبرت و خاموشی‌اش فکر و سخن‌اش ذکر باشد و بر گناه خود بگریزد و مردم از شرش در امان باشند.

بر پشت چهار پا نباید سه نفر ردیف سوار شوند

النهی عن ارتداف ثلاثة نفر علی الدابة

۴۸ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ

أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ يَرْفَعُ الْحَدِيثَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ لَا يَرْتَدِفُ ثَلَاثَةٌ عَلَى دَابَّةٍ فَإِنَّ أَحَدَهُمْ مَلْعُونٌ وَ هُوَ الْمُقَدَّمُ

۴۸- رسول خدا (ص) فرمود: سه نفر ردیف هم بر چهار پا سوار نشوند که یکی از آنان ملعون است: آنکه جلوتر سوار شده است.

شرح:

چون بیشتر چنین است که اولی دیگران را دعوت بر سوار شدن میکند و یا از این جهت است غالباً نفر اول در سمت گردن حیوان است و خطر سقوط دارد.

رفقای مسافر بیمار باید سه روز از حرکت خودداری کنند

حق المسافر أن یقیم علیه أصحابه إذا مرض ثلاثاً

۴۹ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا رَفَعُوا الْحَدِيثَ قَالَ قَالَ حَقُّ الْمُسَافِرِ أَنْ يُقِيمَ عَلَيْهِ أَصْحَابُهُ إِذَا مَرَضَ ثَلَاثًا

۴۹- امام (ع) فرمود: مسافر اگر بیمار شد حق دارد که رفقایش سه روز بخوابد او حرکت نکنند

شرح:

شاید مراد این باشد: کسی که میخواهد به سفری برود اگر بیمار شد رفقای هم سفرش تا سه شب بانتظارش می‌ایستند و اگر بهبودی نیافت او را بخوانواده‌اش سپرده و حرکت میکنند نه اینکه در سفر پس از سه روز انتظار او را در شهر غریب رها کرده و بروند.

کفش سیاه سه اثر بد دارد و کفش زرد سه اثر پسندیده

فی النعل السوداء ثلاث خصال ردية و فی الصفراء ثلاث خصال محمودة

۵۰ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ عَلَى نَعْلٍ سَوْدَاءٍ فَقَالَ مَا لَكَ وَ لُبْسَ نَعْلٍ سَوْدَاءٍ مَا عَلِمْتُ أَنْ فِيهَا ثَلَاثُ خِصَالٍ قَالَ قُلْتُ وَ مَا هِيَ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ تُضَعِفُ الْبَصَرَ وَ تُرْخِي الذِّكْرَ وَ تُورِثُ الْهَمَّ وَ هِيَ مَعَ ذَلِكَ مِنْ لِبَاسِ الْجَبَّارِينَ عَلَيْكَ بَلْبُسٍ نَعْلٍ صَفْرَاءَ فَإِنْ فِيهَا ثَلَاثُ خِصَالٍ قَالَ قُلْتُ وَ مَا هِيَ قَالَ تُحِدُّ الْبَصَرَ وَ تَشْدُّ الذِّكْرَ وَ تَنْفِي الْهَمَّ وَ هِيَ مَعَ ذَلِكَ مِنْ لِبَاسِ الْأَنْبِيَاءِ ع

۵۰- حنان بن سدير گوید: بخدمت امام صادق (ع) رسيدم و نعلين سياهی بپايم بود فرمود: ترا چه كه كفش سياه بپوشي؟ مگر ندانسته‌اي كه سه خاصيت دارد گوید: عرض كردم: فدايت شوم آن سه خاصيت چيست؟ فرمود: چشم را كم سو ميكند و آلت تناسل را سست مي‌سازد و گرفتگي خاطر مي‌آورد و گذشته از اينها لباس ستمگران است حتما كفش زرد بپوش كه سه خاصيت در آن است گوید: عرض كردم: آن سه خاصيت كدام است؟ فرمود: چشم را تيز بين مي‌كند و آلت تناسل را محكم مي‌سازد و مسرت خاطر آورد و گذشته از اين‌ها لباس پيبران عليهم السلام است.

از كلاغ سه چيز را بياموزيد

تعلموا من الغراب ثلاث خصال

۵۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْمَدِينِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ عَنِ الرُّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص تَعَلَّمُوا مِنَ الْغُرَابِ خِصَالًا ثَلَاثًا اسْتَبَارَهُ بِالسَّفَادِ وَ بُكُورَهُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَ حَذَرَهُ

۵۱- رسول خدا (ص) فرمود: از کلاغ سه عادت بیاموزید پنهان بودنش بهنگام جفت شدن و سحر خیزیش در طلب روزی و بیدار و هشیار بودنش.

سه چیز با سه چیز همراه است

ثلاثة تكون مع ثلاثة

۵۲ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ وَهْبِ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ عُبيدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنْ زَيْدِ الْقَتَاتِ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَعَ التَّثَبُّتِ تَكُونُ السَّلَامَةُ وَمَعَ الْعَجَلَةِ تَكُونُ النَّدَامَةُ وَمَنْ ابْتَدَأَ بِعَمَلٍ فِي غَيْرِ وَقْتِهِ كَانَ بُلُوغُهُ فِي غَيْرِ حِينِهِ

۵۲- ابان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: به همراه تانی و مشورت سلامتی است و بدنبال شتابزدگی پشیمانی و هر که بی موقع کاری را شروع کند نتیجه اش نیز بی موقع خواهد بود

فال بد در سه چیز است

الشؤم في ثلاثة

۵۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ الْأَدْمِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ تَذَاكُرُوا الشُّؤْمَ عِنْدَهُ فَقَالَ الشُّؤْمُ فِي ثَلَاثَةٍ فِي الْمَرْأَةِ وَالِدَّابَّةِ وَالِدَّارِ فَأَمَّا شُؤْمُ الْمَرْأَةِ فَكَثْرَةُ مَهْرِهَا وَعُقُوقُ زَوْجِهَا وَأَمَّا الدَّابَّةُ فَسُوءُ خُلُقِهَا وَمَنْعُهَا ظَهْرَهَا وَأَمَّا الدَّارُ فَضِيقُ سَاحَتِهَا وَشَرُّ جِيرَانِهَا وَكَثْرَةُ عُيُوبِهَا

۵۳- خالد بن نجیح گوید: در محضر امام صادق (ع) گفتگو در باره فال بد بود آن حضرت فرمود: فال بد در سه چیز است: در زن و در مرکب سواری و در خانه، اما بدفالی زن در این است که کابین اش زیاد و با شوهرش

ناسازگار باشد و اما در مرکب سواری بدخلقی و چموشی است و اما در خانه، تنگی فضای حیاط و بدی همسایگان و بسیاری عیوب اش می باشد.

کسانی که تذکرات حق را فراموش کردند سه طایفه بودند

الذین نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ ثَلَاثَةٌ أَصْنَافُ

۵۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ طَلْحَةَ الشَّامِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَمَّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ قَالَ كَانُوا ثَلَاثَةً أَصْنَافٍ صِنْفٌ اتَّعَمَرُوا وَآمَرُوا فَانَجَوْا وَصِنْفٌ اتَّعَمَرُوا وَلَمْ يَأْمُرُوا فَمُسِخُوا ذُرًّا وَصِنْفٌ لَمْ يَأْتَمِرُوا وَلَمْ يَأْمُرُوا فَهَلَكُوا

۵۴- امام باقر (ع) در شرح آیه فَلَمَّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ فرمود: سه طائفه بودند: طائفه ای خود فرمان بردند و بدیگران نیز دستور دادند اینان نجات یافتند و طائفه ای خود فرمان بردند ولی بدیگران دستور ندادند اینان بصورت وز (مرغ آبی) مسخ شدند و طائفه ای نه خود فرمان بردند و نه دیگران را دستور دادند اینان نابود شدند.

شرح -

با تامل در روایت و ترجمه اش معلوم می شود که امام (ع) در مقام شرح آیه مبارکه حال سه دسته از مردم را بیان میفرماید که دسته اول نجات یافته اند و دو دسته دیگر در اثر از یاد بردن تذکرات الهی معذب شده اند و بنا بر این فراموش کنندگان دو طایفه اند نه سه طایفه چنانچه مصنف ره در عنوان باب فرموده است.

سه کس در پناه خدای عز و جل باشند تا هنگامی که خداوند از حساب مردم فارغ شود

ثَلَاثَةٌ فِي حِرْزِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى أَنْ يَفْرَغَ اللَّهُ مِنَ الْحِسَابِ

۵۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيُّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللَّؤْلُؤِيِّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ زِيَادٍ الْعَطَّارِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع



ثَلَاثَةٌ فِي حِرْزِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى أَنْ يَفْرُغَ اللَّهُ مِنَ الْحِسَابِ رَجُلٌ لَمْ يَهْمَ بِزِنَا قَطُّ وَ رَجُلٌ لَمْ يَشِبْ مَالُهُ بِرَبٍّ قَطُّ وَ رَجُلٌ لَمْ يَسْعَ فِيهِمَا قَطُّ

۵۵- امام صادق (ع) فرمود: سه کس در پناه خدای عز و جل باشند تا خداوند از حساب مردم فارغ شود: مردیکه هرگز زنا نکرده و مردیکه هرگز مالش را به ربا نیامیخته و مردی که در زنا و ربای دیگری هرگز کوششی نکرده است.

آن را که سه چیز نصیب گشته از سه چیز بی نصیب نمانده است

من أعطى ثلاثة لم يحرم ثلاثة

۵۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ يَا مُعَاوِيَةُ مَنْ أُعْطِيَ ثَلَاثَةً لَمْ يُحْرَمْ ثَلَاثَةً مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ أُعْطِيَ الْإِجَابَةَ وَ مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ أُعْطِيَ الزِّيَادَةَ وَ مَنْ أُعْطِيَ التَّوَكُّلَ أُعْطِيَ الْكِفَايَةَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ وَ يَقُولُ لَنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ يَقُولُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ

۵۶- امام صادق (ع) به معاویه بن عمار فرمود: ای معاویه آن را که سه چیز نصیب گشته از سه چیز بی نصیب نمانده است هر که را توفیق دعا داده شده پذیرش نیز داده شده و هر که را توفیق سپاسگزاری نعمت داده شده افزایش نعمت نیز نصیبش گشته است و آن را که توکل داده شده بانجام کارها نیز نائل آمده است که خدای عز و جل در قرآن اش میفرماید: هر که بر خدا توکل کند خدا او را بس است و میفرماید: اگر سپاسگزاری کردید بطور حتم نعمتم را بر شما افزون کنم و میفرماید: از من بخواهید تا خواسته شما را بفتح شما بپذیرم

مشورت با سه کس قدغن است

النهى عن مشاوره ثلاثة

۵۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ آدَمَ عَنْ أَبِيهِ بِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَلِيُّ لَا تُشَاوِرَنَّ جَبَانًا فَإِنَّهُ يُضَيِّقُ عَلَيْكَ الْمَخْرَجَ وَ لَا تُشَاوِرَنَّ الْبَخِيلَ فَإِنَّهُ يَقْصُرُ بِكَ عَنْ غَايَتِكَ وَ لَا تُشَاوِرَنَّ حَرِيصًا فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَكَ شَرَّهَا وَ اعْلَمْ يَا عَلِيُّ أَنَّ الْجُبْنَ وَ الْبُخْلَ وَ الْحِرْصَ غَرِيزَةٌ وَاحِدَةٌ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ

۵۷- رسول خدا (ص) فرمود: یا علی، حتماً با آدم ترسو مشورت مکن که راه نجات را بر تو می‌بندد و با شخص بخیل مشورت مکن که تو را از مقصد باز میدارد و با حریص مشورت مکن که مفاسد کار را در نظر تو جلوه‌گر سازد یا علی دانسته باش که ترس و بخل و حرص از یک سرشتند و منشأ آنها بدگمانی بخدا است

خرد بر سه جزء تقسیم شده است

قسم العقل علی ثلاثة أجزاء

۵۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قُسِمَ الْعَقْلُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَجْزَاءٍ فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ كَمَلٌ عَقْلُهُ وَ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلَا عَقْلَ لَهُ حُسْنُ الْمَعْرِفَةِ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حُسْنُ الطَّاعَةِ لَهُ وَ حُسْنُ الْبَصِيرَةِ عَلَى أَمْرِهِ

۵۸- رسول خدا (ص) فرمود: خرد بر سه جزء تقسیم شده است که هر کس آن را دارد خردمند تمام است و هر که ندارد بی‌خرد است: خدای عز و جل را نیکو شناختن و او را نیکو فرمان بردن و بر قضای الهی نیکو بردباری کردن.

در انتخاب یکی از سه خصلت با آدم اختیار داده شد

خیر آدم ع من ثلاث خصال واحدة

۵۹ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ هَبَطَ جَبْرَائِيلُ

عَ عَلَى آدَمَ ع فَقَالَ يَا آدَمُ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أُخِيرَكَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ فَاخْتَرْتُ وَاحِدَةً وَدَعِ اثْنَيْنِ فَقَالَ لَهُ آدَمُ وَمَا الثَّلَاثُ يَا جَبْرِئِيلُ قَالَ الْعَقْلُ وَالْحَيَاءُ وَالِدِّينُ قَالَ آدَمُ فَإِنِّي قَدْ اخْتَرْتُ الْعَقْلَ فَقَالَ جَبْرِئِيلُ لِلْحَيَاءِ وَالِدِّينِ أَنْصَرِفَا فَقَالَ يَا جَبْرِئِيلُ إِنَّا أُمِرْنَا أَنْ نَكُونَ مَعَ الْعَقْلِ حَيْثُمَا كَانَ قَالَ جَبْرِئِيلُ فَشَانَكُمَا وَعَرَجَ

۵۹- امیر المؤمنین (ع) فرمود: جبرئیل بر آدم فرود آمد و گفت: ای آدم من مأمورم که انتخاب یکی از سه چیز را به اختیار تو بگذارم هر یک را خواهی برگزین و آن دو دیگر را رها کن آدم او را گفت: ای جبرئیل آن سه چیز چیست؟ گفت عقل و حیا و دین. آدم گفت: من عقل را برگزیدم جبرئیل به حیا و دین گفت: شما باز گردید گفتند: ای جبرئیل ما مأموریت داریم هر کجا که عقل باشد ما نیز همان جا باشیم جبرئیل گفت: پس بکار خود باشید و بالا رفت.

میزان سنجش عقل مرد سه چیز است

يعتبر عقل الرجل في ثلاث

۶۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ بَشَّارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِيِّ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يُعْتَبَرُ عَقْلُ الرَّجُلِ فِي ثَلَاثٍ فِي طَوْلِ لِحْيَتِهِ وَفِي نَقْشِ خَاتَمِهِ وَفِي كُنْيَتِهِ

۶۰- امام صادق (ع) فرمود: میزان سنجش عقل مرد سه چیز است: اندازه ریش اش و نقش نگین اش و کنیه اش.

شیعه بر سه قسم است

الشيعة ثلاث

۶۱ حَدَّثَنَا حَمْزَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الشَّيْعَةُ ثَلَاثٌ مُحِبٌّ وَادُّ فَهُوَ مِنَّا وَ مُتَزَيِّنٌ بِنَا وَ نَحْنُ زَيْنٌ لِمَنْ تَزَيَّنَ بِنَا وَ مُسْتَأْكِلٌ بِنَا النَّاسَ وَ مَنْ اسْتَأْكَلَ بِنَا افْتَقَرَ

۶۱- امام صادق (ع) فرمود: شیعه بر سه قسم است: دوست با محبت، او از ما است و کسی که بستگی خویش را با ما وسیله حیثیت اجتماعی خود کرده هر که چنین کند ما نیز وسیله آبروی او می‌شویم و کسی که ما را وسیله شکم‌چرانی خود کرده است هر که ما را وسیله شکم‌چرانی کند گرفتار فقر می‌گردد.

شیعه در سه چیز آزمایش می‌شود

امتحان الشيعة عند ثلاث

۶۲ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ اللَّيْثِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ امْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ ثَلَاثٍ عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافَظَتُهُمْ عَلَيْهَا وَ عِنْدَ أَسْرَارِهِمْ كَيْفَ حِفْظُهُمْ لَهَا عِنْدَ عَدُوِّنَا وَ إِلَى أَمْوَالِهِمْ كَيْفَ مُوَاسَاتُهُمْ لِإِخْوَانِهِمْ فِيهَا

۶۲- امام صادق (ع) فرمود: شیعیان ما را در سه چیز آزمایش کنید: در اوقات نماز که تا چه اندازه مراقبت آن‌ها را دارند و در اسرار مذهبی که چگونه آنها را از دشمنان ما حفظ می‌کنند و در ثروتشان که با برادران دینی خود تا چه مقدار کمک و همراهی می‌کنند.

سه خصلت در هر کس باشد براستی ایمان خود را کامل کرده است

ثلاث خصال من كن فيه فقد استكمل الإيمان

۶۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ مِثْمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ خِصَالَ الْإِيمَانِ مَنْ

صَبَرَ عَلَى الظُّلْمِ وَ كَظَمَ غَيْظَهُ وَ احْتَسَبَ وَ عَفَى وَ غَفَرَ كَانَ مِمَّنْ يُدْخِلُهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ يُشَفِّعُهُ فِي مِثْلِ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ

۶۳- امام صادق (ع) فرمود: سه خصلت در هر کس باشد آثار کامل ایمان را دارا است: آنکه در برابر ستم بردباری کند و خشم خود فرو خورده و بحساب خدا منظور بدارد، و گذشت و اغماض داشته باشد چنین کس از کسانی است که خداوندش بدون حساب وارد بهشت کند و شفاعتش را در باره جمعیتی بشماره عشیره ربیعه و مضر بپذیرد.

۶۴ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالْقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرِ الطَّبْرِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو صَالِحٍ الْكِنَانِيُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْحِمَّانِيِّ عَنْ شَرِيكَ عَنْ هِشَامِ بْنِ مُعَاذٍ قَالَ كُنْتُ جَلِيسًا لِعُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ حَيْثُ دَخَلَ الْمَدِينَةَ فَأَمَرَ مُنَادِيَهُ فَنَادَى مَنْ كَانَتْ لَهُ مَظْلَمَةٌ أَوْ ظُلْمَةٌ فَلْيَأْتِ الْبَابَ فَاتَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ يَمْنَى الْبَاقِرَ فَدَخَلَ إِلَيْهِ مَوْلَاهُ مُزَاحِمٌ فَقَالَ إِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ بِالْبَابِ فَقَالَ لَهُ ادْخُلْهُ يَا مُزَاحِمُ قَالَ فَدَخَلَ وَ عُمَرُ يَمْسَحُ عَيْنَيْهِ مِنَ الدُّمُوعِ فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَا أَبْكَاكَ يَا عُمَرُ فَقَالَ هِشَامُ أَبْكَاهُ كَذَا وَ كَذَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ يَا عُمَرُ إِنَّمَا الدُّنْيَا سُوقٌ مِنَ الْأَسْوَاقِ مِنْهَا خَرَجَ قَوْمٌ بِمَا يَنْفَعُهُمْ وَ مِنْهَا خَرَجُوا بِمَا يَضُرُّهُمْ وَ كَمَ مِنْ قَوْمٍ قَدْ ضَرَّهُمْ بِمِثْلِ الَّذِي أَصْبَحْنَا فِيهِ حَتَّى أَتَاهُمُ الْمَوْتُ فَاسْتَوْعَبُوا فَخَرَجُوا مِنَ الدُّنْيَا مُلُومِينَ لِمَا لَمْ يَأْخُذُوا لِمَا أَحَبُّوا مِنَ الْآخِرَةِ عُدَّةً وَ لَا مِمَّا كَرِهُوا جُنَّةً قَسَمَ مَا جَمَعُوا مَنْ لَا يَحْمَدُهُمْ وَ صَارُوا إِلَى مَنْ لَا يَعْذِرُهُمْ فَخَنُّ وَ اللَّهُ مَحْفُوقُونَ أَنْ نَنْظُرَ إِلَى تِلْكَ الْأَعْمَالِ الَّتِي كُنَّا نَغْبِطُهُمْ بِهَا فَنُؤَافِقُهُمْ فِيهَا وَ نَنْظُرُ إِلَى تِلْكَ الْأَعْمَالِ الَّتِي كُنَّا نَتَخَوَّفُ عَلَيْهِمْ مِنْهَا فَكَفَّ عَنْهَا فَاتَّقِ اللَّهَ وَ اجْعَلْ فِي قَلْبِكَ اثْنَتَيْنِ تَنْظُرُ إِلَيْهِ تَحِبُّ أَنْ يَكُونَ مَعَكَ إِذَا قَدِمْتَ عَلَى رَبِّكَ فَقَدِّمُهُ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ تَنْظُرُ إِلَيْهِ تَكْرَهُهُ أَنْ يَكُونَ مَعَكَ إِذَا قَدِمْتَ عَلَى رَبِّكَ فَاتَّبِعْ فِيهِ الْبَدَلَ وَ لَا تَذْهَبَنَّ إِلَى سِلْعَةٍ قَدْ بَارَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكَ تَرْجُو أَنْ تَجُوزَ عَنْكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَا عُمَرُ وَ افْتَحِ الْأَبْوَابَ وَ سَهِّلِ الْحِجَابَ وَ انصُرِ الْمَظْلُومَ وَ رُدِّ الظَّالِمَ ثُمَّ قَالَ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتِكْمَالُ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ فَجَتَى عُمَرُ عَلَى رُكْبَتَيْهِ ثُمَّ قَالَ إِيَّاهُ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ فَقَالَ نَعَمْ يَا عُمَرُ مَنْ إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي الْبَاطِلِ وَ إِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ مِنَ الْحَقِّ وَ مَنْ إِذَا قَدَرَ لَمْ يَتَنَاوَلَ مَا لَيْسَ لَهُ فَدَعَا عُمَرُ بِدَوَاةٍ وَ قِرْطَاسٍ وَ كَتَبَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا رَدَّ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ ظُلْمَةَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ فَدَكَ

۶۴- هشام بن معاذ گوید: عمر بن عبد العزیز که بمدینه وارد شد با منش همنشینی بوده به جارچی اش دستور داد و او اعلام کرد هر کس را ستمی رسید، و یا شکایتی از کسی دارد بدر بار بیاید امام

باقر تشریف آورد نوکر عمر: مزاحم وارد شد و گفت: که محمد بن علی (ع) بر در خانه است گفت:

باندرونش راهنمائی کن گوید: امام هنگامی داخل شد که عمر اشک از چشمان خود پاک میکرد محمد بن علی (ع) فرمود چرا گریه کرده‌ای؟ هشام گفت: یا ابن رسول الله جهت گریه‌اش چنین و چنان است فرمود: ای عمر براستی که دنیا بازاری از بازارها است گروهی از این بازار بیرون شدند و متاعی سودمند تهیه کرده بودند و گروهی دیگر متاع زیان بخش، چه بسا مردمی که از کارهای روزمره ما زیانها دیدند تا مرگشان فرا رسید و ریشه کن شدند و سر افکنده از دنیا بیرون رفتند زیرا نه برای آنچه از آخرت دوست داشتند تهیه‌ای دیدند و نه از آنچه ناخوش‌اش داشتند سپری ساختند ثروتی را که اندوختند وارث حق شناس بقسمت برد و اینان خود به پیشگاه کسی حاضر شدند که عذرشان را نخواهد پذیرفت پس بخداوند سوگند که بر ما همین شایسته است که در اعمال رشگ‌آور آنان موافقت نمائیم و در کرداری که از آن بر آنان میترسیم خودداری کنیم تو ای عمر تقوی را پیشه کن و دو چیز بخاطرت بسیار: نیکو بنگر، آنچه را که دوست داری بهنگام حضور در محضر پروردگار بهمراه داشته باشی از پیش بفرست و درست نگاه کن آنچه را که ناخوش داری در آن محضر با تو باشد عوضش را تهیه کن و خیال مکن متاعی که برای پیشینیان تو کسادی ببار آورد از تو رواج خواهد شد از خداوند بیرهیز ای عمر و درها را بروی مردم باز کن و مردم را بآسانی بپذیر ستم‌دیده را یاری کن و ستمکار را از ستم بازدار سپس فرمود: سه چیز است که در هر کس باشد ایمانش بخداوند کامل است عمر بسر دو زانو نشست و گفت: بفرمائید ای خاندان پیغمبر، فرمود: آری ای عمر، کسی که چون خشنود گردد خوشنودیش او را بیاطل نکشاند و چون خشمگین شود خشمش او را از حق بدر نبرد و کسی که چون قدرتی بدست گرفت بآنچه از آن او نیست دست دراز نکند عمر دوات و کاغذی خواست و نوشت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بموجب این نوشته. عمر بن عبد‌العزیز فدک را که مورد دعوای محمد بن علی بود باو باز گردانید.

۶۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَمِيرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي إِيْمٍ وَلَا بَاطِلٍ وَإِذَا سَخِطَ لَمْ يُخْرِجْهُ سَخَطُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ وَالْمُؤْمِنُ الَّذِي إِذَا قَدَرَ لَمْ تُخْرِجْهُ قُدْرَتُهُ إِلَى التَّعَدَّى وَإِلَى مَا لَيْسَ لَهُ بِحَقٍّ

۶۵- امام باقر (ع) فرمود: مؤمن همان است که به هنگام خوشنودی، خوشنودیش به گناه و باطل آلوده‌اش نسازد و به هنگام خشم خشمش او را از گفتار حق به در نبرد و مؤمن کسی است که چون قدرت یافت قدرت‌ش او را از حد خود بیرون نبرده و جز به حق خویش دست درازی نکند.

حدیث ۶۶- و ۶۷ مضمونش با حدیث ۶۵ تقریباً یکی است.

۶۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهَا قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَتْ خِصَالَ الْإِيمَانِ الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي إِيْمٍ وَلَا بَاطِلٍ وَإِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ الْغَضَبُ مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا قَدَرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ

۶۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ ذَكَرَ رَجُلٌ الْمُؤْمِنَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي إِذَا سَخِطَ لَمْ يُخْرِجْهُ سَخَطُهُ مِنَ الْحَقِّ وَالْمُؤْمِنُ الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ وَالْمُؤْمِنُ الَّذِي إِذَا قَدَرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ بِنَفْسِهِ

خداوند عز و جل در روز قیامت با سه کس سخن نگوید و نگاه‌شان نکند و لیاقت‌شان نبخشد و به شکنجه دردناکی گرفتار خواهند بود

ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ... وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ ... وَلَا يُزَكِّيهِمْ ... وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

۶۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ الطَّيَالِسِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْنٍ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ التَّمِيمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ حُمَيْدٍ الْحَنَاطِيُّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ النَّاتِفُ شَيْبَهُ وَ النَّاكِحُ نَفْسَهُ وَ الْمَنكُوحُ فِي دُبُرِهِ

۶۸- ابی بصیر گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: خدای عز و جل در روز قیامت با سه کس سخن نگوید و نگاهشان نکند و لیاقتشان نبخشد و بشکنجه دردناکی گرفتار خواهند بود آنکه ریش خود را بکند و آنکه از خود لذت جنسی ببرد (مقصود جلق زدن و استمناء است) و آنکه مورد لذت جنسی مردان (و جنس موافق) قرار گیرد.

۶۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْجُهَنِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ مَنْ ادَّعَى إِمَامًا لَيْسَتْ إِمَامَتُهُ مِنَ اللَّهِ وَ مَنْ جَحَدَ إِمَامًا إِمَامَتُهُ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيبًا

۶۹- مالک جهنی گوید: شنیدم امام صادق میفرمود: خدای عز و جل در روز قیامت با سه کس سخن نگوید و نگاهشان نکند و لیاقتشان نبخشد و بشکنجه دردناکی گرفتار خواهند بود: طرفدار امامی که امامتش از طرف خدا نباشد و منکر امامی که امامتش از نزد خدا است و آنکه برای این دو نفر: (طرفدار و منکر) بهره از اسلام قائل شود.

۷۰ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ وَهْبِ السَّرَّاجِ الزَّاهِدُ الْهَمْدَانِيُّ بِهِمَذَانُ مُنْصَرَفَنَا مِنْ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَ خَمْسِينَ وَ ثَلَاثِينَ قَالَ أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ نَصْرِ بْنِ مَنْصُورِ الطُّوسِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ كَرَامَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عُبيدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ شَيْبَانَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ ... وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ رَجُلٌ بَايَعَ إِمَامًا لَا يُبَايِعُهُ إِلَّا لِلدُّنْيَا إِنْ أَعْطَاهُ مِنْهَا مَا يُرِيدُ وَفَى لَهُ وَ إِلَّا كَفَّ وَ رَجُلٌ بَايَعَ رَجُلًا بِسِلْعَتِهِ بَعْدَ الْعَصْرِ فَحَلَفَ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَقَدْ أُعْطِيَ بِهَا كَذًا وَ كَذًا فَصَدَّقَهُ فَأَخَذَهَا وَ لَمْ يُعْطِ فِيهَا مَا قَالَ وَ رَجُلٌ عَلَى فَضْلِ مَاءٍ بِالْفَلَاةِ يَمْنَعُهُ ابْنُ السَّبِيلِ

۷۰- رسول خدا فرمود: خدای عز و جل در روز قیامت با سه کس سخن نگوید و نگاهشان نکند و لیاقتشان نبخشد و بشکنجه‌ای دردناک گرفتار خواهند بود: مردی که بیعت با امامی کند که بجز برای دنیا نظری نداشته باشد که اگر خواسته‌اش را از دنیا باو داد به بیعتش وفادار است و گر نه دست از بیعت بر میدارد و مردی که پس از عصر متاعی بفروشد و بخدا سوگند یاد کند که این جنس را فلان مبلغ خریده‌ام و مشتری نیز تصدیقش نموده و آن متاع را بخرد ولی در حقیقت فروشنده آن متاع را بآن مبلغ نخریده باشد، و مردی که در بیابان آب زیاده‌تر از مصرف خود داشته باشد و از رهگذر دریغ نماید.



شرح -

مقصود از بعد از عصر این است که هوا تاریک باشد و مشتری بدون دقت در جنس باعتماد گفته فروشنده و سوگندش جنس را بخرد.

مردم در سه جا از همه جاها بیشتر در وحشتند

أوحش ما يكون الخلق في ثلاثة مواطن

٧١ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَمْزَةَ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي يَاسِرُ الْخَادِمُ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ع يَقُولُ إِنَّ أَوْحَشَ مَا يَكُونُ هَذَا الْخَلْقُ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ يَوْمَ يُوَلَّدُ وَ يَخْرُجُ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ فَيَرَى الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَمُوتُ فَيَرَى الْآخِرَةَ وَ أَهْلَهَا وَ يَوْمَ يُبْعَثُ فَيَرَى أَحْكَامًا لَمْ يَرَهَا فِي دَارِ الدُّنْيَا وَ قَدْ سَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى يَحْيَى فِي هَذِهِ الثَّلَاثَةِ الْمَوَاطِنِ وَ آمَنَ رَوْعَتُهُ فَقَالَ وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا وَ قَدْ سَلَّمَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ع عَلَى نَفْسِهِ فِي هَذِهِ الثَّلَاثَةِ الْمَوَاطِنِ فَقَالَ وَ السَّلَامُ عَلَى يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا

٧١- یاسر خادم گوید: شنیدم از امام رضا (ع) که میفرمود: این مردم در سه جا از همه جا بیشتر وحشت زده‌اند روزی که متولد می‌شود و از شکم مادر بیرون می‌آید و چشم بر این دنیا می‌گشاید و روزی که می‌میرد و آخرت و اهلش را می‌بیند و روزی که برانگیخته می‌شود و مقرراتی را می‌بیند که در دنیا ندیده بود و خدای عز و جل یحیی را در همین سه جا سلامتی عنایت کرده و وحشت‌اش را تامین کرده و فرموده است سلام بر او باد روزی که متولد گردید و روزی که می‌میرد و روزی که زنده برانگیخته می‌شود و عیسی بن مریم برای خود در این سه جا سلامتی درخواست کرده و گفت: سلام بر من باد روزی که زائیده شوم و روزی که خواهم مرد و روزی که زنده برانگیخته خواهم گردید.

سه کس شریک ظلمند

الشركاء في الظلم ثلاثة

۷۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ع قَالَ كَانَ عَلِيُّ ع يَقُولُ الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ عَلَيْهِ وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ ثَلَاثَةٌ

۷۲- علی علیه السلام میفرمود: ستمکار و آنکه او را یاری کند و آنکه راضی بر آن ستم باشد هر سه با هم شریکند.

سخن چین سه نفر را قاتل است

الساعي قاتل ثلاثة

۷۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ السَّاعِي قَاتِلُ ثَلَاثَةٍ قَاتِلُ نَفْسِهِ وَ قَاتِلُ مَنْ يَسْعَى بِهِ وَ قَاتِلُ مَنْ يَسْعَى إِلَيْهِ

۷۳- امام صادق علیه السلام فرمود: سخن چین سه نفر را قاتل است:

قاتل خویش و قاتل آنکه از او سخن چینی نموده و قاتل کسی که نزد او سخن چینی کرده است.

مؤمن سه مسکن دارد: زندان و پناهگاه و اقامتگاه و کافر را نیز سه مسکن است.

للمؤمن ثلاثة مساكن سجن و حصن و مأوى و للكافر ثلاثة مساكن

۷۴ حَدَّثَنَا حَمْزَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَالْقَبْرُ حِصْنُهُ وَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ وَالدُّنْيَا جَنَّةُ الْكَافِرِ وَالْقَبْرُ سِجْنُهُ وَالنَّارُ مَأْوَاهُ

۷۴- امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن را در دنیا زندان است و قبر پناهگاه و بهشت اقامتگاه، و کافر را دنیا بهشت است و قبر زندان و دوزخ اقامتگاه.

خدای را سه روز است

ایام الله عز و جل ثلاثة

۷۵ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ عَنْ مُثَنَّى الْحَنَاطِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ أَيَّامُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثَلَاثَةٌ يَوْمُ الْقَائِمِ وَ يَوْمُ الْكُرَّةِ وَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ

۷۵- منی الحنط گوید: شنیدم از امام باقر (ع) که میفرمود: روزهای خدای عز و جل سه روز است روزی که حضرت قائم قیام کند و روز رجعت و روز رستاخیز.

سه کس در روز قیامت شکنجه خواهند شد

ثلاثة يعذبون يوم القيامة

۷۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَرَ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ ثَلَاثَةٌ يُعَذَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ صَوَّرَ صُورَةً مِنَ الْحَيَوَانِ يُعَذَّبُ حَتَّى يَنْفَخَ فِيهَا وَ لَيْسَ بِنَافِخٍ فِيهَا وَ الْمُكَذِّبُ فِي مَنَامِهِ يُعَذَّبُ حَتَّى يَعْقِدَ بَيْنَ شَعِيرَتَيْنِ وَ لَيْسَ بِعَاقِدٍ بَيْنَهُمَا وَ الْمُسْتَمِعُ إِلَى حَدِيثِ قَوْمٍ وَ هُمْ لَهُ كَارِهُونَ يُصَبُّ فِي أُذُنِهِ الْأَنْكُ وَ هُوَ الْأَسْرُبُ

۷۶- محمد بن مروان گوید: شنیدم از امام صادق (ع) میفرمود: سه کس در روز رستاخیز شکنجه خواهند شد:

۱- آنکه صورت حیوانی بسازد عذاب‌اش کنند که در آن روح بدمد و نتواند دمید.

۲- آنکه خواب دروغ بسازد عذاب‌اش کنند که دو دانه جو را بیکدیگر گره بزند و گره زدن نتواند.

۳- گوش فرا دهنده بگفتگوی جمعی که خوش ندارند بسخنانشان گوش فرا داده شود بر گوش چنین کس سرب گذاشته ریخته می‌شود:

۷۷- مضمونش با ۷۶ یکی است.

۷۷ أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ الدَّيْلَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَيُّوبَ السَّخْتِيَانِيِّ عَنْ عِكْرِمَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ صَوَّرَ صُورَةً عَذَّبَ وَكُفِّ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا وَلَيْسَ بِفَاعِلٍ وَ مَنْ كَذَّبَ فِي حُلْمِهِ عَذَّبَ وَكُفِّ أَنْ يَعْقِدَ بَيْنَ شَعِيرَتَيْنِ وَ لَيْسَ بِفَاعِلٍ وَ مَنْ اسْتَمَعَ إِلَى حَدِيثِ قَوْمٍ وَ هُمْ لَهُ كَارِهُونَ يُصَبُّ فِي أُذُنِهِ الْأَنْكُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ سُفْيَانُ الْأَنْكُ هُوَ الرَّصَاصُ

سه کار تکبر را می‌زداید

ثلاث خصال تبرئ من الکبر

۷۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ رَقَعَ جَبِيهَهُ هَكَذَا وَ خَصَفَ نَعْلَهُ وَ حَمَلَ سِلْعَتَهُ فَقَدْ أَمِنَ مِنَ الْكِبَرِ

۷۸- امام صادق (ع) فرمود: هر که گریبان خود را (این چنین) وصله کند و کفش خود را خود پینه زند و متاعش را بدوش خود بکشد از تکبر در امان است. شرح: در نسخه کافی روایت با سند دیگر نقل شده و کلمه (این چنین) ندارد.

امر بمعروف و نهی از منکر وظیفه کسی است که سه صفت در او باشد

يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ

۷۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّمَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ عَامِلٌ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ وَتَارِكٌ لِمَا يَنْهَى عَنْهُ عَادِلٌ فِيمَا يَأْمُرُ عَادِلٌ فِيمَا يَنْهَى رَفِيقٌ فِيمَا يَأْمُرُ وَ رَفِيقٌ فِيمَا يَنْهَى

۷۹- امام صادق (ع) فرمود: بامر بمعروف و نهی از منکر تنها کسی موظف است که دارای سه خصلت باشد: بآنچه امر میکند خود عمل کند و از آنچه باز میدارد خود باز ایستد در امر و نهی اش بعدالت و مدارا رفتار کند.

سه کس نانجیب می شود

ثَلَاثَةٌ لَا يَنْجِبُونَ

۸۰ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيِّ يَرْفَعُهُ إِلَى دَاوُدَ بْنِ فَارْقٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَوْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ثَلَاثَةٌ لَا يَنْجِبُونَ أَعْوَرُ يَمِينٍ وَ أَرْزَقُ كَالْفَصِّ وَ مُوَلَّدُ السُّنْدِ

۸۰- امام باقر یا امام صادق (ع) فرمود: سه کس نانجیب می شود: آنکه چشم راستش کور باشد و آنکه آبی چشم مانند نگین باشد و آنکه زادگاهش سند باشد.

شرح -

مقصود از تشبیه به نگین از جهت رنگ نیست که علاوه بر تکرار آبی بودن رنگ نگین معلوم نیست بلکه ظاهر این است که از جهت شکل به نگین تشبیه شده و مقصود چشم آبی گرد و کوچک باشد و الله العالم. و در بعضی از نسخه ها بجای سند سنه است و بنا بر این معنی روایت چنین است: کسی که یک سال در شکم مادر مانده باشد.

این عیب برای مرد بس که سه صفت در او باشد

کفی بالمرء عیباً أن یكون فیہ ثلاث خصال

۸۱ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَاباً الْبِرُّ وَ إِنَّ أَسْرَعَ الشَّرِّ عِقَاباً الْبَغْيُ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْباً أَنْ يَنْظُرَ مِنَ النَّاسِ إِلَى مَا يَعْصِي عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ وَ يُعَيِّرَ النَّاسَ بِمَا لَا يَسْتَطِيعُ تَرْكُهُ وَ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَغْنِيهِ

۸۱- رسول خدا (ص) فرمود: کار خیری که هر چه زودتر پادشاهش میرسد احسان کردن است و کار بدیکه هر چه زودتر کیفرش فرا رسد ستمکاری است و این عیب مرد را بس که از مردم آن عیب بیند که از دیدن آن در خویشتن کور است و مردم را سرزنش کند بکاری که خود ترکش نتواند کرد، و بدون جهت همنشین خود را بیازارد.

هر که خاندان پیغمبر را دوست ندارد در سرشتش یکی از سه چیز هست

من لم یحب عترة النبی ص فهو لإحدى ثلاث

۸۲ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي نَصْرِ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَحْمَرِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي رَافِعٍ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ لَمْ يُحِبَّ عِترَتِي فَهُوَ لِأَحَدٍ ثَلَاثٍ إِمَّا مُنَافِقٌ وَ إِمَّا لَزَنِيَّةٌ وَ إِمَّا امْرُؤٌ حَمَلَتْ بِهِ أُمُّهُ فِي غَيْرِ طَهْرٍ

۸۲- رسول خدا (ص) فرمود: آنکه خاندان مرا دوست ندارد سرشتش یکی از سه چیز است یا منافق است یا زنا زاده و یا کسی است که مادرش در حال ناپاکی باو آبتن شده است.

محبوب‌ترین کار نزد خداوند سه چیز است

أحب الأمور إلى الله ثلاثة

۸۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ كَانَ آخِرُ مَا أَوْصَى بِهِ الْخَضِرُ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ ع أَنْ قَالَ لَهُ لَا تُعَيِّرَنَّ أَحَدًا بِذَنْبٍ وَ إِنَّ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثَلَاثَةٌ الْقَصْدُ فِي الْجِدَّةِ وَ الْعَفْوُ فِي الْمَقْدَرَةِ وَ الرَّفْقُ بِعِبَادِ اللَّهِ وَ مَا رَفَقَ أَحَدٌ بِأَحَدٍ فِي الدُّنْيَا إِلَّا رَفَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى

۸۳- امام زین العابدین (ع) فرمود: آخرین سفارشی که خضر بموسی بن عمران کرد این بود که او را گفت: حتما هیچ کس را بگناهی سرزنش مکن و راستی که محبوبترین کار نزد خداوند سه چیز است میانه روی در حال توانگری، گذشت در حال قدرت، مدارا با بندگان خدا، و هیچ کس با کسی در دنیا مدارا نکند مگر آنکه خدای عز و جل در روز قیامت با او بمدارا رفتار کند و سر آمد حکمت ترس از خدای تبارک و تعالی است.

روز قیامت آتش با سه کس سخن می گوید

تکلم النار يوم القيامة ثلاثة

۸۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عِيْسَى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ أَبِي هَمَّامٍ إِسْمَاعِيلَ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ غَزْوَانَ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ تُكَلِّمُ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةً أَمِيرًا وَ قَارِئًا وَ ذَا ثَرَوَةٍ مِنَ الْمَالِ فَتَقُولُ لِلْأَمِيرِ يَا مَنْ وَهَبَ اللَّهُ لَهُ سُلْطَانًا فَلَمْ يَعْدِلْ فَتَزِدْهُ كَمَا يَزِدُّ الطَّيْرُ حَبَّ السَّمْسِمِ وَ تَقُولُ لِلْقَارِئِ يَا مَنْ تَزَيْنَ لِلنَّاسِ وَ بَارَزَ اللَّهُ بِالْمَعَاصِي فَتَزِدْهُ وَ تَقُولُ لِلْغَنِيِّ يَا مَنْ وَهَبَ اللَّهُ لَهُ دُنْيَا كَثِيرَةً وَاسِعَةً فَيُضَا وَ سَأَلَهُ الْفَقِيرُ الْيَسِيرَ قَرْضًا فَأَبَى إِلَّا بِخُلَا فَتَزِدْهُ

۸۴- رسول اکرم (ع) فرمود: روز قیامت آتش با سه کس سخن گوید: فرماندار، و دانشمند دینی و ثروتمند بفرماندار گوید: ای آنکه خدایش قدرتی بخشید و او به عدالت رفتار نکرد سپس آتش او را آن چنان می بلعد که پرنده دانه سنجد را و به دانشمند دینی گوید ای آنکه به سالوس خود را در میان مردم بیاراست ولی بدون پروا با خدا نافرمانی

کرد سپس او را ببلعد و به ثروتمند گوید: ای آنکه خداوندش دنیای فزون با وسعت از فیض خود به او بخشید و چون تهی دستی مقدار ناچیزی بعنوان قرض از او خواست بخل ورزید و نداد، سپس آتش او را بکام خود می‌کشد.

سه چیز کمر شکن

ثلاث قاصمات الظهر

۸۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ عَامِرِ بْنِ رَبَاحٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ سَعْدِ الْإِسْكَافِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ ثَلَاثُ قَاصِمَاتُ الظَّهْرِ رَجُلٌ اسْتَكْثَرَ عَمَلَهُ وَنَسِيَ ذُنُوبَهُ وَاعْجَبَ بِرَأْيِهِ

۸۵- امام باقر علیه السلام فرمود: سه چیز کمر شکن است مردی که عمل خود را زیاد پندارد و گناهان خود را فراموش کند و خود پسند باشد.

۸۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ إِبْلِيسُ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ لِحُنُودِهِ إِذَا اسْتَمَكَنْتُ مِنْ ابْنِ آدَمَ فِي ثَلَاثٍ لَمْ أَبَالِ مَا عَمِلَ فَإِنَّهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ مِنْهُ إِذَا اسْتَكْثَرَ عَمَلَهُ وَنَسِيَ ذَنْبَهُ وَدَخَلَهُ الْعُجْبُ

۸۶- امام صادق (ع) فرمود: شیطان لعین بلشگر خود گفت: من اگر در سه مورد بر آدمیزاده دست یابم پس از آن هر عملی که بجا آورد خاطر پریشان نگردم که میدانم عملش پذیرفته نیست: هنگامی که عمل خود را زیاد پندارد و گناه خود را فراموش کند و خودپسندی در او راه یابد.

خداوند بر بندگان به سه نعمت منت نهاد

تطول الله عز و جل على عباده بثلاث



۸۷ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ إِنِّي تَطَوَّلْتُ عَلَى عِبَادِي ثَلَاثَ أَلْفَيْتٍ عَلَيْهِمُ الرِّيحُ بَعْدَ الرُّوحِ وَلَوْ لَا ذَلِكَ مَا دَفَنَ حَمِيمٌ حَمِيمًا وَ أَلْفَيْتُ عَلَيْهِمُ السَّلْوَةَ بَعْدَ الْمُصِيبَةِ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَتَّهَنَنَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ بِعَيْشِهِ وَ خَلَقْتُ هَذِهِ الدَّابَّةَ وَ سَلَّطْتُهَا عَلَى الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَكَنَزَهُمَا مُلُوكُهُمْ كَمَا يَكْتَنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ

۸۷- امام صادق (ع) فرمود: خدای عز و جل میفرماید: بر راستی که بر بندگانم بسه نعمت منت نهاده‌ام. بدنشان را پس از بیرون شدن روح بد بو کردم و اگر این نبود هیچ دوستی جنازه دوست خود را بخاک نمی‌سپرد و پس از پیش آمد ناگوار خرسندشان کردم و اگر این نبود زندگی در کامشان تلخ بود و این جانور را (مقصود کرم است) آفریدم و بر گندم و جو مسلطش کردم و اگر نه چنین بود پادشاهانشان آن را نیز مانند طلا و نقره می‌اندوختند.

بجز در سه مورد شب‌زنده‌داری روا نیست

لا سهر إلا فی ثلاث

۸۸ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ جَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا سَهْرَ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ مُتَّهَجِدٍ بِالْقُرْآنِ أَوْ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ أَوْ عَرُوسٍ تُهْدَى إِلَى زَوْجِهَا

۸۸- رسول خدا (ص) فرمود: بجز در سه مورد شب‌زنده‌داری روا نیست: بقرآن خواندن در دل شب یا در طلب علم یا عروسی که بحجله برند.

اگر سه چیز در آدمی زاد نبود هیچ چیزاش سرافکنده نمی‌ساخت

لو لا ثلاث فی ابن آدم ما طأطأ رأسه شیء

۸۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَوْ لَا ثَلَاثٌ فِي ابْنِ آدَمَ مَا طَاطَأَ رَأْسُهُ شَيْءَ الْمَرَضِ وَالْفَقْرِ وَالْمَوْتِ كُلُّهُمْ فِيهِ وَإِنَّهُ مَعَهُنَّ لَوَثَّابٌ

۸۹- رسول خدا (ص) فرمود: اگر سه چیز در آدمی زاد نبود هیچ چیزاش سرافکنده نمی ساخت بیماری و نیازمندی و مرگ و او با داشتن این سه چیز باز این همه پر جست و خیز است.

همه دستورات دین در سه چیز خلاصه می شود

جميع شرائع الدين ثلاثة أشياء

۹۰ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ الثَّقَفِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ شُرَحْبِيلَ عَنْ ابْنِ لَهِيْعَةَ عَنْ أَبِي مَالِكٍ قَالَ قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع أَخْبِرْنِي بِجَمِيعِ شَرَائِعِ الدِّينِ قَالَ قَوْلُ الْحَقِّ وَالْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ

۹۰- ابی مالک گوید: به امام زین العابدین علیه السلام عرض کردم: همه دستورات دین را بمن بفرمائید فرمود: حقگوئی و قضاوت عادلانه و انجام دادن تعهدات.

همه گرفتاریها در سه چیز است

الفتن ثلاث

۹۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَآبَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع الْفِتْنُ ثَلَاثُ حُبِّ النِّسَاءِ وَهُوَ سَيْفُ الشَّيْطَانِ وَشُرْبُ الْخَمْرِ وَهُوَ فَخُّ الشَّيْطَانِ وَحُبُّ الدِّينَارِ وَالدَّرْهَمِ وَهُمْ سَهْمُ الشَّيْطَانِ فَمَنْ أَحَبَّ النِّسَاءَ لَمْ يَنْتَفِعْ بِعَيْشِهِ وَ مَنْ أَحَبَّ الْأَشْرِيَةَ حَرُمَتْ عَلَيْهِ الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَحَبَّ الدِّينَارَ وَ

الدَّرْهَمُ فَهُوَ عَبْدُ الدُّنْيَا وَقَالَ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَ الدِّينَارُ دَاءُ الدِّينِ وَالْعَالَمُ طَبِيبُ الدِّينِ فَإِذَا رَأَيْتُمُ الطَّبِيبَ يَجْرُ الدَّاءَ إِلَى نَفْسِهِ فَاتَّهَمُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّهُ غَيْرُ نَاصِحٍ لِّغَيْرِهِ

۹۱- امیر المؤمنین (ع) فرمود: همه گرفتاریها در سه چیز است زن دوستی که شمشیر شیطان است شرابخواری که دام شیطان است و پولدوستی که تیر شیطان است پس هر که زن دوست باشد از زندگانی بهره‌مند نشود و هر که میگزارد باشد بهشت بر او حرام گردد و هر که پول دوست باشد بنده زر خرید دنیا است و فرمود: که عیسی بن مریم گفت: پول زر بیماری دین است و دانشمند دینی پزشک معالج و هر گاه دیدید پزشک خود را دردمند می‌سازد باو بدبین باشید و بدانید که خیر خواه دیگری نتواند بود.

مرد مسلمان را سه دوست است

للمرء المسلم ثلاثة أصدقاء

۹۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ عَ إِنَّ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ ثَلَاثَةَ أَخْلَاءَ فَخَلِيلٌ يَقُولُ أَنَا مَعَكَ حَيًّا وَ مَيِّتًا وَ هُوَ عَمَلُهُ وَ خَلِيلٌ يَقُولُ لَهُ أَنَا مَعَكَ إِلَى بَابِ قَبْرِكَ ثُمَّ أَخْلِيكَ وَ هُوَ وَلَدُهُ وَ خَلِيلٌ يَقُولُ لَهُ أَنَا مَعَكَ إِلَى أَنْ تَمُوتَ وَ هُوَ مَالُهُ فَإِذَا مَاتَ صَارَ لِلْوَارِثِ

۹۲- امیر المؤمنین (ع) فرمود: برآستی که مرد مسلمان را سه دوست است دوستی که می‌گوید:

من در زندگی و مرگ با تو همراهم و آن کردار او است و دوستی که می‌گوید: من تا لب گور به‌مراه تو هستم و سپس رهایت خواهم کرد و آن فرزندان اویند و دوستی که می‌گوید: من تا دم مرگ هستم و آن ثروت اوست که چون مرد مال وارث است.

۹۳ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدٍ الْعَسْكَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ دُرَيْدٍ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو حَاتِمٍ عَنِ الْعَبْسِيِّ يَعْنِي أَبُو «أَبَا مُحَمَّدٍ عُبَيْدَ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَيْبَةَ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا بْنُ يَحْيَى الْمِنْقَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَلَاءُ بْنُ الْفَضْلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ قَيْسُ بْنُ عَاصِمٍ وَفَدْتُ مَعَ جَمَاعَةٍ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ

إِلَى النَّبِيِّ ص فَدَخَلْتُ وَ عِنْدَهُ الصَّلَاحُ بْنُ الدَّلْهَسِ فَقُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ عِظْنَا مَوْعِظَةً فَإِنَّا قَوْمٌ نَعْبُرُ فِي الْبَرِيَّةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ مَعَ الْعِزِّ ذُلًّا وَ إِنَّ مَعَ الْحَيَاةِ مَوْتًا وَ إِنَّ مَعَ الدُّنْيَا آخِرَةً وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا وَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا وَ إِنَّ لِكُلِّ حَسَنَةٍ ثَوَابًا وَ لِكُلِّ سَيِّئَةٍ عِقَابًا وَ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابًا وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لَكَ يَا قَيْسُ مِنْ قَرِينٍ يُدْفَنُ مَعَكَ وَ هُوَ حَيٌّ وَ تُدْفَنُ مَعَهُ وَ أَنْتَ مَيِّتٌ فَإِنْ كَانَ كَرِيمًا أَكْرَمَكَ وَ إِنْ كَانَ لَيْثِيمًا أَسْلَمَكَ ثُمَّ لَا يُحْشَرُ إِلَّا مَعَكَ وَ لَا تُبْعَثُ إِلَّا مَعَهُ وَ لَا تُسْأَلُ إِلَّا عَنْهُ فَلَا تَجْعَلُهُ إِلَّا صَالِحًا فَإِنَّهُ إِنْ صَلَحَ آتَسَتْ بِهِ وَ إِنْ فَسَدَ لَا تَسْتَوْحِشُ إِلَّا مِنْهُ وَ هُوَ فِعْلُكَ فَقَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَحِبُّ أَنْ يَكُونَ هَذَا الْكَلَامُ فِي أَثْبَاتٍ مِنَ الشَّعْرِ نَفْخَرُ بِهِ عَلَى مَنْ يَلِينَا مِنَ الْعَرَبِ وَ نَذْخِرُهُ فَأَمَرَ النَّبِيُّ ص مَنْ يَأْتِيهِ بِحَسَنٍ بَنٍ ثَابِتٍ قَالَ فَأَقْبَلْتُ أَفَكَّرُ فِيمَا أَشْبَهَ هَذِهِ الْعِظَةَ مِنَ الشَّعْرِ فَاسْتَتَبْتُ لِي الْقَوْلُ قَبْلَ مَجِيءِ حَسَنٍ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ص قَدْ حَضَرَتْنِي أَثْبَاتٌ أَحْسَبُهَا تَوَافِقُ مَا تُرِيدُ فَقُلْتُ

تَخَيْرُ خَلِيطًا مِنْ فَعَالِكَ إِنَّمَا وَ لَا بُدَّ بَعْدَ الْمَوْتِ مِنْ أَنْ تُعَدَّه فَإِنْ كُنْتَ مَشْغُولًا بِشَيْءٍ فَلَا تَكُنْ فَلَنْ يَصْحَبَ الْإِنْسَانُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ إِلَّا إِنَّمَا الْإِنْسَانُ ضَيْفٌ لِأَهْلِهِ قَرِينُ الْفَتَى فِي الْقَبْرِ مَا كَانَ يَفْعَلُ لِيَوْمٍ يُنَادَى الْمَرْءُ فِيهِ فَيُقْبَلُ بِغَيْرِ الَّذِي يَرْضَى بِهِ اللَّهُ تُشْغَلُ وَ مِنْ قَبْلِهِ إِلَّا الَّذِي كَانَ يَعْمَلُ يُقِيمُ قَلِيلًا بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَرْحَلُ

۹۳- قیس بن عاصم گوید: با گروهی از بنی تمیم بمحضر رسول خدا (ص) شرفیاب شدم وقتی بحضور رسیدم که صلصال بن دلہس نیز افتخار حضور داشت عرض کردم: ای پیغمبر خدا ما را موعظه‌ای بفرما که ما گروهی بیابان گردیم (و نمیتوانیم زیاد بخدمت شما برسیم) رسول خدا فرمود: همانا که عزت را خواری بهمراه است و زندگانی را مرگ قرین و دنیا را آخرتی است و براستی که برای هر چیز حسابگری هست و بر هر چیز مراقبی، و هر کار خوبی را پاداشی است و هر کار بدی را سزائی و هر پیش آمدی را سرنوشتی است و براستی که ای قیس بناچار بایستی همنشینی با تو دفن گردد که زنده است و تو پس از مرگت با او در یک گور خواهی بود پس اگر بزرگوار باشد با تو بزرگواری کند و اگر فرومایه باشد تو را فروگذارد سپس او جز بهمراه تو محشور نگردد و تو جز بهمراه وی از قبر برنخیزی و بجز از ناحیه او مسئولیتی نداری پس همنشین شایسته‌ای برای خود انتخاب کن که اگر شایسته باشد با او مأنوس خواهی بود و اگر ناشایست باشد جز او از هیچ چیز وحشت نخواهی کرد و آن کردار تو است. عرض کرد: ای پیغمبر خدا دوست میدارم که این فرمایش شما ضمن اشعاری بنظم درآید که باعث افتخار ما بر سایر قبایل عرب گردد و اندوخته ما باشد پیغمبر بکسی دستور فرمود تا حسان بن ثابت را حاضر کند گوید: من شروع کردم

بفکر در سرودن اشعاری که شبیه باین موعظه باشد و پیش از آمدن حسان اشعار درست شد عرض کردم یا رسول الله اشعاری بذهن من رسید که بگمانم خواسته شما را تأمین نماید پس گفتم:

(مضمون اشعار):

ز کارهای خودت برگزین یکی همدم ز بعد مرگ تو را چاره از رفیقی نیست پس ای عزیز بهیچ از جهان مشو مشغول که بهر آدمی از بعد مرگ و پیش از مرگ بنزد اهل و عیال آدمی بود بمثل که نیست یار، تو را کس بگور، جز کردار بروز حشر که خلق جهان شوند احضار بجز رضای خداوند عالم الا سرار نباشدی بجز از کرده‌ها مصاحب و یار چو میهمان که پس از اندکی بیندد بار

شرح:

در بعضی از نسخ قبل از ابیات چنین است: فقلت لقیس بن عاصم و بنظر میرسد که همین صحیحتر باشد و ضمیر متکلم در فقلت با ضمیر متکلم در (فاقبلت افکر) به صلصال بن الدلهمس باز گردد که یکی از شعرا و حاضر در مجلس بوده است چنانچه در صدر روایت اشاره شده است و مؤید این معنی اینکه اولاً اگر سراینده اشعار قیس بن عاصم باشد درخواستش از رسول خدا که فرمایش حضرت بنظم در آید معنی ندارد بلکه همین گواه این است که قیس بن عاصم شعر سرودن نمیتوانسته است و ثانیاً دیلمی در ارشاد تصریح میکند که مردی در آن مجلس بود بنام صلصال و تا حسان حاضر شود اشعار مزبور را سرود

خداوند در باره علی ع سه کلمه به پیغمبر فرموده است

أوحى الله عز و جل إلى النبی ص فی علی ع ثلاث کلمات

۹۴ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّكُونِيُّ الْمُرَكِّي بِالْكُوفَةِ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَ خَمْسِينَ وَ ثَلَاثِينَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ دِينَارٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ الْأَحْمَرُ عَنْ أُمِّ الصَّيْرِفِيِّ عَنْ أَبِي كَثِيرٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَسْعَدَ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَسْرَى بِي رَبِّي فَأَوْحَى إِلَيَّ فِي عَلِيٍّ ع بِثَلَاثٍ إِنَّهُ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ سَيِّدُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ

۹۴- رسول خدا (ص) فرمود: پروردگارم مرا بمعراج برد و در باره علی سه جمله وحی فرمود:

همانا علی پیشوای پرهیزگاران و سرور مؤمنان و سالار مردان شریف و رو سفیدان است.

مردان سه قسمند

الرجال ثلاثة

۹۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الرَّجَالُ ثَلَاثَةٌ رَجُلٌ بِمَالِهِ وَ رَجُلٌ بِجَاهِهِ وَ رَجُلٌ بِلِسَانِهِ وَ هُوَ أَفْضَلُ الثَّلَاثَةِ

۹۵- امام صادق علیه السلام فرمود: مردان سه قسمند: آنکه مردانگی‌اش بدارائی او است و آنکه مردانگی‌اش بمقام و منصب او و آنکه مردانگی‌اش بزبان او است و سومی برتر از همه است.

۹۶ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع الرَّجَالُ ثَلَاثَةٌ عَاقِلٌ وَ أَحْمَقُ وَ فَاجِرٌ فَالْعَاقِلُ الدِّينُ شَرِيعَتُهُ وَ الْحِلْمُ طَبِيعَتُهُ وَ الرَّأْيُ سَجِيَّتُهُ إِنْ سُئِلَ أَجَابَ وَ إِنْ تَكَلَّمَ أَصَابَ وَ إِنْ سَمِعَ وَعَى وَ إِنْ حَدَّثَ صَدَقَ وَ إِنْ اطمأنَّ إِلَيْهِ أَحَدٌ وَفَى وَ الْأَحْمَقُ إِنْ اسْتَنْبَهَ بِجَمِيلٍ غَفَلَ وَ إِنْ اسْتَنْزَلَ عَنْ حَسَنِ نَزَلَ وَ إِنْ حُمِلَ عَلَى جَهْلٍ جَهِلَ وَ إِنْ حَدَّثَ كَذَبَ لَا يَفْقَهُ وَ إِنْ فُقِّهَ لَا يَتَفَقَّهُ وَ الْفَاجِرُ إِنْ اتَّمَنَّتْهُ خَانَكَ وَ إِنْ صَاحَبَتْهُ شَانَكَ وَ إِنْ وَثَّقَتْ بِهِ لَمْ يَنْصَحَكَ

۹۶- امیر المؤمنین (ع) فرمود: مردان بر سه قسمند: خردمند و احمق و بدکار خردمند رفتارش مطابق با دین است و بردباری در سرشت او است و تیزبینی خوی او اگر سخنی از او پرسند پاسخ گوید و چون بسخن درآید درست گوید و چون گوش فرا دهد ضبط نماید و چون خبر دهد راست گوید و چون کسی باو اطمینان کند وفا نماید و بیخرد را اگر بکار خوبی متنبه‌اش سازی از یاد ببرد و اگر از کار خوبی منصرفش کنی دست بردارد و اگر بر نادانی وادارش کنند ندانسته وادار شود و اگر خبری دهد بدروغ گوید، او نفهمی است که اگر بفهمانندش باز نمی‌فهمد و بدکار را اگر امینش گردانی خیانت ورزد و اگر هم صحبتش شوی سرافکنده‌ات سازد و اگر باو اعتماد کنی بصلاح تو اقدام نکند.

پیشوائی را نشاید مگر کسی که سه صفت داشته باشد

الإمامة لا تصلح إلا لرجل فيه ثلاث خصال

۹۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ إِنَّ الْإِمَامَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِرَجُلٍ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ الْمَحَارِمِ وَحِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ وَحُسْنُ الْخِلَافَةِ عَلَى مَنْ وُلِّيَ حَتَّى يَكُونَ لَهُ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ

۹۷- امام باقر (ع) فرمود: پیشوائی را نشاید مگر مردی که در او سه صفت باشد: ورعی که از محرماتش باز دارد و حلمی که از خشمش جلوگیری کند و بهر کس که تولیت یافت آن چنان خوش رفتاری کند که بجای پدری مهربان برای او باشد.

۹۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ زَنْطِیٍّ قَالَ سَأَلَ أَبُو الْحَسَنِ ع الْإِمَامَ بِأَيِّ شَيْءٍ يُعْرَفُ بَعْدَ الْإِمَامِ قَالَ إِنَّ لِلْإِمَامِ عَلَامَاتٍ أَنْ يَكُونَ أَكْبَرَ وَلَدِ أَبِيهِ بَعْدَهُ وَ يَكُونَ فِيهِ الْفَضْلُ وَإِذَا قَدِمَ الرُّكْبُ الْمَدِينَةَ قَالَ إِلَى مَنْ أَوْصَى فُلَانٌ قَالُوا إِلَى فُلَانٍ وَ السَّلَاحُ فِينَا بِمَنْزِلَةِ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ يَدُورُ مَعَ الْإِمَامِ حَيْثُ كَانَ

۹۸- محمد بن ابی نصر بزنتی گوید: امام موسی بن جعفر را پرسیدند: پس از رحلت امامی امام دیگر به چه علامت شناخته می‌شود؟ فرمود: از برای امام علامتهائی است از جمله آنکه باید بزرگترین فرزند پدرش باشد و دارای فضیلت، و وصایت‌اش از جانب پدر آن چنان معروف و مشهور باشد که اگر سوار غریبی از خارج شهر برسد و از مردم بپرسد که امام چه کسی را وصی خود فرموده؟ همه بگویند فلانی را و سلاح رسول خدا در میان ما بمنزله تابوت در میان بنی اسرائیل است که هر جا امام باشد سلاح نیز با او است.

۹۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ شَعْرِ قَالَ حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ حَمْزَةَ الْغَنَوِيُّ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعِينٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا الْحُجَّةُ عَلَى الْمُدَّعَى لِهَذَا الْأَمْرِ بَعِيرٍ حَقٌّ قَالَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْحُجَّةِ لَمْ يَجْتَمِعْنَ فِي رَجُلٍ إِلَّا كَانَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ أَنْ يَكُونَ

أُولَى النَّاسِ بِمَنْ قَبْلَهُ وَ يَكُونُ عِنْدَهُ سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ يَكُونُ صَاحِبَ الْوَصِيَّةِ الظَّاهِرَةِ الَّتِي إِذَا قَدِمَتِ الْمَدِينَةَ سَأَلَتِ الْعَامَّةَ وَ الصَّبِيَّانَ إِلَى مَنْ أَوْصَى فَلَانٌ فَيَقُولُونَ إِلَى فَلَانٍ

۹۹- عبد الاعلی بن اعین گوید: بامام صادق (ع) گفتم: آنکه بدون حق مدعی امامت است چه دلیل باید از او مطالبه شود؟ فرمود: سه دلیل است که در هر مردی جمع شود امام او است: برای رسیدگی بامور امام پیش از خود از همه مردم سزاوارتر باشد و سلاح رسول خدا نزد او باشد و وصایت‌اش آن چنان آشکار باشد که اگر بشهر درآئی و از همه مردم و بچه‌های شهر بپرسی که امام پیشین که را وصی خود کرده است؟ همه بگویند فلانی را.

درباره کسی که سه بار حج رفته است

فیمین حج ثلاث حجج

۱۰۰ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ السُّنْدِيِّ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَيْمَنَ بْنِ مُحَرَّرٍ يَرْوِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ وَ ابْنِ فَضَالٍ أَنَّ حَرِيزًا قَالَ مَنْ حَجَّ ثَلَاثَ سِنِينَ مُتَوَالِيَةً ثُمَّ حَجَّ أَوْ لَمْ يَحْجْ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ مُدْمِنِ الْحَجِّ

قال مصنف هذا الكتاب أدام الله تأييده هذا الإسناد مضطرب و لم أغیره لأنه كان هكذا في نسختي و الحديث صحيح

۱۰۰- حریر گوید: هر که سه سال پیاپی به حج رود و پس از آن خواه برود یا نرود او بمنزله کسی است که همه ساله به حج می‌رود.

(مصنف) این کتاب ادام الله تأییده گوید سند این حدیث آشفته است ولی چون در نسخه‌ای که من داشتم چنین بود تغییری در آن ندادم ولی متن حدیث، صحیح است.

۱۰۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ حَجَّ ثَلَاثَ حَجَجٍ لَمْ يُصِبْهُ فَقْرٌ أَبَدًا

۱۰۱- امام صادق (ع) فرمود: هر که سه بار به حج برود هرگز تهی دست نشود.



۱۰۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ جَمِيعاً قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيُّ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عِيسَى بْنِ حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ أَيُّ بَعِيرٍ حُجَّ عَلَيْهِ ثَلَاثَ سِنِينَ جُعِلَ مِنْ نَعَمِ الْجَنَّةِ وَ رُؤَى سَبْعَ سِنِينَ

۱۰۲- امام صادق (ع) فرمود: هر شتری که با او سه سال به حج رفته شده باشد از چهار پایان بهشتی می شود و در روایتی هفت سال.

در باره کسی که سه نفر مؤمن را به حج ببرد

فیمین حج بثلاثة نفر من المؤمنین

۱۰۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الدِّيَلَمِيِّ مَوْلَى الرِّضَا قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا ع يَقُولُ مَنْ حَجَّ بِثَلَاثَةِ نَفَرٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَدْ اشْتَرَى نَفْسَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالثَّمَنِ وَ لَمْ يَسْأَلْهُ مِنْ أَيْنَ كَسَبَ مَالَهُ مِنْ حَلَالٍ أَوْ حَرَامٍ

۱۰۳- حسن بن علی دیلمی گوید: شنیدم امام رضا (ع) میفرمود: هر که سه نفر مؤمن را به حج ببرد جان خود را از خدای تعالی با پول خریده و خدای تعالی از او باز خواست نکند که مالش را از چه راهی بدست آورده است از حلال یا حرام . شرح-ظاهراً مقصود همان مالی است که در راه رساندن مؤمنین بمکه مصرف شده است.

پیراهن یوسف را سه آیت بود

كان في قميص يوسف ع ثلاث آيات

۱۰۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَابَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ فِي قَمِيصِ يُوسُفَ

ع ثَلَاثُ آيَاتٍ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ جَاؤُ عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ وَ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ كَانَ قَمِيصُهُ قَدْ مِنْ قَبْلِ الْآيَةِ وَ قَوْلِهِ اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا الْآيَةَ

۱۰۴- امام صادق (ع) فرمود: پیراهن یوسف را سه آیت بود آنجا که خدا فرماید: پیراهنش را بخون دروغین آغشته بیاوردند و فرماید: اگر پیراهنش از جلو پاره شده باشد، و فرماید: این پیراهن مرا ببرید.

شرح:

علامتی که در پیراهن خون آلود بوده این بوده است که پیراهن سالم و بدون دریده‌گی بوده چنانچه در روایت است که وقتی یعقوب پیراهن را دید گفت: وه چه گرگ مهربانی بوده است که پیراهن یوسف را ندریده است و علامت پیراهن که در آیه دیگر است دریدگی از قسمت عقب پیراهن بوده که علامت فرار یوسف از دست زلیخا بوده است و آیت سوم بینا شدن چشم یعقوب بود که اطمینان پیدا کرد فرزندش زنده است.

ستم بر سه گونه است

الظلم ثلاثة

۱۰۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ الظُّلْمُ ثَلَاثَةٌ ظُلْمٌ يَغْفِرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ظُلْمٌ لَا يَغْفِرُهُ وَ ظُلْمٌ لَا يَدْعُهُ فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَغْفِرُهُ فَالشَّرْكُ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يَغْفِرُهُ اللَّهُ فَظُلْمُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَدْعُهُ فَالْمُدَايَنَةُ بَيْنَ الْعِبَادِ

۱۰۵- امام باقر (ع) فرمود: ستم بر سه گونه است ستمی که خدای عز و جل اش می‌آمرزد و ستمی که خدایش نیامرزد و ستمی که خدا نادیده‌اش نه انگارد اما ستمی که خدایش نمی‌آمرزد شریک قرار دادن از برای خدا است و ستمی که خدایش بیامرزد ستمی است که انسان میان خود و خدا بر خود روا میدارد و اما ستمی که خدا نادیده‌اش نگذارد حقوق بندگان خدا نسبت بیکدیگر است.

هم بستری با زنان به سه راه حلال می شود

تحل الفروج بثلاثة وجوه

۱۰۶ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع تَحِلُّ الْفُرُوجُ بِثَلَاثَةِ وَجُوهِ نِكَاحٍ بِمِيرَاثٍ وَ نِكَاحٍ بِلَا مِيرَاثٍ

۱۰۶- امیر المؤمنین (ع) فرمود: هم بستری با زنان به سه راه حلال می شود.

همسری با عقدی که ارث آور است (عقد دائم) هم سری از راه کنیز گرفتن هم سری با عقدی که ارث نیاورد (عقد متعه).

برای همه مسلمانان امید نجات است جز برای یکی از سه تن

ترجى النجاة لجميع الأمة إلا لأحد ثلاثة

۱۰۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْفَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ النَّخَعِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ إِنِّي لَأَرْجُو النَّجَاةَ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ لِمَنْ عَرَفَ حَقَّنَا مِنْهُمْ إِلَّا لِأَحَدٍ ثَلَاثَةٍ صَاحِبِ سُلْطَانٍ جَائِرٍ وَ صَاحِبِ هَوًى وَ الْفَاسِقِ الْمُعْلَنِ

۱۰۷- امام صادق (ع) فرمود: من برای همه این امت که حق ما را بشناسند امید نجات دارم جز برای یکی از سه تن: همنشین پادشاه ستمگر و شخص هوا پرست و کسی که آشکارا گناه کند.

سخت‌ترین هنگام برای آدمی سه وقت است

أشد ساعات ابن آدم ثلاث ساعات

۱۰۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع أَشَدُّ سَاعَاتِ ابْنِ آدَمَ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ السَّاعَةُ الَّتِي يُعَايِنُ فِيهَا مَلَكَ الْمَوْتِ وَ السَّاعَةُ الَّتِي يَقُومُ فِيهَا مِنْ قَبْرِهِ وَ السَّاعَةُ الَّتِي يَقِفُ فِيهَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَإِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَ إِمَّا إِلَى النَّارِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ نَجْوَتَ يَا ابْنَ آدَمَ عِنْدَ الْمَوْتِ فَأَنْتَ أَنْتَ وَ إِلَّا هَلَكْتَ وَ إِنْ نَجَوْتَ يَا ابْنَ آدَمَ حِينَ تَوْضَعُ فِي قَبْرِكَ فَأَنْتَ أَنْتَ وَ إِلَّا هَلَكْتَ وَ إِنْ نَجَوْتَ حِينَ يُحْمَلُ النَّاسُ عَلَى الصَّرَاطِ فَأَنْتَ أَنْتَ وَ إِلَّا هَلَكْتَ وَ إِنْ نَجَوْتَ حِينَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ فَأَنْتَ أَنْتَ وَ إِلَّا هَلَكْتَ ثُمَّ تَلَا وَ مِنْ وَرَائِهِمْ بَرَزَخٌ إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ قَالَ هُوَ الْقَبْرُ وَ إِنْ لَهُمْ فِيهِ لَمَعِيشَةٌ ضَنْكًا وَ اللَّهُ إِنَّ الْقَبْرَ لَرَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفَرِ النَّارِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى رَجُلٍ مِنْ جُلَسَائِهِ فَقَالَ لَهُ لَقَدْ عَلِمَ سَاكِنُ السَّمَاءِ سَاكِنَ الْجَنَّةِ مِنْ سَاكِنِ النَّارِ فَأَيُّ الرَّجُلَيْنِ أَنْتَ وَ أَيُّ الدَّارَيْنِ دَارُكَ

۱۰۸- امام سجاد (ع) فرمود: سخت‌ترین هنگام آدمی زاد سه وقت است: هنگامی که ملک الموت را می‌بیند و هنگامی که از گور برخیزد و هنگامی که در پیشگاه الهی می‌ایستد که یا بهشتی شود و یا جهنمی، سپس فرمود: ای آدمیزاده اگر هنگام مرگ نجات یافتی شخصیت خود را احراز کرده‌ای و گر نه نابود گشته‌ای و اگر هنگامی که بخت بپارند نجات یافتی خود را دریافته‌ای و گر نه نابود گشته‌ای و اگر هنگامی که مردم بر سر پل صراط درگذرند نجات یافتی تو شخصیتی داری و گر نه نابود گشته‌ای و اگر هنگامی که مردم در پیشگاه رب العالمین بپا خیزند نجات یافتی تو را مقامی است و گر نه نابودی سپس این آیه تلاوت فرمود از پس مرگشان عالم برزخ است تا روز رستاخیز ، و فرمود:

عالم برزخ همان عالم قبر است که به تنگنای زندگی دچارند بخدای سوگند که قبر یا گلستانی است از بوستان بهشتی یا گودالی است از گودالهای آتش سپس روی بر یکی از اهل مجلس کرده و باو فرمود: آنکه در آسمان است شخص بهشتی را از دوزخی می‌شناسد تو از کدامین هستی و خانه‌ات کدام یک از این دو خانه است؟

آدمی زاد هرگز کاری انجام نمی‌دهد که در نزد خدا از سه کار بزرگتر باشد

لَنْ يَعْمَلَ ابْنُ آدَمَ عَمَلًا أَكْبَرَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ ثَلَاثَةٍ

۱۰۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ قَالَ سَمِعْتُ غَيْرَ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا يَرَوِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص لَنْ يَعْمَلَ ابْنُ آدَمَ عَمَلًا أَكْبَرَ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ رَجُلٍ قَتَلَ نَبِيًّا أَوْ إِمَامًا أَوْ هَدَمَ الْكَعْبَةَ الَّتِي جَعَلَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قِبْلَةً لِعِبَادِهِ أَوْ أَفْرَغَ مَاءَهُ فِي امْرَأَةٍ حَرَامًا

۱۰۹- رسول خدا (ص) فرمود: آدمی زاد هرگز کاری نمی‌کند که در نزد خداوند بزرگتر از کار کسی باشد که پیغمبری یا امامی را بکشد یا کعبه‌ای را که خدای اش عز و جل قبله بندگان خود قرار داده ویران سازد و یا نطفه خود را از راه حرام در زنی بریزد.

مرد سفر نکند مگر در سه مورد

لَا يَظْعَنُ الرَّجُلُ إِلَّا فِي ثَلَاثَ

۱۱۰ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ قَالَ أَخْبَرَنِي غَيْرُ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَكْتُوبٌ فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ ع لَا يَظْعَنُ الرَّجُلُ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ زَادَ لِمَعَادٍ أَوْ مَرْمَةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ ثُمَّ قَالَ مَنْ أَحَبَّ الْحَيَاةَ ذَلَّ

۱۱۰- امام صادق (ع) فرمود: در حکمت آل داود ثبت است که مرد سفر نکند مگر در سه مورد: یا توشه آخرتش باشد یا اصلاح زندگیش، یا لذت حلال، سپس فرمود: هر که به زندگی دلبنده باشد خوار می‌گردد.

سه بستر لازم است

الفرش ثلاثة

۱۱۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ قَالَ حَدَّثَنِي حَمَّادُ بْنُ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى فُرْشٍ فِي دَارِ رَجُلٍ فَقَالَ فِرَاشٌ لِلرَّجُلِ وَ فِرَاشٌ لِأَهْلِهِ وَ فِرَاشٌ لَضَيْفِهِ وَ الْفِرَاشُ الرَّابِعُ لِلشَّيْطَانِ

۱۱۱- حماد بن عیسی گوید: امام صادق (ع) را بر بسترهائی در خانه مردی نظر افتاد فرمود:

بستری برای مرد خانه لازم است و بستری برای اهل خانه و بستری برای مهمان و بستر چهارم از آن شیطان است.

۱۱۲ أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ السَّجَزِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ قَالَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْأَشْعَثِ قَالَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ خَالِدِ الرَّمْلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ أَبِي هَانِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحَبَلِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْفُرْشَ فَقَالَ فِرَاشٌ لِلرَّجُلِ وَ فِرَاشٌ لِلْمَرْأَةِ وَ فِرَاشٌ لِلضَّيْفِ وَ الرَّابِعُ لِلشَّيْطَانِ

۱۱۲- جابر بن عبد الله گوید: رسول خدا (ص) سخن از بستر می گفت فرمود: بستری از آن مرد و بستری از آن زن و بستری از آن مهمان است و چهارمی از آن شیطان است.

علامت‌های سه گانه

العلامات الثلاث

۱۱۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ قَالَ حَدَّثَنِي حَمَّادُ بْنُ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ لِكُلِّ شَيْءٍ عَلَامَةٌ يُعْرَفُ بِهَا وَ يُشْهَدُ عَلَيْهَا وَ إِنَّ لِلدِّينِ ثَلَاثَ عَلَامَاتٍ الْعِلْمُ وَ الْإِيمَانُ وَ الْعَمَلُ بِهِ وَ لِلْإِيمَانِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ لِلْعَالِمِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ الْعِلْمُ بِاللَّهِ وَ بِمَا يُحِبُّ وَ بِمَا يَكْرَهُ وَ لِلْعَامِلِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ الصَّلَاةُ وَ الصِّيَامُ وَ الزَّكَاةُ وَ لِلْمُتَكَلِّفِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يُنَازِعُ مَنْ فَوْقَهُ وَ يَقُولُ مَا لَا يَعْلَمُ وَ يَتَعَاطَى مَا لَا يَنَالُ وَ لِلظَّالِمِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ وَ مَنْ دُونَهُ بِالْغَلَبَةِ وَ يَعِينُ الظُّلْمَةَ وَ لِلْمُنَافِقِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يُخَالِفُ لِسَانُهُ قَلْبَهُ وَ قَلْبُهُ فِعْلُهُ وَ عَلَانِيَتُهُ سِرِّيَّتُهُ وَ لِلْأَثِمِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يَخُونُ وَ يَكْذِبُ وَ يُخَالِفُ مَا يَقُولُ وَ لِلْمُرَائِي ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يَكْسِلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ وَ يَنْشَطُ إِذَا كَانَ النَّاسُ عِنْدَهُ وَ يَتَعَرَّضُ فِي كُلِّ أَمْرٍ لِلْمُحَمَّدَةِ وَ لِلْحَاسِدِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يَغْتَابُ إِذَا غَابَ وَ يَتَمَلَّقُ إِذَا شَهِدَ وَ يَشْمَتُ بِالْمُصِيبَةِ وَ لِلْمُسْرِفِ

ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يَشْتَرِي مَا لَيْسَ لَهُ وَ يَلْبَسُ مَا لَيْسَ لَهُ وَ يَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ وَ لِلْكَسَلَانِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يَتَوَانَى حَتَّى يُفْرِطَ وَ يُفْرِطُ حَتَّى يُضَيِّعَ وَ يُضَيِّعُ حَتَّى يَأْتِمَ وَ لِلْغَافِلِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ السَّهُوُ وَ النَّسْيَانُ: قَالَ حَمَّادُ بْنُ عِيسَى قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْ هَذِهِ الْعَلَامَاتِ شُعْبٌ يَبْلُغُ الْعِلْمُ بِهَا أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِ بَابٍ وَ أَلْفِ بَابٍ فَكُنْ يَا حَمَّادُ طَالِبًا لِلْعِلْمِ فِي آثَاءِ اللَّيْلِ وَ أَطْرَافِ النَّهَارِ فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَقَرَّ عَيْنُكَ وَ تَتَالَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَاقْطَعْ الطَّمَعَ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَ عُدَّ نَفْسَكَ فِي الْمَوْتَى وَ لَا تُحَدِّثَنَّ نَفْسَكَ أَنَّكَ فَوْقَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ وَ اخْزَنْ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزُنُ مَالَكَ

۱۱۳- امام صادق (ع) فرمود: لقمان بفرزندش گفت: جان فرزند هر چیز را علامتی است که بدان شناخته گردد و گواه آن است دین را هم سه علامت است: دانش و ایمان و عمل بدین، و ایمان را سه علامت است ایمان بخدا و کتابهای آسمانی و پیغمبران خدا و دانشمند را سه علامت است: شناختن خدا و آنچه خدایش دوست دارد و آنچه خدا را ناخوش آید و رفتارکننده بدین را سه علامت است: نماز و روزه و زکاة، و دانشمند نما را سه علامت است: با برتر از خود ستیزه کند و ندانسته چیزی گوید و بآنچه در دسترس او نیست دست طمع دراز کند، و ستمکار را سه علامت است: با برتر از خود بنافرمانی ستم روا دارد و با زیر دست بتعدی و زور، و ستمکاران را یار و یاور است و منافق را سه علامت است: زبانش با دلش مخالف است و دلش با کردارش، و نهانش با آشکارش، و گنهکار را سه علامت است: خیانت بورزد و دروغ بگوید و بر خلاف گفته خود رفتار کند و ریاکار را سه علامت است هنگام تنهائی کسل است و چون مردم بنزدش باشند با نشاط است و بهر کاری دست بزند برای خوش آیند دیگران است، و حسود را سه علامت است: پشت سر بدگوئی کند و پیش رو تملق نماید و مصیبت زده را سرزنش کند، و ولخرج را سه علامت است: آنچه را که در خور او نیست میخرد و آنچه را که در خور او نیست می پوشد و آنچه را که در خور او نیست میخورد، و تبیل را سه علامت است: آن قدر کوتاهی کند تا سست گردد، و آنقدر سستی ورزد تا ضایع کند و آنقدر ضایع کند که گنهکار شود، و غافل را سه علامت است: اشتباه و بازی و فراموشی حماد بن عیسی گوید امام صادق (ع) فرمود: هر یک از این علامتها را رشته های مختلفی است که دانستن همه آنها بیش از هزار باب و هزار باب و هزار باب است ای حماد شبانه روز بدنبال دانش باش و اگر خواستی که چشمش روشن باشد و بخیر دنیا و آخرت بررسی طمع خود را از آنچه بدست مردم است ببر و خود را در ردیف مردگان بگذار و هرگز بخواطرت نگذرد که تو را بر یک نفر از مردم مزیتی است و زبان خویش در دهان نگهدار همان طور که مالت را نگه میداری.

خدای عز و جل بنده را در سه حال مختلف آفرید

خلق الله عز و جل العبد فی ثلاثة أحوال من أمره

۱۱۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ قَالَ حَدَّثَنِي حَمَّادُ بْنُ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع كَانَ فِيمَا وَعَظَ بِهِ لُقْمَانُ ابْنَهُ أَنْ قَالَ لَهُ يَا بُنَيَّ لِيَعْتَبِرَ مَنْ قَصُرَ يَقِينُهُ وَ ضَعُفَتْ نِيَّتُهُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَهُ فِي ثَلَاثَةِ أَحْوَالٍ مِنْ أَمْرِهِ وَ آتَاهُ رِزْقَهُ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي وَاحِدَةٍ مِنْهَا كَسْبٌ وَ لَا حِيلَةٌ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى سَبَّرَ رِزْقَهُ فِي الْحَالِ الرَّابِعَةِ أَمَّا أَوَّلُ ذَلِكَ فَإِنَّهُ كَانَ فِي رَحِمِ أُمِّهِ يَرْزُقُهُ هُنَاكَ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ حَيْثُ لَا يُؤْذِيهِ حَرٌّ وَ لَا بَرْدٌ ثُمَّ أَخْرَجَهُ مِنْ ذَلِكَ وَ أَجْرَى لَهُ رِزْقًا مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ يَكْفِيهِ بِهِ وَ يُرَبِّيهِ وَ يَنْعِشُهُ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ بِهِ وَ لَا قُوَّةٍ ثُمَّ قَطَمَ مِنْ ذَلِكَ فَأَجْرَى لَهُ رِزْقًا مِنْ كَسْبِ أَبِيهِ بِرَأْفَةٍ وَ رَحْمَةٍ لَهُ مِنْ قُلُوبِهِمَا لَا يَمْلِكَانِ غَيْرَ ذَلِكَ حَتَّى إِنَّهُمَا يُؤْثِرَانِهِ عَلَى أَنْفُسِهِمَا فِي أَحْوَالٍ كَثِيرَةٍ حَتَّى إِذَا كَبِرَ وَ عَقَلَ وَ اكْتَسَبَ لِنَفْسِهِ ضَاقَ بِهِ أَمْرُهُ وَ ظَنَّ الظُّنُونُ بِرَبِّهِ

وَ جَحَدَ الْحُقُوقَ فِي مَالِهِ وَ قَتَرَ عَلَى نَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ مَخَافَةَ إِقْتَارِ رِزْقٍ وَ سُوءِ يَقِينٍ بِالْخَلْفِ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي الْعَاجِلِ وَ الْأَجَلِ فَبِئْسَ الْعَبْدُ هَذَا يَا بُنَيَّ

۱۱۴- امیر المؤمنین (ع) فرمود: از جمله پندهائی که لقمان بر فرزندش میداد این بود: که گفتش جان فرزند آنکه در باره روزی پایه یقینش کوتاه و ایمانش ضعیف است باید قیاس کند که خدای تبارک و تعالی او را در سه حال مختلف آفرید و در همه روزیش را داد در صورتی که بهیچ یک از آن حالات نه کسبی داشت و نه راه چاره‌ای و مسلماً خداوند در حالت چهارم نیز روزیش خواهد بخشید اولین حال شکم، مادر بود که خدایش در آن جایگاه محکم و محفوظ از گرما و سرما روزی رساند سپس از آن جایگاه بیرونش آورد و روزی او را از رهگذر شیر مادر که غذای کافی و پرورش ده و نیرو بخش بود تأمین نمود بی آنکه بنده تاب و توانی به چنین کار داشته باشد سپس از شیر بازش گرفت و روزیش را از کسب پدر و مادرش تأمین فرمود و آن چنان دل پدر و مادر را نسبت باو مهربان و کانون محبت کرد که در این زمینه بی اختیار بودند تا آن حد که غالباً فرزند را بر خودشان مقدم میداشتند همین که بزرگ شد و عاقل شد و مشغول کسب گردید عرصه کار بر او تنگ شد و بخدا گمانهای بد برد و حقوق



الهی را که در مالش بود انکار نمود و بر خود و عیال خود تنگ گرفت که مبدا روزیش کم شود و یا خداوند از وعده‌هایی که در دنیا و آخرت باو داده است مخالفت ورزد پسر جانم چه بد بنده‌ای است این چنین بنده.

مردم سه دسته‌اند

الناس ثلاثة

۱۱۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ النَّاسُ يَغْدُونَ عَلَى ثَلَاثَةِ عَالَمٍ وَ مُتَعَلِّمٍ وَ غُثَاءٍ فَنَحْنُ الْعُلَمَاءُ وَ شِيعَتُنَا الْمُتَعَلِّمُونَ وَ سَائِرُ النَّاسِ غُثَاءٌ

۱۱۵- امام صادق (ع) فرمود: مردم روزگار بر سه دسته‌اند دانشمند و دانش جو و افراد بی‌خاصیت، دانشمندان مائیم و دانشجویان شیعیان ما و مردم بی‌خاصیت بقیه مردم.

۱۱۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيِّفٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَرَبِيٌّ وَ مَوْلَى وَ عَلِجٌ فَأَمَّا الْعَرَبُ فَنَحْنُ وَ أَمَّا الْمَوْلَى فَمَنْ وَالَانَا وَ أَمَّا الْعِلْجُ فَمَنْ تَبَرَّأَ مِنَّا وَ نَاصَبَنَا

۱۱۶- امام موسی بن جعفر (ع) فرمود: مردم سه دسته‌اند: نژاد عربی اصیل، و غلام و حیوان اما عرب ما هستیم و غلام و برده، کسی که ما را دوست بدارد و درازگوش، آنکه از ما بیزار باشد و با ما دشمنی کند،

شرح -

مسلمانان صدر اول اسلام که از بیت المال استفاده میکردند همه عرب بودند و پس از توسعه اسلام افرادی از غیر عرب که در میان مسلمانان بودند موالی نامیده میشدند چون می‌بایست خود را بیکی از قبایل عرب وابسته معرفی کند و تحت الحمایه او باشند و بهمین جهت موالی نامیده می‌شدند که بمعنی آزاد شده است و افراد غیر عرب را که

مسلمان هم نبودند عالج میگفتند عالج در لغت بمعنای گور- خر فربه است و نیز بمعنای گیر عجمی که دین ندارد (منتهی الارب).

و شاید در معنای دوم از باب توهین استعمال شده باشد و بهر حال این طبقه بندی در تشکیلات حکومت بنی امیه و بنی عباس بود شاید روایت بر مبنای اصل دین و تقوی نظر باین طبقه بندی داشته و میفرماید مسلمانان طبقه اول مائیم و طبقه دوم دوستان ماوند از هر نژاد که باشند چه عرب و چه عجم و طبقه سوم: (عالج) دشمنان ما و ناصبی ها هستند از هر نژاد که باشند چه عرب و چه عجم إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ.

۱۱۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اغْدُ عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا أَوْ أَحِبَّ الْعُلَمَاءَ وَلَا تَكُنْ رَابِعًا فَتَهْلِكَ بِيَغْضِهِمْ

۱۱۷- رسول خدا (ص) فرمود: به روزگار یا دانشمند باش یا دانشجو و یا دوستدار دانشمندان و چهارمین قسم مباش که دشمنی دانشمندان باعث نابودی است.

در سه مورد هیچ کس معذور نیست

ثلاث خصال لا عذر فيها لأحد

۱۱۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ الْكُمَيْدَانِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُصْعَبٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ ثَلَاثَةٌ لَا عُذْرَ لِأَحَدٍ فِيهَا أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ

۱۱۸- حسین بن مصعب همدانی گوید: از امام صادق شنیدم که میفرمود: در سه مورد هیچ کس معذور نیست در پس دادن امانت به صاحبش چه نیکوکار باشد و چه بد کردار، در وفا کردن بعهد و پیمان، چه نسبت به نیکوکار و چه نسبت به بدکردار و نیکی با پدر و مادر، چه نیکوکار باشند و چه بدکار

هر کس دارای سه خصلت باشد تا سزای آنها را نبیند هرگز نخواهد مرد

ثلاث خصال لا يموت صاحبهن حتى يرى وبالهن

۱۱۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ فِي كِتَابٍ عَلِيٍّ ع ثَلَاثُ خِصَالٍ لَا يَمُوتُ صَاحِبُهُنَّ أَبَدًا حَتَّى يَرَى وَبَالَهُنَّ الْبَغْيُ وَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَ الْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ يُبَارِزُ اللَّهُ بِهَا وَ إِنَّ أَعْجَلَ الطَّاعَةِ ثَوَابًا لَصَلَةِ الرَّحِمِ وَ إِنَّ الْقَوْمَ لَيَكُونُونَ فُجَّارًا فَيَتَوَاصِلُونَ فَتَنِمَى أَمْوَالُهُمْ وَ يَبْرُونَ فَتَزْدَادُ أَعْمَارُهُمْ وَ إِنَّ الْيَمِينَ الْكَاذِبَةَ وَ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ لَنَذْرَانِ الدَّيَارَ بِلَاقِعٍ مِنْ أَهْلِهَا وَ يُنْقَلَانِ الرَّحِمَ وَ إِنَّ تَنْقُلَ الرَّحِمَ انْقِطَاعُ النَّسْلِ

۱۱۹- امام باقر (ع) فرمود: در کتاب علی است که هر کس دارای سه خصلت باشد تا سزای آنها را نبیند هرگز نخواهد مرد: ستم و از خویشاوندان بریدن و قسم دروغ خوردن که با خداوند جنگ کردن است و براستی، طاعتی که هر چه زودتر پاداشش میرسد پیوند با خویشان است و جمعی با اینکه که گنهکار باشند چون صله رحم کنند ثروتشان بیشتر گردد و چون احسان کنند عمرهاشان زیاد شود و براستی که سوگند دروغ و قطع رحم شهرها را خالی از سکنه کند و رحم را سنگین سازد و همانا سنگینی رحم بریده شدن نسل است.

سه چیز باعث کامل شدن مسلمان است

ثلاث بهن يكمل المسلم

۱۲۰ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا الْمُعَلَّى بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ الْعَمِّيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بِشِيرٍ الْبَجَلِيِّ عَنْ أَبِي بَحْرٍ عَنْ شُرَيْحٍ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبَّيْعِيِّ عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ قَالَ

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع ثَلَاثٌ بِهِنَّ يَكْمُلُ الْمُسْلِمُ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَ التَّقْدِيرُ فِي الْمَعِيشَةِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّوَائِبِ

۱۲۰- امیر المؤمنین (ع) فرمود: سه چیز باعث کامل شدن مسلمان است: احکام دین را یاد گرفتن و در زندگی باندازه رفتار کردن و در پیش آمدهای ناگوار بردبار بودن.

سفارشهای سه گانه‌ای که پیغمبر به امیر المؤمنین فرموده است

ما جاء على ثلاثة في وصية النبي ص لأمر المؤمنين ع

۱۲۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ فِيمَا أَوْصَى بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلِيًّا ع

يَا عَلِيُّ أَنْهَاكَ عَنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ عِظَامٍ الْحَسَدِ وَالْحِرْصِ وَالْكَذِبِ

يَا عَلِيُّ سَيِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثُ خِصَالٍ إِنْصَافُكَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَمُوَاسَاةُ الْأَخِ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَذِكْرُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى كُلِّ حَالٍ

يَا عَلِيُّ ثَلَاثُ فَرَاحَاتٍ لِلْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا لِقَاءُ الْإِخْوَانِ وَالْإِفْطَارُ فِي الصَّيَامِ وَالتَّهَجُّدُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ

يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ لَمْ يَقُمْ لَهُ عَمَلٌ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَخُلُقٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ وَحِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ

يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ مِنْ حَقَائِقِ الْإِيمَانِ الْإِنْفَاقُ فِي الْإِقْتَارِ وَإِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ وَبَذْلُ الْعِلْمِ لِلْمُتَعَلِّمِ

يَا عَلِيُّ ثَلَاثُ خِصَالٍ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ تُغْطِي مَنْ حَرَمَكَ وَتَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَتَغْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ

۱۲۱- امام صادق (ع) فرمود: پیغمبر (ص) ضمن سفارشهایش بعلی (ع) فرمود:

یا علی تو را از سه صفت بزرگ باز میدارم! رشک و آز و دروغ،

یا علی سر آمد کارهای نیک سه کار است: در باره خود به مردم حق دادن، و با برادر دینی یار و یاور بودن، و به هر حالی بیاد خدای تبارک و تعالی بودن،

یا علی مؤمن در دنیا به سه چیز شاد گردد: ملاقات برادران، و افطار ماه رمضان، و عبادت آخر شب،

یا علی سه چیز در هر کس نباشد هیچ عملش پایدار نیست: پاکدامنی به حدی که تواند بگناه آلوده نشود، و خوش خلقی تا آن حد که تواند با مردم سازش کند، و بردباری باندازه‌ای که رفتار جاهلانه نادان را به خود نگیرد.

یا علی ایمان واقعی سر منشأ سه کار است: بخشش بهنگام تنگدستی، و در باره خود بمردم حق دادن، و دانش در اختیار دانش جو گذاردن

یا علی سه صفت در شمار صفات پسندیده است: آنکه تو را محروم کرده عطایش بخشی، و با آن کسی که از تو بریده به پیوندی، و از کسی که به تو ستم روا داشته درگذری.

۱۲۲ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ الْمُرُورِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ أَحْمَدُ بْنُ خَالِدٍ الْخَالِدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحِ التَّمِيمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ

يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ بِهِنَّ فَهُوَ مِنْ أَفْضَلِ النَّاسِ مَنْ أَتَى اللَّهَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ أَعْبَدِ النَّاسِ وَمَنْ وَرَعَ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ فَهُوَ مِنْ أَوْرَعَ النَّاسِ وَمَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مِنْ أَغْنَى النَّاسِ

يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ لَا تُطِيقُهَا هَذِهِ الْأُمَّةُ الْمُوَاسَاةُ لِلْأَخِ فِي مَالِهِ وَانْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِهِ وَذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَلَيْسَ هُوَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَكِنْ إِذَا وَرَدَ عَلَى مَا يَحْرُمُ عَلَيْهِ خَافَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَهُ وَتَرَكَهُ

يَا عَلِيُّ ثَلَاثَةٌ يَتَخَوَّفُ مِنْهُنَّ الْجُنُونُ التَّغَوُّطُ بَيْنَ الْقُبُورِ وَ الْمَشْيُ فِي خُفٍّ وَاحِدٍ وَ الرَّجُلُ يَنَامُ وَحْدَهُ

يَا عَلِيُّ ثَلَاثَةٌ مُجَالَسَتُهُمْ تُمِيتُ الْقَلْبَ مُجَالَسَةُ الْأَنْذَالِ وَ مُجَالَسَةُ الْأَغْنِيَاءِ

وَ الْحَدِيثُ مَعَ النِّسَاءِ

يَا عَلِيُّ ثَلَاثَةٌ يَزِيدْنَ فِي الْحِفْظِ وَ يَذْهَبْنَ السُّقَمَ اللَّبَانُ وَ السَّوَاكُ وَ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ

يَا عَلِيُّ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَسْوَاسِ أَكَلُ الطَّيْنِ وَ تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ بِالْأَسْنَانِ وَ أَكَلُ اللَّحِيَّةِ

يَا عَلِيُّ أَتَهَاكَ عَنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ الْحَسَدُ وَالْحِرْصُ وَالْكَبِيرُ

يَا عَلِيُّ ثَلَاثَةٌ يُقَسِّبْنَ الْقَلْبَ اسْتِمَاعُ اللَّهِ وَ طَلَبُ الصَّيْدِ وَ إِيْتَانُ بَابِ السُّلْطَانِ

يَا عَلِيُّ الْعَيْشُ فِي ثَلَاثَةِ دَارٍ قَوْرَاءَ وَ جَارِيَةِ حَسَنَاءَ وَ فَرَسٍ قَبَاءَ

قال مصنف هذا الكتاب أدام الله عزه الفرس القباء الضامر البطن يقال فرس أقب و قباء لأن الفرس يذكر و يؤنث و يقال للأنتى قباء لا غير

۱۲۲- رسول خدا (ص) در وصیتش به علی فرمود:

یا علی هر کس با سه چیز خدای را ملاقات کند از مردان با فضیلت بشمار آید: هر که واجبات الهی را بجای آورد از عابدترین مردمان است و هر که از محرمات الهی اجتناب نماید از پرهیزکارترین اشخاص است و هر کس بدان چه خدایش روزی معین کرده بسازد از بی نیازترین مردم است.

یا علی این امت به سه چیز توانائی ندارند با برادر دینی در دارائی خود یار و غمخوار بودن، و در باره خویشتن بمردم حق دادن، و بهر حالی بیاد خدا بودن، و یاد خدا سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر گفتن نیست بلکه یاد خدا این است که چون بحرانی برسد از خدای بترسد و بآن حرام مرتکب نشود،

یا علی در سه کار بیم آن است که دیوانگی آرد در گورستان تغوط کردن و با یک لنگه کفش راه رفتن و مردیکه تنها بخوابد،

یا علی همنشینی با سه گروه دل را بمیراند: همنشینی پس فطرتان و همنشینی ثروتمندان و همصحبتی زنان،

یا علی سه چیز قوه حافظه را بیفزاید و بیماری را از تن به برد: کندر خوردن و مسواک کردن و قرآن خواندن،

یا علی سه چیز از وسواس است گل خوردن و ناخنها را بدنجان چیدن و ریش را جویدن،

یا علی از سه کار نهیت میکنم: رشگ و آز و خودخواهی،

یا علی سه کار سنگین دلی آورد به آواز لهو گوش فرا دادن بدنبال شکار رفتن و به دربار پادشاه رفت و آمد کردن

یا علی لذت زندگی در سه چیز است خانه فراخ، کنیز زیبا، و اسب لاغر میان.

مصنف این کتاب ادام الله عزه گوید: (در اصلی که روایت از آن نقل شد چنین نوشته است) فرس قباء یعنی اسب لاغر میان فرس اقب و قباء هر دو گفته می شود چون فرس در مورد اسب نر ماده هر دو گفته می شود ولی اگر مورد سخن مادیان باشد فقط باید قباء گفت.

در دعا به سه کس باید لفظ جمع گفته شود

ثلاثة یرد علیهم الدعاء بلفظ الجماعة

۱۲۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي عُيَيْنَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ثَلَاثَةٌ يُرَدُّ عَلَيْهِمُ الدُّعَاءُ جَمَاعَةً وَإِنْ كَانُوا وَاحِدًا الرَّجُلُ يُعْطَسُ فَيُقَالُ لَهُ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ فَإِنَّ مَعَهُ غَيْرَهُ وَالرَّجُلُ يُسَلَّمُ عَلَى الرَّجُلِ فَيَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَالرَّجُلُ يَدْعُو لِلرَّجُلِ فَيَقُولُ عَافَاكُمْ اللَّهُ

قال مصنف هذا الكتاب أدام الله عزه يقال للعاطس إذا كان مخالفا یرحمكما الله و المراد به الملكان الموكلان به فأما المؤمن فإنه يقال له یرحمكم الله إذا عطس

۱۲۳- امام صادق علیه السلام فرمود: سه کس را باید دعا بلفظ جمع کرد گرچه یک نفر باشند مردیکه عطسه زند باو گفته شود یرحمکم الله زیرا دیگری نیز بهمراه او هست و مردی که بمرد دیگر سلام کند میگوید السلام علیکم و مردی که برای مرد دیگر دعا کند میگوید عافاکم الله .

کلام مصنف

مصنف این کتاب ادام الله عزه گوید (در نسخه اصل چنین است): که اگر عطسه کننده از مخالفین مذهب باشد باو باید گفت:

یرحمكما الله و مقصود آن دو ملک مقرب باشد که گماشته اویند ولی بمؤمن هنگام عطسه باید گفت: یرحمکم الله

برای عطسه کننده تا سه بار باید دعا کرد

يسمت العاطس ثلاثا

۱۲۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ وَهْبِ بْنِ مُنْبِهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ يُسَمَّتُ الْعَاطِسُ ثَلَاثًا فَمَا فَوْقَهَا فَهُوَ رِيحٌ

۱۲۴- امیر المؤمنین (ع) فرمود: عطسه کننده را سه بار باید دعا کرد و اگر از سه بار بیشتر عطسه زد آن باد است.

۱۲۵ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ أَنَّهُ إِن زَادَ الْعَاطِسُ عَلَى ثَلَاثٍ قِيلَ لَهُ شَفَاكَ اللَّهُ لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ عِلَّةٍ

۱۲۵- در حدیث دیگر است که اگر از سه بار بیشتر عطسه زد باو باید گفت:

شفاك الله خدا شفایت بخشد زیرا منشأ عطسه زیاد، علتی است در مزاج.

سه صفت را خدای عز و جل نه در منافقی جمع میکند و نه در فاسقی

ثلاث خصال لا يجمعها الله عز و جل لمنافق و لا فاسق

۱۲۶ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَيْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا يَجْمَعُ اللَّهُ لِمُنَافِقٍ وَلَا فَاسِقٍ حُسْنَ السَّمْتِ وَالْفِقْهِ وَ حُسْنَ الْخُلُقِ أَبَدًا

۱۲۶- عباد بن صهیب گوید: شنیدم از امام صادق (ع) که میفرمود: خداوند هرگز خوش رفتاری و خوش فهمی و خوش خلقی را نه در منافق جمع میکند و نه در فاسق.



سه کس از مهمانان خداوند هستند و زائر او و در پناه او

ثلاثة من أضياف الله عز و جل و زواره و فی کنفه

۱۲۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَيْبٍ قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يُحَدِّثُ قَالَ إِنَّ ضَيْفَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ رَجُلٌ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ فَهُوَ ضَيْفُ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ وَ رَجُلٌ كَانَ فِي صَلَاتِهِ فَهُوَ فِي كَنَفِ اللَّهِ حَتَّى يَنْصَرِفَ وَ رَجُلٌ زَارَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَهُوَ زَائِرُ اللَّهِ فِي عَاجِلِ ثَوَابِهِ وَ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ

۱۲۷- عباد بن صهیب گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: مهمان خدای عز و جل:

مردی است که عمل حج و عمره را بجا آورد او مهمان خدا است تا بخانه خود باز گردد و مردی که در نماز است در پناه خدا است تا نماز را تمام کند و مردی که بدیدن برادر مؤمن خود برای رضای خدا عز و جل برود پاداش او در دنیا و بهره‌اش از گنجینه‌های رحمت الهی مانند کسی است که خدا را زیارت کند.

خریدار حیوان تا سه روز اختیار فسخ دارد

الشرط فی الحيوان ثلاثة أيام للمشتري

۱۲۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا الشَّرْطُ فِي الْحَيَوَانِ قَالَ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ لِلْمُشْتَرِي قُلْتُ فَمَا الشَّرْطُ فِي غَيْرِ الْحَيَوَانِ قَالَ الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَفْتَرِقَا فَإِذَا افْتَرَقَا فَلَا خِيَارَ بَعْدَ الرِّضَا مِنْهُمَا

۱۲۸- فضیل بن یسار گوید: امام صادق را عرض کردم: در معامله حیوان شرط فسخ معامله چیست؟ فرمود: سه روز خریدار حیوان اختیار فسخ دارد عرض کردم در معامله غیر حیوان چه؟ فرمود:

خریدار و فروشنده تا از هم جدا نشده‌اند میتوانند معامله را فسخ کنند و چون از یک دیگر جدا شدند پس از اینکه هر دو راضی بوده‌اند نمی‌تواند معامله را به هم بزنند.

خدای عز و جل در سه چیز به هیچ کس رخصت مخالفت نداده است

ثلاث لم يجعل الله عز و جل لأحد من الناس فيهن رخصة

۱۲۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةٍ عَنْ عُنْبَسَةَ بْنِ مُصْعَبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ فِيهِنَّ رُخْصَةً بَرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ وَ وُقَاءٌ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ آدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ

۱۲۹- عنبسة بن مصعب گوید: شنیدم از امام صادق که میفرمود: سه چیز است که خدا بهیچ کس اجازه مخالفت در آن نداده است نیکی در حق پدر و مادر: نیکوکار باشند یا بدکار، وفای بعهده برای نیکوکار و بدکردار، امانت را پس دادن به نیکوکار و بدکردار.

محرومیت از سه چیز شدیدترین گرفتاری مؤمن است

ما ابتلى المؤمن بشيء أشد عليه من ثلاث خصال يحرمها

۱۳۰ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُ بِشَيْءٍ أَشَدَّ عَلَيْهِ مِنْ خِصَالٍ ثَلَاثٍ يُحْرَمُهَا قِيلَ وَ مَا هُنَّ قَالَ الْمُوَاسَاةُ فِي ذَاتِ يَدِهِ بِاللَّهِ وَ الْإِنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ وَ ذِكْرُ اللَّهِ كَثِيرًا أَمَا إِنِّي لَا أَقُولُ لَكُمْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لَكِنَّ ذِكْرَ اللَّهِ عِنْدَ مَا أَحَلَّ لَهُ وَ ذِكْرَ اللَّهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ عَلَيْهِ

۱۳۰- امام صادق (ع) فرمود: محرومیت از سه چیز سخت‌ترین ابتلای مؤمن است عرض شد: آن سه چیز چیست؟ فرمود: در راه خدا با آنچه در دست دارد با دیگران همدردی کردن و درباره خویشان انصاف دادن و زیاد بیاد خدای بودن مقصود از این گفتار نه این است که شما ذکر سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر را زیاد تکرار کنید بلکه مقصودم بیاد خدا بودن است در آنچه برای او حلال بوده است و در آنچه بر او حرام فرموده.

اگر سه طایفه نبودند خداوند عذاب سختی بر بندگان فرو می‌فرستاد

لو لا ثلاث لصب الله العذاب على عباده صبا

۱۳۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُصْعَبٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ لِلَّهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مَلَكاً يُنَادِي مَهْلاً مَهْلاً عِبَادَ اللَّهِ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ فَلَوْ لَا بِهَائِمُ رُتْعٌ وَ صَبِيَّةٌ رُضْعٌ وَ شُبُوحٌ رُكْعٌ لَصُبَّ عَلَيْكُمُ الْعَذَابُ صَبّاً وَ تَرْضَوْنَ بِهِ رَضّاً

۱۳۱- امام صادق (ع) فرمود: خدای را فرشته‌ای است که هر شبانه روزی فریاد میزند: بندگان خدا در راه معصیت و نافرمانی خدا قدری آهسته‌تر قدم بردارید که اگر حیوانات چرنده و بچه‌های شیرخوار و پیران قد خمیده نبودند آنچنان عذاب سختی بر شما فرو می‌آید که در زیر شکنجه آن نرم میشدید.

سه کس از رحمت خدا دورند

ثلاثة ملعونون

۱۳۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ التَّوْفَلِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَكَمَهُ « كُمُهُ أَعْمَى عَنْ وَلَايَةِ أَهْلِ بَيْتِي مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ عَبْدَ الدِّينَارَ وَ الدَّرْهَمَ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ نَكَحَ بَهِيمَةً

۱۳۲- رسول خدا (ص) فرمود: از رحمت خدا دور است و دور، کسی که فردی را که در فهم ولایت و دوستی خاندان من کور است کورتراش نماید از رحمت خدا دور است و دور کسی که بنده زر و سیم باشد از رحمت خدا دور است و دور کسی که عمل جنسی را با چهار پائی انجام دهد.

حکیمان و دانشمندان چون به یکدیگر نامه می نوشتند فقط سه جمله می نوشتند و چهارم نداشت

انت الحكماء و الفقهاء إذا كاتب بعضهم بعضا كتبوا بثلاث ليس معهن رابعة

۱۳۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنْ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ كَانَتْ الْفُقَهَاءُ وَ الْحُكَمَاءُ إِذَا كَاتَبَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا كَتَبُوا ثَلَاثًا لَيْسَ مَعَهُنَّ رَابِعَةٌ مَنْ كَانَتْ الْآخِرَةُ هِمَّتُهُ كَفَاهُ اللَّهُ هَمَّهُ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتُهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عِلَانِيَتَهُ وَ مَنْ أَصْلَحَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَصْلَحَ اللَّهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ

۱۳۳- امیر المؤمنین (ع) فرمود: حکیمان و دانشمندان پیشین چون به یکدیگر نامه مینوشتند سه جمله مینوشتند که چهارمی نداشت: آنکه همتش را به کار آخرت گماشت خداوند کار دنیای او را کفایت می کند و آنکه باطن خود را اصلاح کند خداوند ظاهرش را اصلاح فرماید و آنکه کارهای میان خود و خدا را اصلاح کند خداوند کارهای میان او و مردم را اصلاح فرماید.

مؤمن با سه چیز خو نگیرد

المؤمن لا تكون سجيته ثلاث «ثلاثا»

۱۳۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ النَّهْدِيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا تَكُونُ سَجِيَّتُهُ الْكَذِبُ وَ الْبُخْلُ وَ الْفُجُورَ وَ لَكِنْ رَبَّمَا أَلَمَ بِشَيْءٍ مِنْ هَذَا لَا يَدُومُ عَلَيْهِ فَقِيلَ لَهُ أَفَيْرِزَنِي قَالَ نَعَمْ هُوَ مُفْتَنٌ تَوَّابٌ وَ لَكِنْ لَا يُؤَلِّدُ لَهُ ابْنٌ مِنْ تِلْكَ النُّطْفَةِ

۱۳۴- حلبی گوید: شنیدم از امام صادق (ع) میفرمود: راستی که مؤمن با دروغ و بخل و ناپاکی خو نگیرد و لکن گاهی بیکی از اینها آلوده شود نه همیشه، به آن حضرت عرض شد: آیا مؤمن زنا هم می کند؟

فرمود: بلی باین کار مبتلا می‌گردد و توبه میکند ولی او را فرزندی از چنین نطفه متولد نمیشود.

هر کس چیزی از مال دنیای او از دستش برود سه پاداش دارد

ثلاث خصال لمن يؤخذ منه شيء من دنياه قسراً

۱۳۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ خَالِدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِنِّي أَعْطَيْتُ الدُّنْيَا بَيْنَ عِبَادِي قَيْضًا «فَيْضًا فَمَنْ أَقْرَضَنِي مِنْهَا قَرْضًا أُعْطِيْتُهُ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمْ عَشْرًا إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ وَمَا شِئْتُ مِنْ ذَلِكَ وَمَنْ لَمْ يُقْرِضْنِي مِنْهَا قَرْضًا فَأَخَذْتُ مِنْهُ قَسْرًا أُعْطِيْتُهُ ثَلَاثَ خِصَالٍ لَوْ أُعْطِيْتُ وَاحِدَةً مِنْهُمْ مَلَأْتُكَ لِرِضَا الصَّلَاةِ وَ الْهِدَايَةِ وَ الرَّحْمَةِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَاحِدَةٌ مِنَ الثَّلَاثِ وَ رَحْمَةٌ اثْنَتَيْنِ «اثْنَتَانِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ثَلَاثَةٌ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هَذَا لِمَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا قَسْرًا

۱۳۵- رسول خدا (ص) فرمود: خدای جل جلاله فرماید: من دنیا را در میان بندگان خود بی‌دریغ بخش کردم هر کس از این دنیا بمن وام بدهد یک بده تا بهفتصد برابر باز پس‌اش خواهم داد و هر قدر بیشتر که بخواهم و آنکه بمن وام ندهد و در راه من اتفاق نکند ولی قهراً از دستش برود سه پاداش باو میدهم که اگر یکی از آنها را بفرشتگانم میدادم خوشنود میشدند: برکت و هدایت و رحمت که خدای عز و جل میفرماید کسانی که بهنگام فرا رسیدن مصیبت گویند: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ برکاتی از پروردگارشان بر آنان میرسد (یکی از سه پاداش) و رحمت شامل حالشان گردد این دومی و آنان هدایت یافته‌گاند (سومین پاداش) سپس امام صادق (ع) فرمود این پاداش‌ها برای کسی است که بر خلاف میل‌اش خداوند چیزی از او گرفته باشد.

خدای عز و جل را بهشتی است که بجز سه کس دیگری را بدان راه نیست

له عز و جل جنة لا يدخلها إلا ثلاثة

۱۳۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ جَنَّةٌ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا ثَلَاثَةٌ رَجُلٌ حَكَمَ فِي نَفْسِهِ بِالْحَقِّ وَ رَجُلٌ زَارَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ فِي اللَّهِ وَ رَجُلٌ آثَرَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

۱۳۶- امام باقر (ع) فرمود: خدای عز و جل را بهشتی است که بجز سه کس دیگری را بدان راه نیست: مردی که در باره خویشتن بحق قضاوت کند و مردی که از برادرش فقط برای رضای خدا دیدن کند و مردی که برادر دینی را بر خود مقدم بدارد.

سه خصلت در شیعه یافت نمی‌شود

ثلاث خصال لا تكون في الشيعة

۱۳۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا كَانَ فِي شِيعَتِنَا فَلَا يَكُونُ فِيهِمْ ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ لَا يَكُونُ فِيهِمْ مَنْ يَسْأَلُ بِكَفِّهِ وَلَا يَكُونُ فِيهِمْ بَخِيلٌ وَلَا يَكُونُ فِيهِمْ مَنْ يُؤْتَى فِي دُبْرِهِ

۱۳۷- امام صادق (ع) فرمود: در شیعیان ما هر چه باشد سه چیز در آنان نیست در میانشان فقیری که دست گدائی بسوی این و آن دراز کند نباشد و بخیل نباشد و کسی که با او عمل لواط انجام دهند یافت نشود.

سه کار از سختترین کارهای بندگان خدا است

ثلاث خصال من أشد ما عمل العباد

۱۳۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ ثَلَاثٌ مِنْ أَشَدِّ مَا عَمِلَ الْعِبَادُ أَنْصَافُ الْمُؤْمِنِ مِنْ نَفْسِهِ وَ مُوَاسَاةُ الْمَرْءِ أَخَاهُ وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ هُوَ أَنْ يَذْكُرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَ

الْمَعْصِيَةِ يَهُمُّ بِهَا فَيَحُولُ ذِكْرُ اللَّهِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ تِلْكَ الْمَعْصِيَةِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ

۱۳۸- امام باقر (ع) فرمود: از دشوارترین کارها که بندگان خدا انجام میدهند سه کار است مرد مؤمن نسبت بمردم در باره خود انصاف دادن و با برادرش همدردی کردن و در هر حال بیاد خداوند بودن و آن چنین است که بهنگام تصمیم بگناه خدای عز و جل را بیاد آورد و یاد خدا میان او و گناه حائل گردد و این است مقصود از آیه شریفه که فرمود: پرهیزکاران چون با مأمورین شیطان برخورد کنند متذکر میشوند و همان دم چشم حقیقت بینشان باز میگردد.

۱۳۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ أَبَادِي

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَشَدُّ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةً: إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى لَا تَرْضَى لَهَا مِنْهُمْ شَيْءٌ إِلَّا رَضِيتَ لَهُمْ مِنْهَا بِمِثْلِهِ وَ مَوَاسَاتِكَ الْأَخِ فِي الْمَالِ وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ لَيْسَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ فَقَطُّ وَ لَكِنْ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ أَخَذْتَ بِهِ وَ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ شَيْءٌ نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ تَرَكْتَهُ

۱۳۹- امام صادق (ع) فرمود: دشوارترین کارها سه کار است: نسبت بمردم در باره خود انصاف دادن تا آنجا که بنفع خود به چیزی از مردم راضی نشوی مگر آنکه بهمان مقدار بنفع مردم از خود راضی باشی و با برادر دینی در امور مالی همراهی کردن و در همه حال بیاد خدای بودن مقصود از یاد خدای نه فقط گفتن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر است بلکه چون امری از طرف خداوند بتو برسد فرمان بری و چون بچیزی برسی که خداوند عز و جل از آن نهی فرموده ترکش نمائی.

گفتار شیطان بنوح ع که در سه هنگام بیاد من باش

قول إبليس لعنه الله لنوح ع اذكرني في ثلاثة مواطن

۱۴۰ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ لَمَّا دَعَا نُوحٌ ع رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى

قَوْمِهِ أَتَاهُ إِبْلِيسُ لَعْنَهُ اللَّهُ فَقَالَ يَا نُوحُ إِنَّ لَكَ عِنْدِي يَدًا أُرِيدُ أَنْ أَكْفِكَ عَلَيْهَا فَقَالَ نُوحٌ وَاللَّهِ إِنِّي لَبَغِيزٌ إِلَيَّ أَنْ يَكُونَ لَكَ عِنْدِي يَدٌ فَمَا هِيَ قَالَ بَلَى دَعَوْتُ اللَّهَ عَلَى قَوْمِكَ فَأَغْرَقْتَهُمْ فَلَمْ يَبْقَ أَحَدٌ أُغْوِيهِ فَأَنَا مُسْتَرِيحٌ حَتَّى يَنْشَأَ قَرْنٌ آخَرُ فَأُغْوِيَهُمْ فَقَالَ لَهُ نُوحٌ مَا الَّذِي تُرِيدُ أَنْ تُكَافِنَنِي بِهِ قَالَ لَهُ اذْكُرْنِي فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ فَإِنِّي أَقْرَبُ مَا أَكُونُ إِلَى الْعَبْدِ إِذَا كَانَ فِي إِحْدَاهُنَّ اذْكُرْنِي إِذَا غَضِبْتَ وَ اذْكُرْنِي إِذَا حَكَمْتَ بَيْنَ أَثْنَيْنِ وَ اذْكُرْنِي إِذَا كُنْتَ مَعَ امْرَأَةٍ خَالِيًا لَيْسَ مَعَكُمْ أَحَدٌ

۱۴۰- امام باقر (ع) فرمود: هنگامی که نوح نزد پروردگار خود دست بدعا برداشته و بر قوم خود نفرین کرد شیطان (خدای لعنتش کند) بنزد نوح آمد و گفت: ای نوح تو را بر من حقی است که میخواهم تلافی اش کنم نوح گفت: بخدا قسم بر من بسی ناگوار است که مرا بر تو حق نعمتی باشد چه حقی بتو دارم؟ گفت: آری بقوم خود نفرین کردی و همه را غرق نمودی و دیگر کسی که من گمراهش کنم باقی نماند و هم اکنون دوران استراحت من است تا نسل دیگری بوجود آید و من گمراهشان نمایم نوح باو گفت: آنچه میخواهی که به پاداش این خدمت!! بدهی چیست؟ گفت: در سه جا بیاد من باش که نزدیک ترین حالات من به بنده خدا در یکی از این سه مورد است بهنگام خشمت بیاد من باش و هنگامی که میان دو نفر قضاوت کنی بیاد من باشد و هنگامی که با زنی بخلوت نشسته ای و هیچ کس دیگر با شما نیست بیاد من باش.

گفتار شیطان خدا لعنتش کند: هر چه مرا در باره آدمیزاد عاجز کند یکی از سه چیز هرگز عاجزم نخواهد کرد

قول إبليس لعنه الله ما أعياني في ابن آدم فلن يعييني منه واحدة من ثلاث

۱۴۰ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَرَزَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يَقُولُ إِبْلِيسُ لَعْنَهُ اللَّهُ مَا أَعْيَانِي فِي ابْنِ آدَمَ فَلَنْ يُعْيِيَنِي مِنْهُ وَاحِدَةٌ مِنْ ثَلَاثٍ أَخَذُ مَالٍ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ أَوْ مَنَعُهُ مِنْ حَقِّهِ أَوْ وَضَعُهُ فِي غَيْرِ وَجْهِهِ



۱۴۱- امام صادق (ع) فرمود: ابلیس (خدا لعنتش کند) میگوید: هر چه مرا در باره آدمیزاد عاجز کند در گمراه کردنش با یکی از سه چیز هرگز عاجز نخواهم ماند: از راه غیر مشروع مال بدست آوردن یا حق مال را پرداخت نکردن یا در غیر محلش صرف کردن.

سه کار بر مردم طاقت فرسا است

ثلاث خصال لا يطيقهن الناس

۱۴۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ثَلَاثٌ لَا يُطِيقُهُنَّ النَّاسُ الصَّفْحُ عَنِ النَّاسِ وَ مُوَاسَاةُ الْأَخِ أَخَاهُ فِي مَالِهِ وَ ذِكْرُ اللَّهِ كَثِيرًا

۱۴۲- امام صادق (ع) فرمود: سه کار بر مردم طاقت فرسا است: گذشت از مردم و همدردی برادر با برادر دینی در مال خود و زیاد بیاد خدای بودن.

کار نیک شایستگی ندارد مگر با سه شرط

المعروف لا يصلح إلا بثلاث خصال

۱۴۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ حَاتِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ رَأَيْتُ الْمَعْرُوفَ لَا يَصْلُحُ إِلَّا بِثَلَاثِ خِصَالٍ تَصْغِيرِهِ وَ سِتْرِهِ وَ تَعْجِيلِهِ فَإِنَّكَ إِذَا صَغَّرْتَهُ عِنْدَ مَنْ تَصْنَعُهُ إِلَيْهِ وَ إِذَا سَتَرْتَهُ تَمَمَّتْهُ وَ إِذَا عَجَّلْتَهُ هَنَأَتْهُ وَ إِنْ كَانَ غَيْرُ ذَلِكَ مُحَقَّتَهُ وَ نَكَدَتْهُ

۱۴۳- امام صادق (ع) فرمود: بنظر من کار نیک شایستگی پیدا نکند مگر با سه شرط: کوچک شمردن آن کار و پنهان داشتن آن و هر چه زودتر انجام دادنش که اگر کوچکش شمردی در نظر آنکه کار نیک را برای او انجام

می‌دهی بزرگش خواهی کرد و اگر پنهانش داشتی تکمیلش خواهی نمود و اگر هر چه زودتر انجام دادی گوارایش خواهی کرد و اگر جز این باشد احسان خود را پایمال و در کام او ناگوار کرده‌ای.

سه دست هست

الأيدي ثلاث

۱۴۴ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدٍ الْعَسْكَرِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الزَّعْفَرَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدَةُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الزَّعْرَاءِ عَنْ أَبِي الْأَحْوَصِ عَنْ أَبِيهِ مَالِكِ بْنِ نَضْلَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثٌ فَيَدُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْعُلْيَا وَيَدُ الْمُعْطَى الَّتِي تَلِيهَا وَيَدُ السَّائِلِ السُّفْلَى فَأَعْطِ الْفَضْلَ وَلَا تُعْجِزْ نَفْسَكَ

۱۴۴- رسول خدا (ص) فرمود: سه دست هست: دست خدا که بالای او دستی نیست و دست بخشنده که زیر دست خدا است و دست سؤال‌کننده که زیر دست همه است پس زیادی از مال خود را بده و خویش را درمانده مکن.

شرح:

ظاهراً مقصود از دست سوم کسی است که ناچار به گدائی نباشد.

سه صفت دوست داشتنی

ثلاث خصال مستحبة

۱۴۵ حَدَّثَنَا حَمْزَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثٌ مَعْرُوفٌ صَدَقَةٌ وَالدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كِفَاعِلُهُ وَاللَّهُ يُحِبُّ إِغَاثَةَ الْلَّهْفَانِ

۱۴۵- رسول خدا (ص) فرمود: هر کار نیکی صدقه است و راهنمای خیر مانند کسی است که آن کار خیر را انجام داده است و خداوند دادرسی دادخواهان را دوست دارد.

بخشندگان سه‌اند

المعطون ثلاثة

۱۴۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي سَمَّاءَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ شَهَابٍ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْمُعْطُونَ ثَلَاثَةُ اللَّهِ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَ صَاحِبُ الْمَالِ وَ الَّذِي يَجْرِي عَلَى يَدَيْهِ

۱۴۶- امام صادق (ع) فرمود: بخشندگان سه‌اند: خدای رب العالمین و صاحب مال و آنکه این مال با دست او بخشیده شده.

بجز در سه مورد سؤال شایسته نیست

لا تصلح المسألة إلا في ثلاث

۱۴۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ الْمُعْطُونَ ثَلَاثَةُ اللَّهِ الْمُعْطَى وَ الْمُعْطَى مِنْ مَالِهِ وَ السَّاعِي فِي ذَلِكَ مُعْطٍ

۱۴۷- امام باقر (ع) فرمود: بخشندگان سه‌اند: خدای بخشنده و آنکه از مال خود می‌بخشد و آنکه در این زمینه کوشش و فعالیت میکند او نیز بخشنده است.

۱۴۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ عَوَاضٍ الطَّائِي قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا تَصْلُحُ الْمَسْأَلَةُ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ فِي دَمٍ مُنْقَطِعٍ أَوْ غَرَمٍ مُثْقَلٍ أَوْ حَاجَةٍ مُدَقِّعَةٍ

۱۴۸- امام صادق (ع) فرمود: درخواست بجز در سه مورد شایسته نیست در خون بها یا وام سنگین و یا نیاز ذلت بار.

۱۴۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ وَ سَهْلٍ بْنِ زِيَادٍ الرَّازِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ وَ عَبْدِ الْجَبَّارِ بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ رَجُلًا مَرَّ بِعُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ وَ هُوَ قَاعِدٌ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ فَسَأَلَهُ فَأَمَرَ لَهُ بِخَمْسَةِ دَرَاهِمٍ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ أُرْسِدْنِي فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ دُونَكَ الْفِتْيَةُ الَّتِي تُرَى وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى نَاحِيَةٍ مِنَ الْمَسْجِدِ فِيهَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فَمَضَى الرَّجُلُ نَحْوَهُمْ حَتَّى سَلَّمَ عَلَيْهِمْ وَ سَأَلَهُمْ فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ع يَا هَذَا إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا فِي إِحْدَى ثَلَاثٍ دَمٍ مُفْجِعٍ أَوْ دَيْنٍ مُفْرِحٍ أَوْ فَقْرٍ مُدْقِعٍ فَفِي أَيِّهَا تَسْأَلُ فَقَالَ فِي وَاحِدَةٍ مِنْ هَذِهِ الثَّلَاثِ فَأَمَرَ لَهُ الْحَسَنُ ع بِخَمْسِينَ دِينَارًا وَ أَمَرَ لَهُ الْحُسَيْنُ ع بِتِسْعَةٍ وَ أَرْبَعِينَ دِينَارًا وَ أَمَرَ لَهُ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ بِثَمَانِيَةٍ وَ أَرْبَعِينَ دِينَارًا فَانصَرَفَ الرَّجُلُ فَمَرَّ بِعُثْمَانَ فَقَالَ لَهُ مَا صَنَعْتَ فَقَالَ مَرَرْتُ بِكَ فَسَأَلْتُكَ فَأَمَرْتَ لِي بِمَا أَمَرْتَ وَ لَمْ تَسْأَلْنِي فِيمَا أَسْأَلُ وَ إِنِّ صَاحِبَ الْوَفَرَةِ لَمَّا سَأَلْتُهُ قَالَ لِي يَا هَذَا فِيمَا تَسْأَلُ فَإِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا فِي إِحْدَى ثَلَاثٍ فَأَخْبَرْتُهُ بِالْوَجْهِ الَّذِي أَسْأَلُهُ مِنَ الثَّلَاثَةِ فَأَعْطَانِي خَمْسِينَ دِينَارًا وَ أَعْطَانِي الثَّانِي تِسْعَةً وَ أَرْبَعِينَ دِينَارًا وَ أَعْطَانِي الثَّلَاثَ ثَمَانِيَةً وَ أَرْبَعِينَ دِينَارًا فَقَالَ عُثْمَانُ وَ مَنْ لَكَ بِمِثْلِ هَؤُلَاءِ الْفِتْيَةِ أُولَئِكَ فَطَمُوا الْعِلْمَ فَطَمًا وَ حَازُوا الْخَيْرَ وَ الْحِكْمَةَ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه معنى قوله فطموا العلم فطما أى قطعوه عن غيرهم قطعاً و جمعوه لأنفسهم جمعاً

۱۴۹- امام صادق (ع) فرمود: عثمان بر در مسجد نشسته بود که مردی بر او گذر کرد و درخواستی نمود عثمان دستور داد پنج درهم باو بدهند آن مرد بعثمان گفت: مرا بکس دیگر راهنمایی کن عثمان گفت: برو نزد آن جوانمردانی که می بینی و با دست خود بیک طرف مسجد اشاره کرد که حسن و حسین و عبد الله بن جعفر آنجا نشسته بودند آن مرد بطرف آنان رفت تا نزدیک رسیده و سلام کرد و دست سؤال دراز نمود امام حسن و امام حسین علیهما السلام باو فرمودند: ای مرد بجز در یکی از سه مورد سؤال حرام است: خونهای دردناک یا بدهی دل

خراش و یا فقر ذلت‌بار، سؤال تو در کدام یک از این سه مورد است؟ عرض کرد: یکی از این سه، امام حسن دستور فرمود: پنجاه دینار بآن مرد بدهند و امام حسین دستور فرمود: چهل و نه دینار و عبد‌الله بن جعفر دستور چهل و هشت دینار را داد مرد در بازگشت بنزد عثمان آمد عثمان باو گفت: چه کردی؟ گفت نزد تو آمدم و درخواست کردم بمن آن دادی که میدانی و نه پرسیدی که رفتاری من چیست ولی از آن صاحب گیسوان آویخته تا بناگوش چون درخواست کردم بمن فرمود: ای مرد برای چه سؤال میکنی؟ که سؤال بجز در یکی از سه مورد جایز نیست و من او را از جهت سؤال خود آگاه نمودم او بمن پنجاه دینار داد و دومی چهل و نه دینار و سومی چهل و هشت دینار عثمان گفت: کجا چنین جوانمردانی خواهی یافت؟ اینان از دانش بهره کافی دارند و خیر و حکمت را در بر دارند.

(مصنف این کتاب) (رضی الله عنه) گوید:

معنی فطموا العلم فطما این است که از دیگران بریده‌اند و همه را برای خود جمع نموده‌اند مترجم گوید: معنی فطام باز گرفتن بچه است از شیر و معنی فطموا العلم همان است که ترجمه شد یعنی همان طور که بچه پس از دو سال شیرخوارگی دیگر احتیاجی بخوردن شیر ندارد و مادرش او را از شیر باز میگیرد اینان نیز بقدر کافی از علم برخوردارند و از آن بازگرفته شده‌اند.

خدای عز و جل بسه چیز بر آدمیزاد منت نهاده است

ثلاث خصال تطول الله بها عز و جل علی ابن آدم

۱۵۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْعَبِيدِيِّ عَنْ زَكَرِيَّا الْمُؤْمِنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي نُعَيْمٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ تَطَوَّلْتُ عَلَيْكَ بِنِثَالٍ سَتَرْتُ عَلَيْكَ مَا لَوْ يَعْلَمُ بِهِ أَهْلُكَ مَا وَارَوْكَ وَأَوْسَعْتُ عَلَيْكَ فَاسْتَقْرَضْتُ مِنْكَ فَلَمْ تُقَدِّمْ خَيْرًا وَجَعَلْتُ لَكَ نَظِيرَةً عِنْدَ مَوْتِكَ فِي ثُلُثِكَ فَلَمْ تُقَدِّمْ خَيْرًا

۱۵۰- امام باقر (ع) فرمود: خدای تبارک و تعالی میفرماید: ای آدمیزاده با سه چیز بر تو منت نهاده‌ام: کارهایی از تو پرده پوشی کردم که اگر خانواده تو از آن آگاه میشد پرده پوشی نمیکرد، و گشایش بتو دادم و از تو وام خواستم

ولی چیزی پیش پای خود نفرستادی، و هنگام مرگ اختیار یک سوم دارائیت را بتو دادم ولی تو بکار خیری اقدام ننمودی.

بنده خدا مشرک نمیشود تا یکی از سه کار را نکند

لا يكون العبد مشركا حتى يفعل إحدى ثلاث خصال

۱۵۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ شَعْرٍ عَنْ عَبَّاسِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ إِنَّ هَؤُلَاءِ الْعَوَامَّ يَزْعُمُونَ أَنَّ الشُّرْكَ أَخْفَى مِنْ ذَيْبِ النَّمْلِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلُمَاءِ عَلَى الْمِسْحِ الْأَسْوَدِ فَقَالَ لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُشْرِكًا حَتَّى يُصَلِّيَ لِغَيْرِ اللَّهِ أَوْ يَذْبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ أَوْ يَدْعُوَ لِغَيْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

۱۵۱- عباس بن یزید گوید: بامام صادق عرض کردم: این مردم عوام چنین گمان دارند که شرک بخدا از جنبش مورچه در شب تار بر سنگ سیاه ناپیداتر است فرمود: بنده خدا مشرک نمیشود تا آنکه نماز برای غیر خدا بگذارد یا ذبح گوسفند (عمل حج) را برای غیر خدا انجام بدهد یا دعایش برای غیر خدا باشد.

سه چیز به این امت از هر چیز کمتر داده شده است

لم تعط هذه الأمة أقل من ثلاث

۱۵۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمْ تُعْطَ أُمَّتِي أَقْلٌ مِنْ ثَلَاثَةِ الْجَمَالِ وَ الصَّوْتِ الْحَسَنِ وَ الْحِفْظِ

۱۵۲- رسول خدا (ص) فرمود: امت مرا از سه چیز کمتر هیچ داده نشده است: زیبایی و آواز خوب و قوه حافظه.

شرح: شاید مقصود امت در زمان رسول خدا و عربهای حجاز باشد.

آخرین درجه ابتلاء سه چیز است

جهد البلاء فی ثلاثة

۱۵۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص جَهْدُ الْبَلَاءِ أَنْ يُقَدَّمَ الرَّجُلُ فَيُضْرَبَ عُنُقُهُ صَبْرًا وَالْأَسِيرُ مَا دَامَ فِي وَثَاقِ الْعَدُوِّ وَالرَّجُلُ يَجِدُ عَلَى بَطْنِ امْرَأَتِهِ رَجُلًا

۱۵۳- رسول خدا (ص) فرمود: آخرین درجه ابتلاء این است که مردی را دست و پای بسته پیش دارند و گردنش را بزنند، و اسیر مادامی که در بند دشمن است، و مرد بر روی سینه همسر خود مرد بیگانه‌ای را ببیند.

سه چیز در این امت مشروع نیست

ليس في هذه الأمة ثلاثة أشياء

۱۵۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ أَبِي الْجَوَّزَاءِ الْمُنبِّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَيْسَ فِي أُمَّتِي رَهْبَانِيَّةٌ وَلَا سِيَّاحَةٌ وَلَا زَمٌّ يَعْنِي سُكُوتٌ

۱۵۴- رسول خدا (ص) فرمود: در امت من نه رهبانیت مشروع است و نه آواره‌گی از وطن و نه خاموشی و مهر بر لب زدن.

شرح:

رهبانیت یعنی دیرنشینی و ترک دنیا که از بدعتها نضاری است و بر خلاف سنة الهی است در بشر، از تمدن و اجتماع و ابقای نسل تا آنجا که بعضی از آنان خود را از مردی ساقط می‌کردند و زنجیر بگردن مینهادند و انواع ریاضت‌های طاقت فرسا داشتند و سیاحت بمعنای آواره‌گی از وطن و بیابان گردی است مانند مردمان چادرنشین و

صحرا گرد که آنهم مخالف با تمدن بشری است و خاموشی هم اشاره به روزه خاموشی است که در بنی اسرائیل بوده است و رسول خدا از آن نهی فرموده و فرمود:

لا صمت یوما الی اللیل یک روز از صبح تا شب خاموش نشستن و مهر بر لب زدن جایز نیست.

در خانه‌ای که سه چیز باشد فرشتگان به آن خانه در نیایند

لا تدخل الملائکة بیتا فیه ثلاثة أشياء

۱۵۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ جَبْرَائِيلَ ع أَتَانِي فَقَالَ إِنَّا مَعْشَرَ الْمَلَائِكَةِ لَا ندْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا تِمْتَالُ جَسَدٍ وَلَا إِنَاءٌ يُبَالُ فِيهِ

۱۵۵- رسول خدا (ص) فرمود: جبرئیل نزد من آمده و گفت: ما گروه فرشتگان به خانه‌ای که سگ در آن باشد و یا مجسمه پیکری باشد و یا ظرفی که در میان آن ادرار کنند داخل نمیشویم

سه نفر در امر بمعروف و نهی از منکر شریک هم‌اند

ثلاثة يشتركون في الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر

۱۵۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهَى عَنْ مُنْكَرٍ أَوْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ وَمَنْ أَمَرَ بِسُوءٍ أَوْ دَلَّ عَلَيْهِ أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ

۱۵۶- رسول خدا (ص) فرمود: کسی که امر بمعروف یا نهی از منکر کند یا راهنمایی به خیر کند یا در مقام مشورت رأیش بطرف خیر باشد خود شریک آن کار خیر است و هر کس بکار بد دستور دهد یا راهنمایی کند و یا نظر مشورتی بد داشته باشد خودش شریک خواهد بود.



خدای عز و جل بمؤمن سه خصلت عنایت فرموده است

أعطى الله عز و جل المؤمن ثلاث خصال

۱۵۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ

بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمِيرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ  
الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْطَى الْمُؤْمِنَ ثَلَاثَ خِصَالٍ الْعِزَّ فِي الدُّنْيَا فِي دِينِهِ وَ الْفُلْجَ فِي  
الْآخِرَةِ وَ الْمَهَابَةَ فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ

۱۵۷- امام باقر علیه السلام فرمود: براستی که خدای عز و جل سه خصلت بمؤمن عطا فرموده است:

آبروی دینی در دنیا و نجات در آخرت و سهمناکی در دل جهانیان.

از سه کس بر دین باید ترسید

يحذر على الدين ثلاثة

۱۵۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ  
عِيسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهَلَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا ع يَقُولُ  
احذَرُوا عَلَى دِينِكُمْ ثَلَاثَةَ رَجُلًا قَرَأَ الْقُرْآنَ حَتَّى إِذَا رَأَيْتَ عَلَيْهِ بَهْجَتَهُ اخْتَرَطَ سَيْفَهُ عَلَى جَارِهِ وَ رَمَاهُ بِالشَّرْكِ فَقُلْتُ يَا  
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَيُّهُمَا أَوْلَى بِالشَّرْكِ قَالَ الرَّامِي وَ رَجُلًا اسْتَخَفَّتْهُ الْأَحَادِيثُ كُلَّمَا أُحْدِثَتْ أُحْدِثَتْ كَذِبٌ مَدَّهَا بِأَطْوَلَ مِنْهَا  
وَ رَجُلًا آتَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ سُلْطَانًا فَزَعَمَ أَنَّ طَاعَتَهُ طَاعَةُ اللَّهِ وَ مَعْصِيَتُهُ مَعْصِيَةُ اللَّهِ وَ كَذَبَ لِأَنَّهُ لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي  
مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ لَا يَنْبَغِي لِلْمَخْلُوقِ أَنْ يَكُونَ حُبُّهُ لِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَلَا طَاعَةَ فِي مَعْصِيَتِهِ وَ لَا طَاعَةَ لِمَنْ عَصَى اللَّهَ إِنَّمَا الطَّاعَةُ  
لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لَوْلَاةِ الْأَمْرِ وَ إِنَّمَا أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِطَاعَةِ الرَّسُولِ لِأَنَّهُ مَعْصُومٌ مُطَهَّرٌ لَا يَأْمُرُ بِمَعْصِيَتِهِ وَ إِنَّمَا أَمْرُ بِطَاعَةِ  
أَوْلَى الْأَمْرِ لَأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ لَا يَأْمُرُونَ بِمَعْصِيَتِهِ

۱۵۸- سلیم بن قیس هلالی گوید: شنیدم امیر المؤمنین علی علیه السلام میفرمود: از سه کس بر دین خودتان بترسید! مردیکه قرآن را فرا گرفته (و بعلم قرآن آشنا شده است) همین که نشاط و خرمی بر چهره‌اش نشست (و موقعیت اجتماعی بدست آورد) شمشیرش را بروی همسایه خود کشیده و او را هدف تیر تهمت شرک قرار دهد گفتیم: یا امیر المؤمنین کدامیک بشرک سزاوارترند؟ فرمود: آنکه تیر تهمت زده است، و مردیکه بازیچه جریان‌ات روز گردد و هر افسانه دروغین که ساخته شود او دنباله‌اش را درازتر بکشد و مردیکه خدایش عز و جل قدرتی بدست او داده باشد و او گمان کند که فرمان برداری او فرمان بری از خدا است و سرپیچی از فرمانش سرپیچی از فرمان خدا در صورتی که چنین نیست زیرا در راه معصیت خدا از هیچ مخلوقی نباید اطاعت کرد و مخلوق را نزدیک که دلبند گناه گردد پس نه در راه معصیت الهی باید از کسی فرمان برد و نه بفرمان شخص گنهکار بایستی در آمد و فقط می‌بایست از خداوند و پیغمبرش و جانشینان او فرمان برد و اینکه خداوند دستور فرموده است: فقط از دستورات پیغمبر اطاعت شود برای این است که پیغمبر معصوم است و پاک و بنافرمانی خداوند دستور نمیدهد و اینکه فقط به اطاعت جانشینان پیغمبر امر فرموده است برای این است که آنان نیز معصومند و پاک و امر بگناه نمیکنند.

سه پرسش مرد ترسا از جعفر بن محمد ع

سؤال الدیرانی جعفر بن محمد ع عن ثلاث خصال

۱۵۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مَسْكِينٍ الثَّقَفِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الْمُكَارِي عَنْ سَلَمَةَ بَيَّاعِ الْجَوَارِي قَالَ سَأَلَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا أَنْ أَقُومَ لَهُ فِي بَيْدَرٍ وَأَحْفَظُهُ فَكَانَ إِلَى جَانِبِي دَيْرٌ فَكُنْتُ أَقُومُ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَأَتَوَضَّأُ وَأُصَلِّي فَنَادَانِي الدَّيْرَانِيُّ ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ مَا هَذِهِ الصَّلَاةُ الَّتِي تُصَلِّي فَمَا أَرَى أَحَدًا يُصَلِّيَهَا فَقُلْتُ أَخَذْنَاهَا عَنْ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ وَ عَالِمٌ هُوَ فَقُلْتُ لَهُ نَعَمْ فَقَالَ سَلُهُ عَنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ عَنِ الْبَيْضِ أَيْ شَيْءٍ يَحْرُمُ مِنْهُ وَ عَنِ السَّمَكِ أَيْ شَيْءٍ يَحْرُمُ مِنْهُ وَ عَنِ الطَّيْرِ أَيْ شَيْءٍ يَحْرُمُ مِنْهُ قَالَ فَحَجَجْتُ مِنْ سَتِي فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ رَجُلًا سَأَلَنِي أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ قَالَ وَ مَا هِيَ قُلْتُ قَالَ لِي سَلُهُ عَنِ الْبَيْضِ أَيْ شَيْءٍ يَحْرُمُ مِنْهُ وَ عَنِ السَّمَكِ أَيْ

شَيْءٍ يَحْرُمُ مِنْهُ وَ عَنِ الطَّيْرِ أَى شَيْءٍ يَحْرُمُ مِنْهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قُلْ لَهُ أَمَّا الْبَيْضُ كُلُّ مَا لَمْ تَعْرِفْ رَأْسَهُ مِنْ اسْتِهِ فَلَا تَأْكُلْهُ وَ أَمَّا السَّمَكُ فَمَا لَمْ يَكُنْ لَهُ قِشْرٌ فَلَا تَأْكُلْهُ وَ أَمَّا الطَّيْرُ فَمَا لَمْ تَكُنْ لَهُ قَانِصَةٌ فَلَا تَأْكُلْهُ قَالَ فَارْجَعْتُ مِنْ مَكَّةَ فَخَرَجْتُ إِلَى الدَّيْرَانِيِّ مُتَعَمِّدًا فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا قَالَ فَقَالَ هَذَا وَاللَّهِ هُوَ نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه يؤكل من طير الماء ما كانت له قانصة أو صيصية و يؤكل من طير البر ما دف و لا يؤكل ما صف فإن كان الطير يصف و يدف و كان دفيقه أكثر من صفيقه أكل و إن كان صفيقه أكثر من دفيقه لم يؤكل

۱۵۹- سلمه برده فروش گوید: یکی از دوستانم از من خواهش کرد که بجای او در خرمنگاهش بایستم و نگهبانی کنم در یک طرف من کلیسائی بود هنگام ظهر که میشد من بر میخاستم و وضو ساخته و نماز میخواندم روزی مرد ترسائی مرا صدا زده و گفت: این نمازی که میخوانی چیست؟ که من هیچ کس را ندیدم چنین نمازی بخواند گفتم: از پسر پیغمبر فرا گرفته ام گفت او دانشمند است؟ گفتمش:

آری، گفت: سه چیز از او پیرس: از تخم مرغها کدامش حرام است و از ماهیان کدام و از مرغان کدام؟ گوید: همان سال به حج رفتم و بخدمت امام صادق علیه السلام رسیدم عرض کردم: شخصی از من خواسته که از شما از حکم سه چیز پیرسم فرمود چیست؟ گفتم: بمن گفته است: پیرس که، چه تخم مرغی حرام است و کدام ماهی حرام گوشت است و کدام پرنده حرام گوشت؟ امام صادق علیه السلام فرمود:

باو بگو: اما تخم آنچه سرش را از ته اش نتوانی تشخیص بدهی آن را مخور و اما ماهی آنچه پوست (فلس) نداشته باشد آن را مخور و اما پرنده، آنچه سنگدان نداشته باشد آن را مخور، گوید: از مکه بازگشتم و مخصوصاً بنزد ترسا رفتم و فرمایش حضرت را باو رساندم گفت: بخدا قسم گوینده این سخن یا پیغمبر است و یا جانشین پیغمبر.

کلام مصنف

(مصنف این کتاب گوید: از پرندگان آبی آنچه سنگدان و یا خار پا داشته باشد حلال گوشت است و از پرندگان بیابان آنچه هنگام پریدن بال زند حلال گوشت است و آنچه بال زند حرام گوشت و اگر پرنده ای بهر دو حال پرواز کند اگر بال زندش بیشتر باشد حلال گوشت است و اگر بال زندش بیشتر باشد حرام گوشت، مترجم گوید: مشهور

بین فقهاء این است که از مرغان آنچه بال زدش بیشتر باشد و یا سنگ‌دان و یا چینه‌دان و یا خاریا داشته باشد آن حلال گوشت است و فرقی میان مرغان آبی و بیابانی نگذاشته‌اند.

زمین به پروردگار خود ننالیده بمانند ناله‌اش از سه چیز

ما عجت الأرض إلى ربها عز وجل كعجيجها من ثلاثة

۱۶۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ الْفَارِسِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصِ الْبَصْرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا عَجَّت الْأَرْضُ إِلَى رَبِّهَا عَزَّ وَجَلَّ كَعَجِيجِهَا مِنْ ثَلَاثَةٍ مِنْ دَمٍ حَرَامٍ يُسْفَكُ عَلَيْهَا أَوْ اغْتِسَالٍ مِنْ زِنَا أَوْ النَّوْمِ عَلَيْهَا قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ

۱۶۰- رسول خدا (ص) فرمود: زمین به پیشگاه پروردگار خود عز و جل ننالیده بمانند ناله‌اش از سه چیز از خونی که به ناحق بر روی آن ریخته شود یا غسلی که از زنا بر روی آن انجام گیرد و یا خوابی که پیش از طلوع آفتاب بر روی آن واقع شود.

خداوند نگرهبانی از سه کس را نمی‌پذیرد

ثلاثة لا يتقبل الله لهم بالحفظ

۱۶۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ ثَلَاثَةٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ بِالْحِفْظِ رَجُلٌ نَزَلَ فِي بَيْتٍ خَرِبٍ وَ رَجُلٌ صَلَّى عَلَى قَارِعَةِ الطَّرِيقِ وَ رَجُلٌ أَرْسَلَ رَا حِلَّتَهُ وَ لَمْ يَسْتَوْثِقْ مِنْهَا

۱۶۱- رسول خدا (ص) فرمود: خدای عز و جل نگرهبانی از سه کس را نمی‌پذیرد: مردی که در خانه ویران منزل گیرد، و مردی که در وسط جاده به نماز ایستد و مردی که مرکب سواری خود را رها کند و آن را نه بندد

در روز قیامت سه کس از سایه عرش خدای عز و جل سایه‌بان دارند

ثلاثة يستظلون بظل عرش الله عز و جل يوم القيامة

۱۶۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّهْيكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ ثَلَاثَةٌ يَسْتَظِلُّونَ بِظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ رَجُلٌ زَوْجَ أَخَاهُ الْمُسْلِمِ أَوْ أَخْدَمَهُ أَوْ كَتَمَ لَهُ سِرًّا

۱۶۲- موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: سه کس از سایه عرش خدای عز و جل سایه‌بان دارند در روزی که بجز سایه عرش سایه‌ای نیست مردیکه برای برادر مسلمانش زن بگیرد و یا خدمتکار برایش تهیه کند و یا رازی از آن او را پنهان بدارد.

سه چیز شکایت به نزد خدای عز و جل برند

ثلاثة يشكون إلى الله عز و جل

۱۶۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ وَ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَسْجِدٌ خَرَابٌ لَا يُصَلَّى فِيهِ أَهْلُهُ وَ عَالَمٌ بَيْنَ جُهَالٍ وَ مُصْحَفٌ مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ غُبَارٌ لَا يُقْرَأُ فِيهِ

۱۶۳- امام صادق (ع) فرمود: سه چیز شکایت به نزد خدای عز و جل برند: مسجد ویران که مردمش در آن نماز نمیخوانند و دانشمند گرفتار در میان نادانان و قرآن آویخته که گرد بر آن نشیند و کسی آن را قرائت نکند.

شرح:

در محل خود ثابت شده است که آنچه در عالم ملک است غیر از جنبه ملکی دارای جنبه ملکوتی نیز هستند فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ که بآن جنبه دارای شعوری مسانخ با عالم خود میباشند جمله ذرات پیدا و نهان - با تو میگویند روزان و شبان - ما سمیعیم و بصیریم و هشیم - با شما نامحرمان ما خامشیم، بنا بر این، شکایت مسجد و قرآن احتیاجی به تأویل و ارتکاب مجاز ندارد.

دانشمندان علم قرآن سه قسم اند

قراء القرآن ثلاثة

۱۶۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَيْسٍ بْنِ هِشَامٍ النَّاشِرِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَرَأَ الْقُرْآنَ ثَلَاثَةً رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاتَّخَذَهُ بَضَاعَةً وَاسْتَدْرَجَ بِهِ الْمُلُوكَ وَاسْتَطَالَ بِهِ عَلَى النَّاسِ وَرَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَضَيَّعَ حُدُودَهُ وَرَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَاءِ قَلْبِهِ فَأَسْهَرَ بِهِ لَيْلَهُ وَأَظْمَأَ بِهِ نَهَارَهُ وَقَامَ بِهِ فِي مَسَاجِدِهِ وَتَجَافَى بِهِ عَنْ فِرَاشِهِ فَبِأُولَئِكَ يَدْفَعُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْبَلَاءَ وَبِأُولَئِكَ يُدِيلُ اللَّهُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَبِأُولَئِكَ يُنَزِّلُ اللَّهُ الْغَيْثَ مِنَ السَّمَاءِ فَوَاللَّهِ هَؤُلَاءِ قُرَاءُ الْقُرْآنِ أَعَزُّ مِنَ الْكَبِيرَةِ الْأَحْمَرِ

۱۶۴- امام باقر (ع) فرمود: خوانندگان قرآن سه قسم اند: مردیکه قرآن را خوانده و آن را سرمایه خود ساخته و بدین وسیله از دربار پادشاهان بهره‌مند شده و نخوت و گردن فرازی بر مردم نموده است، و مردیکه قرآن را خوانده و الفاظ آن را حفظ نموده ولی احکام قرآن را عمل ننموده است و مردیکه قرآن را خوانده و داروی قرآنی را بر درد دل خویش نهاده براهنمائی قرآن به شبها بیدار و پروزها تشنه و روزه دار، و در مسجدها بنماز بر پا ایستاده و از

بستر راحت کناره گرفته است خدای عزیز جبار بخاطر اینان بلا بگرداند و به اینان از دشمنان انتقام گیرد و باینان باران از آسمان فرود آورد بخدای سوگند این چنین قرآن خوانان از طلای ناب نایاب ترند.

۱۶۵ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع

قَالَ الْقُرَاءُ ثَلَاثَةٌ قَارِئٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ لَيْسَ تَدْرِي بِهِ الْمُلُوكَ وَ يَسْتَطِيلُ بِهِ عَلَى النَّاسِ فَذَاكَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَ قَارِئٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَ ضَيَّعَ حُدُودَهُ فَذَاكَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَ قَارِئٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاسْتَتَرَ بِهِ تَحْتَ بُرْنِسِهِ فَهُوَ يَعْمَلُ بِمُحْكَمِهِ وَ يُؤْمِنُ بِمُتَشَابِهِهِ وَ يُقِيمُ فَرَائِضَهُ وَ يَحِلُّ حَلَالَهُ وَ يُحَرِّمُ حَرَامَهُ فَهَذَا مِمَّنْ يُنْقِذُهُ اللَّهُ مِنْ مَضَلَّاتِ الْفِتَنِ وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ يَشْفَعُ فِيْمَنْ شَاءَ

۱۶۵- امام صادق (ع) فرمود: قاریان بر سه قسمند: یکی قرآن خواند تا بدان وسیله از دربار شاهان بهره گرفته و بر مردم گردن فرازی کند این چنین کس از اهل آتش است و دیگری قرآن خواند و الفاظش را حفظ نموده و باحکامش عمل نکند این نیز از دوزخیان است و سومی قرآن را خوانده و در مغز خود جایش داده بمحکاماتش عمل نموده و به متشابهاتش ایمان دارد واجبات قرآن را برپا میدارد حلال آن را حلال و حرامش را حرام میداند این چنین کس از آنانی است که خدایش از فتنه‌های گمراه‌کننده نجاتش خواهد بخشید و او از بهشتیان است و در باره هر کس که بخواهد می‌تواند شفاعت کند.

بار سفر بستن جز برای سه مسجد جایز نیست

لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد

۱۶۶ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِلَوِيَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ أَبِي الصَّخْرِ جَمِيعاً يَرْفَعَانِهِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ

۱۶۶- امیر المؤمنین (ع) فرمود: بار سفر بستن بجز برای سه مسجد جایز نیست مسجد الحرام و مسجد پیغمبر و مسجد کوفه.

۱۶۷ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَاسِرِ الْخَادِمِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَاعِ لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْقُبُورِ إِلَّا إِلَى قُبُورِنَا أَلَا وَإِنِّي لَمَقْتُولٌ بِالسَّمِّ ظُلْمًا وَ مَدْفُونٌ فِي مَوْضِعٍ غُرْبَةٍ فَمَنْ شَدَّ رَحْلَهُ إِلَى زِيَارَتِي اسْتُجِيبَ دُعَاؤُهُ وَ غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ

۱۶۷- امام علی بن موسی الرضا (ع) فرمود: برای زیارت هیچ قبری بار سفر بستن نشاید جز زیارت قبور ما، هان که من با زهر ستم کشته خواهم شد و در جای دور از وطن بخاک سپرده خواهم گردید هر که برای زیارت من بار سفر به بندد دعایش مستجاب است و گناهایش آمرزیده.

در فجل سه فایده هست

فی الفجل ثلاث خصال

۱۶۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَلَى الْمَائِدَةِ فَنَاولَنِي فُجْلَةً وَ قَالَ لِي يَا حَنَّانُ كُلِ الْفُجْلَ فَإِنَّ فِيهِ ثَلَاثَ خِصَالٍ وَرَقَهُ يَطْرُدُ الرِّيَّاحَ وَ لُبُّهُ يُسْرِيلُ الْبَوْلَ وَ أَصُولُهُ تَقْطَعُ الْبَلْغَمَ

۱۶۸- حنان بن سدير گوید: با امام صادق (ع) بر سر سفره‌ای بودم حضرت یک دانه فجل به من مرحمت کرد و فرمود: ای حنان فجل بخور که در آن سه فایده هست برگش بادهای مزاج را دور می‌سازد و مغزش ادرار را روان می‌کند و ریشه‌اش بلغم را می‌برد.



سه چیز بی زیان است

ثلاثة لا تضر

۱۶۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّهْيكِيِّ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ ثَلَاثَةٌ لَا تَضُرُّ الْعَبْدَ الرَّازِقِيَّ وَ قَصَبُ السُّكَّرِ وَ التُّفَّاحُ اللَّبْنَانِيُّ

۱۶۹- منصور بن یونس گوید: از امام موسی بن جعفر (ع) شنیدم که می فرمود: سه چیز زیان ندارد: انگور رازقی و نیشکر و سیب لبنانی.

هر کس سه عمل را ترک کند بضمانت پیغمبر سه خانه در بهشت دارد

النبي ص زعيم بثلاثة بيوت في الجنة لمن ترك ثلاث خصال

۱۷۰ أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ السَّجَزِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ السَّرَّاجُ قَالَ حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ قَالَ حَدَّثَنَا قَزَعَةُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ عَنْ جَبَلَةَ الْإِفْرِيقِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ أَنَا زَعِيمٌ بَبَيْتٍ فِي رِبْضِ الْجَنَّةِ وَ بَيْتٍ فِي وَسْطِ الْجَنَّةِ وَ بَيْتٍ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كَانَ مُحِقًّا وَ لِمَنْ تَرَكَ الْكَذِبَ وَ إِنْ كَانَ هَازِلًا وَ لِمَنْ حَسَنَ خُلُقُهُ

۱۷۰- رسول خدا (ص) فرمود: من ضامن یک خانه در کرانه بهشت و یک خانه در وسط آن و یک خانه در مرتبه بالای آنم برای کسی که کشمکش در سخن را ترک گوید گرچه حق با او باشد و برای کسی که دروغ را ترک کند گرچه بطور شوخی باشد و برای کسی که خوش اخلاق باشد.

امیر المؤمنین ع بجنگ با سه گروه مأمور بود

أمر أمير المؤمنين ع بقتال ثلاث فرق

۱۷۱ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ الْمُذَكَّرُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّوَاسَانِيُّ «الْبَرَاءُ سَتَانِي قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَلَمَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا فِطْرُ بْنُ خَلِيفَةَ عَنْ حَكِيمِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ سَمِعْتُ عَلْقَمَةَ يَقُولُ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع يَقُولُ أُمِرْتُ بِقِتَالِ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه الناكثون أصحاب الجمل و القاسطون أهل الشام و معاوية و المارقون أهل النهروان و قد أخرجت كل ما رويته في هذا المعنى في كتاب وصف قتال الشراة المارقين

۱۷۱- علقمه گوید: شنیدم امیر المؤمنین میفرمود: من مأموریت داشتم که با پیمان شکنان و ستمکاران و از دین بیرون روندگان جنگ کنم.

(مصنف) این کتاب (رضی الله عنه) گوید:

پیمان شکنان لشکر جمل بودند و ستمکاران مردم شام و اطرافیان معاویه بودند و از دین بیرون روندگان، نهروانیان و روایاتی که بمن در این باره رسیده است همه را در کتاب (وصف قتال الشراة المارقین) نقل کرده‌ام.

هر کس سه چیز نداشته باشد نه با خدا ارتباطی دارد و نه با پیغمبرش

ثلاث من لم تكن فيه فليس من الله عز وجل ولا من رسوله

۱۷۲ أَخْبَرَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَيُّوبَ اللَّخْمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ خَرَّاجَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ الْعَبْسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعَلَوِيُّ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلَيْسَ مِنِّي وَ لَا مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا هُنَّ قَالَ حِلْمٌ

يُرَدُّ بِهِ جَهْلُ الْجَاهِلِ وَ حُسْنُ خُلُقٍ يَعِيشُ بِهِ فِي النَّاسِ وَ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

۱۷۲- رسول خدا (ص) فرمود: هر کس سه چیز نداشته باشد نه با من آشنا است و نه با خدای عز و جل، عرض شد: یا رسول الله آن سه چیز چیست؟ فرمود: بردباری تا آن حد که از رفتار جاهلانه نادان درگذرد و خلق خوشی تا آن اندازه که با آن در اجتماع زندگی کند و پرهیزکاری تا آن پایه که او را از نافرمانی خدای عز و جل باز دارد.

سه چیز را باید برای خدا محترم شمرد

الله عز و جل حرمت ثلاث

۱۷۳ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ اللَّخْمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عُثْمَانَ بْنِ صَالِحٍ وَ مُطَلَّبُ بْنُ شُعَيْبٍ الْأَزْدِيُّ وَ أَحْمَدُ بْنُ رُشَيْدٍ الْبَصْرِيُّونَ قَالُوا حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي حَازِمٍ الْمَدِينِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ عُمرَ بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ لِلَّهِ حُرُمَاتٍ ثَلَاثَ «ثَلَاثًا مِنْ حَفِظْهُنَّ حَفِظَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ وَ مَنْ لَمْ يَحْفَظْهُنَّ لَمْ يَحْفَظِ اللَّهُ لَهُ شَيْئًا حُرْمَةُ الْإِسْلَامِ وَ حُرْمَتِي وَ حُرْمَةُ عِترَتِي

۱۷۳- رسول خدا (ص) فرمود: براستی که سه چیز برای خدا محترمند هر کس احترام آنها را نگهدارد خداوند کار دین و دنیای او را محفوظ می‌دارد و هر کس احترام آنها را نگه ندارد خداوند هیچ از او نگهداری نکند: احترام اسلام است و احترام من و احترام خاندان من

۱۷۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عِكْرِمَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حُرُمَاتٍ ثَلَاثَ «ثَلَاثًا لَيْسَ مِثْلُهُنَّ شَيْءٌ كِتَابُهُ وَ هُوَ نُورُهُ وَ حِكْمَتُهُ وَ بَيْتُهُ الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِبْلَةً لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ أَحَدٍ وَجْهًا إِلَى غَيْرِهِ وَ عِترَةُ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ ص

۱۷۴- ابن عباس گوید: خدای را سه چیز محترم هست که هیچ مانندی ندارند: قرآن او که نور او است و حکمت او و خانه‌اش که آن را قبله مردم قرار داده و جز روی به آن سو نمودن را از هیچ کس نه پذیرد و خاندان پیغمبر شما محمد است (ص).

آخرین درجه ایمان سه خصلت است

حقیقه ایمان ثلاث خصال

۱۷۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُدَّافٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ذَاتَ يَوْمٍ فِي بَعْضِ أَصْفَارِهِ إِذْ لَقِيَهُ رَكْبٌ فَقَالُوا السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ مَا أَنْتُمْ قَالُوا مُؤْمِنُونَ قَالَ فَمَا حَقِيقَةُ إِيْمَانِكُمْ قَالُوا الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ التَّفْوِيزُ إِلَى اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص عُلَمَاءُ حُكَمَاءُ كَادُوا أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْحِكْمَةِ أَنْبِيَاءَ فَإِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَلَا تَبْنُوا مَا لَا تَسْكُنُونَ وَ لَا تَجْمَعُوا مَا لَا تَأْكُلُونَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

۱۷۵- امام باقر علیه السلام فرمود: روزی رسول خدا را در یکی از سفرهایش عده‌ای سوار ملاقات کرده و عرض کردند السلام عليك يا رسول الله حضرت بآنان التفات نموده و فرمود: شما چکاره‌اید؟ عرض کردند ما جمعی مؤمن هستیم فرمود: ایمان شما بکجا رسیده است عرض کردند: تا سر حد رضا بقضای الهی و تسلیم در مقابل امر خدا و واگذاری کارها بخدا فرمود: اینان دانشمندانی هستند واقع بین که نزدیک است از واقع بینی برتبه پیمیری نائل آیند و اگر شما در گفتار خود راستگو هستید خانه‌ای که نشیمن شما نیست نسازید و ثروتی را که نتوانیدش خورد نیندوزید و از خداوندی که بسوی او باز می‌گردید پرهیزید.

آنکه عمل حج بجا می‌آورد بر سه وجه است

الحاج علی ثلاثة وجوه

۱۷۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ الْبَزْطِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ الْحَاجُّ عَلَى ثَلَاثَةِ وُجُوهِ رَجُلٌ أَفْرَدَ الْحَجَّ بِسِيَاقِ الْهُدَى وَ رَجُلٌ أَفْرَدَ الْحَجَّ وَ لَمْ يَسْقُ وَ رَجُلٌ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ

۱۷۶- امام باقر علیه السلام فرمود: آنکه عمل حج بجا می آورد بر سه وجه است: آنکه تنها عمل حج بجا می آورد (بدون عمره) و قربانی به همراه دارد (حج قرآن) و آنکه حج تنها انجام میدهد بدون قربانی (حج افراد) و آنکه اول عمره بجا می آورد سپس عمل حج را (حج تمتع).

۱۷۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْحَاجُّ ثَلَاثَةٌ فَأَفْضَلُهُمْ نَصِيبًا رَجُلٌ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ وَقَاهُ اللَّهُ عَذَابَ النَّارِ وَ أَمَّا الَّذِي يَلِيهِ فَرَجُلٌ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ يَسْتَأْنِفُ الْعَمَلَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِهِ وَ أَمَّا الَّذِي يَلِيهِ فَرَجُلٌ حَفِظَ فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ

۱۷۷- رسول خدا (ص) فرمود: حاجیان سه طبقه هستند بهره بیشتر را طبقه ای دارد که گناهان گذشته و آینده اش آمرزیده شده و خداوند از عذاب آتش محفوظشان خواهد داشت و از این کمتر کسی است که گناهان گذشته اش آمرزیده شده و در باقیمانده عمر می بایست کار خود را از سر گیرد و کمترین مرتبه، آنکه بهره اش از حج محفوظ ماندن اهل و مالش باشد.

از سه خصلت نهی شده است

النهی عن ثلاث خصال

۱۷۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ ذَكْرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ إِيَّاكَ وَ الْعُجْبَ وَ سُوءَ الْخُلُقِ وَ قِلَّةَ الصَّبْرِ فَإِنَّهُ لَا يَسْتَقِيمُ لَكَ عَلَى هَذِهِ الْخِصَالِ الثَّلَاثِ صَاحِبٌ وَ لَا يَزَالُ لَكَ عَلَيْهَا مِنَ النَّاسِ مُجَانِبٌ وَ الزِّمُ نَفْسَكَ التَّوَدُّدَ وَ صَبْرٌ عَلَى مُنَوَّاتِ النَّاسِ نَفْسَكَ وَ ابْذُلْ لَصَدِيقِكَ نَفْسَكَ وَ مَالَكَ وَ لِمَعْرِفَتِكَ رِفْدَكَ وَ مُحْضَرَكَ وَ لِلْعَامَّةِ بَشْرَكَ وَ مُحَبَّتَكَ وَ لِعَدُوِّكَ عَدْلَكَ وَ إِنْصَافَكَ وَ اضْنَنْ بِدِينِكَ وَ عِرْضِكَ عَنْ كُلِّ أَحَدٍ فَإِنَّهُ أَسْلَمَ لِدِينِكَ وَ دُنْيَاكَ

۱۷۸- امیر المؤمنین (ع) در وصیتش بفرزند خود محمد بن الحنفیه فرمود: از خود بینی و بد خلقی و کم صبری دور باش که اگر این سه خصلت را داشته باشی هیچ رفیقی با تو نیست و همواره مردم از تو کناره گیرند خود را

باظهار دوستی وادار کن و بر زحمات مردم خویشتن را شکبیا ساز و جان و مالت را از دوست و بخشش و دیدارت را از آشنایان و خوشروئی و محبتت را از عموم مردم و عدل و انصافت را از دشمنت دریغ مدار و از دست دادن دین و آبروی خود در باره هر کس که باشد بخل بورز که دین و دنیايت سالمتر خواهد بود.

سیاه پوشی پسندیده نیست بجز در سه چیز

یکره السواد إلا فی ثلاثة أشياء

۱۷۹ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُكْرَهُ السَّوَادُ إِلَّا فِي ثَلَاثَةِ الْعِمَامَةِ وَالْخُفِّ وَالْكِسَاءِ

۱۷۹- رسول خدا (ص) فرمود: سیاه پوشی خوب نیست بجز در سه چیز: عمامه و کفش و عبا.

کسی که قصد زیارت خانه خدا دارد اگر سه خصلت در او نباشد مورد اعتنا نمی شود

ما يعبأ بمن يوم البيت إذا لم يكن فيه ثلاث خصال

۱۸۰ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ الْبَزْطِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي مُفَضَّلُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ مُيَسَّرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَا يُعْبَأُ بِمَنْ يَوْمَ هَذَا الْبَيْتِ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ تَعَالَى وَحِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبُهُ وَحُسْنُ الصَّحَابَةِ لِمَنْ صَحِبَهُ

۱۸۰- امام باقر (ع) فرمود: کسی که قصد این خانه را بکند اگر سه خصلت در او نباشد اعتنائی باو نخواهد شد:

پرهیزگاری تا آن حد که از گناهان بازش بدارد و بردباری تا آن پایه که بر خشم خود مسلط باشد و خوش رفتاری با رفیق راهش.

پذیرائی از مهمان تا سه روز است

الضيافة ثلاثة أيام

۱۸۱- حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيِّ عَنْ سِجَادَةَ وَاسْمُهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ وَاصِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الضِّيَافَةُ أَوَّلُ يَوْمٍ حَقٌّ وَ الثَّانِي وَ الثَّالِثَ وَ مَا بَعْدَ ذَلِكَ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ تَصَدَّقُ بِهَا عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ ع لَا يَنْزِلَنَّ أَحَدُكُمْ عَلَى أَخِيهِ حَتَّى يُؤْتِمَهُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ كَيْفَ يُؤْتِمُهُ قَالَ حَتَّى لَا يَكُونَ عِنْدَهُ مَا يُنْفِقُ عَلَيْهِ

۱۸۱- رسول خدا (ص) فرمود: پذیرائی از مهمان روز اول حق اوست و روز دوم و سوم و اما پس از سه روز صدقه‌ای است که میزبان به مهمان می‌دهد سپس فرمود: هیچ کس از شما در منزل برادر خود آن قدر نماند که او را گنهکار پندارد عرض شد یا رسول الله چگونه گنهکارش می‌پندارد؟ فرمود این قدر می‌ماند که میزبانش نمی‌تواند خرج او را تأمین نماید.

مرد مسلمان در سه چیز خیانت به دل خود راه ندهد

ثلاث لا يغفل عليهن قلب امرئ مسلم

۱۸۲- حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ ص النَّاسَ بِمِنَى فِي حِجَّةِ الْوَدَاعِ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها ثُمَّ بَلَغَهَا إِلَى مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَرُبَّ حَامِلٍ فَقْهِ غَيْرُ فَقِيهِ وَ رَبُّ حَامِلٍ فَقْهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ ثَلَاثٌ لَا يُغْلُ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَ النَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ اللُّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ مُحِيطَةٌ مِنْ وَرَائِهِمُ الْمُسْلِمُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَذْنَاهُمْ وَ هُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ

۱۸۲- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) در آخرین سفر حج در زمین منی خطبه‌ای در مسجد خیف خواند و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: خداوند دلشاد کند بنده‌ای را که سخن مرا بشنود و خوب بفهمد و سپس بکسی که

نشنیده برساند. چه بسا کسی که مطلبی علمی را بدیگری میرساند ولی خود از فهمش عاجز است و چه بسا کسی مطلبی علمی را بدیگری که از خود بهتر میفهمد میرساند.

سه چیز است که مرد مسلمان در آن خیانت بدل خود راه ندهد: کار را فقط برای رضای خدا انجام دادن و خیر خواهی در باره پیشوایان ملت مسلمان کردن، و باجتماع آنان پیوستن که دعای خیرشان پشتیبان آنان خواهد بود مسلمانان با یک دیگر برادرند و خونهایشان برابر، و انجام تعهد پائین ترین فردشان بعهد همه مسلمانان است و همه در مقابل اجنبی همدست میباشند.

شرح -

در روایت کافی امام صادق جمله یسعی بذمتم ادناهم را چنین معنی فرموده اند که اگر مشرکی را یکی از افراد پائین ارتش اسلام امان داد بر فرمانده لشکر لازم است که به تعهد آن سرباز وفا نموده و امان او را محترم شمارد.

گفتار پیغمبر: که بر حقانیت سه چیز سوگند یاد می کنم

قول النبی ص ثلاث أقسم أنهن حق

۱۸۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ عَنْ نَصْرِ الْعَطَّارِ عَمَّنْ رَفَعَهُ بِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَلِيٍّ ع ثَلَاثٌ أَقْسِمُ أَنَّهُنَّ حَقٌّ إِنَّكَ وَالْأَوْصِيَاءَ مِنْ بَعْدِكَ عُرَفَاءُ لَا يُعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَبِيلٍ مَعْرِفَتِكُمْ وَ عُرَفَاءُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَكُمْ وَ عَرَفْتُمُوهُ وَ عُرَفَاءُ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَكُمْ وَ أَنْكَرْتُمُوهُ

۱۸۳- رسول خدا (ص) (علی (ع) فرمود: بر حقانیت سه چیز من سوگند یاد میکنم: تو و جانشینان بعدی تو معرف خدائید که خداوند بجز از راه معرفت شما شناخته نشود و معرف بهشتیانید زیرا بجز کسی که شما را بشناسد و شما او را بشناسید کسی به بهشت نمی رود و معرف دوزخیانید زیرا بجز کسی که شما را انکار کند و شمایش انکار کنید کس به آتش دوزخ نمی افتد.



هیچ عملی پس از مرگ به دنبال شخص نمی‌رود مگر سه کار

لیس یتبع الرجل بعد موته إلا ثلاث خصال

۱۸۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَمِيرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَيْسَ يَتَّبِعُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ مِنَ الْأَجْرِ إِلَّا ثَلَاثُ خِصَالٍ صَدَقَةٌ أَجْرَاهَا فِي حَيَاتِهِ فَهِيَ تَجْرِي بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ صَدَقَةٌ مَوْقُوفَةٌ لَا تُورَثُ أَوْ سُنَّةٌ هُدًى سَنَّهَا فَكَانَ يَعْمَلُ بِهَا وَ عَمِلَ مِنْ بَعْدِهِ غَيْرُهُ أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ

۱۸۴- امام صادق (ع) فرمود: اجر و مزد هیچ عملی که پس از مرگ انجام می‌گیرد به انسان نمی‌رسد مگر سه کار: صدقه‌ای که در حال حیات جاری ساخته و آن پس از مرگ نیز تا روز قیامت جریان خواهد داشت و موقوفه‌ای که از خود به عنوان صدقه گذاشته و بارش نبیند و دیگر رفتار هدایت بخشی که از خود بیادگار گذاشته هم خود به آن عمل می‌کرده و هم دیگری پس از وی، سوم فرزند شایسته‌ای که برایش طلب مغفرت و آمرزش کند.

خدای عز و جل سه دسته از مردم را در بهشتش جای نخواهد داد

لا يسكن الله عز و جل جنته ثلاثة أصناف

۱۸۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ سَهْلٍ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُنْذِرِ بْنِ يَزِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو هَارُونَ الْمَكْفُوفُ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا أَبَا هَارُونَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى آلَى عَلَى نَفْسِهِ أَنْ لَا يُجَاوِرَهُ خَائِنٌ قَالَ قُلْتُ وَ مَا الْخَائِنُ قَالَ مَنْ ادَّخَرَ عَنْ مُؤْمِنٍ دَرَهْمًا أَوْ حَبْسَ عَنْهُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ غَضَبِ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى آلَى عَلَى نَفْسِهِ أَنْ لَا يُسْكِنَ جَنَّتَهُ أَصْنَافًا ثَلَاثَةً رَادٌّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْ رَادٌّ عَلَى إِمَامٍ هُدًى أَوْ مَنْ حَبَسَ حَقَّ امْرِئٍ مُؤْمِنٍ قَالَ قُلْتُ يُعْطِيهِ مِنْ فَضْلِ مَا يَمْلِكُ قَالَ يُعْطِيهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ رُوحِهِ فَإِنْ بَخِلَ عَلَيْهِ مُسْلِمٌ بِنَفْسِهِ فَلَيْسَ مِنْهُ إِنَّمَا هُوَ شَرِكُ الشَّيْطَانِ

قال مصنف هذا الكتاب أدام الله تأييده الإعطاء من النفس و الروح إنما هو بذل الجاه له إذا احتاج إلى معاونته و هو السعى له في حوائجه

۱۸۵- ابو هرون مكفوف گوید: امام صادق بمن فرمود: ای ابا هرون براستی که خدای تبارک و تعالی بر خود لازم دانسته که خیانت کار در جوار رحمت الهی نیاساید گوید: عرض کردم: مقصود از خیانت کار کیست؟ فرمود: کسی که از مؤمنی یک درهم دریغ بدارد و یا چیزی از کار دنیا را از وی باز بدارد گوید: گفتم: بخدا پناه میبرم از خشم خدا فرمود: براستی که خدای تبارک و تعالی بر خود لازم دانسته که سه دسته از مردم را در بهشت اش جای ندهد: آنکه حکم خدا را رد کند یا حکم پیشوای رهنما را، یا کسی که حق شخص مسلمانی را باز داشت کند گوید: گفتم: باید بمؤمن از زیادی دارائی داد؟

فرمود: از جان و روح باید داد و اگر مسلمانی جان خود را از مؤمن دریغ بدارد از طینت مؤمن خلق نشده است بلکه شیطان در او شریک بوده است.

(مصنف) این کتاب که خدا همیشه یاورش باد گوید:

مقصود از بذل جان و روح این است که از آبروی خود در صورتی که مؤمن نیازمند باشد بذل نماید و در رفع نیازمندیهایش کوشا باشد.

پدران بر سه گونه‌اند

الآباء ثلاثة

۱۸۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ الْآبَاءُ ثَلَاثَةٌ آدَمُ وَلَدَ مُؤْمِنًا وَالْجَانُّ وَلَدَ مُؤْمِنًا وَكَافِرًا وَإِبْلِيسُ وَلَدَ كَافِرًا وَلَيْسَ فِيهِمْ نِتَاجٌ إِنَّمَا يَبْيِضُ وَيُفْرِخُ وَلَدُهُ ذَكَورٌ لَيْسَ فِيهِمْ إِنَاثٌ

۱۸۶- امام صادق (ع) فرمود: پدران بر سه گونه‌اند: آدم که فرزند مؤمن زاید و جان که فرزند مؤمن و کافر آورد و ابلیس که فرزندش کافر گردد و در میانشان زائیدن نیست فقط تخم میگذارد و جوجه بیرون می‌آورد و فرزندانش همگی از جنس نر میباشند و ماده در میانشان نیست.

مؤمن را سه خصلت داده شده است

أعطى المؤمن ثلاث خصال

۱۸۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعْطَى الْمُؤْمِنَ ثَلَاثَ خِصَالٍ الْعِزَّةَ فِي الدُّنْيَا وَالْفَلَاحَ فِي الْآخِرَةِ وَالْمَهَابَةَ فِي صُدُورِ الظَّالِمِينَ ثُمَّ قَرَأَ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَقَرَأَ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى قَوْلِهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

۱۸۷- امام باقر (ع) فرمود: خدای عز و جل مؤمن را سه خصلت عنایت فرموده است: عزت در دنیا و رستگاری در آخرت و هیبت در دل ستمکاران سپس این آیه را قرائت فرمود که وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ عزت مخصوص خدا است و مخصوص پیغمبر او است و مخصوص مؤمنین است و نیز این آیات را خواند قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ مسلماً مؤمنان رستگار شدند تا آنجا که میفرماید آنان در بهشت برای همیشه و جاودان خواهند بود.

سه نفر از همه سزاوارترند که آرزوی سه چیز داشته باشند

أحق الناس بتمنى ثلاثة أشياء ثلاثة نفر

۱۸۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ أَنْ يَتَمَنَّى لِلنَّاسِ الْغِنَى الْبُخْلَاءُ لَأَنَّ النَّاسَ إِذَا اسْتَعْنَوْا كَفُّوا عَنْ أَمْوَالِهِمْ وَأَحَقَّ النَّاسِ أَنْ يَتَمَنَّى لِلنَّاسِ الصَّلَاحَ أَهْلُ الْغُيُوبِ لَأَنَّ النَّاسَ إِذَا صَلَحُوا كَفُّوا عَنْ تَتَبُعِ غُيُوبِ النَّاسِ وَأَحَقَّ

النَّاسِ أَنْ يَتَمَنَّى لِلنَّاسِ الْحِلْمَ أَهْلُ السَّفَةِ الَّذِينَ يَحْتَاجُونَ إِلَى أَنْ يُعْفَى عَنْ سَفَهُهِمْ فَأَصْبَحَ أَهْلُ الْبُخْلِ يَتَمَنُونَ فَقْرَ النَّاسِ وَأَصْبَحَ أَهْلُ الْغِيُوبِ يَتَمَنُونَ مَعَايِبَ النَّاسِ وَأَصْبَحَ أَهْلُ السَّفَةِ يَتَمَنُونَ سَفَهَ النَّاسِ وَ فِي الْفَقْرِ الْحَاجَةُ إِلَى الْبَخِيلِ وَ فِي الْفُسَادِ طَلَبُ عَوْرَةِ أَهْلِ الْغِيُوبِ وَ فِي السَّفَةِ الْمُكَافَأَةُ بِالذُّنُوبِ

۱۸۸- امام صادق (ع) فرمود: برآستی که سزاوارترین مردم که برای مردم ثروت را آرزو کند همانا بخیلانند زیرا اگر مردم بی نیاز شدند طمع در مال بخیلان نکنند و سزاوارترین مردم که آرزومند شایستگی مردم باشد صاحبان عیباند زیرا اگر مردم شایسته شوند از رسیدگی بعیبهای دیگران خودداری میکنند و سزاوارترین مردم که آرزوی حلم و بردباری دیگران داشته باشد بی خردانی هستند که به گذشت دیگران از بی خردی آنان نیازمنداند ولی بر خلاف این حقیقت بخیلان نیازمندی مردم را آرزو کنند و صاحبان عیوب معیوب بودن دیگران را آرزومنداند و بی خردان بی خردی مردم را، در صورتی که مردم بهنگام فقر احتیاج بمال بخیل پیدا می نمایند و در حال فساد به کارهای زشت پنهانی آلوده گان رسیده گی کنند و در موقع بی خردی بمقام تلافی گناهان دیگران برآیند.

کارها بر سه گونه است

الأُمُور ثَلَاثَةٌ

۱۸۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْحَاقَ التَّاجِرُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ الْحَارِثِ بْنِ الْأَحْوَلِ صَاحِبِ الطَّاقِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ أَمْرٌ تَبَيَّنَ لَكَ رُشْدُهُ فَاتَّبِعْهُ وَ أَمْرٌ تَبَيَّنَ لَكَ غِيَّهُ فَاجْتَنِبْهُ وَ أَمْرٌ اخْتَلَفَ فِيهِ فَرُدَّهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

۱۸۹- رسول خدا (ص): ضمن حدیث مفصلی فرمود: کارها بر سه گونه است کاری که رستگاری در آن برای تو روشن است آن کار را دنبال کن و کاری که گمراهی در آن برای تو روشن است از آن دوری بجوی و کاری که در آن اختلاف شده است و روشن نیست آن را بخدای عز و جل بازش گردان.

دزدان بر سه گونه‌اند

السراق ثلاثة

۱۹۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ رُشَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع السَّرَّاقُ ثَلَاثَةٌ مَانِعُ الزَّكَاةِ وَ مُسْتَحِلُّ مَهْوَرِ النِّسَاءِ وَ كَذَلِكَ مَنْ اسْتَدَانَ دَيْنًا وَ لَمْ يَنْوِ قَضَاءَهُ

۱۹۰- امام صادق (ع) فرمود: دزدان بر سه گونه‌اند آنکه زکاة ندهد و آنکه کابین زنان را برای خود حلال بداند و هم چنین کسی که وامی بگیرد قصد پرداخت آن را نداشته باشد.

فرشتگان بر سه طبقه‌اند

الملائكة على ثلاثة أصناف

۱۹۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ طَلْحَةَ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى النَّبِيِّ ص قَالَ الْمَلَائِكَةُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَجْزَاءٍ فَجُزْءٌ لَهُمْ جَنَاحَانِ وَ جُزْءٌ لَهُمْ ثَلَاثَةُ أَجْنِحَةٍ وَ جُزْءٌ لَهُمْ أَرْبَعَةُ أَجْنِحَةٍ

۱۹۱- رسول خدا (ص) فرمود: فرشتگان بر سه گروه‌اند یک گروه را دو بال هست و یک گروه را سه بال و یک گروه را چهار بال.

جن بر سه گروه است و انسان بر سه گروه

الجن على ثلاثة أجزاء و الإنس على ثلاثة أجزاء

۱۹۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْجَنُّ عَلَى ثَلَاثَةِ أَجْزَاءٍ فَجُزْءٌ مَعَ الْمَلَائِكَةِ وَ جُزْءٌ يَطِيرُونَ فِي الْهَوَاءِ وَ جُزْءٌ كِلَابٌ وَ حَيَّاتٌ وَ الْإِنْسُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَجْزَاءٍ فَجُزْءٌ تَحْتَ ظِلِّ الْعَرْشِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ وَ جُزْءٌ عَلَيْهِمُ الْحِسَابُ وَ الْعَذَابُ وَ جُزْءٌ وَجُوهُهُمْ وَجُوهُ الْأَدَمِيِّينَ وَ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ

۱۹۲- امام صادق (ع) فرمود: جن بر سه گروه است یک گروه با فرشتگان است و یک گروه در فضا به پروازند و یک گروه سگان و مارانند و انسان بر سه گروه است یک گروه در زیر سایه عرشانند روزی که سایه‌ای بجز سایه عرش نیست و یک گروه را حساب و کیفری هست و یک گروه بصورت آدمی و باطنشان باطن شیطان‌ها است.

پشت سر سه کس نباید نماز جماعت خواند

ثلاثة لا يصلی خلفهم

۱۹۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقِطِينَ عَنْ عَمْرِو بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا نَسِيَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ اسْمَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ثَلَاثَةٌ لَا يُصَلِّي خَلْفَهُمُ الْمَجْهُولُ وَ الْغَالِي وَ إِنْ كَانَ يَقُولُ بِقَوْلِكَ وَ الْمُجَاهِرُ بِالْفِسْقِ وَ إِنْ كَانَ مُقْتَصِدًا

۱۹۳- امام صادق (ع) فرمود: پشت سر سه کس نباید نماز جماعت خواند کسی که عقیده‌اش و مذهبش برای تو نامعلوم است و کسی که درباره ائمه غلو کند گرچه شیعه باشد و کسی که آشکارا به گناه مرتکب شود گرچه در عقیده‌اش میانه رو باشد.

شرح -

آنچه از مجموع روایات وارده در معنای غلو استفاده می‌شود و مطابق تحقیق است آن است که غلو عبارت است از اینکه شخص برای امام (ع) مقامی بالاتر از مقام عبودیت حق قائل گردد و در غیر این صورت یعنی با حفظ مقام عبودیت و مخلوقیت هر چند بصفات کمالیه در ائمه معتقد باشد و معرفت در باره آنان بیشتر پیدا کند تجلی است

از مقام الوهیت که عظمت مقام خلیفه کاشف از عظمت مستخلف و تجلیل از نایب تجلیل از منوب عنه است نه توهین و تحقیر از او.

سه نخوردنی فربهی آورد و سه خوراکی لاغری

ثلاثة لا یؤکلن فیسمن و ثلاثة یؤکلن فیهزلن

۱۹۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ثَلَاثَةٌ يُسْمِنَنَّ وَ ثَلَاثَةٌ يُهْزِلَنَّ فَأَمَّا الَّتِي يُسْمِنَنَّ فَإِدْمَانُ الْحَمَّامِ وَ شَمُّ الرَّائِحَةِ الطَّيِّبَةِ وَ لُبْسُ الثِّيَابِ اللَّيِّنَةِ وَ أَمَّا الَّتِي يُهْزِلَنَّ فَإِدْمَانُ أَكْلِ الْبَيْضِ وَ السَّمَكِ وَ الطَّلَعِ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه يعنى بإدمان الحمام أن يدخله يوم و يوم لا فإنه إن دخله كل يوم نقص من لحمه

۱۹۴- امام صادق (ع) فرمود: سه چیز فربهی آورد و سه چیز لاغری اما آن سه که فربهی آورد همیشه بحمام رفتن و بوی خوش بوئیدن و جامه نرم پوشیدن است و اما آن سه که لاغر میسازد مداومت خوردن تخم مرغ است و ماهی و گل درخت خرما.

مصنف این کتاب رضى الله عنه گوید:

مقصود امام از همیشه بحمام رفتن یک روز در میان است که اگر کسی همه روزه به حمام برود لاغر می شود.

همه قضاوت‌های مسلمانان از سه مجرا است

جميع أحكام المسلمين تجرى على ثلاثة أوجه

۱۹۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ الْبَزْطِيِّ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي أُوَيْسٍ عَنْ ضَمْرَةَ بْنِ أَبِي ضَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ جَمِيعُ أَحْكَامِ الْمُسْلِمِينَ تَجْرِي عَلَى ثَلَاثَةٍ أَوْجُهُ شَهَادَةُ عَادِلَةٍ أَوْ يَمِينٍ قَاطِعَةٍ أَوْ سُنَّةٍ جَارِيَةٍ مَعَ أَيْمَةِ الْهُدَى

۱۹۵- امیر المؤمنین (ع) فرمود: همگی مسلمانان از سه راه قضاوت می‌کنند گواهی عادلانه یا سوگند قطعی یا روشی که ائمه هدی است.

سه چیز قرین سه چیز است

ثلاثة مقرون بها ثلاثة

۱۹۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ دِلْهَاجٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَاعِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ بِثَلَاثَةٍ مَقْرُونٍ بِهَا ثَلَاثَةٌ أُخْرَى أَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ فَمَنْ صَلَّى وَ لَمْ يُزَكَّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ وَ أَمَرَ بِالشُّكْرِ لَهُ وَ لِلْوَالِدَيْنِ فَمَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ وَ أَمَرَ بِاتِّقَاءِ اللَّهِ وَ صَلَةِ الرَّحِمِ فَمَنْ لَمْ يَصِلْ رَحِمَهُ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ

۱۹۶- امام رضا (ع) فرمود: خدای عز و جل دستور سه چیز را به همراه دستور سه چیز دیگر صادر فرموده است دستور نماز را با زکاة پس هر کس نماز بخواند و زکاة نه پردازد نماز او پذیرفته نیست و به سپاسگزاری از خود دستور فرموده با سپاس از پدر مادر پس هر کس از پدر و مادر خود سپاسگزار نباشد خدای را سپاسگزار نیست و دستور فرموده است به تقوی از خدا و صله رحم پس هر کس که صله رحم نکند از خداوند پرهیز نکرده است.

شرح:

دستور شکرگزاری حضرت حق و پدر مادر در سوره لقمان است وَ صَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَ فِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ.

و دستور بتقوی و صله رحم در سوره نساء است (وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ).



سه کس از خدای عز و جل خواهش می کنند و خداوند خواهش آنان را می پذیرد

ثلاثة يشفعون إلى الله عز و جل فيشفعون

۱۹۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثَلَاثَةٌ يَشْفَعُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيُشْفَعُونَ الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ الشُّهَدَاءُ

۱۹۷- رسول خدا (ص) فرمود: سه کس از خدای عز و جل خواهش می کنند و خواهش آنان پذیرفته است: پیامبران و سپس دانشمندان و سپس شهیدان.

نخستین کسانی که قرعه بنامشان زده شد سه نفراند

أول من سؤهم عليه ثلاثة

۱۹۸ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَارُونَ الْفَامِيُّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنِ بُطَّةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ أَوَّلُ مَنْ سُؤِهِمْ عَلَيْهِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا كُنْتُ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ السَّهَامُ سِتَّةٌ ثُمَّ اسْتَهَمُوا فِي يُونُسَ لَمَّا رَكِبَ مَعَ الْقَوْمِ فَوَقَفَتِ السَّفِينَةُ فِي اللَّجَّةِ فَاسْتَهَمُوا فَوَقَعَ السَّهْمُ عَلَى يُونُسَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قَالَ فَمَضَى يُونُسُ إِلَى صَدْرِ السَّفِينَةِ فَإِذَا الْحُوتُ فَاتِحٌ فَاهُ فَرَمَى بِنَفْسِهِ ثُمَّ كَانَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ وَلَدٌ لَهُ تِسْعَةٌ فَذَرَفَ فِي الْعَاشِرِ أَنْ يَرْزُقَهُ اللَّهُ غُلَامًا أَنْ يَذْبَحَهُ قَالَ فَلَمَّا وَلَدَ عَبْدُ اللَّهِ لَمْ يَكُنْ يَقْدِرُ أَنْ يَذْبَحَهُ وَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي صُلْبِهِ فَجَاءَ بِعَشْرِ مِنَ الْإِبِلِ وَ سَاهَمَ عَلَيْهَا وَ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ فَخَرَجَ السَّهَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ فَزَادَ عَشْرًا فَلَمْ تَزَلِ السَّهَامُ تَخْرُجُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ وَ يَزِيدُ عَشْرًا فَلَمَّا أَنْ بَلَغَتْ مِائَةً خَرَجَتِ السَّهَامُ عَلَى الْإِبِلِ فَقَالَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ مَا أَنْصَفْتُ رَبِّي فَأَعَادَ السَّهَامَ ثَلَاثًا فَخَرَجَتْ عَلَى الْإِبِلِ فَقَالَ الْآنَ عَلِمْتُ أَنَّ رَبِّي قَدْ رَضِيَ فَنَحَرَهَا

۱۹۸- امام باقر (ع) فرمود: نخستین کسی که قرعه بنامش زده شد مریم دختر عمران بود همان که خدای عز و جل فرماید: ای پیغمبر تو نزد آنان نبودی هنگامی که قلمهای خود را در آب می افکندند که کدام یک سرپرست مریم

شوند و تیرهای قرعه شش عدد بود سپس در باره یونس قرعه زدند هنگامی که با گروهی سوار کشتی بود کشتی در گرداب ایستاد، آنان قرعه زدند قرعه سه بار بنام یونس افتاد فرمود یونس بطرف سینه کشتی آمد دید نهنگ دریا دهان خود را باز کرده او خود را بدهان ماهی افکند، سپس عبد المطلب بود که نه فرزند برای او متولد شد پس نذر کرد اگر فرزند دهمین پسر باشد قربانی اش - کند فرمود: چون عبد الله متولد شد با بودن رسول خدا در صلب عبد الله نمیتوانست او را قربانی کند بهمین جهت ده شتر آورد و قرعه بنام آن ده شتر و عبد الله زد قرعه بنام عبد الله در آمد پس ده شتر دیگر افزود و همین طور قرعه ها بنام عبد الله در می آمد و عبد المطلب هر نوبت ده شتر می افزود چون عدد شتران بصد رسید قرعه بنام شتران درآمد عبد المطلب گفت: با پروردگار خودم بانصاف رفتار نکردم قرعه ها را تا سه بار تکرار کرد و هر سه نوبت قرعه بنام شتر بیرون می آمد پس عبد المطلب گفت: الان دانستم که پروردگارم راضی شد و شتران را نحر کرد.

در «به» سه خاصیت هست

السفرجل فيه ثلاث خصال

۱۹۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَصْرِيِّ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ وَ وَهْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ شَهَابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الزُّبَيْرَ دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَبِيَدِهِ سَفَرَجَلَةٌ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا زُبَيْرُ مَا هَذِهِ بِيَدِكَ فَقَالَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ سَفَرَجَلَةٌ فَقَالَ يَا زُبَيْرُ كُلِّ السَّفَرَجَلِ فَإِنَّ فِيهِ ثَلَاثَ خِصَالٍ قَالَ وَ مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يُجَمُّ الْفَوَادُ وَ يُسَخَّى الْبَخِيلُ وَ يُشَجَّعُ الْجَبَانُ

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سَمِعْتُ شَيْخَنَا مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَرْوِي أَنَّ الصَّادِقَ ع قَالَ مَا زَالَ الزُّبَيْرُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَتَّى أَدْرَكَ فَرَخُهُ فَتَهَاةً عَنْ رَأْيِهِ

۱۹۹- شهاب بن عبد ربه گوید: شنیدم امام صادق میفرمود: که زبیر به نزد پیغمبر آمد و بهی بدست داشت رسول خدایش فرمود: ای زبیر این چیست که بدست داری؟ عرض نمود: یا رسول الله این یک دانه به است فرمود: ای

زبیر به بخور که در آن سه خاصیت است عرض کرد: یا رسول الله آن خواص چیست؟ فرمود: دل را شاد میکند و بخیل را سخی طبع می‌سازد و ترسو را دلیر میکند.

مصنف این کتاب (رضی الله عنه) گوید:

از استاد خود محمد بن الحسن شنیدم که از امام صادق روایت میکرد که فرمود: زبیر از ما اهل بیت بود تا آنگاه که جوجه‌اش (عبد الله) بزرگ شد و او را از عقیده‌اش منحرف ساخت.

در پیاز سه خاصیت هست

فی البصل ثلاث خصال

۲۰۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكِسَائِيِّ عَنْ مُيَسَّرِ بْنِ يَزِيدٍ قَالَ كَانَ خَالَهُ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كُلُّوا الْبَصَلَ فَإِنَّ فِيهِ ثَلَاثَ خِصَالٍ يُطَيِّبُ النَّكْهَةَ وَ يَشْدُ اللَّثَّةَ وَ يَزِيدُ فِي الْمَاءِ وَالْجَمَاعِ

۲۰۰- حسن بن علی کسائی از دائی خود میسر برده فروشی روایت می‌کند که گفت: شنیدم امام صادق میفرمود: پیاز بخورید که در آن سه خاصیت هست: دهن را خوش بو سازد و گوشت پای دندان را محکم نماید و نطفه و آمیزش جنسی را می‌افزاید.

بجز در سه مورد نباید افسون کرد

لا رقی إلا فی ثلاثة

۲۰۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ لَا رُقَى إِلَّا فِي ثَلَاثَةٍ فِي حُمَةٍ أَوْ عَيْنٍ أَوْ دَمٍ لَا يَرْقَأُ

۲۰۱- رسول خدا (ص) فرمود: بجز در سه مورد نباید افسون کرد در تب و چشم زخم و خونی که از جریان باز نایستد.

سه چیز از نشانه‌های فهم است

ثلاث خصال من علامات الفقه

۲۰۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ الْكُمَيْدَانِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع مِنْ عَلَامَاتِ الْفَقْهِ الْجِلْمُ وَالْعِلْمُ وَالصَّمْتُ إِنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ وَإِنَّ الصَّمْتَ يُكْسِبُ الْمَحَبَّةَ وَإِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ

۲۰۲- امام رضا (ع) فرمود: از نشانه‌های فهم، بردباری است و دانش و خاموشی برآستی که خاموشی دری است از درهای حکمت و خاموشی دوستی آرد و رهنمای هر خیر و خوبی است.

سه چیز را نباید دمید

يكره النفخ في ثلاثة أشياء

۲۰۳ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْهَيْثَمِ الْعَجَلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ بَهْلُولٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُصْعَبٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يُكْرَهُ النَّفْخُ فِي الرُّقَى وَالطَّعَامِ وَمَوْضِعِ السُّجُودِ

۲۰۳- امام صادق (ع) فرمود: افسون و غذا و محل سجده را دمیدن نشاید-

در هر کس سه صفت باشد جهنمی است

ثلاث خصال من کن فيه فهو فی جهنم

۲۰۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ

أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ثَلَاثٌ إِذَا كُنَّ فِي الرَّجُلِ فَلَا تَحْرَجُ أَنْ تَقُولَ إِنَّهُ فِي جَهَنَّمَ الْجَفَاءُ وَالْجُبْنُ وَالْبُخْلُ وَثَلَاثٌ إِذَا كُنَّ فِي الْمَرْأَةِ فَلَا تَحْرَجُ أَنْ تَقُولَ إِنَّهَا فِي جَهَنَّمَ الْبَذَاءُ وَالْخِيَلَاءُ وَالْفَجْرُ

۲۰۴- امام صادق (ع) فرمود: سه صفت در هر مردی باشد بدون پروا به او بگو که جهنمی است:

ستمکاری و ترس و بخل و سه صفت در هر زنی باشد بدون پروا بگویش جهنمی است: بد زبانی و خود خواهی و دامن آلوده‌گی.

هر کس از راه حرام مالی بدست بیاورد خداوند سه چیز بر او مسلط گرداند

من كَسَبَ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ

۲۰۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَاءِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ كَسَبَ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلٍّ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْبِنَاءَ وَالْمَاءَ وَالطِّينَ

۲۰۵- امام صادق (ع) فرمود: هر کس مالی از راه حرام بدست آورد خداوند بنائی و آب و گل کاری را بر او مسلط می‌سازد.

آسایش مؤمن در سه چیز است

ثلاثة للمؤمن فيهن راحة

۲۰۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ عَنْ مُطَرِّفِ مَوْلَى مَعْنٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ثَلَاثَةٌ لِلْمُؤْمِنِ فِيْهِنَّ رَاحَةٌ دَارٌ وَاسِعَةٌ تُوَارِي عَوْرَتَهُ وَ سُوءَ حَالِهِ مِنَ النَّاسِ وَ امْرَأَةٌ صَالِحَةٌ تُعِينُهُ عَلَى أَمْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ ابْنَةٌ أَوْ أُخْتُ يُخْرِجُهَا مِنْ مَنْزِلِهِ بِمَوْتٍ أَوْ بِتَزْوِيجٍ

۲۰۶- امام صادق (ع) فرمود: آسایش مؤمن در سه چیز است خانه وسیعی که وضع خانواده‌گی و بدحالی او را از مردم پنهان دارد و همسر نیکوکاری که در کار دنیا و آخرت یارش باشد و دختر و یا خواهری که آنان را بمرگ یا ازدواج از خانه خود بیرون کند.

از اسباب خوشبختی مرد این است که دارای سه چیز باشد

من سعادة المرء أن يكون له ثلاثة أشياء

۲۰۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَابَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ يَرْفَعُهُ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع أَنَّهُ قَالَ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ مَتَجَرُّهُ فِي بِلَادِهِ وَ يَكُونَ خُلَطَاؤُهُ صَالِحِينَ وَ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ

۲۰۷- امام زین العابدین (ع) فرمود: از موجبات خوشبختی مرد این است که بازرگان شهر و دیار خودش باشد و آمیزش با نیکان نماید و فرزندان مددکار داشته باشد.

دعای سه نفر مستجاب نیست

ثلاثة لا يستجاب لهم دعوة

۲۰۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كُنْتُ عِنْدَهُ وَ عِنْدَهُ جَفْنَةٌ مِنْ رُطَبٍ فَجَاءَ سَائِلٌ فَأَعْطَاهُ ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَأَعْطَاهُ ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَقَالَ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْكَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ رَجُلًا لَوْ كَانَ لَهُ مَالٌ يَبْلُغُ ثَلَاثِينَ أَوْ أَرْبَعِينَ أَلْفًا ثُمَّ شَاءَ أَنْ لَا يَبْقَى مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا قَسَمَهُ فِي حَقِّ فَعَلَّ فَيَبْقَى لَا مَالَ لَهُ فَيَكُونُ مِنَ الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ يُرَدُّ دُعَاؤُهُمْ عَلَيْهِمْ قَالَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَنْ هُمْ قَالَ رَجُلٌ رَزَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَالًا فَانْفَقَهُ فِي وُجُوهِهِ ثُمَّ قَالَ يَا رَبِّ ارْزُقْنِي فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْ لَمْ ارْزُقْكَ وَ رَجُلٌ دَعَا عَلَى امْرَأَتِهِ وَ هُوَ ظَالِمٌ لَهَا فَيُقَالُ لَهُ أَلَمْ أَجْعَلْ أَمْرَهَا بِيَدِكَ وَ رَجُلٌ جَلَسَ فِي بَيْتِهِ وَ تَرَكَ الطَّلَبَ ثُمَّ يَقُولُ يَا رَبِّ ارْزُقْنِي فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَلَمْ أَجْعَلْ لَكَ السَّبِيلَ إِلَى الطَّلَبِ لِلرِّزْقِ

۲۰۸- ولید بن صبیح گوید: در محضر امام صادق (ع) بودم و طبقی خرما نزد آن حضرت بود گدائی آمد حضرتش خرما داد سپس گدای دیگری رسید حضرت خرمایش داد سپس گدای دیگر آمد باو هم خرما داد سپس گدای دیگر آمد فرمود: خداوند گشایشی بکارت دهد، سپس فرمود: اگر مردی سی هزار و یا چهل هزار ثروت داشته باشد و بخواهد همه ثروت خود را در راه حق تقسیم کند و هیچ برای او نماند میتواند ولی بی چیز میگردد و از آن سه گروهی می شود که دعایشان بسوی خودشان باز پس آید گوید: عرض کردم: قربانت شوم آنان کیانند؟ فرمود کسی که خداوند عز و جل ثروتی باو روزی فرماید و او همه را در راههای خیر به بخشد سپس دعا کند که بار الها روزیم بده، خدای عز و جل اش فرماید مگر روزیت نداده بودم؟ و مردیکه بر زنش ستم میکند و نفرینش مینماید باو گفته شود مگر اختیارش را بدست تو نسپرده بودم؟ و مردی که در خانه اش نشیند و دنبال کار و کاسبی نرود سپس دعا کند که پروردگارا روزیم را برسان خدای عز و جل اش فرماید: مگر راه دنبال روزی رفتن را برای تو قرار نداده‌ام.

شرح - گرچه در همه نسخه‌های کتاب (و هو ظالم لها) است ولی ظاهر این است که (و هی ظالمة له) صحیحتر است یعنی زن بر مرد ستم کند و مرد بعوض اینکه او را طلاق دهد برای رهایی از ستم‌اش دست بنفرین بردارد.

(و بالجملة) گوئی روایت شریفه قاعده‌ای کلی بدست میدهد که استمداد از وسایل غیبی با دسترسی بوسائل طبیعی که خداوند در اختیار بشر قرار داده است اثری نخواهد داشت و این مطلب یکی از لطایف اسرار توحید است و فهم آن متوقف بر درک معنای توحید افعالی است (دقت شود).

روژه رسول خدا هر ماهی سه روز بود

صیام السنة ثلاثة أيام من كل شهر

۲۰۹ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ النَّخَعِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَمَّا جَرَتْ بِهِ السُّنَّةُ فِي الصَّوْمِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ فِي كُلِّ شَهْرٍ خَمِيسٌ فِي الْعَشْرِ الْأَوَّلِ وَ أَرْبَعَاءُ فِي الْعَشْرِ الْاَوْسَطِ وَ خَمِيسٌ فِي الْعَشْرِ الْآخِرِ يَعْدِلُ صِيَامُهُنَّ صِيَامَ الدَّهْرِ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا فَمَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهَا لِضَعْفِ فَصْدَقَةِ دِرْهَمٍ أَفْضَلُ لَهُ مِنْ صِيَامِ يَوْمٍ

۲۰۹- ابی حمزة گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم که روش رسول خدا در روزه چه بود؟ فرمود:

هر ماهی سه روز پنجشنبه دهه اول و چهارشنبه دهه دوم و پنجشنبه دهه آخر و روزه این سه روز معادل روزه تمام سال است چون خدای عز و جل میفرماید هر کس کار نیک انجام دهد ده برابر پاداش دارد و هر کس بواسطه ناتوانی نتواند این روزها را روزه بگیرد اگر یک درهم صدقه بدهد اجرش بیشتر از یک روز روزه است.

سرگرمی مؤمن در سه چیز است

لهو المؤمن في ثلاثة أشياء



۲۱۰ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي حَمَّادُ بْنُ يَعْلَى بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى الْجُهَنِيِّ عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَهُوَ الْمُؤْمِنُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ التَّمَتُّعُ بِالنِّسَاءِ وَ مُفَاكَهَةِ الْإِخْوَانِ وَ الصَّلَاةُ بِاللَّيْلِ

۲۱۰- امام باقر (ع) فرمود: سرگرمی مؤمن در سه چیز است بهره برداری از زنان و مزاح کردن با برادران و نماز شب.

هر کس سه خصلت دارا باشد مانند این است که همه خیر دنیا را دارا است

من اجتمعت له ثلاث خصال فكانما حيزت له الدنيا

۲۱۱ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَسَدٍ الْأَسَدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سُلَيْمَانَ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْوُهَيْبِيُّ وَ أَحْمَدُ بْنُ عُمَيْرٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي أَيُّوبَ قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ بْنُ هَانِيٍّ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ عَمِّهِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي عُبَلَةَ عَنْ أُمِّ الدَّرْدَاءِ عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَصْبَحَ مُعَافًى فِي جَسَدِهِ آمِنًا فِي سَرْبِهِ عِنْدَهُ قُوَّةٌ يَوْمِهِ فَكَأَنَّمَا حِيزَتْ لَهُ الدُّنْيَا يَا ابْنَ خَتَمٍ يَكْفِيكَ مِنْهَا مَا سَدَّ جَوْعَتَكَ وَ وَارَى عَوْرَتَكَ فَإِنْ يَكُنْ يَبِيتُ يُكْنِكَ فَذَاكَ وَ إِنْ تَكُنْ دَابَّةً تَرْكُهَا فَبِخْ فَلَقُ الْخُبْزِ وَ مَاءُ الْجَرِّ وَ مَا بَعْدَ ذَلِكَ حِسَابٌ عَلَيْكَ أَوْ عَذَابٌ

۲۱۱- رسول خدا (ص) فرمود: هر کس بدنش سالم و جانش در امان و خوراک روزانه را داشته باشد مانند این است که همه خیر دنیا را دارا است ای فرزند ختم از دنیا بمقداری که جلو گرسنگی تو را بگیرد و بدنت را بیوشاند تو را کافی خواهد بود و اگر خانه‌ای برای سایه سر داشته باشی چه بهتر و اگر مرکبی برای سواریت باشد به به که خیر است و چه خیری و بیش از این حساب دارد یا شکنجه و عذاب (در حلال دنیا حساب است و در حرامش عذاب).

شرح: در نسخه مکتبه الصدوق گوید: در روایت تصحیف شده است و از طبرانی نقل میکند که بجای (یا ابن ختم) (بابن آدم جفینة یکفیک) است و جفینة بمعنای کاسه کوچک است و علنی هم برای این تصحیف ذکر میکند هر که خواهد مراجعه نماید:

رسول خدا روز کندن خندق سه کلنگ زد و بهر کلنگی یک تکبیر گفت

رب النبی ص فی الخندق بالمعول ثلاث مرات و کبر ثلاث مرات

۲۱۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يُونُسَ اللَّيْثِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَرَجِ الشُّرُوطِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ يُزَيْدَ بْنِ الْمُهَلَّبِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سُفْيَانَ قَالَ حَدَّثَنِي عَوْفٌ عَنْ مَيْمُونٍ قَالَ أَخْبَرَنِي الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ قَالَ لَمَّا أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِحَفْرِ الْخَنْدَقِ عَرَضَتْ لَهُ صَخْرَةٌ عَظِيمَةٌ شَدِيدَةٌ فِي عَرْضِ الْخَنْدَقِ لَا تَأْخُذُ فِيهَا الْمَعَاوِلُ فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَلَمَّا رَأَاهَا وَضَعَ ثَوْبَهُ فَأَخَذَ الْمِعْوَلَ وَقَالَ بِسْمِ اللَّهِ وَضَرَبَ ضَرْبَةً فَكَسَرَ ثُلُثَهَا فَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ أُعْطِيتُ مَفَاتِيحَ الشَّامِ وَاللَّهُ إِنِّي لَأُبْصِرُ قُصُورَهَا الْحُمْرَ السَّاعَةَ ثُمَّ ضَرَبَ الثَّانِيَةَ فَقَالَ بِسْمِ اللَّهِ فَفَلَقَ ثُلُثًا آخَرَ فَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ أُعْطِيتُ مَفَاتِيحَ فَارِسَ وَاللَّهُ إِنِّي لَأُبْصِرُ قَصْرَ الْمَدَائِنِ الْأَبْيَضَ ثُمَّ ضَرَبَ الثَّالِثَةَ فَفَلَقَ بَقِيَّةَ الْحَجَرِ فَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ أُعْطِيتُ مَفَاتِيحَ الْيَمَنِ وَاللَّهُ إِنِّي لَأُبْصِرُ أَبْوَابَ صَنْعَاءَ مِنْ مَكَانِي هَذَا

۲۱۲- براء بن عازب گوید: چون رسول خدا دستور کندن خندق را صادر فرمود سنگ بزرگ سختی پیدا شد که به پهنای خندق بود و کلنگها در آن کارگر نبود پس رسول خدا تشریف آورد چون بر آن سنگش نظر افتاد جامه خود از تن بگرفت و کلنگ را برداشت و بسم الله گفته چنان محکم کلنگ

را زد که یک سوم سنگ شکست فرمود: الله اکبر کلیدهای شام بمن داده شد و بخدا قسم هم اکنون کاخهای سرخ فام شام را می بینم سپس کلنگ دوم را زد و گفت: بسم الله یک سوم دیگر از سنگ شکافت فرمود الله اکبر کلیدهای فارس بمن داده شد. بخدا که کاخ سفید مداین را می بینم سپس کلنگ سوم را زد و باقیمانده سنگ بشکافت و فرمود: الله اکبر کلیدهای یمن بمن داده شد بخدا که از همین جا درهای صنعا (پایتخت یمن) را می بینم.

محبوبترین کارها نزد خدای عز و جل سه چیز است

أحب الأعمال إلى الله عز و جل ثلاثة

۲۱۳ أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ السَّجَرِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ الْبَغَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ يَعْنَى ابْنُ الْجَعْدِ قَالَ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ قَالَ أَخْبَرَنِي الْوَلِيدُ بْنُ الْعِزَّارِ بْنِ حُرَيْثٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَمْرٍو الشَّيْبَانِيَّ قَالَ حَدَّثَنِي صَاحِبُ هَذِهِ الدَّارِ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى دَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ الصَّلَاةُ لَوْ قُتِلْتُ ثُمَّ أَيُّ شَيْءٍ قَالَ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ قُلْتُ ثُمَّ أَيُّ شَيْءٍ قَالَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ فَحَدَّثَنِي بِهَذَا وَلَوْ اسْتَزَدْتُهُ لَزَادَنِي

۲۱۳- عبد الله بن مسعود گوید: از رسول خدا پرسیدم کدام عمل نزد خدای عز و جل محبوب تر است فرمود: نماز را بوقتش خواندن عرض کردم: پس از آن چه چیز؟ فرمود نیکی درباره پدر و مادر عرض کردم پس از آن چه چیز؟ فرمود جهاد در راه خدای عز و جل.

ابن مسعود گوید: رسول خدا همین را فرمود و اگر من بیشتر پرسیده بودم مسلم بیشتر میفرمود

ترسناک تر از هر چیز بر امت من سه چیز است

أشد ما يتخوف على أمتي ثلاثة أشياء

۲۱۴ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدٍ الْعَسْكَرِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو أُسَيْدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أُسَيْدٍ الْأَصْبَهَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى الصُّوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانٍ قَالَ حَدَّثَنَا مَسْعُودُ بْنُ سَعْدٍ الْجَعْفَرِيُّ وَكَانَ مِنْ خِيَارِ مَنْ أَدْرَكْنَا عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَشَدُّ مَا يُتَخَوَّفُ عَلَى أُمَّتِي ثَلَاثَةٌ زَلَّةُ عَالِمٍ أَوْ جِدَالُ مُنَافِقٍ بِالْقُرْآنِ أَوْ دُنْيَا تَقْطَعُ رِقَابَكُمْ فَاتَّهَمُوهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ

۲۱۴- رسول خدا (ص) فرمود: ترسناک تر از هر چیز بر امت من سه چیز است لغزش دانشمند ندارم جز اینکه ای کاش سه کار که از من سر زد سر نزده بود و سه کار را که انجام ندادم ای کاش انجام داده بودم و ای کاش سه چیز را از رسول خدا یا استدلال منافق با قرآن بر مدعای باطل خود یا دنیائی که شما را تا سرحد مرگ ببرد بدنیا در باره خود بدین باشید.

کسی که خدا و روز قیامت را باور دارد سه کار نکند

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَفْعَلُ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ

۲۱۵ حَدَّثَنَا الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُعَاذٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ

خَشْرَمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ عَنْ سَعِيدِ الْمُقْبِرِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَجْلِسُ عَلَى مَائِدَةٍ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَدْخُلُ الْحَمَّامَ إِلَّا بِمِزْرٍ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَدْعُ حَلِيلَتَهُ تَخْرُجُ إِلَى الْحَمَّامِ

۲۱۵- رسول خدا (ص) فرمود: کسی که خدا و روز قیامت را باور دارد سر سفره‌ای که در آن می‌گساری شود نمی‌نشیند و کسی که خدا و روز قیامت را باور دارد بی‌لنگ بحمام نمی‌رود و کسی که خدا و روز قیامت را باور دارد نمی‌گذارد همسرش بحمام بیرون خانه رود.

بر این امت فقط از سه چیز باید ترسید

التخوف على الأمة من ثلاث خصال

۲۱۶ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَسْوَارِيُّ الْمَذْكُورُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يُوسُفَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ قَيْسٍ السَّجَزِيُّ الْمَذْكُورُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالَ أَخْبَرَنَا عِيسَى عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَعْبٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّمَا أَتَخَوَّفُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي ثَلَاثَ خِصَالٍ أَنْ يَتَأَوَّلُوا الْقُرْآنَ عَلَى غَيْرِ تَأْوِيلِهِ أَوْ يَتَّبِعُوا زَلَّةَ الْعَالَمِ أَوْ يَظْهَرُ فِيهِمُ الْمَالُ حَتَّى يَطْفُوا وَ يَبْطَرُوا وَ سَانِبُكُمْ الْمَخْرَجَ مِنْ ذَلِكَ أَمَّا الْقُرْآنُ فَاعْمَلُوا بِمُحْكَمِهِ وَ آمِنُوا بِمُتَشَابِهِهِ وَ أَمَّا الْعَالَمُ فَانْتَظِرُوا فَيْتَنَهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا زَلَّتَهُ وَ أَمَّا الْمَالُ فَإِنَّ الْمَخْرَجَ مِنْهُ شُكْرُ النِّعْمَةِ وَ آدَاءُ حَقِّهِ

۲۱۶- رسول خدا (ص) فرمود: پس از مرگ فقط از سه چیز بر امت می‌ترسم قرآن را تاویل کنند نه آنچنان که باید یا لغزش دانشمندی را پیروی کنند یا آنکه مال و ثروت در آنان تا آن اندازه شود که طغیان کنند و سر مست شوند و هم اکنون شما را از راه چاره این آگاه می‌کنم اما راجع بقرآن چاره این است که بمحکمات و دستورات صریحش

عمل کنید و بمتشابهات و آیاتی که مضمونش صریح نیست ایمان قلبی داشته باشید و اما راجع بدانشمند که لغزشی کرده منتظرش باشید تا از خطای خود باز گردد و از لغزش او پیروی نکنید و اما راجع بمال چاره‌اش سپاسگزاری نعمت و ادای حق مال است.

پیغمبر از دنیا سه چیز را دوست داشت

حب إلى النبی ص من الدنيا ثلاث

۲۱۷ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْبُنْدَارِ الشَّافِعِيُّ بِفَرَاغَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ الْحَمَّادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْجَعْدِ قَالَ أَخْبَرَنَا سَلَامٌ أَبُو الْمُنْذِرِ قَالَ سَمِعْتُ ثَابِتَ الْبُنَانِيَّ وَ لَمْ أَسْمَعْ مِنْ غَيْرِهِ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ حُبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا النِّسَاءُ وَ الطَّيِّبُ وَ قُرَّةٌ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ

۲۱۷- رسول خدا (ص) فرمود: از دنیا سه چیز به نظر من خوش آیند است زنان و عطر ولی روشنی چشم من در نماز است.

۲۱۸ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَمْرِو الْعَطَّارُ بِلَخٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُصْعَبٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُصْعَبٍ بْنِ الْقَاسِمِ السَّلْمِيُّ بِتَرْمِذٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ هَارُونَ الْأُمَلِيُّ بِأَمَلٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ غَالِبِ الْبَصْرِيِّ الزَّاهِدُ بَبَغْدَادٍ قَالَ حَدَّثَنَا يَسَارٌ مَوْلَى أَخِي أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ حُبُّ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ النِّسَاءُ وَ الطَّيِّبُ وَ جُعِلَ قُرَّةٌ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه إن الملحدين يتعلقون بهذا الخبر و يقولون إِنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ حُبُّ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ النِّسَاءُ وَ الطَّيِّبُ

و أراد أن يقول الثالث فندم وَ قَالَ وَ جُعِلَ قُرَّةٌ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَ كَذَبُوا لِأَنَّهُ ص لم يكن مراده بهذا الخبر إلا الصلاة وحدها لأنه ص قال رَكْعَتَيْنِ يُصَلِّيهِمَا الْمُتَزَوِّجُ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً يُصَلِّيَهَا غَيْرُ مُتَزَوِّجٍ

و إنما حُبَّ الله إليه النساء لأجل الصلاة و هكذا قال رُكْعَتَيْنِ يُصَلِّيهِمَا مُتَعَطِّرٌ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رُكْعَةً يُصَلِّيَهَا غَيْرُ مُتَعَطِّرٍ وددت أنى تركتها و ثلاث تركتها وددت أنى فعلتها و ثلاث وددت أنى كنت و إنما حُبَّ الله إليه الطيب أيضا لأجل الصلاة ثم قال ع وَجُعِلَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ

لأن الرجل لو تطيب و تزوج ثم لم يصل لم يكن له فى التزويج و الطيب فضل و لا ثواب

۲۱۸- رسول خدا (ص) فرمود: از دنیای شما آنچه خوش آیند من است زنانه و عطر ولى روشنی چشمم در نماز قرار داده شده است.

مصنف این کتاب (رضی الله عنه) گوید:

که افراد بیدین این خبر را دست آویز نموده و میگویند که پیغمبر فرمود: از دنیای شما سه چیز بنظر من جلوه گر شده است زنان و بوی خوش و خواست که سومی را بگویند پشیمان گشته و گفت: روشنی چشم من در نماز قرار داده شده است ولى این بیدینان دروغ گفتند زیرا غرض اصلی پیغمبر از این خبر نبود مگر فقط نماز زیرا خودش فرمود دو رکعت نمازی که شخص زن دار بخواند برتر است نزد خداوند از هفتاد رکعت نماز شخصی که همسر نداشته باشد و خداوند که زنهارا در نظر پیغمبر محبوب فرموده بود بخاطر نماز بود و هم چنین فرمود: دو رکعت نمازی که شخص خوش بو میخواند برتر است از هفتاد رکعت که بدون عطر خوانده شود پس عطر نیز بخاطر نماز محبوب نظر آن حضرت بوده است سپس فرمود: نور چشم من در نماز قرار داده شد زیرا اگر مردی خود را خوش بو کند و همسر اختیار کند ولى نماز نخواند او را در همسر گرفتن و عطر زدن هیچ فضیلت و پاداشی نخواهد بود.

امام صادق هیچ گاه فارغ از یکی از سه کار نبود

كان الصادق ع لا يخلو من إحدى ثلاث خصال

۲۱۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَابَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ الْأَزْدِيُّ قَالَ سَمِعْتُ مَالِكَ بْنَ أَنَسٍ فَقِيهَ الْمَدِينَةِ يَقُولُ كُنْتُ أَدْخُلُ عَلَى الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَ فَيَقْدُمُ لِي مِخْدَةً وَ يَعْرِفُ لِي قَدْرًا وَ يَقُولُ يَا مَالِكُ إِنِّي أُحِبُّكَ فَكُنْتُ أَسْرُ بِذَلِكَ وَ

أَحْمَدُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَكَانَ عَ لَا يَخْلُو مِنْ إِحْدَى ثَلَاثِ خِصَالٍ إِمَّا صَائِمًا وَ إِمَّا قَائِمًا وَ إِمَّا ذَاكِرًا وَ كَانَ مِنْ عَظَمَاءِ الْعِبَادِ وَ أَكَابِرِ الزُّهَادِ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَانَ كَثِيرَ الْحَدِيثِ طَيِّبَ الْمَجَالَسَةِ كَثِيرَ الْفَوَائِدِ فَإِذَا قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اخْضُرَّ مَرَّةً وَ اصْفَرَّ أُخْرَى حَتَّى يُنْكِرَهُ مَنْ يَعْرِفُهُ وَ لَقَدْ حَجَجْتُ مَعَهُ سَنَةً فَلَمَّا اسْتَوَتْ بِهِ رَاحِلَتُهُ عِنْدَ الْإِحْرَامِ كَانَ كُلَّمَا هَمَّ بِالتَّلْبِيَةِ انْقَطَعَ الصَّوْتُ فِي حَلْقِهِ وَ كَادَ يَخِرُّ مِنْ رَاحِلَتِهِ فَقُلْتُ قُلْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَلَا بُدَّ لَكَ مِنْ أَنْ تَقُولَ فَقَالَ ع يَا ابْنَ أَبِي عَامِرٍ كَيْفَ أَجْسُرُ أَنْ أَقُولَ لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ وَ أَخْشَى أَنْ يَقُولَ عَزَّ وَ جَلَّ لِي لَا لَبَّيْكَ وَ لَا سَعْدَيْكَ

۲۱۹- محمد بن زیاد گوید: از مالک بن انس فقیه مدینه شنیدم که میگفت: من هر وقت بخدمت امام صادق جعفر بن محمد میرسیدم بمنظور احترام از من مخده و بالش برای من پیش میداشت و میفرمود ای مالک من تو را دوست میدارم و من از این اظهار محبت مسرور میشدم و خدای را بر این موهبت سپاسگزار میشدم و حضرتش هیچ گاه فارغ از یکی از سه کار نبود یا روزه دار بود و یا بنماز ایستاده بود و یا مشغول ذکر خدا بود و آن حضرت از عباد بزرگ و زهاد بزرگوار بود آنان که از خدای عز و جل میترسند.

او سخنور و خوش مجلس بود و محضری پر فیض داشت هر گاه که میگفت: رسول خدا فرمود، رنگ‌اش گاهی سبز میشد و گاهی زرد بطوری که آشنایانش او را نمیشناختند من سالی در خدمتش بحج رفتم چون بوقت احرام بر مرکب خویش نشست هر چه خواست تلبيه گوید صدا گلوگیرش میشد و تلبيه گفتن نمیتوانست و نزدیک بود از مرکب بروی زمین افتد عرض کردم: یا ابن رسول الله تلبيه بگو که ناچار باید بگوئی فرمود:

ای پسر ابی عامر چگونه جرات لبیک گفتن داشته باشم در صورتی که میترسم خدای عز و جل در جواب من بگوید لا لبیک و لا سعدیک.

زائر حضرت رضا در سه مورد بهره‌مند می‌شود

ینتفع زائر الرضا ع فی ثلاث مواطن

۲۲۰ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحِ الرَّازِيِّ عَنْ حَمْدَانَ الدِّيَوَانِيِّ قَالَ قَالَ الرِّضَا عَنْ مَنْ زَارَنِي عَلَى بُعْدِ دَارِي أَتَيْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ثَلَاثِ مَوَاطِنَ حَتَّى أَخْلَصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا إِذَا تَطَايَرَتِ الْكُتُبُ يَمِينًا وَ شِمَالًا وَ عِنْدَ الصَّرَاطِ وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ

۲۲۰- امام رضا علیه السلام فرمود: هر کس مرا در غربت زیارت کند من بروز قیامت در سه جا به نزد او خواهم آمد تا از ترسهای آنها نجاتش بخشم: هنگامی که نامه‌های اعمال مردم از راست و چپ پران شوند و در نزد صراط و در نزد میزان.

کارها بر سه حالتند

الأعمال على ثلاثة أحوال

۲۲۱ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ عَلِيٍّ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْمِثْمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مَهْرَوَيْهِ الْقَرْوِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الْغَازِي قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع يَقُولُ الْأَعْمَالُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَحْوَالٍ فَرَأَيْتُ وَ فَضَائِلَ وَ مَعَاصِيَ فَأَمَّا الْفَرَأَيْتُ فَبِأَمْرِ اللَّهِ وَ بِرِضَى اللَّهِ وَ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ تَقْدِيرِهِ وَ بِمَشِيئَتِهِ وَ عِلْمِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَمَّا الْفَضَائِلُ فَلَيْسَتْ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ لَكِنْ بِرِضَى اللَّهِ وَ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ بِمَشِيئَةِ اللَّهِ وَ بِعِلْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَمَّا الْمَعَاصِي فَلَيْسَتْ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ لَكِنْ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ بِقَدَرِ اللَّهِ وَ بِمَشِيئَتِهِ وَ عِلْمِهِ ثُمَّ يُعَاقَبُ عَلَيْهَا

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه المعاصى بقضاء الله معناه بنهى الله لأن حكمه عز و جل فيها على عباده الانتهاء عنها و معنى قوله بقدر الله أى بعلم الله بمبلغها و مقدارها و معنى قوله و بمشيئته فإنه عز و جل شاء أن لا يمنع العاصى من المعاصى إلا بالزجر و القول و النهى و التحذير دون الجبر و المنع بالقوة و الدفع بالقدرة

۲۲۱- حسین بن علی علیه السلام فرمود: شنیدم پدرم امیر المؤمنین میفرمود: کارها بر سه حالتند واجبات و مستحبات و گناهان اما واجبات بامر خدا است و برضای او و بحکم خدا و تقدیر و خواست او است و بعلم او اما



مستحبات پس بامر خداوند نیست ولی برضای خداست و بقضاء الهی است و بخواست او است و علم خدای عز و جل اما گناهان پس بامر خداوند نیست ولی بقضاء الهی است و تقدیر خداوندی و بخواست و علمش و گنهکار را بکیفر خواهد رساند.

(مصنف این کتاب) (رضی الله عنه) گوید:

معنای اینکه گناهان بقضای الهی است این است که خداوند در مورد گناهان حکم فرموده است که بندگان آن اعمال را مرتکب نشوند و معنای اینکه گناهان بتقدیر الهی است این است که خداوند اندازه گناهان را میداند که هر کس تا چه حد گنهکار است و معنای اینکه گناهان بخواست خداوند است این است که خداوند خواسته است که جلو گنهکار را از ارتکاب بگناه نگیرد و او را مجبور به ترک گناه نکند بلکه فقط بگفتار و ترساندن او را از گناه باز دارد.

امام باقر فرزندش امام صادق را سه دستور داد و از سه کار نهی فرمود

أمر الباقر ع ابنه الصادق ع بثلاث و نهاء عن ثلاث

۲۲۲ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّرَّاجُ الْهَمْدَانِيُّ بِهَمْدَانٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الضَّبِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ الدِّينَوْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَبْسِيُّ عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ قَالَ لَقِيتُ الصَّادِقَ بْنَ الصَّادِقِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَوْصِنِي فَقَالَ لِي يَا سُفْيَانُ لَا مُرُوءَةَ لِكَذُوبٍ وَلَا أَخَ لِمُلُوكٍ «لِمُلُوكٍ وَلَا رَاحَةَ لِحُسُودٍ وَلَا سُودُودَ لِسَيِّئِ الْخُلُقِ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ زِدْنِي فَقَالَ لِي يَا سُفْيَانُ ثِقْ بِاللَّهِ تَكُنْ مُؤْمِنًا وَارْضَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَكَ تَكُنْ غَنِيًّا وَاحْسِنْ مُجَاوَرَةً مَنْ جَاوَرْتَهُ تَكُنْ مُسْلِمًا وَلَا تَصْحَبِ الْفَاجِرَ فَيُعْلِمَكَ مِنْ فُجُورِهِ وَشَاوِرَ فِي أَمْرِكَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ زِدْنِي فَقَالَ لِي يَا سُفْيَانُ مَنْ أَرَادَ عِزًّا بِلَا عَشِيرَةٍ وَغَنًى بِلَا مَالٍ وَهَيْبَةً بِلَا سُلْطَانٍ فَلْيَنْقُلْ مِنْ ذَلِكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَتِهِ فَقُلْتُ زِدْنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ لِي يَا سُفْيَانُ أَمْرَنِي وَالِدِي عِ بِلَا ثَلَاثٍ وَنَهَانِي عَنْ ثَلَاثٍ فَكَانَ فِيمَا قَالَ لِي يَا بُنَيَّ مَنْ يَصْحَبُ صَاحِبَ السَّوِّ لَا يَسْلَمَ وَمَنْ يَدْخُلُ مَدَاخِلَ السَّوِّ يُتْهِمَ وَمَنْ لَا يَمْلِكُ لِسَانَهُ يَنْدَمُ ثُمَّ أَنْشَدَنِي فَقَالَ ع

عَوْدٌ لِّسَانَكَ قَوْلَ الْخَيْرِ تَحْظُ بِهِ مُوَكَّلٌ بِتَقَاضِي مَا سَنَنْتَ لَهُ إِنَّ اللِّسَانَ لِمَا عَوَدْتَ يَعْتَادُ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ فَانْظُرْ  
كَيْفَ تَعْتَادُ

۲۲۲- سفیان ثوری گوید: بخدمت جعفر بن محمد علیه السلام: (آن راستگوی فرزند راستگو) رسیدم عرض کردم: ای فرزند رسول خدا مرا وصیتی بفرما، فرمود: ای سفیان دروغگو را مردانگی نباشد و شاهان برادری ندانند و حسود روی آسایش نه بیند و شخص بد اخلاق به مقام سیادت و آقائی نرسد عرض کردم: ای فرزند رسول خدا بیشترم وصیت بفرما، فرمود: ای سفیان بخداوند اعتماد داشته باش تا مؤمن باشی و بآنچه خداوند نصیب فرموده راضی باش تا بی نیاز گردی و با هر که همسایه شدی همسایه نیکو باش تا مسلمان شوی با تبهکار همنشین مشو که از تبهکاریش تو را نیز بیاموزد و در کار خویش با کسانی مشورت کن که از خدای عز و جل بترسند عرض کردم: ای فرزند رسول خدا بیشترم فرما آن حضرت مرا فرمود: ای سفیان هر کس که بخواهد با نداشتن فامیل بعزت برسد و با نداشتن ثروت بی نیاز گردد و با نداشتن قدرت در دلها هیبت بهمرساند میبایست از زیر بار ذلت گناه و نافرمانی خداوند بیرون آمده و تاج عزت فرمانبری خدای را بر سر نهد عرض کردم: ای فرزند رسول خدا بیشترم فرما، مرا فرمود ای سفیان پدرم مرا به سه چیز امر فرمود و از سه چیز نهی کرد و از جمله آنکه فرمود: فرزندم هر که با همنشین بد نشیند سالم نماند و هر کس در رهگذر بد قدم بردارد بد نام گردد و هر کس اختیار زبان خویش را نداشته باشد پشیمانی بیند سپس شعری بدین مضمون خواند که فرمود: زبانت را بگفتار نیک عادت بده تا از زبان بهره‌مند گردی که زبان را بهر چه عادتش دهی عادت پذیر است.

هر زبان مأمور است که هر طور تو برای او روش خیر یا شر معین کنی بپذیرد اکنون تو نیکو بنگر تا چگونه عادت داری.

هنگامی که امام قائم ظهور کند سه فرمان صادر فرماید که پیش از او هیچ کس چنین فرمانی نداده است

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَ حَكَمَ بَثَلَاثَ لَمْ يَحْكَمْ بِهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ

۲۲۳ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا حَمْزَةُ بْنُ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عِمْرَانَ الْبَرْقِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي الْحَسَنِ عَ قَالَا لَوْ قَدْ قَامَ الْقَائِمُ لَحَكَمَ بِثَلَاثٍ لَمْ يَحْكَمْ بِهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ يَقْتُلُ الشَّيْخَ الزَّانِيَ وَ يَقْتُلُ مَانِعَ الزَّكَاةِ وَ يُورِثُ الْأَخَ أَخَاهُ فِي الْأُظْلَةِ

۲۲۳- علی بن ابی حمزه گوید: امام صادق و امام موسی بن جعفر فرمودند اگر امام قائم قیام کند سه فرمان دهد که هیچ کس پیش از او چنین فرمانی نداده است پیرمرد زناکار را بکشد و آن را که زکاة ندهد بکشد و برادر را از برادر در (اظله) ارث میدهد.

شرح:

شاید مقصود از اظله عالم ذر باشد چنانچه در روایات از آن عالم بظلال و اظله تعبیر شده است و بنا بر این، معنای روایت چنین است که اشخاصی که در آن عالم با یک دیگر برادر بوده‌اند و خداوند در میان آنان برادری و محبت قرار داده است در زمان ظهور دولت مهدوی علیه السلام از یک دیگر ارث می‌برند و یا اینکه مقصود از اظله سایه‌های این عالم و کنایه از مسکن و خانه باشد یعنی از خانه برادر سهمی هم به برادر میدهد تا سایه سری داشته باشد.

فرمایش پیغمبر بسلامان که تو را به هنگام بیماری سه خصلت است

قول النبی ص لسلامان الفارسی ره إن لك فی علتك ثلاث خصال

۲۲۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ أَحْمَدُ بْنُ خَالِدٍ الْخَالِدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحٍ التَّمِيمِيُّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ الْقَطَّانُ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَرَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِسَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَا سَلْمَانُ إِنَّ لَكَ فِي عِلَّتِكَ إِذَا اعْتَلَّتْ ثَلَاثَ خِصَالٍ أَنْتَ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِذِكْرِ وَ دُعَاؤِكَ فِيهَا مُسْتَجَابٌ وَ لَا تَدَعِ الْعِلَّةَ عَلَيْكَ ذَنْبًا إِلَّا حَطَّتْهُ مَتَّعَكَ اللَّهُ بِالْعَافِيَةِ إِلَى انْقِضَاءِ أَجَلِكَ

۲۲۴- علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) بسلمان فارسی فرمود: ای سلمان هر گاه که بیمار گردی تو را در آن حال سه خصلت است: مورد توجه خاص خداوندی و دعايت در آن حال مستجاب است و بیماری گناهی برای تو باقی نمی‌گذارد و همه گناهان تو میریزد خداوند تا پایان عمر تو را از نعمت عافیت برخوردار فرماید.

گفتار عمر: که از سه کار پیش خدا توبه کارم

قول عمر أتوب إلى الله من ثلاث

۲۲۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ الْمُؤَدَّبُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ قَالَ أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْفَرَاتِ الْقَزَّازُ قَالَ حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عُبَيْدَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ عُمَرُ حِينَ حَضَرَهُ الْمَوْتُ أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مِنْ ثَلَاثٍ اغْتِصَابِي هَذَا الْأَمْرَ أَنَا وَ أَبُو بَكْرٍ مِنْ دُونِ النَّاسِ وَ اسْتِخْلَافِي عَلَيْهِمْ وَ تَفْضِيلِي الْمُسْلِمِينَ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ

۲۲۵- یحیی بن عبد الله گوید: عمر بهنگام مرگ چنین گفت: که از سه کار بسوی خداوند توبه میکنم از اینکه من و ابو بکر این خلافت را بناحق از مردم گرفتیم و از اینکه پس از خود خلیفه برای مردم گماشتم و از اینکه پاره از مسلمانان را بر پاره دیگر برتری بخشیدم.

شرح:

یکی از سنت‌های قطعی پیغمبر (ص) این بود که غنائم و درآمد مسلمانان را بطور مساوی در میان آنان تقسیم می‌فرمود زیرا متعلق حق همه مسلمانان بود و ترجیح دادن یکی از مسلمانان مستلزم محرومیت دیگری بود بنا بر این در تقسیم فیء در غنائم همه مسلمانان بطور مساوی سهم میبردند و نخستین کسی که به تبعیض در این مورد رفتار نمود عمر بن الخطاب بود که چون بخلافت رسید سابقین را بر دیگران ترجیح داد و مهاجرین از قریش را بر دیگر مهاجرین تفضیل داد و مهاجرین را بر انصار و عرب را بر عجم و هم چنین دیگر تبعیضاتی که در تقسیم اموال بیت المال از او سر زد و در زمان ابی بکر عمر این پیشنهاد را بابی بکر نمود ولی او نپذیرفت و گفت: خداوند به

چنین تبعیض دستور نفرموده است بلکه فرموده است إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ ... تا آنکه خود بخلافت رسید و نظریه خود را عملی ساخت عثمان نیز پس از او همین رویه را به صورتی بدتر ادامه داد تا آنکه زمام خلافت بدست امیر المؤمنین افتاد مجدداً بسیره رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگشت داستان حدیده محمده یکی از شواهد زنده مطلب است. ۲۲۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ الْمُؤَدَّبُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي الْمَسْعُودِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ حَمَّادٍ الطَّائِيُّ عَنْ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ عَنْ عَطِيَّةٍ فِيمَا يَظُنُّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ شَهِدْتُ عُمَرَ عِنْدَ مَوْتِهِ يَقُولُ أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مِنْ ثَلَاثٍ مِنْ رَدِّي رَفِيقَ الْيَمَنِ وَ مِنْ رُجُوعِي عَنْ جَيْشِ أُسَامَةَ بَعْدَ أَنْ أَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَيْنَا وَ مِنْ تَعَاقُدِنَا عَلَى أَهْلِ هَذَا الْبَيْتِ إِنْ قَبَضَ اللَّهُ رَسُولَهُ لَا نُؤَلِّي مِنْهُمْ أَحَدًا

۲۲۶- جابر بن عبد الله گوید: من بهنگام مرگ عمر ببالینش بودم که میگفت: از سه کار بسوی خداوند توبه میکنم: از اینکه اسیران یمن را باز گرداندم و از اینکه از لشکر اسامه باز گشتم با اینکه رسول خدا او را امیر لشکر کرده بود و لازم بود که ما در زیر پرچم او باشیم و از پیمانی که بر علیه این خاندان بستیم که پس از وفات رسول خدا نگذاریم یکنفر از افراد این خانواده بر ما فرمانروائی کند

۲۲۷ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ سُفْيَانَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنِي فَضْلُ بْنُ الزُّبَيْرِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءُ زِيَادُ بْنُ عِيسَى قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ لَمَّا حَضَرَ عُمَرَ الْمَوْتُ قَالَ أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مِنْ رُجُوعِي عَنْ جَيْشِ أُسَامَةَ وَ أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مِنْ عَتَقِي سَبَى الْيَمَنِ وَ أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ كُنَّا أَشْعَرْنَاهُ قُلُوبَنَا نَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَكْفِينَا ضَرَّهُ وَ إِنَّ بَيْعَةَ أَبِي بَكْرٍ كَانَتْ فَلْتَةً

۲۲۷- زیاد بن عیسی گوید: شنیدم از امام باقر (ع) که میفرمود عمر را چون مرگ فرا رسید گفت: توبه میکنم بسوی خدا از اینکه از لشکر اسامه باز گشتم و توبه میکنم بسوی خدا از اینکه اسیران یمن را آزاد نمودم و توبه میکنم از تصمیمی که در دل‌های خود گرفتیم و از خداوند می‌خواهیم که ما را از زیان آن تصمیم نگاه دارد و براستی که بیعت ابی بکر کاری بود بی‌مشورت و ناگهانی.

گفتار ابی بکر که اندوهی از دنیا بر دل ندارم جز اینکه ای کاش سه کار که از من سر زد سر زده بود و سه کار را که انجام ندادم ای کاش انجام داده بودم و ای کاش سه چیز را از رسول خدا پرسیده بودم

قول ابی بکر لا آسى من الدنيا إلا على ثلاث فعلتها وددت أنى تركتها و ثلاث تركتها وددت أنى فعلتها و ثلاث وددت أنى كنت سألت عنها رسول الله ص

۲۲۸ حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيُّ السَّمَرْقَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْعُودٍ الْعِيَّاشِيُّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ وَ سُلَيْمَانُ بْنُ مَعْبُدٍ قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَالِحٍ قَالَ حَدَّثَنِي اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ عُلْوَانَ بْنِ دَاوُدَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ صَالِحٍ عَنْ كَيْسَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ فِي مَرَضِهِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ أَمَا إِنِّي لَا آسَى مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا عَلَى ثَلَاثٍ فَعَلْتُهَا وَ وَدِدْتُ أَنِّي تَرَكْتُهَا وَ ثَلَاثٌ تَرَكْتُهَا وَ وَدِدْتُ أَنِّي فَعَلْتُهَا وَ ثَلَاثٌ وَدِدْتُ أَنِّي كُنْتُ سَأَلْتُ عَنْهُنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَمَا اللَّيْثُ وَدِدْتُ أَنِّي تَرَكْتُهَا فَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ كَشَفْتُ بَيْتَ فَاطِمَةَ وَ إِن كَانَ أُعْلِنَ عَلَى الْحَرْبِ وَ وَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ

أَحْرَقْتُ الْفُجَاءَةَ وَ أَنِّي قَتَلْتُهُ سَرِيحاً أَوْ أَطْلَقْتُهُ نَجِيحاً وَ وَدِدْتُ أَنِّي يَوْمَ سَقِيفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ كُنْتُ قَذَفْتُ الْأَمْرَ فِي عُنُقِ أَحَدِ الرَّجُلَيْنِ عُمَرَ أَوْ أَبِي عُبَيْدَةَ فَكَانَ أَمِيراً وَ كُنْتُ وَزيراً وَ أَمَا اللَّيْثُ تَرَكْتُهَا فَوَدِدْتُ أَنِّي فَعَلْتُهَا فَوَدِدْتُ أَنِّي يَوْمَ أُتَيْتُ بِالْأَشْعَثِ أُسِيراً كُنْتُ ضَرَبْتُ عُنُقَهُ فَإِنَّهُ يُخَيَّلُ لِي أَنَّهُ لَمْ يَرِ صَاحِبَ شَرٍّ إِلَّا أَعَانَهُ وَ وَدِدْتُ أَنِّي حِينَ سَيَّرْتُ خَالِدًا إِلَى أَهْلِ الرَّدَّةِ كُنْتُ قَدِمْتُ إِلَى قَرْيَةٍ فَإِنْ ظَفَرَ الْمُسْلِمُونَ ظَفَرُوا وَ إِنْ هُزِمُوا كَيْدًا كُنْتُ بِصَدَدٍ لِقَاءٍ أَوْ مَدَدٍ وَ وَدِدْتُ أَنِّي كُنْتُ إِذْ وَجَّهْتُ خَالِدًا إِلَى الشَّامِ قَذَفْتُ الْمَشْرِقَ لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَكُنْتُ بَسَطْتُ يَدَيَّ يَمِينِي وَ شِمَالِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أَمَا اللَّيْثُ وَدِدْتُ أَنِّي كُنْتُ سَأَلْتُ عَنْهُنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص فَوَدِدْتُ أَنِّي كُنْتُ سَأَلْتُهُ فِيمَنْ هَذَا الْأَمْرُ فَلَمْ نُنَازِعْهُ أَهْلَهُ وَ وَدِدْتُ أَنِّي كُنْتُ سَأَلْتُهُ هَلْ لِلْأَنْصَارِ فِي هَذَا الْأَمْرِ نَصِيبٌ وَ وَدِدْتُ أَنِّي كُنْتُ سَأَلْتُهُ عَنْ مِيرَاثِ الْأَخِ وَالْعَمِّ فَإِنَّ فِي نَفْسِي مِنْهَا حَاجَةٌ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه إن يوم غدیر خم لم يدع لأحد عذرا هكذا قالت سيّدة النّسوان فاطمة ع لَمَّا مُبِعَتْ فَدَكَ وَ خَاطَبَتْ الْأَنْصَارَ فَقَالُوا يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ لَوْ سَمِعْنَا هَذَا الْكَلَامَ مِنْكَ قَبْلَ بَيْعَتِنَا لِأَبِي بَكْرٍ مَا عَدَلْنَا بِعَلِيِّ أَحَدًا فَقَالَتْ وَ هَلْ تَرَكَ أَبِي يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ لِأَحَدٍ عَذْرًا

۲۲۸- پدر عبد الرحمن بن عوف گوید: ابو بکر در همان بیماری که از دنیا رفت گفت:

آگاه باشید که من از دنیا هیچ اندوهی بدل ندارم جز اینکه ای کاش سه کاری را که کرده‌ام نمی‌کردم و سه کاری را که نکرده‌ام انجام میدادم و سه چیز که ای کاش از رسول خدا پرسیده بودم اما آن سه کار

که ای کاش نکرده بودم: ای کاش در خانه فاطمه را نمی‌گشودم هر چند با بسته بودنش کار بجنگ میکشید و ای کاش فجأة را بآتش نمیسوزاندم و او را به آسانی و نرمی کشته بودم یا پیروز و کامیاب رهایش کرده بودم و ای کاش روز سقیفه من کار را بگردن یکی از دو نفر میانداختم: عمر یا ابو عبیده که یکی از آن دو فرمانروا میشد و من وزیر او میشدم و اما آن سه کار که نکردم و ای کاش انجام داده بودم: کاش روزی که اشعث را بحالت اسیری نزد من آوردند گردنش را زده بودم که بگمانم هر بد خواهی را می‌بیند باو کمک میدهد و ای کاش هنگامی که خالد را برای جنگ با مرتدین فرستادم خودم نیز بدهی در همان نواحی میرفتم و مسلط بر اوضاع بودم تا اگر مسلمانان پیروز میشدند که شده بودند و اگر نیرنگی بر آنان زده میشد که از پیروزی محروم میشدند در فکر چاره‌ای میبودم و کمکی بآنان میرساندم.

ای کاش هنگامی که خالد را بشام میفرستادم عمر بن الخطاب را نیز بطرف مشرق یعنی (عراق و ایران) میفرستادم که اگر در این دو جبهه جنگ را شروع کرده بودم هر دو دست راست و چپ خود را در راه خدا گشوده بودم.

و اما سه مطلبی که کاش از رسول خدا پرسیده بودم اینکه کاش پرسیده بودم کار خلافت او با کیست؟ تا با کسی که شایسته این کار است بر سر خلافت منازعه و کشمکش نمیداشتیم.

ای کاش پرسیده بودم که آیا طایفه انصار هم از کار خلافت سهمی دارند؟ و ای کاش پرسیده بودم که برادر و عمو چگونه ارث می‌برند که در دلم بدانستن این حکم نیازمندم.

(مصنف این کتاب گوید:)

که جریان روز غدیر برای هیچ کس عذری باقی نگذاشت این سخن فاطمه زهرا سرور زنان است که چون از تصرف در فدک جلوگیری شد و حضرتش با انصار گفتگو فرمود گفتند: ای دختر محمد اگر ما پیش از بیعت با ابی بکر این سخن را از تو می‌شنیدیم هرگز جز با علی با هیچ کس بیعت نمی‌کردیم فرمود: مگر پدرم روز غدیر خم برای کسی عذری باقی گذاشت؟

شرح: فجاءه بضم و مد بر وزن غرابه است و بعضی هم فجأه بر وزن عمرة نوشته است و سرگذشت او که ابو بکر از سوزانیدش اظهار پشیمانی کرده است این است که او مردی بود بنام ایاس بن عبد الله بن عبد یا لیل از قبیله بنی سلیم نزد ابی بکر آمده و گفت: من مسلمانم و میخواهم با مرتدین جهاد کنم بمن مرکب و اسلحه بده ابو بکر نیز او را مرکب و اسلحه داد فجاءه که اسلحه را گرفت از مدینه بیرون رفت و بر خلاف اظهاراتش بهر کس که میرسید از مسلمان و مرتد اموالش را ضبط میکرد و هر کس از دادن مالاش خودداری میکرد مورد حمله فجأه قرار میگرفت چون بابی بکر گزارش رسید به طریقه بن حاجز دستور کتبی داد که نظر باینکه دشمن خدا فجاءه پیش من آمده و اظهار مسلمانی نمود و از من درخواست کرد که او را بمنظور جنگ با مرتدین از اسلام تقویت کنم من نیز او را سلاح و مرکب دادم اینک بمن خبر قطعی رسیده است که این دشمن خدا متعرض مردم است چه مسلمان و چه مرتد، اموالشان را ضبط میکند و هر کس از دادن مال سرپیچی می کند کشته می شود دستور این است که با تمام افراد نظامی مسلمان بر او بتاز تا آنکه او را بکشی و یا اسیر نموده نزد منش آوری طریقه بدستور ابی بکر بر او بتاخت فجاءه از میدان فرار نمود ولی طریقه او را تعقیب کرده و اسیرش نمود و به نزد ابی بکر فرستاد چون فجاءه نزد ابی بکر رسید ابو بکر دستور داد که در مصلاى مدینه آتشی بر افروختند و فجاءه را دست بسته بمیان آتش افکندند.

و اما اشعث همان اشعث بن قیس کندی زندیق است که بواسطه سرکشی و سرپیچی از بیعت و ندادن زکاة با لشکر اسلام جنگید و چون قشون اسلام آنان را تعقیب کرد بقلعه ای پناهنده شدند و چون کار بر آنان سخت شد اشعث برای هفتاد نفر امان گرفت و تسلیم شد اشعث هنگام شمردن هفتاد نفر خود را بشمار نیاورد ابو بکر گفت: خودت در قرار داد امان نیستی و تو را خواهم کشت او در جواب گفت:

تو را بکاری راهنمایی کنم که از کشتنم بهتر باشد و آن اینکه مرا برای دشمنان خودت ذخیره کن ابو بکر از کشتنش صرف نظر کرد و خواهرش را باو تزویج نمود و بعد پشیمان شد.

گفتار عبد الله بن مسعود: دانشمندان روی زمین سه نفرند

قول عبد الله بن مسعود علماء الأرض ثلاثة



۲۲۹ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّكُونِيُّ الْمُزَكِّيُّ بِالْكُوفَةِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَرْزُوقٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَلَمَةَ بْنِ كَهِيلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الزَّعْرَاءِ قَالَ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ عُلَمَاءُ الْأَرْضِ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ بِالشَّامِ وَ عَالِمٌ بِالْحِجَازِ وَ عَالِمٌ بِالْعِرَاقِ أَمَّا عَالِمُ الشَّامِ فَأَبُو الدَّرْدَاءِ وَ أَمَّا عَالِمُ الْحِجَازِ فَهُوَ عَلِيُّ ع وَ أَمَّا عَالِمُ الْعِرَاقِ فَهُوَ أَخُ لَكُمْ بِالْكُوفَةِ وَ عَالِمُ الشَّامِ وَ عَالِمُ الْعِرَاقِ مُخْتَاَجَانِ إِلَى عَالِمِ الْحِجَازِ وَ عَالِمِ الْحِجَازِ

لَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِمَا

۲۲۹- عبد الله بن مسعود گوید: دانشمندان روی زمین سه نفرند یک دانشمند در شام است و دانشمند دیگر در حجاز و سومی در عراق اما دانشمند شام ابو الدرداء است.

و اما دانشمند حجاز پس او علی است و اما دانشمند عراق یکی از برادران شما است که در کوفه است دانشمند شام و عراق بدانشمند حجاز نیازمنداند ولی دانشمند حجاز از آن دو بی نیاز است.

شرح:

مقصود عبد الله بن مسعود از دانشمند کوفه خودش میباشد چنانچه از شیرازی در طبقات الفقهاء نقل شده است که مسروق گفت: سرانجام دانش سه نفر را نصیب گردید دانشمندی را در مدینه و دانشمندی را در شام و دانشمندی را در عراق. دانشمند مدینه علی بن ابی طالب است و دانشمند عراق عبد الله بن مسعود و دانشمند شام ابو الدرداء هر گاه که این سه نفر بهم میرسیدند دانشمند عراق و شام از دانشمند مدینه سؤالات علمی مینمودند ولی دانشمند مدینه از آن دو سؤالی نمیکرد.

سه نفر حتی یک چشم بهم زدن به وحی الهی کافر نشدند

ثلاثة لم يكفروا بالوحي طرفه عين

۲۳۰ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ الْأَصْبَهَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرِ مَنصُورُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْأَصْبَهَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُغِيرَةِ الشَّهْرُزُورِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ الْحُسَيْنِ الْمَدَائِنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ لَهِيْعَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثَلَاثَةٌ لَمْ يَكْفُرُوا بِالْوَحْيِ طَرْفَةً عَيْنٍ مُؤْمِنٌ آلِ يَسَّ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع وَ آسِيَةُ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ

۲۳۰- رسول خدا (ص) فرمود: سه نفر حتی یک چشم بهم زدن بوحی الهی کافر نشدند مؤمن آل یسن و علی بن ابی طالب و آسیه همسر فرعون.

پاداش کسی که سه دختر داشته باشد و بر آنان صبر کند

ثواب من کن له ثلاث بنات فصبر علیهن

۲۳۱ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الشَّافِعِيُّ الْفَرَّغَانِيُّ بِفَرَّغَانَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْأَشْعَثِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَاتِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي ابْنُ جُرَيْجٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ عُمَرَ بْنِ نُبَّانٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ مَنْ كُنَّ لَهُ ثَلَاثُ بَنَاتٍ فَصَبَرَ عَلَى لَأَوَائِهِنَّ وَ ضَرَائِهِنَّ وَ سَرَائِهِنَّ كُنَّ لَهُ حِجَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ

۲۳۱- رسول خدا (ص) فرمود: هر کس سه دختر داشته باشد و نگهداری و غم و شادی آنان را متحمل گردد در روز قیامت او را از آتش و عذاب محافظت خواهند نمود.

روز قیامت سه چیز به پیشگاه الهی شکایت خواهند نمود

ثلاثة يشكون إلى الله عز و جل يوم القيامة

۲۳۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْحَافِظُ الْبَغْدَادِيُّ الْمَعْرُوفُ بِالْجَعَابِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَشِيرٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الزُّرِّقَانِ الْمُرَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ عَيَّاشٍ عَنِ الْأَجْلَحِ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْمُصْحَفُ وَالْمَسْجِدُ وَالْعِتْرَةُ يَقُولُ الْمُصْحَفُ يَا رَبِّ حَرِّقُونِي وَمَرْقُونِي وَيَقُولُ الْمَسْجِدُ يَا رَبِّ عَطِّلُونِي وَضَيِّعُونِي وَتَقُولُ الْعِتْرَةُ يَا رَبِّ قَتَلُونَا وَطَرَدُونَا وَشَرَدُونَا فَأَجْتُوا لِلرُّكْبَتَيْنِ لِلْخُصُومَةِ فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لِي أَنَا أَوْلَى بِذَلِكَ

۲۳۲- جابر گوید: شنیدم رسول خدا میفرمود: روز قیامت سه چیز بعرصه محشر می آیند و شکایت می کنند قرآن و مسجد و خاندان پیغمبر قرآن عرض حالش این است که پروردگارا مرا بسوزانند و پاره پاره کردند و مسجد میگوید پروردگارا مرا تعطیل کردند و حقم را ضایع ساختند.

عترة پیغمبر میگویند! پروردگارا ما را کشتند و راندند و آواره کردند این هنگام من بدو زانو می نشینم تا داد این سه را از دشمنانشان بستانم خدای جل جلاله مرا میفرماید: که بدادستانی این سه من خود سزاوارترم.

از سه کس قلم تکلیف برداشته شده است

رفع القلم عن ثلاثة

۲۳۳ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّكُونِيُّ الْمُزَكِّيُّ بِالْكُوفَةِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي مُعَاوِيَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي ظَبْيَانَ قَالَ أَتَى عُمَرُ بَامْرَأَةٍ مَجْنُونَةٍ قَدْ فَجَرَتْ فَأَمَرَ عُمَرُ بِرَجْمِهَا فَمَرُّوا بِهَا عَلَى عَلَى فَقَالَ مَا هَذِهِ فَقَالُوا مَجْنُونَةٌ قَدْ فَجَرَتْ فَأَمَرَ بِهَا عُمَرُ أَنْ تُرْجَمَ فَقَالَ لَا تَعْجَلُوا فَاتَى عُمَرُ فَقَالَ أَمَا عَلِمْتُ أَنَّ الْقَلَمَ رُفِعَ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيْقَ وَ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه جاء هذا الحديث هكذا و الأصل فى هذا قول أهل البيت ع إن المجنون إذا زنى حد و المجنونة إذا زنت لم تحد لأن المجنون يأتي و المجنونة تؤتى

۲۳۳- ابی ظبیان گوید: زنی دیوانه را که زنا داده بود به نزد عمر آوردند عمر دستور داد تا سنگسارش کنند زن را که برای اجرای حکم می بردند گذارشان بعلی افتاد فرمود: جریان چیست؟ گفتند زنی است دیوانه که مرتکب زنا شده است و اکنون عمر دستور سنگسارشندش را صادر کرده است فرمود:

شتاب نکنید آنگاه به نزد عمر آمد و فرمود: مگر ندانسته‌ای که قلم تکلیف از سه کس برداشته شده است از بجه تا شهوت جنسی از او دفع شود و از دیوانه تا به خود آید و از خواب رفته تا بیدار گردد (مصنف این کتاب) گوید: این حدیث چنین بیان کرده است ولی آنچه مسلم است گفتار اهل بیت در این باره این است که اگر مرد دیوانه زنا کرد حدش میزنند ولی اگر زن دیوانه زنا داد حدش نزنند برای اینکه مرد دیوانه خودش اقدام به این عمل مینماید ولی زن دیوانه باین کار واداشته می‌شود.

شرح - مقصود از حد مرد دیوانه که مصنف میفرماید تعزیر است نه حد شرعی: (رجم) زیرا شرط تکلیف عقل است و حد بر مخالفت تکلیف است و این روایت تکرار شده است بشماره ۴۰ از همین باب مراجعه شود.

بخل منشأ سه خصلت نکوهیده است

الشح یولد ثلاث خصال مذمومة

۲۳۴ حَدَّثَنَا الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ صَاعِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ

عَرْفَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَبُو حَفْصٍ الْأَبَارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُحَادَةَ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمَدَنِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ النَّبِيِّ ص قَالَ إِيَّاكُمْ وَ الشُّحَّ فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِالشُّحِّ أَمْرَهُمْ بِالْكَذِبِ فَكَذَبُوا وَ أَمْرَهُمْ بِالظُّلْمِ فَظَلَمُوا وَ أَمْرَهُمْ بِالْقَطِيعَةِ فَقَطَعُوا

۲۳۴- رسول خدا (ص) فرمود: از بخل کناره گیرید که پیشینیان شما بواسطه همین بخل نابود شدند آنان را واداشت تا دروغ گفتند و واداشت تا ستم کردند و واداشت تا از خویشاوندان بریدند.

۲۳۵ أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ السَّرَّاجُ قَالَ حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَجْلَانَ عَنْ سَعِيدِ الْمَقْبُرِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ إِيَّاكُمْ وَ الْفُحْشَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يُحِبُّ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ وَ إِيَّاكُمْ وَ الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ الظُّلُمَاتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ إِيَّاكُمْ وَ الشُّحَّ فَإِنَّهُ دَعَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ حَتَّى سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَ دَعَاهُمْ حَتَّى قَطَعُوا أَرْحَامَهُمْ وَ دَعَاهُمْ حَتَّى اتَّهَكُّوا وَ اسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ

۲۳۵- رسول خدا (ص) فرمود: از ناسزا گفتن کناره گیرید که خدای عز و جل ناسزا گوی بی آبرو را دوست ندارد و از ستم کناره گیرید زیرا که ستم در پیشگاه الهی باعث تیره گیهای روز قیامت گردد و از بخل کناره گیرید که آن پیشینیان شما را وادار کرد تا آنکه خون یک دیگر ریختند و آنان را وادار کرد تا آنکه از خویشاوندان خود بریدند و وادارشان کرد تا آنکه پرده شرم دریدند و تجاوز به فامیل نزدیک و محرم خود را بر خود روا دیدند.

آغاز کار پیغمبر از سه چیز شروع شد

بدء أمر النبی ص من ثلاثة

۲۳۶ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْبُنْدَارِ الْفَقِيهُ بِأَخْسِيكَتَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ جُمُهورِ الْحَمَّادِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ صَالِحُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَغْدَادِيُّ بِبُخَارَا قَالَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ بَكَّارٍ وَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنَا الْفَرَجُ بْنُ فَضَالَةَ عَنْ لُقْمَانَ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا كَانَ بَدْءُ أَمْرِكَ قَالَ دَعْوَةُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ وَ بُشْرَى عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ رَأَتْ أُمِّي أَنَّهُ خَرَجَ مِنْهَا شَيْءٌ أَضَاءَتْ مِنْهُ قُصُورُ الشَّامِ

۲۳۶- ابی امامه گوید: رسول خدا را عرض کردم: یا رسول الله آغاز کار شما از چه شروع شد؟ فرمود: از دعای پدرم حضرت ابراهیم و مژده عیسی بن مریم و خوابی که مادرم دید که نوری از او بیرون آمد که بر کاخهای شام درخشیدن گرفت.

شرح: به دعای ابراهیم اشاره شده است در آیه شریفه رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ ... البقرة: ۱۲۹ و بمژده عیسی بن مریم در آیه شریفه وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ سورة صف آیه ۶.

هر کس سه کار انجام دهد در سود و زیان مسلمانان شریک است

ثلاث خصال من فعلهن فله ما للمسلمين و عليه ما عليهم

۲۳۷ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْبُنْدَارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ جُمُهورِ الْحَمَّادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ الْوَلِيدِ الرَّسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ مَيْمُونِ بْنِ سِيَاهٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ اسْتَقْبَلَ قَبْلَتَنَا وَ صَلَّى صَلَاتَنَا وَ أَكَلَ ذَيْحَتَنَا فَلَهُ مَا لَنَا وَ عَلَيْهِ مَا عَلَيْنَا

۲۳۷- رسول خدا (ص) فرمود: هر کس که رو بقبله ما کند و نماز را به ترتیبی که ما میخوانیم بخواند و از گوشت حیوانی که ما سر بریده باشیم بخورد در سود و زیان ما شریک خواهد بود.

سه چیز است که هر کدام، یک چهل و پنجم از مقام پیغمبری است

ثلاثة أشياء كل واحد منها جزء من خمسة و أربعين جزءا من النبوة

۲۳۸ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْبُنْدَارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ الْحَمَّادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكَّارٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُبيدَةُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا قَابُوسُ بْنُ

أَبِي طَبْيَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْهُدَى الصَّالِحُ وَ السَّمْتُ الصَّالِحُ وَ الْإِقْتِصَادُ جُزْءٌ مِنْ خَمْسَةِ وَ أَرْبَعِينَ جُزْءاً مِنَ النَّبُوَّةِ

۲۳۸- رسول خدا (ص) فرمود: رفتار شایسته و قیافه شایسته و میانه روی یک چهل و پنجم از مقام نبوت است.

ایمان سه چیز است

الإيمان ثلاثة أشياء

۲۳۹ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْبُنْدَارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ الْحَمَّادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ مَنْصُورِ الْبُلْخِيِّ بِمَكَّةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يُونُسَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجُمَحِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ صَالِحٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ

الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ

۲۳۹- رسول خدا (ص) فرمود: حقیقت ایمان آنست که دل بشناسد و زبان اقرار و اعتراف کند و اعضاء تن به لوازم آن عمل کنند.

۲۴۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ الرَّازِيِّ عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَا عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ الْإِيمَانُ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ وَ لَفْظٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ لَا يَكُونُ الْإِيمَانُ إِلَّا هَكَذَا

۲۴۰- ابی الصلت هروی گوید: از امام رضا پرسیدم حقیقت ایمان چیست؟ فرمود: عقیده ایست در دل و گفتاری در زبان و کرداری است با اعضا و جوارح بدن حقیقت ایمان نیست مگر این چنین.

۲۴۱ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَيُّوبَ اللَّخْمِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ وَ مُعَاذُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ صَالِحٍ الْهَرَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ

۲۴۱- امام هشتم از پدران بزرگوارش روایت فرموده است که رسول خدا فرمود ایمان عبارت است از شناسائی دل و اقرار زبان و کردار اعضا و جوارح بدن.

۲۴۲ حَدَّثَنَا حَمْزَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَزَّازُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ دَاوُدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْغَازِي قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا ع قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْإِيمَانُ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ قَالَ حَمْزَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي حَاتِمٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ وَ قَدْ رَوَى هَذَا الْحَدِيثَ

عن أبي الصلت الهروي عبد السلام بن صالح عن علي بن موسى الرضا ع بإسناد مثله قال أبو حاتم لو قرئ هذا الإسناد على مجنون لبرأ

۲۴۲- رسول خدا (ص) فرمود: ایمان یعنی اقرار زبان و شناسائی قلب و عمل اعضاء بدن عبد السلام بن صالح این روایت را از ابو الصلت و او از امام هشتم و امام هشتم از پدرش و او از پدر بزرگ و همین طور تا میرسد برسول خدا روایت نموده است و ابو حاتم گفته است که اگر این سلسله سند بر دیوانه‌ای خوانده شود باعث بهبودی او می‌شود.

شرح: حقیقت ایمان همان عقیده و باور کردن قلب است چنانچه در بقیه اخبار آمده است و مقصود در این چند روایت بیان مرتبه کامله از ایمان است که اثر معرفت از باطن بظاهر رسد و زبان و جوارح نیز با عقیده قلبی هم آهنگ باشند.

سه کس به بهشت نمی‌روند

ثلاثة لا يدخلون الجنة

۲۴۳ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالْقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ يَحْيَى بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ صَاعِدٍ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ جَمِيلٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ قَرَأْتُ عَلَى فُضَيْلِ بْنِ مَيْسَرَةَ عَنْ أَبِي جَرِيرٍ أَنَّ أَبَا بُرْدَةَ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ مُدْمِنٌ خَمْرٍ وَ مُدْمِنٌ سِخْرٍ وَ قَاطِعٌ رَحِمٍ وَ مَنْ مَاتَ مُدْمِنٌ خَمْرٍ سَقَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ نَهْرٍ الْغُوطَةِ قِيلَ وَ مَا نَهْرُ الْغُوطَةِ قَالَ نَهْرٌ يَجْرِي مِنْ فُرُوجِ الْمُؤْمِسَاتِ يُؤْذِي أَهْلَ النَّارِ رِيحُهُنَّ

۲۴۳- رسول خدا (ص) فرمود: سه کس به بهشت نروند دائم الخمر و کسی که همیشه بسحر و جادو مشغول باشد و کسی که از خویشان خود قطع رابطه کند و هر کس با حالت دائم الخمری بمیرد خداوند از نهر غوطه در گلویش ریزد عرض شد نهر غوطه چیست؟ فرمود: از میان پاهای زنان ناپاک و هرجائی جوئی روان می‌شود که بوی گندش دوزخیان را آزار دهد.



۲۴۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ السَّفَاكُ لِلدَّمِ وَ شَارِبُ الْخَمْرِ وَ مَشَاءُ بَنِمِيمَةٍ

۲۴۴- امام صادق (ع) فرمود: سه کس به بهشت نروند خونریز و شرابخوار و کسی که رفتارش سخن چینی است.

درباره کسی که سه فرزند از دست داده باشد

فیمن مات له ثلاثة أولاد

۲۴۵ أَخْبَرَنَا الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا الْمُخَلَدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ أَبَا عُشَانَةَ الْمَعَاظِرِيَّ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عُقْبَةَ بْنَ عَامِرٍ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ تَكِلَ ثَلَاثَةً مِنْ صُلْبِهِ فَاحْتَسِبَهُمْ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ

۲۴۵- رسول خدا (ص) فرمود: کسی که داغ مرگ سه فرزند خود را ببیند و آنان را به حساب خدای عز و جل منظور بدارد و بی تابی نکند بهشت رفتن برای او حتمی است.

ثواب سه کار: وضوی کامل گرفتن سلام را آشکار کردن و پنهانی صدقه دادن

ثواب ثلاث خصال إسباغ الوضوء و إفشاء السلام و صدقة السر

۲۴۶ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ عَلِيٍّ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ هَارُونَ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمَأْمُونِ بْنِ هَارُونَ الرَّشِيدِ بْنِ مُوسَى الْهَادِي بْنِ مُحَمَّدٍ الْمَهْدِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمَنْصُورِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عُقْبَةَ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ الْخَضِرِيُّ بْنُ أَبَانَ عَنْ أَبِي هَدِيَّةٍ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَدِيَّةٍ الْبَصْرِيِّ عَنْ أَنَسِ

بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَوْمًا يَا أَنَسُ اسْبِغِ الْوُضُوءَ تَمَّرْ عَلَى الصَّرَاطِ مَرَّ السَّحَابِ أَفْشِ السَّلَامَ يَكْثُرْ خَيْرُ يَتِيكَ أَكْثَرُ مِنْ صَدَقَةِ السَّرِّ فَإِنَّهَا تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ عَزَّ وَ جَلَّ

۲۴۶- انس بن مالک گوید: روزی رسول خدا فرمود: ای انس وضو را کامل بگیر و آب را بهمه اعضای وضوء برسان تا از پل صراط همانند ابر بگذری و سلام را آشکارا بگو تا خیر و برکت خانه است زیاده شود و صدقه پنهانی بسیار بده که صدقه به پنهانی دادن آتش خشم پروردگار عز و جل را خاموش می‌کند.

سه برادر بودند که هر یک با برادر بعدی ده سال فاصله داشت

ثلاثة إخوة بین کل واحد منهم و بین الذی یلیه عشر سنین

۲۴۷ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَلَوِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي السَّرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ السَّائِبِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ كَانَ بَيْنَ طَالِبٍ وَ عَقِيلٍ عَشْرُ سِنِينَ وَ بَيْنَ جَعْفَرٍ عَشْرُ سِنِينَ وَ بَيْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيٍّ عَشْرُ سِنِينَ وَ كَانَ عَلِيٌّ عَ أَصْغَرَهُمْ

۲۴۷- ابن عباس گوید: میان طالب و عقیل ده سال و میان عقیل و جعفر ده سال و میان جعفر و علی ده سال فاصله بود و علی و علی علیه السلام از همه برادرها کوچکتر بود.

پس از سه پیش آمد مردم مسلمان خوار شدند

ذل الناس بعد ثلاثة أشياء

۲۴۸ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَلَوِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي قَالَ حَدَّثَنَا دَاوُدُ قَالَ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مَالِكٍ الْجَنْبِيُّ عَنْ عُمَرَ بْنِ بَشْرٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي إِسْحَاقَ مَتَى ذَلَّ النَّاسُ قَالَ حِينَ قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَ وَ ادَّعَى زِيَادٌ وَ قُتِلَ حُجْرُ بْنُ عَدِيٍّ

۲۴۸- عمر بن بشر همدانی گوید: ابی اسحاق را گفتم: کی مردم خوار شدند؟ گفت: هنگامی که حسین بن علی کشته شد و زیاد را معاویه بن ابی سفیان برادر خویش خواند و حجر بن عدی کشته شد.

شرح:

کشته شدن حسین بن علی علیه السلام بزرگترین مظهر حکومت دیکتاتوری بنی امیه و ایجاد محیط خفقان است و زیاد زنازاده بی پدر را معاویه که بنام خلافت بر مسند اسلام تکیه زده بود برادر خویش خواندن و این ننگ تاریخ را بخود گرفتن نشانه بی بند و باری و پا بند نبودن حکومت بنی امیه با اصول شرافت و فضیلت است و کشته شدن حجر بن عدی که از زهاد و ابدال و عباد عصر بود و در اثر مخالفت با حکومت زیاد در عراق بدست معاویه کشته شد بهترین شاهد بر کشتن فضیلت و تقوی در محیط حکومت بنی امیه است و پیدا است اجتماعی که این چنین حکومتی بر آنان مسلط گردد در چه پایه از ذلت و بدبختی بسر خواهد برد.

و اما داستان پیوستن زیاد بابی سفیان و اینکه معاویه او را بعنوان برادر خود به ابی سفیان نسبت داد بطور متواتر نقل شده و زبان زد همه است زیاد که کنیه اش ابو المغیره و مادرش: سمیه کنیز یکی از روستائیان فارس بود روستائی نامبرده بیمار شد و حرث بن کلداه را که طبیب ثقفی بود برای معالجه خود خواست و در نتیجه مداوای حرث حال مریض بهبودی یافت سمیه را بعوض این خدمت بدکتر معالج بخشید سمیه دو فرزند بنام نفع و نافع برای او آورد و سپس سمیه را حرث برای غلام رومی خود که نامش عبید بود تزویج نمود در این هنگام چنین اتفاق افتاد که ابو سفیان بطائف رفت و از ابی مریم سلولی میفروش درخواست کرد که زنی برای هم خوابه گی برای او بیاورد او هم سمیه را در آغوش ابی سفیان نهاد سمیه بار دار شد و زیاد را در حالی که همسر رسمی عبید بود بسال اول از هجرت بزاد هنگامی که رسول خدا طائف را محاصره کرد نفع از طائف فرار کرده بحضور پیغمبر رسید و رسول خدا آزادش فرمود و کنیه ابا بکره باو داد حرث چون این جریان بدید بنافع گفت تو فرزند منی که مبادا او نیز به نزد پیغمبر فرار کند و مانند برادرش آزاد شود و باین جهت بود که ابی بکره را مولی الرسول: (آزادشده پیغمبر) میگفتند و نافع را (ابن الحرث) و زیاد را (ابن عبید) میخواندند چون معاویه زیاد را بخود پیوست بتفصیلی که در تاریخ است پس از آن زیاد را زیاد بن ابی سفیان میگفتند این بود تا موقعی که دولت بنی امیه روی بزوال گذاشت و پس از سقوط دولت اموی زیاد را چون بی پدر بود (زیاد بن ابیه): فرزند پدرش میگفتند و یا بمادرش سمیه نسبت داده و زیاد بن سمیه اش میخواندند و زیاد پس از آنکه معاویه او را بخود ملحق نمود ضمن سخنرانی که در شام نمود گفت: عبید برای من پدر نیکوکاری بود و من از او سپاسگزارم (و ما کان عبید الا والداً مشکوراً) چنانچه یعقوبی در تاریخ خود ج ۲ و ۱۹۵ نقل کرده است.

سؤال کردن سه اثر دارد و بدترین مردم سه گروه‌اند

فی السؤال ثلاث خصال و شر الناس ثلاثة

۲۴۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ أَحْمَدُ بْنُ خَالِدٍ الْخَالِدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحِ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ الْقَطَّانُ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِأَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ يَا أَبَا ذَرٍّ إِيَّاكَ وَ السُّؤَالَ فَإِنَّهُ ذُلٌّ حَاضِرٌ وَ فَقْرٌ تَتَعَجَّلُهُ وَ فِيهِ حِسَابٌ طَوِيلٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا أَبَا ذَرٍّ تَعِيشُ وَ حَدَّكَ وَ تَمُوتُ وَ حَدَّكَ وَ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَ حَدَّكَ يَسْعَدُ بِكَ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ يَتَوَلَّوْنَ غُسْلَكَ وَ تَجْهِيْزَكَ وَ ذَنْكَ يَا أَبَا ذَرٍّ لَا تَسْأَلُ بِكَفِّكَ وَ إِنْ أَتَاكَ شَيْءٌ فَاقْبَلْهُ ثُمَّ قَالَ ع لِأَصْحَابِهِ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشِرَارِكُمْ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْمَسْأُؤُونَ بِالنَّمِيمَةِ الْمُفْرَقُونَ بَيْنَ الْأَحْبَةِ الْبَاغُونَ لِلْبُرَاءِ الْعُيُبِ

۲۴۹- علی بن ابی طالب (ع) فرمود: رسول خدا (ص) بابتی در (خدایش رحمت کند) فرمود:

ای اباذر مبدا سؤال کنی که خواری و زبونی برای خویشتن آماده کنی و به تنگدستی و نیازمندی هر چه زودتر خواهی رسید و در روز رستاخیز دامنه حساب سؤال دراز است ای ابا ذر تو به تنهایی زندگی میکنی و به تنهایی خواهی مرد و به تنهایی وارد بهشت میشوی و جمعی از اهل عراق از برکات وجود تو سعادت‌مند می‌شوند آنان بدن تو را پس از مرگ بشویند و کفن کنند و بخاک بسپارند.

ای ابا ذر دست‌گدائی دراز مکن ولی اگر چیزی بتو رسید آن را بپذیر.

سپس رسول خدا روی باصحاب کرد و فرمود: هان بگویم بشما که بدترین شما کیانند؟ عرض کردند: بفرمائید یا رسول الله، فرمود: آنان که برای سخن‌چینی قدم بر میدارند و میان دوستان جدائی می‌افکنند و برای افراد پاک دامن، عیب‌جوئی میکنند.

نکته

این سه صفت بمناسبت حال افرادی است که با ابا ذر دشمنی کردند که گزارش بد بر علیه او بعثمان دادند و در نتیجه تبعید ابا ذر او را از دوستانش و خاندان پیغمبر جدا کردند و او را بتهمت آشوبگری و ایجاد فتنه تبعید نمودند.

دوری بیش از سه روز روا نیست

لا هجرة فوق ثلاث

۲۵۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْبُنْدَارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ الْحَمَّادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّائِغُ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَعْنَبِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا يَحِلُّ لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ

۲۵۰- رسول خدا (ص) فرمود: برای مسلمان روا نیست که از برادر خویش بیش از سه روز کناره بگیرد.

۲۵۱ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمَرَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ ع أَنَّهُ قَالَ مَا مِنْ مُؤْمِنِينَ اهْتَجَرَا فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا وَبَرِئَتْ مِنْهُمَا فِي الثَّلَاثَةِ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَذَا حَالُ الظَّالِمِ فَمَا بَالُ الْمَظْلُومِ فَقَالَ ع مَا بَالُ الْمَظْلُومِ لَا يَصِيرُ إِلَى الظَّالِمِ فَيَقُولُ أَنَا الظَّالِمُ حَتَّى يَصْطَلِحَا

۲۵۱- امام باقر (ع) فرمود: هر دو مؤمن که از یکدیگر بیش از سه روز قهر کنند من از آن دو بروز سوم بیزارم عرض شد: یا ابن رسول الله این سزای ستمکار است گناه مظلوم چیست که از او بیزار شوی؟ فرمود: چرا مظلوم به نزد ظالم نمی رود تا او را گوید: تقصیر با من بود و با هم آشتی کنند.

سه چیز اثر خوشبختی مسلمان است

ثلاثة من سعادة المسلم

۲۵۲ أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنِي ابْنُ خُزَيْمَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ حَبِيبٍ عَنْ جَمِيلٍ مَوْلَى عَبْدِ الْحَارِثِ عَنْ نَافِعِ بْنِ عَبْدِ الْحَارِثِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ سَعَادَةِ الْمُسْلِمِ سَعَةُ الْمَسْكَنِ وَالْجَارُ الصَّالِحُ وَالْمَرْكَبُ الْهَنِيُّ

۲۵۲- رسول خدا (ص) فرمود: اثر خوشبختی مسلمان این است که خانه‌ای با وسعت و همسایه‌ای شایسته و وسیله سواری آرام و راهوار داشته باشد.

خدای عز و جل با سه کس سخن نگوید

ثلاثة لا يكلمهم الله عز و جل

۲۵۳ أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ خُزَيْمَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ قَالَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مُسْهَرٍ عَنْ خُرْشَةَ بْنِ الْحُرِّ عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنْ النَّبِيِّ ص قَالَ ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ الْمَنَانُ الَّذِي لَا يُعْطَى شَيْئًا إِلَّا بِمَنَّةٍ وَالْمُسْبِلُ إِزَارَهُ وَالْمُنْفِقُ سِلْعَتَهُ بِالْحَلْفِ الْفَاجِرِ

۲۵۳- رسول خدا (ص) فرمود: خداوند با سه کس سخن نگوید: آنکه هیچ بی‌منت ندهد و آنکه با تکبر دامن کشان راه برود و آنکه کالای خود را با سوگند دروغ رواج دهد.

صدیقان سه کس‌اند

الصدیقون ثلاثة

۲۵۴ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ قَالَ حَدَّثَنَا النُّعْمَانُ بْنُ أَبِي الدُّلْهَاتِ الْبَلَدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الصَّدِيقُونَ ثَلَاثَةٌ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ حَبِيبُ النَّجَّارِ وَ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ

۲۵۴- رسول خدا (ص) فرمود: صدیقان سه کس‌اند علی بن ابی طالب و حبیب نجار و مؤمن آل فرعون.

شرح:

حبیب نجار همان کسی است که خداوند در باره اش فرموده است وَ جَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى وَ مؤمن آل فرعون حزقیل است.

یاران رقیم سه نفر بودند

أصحاب الرقیم ثلاثة

۲۵۵ أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ السَّرَّاجُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو هَمَّامٍ الْوَلِيدُ بْنُ شُجَاعٍ السَّكُونِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص بَيْنَا ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ يَمْشُونَ إِذْ أَصَابَهُمْ مَطَرٌ فَأَوْوُوا إِلَى غَارٍ فَانْطَبَقَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ يَا هَؤُلَاءِ وَاللَّهِ مَا يُنْجِيكُمْ إِلَّا الصَّدَقُ فَلْيَدْعُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَا يَعْلَمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّهُ قَدْ صَدَقَ فِيهِ فَقَالَ أَحَدُهُم اللَّهُمَّ إِن كُنْتُ تَعْلَمُ أَنَّهُ كَانَ لِي أَجِيرٌ عَمِلَ لِي عَمَلًا عَلَى فَرْقٍ مِنْ أَرْضٍ فَذَهَبَ وَ تَرَكَهُ فزَرَعْتُهُ فَصَارَ مِنْ أَمْرِهِ أَنِّي اشْتَرَيْتُ مِنْ ذَلِكَ الْفَرْقِ بَقْرًا ثُمَّ أَتَانِي فَطَلَبَ أَجْرَهُ فَقُلْتُ ااعْمِدْ إِلَى تِلْكَ الْبَقْرِ فَسُقْهَا فَقَالَ إِنَّمَا لِي عِنْدَكَ فَرْقٌ مِنْ أَرْضٍ فَقُلْتُ ااعْمِدْ إِلَى تِلْكَ الْبَقْرِ فَسُقْهَا فَإِنَّهَا مِنْ ذَلِكَ فَسَاقَهَا فَإِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنِّي فَعَلْتُ ذَلِكَ مِنْ خَشْيَتِكَ فَفَرِّجْ عَنَّا فَاَنْسَاحَتِ الصَّخْرَةُ عَنْهُمْ وَ قَالَ الْآخَرُ اللَّهُمَّ إِن كُنْتُ تَعْلَمُ أَنَّهُ كَانَ لِي أَبَوَانِ شَيْخَانِ كَبِيرَانِ فَكُنْتُ آتِيَهُمَا كُلَّ لَيْلَةٍ بَلْبَنٍ غَنَمٍ لِي فَأَبْطَأْتُ عَلَيْهِمَا ذَاتَ لَيْلَةٍ فَاتَيْتُهُمَا وَ قَدْ رَقَدَا وَ أَهْلِي وَ عِيَالِي يَتَضَاغَوْنَ مِنَ الْجُوعِ فَكُنْتُ لَا أَسْقِيهِمْ حَتَّى يَشْرَبَ أَبَوَايَ فَكَرِهْتُ أَنْ أُوقِظَهُمَا مِنْ رَقَدَتِهِمَا وَ كَرِهْتُ أَنْ أَرْجِعَ فَيَسْتَيْقِظَا لِشَرِبِهِمَا فَلَمْ أَزَلْ أَنْتَظِرُهُمَا حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ فَإِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنِّي فَعَلْتُ ذَلِكَ مِنْ خَشْيَتِكَ فَفَرِّجْ عَنَّا فَاَنْسَاحَتِ عَنْهُمْ الصَّخْرَةُ حَتَّى نَظَرُوا إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ الْآخَرُ اللَّهُمَّ إِن كُنْتُ تَعْلَمُ أَنَّهُ كَانَتْ لِي ابْنَةٌ عَمٌّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيَّ وَ أَنِّي رَاوَدْتُهَا عَنْ نَفْسِهَا فَأَبَتْ عَلَيَّ إِلَّا أَنْ آتِيَهَا بِمِائَةِ دِينَارٍ فَطَلَبْتُهَا حَتَّى قَدَرْتُ عَلَيْهَا فَجِئْتُ بِهَا فَدَفَعْتُهَا إِلَيْهَا فَأَمَكَّنْتَنِي مِنْ نَفْسِهَا فَلَمَّا قَعَدْتُ بَيْنَ رَجُلَيْهَا قَالَتْ اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تَفْضُ الْخَاتَمَ إِلَّا بِحَقِّهِ فَقُمْتُ عَنْهَا وَ تَرَكْتُ لَهَا الْمِائَةَ فَإِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنِّي فَعَلْتُ ذَلِكَ مِنْ خَشْيَتِكَ فَفَرِّجْ عَنَّا فَفَرَّجَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُمْ فَخَرَجُوا

۲۵۵- رسول خدا (ص) فرمود: سه نفر از پیشینیان در حالی که با هم راه می‌پیمودند ناگهان باران درگرفت و آنان به غاری پناهنده شدند تصادفاً در غار (بواسطه ریزش) بسته شد.

یکی از آنان گفت: دوستان بخدا سوگند که بجز راستی هیچ باعث نجات شما از این گرفتاری نخواهد شد، پس هر یک از شما خدای را بخواند بآنچه خدای عز و جل میداند که او در گفتارش راستگو است پس یکی از آنان گفت: خدایا اگر آن‌گاهی که من مزدوری گرفتم که در مقابل یک پیمانه برنج عملی برای من انجام داد.

پس از پایان کار مزدور رفت و مزدش نزد من ماند من آن برنج را کاشتم و از برداشت آن گاوی خریدم و پس از مدتی آن مزدور بازگشت و مزد خود را از من مطالبه نمود گفتم: این گاو را بگیر و با خود ببر گفت: من فقط یک پیمانه برنج نزد تو دارم گفتم: این گاو را بگیر و با خود ببر که این از همان یک پیمانه برنج است او نیز گاو را پیش انداخته و برد بار الها اگر آگاهی که من این کار را از ترس تو انجام دادم گشایشی بکار ما بده، پس سنگ بکناری رفت.

دیگری گفت: بار الها اگر آن‌گاهی که مرا پدر و مادر پیری بود و من هر شب از شیر گوسفندانم بر ایشان می‌آوردم شبی دیر وقت رسیدم دیدم آنان را خواب ربوده و فرزندان و عیال خودم از گرسنگی نالان بودند ولی تا پدر و مادرم شیر نمی‌آشامیدند من باهل و عیال خودم شیر نمی‌دادم پس من خوش نداشتم که پدر و مادر را از خواب بیدار کنم و خوش نداشتم که باز گردم تا مگر پدر و مادر از خواب بر میخیزند برای شیر خوردن مرا نه بینند.

لذا تا سپیده دم در بالینشان منتظر ماندم، اگر آن‌گاهی که این کار را بخاطر ترس از تو انجام دادم گشایشی بما مرحمت فرما.

سنگ آنقدر شکافت که آسمان را دیدند دیگری گفت: بار الها اگر آن‌گاهی که مرا دختر عمویی بود که از همه مردم بیشتر دوستش می‌داشتم و من از او کام دل خواستم او نپذیرفت مگر آنکه صد دینارش بدهم بدنبال صد دینار آنقدر تکاپو کردم تا بدست آوردم پولها را آورده و در دامنش ریختم او خود را در اختیار من گذاشت و چون بمیان دو پایش نشستم گفت: از خدا بترس و مهر بکارت مرا بناحق مشکن من بر خواستم و صد دینار را نیز باو واگذاشتم اگر آن‌گاهی که من این کار را از ترس تو انجام دادم گشایشی در کار ما ایجاد بفرما پس خداوند گشایش بآنان داد و بیرون شدند.



سه عمل نزد خداوند از هر کاری محبوبتر است

أحب الأعمال إلى الله عز و جل ثلاثة

۲۵۶ أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ الْبَغَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ يَعْنَى ابْنُ الْجَعْدِ قَالَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ أَخْبَرَنَا الْوَلِيدُ بْنُ الْعِزَّارِ بْنِ حُرَيْثٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَمْرٍو الشَّيْبَانِيَّ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّ ص إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ الصَّلَاةُ وَالْبِرُّ وَالْجِهَادُ

۲۵۶- رسول خدا (ص) فرمود: براستی که محبوبترین کارها نزد خدا نماز است و احسان و جهاد

مردم سه دسته‌اند

الناس ثلاثة

۲۵۷ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ الْخَوَاصُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُونُسَ الْكُذَيْمِيُّ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ وَكَيْعٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ كُمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ خَرَجَ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَأَخَذَ بِيَدِي وَ أَخْرَجَنِي إِلَى الْجَبَّانِ وَ جَلَسَ وَ جَلَسْتُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ فَقَالَ يَا كُمَيْلُ احْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَجٌ رَعَاغٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ يَا كُمَيْلُ الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ وَ الْمَالُ تَنْقُصُهُ النَّفَقَةُ وَ الْعِلْمُ يَزْكُو عَلَى الْإِنْفَاقِ يَا كُمَيْلُ مَحَبَّةُ الْعَالِمِ دِينٌ يُدَانُ بِهِ تُكْسِبُهُ الطَّاعَةُ فِي حَيَاتِهِ وَ جَمِيلُ الْأُخْدُوتَةِ بَعْدَ وَفَاتِهِ فَمَنْفَعَةُ الْمَالِ تَزُولُ بِزَوَالِهِ يَا كُمَيْلُ مَاتَ خَزَانُ الْأَمْوَالِ وَ هُمْ أَحْيَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَ أَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ هَاهُ وَ إِنَّا هَاهُنَا وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ لَعَلَّمَا جَمًّا لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً بَلَى أَصَبْتُ لِقْنًا غَيْرَ مَأْمُونٍ يَسْتَعْمِلُ آلَةَ الدِّينِ فِي الدُّنْيَا وَ يَسْتَظْهَرُ بِحُجَجِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ بِنِعْمِهِ عَلَى عِبَادِهِ لِيَتَّخِذَهُ الضُّعَفَاءُ وَلِيَجْعَلَ مِنْ دُونِ وَلِيِّ الْحَقِّ أَوْ مُنْقَادًا لِحَمَلَةِ الْعِلْمِ لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَحْنَائِهِ يُقْدَحُ الشَّكُّ فِي قَلْبِهِ بِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبْهَةِ آلَا لَا ذَا وَ لَا ذَاكَ فَمَنْهُمُ بِاللَّذَاتِ سَلِسُ الْقِيَادِ أَوْ مُغْرَى بِالْجَمْعِ وَ الْإِدْخَارِ لَيْسَا مِنْ رِعَاةِ الدِّينِ أَقْرَبُ شَيْهًا بِهِمَا الْأَنْعَامُ السَّائِمَةُ كَذَلِكَ

يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ بِحُجَّةٍ ظَاهِرٍ أَوْ خَافٍ مَغْمُورٍ لِنَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ وَكَمْ وَ أَئِنَّ أَوْلَيْكَ الْأَقْلُونَ عَدَدًا الْأَعْظَمُونَ خَطَرًا بِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ حُجَجَهُ حَتَّى يُودِعُوهَا نُظْرَاءَهُمْ وَ يَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقَائِقِ الْأُمُورِ فَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ وَ اسْتَلَانُوا مَا اسْتَوَعَرَهُ الْمُتَرَفُونَ وَ أَنْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ صَحَبُوا الدُّنْيَا بِأَيْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى يَا كُمَيْلُ أَوْلَيْكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِهِ هَآئِ هَآئِ شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِمْ وَ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَ لَكُمْ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه قد رويت هذا الخبر من طرق كثيرة قد أخرجتها فى كتاب كمال الدين و تمام النعمة فى إثبات الغيبة و كشف الحيرة

۲۵۷- کمیل بن زیاد گوید: علی بن ابی طالب نزد من آمد و دست مرا گرفت و مرا با خود به صحرا برد چون بصحرا رسیدیم بر زمین نشست و من هم نشستم سپس سر بلند کرده و متوجه من شد و فرمود: ای کمیل آنچه تو را میگویم بخاطر بسپار.

مردم سه دسته اند: دانشمند الهی و دانشجوئی که در راه رستگاری قدم بر میدارد و افراد ناکس و پست که دنبال هر آوازی روند و مانند پشه های ریز از هر طرف که باد بوزد بآن سو شوند نه از پرتو دانش تابشی گرفته و نه بر پایگاه استواری پناهنده شده اند ای کمیل دانش از ثروت بهتر است که دانش نگهبان تو است ولی ثروت را باید تو نگهبان باشی ثروت را هر چه بیشتر خرج کنی کمتر گردد ولی دانش هر چه بیشتر خرج شود افزوده تر شود ای کمیل دلبستگی بدانشمند حق ثابتی است بر دیگران که مورد بازخواست است زیرا تا دانشمند زنده است راه و رسم بندگی را از او فرا میگیری و پس از مرگ نیز به نیکی اش یاد کنی ولی ثروت که از دست رفتنی است سودش نیز از دست خواهد رفت.

ای کمیل آنان که ثروتمنداند و زنده، مردگانی هستند بصورت زنده ولی دانشمندان تا پایان روزگار پاینده اند خودشان از میان مردم بیرون میروند ولی جای خود را در دلهای مردم از دست ندهند آه که اینجا (اشاره بسینه) آکنده از دانش است کاش شاگردانی که توانند این بار کشند بدست می آوردم.

آری شاگردی که نصیب من است اگر تیز هوش است امین نیست دستورات دینی را برای رسیدن بدنیا بکار می بندد از حجت های الهی بزیان خلق خدا استفاده میکند و از نعمت هایش بزیان بندگان او تا مردم ضعیف النفس در برابر

امام بر حق او را برگزینند یا شاگردی است که به دستورات استادان گردن می‌نهد ولی بینائی کامل در زنده نگهداشتن فرا گرفته‌های خود ندارد باولین شبهه و اشکال که برمیخورد دچار تردید می‌شود هان که نه آن را خواهم و نه این را، که یکی مهار گسیخته ایست غرق در لذائذ حیوانی و دیگری مغرور بجمع کردن و ذخیره نمودن، هیچ یک نگهبان دین نیستند بلکه به چهارپایان چرنده بیشتر شبیه‌اند تا انسان.

آری این چنین می‌شود که با مرگ استادان، دانش نیز رخت از میان بر می‌بندد آری بار الها زمین خالی نمی‌ماند از حجتی که یا آشکارا به تبلیغ دین قیام کند و یا به پنهان و گمنامی تا مگر حجت‌های الهی و راهنمایان حق باطل نمانند ولی آنان چقدراند؟ و کجایند؟

آنان بشمار بسی‌اند کند و بقدر و شخصیت بسیار بزرگ، که خداوند بوسیله آنان دلائل توحید و حق را نگهداری میکند تا بمردانی همانند خود در شایستگی آن دلائل را بسپارند و در زمین دلهائی مانند دلهای خود آن تخمهای معرفت را بکارند این مردان حقیقت، به نیروی دانش، تا مغز جهان هستی پیشروی کرده‌اند و شاهد مقصود را در آغوش گرفته‌اند.

آنچه در نظر ناز پروردگان سخت و دشوار است در نظر اینان سهل و آسان است و با آنچه نادانان از آن گریزانند اینان مأنوس و دلخوش‌اند جسمشان در دنیا است ولی جانشان بعالم اعلی بستگی دارد ای کمال آنان جانشینان خداوندند و مبلغین دین او.

آه آه که چقدر مشتاقم بدیدارشان و برای خود و شما از خداوند آمرزش میطلبم.

(مصنف این کتاب) رضی الله عنه گوید:

این روایت را بسندهای متعدد در کتاب اکمال الدین و اتمام النعمة که در اثبات غیبه امام زمان و رفع نگرانی و تحیر نوشته‌ام نقل کرده‌ام.

یاد، از نوری که سه بخش شد

ذکر النور الذی جعل ثلاثة أثلاث

۲۵۸ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ

عَلِيٍّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَامِرٍ النَّهْأَوْدِيُّ عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبْدِوَسِ الْمُهَنْدِسِ قَالَ حَدَّثَنَا هَانِئُ بْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عِيَّاضِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْجَنَّةَ خَلَقَهَا مِنْ نُورِ الْعَرْشِ ثُمَّ أَخَذَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ فَقَذَفَهُ فَأَصَابَنِي ثُلُثُ النُّورِ وَأَصَابَ فَاطِمَةَ ثُلُثُ النُّورِ وَأَصَابَ عَلِيًّا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ ثُلُثُ النُّورِ فَمَنْ أَصَابَهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ اهْتَدَى إِلَى وَلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَنْ لَمْ يُصِبْهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ ضَلَّ عَنْ وَلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ

۲۵۸- رسول خدا (ص) فرمود: خدای عز و جل که بهشت را آفرید از نور عرش آفریدش سپس از آن نور برگرفت و پرتاب نمود یک سومش بمن رسید و یک سوم بفاطمه و یک سوم بعلی و خاندانش پس هر کس را که از این نور نصیبی باشد بدوستی آل محمد رهنمون گردد و هر کس را بهره‌ای از این نور نباشد راه دوستی آل محمد را گم خواهد کرد.

مردم خدای را از سه رو می‌پرستند

الناس يعبدون الله عز و جل على ثلاثة أوجه

۲۵۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَانِيُّ الْمُكْتَبِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصُّوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْحَبَّالُ الطَّبْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْخَشَّابُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِحْصَنٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ع إِنَّ النَّاسَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ فَطَبَقَةُ يَعْبُدُونَهُ رَغْبَةً فِي ثَوَابِهِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْحُرَصَاءِ وَ هُوَ الطَّمَعُ وَ آخَرُونَ يَعْبُدُونَهُ فِرْقًا مِنَ النَّارِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ هِيَ الرَّهْبَةُ وَ لَكِنِّي أَعْبُدُهُ حُبًّا لَهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْكِرَامِ وَ هُوَ الْأَمْنُ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُمْ مِنْ فِرْعَ يَوْمِئِذٍ آمِنُونَ وَ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ

تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ فَمَنْ أَحَبَّ اللَّهَ أَحَبَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كَانَ مِنَ الْأَمِينِينَ

۲۵۹- امام صادق جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: براستی که مردم خدای عز و جل را از سه رو می پرستند گروهی از این رو که به پادشاهش چشم دارند این، پرستش آزمندان است و از روی طمع است و گروهی دیگر از این رو که از آتش می هراسند، و این، پرستش بندگان است و از روی هراس است ولی من از روی مهری که باو عز و جل دارم او را می پرستم و این، پرستش جوانمردان است و از روی آرامش خواطر است چون که خدای عز و جل میفرماید: اینان از هول و هراس در چنین روز هولناکی آسوده خاطراند و چون خدای عز و جل میفرماید: بگو: (ای پیغمبر) باینان که اگر شما دوستدار خدائید از من پیروی کنید تا خدای دوستدار شما باشد و گناهان شما را ببامزد پس هر آنکه خدای را دوست بدارد خدایش دوست بدارد و هر که را خدا دوستش بدارد از خاطر آسودگان است.

امیر المؤمنین با میزبان خود سه شرط کرد

ضمن امیر المؤمنین ع من اضافه ثلاث خصال

۲۶۰ حَدَّثَنَا أَبُو مَنْصُورٍ أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْجَوْزِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ مُحَمَّدٍ

الْبَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ الطَّائِيُّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع أَنَّهُ دَعَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ ع عَلَى أَنْ تَضْمَنَ لِي ثَلَاثَ خِصَالٍ قَالَ وَمَا هِيَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لَا تَدْخُلُ عَلَيْنَا شَيْئًا مِنْ خَارِجٍ وَلَا تَدْخُرُ عَنِّي شَيْئًا فِي الْبَيْتِ وَلَا تُجَحِّفُ بِالْعِيَالِ قَالَ ذَلِكَ لَكَ فَأَجَابَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع

۲۶۰- امام رضا علیه السلام فرمود: مردی علی (ع) را دعوت کرد علی (ع) به او فرمود دعوت را به سه شرط می پذیرم، عرض کرد: آن سه شرط چیست یا امیر المؤمنین؟ فرمود: از بیرون خانه هیچ برای ما تهیه نکنی و از آنچه در خانه داری هیچ دریغ نداری و بر اهل خانهات تنگ نگیری، عرض کرد:

پذیرفتم، علی بن ابی طالب نیز دعوت او را پذیرفت.

سه صفتی که در امیرالمؤمنین ع بود

ثلاث کن فی امیر المؤمنین

۲۶۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالْقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَدَوِيُّ عَنْ عَبْدِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ عَبْدِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ لَهُ أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثٍ هُنَّ فِيكَ أَسْأَلُكَ عَنْ قِصْرِ خَلْقِكَ وَ عَنْ كِبَرِ بَطْنِكَ وَ عَنْ صَلَاحِ رَأْسِكَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقْنِي طَوِيلًا وَ لَمْ يَخْلُقْنِي قَصِيرًا وَ لَكِنْ خَلَقَنِي مُعْتَدِلًا أَضْرِبُ الْقَصِيرَ فَأَقْدُهُ وَ أَضْرِبُ الطَّوِيلَ فَأَقْطُهُ وَ أَمَّا كِبَرُ بَطْنِي فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص عَلَّمَنِي أَبَا مِنْ الْعِلْمِ فَفَتَحَ لِي ذَلِكَ الْبَابُ أَلْفَ بَابٍ فَارْزَحَمَ الْعِلْمُ فِي بَطْنِي فَتَفَجَّتْ عَنْهُ غُضْوَى وَ أَمَّا صَلَاحُ رَأْسِي فَمِنْ إِدْمَانِ لُبْسِ الْبَيْضِ وَ مُجَالِدَةِ الْأَقْرَانِ

۲۶۱- امام صادق (ع) فرمود: شخصی از امیر المؤمنین پرسید و گفت: مرا در باره سه چیز که تو را است پرستی است، پرسش از کوتاهی قامت و از بزرگی شکم و از بی موئی جلو سرت میباشد امیر المؤمنین فرمود: که خدای تبارک و تعالی مرا نه بلند قامت آفریده است و نه کوتاه قد، بلکه میان بالایم آفریده است تا دشمن کوتاه قد خود را با شمشیر از سر به دو نیم کنم و بلند قد را از میان، و اما بزرگی شکم از آن رو است که رسول خدا دری از دانش برویم گشود که هزار در از آن بر من گشوده شد از فشرده گی دانش در اندرونم شکم من بزرگ شد.

اما بی موئی جلو سرم از این رو است که همواره کلاه خود بر سر دارم و با قهرمانان در پیکارم

شرح:

تاثیر ملکات باطنی و حالات روحی در قیافه ظاهری جای انکار نیست.

لذا قیافه شناسان از اعضای ظاهری روحيات اشخاص را تشخیص میدهند و شاید بزرگ شدن شکم اثر زیادی علم در همگان و یا در بعضی بخصوص باشد و الله اعلم.

بریره: آزادشده عایشه، مورد وضع و اجراء سه قانون عمومی گردید

جرت فی بریره مولاة عائشة ثلاث من السنن

۲۶۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ النَّابِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ ذَكَرَ أَنَّ بَرِيرَةَ كَانَتْ عِنْدَ زَوْجِ لَهَا وَ هِيَ مَمْلُوكَةٌ فَاشْتَرَتْهَا عَائِشَةُ فَأَعْتَقَتْهَا فَخَيَّرَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص إِنْ شَاءَتْ أَنْ تَقَرَّ عِنْدَ زَوْجِهَا وَ إِنْ شَاءَتْ فَارْقَنَهُ وَ كَانَ مَوْلَاهَا الَّذِي بَاعُوهَا قَدْ اشْتَرَطُوا عَلَى عَائِشَةَ أَنْ لَهُمْ وَلَاءُهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ وَ صَدَّقَ عَلَى بَرِيرَةَ بِلَحْمٍ فَأَهْدَتْهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَعَلَّقَتْهُ عَائِشَةُ وَ قَالَتْ إِنْ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا يَأْكُلُ الصَّدَقَةَ فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ اللَّحْمُ مُعَلَّقٌ فَقَالَ مَا شَأْنُ هَذَا اللَّحْمِ لَمْ يُطْبَخْ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَدَّقَ بِهِ عَلَى بَرِيرَةَ فَأَهْدَتْهُ لَنَا وَ أَنْتَ لَا تَأْكُلُ الصَّدَقَةَ فَقَالَ هُوَ لَهَا صَدَقَةٌ وَ لَنَا هَدِيَّةٌ ثُمَّ أَمَرَ بِطَبْخِهِ فَجَرَتْ فِيهَا ثَلَاثَ مِنَ السُّنَنِ

۲۶۲- امام صادق (ع) فرمود: بریره کنیزی بود شوهردار عایشه او را خرید و آزادش نمود رسول خدا بریره را پس از آزادی اختیار داد که اگر مایل است هم چنان نزد شوهرش بماند و اگر نه از او جدا شود (این یکی از دستورات سه گانه بود که کنیز شوهر دار پس از آزاد شدن اختیار فسخ عقد زوجیت قبلی را دارد) و دیگر آنکه صاحبان اولیه بریره با عایشه شرط کرده بودند که حق آزاد کردن بریره با آنان باشد.

رسول خدا فرمود: حق آزاد کردن مخصوص کسی است که بنده ای آزاد کند (این دومین قانون اسلامی در جریان بریره بود حق آزاد کردن که در عرب (ولاء) اش نامند از حقوقی بود که منشأ آثاری بود از جمله آنکه اگر غلام یا کنیزی پس از آزاد شدن بمیرد و فامیلی نداشته باشد که وارث او گردد آنکه آزادش نموده وارث او خواهد بود رسول خدا در جریان بریره این دستور الهی را وضع فرمود که حق ولاء مخصوص کسی است که بنده ای را آزاد کرده باشد و صاحبان غلامان و کنیزان نمیتوانند هنگام فروش غلام و کنیز حق ولاء را بخود اختصاص دهند، گوشتی به بریره صدقه دادند بریره آن را به خدمت رسول خدا هدیه کرد عایشه آن گوشت را نه پخته از جایی بیابوخت و گفت: که رسول خدا صدقه نمیخورد رسول خدا تشریف آورد و گوشت هم چنان آویزان بود فرمود: چرا از این گوشت برای پخت استفاده نشده است؟ عایشه گفت:

یا رسول الله این گوشت را به بریره صدقه داده‌اند او نیز آن را بما هدیه نموده است در حالی که شما صدقه نمی‌خورید فرمود: آن گوشت بریره را صدقه است و ما را هدیه و دستور پخت آن را داد (این سومین قانون بود که هاشمی می‌تواند از صدقه‌ای که فقیر گرفته بعنوان هدیه استفاده کند) پس در باره بریره سه قانون وضع و اجراء گردید.

سه نفر به رسول خدا دروغ می‌بستند

ثلاثة كانوا يكذبون على رسول الله ص

۲۶۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّلَقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يُحْيَى قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ زَكْرِيَّا قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ ثَلَاثَةٌ كَانُوا يَكْذِبُونَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ أَبُو هُرَيْرَةَ وَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ وَ امْرَأَةٌ

۲۶۳- عماره گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: سه نفر بودند که کارشان دروغ بستن بر رسول خدا بود: ابو هریره و انس بن مالک و یک زن.

سه کس لعن شدند یک جلودار و یک راننده و یک سوار

ثلاثة ملعونون قائد و سائق و راكب

۲۶۴ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الصَّقْرِ الصَّائِغُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو حُصَيْنٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ زِيَادٍ الزَّعْفَرَانِيُّ عَنْ أَبِي الْأَحْوَصِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَالِكٍ الزُّبَيْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ أَبَا سَفْيَانَ رَكِبَ بَعِيرًا لَهُ وَ مُعَاوِيَةَ يَقُودُهُ وَ يَزِيدُ يُسَوِّقُ بِهِ فَلَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ص الرَّاكِبَ وَ الْقَائِدَ وَ السَّائِقَ



۲۶۴- عبد الله بن عمر گوید: ابو سفیان بر شترش سوار بود معاویه مهار شتر می کشید و یزید بدنبال، شتر را می راند پس رسول خدا سوار و جلودار و راننده هر سه را لعن فرمود.

شرح:

مقصود از یزید در این روایت برادر بزرگ معاویه پسر ابو سفیان است.

سه کسانند که معلوم نیست گناه کدام یک بزرگتر است

ثلاثة لا أدری أيهم أعظم جرماً

۲۶۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَانِيُّ الْمُكْتَبِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ بَهْلُولٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ثَلَاثَةٌ لَا أَدْرِي أَيُّهُمْ أَعْظَمُ جُرْماً الَّذِي يَمْشِي خَلْفَ جَنَازَةٍ فِي مُصِيبَةٍ غَيْرِهِ بِغَيْرِ رِذَاءٍ أَوْ الَّذِي يَضْرِبُ يَدَهُ عَلَى فَخِذِهِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ أَوْ الَّذِي يَقُولُ ارْقُوعُوا بِهِ وَ تَرَحَّمُوا عَلَيْهِ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ

۲۶۵- امام صادق (ع) فرمود: سه کسانند که نمی دانم کدام یک گناهش بزرگتر است:

آنکه بی عبا بدنبال جنازه دیگری می رود و آنکه به هنگام مصیبت دست بر زانو می زند و آنکه بدنبال جنازه می گوید! با مرده مدارا کنید و ترحمش نمائید خدا به شما رحم کند.

۲۶۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثَلَاثَةٌ لَا أَدْرِي أَيُّهُمْ أَعْظَمُ جُرْماً الَّذِي يَمْشِي مَعَ الْجَنَازَةِ بِغَيْرِ رِذَاءٍ وَ الَّذِي يَقُولُ ارْقُوعُوا بِهِ وَ الَّذِي يَقُولُ اسْتَغْفِرُوا لَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَكُمْ

۲۶۶- رسول خدا (ص) فرمود: سه کسانند که نمی دانم کدام یک گناهش بزرگتر است: آنکه بدنبال جنازه بی عبا می رود و آنکه میگوید: با مرده مدارا کنید و آنکه می گوید: برای مرده آمرزش بخواهید که خدا شما را بیامرزد.

شرح: بی عبا بدنبال جنازه رفتن که در این دو روایت نهی شده است از این جهت است که نباید بمنظور جلب توجه دیگران کسی خود را مصیبت زده قلمداد کند تا مگر با تعزیتی که او را گویند و انتسابش را بمرده گمان برند کسب موقعیت و شخصیتی بنماید و این معنی از جمله (فی مصیبة غیره) بخوبی استفاده می شود.

و اما صاحب مصیبت اگر بدون عبا بدنبال جنازه راه بیفتد اشکالی ندارد بلکه سزاوار چنین است.

زیرا امام صادق (ع) فرمود: سزاوار است که مصیبت زده عبا از دوش بگیرد تا مردم بشناسند صاحب عزا را.

و اما دست بر ران زدن که نهی شده است از این رو است که با مقام صبر و رضا در مصیبت منافات دارد چنانچه در روایتی امام صادق از رسول خدا نقل میفرماید که فرمود:

مسلمان که بهنگام مصیبت دست بر ران خود زند پاداش مصیبتش ضایع شود و اما گفتار: مرده را رحم کنید و برایش آمرزش بخواهید ... شاید از این رو قدغن شده است که متضمن توهین و تحقیر مرده است گوئی گناهش در نزد گوینده این سخن مسلم است که از دیگران درخواست میکند برای او طلب آمرزش نمایند و الله اعلم.

براء بن معرور انصاری مورد وضع و اجرای سه قانون عمومی گردید

جرت فی البراء بن معرور الأنصاری ثلاث من السنن

۲۶۷ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُصْعَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ جَرَتْ فِي الْبَرَاءِ بْنِ مَعْرُورٍ الْأَنْصَارِيِّ ثَلَاثٌ مِنَ السُّنَنِ أَمَّا أُولَاهُنَّ فَإِنَّ النَّاسَ كَانُوا يَسْتَنْجُونَ بِالْأَحْجَارِ فَكُلَّ الْبَرَاءُ بْنُ مَعْرُورٍ الدُّبَاءَ فَلَانَ بَطْنُهُ فَاسْتَنْجَى بِالْمَاءِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ فَجَرَتْ السُّنَّةُ فِي الْإِسْتِنْجَاءِ بِالْمَاءِ فَلَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ كَانَ غَائِبًا عَنِ الْمَدِينَةِ فَأَمَرَ أَنْ يُحَوَّلَ وَجْهُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ أَوْصَى بِالثُّلُثِ مِنْ مَالِهِ فَتَزَلَّ الْكِتَابُ بِالْقِبْلَةِ وَ جَرَتْ السُّنَّةُ بِالثُّلُثِ

۲۶۷- امام صادق فرمود: در باره براء بن معرور انصاری سه قانون از قوانین عمومی اسلام وضع و اجراء گردید.

اما اولی آن بود که مردم با سنگها محل مدفوع را پاک میکردند براء بن معرور گردویی خورد و لبت مزاج یافت و خود را با آب شست خدای عز و جل در باره او این آیه فرو فرستاد: **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ**:

(براستی که خداوند آنان را که بسیار توبه میکنند دوست میدارد و آنان را که بسیار پاکیزه‌اند دوست میدارد) سپس این دستور بطور عموم اجراء گردید. (و دیگر آنکه) چون مرگ براء فرا رسید بیرون شهر مدینه بود دستور داد که رویش را بسوی رسول خدا برگردانند و وصیت کرد که یک سوم از دارائی‌اش را در راه خدا صرف کنند پس آیه قبله نازل شد و قانون جواز وصیت به ثلث بطور عموم وضع گردید.

شرح:

در روایت کافی و علل امام صادق میفرماید: که براء بن معرور تمیمی انصاری در مدینه بود و رسول خدا در مکه چون هنگام مرگ براء فرا رسید مسلمانان هنوز بسوی بیت المقدس نماز میخواندند پس براء وصیت کرد که او را رو بسوی رسول خدا دفن کنند که رو بقبله میشد و همین دستور بطور عموم وضع گردید.

صفوان بن امیه جمعی مورد وضع و اجرای سه قانون عمومی گردید

جرت فی صفوان بن أمیة الجمعی ثلاث من السنن

۲۶۸ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع جَرَتْ فِي صَفْوَانَ بْنِ أُمِّيَةَ الْجُمُعِيَّ ثَلَاثٌ مِنَ السُّنَنِ اسْتَعَارَ مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِ ص سَبْعِينَ دِرْعًا حُطْمِيَّةً فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ قَالَ بَلْ عَارِيَّةٌ مُؤَدَّاةٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ قَبْلَ هِجْرَتِي فَقَالَ النَّبِيُّ ص لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ وَكَانَ رَاقِدًا فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَتَحْتَ رَأْسِهِ رِدَاؤُهُ فَخَرَجَ يَبُولُ فَجَاءَ وَقَدْ سُرِقَ رِدَاؤُهُ فَقَالَ مَنْ ذَهَبَ بِرِدَائِي وَ خَرَجَ فِي طَلَبِهِ فَوَجَدَهُ فِي يَدِ رَجُلٍ فَرَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ اقْطَعُوا يَدَهُ فَقَالَ أَ تَقْطَعُ يَدَهُ مِنْ أَجْلِ رِدَائِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنَا أَهْبُهُ لَهُ فَقَالَ أَلَا كَانَ هَذَا قَبْلَ أَنْ تَأْتِيَنِي بِهِ فَقُطِعَتْ يَدُهُ

لسعد بن معاذ ثلاثة مواقف في الإسلام لو كانت واحدة منهن لجميع الناس لاكتفوا بها فضلا

۲۶۸- امام صادق علیه السلام فرمود: صفوان بن امیه جمعی مورد وضع و اجرای سه قانون عمومی گردید

۱- رسول خدا از صفوان هفتاد زره حطمی باف بعاریه خواست صفوان عرض کرد: یا محمد آیا میخواهی بزور از من بستانی؟ فرمود نه بلکه عاریه است و دوباره باز پس خواهم داد.

این یک قانون: که میتوان مالی را از کسی بعاریه گرفت و بدون اینکه بملک گیرنده داخل شود در آن تصرف نمود.

۲- عرض کرد: یا رسول الله هجرت مرا از مکه بمدینه بپذیر (و مرا جزو مهاجرین بشمار) فرمود: پس از فتح مکه هجرت هیچ کس پذیرفته نیست (این قانون دوم که عنوان مهاجر مخصوص آنانی است که پیش از فتح مکه بمدینه مهاجرت کرده‌اند).

۳- صفوان در مسجد رسول خدا بخواب بود و عبای خود را بزیر سر نهاده بود از مسجد بیرون شد تا ادرار کند چون بازگشت عبايش دزدیده شده بود فریاد زد عبای مرا کی برد؟ و در جستجوی آن از مسجد بیرون شد عبا را در دست مردی یافت. دزد را بنزد پیغمبر کشاند، رسول خدا فرمود دستش را ببرید صفوان گفت: یا رسول الله برای عبای من دست این مرد بریده شود؟ من عبا را باو بخشیدم.

فرمود: چرا پیش از آنکه بنزد منش آورند نه بخشیدی، پس دست دزد بریده شده (این قانون سوم بود که پس از صدور حکم از جنبه عمومی نباید حکم تعطیل شود گرچه مدعی از دعوای خصوصی خود صرف نظر نماید)

(سعد بن معاذ را سه موقعیت در اسلام هست که اگر یکی از آنها همه مردم را بود برتریشان را کافی بود

دانشمندان سه دسته‌اند

حملة العلم على ثلاثة أصناف

۲۶۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَابَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عِلَاقَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع طَلَبْتُ هَذَا الْعِلْمَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ أَلَّا فَأَعْرِفُوهُمْ بِصِفَاتِهِمْ وَأَعْيَانِهِمْ صِنْفٌ مِنْهُمْ يَتَعَلَّمُونَ لِلْمِرَاءِ وَالْجَهْلِ وَ صِنْفٌ مِنْهُمْ يَتَعَلَّمُونَ لِلِاسْتِطَالَةِ وَ الْخُتْلِ وَ صِنْفٌ مِنْهُمْ يَتَعَلَّمُونَ لِلْفِقْهِ وَ الْعَقْلِ فَأَمَّا صَاحِبُ الْمِرَاءِ وَ الْجَهْلِ تَرَاهُ مُؤْذِيًا مُمَارِيًا لِلرِّجَالِ

فِي أُندِيَةِ الْمَقَالِ وَ قَدْ تَسْرَبَلَ بِالتَّخَشُّعِ وَ تَخَلَّى مِنَ الْوَرَعِ فَدَقَّ اللَّهُ مِنْ هَذَا حَيْرُومَهُ وَ قَطَعَ مِنْهُ خَيْشُومَهُ أَمَّا صَاحِبُ  
الِاسْتِطَالَةِ وَ الْخُتْلِ فَإِنَّهُ يَسْتَطِيلُ عَلَى أَشْبَاهِهِ مِنْ أَشْكَالِهِ وَ يَتَوَاضَعُ لِلْأَغْنِيَاءِ مِنْ دُونِهِمْ فَهُوَ لِحُلُوانِهِمْ هَاضِمٌ وَ لِدِينِهِ  
حَاطِمٌ فَأَعْمَى اللَّهُ مِنْ هَذَا بَصَرَهُ وَ قَطَعَ مِنْ آثَارِ الْعُلَمَاءِ أَثَرَهُ وَ أَمَّا صَاحِبُ الْفَقْهِ وَ الْعَقْلِ تَرَاهُ ذَاكَ آيَةً وَ حُزْنَ قَدْ قَامَ  
الْلَّيْلُ فِي حِنْدِسِهِ وَ قَدْ انْحَنَى فِي بُرْنِسِهِ يَعْمَلُ وَ يَخْشَى خَائِفًا وَجِلًّا مِنْ كُلِّ أَحَدٍ إِلَّا مِنْ كُلِّ فَقِيهِ مِنْ إِخْوَانِهِ فَشَدَّ اللَّهُ  
مِنْ هَذَا أَرْكَانَهُ وَ أَعْطَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمَانَهُ

۲۶۹- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: دانش‌جویان دینی سه دسته‌اند هان که آنان را با علائم و مشخصات  
بشناسید دسته‌ای از آنان دانش را بمنظور خود نمائی و جهالت‌ورزی می‌آموزند و دسته دیگر هدفشان گردن‌فرازی  
و نیرنگ‌بازی است و یک دسته برای فهمیدن و پابند بودن.

اما خودنما و جهالت‌ورز را بینی که در انجمن‌های سخن به آزار دیگران پردازد و با مردم بجدال خیزد جامه خدا  
ترسی در بر کرده ولی در دل پروائی از خدا ندارد خدا سینه چنین دانشمندی را بشکند و بینی‌اش را از بن بر کند.  
و اما گردن‌فراز و دغل‌باز، بر همشکلان خود کردن فرازد و در برابر ثروتمندان دیگر فروتنی کند تا نعمت‌های  
شیرین آنان خورد و دین خود را بشکند خدا دیده بینائی چنین عالمی را کور فرماید و از میان دانشمندان نام و  
نشانش بر کند.

و اما دانشمند فقیه و خردمند را بینی که اندوهناک و شکسته‌خاطر در دل شبهای تار بنماز بر خواسته و با شب  
کلاه مخصوص عبادت کمر اطاعت در برابر حق خم نموده با همه اطاعت و بندگی از خداوند هراسناک است و جز  
با برادران دینی و فهمیده از همه ترسناک و کناره‌گیر است خدای پایه چنین دانشمندی را استوار کند و در روز  
رستاخیز آسوده‌خاطرش فرماید.

هر کس با سه کس ستیزه کند خوار گردد

ثلاثة من عازهم ذل

۲۷۰ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْهَيْثَمِ الْعِجْلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ثَلَاثَةٌ مَنْ عَارَظَهُمْ ذَلَّ الْوَالِدُ وَالسُّلْطَانُ وَالْغَرِيمُ

۲۷۰- امام صادق (ع) فرمود: هر کس با سه کس ستیزه کند خوار گردد: پدر، و پادشاه، و طلبکار.

مردم در باره قضا و قدر سه نوع عقیده دارند

الناس فى القدر على ثلاثة أوجه

۲۷۱ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَارُونَ الْفَامِيُّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنِ بُطَّةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى الْجُهَنِيِّ عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ النَّاسُ فِي الْقَدْرِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْبَرَ النَّاسَ عَلَى الْمَعَاصِي فَهَذَا قَدْ ظَلَمَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي حُكْمِهِ فَهُوَ كَافِرٌ وَ رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ الْأَمْرَ مَفُوضٌ إِلَيْهِمْ فَهَذَا قَدْ وَهَّنَ اللَّهَ فِي سُلْطَانِهِ فَهُوَ كَافِرٌ وَ رَجُلٌ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَلَّفَ الْعِبَادَ مَا يُطِيقُونَ وَ لَمْ يُكَلِّفْهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ فَإِذَا أَحْسَنَ حَمْدَ اللَّهِ وَ إِذَا أَسَاءَ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ فَهَذَا مُسْلِمٌ بَالِغٌ وَ اللَّهُ الْمُؤَفَّقُ

## باب الأربعة (باب خصلت‌های چهارگانه)

فرمایش پیغمبر که چهار کس‌اند که خودم از آنان شفاعت خواهم نمود

قول النبی ص أربعة أنا الشفیع لهم يوم القيامة

۱ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرِ مَنصُورُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْأَصْبَهَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَرْبَعَةٌ أَنَا الشَّفِيعُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ أَتَوْنِي بِذُنُوبِ أَهْلِ الْأَرْضِ مُعِينُ أَهْلِ بَيْتِي وَ الْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجَهُمْ عِنْدَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَ الْمُحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ الدَّافِعُ عَنْهُمْ بِيَدِهِ

۲۷۱- امام صادق (ع) فرمود: مردم در باره تقدیر سه نوع عقیده دارند یکی گمان کند که خدای عز و جل مردم را بگناه مجبور نموده است این شخص بر خدا در حکمی که در باره کیفر گناه اجرا میفرماید ستم روا داشته و کافر است و کسی گمان کند که همه کارها بدست مردم سپرده شده است این شخص بمقام شامخ سلطنت الهی اهانت نموده و کافر است و کسی چنین عقیده دارد که خداوند بقدر طاقت بندگان تکلیف معین فرموده و آنچه را طاقت ندارند تکلیفشان نکرده است چون کار نیک انجام دهد خدای را سپاسگزار است و چون کار بد کند از خداوند آمرزش طلبد این شخص مسلمان کاملی است.

۱- رسول خدا (ص) فرمود: چهار کس را روز قیامت خودم شفاعت خواهم نمود هر چند با بار گناه مردم روی زمین به نزد من آیند: یاور خاندان‌ام را و آن را که نیازمندی آنان را هنگامی که راه چاره بر آنان بسته باشد برطرف سازد و آن را که آنان را بدل و زبان دوست داشته باشد و آن را که با دست خویش از آنان دفاع نماید.

کیفر کسی که در چهار چیز همسر خود را اطاعت کند

عقوبة من أطاع امرأته في أربعة أشياء

۲ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ أَحْمَدُ بْنُ خَالِدٍ الْخَالِدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحِ التَّمِيمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ يَا عَلِيُّ مَنْ أَطَاعَ امْرَأَتَهُ أَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ فَقَالَ عَلِيُّ ع وَ مَا تِلْكَ الطَّاعَةُ قَالَ يَأْذَنُ لَهَا فِي الذَّهَابِ إِلَى الْحَمَامَاتِ وَالْعُرُسَاتِ وَالنِّيَّاحَاتِ وَلُبْسِ الثِّيَابِ الرَّفَاقِ

۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ أَبِي هَمَّامٍ إِسْمَاعِيلَ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ غَزْوَانَ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ ع قَالَ مَنْ أَطَاعَ امْرَأَتَهُ فِي أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ أَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ قِيلَ وَ مَا هِيَ قَالَ فِي الثِّيَابِ الرَّفَاقِ وَالْحَمَامَاتِ وَالْعُرُسَاتِ وَالنِّيَّاحَاتِ

۲- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا ضمن وصیت خود بمن فرمود: یا علی هر که همسر خود را اطاعت کند خداوندش برو در آتش افکند علی (ع) عرض کرد این اطاعت در چه موردی است؟

فرمود: به همسر خود اجازه بدهد که بحمامهای بیرون خانه و مجالس عروسی و مجالس نوحه سرائی برود و جامه های بدن نما بپوشد.

۳- علی (ع) فرمود: هر کس در چهار چیز سر بفرمان همسر خود باشد خداوند به رو در آتش اش افکند عرض شد: آن چهار چیز چیست؟ فرمود پوشیدن لباسهای نازک و بدن نما و رفتن به حمامها و مجالس عروسی و نوحه سرائی.

تیر دعای چهار کس به خطا نرود

أربعة لا ترد لهم دعوة

۴ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ أَحْمَدُ بْنُ خَالِدٍ الْخَالِدِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحِ التَّمِيمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ يَا عَلِيُّ أَرْبَعَةٌ لَا تُرَدُّ



لَهُمْ دَعْوَةُ إِمَامٍ عَادِلٍ وَالِدٌ لَوْلَدِهِ وَالرَّجُلُ يَدْعُو لِأَخِيهِ بظَهْرِ الْغَيْبِ وَالْمَظْلُومُ يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا تُنْصِرَنَّ لَكَ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ

۴- علی (ع) فرمود: رسول خدا (ص) ضمن وصیتی به علی (ع) فرمود یا علی چهار کس را دعا باز نگردهد پیشوای عادل و دعای پدر درباره فرزند و دعای غایبانه شخص درباره برادر دینی و دعای ستمدیده، که خدا به ستمدیده می‌فرماید بغزت و جلال خودم سوگند بطور حتم و مسلم هر وقت شده انتقام تو را خواهم گرفت.

پایداری دین بوسیله چهار کس است

قوام الدین بأربعة

۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع قَوَامُ الدِّينِ بِأَرْبَعَةٍ بِعَالِمٍ نَاطِقٍ مُسْتَعْمِلٍ لَهُ وَ بَغْنَى لَا يَبْخُلُ بِفَضْلِهِ عَلَى أَهْلِ دِينِ اللَّهِ وَ بِفَقِيرٍ لَا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ وَ بِجَاهِلٍ لَا يَتَكَبَّرُ عَنْ طَلَبِ الْعِلْمِ فَإِذَا كُنْتُمْ الْعَالِمُ عِلْمُهُ وَ بَخِلَ الْغَنَى بِمَالِهِ وَ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ وَ اسْتَكْبَرَ الْجَاهِلُ عَنْ طَلَبِ الْعِلْمِ رَجَعَتِ الدُّنْيَا إِلَى وَرَائِهَا الْقَهْقَرَى فَلَا تَغْرَنُكُمْ كَثْرَةُ الْمَسَاجِدِ وَ أَجْسَادُ قَوْمٍ مُخْتَلَفَةٍ قِيلَ يَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ الْعَيْشُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ فَقَالَ خَالِطُوهُمْ بِالْبَرَايَةِ يَعْنِي فِي الظَّاهِرِ وَ خَالِفُوهُمْ فِي الْبَاطِنِ لِلْمَرْءِ مَا اكْتَسَبَ وَ هُوَ مَعَ مَنْ أَحَبَّ وَ انْتَظِرُوا مَعَ ذَلِكَ الْفَرَجَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

۵- امیر المؤمنین (ع) فرمود: دین با چهار کس برپا است.

۱- دانشمند گویا که بدانش خویش عمل کند. ۲- ثروتمندی که از ما زاد ثروت‌اش بر اهل دین خدا دریغ نرزد و فقیری که آخرتش را بدینا بفروشد و نادانی که از دانشجوئی تکبر نکند پس هنگامی که دانشمند دانش خویش را پنهان کند و ثروتمند به مال خود بخل ورزد و فقیر آخرتش را بدینا بفروشد و نادان از دانش‌طلبی تکبر نماید دنیا پس پس بعقب باز گردد.

بنا بر این زیاد شدن مسجدها و مردمی که در آنها رفت و آمد کنند شما را نفریید عرض شد: یا امیر المؤمنین در چنین روزگاری وظیفه زندگی چیست؟ فرمود: در ظاهر با آنان آمیزش داشته باشید ولی در باطن با آنان مخالفت ورزید که هر کس نتیجه کردار خود را خواهد برد و با هر کس دوست باشد با او محشور خواهد بود و با این حال بانتظار فرج از جانب خداوند باشید.

خداوند کسی را که در چهار مورد سخت گیر نبود آمرزید

غفر الله عز و جل لرجل كان سهلا في أربعة أحوال

٦ حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ تَمِيمٍ السَّرْحَسِيُّ الْفَقِيهُ بِسَرَخْسٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ الشَّامِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الرَّغْفَرَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ عَطَاءٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ بْنُ يُونُسَ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَطَاءٍ بْنِ سَائِبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص غَفَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِرَجُلٍ كَانَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانَ سَهْلًا إِذَا بَاعَ سَهْلًا إِذَا اشْتَرَى سَهْلًا إِذَا قَضَى سَهْلًا إِذَا اقْتَضَى

٦- رسول خدا (ص) فرمود: خدای عز و جل مردی را از پیشینیان که در خرید و فروش و داد و ستد سخت نمی گرفت آمرزید.

خواسته مردم در دنیای فانی چهار چیز

مطلوبات الناس في الدنيا الفانية أربعة

٧ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ السُّكْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْجَوْهَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ مَطْلُوبَاتُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ أَرْبَعَةٌ الْغِنَى وَ الدَّعَةُ وَ قِلَّةُ الْإِهْتِمَامِ وَ الْعِزُّ فَأَمَّا الْغِنَى فَمَوْجُودٌ فِي الْقَنَاعَةِ فَمَنْ طَلَبَهُ فِي كَثَرَةِ الْمَالِ لَمْ يَجِدْهُ وَ أَمَّا الدَّعَةُ فَمَوْجُودَةٌ فِي

خِفَّةِ الْمَحْمِلِ فَمَنْ طَلَبَهَا فِي ثِقَلِهِ لَمْ يَجِدْهَا وَ أَمَّا قَلَّةُ الْإِهْتِمَامِ فَمَوْجُودَةٌ فِي قَلَّةِ الشُّغْلِ فَمَنْ طَلَبَهَا مَعَ كَثَرَتِهِ لَمْ يَجِدْهَا وَ أَمَّا الْعِزُّ فَمَوْجُودٌ فِي خِدْمَةِ الْخَالِقِ فَمَنْ طَلَبَهُ فِي خِدْمَةِ الْمَخْلُوقِ لَمْ يَجِدْهُ

۷- امام صادق علیه السلام فرمود: خواسته مردم در دنیای فانی چهار چیز است: بی‌نیازی و آسایش، و کمتر غمناک بودن و عزت، اما بی‌نیازی در قناعت است و هر کس آن را در زیادی ثروت بجوید نخواهد یافت و اما آسایش در سبکباری است و هر کس بزیر بار سنگین رود روی آسایش را نخواهد دید و اما کمتر غمناک بودن در کم شغلی و هر کس آن را در پر شغلی بجوید نخواهد یافت و اما عزت در فرمانبرداری آفریدگار است و هر کس آن را در فرمانبرداری آفریدگان بجوید نخواهد یافت.

هیچ بنده‌ای ایمان نخواهد داشت تا آنکه بچهار چیز عقیده‌مند باشد

لا یؤمن عبد حتی یؤمن بأربعة

۸ أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ السَّجْزِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ خُزَيْمَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَجَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا شَرِيكٌ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْمُعْتَمِرِ عَنْ رَبِيعِ بْنِ خِرَاشٍ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يُؤْمِنَ بِأَرْبَعَةٍ حَتَّى يَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ بَعَثَنِي بِالْحَقِّ وَ حَتَّى يُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَ حَتَّى يُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ

۸- رسول خدا (ص) فرمود: هیچ بنده‌ای ایمان نخواهد داشت تا آنکه بچهار چیز عقیده‌مند باشد:

گواهی دهد که جز خدای یگانه خدائی نیست و شریک ندارد و من فرستاده خداوندم که بحق مرا مبعوث فرموده و تا عقیده‌مند باشد به رستاخیز پس از مرگ و عقیده داشته باشد به تقدیرات الهی.

امیر المؤمنین را چهار انگشتر بود

كان لأمير المؤمنين ع أربعة خواتيم

۹ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْحَاقَ الْمَذْكُورُ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ بْنِ وَارَةَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ الْفَرِيَابِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ السُّدِّيِّ عَنْ عَبْدِ خَيْرٍ قَالَ كَانَ لِعَلِيِّ عَ أَرْبَعَةُ خَوَاتِيمَ يَتَخَتَّمُ بِهَا يَاقُوتٌ لِنُبْلِهِ وَ فَيَرُوزَجٌ لِنُصْرَتِهِ وَ الْحَدِيدُ الصِّينِيُّ لِقُوَّتِهِ وَ عَقِيقٌ لِحِرْزِهِ وَ كَانَ نَقَشُ الْيَاقُوتِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ وَ نَقَشُ الْفَيَرُوزَجِ اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَ نَقَشُ الْحَدِيدِ الصِّينِيِّ الْعِزَّةُ لِلَّهِ جَمِيعاً وَ نَقَشُ الْعَقِيقِ ثَلَاثَةٌ أُسْطَرُ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ

۹- عبد خیر گوید: علی (ع) را چهار انگشتر بود که به انگشت می‌کرد: یاقوت بخاطر نجابت و بزرگواری خویش فیروزه به منظور پیروزی خود، حدید چینی برای قوتش، عقیق به جهت محفوظ ماندن و نقش یاقوت لا اله الا الله الملك الحق المبين بود و نقش فیروزه الله الملك الحق و نقش حدید چینی العزة لله جميعاً و نقش عقیق در سه سطر ما شاء الله، لا قوة الا بالله، استغفر الله.

چهار سوره پیغمبر را پیر کرد

أربع سور شيبث النبي ص

۱۰ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَسَدٍ الْأَسَدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْدَانَ وَ عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ الْبَجَلِيُّانِ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ عِكْرِمَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَسْرَعَ إِلَيْكَ الشَّيْبُ قَالَ شَيْبَتُنِي هُوْدُ وَ الْوَاقِعَةُ وَ الْمُرْسَلَاتُ وَ عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ

۱۰- ابن عباس گوید: ابو بکر عرض کرد: یا رسول الله چه زود سپید موی گشتی، فرمود:

سوره‌های هود و الواقعة و مرسلات و عم يتساءلون موی مرا سپید کرد.

پیغمبر چهار بار عمره بجا آورد

اعتمر النبي ص أربع عمر

۱۱ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْبُنْدَارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ الْحَمَّادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الشَّافِعِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَمِّي قَالَ حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَمْرٍو عَنْ عِكْرِمَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اعْتَمَرَ أَرْبَعَ عُمَرَاءَ الْحُدَيْبِيَّةِ وَ عُمَرَةَ الْقَضَاءِ مِنْ قَابِلٍ وَ الثَّلَاثَةَ مِنْ جِعْرَانَةَ وَ الرَّابِعَةَ الْبَنِيَّ مَعَ حِجَّتِهِ

۱۱- ابن عباس گوید: پیغمبر چهار بار عمره بجای آورد عمره حدیبیه و عمره قضا در سال آینده و سومین عمره از جعرانه بود و چهارمین عمره اش با حجی بود که بجا آورد.

شرح:

رسول خدا (ص) اولین بار از مسجد شجرة که ذو الحلیفه اش گویند احرام عمره بست و چون به حدیبیه که نام چاهی است در نزدیکی مکه رسید مشرکین نگذاشتند آن حضرت داخل مکه شود و در نتیجه مصالحه بر این قرار گرفت که حضرت باز گردد و سال آینده بمکه داخل شود.

طائف و در آنجا غنائم جنگ حنین را میان مسلمانان تقسیم فرمود و از همان جا احرام عمره بست و شبانه بمنظور انجام عمره داخل مکه شد.

امام با چهار خصلت شناخته می شود

يعرف الإمام بأربع خصال

۱۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ بِمَ يُعْرَفُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ قَالَ بِالسَّكِينَةِ وَ الْوَقَارِ وَ الْعِلْمِ وَ الْوَصِيَّةِ

۱۲- حارث بن مغیره نصری گوید: بامام صادق عرض کردم این کار: (امامت) بچه شناخته می شود؟ فرمود: به آرامش دل و وقار و دانش و وصیت امام پیشین.

۱۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِذَا مَضَى عَالِمُكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ فَبَأَى شَيْءٌ يَعْرِفُونَ مَنْ يَجِيءُ بَعْدَهُ قَالَ بِالْهُدَى وَالْإِطْرَاقِ وَإِقْرَارِ آلِ مُحَمَّدٍ لَهُ بِالْفَضْلِ وَلَا يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ مِمَّا بَيْنَ صَدَفَيْهَا إِلَّا أَجَابَ فِيهِ

۱۳- ابی الجارود گوید: امام باقر را گفتم: فدایت شوم چون دانشمند خاندان شما از دنیا بگذرد جانشین وی بچه نشانه‌ای شناخته می‌شود؟ فرمود: بروش نیکو و رفتار سنگین و اعتراف آل محمد به برتری او و پاسخ گو باشد به آنچه درد و جانب او است (از دنیا و آخرت).

گفتار پیغمبر: با چهار چیز از پیغمبران دیگر برترم

قول النبی ص فضلت بأربع

۱۴ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْبُنْدَارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُجَاهِدُ بْنُ أَعْيَنَ أَبُو الْحَجَّاجِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي الْعَوَّامِ قَالَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ قَالَ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ التَّمِيمِيُّ عَنْ سَيَّارٍ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَضَّلْتُ بِأَرْبَعٍ جُعِلَتْ لِيُأْتِيَ الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا وَ أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي أَرَادَ الصَّلَاةَ فَلَمْ يَجِدْ مَاءً وَ وَجَدَ الْأَرْضَ فَقَدْ جُعِلَتْ لَهُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا وَ نُصِرْتُ بِالرُّغْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ يَسِيرُ بَيْنَ يَدَيَّ وَ أُحِلَّتْ لِي الْأُمِّيَّةُ الْغَنَائِمُ وَ أُرْسِلْتُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً

۱۴- رسول خدا (ص) فرمود: با چهار چیز از پیغمبران دیگر برترم.

۱- تمام روی زمین برای امت من سجده‌گاه و پاک‌کننده است هر کس از امت من که بخواهد نماز بگذارد و دسترسی بآب نداشته باشد و خاک بیابد همان خاک برای او سجده‌گاه و پاک‌کننده است.

۲- هر کسی از من در دل دشمنانم بود که بآن یاری می‌شدم و یک ماهه راه پیشاپیش من میرفت.

۳- فرآورده‌های میدان جنگ بر امت من حلال شد.

۴- و بر همه مردم مبعوث گشتم.

شرح:

امت‌های پیشین اجازه نماز خواندن جز در کلیساها و معبد‌هایشان نداشتند لذا در روایتی از رسول خدا است که فرمود خانه‌های خود را با تلاوت قرآن روشن و پر نور سازید و مانند قبرستان تاریک‌اش نکنید هم چنان که یهود و نصاری کردند در کلیساهای خود نماز گزارند و خانه‌های خود را تعطیل نمودند ... و امت‌های پیشین را جهاد با کفار روا نبود و اگر هم جهاد میکردند حق استفاده از غنائم جنگی را نداشتند بلکه آنها را در یک جا جمع مینمودند و آتشی از جانب خداوند می‌رسید و آنها را می‌سوزاند ولی غنائم برای این امت حلال گردید، و غرض از مبعوث گشتن بر همه مردم تمام مردم زمان پیغمبر و مردمان زمانهای بعدی است تا روز قیامت که ملازم با خاتمیت است و گر نه بعضی از پیغمبران اولی العزم نیز بر همه مردم زمان خود تا زمان پیغمبر بعدی مبعوث بودند.

بهترین یاران سفر چهار نفر و بهترین دسته قشون‌های اعزامی دسته چهارصد نفری است و بهترین لشکر، چهارهزار خیر الصحابة أربعة و خیر السرايا أربعمائة و خیر الجیوش أربعة آلاف

۱۵ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدٍ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ حَكِيمٍ الْعَسْكَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مَسْعُودٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَيْرُ الصَّحَابَةِ أَرْبَعَةٌ وَ خَيْرُ السَّرَايَا أَرْبَعُمِائَةٍ وَ خَيْرُ الْجِيُوشِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ وَلَنْ يُهْزَمَ اثْنَا عَشَرَ آلَفٌ مِنْ قَلَّةٍ إِذَا صَبَرُوا وَ صَدَقُوا

۱۵- رسول خدا (ص) فرمود: بهترین یاران سفر چهار نفر و بهترین دسته قشون اعزامی دسته چهار صد نفری و بهترین لشکر چهار هزار است و لشکر دوازده هزار نفری اگر پایداری کنند و صمیمی باشند از لحاظ افراد کم بود ندارند و هرگز شکست پذیر نخواهند بود.

آنکه از چهار چیز بهره‌مند است از چهار چیز بی‌بهره نیست

من أعطى أربعا لم يحرم أربعا

۱۶- حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعَسْكَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ بَدْرُ بْنُ الْهَيْثَمِ الْقَاضِي قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُنْذِرٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ قَالَ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعًا لَمْ يُحْرَمَ أَرْبَعًا مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمَ الْإِجَابَةَ وَ مَنْ أُعْطِيَ الْإِسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ التَّوْبَةَ وَ مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيَادَةَ وَ مَنْ أُعْطِيَ الصَّبْرَ لَمْ يُحْرَمِ الْأَجْرَ

۱۶- امام صادق (ع) فرمود: هر کس از چهار چیز بهره‌مند است از چهار چیز بی‌بهره نیست آنکه از دعا بهره‌مند است از پذیرش بی‌بهره نیست و آنکه از استغفار بهره‌مند است از توبه محروم نگردد و آنکه را توفیق شکر نعمت داده شود از فزون گشتن نعمت بی‌بهره نماند و آن را که شکیبائی داده شده است از پاداش آن بی‌بهره نخواهد بود.

بچهار چیز شنوائی از همه آفرینش داده شده است

أربعة أشياء أعطيت سمع الخلائق

۱۷- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَائِدِ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَرْبَعَةٌ أَوْتُوا سَمْعَ الْخَلَائِقِ النَّبِيُّ ص وَ حُورُ الْعَيْنِ وَ الْجَنَّةُ وَ النَّارُ فَمَا مِنْ عَبْدٍ يُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ ص وَ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ إِلَّا بَلَغَهُ ذَلِكَ وَ سَمِعَهُ وَ مَا مِنْ أَحَدٍ قَالَ اللَّهُمَّ زَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعَيْنِ إِلَّا سَمِعَنَّهُ وَ قُلْنَ يَا رَبَّنَا إِنَّ فُلَانًا قَدْ خَطَبَنَا إِلَيْكَ فَزَوِّجْنَا مِنْهُ وَ مَا مِنْ أَحَدٍ يَقُولُ اللَّهُمَّ ادْخِلْنِي الْجَنَّةَ إِلَّا قَالَتِ الْجَنَّةُ اللَّهُمَّ أَسْكِنُهُ فِيَّ وَ مَا مِنْ أَحَدٍ يَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ إِلَّا قَالَتِ النَّارُ يَا رَبِّ أَجِرْهُ مِنِّي

۱۷- امام صادق (ع) فرمود: چهار چیز است که سخن همه مردم را می‌شنوند پیغمبر و حور العین و بهشت و دوزخ هیچ بنده‌ای نیست که بر پیغمبر درود بفرستد و سلام بر او کند مگر اینکه درود و سلام او را پیغمبر می‌شنود و هیچ کس نیست که بگوید بار الها مرا با حور العین همسر گردان مگر اینکه حور العین گفتار او را بشنود و بگویند ای پروردگار ما فلانی از ما خواستگاری نمود ما را بهم‌سری او درآور و هیچ کس نیست که بگوید بار الها مرا داخل



بهشت بفرما مگر اینکه بهشت میگوید بار الها این گوینده را در من جایگزین فرما و هیچ کس نیست که از آتش دوزخ بخداوند پناه ببرد مگر اینکه آتش گوید پروردگارا او را از من پناه ده.

چهار کس را خداوند در روز قیامت نظر نکند

أَرْبَعَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

۱۸ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْبُنْدَارِ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ نُوحٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو قَالَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ قَالَ حَدَّثَنَا يَشْرُ بْنُ نُمَيْرٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَرْبَعَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَاقٌ وَ مَنَّانٌ وَ مُكَذِّبٌ بِالْقَدَرِ وَ مُدْمِنٌ خَمْرٍ

۱۸- رسول خدا (ص) فرمود: چهار کس را خداوند در روز قیامت نظر رحمت نکند: فرزند نافرمان پدر و مادر، منت گذار و کسی که تقدیرات خداوند دروغ پندارد و میگسار.

سواران روز رستاخیز چهارند

الركبان يوم القيامة أربعة

۱۹ أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْدَانَ الْبَلْخِيُّ فِيمَا قَرَأَهُ عَلَيْهِ أَبُو الْعَبَّاسِ بْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ حَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ حُبَابٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ لَهِيْعَةَ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ رَبِيعَةَ عَنْ عِكْرِمَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا فِي الْقِيَامَةِ رَاكِبٌ غَيْرُنَا وَ نَحْنُ أَرْبَعَةٌ فَقَامَ إِلَيْهِ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقَالَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ أَمَّا أَنَا فَعَلَى الْبَرَّاقِ وَ وَجْهَهَا كَوَجْهِ الْإِنْسَانِ وَ خَدُّهَا كَخَدِّ الْفَرَسِ وَ عُرْفُهَا مِنْ لَوْلُؤٍ مَسْمُوطٍ وَ أذْنَاهَا زَبْرَجَدَتَانِ خَضِرَاوَانِ وَ عَيْنَاهَا مِثْلُ كَوْكَبِ الزُّهْرَةِ تَتَوَقَّدَانِ مِثْلَ النَّجْمَيْنِ الْمُضِيِّينِ لَهَا شُعَاعٌ مِثْلُ شُعَاعِ الشَّمْسِ يَنْحَدِرُ مِنْ نَحْرِهَا الْجُمَانُ مَطْوِيَّةُ الْحَلْقِ طَوِيلَةُ الْيَدَيْنِ وَ الرَّجْلَيْنِ لَهَا نَفْسٌ كَنَفْسِ

الْأَدْمِیِّیْنَ تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ تَفْهَمُهُ وَ هِیَ فَوْقَ الْحِمَارِ وَ دُونَ الْبُعْلِ قَالَ الْعَبَّاسُ وَ مَنْ یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ صَ وَ أَخِی صَالِحٌ عَلَى نَاقَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّتِیْ عَقَرَهَا قَوْمُهُ قَالَ الْعَبَّاسُ وَ مَنْ یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَ عَمِّیْ حَمْزَةُ

بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ عَلَى نَاقَتِی الْعُضْبَاءِ قَالَ الْعَبَّاسُ وَ مَنْ یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَ أَخِی عَلَى نَاقَةِ مَنْ نُوْقِ الْجَنَّةِ زِمَامُهَا مِنْ لَوْلُؤٍ رَطْبٍ عَلَيْهَا مَحْمِلٌ مِنْ یَاقُوتٍ أَحْمَرٍ قَضْبَانُهُ مِنَ الدَّرِّ الْأَبْيَضِ عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ عَلَيْهِ حُلَّتَانِ خَضِرَاوَانِ بِيَدِهِ لَوَاءُ الْحَمْدِ وَ هُوَ یُنَادِیْ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فِیَقُولُ الْخَلَائِقُ مَا هَذَا إِلَّا نَبِیُّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ فِیَنَادِیْ مُنَادٍ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ لَیْسَ هَذَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِیُّ مُرْسَلٌ وَ لَا حَامِلُ عَرْشٍ هَذَا عَلَى بَنِ أَبِي طَالِبٍ وَصِیُّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِیْنَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِیْنَ قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ هَذَا حَدِیثٌ غَرِیبٌ لَمَّا فِیهِ مِنْ ذِکْرِ الْبَرَقِ وَ وَصْفِهِ وَ ذِکْرِ حَمْزَةِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ

۱۹- رسول خدا (ص) فرمود: روز رستاخیز بجز ما کسی سواره نباشد و ما چهار کس هستیم، عباس بن عبد المطلب بپا خواست و عرض کرد: یا رسول الله آن چهار کس کیانند؟ فرمود: اما من بر براق سوارم که صورتش چون انسان است و گونه‌اش مانند گونه اسب و یالش از مروارید برشته آویخته و دو گوشش دو زیر جد سبز و دو چشمش مانند زهره که هم چون دو ستاره می‌درخشند و مانند آفتاب پرتو میافکنند از بالای سینه‌اش (بجای عرق) مروارید غلطان است اندامش در هم پیچیده و دست و پایش بلند جانش چون جان آدمی سخن را می‌شنود و می‌فهمد از دراز گوش بزرگتر و از استر کوچکتر است، عباس عرض کرد: یا رسول الله دیگر کیست؟ فرمود: برادرم صالح سوار بر همان شتری که بقدرت خداوند خلق گردید و قومش آن را پی کردند. عباس عرض کرد: یا رسول الله دیگر کیست؟ فرمود عمویم حمزه بن عبد المطلب شیر خدا و شیر رسول خدا سالار شهیدان بر شتر من که عضباء نام دارد سوار است، عباس عرض کرد: یا رسول الله دیگر کیست؟ فرمود: برادرم علی بر شتری از شتران بهشتی که مهارش از مروارید تر و هودجی از یاقوت سرخ بر آن نهاده شده که چوبهای محمل از در سفید است بر سر علی (ع) تاجی از نور و بر تنش دو جامه سبز و بدستش پرچم حمد فریاد میزند: گواهی میدهم بر اینکه معبودی جز خدای یگانه بی‌انبار نیست و گواهی میدهم که محمد فرستاده خدا است پس مردم گویند این شخص جز پیغمبر مرسل و یا فرشته مقرب نباشد، از اندرون عرش سروشی رسد که این شخص نه فرشته مقرب است و نه پیغمبر

مرسل و نه فرشته حامل عرش، این، علی بن ابی طالب است و وصی رسول پروردگار عالمیان و پیشوای مردم پرهیزکار و سالار دست و رو سفیدان.

(مصنف این کتاب گوید)، این حدیث غریب است زیرا توصیف مخصوصی از براق کرده و حمزه بن عبد المطلب را در ردیف پیغمبر و علی شمرده است.

شرح:

حدیث غریب حدیثی را گویند که مطلبی بر خلاف قاعده در آن باشد.

۲۰ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْبَطَلِ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ص ذَاتَ يَوْمٍ وَهُوَ آخِذٌ بِيَدِ عَلِيٍّ ع وَهُوَ يَقُولُ يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ يَا مَعْشَرَ بَنِي هَاشِمٍ يَا مَعْشَرَ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنَا مُحَمَّدٌ أَنَا رَسُولُ اللَّهِ أَلَا إِنِّي خُلِقْتُ مِنْ طِينَةِ مَرْحُومَةٍ فِي أَرْبَعَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ حَمْزَةُ وَ جَعْفَرٌ فَقَالَ قَائِلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَؤُلَاءِ مَعَكَ رُكْبَانُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقَالَ ثَكَلْتُكَ أُمُّكَ إِنَّهُ لَنْ يَرْكَبَ يَوْمَئِذٍ إِلَّا أَرْبَعَةً أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ صَالِحُ نَبِيِّ اللَّهِ فَأَمَّا أَنَا فَعَلَى الْبَرَقِ وَ أَمَّا فَاطِمَةُ ابْنَتِي فَعَلَى نَاقَتِي الْعُضْبَاءِ وَ أَمَّا صَالِحُ فَعَلَى نَاقَةِ اللَّهِ الَّتِي عُقِرَتْ وَ أَمَّا عَلِيٌّ فَعَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ زَمَامُهَا مِنْ يَافُوتٍ عَلَيْهِ حُلَّتَانِ خَضْرَاوَانِ فَيَقِفُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ قَدْ أُلْجِمَ النَّاسُ مِنَ الْعَرَقِ يَوْمَئِذٍ فَتَهْبُ رِيحٌ مِنْ قَبْلِ الْعَرْشِ فَتَنْشَفُ عَنْهُمْ عَرَقُهُمْ فَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الصَّادِقُونَ مَا هَذَا إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ فَيُنَادِي مُنَادٍ مَا هَذَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَكِنَّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ ص فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

۲۰- ابن عباس گوید: روزی رسول خدا (ص) دست علی را گرفته و بیرون آمد و همی گفت: ای گروه انصار ای گروه بنی هاشم ای گروه بنی عبد المطلب من محمد من رسول خدایم هان که من در جزو چهار نفر از افراد خانواده‌ام از سرشتی که انوار رحمت بر آن تابیده بود آفریده شدیم من و علی و حمزه و جعفر کسی گفت: یا رسول الله (ص) اینانند که با تو در روز قیامت سوارانند فرمود:

مادرت بعزایت بنشیند همانا آن روز بجز چهار کس هرگز کسی سواره نباشد من و علی و فاطمه و صالح پیغمبر اما من سوار بر براقم و اما دخترم فاطمه بر شتری از شتران بهشتی که لجامش از یاقوت است و دو جامه سبز بر روی آن انداخته شده میان بهشت و دوزخ می‌ایستد روزی است که مردم تا دهان غرق در عرق هستند پس بادی از جانب عرش وزیدن گیرد که عرق مردم را خشک کند فرشتگان و پیغمبران و راستان گویند این بجز فرشته‌ای مقرب و یا پیغمبری مرسل نباشد پس آواز دهنده‌ای آواز دهد این نه فرشته مقرب است و نه پیغمبر مرسل بلکه علی بن ابی طالب است که برادر رسول خدا است در دنیا و آخرت

چهار چیزی که پیره زال بنی اسرائیل از موسی خواست

أربع خصال سألت عجوزَ بنی إسرائيل موسی ع

۲۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع أَنَّهُ قَالَ احْتَبَسَ الْقَمَرُ عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَوْحَى اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِلَى مُوسَى ع أَنْ أَخْرِجَ عِظَامَ يُوسُفَ مِنْ مِصْرَ وَ وَعَدَهُ طُلُوعَ الْقَمَرِ إِذَا أَخْرَجَ عِظَامَهُ فَسَأَلَ مُوسَى عَمَّنْ يَعْلَمُ مَوْضِعَهُ فَقِيلَ لَهُ هَاهُنَا عَجُوزٌ تَعْلَمُ عِلْمَهُ فَبَعَثَ إِلَيْهَا فَأَتَتْ بِعَجُوزٍ مُقْعَدَةٍ عَمِيَاءَ فَقَالَ لَهَا أ تَعْرِفِينَ مَوْضِعَ قَبْرِ يُوسُفَ قَالَتْ نَعَمْ قَالَ فَأَخْبِرِينِي بِهِ قَالَتْ لَا حَتَّى تُعْطِيَنِي أَرْبَعَ خِصَالٍ تُطْلِقَ لِي رَجُلِي وَ تُعِيدَ إِلَيَّ شَبَابِي وَ تُعِيدَ إِلَيَّ بَصَرِي وَ تَجْعَلَنِي مَعَكَ فِي الْجَنَّةِ قَالَ فَكَبَّرَ ذَلِكَ عَلَى مُوسَى فَأَوْحَى اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِلَيْهِ يَا مُوسَى أَعْطَاهَا مَا سَأَلَتْ فَإِنَّكَ إِنَّمَا تُعْطَى عَلَىٰ فَعَلٍ فَفَعَلَتْهُ عَلَيْهِ فَاسْتَخْرَجَهُ مِنْ شَاطِئِ النَّيْلِ فِي صُنْدُوقٍ مَرْمَرٍ فَلَمَّا أَخْرَجَهُ طَلَعَ الْقَمَرُ فَحَمَلَهُ إِلَى الشَّامِ فَلِذَلِكَ يَحْمِلُ أَهْلُ الْكِتَابِ مَوْتَاهُمْ إِلَى الشَّامِ

۲۱- امام هفتم (ع) فرمود: ماه بر بنی اسرائیل طلوع نکرد خداوند جل جلاله بموسی (ع) وحی کرد که می‌بایست استخوانهای یوسف را از مصر بیرون کنی تا ماه برآید، موسی چون خواست استخوان‌های یوسف را بیرون کند پرسید: کسی جای آن را می‌داند؟ گفتندش پیره زالی اینجا است که می‌داند کس بدنبال‌اش فرستاد، پیره زنی را آوردند که زمین گیر و کور بود موسی گفتش جای قبر یوسف را می‌شناسی گفت: آری فرمود: جایش را بمن نشان بده گفت: نشانش ندهم تا چهار چیز مرا دهی پایم را از زمین‌گیری رها کنی و جوانیم را بمن بازگردانی و چشمهایم

بمن بازگردانی و مرا در بهشت با خودت هم‌نشین سازی امام هفتم فرمود: این خواسته‌ها بر موسی گران آمد خدای جل جلاله وحی‌اش فرستاد که ای موسی آنچه می‌خواهد او را بده که بعهده من می‌دهی موسی خواسته‌های او را انجام داد او نیز جای قبر یوسف را نشان داد پس موسی یوسف را از کنار رود نیل که در میان صندوقی از مرمر بود بیرون آورد چون او را بیرون آورد ماه برآمد پس جنازه یوسف را بشام برد و از این رو یهودان مردگان خویش را بشام می‌برند.

شرح:

شاید طلوع نکردن ماه بواسطه تراکم ابرها بوده که پس از بیرون آوردن استخوانهای یوسف ابرها برطرف شده و ماه در آمده است.

بهترین زنان بهشتی چهار کس هستند

أفضل نساء أهل الجنة أربع

۲۲ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ بْنُ مَنِيعٍ قَالَ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخٍ قَالَ حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ أَبِي الْفَرَاتِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلْبَاءُ بْنُ أَحْمَرَ قَالَ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ خَطَّ رَسُولُ اللَّهِ ص أَرْبَعَ خِطَطٍ فِي الْأَرْضِ وَ قَالَ أ تَدْرُونَ مَا هَذَا قُلْنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَغْلَمَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعٌ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ

۲۲- ابن عباس گوید: رسول خدا چهار خط بر زمین کشید و فرمود: میدانید این خطها اشاره به چیست؟ عرض کردیم: خدا و رسولش بهتر میدانند فرمود: یعنی بهترین زنان بهشت چهار زنند: خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم زن فرعون.

۲۳ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَيُّوبَ اللَّخْمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ الْمُنْهَالِ قَالَ حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ أَبِي الْفَرَاتِ الْكِنْدِيُّ عَنْ عَلْبَاءِ بْنِ أَحْمَرَ عَنْ عِكْرِمَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ خَطَّ رَسُولُ اللَّهِ ص أَرْبَعَ خِطَطٍ ثُمَّ قَالَ خَيْرُ نِسَاءِ الْجَنَّةِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ

۲۳- ابن عباس گوید: رسول خدا چهار خط کشید سپس فرمود: بهترین زنان بهشتی مریم دختر عمران است و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد و آسیه دختر مزاحم زن فرعون.

از چیزهای کمرشکن چهار چیز است

أربعة أشياء من قواصم الظهر

۲۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحِ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي وَصِيَّتِهِ لِي يَا عَلِيُّ أَرْبَعَةٌ مِنْ قَوَاصِمِ الظَّهْرِ إِمَامٌ يَعْصِي اللَّهَ وَ يُطَاعُ أَمْرُهُ وَ زَوْجَةٌ يَحْفَظُهَا زَوْجُهَا وَ هِيَ تَخُونُهُ وَ فَقْرٌ لَا يَجِدُ صَاحِبُهُ لَهُ مُدَاوِيًا وَ جَارٌ سَوَاءٌ فِي دَارِ مُقَامٍ

۲۴- علی علیه السلام فرمود: رسول خدا ضمن وصیتی که بمن داشت فرمود: یا علی از چیزهای کمر شکن چهار چیز است: پیشوائی که خود نافرمانی خدا کند و دیگران فرمانش برند زنی که شوهرش او را محافظت نماید ولی او بشوهر خیانت کند و نیازی که نیازمند برای رفع آن راه چاره‌ای نیابد و همسایه بد در خانه‌ای که در آن خانه ماندنی باشد.

خدای عز و جل از مقام الوهیت چهار بار بعالم پائین نگریست

الاطلاعات الأربع من الله عز و جل إلى الدنيا

۲۵ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ أَحْمَدُ بْنُ خَالِدِ الْخَالِدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحِ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ الْقَطَّانِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَشْرَفَ

عَلَى الدُّنْيَا فَاخْتَارَنِي مِنْهَا عَلَى رِجَالِ الْعَالَمِينَ ثُمَّ اطَّلَعَ الثَّانِيَةَ فَاخْتَارَكَ عَلَى رِجَالِ الْعَالَمِينَ بَعْدِي ثُمَّ اطَّلَعَ الثَّالِثَةَ فَاخْتَارَ الْأَيْمَةَ مِنْ وَلَدِكَ عَلَى رِجَالِ الْعَالَمِينَ بَعْدَكَ ثُمَّ اطَّلَعَ الرَّابِعَةَ فَاخْتَارَ فَاطِمَةَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ

۲۵- علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: پیغمبر ضمن وصیتی باو فرمود یا علی: همانا که خدای عز و جل بدینا نگرست و مرا بر همه مردان جهان برگزید و دیگر باره نگرست و تو را بر همه مردان جهان برگزید سوم بار نگرست و امامان از فرزندان ترا پس از تو بر همه مردان جهان برگزید سپس بار چهارم نگرست و فاطمه را بر زنان جهان برگزید.

گفتار پیغمبر بعلی ع که من در چهار مورد نام تو را قرین نام خود دیدم

قول النبی ص لعلی ع إني رأيت اسمك مقرونا إلى اسمي في أربعة مواطن

۲۶ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ أَحْمَدُ بْنُ خَالِدٍ الْخَالِدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحِ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ الْقَطَّانُ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لِي يَا عَلِيُّ إِنِّي رَأَيْتُ اسْمَكَ مَقْرُونًا بِاسْمِي فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ فَأَنْسِتُ بِالنَّظَرِ إِلَيْهِ إِنِّي لَمَّا بَلَغْتُ بَيْتَ الْمَقْدِسِ فِي مِعْرَاجِي إِلَى السَّمَاءِ وَجَدْتُ عَلَى صَخْرَتِهَا مَكْتُوبًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيْدُهُ بَوَزِيرِهِ وَنَصْرَتُهُ بَوَزِيرِهِ فَقُلْتُ لِجَبْرِئِيلَ مَنْ وَزِيرِي فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنتَهَى وَجَدْتُ مَكْتُوبًا عَلَيْهَا إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي مُحَمَّدٌ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي أَيْدُهُ بَوَزِيرِهِ وَنَصْرَتُهُ بَوَزِيرِهِ فَقُلْتُ لِجَبْرِئِيلَ

مَنْ وَزِيرِي فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَلَمَّا جَاوَزْتُ السِّدْرَةَ انْتَهَيْتُ إِلَى عَرْشِ رَبِّ الْعَالَمِينَ جَلَّ جَلَالُهُ فَوَجَدْتُ مَكْتُوبًا عَلَى قَوَائِمِهِ أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي مُحَمَّدٌ حَبِيبِي أَيْدُهُ بَوَزِيرِهِ وَنَصْرَتُهُ بَوَزِيرِهِ فَلَمَّا رَفَعْتُ رَأْسِي وَجَدْتُ عَلَى بُطْنَانِ الْعَرْشِ مَكْتُوبًا أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي مُحَمَّدٌ عَبْدِي وَرَسُولِي أَيْدُهُ بَوَزِيرِهِ وَنَصْرَتُهُ بَوَزِيرِهِ

۲۶- علی بن ابی طالب (ع) فرمود: پیغمبر ضمن وصیتی بمن فرمود: یا علی براستی که من نام تو را در چهار مورد با نام خود دیدم و بدیدن آن آرامش خاطر یافتم هنگامی که بمعراج آسمان میرفتم چون به بیت المقدس رسیدم بر

سنگ آن نوشته یافتیم لا اله الا الله محمد رسول الله چهار خصلت تو را دوست دارم با اینکه چهار خصلت را بر تو بخشیده‌ام) او را با وزیرش تأیید نمودم و با وزیرش یاری کردم جبرئیل را گفتم: وزیر من کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب و چون بسدره المنتهی رسیدم بر آن نوشته دیدم همانا منم خداوندی که معبودی بجز من یکتا نیست محمد از میان همه خلق برگزیده من است که او را با وزیرش تأیید و یاری نمودم جبرئیل را گفتم: وزیر من کیست؟ گفت علی بن ابی طالب چون از سدره گذشتم و عرش پروردگار جهانیان جل جلاله رسیدم دیدم بر پایه‌های عرش نوشته است منم خداوند و بجز تنها خودم معبودی نیست محمد دوست من است او را با وزیرش تأیید و یاری نمودم چون سر برداشتم دیدم بر طاق عرش نوشته شده منم الله و جز من معبودی یکتا نیست محمد بنده من است و فرستاده من است که او را با وزیرش تأیید و یاری نمودم.

بار حدیث اهل بیت را جز چهار کس نتواند کشید

لا یحتمل حدیث اهل البیت ع إلا أربعة

۲۷ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْهَمْدَانِيُّ فِي مَنْزِلِهِ بِالْكُوفَةِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يُوسُفَ الْأَزْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ بُرْجٍ الْخَطَّاطُ قَالَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ الْيَسَعِ عَنْ شُعَيْبِ الْحَدَّادِ قَالَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ أَوْ مَدِينَةٌ حَصِينَةٌ قَالَ عَمْرُو فَقُلْتُ لِشُعَيْبٍ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَ أَيْ شَيْءٍ الْمَدِينَةُ الْحَصِينَةُ قَالَ فَقَالَ سَأَلْتُ الصَّادِقَ عَنْهَا فَقَالَ لِيَ الْقَلْبُ الْمُجْتَمِعُ

۲۷- شعیب حداد گوید: شنیدم امام صادق جعفر بن محمد میفرمود: حدیث ما دشوار است و دشواری آور و متحمل آن نگردد مگر فرشته مقرب درگاه الهی یا پیغمبر مرسل و یا بنده‌ای که خداوند دل او را با ایمان آزموده باشد یا مدینه حصینه: (شهر با برج و بارو) عمرو گوید بشعیب گفتم: مدینه حصینه چیست؟ گفت همین سؤال را از امام صادق کردم بمن فرمود مقصود دلی است که آشفته و پراکنده نباشد.

(هر کس در معامله با مردم از سه خصلت دوری جوید بر مردم است که



چهار خصلت برای او قائل شوند

من عامل الناس مجتنباً لثلاث خصال وجبت له عليهم أربع خصال

۲۸ حَدَّثَنَا أَبُو مَنْصُورٍ أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ بَكْرٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ زَيْدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرٍ بْنِ سُلَيْمَانَ الطَّائِيُّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ وَ حَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَ وَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَتْ مَرْوَتُهُ وَ ظَهَرَتْ عَدَالَتُهُ وَ وَجِبَتْ أُخُوَّتُهُ وَ حُرِّمَتْ غَيْبَتُهُ

۲۸- رسول خدا (ص) فرمود: هر کس در معامله با مردم ستم بر آنان روا ندارد و در گفتارش با آنان دروغ نگوید و در وعده که بدهد مخالفت نکند از جوانمردان کامل است و عدالتش ظاهر و برادری با او بر دیگران واجب و بدگوئی در باره وی حرام است.

۲۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ الْكُمَيْدَانِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ أَوْجَبْنَ لَهُ أَرْبَعًا عَلَى النَّاسِ مَنْ إِذَا حَدَّثَهُمْ لَمْ يَكْذِبْهُمْ وَ إِذَا خَالَطَهُمْ لَمْ يَظْلِمْهُمْ وَ إِذَا وَعَدَهُمْ لَمْ يُخْلِفْهُمْ وَجِبَ أَنْ تَظْهَرَ فِي النَّاسِ عَدَالَتُهُ وَ تَظْهَرَ فِيهِمْ مَرْوَتُهُ وَ أَنْ تَحْرُمَ عَلَيْهِمْ غَيْبَتُهُ وَ أَنْ تَجِبَ عَلَيْهِمْ أُخُوَّتُهُ

۲۹- امام صادق (ع) فرمود: در هر کس سه خصلت باشد بر مردم است که چهار حق را در باره او مراعات کنند کسی که چون بمردم خبری دهد دروغ بر آنان نگوید و چون با مردم آمیزش کند ستم بر آنان ننماید و چون وعده بدهد خلاف وعده نکند واجب است که مردمانش بعدالت و جوانمردی بشناسند و بدگوئی در باره اش بر مردم حرام است و برادری با او بر آنان لازم.

چند بیت شعری که شیطان در پاسخ دو بیت شعر آدم سروده است

ربع آیات شعر لإبليس أجاب بها آدم ع عن بيتين

۳۰ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَصْرِيُّ بِإِيلَاقٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ جَبَلَةَ الْوَاعِظُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرٍ الطَّائِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ بِالْكُوفَةِ فِي الْجَامِعِ إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ أَشْيَاءَ فَقَالَ سَلْ تَفَقَّهًا وَلَا تَسْأَلْ تَعْتًا فَسَأَلَهُ عَنْ أَشْيَاءَ فَكَانَ فِيهَا سَأَلُهُ أَنْ قَالَ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنْ أَوَّلِ مَنْ قَالَ الشَّعْرَ فَقَالَ آدَمُ فَقَالَ وَمَا كَانَ مِنْ شَعْرِهِ قَالَ لَمَّا أُنْزِلَ إِلَى الْأَرْضِ مِنَ السَّمَاءِ فَرَأَى تَرْبَتَهَا وَسَعَتَهَا وَهَوَاءَهَا وَقَتَلَ قَابِيلُ هَابِيلَ فَقَالَ آدَمُ ع

تَغَيَّرَتِ الْبِلَادُ وَمَنْ عَلَيْهَا تَغَيَّرَ كُلُّ ذِي لَوْنٍ وَطَعْمٍ فَوَجَّهُ الْأَرْضِ مُعْبَرٌ قَبِيحٌ وَقَلَّ بَشَاشَةُ الْوَجْهِ الْمَلِيحِ

فَأَجَابَهُ إِبْلِيسُ

تَنَحَّ عَنْ الْبِلَادِ وَسَاكِنِيهَا وَكُنْتُ بِهَا وَزَوْجُكَ فِي قَرَارٍ فَلَمْ تَنْفَكْ مِنْ كَيْدِي وَمَكْرِي فَلَوْ لَا رَحْمَةُ الْجَبَّارِ أَضَحَتْ فَبِي فِي الْخُلْدِ ضَاقَ بِكَ الْفَسِيحُ وَقَلْبُكَ مِنْ أَذَى الدُّنْيَا مُرِيحٌ إِلَى أَنْ فَاتَكَ الثَّمَنُ الرَّيِيحُ بِكَفِّكَ مِنْ جَنَانِ الْخُلْدِ رِيحٌ

۳۰- امام رضا (ع) فرمود: علی بن ابی طالب (ع) در مسجد کوفه نشسته بود که مردی از اهل شام بپا خواست و گفت یا امیر المؤمنین مرا از تو سؤالی چند است فرمود: بمنظور فهمیدن بیرس نه بقصد زحمت دادن پس آن مرد شامی پرسشهایی نمود از جمله عرض کرد: بفرمائید بدانم نخستین کسی که شعر سرود که بود؟

فرمود: آدم، عرض کرد: شعرش چه بود؟ فرمود چون آدم از آسمان بزمین فرود آمد و خاک و فضا و هوا و زمین را دید و قابیل هابیل را کشت آدم گفت:

(مضمون شعر) شهرها و مردمشان که تغییر کردند روی زمین را غبار و زشتی فرا گرفت رنگ و طعم همه چیز دگرگون گشته است و صورت نمکین کمتر گشاده روئی نشان میدهد ابلیس پاسخش را چنین داد:

از شهرها و ساکنینشان دوری جوی- که من بهشت را با آن همه وسعت بر تو تنگ کردم.

تو خود و همسرت در بهشت جای گزین بودی و از آزار دنیا در آسایش بسر می بردی ولی از مکر و حيله من دوری نتوانستی تا آنکه بهشت پر بها و پر سود را از دست دادی و اگر رحمت خدای جبار دستگیری نبود بهشت جاودان همچون باد از گفت بیرون می شد.

خدای تبارک و تعالی چهار چیز را در چهار چیز پنهان نموده است

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَخْفَى أَرْبَعَةً فِي أَرْبَعَةٍ

۳۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَخْفَى أَرْبَعَةً فِي أَرْبَعَةٍ أَخْفَى رِضَاهُ فِي طَاعَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئًا مِنْ طَاعَتِهِ قَرِيبًا وَافَقَ رِضَاهُ وَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ وَأَخْفَى سَخَطُهُ فِي مَعْصِيَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئًا مِنْ مَعْصِيَتِهِ قَرِيبًا وَافَقَ سَخَطُهُ مَعْصِيَتَهُ وَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ وَأَخْفَى إِجَابَتُهُ فِي دَعْوَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ

شَيْئًا مِنْ دُعَائِهِ قَرِيبًا وَافَقَ إِجَابَتَهُ وَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ وَأَخْفَى وَلِيَّتُهُ فِي عِبَادَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادَةِ اللَّهِ قَرِيبًا يَكُونُ وَلِيَّتُهُ وَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ

۳۱- امیر المؤمنین (ع) فرمود: راستی که خدای تبارک و تعالی چهار چیز را در چهار چیز پنهان نموده خوشنودی خود را در میان طاعتها پس هیچ طاعتی را کوچک مشمار که بسا خوشنودی خداوند در همان باشد و تو ندانی و خشم خود را در میان گناهان پنهان کرده پس هیچ گناهی را کوچک مپندارد که شاید خشم خدا در همان باشد و تو ندانی و اجابت خویش را در میان دعاها پنهان نموده پس هیچ دعائی را کوچک مدار که بسا همان دعای مستجاب باشد و تو ندانی و ولی خود را در میان بندگان خود پنهان داشته پس بهیچ بنده ای از بندگان خدا با چشم حقارت منگر که شاید همان ولی خدا باشد و تو ندانی.

گفتار پیغمبر که چهار چیز را ناخوش ندارید که چهار فائده دارند

قول النبی ص لا تکرهوا أربعة فإنها لأربعة

۳۲ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا تَكْرَهُوا أَرْبَعَةً فَإِنَّهَا لِأَرْبَعَةٍ لَا تَكْرَهُوا الزُّكَّامَ فَإِنَّهُ أَمَانٌ مِنَ الْجُذَامِ وَ لَا تَكْرَهُوا الدَّمَامِيلَ فَإِنَّهَا أَمَانٌ مِنَ الْبَرَصِ وَ لَا تَكْرَهُوا الرَّمْدَ فَإِنَّهُ أَمَانٌ مِنَ الْعَمَى وَ لَا تَكْرَهُوا السُّعَالَ فَإِنَّهُ أَمَانٌ مِنَ الْفَالَجِ

۳۲- رسول خدا (ص) فرمود: چهار چیز را ناخوش ندارید که چهار فایده دارند زکام را ناخوش ندارید که از بیماری خوره امانتان می‌بخشد و دملها را ناخوش ندارید که امان بخش از پیسی است و چشم درد را ناخوش مدارید که از نابینائی امان است و سرفه را ناخوش مدارید که امان از فلج و سکنه ناقص است.

امیرالمؤمنین را چهار منقبت بود که هیچ عربی نژاد پیش از او دارای آن منقبتها نبود

لأُمير المؤمنين ع أربع مناقب لم يسبقه إليها عربي

۳۳ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ إِسْحَاقَ الدِّينَوْرِيُّ الْقَاضِي قَالَ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْفَرَّغَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ بُدَيْلٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُفَضَّلُ بْنُ صَالِحٍ الْأَسَدِيُّ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ عِكْرِمَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ كَانَ لِعَلِيِّ ع أَرْبَعُ مَنَاقِبَ لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَيْهَا عَرَبِيٌّ كَانَ أَوَّلَ مَنْ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ كَانَ صَاحِبَ رَأْيَتِهِ فِي كُلِّ زَحْفٍ وَ انْهَزَمَ النَّاسُ يَوْمَ الْمُهْرَاسِ وَ ثَبَتَ وَ غَسَلَهُ وَ أَدْخَلَهُ قَبْرَهُ

۳۳- ابن عباس گوید: علی را چهار منقبت بود که پیش از او هیچ عربی را نبود اولین فردی است که با رسول خدا نماز خواند و در همه جنگهای رسول خدا پرچمدار بود و در روز جنگ احد همه فرار کردند و او پایداری کرد و متصدی غسل و دفن رسول خدا گردید.

۳۴ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَالِحٍ الْبَخَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ حُمَيْدٍ بْنُ كَاسِبٍ قَالَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي نَجِيحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَبِيعَةَ الْجُرَشِيِّ أَنَّهُ ذَكَرَ عَلِيًّا عِندَ مُعَاوِيَةَ وَ عِنْدَهُ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ فَقَالَ لَهُ سَعْدٌ تَذْكُرُ عَلِيًّا أَمَا إِنَّ لَهُ مَنَاقِبَ أَرْبَعَ «أَرْبَعًا لَأَنْ تَكُونَ لِي وَاحِدَةً مِنْهَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ كَذَا وَ كَذَا وَ ذَكَرَ حُمْرَ النَّعَمِ قَوْلُهُ ص لَأُعْطِينَ الرَّأْيَةَ غَدًا وَ قَوْلُهُ ص أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَ قَوْلُهُ ص مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ وَ نَسِيَ سَعْدُ الرَّابِعَةَ

۳۴- ربیعہ جرشی گوید: در مجلس معاویہ کہ سعد بن وقاص نیز حضور داشت نامی از علی برده شد سعد گفت: نام علی بردی، متوجه باش کہ چهار منقبت مخصوص او است کہ اگر یکی از آن چهار مرا بود دوست تر داشتیم از چنین و چنان و نام شتران سرخ مو را برد یکی آنکہ پیغمبر در بارہ او فرمود:

فردا پرچم را بدست کسی خواهم داد کہ خدا و رسول او را دوست دارد و خدا و پیغمبر نیز او را دوست دارند و دیگر گفتار پیغمبر در بارہ او کہ فرمود: تو از من بجای هارونی از موسی و فرمودہ آن حضرت بہر کہ مولا منم علی است مولای او و چہارم را سعد فراموش کردہ بود.

گفتار معاویہ بہ ابن عباس کہ من بخاطر چہار خصلت تو را دوست دارم با اینکہ چہار خصلت را بر تو بخشیدہ‌ام  
قول معاویہ لابن عباس إني لأحبك لخصال أربع مع مغفرتي لك خصالاً أربعا

۳ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ الْفَرَجِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ الْغِفَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي فَرَوَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ كُنَّا عِنْدَ مُعَاوِيَةَ ذَاتَ يَوْمٍ وَقَدْ اجْتَمَعَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ قُرَيْشٍ وَ فِيهِمْ عِدَّةٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فَقَالَ مُعَاوِيَةُ يَا بَنِي هَاشِمٍ بِمَ تَفْخَرُونَ عَلَيْنَا أَلَيْسَ الْأَبُ وَالْأُمُّ وَاحِدًا وَ الدَّارُ وَ الْمَوْلَدُ وَاحِدًا فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ نَفْخَرُ عَلَيْكُمْ بِمَا أَصْبَحْتَ تَفْخَرُ بِهِ عَلَى سَائِرِ قُرَيْشٍ وَ تَفْخَرُ بِهِ قُرَيْشٌ عَلَى سَائِرِ الْأَنْصَارِ وَ تَفْخَرُ بِهِ الْأَنْصَارُ عَلَى سَائِرِ الْعَرَبِ وَ تَفْخَرُ بِهِ الْعَرَبُ عَلَى سَائِرِ الْعَجَمِ بِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ بِمَا لَا تَسْتَطِيعُ لَهُ أَنْكَارًا وَ لَا مِنْهُ فِرَارًا فَقَالَ مُعَاوِيَةُ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ لَقَدْ أُعْطِيتَ لِسَانًا ذَلَقًا تَكَادُ تَغْلِبُ بِبَاطِلِكَ حَقَّ سِوَاكَ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ مَهْ فَإِنَّ الْبَاطِلَ لَا يَغْلِبُ الْحَقَّ وَ دَعَّ عَنْكَ

الْحَسَدُ فَلَيْسَ الشَّعَارُ الْحَسَدُ فَقَالَ مُعَاوِيَةُ صَدَقْتَ أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأُحِبُّكَ لِخِصَالٍ أَرْبَعٍ مَعَ مَغْفِرَتِي لَكَ خِصَالًا أَرْبَعًا فَأَمَّا أَنِّي أُحِبُّكَ فَلِقَرَابَتِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ أَمَّا الثَّانِيَةُ فَإِنَّكَ رَجُلٌ مِنْ أَسْرَتِي وَ أَهْلِ بَيْتِي وَ مِنْ مُصَاصِ عَبْدِ مَنْافٍ وَ أَمَّا الثَّالِثَةُ فَأَبَى كَانَ خِلًا لِأَبِيكَ وَ أَمَّا الرَّابِعَةُ فَإِنَّكَ لِسَانُ قُرَيْشٍ وَ زَعِيمُهَا وَ فَقِيهُهَا وَ أَمَّا الْأَرْبَعُ الَّتِي غَفَرْتُ لَكَ فَعَدْوُكَ عَلَى بَصِيفَيْنِ فَيَمْنُ عَدَا وَ إِسَاءَةُكَ فِي خِذْلَانِ عُثْمَانَ فَيَمْنُ أَسَاءَ وَ سَعْيُكَ عَلَى عَائِشَةَ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ فَيَمْنُ سَعَى وَ نَفْيُكَ عَنِّي زِيَادًا فَيَمْنُ نَفَى فَضَرَبْتُ أَنْفَ هَذَا الْأَمْرِ وَ عَيْنَهُ حَتَّى اسْتَخْرَجْتُ عُذْرَكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَوْلِ الشُّعْرَاءِ أَمَّا مَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَوْلُهُ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا وَ أَمَّا مَا قَالَتِ الشُّعْرَاءُ فَقَوْلُ أَخِي بَنِي ذُبْيَانَ

وَلَسْتُ بِمُسْتَبِقٍ أَخَا لَا تُلْمُهُ عَلَى شَعَثِ أَى الرِّجَالِ الْمُهَذَّبِ

فَاعْلَمْ أَنِّي قَدْ قَبِلْتُ فِيكَ الْأَرْبَعَ الْأُولَى وَ غَفَرْتُ لَكَ الْأَرْبَعَ الْآخِرَى وَ كُنْتُ فِي ذَلِكَ كَمَا قَالَ الْأَوَّلُ

سَأَقْبَلُ مِمَّنْ قَدْ أَحَبُّ جَمِيلَهُ وَ أَغْفِرُ مَا قَدْ كَانَ مِنْ غَيْرِ ذَلِكَ

ثُمَّ أَنْصَتَ فَتَكَلَّمَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَقَالَ بَعْدَ حَمْدِ اللَّهِ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتَ أَنَّكَ تُحِبُّنِي لِقَرَابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فَذَلِكَ الْوَاجِبُ عَلَيْكَ وَ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ آمَنَ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ لِأَنَّهُ الْأَجْرُ الَّذِي سَأَلَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى مَا آتَاكُمْ بِهِ مِنَ الضِّيَاءِ وَ الْبُرْهَانِ الْمُبِينِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى فَمَنْ لَمْ يُجِبْ رَسُولَ اللَّهِ ص إِلَى مَا سَأَلَهُ خَابَ وَ خَزِيَ وَ كَبَا فِي جَهَنَّمَ وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتَ أَنِّي رَجُلٌ مِنْ أَسْرَتِكَ وَ أَهْلِ بَيْتِكَ فَذَلِكَ كَذَلِكَ وَ إِنَّمَا أَرَدْتُ بِهِ صَلَةَ الرَّحِمِ وَ لَعْمَرِي إِنَّكَ الْيَوْمَ وَصُولٌ مِمَّا قَدْ كَانَ مِنْكَ مِمَّا لَا تَتْرِبَ عَلَيْكَ فِيهِ الْيَوْمَ وَ أَمَّا قَوْلُكَ إِنَّ أَبِي كَانَ خِلًا لِأَبِيكَ فَقَدْ كَانَ ذَلِكَ وَ قَدْ سَبَقَ فِيهِ قَوْلُ الْأَوَّلِ

سَأَحْفَظُ مَنْ أَخَى أَبِي فِي حَيَاتِهِ وَ لَسْتُ لِمَنْ لَا يَحْفَظُ الْعَهْدَ وَامِقًا وَ أَحْفَظُهُ مِنْ بَعْدِهِ فِي الْأَقَارِبِ وَ لَا هُوَ عِنْدَ النَّائِبَاتِ بِصَاحِبٍ

وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَنِّي لِسَانُ قُرَيْشٍ وَ زَعِيمُهَا وَ فَقِيهُهَا فَإِنِّي لَمْ أُعْطَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا إِلَّا وَ قَدْ أُوتِيَتْهُ غَيْرَ أَنَّكَ قَدْ أُبَيِّنْتَ بِشَرَفِكَ وَ كَرَمِكَ إِلَّا أَنْ تَفْضَلْنِي وَ قَدْ سَبَقَ فِي ذَلِكَ قَوْلُ الْأَوَّلِ

وَ كُلُّ كَرِيمٍ لِلْكَرَامِ مُفْضَلٌ يَرَاهُ لَهُ أَهْلًا وَ إِنْ كَانَ فَاضِلًا

وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ عَدْوِي عَلَيْكَ بِصِفِّينَ فَوَ اللَّهُ لَوْ لَمْ أَفْعَلْ ذَلِكَ لَكُنْتُ مِنَ الْأُمِّ الْعَالَمِينَ أَكَانَتْ نَفْسُكَ تُحَدِّثُكَ يَا مُعَاوِيَةُ أَنِّي أَخَذْتُ ابْنَ عَمِّي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدَ الْمُسْلِمِينَ وَ قَدْ حَشَدَ لَهُ الْمُهَاجِرُونَ وَ الْأَنْصَارُ وَ الْمُصْطَفُونَ الْأَخْيَارُ وَ لَمْ يَا مُعَاوِيَةُ أَشْكُ فِي دِينِي أَمْ حَيْرَةٌ فِي سَجِيَّتِي أَمْ ضَنْ بِنَفْسِي وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ خِذْلَانِ عُثْمَانَ فَقَدْ خَذَلَهُ مَنْ كَانَ أَمْسَ رَحِمًا بِهِ مِنِّي وَ لِي فِي الْأَقْرَبِينَ وَ الْأَبْعَدِينَ أَسُوءَةٌ وَ إِنِّي لَمْ أَغْدُ عَلَيْهِ فِيمَنْ عَدَا بَلْ كَفَفْتُ عَنْهُ كَمَا كَفَّ أَهْلُ الْمُرُوءَاتِ وَ الْحَجَى وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ سَعْيِي عَلَى عَائِشَةَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَمَرَهَا أَنْ تَقَرَّ فِي بَيْتِهَا وَ تَحْتَجِبَ بِسِتْرِهَا فَلَمَّا كَشَفَتْ جِلْبَابَ الْحَيَاءِ وَ خَالَفَتْ نَبِيَّهَا ص وَ سَعَنَا مَا كَانَ مِنَّا إِلَيْهَا وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ نَفْيِ زِيَادٍ فَإِنِّي لَمْ أَنْفِهِ بَلْ نَفَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذْ قَالَ الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ وَ إِنِّي مِنْ بَعْدِ هَذَا لَأُحِبُّ مَا سَرَّكَ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ فَتَكَلَّمْ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ اللَّهُ مَا أَحَبَّكَ سَاعَةٌ قَطُّ غَيْرَ أَنَّهُ قَدْ أُعْطِيَ لِسَانًا ذَرَبًا فَقَلْبُهُ كَيْفَ شَاءَ وَ إِنْ مَثَلَكَ وَ مَثَلُهُ كَمَا قَالَ الْأَوَّلُ وَ ذَكَرَ بَيْتَ شِعْرِ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ إِنَّ عَمْرًا دَاخِلٌ بَيْنَ الْعَظْمِ وَ اللَّحْمِ وَ الْعَصَا وَ اللَّحَاءِ وَ قَدْ تَكَلَّمَ فَلْيُسْتَمَعَ فَقَدْ وَافَقَ قَرْنًا أَمَّا وَ اللَّهُ يَا عَمْرُو إِنِّي لَأُبْغِضُكَ فِي اللَّهِ وَ مَا أَعْتَذِرُ مِنْهُ إِنَّكَ قُمْتَ خَطِيئًا فَقُلْتَ أَنَا شَانِيُ مُحَمَّدٍ فَانْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ شَانِيكَ هُوَ الْأَبْتَرُ فَانْتُرِ الدِّينَ وَ الدُّنْيَا وَ أَنْتَ شَانِيُ مُحَمَّدٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ الْإِسْلَامِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ قَدْ حَادَدْتَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ قَدِيمًا وَ حَدِيثًا وَ لَقَدْ جَهَدْتَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ جَهْدَكَ وَ أَجَلَبْتَ عَلَيْهِ بِخَيْلِكَ وَ رَجَلِكَ حَتَّى إِذَا غَلَبَكَ اللَّهُ عَلَى أَمْرِكَ وَ رَدَّ كَيْدَكَ فِي نَحْرِكَ وَ أَوْهَنَ قُوَّتَكَ وَ أَكْذَبَ أَحْدُوثَكَ نَزَعْتَ وَ أَنْتَ حَسِيرٌ ثُمَّ كِدْتَ بِجَهْدِكَ لِعِدَاوَةِ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ مِنْ بَعْدِهِ لَيْسَ بِكَ فِي ذَلِكَ حُبُّ مُعَاوِيَةَ وَ لَا آلِ مُعَاوِيَةَ إِلَّا الْعِدَاوَةُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِرَسُولِهِ ص مَعَ بُغْضِكَ وَ حَسَدِكَ الْقَدِيمِ لِلْبَنَاءِ عَبْدٍ مَنَافٍ وَ مَثَلَكَ فِي ذَلِكَ كَمَا قَالَ الْأَوَّلُ

تَعَرَّضَ لِي عَمْرُو وَ عَمْرُو خَزَايَةُ فَمَا هُوَ لِي نَدُّ فَاشْتَمَ عِرْضَهُ تَعَرَّضَ ضَبْعُ الْقَفْرِ لِلْأَسَدِ الْوَرْدِ وَ لَا هُوَ لِي عَبْدٌ فَاْبْطِشَ بِالْعَبْدِ

فَتَكَلَّمَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ فَقَطَعَ عَلَيْهِ مُعَاوِيَةُ وَ قَالَ أَمَّا وَ اللَّهُ يَا عَمْرُو مَا أَنْتَ مِنْ رِجَالِهِ فَإِنْ شِئْتَ فَقُلْ وَ إِنْ شِئْتَ فَدَعْ فَاعْتَمَمَهَا عَمْرُو وَ سَكَتَ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ دَعَا يَا مُعَاوِيَةُ فَوَ اللَّهُ لَأَسْمَنَّهُ بِمَيْسَمٍ يَبْقَى عَلَيْهِ عَارُهُ وَ شَنَارُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ تَتَحَدَّثُ بِهِ الْإِمَاءُ وَ الْعَبِيدُ وَ يُتَغَنَّى بِهِ فِي الْمَجَالِسِ وَ يُتَحَدَّثُ بِهِ فِي الْمَحَافِلِ ثُمَّ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَا عَمْرُو وَ ابْتَدَأَ فِي

الْكَلَامِ فَمَدَّ مُعَاوِيَةَ يَدَهُ فَوَضَعَهَا عَلَى فِي ابْنِ عَبَّاسٍ وَقَالَ لَهُ أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ إِلَّا أَمْسَكْتَ وَكَرِهَ أَنْ يَسْمَعَ أَهْلُ الشَّامِ مَا يَقُولُ ابْنُ عَبَّاسٍ وَكَانَ آخِرُ كَلَامِهِ اخْسَأْ أَيُّهَا الْعَبْدُ وَأَنْتَ مَذْمُومٌ وَافْتَرَقُوا

۳۵- عبد الملك بن مروان گوید: روزی با جماعتی از قریش که چند تن از بنی هاشم نیز حضور داشتند نزد معاویه بودیم معاویه گفت ای بنی هاشم بچه بر ما می‌نازید مگر ما از یک پدر و مادر نیستیم و خانمان و زادگاهمان یکی نیست؟ ابن عباس گفت: ما بهمان بر شما می‌نازیم که تو با آن بر دیگر افراد قریش می‌نازی و قریش با آن بر انصار می‌نازد و انصار بر دیگر قبایل عرب و عرب بر عجم، ما به رسول خدا می‌نازیم و به آنچه نه آن را انکار توانی کرد و نه از آن گریز توانی نمود معاویه گفت:

ای ابن عباس راستی زبان برنده‌ای داری که باطل خود را بر حق دیگری چیره کنی ابن عباس گفت:

ساکت باش که باطل هرگز بر حق چیره نگردد و حسد را از خود دور ساز که حسد شیوه بسیار بدی است معاویه گفت: راست گفתי بخدا سوگند من برای چهار خصلت تو را دوست دارم و علاوه بر این از چهار خصلت دیگر تو صرف نظر میکنم اما جهت اینکه دوستت دارم چون از فامیل رسول خدائی و دوم اینکه از فامیل و خاندان خود من هستی و از نژاد عبد منافی و سوم اینکه پدرم با پدرت دوست بود و چهارم اینکه تو زبان گویای قریش و پیشوا و دانشمند این قبیله هستی و اما آن چهار چیز که نادیده گرفته‌ام یکی اینکه تو در صف آنانی بودی که در صفین با من مبارزه کردند دیگر اینکه تو نیز با بدکارانی که عثمان را خوار کردند همدست بودی و بد کردی دیگر اینکه با آنانی که بر زیان ام المؤمنین عایشه قدم برداشتند همگامی نمودی و دیگر اینکه زیاد را به برادری من نپذیرفتی و من در کار تو دقت فراوان کردم وزیر و روی آن را دیدم تا آنکه از کتاب خدای عز و جل و گفتار شعرا عذر تو را بدست آوردم اما عذری که موافق قرآن است این آیه است که خدای تعالی میفرماید گروهی کارهای شایسته را با کارهای دیگر ناشایست در هم آمیختند و اما آنچه شاعران گفته‌اند گفتار شاعر ذبیانی است که میگوید:

اگر بخواهی با مردان پاکی که هیچ نقطه ضعف نداشته باشند آمیزش کنی هیچ معاشر و برادری برای تو باقی نخواهد ماند.

رفیقی پاک و بی‌عیب ار بجوئی بمانی بی‌رفیق از عیب‌جوئی



بدان که آن چهار خصلت اولی را از تو پذیرفته ام و از این چهار خصلت دیگر تو چشم پوشی کرده ام و گفتار گوینده پیشین را بکار بسته ام که گوید:

من کسی را که دوست دارم نیکی اش را می پذیرم و از بدی او چشم پوشی کنم.

چو دل دادم بمهر خو بروئی نه بینم هیچ از او غیر از نکوئی

معاویه بگفتار خود پایان داد و ابن عباس شروع بسخن کرده و پس از ستایش خدا و ثنای او گفت:

اما آنچه یاد آور شدی که مرا بخاطر خویشی با رسول اکرم دوست داری وظیفه ای را انجام دادی که بر تو است و هر مسلمانی که بخدا و رسولش ایمان داشته باشد همین وظیفه را دارد زیرا دوستی خویشان رسول خدا پاداشی است که رسول خدا در عوض دین نورانی و محکمی که برای شما آورده از شما درخواست فرموده و خدای عز و جل در این باره فرموده است بگو ای پیغمبر که من پاداشی از شما انتظار ندارم بجز دوستی خویشاوندانم پس هر کس این خواسته رسول را انجام ندهد نومید و خوار است و بدوزخ سرنگون خواهد گردید و اما آنچه یاد آور شدی که من مردی از فامیل و خاندان تو هستم هم چنان است که گفتی و تو با این دوستی منظورت صله رحم بود و بجان خودم سوگند که تو امروز نسبت بگذشته که دیگر جای ملامت آن نیست بیشتر صله رحم میکنی و اما آنچه گفتی که پدرم با پدرت دوست بود آنهم درست است و پیش از این شاعر در این باره گفته است:

رشته دوستی برادرم را تا زنده است با خود او و پس از مرگش با خویشان او نگاه خواهم داشت و بر کسی که پیمان شکن باشد و بهنگام سختی همنشین من نباشد اعتمادی نخواهم نمود.

و اما آنچه گفتی که من زبان گویا و رهبر و دانشمند قریشم همه اینها که مرا است تو را نیز هست ولی شرافت و بزرگواریات تو را واداشت که مرا بر خود برتری دهی و در این باره نیز پیش از تو شاعر گفته است:

هر آن کس که خود کریم و بزرگوار است کریمان را بر خود برتری دهد زیرا با اینکه خود مقامی والا دارد ولی درک میکند که کریمان شایستگی هر نوع برتری را دارند.

و اما آنچه گفتی که من در جنگ صفین شرکت کردم بخدا قسم اگر چنین نمیکردم از همه مردم پست تر بودم معاویه تو چه خیال میکنی؟ من پسر عمویم امیر مؤمنان و سرور اوصیای پیغمبران را رها کنم در حالی که همه مهاجرین و

انصار و برگزیدگان از نیکان بگردش فراهم آمده بودند؟ ای معاویه چرا چنین کنم؟ مگر در دینم شکی داشتم و یا آنکه در ضمیرم سرگردانی و حیرتی بود و یا آنکه از کشته شدن دریغ میداشتم.

و اما آنچه در باره زبون کردن عثمان گفتی عثمان را آن کس زبون ساخت که فامیلی‌اش با عثمان نزدیکتر از من بود و من بفامیل نزدیک و دور او تأسی کردم من در صف آنانی که باو حمله کردند نبودم بلکه همانند جوانمردان و فرزنانگان دست از او باز داشتم.

و اما آنچه گفتی که من در راه مخالفت با عایشه قدم برداشتم خدای تعالی باو دستور داد که در خانه خود بنشیند و پرده‌نشین باشد چون عایشه لباس حیا را بر تن درید و بر خلاف دستور پیغمبر رفتار نمود بر ما روا بود آنچه با وی کردیم.

و اما آنچه یاد آور شدی که من زیاد را به برادری تو نه پذیرفتم نه من این کار کردم بلکه رسول خدا او را از تو نفی کرده بود که فرموده بود فرزند از آن کسی است که حق هم بستری با زن دارد و زنا کار را پاداش سنگ است ولی با تمام این حرفها من دوست دارم که تو همواره خرم و شادان باشی عمرو بن عاص آغاز سخن کرده و گفت: یا امیر المؤمنین بخدا قسم که او یک لحظه تو را هرگز دوست نداشته است ولی زبانی تیز دارد که بهر سوی بخواهد بر میگردد و مثل تو با او چنان است که شاعر گفته است و یک بیت شعر خواند این عباس گفت: عمرو عاص بی‌جهت خود را بمیان استخوان و گوشت و مغز و پوست در آورد ولی چون گفته است باید بشنود که با حریف خود روبرو است بخدا قسم ای عمرو من برای خدا شدیدا ترا دشمن میدارم و از این دشمنی معذرت هم نمیخواهم تو همانی که برای خطابه بیا خواستی و گفتی من محمد را دشمن میدارم خداوند این آیه را فرود آورد که آنکه تو را دشمن بدارد خود زیان کار است پس تو زیان کار دین و دنیائی و تویی که در جاهلیت و اسلام بدخواه محمد بودی و خدای تعالی فرموده است گروهی را که بخدا و روز رستاخیز ایمان آورده باشند دوست دشمنان سرسخت خدا و رسول نخواهی یافت تو همان دشمن سرسخت خدا و رسول بودی از قدیم تا با امروز تا آنجا که میتوانستی بزبان رسول خدا کوشش خود را بکار بردی و سواره و پیاده خود را بر زیان رسول خدا فراهم آوردی تا آنگاه که خداوند تو را مغلوب کرد و مکر و حیل‌ات را گردنگیرت ساخت و نیرویت را سست و افسانهات را دروغ و بی‌حقیقت پرداخت با کمال حسرت دست از مخالفت کشیدی ولی سپس با کمال کوشش حيله را در راه دشمنی خاندان پیغمبر

او بکار بردی تو از دوستی معاویه و خاندان او بجز دشمنی با خدای عز و جل و رسولش منظوری نداری با اینکه دشمنی و حسد دیرین تو با اولاد عبد مناف همچنان بر جا است و مثل تو در این باره همان است که شاعر گفته:

مرا طعنه زد عمرو و شد شرمسار نه مانند اویم که نامش برم چو گفتار صحرا بر شیر، خوار نهام بنده تا جامه بر تن درم

عمرو عاص شروع بسخن کرد که معاویه سخنش را بریده و گفت ای عمرو بخدا تو مرد میدان او نیستی حال خود دانی که سخن گوئی یا خاموش باشی عمرو موقع را غنیمت شمرده و خاموش گردید ابن عباس گفت: ای معاویه عمرو را بحال خود گذار تا چنان داغی بر او بزنم که تا روز قیامت ننگ آن بر او بماند و تا روز قیامت زبان زد کنیزان و بندگان باشد و سرود مجالس و نقل محافل گردد سپس ابن عباس گفت: ای عمرو و دهان بسخن باز کرد که معاویه دست دراز نموده بر دهان ابن عباس نهاد و گفت ای ابن عباس ترا سوگند میدهم که بس کن چون خوش نداشت که اهل شام گفتار ابن عباس را بشنوند و آخرین جمله‌ای که ابن عباس بعمر و گفت این بود که ای بنده نکوهیده دور شو این بگفت و از یک دیگر جدا شدند.

چهار صفت منشأ همه گناهان است

وجوه الذنوب أربعة

۳۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ مَا سَمِعْتُ وَ لَا اسْتَفْذْتُ مِنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ فِي طَوْلِ صُحْبَتِي لَهُ شَيْئاً أَحْسَنَ مِنْ هَذَا الْكَلَامِ فِي عِصْمَةِ الْإِمَامِ فَإِنِّي سَأَلْتُهُ يَوْمَماً عَنِ الْإِمَامِ أ هُوَ مَعْصُومٌ فَقَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ فَمَا صِفَةُ الْعِصْمَةِ فِيهِ وَ بَأَى شَيْءٍ يُعْرَفُ فَقَالَ إِنَّ جَمِيعَ الذُّنُوبِ لَهَا أَرْبَعَةٌ أَوْجُهُ لَا خَامِسَ لَهَا الْحِرْصُ وَ الْحَسَدُ وَ الْغَضَبُ وَ الشَّهْوَةُ فَهَذِهِ مَنْفِيَّةٌ عَنْهُ لَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ حَرِيصاً عَلَى هَذِهِ الدُّنْيَا وَ هِيَ تَحْتَ خَاتَمِهِ لِأَنَّهُ خَازِنُ الْمُسْلِمِينَ فَعَلَى مَا ذَا يَحْرِصُ وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ حَسُوداً لِأَنَّ الْإِنْسَانَ إِنَّمَا يَحْسُدُ مَنْ فَوْقَهُ وَ لَيْسَ فَوْقَهُ أَحَدٌ فَكَيْفَ يَحْسُدُ مَنْ هُوَ دُونَهُ وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَغْضَبَ لِشَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ غَضَبُهُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِ إِقَامَةَ الْحُدُودِ وَ أَنْ لَا تَأْخُذَهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ وَ لَا رَافَةٌ فِي دِينِهِ حَتَّى

يُقِيمَ حُدُودَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَتَّبِعَ الشَّهَوَاتِ وَ يُؤْثِرَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حَبَّبَ الْآخِرَةَ كَمَا حَبَّبَ إِلَيْنَا الدُّنْيَا فَهُوَ يَنْظُرُ إِلَى الْآخِرَةِ كَمَا نَنْظُرُ إِلَى الدُّنْيَا فَهَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا تَرَكَ وَجْهًا حَسَنًا لَوَجْهِ قَبِيحٍ وَ طَعَامًا طَيِّبًا لَطَعَامٍ مُرٍّ وَ ثَوْبًا لَيْنًا لِثَوْبٍ خَشِنٍ وَ نِعْمَةً دَائِمَةً بَاقِيَةً لِدُنْيَا زَائِلَةٍ فَانِيَةٍ

۳۶- محمد بن ابی عمیر گوید: در تمام دوران رفاقتم که با هشام بن حکم داشتم سخنی بهتر و پر بهره‌تر از این سخن که در باره عصمت امام بود از او نشنیدم: روزی از او پرسیدم که آیا امام معصوم است؟

گفت: آری گفتم: نشانه عصمت در او چیست؟ و بچه بایدش شناخت؟ گفت: حقیقت اینکه همه گناهان چهار منشأ دارد و پنجم ندارد. آز، رشک، خشم، خواهش نفس، و هیچ یک از این‌ها در امام نیست امام را نشاید که بر این دنیا حریص باشد زیرا همه آن بزیر نگین او است که او خزانه‌دار مسلمانان است پس چرا حریص باشد و او را نشاید که رشک برد زیرا انسان فقط بر بالاتر از خود رشک می‌برد و کسی بالاتر از امام نیست پس چگونه روا است که بر زیر دست خود رشک برد و او را نشاید برای هیچ یک از کارهای دنیا خشنمک گردد مگر آنکه خشمش برای خدای عز و جل باشد زیرا خدای عز و جل اجرای احکام را بر او واجب کرده آن چنان که نه سرزنش کسی در او تأثیر کند و نه در اجرای احکام بر کسی مهربانی بی‌جا کند تا حدود خدای عز و جل را بپا دارد و او را نشاید که پیرو خواهشهای نفس بوده و دنیا را بر آخرت ترجیح دهد زیرا خداوند هم چنان که دنیا را در نظر ما محبوب کرده آخرت را در نظر امام محبوب ساخت امام آخرت را آنچنان می‌بیند که ما دنیا را می‌بینیم تو هرگز کسی را دیده‌ای که بخاطر زشت‌روئی از روی زیبایی بگذرد؟ و خوراک لذیذی را گذاشته بخوراک تلخ بپردازد؟ و جامه نرمی را گذاشته جامه زبر و درشت اختیار کند و از نعمت جاوید و پایان ناپذیر بخاطر دنیای زودگذر و ناپایدار بگذرد.

پاداش کسی که چهار بار حج بجا آورد

ثواب من حج أربع حجج

۳۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَمَّنْ حَجَّ أَرْبَعَ حَجَجٍ مَا لَهُ مِنَ الثَّوَابِ قَالَ يَا مَنْصُورُ مَنْ حَجَّ أَرْبَعَ حَجَجٍ

[www.noorfatemah.org](http://www.noorfatemah.org)

جُمِعَ لِلطَّعَامِ أَرْبَعُ خِصَالٍ فَقَدْ تَمَّ إِذَا كَانَ مِنْ حَلَالٍ وَ كَثُرَتِ الْأَيْدِي عَلَيْهِ وَ سُمِّيَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي أَوَّلِهِ وَ حُمِدَ فِي آخِرِهِ

۳۹- رسول خدا (ص) فرمود: اگر در خوراک چهار چیز فراهم آید کامل خواهد بود از حلال باشد- دست‌های زیادی در خوردن او شرکت کند- با نام خدا آغاز شود و با حمد او پایان پذیرد.

زنا زاده چهار نشانه دارد

لولد الزنا أربع علامات

۴۰ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مَسْرُورٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مَنْ لَمْ يُبَالِ مَا قَالَ وَ مَا قِيلَ فِيهِ فَهُوَ شَرُّ شَيْطَانٍ وَ مَنْ لَمْ يُبَالِ أَنْ يَرَاهُ النَّاسُ مُسِيئًا فَهُوَ شَرُّ شَيْطَانٍ وَ مَنْ اغْتَابَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ غَيْرِ تَرَةٍ بَيْنَهُمَا فَهُوَ

شَرُّ شَيْطَانٍ وَ مَنْ شَعَفَ بِمَحَبَّةِ الْحَرَامِ وَ شَهْوَةِ الزَّنا فَهُوَ شَرُّ شَيْطَانٍ ثُمَّ قَالَ عَ إِنَّ لَوْلِدِ الزَّنا عَلَامَاتٍ أَحَدُهَا بُغْضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ ثَانِيهَا أَنَّهُ يَحِنُّ إِلَى الْحَرَامِ الَّذِي خُلِقَ مِنْهُ وَ ثَالِثُهَا الْإِسْتِخْفَافُ بِالذِّينِ وَ رَابِعُهَا سُوءُ الْمَحْضَرِ لِلنَّاسِ وَ لَا يُسِيءُ مَحْضَرِ إِخْوَانِهِ إِلَّا مَنْ وُلِدَ عَلَى غَيْرِ فِرَاشٍ أَبِيهِ أَوْ مَنْ حَمَلَتْ بِهِ أُمُّهُ فِي حَيْضِهَا

۴۰- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس از آنچه خود در باره دیگران بگوید و دیگران در باره وی گویند باکی نداشته باشد شیطان در سرشت او دست داشته است و کسی که از دیدار مردم‌اش در حال گناه باک نداشته باشد شیطان در سرشت او دست داشته است و کسی که بدون جهت از برادر مؤمن بدگوئی کند شیطان در سرشت او دست داشته است و کسی که سخت علاقه‌مند بحرام باشد و مایل بزنا شیطان در سرشت او دست داشته است سپس فرمود: زنا زاده را نشانه‌هایی است یکی دشمنی با خاندان پیغمبر دوم آنکه به زنا که خود از آن ساخته شده علاقه‌مند می‌باشد سوم دین را سبک شمردن چهارم بد زبان بودن در باره مردم و کسی در باره برادرش بد زبان نشود مگر آنکه زنا زاده باشد و یا مادرش در حال حیض بار دارش شده باشد.

خدای عز و جل موسی را چهار سفارش فرمود

أوصى الله عز و جل موسی ع بأربعة أشياء

۴۱ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ ثَابِتِ بْنِ أَبِي صَفِيَّةٍ عَنْ سَعْدِ الْخَفَّافِ عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِمُوسَى ع يَا مُوسَى احْفَظْ وَصِيَّتِي لَكَ بِأَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ أُولَهُنَّ مَا دُمْتَ لَا تَرَى ذُنُوبَكَ تُغْفَرُ فَلَا تَشْتَغِلَ بِعُيُوبِ غَيْرِكَ وَالثَّانِيَةُ مَا دُمْتَ لَا تَرَى كُنُوزِي قَدْ نَفَدَتْ فَلَا تَغْتَمَّ بِسَبَبِ رِزْقِكَ وَالثَّالِثَةُ مَا دُمْتَ لَا تَرَى زَوَالَ مُلْكِي فَلَا تَرْجُ أَحَدًا غَيْرِي وَالرَّابِعَةُ مَا دُمْتَ لَا تَرَى الشَّيْطَانَ مَيِّتًا فَلَا تَأْمَنُ مَكْرَهُ

۴۱- امیر المؤمنین (ع) فرمود خدای تبارک و تعالی بموسی فرمود ای موسی سفارش مرا در باره چهار چیز نگهدار اولش آنکه تا گناهان خود را آمرزیده ندیده‌ای بعیب دیگران نپرداز دوم تا پایان یافتن خزینه‌های مرا ندیده‌ای غم روزی خود مخور سوم تا زوال سلطنت مرا ندیده‌ای بکسی جز من امیدوار مباش چهارم تا شیطان را مرده ندیده‌ای از مکرش آسوده خاطر مباش.

امیر المؤمنین ع هر وقت بجنگی اعزام میشد چهار خصلت داشت

كان لأمير المؤمنين ع إذا توجه في سرية أربع خصال

۴۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ الْمَكِّيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا وَجَّهْتُ عَلِيًّا قَطُّ فِي سَرِيَّةٍ إِلَّا وَنَظَرْتُ إِلَى جَبْرِئِيلَ ع فِي سَبْعِينَ أَلْفًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ عَنْ يَمِينِهِ وَإِلَى مِيكَائِيلَ عَنْ يَسَارِهِ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَإِلَى مَلَكِ الْمَوْتِ أَمَامَهُ وَإِلَى سَحَابَةٍ تُظِلُّهُ حَتَّى يُرْزَقَ حُسْنُ الظَّفَرِ

۴۲- رسول خدا (ص) فرمود: بخدائی که جانم بدست قدرت او است علی را هرگز بجبهه جنگی نفرستادم مگر آنکه دیدم جبرئیل با هفتاد هزار فرشته در سمت راست او و میکائیل در سمت چپاش با هفتاد هزار فرشته و فرشته مرگ پیشاپیش او و ابری بر سرش سایه افکن بود تا نیکوترین پیروزی نصیبش گردد.

شگفت آور است کسی که از چهار چیز می هراسد چرا بچهار چیز پناهنده نمی شود

لعجب لمن يفرع من أربعة كيف لا يفرع إلى أربعة

۴۳ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مَسْرُورٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَمَاعَةٌ مِنْ مَشَايِخِنَا مِنْهُمْ أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ وَ هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ حُمَرَانَ عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ عَجِبْتُ لِمَنْ فَرَعَ مِنْ أَرْبَعٍ كَيْفَ لَا يَفْرَعُ إِلَى أَرْبَعٍ عَجِبْتُ لِمَنْ خَافَ كَيْفَ لَا يَفْرَعُ إِلَى قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ فَإِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ بِعَقِبِهَا فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ اغْتَمَّ كَيْفَ لَا يَفْرَعُ إِلَى قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَإِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ بِعَقِبِهَا فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ مُكِرَ بِهِ كَيْفَ لَا يَفْرَعُ إِلَى قَوْلِهِ وَ أَوْضُ أُمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ فَإِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ جَلَّ وَ تَقَدَّسَ يَقُولُ بِعَقِبِهَا فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكُرُوا وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَرَادَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا كَيْفَ لَا يَفْرَعُ إِلَى قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَإِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ اسْمُهُ يَقُولُ بِعَقِبِهَا إِنَّ تَرَنَّا أَنَا أَقَلُّ مِنْكَ مَالًا وَ وَلَدًا فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَ عَسَى مُوجِبَةً

چهار کس گواهی بولایت امیر المؤمنین را پنهان داشتند و خدا نفرین آن حضرت را در باره آنان پذیرفت

أربعة كتموا الشهادة لأمر المؤمنين ع بالولاية فاستجاب الله عز و جل دعاء عليهم

۴۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ أَبَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ خَطَبَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ قَدَامَ مِنْبَرِكُمْ هَذَا أَرْبَعَةٌ رَهْطٍ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ ص مِنْهُمْ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ وَ الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ وَ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ الْكِنْدِيُّ وَ خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ الْبَجَلِيُّ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى أَنَسٍ فَقَالَ يَا أَنَسُ إِنَّ كُنْتُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ ثُمَّ لَمْ تَشْهَدْ لِي الْيَوْمَ بِالْوِلَايَةِ فَلَا أَمَاتَكَ اللَّهُ حَتَّى يَبْتَلِيكَ بِرِصٍ لَا تُغْطِيهِ الْعِمَامَةُ وَ أَمَا أَنْتَ يَا أَشْعَثُ فَإِنْ كُنْتُ



سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَى مَوْلَاهُ ثُمَّ لَمْ تَشْهَدْ لِي الْيَوْمَ بِالْوَلَايَةِ فَلَا أَمَاتَكَ اللَّهُ حَتَّى يَذْهَبَ بِكَرِيمَتِيكَ وَ أَمَّا أَنْتَ يَا خَالِدَ بْنَ يَزِيدَ فَإِنْ كُنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَى مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ ثُمَّ لَمْ تَشْهَدْ لِي الْيَوْمَ بِالْوَلَايَةِ فَلَا أَمَاتَكَ اللَّهُ إِلَّا مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَ أَمَّا أَنْتَ يَا بَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ فَإِنْ كُنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَى مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ ثُمَّ لَمْ تَشْهَدْ لِي الْيَوْمَ بِالْوَلَايَةِ فَلَا أَمَاتَكَ اللَّهُ إِلَّا حَيْثُ هَاجَرْتُ مِنْهُ قَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ وَ اللَّهُ لَقَدْ رَأَيْتُ أَنْسَ بْنَ مَالِكٍ وَ قَدْ ابْتُلِيَ بِرِصٍ يُغْطِيهِ بِالْعِمَامَةِ فَمَا تَسْتُرُهُ وَ لَقَدْ رَأَيْتُ الْأَشْعَثَ بْنَ قَيْسٍ وَ قَدْ ذَهَبَتْ كَرِيمَتَاهُ وَ هُوَ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ دُعَاءَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَى بِالْعَمَى فِي الدُّنْيَا وَ لَمْ يَدْعُ عَلَى بِالْعَذَابِ فِي الْآخِرَةِ فَأَعَذَّبَ وَ أَمَّا خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ فَإِنَّهُ مَاتَ فَأَرَادَ أَهْلُهُ أَنْ يَدْفِنُوهُ وَ حُفِرَ لَهُ فِي مَنْزِلِهِ فَدُفِنَ فَسَمِعَتْ بِذَلِكَ كِنْدَةُ فَجَاءَتْ بِالْخَيْلِ وَ اللَّيْلِ فَعَقَرَتْهَا عَلَى

بَابِ مَنْزِلِهِ فَمَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَ أَمَّا الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ فَإِنَّهُ وَلَّاهُ مُعَاوِيَةَ الْيَمَنَ فَمَاتَ بِهَا وَ مِنْهَا كَانَ هَاجِرَ

۴۳- امام صادق علیه السلام فرمود: شگفتم آید از کسی که از چهار چیز می‌هراسد چرا بچهار چیز پناهنده نمیشود: شگفتم از آنکه میترسد چرا پناه نمی‌برد بفرموده خدای عز و جل حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ خداوند ما را بس است و چه وکیل خوبی است زیرا شنیدم خدای جل جلاله بدنبال آن میفرماید: بواسطه نعمت و فضلی که از طرف خداوند شامل حالشان گردید باز گشتند و هیچ بدی بآنان نرسید و شگفتم در کسی که اندوهناک است چرا پناه نمی‌برد بفرموده خدای عز و جل: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ زیرا شنیدم خدای عز و جل بدنبال آن میفرماید در خواستش را برآوردیم و از اندوه نجاتش دادیم و مؤمنین را هم چنین میرهانیم و در شگفتم از کسی که حيله‌ای در باره او بکار رفته چرا بفرموده خدای تعالی پناه نمی‌برد وَ أَفَوْضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ کار خود را بخدا واگذار میکنیم که خداوند بحال بندگان بینا است) زیرا شنیدم خدای بزرگ و پاک بدنبالش می‌فرماید خداوند او را از بدیهائی که در باره او بحيله انجام داده بودند نگه داشت و در شگفتم از کسی که خواستار دنیا و آرایش آن است چرا پناهنده نمیشود بفرمایش خدای تبارک و تعالی (ما شاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ) (آنچه خدا خواست همان است و نیروئی جز به یاری خداوند نیست) زیرا شنیدم خدای عز اسمه بدنبال آن میفرماید اگر چه مرا در مال

و فرزند از خودت کمتر می بینی ولی امید هست که پروردگار من بهتر از باغ تو مرا نصیب فرماید (و کلمه: عسی در این آیه بمعنای امید تنها نیست بلکه بمعنای اثبات و تحقق یافتن است).

۴۴- جابر بن عبد الله انصاری گوید: علی بن ابی طالب برای ما خطبه خواند پس خدای را ستود و بر او ثنا خواند سپس فرمود: ای مردم جلو همین منبر چهار گروه از یاران پیغمبر هستند که انس بن مالک و براء بن عازب و اشعث بن قیس کنده و خالد بن یزید بجلی از آن چهار گروه اند سپس روی بانس کرده و فرمود: ای انس اگر از رسول خدا شنیدی که میفرمود بهر که مولا منم (این) علی است مولای او آنگاه امروز بجانشینی من گواهی ندهی از خدا میخواهم که تو را نکشد تا به بیماری پیسی آن چنان دچار شوی که عمامه آن را نپوشاند و اما تو ای اشعث اگر شنیدی از رسول خدا که میفرمود: بهر که مولا منم (این) علی است مولای او و آنگاه امروز بجانشینی من گواهی ندهی از خداوند میخواهم که تو را نکشد تا هر دو چشم را کور گرداند و اما تو ای خالد بن یزید اگر از رسول خدا شنیدی که میفرمود بهر که مولا منم (این) علی است مولای او بار الها دوستدار آن باش که علی را دوست بدارد و دشمن آن کس که علی را دشمن بدارد آنگاه امروز بجانشینی من گواهی ندهی از خداوند خواستارم که تو را نکشد جز با مرگ دوران جاهلیت و اما تو ای براء بن عازب اگر شنیدی از رسول خدا که میفرمود بهر که مولا منم (این) علی است مولای او بار الها دوستدار آن باش که علی را دوست بدارد و دشمن آن کس که علی را دشمن بدارد آنگاه امروز بجانشینی من گواهی ندهی از خداوند خواستارم که تو را نمیراند مگر همان جا که از آن مهاجرت کردی.

جابر بن عبد الله انصاری گوید: بخدا سوگند انس را دیدم دچار پیسی شده بود و میخواست با عمامه اش آن را بپوشاند ولی عمامه اش نمیپوشانید و اشعث بن قیس را دیدم که از هر دو چشم نابینا شده بود و او میگفت ستایش خدائی را سزا است که نفرین امیر المؤمنین علی بن ابی طالب را در باره کوری من در دنیا قرار داد و بمن نفرین عذاب آخرت نکرد که گرفتار عذاب میشدم و اما خالد بن یزید او مرد و خانواده اش که خواستند دفنش کنند در خانه خالد گورش را کردند و همان جا بخاکش سپردند قبیلۀ کنده که این خبر را شنیدند با اسب و شتر آمدند و اسبان و شتران را بر در خانه خالد پی کردند تشریفات مرگ خالد بآئین زمان جاهلیت انجام گرفت و اما براء بن عازب معاویه فرماندار یمن اش کرد و در یمن مرد و از همان جا مهاجرت کرده بود.

شرح

از این روایت معلوم می‌شود که مردن در سرزمینی که از آن مهاجرت شده است پسندیده نیست و همین طور هم هست روایت عیون نیز مؤید این معنا است که امام هشتم فرمود علی علیه السلام پس از مهاجرت از مکه تا بهنگام مرگ در مکه شبی را صبح نکرد راوی گوید عرض کردم: برای چه؟ فرمود دوست نداشت شب را در زمینی صبح کند که از آنجا مهاجرت کرده است نماز عصر را که در مکه میخواند از آنجا بیرون میشد و در جای دیگر شب را می‌ماند

آنچه موجب امان از چهار خصلت در دنیا است و چهار کلمه برای آخرت

ما فيه الأمان من أربع خصال في الدنيا والكلمات الأربع لآخرة

۴۵ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُوسُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْعَبَّاسِ الْجُرْجَانِيُّ بِسَمَرَقَنْدَ فِي مَنْزِلِهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ بُنْدَارُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عِيسَى قَالَ حَدَّثَنَا عَمَّارُ بْنُ رَجَاءٍ قَالَ حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ دَاوُدَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ نَافِعُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْخُرَّاسَانِيُّ قَالَ سَمِعْتُ عَطَاءَ بْنَ أَبِي رَبَاحٍ يُحَدِّثُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَدِمَ قَبِيصَةُ بْنُ مُخَارِقٍ الْهَلَالِيُّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَ رَحَّبَ بِهِ ثُمَّ قَالَ مَا جَاءَ بِكَ يَا قَبِيصَةُ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَبُرَتْ سِنِّي وَ ضَعُفَتْ قُوَّتِي وَ هُنْتُ عَلَى أَهْلِي وَ عَجَزْتُ عَنْ أَشْيَاءَ قَدْ كُنْتُ أَحْمِلُهَا فَعَلَّمَنِي كَلِمَاتٍ يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهِنَّ وَ أَوْجَزَ فَإِنِّي رَجُلٌ نَسِيْتُ فَقَالَ لَهُ كَيْفَ قُلْتَ يَا قَبِيصَةُ فَأَعَادَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ كَيْفَ قُلْتَ فَأَعَادَهُ فَقَالَ مَا بَقِيَ حَوْلَكَ حَجَرٌ وَ لَا شَجَرٌ وَ لَا مَدْرٌ إِلَّا وَ قَدْ بَكَى رَحْمَةً لَكَ يَا قَبِيصَةُ احْفَظْ عَنِّي أَمَّا لِدُنْيَاكَ فَقُلْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِذَا صَلَّيْتَ الْغَدَاةَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَهُنَّ أَمِنْتَ مِنْ عَمَى وَ جُذَامٍ وَ بَرَصٍ وَ فَالِجٍ وَ أَمَّا لِآخِرَتِكَ فَقُلِ اللَّهُمَّ اهْدِنِي مِنْ عِنْدِكَ وَ أَفِضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَ انْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَ أَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ قَالَ فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقُولُهُنَّ وَ قَبِيصَةُ يَعْقِدُ عَلَيْهِنَّ أَصَابِعُهُ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ إِنَّ خَالِكَ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ لَشَدِيدٌ مَا عَقَدَ عَلَيْهِنَّ أَصَابِعُهُ يَعْنِي عَلَى الْكَلِمَاتِ الْأَرْبَعِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ وَافِي بِهِنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَمْ يَدْعُهُنَّ مُتَعَمِّدًا فَتُحْ لَهَا أَرْبَعَةُ أَبْوَابٍ

مِنْ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ قَالَ نَافِعٌ فَحَدَّثْتُ بِهَذَا الْحَدِيثِ جَاراً لِي جَلِيساً لِلْحَسَنِ فَحَدَّثَ بِهِ الْحَسَنُ فَقَالَ لَهُ أَتَيْتَنِي بِهِ فَأَتَيْتُهُ فَسَأَلَنِي عَنِ الْحَدِيثِ فَحَدَّثْتُهُ فَقَالَ مَا أَغْلَى حَدِيثَكَ هَذَا يَا خُرَّاسَانِي عِنْدِي وَ أَرْخَصُهُ عِنْدَكَ وَ اللَّهُ لَقَدْ أَوْطَأَ رَجُلٌ رَاحِلَتَهُ حَتَّى قَدِمَ عَلَى صَاحِبِ الْحَدِيثِ وَ هُوَ وَآلِي مِصْرَ فَقَالَ إِنِّي لَمْ آتِكَ لِشَيْءٍ مِمَّا فِي يَدِكَ ثُمَّ سَأَلَهُ عَنِ الْحَدِيثِ ثُمَّ أَنْصَرَفَ

۴۵- عبد الله بن عباس گوید: قبیصه بن مخارق هلالی بخدمت رسول خدا رسیده سلام کرد رسول خدا خوش آمدش گفت سپس فرمود: ای قبیصه برای چکار آمده‌ای؟ عرضکرد یا رسول الله پیر و ناتوان شده‌ام و در نزد خانواده‌ام خوار و زبون از کارهایی که بیشتر انجام میدادم باز مانده‌ام مرا چند کلمه بیاموز که بواسطه آنها خداوند مرا سودی دهد و مختصر و کوتاه باشد که من مردی هستم فراموش کار رسول خدا فرمود: چه گفתי ای قبیصه؟ قبیصه دوباره سخن خود را بازگو کرد باز فرمود: چه گفתי؟ بار سوم گفت باز فرمود: چه گفתי؟ برای چهارمین بار بازگو کرد، حضرت فرمود: هر چه سنگ و درخت و کلوخ در اطراف تو بودند بدلسوزی تو بگریه در آمدند، نیکو نگهدار آنچه را که میگویم اما برای دنیایت نماز بامداد را که خواندی سه بار بگو سبحان الله و بحمده سبحان الله العظيم و بحمده و لا حول و لا قوة الا بالله چون این کلمات را بگوئی از کوری و بیماری خوره و پیسی و زمین‌گیری در امان خواهی بود و اما برای آخرت پس بگو اللهم اهدنی من عندک و أفض علی من فضلک و انشر علی من رحمتک و أنزل علی من برکاتک . بار الها خودت مرا راهنمایی فرما و باران فضل و احسانت را بر من ببار و دامن رحمتت را بر من بگستر و از برکاتت بر من فرو فرست راوی گوید: رسول خدا این کلمات را تکرار میکرد و قبیصه آنها را با انگشت می‌شمرد، ابو بکر و عمر عرض کردند: یا رسول الله این رفیق شما چه خوب با انگشتان خود این کلمات چهارگانه را می‌شمارد رسول خدا فرمود: اگر روز قیامت با این کلمات وارد محشر شود و عمداً آنها را ترک نکرده باشد چهار در از بهشت بروی او باز شود تا از هر کدام که بخواهد داخل بهشت گردد.

نافع گوید: این حدیث بهمسایه خود که همنشین حسن بصری بود بازگو کردم و او برای حسن بازگو کرده بود حسن او را گفته بود: که آن شخص را نزد من آور، من به نزد حسن رفتم، حدیث را از خود من پرسید و من بازگویش نمودم گفت: ای خراسانی چه پرازش است این حدیث تو نزد من و چه ارزان است نزد خودت، بخدا قسم که مردی

شتر خود را بزیر پا کشید تا نزد حدیث دانی که فرماندار مصر بود رسید و گفت: من بخاطر آنچه در دست تو است (از قدرت و ثروت) نزد تو نیامده‌ام سپس حدیث را از او پرسید و بازگشت.

چهار چیز از وسوسه است

أربعة من الوسواس

۴۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِيِّ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ الْوَاسِطِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ أَرْبَعَةٌ مِنَ الْوَسْوَاسِ أَكَلُ الطَّيْنِ وَفَتُ الطَّيْنِ وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ بِالْأَسْنَانِ وَ أَكَلُ اللَّحْيَةِ

۴۶- موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: چهار چیز اثر وسوسه است گل خوردن و کلوخ شکستن و

ناخن‌ها بدن‌دان چیدن و ریش جوییدن.

چهار چیز از چهار چیز سیر نشوند

أربعة لا يشبعن من أربعة

۴۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَرْبَعَةٌ لَا يَشْبَعْنَ مِنْ أَرْبَعَةِ الْأَرْضِ مِنَ الْمَطَرِ وَالْعَيْنِ مِنَ النَّظَرِ وَالْأُنْتَى مِنَ الذَّكْرِ وَالْعَالَمُ مِنَ الْعِلْمِ

۴۷- امام صادق علیه السلام فرمود: چهار چیز از چهار چیز سیر نگردند زمین از باران چشم از نگاه ماده از نر، دانشمند از دانش.

۴۸ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْبَصْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ جَبَلَةَ الْوَاعِظُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرٍ الطَّائِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ

قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ لِلشَّامِيِّ الَّذِي سَأَلَهُ عَنِ الْمَسَائِلِ فِي جَامِعِ الْكُوفَةِ أَرْبَعَةٌ لَا يَشْبَعَنَّ مِنْ أَرْبَعَةٍ أَرْضٌ مِنْ مَطَرٍ وَأَنْثَى مِنْ ذَكَرٍ وَعَيْنٌ مِنْ نَظَرٍ وَعَالِمٌ مِنْ عِلْمٍ

۴۸- حسین بن علی (ع) فرمود: مردی از اهل شام در مسجد جامع کوفه سؤالاتی از امیر المؤمنین کرد حضرت ضمن پاسخ پرسشهای او فرمود: چهار چیز از چهار چیز سیر نشوند زمینی از بارانی و ماده‌ای از نری و چشمی از نگاهی و دانشمندی از دانشی.

شرح -

ترجمه روایت بدون تصرف در آن چنین است که گفته شد و ظاهراً مضمونش با روایت چهل و هفتم یکی باشد و مسامحه در نقل از راوی است.

هر کس چهار چیز را دارا باشد در بزرگترین نور الهی است

أربع خصال من كن فيه كان في نور الله الأعظم

مَنْ كَانَتْ عِصْمَةُ أَمْرِهِ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ وَ مَنْ إِذَا أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ قَالَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ مَنْ إِذَا أَصَابَ خَيْرًا قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ مَنْ إِذَا أَصَابَ خَطِيئَةً قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ

۴۹- رسول خدا (ص) فرمود: در هر کس چهار چیز باشد در بزرگترین نور الهی است کسی که گواهی بیگانگی خدا و رسالت من او را در کارش نگهدار باشد و کسی که چون ناگواری بر او رسد بگوید إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. ما از آن خدائیم و بسوی او باز خواهیم گشت و کسی که چون خیری دریابد بگوید الحمد لله رب العالمین : ستایش مر خدای راست که پروردگار جهانیان است و کسی که چون گناهی از او سر زند بگوید استغفر الله و اتوب الیه از خدا آمرزش می‌خواهم و بسوی او باز گشت می‌کنم.

چهار خصلت هر که را باشد اسلامش کامل است

أربع خصال من كن فيه كمل إسلامه

۵۰ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مَسْرُورٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَ أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلَ إِسْلَامُهُ وَ مُحَصَّتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ وَ لَقِيَ رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ عَنْهُ رَاضٍ مَنْ وَفَى لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِمَا يَجْعَلُ عَلَى نَفْسِهِ لِلنَّاسِ وَ صَدَقَ لِسَانُهُ مَعَ النَّاسِ وَ اسْتَحْيَا مِنْ كُلِّ قَبِيحٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ وَ حَسُنَ خُلُقُهُ مَعَ أَهْلِهِ

۵۰- امام چهارم (ع) فرمود: چهار چیز است که هر کس را باشد اسلامش کامل و گناهانش پاک گردد و پروردگار عز و جل خود را ملاقات می‌کند در حالی که خدا از او خشنود است هر کس بآنچه بنفع مردم بر خویشان قرار داده برای خدا انجام دهد و زبانش با مردم راست باشد و از هر چه نزد خدا و نزد مردم زشت است شرم کند و با خانواده خود خوشرفتار باشد.

چهار کلمه حکمت

أربع کلمات حکم

۵۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ بِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ لَيْسَ لِلْبَحْرِ جَارٌ وَ لَا لِلْمَلِكِ صَدِيقٌ وَ لَا لِلْعَافِيَةِ ثَمَنٌ وَ كَمْ مِنْ مُنْعَمٍ عَلَيْهِ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ

۵۱- امام صادق (ع) فرمود: دریا همسایه نپذیرد و پادشاه دوست نگه ندارد و تن درستی را بهائی نیست و چه بسا نعمت خوارهای که از نعمت بی‌خبر است.

شرح: طغیان آب دریاها همواره باعث این است که همسایه‌گانش طعمه امواج گردند و پادشاه نیز بواسطه علاقه بتاج و تخت در قید شرایط دوستی نمیباشد که الملك عقیم.

چهار خصلت به چهار خانه در بهشت

أربع خصال بأربعة أبيات في الجنة

۵۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ يَضْمَنُ لِي أَرْبَعَةً بِأَرْبَعَةِ آيَاتٍ فِي الْجَنَّةِ مَنْ أَنْفَقَ وَلَمْ يَخَفْ فَقْرًا وَانْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ وَأَفْشَى السَّلَامَ فِي الْعَالَمِ وَتَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا

۵۲- امام صادق (ع) فرمود: کیست که چهار چیز را تعهد کند تا من در عوض چهار خانه در بهشت برای او تعهد کنم آنکه (در راه خدا) خرج کند و از نادار شدن نهراسد و برفتار مردم در باره خود با دیده انصاف بنگرد و سلام را در میان مردم جهان آشکار کند و خودنمایی نکند هر چند حق بجانب او باشد.

چهار خصلت در هر کس باشد خداوند خانه‌ای در بهشت برای او بسازد

ربع خصال من كن فيه بنى الله عز و جل له بيتا في الجنة

۵۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ مَنْ آوَى الْيَتِيمَ وَرَحِمَ الضَّعِيفَ وَأَشْفَقَ عَلَى الْوَالِدِيهِ وَرَفَقَ بِمَمْلُوكِهِ

۵۳- امام باقر (ع) فرمود: چهار خصلت در هر کس باشد خداوند خانه‌ای در بهشت برای او بسازد کسی که یتیمی را نگهداری کند و بر ناتوانی دلسوزی نماید و بر پدر و مادر خود مهر ورزد و با بنده خود مدارا کند.

هر که از چهار خصلت بر کنار باشد بهشت برای او است

من سلم من أربع خصال فله الجنة



۵۴ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَارُونَ الْفَامِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ الْفَارِسِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ سَلِمَ مِنْ أُمَّتِي مِنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ فَلَهُ الْجَنَّةُ مِنَ الدُّخُولِ فِي الدُّنْيَا وَ اتَّبَاعِ الْهُوَى وَ شَهْوَةِ الْبَطْنِ وَ شَهْوَةِ الْفَرْجِ وَ مَنْ سَلِمَ مِنْ نِسَاءِ أُمَّتِي مِنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ فَلَهَا الْجَنَّةُ إِذَا حَفِظَتْ مَا بَيْنَ رِجْلَيْهَا وَ أَطَاعَتْ زَوْجَهَا وَ صَلَّتْ خَمْسَهَا وَ صَامَتْ شَهْرَهَا

۵۴- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا فرمود: از امت من هر کس که از چهار خصلت بر کنار است بهشت از آن او است.

از سرگرمی به دنیا و پیروی دلخواه و شهوت شکم و شهوت جنسی و هر کس از زنان امت از چهار خصلت بر کنار باشد بهشت از آن او است دامن خود را نگهدارد و از همسر خود فرمانبردار باشد و نماز پنجگانه را بخواند و ماه روزه را روزه بگیرد.

چهار کس را خداوند روز رستاخیز مورد نظر قرار دهد

أَرْبَعَةٌ يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

۵۵ حَدَّثَنَا حَمَزَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَرْبَعَةٌ يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ أَقَالَ نَادِمًا أَوْ أَغَاثَ لَهْفَانٍ أَوْ أَعْتَقَ نَسَمَةً أَوْ زَوَّجَ عَزَبًا

۵۵- امام صادق (ع) فرمود: چهار کس را خداوند روز رستاخیز مورد نظر قرار دهد آنکه معامله پشیمان از معامله را پس بگیرد یا بفریاد ستمدیده‌ای برسد یا بنده‌ای را آزاد کند یا جوان بی‌زنی را زن بدهد.

شیعه به چهار خصلت گرفتار نگردد

أربع خصال لا تبغى الشيعة بها

۵۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا ابْتَلَى اللَّهُ بِهِ شِيعَتَنَا فَلَنْ يَبْتَلِيَهُمْ بِأَرْبَعٍ بَأَنْ يَكُونُوا لِغَيْرِ رِشْدَةٍ أَوْ أَنْ يَسْأَلُوا بِأَكْفِهِمْ أَوْ أَنْ يُؤْتَوْا فِي أَدْبَارِهِمْ أَوْ أَنْ يَكُونَ فِيهِمْ أَخْضَرُ أَرْزَقُ

۵۶- امام صادق (ع) فرمود: خداوند شیعیان را با هر چه گرفتار فرماید هرگز بچهار درد گرفتار نفرماید باینکه زنازاده باشند یا اینکه دست گدائی بسوی مردم دراز کنند یا با آنان عمل جنسی انجام داده شود یا گندم گون و چشم زاغ باشد.

چهار خصلت در هر کس باشد در پناه خدا است

أربع خصال من كن فيه كان في كنف الله عز و جل

۵۷ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ نَشَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ كَنَفَهُ وَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ فِي رَحْمَتِهِ حُسْنُ خُلُقٍ يَعِيشُ بِهِ فِي النَّاسِ وَ رِفْقٌ بِالْمَكْرُوبِ وَ شَفَقَةٌ عَلَى الْوَالِدَيْنِ وَ إِحْسَانٌ إِلَى الْمَمْلُوكِ

۵۷- رسول خدا (ص) فرمود: چهار خصلت است که در هر کس باشد خداوند سایه حمایت خود را بر او افکند و در سایه رحمت خود او را به بهشت برد اخلاق خوشی که با آن در اجتماع زندگی کند و مدارا با مصیبت زده و مهربانی بر پدر و مادر و نیکی بر بنده زر خرید خود.

خداوند از هر چیز چهارش را برگزیده است

إن الله عز و جل اختار من كل شيء أربعة

۵۸ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيُّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اخْتَارَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَرْبَعَةً اخْتَارَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ جِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَمَلَكَ الْمَوْتِ ع وَ اخْتَارَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ أَرْبَعَةً لِلْسَّيْفِ إِبْرَاهِيمَ وَدَاوُدَ وَمُوسَى وَآنَا وَ اخْتَارَ مِنَ الْبُيُوتَاتِ أَرْبَعَةً فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ اخْتَارَ مِنَ الْبُلْدَانِ أَرْبَعَةً فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ التِّينَ وَ الزَّيْتُونَ وَ طُورَ سَيْنِينَ وَ هَذَا الْبَلَدُ الْأَمِينُ فَالتِّينَ الْمَدِينَةُ وَ الزَّيْتُونَ بَيْتُ الْمَقْدِسِ وَ طُورُ سَيْنِينَ الْكُوفَةُ وَ هَذَا الْبَلَدُ الْأَمِينُ مَكَّةُ وَ اخْتَارَ مِنَ النِّسَاءِ أَرْبَعًا مَرْيَمَ وَ آسِيَةَ وَ خَدِيجَةَ وَ فَاطِمَةَ وَ اخْتَارَ مِنَ الْحَجِّ أَرْبَعَةَ النَّجَّ وَ الْعَجَّ وَ الْإِحْرَامَ وَ الطَّوَّافَ فَأَمَّا النَّجَّ فَالنَّحْرُ وَ الْعَجَّ ضَجِيجُ النَّاسِ بِالتَّلْبِيَةِ وَ اخْتَارَ مِنَ الْأَشْهُرِ أَرْبَعَةً رَجَبٌ « رَجَبًا وَ شَوَالٌ وَ ذُو الْقَعْدَةِ « ذَا الْقَعْدَةِ وَ ذُو الْحِجَّةِ « ذَا الْحِجَّةِ وَ اخْتَارَ مِنَ الْأَيَّامِ أَرْبَعَةً يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ وَ يَوْمَ عَرَفَةَ وَ يَوْمَ النَّحْرِ

(۵۷۰) ۵۸- رسول خدا (ص) فرمود: خدای تبارک و تعالی از هر چیز چهار شماره برگزید از فرشتگان جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و فرشته مرگ (عزرائیل) را و از پیمبران چهار نفر برای مبارزه بوسیله شمشیر: ابراهیم و داود و موسی و من و از خاندانها چهار خاندان که فرمود: خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید و از شهرها چهار شهر برگزید و فرمود: سوگند به تین و زیتون و طور سینین و این بلد امین پس مقصود از تین مدینه است و از زیتون بیت المقدس و از طور سینین کوفه و از بلد امین مکه و از زنها چهار زن برگزید مریم و آسیه و خدیجه و فاطمه و از اعمال حج چهار عمل را برگزید قربانی کردن و صدا به لبیک بلند کردن و احرام و طواف و از ماهها چهار ماه که ماههای حرامند برگزید رجب و شوال و ذی قعدة و ذی الحجة و از روزها چهار روز برگزید روز جمعة و روز تروية (هشتم ذی الحجة) و روز عرفة و روز عید قربان.

چهار خصلت غم انگیز

أربع خصال يتولد منها الغم

۵۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ اغْتَمَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَوْمًا فَقَالَ مِنْ أَيْنَ

أُتِيتُ فَمَا أَغْلَمُ أَنِّي جَلَسْتُ عَلَى عَتَبَةِ بَابٍ وَ لَا شَقَقْتُ بَيْنَ غَنَمٍ وَ لَا لَبِسْتُ سَرَاوِيلِي مِنْ قِيَامٍ وَ لَا مَسَحْتُ يَدِي وَ وَجْهِي بِذَيْلِي

۵۹- امام باقر (ع) فرمود: روزی امیر المؤمنین (ع) اندوهناک شد فرمود این اندوه از کجا بر دل من نشست؟ که بیاد ندارم نه بر آستانه خانه نشسته باشم و نه از میان گله گوسفند راه عبوری باز کرده باشم و نه پیراهنم را ایستاده پوشیده باشم و نه با دامن خود دست و رویم را خشک کرده باشم.

چهار خصلت همواره دامن گیر امت محمد است

أربع خصال لا تزال في أمة محمد ص

۶۰- حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحُسَيْنِ الْفَارِسِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصِ الْبَصْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَرْبَعَةٌ لَا تَزَالُ فِي أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْفَخْرُ بِالْأَحْسَابِ وَ الطُّعْنُ فِي الْأَنْسَابِ وَ الْإِسْتِسْقَاءُ بِالنُّجُومِ وَ النَّيَاحَةُ وَ إِنَّ النَّايِحَةَ إِذَا لَمْ تَتَبْ قَبْلَ مَوْتِهَا تَقُومُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ عَلَيْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطْرَانٍ وَ دِرْعٌ مِنْ جَرَبٍ

۶۰- رسول خدا (ص) فرمود: چهار چیز تا روز قیامت دامن گیر امت من خواهد بود بواسطه فامیل‌ها بر خود بالیدن و نژادها را لکه دار نمودن و عقیده بر اینکه باران بخاطر ستارگان می‌بارد و بر مردگان نوحه‌سرائی نمودن و زن نوحه سرا اگر پیش از مرگ توبه نکند روز رستاخیز سر از خاک بردارد همانند حیوان گر و جرب گرفته که قطران بر آن مالیده باشند.

پی‌ریزی بدن بر چهار چیز است

بنی الجسد علی أربعة أشياء

۶۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ دُرُسْتٍ عَنْ أَبِي الْأَصْبَغِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ بَنَى الْجَسَدُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الرُّوحِ وَالْعَقْلِ وَالدَّمِ وَالنَّفْسِ فَإِذَا خَرَجَ الرُّوحُ تَبِعَهُ الْعَقْلُ وَإِذَا رَأَى الرُّوحُ شَيْئاً حَفِظَهُ عَلَيْهِ الْعَقْلُ وَبَقِيَ الدَّمُ وَالنَّفْسُ

۶۱- امام صادق علیه السلام فرمود: پی‌ریزی بدن بر چهار چیز است: روان و خرد و خون و تنفس، بهنگام خواب که روان از بدن بیرون رود خرد نیز از آن پیروی کند و چون روان چیزی ببیند خرد برایش نگهداری کند ولی خون و نفس هم چنان در بدن باقی میماند.

پایداری انسان و بقایش بچهار چیز است و آتش چهار قسم است

قوام الإنسان و بقاءه بأربعة و النيران أربعة

۶۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَوَامُ الْإِنْسَانِ وَبَقَاؤُهُ بِأَرْبَعَةٍ بِالنَّارِ وَالنُّورِ وَالرَّيْحِ وَالْمَاءِ فَبِالنَّارِ يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ وَبِالنُّورِ يُبْصِرُ وَيَعْقِلُ وَبِالرَّيْحِ يَسْمَعُ وَيَشْمُ وَبِالْمَاءِ يَجِدُ لَذَّةَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فَلَوْ لَا النَّارُ فِي مَعِدَتِهِ لَمَا هَضَمَتِ الطَّعَامَ وَالشَّرَابَ وَلَوْ لَا أَنَّ النُّورَ فِي بَصَرِهِ لَمَا أَبْصَرَ وَلَا عَقْلَ وَلَا لَوْ لَا الرِّيحَ لَمَا انْتَهَبَتْ نَارُ الْمِعْدَةِ وَلَا لَوْ لَا الْمَاءَ لَمْ يَجِدْ لَذَّةَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ قَالَ وَسَأَلْتُهُ عَنِ النَّيِّرَانِ فَقَالَ النَّيِّرَانُ أَرْبَعَةُ نَارٍ تَأْكُلُ وَتَشْرَبُ وَنَارٌ تَأْكُلُ وَلَا تَشْرَبُ وَنَارٌ تَشْرَبُ وَلَا تَأْكُلُ وَنَارٌ لَا تَأْكُلُ وَلَا تَشْرَبُ فَالنَّارُ الَّتِي تَأْكُلُ وَتَشْرَبُ فَنَارُ ابْنِ آدَمَ وَجَمِيعِ الْحَيَوَانِ وَالَّتِي تَأْكُلُ وَلَا تَشْرَبُ فَنَارُ الْوُقُودِ وَالَّتِي تَشْرَبُ وَلَا تَأْكُلُ فَنَارُ الشَّجَرَةِ وَالَّتِي لَا تَأْكُلُ وَلَا تَشْرَبُ فَنَارُ الْقَذَاحَةِ وَالْحَبَّاحِبِ

۶۲- امام صادق (ع) فرمود: پایداری انسان و بقایش بچهار چیز است: به آتش و نور و باد و آب، آدمی بوسیله باد و تموج هوا می‌شنود و میبوید و بوسیله آب (و رطوبت بدن و دهان) لذت خوردن و آشامیدن را می‌یابد، پس اگر حرارت در معده آدمی نباشد خوراکی و آشامیدنی را هضم نمیکرد و اگر روشنی در دیده او نبود نه می‌دید و نمی‌فهمید و اگر باد نبود آتش معده بر افروخته نمیشد و اگر آب نبود لذت خوراکی و آشامیدنی را نمی‌یافت.

راوی گوید: از حضرت پرسیدم از اقسام آتش فرمود: آتش بر چهار قسم است آتشی که میخورد و می‌آشامد و آتشی که میخورد ولی نمی‌آشامد و آتشی که می‌آشامد و نمی‌خورد و آتشی که نه می‌خورد و نه می‌آشامد اما آتشی که میخورد و می‌آشامد حرارت بدن آدمی و همه حیوانات است و آنکه میخورد و نمی‌آشامد آتش هیزم است و آتشی که می‌آشامد و نمیخورد حرارت نباتی است که در درخت است و آتشی که نمیخورد و نمی‌آشامد آتش سنگ چخماق و حباب است.

شرح - مقصود از اینکه اگر باد نبود آتش معده افروخته نمیشد این است که آدمی بوسیله تنفس هوا اکسیژن را که سوخت بدن است از هوا میگیرد و حرارت بدن و معده از این راه تأمین می‌شود و مقصود از آتشی که میخورد و می‌آشامد حرارت بدن آدمی و حیوانات است که در اثر آن آدمی و حیوان نیازمند است بدل ما یتحلل را از غذا و آب تأمین کند و حباب نام مرد بخیلی بوده است که از شدت بخل و بیم آنکه مبادا مهمان بر او وارد شود آتش نمی‌افروخت مگر بمقدار بسیار ضعیف و ناچیز نظیر آتشی که از سنگ چخماق بر می‌خیزد لذا بنام او مثل زده شد.

چهار خصلت دل را تباه سازند و ریشه نفاق را در دل برویاند

أربع خصال یفسدن القلب و ینبتن النفاق

۶۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي عُمَانَ عَنْ مُوسَى الْمَرْوَزِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَرْبَعٌ يُفْسِدْنَ الْقَلْبَ وَ يُنْبِتْنَ النِّفَاقَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يُنْبِتُ الْمَاءُ الشَّجَرَ اسْتِمَاعُ اللَّهْوِ وَ الْبَدَاءُ وَ إِيْتَانُ بَابِ السُّلْطَانِ وَ طَلَبُ الصَّيْدِ

۶۳- رسول خدا (ص) فرمود: چهار خصلت دل را تباه سازند و ریشه نفاق را در دل برویاند آن چنان که آب درخت را برویاند: بساز و آواز گوش فرا دادن و یاوه‌سرائی و بدربار شاه رفت و آمد نمودن و شکار کردن.

رسول خدا چهار قبیله را دوست می‌داشت و چهار قبیله را دشمن

کان رسول الله ص یحب أربع قبائل و یبغض أربع قبائل

۶۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ عَنِ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ آبَائِهِ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يُحِبُّ أَرْبَعَ قَبَائِلَ كَانَ يُحِبُّ الْأَنْصَارَ وَ عَبْدَ الْقَيْسِ وَ أَسْلَمَ وَ بَنِي تَمِيمٍ وَ كَانَ يُبْغِضُ بَنِي أُمَيَّةَ وَ بَنِي حَنْظَلٍ وَ بَنِي ثَعْلَبٍ وَ بَنِي هَذِيلٍ وَ كَانَ ع يَقُولُ لَمْ تَلِدْنِي أُمِّي بِكَرِيَّةٍ وَ لَا تَقْفِيَّةٍ وَ كَانَ ع يَقُولُ فِي كُلِّ حَيٍّ نَجِيبٌ إِلَّا فِي بَنِي أُمَيَّةَ

۶۴- امام رضا (ع) فرمود: رسول خدا چهار قبیله انصار و عبد قیس و اسلم و بنی تمیم را دوست میداشت و بنی امیه و بنی حنیف و ثقیف و بنی هذیل را دشمن میداشت و میفرمود مادر من نه بکری بوده و نه ثقیفی و میفرمود: در هر قبیله‌ای افراد نجیب هست جز در بنی امیه.

چهار خصلت دل را میمیراند

أربع خصال یمتن القلب

۶۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَرْبَعٌ يُمْتِنُ الْقَلْبَ الذَّنْبُ عَلَى الذَّنْبِ وَ كَثْرَةُ مُنَاقَشَةِ النِّسَاءِ يَعْنِي مُحَادَثَتَهُنَّ وَ مُمَارَاةَ الْأَحْمَقِ تَقُولُ وَ يَقُولُ وَ لَا يَرْجِعُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا وَ مُجَالَسَةُ الْمَوْتَى فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ص وَ مَا الْمَوْتَى قَالَ كُلُّ غَنِيٍّ مُتَرَفٍّ

۶۵- رسول خدا (ص) فرمود: چهار چیز دل را میمیراند گناه روی گناه، همصحبتی بسیار با زنان مجادله با احمق که هر چه گفتگو کنی حق را نپذیرد و هم‌نشینی مردگان، عرض شد یا رسول الله مقصود از مردگان چیست فرمود: هر آنکه ثروتمند باشد و ناز پرورد.

زمین از چهار نفر مؤمن تهی نگردد

لا تخلو الأرض من أربعة من المؤمنين

۶۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ لَيْسَ تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ أَرْبَعَةٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَدْ يَكُونُونَ أَكْثَرَ وَ لَا يَكُونُونَ أَقَلَّ مِنْ أَرْبَعَةٍ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْفُسْطَاطَ لَا يَقُومُ إِلَّا بِأَرْبَعَةِ أَطْنَابٍ وَ الْعُمُودُ فِي وَسْطِهِ

۶۶- امام پنجم یا ششم (ع) فرمود: زمین از چهار تن مؤمن تهی نماند و گاهی هم بیشتر باشند ولی از چهار تن کمتر نگردند برای اینکه خیمه بر پا نمی‌شود جز با چهار طناب و یک ستون وسطی -

شرح - مقصود از ستون وسطی امام وقت است و از مؤمنین پیروان خاص که بستگی کامل بحضرتش دارند.

بچهار خصلت از علم طب بی‌نیاز بودن

أربع خصال يستغنى بها عن الطب

۶۷ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُيَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا هُدْبَةُ بْنُ خَالِدٍ الْقَيْسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُبَارَكُ بْنُ فَضَالَةَ عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَ لِلْحَسَنِ ابْنِهِ عَ يَا بُنَيَّ أَلَا أَعْلَمُكَ أَرْبَعَ خِصَالٍ تَسْتَغْنِي بِهَا عَنِ الطَّبِّ فَقَالَ بَلَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لَا تَجْلِسْ عَلَى الطَّعَامِ إِلَّا وَ أَنْتَ جَائِعٌ وَ لَا تَقُمْ عَنِ الطَّعَامِ إِلَّا وَ أَنْتَ تَشْتَهِيهِ وَ جَوْدَ الْمَضْغِ وَ إِذَا نِمْتَ فَأَعْرِضْ نَفْسَكَ عَلَى الْخَلَاءِ فَإِذَا اسْتَعْمَلْتَ هَذَا اسْتَغْنَيْتَ عَنِ الطَّبِّ

۶۷- امیر المؤمنین علی بن ابی طالب بفرزندش حسن (ع) فرمود: فرزندم چهار خصلت تو را نیاموزم که بواسطه آنها از علم طب بی‌نیاز گردی؟ عرض کرد: آری یا امیر المؤمنین فرمود تا گرسنه نشده‌ای بر سفره غذا منشین و تا هنوز میل بخوردن داری از کنار غذا برخیز و کار جویدن را نیکو انجام بده و چون خواستی بخوابی برای قضای حاجت بمستراح برو که چون این چهار کنی از طب بی‌نیاز گردی.



مؤمن دارای چهار خصلت نگردد

أربع خصال لا تكون في مؤمن

۶۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيُّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَرْبَعُ خِصَالٍ لَا تَكُونُ فِي مُؤْمِنٍ لَا يَكُونُ مَجْنُونًا وَلَا يَسْأَلُ عَنْ أَبْوَابِ النَّاسِ وَلَا يُؤَلِّدُ مِنَ الزَّنا وَلَا يُنْكِحُ فِي دُبُرِهِ

۶۸- امام صادق (ع) فرمود: مؤمن دارای چهار خصلت نگردد: دیوانه نشود از در خانه‌های مردم گدائی نکند و زنازاده نباشد و مفعول واقع نگردد.

خدای عز و جل از مؤمن به چهار چیز پیمان گرفته

أخذ الله عز و جل ميثاق المؤمن على أربعة

۶۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِيثَاقَ الْمُؤْمِنِ عَلَى أَنْ لَا يُقْبَلَ قَوْلُهُ وَلَا يُصَدِّقَ حَدِيثَهُ وَلَا يَنْتَصِفَ مِنْ عَدُوِّهِ وَلَا يَشْفِي غِيظَهُ إِلَّا بِفَضِيحَةِ نَفْسِهِ لِأَنَّ كُلَّ مُؤْمِنٍ مُلْجَمٌ

۶۹- امام صادق (ع) فرمود: خدای عز و جل از مؤمن پیمان گرفته که گفتارش پذیرفته نشود و سخنش را باو نکنند و انتقامش از دشمن گرفته نشود و درد دل‌اش شفا نپذیرد مگر برسوائی خود زیرا هر مؤمنی لجام بر دهان دارد.

مؤمن از چهار خصلت جدا نگردد

لا ينفك المؤمن من أربع خصال

۷۰ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ مَالِكٍ عَنْ مِسْمَعٍ بْنِ مَالِكٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ يَا سَمَاعَةُ لَا يَنْفَكُ الْمُؤْمِنُ مِنْ خِصَالٍ

أَرْبَعٍ مِنْ جَارٍ يُؤْذِيهِ وَ شَيْطَانٍ يُغْوِيهِ وَ مُنَافِقٍ يَقْفُو أَثَرَهُ وَ مُؤْمِنٍ يَحْسُدُهُ ثُمَّ قَالَ يَا سَمَاعَةَ أَمَا إِنَّهُ أَشَدُّهُمْ عَلَيْهِ قُلْتُ كَيْفَ ذَاكَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ فِيهِ الْقَوْلَ فَيُصَدِّقُ عَلَيْهِ

۷۰- امام صادق علیه السلام به سماعة فرمود: ای سماعة مؤمن از چهار خصلت جدا نشود از همسایه‌ای که آزارش دهد و شیطانی که گمراهش کند و منافقی که بدنبال او باشد و کارهای او را بررسی کند و مؤمنی که بر او رشک برد سپس فرمود: ای سماعة این مؤمن حسود از همه بر او سخت‌تر است عرض کردم چگونه سخت‌تر است فرمود: برای اینکه هر چه در باره او از روی حسد بگویند مردم تصدیقش نمایند.

چهار چیز کیفر زودرس دارد

أربعة أسرع شيء عقوبة

۷۱ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَصَنِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ أَرْبَعَةٌ أَسْرَعُ شَيْءٍ عُقُوبَةً رَجُلٌ أَحْسَنَتْ إِلَيْهِ وَ يُكَافئُكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ إِسَاءَةً وَ رَجُلٌ لَا تَبْغِي عَلَيْهِ وَ هُوَ يَبْغِي عَلَيْكَ وَ رَجُلٌ عَاهَدْتَهُ عَلَى أَمْرٍ فَمِنْ أَمْرِكَ الْوَفَاءَ لَهُ وَ مِنْ أَمْرِهِ الْغَدْرُ بِكَ وَ رَجُلٌ يَصِلُ قَرَابَتَهُ وَ يَقْطَعُونَهُ

۷۱- امام باقر (ع) فرمود: چهار چیز است که کیفری زودرس دارد مردیکه که در باره‌اش نیکی کنی و او ترا جزای بد دهد و مردیکه باو ستم نکرده او تو را ستم کند و مردیکه با او معاهده انجام کاری کنی تو در عهدت وفادار باشی و او با تو بحيله رفتار کند و مردیکه با خویشان خود صله رحم میکند ولی خویشانش از او قطع میکنند.

۷۲ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ أَحْمَدُ بْنُ خَالِدٍ الْخَالِدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحِ التَّمِيمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ يَا عَلِيُّ أَرْبَعَةٌ أَسْرَعُ شَيْءٍ عُقُوبَةً رَجُلٌ أَحْسَنَتْ إِلَيْهِ فَكَافَأَكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ إِسَاءَةً وَ رَجُلٌ لَا تَبْغِي عَلَيْهِ وَ هُوَ يَبْغِي عَلَيْكَ

و رَجُلٌ عَاهَدْتُهُ عَلَى أَمْرٍ فَوَفَّيْتُ لَهُ وَ غَدَرَ بِي وَ رَجُلٌ وَصَلَ قَرَابَتَهُ فَقَطَعُوهُ ثُمَّ قَالَ ع يَا عَلِيُّ مَنْ اسْتَوَلَى عَلَيْهِ الضَّجَرُ رَحَلَتْ عَنْهُ الرَّاحَةُ

۷۲- رسول خدا (ص) ضمن وصیتی به علی (ع) فرمود: یا علی: کیفر چهار چیز هر چه زودتر خواهد رسید مردیکه تو او را نیکی کنی و او در عوض با تو بدی کند و مردی که تو بر او ستم نکنی و او تو را ستم کند و مردیکه با او معاهده کاری داشته باشی تو وفادارش باشی و او مکر و حيله و رزد و مردیکه با خویشانش به پیوند و آنان از او ببرند سپس فرمود یا علی هر کس که دل تنگی و بیقراری بر او چیره شود آسایش از دل او رخت ببرند.

یکی از چهار چیز به هر خانه داخل شود ویرانش سازد

أربعة لا تدخل واحدة منهن بيتا إلا خرب

۷۳ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَصَنِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ الْبَجَلِيِّ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى عَلِيٍّ ع قَالَ أَرْبَعَةٌ لَا تَدْخُلُ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ بَيْتًا إِلَّا خَرِبَ وَلَمْ يَعْمُرْ الْخِيَانَةُ وَالسَّرِقَةُ وَشَرْبُ الْخَمْرِ وَالزَّانَا

۷۳- امیر المؤمنین (ع) فرمود: چهار چیز است که یکی از آنها بهر خانه‌ای داخل شود ویرانش سازد و دیگر آباد نگردد: خیانت و دزدی و میخوارگی و زنا

چیزهایی که هر یک بر چهار پایه استوار است

الأشياء التي كل واحدة منها على أربعة

۷۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ جَمِيعًا عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ

طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعٍ دَعَائِمٌ عَلَى الصَّبْرِ وَ الْبَقِيَّةِ وَ الْعَدْلِ وَ الْجِهَادِ وَ الصَّبْرُ عَلَى أَرْبَعٍ شُعْبٍ عَلَى الشَّوْقِ وَ الْإِشْفَاقِ وَ الزُّهْدِ وَ التَّرَقُّبِ فَمَنْ اشْتَقَّ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنْ الشَّهَوَاتِ وَ مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ رَجَعَ عَنِ الْمُحَرَّمَاتِ وَ مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا تَهَوَّنَ بِالْمُصِيبَاتِ وَ مَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ الْيَقِينُ عَلَى أَرْبَعٍ شُعْبٍ عَلَى تَبَصُّرَةِ الْفُتْنَةِ وَ تَأَوُّلِ الْحِكْمَةِ وَ مَوْعِظَةِ الْعِبَرَةِ وَ سُنَّةِ الْأَوَّلِينَ فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفُتْنَةِ تَأَوَّلَ الْحِكْمَةَ وَ مَنْ تَأَوَّلَ الْحِكْمَةَ عَرَفَ الْعِبَرَةَ وَ مَنْ عَرَفَ الْعِبَرَةَ فَكَانَ عَاشٍ فِي الْأَوَّلِينَ وَ الْعَدْلُ عَلَى أَرْبَعٍ شُعْبٍ عَلَى غَايَصِ الْفَهْمِ وَ غَمْرَةِ الْعِلْمِ وَ زَهْرَةِ الْحِكْمَةِ وَ رَوْضَةِ الْحِلْمِ فَمَنْ فَهَمَ فَسَّرَ جُمَلَ الْعِلْمِ وَ مَنْ عِلِمَ شَرَحَ غَرَائِبَ الْحِكْمِ وَ مَنْ كَانَ حَلِيمًا لَمْ يُفْرِطْ فِي أَمْرٍ يَلْبِسُهُ فِي النَّاسِ وَ الْجِهَادُ عَلَى أَرْبَعٍ شُعْبٍ عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الصَّدَقِ فِي الْمَوَاطِنِ وَ شَنْ آَنِ الْفَاسِقِينَ فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظَهْرَ الْمُؤْمِنِ وَ مَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْفَ الْمُنَافِقِ وَ مَنْ صَدَّقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى الَّذِي عَلَيْهِ وَ مَنْ شَنَّا الْفَاسِقِينَ وَ غَضِبَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ غَضِبَ اللَّهُ لَهُ فَذَلِكَ الْإِيمَانُ وَ دَعَائِمُهُ وَ شُعْبُهُ وَ الْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعٍ دَعَائِمٍ عَلَى الْفِسْقِ وَ الْعُتُوِّ وَ الشَّكِّ وَ الشُّبْهِةِ وَ الْفِسْقُ عَلَى أَرْبَعٍ شُعْبٍ عَلَى الْجَفَاءِ وَ الْعَمَى وَ الْغَفْلَةِ وَ الْعُتُوِّ فَمَنْ جَفَا حَقَّرَ الْحَقَّ وَ مَقَّتْ الْفُقَهَاءَ وَ أَصَرَ عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ وَ مَنْ عَمِيَ نَسِيَ الذِّكْرَ وَ اتَّبَعَ الظَّنَّ وَ الْحَاجَّ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ وَ مَنْ غَفَلَ غَرَّتْهُ الْأُمَانِيُّ وَ أَخَذَتْهُ الْحَسْرَةُ إِذَا انْكَشَفَ الْغِطَاءُ وَ بَدَأَ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُنْ يَحْتَسِبُ وَ مَنْ عَتَا عَنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ أَذَلَّهُ بِسُلْطَانِهِ وَ صَغَّرَهُ بِجَلَالِهِ كَمَا فَرَطَ فِي جَنْبِهِ وَ عَتَا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ الْكَرِيمِ وَ الْعُتُوِّ عَلَى أَرْبَعٍ شُعْبٍ عَلَى التَّعَمُّقِ وَ التَّنَازُعِ وَ الزَّيْغِ وَ الشَّقَاقِ فَمَنْ

تَعَمَّقَ لَمْ يُبْغِ إِلَى الْحَقِّ وَ لَمْ يَزِدْ إِلَّا غَرْقًا فِي الْغَمَرَاتِ فَلَمْ تُحْتَبَسْ عَنْهُ فِتْنَةٌ إِلَّا غَشِيَتْهُ أُخْرَى وَ انْخَرَقَ دِينُهُ فَهُوَ يَهِيمُ فِي أَمْرِ مَرِيحٍ وَ مَنْ نَارَعَ وَ خَاصَمَ قَطَعَ بَيْنَهُمُ الْفُشْلُ وَ ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَ سَاءَتْ عَنْدَهُ الْحَسَنَةُ وَ حَسُنَتْ عَنْدَهُ السَّيِّئَةُ وَ مَنْ سَاءَتْ عَلَيْهِ الْحَسَنَةُ اغْوَرَّتْ عَلَيْهِ طُرُقُهُ وَ اغْتَرَضَ عَلَيْهِ أَمْرُهُ وَ ضَاقَ عَلَيْهِ مَخْرَجُهُ وَ حَرَى أَنْ تَرْجِعَ مِنْ دِينِهِ وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الشَّكُّ عَلَى أَرْبَعٍ شُعْبٍ عَلَى الْهَوْلِ وَ الرَّيْبِ وَ التَّرَدُّدِ وَ الْإِسْتِسْلَامِ فَمَنْ جَعَلَ الْمِرَاءَ ذَيْدًا لَمْ يُصْبِحْ لَيْلُهُ فَبَايَ آلَاءَ رَبِّكَ يَتِمَارَى الْمُتِمَارُونَ فَمَنْ هَالَهُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلَى عَقَبِيهِ وَ مَنْ تَرَدَّدَ فِي الرَّيْبِ سَبَقَهُ الْأَوَّلُونَ وَ أَذْرَكَهُ الْآخِرُونَ وَ قَطَعَتْهُ سَنَابِكُ الشَّيَاطِينِ وَ مَنْ اسْتَسْلَمَ لِهَلَاكَةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ هَلَكَ فِيمَا بَيْنَهُمَا وَ مَنْ نَجَا فَبِالْيَقِينِ وَ الشُّبْهِةِ عَلَى أَرْبَعٍ شُعْبٍ عَلَى الْإِعْجَابِ بِالزَّيْنَةِ وَ تَسْوِيلِ النَّفْسِ وَ تَأَوُّلِ الْفُرَجِ وَ تَلْبَسِ الْحَقِّ بِالْبَاطِلِ وَ ذَلِكَ بِأَنَّ الزَّيْنَةَ تُزِيلُ عَلَى الْبَيِّنَةِ وَ أَنَّ تَسْوِيلَ النَّفْسِ يُحْجِمُ عَلَى الشَّهْوَةِ وَ أَنَّ الْفُرَجَ يُمِيلُ مِيلًا عَظِيمًا وَ أَنَّ التَّلْبَسَ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ فَذَلِكَ الْكُفْرُ وَ دَعَائِمُهُ وَ شُعْبُهُ وَ النِّفَاقُ عَلَى أَرْبَعٍ دَعَائِمٍ عَلَى الْهَوَى وَ الْهَوَيْنَا وَ الْحَفِظَةِ وَ الطَّعَمِ وَ

الْهُوَى عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الْبَغْيِ وَالْعُدْوَانِ وَالشَّهْوَةِ وَالطُّغْيَانِ فَمَنْ بَغَى كَثُرَتْ غَوَائِلُهُ وَعِلَائَتُهُ وَمَنْ اعْتَدَى لَمْ تُؤْمِنْ بَوَائِقُهُ وَلَمْ يَسْلَمْ قَلْبُهُ وَمَنْ لَمْ يَعْزِلْ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ خَاضَ فِي الْخَبِيثَاتِ وَمَنْ طَغَى ضَلَّ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ وَلَا حُجَّةَ لَهُ وَ شُعْبُ الْهُوَيْنَا الْهَيْبَةُ وَالْغَرَّةُ وَالْمُطَاطَلَةُ وَالْأَمَلُ وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الْهَيْبَةَ تَرُدُّ عَلَى دِينِ الْحَقِّ وَ تَفْرِطُ الْمُطَاطَلَةُ فِي الْعَمَلِ حَتَّى يَقْدَمَ الْأَجَلُ وَ لَوْ لَا الْأَمَلُ عَلِمَ الْإِنْسَانُ حَسْبَ مَا هُوَ فِيهِ وَ لَوْ عَلِمَ حَسْبَ مَا هُوَ فِيهِ مَاتَ مِنَ الْهُولِ وَالْوَجَلِ وَ شُعْبُ الْحَفِیْظَةِ الْكِبَرُ وَالْفَخْرُ وَالْحَمِيَّةُ وَالْعَصَبِيَّةُ فَمَنْ اسْتَكْبَرَ أَذْبَرَ وَ مَنْ فَخَرَ فَجَرَّ وَ مَنْ حَمَى أَضْرَّ وَ مَنْ أَخَذَتْهُ الْعَصَبِيَّةُ جَارَ فَبَسَّ الْأَمْرُ أَمْرُ بَيْنَ الْإِسْتِكْبَارِ وَالْإِدْبَارِ وَ فَجُورٍ وَ جَوْرٍ وَ شُعْبُ الطَّمَعِ أَرْبَعُ الْفَرَحِ وَالْمَرْحُ وَاللَّجَاجَةُ وَ التَّكَاثُرُ فَالْفَرَحُ مَكْرُوهٌ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمَرْحُ خِيَلَاءُ وَ اللَّجَاجَةُ بَلَاءٌ لِمَنْ اضْطَرَّتْهُ إِلَى حَبَائِلِ الْأَثَامِ وَ التَّكَاثُرُ لَهْوٌ وَ شُغْلٌ وَ اسْتِبْدَالُ الَّذِي هُوَ أَذْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ فَذَلِكَ التَّفَاقُ وَ دَعَائِمُهُ وَ شُعْبُهُ

۷۴- امیر المؤمنین (ع) فرمود: ایمان بر چهار ستون استوار است صبر و عدالت و یقین و جهاد، و صبر چهار شعبه دارد شوق و ترس و زهد و چشم داشت پس هر کس که شوق بهشت دارد خواسته‌های دل را فراموش کند و هر کس از آتش بترسد از کارهای حرام باز ماند و هر کس دنیا دل نبندد ناگواریها را آسان شمرد و هر کس نگران مرگ باشد بکارهای خیر بشتابد و یقین چهار شعبه دارد بینائی در هوش، آشنائی بحکمت، پند گرفتن از موجبات پند، آگاهی از روش گذشتگان پس هر کس به تیز هوشی بینا گردد با حکمت آشنائی پیدا کند و هر کس با حکمت آشنا شد آثار عبرت انگیز را بشناسد و هر کس آثار عبرت انگیز را بشناسد روش گذشتگان را شناخته و کسی که روش گذشتگان را بشناسد گوئی در دوران آنان زیسته است و عدالت چهار شعبه دارد فهم عمیق و دریای دانش و گلستان حکمت و بوستان بردباری، هر کس نیکو بفهمد همگی دانش را تفسیر تواند و هر کس دانشمند باشد حکمتهای طرفه و دلنشین آغازد و هر کس نیکو بفهمد همگی دانش را تفسیر تواند و هر کس دانشمند باشد حکمتهای طرفه و دلنشین آغازد و هر کس دارای حکمت باشد زیاده روی در کار نکند و در میان مردم روش پسندیده‌ای خواهد داشت و جهاد چهار شعبه دارد: مردم را به نیکی واداشتن و از بدی باز داشتن و در میدان نبرد صادقانه جنگیدن و گنهکاران را دشمن داشتن پس کسی که مردم را به نیکی وادارد پشت مؤمن را محکم ساخته و کسی که گنهکاران را دشمن بدارد برای خدا خشم نموده و کسی که بخاطر خدا خشم ورزد خداوند بخاطر او خشم میورزد این بود ایمان و ستون‌ها و شعبه‌های آن. و کفر بر چهار ستون استوار است: گناه و سرکشی و شک و شبهه، و فسق بر چهار شعبه است: بد خوئی و کوری و غفلت و سرپیچی. هر آن کس که بد خواست حق را کوچک

شمرد و دانشمندان دینی را دشمن دارد و بر گناه بزرگ اصرار ورزد و آن کس که چشم دلش کور گردد خدا را از یاد برد و پیرو گمان گردد و شیطان در کارهای او مداخله و پافشاری کند و کسی که غافل گردد آرزوها او را بفریبد و چون پرده برداشته شود حسرت گریباننش گیرد و از جانب خداوند آن بیند که بحساب نمی‌آورد.

و کسی که از دستورات الهی سرپیچی کند خدایش بر سر این کار خوار و ذلیل فرماید سپس همان طور که او در جانبداری از حق کوتاهی کرده و از دستور پروردگار کریم سرپیچی نموده خداوند نیز به نیروی شاهانه خویش خوارش سازد و بزرگی خود کوچکترش شمارد و سرکشی بر چهار شعبه است: خورده‌گیری و کشمکش. و بازگشت از حق، و تفرقه‌جوئی، کسی که خورده گیر باشد راه بحق پیدا نکند و هر چه تلاش کند بیشتر در امواج فتنه فرو رود و از موج فتنه‌ای رها نشده گرفتار موج دیگر گردد و شیرازه دینش از هم بگسلد و در کار آشفته خود سرگردان بماند و آن کس که بکشمکش و دشمنی پردازد ناتوانی رشته الفتش را با دیگران قطع کند و شربت ناگوار نکبت و بدبختی را در کارشان بچشند. نیکی در نزد او زشت نماید و بدی در نظرش نیکو جلوه کند و کسی که نیکی در نظرش زشت باشد راههای زندگی‌اش بهم درپیچد و کارش مشکل گردد و راه خلاص بر او تنگ شود و چنین کس را سزا همان است که از راه دین باز گردد و راهی بجز از راه مؤمنان سپرد (و گرفتار شقاق و تفرقه‌جوئی شود) و شک بر چهار شعبه است: ترس، بد دلی، دو دلی و گردن نهادن پس هر کس که به خود نمائی خوگردد شبی بآسایش صبح نکند خود نمایان بکدام یک از نعمتهای پروردگارت خود نمائی میکنند کسی که پیش آمدها او را بهراساند بازگشت بباطل کند و کسی که اراده ثابت نداشته باشد پیش روان کاروان حقیقت بر او پیشی گیرند و عقب افتادگان این قافله او را دریابند و در زیر سم ستوران اهریمنان خرد شود و کسی که برای هلاکت دنیا و آخرت خود را تسلیم نمود میان این دو بهلاکت رسد و آنکه نجات یافت بواسطه یقین بود و شبهه بر چهار شعبه است: بزینتهای دنیا بالیدن و خود را گول زدن و کارهای غلط را تأویل و تصحیح نمودن و باطل را لباس حق پوشاندن برای آنکه آرایش و زینتهای دنیوی آدمی را از تماشای چهره روشن حق باز میدارد و خود را فریب دادن او را در شهوتهای نفس فرو برد و راه کج پوئیدن شخص را از جاده حقیقت بسی بکنار برد و باطل را لباس حق پوشاندن تاریکیهای است که بروی هم انباشته شده است این است کفر و ستونهای آن و شعبه‌هایش.

و نفاق بر چهار پایه استوار است: بر خواهش نفس و سهل انگاری و کینه‌ورزی و طمع، و خواهش نفس را چهار شعبه است: ستمگری و تجاوز و شهوترانی و سرکشی هر کس ستم کند ایمن نباشد و دلش آرام نگیرد و سختیها و رنجهای او فراوان گردد و آنکه تجاوز کند از عواقب وخیم ایمن نباشد و دلش آرام نگیرد و آنکه خود را از شهوت برکنار نکند به پلیدیها فرو رود و آنکه سرکش باشد ندانسته گمراه گردد و دلیلی برایش نباشد و شعبه‌های سهل انگاری، ترسیدن از غیر خدا است و فریفته شدن و درنگ نمودن در ادای حقوق، و آرزو داشتن برای آنکه از غیر خدا ترسیدن موجب بازگشت از دین حق است و سهل انگاری در عمل تا آنکه مرگش فرا رسد و اگر آرزو نبود آدمی موقعیت خود را نیکو میدید و اگر بواقعیت خود آشنا میشد از ترس و وحشت میمرد و شعبه‌های کینه‌ورزی کبر است و فخر و ننگ داشتن و پشتیبانی از خویشاوند، کسی که کبر ورزد از حق رو گردان شود و کسی که فخر کند نابکار شود و آنکه از پذیرش حق ننگ داشته باشد بجان خود زیان زده است و هر کس را که پشتیبانی از خویشاوندان گریبان گیر شود ستم کند چه کار بدی است کاری که نتیجه‌اش کبرورزی و روگردانی از حق و نابکاری و ستم‌گری است و شعبه‌های طمع چهار است: شادی و سرمستی و ستیزه‌گری و فزون‌طلبی، شادی خدا را خوش آیند نیست و سرمستی تکبر و گردن فرازی است و ستیزه‌گری بلائی است که آدمی را بناچار گرفتار دامهای گناه میکند و فزون‌طلبی بازی و سرگرمی است و عوض کردن است آنچه را که پست است با آنچه نیکو است این است نفاق و ستون و شعبه‌های او.

نجده حروری نامه‌ای به ابن عباس نوشت و از او چهار چیز پرسید

کتب نجدة الحروری إلى ابن عباس يسأله عن أربعة أشياء

۷۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَيْ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ النَّابِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ نَجْدَةَ الْحُرُورِيِّ كَتَبَ إِلَيَّ ابْنُ عَبَّاسٍ يَسْأَلُهُ عَنْ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ هَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَغْزُو بِالنِّسَاءِ وَ هَلْ كَانَ يَقْسِمُ لَهُنَّ شَيْئاً وَ عَنْ مَوْضِعِ الْخُمْسِ وَ عَنْ الْيَتِيمِ مَتَى يَنْقَطِعُ يَتَمُّهُ وَ عَنْ قَتْلِ الذَّرَارِيِّ فَكَتَبَ إِلَيْهِ ابْنُ عَبَّاسٍ أَمَّا قَوْلُكَ فِي النِّسَاءِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُحْذِيهِنَّ وَ لَا يَقْسِمُ لَهُنَّ شَيْئاً وَ أَمَّا الْخُمْسُ فَإِنَّا نَزْعُمُ أَنَّهُ لَنَا وَ زَعَمَ قَوْمٌ

أَنَّهُ لَيْسَ لَنَا فَصَبْرُنَا فَأَمَّا الْيَتِيمُ فَانْقِطَاعُ يُتِمُّهُ أَشَدُّهُ وَ هُوَ الْإِحْتِلَامُ إِلَّا أَنْ لَا تُؤْنَسَ مِنْهُ رُشْدًا فَيَكُونَ عِنْدَكَ سَفِيهَاً أَوْ ضَعِيفاً فَيُمْسِكُ عَلَيْهِ وَلِيُّهُ وَ أَمَّا الذَّرَارِيُّ فَلَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ ص يَقْتُلْهَا وَ كَانَ الْخَضِرُ ع يَقْتُلُ كَافِرَهُمْ وَ يَتْرُكُ مُؤْمِنَهُمْ فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ مِنْهُمْ مَا يَعْلَمُ الْخَضِرُ فَأَنْتَ أَعْلَمُ

۷۵- امام صادق (ع) فرمود: نجده حروری نامه‌ای باین عباس نوشت و از او چهار چیز پرسید:

آیا رسول خدا زنهارا بجبهه جنگ میبرد و از غنیمت جنگی سهمی به آنان می‌داد؟ و مصرف خمس چیست؟

و یتیم چه وقت یتیمی‌اش پایان می‌یابد؟ و کشتن کودکان کفار، ابن عباس در جوابش نوشت: اما پرسش‌ات در باره زنان، رسول خدا چیز اندکی بآنان میداد (یا آنکه بهمراه خود بیرون می‌برد) و آنان را بکار میگماشت ولی سهمی از غنیمت بآنان نمی‌داد و اما خمس بعقیده ما آن از آن ما است و گروهی را اعتقاد این است که از آن ما نیست ما هم صبر کردیم و اما یتیم، پایان یتیمی‌اش به هنگام مردانگی است که علامتش احتلام است مگر آنکه رشد فکری در او نه بینی و او را احمق یا ضعیف العقل تشخیص دهی که باید ولی‌اش مال او را نگهداری کند و اما کودکان کفار را پیغمبر نمی‌کشت و خضر (ع) کودکانی را که می‌بایست کافر می‌شدند می‌کشت و کودکانی را که مؤمن شدند بودند نمی‌کشت اگر تو نیز از دانش خضر بهره‌مند هستی و سرانجام آنان را میدانی وظیفه‌ات را خواهی شناخت.

شرح

در بعضی از نسخه‌ها (یخرج بهن) بجای یحدیهن است.

موی سپید پیری در چهار جا نشانه چهار چیز است

العلامات فی الشیب فی أربعة مواضع



۷۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْمَدِينِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ الرُّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الشَّيْبُ فِي مُقَدِّمِ الرَّأْسِ يُمْنٌ وَ فِي الْعَارِضِينَ سَخَاءٌ وَ فِي الذَّوَائِبِ شَجَاعَةٌ وَ فِي الْقَفَا شُومٌ

۷۶- رسول خدا (ص) فرمود: موی سپید پیری در جلوی سر نشانه میمنت است و در دو گونه صورت نشانه سخاوت و در گیسوان نشانه شجاعت و در پشت سر، شوم است.

مردم بر چهار قسم اند

الناس أربعة

۷۷ حَدَّثَنِي أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ النَّهْدِيِّ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع قَالَ النَّاسُ أَرْبَعَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ خُلُقٌ وَ لَا خَلَقَ لَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ خَلَقٌ وَ لَا خُلُقَ لَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ خُلُقٌ وَ لَا خَلَقَ لَهُ وَ ذَلِكَ مِنْ شَرِّ النَّاسِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ خُلُقٌ وَ خَلَقٌ فَذَلِكَ خَيْرُ النَّاسِ

۷۷- حسن بن علی (ع) فرمود: مردم بر چهار قسم اند یک قسم اخلاق نیک دارند و بهره‌مند نیستند و قسم دیگر بهره‌مند و کامیاب اند ولی اخلاق خوب ندارند و قسمی به اخلاق نیکو دارند و نه بهره‌مند هستند که بدترین مردم اینانند و قسمی اخلاق نیکو دارند و بهره‌مند نیز هستند و اینان بهترین مردم اند.

چهار انگشت فاصله میان حق و باطل است

بین الحق و الباطل أربع أصابع

۷۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ كَرَّامٍ عَنْ مُيَسَّرِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع وَ هُوَ يَقُولُ سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ

عَ كَمْ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ فَقَالَ أَرْبَعُ أَصَابِعٍ وَ وَضَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ يَدَهُ عَلَى أُذُنِهِ وَ عَيْنَيْهِ فَقَالَ مَا رَأَيْتُهُ عَيْنَاكَ فَهُوَ الْحَقُّ وَ مَا سَمِعْتُهُ أُذْنَاكَ فَأَكْثَرُهُ بَاطِلٌ

۷۸- میسر بن عبد العزیز گوید: شنیدم امام باقر میفرمود که از امیر المؤمنین پرسش شد فاصله میان حق و باطل چه اندازه است فرمود: چهار انگشت و دست خود را میان گوش و دو چشم خود گذاشت و فرمود: آنچه چشمانت ببیند حق است و آنچه گوشت بشنود بیشترش باطل است.

گنج دو یتیم چهار جمله پند بود

کنز الیتیمین أربع کلمات

۷۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَلَاءُ بْنُ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ التَّقْفِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا قَالَ وَ اللَّهُ مَا كَانَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَا فِضَّةٍ وَ مَا كَانَ إِلَّا لَوْحًا فِيهِ كَلِمَاتٌ أَرْبَعٌ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي عَجِبْتُ لِمَنْ أُيْقِنَ بِالْمَوْتِ كَيْفَ يَفْرَحُ قَلْبُهُ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أُيْقِنَ بِالْحِسَابِ كَيْفَ يَضْحَكُ سِنَّهُ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أُيْقِنَ بِالْقَدَرِ كَيْفَ يَسْتَبْطِئُ اللَّهُ فِي رِزْقِهِ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ يَرَى النَّشْأَةَ الْأُولَى كَيْفَ يُنْكِرُ النَّشْأَةَ الْآخِرَى

۷۹- امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه و کان تحتہ کنز لهما (که خضر بموسی فرمود زیر این دیوار گنجی نهان است که مال دو کودک یتیم است) فرمود: بخدا سوگند که نه گنج طلا بود و نه نقره و فقط صفحه‌ای بود که چهار جمله بر آن نوشته بود: براستی که من همان خدائی هستم که جز من کسی سزاوار پرستش نیست و محمد فرستاده من است. در شگفتم از کسی که یقین بمرگ دارد چگونه دلش شادان است و شگفتم از کسی که یقین بحساب دارد چگونه لبش بخنده باز می‌شود؟ و شگفتم از کسی که بتقدیر الهی یقین دارد چگونه خدای را در روزی دادن سست میانگارد؟ و در شگفتم از کسی که آفرینش دنیا را می‌بیند چگونه زنده شدن عالم آخرت را انکار دارد؟

بر چهار کس نباید سلام کرد

أربعة لا يسلم عليهم

۸۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ يُسَلَّمَ عَلَى أَرْبَعَةٍ عَلَى السَّكَرَانِ فِي سُكْرِهِ وَ عَلَى مَنْ يَعْمَلُ التَّمَاثِيلَ وَ عَلَى مَنْ يَلْعَبُ بِالنَّرْدِ وَ عَلَى مَنْ يَلْعَبُ بِالْأَرْبَعَةِ عَشَرَ وَ أَنَا أَزِيدُكُمْ الْخَامِسَةَ أَنَّهُكُمْ أَنْ تَسَلَّمُوا عَلَى أَصْحَابِ الشُّطْرَنْجِ

۸۰- امیر المؤمنین (ع) فرمود، رسول خدا قدغن فرمود که بر چهار کس سلام نشود: بر میخواره در حال مستی و بر مجسمه ساز و بر آنکه نرد می‌بازد و بر آنکه بیازی (چهارده) مشغول است و من برای شما پنجمین کس را می‌افزایم شما را نهی میکنم از سلام کردن بر شطرنج بازان.

چهار چیز که صورت آدمی را روشن سازد

أربعة يوضن الوجه

۸۱ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَدْمِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْلَمَةَ عَنْ زِيَادِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَرْبَعُ يَضُنُّ الْوَجْهَ النَّظَرُ إِلَى الْوَجْهِ الْحَسَنِ وَ النَّظَرُ إِلَى الْمَاءِ وَ النَّظَرُ إِلَى الْخُضْرَةِ وَ الْكُحْلُ عِنْدَ النَّوْمِ

۸۱- امام صادق (ع) فرمود: چهار چیز صورت آدمی را روشن نماید: نگاه کردن بصورت زیبا و نگاه کردن بآب روان و نگاه بسبزه و سرمه کشیدن بهنگام خواب.

محبوبترین هم سفر نزد خدا چهارند

أحب الصحابة إلى الله عز و جل أربعة

۸۲ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَخِيهِ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَبِيهِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى عَنْ رَجُلٍ مِنْ بَنِي نَوْفَلٍ بْنِ الْمُطَّلِبِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَحَبُّ الصَّحَابَةِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْبَعَةٌ وَمَا زَادَ قَوْمٌ عَلَى سَبْعَةٍ إِلَّا زَادَ لَعَنُهُمْ

۸۲- امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا فرمود محبوبترین هم سفران چهار نفرند و اگر همسفر بیش از هفت نفر شد جنجال و غوغایشان بیشتر خواهد شد.

بروز قیامت آتش بر چهار کس حرام است

تحرم النار على أربعة يوم القيامة

۸۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ تَحْرُمُ عَلَيْهِ النَّارُ غَدًا قِيلَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْهَيْنُ الْكَلْبِيُّ الْقَرِيبُ السَّهْلُ

۸۳- رسول خدا (ص) فرمود: شما را خبر ندهم که فردای قیامت آتش دوزخ بر که حرام است؟ عرض شد آری یا رسول الله فرمود بشخص فروتن و نرم و اجتماعی و سازگار.

چهار چیز است که اندکش نیز افزون است

أربعة القليل منها كثير

۸۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عَمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ صَالِحٍ يَرْفَعُهُ بِإِسْنَادِهِ قَالَ أَرْبَعَةُ الْقَلِيلُ مِنْهَا كَثِيرُ النَّارِ الْقَلِيلُ مِنْهَا كَثِيرُ النَّوْمِ الْقَلِيلُ مِنْهُ كَثِيرُ الْمَرَضِ الْقَلِيلُ مِنْهُ كَثِيرُ الْعَدَاوَةِ الْقَلِيلُ مِنْهَا كَثِيرُ\*

۸۴- صالح گوید: امام (ع) فرمود چهار چیز است که اندکش نیز افزون است آتش که اندکی از آن زیاد است، و خواب، که اندکی از آن زیاد است و بیماری که اندکی از آن بسیار است، و دشمنی که اندکی از آن فزون است.

از چهار چیز هر چه زودتر باید بهره‌مند شد پیش از چهار چیز

المبادرة بأربع قبل أربع

۸۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يُزَيْدَ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ غَزْوَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص بَادِرْ بِأَرْبَعٍ قَبْلَ أَرْبَعٍ بِشَبَابِكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَ صِحَّتِكَ قَبْلَ سُقْمِكَ وَ غِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَ حَيَاتِكَ قَبْلَ مَمَاتِكَ

۸۵- رسول خدا (ص) فرمود: هر چه زودتر از چهار چیز بهره‌مند شو پیش از چهار چیز از جوانیت پیش از پیریت و از تندرستی پیش از بیماریت و از بی‌نیازیت پیش از نیازمندیت و از زندگانیت پیش از مرگت.

۸۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يُزَيْدَ أَحْمَدُ بْنُ خَالِدٍ الْخَالِدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحٍ التَّمِيمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع عَنْ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ يَا عَلِيُّ بَادِرْ بِأَرْبَعٍ قَبْلَ أَرْبَعٍ بِشَبَابِكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَ صِحَّتِكَ قَبْلَ سُقْمِكَ وَ غِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَ حَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ

۸۶- رسول خدا (ص) ضمن وصیتی بعلی (ع) فرمود یا علی ... (مضمون حدیث ۸۵).

دانش همه مردم در چهار جمله است

علم الناس کلهم موجود فی أربع

۸۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمَنْقَرِيِّ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ كُلَّهُمْ فِي أَرْبَعٍ أُولَاهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ وَ الثَّانِي أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ وَ الثَّالِثُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْرِفَ مَا يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ

۸۷- سفیان بن عیینہ گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود دانش همه مردم را در چهار جمله یافتیم اولش اینکه پروردگارت را بشناسی دوم اینکه بشناسی ترا چگونه ساخته است (معرفة النفس) سوم اینکه بوظائف خود آشنا شوی چهارم اینکه عوامل انحراف از دین را بشناسی.

در چهار مورد امت اسلام را حقی لازم آمده است

يلزم الحق للأمة فی أربع

۸۸ حَدَّثَنَا حَمْزَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص يَلْزَمُ الْحَقُّ لِأُمَّتِي فِي أَرْبَعٍ يُحِبُّونَ التَّائِبَ وَ يَرْحَمُونَ الضَّعِيفَ وَ يُعِينُونَ الْمُحْسِنَ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلْمُذْنِبِ

۸۸- رسول خدا (ص) فرمود: امت مرا در چهار مورد حقی ثابت و لازم است: توبه کار را دوست بدارند. بر ناتوان دلسوزی کنند، مددکار نیکوکار باشند، و برای گنهکار آمرزش بطلبند.

چهار قسم جهاد

الجهاد على أربعة أوجه

۸۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ فَضِيلِ بْنِ عِيَّاضٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْجِهَادِ أ سُنَّةٌ هُوَ أَمْ فَرِيضَةٌ فَقَالَ الْجِهَادُ عَلَى أَرْبَعَةٍ أَوْجُهُ فَجِهَادَانِ فَرَضٌ وَ جِهَادٌ سُنَّةٌ لَا يُقَامُ إِلَّا مَعَ فَرَضٍ وَ جِهَادٌ سُنَّةٌ فَأَمَّا أَحَدُ الْفَرَضَيْنِ فَمُجَاهَدَةُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ مِنْ أَكْثَرِ الْجِهَادِ وَ مُجَاهَدَةُ الَّذِينَ يُلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ فَرَضٌ وَ أَمَّا الْجِهَادُ الَّذِي هُوَ سُنَّةٌ لَا يُقَامُ إِلَّا مَعَ فَرَضٍ فَإِنَّ مُجَاهَدَةَ الْعَدُوِّ فَرَضٌ عَلَى جَمِيعِ الْأُمَّةِ وَ لَوْ تَرَكَوْا الْجِهَادَ لَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ وَ هَذَا هُوَ مِنْ عَذَابِ الْأُمَّةِ وَ هُوَ سُنَّةٌ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَأْتِيَ الْعَدُوَّ مَعَ الْأُمَّةِ فَيُجَاهِدَهُمْ وَ أَمَّا الْجِهَادُ الَّذِي هُوَ سُنَّةٌ فَكُلُّ سُنَّةٍ أَقَامَهَا الرَّجُلُ وَ جَاهَدَ فِي إِقَامَتِهَا وَ بُلُوغِهَا وَ إِحْيَائِهَا فَالْعَمَلُ وَ السَّعْيُ فِيهَا مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ لِأَنَّهُ إِحْيَاءُ سُنَّةٍ قَالَ النَّبِيُّ ص مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ أَجْرِهُمْ شَيْءٌ

۸۹- فضیل بن عیاض گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم که جهاد مستحب است یا واجب؟ فرمود:

جهاد چهار قسم است دو قسم آن واجب است و یک قسم مستحبی است که با واجب انجام میگیرد و یک قسم مستحب است یکی از آن دو قسم واجب این است که شخص با خود برای ترک گناهان مبارزه نماید که بزرگترین جهاد است و دیگر مبارزه با کفاری که همسایه سرحدی مسلمانانند واجب است و اما جهادی که مستحب است و باید با واجب انجام گیرد جنگ با دشمن است که بر همه افراد مسلمان واجب است و اگر آن را ترک گویند عذاب بر آنان فرود آید و همه اجتماع را فرا گیرد و بر امام مستحب است که در جبهه جنگ حاضر گردد و همراه مسلمانان بجنگد و اما جهادی که مستحب است هر کار نیکی است که شخص بانجام آن قیام کند و در انجام دادن و پایان رساندن آن و زنده کردن آن مبارزه کند کار و کوشش در راه این مبارزه از بهترین کارها است زیرا زنده کردن کار نیک است که پیغمبر فرمود: کسی که دستور نیکی را رواج دهد پاداش آن را میبرد و برابر پاداش هر کسی که به پیروی از او آن دستور را بکار برد نصیبش می شود بدون اینکه از پاداش پیروان چیزی کم شود.

برای بنده چهار چشم است

للعبد أربع أعین

۹۰- حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ يَقُولُ فِيهِ أَلَا إِنَّ لِلْعَبْدِ أَرْبَعَ أَعْيُنٍ عَيْنَانِ يُبْصِرُ بِهِمَا أَمْرَ دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ وَ عَيْنَانِ يُبْصِرُ بِهِمَا أَمْرَ آخِرَتِهِ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَتَحَ لَهُ الْعَيْنَيْنِ اللَّتَيْنِ فِي قَلْبِهِ فَأَبْصَرَ بِهِمَا الْغَيْبَ فِي أَمْرِ آخِرَتِهِ وَ إِذَا أَرَادَ بِهِ غَيْرَ ذَلِكَ تَرَكَ الْقُلُوبَ بِمَا فِيهِ

۹۰- علی بن الحسین علیه السلام ضمن حدیث مفصلی فرمود: هان که بنده را چهار چشم باشد با دو چشم کار دنیا و دین خود را ببیند و با دو چشم دیگر به کار آخرت اش نظر کند چون خداوند اراده خیری در مورد بنده ای کند آن دو چشمی را که در دلش هست می گشاید که با چشم دل عالم غیب و کار آخرتش را ببیند و اگر اراده خیر نفرماید دل را بهمان حال اولیه خود واگذارد.

چهار خصلت است که از هر چیز بهتر است

أربع خصال أفضل من كل شيء

۹۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ نَجِيجٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ ع أَوْتِينَا مَا أُوتِيَ النَّاسُ وَ مَا لَمْ يُؤْتَوْا وَ عَلَّمْنَا مَا عَلَّمَ النَّاسُ وَ مَا لَمْ يَعْلَمُوا فَلَمْ نَجِدْ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ فِي الْغَيْبِ وَ الْمَشْهَدِ وَ الْقَصْدِ فِي الْغِنَى وَ الْفَقْرِ وَ كَلِمَةِ الْحَقِّ فِي الرِّضَا وَ الْغَضَبِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كُلِّ حَالٍ

۹۱- امام باقر (ع) فرمود: سلیمان بن داود فرمود که آنچه بمردم داده شد بما نیز داده شد باضافه چیزی که بمردم داده نشد و آنچه مردم میدانند ما دانستیم باضافه چیزی که مردم آن را ندانند با این حال نیافتیم چیزی را که بهتر باشد از ترس از خدا در پنهان و آشکار و از میانه روی در حال ثروتمندی و تهی دستی و حق گوئی در حال خشنودی و خشم و زاری بدرگاه حق در هر حال.



زنان چهار قسمند

النساء أربع

۹۲ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ الْكُوفِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ جَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص النِّسَاءُ أَرْبَعٌ جَامِعٌ مُجْمِعٌ وَ رِبِيعٌ مُرْبِعٌ وَ كَرَبٌ مُقْمِعٌ وَ غُلٌّ قَمَلٌ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه

جامع مجمع أى كثير الخير مخصبة و ربيع مربع التى فى حجرها ولد و فى بطنها آخر و كرب مقمع أى سيئة الخلق مع زوجها و غل قمل أى هى عند زوجها كالغل القمل و هو غل من جلد يقع فيه القمل فيأكله فلا يتهياً أن يحل منه شىء و هو مثل للعرب

۹۲- رسول خدا (ص) فرمود: زنان چهار قسمند

جامع مجمع و ربيع مربع و كرب مقمع و غل قمل.

(مصنف این کتاب گوید)

جامع مجمع یعنی پر خیر و پر روزی و ربيع و مربع زنی است که فرزندی در آغوش گیرد و فرزندی دیگرش در شکم باشد و كرب مقمع زنی است که با شوهرش بد اخلاقی کند و غل قمل زنی که مانند غل شپشدار گردن گیر مرد باشد عربها از پوست غلی می ساختند که شپش در آن می افتاد و گردن اسیر را می خورد و اسیر با دست بسته نمی توانست گردن خود را بخارد لذا غل شپش دار مثلی است در میان عرب.

چهار چیز از روش پیغمبران مرسل است

أربع خصال من سنن المرسلين

۹۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَزَّازِ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَرْبَعٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ الْعِطْرُ وَ النَّسَاءُ وَ السَّوَاكُ وَ الْحِنَاءُ

۹۳- رسول خدا (ص) فرمود: چهار چیز از روش پیغمبران مرسل است: بوی خوش بکار بردن، آمیزش با زنان، مسواک کردن، حناء گذاشتن.

چهار کسانند که هیچ نمازی از آنان پذیرفته نیست

أربعة لا تقبل لهم صلاة

۹۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ ابْنِ بَقَّاحٍ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَرْبَعَةٌ لَا تُقْبَلُ لَهُمْ صَلَاةُ الْإِمَامِ الْجَائِرِ وَ الرَّجُلُ يَوْمَ الْقَوْمِ وَ هُمْ لَهُ كَارِهُونَ وَ الْعَبْدُ الْأَبْقُ مِنْ مَوَالِيهِ مِنْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ وَ الْمَرْأَةُ تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا بِغَيْرِ إِذْنِهِ

۹۴- امام صادق (ع) فرمود: چهار کسانند که هیچ نمازی از آنان پذیرفته نیست: پیشوای ستمگر و مردی که پیش‌نماز جمعی شود که خوش نداشته باشد او پیش‌نمازشان باشد و بنده‌ای که نه از روی ناچاری از آقایان خود فرار کرده باشد و زنی که بی‌اجازه شوهرش از خانه شوهر بیرون برود.

چهار چیز که رواج یابد چهار چیز آشکار شود

إذا فشت أربعة ظهرت أربعة

۹۵- حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا فَشَتْ أَرْبَعَةٌ ظَهَرَتْ أَرْبَعَةٌ إِذَا فَشَا الزَّانَا

ظَهَرَتِ الزَّلَازِلُ وَإِذَا أُمْسِكَتِ الزَّكَاةُ هَلَكَتِ الْمَاشِيَةُ وَإِذَا جَارَ الْحَاكِمُ فِي الْقَضَاءِ أُمْسَكَتِ الْقَطْرُ مِنَ السَّمَاءِ وَإِذَا خُفِرَتْ  
الذِّمَّةُ نُصِرَ الْمُشْرِكُونَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ

۹۵- امام صادق علیه السلام فرمود: چهار چیز که رواج یابد چهار چیز آشکار شود چون زنا رواج گردد زمین لرزه پدید آید و چون از دادن زکاة خودداری شود چهار پایان بمیرند و چون قاضی حکم بنا حق دهد باران از آسمان نبارد و چون عهد و پیمان میان مسلمانان و مشرکان شکسته شود مشرکان بر مسلمانان پیروز گردند.

چهار چیز نشانه بدبختی است

أربع من علامات الشقاء

۹۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ

الْحُسَيْنِ السَّعْدِ أَبَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ  
عَلِيِّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ عِلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسْوَةُ الْقَلْبِ وَ شِدَّةُ الْحِرْصِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَ  
الْإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ

۹۶- رسول خدا (ص) فرمود: از نشانه‌های بدبختی گریان نبودن چشم است و سختی قلب و حرص زیاد در طلب روزی و اصرار بر گناه.

۹۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الصَّالِحِ  
الْتَّمِيمِيُّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ ع عَنْ  
النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ يَا عَلِيُّ أَرْبَعُ خِصَالٍ مِنَ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ وَ بُعْدُ الْأَمَلِ وَ حُبُّ الْبَقَاءِ

۹۷- رسول خدا (ص) فرمود: یا علی چهار خصلت از آثار بدبختی است خشکی چشم و سختی دل و درازی آرزو و دل بستگی بزندگانی دنیا.

خدای عز و جل گفتار خود را برای آدم در چهار کلمه خلاصه فرمود

جمع الله عز و جل الکلام لآدم ع فی أربع کلمات

۹۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عِمْرَانَ عَنْ مَيْثَمِ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيَّ آدَمَ ع أَنِّي سَأَجْمَعُ لَكَ الْكَلَامَ فِي أَرْبَعِ كَلِمَاتٍ قَالَ يَا رَبِّ وَ مَا هُنَّ قَالَ وَاحِدَةٌ لِي وَ وَاحِدَةٌ لَكَ وَ وَاحِدَةٌ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَكَ وَ وَاحِدَةٌ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ النَّاسِ فَقَالَ يَا رَبِّ بَيْنَهُنَّ لِي حَتَّى أَعْلَمَهُنَّ فَقَالَ أَمَّا الَّتِي لِي فَتَعْبُدُنِي وَ لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا وَ أَمَّا الَّتِي لَكَ فَاجْزِيكَ بِعَمَلِكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَ أَمَّا الَّتِي بَيْنِي وَ بَيْنَكَ فَعَلَيْكَ الدُّعَاءُ وَ عَلَى الْإِجَابَةِ وَ أَمَّا الَّتِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَ النَّاسِ فَتَرْضَى لِلنَّاسِ مَا تَرْضَاهُ لِنَفْسِكَ

۹۸- امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عز و جل بآدم وحی فرمود که من سخن خود را برای تو در چهار کلمه خلاصه میکنم عرض کرده پروردگارا آن چهار کلمه کدام است فرمود: یکی راجع بمن است و یکی راجع بتو و یکی راجع به آنچه میان من و تو است و یکی راجع به آنچه میان تو و مردم است عرض کرد پروردگارا آنها را برای من بیان فرما تا فراگیرم فرمود: اما آنچه راجع بمن است این است که مرا بیرستی و هیچ شریک برای من ندانی و اما آنچه راجع بتو است آن است که کردار تو را پاداشی بخشم در حالی که سخت بدان نیازمند خواهی بود.

و اما آنچه راجع به فیما بین من و تو است این است که وظیفه تو خواستن است و وظیفه من پذیرش درخواست و اما آنچه راجع به فیما بین تو و مردم است این است که برای مردم آن را خوش داشته باشی که برای خود همان را خوش داری

۹۹ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْهَيْثَمِ الْعِجْلِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْحَاقَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو إِبْرَاهِيمَ التَّرْجَمَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ بَشِيرٍ أَبُو بَشِيرٍ الْمُرِّيُّ قَالَ سَمِعْتُ الْحَسَنَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِيمَا يَرَوِي عَنْ رَبِّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَّهُ قَالَ أَرْبَعُ خِصَالٍ وَاحِدَةٌ لِي وَ وَاحِدَةٌ لَكَ وَ وَاحِدَةٌ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَكَ وَ وَاحِدَةٌ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عِبَادِي فَأَمَّا الَّتِي لِي فَتَعْبُدُنِي وَ لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا وَ أَمَّا الَّتِي لَكَ فَمَا عَمِلْتَ مِنْ خَيْرٍ جَزَيْتُكَ بِهِ وَ أَمَّا الَّتِي بَيْنِي وَ

يُنِيكَ فَمِنْكَ الدُّعَاءُ وَعَلَى الْإِجَابَةِ وَأَمَّا الَّتِي بَيْنَكَ وَبَيْنَ عِبَادِي فَأَنْ تَرْضَى لَهُمْ مَا تَرْضَى لِنَفْسِكَ وَلَمْ يَذْكُرْ آدَمَ فِي هَذَا الْحَدِيثِ

۹۹- انس بن مالک گوید: رسول خدا در ضمن روایتی که از پروردگار خود میکرد فرمود خداوند فرموده است که چهار خصلت است یکی راجع بمن و یکی راجع بتو و یکی راجع به آنچه میان من و تو است و یکی راجع به آنچه میان تو و بندگان من است اما آنچه راجع بمن است این که مرا بیگانگی بیرستی و اما آنچه راجع بتو است اینکه هر چه کار نیک انجام دهی پاداشت دهم و اما آنچه میان من و تو است این است که تو دعا کنی و من بپذیرم و اما آنچه میان تو و بندگان من است این است که از برای آنان به پسندی همان را که برای خود می پسندی و در این حدیث نامی از آدم برده نشده است.

چهار کس را نباید دوست گرفت و با آنان برادری کرد

النهی عن مصادقة أربعة و مؤاخاتهم

۱۰۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يُوسُفَ أَخِي أَحْمَدَ بْنِ يُوسُفَ بْنِ الْقَاسِمِ الْكَاتِبِ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ الصَّرَفِيِّ عَنْ سَدِيرِ الصَّرَفِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع لَا تُقَارِنْ وَلَا تُؤَاخِرْ أَرْبَعَةَ الْأَحْمَقَ وَالْبَخِيلَ وَالْجَبَانَ وَالْكَذَّابَ أَمَّا الْأَحْمَقُ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضُرُّكَ وَأَمَّا الْبَخِيلُ فَإِنَّهُ يَأْخُذُ مِنْكَ وَلَا يُعْطِيكَ وَأَمَّا الْجَبَانُ فَإِنَّهُ يَهْرُبُ عَنْكَ وَعَنْ وَالِدَيْهِ وَأَمَّا الْكَذَّابُ فَإِنَّهُ يَصْدُقُ وَلَا يُصَدَّقُ

۱۰۰- امام باقر (ع) فرمود: به چهار کس نزدیک مشو و با آنان برادری مکن احمق و بخیل و ترسو و دروغگو که احمق میخواهد برای تو سودمند باشد ولی بواسطه نادانی زیانت میرساند و بخیل از تو میگیرد و بتو نمیدهد و ترسو بهنگام نیاز از کنار تو بگریزد و حتی از پدر و مادر خود و اما دروغگو اگر راست هم بگوید نتوان باور کرد.

در راه دانش چهار کس پاداش دارند

يُؤْجَرُ فِي الْعِلْمِ أَرْبَعَةٌ

۱۰۱ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ جَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَ الْمَفَاتِيحُ السُّؤَالُ فَاسْأَلُوا يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ فَإِنَّهُ يُؤْجَرُ فِي الْعِلْمِ أَرْبَعَةٌ السَّائِلُ وَ الْمُتَكَلِّمُ وَ الْمُسْتَمِعُ وَ الْمُحِبُّ لَهُمْ

۱۰۱- امام باقر علیه السلام فرمود: دانش گنجھائی است که کلید آنها پرسش است پس پیرسید رحمت خدا بر شما باد که در راه دانش چهار کس پاداش دارند پرسش کننده و پاسخ گوینده و شنونده و دوستدار هر سه.

در معامله چهار چیز نباید چکش کرد

لَا يُمَاكِسُ فِي أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ

۱۰۲ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ لَا يُمَاكِسُ فِي أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ فِي الْأُضْحِيَّةِ وَ الْكَفَنِ وَ ثَمَنِ النَّسَمَةِ وَ الْكِرَى إِلَى مَكَّةَ

۱۰۲- امام باقر علیه السلام فرمود: در بهای معامله چهار چیز نباید چکش کرد: قربانی و کفن و بهای زر خرید و کرایه راه مکه.

۱۰۳ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ أَحْمَدُ بْنُ خَالِدٍ الْخَالِدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحِ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ الْقَطَّانُ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَلِيُّ لَا تُمَاكِسُ فِي أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ فِي شِرَاءِ الْأُضْحِيَّةِ وَ الْكَفَنِ وَ النَّسَمَةِ وَ الْكِرَى إِلَى مَكَّةَ

۱۰۳- رسول خدا (ص) بعلى (ع) فرمود: يا على در معامله چهار چیز چکش مکن در خرید قربانی و کفن و بنده و کرایه راه مکه.

تا یک سال، پیدایش چهار عیب در زر خرید اختیار فسخ در معامله می آورد

أربع خصال تحدث فی الرقیق خیار سنة

۱۰۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى قَالَ كَانَ ابْنُ فَضَّالٍ يَرَوِي عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّانِي ع فِي أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ خِيَارُ سَنَةِ الْجُنُونِ وَالْجُذَامِ وَالْبَرَصِ وَالْقَرْنِ

۱۰۴- امام رضا (ع) فرمود: تا یک سال پیدایش چهار عیب در زر خرید اختیار فسخ در معامله می آورد. دیوانگی و بیماری خوره و پیسی و قرن.

شرح- قرن بر وزن فرس استخوانی است که در عضو تناسلی زن می روید و مانع از عمل زناشویی می گردد.

بهترین ثروت چهار چیز است

خير المال أربعة أشياء

۱۰۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَىُّ الْمَالِ خَيْرٌ قَالَ زَرْعٌ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ وَأَصْلَحَهُ وَأَدَّى حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ قِيلَ فَأَىُّ الْمَالِ بَعْدَ الزَّرْعِ خَيْرٌ قَالَ رَجُلٌ فِي غَنَمِهِ قَدْ تَبَعَ بِهَا مَوَاضِعَ الْقَطْرِ يُقِيمُ الصَّلَاةَ وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ قِيلَ فَأَىُّ الْمَالِ بَعْدَ الْغَنَمِ خَيْرٌ قَالَ الْبَقَرُ تَغْدُو بِخَيْرٍ وَتَرُوحُ بِخَيْرٍ قِيلَ فَأَىُّ الْمَالِ بَعْدَ الْبَقَرِ خَيْرٌ قَالَ الرَّأْسِيَّاتُ فِي الْوَحْلِ وَالْمُطْعِمَاتُ فِي الْمَحَلِّ نِعَمَ الشَّيْءِ النَّخْلُ مَنْ بَاعَهُ فَإِنَّمَا ثَمَنُهُ بِمَنْزِلَةِ رَمَادٍ عَلَى رَأْسٍ شَاهِقَةٍ اسْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ إِلَّا أَنْ يُخْلِفَ

مَكَانَهَا قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ النَّخْلِ خَيْرٌ فَسَكَتَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ فَأَيْنَ الْإِبِلُ قَالَ فِيهَا الشَّقَاءُ وَالْجَفَاءُ وَالْعَنَاءُ وَبَعْدَ الدَّارِ تَعْدُو مُدْبِرَةً وَتَرُوحُ مُدْبِرَةً لَا يَأْتِي خَيْرُهَا إِلَّا مِنْ جَانِبِهَا الْأَشْأَمِ أَمَا إِنَّهَا لَا تَعْدُمُ الْأَشْقِيَاءَ الْفَجْرَةَ

۱۰۵- امیر المؤمنین (ع) فرمود: از رسول خدا سؤال شد: کدام ثروت بهتر است؟ فرمود:

زراعتی که صاحبش آن را بدست خود کشته و شایسته‌اش نموده و بهنگام درو زکاة آن را پرداخته است عرض شد: پس از کشاورزی کدام ثروت بهتر است فرمود: گوسفند داری که خود گوسفندانش را در چراگاههای باران گیر میچراند و نماز میخواند و زکاة میدهد عرض شد پس از گوسفند کدام ثروت بهتر است؟ فرمود گاو که صبح و شام بصاحبش خیر میرساند و شیر میدهد عرض شد پس از گاو کدام دارائی بهتر است؟ فرمود درختانی که در گل استوار شده‌اند و در خشک‌سالان خوراک مردم را تأمین میکنند چه خوب چیزی است درخت خرما هر کس آن را بفروشد بهایش مانند خاکستری است که در قله بلندی باشد و در روز طوفانی تند بادی بر آن وزد مگر اینکه بجای آن درخت درخت دیگری بنشانند. عرض شد یا رسول الله پس از درخت خرما چه مالی بهتر است؟ حضرت سکوت فرمود مردی عرض کرد پس چرا در باره شتر چیزی نفرمودید؟

فرمود: بدبختی و بدخوئی و رنج و در بدری در شتر داری است که صبح و شام ادبار آورد و خیری ندهد مگر از آن سوی که شوم‌تر است مردمان بدبخت تبهکار از آن دست برندارند.

۱۰۶ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَادٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَقْبَلْتُ أَقْبَلْتُ وَإِذَا أُدْبِرْتُ أُدْبِرْتُ وَالْبَقَرُ إِذَا أَقْبَلْتُ أَقْبَلْتُ وَإِذَا أُدْبِرْتُ أُدْبِرْتُ وَالْإِبِلُ أَغْنَانُ الشَّيَاطِينِ إِذَا أَقْبَلْتُ أُدْبِرْتُ وَإِذَا أُدْبِرْتُ أُدْبِرْتُ وَلَا يَجِيءُ خَيْرُهَا إِلَّا مِنَ الْجَانِبِ الْأَشْأَمِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَنْ يَتَّخِذُهَا بَعْدَ ذَلِكَ قَالَ فَأَيْنَ الْأَشْقِيَاءُ الْفَجْرَةَ قَالَ صَالِحٌ وَأَنشَدَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ

هِيَ الْمَالُ لَوْ لَا قِلَّةُ الْخَفْضِ حَوْلَهَا فَمَنْ شَاءَ دَارَاهَا وَمَنْ شَاءَ بَاعَهَا

۱۰۶- رسول خدا (ص) فرمود: گوسفند داری اگر روآور شود که پیشرفت کار گوسفنددار است و اگر پشت کند باز پیشرفت دارد (و بهر حال زیانی برای صاحبش ندارد) و گاو داری اگر رو آور شود پیشرفت کار هست ولی اگر



پشت کند ادبار برای صاحبش آورد و شترداری زمام شیاطین گرفتن است چون رو آور شود ادبار آورد و چون پشت کند ادبار آورد (و بهر حال جز زیان برای صاحبش ندارد) و خیری ندهد مگر از آن سوی که شوم‌تر است عرض شد یا رسول الله اگر چنین است چه کسی شترداری میکند؟ فرمود:

بدبختان بدکار کجا رفته‌اند آنان هستند که شترداری کنند صالح گوید: اسماعیل بن مهران شعری بدین مضمون انشاد کرد شتر جزو اموال و ثروت دنیا است ولی باعث پستی و زبونی است هر کس بخواهد به پستی میسازد و هر که بخواهد آن را میفروشد و متاع دیگری تهیه میکند.

شرح:

مقصود از (جانب شوم‌تر) طرف چپ است لذا بدست چپ در لسان عرب شئومی گفته می‌شود و این در شتر از آن رو است که دوشیدن شیرش و سوارشدنش باید از طرف چپ انجام بگیرد و احتمال می‌رود اشاره باشد بروایت ابوالها خیر من البانها .

چهار نماز است که در هر ساعت می‌توان خواند

أربع صلوات یصلیها الرجل فی کل ساعة

۱۰۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ أَرْبَعُ صَلَوَاتٍ يُصَلِّيَهَا الرَّجُلُ فِي كُلِّ سَاعَةٍ صَلَاةٌ فَاتَّكَ فَمَتَى ذَكَرْتُهَا أَذِيْتُهَا وَ صَلَاةٌ رَكَعَتِي طَوَّافِ الْفَرِيضَةِ وَ صَلَاةُ الْكُسُوفِ وَ الصَّلَاةُ عَلَى الْمَيِّتِ هَؤُلَاءِ يُصَلِّيَنَّ الرَّجُلُ فِي السَّاعَاتِ كُلِّهَا

۱۰۷- امام باقر (ع) فرمود: چهار نماز است که شخص می‌تواند در همه وقت بخواند نماز قضا که هر وقت بیادت آمد میتوانی بخوانی و دو رکعت نماز طواف واجب و نماز گرفته شدن خورشید و نماز میت این نمازها را در همه وقت میتوان خواند. (شرح-) مقصود این است که این نمازها وقت معینی از شبانه روز ندارند و هر وقت سبب آنها موجود شد باید خوانده شود.

## قاضیان چهار قسمند

### القضاة أربعة

۱۰۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَآبَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْقُضَاةُ أَرْبَعَةٌ قَاضٍ قَضَى بِالْحَقِّ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ فَهُوَ فِي النَّارِ وَ قَاضٍ قَضَى بِالْبَاطِلِ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ أَنَّهُ بَاطِلٌ فَهُوَ فِي النَّارِ وَ قَاضٍ قَضَى بِالْبَاطِلِ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ بَاطِلٌ فَهُوَ فِي النَّارِ وَ قَاضٍ قَضَى بِالْحَقِّ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ

۱۰۸- امام صادق (ع) فرمود: قضاوت کنندگان چهار قسمند آنکه ندانسته حکم به حق میدهد در آتش

است و آنکه ندانسته حکم باطل میدهد از اهل آتش است و آنکه ندانسته حکم باطل میدهد در آتش است و آنکه دانسته حکم حق میدهد اهل بهشت است.

شرح -

مقصود این است که قاضی یا میدانند که حکم اش بر حق است و یا میدانند که حکمش بر باطل است و یا نمیدانند که حکمش حق است یا باطل و فقط در صورتی که میدانند بحق حکم میکند مسئول نیست اما در صورت دیگر مسئول است حتی در صورتی که با تردید بحکم تصادفا جانب حق را گرفته باشد

مرد باید هزینه چهار نفر را به حکم اجبار پرداخت نماید

يجبر الرجل على نفقة أربعة

۱۰۹ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ مَنْ الَّذِي أُجْبَرُ عَلَيْهِ وَ تَلَزُمُنِي نَفَقَتُهُ قَالَ الْوَالِدَانِ وَ الْوَلَدُ وَ الزَّوْجَةُ

۱۰۹- حریز گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: کسی که مجبور هستم و باید هزینه‌اش را بپردازم کیست؟ فرمود پدر و مادر و فرزند و همسر.

پیغمبرانی که پادشاهان روی زمین بودند چهار نفرند

ملوک الأنبياء في الأرض أربعة

۱۱۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَبْعَثِ الْأَنْبِيَاءَ مُلُوكًا فِي الْأَرْضِ إِلَّا أَرْبَعَةً بَعْدَ نُوحٍ ذُو الْقَرْنَيْنِ وَاسْمُهُ عِيَّاشٌ وَدَاوُدُ وَسُلَيْمَانُ وَيُوسُفُ عَ فَأَمَّا عِيَّاشٌ فَمَلَكَ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَأَمَّا دَاوُدُ فَمَلَكَ مَا بَيْنَ الشَّامَاتِ إِلَى بِلَادِ إِصْطَخَرَ وَكَذَلِكَ كَانَ مُلْكُ سُلَيْمَانَ وَأَمَّا يُوسُفُ فَمَلَكَ مِصْرَ وَبَرَارِيهَا وَلَمْ يُجَاوِزْهَا إِلَى غَيْرِهَا

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه جاء هذا الخبر هكذا و الصحيح الذى اعتقده فى ذى القرنين أنه لم يكن نبيا و إنما كان عبدا صالحا أحب الله فأحبه الله و نصح لله فنصحه الله قال أمير المؤمنين ع و فيكم مثله و ذو القرنين ملك مبعوث و ليس برسول و لا نبى كما كان طالوت ملكا قال الله عز و جل وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا وَ قد يجوز أن يذكر فى جملة الأنبياء من ليس بنبى كما يجوز أن يذكر فى جملة الملائكة من ليس بملك قال الله عز و جل ثَنَّاوْهُ وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ

۱۱۰- امام باقر علیه السلام فرمود: خدای تعالی پیغمبری نفرستاده که پادشاهی کند مگر چهار نفر که همه پس از نوح مبعوث شده‌اند ذو القرنین که نامش عیاش بود و داود و سلیمان و یوسف اما عیاش که پادشاه میان مشرق تا مغرب بود و اما داود پادشاه میان شامات تا شهرهای اصطخر فارس گردید و کشور سلیمان نیز همین اندازه بود.

اما یوسف پادشاه مصر و صحراهای مصر گردید و از آن حدود تجاوز نکرد.

مصنف این کتاب (رضی الله عنه) گوید:

این خبر چنین است که گفته شد ولی آنچه صحیح است و من در باره ذو القرنین معتقدم این است که پیغمبر نبوده و فقط بنده شایسته‌ای بوده است که خدای را دوست میداشته و خدا نیز او را دوست داشته است او در راه خدا خیرخواه بوده است خدای نیز خیر خواه او گشته که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: مانند ذو القرنین در میان شما نیز هست و ذو القرنین پادشاهی بوده از طرف خداوند نه رسول بوده و نه نبی همانند طالوت که خداوند فرماید (پیغمبرشان ب‌آنان گفت که خداوند طالوت را برای پادشاهی در میان شما برانگیخته) و گاهی روا باشد که در شمار پیغمبران نام کسی که پیغمبر نباشد برده شود چنانچه روا است در شمار فرشتگان از کسی که فرشته نیست نام برده شود خدای عز و جل ثنائی فرماید: هنگامی که بفرشتگان گفتیم بر آدم سجده کنید همگی سجده کردند بجز ابلیس که از طایفه جن بود.

در آفتاب چهار خاصیت است

فی الشمس أربع خصال

۱۱۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ وَهْبٍ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْمَرْوَزِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي الشَّمْسِ أَرْبَعُ خِصَالٍ تُغَيِّرُ اللَّوْنَ وَ تُنْتِنُ الرِّيحَ وَ تُخْلِقُ الثِّيَابَ وَ تُورِثُ الدَّاءَ

۱۱۱- رسول خدا (ص) فرمود: در آفتاب چهار خاصیت است رنگ را دگرگون سازد و بوی بد ایجاد نماید و جامه‌ها را می‌پوساند و بیماری آورد.

درمان چهارگانه

الدواء أربعة

۱۱۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الدَّوَاءُ أَرْبَعَةُ الْحِجَامَةُ وَالسُّعُوطُ وَالْحُقْنَةُ وَالْقَيْءُ

۱۱۲- امام صادق علیه السلام فرمود: چهار درمان است: خون گرفتن با حجامت، و سعوطی که در بینی ریخته می‌شود، و اماله کردن، و قی نمودن.

چهار چیز مزاج را معتدل میسازد

أربعة يعدلن الطبائع

۱۱۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهَنْدِيِّ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَرْبَعَةٌ يُعَدِّلُنَ الطَّبَائِعَ الرُّمَانُ السُّورَانِيُّ وَالْبُسْرُ الْمَطْبُوخُ وَالْبَنْفَسَجُ وَالْهَنْدَبَاءُ

۱۱۳- امام صادق علیه السلام فرمود: چهار چیز مزاج را معتدل سازد انار سورانی، خرماي نارس پخته و بنفشه و کاسنی.

شرح -

سورانی نسبت‌اش به سوری است (بر وزن طوبی) محلی است در عراق مؤید این معنی روایتی است از امام صادق (ع) که فرموده اگر من در عراق بودم هر روز یک دانه انار سورانی می‌خوردم و یک بار آب تتی در آب فرات می‌کردم.

تره را چهار خاصیت است

فی الکراث أربع خصال

۱۱۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ عِيْسَى عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَحْنَفَ قَالَ سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْكُرَّاتِ فَقَالَ كُلُّهُ فَإِنَّ فِيهِ أَرْبَعَ خِصَالٍ يُطَيِّبُ النَّكْهَةَ وَ يَطْرُدُ الرِّيَّاحَ وَ يَقْطَعُ الْبَوَاسِيرَ وَ هُوَ أَمَانٌ مِنَ الْجُذَامِ لِمَنْ أَدْمَنَ عَلَيْهِ

۱۱۴- فرات بن احنف گوید: از امام صادق (ع) درباره تره سؤال شد فرمود: تره بخور که آن را چهار خاصیت است دهان را خوش بو سازد بادها را از بدن بیرون کند خون بواسیر را به بندد و آنکه بخوردنش مداومت کند از بیماری خوره در امان خواهد بود.

نشانه زیادی خون چهار چیز است

علامات الدم أربع

۱۱۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ عَلَامَاتُ الدَّمِ أَرْبَعُ الْحِكَّةُ وَ الْبَثْرَةُ وَ النَّعَاسُ وَ الدَّوْرَانُ

۱۱۵- امام موسی بن جعفر (ع) فرمود: نشانه زیادی خون چهار چیز است، خارش تن و جوشهای جلدی و خواب آلود بودن و سرگیجه.

چهار نهر بهشتی است

أربعة أنهار من الجنة

۱۱۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ عَنْ عِيْسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَرْبَعَةُ أَنْهَارٍ مِنَ الْجَنَّةِ الْفُرَاتُ وَ النَّيْلُ وَ سَيِّحَانُ وَ جِيحَانُ فَالْفُرَاتُ الْمَاءُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ النَّيْلُ الْعَسَلُ وَ سَيِّحَانُ الْخَمْرُ وَ جِيحَانُ اللَّبَنُ

۱۱۶- رسول خدا (ص) فرمود: چهار نهر از بهشت است: فرات و نیل و سیحان و جیحان فرات در دنیا و آخرت آب است و نیل نهر غسل است و سیحان نهر شراب است و جیحان نهر شیر.

شرح- چون از همه نعم بهشتی صورتی در این عالم است بنا بر این شاید مقصود این باشد که صورت معنوی این نهرها در بهشت نهرهایی است که در روایت تعیین شده است.

چهار کنیه غدقن شده است

النهی عن أربع کنی

۱۱۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ أَرْبَعِ كُنَى عَنْ أَبِي عِيسَى وَ عَنْ أَبِي الْحَكَمِ وَ عَنْ أَبِي مَالِكٍ وَ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ إِذَا كَانَ الْإِسْمُ مُحَمَّدًا

۱۱۷- امیر المؤمنین (ع) فرمود: پیغمبر از چهار کنیه نهی فرموده است ابی عیسی و ابی الحکم و ابی مالک و از کنیه ابو القاسم اگر نامش محمد باشد.

بهترین نامها چهار و بدترین نامها چهار است

خير الأسماء أربعة و شر الأسماء أربعة

۱۱۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ عَبْدُ اللَّهِ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ وَ حَارِثَةُ وَ هَمَامٌ وَ شَرُّ الْأَسْمَاءِ ضِرَارٌ وَ مُرَّةٌ وَ حَرْبٌ وَ ظَالِمٌ

۱۱۸- امام باقر (ع) فرماید: رسول خدا بر فراز منبر فرمود: آگاه باشید بهترین نامها عبد الله است و عبد الرحمن و حارثة و همام و بدترین نامها ضرار است و مره و حرب و ظالم.

از چهار چیز و چهار ظرف نهی شده است

النهی عن أربعة أشياء و عن أربعة ظروف

۱۱۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سُئِلَ عَنِ الشَّطْرَنْجِ وَ النَّرْدِ قَالَ لَا تَقْرُبُوهُمَا قُلْتُ فَالْغِنَاءُ قَالَ لَا خَيْرَ فِيهِ لَا تَفْعَلُوا قُلْتُ فَالْبَيْدُ قَالَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ عَنْ كُلِّ مُسْكِرٍ وَ كُلِّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ قُلْتُ فَالظُّرُوفُ الَّتِي تُصْنَعُ فِيهَا قَالَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنِ الدِّبَاءِ وَ الْمُزَفَّتِ وَ الْحَنْتَمِ وَ النَّقِيرِ قُلْتُ وَ مَا ذَاكَ قَالَ الدِّبَاءُ الْقَرْعُ وَ الْمُزَفَّتُ الدَّنَانُ وَ الْحَنْتَمُ جِرَارُ الْأَرْزَنِ وَ النَّقِيرُ خَشَبَةٌ كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يَنْقُرُونَهَا حَتَّى يَصِيرَ لَهَا أَجْوَاةٌ يَنْبِذُونَ فِيهَا وَ قِيلَ إِنَّ الْحَنْتَمَ الْجِرَارُ الْخَضِرُ

۱۱۹- ابی الربیع شامی گوید: از امام صادق (ع) در باره شطرنج و نرد سؤال شد فرمود: باین دو نزدیک مشو گفتم ساز و آواز چطور؟ فرمود: هیچ خوبی ندارد نکنید گفتم: شراب خرما چطور؟ فرمود:

رسول خدا نهی فرمود از هر مست‌کننده‌ای و هر چه مستی آورد حرام است گفتم: ظرفهائی که در آن شراب می‌سازند چطور؟ فرمود: رسول خدا از دبء و مزفت و حنتم و نقیر نهی فرموده است گفتم معنای این نامها چیست فرمود: دبء یعنی ظرفی از کدو و مزفت یعنی خم‌های قیر اندود و حنتم بمعنای سبوه‌ای چوبین مخصوصی است و نقیر هم نام ظرف چوبین است که مردم دوران جاهلیت آن از میان میتراشیدند تا میان تهی میشد و خرما در آن می‌ریختند و گفته شده است که حنتم بمعنای کوزه‌های سبز رنگ است.

دستور زیر خاک کردن چهار چیز

الأمر بدفن أربعة أشياء



۱۲۰ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ أَبِي طَالِبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ بِدَفْنِ أَرْبَعَةِ الشَّعْرِ وَالسِّنِّ وَالظُّفْرِ وَالْدَّمِّ

۱۲۰- علی (ع) فرمود: رسول خدا بما دستور داد که چهار چیز را زیر خاک کنیم موی و دندان و ناخن و خون.

چهار خصلت از اخلاق پیغمبران است

أربع خصال من أخلاق الأنبياء

۱۲۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الصَّبْرَ وَالْبِرَّ وَالْحِلْمَ وَحُسْنَ الْخُلُقِ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ

۱۲۱- امام صادق (ع) فرمود: همانا شکیبائی و نیکوکاری و بدباری و خوشروئی از جمله اخلاق پیغمبران است.

بر چهار کس تمام خواندن نماز واجب است چه مسافر باشند چه حاضر

ربعة يجب عليهم التمام في سفر كانوا أو في حضر

۱۲۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ الْكُمَيْدَانِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ أَرْبَعَةٌ يَجِبُ عَلَيْهِمُ التَّمَامُ فِي سَفَرٍ كَانُوا أَوْ فِي حَضَرٍ الْمُكَارَى وَالْكَرَى وَالْأَشْتَقَانُ وَالرَّاعِي لِأَنَّهُ عَمَلُهُمْ

قال مصنف هذا الكتاب:

الأشتقان البريد من مخزون علم الله عز و جل

۱۲۲- امام باقر (ع) فرمود: بر چهار کس تمام خواندن نماز واجب است چه مسافر باشد چه حاضر آنکه چهار پا کرایه می‌دهد و آنکه خود را برای مسافرت به دیگران کرایه می‌دهد و پستچی و چوپان.  
(مصنف) این کتاب گوید که اشتقان بمعنای پستچی است.

از اسرار نهانی در گنجینه علم الهی نماز را در چهار جا تمام خواندن است

لإتمام فی أربعة مواطن

۱۲۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ وَ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْإِتْمَامُ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حَرَّمَ رَسُولُهُ ص وَ حَرَّمَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ حَرَّمَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ ع

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه:

یعنی آن ینوی الإنسان فی حرمهم ع مقام عشرة أيام و یتیم و لا ینوی مقام دون عشرة أيام فیکسر و لیس ما یقوله غیر أهل الاستبصار بشيء أنه یتیم فی هذه المواضع على كل حال

۱۲۳- امام صادق (ع) فرمود: از اسرار پنهانی در گنجینه علم الهی تمام خواندن نماز در چهار جا است حرم خدای عز و جل و حرم رسول خدا و حرم امیر المؤمنین و حرم حسین بن علی (ع).

(مصنف) این کتاب گوید:

مقصود این است که انسان در حرم این بزرگواران نیت ماندن ده روز را کند و نماز را تمام بخواند و از ده روز کمتر قصد ماندن نداشته باشد تا نماز شکسته بخواند و چنین نیست که بعضی ندانسته گفته‌اند: که نماز را در این جایگاهها بهر صورت باید تمام خواند.

عزایم: سوره هائی که سجده واجب در آنها است چهار سوره است

العزائم التي يسجد فيها أربع سور

۱۲۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ الْبَزْطِيِّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْعَزَائِمَ أَرْبَعُ أَقْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ وَالنَّجْمُ وَتَنْزِيلُ السَّجْدَةِ وَحَمِ السَّجْدَةِ

۱۲۴- امام صادق (ع) فرمود: عزایم چهار سوره است سوره اقرأ باسم ربك الذي خلق و سوره انجم و سوره تنزیل سجده و سوره حم سجده.

روز رستاخیز هیچ بنده ای قدم از قدم بر ندارد تا از چهار چیز باز پرسى شود

لا تزول قدما عبد يوم القيامة حتى يسأل عن أربع

۱۲۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْأَسَدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا رُقَيْيَةُ بِنْتُ إِسْحَاقَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَتْ حَدَّثَنِي أَبِي إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ عَنْ عُمُرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ وَ عَنْ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ وَ عَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقَهُ وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ

۱۲۵- رسول خدا (ص) فرمود: روز رستاخیز هیچ بنده ای قدم از قدم بر ندارد تا از چهار چیز باز پرسى شود:

- ۱- در چه کاری عمرش را گذرانده. ۲- در چه راهی نوجوانی را از دست داده. ۳- ثروت اش را از کجا آورده و بکجا داده. ۴- از دوستی ما خاندان.

پیغمبر به دوستی چهار کس امر فرموده است

أمر النبي ص بحب أربعة

۱۲۶ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ الْحَسَنِ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ مَقْبَرَةَ الْقَزْوِينِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَاقِدٍ بَعْدَادَ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا شَرِيكٌ عَنْ أَبِي رَبِيعَةَ الْإِيَادِيِّ عَنْ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَنِي بِحُبِّ أَرْبَعَةٍ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هُمْ سَمَّيْنَاهُمْ لَنَا فَقَالَ عَلِيُّ مِنْهُمْ وَ سَلْمَانُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادُ وَ أَمَرَنِي بِحُبِّهِمْ وَ أَخْبَرَنِي أَنَّهُ يُحِبُّهُمْ

۱۲۶- بریده گوید: رسول خدا فرمود: خدای عز و جل مرا فرمود که چهار نفر را دوست بدارم عرض کردیم یا رسول الله آنان کیانند نامشان را بفرمائید فرمود: علی یکی از آنان است و سلمان و ابو ذر و مقداد که خداوند مرا بدوستی اینان امر فرموده و مرا خبر داده که خداوند نیز اینان را دوست میدارد.

۱۲۷ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْنَانِيُّ الْعَدْلُ بَبْلَخٍ قَالَ أَخْبَرَنِي جَدِّي قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ نَصْرِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ أَخْبَرَنَا شَرِيكٌ عَنْ أَبِي رَبِيعَةَ الْإِيَادِيِّ عَنْ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَنِي بِحُبِّ أَرْبَعَةٍ مِنْ أَصْحَابِي وَ أَخْبَرَنِي أَنَّهُ يُحِبُّهُمْ قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَنْ هُمْ فَكُلُّنَا نَحِبُّ أَنْ نَكُونَ مِنْهُمْ فَقَالَ أَلَا إِنَّ عَلِيًّا مِنْهُمْ ثُمَّ سَكَتَ ثُمَّ قَالَ أَلَا إِنَّ عَلِيًّا مِنْهُمْ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ وَ الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ الْكِنْدِيُّ

۱۲۷- بریده گوید: رسول خدا فرمود: که خدای عز و جل مرا بدوستی چهار نفر از یارانم امر فرموده و مرا خبر داده که خداوند نیز آنان را دوست میدارد عرض کردیم یا رسول الله آنان کیانند که همه ما علاقه مندیم مگر از آن چهار نفر باشیم فرمود: هان که علی یکی از آنان است سپس خاموش شد و پس از اندکی فرمود: هان که علی یکی از آنان است و ابو ذر و سلمان فارسی و مقداد بن الاسود کندی.

نخستین گروه از چهار گروه که به بهشت می روند

أول أربعة يدخلون الجنة

۱۲۸ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ الْقَزْوِينِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْدَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ حُسَيْنٍ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُسَاوِرٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ شَكَّوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص حَسَدَ مَنْ يَحْسُدُنِي فَقَالَ يَا عَلِيُّ أَمَا تَرْضَى أَنْ أَوَّلَ أَرْبَعَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ أَنَا وَأَنْتَ وَذَرَارِيُنَا خَلْفَ ظُهُورِنَا وَشِيعَتُنَا عَنْ أَيْمَانِنَا وَشِمَائِلِنَا

۱۲۸- علی (ع) فرمود: برسول خدا از رشک حسودان خود گله کردم فرمود: یا علی آیا خشنود نیستی که تو نخستین از چهار گروه باشی که به بهشت میروند؟ من و تو، فرزندان ما در پشت سر ما و شیعیان ما از طرف راست و چپ ما.

چهار خصلت است که در هر کسی باشد منافق است

أربع من كن فيه فهو منافق

۱۲۹ - حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدٍ الْعَسْكَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْوَلِيدِ الْعَدْلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَاتِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ قَالَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ وَإِنْ كَانَتْ فِيهِ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدْعَهَا مَنْ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ

۱۲۹- رسول خدا فرمود: چهار خصلت است که در هر کس باشد منافق است و چنانچه یکی از این خصلت‌ها در کسی باشد یک خصلت از نفاق در او است تا آنگاه که آن خصلت را ترک گوید کسی که چون سخنی گوید دروغ گوید و چون وعده دهد بوعده خویش عمل نکند و چون پیمان بدهد بمکر و حيله بر سر پیمان نماند و چون با کسی در افتد ناسزا گوید.

چهار نفر پادشاه همه روی زمین شدند دو مؤمن و دو کافر

ملک الأرض كلها أربعة مؤمنان و کافران

۱۳۰ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَلَكَ الْأَرْضَ كُلُّهَا أَرْبَعَةُ مُؤْمِنَانِ وَ كَافِرَانِ فَأَمَّا الْمُؤْمِنَانِ فَسُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ ع وَ ذُو الْقَرْنَيْنِ وَ الْكَافِرَانِ نَمْرُودُ وَ بُخْتَنْصَرُ وَ اسْمُ ذِي الْقَرْنَيْنِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ ضَحَّاكٍ بْنِ مَعَدٍّ

۱۳۰- امام صادق (ع) فرمود: چهار کس پادشاه همه روی زمین شدند دو مؤمن و دو کافر، دو مؤمن سلیمان بن داود بود و ذو القرنین، و دو کافر نمروود بود و بخت نصر و نام ذو القرنین عبد الله بن ضحاک بن معد بود.

حدیث پیغمبر از چهار کس بدست مردم رسید که پنجمی ندارند

أتى الناس الحديث من رسول الله ص من أربعة ليس لهم خامس

۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْبِمَانِيِّ وَ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهَلَالِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ سُلَمَانَ وَ الْمِقْدَادِ وَ أَبِي ذَرٍّ شَيْئاً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ أَحَادِيثَ عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ ص غَيْرَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ ثُمَّ سَمِعْتُ مِنْكَ تَصْدِيقَ مَا سَمِعْتُ مِنْهُمْ وَ رَأَيْتُ فِي أَيْدِي النَّاسِ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ مِنْ الْأَحَادِيثِ عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ ص أَنْتُمْ تُخَالِفُونَهُمْ فِيهَا وَ تَزْعُمُونَ أَنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ بَاطِلٌ أَفَتَرَى النَّاسَ يَكْذِبُونَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص مُتَعَمِّدِينَ وَ يُفَسِّرُونَ الْقُرْآنَ بِآرَائِهِمْ قَالَ فَأَقْبَلَ عَلِيٌّ ع فَقَالَ قَدْ سَأَلْتُ فَافْهَمْ الْجَوَابَ إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَ بَاطِلًا وَ صِدْقًا وَ كَذِبًا وَ نَاسِخًا وَ مُنْسُوخًا وَ عَامًّا وَ خَاصًّا وَ مُحْكَمًا وَ مُتَشَابِهًا وَ حِفْظًا وَ وَهْمًا وَ قَدْ كُذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَى الْكَذَّابَةِ فَمَنْ كَذَبَ عَلَى مُتَعَمِّدًا

فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ كُذِبَ عَلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّمَا أَتَاكُمْ الْحَدِيثُ مِنْ أَرْبَعَةٍ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ رَجُلٌ مُنَافِقٌ يُظْهِرُ الْإِيمَانَ مُتَّصِعٌ بِالْإِسْلَامِ لَا يَتَّأَلَّمُ وَ لَا يَنْحَرِّجُ أَنْ يَكْذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ مُتَعَمِّدًا فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَذَّابٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَ لَمْ يُصَدِّقُوهُ وَ لَكِنَّهُمْ قَالُوا هَذَا قَدْ صَحِبَ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ رَأَاهُ وَ سَمِعَ مِنْهُ فَأَخَذُوا عَنْهُ وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَ حَالَهُ وَ قَدْ

أَخْبَرَهُ اللَّهُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَهُ وَ صَفَهُمْ بِمَا وَصَفَهُمْ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَ إِن يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ ثُمَّ يَقُولُوا بَعْدَهُ فَتَقَرَّبُوا إِلَى أَيْمَةِ الضَّلَالَةِ وَ الدُّعَاةِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَ الْكُذِبِ وَ الْبُهْتَانِ - فَوَلَّوْهُمْ الْأَعْمَالَ وَ حَمَلُوهُمْ عَلَى رِقَابِ النَّاسِ وَ أَكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيَا وَ إِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَ الدُّنْيَا إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ فَهَذَا أَحَدُ الْأَرْبَعَةِ وَ رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ شَيْئاً لَمْ يَحْفَظْهُ عَلَى وَجْهِهِ وَ وَهَمَ فِيهِ وَ لَمْ يَتَعَمَّدْ كَذِباً فَهُوَ فِي يَدِهِ يَقُولُ بِهِ وَ يَعْمَلُ بِهِ وَ يَرُويهِ وَ يَقُولُ أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهَمَ لَمْ يَقْبَلُوهُ وَ لَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ وَهَمَ لَرَفَضَهُ وَ رَجُلٌ ثَالِثٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص شَيْئاً أَمَرَ بِهِ ثُمَّ نَهَى عَنْهُ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْ شَيْءٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ فَحَفِظَ مَنْسُوخَهُ وَ لَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ فَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ وَ لَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضُوهُ وَ آخَرُ رَابِعٌ لَمْ يَكْذِبْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص مُبْغِضٌ لِلْكَذِبِ خَوْفاً مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَعْظِيماً لِرَسُولِ اللَّهِ ص لَمْ يَسْهُ بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَى وَجْهِهِ فَجَاءَ بِهِ كَمَا سَمِعَ لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَ لَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ وَ عَلِمَ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ فَعَمِلَ بِالنَّاسِخِ وَ رَفَضَ الْمَنْسُوخَ فَإِنَّ أَمْرَ النَّبِيِّ ص مِثْلُ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ وَ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ وَ قَدْ كَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص الْكَلَامُ لَهُ وَجْهَانِ وَ كَلَامٌ عَامٌّ وَ كَلَامٌ خَاصٌّ مِثْلُ الْقُرْآنِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا فَيَشْتَبِهُ عَلَى مَنْ لَمْ يَعْرِفْ وَ لَمْ يَدْرِ مَا عَنِیَ اللَّهُ بِهِ وَ رَسُولُهُ ص وَ لَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ص يَسْأَلُهُ عَنِ الشَّيْءِ فَيَفْهَمُهُمْ كَانَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْأَلُهُ وَ لَا يَسْتَفْهَمُهُمْ حَتَّى إِنْ كَانُوا لَيَجِئُونَ أَنْ يَجِيءَ الْأَعْرَابِيُّ وَ الطَّارِي فَيَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ ص حَتَّى يَسْمَعُوا وَ كُنْتُ أَذْخُلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص كُلَّ يَوْمٍ دَخَلَةً وَ كُلَّ لَيْلَةٍ دَخَلَةً فَيُخْلِينِي فِيهَا أَدُورُ مَعَهُ حَيْثُمَا دَارَ وَ قَدْ عَلِمَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ لَمْ يَصْنَعْ ذَلِكَ بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ غَيْرِي فَرُبَّمَا كَانَ ذَلِكَ فِي بَيْتِي يَأْتِينِي رَسُولُ اللَّهِ أَكْثَرَ ذَلِكَ فِي بَيْتِي وَ كُنْتُ إِذَا دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْضَ مَنَازِلِهِ أَخْلَانِي وَ أَقَامَ عَنِّي نِسَاءَهُ فَلَا يَبْقَى عِنْدَهُ أَحَدٌ غَيْرِي وَ إِذَا أَتَانِي لِلْخُلُوةِ مَعِيَ فِي بَيْتِي لَمْ تَقُمْ عَنْهُ فَاطِمَةُ وَ لَا أَحَدٌ مِنْ بَنِيَّ وَ كُنْتُ إِذَا سَأَلْتُهُ أَجَابَنِي وَ إِذَا سَكَتَ وَ فَنَيْتَ مَسْأَلِي ابْتَدَأَنِي فَمَا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأْنِيهَا وَ أَمْلَأَهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِخَطِّي وَ عَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَ تَفْسِيرَهَا وَ نَاسِخَهَا وَ مَنْسُوخَهَا وَ مُحْكَمَهَا وَ مُتَشَابِهَهَا وَ خَاصَّهَا وَ عَامَّهَا وَ دَعَا اللَّهَ لِي أَنْ يُؤْتِيَنِي فَهَمَهَا وَ حَفِظَهَا فَمَا نَسِيتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ لَا عَلِماً أَمْلَأَهُ عَلَيَّ وَ كَتَبْتُهُ مِنْذُ دَعَا اللَّهَ لِي بِمَا دَعَا وَ مَا تَرَكَ شَيْئاً عَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ حَلَالٍ وَ لَا حَرَامٍ وَ لَا أَمْرٍ وَ لَا نَهْيٍ كَانَ أَوْ يَكُونُ وَ لَا كِتَابٍ مُنْزَلٍ عَلَى أَحَدٍ قَبْلَهُ فِي أَمْرٍ بِطَاعَةٍ أَوْ نَهْيٍ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا عَلَّمَنِيهِ وَ حَفِظْتُهُ فَلَمْ أَنْسَ حَرْفاً وَاحِداً ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِي وَ دَعَا اللَّهَ لِي أَنْ يَمْلَأَ قَلْبِي عِلْماً وَ فَهْماً وَ حُكْماً وَ نُوراً

قُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي إِنِّي مُنْذُ دَعَوْتَ اللَّهَ لِي بِمَا دَعَوْتَ لَمْ أَنْسَ شَيْئاً وَلَمْ يُفْتِنِي شَيْءٌ لَمْ أَكُتِبْهُ أَ فَتَتَخَوَّفُ عَلَيَّ النَّسِيَّانَ فِيمَا بَعْدُ فَقَالَ لَا لَسْتُ أَخَافُ عَلَيْكَ النَّسِيَّانَ وَلَا الْجَهْلَ

۱۳۱- سلیم بن قیس هلالی گوید: به امیرالمؤمنین عرض کردم یا امیرالمؤمنین من از سلمان و ابی ذر و مقداد کمی از تفسیر قرآن و حدیث‌هایی از پیغمبر شنیده‌ام که بجز آن مطالبی است که در دست مردم است و آنچه را که از این سه نفر شنیده‌ام شما نیز تصدیق فرمودید ولی در دست مردم از تفسیر قرآن و احادیث پیغمبر خدا مطالب فراوانی است که شماها با آنان در آن گونه مطالب مخالفید و معتقدید که همه آن مطالب باطل و نادرست است آیا بنظر شما مردم عمداً بر رسول خدا دروغ می‌بندند و قرآن را از پیش خود تفسیر میکنند؟

راوی گوید: علی (ع) روی بمن کرده فرمود: پرسیدی اکنون در پاسخش نیکو دقت کن همانا مطالبی که در دست مردم است آمیخته است درست و نادرست و راست و دروغ و ناسخ و منسوخ و عام و خاص و صریح و مجمل و محفوظ و مغلوط و در زمان حیات رسول خدا آنقدر دروغ بر آن حضرت بستند که ایستاد و خطبه خواند و فرمود ای مردم دروغگویان از زبان من فراوان شده‌اند هر کس عمداً از زبان من دروغ بسازد باید نشستگاه خود را از دوزخ برگزیند و پس از رحلت حضرتش نیز بر او دروغ بستند و حدیث بدست شما فقط از چهار کس رسیده که پنجمی ندارند.

اول از مرد منافقی که مؤمن نما است و مسلمان ساختگی، دروغ بستن عمدی بر رسول خدا را نه گناهی پندارد و نه از آن پروائی دارد و اگر مردم آگاه شوند که این مرد منافقی است دروغ پرداز سخنش را نپذیرند و گفتارش را تصدیق نکنند ولی میگویند این مرد همنشین رسول خدا بوده است و او را دیده و از آن حضرت حدیث شنیده است از این رو حدیث را از او میگیرند بدون اینکه شناسائی در حقش داشته باشند و خداوند پیغمبر را از حال آنان آن طور که باید خبر داد و آن طور که شاید توصیف‌شان کرد و فرمود چون آنان را بینی ظاهر فریبده‌شان تو را خوش آید و اگر سخنی گویند گوش به سخنشان فرا دهی همین منافقین بودند که پس از رحلت رسول خدا زنده بودند و با سخنان کفر آمیز و دروغ و بهتان خود را بدربار پیشوایان گمراهی و رهبران دوزخ نزدیک کردند تا آنجا که پیشوایان زمام کارها را بدست همین مردم منافق سپردند و آنان را بر گردن مردم سوار کردند و بدستگیری آنان دنیا را بکام



خود کشیدند و حقیقت مطلب جز این نیست که مردم تابع پادشاهان‌اند و دنیا طلب مگر کسی که خداوند او را نگهدارد این یکی از چهار کس بود.

دوم مردی است که چیزی از رسول خدا شنیده است ولی آن طور که باید بخاطر نسپرده و بغلط و اشتباه دچار شده است نه اینکه عمدا دروغ گفته باشد و این کلام غلط را بدست گرفته قائل بآن است و مطابق آن عمل میکند و برای دیگران نیز روایت میکند و میگوید من خود از رسول خدا چنین شنیدم و اگر مسلمانان بدانند که این مرد در گفتارش باشتباه است از او نپذیرند و خود او نیز اگر باشتباهش پی برد دست از آن بر میدارد.

سومین مرد کسی است که شنیده است از رسول خدا که در باره چیزی دستوری داده است ولی ندانسته که سپس از آن نهی فرموده است یا شنیده است که از چیزی نهی فرموده ولی ندانسته که سپس بدان امر کرده است و در نتیجه، حکمی را که منسوخ و لغو شده بیاد دارد ولی حکمی را که ناسخ است بیاد ندارد و خود او اگر متوجه شود که این حکم از اعتبار افتاده است رهایش خواهد کرد و مسلمانان نیز اگر می‌دانستند که حکمی است منسوخ رهایش می‌نمودند.

چهارمین مرد، کسی است که بر رسول خدا دروغ نه بندد و از ترس خدای عز و جل و بزرگداشت رسول خدا دشمن دروغ است آنچه از رسول خدا شنیده فراموش نکرده بلکه نیکو بخاطرش سپرده است و همان طور که شنیده بی‌کم و زیاد نقل میکند و ناسخ را از منسوخ تمیز میدهد بناسخ عمل میکند و منسوخ را رها میکند که دستورهای پیغمبر همانند قرآن است ناسخ و منسوخ دارد خاص و عام دارد محکم و متشابه دارد گاهی اتفاق می‌افتاد که گفتار رسول خدا دو پهلوی بود و مانند قرآن کلماتی داشت که برای همه بود و کلماتی که برای عده‌ای مخصوص بود و خداوند در قرآنش فرموده است آنچه رسول بشما دستور داد بگیرید و از آنچه شما را باز داشت باز ایستید از این جهت بر کسی که معرفت ندارد و مقصود خدا و رسولش را درک نمی‌کند امر مشتبه گردد و این چنین نبود که هر کس از یاران رسول خدا که سؤالی داشت قدرت فهم نیز داشته باشد.

در میان اصحاب افرادی بود که می‌پرسید ولی در مقام فهم کلمات آن حضرت نبود تا آنجا که دوست می‌داشتند یک عرب بیابانی و از راه رسیده‌ای بیاید و از رسول خدا مطالبی بپرسد و آنان فقط مستمع باشند آن من بودم که هر روز یک نوبت و هر شب یک نوبت بحضور رسول خدا می‌رسیدم و آزادانه با آن حضرت بودم و همه اصحاب رسول

خدا می دانستند که آن حضرت بجز با من با هیچ کس از مردم این گونه رفتار نمی کرد چه بسا که این مصاحبه در خانه من انجام می گرفت و غالباً رسول خدا بخانه من تشریف می آورد و اگر من در پاره ای از منزل های آن حضرت به خدمتش می رسیدم خانه را برای من خلوت می فرمود و همسرهای خود را از خانه بیرون می فرستاد و جز من هیچ کس در خدمتش باقی نمی ماند ولی اگر آن حضرت برای مذاکرات خصوصی بخانه من تشریف می آورد نه فاطمه از خانه بیرون می رفت نه هیچ یک از فرزندان من آنگاه هر چه می پرسیدم پاسخ می داد و چون من خاموش می شدم و سؤالاتم پایان می یافت حضرتش آغاز سخن می فرمود این چنین بود که هیچ آیه ای از قرآن بر رسول خدا فرود نیامد مگر اینکه آن آیه را برای من خواند و دیکته فرمود تا من بخط خود آن را نوشتم و تأویل آیات و تفسیرش و ناسخ و منسوخش و محکمش و متشابهش و خاصش و عامش را بمن یاد داد و از خداوند مسألت نمود که نیروی فهم و نگهداری آن دانش را بمن عطا فرماید و از وقتی که آن حضرت در باره من دعا فرمود. نه یک آیه از قرآن فراموش شد و نه یک نکته از دانشهایی که برای من فراخوانده بود و من آن را نوشته بودم و از دانشی که خداوند پیغمبر را فرایاد داده بود از حلال و حرام و امر و نهی از گذشته و آینده و کتاب هایی که به پیغمبران پیشین فرود آمده بود در باره دستوری که باید بکار بست و یا گناهی که باید مرتکب نشد هیچ فروگذار نشد و همه را بمن یاد داد و خاطر نشانم فرمود و من حتی یک حرف آن را فراموش نکردم و پس از همه اینها دست مبارک را بر سینه من نهاد و دعا کرد که خداوند دل مرا از دانش و فهم و حکمت و روشنائی لبریز گرداند عرض کردم ای پیغمبر خدا پدر و مادرم بقرابت از آن هنگام که برای من آنچنان دعا فرموده ای هیچ چیز را فراموش نکرده ام و اگر چیزی را نوشته ام هنوز بیاد دارم ترس این هست که بعد از این فراموشی بر من عارض شود؟ فرمود: نه، من از بابت فراموشی و ناتوانی هیچ نگرانی در باره تو ندارم.

۱۳۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ الْأَدَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ بَشَّارٍ الْوَاسِطِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عُبيدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانُ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ الْوَاسِطِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صُنِعَ إِلَيْهِ فَقَدْ كَافَأَ وَمَنْ أَضْعَفَ كَانَ شَكُوراً وَمَنْ شَكَرَ كَانَ كَرِيماً وَمَنْ عَلِمَ أَنَّ مَا صَنَعَ إِنَّمَا صَنَعَ لِنَفْسِهِ لَمْ يَسْتَبْطِ النَّاسَ فِي بَرِّهِمْ وَلَمْ يَسْتَزِدْهُمْ فِي مَوَدَّتِهِمْ فَلَا تَطْلُبَنَّ غَيْرَكَ شُكْرَ مَا آتَيْتَهُ إِلَى نَفْسِكَ وَوَقَيْتَ بِهِ عِرْضَكَ وَاعْلَمْ أَنَّ طَالِبَ الْحَاجَةِ إِلَيْكَ لَمْ يُكْرَمْ وَجْهَهُ عَنْ وَجْهِكَ فَأَكْرَمْ وَجْهَكَ عَنْ رَدِّهِ

۱۳۲- امیر المؤمنین (ع) فرمود: هر کس باندازه آنچه در باره او نیکی شده است نیکی کند عوضی بیش نداده است و هر کس چند برابرش نیکی نمود سپاسگزاری کرده است و هر کس سپاسگزار باشد بزرگوار خواهد بود و هر کس بداند که هر چه کند بهره‌اش برای خود او است در نیکی بمردم مسامحه نکند و در برابر دوستی با مردم انتظار دوستی از آنان نخواهد داشت پس پاداش آنچه برای خود کرده و آبروی خود را بدان نگهداشته‌ای از دیگران مخواه و بدان که هر کس حاجتی نزد تو آورد تو را از خود آبرومندتر انگاشته تو نیز روی بزرگواری خود را از او بر مگردان.

۱۳۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ مَوْلَى طَرْبَالٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الدُّنْيَا دُولٌ فَمَا كَانَ لَكَ فِيهَا أَتَاكَ عَلَى ضَعْفِكَ وَمَا كَانَ مِنْهَا عَلَيْكَ أَتَاكَ وَلَمْ تَمْتَنِعْ مِنْهُ بِقُوَّةٍ ثُمَّ أَتْبَعَ هَذَا الْكَلَامَ بِأَنْ قَالَ مَنْ يَتَّسِمْ بِمَا فَاتَ أَرَاخَ بَدَنَهُ وَمَنْ قَنَعَ بِمَا أُوتِيَ قَرَّتْ عَيْنُهُ

۱۳۳- مردی گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که میفرمود دنیا (خواه و ناخواه) در گردش است بهره‌ای که در دنیا داری تو را خواهد رسید هر چند سست و ناتوان باشی و زیانی که از دنیا تو را نصیب است دامنگیر تو خواهد گشت و نیرومند هم باشی نتوانی از آن جلوگیری شوی سپس بدنبال این سخن فرمود هر کس از آنچه از دست او بشد نومید گردد آسایش جسمی خود را بدست آورده و هر کس با آنچه او راست بسازد چشمش روشن خواهد شد.

۱۳۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي نَصْرِ بْنِ الْبَزْطِيِّ عَنْ رَجُلٍ مِنْ خُزَاعَةَ عَنْ أَسْلَمِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ فَإِنَّهَا كَلَامُ اللَّهِ الَّذِي تَكَلَّمُ بِهِ خَلْقُهُ وَنَظَّفُوا الْمَاضِغِينَ وَبَلَّغُوا بِالْخَوَاتِيمِ

قال محمد بن علي بن الحسين مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه قد روى هذا الحديث أبو سعيد الأدمي و قال في آخره بلعوا بالخواتيم أي اجعلوا الخواتيم في آخر الأصابع و لا تجعلوها في أطرافها فإنه يروى أنه من عمل قوم لوط

۱۳۴- امام صادق (ع) فرمود: زبان عربی را یاد بگیرید که آن کلام خدا است و خداوند بآن زبان با بندگان خود سخن گفته است (مقصود قرآن است) و آرواره‌های خود را با عربی بسخن در آورید و پایان کلمات را روشن ادا کنید.

محمد بن علی بن الحسین مصنف این کتاب گوید: ابو سعید آدمی همین حدیث را روایت کرده و در معنای جمله آخر: (و بلغوا بالخواص) گفته است که انگشترها را که در دست می‌کنید در آخر انگشتان باشد نه در نیمه که روایت شده است انگشتر را در نیمه انگشتان نمودن از جمله کارهای قوم لوط بوده است

مردم در ماه رمضان از چهار چیز بی‌نیاز نیستند

أربع خصال لا غنى بالناس عنها فى شهر رمضان

۱۳۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي الْوَرْدِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ ص النَّاسَ فِي آخِرِ جُمُعَةٍ مِنْ شَعْبَانَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَظْلَكُمُ شَهْرٌ فِيهِ لَيْلَةٌ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ وَ هُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ فَرَضَ اللَّهُ صِيَامَهُ وَ جَعَلَ قِيَامَ لَيْلَةٍ فِيهِ بِتَطَوُّعِ صَلَاةٍ كَمَنْ تَطَوَّعَ بِصَلَاةٍ سَبْعِينَ لَيْلَةً فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الشُّهُورِ وَ جَعَلَ لِمَنْ تَطَوَّعَ فِيهِ بِخَصَلَةٍ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَ الْبِرِّ كَأَجْرِ مَنْ أَدَّى فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ وَ مَنْ أَدَّى فِيهِ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ كَانَ كَمَنْ أَدَّى فِيهِ سَبْعِينَ فَرِيضَةً فِيمَا سِوَاهُ وَ هُوَ شَهْرُ الصَّبْرِ وَ إِنَّ الصَّبْرَ ثَوَابُهُ الْجَنَّةُ وَ هُوَ شَهْرُ الْمُوَأَسَاةِ وَ هُوَ شَهْرٌ يَزِيدُ اللَّهُ فِيهِ فِي رِزْقِ الْمُؤْمِنِ وَ مَنْ فَطَرَ فِيهِ مُؤْمِنًا صَائِمًا كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَتَقُ رَقَبَةٍ وَ مَغْفِرَةٌ لِدُنُوبِهِ فِيمَا مَضَى فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ كُلُّنَا يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يُفْطَرَ صَائِمًا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَرِيمٌ يُعْطِي هَذَا الثَّوَابَ مِنْكُمْ لِمَنْ لَا يَقْدِرُ إِلَّا عَلَى مَذَقَةٍ مِنْ لَبَنٍ يُفْطَرُ بِهَا صَائِمًا أَوْ شَرِبَةٍ مِنْ مَاءٍ عَذْبٍ أَوْ تُمِيرَاتٍ لَا يَقْدِرُ عَلَى أَكْثَرِ مِنْ ذَلِكَ وَ مَنْ خَفَّفَ فِيهِ عَنْ مَمْلُوكِهِ خُفَّفَ عَنْهُ حِسَابُهُ وَ هُوَ شَهْرٌ أَوَّلُهُ رَحْمَةٌ وَ وَسْطُهُ مَغْفِرَةٌ وَ آخِرُهُ إِجَابَةٌ وَ الْعِتْقُ مِنَ النَّارِ وَ لَا غِنَى بِكُمْ فِيهِ عَنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ خَصَلْتَيْنِ تَرْضَوْنَ اللَّهَ بِهِمَا وَ خَصَلْتَيْنِ لَا غِنَى بِكُمْ عَنْهُمَا وَ أَمَّا اللَّتَانِ تَرْضَوْنَ اللَّهَ بِهِمَا فَشَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ وَ أَمَّا اللَّتَانِ لَا غِنَى بِكُمْ عَنْهُمَا فَتَسْأَلُونَ اللَّهَ فِيهِ حَوَائِجَكُمْ وَ الْجَنَّةَ وَ تَسْأَلُونَ

اللَّهُ فِيهِ الْعَافِيَةُ وَ تَعَوَّذُونَ بِهِ مِنَ النَّارِ

۱۳۵- امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا: روز جمعه آخر ماه شعبان خطبه‌ای خواند سپاس خدای کرد و او را ستود سپس فرمود: ای مردم ماهی بر شما سایه افکنده است که در آن شبی است که از هزار ماه بهتر است و آن ماه رمضان است خداوند روزه آن ماه را بر شما واجب کرده و بیداری یک شب را با نمازهای مستحبی برابر با بیداری هفتاد شب عبادت از ماه‌های دیگر قرار داده و برای کسی که در این ماه یک کار مستحبی از کارهای نیک را انجام دهد پاداش انجام یکی از واجبات را قرار داده و هر کس واجبی از واجبات الهی را در این ماه انجام دهد مانند کسی است که هفتاد واجب در دیگر ماهها انجام داده است ماه رمضان ماه صبر است و پاداش شکیبائی بهشت است ماه رمضان ماه همدردی است و ماهی است که خداوند روزی مؤمن را در آن ماه می‌افزاید و هر کس یک مؤمن روزه دار را افطار بدهد در نزد خداوند پاداش آزاد کردن بنده‌ای و آمرزش گناهان گذشته‌اش را دارد عرض شد یا رسول الله همه ما توانائی نداریم که روزه‌داری را افطار دهیم فرمود: خدای تبارک و تعالی کریم است همین پاداش را از شماها بکسی می‌دهد که به بیش از یک شربت شیر توانائی نداشته باشد و با همان یک روزه‌داری را افطار بدهد و یا از یک شربت آب گوارا و یا چند دانه خرما بیش ندارد و هر کس در این ماه کار بنده خود را سبک گرداند خداوند کار حساب او را سبک گرداند و این ماهی است که آغازش رحمت است و وسطش آمرزش و پایانش پذیرش درخواست و آزادی از دوزخ و شما در این ماه از چهار خصلت بی‌نیاز نیستید که با دو خصلت آن خداوند را خوشنود سازید و بدو خصلت دیگر خودتان سخت نیازمندید اما آن دو خصلت که خدای را بدان خوشنود خواهید ساخت گواهی بر یگانگی خدا و رسالت من است و اما آن دو که سخت بدان نیازمندید این است که نیازمندیها و بهشت را در این ماه از خداوند در خواست کنید و از خداوند بخواهید که بشما سلامتی بدهد و در پناه خود از آتش و دوزخ نگاه دارد.

حيوانات چهار چیز را تمیز می‌دهند

لم تبهم البهائم عن أربعة

۱۳۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ مَا بُهِمَتِ الْبَهَائِمُ

عَنْهُ فَلَمْ تُبْهَمْ عَنْ أَرْبَعَةٍ مَعْرِفَتِهَا بِالرَّبِّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مَعْرِفَتِهَا بِالْمَوْتِ وَ مَعْرِفَتِهَا بِاللُّائِثِ مِنَ الذِّكْرِ وَ مَعْرِفَتِهَا بِالْمَرْعَى الْخِصْبِ

۱۳۶- امام زین العابدین (ع) فرمود: حیوانات هر چند بی تمیز باشند نسبت به چهار چیز بی تمیز نیستند شناسائیشان به پروردگار تبارک و تعالی و شناسائیشان بمرگ و تشخیص ماده از نر و شناختنشان چراگاه پر علف را.

خدای عز و جل اسب را از چهار چیز آفریده است

خلق الله عز و جل الخيل من أربعة أشياء

۱۳۷ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ جَمِيعًا قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يُحْيَى قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي خَالِدٍ زَيْدِ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ بَلَغَنِي أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْخَيْلَ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ مِنَ الْبَحْرِ الْأَعْظَمِ الْمُحْدِقِ بِالدُّنْيَا وَ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ دُمُوعِ مَلَكٍ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ وَ مِنْ بَثْرِ طَيِّبَةٍ

و الحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة

۱۳۷- حسین بن زید گوید: شنیده‌ام که خدای عز و جل اسب را از چهار چیز آفریده است از دنیای بزرگی که دور زمین را گرفته و از آتش و از اشک چشم فرشته‌ای که ابراهیم‌اش گویند و از چاه پاکیزه‌ای حدیث طولانی است مورد نیاز را نقل کردیم.

شرح: حدیث بودن این خبر معلوم نیست.

بادهای چهارگانه

الرياح الأربع

۱۳۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ وَ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الرِّيحِ الْأَرْبَعِ الشَّمَالِ وَ الْجَنُوبِ وَ الدَّبُورِ وَ الصَّبَا وَ قُلْتُ لَهُ إِنَّ النَّاسَ يَذْكُرُونَ أَنَّ الشَّمَالَ مِنَ الْجَنَّةِ وَ الْجَنُوبَ مِنَ النَّارِ فَقَالَ إِنَّ لِلَّهِ عِزَّ وَ جَلَّ جُنُوداً مِنْ رِيَّاحٍ يُعَذِّبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ مِمَّنْ عَصَاهُ وَ لِكُلِّ رِيحٍ مِنْهَا مَلَكٌ مُوَكَّلٌ بِهَا فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُعَذِّبَ قَوْماً بِنَوْعٍ مِنَ الْعَذَابِ أَوْحَى إِلَى الْمَلَكِ الْمُوَكَّلِ بِذَلِكَ النَّوْعِ مِنَ الرِّيحِ الَّتِي يُرِيدُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا قَالَ فَأَمَرَهَا الْمَلَكُ فَتَهَيَّجُ كَمَا يَهَيَّجُ الْأَسَدُ الْمُغَضَّبُ وَ لِكُلِّ رِيحٍ مِنْهَا اسْمٌ أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَهُ عِزَّ وَ جَلَّ كَذَبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نَذْرِي وَ ذَكَرَ رِيَّاحاً فِي الْعَذَابِ ثُمَّ قَالَ فَرِيحُ الشَّمَالِ وَ رِيحُ الصَّبَا وَ رِيحُ الْجَنُوبِ وَ رِيحُ الدَّبُورِ أَيْضاً تُضَافُ إِلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُوَكَّلِينَ بِهَا

۱۳۸- ابی بصیر گوید: بادهای چهارگانه: شمال و جنوب و غربی و شرقی را از امام باقر پرسیدم و عرض کردم که مردم میگویند نسیم شمال از بهشت است و باد جنوب از دوزخ فرمود: خدای را عز و جل لشکرهایی است از بادهای و هر کس از گنهکاران را که بخواهد با آن بادهای شکنجه میدهد و برای هر یک از آن بادهای فرشتهای گماشته شده است که چون خداوند بخواهد گروهی را بطوری عذاب کند بفرشتهای که بر آن طور از عذاب که میخواهد عذابشان کند گماشته شده است و وحی میکند امام فرمود:

فرشته بر آن باد دستور میدهد پس آن باد همچون شیری خشنماک میجنبد و هر بادی نامی دارد مگر گفتار خدای عز و جل را نشنیده‌ای که میفرماید: قوم عاد تکذیب کردند پس عذاب من و ترسانندگان چگونه بودند؟ و بادهایی را در باره عذاب یاد کرد سپس فرمود باد شمال و باد صبا و باد جنوب و باد غربی بفرشتگانی که بر آنها گماشته شده‌اند منسوبند.

شرح : استاد شعرانی در حاشیه شرح کافی بیانی دارد که معنایش چنین است: این حدیث که هم از حیث سند صحیح است و هم از نظر معنا باعتبار نزدیک است ما را بطریقه ائمه علیهم السلام در این گونه مسائل طبیعی متوجه مینماید زیرا از سؤال سائل که میگوید: (مردم میگویند) پیداست که ذهن مردم متوجه بسبب طبیعی بادهای بوده است که از کجا بوجود می‌آید و چرا بعضی از بادهای سرد است و پاره‌ای گرم و بیش از این برای آنان قابل فهم نبوده که نسیم شمال چون خنک است از بهشت است و باد جنوب چون گرم است از آتش برمیخیزد و امام (ع) در پاسخ

میخواهد ذهن او را از تحقیق این جهت از امام منصرف نماید زیرا غرض از فرستادن پیغمبران و نازل کردن کتابهای آسمانی نه این است که امور طبیعی برای مردم کشف گردد.

زیرا اگر مقصود این بود بطور مسلم بسیاری از نیازمندیهای بشر را بیان می‌کردند از قبیل داروی بیماریها مانند سل و سرطان و خواص بقیه مرکبات و در قرآن نیز بعثت خسوف و کسوف مثلا مکرر اشاره میشد همان طور که زکاة و نماز و توحید خداوند و رسالت پیغمبران مکرر گفته شده است و همان طور که در روایات بطور متواتر موضوع امامت و ولایت و معاد و بهشت و دوزخ گفته شده است در باره گاو و ماهی که زمین بر پشت او قرار گرفته است!! و یا اجزائی که آب را تشکیل میدهد و مانند اینها نیز بطور مکرر یاد آوری میشد با اینکه می‌بینیم این گونه چیزها نه در قرآن است و نه در سنت متواتر و اگر هست یا در بعضی از روایات ضعیفه نامعتبر وارد شده و یا طوری است که احتمال می‌رود راوی تحریف و یا سهو. نموده باشد در صورتی که بنای شارع مقدس بر این است که آنچه در نظر شارع اهمیت دارد و بایستی مردم آن را بدانند بوسیله امامان بلکه خود پیغمبر نیز آن مطلب را کاملا ثابت و مسلح میکنند که نه جای تردیدی باشد و نه مجال تأویلی باری چون امام (ع) از سؤال سائل متوجه شد که مردم در مورد سؤال تمام توجه‌شان بجهات طبیعی است خواست که آنان را از این جهت منصرف نماید و بر حسب وظیفه روحانی‌اش کسی را که می‌خواهد در باره بادهای نظری کند بجهت روحانی و معنوی بادهای متوجه فرماید و کیفیت عبرت گرفتن و پند پذیرفتن را یاد دهد خواه از بهشت بوزد خواه از شام یا افریقا و یا یمن پس نخستین چیزی که می‌بایست متوجه بود این است که همه عوامل طبیعی در تحت اراده الهی مسخراند و خداوند بر هر یک فرشته‌ای گماشته است و این جسم ملکی در تحت نفوذ و قدرت آن مجرد ملکوتی است که از عوارض ماده و مادیات دور است چنانچه در محل خود ثابت شده است که ماده بصورت بر پا است و صورت بوسیله عقل مفارق بر پا است و نکته مهمی که در این حدیث است و پیدا است که حدیث صحیح است و از معصوم صادر شده است همین نکته است که گفته شد و در مرحله دوم لازم است که از عذابهایی که بوسیله بادهای بر امت‌های گذشته رسیده است آدمی عبرت بگیرد و منافعی را که مترتب بر آنها است متوجه شود پس آنچه بر یکفرد مسلمان لازم است از تفکر در امور طبیعی این سنخ جهات معنوی و الهی آنها است



## مردم چهار صنف اند

الناس على أربعة أصناف

۱۳۹ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُقَرِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْمُقَرِّيُّ الْجُرْجَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمُوصِلِيُّ بِيَعْدَادَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَاصِمٍ الطَّرِيفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو زَيْدٍ عِيَّاشُ بْنُ زَيْدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكَحَّالُ مَوْلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ أَخْبَرَنِي زَيْدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ النَّاسُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ جَاهِلٌ مُتَرَدٍّ مُعَانِقٌ لِهَوَاهُ وَ عَابِدٌ مُتَقَوٍّ «مُتَقَوٍّ كَلَّمَا ازْدَادَ عِبَادَةً ازْدَادَ كِبَرًا وَ عَالِمٌ يُرِيدُ أَنْ يُوْطَأَ عُقْبَاهُ وَ يُحِبُّ مَحْمَدَةَ النَّاسِ وَ عَارِفٌ عَلَى طَرِيقِ الْحَقِّ يُحِبُّ الْقِيَامَ بِهِ فَهُوَ عَاجِزٌ أَوْ مَغْلُوبٌ فَهَذَا أَمْثَلُ أَهْلِ زَمَانِكَ وَ أَرْجَحُهُمْ عَقْلًا

۱۳۹- امام صادق (ع) فرمود: مردم چهار صنف اند.

۱- نادان هلاک شده هوا پرست.

۲- عابد ریاکار و متقی نما که هر چه عبادت بیشتر کند تکبرش افزونتر شود.

۳- دانشمندی که میخواهد بدنبالش راه روند و دوست دارد که مردم ستایش اش کنند.

۴- شناسای راه حق که دوست دارد قیام بحق کند ولی ناتوان است یا شکست خورده این چنین شخص از همه مردم زمان تو بهتر است و خردمندتر.

## خواب بر چهار گونه است

النوم على أربعة وجوه

۱۴۰ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَصْرِيُّ بِإِيلَاقٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ جَبَلَةَ الْوَاعِظُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرٍ الطَّائِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع بِالْكُوفَةِ فِي الْجَامِعِ إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَسَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ فَكَانَ فِيهَا سَأَلُهُ أَنْ قَالَ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنِ النَّوْمِ عَلَى كَمْ وَجْهِ هُوَ فَقَالَ النَّوْمُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَوْجُهُِ الْأَنْبِيَاءُ ع تَنَامُ عَلَى أَقْفَيْتِهِمْ مُسْتَلْقِينَ وَ أَعْيُنُهُمْ لَا تَنَامُ مُتَوَقَّعَةً لَوْحِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمُؤْمِنُ يَنَامُ عَلَى يَمِينِهِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَ الْمُلُوكُ وَ أَبْنَاؤُهَا تَنَامُ عَلَى شِمَائِلِهَا لِيَسْتَمِرُّوا مَا يَأْكُلُونَ وَ إِبْلِيسُ وَ إِخْوَانُهُ وَ كُلُّ مَجْنُونٍ وَ ذُو عَاهَةٍ يَنَامُ عَلَى وَجْهِهِ مُنْبَطِحاً

۱۴۰- امام حسین (ع) فرمود: امیر المؤمنین در مسجد کوفه بود که مردی از اهل شام بپا خواست و سؤالاتی نمود که از جمله این بود که عرض کرد بیان بفرمائید که خواب بر چند گونه است فرمود:

خواب بر چهار گونه است پیغمبران علیهم السلام بر پشت میخوابند و چشمشان نمیخوابد و بانتظار روحی الهی بیدار است و مؤمن بپهلوی راست میخوابد روی بقبله و پادشاهان و شاهزادگان بپهلوی چپ میخوابند تا عمل گوارش غذا بخوبی انجام گیرد و شیطان و برادرانش و هر دیوانه و هر بیماری برو میخوابد.

شیطان چهار بار ناله کرد

رن ابلیس لعنه الله أربع رنات

۱۴۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ رَنَّ إِبْلِيسُ أَرْبَعَ رَنَاتٍ أَوَّلُهُنَّ يَوْمَ لُعِنَ وَ حِينَ أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ وَ حِينَ بُعِثَ مُحَمَّدٌ ص عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ حِينَ أُنْزِلَتْ أُمُّ الْكِتَابِ وَ نَخَرَ نَخْرَتَيْنِ حِينَ أَكَلَ آدَمُ مِنَ الشَّجَرَةِ وَ حِينَ أَهْبَطَ مِنَ الْجَنَّةِ

۱۴۱- امام صادق (ع) فرمود: ابلیس چهار بار ناله کرد اولین ناله‌اش روزی بود که از رحمت خدا دور شد ۲- هنگامی که بزمین فرود شد ۳- وقتی که محمد (ص) بهنگام خاموشی چراغ هدایت پیغمبران به پیغمبری مبعوث گردید ۴- موقعی که سوره فاتحه بر پیغمبر (ص) فرود آمد و دو بار از شادی باد در بینی انداخت ۱- هنگامی که آدم بار درخت خورد ۲- هنگامی که آدم از بهشت فرود آمد.

چهار چیز به هدر می‌رود

أَرْبَعَةٌ يَذْهَبُنَ ضَيَاعاً

۱۴۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ الْكُمَيْدَانِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَرْبَعَةٌ يَذْهَبُنَ ضَيَاعاً الْبَذْرُ فِي السَّبْخَةِ وَ السَّرَاجُ فِي الْقَمَرِ وَ الْأَكْلُ عَلَى الشَّبْعِ وَ الْمَعْرُوفُ إِلَى مَنْ لَيْسَ بِأَهْلِهِ

۱۴۲- امام صادق (ع) فرمود: چهار چیز به هدر می‌رود تخم در شوره‌زار، و چراغ در مهتاب، و خوردن بر سبزی و نیکی به نااهل. ۱۴۳- رسول خدا (ص) ضمن وصیتش به امیرالمؤمنین فرمود: یا علی چهار چیز است که هدر می‌شود خوردن سر سبزی و چراغ در مهتاب و کشت در شوره‌زار و نیکی در نزد نااهل.

۱۴۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ أَحْمَدُ بْنُ خَالِدٍ الْخَالِدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحِ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ الْقَطَّانُ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ يَا عَلِيُّ أَرْبَعَةٌ يَذْهَبُنَ ضَيَاعاً الْأَكْلُ بَعْدَ الشَّبْعِ وَ السَّرَاجُ فِي الْقَمَرِ وَ الزَّرْعُ فِي السَّبْخَةِ وَ الصَّبِيْعَةُ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهَا

۱۴۴- امام صادق (ع) فرمود: چهار چیز بیهوده از دست می‌رود بذل محبت به بی‌وفا و نیکی نزد شخص ناسپاس و آموزش نزد کسی که گوش شنوا ندارد و رازی که بسیاری بر کسی که راز نگهدار نباشد.

۱۴۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ الْوَاسِطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَرْبَعَةٌ يَذْهَبُنَ ضَيَاعاً مَوَدَّةٌ تَمْنَحُهَا مَنْ لَا وِفَاءَ لَهُ وَ مَعْرُوفٌ عِنْدَ مَنْ لَا يَشْكُرُ لَهُ وَ عِلْمٌ عِنْدَ مَنْ لَا اسْتِمَاعَ لَهُ وَ سِرٌّ تُودِعُهُ عِنْدَ مَنْ لَا حَصَانَةَ لَهُ

فرمایش امام صادق (علیه السلام) که مسلمانان را چهار عید است

قول الصادق ع للمسلمین أربعة أعياد

۱۴۵ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع كَمْ لِلْمُسْلِمِينَ مِنْ عِيدٍ فَقَالَ أَرْبَعَةٌ أَعْيَادٍ قَالَ قُلْتُ قَدْ عَرَفْتُ الْعِيدَيْنِ وَالْجُمُعَةَ فَقَالَ لِي أَعْظَمُهَا وَ أَشْرَفُهَا يَوْمُ الثَّامِنِ عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَقَامَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ص أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ نَصَبَهُ لِلنَّاسِ عَلِمًا قَالَ قُلْتُ مَا يَجِبُ عَلَيْنَا فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ قَالَ يَجِبُ عَلَيْكُمْ صِيَامُهُ شُكْرًا لِلَّهِ وَ حَمْدًا لَهُ مَعَ أَنَّهُ أَهْلٌ أَنْ يُشْكَرَ كُلَّ سَاعَةٍ وَ كَذَلِكَ أَمَرَتِ الْأَنْبِيَاءُ أَوْصِيَاءَهَا أَنْ يَصُومُوا الْيَوْمَ الَّذِي يُقَامُ فِيهِ الْوَصِيُّ يَتَّخِذُونَهُ عِيدًا وَ مَنْ صَامَهُ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ عَمَلِ سِتِّينَ سَنَةً

۱۴۵- مفضل بن عمر گوید: بامام صادق عرض کردم مسلمانان را چند عید است؟ فرمود: چهار عید، عرض کردم: دو عید (فطر و قربان) را با روز جمعه میدانم بمن فرمود: بزرگترین و شریف‌ترین عیدها روز هیجدهم از ماه ذی الحجة است همان روزی که رسول خدا در آن روز امیر المؤمنین را بپا داشت و رهبر و راهنمایش ساخت، گوید: عرض کردم در چنین روزی ما را وظیفه چیست؟ فرمود: بر شما لازم است که آن روز را بشکرانه و ستایش خداوند روزه بگیرید با توجه باینکه خداوند همه وقت شایسته سپاسگزاری است چنانچه همه پیغمبران بجانشینان خود دستور دادند روزی را که جانشین‌شان رسماً معرفی شده است روزه بدارند و عیدش کنند و هر کس این روز را روزه بدارد ثوابش از عبادت شصت سال برتر است.

گفتار خدای عز و جل بابراهیم که چهار پرنده بگیر و سپس آنان را در گرد خود قرار بده

قول الله عز و جل لإبراهيم ع فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ الْآيَةُ

۱۴۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو سُمَيْنَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ

جَلَّ فَخَذُ أَرْبَعَةٍ مِنَ الطَّيْرِ فَصَرُّهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا الْآيَةَ قَالَ أَخَذَ الْهُدُودَ وَالصُّرَدَ وَالطَّاوُسَ وَالْغُرَابَ فَذَبَحَهُنَّ وَعَزَلَ رُءُوسَهُنَّ ثُمَّ نَحَرَ أَبْدَانَهُمْ فِي الْمُنْحَازِ بَرِيشَهُنَّ وَلُحُومَهُنَّ وَعِظَامَهُنَّ حَتَّى اخْتَلَطَتْ ثُمَّ جَزَّاهُنَّ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ عَلَى عَشْرَةِ أَجْبُلٍ ثُمَّ وَضَعَ عِنْدَهُ حَبًّا وَمَاءً ثُمَّ جَعَلَ مَنَاقِيرَهُنَّ بَيْنَ أَصَابِعِهِ ثُمَّ قَالَ اثْنَيْنِ سَعِيًّا بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَتَطَايَرَ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضِ اللَّحُومِ وَالرَّيْشِ وَالْعِظَامِ حَتَّى اسْتَوَتْ الْأَبْدَانُ كَمَا كَانَتْ وَجَاءَ كُلُّ بَدَنٍ حَتَّى التَّرَقَّ بِرِقَبَتِهِ الَّتِي فِيهَا رَأْسُهُ وَالْمِنْقَارُ فَخَلَّى إِبْرَاهِيمُ عَنْ مَنَاقِيرِهِنَّ فَوَقَعْنَ وَشَرِبْنَ مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ وَالتَّقَطْنَ مِنْ ذَلِكَ الْحَبِّ ثُمَّ قُلْنَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَحْيَيْتَنَا أَحْيَاكَ اللَّهُ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ بَلِ اللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَهَذَا تَفْسِيرُ الظَّاهِرِ قَالَ ع وَتَفْسِيرُهُ فِي الْبَاطِنِ خُذْ أَرْبَعَةً مِمَّنْ يَحْتَمِلُ الْكَلَامَ فَاسْتَوْدِعْهُمْ عِلْمَكَ ثُمَّ ابْعَثْهُمْ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِينَ حُجَجًا لَكَ عَلَى النَّاسِ وَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ يَأْتُوكَ دَعْوَتُهُمْ بِالْأَسْمِ الْأَكْبَرِ يَأْتُونَكَ سَعِيًّا بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ الَّذِي عِنْدِي فِي ذَلِكَ أَنَّهُ عَ أَمْرٌ بِالْأَمْرَيْنِ جَمِيعًا وَرَوَى أَنَّ الطُّيُورَ الَّتِي أَمَرَ بِأَخْذِهَا الطَّاوُسُ وَالنَّسْرُ وَالْدِّيكُ وَالْبَطُّ وَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ طَيْفُورٍ يَقُولُ فِي قَوْلِ إِبْرَاهِيمَ ع رَبِّ أَرْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى الْآيَةَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ إِبْرَاهِيمَ أَنْ يَزُورَ عَبْدًا مِنْ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ فَرَأَاهُ فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي الدُّنْيَا عَبْدًا يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا قَالَ إِبْرَاهِيمُ وَمَا عَلَامَةُ ذَلِكَ الْعَبْدِ قَالَ يُحْيِي لَهُ الْمَوْتَى فَوَقَعَ لِإِبْرَاهِيمَ أَنَّهُ هُوَ فَسَأَلَهُ أَنْ يُحْيِيَ لَهُ الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لِيُطْمَئِنَّ قَلْبِي يَعْنِي عَلَى الْخَلَّةِ وَ يُقَالُ إِنَّهُ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ لَهُ فِي ذَلِكَ مُعْجِزَةٌ كَمَا كَانَتْ لِلرُّسُلِ وَإِنَّ إِبْرَاهِيمَ ع سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يُحْيِيَ لَهُ الْمَيِّتَ فَأَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُمِيتَ لِأَجْلِهِ الْحَيَّ سَوَاءً بِسَوَاءٍ وَهُوَ أَنَّهُ لَمَّا أَمَرَهُ بِذَبْحِ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ وَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ إِبْرَاهِيمَ ع أَنْ يَذْبَحَ أَرْبَعَةً

مِنَ الطَّيْرِ طَاوُسًا وَنَسْرًا وَدِيكًا وَبَطًّا فَالطَّاوُسُ يُرِيدُ بِهِ زِينَةُ الدُّنْيَا وَالنَّسْرُ يُرِيدُ بِهِ الْأَمَلُ الطَّوِيلَ وَالْبَطُّ يُرِيدُ بِهِ الْحِرْصَ وَالدِّيكُ يُرِيدُ بِهِ الشَّهْوَةُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ أَحْبَبْتَ أَنْ يُحْيِيَ قَلْبُكَ وَ يَطْمَئِنَّ مَعِيَ فَاخْرُجْ عَنْ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ الْأَرْبَعَةِ فَإِنَّهُ إِذَا كَانَتْ هَذِهِ الْأَشْيَاءُ فِي قَلْبٍ فَإِنَّهُ لَا يَطْمَئِنُّ مَعِيَ وَ سَأَلْتُهُ كَيْفَ قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ مَعَ عِلْمِهِ بِسِرِّهِ وَ حَالِهِ فَقَالَ إِنَّهُ لَمَّا قَالَ رَبِّ أَرْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى كَانَ ظَاهِرُ هَذِهِ اللَّفْظَةِ تَوْهِيمًا «تَوْهِيمٌ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَتَيَقَّنُ فَقَرَّرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِسُؤَالِهِ عَنْهُ إِسْقَاطًا لِلتَّهْمَةِ عَنْهُ وَ تَنْزِيهًا لَهُ مِنَ الشَّكِّ

۱۴۶- امام صادق (ع) فرمود: بیان گفتار خدای عز و جل که فرمود: چهار پرنده برای خود بگیر و آنان را برگرد خود قرار بده و بهر کوهی پاره‌ای از آنان بگذار فرمود: ابراهیم، هدهد و صرد و طاوس و کلاغ را گرفت و سربرید و سرشان را بیک سو نهاد سپس پیکرشان را با پرها و گوشت و استخوان در هاون کوبید تا بهم در آمیخت سپس آنها را ده قسمت کرد و بر ده کوه گذاشت سپس آب و دانه‌ای در کنار خود نهاد و نوک پرنده‌ها را بمیان انگشتان خود گرفت سپس گفت: باذن خدای عز و جل هر چه زودتر نزد من آئید گوشتها و پرها و استخوانها بسوی یک دیگر به پرش در آمدند تا پیکرها بصورت اولیه درست شد و هر پیکری آمده و بگردنی که سر و منقارش در آن بود چسبید ابراهیم نوک‌های پرنده‌ها را رها کرد پرنده‌ها بر کنار آب فرود آمدند و آب آشامیدند و دانه برچیدند سپس گفتند: ای پیغمبر خدا هم چنان که ما را زنده کردی خدای زنده‌ات نگهدارد ابراهیم فرمود: بلکه خداوند زنده میکند و میمیراند این تفسیر ظاهر آیه است امام (ع) فرمود: و تفسیر آیه از نظر باطن این است که چهار نفر از سخن‌سنان را انتخاب کن و دانش خود را بآنان بیاموز و سپس آنان را بنمایندگی از طرف خود باطراف زمین بفرست و هر گاه خواستی که نزدت آیند بنام بزرگ خدا آنان را میخوانی که باذن خدا شتابان نزد تو خواهند آمد.

#### کلام مصنف

مصنف این کتاب گوید: بعقیده من در این باره آن حضرت بهر دو جهت مأمور بود و روایت شده است پرنده‌هایی که دستور گرفتنتشان را داشت طاوس بود و کرکس و خروس و مرغابی و شنیدم از محمد بن عبد الله بن محمد بن طیفور در بیان گفتار ابراهیم که عرض کرد پروردگارا مرا بنما که مردگان را چگونه زنده میکنی میگفت که خدای عز و جل دستور داد که ابراهیم بنده‌ای از بندگان شایسته خدا را زیارت کند ابراهیم آن بنده را دید و چون با او سخن گفت ابراهیم را گفت که خدای تبارک و تعالی را بنده‌ای است که ابراهیمش خوانند خداوند او را بدوستی خود مفتخر فرموده است.

ابراهیم گفت این بنده را نشان چیست؟ گفت: نشانه‌اش اینکه خداوند مرده را برای او زنده خواهد کرد ابراهیم را بخاطر رسید که آن بنده خود او است از این جهت از خداوند خواست که مرده را برای او زنده گرداند خدا فرمود: مگر زنده شدن مردگان را باور نداری؟ عرض کرد: چرا ولی برای اینکه دلم مطمئن گردد و مقصودش اطمینان بدوستی خداوند بود و گفته شده است که ابراهیم می‌خواست او نیز این معجزه را داشته باشد مانند سایر پیغمبران که

معجزه داشتند و از خداوند خواست که مرده را برای او زنده کند خداوند بابرهم دستور داد که در برابر این کرامت بایستی او نیز زنده‌ای را بکشد و این دستور همان هنگام بود که مأمور شد فرزندش اسماعیل را سر ببرد و خدای عز و جل بابرهم دستور داد که چهار پرنده را سر ببرد طاوس و کرکس و خروس و مرغابی و غرض خداوند از طاوس آرایش دنیا بود و از کرکس مقصود آرزوی دراز و مرغابی کنایه از حرص و خروس اشاره بشهوت بود خدای عز و جل میفرمود اگر دوست داری که دلت زنده شود و آرام دلت من باشم از این چهار چیز بیرون شو که اگر این چیزها در دلی باشد آن دل بمن آرام نخواهد گرفت پرسیدم اش خداوند چرا فرمود: مگر باور نداری؟ با اینکه از حال و دلش آگاه بود گفت: چون ابراهیم گفت پروردگارا بمن بنما مردگان را چگونه زنده میکنی و ظاهر این گفتار، دیگران را بگمان می‌انداخت که ابراهیم یقین ندارد خداوند این پرسش را از او فرمود تا این تهمت از او بیفتد و دامن‌اش از آلائش بتردید پاک گردد.

چهار خصلت هر کرا باشد خداوند دشمنش می‌دارد

أربع خصال يبغض الله عز و جل من كن فيه

۱۴۷ أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ السَّجَزِيُّ الْقَاضِي قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ صَاعِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا حَمَزَةُ بْنُ الْعَبَّاسِ الْمَرْوَزِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ نَصْرِ بْنِ حَاجِبٍ قَالَ حَدَّثَنَا وَرْقَاءُ بْنُ عُمَرَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْبَذِيءَ السَّائِلَ الْمُلْحِفَ

۱۴۷- رسول خدا (ص) فرمود: خدای عز و جل شخص یاوه گوی هرزه‌درای گدای طبع پر رو را دشمن میدارد.

## باب الخمسة (باب خصلتهای پنجگانه)

پنج چیز است که در میزان عمل چه قدر سنگین اند

خمس ما أثقلهن في الميزان

۱ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْبُنْدَارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ الْحَمَّادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّائِعُ قَالَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ سَهْلٍ بْنُ زَنْجَلَةَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ عَنْ أَبِي سَلَامٍ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ خَمْسٌ مَا أَثْقَلُنَّ فِي الْمِيزَانِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ الْوَلَدُ الصَّالِحُ يُتَوَفَّى لِمُسْلِمٍ فَيَصْبِرُ وَ يَحْتَسِبُ

۱- ابی سالم چوپان رسول خدا: گوید: شنیدم از پیغمبر که میفرمود: پنج چیز است که در میزان عمل چقدر سنگین اند گفتن تسبیحات اربعه:

سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر و فرزند شایسته‌ای که از مسلمانی بمیرد و او در مرگ آن فرزند دامن صبر از دست ندهد و بحساب خداوند منظور بدارد.

خداوند به یکی از پیغمبرانش درباره پنج چیز به پنج عمل مختلف دستور فرموده

خمسۃ أشياء أمر الله عز و جل فيها نبيا من أنبيائه بخمسۃ أشياء مختلفة

۲ حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ تَمِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمٍ الْقُرَشِيُّ الْحِمْيَرِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْأَنْصَارِيُّ بَنِيْسَابُورَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الصَّلْتِ عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ صَالِحٍ الْهَرَوِيُّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا ع يَقُولُ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ إِذَا أَصْبَحْتَ فَأَوَّلُ شَيْءٍ يَسْتَقْبِلُكَ فَكُلُّهُ وَ الثَّانِي فَاتَّكُمُهُ وَ الثَّالِثُ فَاقْبَلْهُ وَ الرَّابِعُ فَلَا تُؤَيِّسُهُ وَ الْخَامِسُ



فَاهْرُبْ مِنْهُ قَالَ فَلَمَّا أَصْبَحَ مَضَى فَاسْتَقْبَلَهُ جَبَلٌ أَسْوَدٌ عَظِيمٌ فَوَقَفَ فَقَالَ أَمَرَنِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ أَنْ أَكُلَ هَذَا وَبَقِيَ مُتَحَيِّرًا ثُمَّ رَجَعَ إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ إِنَّ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ لَا يَأْمُرُنِي إِلَّا بِمَا أَطِيقُ فَمَشَى إِلَيْهِ لِيَأْكُلَهُ فَلَمَّا دَنَا مِنْهُ صَغُرَ حَتَّى انْتَهَى إِلَيْهِ فَوَجَدَهُ لُقْمَةً فَأَكَلَهَا فَوَجَدَهَا أَطِيبَ شَيْءٍ أَكَلَهُ ثُمَّ مَضَى فَوَجَدَ طَسْتًا مِنْ ذَهَبٍ فَقَالَ أَمَرَنِي عَزَّ وَجَلَّ أَنْ أَكْتُمَ هَذَا فَحَفَرَ

لَهُ وَجَعَلَهُ فِيهِ وَ أَلْقَى عَلَيْهِ التُّرَابَ ثُمَّ مَضَى فَالْتَفَتَ فَإِذَا الطَّسْتُ قَدْ ظَهَرَ فَقَالَ قَدْ فَعَلْتُ مَا أَمَرَنِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ فَصَضَى فَإِذَا هُوَ بِطَيْرٍ وَ خَلْفَهُ بَازِي فَطَافَ الطَّيْرُ حَوْلَهُ فَقَالَ أَمَرَنِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ أَنْ أَقْبَلَ هَذَا فَفَتَحَ كُمَهُ فَدَخَلَ الطَّيْرُ فِيهِ فَقَالَ لَهُ الْبَازِي أَخَذْتَ مِنِّي صَيْدِي وَ أَنَا خَلْفُهُ مُنْذُ أَيَّامٍ فَقَالَ أَمَرَنِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لَا أُؤَيِّسَ هَذَا فَقَطَّعَ مِنْ فَخْذِهِ قِطْعَةً فَأَلْقَاهَا إِلَيْهِ ثُمَّ مَضَى فَلَمَّا مَضَى فَإِذَا هُوَ بِلَحْمٍ مَيْتَةٍ مُنْتِنٍ مَدُودٍ فَقَالَ أَمَرَنِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ أَنْ أَهْرُبَ مِنْ هَذَا فَهَرَبَ مِنْهُ وَ رَجَعَ فَرَأَى فِي الْمَنَامِ كَأَنَّهُ قَدْ قِيلَ لَهُ إِنَّكَ قَدْ فَعَلْتَ مَا أُمِرْتُ بِهِ فَهَلْ تَذَرِي مَا ذَا كَانَ قَالَ لَا قِيلَ لَهُ أَمَّا الْجَبَلُ فَهُوَ الْغَضَبُ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا غَضِبَ لَمْ يَرِ نَفْسَهُ وَ جَهَلَ قَدْرَهُ مِنْ عِظَمِ الْغَضَبِ فَإِذَا حَفِظَ نَفْسَهُ وَ عَرَفَ قَدْرَهُ وَ سَكَنَ غَضَبُهُ كَانَتْ عَاقِبَتُهُ كَاللُّقْمَةِ الطَّيِّبَةِ الَّتِي أَكَلْتُهَا وَ أَمَّا الطَّسْتُ فَهُوَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ إِذَا كَتَمَهُ الْعَبْدُ وَ أَخْفَاهُ أَبِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا أَنْ يُظْهِرَهُ لِزَيْنِهِ بِهِ مَعَ مَا يَدَّخِرُ لَهُ مِنْ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَ أَمَّا الطَّيْرُ فَهُوَ الرَّجُلُ الَّذِي يَأْتِيكَ بِنَصِيحَةٍ فَأَقْبَلَهُ وَ أَقْبَلَ نَصِيحَتَهُ وَ أَمَّا الْبَازِي فَهُوَ الرَّجُلُ الَّذِي يَأْتِيكَ فِي حَاجَةٍ فَلَا تُؤَيِّسُهُ وَ أَمَّا اللَّحْمُ الْمُنْتِنُ فَهُوَ الْغِيْبَةُ فَاهْرُبْ مِنْهَا

۲- ابو الصلت هروی گوید: شنیدم از امام رضا علیه السلام که میفرمود خداوند بیکی از پیغمبرانش وحی کرد که چون بامداد شود اول چیزی را که پیشست آمد بخور و دومی را پنهان کن و سومی را بپذیر و چهارمی را ناامید مکن و از پنجمی بگریز حضرت فرمود چون صبح شد پیغمبر بدنبال کار خود رفت کوه سیاه بزرگی پیشاش آمد ایستاده و با خود گفت پروردگار من عز و جل فرمود که این کوه را بخورم و به حیرت فرورفت سپس بخود آمده و گفت پروردگار من جل جلاله جز بر چیزی که توانائیش را داشته باشم فرمانم ندهد پس سوی آن کوه روان شد تا آن را بخورد هر چه نزدیکتر میشد کوچکتر مینمود تا بیای کوه رسید آن را لقمه غذائی یافت و خورد لذیذترین غذائی بود که در عمرش خورده بود سپس از آنجا گذشت و طشتی از طلا یافت با خود گفت پروردگار من عز و جل دستورم داده است که این را پنهان کنم پس گودالی برای طشت کند و طشت را در آن نهاد و خاک بر آن ریخت و روانه شد و چون باز پس نگریست دید که طشت پیدا است با خود گفت: من مأموریت خود را که از جانب پروردگار داشتم

انجام دادم و روانه شد بناگاه پرنده‌ای دید که بازش بدنبال است پرنده بدور پیغمبر چرخیدن گرفت با خود گفت پروردگارم بمن دستور داد. که این را بپذیرم پس آستین خود را گشود و پرنده بدرون آستین رفت باز به پیغمبر عرض کرد شکار مرا که چند روز است بدنبال آنم از من گرفتی؟ پیغمبر با خود گفت:

پروردگار من مرا فرمان داد، که این را نومید نکنم از ران خود پاره گوشتی برید و به پیش باز انداخت و روان شد که ناگاه گوشت مردار گندیده کرم افتاده‌ای دید و با خود گفت: که پروردگار من فرمانم داده از این بگریزم پس از آن گریخت و بازگشت پس بخواب دید گوئی باو گفته شد که مأموریت خود را انجام دادی آیا میدانی چه بود؟ گفت نه، باو گفته شد اما کوه صورت خشم بود که بنده چون خشمناک گردد از عظمت خشم، خود را نبیند و قدر خود نشناسد و چون خویشتن داری کند و قدر خود بشناسد و آتش خشمش فرو نشیند سرانجامش مانند همان لقمه گوارا است که خوردی و اما طشت آن عمل شایسته است که چون بنده‌ای آن را بیوشاند و پنهانش کند خداوند نگذارد جز آنکه آشکارش سازد تا بنده را با آن بیاراید علاوه بر پاداش آخرت که برای او ذخیره فرموده است و اما پرنده مردیست که پندی برایت آورد او را و پندش را بپذیر و اما باز آن مردی است که از پی حاجتی بنزد تو آید نومیدش مکن و اما گوشت گندیده آن غیبت است از آن بگریز.

در شانه زدن پنج خاصیت است

فی المشط خمس خصال

۳ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مَنْصُورٍ بْنُ أَحْمَدَ الْقَصَّارُ بِفَرَاغَاتِهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْأَنْصَارِيُّ أَبُو عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَبَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ قَالَ الْمَشْطُ فَإِنَّ الْمَشْطَ يَجْلِبُ الرِّزْقَ وَ يُحَسِّنُ الشَّعْرَ وَ يُنَجِّزُ الْحَاجَةَ وَ يَزِيدُ فِي مَاءِ الصُّلْبِ وَ يَقْطَعُ الْبَلْغَمَ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُسْرَحُ تَحْتَ لِحْيَتِهِ أَرْبَعِينَ مَرَّةً وَ مِنْ فَوْقِهَا سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ يَقُولُ إِنَّهُ يَزِيدُ فِي الذَّهْنِ وَ يَقْطَعُ الْبَلْغَمَ

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: در بیان آیه شریفه خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ (هر گاه بمسجد شوید خود را آرایش کنید) فرمود مقصود از آرایش شانه زدن است شانه زدن جلب روزی کند و موی را زیبا گرداند و حاجت روا سازد و منی را بیفزاید و بلغم را ببرد رسول خدا را شیوه آن بود که زیر ریش خود را چهل بار شانه میزد و از بالای ریش هفت بار و می فرمود: که این چنین شانه زدن هوش را زیاد میکند و بلغم را می برد.

نشانه های ایمان پنج چیز است

علامات المؤمن خمس

۴ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ النَّضْرِ بْنِ سِمْعَانَ التَّمِيمِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَكِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ «بْنِ عُمَرَ الْخُرَانِيِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ عَبْدِ بْنِ مَيْمُونٍ السَّكُونِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْنٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ طَاوُسِ بْنِ الْيَمَانِ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ قُلْتُ وَمَا هُنَّ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ الْوَرَعُ فِي الْخُلُوعِ وَالصَّدَقَةُ فِي الْقِلَّةِ وَالصَّبْرُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَالْحِلْمُ عِنْدَ الْغَضَبِ وَالصَّدْقُ عِنْدَ الْخَوْفِ

۴- طاوس یمانی گوید: شنیدم از امام زین العابدین علیه السلام که میفرمود نشانه های مؤمن پنج است عرض کردم یا ابن رسول الله آن پنج نشانه کدام است؟ فرمود پرهیزکاری در خلوت و صدقه دادن در تنگدستی و شکیبائی در ناگواری و بردباری در حال خشم و راست گفتن بهنگام ترس.

پنج چیز از پنج کس نشدنی است

خمس من خمسة محال

۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ أَبَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ خَمْسٌ مِنْ خَمْسَةِ مُحَالٍ النَّصِيحَةُ مِنَ الْحَاسِدِ مُحَالٌ وَ الشَّفَقَةُ مِنَ الْعَدُوِّ مُحَالٌ وَ الْحُرْمَةُ مِنَ الْفَاسِقِ مُحَالٌ وَ الْوَفَاءُ مِنَ الْمَرْأَةِ مُحَالٌ وَ الْهَيِّئَةُ مِنَ الْفَقِيرِ مُحَالٌ

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: پنج چیز از پنج کس نشدنی است اندرز از حسود نشدنی است مهربانی از دشمن نشدنی است. احترام از فاسق نشدنی است وفاء از زن نشدنی است. هیئت از فقیر نشدنی است.

پنج بجای پنجاه

خمس بخمسين

۶ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْبُنْدَارِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ سَعِيدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي سَالِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو زَكْرِيَا يَحْيَى بْنُ الْفَضْلِ الْوَرَّاقُ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَنَسٍ قَالَ فُرِضَتْ عَلَى النَّبِيِّ ص لَيْلَةٌ أُسْرِيَ بِهِ الصَّلَاةُ خَمْسِينَ ثُمَّ نَقِصَتْ فَجُعِلَتْ خَمْسًا ثُمَّ نُودِيَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّهُ لَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ بِأَنَّ لَكَ بِهَذِهِ الْخَمْسِ خَمْسِينَ

۶- انس گوید: شبی که رسول خدا بمعراج رفت پنجاه نماز بر پیغمبر واجب آمد سپس کم شد و پنج نماز مقرر گردید پس پیغمبر را آواز رسید که ای محمد گفته من تغییر نپذیرد همین نماز پنجگانه برای تو بجای پنجاه نماز محسوب میگردد.

۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحِمَيْرِيُّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَمَّا خَفَّفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنِ النَّبِيِّ ص حَتَّى صَارَتْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا مُحَمَّدُ خَمْسٌ بِخَمْسِينَ

۷- امام صادق (ع) فرمود: چون خدای عز و جل تکلیف پیغمبر را بنماز سبک کرد تا آنکه نماز به پنج وقت رسید خدای به پیغمبر وحی فرمود: ای محمد پنجی است که بجای پنجاه است.

کلماتی که آدم از پروردگار دریافت نمود و خداوند توبه‌اش را پذیرفت پنج کلمه بود

الکلمات التي تلقاها آدم من ربه فتابَ عَلَيْهِ خمس

۸ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ الْعَبَّاسِ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ قَرَأْتُ عَلَى أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ الْحَارِثِ قُلْتُ حَدَّثَكُمْ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ خَلْفِ الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ الْأَشْقَرُ قَالَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ سَأَلْتُ النَّبِيَّ ص عَنْ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَلَقَّاها آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ قَالَ سَأَلَهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى وَفَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ إِلَّا تُبْتَ عَلَى فَتَابَ عَلَيْهِ

و قد أخرج ما رويته في هذا المعنى في تفسير القرآن

۸- ابن عباس گوید: از پیغمبر پرسیدم کلماتی که آدم از پروردگار خود دریافت نمود و بרכת آن کلمات خداوند توبه آدم را پذیرفت چه بود؟

فرمود: از خداوند درخواست کرد که بار الها بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه‌ام بپذیر و خداوند توبه‌اش را پذیرفت.

روایتی را که در این معنی بمن رسیده است در تفسیر قرآن گفته‌ام.

پنج خصلت که پسی آورند

خمس خصال تورث البرص

۹ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ الْأَزْدِيُّ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ الْأَحْمَرِ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ عَنْ عِكْرِمَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَمْسُ خِصَالٍ تُورِثُ الْبَرَصَ النُّورَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَ التَّوَضُّؤُ وَ الْإِغْتِسَالُ بِالْمَاءِ الَّذِي تُسَخِّنُهُ الشَّمْسُ وَ الْأَكْلُ عَلَى الْجَنَابَةِ وَ غَشْيَانُ الْمَرْأَةِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهَا وَ الْأَكْلُ عَلَى الشَّعْرِ

۹- رسول خدا (ص) فرمود: پنج خصلت اند که پیسی آورند روزهای جمعه و چهارشنبه نوره گذاشتن، با آبی که آفتاب گرمش نموده وضو ساختن و غسل نمودن، با حال جنابت غذا خوردن، با زن در ایام عادتش هم بستر شدن و در حال سیری غذا خوردن.

گفتار امام صادق: پنج چیز چنان است که من می گویم

قول الصادق ع خمس هن کما أقول

۱۰ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ رَاشِدٍ رَفَعَهُ إِلَى الصَّادِقِ ع أَنَّهُ قَالَ خَمْسٌ هُنَّ كَمَا أَقُولُ لَيْسَتْ لِبَخِيلٍ رَاحَةٌ وَلَا لِحَسُودٍ لَذَّةٌ وَلَا لِمَلُوكٍ « لِمَمْلُوكٍ وَفَاءٌ وَلَا لِكَذَّابٍ مُرُوءَةٌ وَلَا يَسُودُ سَفِيهٌ

۱۰- امام صادق (ع) فرمود: پنج چیز چنان است که من میگویم بخیل را آسایش نیست و حسود را لذتی نیست و پادشاه را وفا نباشد و دروغگو جوانمردی ندارد و کم عقل به مهتری نرسد.

روش پیغمبران نسبت به سر پنج بود و نسبت به بدن پنج

خمس من السنن فی الرأس و خمس فی الجسد

۱۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع خَمْسٌ مِنَ السُّنَنِ فِي الرَّأْسِ وَ خَمْسٌ فِي الْجَسَدِ فَأَمَّا الَّتِي فِي الرَّأْسِ فَالسَّوَاكُ وَ أَخْذُ الشَّارِبِ وَ فَرْقُ الشَّعْرِ وَ الْمَضْمَضَةُ وَ الْإِسْتِنْشَاقُ وَ أَمَّا الَّتِي فِي الْجَسَدِ فَالْخِتَانُ وَ حَلْقُ الْعَانَةِ وَ نَتْفُ الْإِبْطَيْنِ وَ تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ وَ الْإِسْتِنْجَاءُ

۱۱- موسی بن جعفر (ع) فرمود: از روش پیغمبران پنج در سر است و پنج در بدن آنچه در سر است مسواک کردن و شارب گرفتن و موی سر را از میان دو نیم کردن دهن را و بینی را با آب شستن و آنچه در تن است، ختنه کردن موی زیر شکم تراشیدن و موی زیر بغل ها کندن و ناخنها را گرفتن و محل بول و غایط را پاکیزه نمودن.

گفتار پیغمبر که پنج چیز را تا دم مرگ رها نکنم

قول النبی ص خمس لا أدعهن حتی الممات

۱۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ أَبَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُصْعَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَمْسٌ لَا أَدْعُهُنَّ حَتَّى الْمَمَاتِ الْأَكْلُ عَلَى الْحَضِيضِ مَعَ الْعَبِيدِ وَ رُكُوبِي الْحِمَارَ مُؤَكَّفًا وَ حَلَبَ الْعَنْزِ بِيَدِي وَ لُبْسُ الصُّوفِ وَ التَّسْلِيمُ عَلَى الصَّبِيَّانِ لِتَكُونَ سُنَّةٌ مِنْ بَعْدِي

۱۲- رسول خدا (ص) فرمود: پنج چیز را تا دم مرگ رها نکنم با غلامان بر روی زمین غذا خوردن و بر دراز گوش پالان شده سوار شدن و با دست خویش شیر از پستان بز دوشیدن و لباس پشمینه به تن کردن و بر کودکان سلام نمودن تا این کارها پس از من روش همگانی گردد.

۱۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْبَغْدَادِيُّ الْحَافِظُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ إِسْحَاقُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيُّ الْمَعْرُوفُ بِالْمُشَلَّلِ قَالَ أَخْبَرَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَرَشِيُّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَمْسٌ لَسْتُ بِتَارِكِهِنَّ حَتَّى الْمَمَاتِ لِبَاسُ الصُّوفِ وَ رُكُوبِي الْحِمَارَ مُؤَكَّفًا وَ أَكْلِي مَعَ الْعَبِيدِ وَ خَصْفِي النَّعْلَ بِيَدِي وَ تَسْلِيمِي عَلَى الصَّبِيَّانِ لِتَكُونَ سُنَّةٌ مِنْ بَعْدِي

۱۳- رسول خدا (ص) فرمود: پنج چیز را تا دم باز پسین ترک نکنم لباس پشمینه و سواری دراز گوش پالان شده و هم غذا شدن با غلامان و پاره دوزی کفش با دست خود و سلام دادن بر کودکان تا این کارها پس از من روش عمومی شود.

شومی برای مسافر در پنج چیز است

الشؤم للمسافر فی خمسة

۱۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ يَقُولُ الشُّؤْمُ فِي خَمْسَةِ الْمُسَافِرِ فِي طَرِيقِهِ الْغُرَابُ النَّاعِقُ عَنْ يَمِينِهِ وَالْكَلْبُ النَّاشِرُ لِدَنْبِهِ وَالدَّبُّ الْعَاوِي الَّذِي يَعْوِي فِي وَجْهِ الرَّجُلِ وَهُوَ مُقْعٍ عَلَى ذَنْبِهِ يَعْوِي ثُمَّ يَرْتَفِعُ ثُمَّ يَنْخَفِضُ ثَلَاثًا وَ الطَّبْنُ السَّانِحُ عَنْ يَمِينٍ إِلَى شِمَالٍ وَ الْبُومَةُ الصَّارِخَةُ وَ الْمَرَأَةُ الشَّمْطَاءُ تُلْقَى فَرْجُهَا وَ الْآتَانُ الْعَضْبَاءُ يَعْنِي الْجَدْعَاءَ فَمَنْ أَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَلْيَقُلْ اعْتَصَمْتُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ فِي نَفْسِي فَأَعْصِمْنِي مِنْ ذَلِكَ

۱۴- سلیمان جعفری گوید: از موسی بن جعفر شنیدم که میفرمود: پنج چیز بر سر راه مسافر میمنت ندارد کلاغی که از سمت راست مسافر بانگ برآرد و دمس را باز کرده باشد و گرگی که سر دم نشسته و نگاهش را بر مسافر دوخته تا سه بار زوزه بلند و کوتاه بکشد و آهوئی که از جانب راست هویدا شود و بجانب چپ برود و جغدی که ناله کند و زنی که موی سفید و سیاه دارد و فرجش در چشم انداز مسافر باشد و ماده الاغی که عضباء باشد هر کس از دیدن این چیزها بد دل شود بگوید پروردگارا از شر این بد دلی که در خود می یابم بتو پناهنده ام مرا از شر آن نگهداری فرما.

شرح- عضباء حیوانی را گویند که گوش یا بینی یا لب یا دست آن بریده باشد و ظاهر این است که در آن زمان مردمان جاهل برخورد باین چیزها را بفال بد می گرفتند و روایت بیان حال آنان میکند نه آنکه واقعا تأثیری داشته باشد و دعای آخر روایت نیز مؤید این معنا است و الله العالم.

پنج تن گریه فراوان داشتند

البكاءون خمسة



۱۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلِ الْبَحْرَانِيِّ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْبُكَاءُ وَ خَمْسَةُ آدَمَ وَ يَعْقُوبَ وَ يُوسُفَ وَ فَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع فَأَمَّا آدَمُ فَبَكَى عَلَى الْجَنَّةِ حَتَّى صَارَ فِي خَدَّيْهِ أَمْثَالُ الْأَوْدِيَةِ وَ أَمَّا يَعْقُوبُ فَبَكَى عَلَى يُوسُفَ حَتَّى ذَهَبَ بَصَرُهُ وَ حَتَّى قِيلَ لَهُ تَاللَّهِ تَفْتَوُا تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ وَ أَمَّا يُوسُفَ فَبَكَى عَلَى يَعْقُوبَ حَتَّى تَأَذَى بِهِ أَهْلُ السَّجْنِ فَقَالُوا لَهُ إِمَّا أَنْ تَبْكِيَ اللَّيْلَ وَ تَسْكُتَ بِالنَّهَارِ وَ إِمَّا أَنْ تَبْكِيَ النَّهَارَ وَ تَسْكُتَ بِاللَّيْلِ فَصَالَحَهُمْ عَلَى وَاحِدٍ مِنْهُمَا أَمَّا فَاطِمَةُ فَبَكَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص حَتَّى تَأَذَى بِهَا أَهْلُ الْمَدِينَةِ فَقَالُوا لَهَا قَدْ أَذَيْنَا بِكَتَرِ بُكَائِكَ فَكَانَتْ تَخْرُجُ إِلَى الْمَقَابِرِ مَقَابِرِ الشُّهَدَاءِ فَتَبْكِي حَتَّى تَقْضِيَ حَاجَتَهَا ثُمَّ تَنْصَرِفُ وَ أَمَّا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ فَبَكَى عَلَى الْحُسَيْنِ ع عَشْرِينَ سَنَةً أَوْ أَرْبَعِينَ سَنَةً مَا وَضَعَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَعَامًا إِلَّا بَكَى حَتَّى قَالَ لَهُ مَوْلَى لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ إِنِّي مَا أَذْكُرُ مَضْرَعَ بَنِي فَاطِمَةَ إِلَّا خَنَقْتَنِي لِذَلِكَ عِبْرَةً

۱۵- امام صادق (ع) فرمود: پنج تن گریه فراوان کردند آدم و یعقوب و یوسف و فاطمه دختر محمد (ص) و علی بن الحسین (ع) اما آدم برای دوری از بهشت آن چنان گریست که اثر اشک همچون رودخانه بر خسارش نمایان شد و اما یعقوب بر فراق یوسف باندازه‌ای گریست که چشمش از دست رفت و او را گفتند این چنین که تو پیوسته بیاد یوسف هستی بخدا از بیماری لاغر و نحیف گردی و یا خود را نابود خواهی نمود.

اما یوسف از دوری یعقوب آن چنان گریست که زندانیان ناراحت شدند و یوسف را گفتند یا شب گریه کن و روز آرام باش و یا روز گریه کن و شب آرام بگیر یوسف نیز با پیشنهاد آنان ساخت که در یکی از شبانه روز بگرید و اما فاطمه برای رسول خدا باندازه‌ای گریست که اهل مدینه ناراحت شدند و بحضرتش عرض کردند از بس گریستی ما را آزرده نمودی پس از این تذکر فاطمه از مدینه بیرون میرفت و در گورستان شهر هر چه میخواست گریه میکرد و سپس باز میگشت و اما علی بن الحسین بیست سال و یا چهل سال بر مصیبت پدرش گریست هر چه خوراک به پیش آن حضرت مینهادند میگریست تا آنکه یکی از غلامانش عرض کرد یا بن رسول الله من بفدایت، میترسم که شما خود را هلاک سازید.

فرمود: شکوه غم و اندوه فراوان خود را فقط بنزد خداوند برم و من از جانب خداوند چیزی می‌دانم که شما از آن آگاه نیستید خاطره قتلگاه فرزندان فاطمه را هر گاه که بیاد می‌آورم گریه راه گلویم را میگیرد.

گناهان بزرگ پنج گناه است

الکبائر خمس

۱۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ وَجَدْنَا فِي كِتَابٍ عَلَى عَ أَنَّ الْكَبَائِرَ خَمْسٌ الشُّرْكُ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ أَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ

۱۶- امام صادق (ع) فرمود: در کتاب علی (ع) یافتیم که گناهان کبیره پنج است: برای خدای عز و جل شریک قرار دادن و نافرمانی پدر و مادر و رباخواری پس از آنکه بداند حرام است و فرار از جنگ و بازگشت به محیط کفر پس از مهاجرت به محیط اسلام.

۱۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْذُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنْ عُيَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَخْبِرْنِي عَنِ الْكَبَائِرِ فَقَالَ هُنَّ خَمْسٌ وَ هُنَّ مِمَّا أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِنَّ النَّارَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْماً إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَاراً وَ سَيَصْلُونَ سَعيراً وَ قَالَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفاً فَلَا تُولُوهُمُ الْأَذْبَارَ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ وَ قَوْلُهُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِلَى آخِرِ الْآيَةِ وَ رَمَى الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ وَ قَتْلُ الْمُؤْمِنِ مُتَعَمِّداً عَلَى دِينِهِ

۱۷- عبيد بن زرارة: بامام صادق (ع) عرض کردم از گناهان کبیره آگاهم بفرمائید فرمود:

آنها پنج گناه‌اند و همانند که خدای عز و جل بکیفرشان آتش مقرر فرموده است خدای عز و جل فرموده است آنان که بستم از ثروت یتیمان استفاده می‌کنند فقط آتش بجان خود میکنند و بزودی بدوزخ خواهند رفت و فرموده ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که در جبهه جنگ با کفار برخوردید پشت بر جنگ نکنید تا آخر آیه و فرموده

خداوند ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خداوند پرهیزید و رباخواری را واگذارید تا آخر آیه و زنان شوهر دار پاکدامن را متهم بزنا نمودن و شخص مؤمن را بخاطر دین‌اش از روی عمد کشتن.

پیغمبر با پنج شمشیر برانگیخته شد

بعث الله النبی ص بخمسة أسیاف

۱۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيُّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ حُرُوبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَكَانَ السَّائِلُ مِنْ مُحِبِّينَا فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا ص بِخَمْسَةِ أَسْيَافٍ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا شَاهِرَةٌ لَا تُغْمَدُ إِلَى أَنْ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا وَلَنْ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا آمَنَ النَّاسُ كُلُّهُمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا وَسَيْفٌ مِنْهَا مَلْفُوفٌ وَسَيْفٌ مِنْهَا مَعْمُودٌ سَلُّهُ إِلَى غَيْرِنَا وَحُكْمُهُ إِلَيْنَا فَأَمَّا السُّيُوفُ الثَّلَاثَةُ الشَّاهِرَةُ فَسَيْفٌ عَلَى مُشْرِكِي الْعَرَبِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا يَعْنِي فَإِنْ آمَنُوا فَاخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ ... وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ

فَهَؤُلَاءِ لَا يُقْبَلُ مِنْهُمْ إِلَّا السَّيْفُ وَالْقَتْلُ أَوْ الدُّخُولُ فِي الْإِسْلَامِ وَمَا لَهُمْ فِيءٌ وَذَرَارِيُّهُمْ سَبَى عَلَى مَا سَبَى رَسُولُ اللَّهِ ص فَإِنَّهُ سَبَى وَعَفَا وَقَبِلَ الْفِدَاءَ وَالسَّيْفُ الثَّانِي عَلَى أَهْلِ الذِّمَّةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا نَزَلَتْ فِي أَهْلِ الذِّمَّةِ ثُمَّ نَسَخَهَا قَوْلُهُ قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يَحْرُمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ فَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ فِي دَارِ الْإِسْلَامِ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ إِلَّا الْجِزْيَةُ أَوْ الْقَتْلُ فَإِذَا قَبِلُوا الْجِزْيَةَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ حَرَّمَ عَلَيْنَا سَبْيَهُمْ وَحَرَّمَتْ أَمْوَالُهُمْ وَحَلَّ لَنَا مَنَاقِحُهُمْ وَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ فِي دَارِ الْحَرْبِ حَلَّ لَنَا سَبْيَهُمْ وَأَمْوَالُهُمْ وَلَمْ يَحِلَّ لَنَا نِكَاحُهُمْ وَلَمْ يُقْبَلْ مِنْهُمْ إِلَّا الْقَتْلُ أَوْ الدُّخُولُ فِي الْإِسْلَامِ وَسَيْفٌ عَلَى مُشْرِكِي الْعَجَمِ يَعْنِي التُّرْكَ وَالدَّيْلَمَ وَالْخَزَرَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي سُورَةِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثَخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَمَا مَتَّ بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءٌ يَعْنِي الْمَفَادَاةَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ فَهَؤُلَاءِ لَا يُقْبَلُ مِنْهُمْ إِلَّا الْقَتْلُ أَوْ الدُّخُولُ فِي الْإِسْلَامِ وَلَا يَحِلُّ لَنَا نِكَاحُهُمْ مَا دَامُوا فِي دَارِ الْحَرْبِ وَأَمَّا السَّيْفُ

الْمَلْفُوفُ فَسَيِّفٌ عَلَى أَهْلِ الْبَغْيِ وَ التَّأْوِيلِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ إِنَّ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ وَ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ فِيكُمْ مَنْ يَقَاتِلُ بَعْدِي عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هُوَ قَالَ خَاصِيفُ النَّعْلِ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ قَالَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ قَاتَلْتُ تَحْتَ هَذِهِ الرَّأْيَةِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ أَهْلَ بَيْتِهِ ثَلَاثًا وَ هَذِهِ هِيَ وَ اللَّهُ الرَّابِعَةُ وَ اللَّهُ لَوْ ضَرَبُونَا حَتَّى يَبْلُغُوا بِنَا السَّعَفَاتِ مِنْ هَجَرَ لَعَلِمْنَا أَنَّا عَلَى الْحَقِّ وَ أَنَّهُمْ عَلَى الْبَاطِلِ وَ كَانَتْ السَّيْرَةُ فِيهِمْ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَا كَانَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ فِي أَهْلِ مَكَّةَ يَوْمَ فَتَحَ مَكَّةَ فَإِنَّهُ لَمْ يَسْبَ لَهُمْ ذُرِّيَّةً وَ قَالَ مَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ وَ أَلْقَى سِلَاحَهُ أَوْ دَخَلَ دَارَ أَبِي سُفْيَانَ فَهُوَ آمِنٌ وَ كَذَلِكَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِيهِمْ يَوْمَ الْبُصْرَةِ لَا تَسْبُوا لَهُمْ ذُرِّيَّةً وَ لَا تُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ وَ لَا تَتَّبِعُوا مُدْبِرًا وَ مَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ وَ أَلْقَى سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ وَ أَمَّا السَّيْفُ الْمَعْمُودُ فَالسَّيْفُ الَّذِي يُقَامُ بِهِ الْقِصَاصُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ النَّفْسُ بِالنَّفْسِ فَسَلُّهُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ وَ حُكْمُهُ إِلَيْنَا فَهَذِهِ السُّيُوفُ الَّتِي بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا نَبِيَّهَ ص فَمَنْ جَحَدَهَا أَوْ جَحَدَ شَيْئًا مِنْهَا أَوْ مِنْ سَيْرِهَا وَ أَحْكَامِهَا فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ ص

۱۸- حفص بن غیاث گوید: شخصی از امام صادق از جنگهای امیر المؤمنین پرسید و سؤالکننده از دوستان ما بود امام صادق او را فرمود: خدای عز و جل محمد (ص) را با پنج شمشیر برانگیخت سه شمشیر از آن شمشیرها برهنه و از غلاف کشیده است تا جنگ پایان یابد و هرگز جنگ پایان نیابد تا آفتاب از مغرب خود بتابد و چون آفتاب از مغربش سر برآرد آن روز امنیت عمومی بر همه مردم حکومت کند آن روز است که ایمان کسی که از پیش ایمان نیاورده باشد و یا از ایمانش بهره برداری نکرده است سودی بحالش ندهد و یک شمشیر از آن شمشیرها پیچیده است و یکی در نیام که بروی دیگران کشیده می شود ولی حکمش بدست ما است اما آن سه شمشیر کشیده شده:

یکی بروی مشرکین عرب بود که خداوند تبارک و تعالی فرمود مشرکان را هر جا یافتید بکشید و در بند کنید و محاصره شان کنید و همه جا در کمینگاهشان بنشینید اگر باز گشتند یعنی اگر ایمان آوردند برادران دینی شما خواهند بود و باید نماز بخوانند و زکاة بدهند از این گروه جز تن بکشته شدن دادن و یا مسلمان شدن هیچ پذیرفته نیست ثرویشان مال مسلمانان است و فرزندانشان اسیر بهمان منوال که رسول خدا اسیر کرد آن حضرت پاره ای را در اسارت نگه میداشت و از پاره ای در میگذشت و از بعضی فدا میگرفت و آزاد میکرد.

شمشیر دوم بروی اهل ذمه است خدای تعالی فرمود با مردم به نیکوئی سخن بگوئید این آیه در باره اهل ذمه فرود آمد ولی پس از چندی با آیه دیگر نسخ شد و آن این بود که فرمود با کسانی که ایمان بخدا و روز باز پسین ندارند و حرام خدا و رسولش را حرام نمیدانند و این حق را نمی‌پذیرند از آن گروه مردمی که آنان کتاب داده شد بجنگید تا از دست خود با خواری جزیه بدهند هر کس از آنان که در کشور اسلامی باشد جز به جزیه دادن و یا کشته شدن هیچ پذیرفته نیست اگر جزیه را بر خود پذیرفتند اسیر کردنشان بر ما حرام است و اموالشان محترم و زن گرفتن از آنان برای ما حلال و هر کس از آنان در کشوری باشد که با اسلام بجنگند اسیر کردنشان و تاراج اموالشان بر ما حلال است ولی زن گرفتن از آنان جایز نیست و بجز کشته شدن و یا مسلمان شدن هیچ از آنان پذیرفته نگردد.

شمشیر سوم بروی مشرکین عجم است که ترک و دیلم و خزر باشند، خدای عز و جل در سوره‌ای که با آیه الذین کفروا شروع می‌شود (سوره محمد) فرموده است با کافران که برخوردید دستور، گردن زدن است تا آنجا که از پایشان در آورید و در بند محکمشان کشید که یا منت بپذیرند و یا فداء دهند و آزاد گردند یعنی بمسلمانان بهای سر بدهند و از کشته شدن نجات یابند از اینان نیز جز کشته شدن و یا مسلمان شدن هیچ پذیرفته نگردد و تا در کشور کفر هستند زن گرفتن از آنان برای ما روا نیست.

و اما شمشیر چهارم که پیچیده است شمشیری است که بروی مردم ستمگر و ماجراجو کشیده شود خدای تبارک و تعالی میفرماید اگر دو گروه از مسلمانان با هم جنگیدند میانشان صلح بدهید و اگر یکی از این دو گروه بر دیگری ستم کرد و حاضر بصلح نشد با آن دسته ستمکار بجنگید تا بآنچه خداوند دستور داده باز گردد.

و چون این آیه فرود آمد رسول خدا فرمود: در میان شما کسی هست که پس از من بحکم تاویل قرآن می‌جنگد چنانچه من بحکم ظاهر قرآن جنگیدم. عرض شد یا رسول الله آن شخص کیست؟ فرمود:

کسی که مشغول پاره‌دوزی کفش خویش است و مقصودش امیر المؤمنین علیه السلام بود.

و عمار یاسر (در جنگ صفین) گفت زیر همین پرچم در رکاب رسول خدا و خاندانش سه بار جنگیده‌ام و بخدا قسم این چهارمین بار است بخدا سوگند اگر آن قدر شمشیر بر ما بزنند که ما را تا نخلستان هجر (شهری است در یمن) عقب برانند ما بهتر خواهیم دانست که ما بر حقیق و آنان بر باطل و روش امیر المؤمنین با دشمنان خود در جنگ همان روش رسول خدا بوده در باره اهل مکه روزی که مکه را فتح فرمود که هیچ از فرزندان‌شان اسیر

نگرفت و فرمود هر کس در خانه‌اش را بست و اسلحه بر زمین گذاشت یا بمیان خانه ابی سفیان درآمد در امان است. امیر المؤمنین هم روز جنگ بصره بدشمنان خود چنین فرمود: فرزندی را از آنان باسیری نگیرید و زخم‌داری را نکشید و فراری را تعقیب نکنید و هر کس در خانه‌اش را بست و اسلحه بر زمین انداخت در امان است.

و اما شمشیری که در نیام است شمشیری است که با آن حکم قصاص اجرا می‌شود خدای عز و جل فرموده است: قصاص جان بجان است اختیار کشیدن این شمشیر بدست اولیاء مقتول است ولی صدور حکمش بدست ما است.

این بود شمشیرهایی که خدای عز و جل پیغمبرش را با آنها بر انگیخت کسی که آنها را انکار کند و یا چیزی از روش و احکام آنها را انکار کند همانا بر قرآنی که خدا بر محمد فرو فرستاده کافر شده است.

## دوستی پنج شرط دارد

### حدود الصداقة خمسة

۱۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي الْهَيْثَمُ بْنُ أَبِي مَسْرُوقٍ النَّهْدِيُّ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ عُمَرَ الْوَاسِطِيِّ عَنْ أَبِي خَالِدٍ السَّجِسْتَانِيِّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خَالِدٍ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الصَّدَاقَةُ مَحْدُودَةٌ فَمَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ تِلْكَ الْحُدُودُ فَلَا تَنْسُبْهُ إِلَى كَمَالِ الصَّدَاقَةِ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ تِلْكَ الْحُدُودِ فَلَا تَنْسُبْهُ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الصَّدَاقَةِ أُولَاهَا أَنْ يَكُونَ سَرِيرَتُهُ وَ عَلَانِيَتُهُ لَكَ وَاحِدَةً وَ الثَّانِيَةُ أَنْ يَرَى زَيْنَكَ زَيْنَهُ وَ شَيْنَكَ شَيْنَهُ وَ الثَّلَاثَةُ أَنْ لَا يُغَيِّرَهُ مَالٌ وَلَا وَلَايَةٌ وَ الرَّابِعَةُ أَنْ لَا يَمْنَعَكَ شَيْئاً مِمَّا تَصِلُ إِلَيْهِ مَقْدَرَتُهُ وَ الْخَامِسَةُ أَنْ لَا يُسْلِمَكَ عِنْدَ النَّكَبَاتِ

۱۹- امام صادق علیه السلام فرمود: دوستی را شرایطی است کسی که همه این شرایط در او نیست او را دوست کامل مشمار و کسی که هیچ یک از این شرایط در او نیست او را بهیچ مرتبه از دوستی نسبت مده، شرط اول آنکه پنهان و آشکارش برای تو یکی باشد.

دوم آنکه آراستگی تو را آراستگی خود بداند و سرافکندگی تو را سرافکندگی خودش.

سوم آنکه ثروت و مقام روحیه او را تغییر ندهد.

چهارم آنکه از آنچه در دسترس توانائی او است از تو دریغ ندارد و پنجم آنکه در سختیهای روزگار تو را رها نکند.

مؤمن در میان پنج نور می غلظد

المؤمن يتقلب في خمسة من النور

۲۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ الْمُؤْمِنُ يَتَقَلَّبُ فِي خَمْسَةٍ مِنَ النُّورِ مَدْخُلُهُ نُورٌ وَمَخْرَجُهُ نُورٌ وَعِلْمُهُ نُورٌ وَكَلَامُهُ نُورٌ وَمَنْظَرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى النُّورِ

۲۰- امیرالمؤمنین (ع) فرمود: مؤمن در میان پنج نور می غلظد در آمدنش نور است و بیرون شدنش نور است و دانشش نور است و سخنش نور است و چشم اندازش در روز رستاخیز نور است.

پایه‌های اساسی کاخ اسلام پنج است

الدعائم التي بنى عليها الإسلام خمس

۲۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَفْطِينٍ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَجَعْفَرِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَحِجِّ الْبَيْتِ وَصَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَالْوَلَايَةِ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَجُعِلَ فِي أَرْبَعٍ مِنْهَا رُخْصَةٌ وَلَمْ يُجْعَلْ فِي الْوَلَايَةِ رُخْصَةٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مَالٌ فَلَيْسَ عَلَيْهِ حِجٌّ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا صَلَّى قَاعِدًا وَأَفْطَرَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَالْوَلَايَةُ صَحِيحًا كَانَ أَوْ مَرِيضًا أَوْ ذَا مَالٍ أَوْ لَا مَالٍ لَهُ فَهِيَ لَزِمَةٌ وَاجِبَةٌ

۲۱- امام باقر (ع) فرمود: کاخ اسلام بر پنج پایه اساسی استوار است، برپاداشتن نماز، بمصرف رساندن زکاة، حج خانه کعبه، روزه ماه رمضان، دوستی ما خاندان، در چهار قسمت از این احکام تخفیفی منظور شده است ولی در

دوستی ما تخفیفی نیست، کسی که ثروتش نباشد زکاة بر او نیست و کسی که هزینه موجود نداشته باشد حج بر او واجب نیست کسی که بیمار باشد باید نماز را نشسته بخواند و روزه ماه رمضان را افطار کند ولی پا بند بودن بر ولایت. تندرست و بیمار و ثروتمند و درویش را لازم است.

مکه را پنج نام است

أسماء مكة خمسة

۲۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ الْبَزْطِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَيُّمَنُ بْنُ مُحَرَّرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَسْمَاءُ مَكَّةَ خَمْسَةٌ أُمُّ الْقُرَى وَ مَكَّةُ وَ بَكَّةُ وَ الْبَسَّاسَةُ كَانُوا إِذَا ظَلَمُوا بِهَا بَسْتَهُمْ أَيْ أَخْرَجْتَهُمْ وَ أَهْلَكْتَهُمْ وَ أُمُّ رَحِمٍ كَانُوا إِذَا لَزِمُوهَا رَحِمُوا

۲۲- امام صادق (ع) فرمود: مکه را پنج نام است: ام القرى و مکه و بكة و بساسة (بساسة اش میگفتند برای اینکه) هر گاه آن جا ستم میگردند ستمگران را از خود بیرون می کرد و نابودشان مینمود و نام دیگرش ام رحم است چون هر گاه پای بند باین شهر میشدند مورد رحمت الهی می شدند.

خدای عز و جل بر بندگان در شبانه روز پنج نماز واجب فرموده است

فرض الله عز و جل على العباد في اليوم و الليلة خمس صلوات

۲۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ فِي أَفْضَلِ السَّاعَاتِ فَعَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ فِي أَدْبَارِ الصَّلَوَاتِ



۲۳- امام صادق (ع) فرمود: خدای عز و جل نمازهای پنجگانه را در بهترین ساعت بر شما واجب فرموده است بر شما است که پس از نمازها از دعا غفلت نکنید.

افرادی که پیغمبر را مسخره می کردند پنج نفر بودند

المستهزءون بالنبی ص خمسة

۲۴ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ

بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ الْأَحْمَرِ رَفَعَهُ قَالَ الْمُسْتَهْزِءُونَ بِرَسُولِ اللَّهِ ص خَمْسَةُ الْوَلِيدُ بْنُ الْمُغِيرَةِ الْمَخْزُومِيُّ وَالْعَاصُ بْنُ وَائِلٍ السَّهْمِيُّ وَالْأَسْوَدُ بْنُ عَبْدِ يَغُوثِ الزُّهْرِيُّ وَالْأَسْوَدُ بْنُ الْمُطَّلِبِ وَ الْحَارِثُ بْنُ الطَّلَاطِلَةِ الثَّقَفِيُّ

۲۴- ابان بن احمر گوید: کسانی که پیغمبر را مسخره میکردند پنج نفر بودند: ولید بن مغیره مخزومی. عاص بن وائل سهمی، اسود بن عبد یغوث زهری، اسود بن مطلب، حارث بن طلاطلة ثقفی.

۲۵ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْخُرَّاسَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ سَهْلُ بْنُ صَالِحٍ الْعَبَّاسِيُّ عَنْ أَبِيهِ وَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَيْلِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ لِيَهُودِيٍّ مِنْ يَهُودِ الشَّامِ وَ أَحْبَارِهِمْ فِيمَا أَجَابَهُ عَنْهُ مِنْ جَوَابٍ مَسَائِلِهِ فَأَمَّا الْمُسْتَهْزِءُونَ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ فَقَتَلَ اللَّهُ خَمْسَتَهُمْ قَدْ قَتَلَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بَغِيرٍ قَتَلَهُ صَاحِبُهُ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ أَمَّا الْوَلِيدُ بْنُ الْمُغِيرَةِ فَإِنَّهُ مَرَّ بِنَبْلٍ لِرَجُلٍ مِنْ بَنِي خُزَاعَةَ قَدْ رَأَاهُ فِي الطَّرِيقِ فَأَصَابَتْهُ شَظِيَّةٌ مِنْهُ فَانْقَطَعَ أَكْحَلُهُ حَتَّى أَدْمَاهُ فَمَاتَ وَ هُوَ يَقُولُ قَتَلَنِي رَبُّ مُحَمَّدٍ وَ أَمَّا الْعَاصُ بْنُ وَائِلٍ السَّهْمِيُّ فَإِنَّهُ خَرَجَ فِي حَاجَةٍ لَهُ إِلَى كَدَاءَ فَتَدَهَّدَهُ تَحْتَهُ حَجَرٌ فَسَقَطَ فَتَقَطَّعَ قِطْعَةً قِطْعَةً فَمَاتَ وَ هُوَ يَقُولُ قَتَلَنِي رَبُّ مُحَمَّدٍ وَ أَمَّا الْأَسْوَدُ بْنُ عَبْدِ يَغُوثٍ فَإِنَّهُ خَرَجَ يَسْتَقْبِلُ ابْنَهُ زَمْعَةَ وَ مَعَهُ غُلَامٌ لَهُ فَاسْتَظَلَّ بِشَجَرَةٍ تَحْتَ كَدَاءٍ فَاتَاهُ جَبْرِئِيلُ ع فَآخَذَ رَأْسَهُ فَطَنَحَ بِهِ الشَّجَرَةَ فَقَالَ لِغُلَامِهِ امْنَعْ هَذَا عَنِّي فَقَالَ مَا أَرَى أَحَدًا يَصْنَعُ بِكَ شَيْئًا إِلَّا نَفْسُكَ فَقَتَلَهُ وَ هُوَ يَقُولُ قَتَلَنِي

رَبُّ مُحَمَّدٍ: قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه و يقال فى خبر آخر فى الأسود قول آخر يُقال إن النبی ص كان قد دعا علیه أن یعمی الله بصره و أن یشکله ولده فلما كان فى ذلك الیوم جاء حتّى صار إلى کداء فاتاه جبرئیل ع بورقة خضراء ف ضرب بها وجهه فعمی و بقى حتّى أکله الله عزّ و جلّ ولده یوم بدر ثمّ مات و أمّا الحارث بن الطلائع فإنه خرج من بیته فى السموم فتحوّل حبشیاً فرجع إلى أهله فقال أنا الحارث ففضّبوا علیه فقتلوه و هو یقول قتلنى ربّ محمد و أمّا الأسود بن المطلب فإنه أکل حوتاً مالِحاً فأصابه غلبة العطش فلم یزل یشرب الماء حتّى انشقّ بطنه فمات و هو یقول قتلنى ربّ محمد کلّ ذلك فى ساعة واحدة و ذلك أنهم كانوا بین یدى رسول الله ص فقالوا له یا محمد ننظر بک إلى الظهر فإن رجعت عن قولک و إلّا قتلناک فدخّل النبی ص منزله فأغلق علیه بابهُ مُعْتَمِلاً بقولهم فاتاه جبرئیل ع ساعته فقال له یا محمد السّلام یقرّبک السّلام و هو یقول فاصدع بما تؤمر یعنی أظهر أمرک لأهل مکة و ادع و أعرض عن المُشرکین قال یا جبرئیل کیف أصنع بالمُستهزّین و ما أوعدونى قال له إنّ کفیناک المُستهزّین قال یا جبرئیل كانوا عندى الساعة بین یدى فقال قد کفیتهم فأظهر أمره عند ذلك.

و الحديث طویل أخذنا منه موضع الحاجة و قد أخرجه بتمامه فى آخر الجزء الرابع من کتاب النبوة

۲۵- حسین بن علی علیه السّلام فرمود: یکی از دانشمندان یهودیان شام از امیر المؤمنین پرسشهای نمود حضرت در پاسخ یکی از سؤالات او فرمود: اما آنان که مسخرة کردند خداوند در این باره به پیغمبر فرمود: (ما بجای تو از مسخرة کنندگان دفاع کافی نمودیم) خداوند هر پنج نفرشان را در یک روز کشت و کشتن هر یک بطور مخصوص بخودش انجام گرفت.

اما ولید بن مغیره جریانش چنین بود که مردی از قبیله خزاعه را در کنار راه دید که برای تیرهای خود پره میساخت یکی از پره های تیر برک دست ولید (که ظاهراً با آن مرد همکاری میکرد) سخت برخورد بطوری که رگ اصلی آن را برید و آن قدر خون از رگش رفت تا مرد و او همی میگفت: پروردگار محمد مرا کشت.

و اما عاص بن وائل سهمی: برای انجام کاری به کدا (که کوهی است در ارتفاعات مکة) رفت سنگی که روی آن نشسته بود از زیرش غلطید و از کوه پرت شد و پاره پاره شد و مرد و همی ناله می کرد که پروردگار محمد مرا کشت.

و اما اسود بن عبد یغوث بهمهرا غلامش به پیشواز فرزندش زمعه بیرون شد و زیر درختی که در دامنه کوه کدا بود بسایه نشست جبرئیل به نزد وی آمد و سر او را گرفته و بدرخت کوبید اسود بغلام خود گفت مگذار این شخص با من چنین کند غلام گفت: من کسی را جز تو نمی بینم که کاری با تو کند آنقدر سر خود بدرخت کوبید که مرد و همی فریاد میکرد پروردگار محمد مرا کشت.

(مصنف) این کتاب گوید:

در باره اسود قول دیگری نیز طبق خبر دیگری گفته شده است و آن اینکه پیغمبر باو نفرین کرد که خداوند چشمش را کور کند و داغ فرزندش را بدلش نهد و آن روز که باستقبال فرزند به کدا رفته بود جبرئیل به نزدش آمد و برگ سبزی بر روی او زد که کور شد و بهمان حال ماند تا روز بدر داغ فرزندش را دید و سپس مرد.

و اما حارث بن طلاطه از خانه اش بیرون شد و باد گرمی میوزید چون بخانه بازگشت مانند مرد حبشی سیاه شده بود و گفت من حارث هستم خانواده او بر او خشناک شدند و او را کشتند و او همی فریاد میزد مرا پروردگار محمد کشت.

و اما اسود بن حرث، ماهی شوری خورد و تشنگی سختی او را گرفت که پیایی آب نوشید تا شکمش ترکید و مرد و همی میگفت پروردگار محمد مرا کشت همه این پیش آمدها در یک ساعت بوده و سببش این بود که اینان در محضر رسول خدا بودند بحضرتش عرض کردند ای محمد تا ظهر مهلت میدهم اگر از گفته خود باز گشتی که چه بهتر و گر نه تو را خواهیم کشت پیغمبر باندرون خانه اش رفت و در را بروی خود بست و از گفته آنان سخت غمناک بود که جبرئیل همان دم به نزد پیغمبر آمد و عرض کرد یا محمد خدای سلام بتو سلام میرساند و میفرماید مأموریت خود را آشکارا و بی پروا انجام بده یعنی دعوت خود را بر اهل مکه آشکار کن و از مشرکین روی بگردان فرمود ای جبرئیل با آنان که مرا بمسخره گرفته اند چه سازم که مرا تهدید نموده اند جبرئیل عرض کرد، بجای تو کسانی را که مسخره میکردند کفایت کردیم فرمود ای جبرئیل آنان در همین ساعت نزد من بودند عرض کرد من کفایت شان کردم در این هنگام پیغمبر بکار دعوت آشکارا قیام فرمود حدیث طولانی است آنچه مورد نیاز بود از حدیث نقل کردیم و تمامی آن را در آخر جزو چهارم از کتاب نبوت نقل کرده ام.

نماز بر جنازه را پنج تکبیر است

الصلاة على الميت خمس تكبيرات

۲۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ لِي يَا أَبَا بَكْرٍ أَ تَذَرِي كَمْ الصَّلَاةُ عَلَى الْمَيِّتِ قُلْتُ لَا قَالَ خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ أَ تَذَرِي مِنْ أَيْنَ أَخَذْتَ الْخُمْسُ قُلْتُ لَا قَالَ أَخَذْتَ الْخُمْسُ مِنْ خَمْسِ صَلَوَاتٍ مِنْ كُلِّ وَاحِدَةٍ تَكْبِيرَةً

۲۶- ابی بکر حضر می گوید: امام باقر علیه السلام بمن فرمود ای ابا بکر آیا میدانی نماز میت چند تکبیر است؟ عرض کردم نه، فرمود: پنج تکبیر است آیا میدانی شماره پنج از کجا گرفته شده است؟ عرض کردم نه فرمود: از نمازهای پنجگانه گرفته شده است از هر نماز یک تکبیر.

۲۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَمِيعاً عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السَّمْطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ آدَمَ ع اشْتَكَى فَاشْتَهَى فَاكِهَةً فَانْطَلَقَ هَبَّةَ اللَّهِ يَطْلُبُ لَهُ فَاكِهَةً فَاسْتَقْبَلَهُ جِبْرِيلُ فَقَالَ لَهُ أَيْنَ تَذْهَبُ يَا هَبَّةَ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّ آدَمَ يَشْتَكِي وَ إِنَّهُ اشْتَهَى فَاكِهَةً قَالَ لَهُ فَارْجِعْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ قَبِضَ رُوحَهُ قَالَ فَارْجِعْ فَوَجَدَهُ قَدْ قَبِضَهُ اللَّهُ فغَسَلَتْهُ الْمَلَائِكَةُ ثُمَّ وُضِعَ وَ أَمَرَ هَبَّةَ اللَّهِ أَنْ يَتَقَدَّمَ وَ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ فَتَقَدَّمَ وَ صَلَّى عَلَيْهِ وَ الْمَلَائِكَةُ خَلْفَهُ وَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ أَنْ يُكَبِّرَ عَلَيْهِ خَمْساً وَ أَنْ يَسْأَلَهُ وَ أَنْ يُسَوِّيَ قَبْرَهُ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا فَاصْنَعُوا بِمَوْتَاكُمْ

۲۷- امام صادق علیه السلام فرمود: آدم (ع) بیمار شد و دلش میوه ای خواست هبة الله (فرزندش) رفت تا میوه ای بدست آورد جبرئیل اش پیش آمد و گفتش ای هبة الله کجا میروی؟ گفت: آدم از درد مینالد و میل بمیوه ای پیدا کرده است جبرئیل گفت: باز گرد که خدای عز و جل جان آدم را گرفت فرمود: بازگشت و دید خدا جانش را گرفته است فرشتگان اش شستند و جنازه اش بر زمین گذاشته شد و هبة الله مأمور شد که جلو بایستد و نماز بر او بخواند پس هبة الله پیشاپیش فرشتگان و فرشتگان دنبالش بر آدم نماز خواندند و خدای عز و جل بر او وحی کرد که پنج

تکبیر بر جنازه بگوید و از طرف پائین با مدارا بمیان قبرش بگذارند و قبر را با زمین مسطح و مساوی نماید سپس فرمود شما نیز با مردگان خود این چنین رفتار کنید.

ترس از خدا بر پنج قسم است

أنواع الخوف خمسة

خوف و خشية و وجل و رهبة و هيبة فالخوف للعاصين و الخشية للعالمين و الوجل للمخبتين و الرهبة للعبدين و الهيبة للعارفين. أما الخوف فلأجل الذنوب قال الله عز و جل وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ و الخشية لأجل رؤية التقصير قال الله عز و جل إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ. و أما الوجل فلأجل ترك الخدمة قال الله عز و جل الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ.

و الرهبة لرؤية التقصير قال الله عز و جل وَ يَدْعُونَا رَغَبًا وَ رَهَبًا. و الهيبة لأجل شهادة الحق عند كشف الأسرار العارفين قال الله عز و جل وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ يَشِيرُ إِلَى هَذَا الْمَعْنَى.

و رَوَى عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ كَانَ إِذَا صَلَّى سَمِعَ لَصَدْرِهِ أَزِيْزٌ كَأَزِيْزِ الْمَرْجَلِ مِنَ الْهَيْبَةِ: حدثنا بذلك أبو محمد عبد الله بن حامد رفعه إلى بعض الصالحين ع

خوف و خشية و وجل و رهبة و هيبة گنهکاران را خوف است و دانشمندان را خشية و فروتنان و شکسته دلان را وجل و عبادت پیشه‌گان را رهبة و مردان عارف را هيبة.

اما خوف که برای گناهان است خداوند فرماید کسی که از پروردگارش بترسد بهشت پاداش او است و اما خشية برای این است که خود را مقصر ببیند خداوند فرماید از میان بندگان خدا فقط بندگان دانشمند از خداوند به خشیت‌اند. و اما وجل برای این است که از خدمت باز مانده است خدای عز و جل فرماید آنانی که چون خدای بیادشان افتد دلهایشان میلرزد و رهبة برای این است که خود را مقصر می‌بیند خداوند عز و جل فرماید ما را از روی شوق و ترس می‌خوانند و هیبت برای این است که چون پرده از روی اسرار بر عارفان برداشته شود حق را به عیان

بینند خدا که میفرماید خداوند شما را از خویش میترساند باین معنی اشاره فرماید و از پیغمبر روایت شده است که چون بنماز میایستاد از هیبت حق آواز جوشش سینه‌اش که همچون دیگ در جوش و خروش بود بگوش میرسید. این روایت را ابو محمد عبد الله بن حامد از بعضی از امامان برای ما نقل کرد،

پنج خصلت را خدای عز و جل و رسولش دوست دارند

خمس خصال یحبها الله عز و جل و رسوله ص

۲۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ أَتَى النَّبِيَّ ص بِأَسَارَى فَأَمَرَ بِقَتْلِهِمْ وَ خَلَّى رَجُلًا مِنْ بَيْنِهِمْ فَقَالَ الرَّجُلُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ كَيْفَ أَطْلَقْتَ عَنِّي مِنْ بَيْنِهِمْ فَقَالَ أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ عَنْ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَّ فِيكَ خَمْسَ خِصَالٍ يُحِبُّهَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ الْغَيْرَةُ الشَّدِيدَةُ عَلَى حَرَمِكَ وَ السَّخَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ صِدْقُ اللَّسَانِ وَ الشَّجَاعَةُ فَلَمَّا سَمِعَهَا الرَّجُلُ أَسْلَمَ وَ حَسَنَ إِسْلَامَهُ وَ قَاتَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص قِتَالًا شَدِيدًا حَتَّى اسْتُشْهِدَ

۲۹- امام باقر علیه السلام فرمود: اسیرانی چند به نزد پیغمبر آوردند پیغمبر دستور فرموده آنان را بکشند و مردی را از میان آنان رها فرمود آن مرد عرض کرد ای پیغمبر خدای برای چه مرا از میان اینان رها فرمودی فرمود: جبرئیل مرا از جانب خداوند خبر داد که تو را پنج خصلت است خصلتهائی که خدا و رسولش آنها را دوست میدارد نسبت باهل و عیالت سخت غیرتمندی و سخاوت و خوش خلقی و راستگوئی و شجاعت داری چون آن مرد این سخن شنید اسلام آورد و نیکو مسلمانی شد و در رکاب رسول خدا جنگ سختی نمود تا بدرجه شهادت رسید.

ثروت اندوخته نشود مگر با پنج خصلت

لا یجتمع المال إلا بخصال خمس

۳۰ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَارُونَ الْفَامِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنُ بَطَّةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ قَالَ سَمِعْتُ الرُّضَاعَ يَقُولُ لَا يَجْتَمِعُ الْمَالُ إِلَّا بِخِصَالٍ خَمْسٍ بِيْخُلٍ شَدِيدٍ وَ أَمَلٍ طَوِيلٍ وَ حِرْصٍ غَالِبٍ وَ قَطِيعَةٍ الرَّحِمِ وَ إِثَارِ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ

۳۰- محمد بن اسماعیل بن بزیع گوید: شنیدم از امام رضا علیه السلام که میفرمود ثروت اندوخته نشود مگر با پنج خصلت: بخلی فراوان و آرزویی دراز و آزی زیاد از حد و گسستن از خویشان و بر گزیدن دنیا بر آخرت.

پاداش کسی که پنج بار عمل حج بجا آورد

ثواب من حج خمس حجج

۳۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ

بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْمُعَاذِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا لِمَنْ حَجَّ خَمْسَ حَجَجٍ قَالَ مَنْ حَجَّ خَمْسَ حَجَجٍ لَمْ يُعَذِّبْهُ اللَّهُ أَبَدًا

۳۱- ابی بکر حضر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم کسی که پنج بار عمل حج بجا آورد چه پاداشی دارد؟ فرمود کسی که پنج بار حج کند خداوند هرگز عذابش نکند.

خدای عز و جل روز رستاخیز بر پنج طائفه حجت تمام کند

يحتج الله عز و جل يوم القيامة على خمسة

۳۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ احْتَجَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى خَمْسَةِ عَلَى الطِّفْلِ وَ الَّذِي مَاتَ بَيْنَ النَّبِيِّينَ وَ الَّذِي أَدْرَكَ النَّبِيَّ وَ هُوَ لَا يَعْقِلُ وَ الْأَبْلَهُ وَ الْمَجْنُونِ الَّذِي لَا يَعْقِلُ وَ الْأَصَمَّ وَ الْأَبْكَمَ فَكُلُّ وَاحِدٍ

مِنْهُمْ يَحْتَجُّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ رَسُولًا فَيُوجِّحُ لَهُمْ نَارًا فَيَقُولُ لَهُمْ رَبُّكُمْ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّبِعُوا فِيهَا فَمَنْ وَتَبَ فِيهَا كَانَتْ عَلَيْهِ بَرْدًا وَسَلَامًا وَمَنْ عَصَى سَيَقَى إِلَى النَّارِ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه إن قوما من أصحاب الكلام ينكرون ذلك و يقولون إنه لا يجوز أن يكون فى دار الجزاء تكليف و دار الجزاء للمؤمنين إنما هى الجنة و دار الجزاء للكافرين إنما هى النار و إنما يكون هذا التكليف من عند الله عز و جل لهم فى غير الجنة و النار فلا يكون كلفهم فى دار الجزاء ثم يصيرهم إلى الدار التى يستحقونها بطاعتهم أو معصيتهم فلا وجه لإنكار ذلك و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۳۲- امام باقر عليه السلام فرمود: چون روز قیامت شود خداوند به پنج طائفة حجت را تمام کند بر کودک و آنکه در فاصله دو پیغمبر از دنیا رفته است (زمان فترت) و کسی که زمان پیغمبر را درک کرده ولی (در اثر زیادی سن) شعور خود را از دست داده و سفیه و دیوانه‌ای که (در دوره سال) عاقل نگردد و کر و لال که هر یک از اینان در پیشگاه الهی برای بی‌گناهی خود دلیل می‌آوردند آن حضرت فرمود که خداوند پیغمبری بر آنان مبعوث میفرماید آن پیغمبر آتشی برای آنان میفروزد و بآنان پیشنهاد میکند که بمیان این آتش بجھید پس هر کس در آتش جهید آن آتش بر او سرد و سلامت گردد و هر کس سربچی نمود بدوزخ رانده شود.

(مصنف) این کتاب گوید:

طائفة از متکلمین این جریان را انکار کنند و میگویند که در عالم جزاء تکلیف نباید باشد باینان باید گفت که عالم پاداش برای مؤمنین بهشت است و برای کافران دوزخ و این تکلیف که از طرف خداوند بر این گروه می‌شود نه در بهشت است و نه در جهنم پس در دار جزاء تکلیفی بآنان نکرده است بلکه پس از تکلیف با توجه بفرمانبری و سربچی‌شان آنان را بجائی می‌برد که سزاوار آن باشند.

بنا بر این انکار این حدیث وجهی ندارد و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

خوردن پنج عضو گوسفند بد است

يَكْرَهُ أَكْلَ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ مِنَ الشَّاةِ



۳۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَكْرَهُ أَكْلَ خَمْسَةِ الطَّحَالِ وَالْقَضِيبِ وَالْأَنْثَيْنِ وَالْحَيَاءِ وَآذَانَ الْقَلْبِ

۳۳- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا را خوردن پنج چیز (از گوسفند) خوش آیند نبود ۱- سپرز ۲- آلت نری ۳- خایه‌ها ۴- فرج ۵- و گوشه‌های دل.

هر کس یکی از پنج خصلت را نداشته باشد بهره فراوانی نخواهد داشت

خمس خصال من لم تكن فيه واحدة منهن فليس فيه كثير مستمتع

۳۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيُّ عَنْ سِجَادَةَ عَنْ دُرُسْتٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ السَّجِسْتَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ خِصْلَةٌ مِنْهَا فَلَيْسَ فِيهِ كَثِيرٌ مُسْتَمْتَعٍ أَوَّلُهَا الْوَفَاءُ وَالثَّانِيَةُ التَّدْبِيرُ وَالثَّلَاثَةُ الْحَيَاءُ وَالرَّابِعَةُ حُسْنُ الْخُلُقِ وَالخَامِسَةُ وَهِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ الْخُرَيْيَّةُ

۳۴- امام صادق (ع) فرمود: پنج خصلت است که در هر کس یکی از آن پنج نباشد بهره فراوانی ندارد نخست وفا است دوم تدبیر سوم حياء چهارم خوش خلقی پنجم که جامع همه اين صفات است آزادی است

۳۵ وَ قَالَ ع خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ فَقَدَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ الْعَيْشِ زَائِلَ الْعَقْلِ مَشْغُولَ الْقَلْبِ فَأَوَّلُهَا صِحَّةُ الْبَدَنِ وَ الثَّانِيَةُ الْأَمْنُ وَ الثَّلَاثَةُ السَّعَةُ فِي الرِّزْقِ وَ الرَّابِعَةُ الْأَنْبَسُ الْمُوَافِقُ قُلْتُ وَ مَا الْأَنْبَسُ الْمُوَافِقُ قَالَ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ وَ الْوَلَدُ الصَّالِحُ وَ الْخَلِيطُ الصَّالِحُ وَ الْخَامِسَةُ وَ هِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ الدَّعَةُ

۳۵ و فرمود: پنج خصلت است که هر کس یکی از آن پنج را نداشته باشد همیشه کار زندگی‌اش ناتمام و عقلش از دست رفته و خواطرش پریشان است.

نخست تندرستی دوم امنیت سوم وسعت روزی چهارم همدم موافق عرض کردم همدم موافق چیست فرمود همسر شایسته و فرزند شایسته و همنشین شایسته پنجم که جامع همه این خصلتهاست آسایش است.

نماز را نباید دوباره خواند مگر در صورتی که یکی از پنج چیز کم داشته باشد

لا تعاد الصلاة إلا من خمسة

۳۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا تُعَادُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةِ الطَّهْوَرِ وَالْوَقْتِ وَالْقِبْلَةِ وَالرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ ثُمَّ قَالَ ع الْقِرَاءَةُ سُنَّةٌ وَالتَّشَهُدُ سُنَّةٌ وَالتَّكْبِيرُ سُنَّةٌ وَلَا تَنْقُضُ السُّنَّةُ الْفَرِيضَةَ

۳۶- امام صادق (ع) فرمود: نماز را نباید دوباره خواند مگر از پنج چیز کسری داشته باشد طهارت و وقت و قبله و رکوع و سجود و سپس فرمود حمد و سوره خواندن در نماز سنت است و تشهد سنت است و تکبیر سنت است و نباید فريضة سنت را در هم شکند.

(شرح): سنت حکمی را گویند که از دستور پیغمبر استفاده شده باشد و فريضة حکمی است که از قرآن استفاده شود.

هیچ خصلتی کمتر از پنج خصلت قسمت بندگان نشده است

لم يقسم بين العباد أقل من خمس خصال

۳۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَمْ يُقَسِّمْ بَيْنَ الْعِبَادِ أَقْلٌ مِنْ خَمْسِ الْيَقِينِ وَالْقُنُوعِ وَالصَّبْرِ وَ الشُّكْرِ وَ الَّذِي يَكْمُلُ لَهُ هَذَا كُلُّهُ الْعَقْلُ

۳۷- امام صادق علیه السلام فرمود: در میان بندگان کمتر از پنج خصلت قسمت نشده است.

۱- یقین ۲- قناعت ۳- شکیبائی ۴- شکرگزاری ۵- و آنچه همه اینها را برای انسان تکمیل میکند یعنی خرد.

شیطان ملعون در پنج کس راه چاره‌ای ندارد

خمسة أشياء ليس لإبليس لعنه الله فيهن حيلة

۳۸ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَارُونَ الْفَامِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنُ بَطَّةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ قَالَ إِبْلِيسُ خَمْسَةُ أَشْيَاءَ لَيْسَ لِي فِيهِنَّ حِيلَةٌ وَ سَائِرُ النَّاسِ فِي قَبْضَتِي مَنْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ عَنْ نِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَ اتَّكَلَ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ وَ مَنْ كَثُرَ تَسْبِيحُهُ فِي لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ وَ مَنْ رَضِيَ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ بِمَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ لَمْ يَجْزَعْ عَلَى الْمُصِيبَةِ حِينَ تُصِيبُهُ وَ مَنْ رَضِيَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ وَ لَمْ يَهْتَمَّ لِرِزْقِهِ

۳۸- امام صادق (ع) فرمود شیطان گوید که مرا به پنج کس راه چاره‌ای نیست ولی دیگران در چنگ مانند کسی که با صدق نیت پناهنده بخدا شود و در همه کارهایش بخدا توکل کند و کسی که در شبانه روزش فراوان تسبیح خدا را گوید و کسی که برای برادر مؤمنش آنچه را پسندد که برای خود می‌پسندد و کسی که بهنگام مصیبت بی‌تابی نکند و کسی که خشنود باشد به آنچه خداوند برای او قسمت فرموده و دیگر غم روزی خویش نخورد.

کسی که بازرگانی کند باید از پنج خصلت دوری کند

من اتجر فليجتنب خمس خصال

۳۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ النَّوْفَلِيِّ عَنْ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ بَاعَ وَ اشْتَرَى فَلْيَجْتَنِبْ خَمْسَ خِصَالٍ وَ إِلَّا فَلَا يَبِيعَنَّ وَ لَا يَشْتَرِيَنَّ الرَّبَا وَ الْحَلْفَ وَ كِتْمَانَ الْعَيْبِ وَ الْمَدْحَ إِذَا بَاعَ وَ الدَّمَّ إِذَا اشْتَرَى

۳۹- رسول خدا (ص) فرمود: هر که خرید و فروش کند باید از پنج خصلت اجتناب نماید و گرنه حتما نباید نه چیزی بفروشد و نه چیزی بخرد: ربا و سوگند و پوشاندن عیب جنس و ستایش جنس بهنگام فروش و بدگوئی از آن بهنگام خرید.

(شرح) ربا: یعنی بر زیادتی فروختن دو چیز هم جنس که هر دو با کیل و یا وزن فروخته شود.

پنج چیز روزه را باطل می کند

خمسة أشياء تفسد الصائم

۴۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ خَمْسَةُ أَشْيَاءٍ تُفْطِرُ الصَّائِمَ الْأَكْلُ وَالشُّرْبُ وَالْجِمَاعُ وَالْإِرْتِمَاسُ فِي الْمَاءِ وَالْكَذِبُ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْأَئِمَّةِ

۴۰- امام صادق (ع) فرمود: پنج چیز روزه روزه دار را باطل میکند: خوردن و آشامیدن و انجام امر جنسی و سر زیر آب فرو بردن و بر خدا و رسول و امامان دروغ بستن.

فرمایش علی ع که پنج چیز ویژه ما است

قول علی ع خصصنا بخمسة

۴۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالْقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَدَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَلِيلَانَ بْنِ عَلِيٍّ الْعَبَّاسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي خَلِيلَانِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ آبَائِهِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع خُصَّصْنَا بِخَمْسَةٍ بِفَصَاحَةٍ وَصَبَاحَةٍ وَسَمَاحَةٍ وَنَجْدَةٍ وَحُظُوءَةٍ عِنْدَ النِّسَاءِ

۴۰- علی (ع) فرمود: پنج چیز ویژه ما است گفتار شیوا صورت زیبا جوانمردی و دلیری و بهره‌مندی از زنان.

پنج دسته با طبع آتشین آفریده شده‌اند

خمسة خلقوا ناریین

۴۱ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ خَمْسَةٌ خُلِقُوا نَارِيَّينَ الطَّوِيلُ الذَّاهِبُ وَ الْقَصِيرُ الْقَمِيُّ وَ الْأَزْرَقُ بِخُضْرَةٍ وَ الزَّائِدُ وَ النَّاقِصُ

۴۱- امام صادق (ع) فرمود: پنج دسته آتشین طبع آفریده شده‌اند شخص بسیار بلند قامت و کوتاه قد، ریز اندام، چشم آبی، سبزه رو و کسی که از خلقت اصلی عضوی زیاد و یا کم داشته باشد.

از پنج کس در هر حال باید اجتناب شود

خمسة یجتنبون علی کل حال

۴۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَمْسَةٌ يُجْتَنَّبُونَ عَلَى كُلِّ حَالٍ الْمَجْدُومُ وَ الْأَبْرَصُ وَ الْمَجْنُونُ وَ وَلَدُ الزَّانَا وَ الْأَعْرَابِيُّ

۴۲- رسول خدا (ص) فرمود: از پنج کس در هر حال باید اجتناب شود مبتلا به بیماری خوره و دیوانه و زنا زاده و عرب بیابانی.

دانش را پنج درجه است

درجات العلم خمسة

۴۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ

اللَّهُ مَا الْعِلْمُ قَالَ الْإِنْصَاتُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْإِسْتِمَاعُ لَهُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْحِفْظُ لَهُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْعَمَلُ بِهِ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ  
ثُمَّ نَشْرُهُ

۴۳- امام باقر علیه السلام فرمود: مردی بخدمت پیغمبر رسید و عرضکرد یا رسول الله دانش چیست؟

فرمود: خاموشی برای فرا گرفتنش عرض کرد سپس چیست؟ فرمود: گوش فرا دادن برای دانش عرض کرد سپس چیست؟ فرمود: بخاطر سپردن عرضکرد سپس چیست؟ فرمود: عمل کردن بآنچه فرا گرفته است عرضکرد: سپس چیست؟ فرمود: سپس پخش کردن دانشی که فرا گرفته است.

پنج کار و پیشه زشت و ناپسند است

خمس صناعات مکروهه

۴۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِيِّ عَنْ دُرُسْتٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَلَّمْتُ ابْنِي هَذَا الْكِتَابَةَ فَفِي أَيِّ شَيْءٍ أَسْلِمُهُ قَالَ أَسْلِمُهُ لِلَّهِ أَبُوكَ وَلَا تُسْلِمُهُ فِي خَمْسٍ لَا تُسْلِمُهُ سَبَاءً وَلَا صَائِغًا وَلَا قَصَابًا وَلَا حَنَاطًا وَلَا نَخَاسًا فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا السَّبَاءُ فَقَالَ الَّذِي يَبِيعُ الْأَكْفَانَ وَ يَتَمَنَّى مَوْتَ أُمَّتِي وَ لَلْمَوْلُودِ مِنْ أُمَّتِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ أَمَّا الصَّائِغُ فَإِنَّهُ يُعَالِجُ غَبْنَ أُمَّتِي وَ أَمَّا الْقَصَابُ فَإِنَّهُ يَذْبَحُ حَتَّى تَذْهَبَ الرَّحْمَةُ مِنْ قَلْبِهِ وَ أَمَّا الْحَنَاطُ فَإِنَّهُ يَحْتَكَرُ الطَّعَامَ عَلَى أُمَّتِي وَ لَأَنْ يَلْقَى اللَّهُ الْعَبْدَ سَارِقًا أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يَلْقَاهُ قَدْ اخْتَكَرَ طَعَامًا أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ أَمَّا النَّخَاسُ فَإِنَّهُ قَدْ أَتَانِي جَبْرِئِيلُ ع فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ شِرَارَ أُمَّتِكَ الَّذِينَ يَبِيعُونَ النَّاسَ

۴۴- موسی بن جعفر (ع) فرمود: مردی خدمت پیغمبر رسید عرضکرد یا رسول الله من باین فرزندم نوشتن را آموختم بچه کاری بگذارمش فرمود: بهر کاری که خواهی اش وادار، مرد محترم، ولی به پنج کارش مگذار سباء و زرگر و قصاب و گندم فروش و بنده فروشش مکن عرضکرد: یا رسول الله سباء کیست؟ فرمود: آنکه کفن فروشی کند و در آرزوی مرگ امت من است در صورتی که من یک نوزاد از امت خودم را دوست تر دارم از آنچه آفتاب بر

آن میتابد و اما زرگر برای اینکه او همواره با زیان اتمم دست بگریبان است و اما قصاب برای اینکه آنقدر سر میبرد تا رحم از دلش میروند و اما گندم فروشی برای اینکه مواد خوراکی امت مرا انبار میکند و اگر بنده‌ای با دزد پیشه‌گی بمیرد بهتر است که با انبار داری چهل روز خوار و بار، و اما برده فروشی برای اینکه جبرئیل نزد من آمد و گفت یا محمد براستی بدترین افراد امت تو برده فروشانند.

به پنج کس زکاة نمی‌رسد

خمسة لا يعطون من الزكاة

۴۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِي طَالِبٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ الْقُمِّيِّ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا يَرْفَعُونَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ خَمْسَةٌ لَا يُعْطَوْنَ مِنَ الزَّكَاةِ الْوَلَدُ وَالْوَالِدَانِ وَالْمَرْأَةُ وَالْمَمْلُوكُ لِأَنَّهُ يُجْبَرُ الرَّجُلُ عَلَى النِّفْقَةِ عَلَيْهِمْ

۴۵- امام صادق (ع) فرمود: به پنج کس زکاة نرسد فرزند و پدر و مادر و همسر و بنده برای اینکه شخص بایستی مخارج اینان را به پردازد.

نماز جماعت با کمتر از پنج نفر صحیح نیست

لا يكون جماعة بأقل من خمسة

۴۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ أَبِي نَصْرِ الْبَزَنْطِيِّ عَنْ عَاصِمِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْحَنَاطِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَا تَكُونُ جَمَاعَةٌ بِأَقَلِّ مِنْ خَمْسَةٍ

۴۶- امام باقر (ع) فرمود: نماز جماعت با کمتر از پنج نفر صحیح نیست.

(شرح-) مقصود نماز جمعه است چنانچه در روایت دیگر تصریح شده است.

از میوه‌های بهشتی پنج میوه در دنیا است

خمس من فاكهة الجنة فى الدنيا

۴۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمَانَ الْكُوفِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى الطَّحَّانِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ خَمْسٌ مِنْ فَاكِهَةِ الْجَنَّةِ فِي الدُّنْيَا الرُّمَّانُ الْإِمْلِيسِيُّ وَ التُّفَّاحُ وَ السَّفْرَجُلُ وَ الْعِنَبُ وَ الرُّطْبُ الْمُشَانُ

۴۷- امام صادق (ع) فرمود: از میوه‌های بهشتی پنج نمونه در دنیا است انار دشتی و سیب و به و انگور و خرماى تازه مشان.

(شرح-) مشان نوعی است از بهترین نوع خرما

رسول خدا پنج چیز را غدقن فرموده است

نهى رسول الله ص عن خمسة أشياء

۴۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ عَلِيُّ ع نَهَانِي رَسُولُ اللَّهِ ص وَ لَا أَقُولُ نَهَاكُمْ عَنْ التَّخْتُمِ بِالذَّهَبِ وَ عَنْ ثِيَابِ الْقَسِيِّ وَ عَنْ مِيَاثِرِ الْأَرْجُوانِ وَ عَنْ الْمَلَاخِفِ الْمُفْدَمَةِ وَ عَنْ الْقِرَاءَةِ وَ أَنَا رَاكِعٌ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه ثياب القسي هي ثياب يؤتى بها من مصر يخالطها الحرير

۴۸- امام صادق (ع) فرمود: علی (ع) فرمود: رسول خدا مرا نهی کرد (و نمی‌گویم شما را نهی کرد) از انگشتر طلا بدست کردن و از پوشیدن جامه‌های قسی و از زین پوش‌های سرخ رنگ و از روپوش‌های بسیار سرخ و از قرآن خواندن در حال رکوع.

(مصنف) این کتاب گوید:

جامه‌های قسی جامه‌هایی است که از مصرش می‌آورند و مخلوط با حریر یافته شده است.



پنج چیز است که خداوند هیچ کس از آفریدگان را بر آن آگاه نکرده است

خمسة لم یطلع الله علیها أحدا من خلقه

۴۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لِي أَبِي أَلَا أُخْبِرُكَ بِخَمْسَةٍ لَمْ يُطْلَعْ اللَّهُ عَلَيْهَا أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ قُلْتُ بَلَى قَالَ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنْزِلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

۴۹- امام صادق (ع) فرمود: پدرم مرا فرمود: آیا تو را آگاه نکنم از پنج چیزی که خداوند هیچ یک از آفریدگان را بر آن آگاه نکرده است؟ گفتم: چرا، فرمود: براستی که آگاهی از روز رستاخیز فقط نزد خدا است و خداوند، باران فرود می آورد و آگاه است از آنچه در رحم مادران است و کس چه داند که فردا چکار خواهد کرد و کس چه داند در چه سرزمینی خواهد مرد براستی که خداوند بسی دانا و آگاه هست.

کامل بودن دین مسلمان از پنج خصلت شناخته می شود

يعرف کمال دین المسلم بخمس خصال

۵۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَكَّادٍ الْحَنَاطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ إِنَّ الْمَعْرِفَةَ بِكَمَالِ دِينِ الْمُسْلِمِ تَرْكُهُ الْكَلَامَ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ وَ قِلَّةُ الْمِرَاءِ وَ حِلْمُهُ وَ صَبْرُهُ وَ حُسْنُ خُلُقِهِ

۵۰- امام صادق (ع) فرمود: امام زین العابدین (ع) همواره میفرمود: که راه شناسائی بکمال دین مسلمان سخن بیهوده نگفتن و در گفتار کمتر خود نمائی کردن و بردباری و شکیبائی و خوش خلقی او است.

پنج چیز است که خمس در آنها واجب است

ما یجب فیہ الخمس «خمس»

۵۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ فِيمَا يُخْرَجُ مِنَ الْمَعَادِنِ وَالْبَحْرِ وَالْغَنِيمَةِ وَالْحَلَالِ الْمُخْتَلِطِ بِالْحَرَامِ إِذَا لَمْ يُعْرِفْ صَاحِبُهُ وَالْكُنُوزِ الْخُمْسُ

۵۱- عمار بن مروان گوید: شنیدم از امام صادق که میفرمود: در آنچه از معدن و یا دریا استخراج گردد و غنیمت جنگی و مال حلالی که بمال کس دیگر از راه حرام آمیخته شود و آن کس: (صاحب مال) شناخته نشود و در گنجها خمس دادن واجب است.

۵۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ الْيَعْقُوبِيِّ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعُلَوِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمَّا حَرَّمَ عَلَيْنَا الصَّدَقَةَ أَنْزَلَ لَنَا الْخُمْسَ فَالْصَّدَقَةُ عَلَيْنَا حَرَامٌ وَالْخُمْسُ لَنَا فَرِيضَةٌ وَالْكَرَامَةُ لَنَا حَلَالٌ

۵۲- امام صادق (ع) فرمود: براستی، آن خدائی که به جز او معبود بر حق نیست چون زکاة گرفتن را بر ما روا نداشت آیه خمس را در باره ما فرو فرستاد پس زکاة بر ما حرام است و خمس برای ما از طرف خداوند واجب شده است و گرفتن پیشکشی بر ما حلال است.

۵۳ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْخُمْسُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الْكُنُوزِ وَالْمَعَادِنِ وَالْغَوْصِ وَالْغَنِيمَةِ وَنَسِيَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ الْخَامِسَ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه أظن الخامس الذى نسيه ابن أبى عمير ما لا يرثه الرجل و هو يعلم أن فيه من الحلال و الحرام و لا يعرف أصحاب الحرام فيؤديه إليهم و لا يعرف الحرام بعينه فيجتنبه فيخرج منه الخمس

۵۳- امام صادق (ع) فرمود: خمس بر پنج چیز است بر گنجها و کانها و آنچه بغواصی از دریا و یا بغنیمت از جنگ بدست آید و ابن ابی عمیر (که راوی خبر است) پنجمی را فراموش کرده بود.

(مصنف) این کتاب گوید: بگمانم پنجمی که ابن ابی عمیر فراموشش نموده مالی است که بشخصی بارت رسیده باشد و او میداند که در آن حلال و حرام بهم آمیخته است نه صاحب مال حرام را میشناسد و نه خود مال مشخص است تا از آن کناره گیرد که از چنین مالی باید خمس بپردازد.

پنج رود روی زمین را جبرئیل با پای خود کند

خمسة أنهار فی الأرض کرها جبرئیل ع برجله

۵۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ جَبْرَائِيلَ كَرَى بِرِجْلِهِ خَمْسَةَ أَنْهَارٍ وَلِسَانُ الْمَاءِ يَتَّبِعُهُ الْفَرَاتُ وَالدَّجْلَةُ وَنَيْلُ مِصْرَ وَمِهْرَانُ وَنَهْرُ بَلْخٍ فَمَا سَقَتْ أَوْ سَقَى مِنْهَا فَلِلْإِمَامِ وَالْبَحْرِ الْمُطِيفِ بِالْدُّنْيَا

۵۴- امام صادق (ع) فرمود: جبرئیل با پای خود پنج رودخانه کند که دهانه آب بدنبال او کشیده میشد، فرات و دجله و نیل مصر و مهران و رود بلخ هر زمینی را که این رودها سیراب کنند و یا با آب گیری از این رودها سیراب شود و دریائی که گرداگرد جهان را فرا گرفته است از آن امام است.

از جانب پنج نفر یک گاو قربانی بس است زیرا کسانی که در بنی اسرائیل دستور کشتن گاو یافتند پنج نفر بودند

البقرة فی الأضحية تجزی عن خمسة لأن الذین أمرهم الله عز و جل بذبح البقرة فی بنی اسرائیل كانوا خمسة

۵۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَآبَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ عَنْ كَمْ تُجْزَى الْبَدَنَةُ قَالَ عَنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ قُلْتُ فَالْبَقَرَةُ قَالَ تُجْزَى عَنْ خَمْسَةٍ إِذَا كَانُوا يَأْكُلُونَ عَلَى مَائِدَةٍ وَاحِدَةٍ قُلْتُ كَيْفَ صَارَتِ الْبَدَنَةُ لَا تُجْزَى إِلَّا عَنْ وَاحِدٍ وَ الْبَقَرَةُ تُجْزَى

عَنْ خَمْسَةٍ قَالَ لَأَنَّ الْبَدَنَةَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا مِنَ الْعِلَّةِ مَا كَانَ فِي الْبَقَرَةِ إِنَّ الَّذِينَ أَمَرُوا قَوْمَ مُوسَى عِبَادَةَ الْعِجْلِ كَانُوا خَمْسَةَ أَنْفُسٍ وَكَانُوا أَهْلَ بَيْتٍ يَأْكُلُونَ عَلَى خِوَانٍ وَاحِدٍ وَهُمْ أَذِينُوهُ وَأَخُوهُ مَبْذُويهِ وَابْنُ أَخِيهِ وَابْنَتُهُ وَامْرَأَتُهُ وَهُمْ الَّذِينَ ذَبَحُوا الْبَقَرَةَ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَبْحِهَا

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه جاء هذا الحديث هكذا فأوردته لما فيه من ذكر الخمسة و الذى أفتى به فى البدنة أنها تجزى عن سبعة و كذلك البقرة تجزى عن سبعة متفرقين و ليست هذه الأخبار بمختلفة لأن ما تجزى عن سبعة تجزى عن واحد و تجزى عن خمسة أيضا و ليس فى هذا الحديث أن البدنة لا تجزى إلا عن واحد و لا فيه أن البقرة لا تجزى إلا عن خمسة

۵۵- حسین بن خالد گوید: بامام موسی بن جعفر عرض کردم از جانب چند نفر یک شتر قربانی بس است؟ فرمود از جانب یک نفر عرض کردم بنا بر این یک گاو هم از یک نفر؟ فرمود: از جانب پنج نفر کافی است بشرط اینکه همگی نان خور یک سفره باشند عرض کردم چگونه است که یک شتر فقط از یک نفر کافی است ولی یک گاو از پنج نفر؟ فرمود: برای آنکه جهتی که در گاو هست در شتر نیست زیرا آنان که قوم موسی را به گوساله پرستی واداشتند پنج نفر بودند که همگی از یک خانواده و بر سر یک سفره می نشستند آنان اذینوه و برادرش مبدویه و پسر برادرش و دخترش و همسرش بودند و هم اینان بودند که گاوی را که خداوند دستور کشتنش را داده بود کشتند.

(مصنف) این کتاب گوید:

در این حدیث چنین آمده است و من که آن را در این کتاب نوشتم برای اینست که در مضمونش کلمه پنج گفته شده است ولی فتوای من در باره شتر قربانی این است که یک شتر از جانب هفت نفر برای قربانی بس است و همچنین یک گاو از هفت نفر گرچه از خانواده های جداگانه باشند و این اخبار که مضمون های مختلف دارند در حقیقت اختلافی با یک دیگر ندارند زیرا آنچه از هفت تن کافی باشد از یک نفر هم کافی است و از پنج تن هم کافی است و مضمون روایت این نیست که یک شتر بیش از یک نفر را کافی نیست و یا این نیست که یک گاو بیش از پنج نفر را کافی نیست تا با یک دیگر اختلاف پیدا کنند

(مترجم) گوید:

قاعده حمل ظاهر بر نص که فقها، فرموده‌اند در محل خود صحیح است ولی در خصوص این روایت درست نیاید چون جمله امام که فرمود شتر از یک نفر کافی است بدنبال سؤال راوی است که می‌پرسد از چند نفر کافی است و این چنین جمله را نتوان بر معنای نص دیگر حمل کرد مخصوصاً با ملاحظه اینکه راوی معنای ظاهر جمله را مجدداً بطور نص و صریح سؤال کرده که چگونه شتر از بیش از یک نفر کافی نیست و امام بدون انکار فهم راوی علت را بیان فرموده است.

پیغمبر را پنج چیز عطا شده است که به هیچ کس پیش از او عطا نشده است

أعطى النبى ص خمسا لم يعطها أحد قبله

۵۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ وَ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى وَ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ سِنَانٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أُعْطِيتُ خَمْساً لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ قَبْلِي جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِداً وَ طَهُوراً وَ نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ وَ أُحِلَّ لِي الْمَغْنَمُ وَ أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَ أُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ

۵۶- رسول خدا (ص) فرمود: پنج چیز بمن داده شده است که پیش از من به هیچ کس داده نشده است، روی زمین سجده‌گاه و پاک‌کننده برای من مقرر شده است و هراسی که از من بدل دشمن است یاور من گردید، و غنیمت بر من حلال شد و کلمات جامع و پر معنی بمن داده شد و شفاعت بمن عطا گردید.

خدای عز و جل به پیغمبرش پنج چیز عطا فرمود و به علی پنج چیز

أعطى الله عز و جل نبيه محمدا ص خمسا و أعطى عليا ع خمسا

۵۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى بْنِ هَارُونَ الْمُفْتِي قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَرَزَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْمُعَلَّى بْنُ هِلَالٍ عَنِ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ أُعْطَانِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَمْسًا وَ أُعْطِيَ عَلِيًّا خَمْسًا أُعْطَانِي جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَ أُعْطِيَ عَلِيًّا جَوَامِعَ الْعِلْمِ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَهُ وَصِيًّا وَ أُعْطَانِي الْكَوْثَرَ وَ أُعْطَاهُ السَّلْسَبِيلَ وَ أُعْطَانِي الْوَحْيَ وَ أُعْطَاهُ الْإِلَهَامَ وَ أُسْرَى بِي إِلَيْهِ وَ فَتَحَ لَهُ أَبْوَابَ السَّمَاوَاتِ وَ الْحُجُبَ حَتَّى نَظَرَ إِلَى مَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ

و الحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة و قد أخرجه بتمامه في كتاب المعراج

۵۷- ابن عباس گوید: شنیدم از پیغمبر که می فرمود: خدای تبارک و تعالی پنج چیز بمن عطا فرمود و پنج چیز بعلی (ع) گفتارهای پر مغز بمن عطا فرموده و دانش پر مغز بعلی مرا پیغمبر قرار داد و او را جانشین، مرا کوثر داد، و او را سلسبیل بمن وحی عنایت فرمود باو الهام مرا بعالم بالا برد و برای او درهای آسمانها را گشود و حجابها برداشت که هر چه من دیدم او هم دید حدیث طولانی است مورد نیازش نقل شد و تمام آن را در کتاب معراج آورده‌ام.

حیای واقعی از خداوند در پنج خصلت است

حق الحیاء من الله عز و جل فی خمس خصال

۵۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوْبِهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ قَالُوا وَ مَا نَفْعُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فَإِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ فَلَا يَبَيِّنَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَ أَجْلُهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ لِيَحْفَظَ الرَّأْسَ وَ مَا وَعَى وَ الْبُطْنَ وَ مَا حَوَى وَ لِيَذْكُرَ الْقَبْرَ وَ الْبَلَى وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ فَلْيَدْعُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

۵۸- رسول خدا (ص) فرمود: از روی حقیقت از خداوند حیا کنید عرض کردند یا رسول الله چه کنیم؟ فرمود: اگر این کاره هستید پس حتما نباید هیچ یک از شما بخوابد مگر آنکه آن خواب را پایان زندگی خود بدانند و باید سر و

قوائی را که در سر است (از چشم و گوش و زبان) نگاه دارد و اندرون شکم را از حرام خالی نگهدارد و قبر و پوسیدن در زیر خاک را فراموش نکند و هر که آخرت را بخواهد باید آرایش دنیا را رها کند.

خداوند به پیغمبرش درباره پنج کس اجازه شفاعت داده است

شفع الله عز و جل نبیه ص فی خمسة

۵۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ الْفَضْلُ الْيَمَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ جُمُهورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ هَبْطَ جَبْرِئِيلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ شَفَّعَكَ فِي خُمْسَةٍ فِي بَطْنِ حَمَلِكَ وَ هِيَ أَمْنَةُ بِنْتُ وَهَبِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ وَ فِي صُلْبِ أَنْزَلَكَ وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ فِي حَجَرِ كَفْلِكَ وَ هُوَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ بْنُ هَاشِمٍ وَ فِي بَيْتِ آوَاكَ وَ هُوَ عَبْدُ مَنَافٍ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَبُو طَالِبٍ وَ فِي أَخٍ كَانَ لَكَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هَذَا الْأَخُ فَقَالَ كَانَ أَنْسَى وَ كُنْتُ أَنْسُهُ وَ كَانَ سَخِيًّا يُطْعِمُ الطَّعَامَ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه اسم هذا الأخ الجلاس بن علقمة

۵۹- امام صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل به حضور پیغمبر فرود آمد و عرض کرد یا محمد براستی که خدای عز و جل در باره پنج کس تو را اجازه شفاعت داده است در باره شکمی که تو را بار داشت که آمنة دختر وهب بن عبد المطلب بن هاشم بود و در باره پستی که تو را فرود آورد که عبد الله بن عبد المطلب بود و در باره دامنی که نگهداری تو را بعهده گرفت و آن عبد المطلب بن هاشم بود و در باره خاندانی که تو را پناه داد و آن عبد مناف بن عبد المطلب بود یعنی ابو طالب و در باره کسی که در دوران جاهلیت برادر وار با تو بود عرض شد یا رسول الله او که بود؟ فرمود کسی بود که مرا با او انسی بود و او نیز بمن دلبستگی داشت و مرد با سخاوتی بود و سفره گشاده‌ای داشت.

(مصنف) این کتاب گوید:

نام این برادر دوست آن حضرت جلاس بن علقمة بود.

فرمایش پیغمبر: هر کس برای من عهده دار پنج چیز شود من هم برای او بهشت را تعهد میکنم

قول النبی ص من یضمن لی خمسا أضمن له الجنة

۶۰ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ حَامِدٍ الْبَلْخِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ الْعَبَّاسُ بْنُ طَاهِرِ بْنِ طَاهِرِ بْنِ طَهَيْرٍ وَكَانَ مِنَ الْأَفَاضِلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا النَّصْرُ بْنُ الْأَصْبَغِ بْنِ مَنْصُورِ الْبَغْدَادِيِّ الْمُقِيمُ بِلَخٍّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ هِلَالٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ الْحَسَنِ عَنْ تَمِيمِ الدَّارِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ يَضْمَنْ لِي خَمْسًا أَضْمَنْ لَهُ الْجَنَّةَ قِيلَ وَ مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ النَّصِيحَةُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ النَّصِيحَةُ لِرَسُولِهِ وَ النَّصِيحَةُ لِكِتَابِ اللَّهِ وَ النَّصِيحَةُ لِدِينِ اللَّهِ وَ النَّصِيحَةُ لِجَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ

۶۰- رسول خدا (ص) فرمود: هر کس برای من عهده دار پنج چیز شود من نیز برای او بهشت را تعهد میکنم عرض شد یا رسول الله آنها چیست؟ فرمود: خیر خواهی برای خدای عز و جل و خیر خواهی برای رسول خدا و خیر خواهی برای کتاب خدا و خیر خواهی برای دین خدا و خیر خواهی برای اجتماع مسلمانان.

فرمایش پیغمبر: درباره علی ع پنج چیز بمن عطا شده است

قول النبی ص أعطیت فی علی خمسا

۶۱ أَخْبَرَنِي أَبُو الْعَبَّاسِ الْفَضْلُ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ الْعَبَّاسِ الْكِنْدِيُّ الْهَمْدَانِيُّ فِيمَا أَجَازَهُ لِي بِهَمْدَانَ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَ خَمْسِينَ وَ ثَلَاثِينَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الضَّحَّاكِ عَنْ مُجَالِدِ النَّبَالِ قَالَ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ فَرْحَانَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي سُلَيْمَانَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي سُلَيْمَانَ عَنْ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنْ النَّبِيِّ ص قَالَ أُعْطِيتُ فِي عَلِيٍّ خَمْسًا أَمَّا وَاحِدَةٌ فَيَوَارِي عَوْرَتِي وَ أَمَّا الثَّانِيَةُ فَيَقْضِي دِينِي وَ أَمَّا الثَّلَاثَةُ فَهُوَ مُتَكًّا لِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي طُولِ الْمَوْقِفِ وَ أَمَّا الرَّابِعَةُ فَهُوَ عَوْنِي عَلَى عَفْرِ حَوْضِي وَ أَمَّا الْخَامِسَةُ فَأَنِّي لَا أَخَافُ عَلَيْهِ أَنْ يَرْجِعَ كَافِرًا بَعْدَ إِيْمَانٍ وَ لَا زَانِيًا بَعْدَ إِحْصَانٍ



۶۱- رسول خدا (ص) فرمود: در باره علی علیه السلام پنج چیز به من عطا شده است یکی آنکه او مرا به خاک خواهد سپرد دوم آنکه قرض مرا ادا خواهد نمود سوم آنکه روز قیامت تکیه‌گاه من است تا روز بلند بپایان برسد چهارم در کنار حوض کوثر مددکار من است پنجم آنکه بر او نمی‌ترسم که پس از ایمان داشتن کافر شود و پس از پاکدامن بودن زنا کند.

خوشا بحال کسی که پنج خصلت در او باشد

طوبی لمن کان فیه خمس خصال

۶۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ ع طُوبَى لِمَنْ كَانَ صَمْتُهُ فِكْرًا وَ نَظَرُهُ عِبْرًا وَ وَسِعَهُ بَيْتُهُ وَ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ وَ سَلِمَ النَّاسُ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ

۶۲- عیسی بن مریم (ع) فرمود: خوشا بحال کسی که خاموشیش توأم با تفکر و نگاهش همراه با عبرت باشد و در خانه‌اش بنشیند و بر گناه خود بگرید و مردم از دست و زبان او سالم بمانند.

پیرو جعفر بن محمد ع کسی است که پنج خصلت در او باشد

شیعة جعفر بن محمد ع من اجتمع فیه خمس خصال

۶۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّمَا شِيعَةُ جَعْفَرٍ مَن عَفَّ بَطْنُهُ وَ فَرَّجُهُ وَ اشْتَدَّ جِهَادُهُ وَ عَمِلَ لِخَالِقِهِ وَ رَجَا ثَوَابَهُ وَ خَافَ عِقَابَهُ فَإِذَا رَأَيْتَ أُولَئِكَ فَأُولَئِكَ شِيعَةُ جَعْفَرٍ

و قد أخرج ما رويته في هذا المعنى في كتاب صفات الشيعة

۶۳- امام صادق (ع) فرمود: پیرو جعفر تنها کسی است که شکم و دامن خود را از حرام نگهدارد و بسیار کوشا باشد و برای آفریننده خودکار کند و بامید پاداش از او و ترسناک از کیفر او باشد چون چنین افراد را دیدی شیعیان جعفر آنانند -

کلام مصنف

روایاتی که در این معنی بمن رسیده است در کتاب صفات - الشيعة نقل کرده‌ام

پنج کس به بی‌خوابی دچاراند

خمسة لا ينامون

۶۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ خَمْسَةٌ لَا يَنَامُونَ الْهَامُ بِدَمٍ يَسْفِكُهُ وَ ذُو الْمَالِ الْكَثِيرِ لَا أَمِينَ لَهُ وَ الْقَائِلُ فِي النَّاسِ الزُّورَ وَ الْبُهْتَانَ عَنْ عَرْضٍ مِنَ الدُّنْيَا يَنَالُهُ وَ الْمَأْخُوذُ بِالْمَالِ الْكَثِيرِ وَ لَا مَالَ لَهُ وَ الْمُحِبُّ حَبِيبًا يَتَوَقَّعُ فِرَاقَهُ

۶۴- امام صادق (ع) فرمود: پنج کس دچار بی‌خوابی هستند کسی که آهنگ ریختن خونی کرده است و آنکه ثروت فراوانی دارد ولی نگهبان امینی برای ثروت خود ندارد و آنکه برای بدست آوردن حیثیت اجتماعی متوسل به دروغ و بهتان گردد و آنکه بدهی زیادی گردن‌گیرش شده است و مالی ندارد تا ادا کند و عاشقی که در معرض جدائی از معشوق خویش است.

در دوزخ آسیائی است که پنج کس را آرد می‌کند

فی جهنم رحى تطحن خمسة

۶۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ مُسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ قَالَ إِنَّ فِي جَهَنَّمَ رَحَى تَطْحَنُ خَمْساً أَوْ ثَلَاثَةً تَسْأَلُونَ مَا طَحْنَهَا فَقِيلَ لَهُ فَمَا طَحْنَهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ الْعُلَمَاءُ الْفَجْرَةَ وَالْقُرْآنَ الْفَسْقَةَ وَالْجَبَابِرَةَ الظَّلْمَةَ وَالْوُزَرَءَ الْخَوَنَةَ وَالْعُرَفَاءَ الْكَذِبَةَ وَ إِنَّ فِي النَّارِ لَمَدِينَةً يُقَالُ لَهَا الْحَصِينَةُ أَوْ ثَلَاثٌ تَسْأَلُونَ مَا فِيهَا فَقِيلَ وَمَا فِيهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ فِيهَا أَيْدِي النَّكَثِينَ

۶۵- امیرالمؤمنین (ع) فرمود: راستی که در دوزخ آسیائی است که پنج کس را آرد میکند از من نمی پرسید که آردش چیست؟ عرض شد آردش چیست؟ یا امیر المؤمنین؟ فرمود: دانشمندان بدکردار و سخنوران گنهگار و زورداران ستمکار و وزیران خیانت کار و عرفا و نمایندگان دروغ گفتار و راستی که در دوزخ شهری است که آن را حصینه گویند از من نمی پرسید در آن شهر چیست؟ عرض شد یا امیر المؤمنین چه در آن است؟ فرمود دستهای پیمان شکنان.

(شرح) عرفا جمع عریف است نه عارف و عریف کسی را گویند که از طرف جمعیت و قبیله ای در دربار امیر باشد و معرف آنان و بازگوی نیازمندیهای آنان گردد و اختصاص دست به جهت آن است که بیعت با دست می شود.

غدقن از کشتن پنج حیوان و دستور کشتن پنج حیوان دیگر

النهی عن قتل خمسة و الأمر بقتل خمسة

۶۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاشَانِيِّ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْمَدِينِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنْ قَتْلِ خَمْسَةِ الصُّرَدِ الصُّوَامِ وَالْهُدُودِ وَالنَّحْلَةِ وَالنَّمْلَةِ وَالضُّفْدَعِ وَأَمَرَ بِقَتْلِ خَمْسَةِ الْغُرَابِ وَالْحِدَاةِ وَالْحَيَّةِ وَالْعُقْرَبِ وَالْكَلْبِ الْعُقُورِ

قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه هذا أمر إطلاق و رخصة لا أمر وجوب و فرض

۶۶- علی (ع) فرمود: رسول خدا کشتن پنج حیوان را غدقن فرمود هدهد و زنبور عسل و مورچه

و قورباغه و دستور کشتن پنج حیوان را داد کلاغ و زغن و مار و عقرب و سگ گزنده.

(مصنف) این کتاب گوید: این دستور متضمن اجازه کشتن است نه آنکه کشتن واجب باشد.

پنج کس از رحمت خدا دورند

خمسة ملعونون

۶۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ نَصْرِ بْنِ قَابُوسَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ الْمُنْجِمُ مُلْعُونٌ وَالْكَاهِنُ مُلْعُونٌ وَالسَّاحِرُ مُلْعُونٌ وَالْمُغْنِيَةُ مُلْعُونَةٌ وَمَنْ آوَاهَا وَ أَكَلَ كَسَبَهَا مُلْعُونٌ وَقَالَ ع الْمُنْجِمُ كَالْكَاهِنِ وَالْكَاهِنُ كَالسَّاحِرِ وَالسَّاحِرُ كَالْكَافِرِ وَالْكَافِرُ فِي النَّارِ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه المنجم الملعون هو الذى يقول بقدم الفلك و لا يقول بمفلكه و خالقه عز و جل

۶۷- نصر بن قاموس گوید: شنیدم از امام صادق میفرمود: ستاره‌شناس از رحمت خدا دور است و پیش گو از رحمت خدا دور است و جادوگر از رحمت خدا دور است و زن آوازه خوان از رحمت خدا دور است و آن کس که به زن آوازه خوان جای دهد و از مزد کسب او بخورد از رحمت خدا دور است و فرمود: ستاره‌شناس مانند پیش گو است و پیش گو مانند جادوگر و جادوگر مانند کافر و کافر جایش در دوزخ است.

(مصنف) این کتاب گوید: منجمی که ملعون است آن ستاره‌شناسی است که طبیعی باشد و بخدائی که آنها را آفریده است معتقد نباشد.

روز عید قربان هیچ کاری بهتر از پنج کار نیست

ما من عمل يوم النحر أفضل من خمس خصال

۶۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَاءِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْإِيَادِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرِ عَنْ أَبَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ مَا مِنْ عَمَلٍ أَفْضَلَ يَوْمَ النَّحْرِ مِنْ دَمٍ مَسْفُوكٍ أَوْ مَشْيٍ فِي بَرِّ الْوَالِدَيْنِ أَوْ ذِي رَحِمٍ قَاطِعٍ يَأْخُذُ عَلَيْهِ بِالْفَضْلِ وَ يَبْدُوهُ بِالسَّلَامِ أَوْ رَجُلٍ أَطْعَمَ مِنْ صَالِحِ نُسْكَهِ وَ دَعَا إِلَى بَقِيَّتِهَا جِيرَانَهُ مِنَ الْيَتَامَى وَ أَهْلِ الْمَسْكَنَةِ وَ الْمَمْلُوكِ وَ تَعَاهَدَ الْأَسْرَاءَ

۶۸- امام باقر (ع) فرمود: در روز عید قربان هیچ کاری بهتر از این نیست که خونی ریخته شود: (قربانی) و یا در راه نیکوئی بر پدر و مادر قدم برداشته شود و یا از فامیلی که قطع رابطه نموده دلجوئی شود بکمک مالی از ما زاد زندگی و دلجوئی زبانی که بر او سلام کند.

و یا کسی از قربانی خود بخورد و همسایگان یتیم و بی چیز و بنده را برای خوردن باقیمانده اش دعوت کند و کسی که باسیران سرکشی نموده و بوضعشان رسیدگی نماید.

پنج خصلت در هر کس نباشد بهره فراوانی از او برده نشود

خمس خصال من عدمت فيه لم يكن فيه كثير مستمتع

۶۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ قُتَيْبَةَ الْبَصْرِيِّ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْعَجَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ خَمْسٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ لَمْ يَكُنْ فِيهِ كَثِيرٌ مُسْتَمْتِعٍ الدِّينُ وَ الْعَقْلُ وَ الْأَدَبُ وَ الْحُرِّيَّةُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ

۶۹- امام صادق (ع) فرمود: پنج چیز است که در هر کس نباشد بهره فراوانی در او نیست دین و خرد و ادب و آزادی و خوش خلقی.

در خروس سفید پنج خصلت است

فی الديک الأبيض خمس خصال

۷۰- حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ حَمَّوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْقِطِينِيِّ قَالَ قَالَ الرَّضَا ع فِي الدَّيْكِ الْأَبْيَضِ خَمْسُ خِصَالٍ مِنَ خِصَالِ الْأَنْبِيَاءِ ع مَعْرِفَتُهُ بِأَوْقَاتِ الصَّلَاةِ وَالْغَيْرَةِ وَالسَّخَاءُ وَالشَّجَاعَةُ وَكَثْرَةُ الطَّرُوقَةِ

۷۰- امام رضا (ع) فرمود: در خروس سفید پنج خصلت از خصلتهای پیغمبران است شناختن وقت نماز را و غیرت و سخاوت و شجاعت و آمیزش جنسی فراوان.

دعای پنج نفر مستجاب نگردد

خمسة لا يستجاب لهم

۷۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَّادٍ الْحَارِثِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَمْسَةٌ لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ رَجُلٌ جَعَلَ اللَّهُ بِيَدِهِ طَلَّاقَ امْرَأَتِهِ فَهِيَ تُؤْذِيهِ وَ عِنْدَهُ مَا يُعْطِيهَا وَ لَمْ يُخَلِّ سَبِيلَهَا وَ رَجُلٌ أَبْقَى مَمْلُوكَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ لَمْ يَبْعَهُ وَ رَجُلٌ مَرَّ بِحَائِطٍ مَائِلٍ وَ هُوَ يَقْبَلُ إِلَيْهِ وَ لَمْ يُسْرِعِ الْمَشَى حَتَّى سَقَطَ عَلَيْهِ وَ رَجُلٌ أَقْرَضَ رَجُلًا مَالًا فَلَمْ يَشْهَدْ عَلَيْهِ وَ رَجُلٌ جَلَسَ فِي بَيْتِهِ وَ قَالَ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي وَ لَمْ يَطْلُبْ

۷۱- رسول خدا (ص) فرمود: پنج کس را دعا مستجاب نشود: مردیکه خداوند اختیار طلاق همسرش را بدست او سپرده است و همسرش به او آزار می‌دهد و با اینکه می‌تواند مخارج طلاق او را بدهد او را رها نکند و مردیکه بنده‌اش سه بار گریخته باشد و او را نفروشد و مردیکه از کنار دیوار شکسته‌ای بگذرد و با اینکه ببیند دیوار در حال فرو ریختن است تندتر نرود تا آنکه دیوار بر سرش فرو ریزد و مردیکه به کسی قرض بدهد و گواهی بر قرض نگیرد و مردیکه در خانه خود نشسته بگوید بار الها روزی مرا برسان و بدنبال روزی نرود (دعای اینان برای رفع این گرفتاریها مستجاب نیست).

دستور اعتراف به بزرگواری خدای عز و جل در پنج جمله

الأمر بتمجید الله عز و جل فی خمس کلمات

۷۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّيَّارِيِّ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ قُلْتُ قَوْلَكَ مَجْدُوا اللَّهَ فِي خَمْسِ كَلِمَاتٍ مَا هِيَ إِذَا قُلْتَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ رَفَعْتَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُ الْعَادِلُونَ بِهِ فَإِذَا قُلْتَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ فَهِيَ كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ الَّتِي لَا يَقُولُهَا عَبْدٌ إِلَّا أَعْتَقَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِلَّا الْمُسْتَكْبِرِينَ وَالْجَبَّارِينَ وَمَنْ قَالَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَوَضَّ الْأَمْرَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَآتُوبُ إِلَيْهِ فَلَيْسَ بِمُسْتَكْبِرٍ وَلَا جَبَّارٍ إِنَّ الْمُسْتَكْبِرَ الَّذِي يُصِرُّ عَلَى الذَّنْبِ الَّذِي قَدْ غَلَبَهُ هَوَاهُ فِيهِ وَآثَرُ دُنْيَاهُ عَلَى آخِرَتِهِ وَمَنْ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَقَدْ أَدَّى شُكْرَ كُلِّ نِعْمَةٍ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ

۷۲- ابی حمزة ثمالی گوید: امام زین العابدین را عرض کردم پنج جمله‌ای را که فرمودید بزرگواری خداوند را در آنها ادا کنید چیست؟ فرمود چون سبحان الله و بحمده گوئی مقام خدای تبارک و تعالی را از آنچه بت پرستان قائلند بالاتر برده‌ای و چون لا اله الا الله وحده لا شریک له گوئی کلمه اخلاص را ادا کرده‌ای کلمه‌ای که بجز گردنکشان و ستمگران هیچ بنده‌ای آن را نگوید مگر آنکه خداوند از آتش دوزخش آزاد فرماید و کسی که بگوید لا حول و لا قوة الا بالله کار را بخدای عز و جل واگذار نموده است و کسی که بگوید استغفر الله و اتوب اليه نه گردنکش است و نه ستمگر زیرا گردنکش کسی است که اصرار بگناه ورزد کسی است که هوای نفس‌اش بر او چیره گشته و دنیای خود را بر آخرتش مقدم داشته باشد و کسی که بگوید الحمد لله از تمام نعمتهائی که خدای عز و جل باو عنایت فرموده سپاسگزاری کرده است.

پیغمبران اولو العزم پنج‌اند

أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ خَمْسَةٌ

۷۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرَمَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ أُولُوا الْعِزِّ مِنَ الرُّسُلِ خَمْسَةٌ نُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ

۷۳- امام باقر (ع) فرمود: پیغمبران اولو العزم (که دین تازه آوردند) پنج کس بودند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد.

پنج کس را تا تغییر حالت نداده‌اند نباید دفن کرد

خمسة ينتظر بهم إلى أن يتغيروا

۷۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ ابْنِ أَخِي شَهَابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ خَمْسَةٌ يُنْتَظَرُ بِهِمْ إِلَى أَنْ يَتَغَيَّرُوا الْغَرِيقُ وَ الْمَصْعُوقُ وَ الْمَبْطُونُ وَ الْمَهْدُومُ وَ الْمُدَخَّنُ

۷۴- امام صادق (ع) فرمود: از دفن پنج کس باید دست نگاه داشت تا تغییر کنند آنکه در آب خفه شده و آنکه سخته کرده و آنکه اسهال گرفته و آنکه زیر آوار مانده و آنکه دود گرفتگی پیدا کرده است.

در کوفه پنج مسجد ملعون است و پنج مسجد فرخنده

خمسة مساجد بالكوفة ملعونة و خمسة مباركة

۷۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُدَّافٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ قَالَ بِالْكُوفَةِ مَسَاجِدُ مَلْعُونَةٌ وَ مَسَاجِدُ مُبَارَكَةٌ فَأَمَّا الْمُبَارَكَةُ فَمَسْجِدُ غَنِيٍّ وَ اللَّهُ إِنْ قَبِلَتْهُ لَقَاسِطَةٌ وَ إِنْ طِينَتْهُ لَطِيبَةٌ وَ لَقَدْ بَنَاهُ



رَجُلٌ مُؤْمِنٌ وَلَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَنْفَجِرَ عِنْدَهُ عَيْنَانِ وَيَكُونُ فِيهِمَا جَنَّتَانِ وَأَهْلُهُ مَلْعُونُونَ وَهُوَ مَسْلُوبٌ مِنْهُمْ وَمَسْجِدُ بَنِي ظَفَرٍ وَمَسْجِدُ السَّهْلَةِ وَمَسْجِدُ بِالْخَمْرَاءِ وَمَسْجِدُ جُعْفَى - وَلَيْسَ هُوَ مَسْجِدُهُمُ الْيَوْمَ وَيُقَالُ دُرْسَ وَأَمَّا الْمَسَاجِدُ الْمَلْعُونَةُ فَمَسْجِدُ ثَقِيفٍ وَمَسْجِدُ الْأَشْعَثِ وَمَسْجِدُ جَرِيرِ الْبَجَلِيِّ وَمَسْجِدُ سِمَاكِ وَمَسْجِدُ بِالْخَمْرَاءِ بُنِيَ عَلَى قَبْرِ فِرْعَوْنَ مِنَ الْفَرَاغَةِ

۷۵- امام باقر (ع) فرمود: در کوفه چند مسجد ملعون هست و چند مسجد فرخنده آنها که فرخنده‌اند یکی مسجد غنی است که بخدا قسم قبله‌اش درست و خاکش پاکیزه است و مرد با ایمانی آن را ساخته دنیا پایان نرسیده دو چشمه در کنار آن مسجد بجوشد که در کنار هر یک باغی بعمل آید ولی اهل آن مسجد از رحمت خدا دورند و مسجد از دست آنان گرفته شود و دیگر مسجد بنی ظفر و مسجد سهله و مسجد بالخمراء: (مسجد یونس بن متی) و مسجد جعفی نه آن مسجدی که امروزه در دست آنان است و میگویند که این همان است ولی کهنه و مخروبه شده است و اما مسجدهای ملعون یکی مسجد ثقیف است و دیگر مسجد اشعث و مسجد جریر بجلی و مسجد سماک و مسجد بالخمراء که بر قبر پادشاه ستمگری از ستمگران ساخته شده است.

در پنج مسجد کوفه نباید نماز خواند

النهی عن الصلاة فی خمسة مساجد بالكوفة

۷۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ حَدَّثَنِي صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع نَهَى عَنِ الصَّلَاةِ فِي خَمْسَةِ مَسَاجِدَ بِالْكُوفَةِ مَسْجِدِ الْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسِ الْكِنْدِيِّ وَمَسْجِدِ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ وَمَسْجِدِ سِمَاكِ بْنِ مَخْرَمَةَ وَمَسْجِدِ شَبْتِ بْنِ رَبِيعٍ وَمَسْجِدِ تَيْمٍ قَالَ وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِذَا نَظَرَ إِلَى مَسْجِدِهِمْ قَالَ هَذِهِ بُقْعَةُ تَيْمٍ وَمَعْنَاهُ أَنَّهُمْ قَعَدُوا عَنْهُ لَا يُصَلُّونَ مَعَهُ عِدَاوَةً لَهُ وَبُغْضًا لَعْنَهُمُ اللَّهُ

۷۶- امام صادق (ع) فرمود: امیر المؤمنین از نماز خواندن در پنج مسجد که در کوفه است نهی فرمود مسجد اشعث بن قیس کندی و مسجد جریر بن عبد الله بجلی و مسجد سماک بن مخرمه و مسجد شبت بن ربیع و مسجد تیم امام صادق فرموده: هر وقت امیر المؤمنین نگاهش بآن مسجد می افتاد میفرمود:

این چهار دیوار تیم است و غرض حضرت این بود که قبیله تیم از یاری آن حضرت دست کشیده بودند و از کینه‌ای که داشتند با حضرت نماز نمیخواندند (و این چهار دیوار را بعنوان مسجد ساخته بودند) خدای لعنت‌شان کند.

(شرح-) شیث بن ربیعی یربوعی کنیه‌اش ابو عبد القدوس بود و اذان گوی سجاح بود سپس اسلام آورد و سپس از آنانی بود که علیه عثمان قیام کرد و سپس از اصحاب علی شد و سپس از خوارج شد و سپس توبه کرد و بعد در صحرای کربلا در صف قاتلان حسین علیه السلام بود سپس از آنانی بود که بخونخواهی حسین (ع) برخاستند و بهمراهی مختار بود و سپس رئیس شهربانی کوفه شد و سپس در کشتن مختار شرکت کرد و در حدود سال ۸۰ هجری وفات نمود و اگر گفته شود که این مسجدها را پس از امیر المؤمنین ساختند چگونه آن حضرت از نماز خواندن در آنها نهی فرموده است؟ گوئیم: اساس این مساجد در زمان حضرت امیر بوده ولی چون کهنه شده بود بعدها تجدید بنا شد چنانچه در خبر عیسی بن هشام از سالم از امام باقر (ع) تصریح شده است که فرمود: چهار مسجد در کوفه بشادباش کشتن حسین (ع) تجدید بنا شد مسجد الاشعث و مسجد جریر و مسجد سماک و مسجد شیث بن ربیعی.

پنج کس بایستی نماز را در سفر تمام بخوانند

خمسة یجب علیهم التمام فی السفر

۷۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَابَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ خَمْسَةٌ يُتِمُّونَ فِي سَفَرٍ كَانُوا أَوْ فِي حَضَرٍ الْمُكَارِي وَالْكَرِيُّ وَالْأَشْتَقَانُ وَهُوَ الْبَرِيدُ وَالرَّاعِي وَالْمَلَّاحُ لِأَنَّهُ عَمَلُهُمْ

۷۷- امام صادق (ع) فرمود: پنج کس بایستی نماز را تمام بخوانند در سفر باشند یا در شهر خودشان ۱- آنکه چارپا کرایه میدهد.

۲- کسی که خود را کرایه میدهد برای راهپیمائی.

۳- نامه رسان و قاصد.

۴- چوپان - ۵- کشتیان برای اینکه کار و پیشه اینان سفر است.

مرد می تواند به پنج عضو زن نامحرم نگاه کند

للرجل أن يرى من المرأة التي ليست له بمحرم خمسة أشياء

۷۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا لِلرَّجُلِ أَنْ يَرَى مِنَ الْمَرْأَةِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا بِمَحْرَمٍ قَالَ الْوَجْهَ وَالْكَفَّيْنِ وَالْقَدَمَيْنِ

۷۸- یکی از اصحاب ما گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم آنچه مرد میتواند از زن نامحرم ببیند چیست؟ جواب فرمود: صورت و دو دست و دو قدم.

درهای آسمان در پنج هنگام باز می شود

تفتح أبواب السماء في خمسة مواقيت

۷۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ ابْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ آبَائِهِ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ فِيمَا عَلَّمَ أَصْحَابَهُ تُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ فِي خَمْسَةِ مَوَاقِيتَ عِنْدَ نُزُولِ الْغَيْثِ وَ عِنْدَ الزَّحْفِ وَ عِنْدَ الْإِذَاانِ وَ عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَ مَعَ زَوَالِ الشَّمْسِ وَ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ

۷۹- امام صادق (ع) فرمود: امیر المؤمنین (ع) ضمن تعلیماتی که به یارانش می داد فرمود درهای آسمان در پنج هنگام باز می شود هنگام آمدن باران و هنگام جهاد با دشمنان و هنگام گفتن اذان و موقع خواندن قرآن و اول ظهر و هنگام دمیدن سپیده بامدادان.

بهشت شوق دیدار پنج کس را دارد

الجنة تشاق إلى خمسة

۸۰ حَدَّثَنَا الْقَاضِي مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَالِمٍ بْنِ الْبَرَاءِ الْحَافِظُ الْبَغْدَادِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْعَبَّاسِ الرَّازِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي سَيِّدِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرُّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص الْجَنَّةُ تَشْتَاقُ إِلَيْكَ وَإِلَى عَمَّارٍ وَإِلَى سَلْمَانَ وَإِلَى أَبِي ذَرٍّ وَالْمِقْدَادِ

۸۰- رسول خدا (ص) بعلی (ع) فرمود: بهشت شوق دیدار تو را دارد و شوق دیدار عمار و سلمان و ابی ذر و مقداد را.

پنج زن را در هر حال می توان طلاق داد

خمس يطلقن على كل حال

۸۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ خَمْسٌ يُطْلَقْنَ عَلَى كُلِّ حَالٍ الْحَامِلُ وَالَّتِي قَدْ يَبَسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ وَالَّتِي لَمْ يُدْخَلْ بِهَا وَالْغَائِبُ عَنْهَا زَوْجُهَا وَالَّتِي لَمْ تَبْلُغِ الْمَحِيضَ

۸۱- امام صادق (ع) فرمود: پنج زن را در هر حال می توان طلاق داد زن آبستن و زن یائسه و زنی که شوهرش با او هم بستر نشده باشد و زنی که شوهرش غایب است و زنی که بحد بلوغ نرسیده باشد.

خروج امام قائم پنج علامت دارد

علامات خروج القائم ع خمس

۸۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ أَخِيهِ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ مَيْمُونِ الْبَانِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ خَمْسٌ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خُرُوجُ الْيَمَانِيِّ وَ السُّفْيَانِيِّ وَ الْمُنَادِي يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ وَ خَسْفُ الْبَيْدَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ

۸۲- امام صادق (ع) فرمود: پنج حادثه پیش از ظهور امام قائم اتفاق می افتد ۱ و ۲- خروج یمانی و سفیانی ۳- آواز دهنده‌ای از آسمان آواز دهد ۴- فرورفتن زمین در بیداء (سرزمینی میان مکه و مدینه) ۵- کشته شدن کسی که نفس زکیه‌اش گویند.

میان پنج طایفه از زنان و شوهرانشان حکم ملاعنة نیست

ليس بين خمس من النساء و بين أزواجهن ملاعنة

۸۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ وَ عَبْدُ اللَّهِ ابْنَا مُحَمَّدٍ بِنِ عِيْسَى عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ التَّوْفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ دَاوُدَ الْيَعْقُوبِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصِ الْبَصْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ع أَنَّ عَلِيًّا ع قَالَ لَيْسَ بَيْنَ خَمْسٍ مِنَ النِّسَاءِ وَ بَيْنَ أَزْوَاجِهِنَّ مُلَاعَنَةٌ الْيَهُودِيَّةُ تَكُونُ تَحْتَ الْمُسْلِمِ وَ النَّصْرَانِيَّةُ وَ الْأَمَةُ تَكُونُ تَحْتَ الْحُرِّ فَيَقْدِرُفُهُمَا وَ الْحُرَّةُ تَكُونُ تَحْتَ الْعَبْدِ فَيَقْدِرُفُهَا وَ الْمَجْلُودُ فِي الْفِرْيَةِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَ الْخُرَسَاءُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ زَوْجِهَا لِعَانٌ إِنَّمَا اللَّعَانُ بِاللِّسَانِ

۸۳- امیر المؤمنین (ع) فرمود: میان پنج طایفه از زنان و شوهرانشان حکم ملاعنة نیست.

۱- زن یهودی که شوهرش مسلمان باشد.

۲- زن مسیحی و کنیز که شوهرشان مسلمان و آزاد باشد و نسبت زنا به آنان بدهد.

۳- زن آزادی که همسر برده‌ای باشد و برده زن خود را متهم به زنا کند.

۴- مردیکه پیش‌تر برای متهم ساختن دیگری با تازیانه حد بر او جاری شده باشد که خدای عز و جل درباره‌اش می‌فرماید هرگز گواهی آنان را نپذیرد.

۵- زن گنگ که میان او و شوهرش نیز لعان جاری نگردد و لعان فقط با زبان است.

(شرح-) موقعی که شوهری زن خود را متهم نمود و گواه بر دعوی خود نداشت در محکمه شرع مقرراتی اجرا می‌شود و زن و شوهر یک دیگر را به ترتیب خاصی که در آیات الهی مقرر است لعن می‌کند و سپس از یکدیگر جدا می‌شوند اجراء این مقررات را ملاعنة و لعان گویند.

و برای توضیح بیشتر بکتاب فقهیه مراجعه شود.

کلماتی که خداوند ابراهیم را با آنها آزمود و ابراهیم آنها را بپایان رسانید پنج کلمه بود

الكلمات التي ابتلى إبراهيم ربه بهن فاتهم خمس

۸۴ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا حَمَزَةُ بْنُ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ الْعَبَّاسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكِ الْكُوفِيُّ الْفَزَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ الزِّيَّاتُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ الْأَزْدِيُّ عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِذْ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ مَا هَذِهِ الْكَلِمَاتُ قَالَ هِيَ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاها آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهُوَ أَنَّهُ قَالَ يَا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَالحُسَيْنِ إِلَّا تُبْتَ عَلَى فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا يَعْنِي عَزَّ وَجَلَّ بِقَوْلِهِ فَاتَمَّهُنَّ قَالَ يَعْنِي فَاتَمَّهُنَّ إِلَى الْقَائِمِ عِثْنِي عَشْرَ إِمَامًا تِسْعَةً مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ قَالَ الْمُفَضَّلُ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ قَالَ يَعْنِي بِذَلِكَ الْإِمَامَةَ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَكَيْفَ صَارَتِ الْإِمَامَةُ فِي وَلَدِ الْحُسَيْنِ دُونَ وَلَدِ الْحَسَنِ ع وَهُمَا

جَمِيعاً وَلَدَا رَسُولَ اللَّهِ صَ وَ سَبَطَاهُ وَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ عَ إِنَّ مُوسَى وَ هَارُونَ كَانَا نَبِيِّنِ مُرْسَلَيْنِ أَخَوَيْنِ فَجَعَلَ اللَّهُ التَّبُوَّةَ فِي صُلْبِ هَارُونَ دُونَ صُلْبِ مُوسَى وَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ لِمَ فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ وَ إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ لِمَ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي صُلْبِ الْحُسَيْنِ دُونَ صُلْبِ الْحَسَنِ لِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَكِيمُ فِي أَعْمَالِهِ لَا يُسْتَلُّ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْتَلُونَ وَ لِقَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ إِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ وَ جَهَّ آخِرُ وَ مَا ذَكَرْنَاهُ أَصْلُهُ وَ الْإِبْتِلَاءُ عَلَى ضَرْبَيْنِ أَحَدُهُمَا يَسْتَحِيلُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ الْآخَرُ جَائِزٌ فَأَمَّا مَا يَسْتَحِيلُ فَهُوَ أَنْ يَخْتَبِرَهُ لِيَعْلَمَ مَا تَكْشِفُ الْأَيَّامُ عَنْهُ وَ هَذَا مَا لَا يَصِحُّ لَهُ لِأَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَّامُ الْغُيُوبِ وَ الضَّرْبُ الْآخَرُ مِنَ الْإِبْتِلَاءِ أَنْ يَبْتَلِيَهُ حَتَّى يَصْبِرَ فِيمَا يَبْتَلِيهِ بِهِ فَيَكُونَ مَا يُعْطِيهِ مِنَ الْعَطَاءِ عَلَى سَبِيلِ الْإِسْتِحْقَاقِ وَ لِيَنْظُرَ إِلَيْهِ النَّاطِرُ فَيَقْتَدِيَ بِهِ فَيَعْلَمَ مِنْ حِكْمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّهُ لَمْ يَكِلْ أَسْبَابَ الْإِمَامَةِ إِلَّا إِلَى الْكَافِي الْمُسْتَقِلِّ الَّذِي كَشَفَتْ الْأَيَّامُ عَنْهُ بَخْبِرِهِ فَأَمَّا الْكَلِمَاتُ فَمِنْهَا مَا ذَكَرْنَاهُ وَ مِنْهَا الْبَقِيَّةُ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَذَلِكَ نَرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ وَ مِنْهَا الْمَعْرِفَةُ بِقَدَمِ بَارِيهِ وَ تَوْحِيدِهِ وَ تَنْزِيهِهِ عَنِ التَّشْبِيهِ حِينَ نَظَرَ إِلَى الْكَوْكَبِ وَ الْقَمَرِ وَ الشَّمْسِ فَاسْتَدَلَّ بِأَقْوَلٍ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهَا عَلَى حَدِيثِهِ وَ بِحَدِيثِهِ عَلَى مُحَدِّثِهِ ثُمَّ عَلَّمَهُ عَ بِأَنَّ الْحُكْمَ بِالنُّجُومِ خَطَأٌ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَظَرَ نَظَرَةً فِي النُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ وَ إِنَّمَا قَيْدُهُ اللَّهُ سُبْحَانَ «سُبْحَانَهُ بِالنَّظَرَةِ الْوَاحِدَةِ لِأَنَّ النَّظَرَةَ الْوَاحِدَةَ لَا تُوجِبُ الْخَطَأَ إِلَّا بَعْدَ النَّظَرَةِ الثَّانِيَةِ بِدَلَالَةِ قَوْلِ النَّبِيِّ صَ لَمَّا قَالَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ النَّظَرَةِ لَكَ وَ الثَّانِيَةُ عَلَيْكَ لَا لَكَ وَ مِنْهَا الشَّجَاعَةُ وَ قَدْ كَشَفَتْ الْأَيَّامُ عَنْهُ بِدَلَالَةِ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ قَالُوا أ جِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِينَ قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَ أَنَا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ وَ تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ فَجَعَلَهُمْ جُذَادًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ

وَ مُقَاوَمَةُ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ الْوَفَا مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ تَمَامُ الشَّجَاعَةِ ثُمَّ الْحِلْمُ مُضْمَنٌ مَعْنَاهُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ ثُمَّ السَّخَاءُ وَ بَيَانُهُ فِي حَدِيثِ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ثُمَّ الْعُزْلَةُ عَنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَ الْعَشِيرَةِ مُضْمَنٌ مَعْنَاهُ فِي قَوْلِهِ وَ أَعْتَزَلْتُكُمْ وَ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ الْآيَةُ وَ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ بَيَانُ ذَلِكَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَ لَا يُبْصِرُ وَ لَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً يَا أَبَتِ إِنَّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطاً سَوِيًّا يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا يَا أَبَتِ إِنَّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا وَ دَفَعَ السَّيِّئَةَ بِالْحَسَنَةِ وَ ذَلِكَ لَمَّا قَالَ لَهُ أَبُوهُ أ رَاغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا

إِبْرَاهِيمَ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَ أَهْجُرْنِي مَلِيًّا فَقَالَ فِي جَوَابِ أَبِيهِ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا وَ التَّوَكَّلْ بَيَانُ ذَلِكَ فِي قَوْلِهِ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ وَ الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَ يَسْقِينِي وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي وَ الَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِي وَ الَّذِي أَطْعَمُنِي أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ثُمَّ الْحُكْمُ وَ الْإِنْتِمَاءُ إِلَى الصَّالِحِينَ فِي قَوْلِهِ رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ الْإِحْقَانِي بِالصَّالِحِينَ يَعْنِي الصَّالِحِينَ الَّذِينَ لَا يَحْكُمُونَ إِلَّا بِحُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يَحْكُمُونَ بِالْأَرْأَاءِ وَ الْمَقَائِيسِ حَتَّى يَشْهَدَ لَهُ مَنْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الْحُجَجِ بِالصِّدْقِ بَيَانُ ذَلِكَ فِي قَوْلِهِ وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ أَرَادَ بِهِ هَذِهِ الْأُمَّةَ الْفَاضِلَةَ فَاجَابَهُ اللَّهُ وَ جَعَلَ لَهُ وَ لغيرِهِ مِنْ أَنْبِيَائِهِ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ وَ هُوَ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا وَ الْمِحْنَةُ فِي النَّفْسِ حِينَ جُعِلَ فِي الْمَنْجَبِيقِ وَ قُذِفَ بِهِ فِي النَّارِ ثُمَّ الْمِحْنَةُ فِي الْوَلَدِ حِينَ أُمِرَ بِذَبْحِ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ ثُمَّ الْمِحْنَةُ بِالْأَهْلِ حِينَ خَلَصَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حُرْمَتَهُ مِنْ عَزَازَةِ الْفِتْيَةِ الْمَذْكُورِ فِي هَذِهِ الْقِصَّةِ ثُمَّ الصَّبْرُ عَلَى سُوءِ خُلُقِ سَارَةَ ثُمَّ اسْتِقْصَارُ النَّفْسِ فِي الطَّاعَةِ فِي قَوْلِهِ وَ لَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ ثُمَّ

النَّزَاهَةُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَ لَا نَصْرَانِيًّا وَ لَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ الْجَمْعُ لِأَشْرَاطِ الْكَلِمَاتِ فِي قَوْلِهِ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ فَقَدْ جُمِعَ فِي قَوْلِهِ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ جَمِيعُ أَشْرَاطِ الطَّاعَاتِ كُلِّهَا حَتَّى لَا تَعْرُبَ عَنْهَا عَارِزَةٌ وَ لَا تَغِيبَ عَنْ مَعَانِيهَا غَائِبَةٌ. ثُمَّ اسْتِجَابَةُ اللَّهِ دَعْوَتَهُ حِينَ قَالَ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى وَ هَذِهِ آيَةٌ مُتَشَابِهَةٌ مَعْنَاهَا أَنَّهُ سَأَلَ عَنِ الْكَيْفِيَّةِ وَ الْكَيْفِيَّةُ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَتَى لَمْ يَعْلَمْهَا الْعَالَمُ لَمْ يَلْحَقْهُ عَيْبٌ وَ لَا عَرَضَ فِي تَوْحِيدِهِ نَقْصٌ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى هَذَا شَرْطُ عَامَّةٍ مَنْ آمَنَ بِهِ مَتَى سُئِلَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ وَ جَبَّ أَنْ يَقُولَ بَلَى كَمَا قَالَ إِبْرَاهِيمُ وَ لَمَّا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِجَمِيعِ أَرْوَاحِ بَنِي آدَمَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى قَالَ أَوَّلُ مَنْ قَالَ بَلَى مُحَمَّدٌ ص فَصَارَ بِسَبْقِهِ إِلَى بَلَى سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ أَفْضَلُ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ فَمَنْ لَمْ يُجِيبْ عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ بِجَوَابِ إِبْرَاهِيمَ فَقَدْ رَغِبَ عَنْ مِلَّتِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ ثُمَّ اصْطِفَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِيَّاهُ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ شَهَادَتُهُ لَهُ فِي الْعَاقِبَةِ أَنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ وَ الصَّالِحُونَ هُمُ النَّبِيُّ وَ الْأَئِمَّةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ الْآخِذُونَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَمْرَهُ وَ نَهْيَهُ وَ الْمُتَمَسِّكُونَ لِلصَّلَاحِ مِنْ عِنْدِهِ وَ الْمُجْتَنِبُونَ لِلرَّأْيِ وَ الْقِيَاسِ فِي دِينِهِ فِي قَوْلِهِ إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ثُمَّ اقْتِدَاءٌ مِنْ بَعْدِهِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ ع بِهِ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ وَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَ يَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ وَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَنَبِيٍّ ص ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ



أَنْ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ أَشْرَاطُ كَلِمَاتِ الْإِمَامِ مَأْخُودَةٌ مِمَّا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ مِنْ جِهَتِهِ مِنْ مَصَالِحِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ قَوْلُ إِبْرَاهِيمَ ع وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي مِنْ حَرْفٍ تَبْعِيضٍ لِيُعْلَمَ أَنَّ مِنَ الذُّرِّيَّةِ مَنْ يَسْتَحِقُّ الْإِمَامَةَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا يَسْتَحِقُّ الْإِمَامَةَ هَذَا مِنْ جُمْلَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ يَسْتَحِيلُ أَنْ يَدْعُو إِبْرَاهِيمُ بِالْإِمَامَةِ لِلْكَافِرِ أَوْ لِلْمُسْلِمِ الَّذِي لَيْسَ بِمَعْصُومٍ فَصَحَّ أَنَّ بَابَ التَّبْعِيضِ وَقَعَ عَلَى خَوَاصِّ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْخَوَاصُّ إِنَّمَا صَارُوا خَوَاصًّا بِالْبُعْدِ عَنِ الْكُفْرِ ثُمَّ مِنْ اجْتِنَابِ الْكِبَائِرِ صَارَ مِنْ جُمْلَةِ الْخَوَاصِّ أَخَصُّ ثُمَّ الْمَعْصُومُ هُوَ الْخَاصُّ الْأَخَصُّ وَ لَوْ كَانَ لِلتَّخْصِصِ صُورَةٌ أَرَبَى عَلَيْهِ لَجَعَلَ ذَلِكَ مِنْ أَوْصَافِ الْإِمَامِ وَ قَدْ سَمَّى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِيسَى مِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَ كَانَ ابْنُ ابْنَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ لِمَا صَحَّ أَنَّ ابْنَ ابْنَتِ ذُرِّيَّةٍ وَ دَعَا إِبْرَاهِيمُ لِذُرِّيَّتِهِ بِالْإِمَامَةِ وَ جَبَّ عَلَى مُحَمَّدٍ صِ الْقِتْدَاءُ بِهِ فِي وَضْعِ الْإِمَامَةِ فِي الْمَعْصُومِينَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ حَذْوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ بَعْدَ مَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ وَ حَكَمَ عَلَيْهِ بِقَوْلِهِ ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا الْآيَةُ وَ لَوْ خَالَفَ ذَلِكَ لَكَانَ دَاخِلًا فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ جَلَّ نَبِيُّ اللَّهِ عَنْ ذَلِكَ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَبُو ذُرِّيَّةِ النَّبِيِّ ص وَ وَضَعُ

الْإِمَامَةِ فِيهِ وَضَعُهَا فِي ذُرِّيَّتِهِ الْمَعْصُومِينَ وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ عَنَى بِهِ أَنَّ الْإِمَامَةَ لَا تَصْلُحُ لِمَنْ قَدْ عَبْدَ صَنَمًا أَوْ وَتَنًا أَوْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ طَرْفَةً عَيْنٍ وَ إِنْ أَسْلَمَ بَعْدَ ذَلِكَ وَ الظُّلْمُ وَضَعُ الشَّيْءِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ وَ أَعْظَمُ الظُّلْمِ الشُّرْكُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الشُّرْكَ لظُلْمٌ عَظِيمٌ وَ كَذَلِكَ لَا تَصْلُحُ الْإِمَامَةُ لِمَنْ قَدْ ارْتَكَبَ مِنَ الْمَحَارِمِ شَيْئًا صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا وَ إِنْ تَابَ مِنْهُ بَعْدَ ذَلِكَ وَ كَذَلِكَ لَا يُقِيمُ الْحَدَّ مَنْ فِي جَنْبِهِ حَدٌّ فَإِذَا لَا يَكُونُ الْإِمَامُ إِلَّا مَعْصُومًا وَ لَا تُعْلَمُ عِصْمَتُهُ إِلَّا بِنَصِّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ ص لِأَنَّ الْعِصْمَةَ لَيْسَتْ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقَةِ فَتَرَى كَالسَّوَادِ وَ الْبَيَاضِ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ وَ هِيَ مَغِيبَةٌ لَا تُعْرَفُ إِلَّا بِتَغْرِيفِ عَلَّامِ الْغُيُوبِ عَزَّ وَ جَلَّ

۸۴- مفضل بن عمر گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم که خدای عز و جل در آیه شریفه میفرماید:

هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به کلماتی آزمود آن کلمات کدامند؟ فرمود: همان کلماتی است که آدم آنها را از پروردگارش دریافت نمود و توبه‌اش پذیرفته شد و آن اینکه عرضکرد پروردگارا بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین از تو مسألت دارم که توبه‌ام را به پذیری و خداوند نیز توبه او را پذیرفت که او توبه پذیر و مهربان است، عرضکردم یا ابن رسول الله مقصود خداوند از اینکه میفرماید ابراهیم کلمات را به پایان رسانید چیست؟

فرمود یعنی تا حضرت قائم تا پایان دوازده امام که نه نفرشان از فرزندان حسین‌اند خدا را قسم داد مفضل گوید: عرض کردم اش یا ابن رسول الله مرا از معنای فرمایش خدای عز و جل آگاه فرما که می‌فرماید (خداوند آن را در فرزندان ابراهیم کلمه‌ای پایدار مقرر فرمود).

فرمود مقصود امام است که خداوند آن را در فرزندان حسین تا روز قیامت مقرر فرمود:

مفضل گوید عرض کردم اش یا ابن رسول الله چگونه امامت در فرزندان حسین مقرر شد نه فرزندان حسن با اینکه هر دو فرزندان رسول خداوند و نواده‌گان پیغمبر و سرور جوانان بهشتی؟ فرمود: همانا موسی و هارون هر دو پیغمبر فرستاده شده از جانب خدا بودند و هر دو برادر یک دیگر ولی خداوند نبوت را در نژاد هرون قرار داد و نه نژاد موسی و کسی را نرسد که بگوید چرا خداوند این چنین کرد امامت نیز منصب جانشینی از جانب خدا است کسی را نرسد که بگوید چرا خداوند آن را در نژاد حسین قرار داد نه نژاد حسن زیرا خداوند تنها خود به حکومت کارهای خویش واقف است و مسئولیتی در کارهایش ندارد بلکه مردم مسئول کردارشان هستند و برای آیه شریفه *وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ* (که ترجمه‌اش گذشت) معنای دیگری هم هست ولی مطلب اساسی همان است که ما ذکر کردیم.

و آزمایش بر دو نوع است که یکی نسبت بخدا محال است و دیگری روا است اما آنچه که محال است این است که آزمایش کند تا بفهمد که گردش روزگار چگونه پرده از روی کار شخص مورد آزمایش بر میدارد این گونه آزمایش صحیح نیست زیرا خدای عز و جل بهمه امور پنهانی کاملاً آگاه است و نوع دیگر از آزمایش این است که آزمایش میکند تا شخص در مورد آزمایش شکبیا باشد و پاداشی را که خداوند عطا می‌فرماید از راه استحقاق باشد و دیگری که او را بنگرد در صبر و شکیبائی از او پیروی کند و معلوم گردد که خداوند از روی حکمت و مصلحت اسباب امامت را واگذار نکند مگر بکسی که با کفایت و با شخصیت باشد و پرونده سیاهی در زندگی نداشته باشد.

این بود معنای آزمایش و اما معنای کلمات یکی همان معنایی بود که گفتیم:

و یکی از معانی آن یقین است و اشاره است بآیه شریفه که فرماید این چنین ملکوت آسمانها و زمین را بابراهیم وانمودیم تا از صاحبان یقین گردد و یکی از معانی آن شناسائی بازلت حضرت باری تعالی و یگانگی او است و دور ساختن ساحت مقدسش از اینکه مانند ممکنات باشد.

هنگامی که ابراهیم بستاره و ماه و خورشید خیره شد و از ناپدید شدن هر یک از آنان استدلال کرد که حادثه و از حدوث آنها متوجه شد که آفریننده‌ای دارند سپس ابراهیم متوجه شد که بمبنای ستاره‌شناسی حکم کردن خطا است آنجا که خدا فرماید: نگاهی به ستارگان کرد و گفت من بیمارم و اینکه خداوند نگاه ابراهیم را بیک بار مقید فرموده است از این جهت است که یک بار نگاه موجب گناه و خطا نیست بلکه نگاه دوم است که گناه شمرده شود بدلیل آنکه پیغمبر بامیر المؤمنین فرمود یا علی نگاه اول بسود تو است ولی نگاه دوم بزیان تو است (و چون ابراهیم یک بار نگاه کرده است استفاده می‌شود که نگاه کردن به ستارگان را بعنوان استدلال جایز نمیدانسته و اعتقادی به ستاره‌شناسی نداشته است).

و یکی از معانی آن شفاعت است که گذشت روزگار پرده از روی آن برداشت بدلیل فرموده خدای عز و جل که فرماید چون ابراهیم به پدرش و خویشانش گفت این پیکرها چیست که شما شب و روز در پیشگاه آنها پرستش دارید؟ گفتند ما پدران خود را نیز این چنین یافتیم که همین بت‌ها را می‌پرستیدند فرمود حقیقتا که خود و پدرانان در گمراهی آشکاری بوده‌اید گفتند حقیقتی را برای ما آورده ای یا ما را ببازی گرفته‌ای گفت بلکه پروردگار شما پروردگار آسمانها و زمین است همان خدائی که آسمان و زمین را آفرید و من خود یکی از گواهانم که بحقانیت این طلب گواهی میدهم و بخدا سوگند که پس از بازگشت شما تدبیری در باره بت‌های شما خواهم اندیشید سپس همه بتها را قطعه قطعه کرد مگر بت بزرگشان را تا مگر بسوی او باز گردند پیداست که ایستادگی یک تن در برابر هزاران تن از دشمنان خدای عز و جل کمال شجاعت است سپس بردباری آن حضرت که در گفتار خدای عز و جل باین معنی اشاره شده است (سوره هود آیه ۷۷) برآستی که ابراهیم برد بار و نالان و اهل توبه و انابه است.

سپس سخاوت آن جناب که در ضمن داستان مهمانان عزیز ابراهیم بیان شده است.

سپس کناره‌جوئی‌اش از خاندان و قبیله که در (سوره مریم) آیه ۴۸ بآن معنا اشارت رفته است که میفرماید من از شما و از هر چه جز خدا می‌پرستید کناره خواهم گرفت و دیگر امر بمعروف و نهی از منکر که بیانش در آیه شریفه (۴۲-۴۵) سوره ای پدر چرا چیزی را که ناشنوا و نابینا و بی‌فایده است می‌پرستی پدرم مرا دانشی عنایت شده است که ترا آن نیست از من پیروی کن تا تو را براه راست رهبری کنم پدرم شیطان را نپرست که شیطان در بارگاه خدای رحمان پرونده بسیار سیاهی دارد پدرم من میترسم که تازیانه عذاب خدای مهربان بر تو فرود آید و تو دوست و هم

مسلك شيطان گردی، و ديگر كردار بد ديگرى را با كار خوب پاسخ گفتن، و اين چنان بود كه چون پدرش باو گفت اى ابراهيم مگر از خدايان من تو روى گردانى؟ اگر از اين كار باز نايستى حتما سنگسارت ميكندم ديگر نزد من مباش و دير زمانى از من دور باش او در پاسخ پدرش فرمود من بهمين زودى آمرزش تو را از پروردگار خود خواهم خواست كه مى دانم او را با من نظر مهر و عطوفت است.

ديگر توكل آن جناب است و بيان اين مطلب در آيه شريفه است كه مى فرمايد خدائى كه مرا آفريده است هم او راهنماى من است همان خدائى كه مرا از گرسنگى و تشنگى نجات مى بخشد و چون بيمار گردم شفايم دهد خدائى كه مرا مى ميراند و سپس زنده ام ميكند خدائى كه چشم طمع من در روز جزا به آمرزش گناهم به سوى او است. سپس منصب قضاوت و انتسابش ب مردمان شايسته آنجا كه عرض مى كند پروردگارا به من منصب قضاوت را ارزاني دار و مرا به شايستگان به پيوند.

مقصودش از شايستگان آناني است كه بجز بحكم خدا قضاوت نکنند و پايه قضاوت آنان نه آراء شخصى و نه قياس هاى بى مورد است ابراهيم از خداوند اين درخواست را بدین منظور كرد تا حجت هاى الهى كه پس از او بيايند براستى او گواهي دهند چنانچه خود آن جناب بيان مى كند كه پروردگارا مقرر فرما كه آيندگان را درباره من زبان به تصديق باشد نه به انكار.

مقصودش از آيندگان اين امت بود كه خداوند دعائش را مستجاب كرد و براى او و ديگر پيغمبران زبان تصديق در آيندگان مقرر فرمود و آن على بن ابى طالب بود زيرا كه خداوند فرمايد على را براى آن زبان تصديق مقرر كرديم.

ديگر ابتلاى جاني است هنگامي كه حضرتش در منجنیق گذاشته شده و بآتش انداخته شد سپس ابتلاى در باره فرزندش كه مأمور شد سر فرزندش اسماعيل را ببرد سپس ابتلاى خانواده گى اش بود كه خداوند همسرش را از دست عزازة قبطى كه در داستان گرفتارى ابراهيم نام او برده مى شود رها کرده ديگر بردبارى اش بكج خلقى همسرش سارة.

سپس مقصر شمردن خود را در فرمانبردارى حق كه عرض ميكند مرا در روز رستاخيز رسوا مكن سپس پاكي عقیده آن حضرت كه خدا فرمايد ابراهيم نه يهودى بود نه نصرانى و لكن مسلمانى بود با اخلاص و از مشركان نبود ديگر

آنکه آن جناب همه شرائطی را که برای ابتلاء بکلمات الهی لازم بود در برداشت آنجا که فرماید براستی که نماز من و همه عبادتهای من و زندگی و مرگم برای خدای پروردگار جهانیان است که شریکی ندارد و دستورم این است که چنین باشم و اولین مسلمانم، که در جمله (زندگی و مرگم برای خدای پروردگار جهانیان است) همگی شرایط همه عبادتها را یک جا فرموده است بطوری که کوچکترین چیز فرو گذار نشده و از معنای واقعی عبادت چیزی پنهان نمانده است.

دیگر آنکه خداوند دعای حضرتش را مستجاب کرد هنگامی که عرض کرد پروردگارا بر من بنما که مردگان را چگونه زنده خواهی کرد و معنای این آیه روشن نیست زیرا ابراهیم از چگونگی زنده کردن مردگان را چگونه زنده خواهی کرد و معنای این آیه روشن نیست زیرا ابراهیم از چگونگی زنده کردن مردگان سؤال نموده و مورد سؤال از کارهای اختصاصی خدای عز و جل است که اگر دانشمندی از آن اطلاع نداشته باشد نه عیبی دارد و نه در اساس یگانه پرستیش خللی وارد آید لذا خدای عز و جل فرمود مگر ایمان نیاورده‌ای؟ عرض کرد: چرا و این چنین پاسخ بر هر فردی که بخدا ایمان آورده باشد لازم است که هر گاه از یکی از آنان سؤال شود، مگر ایمان نیاورده‌ای باید بگوید: چرا، چنان که ابراهیم گفت و وقتی هم که خدا بهمه ارواح بنی آدم فرمود مگر من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند: چرا، و نخستین کسی که جواب مثبت داد محمد صلی الله علیه و آله بود و بخاطر همین پیشدستی در جواب بود که سرور اولین و آخرین گردید و از همه پیغمبران و مرسلین والاتر و بالاتر شد و آن کس که از این سؤال همانند ابراهیم پاسخ نگوید از ملت او روی گردان است و خدای عز و جل فرماید بجز آنکه جان خود را بهلاکت اندازد کسی از ملت ابراهیم روی گردان نشود.

سپس آنکه خدای عز و جل اش در دنیا برگزید و سپس گواهی داد که در آخرت یکی از بندگان شایسته است آنجا که فرماید: براستی که ما ابراهیم را در دنیا برگزیدیم و همانا در آخرت از افراد شایسته است و شایستگان همان پیغمبر و امامان هستند که بامر و نهی خدای عز و جل عمل میکنند و شایستگی را در بندگی او میدانند و از پیروی رای و قیاس در دین خدا دوری مینمایند زیرا آنجا که خدا بابراهیم فرمود تسلیم باش عرض کرد در برابر پروردگار جهانیان سر تسلیم فرمود آوردم و دیگر آنکه پیغمبران پس از وی همگی از او پیروی کردند آنجا که فرماید (سوره بقره آیه ۱۳۲) ابراهیم بفرزندانش و هم چنین یعقوب بدان سفارش کرد ای فرزندان من براستی که خداوند برای شما

این دین را برگزیده است حتما کاری کنید که جز بدین اسلام از دنیا نروید و در آیه شریفه سوره نحل ۱۲۲ فرمود به پیغمبرش سپس ما بتو وحی کردیم که از ملت ابراهیم پیروی کن که یگانه پرست بود و از مشرکین نبود و در آیه شریفه (سوره حج آیه ۷۸) فرمود ملت پدر شما ابراهیم است او شما را از پیش مسلمان نامیده است و کلمات (بهمان معانی که ذکر شد) از این جهت در امامت شرط گردید که امت از نظر مصالح دنیا و آخرت بدانها نیازمند است و اینکه ابراهیم (پس از دریافت بشارت امامت خویش از خداوند تعالی) عرض کرد (و من ذریتی): (از نسل من نیز امام باشند) کلمه (من) بمعنای (از) برای تبعیض بود تا معلوم شود که در میان افراد نسل کسانی خواهند بود که شایستگی امامت را خواهند داشت و کسانی که این شایستگی را نخواهند داشت گر چه مسلمان باشند و استفاده تبعیض از کلمه (من) برای این است که محال است ابراهیم دعا کند که کافر و یا مسلمانی که معصوم نیست بامامت برسد پس صحیح است که بگوئیم این خواسته برای بعضی از خواص مؤمنین است و خواص از این جهت مخصوص شدند که از راه کفر بدور هستند سپس آنان که از گناهان کبیره کناره گیرند از میان خاصان نیز مخصوص تراند و سپس معصوم (که هرگز گناه و خطا از او سر نزنند) از میان این مخصوصان نیز مخصوص تر گشتند و اگر برای اختصاص بمقام امامت چهره‌ای زیباتر از این فرض میشد همان از شرایط امامت منظور میگردید.

(مطلب قابل توجه اینکه) خداوند حضرت عیسی را بنام ذریه و نسل ابراهیم نامیده است در صورتی که عیسی فرزند دختر ابراهیم بود حال که فرزند دختر را ذریه نامیدن صحیح است و ابراهیم برای ذریه خویش درخواست امامت نموده است بر محمد (صلی الله علیه و آله) واجب بود که پیرو ابراهیم گردد و امامت را در ذریه معصوم خود قرار بدهد تا پس از دریافت دستور پیروی از ابراهیم که خداوند فرمود: (سپس ما بتو وحی کردیم که از ملت ابراهیم یگانه پرست پیروی کن) مو بمو این دستور را اجرا کرده باشد و اگر امامت را در ذریه معصوم خود قرار نمیداد با مخالفت این دستور در زمره کسانی بود که خداوند میفرماید (بجز کسانی که خود را بهلاکت اندازند چه کسی از ملت ابراهیم روی گردان می‌شود؟).

(و معاذ الله) مقام پیغمبر خدا والاتر از این است که مشمول این آیه گردد که خداوند در باره او فرموده است (سوره آل عمران آیه ۶۷) وابسته ترین افراد بابراهیم آناند که پیرو او بودند و این پیغمبر است و مؤمنین هستند و امیر المؤمنین پدر بزرگوار ذریه پیغمبر است که امامت در او قرار داده شد به همان طور که در ذریه معصوم او قرار داده

شد و اینکه خدای عز و جل فرمود (مردم ستمکار بمقام ولایت عهدی من نخواهند رسید) مقصود خداوند این است که شایسته مقام امامت آن کس نیست که بتی را و یا معبود غیر خدا را پرستیده باشد و یا یک چشم بر هم زدن برای خدا شریک قرار داده باشد گرچه پس از آن مسلمان شده باشد که ظلم آن است که چیزی را نه در جای خودش قرار دهی و بزرگترین ستم شریک دانستن برای خدا است که خداوند فرماید براستی که شرک ظلم بزرگی است و هم چنین شایسته امامت نیست کسی که مرتکب یک گناه بشود چه کوچک و چه بزرگ گرچه بعد از آن توبه کند و هم چنین کسی که خود حد بگردن دارد نمیتواند بر دیگری حد جاری کند بنا بر این جز معصوم کسی را نرسد که امام شود و راهی برای شناختن عصمت نیست جز آنکه خدای عز و جل از زبان پیغمبرش بیان بفرماید زیرا عصمت را از قیافه ظاهری نتوان شناخت چنانچه سفیدی و سیاهی و مانند آنها شناخته شوند بلکه صفتی است پنهانی که جز با تعریف خدائی که از همه پنهانی‌ها آگاه است شناخته نشود.

امیر المؤمنین به فرمانداران حکومت خود پنج دستور کتبی داد

کتب أمير المؤمنين ع إلى عماله بخمس خصال

۸۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ الْأَدْمِيُّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ النَّوْفَلِيِّ رَفَعَهُ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ ذَكَرَ عَنْ آبَائِهِ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع كَتَبَ إِلَى عُمَّالِهِ أَدِقُوا أَقْلَامَكُمْ وَ قَارِبُوا بَيْنَ سَطُورِكُمْ وَ احْذِفُوا عَنِّي فُضُولَكُمْ وَ اقْصِدُوا قَصْدَ الْمَعَانِي وَ إِيَّاكُمْ وَ الْإِكْثَارَ فَإِنَّ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ لَا تَحْتَمِلُ الْإِضْرَارَ

۸۵- امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین به فرمانداران حکومت خود نوشت که قلم‌های خود را ریز بتراشید و فاصله سطرها را کمتر کنید و جملات اضافی را حذف کنید و اصل مطلب را بعبارت مختصر بنویسید و مبادا قلم فرسائی کنید که ببودجه ملت مسلمان نباید زیانی متوجه شود.

## پنج کار مطابق فطرة است

### خمس من الفطرة

۸۶ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْبُنْدَارُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ نُوحٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَمَّادٍ مِنْ أَهْلِ قَوْمَسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلَوَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ عُمَرَ قَالَ حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ تَقْلِيْمُ الْأُظْفَارِ وَ قَصُّ الشَّارِبِ وَ تَنْفُ الْإِبْطِ وَ حَلْقُ الْعَانَةِ وَ الْإِخْتِنَانِ

۸۶- رسول خدا (ص) فرمود: پنج کار مطابق فطرت است ناخن گرفتن و شارب چیدن و موی زیر بغل ستردن و موهای زهار تراشیدن و ختنه کردن.

## پنج امتیاز که مخصوص امیر المؤمنین بود

### خمس مناقب لأمیر المؤمنین ع

۸۷ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ الْأَسْتَرَّابَادِيُّ الْعَدْلُ بِلَخٍ قَالَ أَخْبَرَنَا جَدِّي قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْجُرْجَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبَانَ قَالَ حَدَّثَنَا زَافَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ شَرِيكِ الْعَامِرِيِّ عَنْ الْحَارِثِ بْنِ ثَعْلَبَةَ قَالَ قُلْتُ لِسَعْدٍ أ شَهِدْتَ شَيْئًا مِنْ مَنَاقِبِ عَلِيٍّ ع قَالَ نَعَمْ شَهِدْتُ لَهُ أَرْبَعَ مَنَاقِبَ وَ الْخَامِسَةَ قَدْ شَهِدْتُهَا لَأَنْ يَكُونَ لِي وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَبَا بَكْرٍ بِبَرَاءَةٍ ثُمَّ أَرْسَلَ عَلِيًّا ع فَأَخَذَهَا مِنْهُ فَرَجَعَ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أ نَزَلَ فِيَّ شَيْءٌ قَالَ لَا إِلَّا أَنَّهُ لَا يَبْلُغُ عَنِّي إِلَّا رَجُلٌ مِنِّي وَ سَدَّ رَسُولُ اللَّهِ ص أَبْوَابًا كَانَتْ فِي الْمَسْجِدِ وَ تَرَكَ بَابَ عَلِيٍّ ع فَقَالُوا سَدَدْتَ الْأَبْوَابَ وَ تَرَكَتَ بَابَهُ فَقَالَ ص مَا أَنَا سَدَدْتُهَا وَ لَا أَنَا تَرَكَتُهُ قَالَ وَ بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ص عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ وَ رَجُلًا آخَرَ إِلَى خَيْبَرَ فَرَجَعَا مُنْهَزِمِينَ فَقَالَ النَّبِيُّ ص لَأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ فِي ثَنَاءٍ كَثِيرٍ قَالَ فَتَعَرَّضَ لَهَا غَيْرُ وَاحِدٍ فَدَعَا عَلِيًّا فَأَعْطَاهُ الرَّايَةَ فَلَمْ يَرْجِعْ حَتَّى فَتَحَ اللَّهُ لَهُ وَ الرَّابِعَةُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِيَدِ عَلِيٍّ ع فَرَفَعَهَا حَتَّى رُئِيَ بَيَاضُ أَبْطَاهِمَا فَقَالَ النَّبِيُّ



ص ا لَسْتُ اَوَّلِيْ بِكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ قَالُوا بَلَى يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ قَالَ فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَ الْخَامِسَةُ خَلَفَهُ رَسُوْلُ اللّٰهِ  
ص فِيْ اَهْلِهِ ثُمَّ لَحِقَ بِهِ فَقَالَ لَهُ اَنْتَ مِنْنِيْ بِمَنْزِلَةِ هَارُوْنَ مِنْ مُّوسَى اِلَّا اَنْهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي

۸۷- حارث بن ثعلبه گوید: سعد را گفتم از امتیازاتی که نصیب علی گشت چیزی را شاهد بودی (و بچشم خود دیدی)؟ گفت آری چهار منقبت او را شاهد بودم و پنجمی را نیز شاهد بودم که اگر یکی از آن امتیازات مرا بود دوست‌تر داشتم از شتران سرخ موی.

۱- رسول خدا ابو بکر را مأمور ابلاغ سوره براءت فرمود سپس علی را فرستاد و علی آیات را از ابی بکر گرفت و بازگشت و عرض کرد یا رسول الله مگر در باره من چیزی از عالم بالا نازل شد؟ فرمود:

نه جز اینکه این آیات را بایستی کسی ابلاغ کند که از خود من باشد.

۲- رسول خدا در خانه‌ها را که بمسجد باز میشد همه را بست و در خانه علی را هم چنان باقی گذاشت عرض کردند همه درها را بستی و در خانه علی را بحال خود گذاشتی؟ فرمود: نه بستن آن درها از ناحیه من بود و نه بازگذاشتن این (بلکه هر دو بدستور خدا بود).

۳- رسول خدا عمر را با یک مرد دیگر برای گشودن خیبر فرستاد و هر دو شکست خورده باز گشتند پیغمبر فرمود فردا پرچم را باید بدست کسی بدهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش او را دوست دارند و ستایش فراوانی فرمود گوید چندین نفر خود را برای پرچمداری کاندید کردند ولی پیغمبر علی را خواست و پرچم را بدو سپرد و علی از میدان بازنگشت تا خداوند فتح و پیروزی را نصیبش فرمود.

چهارمین امتیاز در روز عید غدیر بود که رسول خدا دست علی را گرفت و آنقدر بلند کرد که سفیدی زیر بغل‌های هر دو نمایان گردید و پیغمبر فرمود آیا من بشما از خود شما حکم فرماتر نیستم؟ گفتند چرا یا رسول الله فرمود بنا بر این بهر که مولا منم علی است مولای او.

پنجم اینکه رسول خدا علی را برای خانواده خود جانشین کرد سپس علی بآن حضرت پیوست پیغمبرش فرمود نسبت تو بمن نسبت هرون است بموسی جز اینکه پس از من پیغمبری مبعوث نخواهد شد.

در پنج مورد بر قاضی لازم است که بر طبق ظاهر حکم کند

خمسة أشياء يجب الأخذ فيها على القاضي بظاهر الحكم

۸۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْمُقَرِّيِّ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع خَمْسَةُ أَشْيَاءَ يَجِبُ عَلَى الْقَاضِي الْأَخْذُ فِيهَا بِظَاهِرِ الْحُكْمِ الْوَلَايَةُ وَالْمَنَاجِحُ وَالْمَوَارِيثُ وَالذَّبَائِحُ وَالشَّهَادَاتُ إِذَا كَانَ ظَاهِرُ الشُّهُودِ مَأْمُونًا جَازَتْ شَهَادَتُهُمْ وَلَا يُسْأَلُ عَنْ بَاطِنِهِمْ

۸۸- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: پنج مورد است که بر قاضی لازم است در آن موارد بر طبق ظاهر قضیه حکم کند مورد ولایت و زناشویی وارث و کشتار حیوانات و مورد گواهی دادن که اگر گواهان بظاهر مورد اعتماد باشند گواهی شان پذیرفته شود و نباید از باطن کارشان باز پرسى کرد.

پیش آهنگان پنج نفراند

السباق الخمسة

۸۹ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ قَالَ حَدَّثَنَا الْبَجِيرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ الْوَاسِطِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا رَجُلٌ مِنْ هَمْدَانَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع السُّبَّاقُ خَمْسَةٌ فَأَنَا سَابِقُ الْعَرَبِ وَ سَلْمَانُ سَابِقُ فَارِسَ وَ صُهَيْبُ سَابِقُ الرُّومِ وَ بِلَالٌ سَابِقُ الْحَبَشِ وَ خُبَّابُ سَابِقُ النَّبْطِ

۸۹- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: پیش آهنگان پنج نفراند من پیش آهنگ عربم و سلمان پیش آهنگ پارسیان و صهیب پیش آهنگ روم و بلال پیش آهنگ حبشه و خباب پیش آهنگ نبط! (طایفه ای که میان کوفه و بصره منزل داشتند).

عبد المطلب پنج رسم در زمان جاهلیت نهاد که خدای عز و جل آن رسوم را در اسلام اجرا فرمود:

سن عبد المطلب فی الجاهلیة خمس سنن أجزاها الله عز و جل فی الإسلام

۹۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحِ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ يَا عَلِيُّ إِنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ سَنَّ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خَمْسَ سُنَنٍ أَجْرَاهَا اللَّهُ لَهُ فِي الْإِسْلَامِ حَرَّمَ نِسَاءَ الْأَبَاءِ عَلَى الْأَبْنَاءِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ وَ وَجَدَ كَنْزًا فَأَخْرَجَ مِنْهُ الْخُمْسَ وَ تَصَدَّقَ بِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ الْآيَةُ وَ لَمَّا حَفَرَ زَمْزَمَ سَمَّاهَا سِقَايَةَ الْحَاجِّ فَأَنْزَلَ اللَّهُ أَوْجَعْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ الْآيَةُ وَ سَنَّ فِي الْقَتْلِ مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ فَأَجْرَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ فِي الْإِسْلَامِ وَ لَمْ يَكُنْ لِلطَّوَافِ عِدَّةٌ عِنْدَ قُرَيْشٍ فَسَنَّ فِيهِمْ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ فَأَجْرَى اللَّهُ ذَلِكَ فِي الْإِسْلَامِ يَا عَلِيُّ إِنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ كَانَ لَا يَسْتَقْسِمُ بِالْأَزْلَامِ وَ لَا يَعْبُدُ الْأَصْنَامَ وَ لَا يَأْكُلُ مَا دُبِحَ عَلَى الثُّصْبِ وَ يَقُولُ أَنَا عَلَى دِينِ أَبِي إِبْرَاهِيمَ

۹۰- پیغمبر (ص) ضمن وصیتی بعلی فرمود: یا علی راستی که عبد المطلب در زمان جاهلیت پنج رسم نهاد که خداوند آن رسوم را در اسلام اجرا فرمود:

۱- زن پدر را بر پسر حرام کرد خداوند عز و جل در این باره آیه فرستاد که زنانی را که پدرانتان بهمسری خود گرفته‌اند شما همسر خود نگیرید. ۲- گنجی یافت پنج یک آن را کنار گذاشت و در راه خدا بدیگران داد خدای عز و جل در این باره آیه فرستاد (بدانید که هر چه بغنیمت بدست شما برسد پنج یک آن از آن خدا است (تا آخر آیه).

۳- چون چاه زمزم را کند آن را سقایة الحاج نامید خدای عز و جل آیه فرو فرستاد آیا سقایة حاج (سیراب کردن حاجیان) و آباد ساختن مسجد حرام را در ردیف ایمان بخدا و روز قیامت قرار می‌دهید؟ ۴- جریمه کشتن را صد شتر قرار داد خدای عز و جل همان را در اسلام اجرا فرمود:

۵- برای طواف خانه خدا شماره معینی نزد قریش نبود عبد المطلب هفت بار گرد خانه گشتن را میان آنان رسم کرد و خداوند همان را در اسلام اجرا فرمود.

یا علی براستی که عبد المطلب نه بوسیله چوبه‌های قمار قرعه میزد و نه بتها را پرستش مینمود و نه از گوشت قربانی بتها میخورد و میگفت من پیرو دین پدرم ابراهیم هستم.

ولیمه فقط در پنج مورد است

لا ولیمه إلا فی خمس

۹۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ سِجَادَةَ الْعَابِدِ وَاسْمُهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا وَلِيمَةَ إِلَّا فِي خَمْسٍ فِي عُرْسٍ أَوْ خُرْسٍ أَوْ عِذَارٍ أَوْ وَكَارٍ أَوْ رِكَازٍ فَأَمَّا الْعُرْسُ فَالتَّزْوِيجُ وَالْخُرْسُ النَّفَاسُ بِالْوَلَدِ وَالْعِذَارُ الْخِتَانُ وَالْوَكَارُ الرَّجُلُ يَشْتَرِي الدَّارَ وَالرِّكَازُ الَّذِي يَقْدُمُ مِنْ مَكَّةَ

۹۱- رسول خدا (ص) فرمود: ولیمه فقط در پنج مورد است در جشن عروسی و در جشن ولادت در ختنه کردن و در خرید خانه در بازگشت از حج.

۹۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ أَحْمَدُ بْنُ خَالِدٍ الْخَالِدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحِ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ يَا عَلِيُّ لَا وَلِيمَةَ إِلَّا فِي خَمْسٍ فِي عُرْسٍ أَوْ خُرْسٍ أَوْ عِذَارٍ أَوْ وَكَارٍ أَوْ رِكَازٍ وَالْعُرْسُ التَّزْوِيجُ وَالْخُرْسُ النَّفَاسُ بِالْوَلَدِ وَالْعِذَارُ الْخِتَانُ وَالْوَكَارُ فِي شِرَاءِ الدَّارِ وَالرِّكَازُ الَّذِي يَقْدُمُ مِنْ مَكَّةَ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه يقال للطعام الذى يدعى إليه الناس عند بناء الدار أو شرائها الوكيرة و الوكار منه و يقال للطعام الذى يتخذ للقادم من السفر النقيعة و الركاكز الغنيمة كأنه يريد أن فى اتخاذ الطعام للقدوم من مكة غنيمة لصاحبه من الثواب الجزيل و منه قولُ النَّبِيِّ ص الصَّوْمُ فِي الشَّتَاءِ الْغَنِيمَةُ الْبَارِدَةُ

۹۲- رسول خدا (ص) در ضمن وصیتش به امیر المؤمنین (ع) فرمود: یا علی ولیمه فقط در پنج مورد

است موارد روایت ۹۱.

(مصنف-) این کتاب گوید

بغذائی که برای ساختمان خانه نو و یا خرید آن تهیه و مردم را دعوت میکنند عرب (وکیر) گوید و وکار که در روایت گفته شده است ریشه‌اش از آن است و غذائی که برای رسیدن مسافر تهیه می‌شود نقیعه گویند و رکاز بمعنای غنیمت است و اینکه در روایت بجای نقیعه رکاز گفته شده است باین مناسبت است که گوئی بستگان مسافر با تهیه غذا غنیمتی برای مسافر بدست می‌آورند که همان ثواب و پاداش باشد و فرمایش رسول خدا نیز بهمین معنا است که فرمود روزه زمستان غنیمت سردی است.

رسول خدا ص از پروردگار خود در باره علی علیه السلام پنج چیز درخواست کرد

سأل رسول الله ص ربه عز و جل فی علی ع خمس خصال

۹۳ حَدَّثَنَا أَبُو مَنْصُورٍ أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ بَكْرٍ قَالَ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ الطَّائِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَلِيُّ سَأَلْتُ رَبِّي فِيكَ خَمْسَ خِصَالٍ فَأَعْطَانِي أَمَّا أَوَّلُهَا فَسَأَلْتُ رَبِّي أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ وَانْفُضَ التُّرَابَ عَنْ رَأْسِي وَأَنْتَ مَعِيَ فَأَعْطَانِي وَأَمَّا الثَّانِيَةُ فَسَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يَقْفِنِي عِنْدَ كِفَّةِ الْمِيزَانِ وَأَنْتَ مَعِيَ فَأَعْطَانِي وَأَمَّا الثَّالِثَةُ فَسَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يَجْعَلَكَ فِي الْقِيَامَةِ صَاحِبَ لَوَائِي فَأَعْطَانِي وَأَمَّا الرَّابِعَةُ فَسَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يَسْقِيَ أُمَّتِي مِنْ حَوْضِي بَيْدِكَ فَأَعْطَانِي وَأَمَّا الْخَامِسَةُ فَسَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يَجْعَلَكَ قَائِدَ أُمَّتِي إِلَى الْجَنَّةِ فَأَعْطَانِي فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيَّ بِذَلِكَ

۹۳- رسول خدا (ص) بعلى (ع) فرمود: یا علی از پروردگار خود در باره تو پنج چیز درخواست کردم و بمن عطا فرمود: نخستین درخواستم این بود که اولین کسی که از شکاف زمین بیرون شود و خاک از سر خود بیفشاند من باشم و تو نیز با من باشی خداوند این خواسته را بمن عطا فرمود.

دومین درخواستم از پروردگارم این بود که مرا اجازه دهد تا در کنار کفه ترازوی اعمال بایستم و تو نیز با من باشی و این درخواستم را نیز بمن عطا فرمود.

سومین درخواستم از پروردگارم این بود که تو را در روز رستاخیز پرچمدار من قرار دهد و درخواستم را بمن عطا فرمود.

چهارمین درخواستم از پروردگارم این بود که امت مرا با دست تو از حوض سیراب فرماید و درخواستم را بمن عطا فرمود.

پنجمین درخواستم از پروردگارم این بود که تو را پیشرو قافله امتم به بهشت قرار دهد و درخواستم را بمن عطا فرمود:

سپاس خدای را که با پذیرش این درخواستها بر من منت نهاد.

۹۴ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ نَاتَانَةَ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُكْتَبُ وَ أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيُّ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَاسِرِ الْخَادِمِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرُّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَلِيُّ إِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ فَيَكْ خَمْسَ خِصَالٍ فَأَعْطَانِي أَمَّا أَوَّلُهَا فَإِنِّي سَأَلْتُهُ أَنْ تَنْشَقَّ الْأَرْضُ عَنِّي فَأَنْفُضَ التُّرَابَ عَنْ رَأْسِي وَأَنْتَ مَعِيَ فَأَعْطَانِي وَأَمَّا الثَّانِيَةُ فَإِنِّي سَأَلْتُهُ أَنْ يَقْفَنِي عِنْدَ كِفَّةِ الْمِيزَانِ وَأَنْتَ مَعِيَ فَأَعْطَانِي وَأَمَّا الثَّالِثَةُ فَسَأَلْتُ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَجْعَلَكَ حَامِلَ

لِوَائِي وَ هُوَ لَوَاءُ اللَّهِ الْأَكْبَرِ عَلَيْهِ مَكْتُوبُ الْمُفْلِحُونَ الْفَائِزُونَ بِالْجَنَّةِ فَأَعْطَانِي وَأَمَّا الرَّابِعَةُ فَإِنِّي سَأَلْتُهُ أَنْ يَسْقِيَ أُمَّتِي مِنْ حَوْضِي بِيَدِكَ فَأَعْطَانِي وَأَمَّا الْخَامِسَةُ فَإِنِّي سَأَلْتُهُ أَنْ يَجْعَلَكَ قَائِدَ أُمَّتِي إِلَى الْجَنَّةِ فَأَعْطَانِي وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيَّ بِهِ

۹۴- رسول خدا (ص) بعلى (ع) فرمود: مضمون روایت ۹۳ است با این تفاوت که در سومین درخواست: (پرچمداری علی) اضافه شده است: و آن بزرگترین پرچمهای الهی است که بدست تو است و بر آن نوشته شده است رستگاران کسانی هستند که به بهشت رسیده‌اند.

پنج موعظه است که اگر مردم در آن باره کوچ کنند مانند آنها را نیابند

مسة لو رحل الناس فيهن ما قدروا على مثلهن

۹۵ حَدَّثَنَا أَبُو مُصْورٍ أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ الطَّائِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ عَلِيُّ ع خَمْسٌ لَوْ رَحَلْتُمْ فِيهِنَّ مَا قَدَرْتُمْ عَلَى مِثْلِهِنَّ لَا يَخَافُ عَبْدٌ إِلَّا ذَنْبَهُ وَلَا يَرْجُو إِلَّا رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا يَسْتَحْيِي الْجَاهِلُ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَلَا يَسْتَحْيِي أَحَدَكُمْ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ وَالصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا إِيْمَانُ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ

۹۵- علی (ع) فرمود: پنج موعظه است که اگر در طلب آن از دیار خود کوچ کنید مانند آنها را نیابید بنده بجز از گناه خویش نترسد و جز به پروردگار خویش امید نه بندد و چیزی را که از نادان می پرسند و نمیداند بدون خجالت آن را فرا بگیرد و شکیبائی برای پیکره ایمان همچون سر است برای بدن و کسی که شکیبائی ندارد ایمانش نیست.

۹۶ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّكُونِيُّ بِالْكُوفَةِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الْأَشْعَثِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ السَّرِيِّ عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ قَالَ عَلِيُّ ع خُذُوا عَنِّي كَلِمَاتٍ لَوْ رَكِبْتُمُ الْمَطَى فَاَنْضَيْتُمُوهَا لَمْ تُصِيبُوا مِثْلَهُنَّ إِلَّا لَا يَرْجُو أَحَدٌ إِلَّا رَبَّهُ وَلَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ وَلَا يَسْتَحْيِي الْعَالِمُ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَلَا يَسْتَحْيِي إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ اللَّهُ أَعْلَمُ وَاعْلَمُوا أَنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ لَهُ

۹۶- علی (ع) فرمود: کلماتی از من فرا گیرید که اگر بر چهار پایان سوار شوید و در راه پیمائی آنها را از پای درآورید مانند آن کلمات را نخواهید یافت هان که هیچ کس جز به پروردگارش امید نه بندد و بجز از گناه خویش نهراسد و چون چیزی نداند از فرا گرفتنش خجالت نکشد و چون چیزی از او سؤال شد که نمیداند خجالت نکشد و بگوید خدا بهتر میداند و بدانید که شکیبائی برای پیکره ایمان همچون سر است برای بدن و بدنی که سر ندارد خیری در او نیست.

در روز جمعه پنج خصلت است

فی يوم الجمعة خمس خصال

۹۷ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُوسُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْعَبَّاسِ الْجُرْجَانِيُّ بِسَمَرَقَنْدَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْحَاقَ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ الشَّعَالِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَارِثُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي أُسَامَةَ قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي بُكَيْرٍ قَالَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي لُبَابَةَ بْنِ عَبْدِ الْمُنْذِرِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سَيِّدُ الْأَيَّامِ وَ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ يَوْمٍ الْأَضْحَى وَ يَوْمِ الْفِطْرِ فِيهِ خَمْسُ خِصَالٍ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ آدَمَ ع وَ أَهْبَطَ اللَّهُ فِيهِ آدَمَ إِلَى الْأَرْضِ وَ فِيهِ تَوَفَّى اللَّهُ آدَمَ وَ فِيهِ سَاعَةٌ لَا يَسْأَلُ اللَّهُ الْعَبْدُ فِيهَا شَيْئاً إِلَّا آتَاهُ مَا لَمْ يَسْأَلْ حَرَاماً وَ مَا مِنْ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَ لَا سَمَاءٍ وَ لَا أَرْضٍ وَ لَا رِيَّاحٍ وَ لَا جِبَالٍ وَ لَا بَرٍّ وَ لَا بَحْرٍ إِلَّا وَ هُنَّ يَشْفِقْنَ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ أَنْ تَقُومَ فِيهِ السَّاعَةُ

۹۷- رسول خدا (ص) فرمود: براستی که روز جمعه سر آمد روزها است و در پیشگاه الهی از روز عید قربان و عید ماه رمضان والاتر است پنج خصلت در آن است خدای عز و جل آدم را آن روز آفرید و در آن روز آدم را به زمین فرود آورد و در آن روز جان آدم را گرفت و در آن روز ساعتی است که بنده در آن ساعت در خواستی از خدا نکند مگر آنکه خداوند درخواستش را به او می دهد تا آنجا که خواسته اش حرام نباشد و همه فرشتگان مقرب الهی و آسمانها و زمینها و بادهای و کوهها و بیابانها و دریاها روزها جمعه در هراسند از اینکه قیامت بر پا شود.

همسری با پنج طائفة از زنان ناروا است

كراهة التزويج بخمس

۹۸ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْبَصْرِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْبُنْدَارِ التَّمِيمِيُّ الطَّبْرِيُّ بِأَسْفَرَايِينَ فِي الْجَامِعِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرِ مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ الطُّوسِيُّ بِطَبْران قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ الْمُرُوزِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُوسَى السِّنَانِيُّ الْمُرُوزِيُّ قَالَ قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ النُّعْمَانُ بْنُ ثَابِتٍ أُفَيْدُكَ حَدِيثاً طَرِيفاً لَمْ تَسْمَعْ أَطْرَفَ مِنْهُ قَالَ فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ أَخْبَرَنِي حَمَادُ بْنُ أَبِي سُلَيْمَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ النَّخَعِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَحِينَةَ



عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ص يَا زَيْدُ تَزَوَّجْتَ قَالَ قُلْتُ لَا قَالَ تَزَوَّجَ تَسْتَعِفُّ مَعَ عِفَّتِكَ وَلَا تَزَوَّجَنَّ حَمْسًا قَالَ زَيْدُ مَنْ هُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا تَزَوَّجَنَّ شَهْبَرَةً وَلَا لَهْبَرَةً وَلَا نَهْبَرَةً وَلَا هَيْدَرَةً وَلَا لَفُوتًا فَقَالَ زَيْدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا عَرَفْتُ مِمَّا قُلْتَ شَيْئًا وَإِنِّي بِأَمْرِهِنَّ لَجَاهِلٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَلَسْتُمْ عَرَبًا أَمَّا الشَّهْبَرَةُ فَالزَّرْقَاءُ الْبَذِيَّةُ وَأَمَّا اللَّهْبَرَةُ فَالطَّوِيلَةُ الْمَهْزُولَةُ وَأَمَّا النَّهْبَرَةُ فَالْقَصِيرَةُ الدَّمِيمَةُ وَأَمَّا الْهَيْدَرَةُ فَالْعَجُوزُ الْمُدْبِرَةُ وَأَمَّا اللَّفُوتُ فَذَاتُ الْوَلَدِ مِنْ غَيْرِكَ

۹۸- فضل بن موسی گوید: ابو حنیفه مرا گفت حدیثی برایت بگویم که حدیث تازه و کم نظیرتر از آن نشنیده باشی گفتیم آری بگو، گفت: زید بن ثابت گوید رسول خدا (ص) بمن فرمود: ای زید همسر گرفته ای؟ گوید گفتم نه، فرمود: زن بگیر تا عفتی که داری محفوظ نگهداری ولی با پنج طائفه از زنان ازدواج مکن زید گفت: آن زنان کیانند؟ فرمود حتماً ازدواج مکن با شهبره و لهبره و نهبره و هیدره و لفوت زید عرض کرد یا رسول الله هیچ نفهمیدم چه فرمودید و معنای هیچ یک از این لغات را نمی دانم رسول خدا فرمود مگر شما عرب نیستید؟

اما شهبره زن آبی چشم بد زبان است و اما لهبره زن بلند بالای لاغر اندام و اما نهبره زن کوتاه قد بد سرشت و اما هیدره پیرزن گوژپشت و اما لفوت زنی است که از شوهر دیگر فرزند داشته باشد.

بهترین بندگان کسانی هستند که پنج خصلت بجای می آورند

خيار العباد الذين يفعلون خمس خصال

۹۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ النَّخَعِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَغَيْرِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ ع قَالَ سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ خِيَارِ الْعِبَادِ فَقَالَ الَّذِينَ إِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبْشَرُوا وَإِذَا أَسَاءُوا اسْتَغْفَرُوا وَإِذَا أُعْطُوا شَكَرُوا وَإِذَا ابْتُلُوا صَبَرُوا وَإِذَا غَضِبُوا غَفَرُوا

۹۹- امام باقر (ع) فرمود: از رسول خدا سؤال شد از بهترین بندگان فرمود: کسانی هستند که چون نیکی کنند شاد گردند و چون بد کنند آمرزش بطلبند و چون چیزی بآنان داده شود سپاسگزار باشند و چون گرفتار شوند شکیبائی کنند و چون خشم گیرند گذشت کنند.

گفتار نیک پنج نتیجه دارد

فی القول الحسن خمس خصال

۱۰۰ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَيْدٍ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْوَلِيدِ الْبَزَّازُ بِالْكُوفَةِ قَالَ حَدَّثَنَا عَمِّي عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ بَشْرِ بْنِ خَالِدٍ الْعَبْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ خَالِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَمْزَةَ الثَّمَالِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ الْقَوْلُ الْحَسَنُ يُثْرِي الْمَالَ وَيُنْمِي الرِّزْقَ وَيُنْسِي فِي الْأَجَلِ وَيُحِبُّ إِلَى الْأَهْلِ وَيُدْخِلُ الْجَنَّةَ

۱۰۰- امام زین العابدین (ع) فرمود: گفتار نیک ثروت را زیاد کند و روزی را افزون گرداند و مرگ را بتأخیر اندازد و صاحبش را نزد خانواده محبوب نماید و او را داخل بهشت گرداند.

امت پیغمبر را پنج چیز در ماه رمضان داده شده است که امت هیچ پیغمبری را داده نشده است

أُعْطِيَتْ أُمَّةُ مُحَمَّدٍ ص فِي شَهْرِ رَمَضَانَ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أُمَّةٌ نَبِيٌّ قَبْلَهُ

۱۰۱ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْبَصْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ حُمْدُونِ النَّسَائِيُّ بِهَا قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَزْدِيُّ بِبَغْدَادَ وَكَانَ ثِقَةً قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ بْنِ عَطَاءٍ قَالَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ أَبِي الْحَوَارِيِّ زَيْدِ الْعَمِّيِّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ أُعْطِيَتْ أُمَّتِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أُمَّةٌ نَبِيٌّ قَبْلِي أَمَّا وَاحِدَةٌ فَإِذَا كَانَ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ نَظَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ وَ مَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ لَمْ يُعَذِّبْهُ أَبَدًا وَ أَمَّا الثَّانِيَةُ فَإِنَّ خُلُوفَ أَفْوَاهِهِمْ حِينَ يُمْسُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَطْيَبُ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ وَ أَمَّا الثَّالِثَةُ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُمْ فِي لَيْلِهِمْ وَ نَهَارِهِمْ وَ أَمَّا الرَّابِعَةُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُ جَنَّتَهُ أَنْ اسْتَغْفِرَ وَ تَزَيِّنَ لِعِبَادِي فَيُوشِكُ أَنْ

يَذْهَبَ عَنْهُمْ نَصَبُ الدُّنْيَا وَ أَذَاهَا وَ يَصِيرُوا إِلَى جَنَّتِي وَ كَرَامَتِي وَ أَمَّا الْخَامِسَةُ فَإِذَا كَانَ آخِرُ لَيْلَةٍ غَفَرَ لَهُمْ جَمِيعاً فَقَالَ رَجُلٌ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ أَلَمْ تَرَ إِلَى الْعَمَالِ إِذَا فَرَّغُوا مِنْ أَعْمَالِهِمْ وَقُفُوا

۱۰۱- رسول خدا (ص) فرمود: پنج چیز به امت من در ماه رمضان عطا شده است که به امت هیچ پیغمبری پیش از من عطا نشده است یکی از آن پنج این است که چون شب اول ماه رمضان شود خدای عز و جل به آنان نظر کند و هر کس مورد توجه خدای شد هرگز او را عذاب نخواهد فرمود:

دوم آنکه بوی دهانشان بهنگام عصر نزد خدای عز و جل از مشک خوشبوتر باشد.

سوم آنکه فرشتگان شبانه روز برای آنان طلب آمرزش کنند.

چهارم آنکه خدای عز و جل بهشت را مأمور فرماید که برای بندگانم آمرزش بطلب و خود را برای آنان بیارای تا مگر خستگی و آزار دنیا از جانشان بدر آید و به بهشت و پذیرائی من در آیند.

پنجم آنکه چون شب آخر فرا رسد همگی آنان آمرزیده شوند مردی عرض کرد یا رسول الله در شب قدر آمرزیده شوند؟ فرمود: کارگران را نه بینی که چون از کار فارغ شوند مزد خویش دریافت کنند.

روز قیامت پنج کس از پنج کس می‌گریزد

یفر یوم القيامة خمسة من خمسة

۱۰۲ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَصْرِيُّ بِإِيلَاقٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ جَبَلَةَ الْوَاعِظُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ الطَّائِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع بِالْكَوْفَةِ فِي الْجَامِعِ إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَسَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ فَكَانَ فِيمَا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ

بَنِيهِ مَنْ هُمْ فَقَالَ عَ قَابِيلُ يَفِرُّ مِنْ هَابِيلَ وَ الَّذِي يَفِرُّ مِنْ أُمِّهِ مُوسَى وَ الَّذِي يَفِرُّ مِنْ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمُ وَ الَّذِي يَفِرُّ مِنْ صَاحِبَتِهِ لُوطٌ وَ الَّذِي يَفِرُّ مِنْ ابْنِهِ نُوحٌ يَفِرُّ مِنْ ابْنِهِ كَنْعَانَ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه إنما يفر موسى من أمه خشية أن يكون قصر فيما وجب عليه من حقها و إبراهيم إنما يفر من الأب المربى المشرك لا من الأب الوالد و هو تارخ

۱۰۲- حسین بن علی (ع) فرمود: امیرالمؤمنین در مسجد کوفه بود که ناگاه مردی از اهل شام برخاست و پرسش‌هایی از آن حضرت کرد و از جمله پرسش‌هایش این بود که عرض کرد بیان فرمائید در آیه شریفه که خدا می‌فرماید روزی که مرد از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندان خویش می‌گریزد اینان کیانند؟ فرمود قایل از هابیل می‌گریزد و آنکه از مادرش می‌گریزد موسی است و آنکه از پدرش می‌گریزد ابراهیم است و آنکه از همسرش می‌گریزد لوط است و آنکه از پسرش می‌گریزد نوح است که از فرزندش کنعان می‌گریزد.

(مصنف) این کتاب گوید:

موسی برای این جهت از مادرش می‌گریزد که می‌ترسد مبدا نسبت بحقی که از مادر بر ذمه دارد کوتاهی کرده باشد و ابراهیم که از پدر می‌گریزد پدری است مشرک که او را تربیت کرده نه پدری که او را تولید نموده و نامش تاریخ بود.

پنج تن از پیغمبران به زبان عربی سخن گفتند

خمسة من الأنبياء ع تكلموا بالعربية

۱۰۳ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَاعِظُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ الطَّائِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع بِالْكُوفَةِ فِي الْجَامِعِ إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَسَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ فَكَانَ فِيمَا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنْ خَمْسَةٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ تَكَلَّمُوا بِالْعَرَبِيَّةِ فَقَالَ هُودٌ وَ صَالِحٌ وَ شُعَيْبٌ وَ إِسْمَاعِيلُ وَ مُحَمَّدٌ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ

۱۰۳- حسین بن علی (ع) فرماید: امیر المؤمنین در مسجد کوفه بود که ناگاه مردی از اهل شام برخاست و پرسشهایی از آن حضرت نمود و از جمله پرسشها این بود که عرض کرد مرا آگاه فرما از پنج تن از پیغمبران که بزبان عربی سخن گفتند فرمود هود و صالح و شعیب و اسماعیل و محمد بودند.

پنج تن از بدترین خلق خدای عز و جل اند

خمسة من شر خلق الله عز و جل

۱۰۴ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مُوسَى الدَّقَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنِي نُصَيْرُ بْنُ عُبَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ مُزَاهِمٍ الْمِنْقَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ يَعْلَى عَنْ يَحْيَى بْنِ سَلَمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ أَبِي حَرْبٍ بْنِ أَبِي الْأَسْوَدِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ مِنْ شَرِّ خَلْقِ اللَّهِ خَمْسَةٌ: إِبْلِيسُ وَابْنُ آدَمَ الَّذِي قَتَلَ أَخَاهُ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ وَرَجُلٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ رَدَّاهُمْ عَنْ دِينِهِمْ وَرَجُلٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يُبَايِعُ عَلَى كُفْرٍ عِنْدَ بَابٍ لُدٍّ قَالَ ثُمَّ قَالَ إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُ مُعَاوِيَةَ يُبَايِعُ عِنْدَ بَابٍ لُدٍّ ذَكَرْتُ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَحِقْتُ بِعَلِيٍّ ع فَكُنْتُ مَعَهُ

۱۰۴- مردی از شام از پدرش نقل میکند: شنیدم پیغمبر میفرمود: از بدترین خلق خدا پنج تن اند ابلیس و آن فرزند آدم که برادرش را کشت و فرعون که برای شکنجه مردم میخهائی ساخته بود و مردی از بنی -

اسرائیل که آنان را از دینشان برگردانید و مردی از این امت که در نزد باب (لد) او را بیعت بکفر کنند راوی گوید هنگامی که دیدم معاویه را در نزد باب لد بیعت میکنند بیاد فرمایش رسول خدا افتادم و علی (ع) پیوستم و ملازم خدمت او شدم.

## باب الستة (باب خصلت های ششگانه)

شش خصلت مخصوص این امت است

فی هذه الأمة ست خصال

۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ أَبُو الْحُسَيْنِ الْفَقِيهُ بِمَرَوْ الرُّوذِ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَبُو إِسْحَاقَ الْأَنْطَاكِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ الْمُسْتَفَادِ قَالَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ سَلَمَةَ الثُّمَيْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ زَادَانَ عَنْ زِرِّ بْنِ حُبَيْشٍ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَنْفِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ فِينَا سِتُّ خِصَالٍ لَمْ تَكُنْ فِي أَحَدٍ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَنَا وَلَا تَكُونُ فِي أَحَدٍ بَعْدَنَا مِنَّا مُحَمَّدٌ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَ عَلِيٌّ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ حَمْزَةُ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الْمُزَيْنُ بِالْجَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ يَشَاءُ وَ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ع

۱- محمد بن حنفیه گوید: شش خصلت مخصوص ما است که در هیچ کس از پیشینیان نبوده و در هیچ کس که پس از ما است نخواهد بود: محمد بزرگترین پیغمبر مرسل و علی سرور اوصیاء و حمزه سالار شهیدان و حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت و جعفر بن ابی طالب که با دو بال زینت بخش در بهشت بهر سوی که خواهد پرواز می کند و مهدی این امت که عیسی بن مریم در پشت سر او نماز خواهد خواند همگی از ما هستند

زنا شش نکبت ببار آورد

فی الزنا ست خصال

۲ أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ الْفَضْلُ بْنُ الْفَضْلِ الْكِنْدِيُّ بِهَمْدَانَ مُنْصَرَفِي مِنَ الْحَجِّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ الدِّمَشْقِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ حَدَّثَنَا مَسْلَمَةُ بْنُ عَلِيٍّ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ إِيَّاكُمْ وَ الزَّوْنُ فَإِنَّ فِيهِ سِتَّ خِصَالٍ ثَلَاثٌ فِي الدُّنْيَا وَ ثَلَاثٌ فِي الْآخِرَةِ فَأَمَّا الَّتِي فِي

الدُّنْيَا فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِالْبَهَاءِ وَيُورِثُ الْفَقْرَ وَيَنْقُصُ الْعُمُرَ وَأَمَّا الَّتِي فِي الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ يُوجِبُ سَخَطَ الرَّبِّ وَ سُوءَ الْحِسَابِ وَ الْخُلُودَ فِي النَّارِ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ص سَوَّلَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ

۲- رسول خدا (ص) فرمود: ای گروه مسلمانان خود را از زنا دور نگهدارید که شش نکبت در آن است سه در دنیا و سه در آخرت اما آن سه که در دنیا است آبرو برد و تنگدستی آورد و عمر را کوتاه نماید و اما نکبت‌های آخرت: خشم خدا و سخت‌گیری در حساب و جاوید ماندن در آتش است سپس پیغمبر فرمود خشم خدای را بر آنان و عذاب جاوید را هوای نفس‌شان برای آنان بیاراست.

۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحِ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ يَا عَلِيُّ فِي الزَّانَا سِتُّ خِصَالٍ ثَلَاثٌ مِنْهَا فِي الدُّنْيَا وَ ثَلَاثٌ فِي الْآخِرَةِ فَأَمَّا الَّتِي فِي الدُّنْيَا فَيَذْهَبُ بِالْبَهَاءِ وَيُعَجِّلُ الْفَنَاءَ وَيَقْطَعُ الرِّزْقَ وَأَمَّا الَّتِي فِي الْآخِرَةِ فَسُوءُ الْحِسَابِ وَ سَخَطُ الرَّحْمَنِ وَ الْخُلُودُ فِي النَّارِ

۳- رسول خدا (ص) در وصیتش بعلی (ع) فرمود: یا علی در زنا شش خصلت است سه در دنیا و سه در آخرت اما آن چه در دنیا است آبرو برد و زودتر نابود سازد و رشته روزی ببرد و آنچه در آخرت است سخت‌گیری بهنگام حساب و خشم خدای رحمان و جاوید ماندن در آتش.

۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لِلزَّانِي سِتُّ خِصَالٍ ثَلَاثٌ فِي الدُّنْيَا وَ ثَلَاثٌ فِي الْآخِرَةِ فَأَمَّا الَّتِي فِي الدُّنْيَا فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِنُورِ الْوَجْهِ وَيُورِثُ الْفَقْرَ وَيُعَجِّلُ الْفَنَاءَ وَأَمَّا الَّتِي فِي الْآخِرَةِ فَسَخَطُ الرَّبِّ جَلَّ جَلَالُهُ وَ سُوءُ الْحِسَابِ وَ الْخُلُودُ فِي النَّارِ

۴- امام صادق (ع) فرمود: شش وبال گردنگیر شخص زناکار است سه در دنیا و سه در آخرت آنچه در دنیا است این است که چهره را بی‌نور کند و تنگدستی آورد و شخص را زودتر نابود سازد و آنچه در آخرت است خشم پروردگار جل جلاله و سخت‌گیری در حساب و جاوید ماندن در آتش.

فرمایش پیغمبر: شما انجام شش عمل را برای من تعهد کنید تا من بهشت را برای شما متعهد شوم

قول النبی ص تقبلوا لی بست خصال أتعبل لکم بالجنة

۵ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالْقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ بُهْلُولٍ الْقَاضِي فِي دَارِهِ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ يَزِيدَ الصَّدَائِيُّ عَنْ أَبِي شَيْبَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص تَقَبَّلُوا لِي بَسِيتُ أَتَقَبَّلَ لَكُمْ بِالْجَنَّةِ إِذَا حَدَّثْتُمْ فَلَا تَكْذِبُوا وَإِذَا وَعَدْتُمْ فَلَا تَخْلَفُوا وَإِذَا أَوْثَمْتُمْ فَلَا تَخُونُوا وَغَضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَاحْفَظُوا فُرُوجَكُمْ وَكُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَالسَّيِّئَاتِ

۵- رسول خدا (ص) فرمود: شش عمل را برای من عهده دار شوید تا من بهشت را برای شما عهده دار شوم چون سخنی نقل کنید دروغ نگویید و چون وعده دهید تخلف نکنید و چون بر چیزی امین شدید خیانت بامانت نکنید و چشمان خود را از نامحرم بپوشید و دامن خود را آلوده نکنید و دست و زبان خود را نگه دارید

هر کس شش عمل را انجام دهد به بهشت خواهد رفت

ست خصال من فعلهن دخل الجنة

۶ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْبُنْدَارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ جُمُهورٍ الْحَمَّادِيُّ الْحَبَالُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ صَالِحُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَغْدَادِيُّ بِبُخَارَى قَالَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ بْنِ كَثِيرٍ بْنِ دِينَارٍ الْحَمَّصِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عِيَّاشٍ عَنْ شُرَحْبِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ زِيَادٍ قَالَا سَمِعْنَا أَبَا أُمَامَةَ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَلَا أُمَّةَ بَعْدَكُمْ إِلَّا فَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ صَلُّوا خَمْسَكُمْ وَ صُومُوا شَهْرَكُمْ وَ حُجُّوا بَيْتَ رَبِّكُمْ وَ آدُوا زَكَاةَ أَمْوَالِكُمْ طَيِّبَةً بِهَا أَنْفُسُكُمْ وَ أَطِيعُوا وُلَاةَ أَمْرِكُمْ تَدْخُلُوا جَنَّةَ رَبِّكُمْ

۶- ابا امامه گوید: شنیدم از رسول خدا که می فرمود: ای مردم نه پس از من پیغمبری هست و نه بعد از شما امتی هان که پروردگار خود را پرستید و نمازهای پنجگانه را بجا آرید و ماه روزه را روزه بگیرید و حج خانه پروردگار



خود را کنید زکاة مال خود را با میل و رغبت بپردازید از زمامداران امور دینی فرمان برداری کنید تا به بهشت پروردگار خود وارد شوید.

شش پیغمبر هر کدام به دو نام

ستة من الأنبياء ع لكل واحد منهم اسمان

۷ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ جَبَلَةَ الْوَاعِظُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرٍ الطَّائِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع بِالْكُوفَةِ فِي الْجَامِعِ إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَسَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ فَكَانَ فِيمَا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ سِتَّةٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ لَهُمْ أَسْمَانِ فَقَالَ يُوشَعَ بْنِ نُونٍ وَهُوَ ذُو الْكِفْلِ وَ يَعْقُوبُ وَهُوَ إِسْرَائِيلُ وَ الْخَضِرُ وَهُوَ حَلْقِيَا وَ يُونسُ وَهُوَ ذُو النُّونِ وَ عِيسَى وَهُوَ الْمَسِيحُ وَ مُحَمَّدٌ وَهُوَ أَحْمَدُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ

۷- حسین بن علی (ع) فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد کوفه بود که ناگاه مردی از اهل شام برخاست و پرسشهایی کرد و از جمله آنها این بود که عرض کرد مرا آگاه فرما از شش پیغمبر که هر یک از آنان را دو نام بود فرمود: یوشع بن نون که نامش ذو الکفل بود و یعقوب که اسرائیل نام داشت و خضر که حلقیایش میخواندند و یونس که ذو النون بود و عیسی که مسیح بود و محمد که نامش احمد بود صلی الله علیهم اجمعین.

شش چیزاند که متولد شدند ولی نه از رحم مادر

ستة لم یرکضوا فی رحم

۸ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ عَلِيٍّ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ جَبَلَةَ الْوَاعِظُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرٍ الطَّائِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع بِالْكُوفَةِ فِي الْجَامِعِ إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَسَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ فَكَانَ فِيهَا سَأَلُهُ أَنْ قَالَ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنْ سِتَّةٍ لَمْ يَرْكُضُوا فِي رَحِمِ فَقَالَ آدَمُ وَ حَوَاءُ وَ كَبْشُ إِبْرَاهِيمَ وَ عَصَا مُوسَى وَ نَاقَةُ صَالِحٍ وَ الْخَفَاشُ الَّذِي عَمِلَهُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَطَارَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

۸- حسین بن علی (ع) فرماید: امیر المؤمنین در مسجد کوفه بود که مردی از اهل شام برخاست و پرسشهایی کرد و از جمله اینکه عرض کرد مرا آگاه فرما از شش چیز که متولد شدند ولی نه از رحم مادر فرمود آدم بود و حواء و گوسفندی که برای ابراهیم آمد و عصای موسی (که اژدها شد) و ناقه صالح و شب پره‌ای که عیسی بن مریم‌اش ساخت و باذن خدای عز و جل پرگرفت.

مؤمن پس از مرگ هم از شش چیز بهره‌مند می‌شود

ست خصال یتنفع بها المؤمن بعد موته

۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شُعَيْبٍ الصِّيرَفِيِّ عَنْ الْهَيْثَمِ أَبِي كَهْمَسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سِتُّ خِصَالٍ يَنْتَفِعُ بِهَا الْمُؤْمِنُ بَعْدَ مَوْتِهِ وَلَكِنَّ صَالِحٍ يَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ مُصْحَفٌ يقرأ فِيهِ وَ قَلْبٌ يَحْفَرُهُ وَ غَرْسٌ يَغْرِسُهُ وَ صَدَقَةٌ مَاءٍ يُجْرِيهِ وَ سُنَّةٌ حَسَنَةٌ يُؤْخَذُ بِهَا بَعْدَهُ

۹- امام صادق (ع) فرمود: شش چیز است که مؤمن پس از مرگ هم از آنها بهره‌مند می‌شود فرزند شایسته‌ای که برای پدر آمرزش بطلبد و قرآنی که از آن او باشد و مورد استفاده قرار گیرد و چاه آبی که می‌کند و درختی که می‌نشانند و چشمه آبی که در راه خدا جاری می‌کند و رویه نیکی که از او به یادگار مانده و دیگران از او اتخاذ کنند.

شش کلمه‌ای که بر در بهشت نوشته شده است

ست کلمات مكتوبة على باب الجنة

۱۰ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَمْرِو الْعَطَّارُ يَبْلُغُ وَكَانَ جَدُّهُ عَلِيُّ بْنُ عَمْرِو صَاحِبَ عَلِيٍّ  
بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ ع وَهُوَ الَّذِي خَرَجَ عَلَيَّ يَدُهُ لَعْنُ فَارِسِ بْنِ حَاتِمِ بْنِ مَاهُوِيَه قَالَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ أَيُّوبَ الْمُطَّلِبِيُّ  
قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمِصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ  
بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أُدْخِلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ عَلَى  
بَابِهَا مَكْتُوبًا بِالذَّهَبِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ حَبِيبُ اللَّهِ عَلِيُّ وَلِيُّ اللَّهِ فَاطِمَةُ أُمَةُ اللَّهِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ عَلَى  
مُبْغِضِيهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ

۱۰- رسول خدا (ص) فرمود: به بهشت که مرا بردند دیدم بر در آن نوشته‌اند بزر که معبود بحق بجز خدای یکتا  
نیست و محمد دوست خدا است و علی ولی خدا و فاطمه کنیز خدا است و حسن و حسین برگزیده خدا و بر  
دشمنانشان لعنت خدای باد.

شش خصلت از آثار جوانمردی است

ست خصال من المروءة

۱۱ حَدَّثَنَا أَبُو مَنْصُورٍ أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ بَكْرِ الْخُوزِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدٍ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو  
الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرِ بْنِ سُلَيْمَانَ الطَّائِيُّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى  
الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص سِتُّ مِنَ الْمَرْوَةِ ثَلَاثٌ مِنْهَا فِي الْحَضَرِ وَ  
ثَلَاثٌ مِنْهَا فِي السَّفَرِ فَأَمَّا الَّتِي فِي الْحَضَرِ فِتِلَاوَةُ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عِمَارَةُ مَسَاجِدِ اللَّهِ وَ اتِّخَاذُ الْإِخْوَانِ فِي اللَّهِ عَزَّ  
وَ جَلَّ وَ أَمَّا الَّتِي فِي السَّفَرِ فَبَذْلُ الزَّادِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ الْمِرَاحُ فِي غَيْرِ الْمَعَاصِي

۱۱- رسول خدا (ص) فرمود: شش چیز از آثار جوانمردی است سه از آن شش در وطن و سه دیگر در سفر آن سه  
که در وطن است قرآن خواندن و مسجدها را آباد نمودن و برادران الهی داشتن و آن سه که در سفر است از توشه

سفر بهم سفران دادن و شش کس را نشاید که امام جماعت شوند و شش عمل در این امت از خوش خلق بودن و خالی از گناه شوخی نمودن

خمس به شش قسمت می گردد

يقسم الخمس ستة أسهم

۱۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ مَالِكٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ قَالَ أَمَّا خُمُسُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلِلرَّسُولِ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ وَ أَمَّا خُمُسُ الرَّسُولِ فَلِأَقَارِبِهِ وَ خُمُسُ ذَوِي الْقُرْبَىٰ فَهُمْ أَقْرَبَاؤُهُ وَالْيَتَامَىٰ يَتَامَىٰ أَهْلِ بَيْتِهِ فَجَعَلَ هَذِهِ الْأَرْبَعَةَ الْأَسْهُمَ فِيهِمْ وَ أَمَّا الْمَسَاكِينُ وَ أَبْنَاءُ السَّبِيلِ فَقَدْ عَلِمْتَ أَنَا لَا نَأْكُلُ الصَّدَقَةَ وَ لَا تَحِلُّ لَنَا فَهِيَ لِلْمَسَاكِينِ وَ أَبْنَاءِ السَّبِيلِ

۱۲- زکریا بن مالک گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم معنای این آیه را (سوره انفال آیه ۳۱) بدانید که چون غنیمت بدست شما برسد پنج یک آن از آن خدا است و از آن رسول و از آن خویشان پیغمبر و یتیمان و تهی دستان و آواره گان فرمود: اما سهم خداوند از خمس در اختیار پیغمبر است که هر جا خواهد مصرف میکند و اما سهم رسول از خمس از آن خویشان او است و سهم ذوی القربی که خویشان پیغمبرند با سهم یتیمان که مقصود یتیمان از خاندان پیغمبرند این چهار سهم مخصوص خاندان پیغمبر است و اما سهم تهی دستان و آواره گان میدانی که ما صدقه (زکاة) نمیخوریم و بر ما حلال نیست (و در عین حال رعایت حال مساکین و تهی دستان نیز لازم است) لذا دو سهم از خمس مخصوص تهی دستان و آواره گان از سادات است.

شش چیز است که از اختیار بیرون است

ستة أشياء ليس للعباد فيها صنع

۱۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ دُرُسْتِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سِتَّةُ أَشْيَاءَ لَيْسَ لِلْعِبَادِ فِيهَا صُنْعٌ الْمَعْرِفَةُ وَالْجَهْلُ وَالرِّضَا وَالْغَضَبُ وَالنَّوْمُ وَالْيَقَظَةُ

۱۳- امام صادق (ع) فرمود: شش چیز است که از اختیار بندگان بیرون است. شناسائی حق و نادانی و خشنودی و خشم و خواب و بیداری.

خدای عز و جل شش طایفه را برای داشتن شش خصلت عذاب خواهد فرمود

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَعَذِّبُ سِتَّةَ بَسْتِ خِصَالٍ

۱۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ الْجَبَلِيِّ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُعَذِّبُ سِتَّةَ بَسْتِ الْعَرَبِ بِالْعَصْبِيَّةِ وَالدَّهْقَانَةِ بِالْكِبَرِ وَالْأَمْرَاءَ بِالْجَوْرِ وَالْفُقَهَاءَ بِالْحَسَدِ وَالتُّجَّارَ بِالْخِيَانَةِ وَأَهْلَ الرُّسْتَقِ بِالْجَهْلِ

۱۴- امیر المؤمنین (ع) فرمود: خدای عز و جل شش طایفه را برای داشتن شش خصلت عذاب خواهد فرمود عرب را برای داشتن تعصبات نژادی و کدخدایان را بسبب تکبر و فرمانداران را بخواب ستم کردن و فقیهان را بجهت حسد و بازرگانان را بواسطه خیانت و روستائیان را بعلت نادانی.

شش خصلت در مؤمن نباشد

ست خصال لا تكون في المؤمن

۱۵ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّضْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ سِتَّةٌ لَا تَكُونُ فِي الْمُؤْمِنِ الْعُسْرُ وَالنَّكَدُ وَاللَّجَاجَةُ وَالْكَذِبُ وَالْحَسَدُ وَالْبَغْيُ

۱۵- حارث بن مغیره گوید: شنیدم از امام صادق (ع) که میفرمود شش خصلت در مؤمن نمیباشد سخت گیری و کارشکنی و لجبازی و دروغگوئی و حسدورزی و ستمکاری.

شش کس را نباید سلام کرد

سته لا یسلم علیهم

۱۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ بُنَانِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ سِتَّةٌ لَا يُسَلَّمُ عَلَيْهِمُ الْيَهُودِيُّ وَالنَّصْرَانِيُّ وَالْمَجُوسِيُّ وَالرَّجُلُ عَلَى غَايِطِهِ وَعَلَى مَوَائِدِ الْخَمْرِ وَعَلَى الشَّاعِرِ الَّذِي يَقْذِفُ الْمُحْصَنَاتِ وَعَلَى الْمُتَفَكِّهِينَ بِسَبِّ الْأُمَّهَاتِ

۱۶- امام صادق (ع) از پدران بزرگوارش نقل میفرماید: شش کس را نباید سلام کرد یهودی و آتش پرست و مسیحی و کسی را که بقضای حاجت نشسته است و یا بر سفره های شراب است و شاعری را که بزنان پاک دامن نسبت زنا میدهد و کسانی را که فکاهی و شوخی آنان دشنام بر مادران یک دیگر است.

شش چیز عجیب

ست عجیبات

۱۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللَّوْلُؤِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ الصَّحَّاحِ عَنْ مُنْذِرِ الْجَوَّانِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ سَلْمَانُ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَجِبْتُ بِسِتِّ ثَلَاثٍ أَضْحَكُنِي وَثَلَاثٍ أَبْكُنِي فَأَمَّا الَّتِي أَبْكُنِي فَفِرَاقُ الْأَحِبَّةِ مُحَمَّدٍ وَحَزْبِهِ وَهَوْلُ الْمُطَّلَعِ وَالْوُقُوفُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَمَّا الَّتِي أَضْحَكُنِي فَطَالِبُ الدُّنْيَا وَالْمَوْتُ يَطْلُبُهُ وَغَافِلٌ وَلَيْسَ بِمَغْفُولٍ عَنْهُ وَضَاحِكٌ مَلَأَ فِيهِ لَا يَدْرِي أَرْضَى اللَّهُ أَمْ سَخِطَ

۱۷- امام صادق (ع) فرمود: سلمان خدایش رحمت کند گفته است از شش چیز در شگفتم بحدی که سه تای آنها مرا می‌خندانند و سه دیگرم می‌گریانند اما آن سه که مرا بگریه آورد جدائی از دوستان یعنی محمد و طرفدارانش و هراس از روز آخرت و حضور در پیشگاه احدیت و اما آن سه که برای من خنده آور است حال کسی که او دنیا را می‌طلبد و مرگ او را و از خدا بی‌خبری که خداوند از او غافل نیست و آنکه بپری دهان می‌خندد و نمیداند که خداوند از او راضی است یا ناراضی.

### دستور نکشتن شش حیوان

#### النهی عن قتل ستة

۱۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ قَالَ بَيْنَمَا نَحْنُ قُعُودٌ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ص إِذْ مَرَّ بَنَا رَجُلٌ بِيَدِهِ خُطَافٌ مَذْبُوحٌ فَوَثَبَ إِلَيْهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع حَتَّى أَخَذَهُ مِنْ يَدِهِ ثُمَّ دَحَى بِهِ الْأَرْضَ ثُمَّ قَالَ أَعَالِمُكُمْ أَمْرُكُمْ بِهَذَا أَمْ فَقِيهُكُمْ لَقَدْ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنْ قَتْلِ سِتَّةِ النَّحْلَةِ وَ النَّمْلَةِ وَ الضَّفْدَعِ وَ الصَّرْدِ وَ الْهُدْهُدِ وَ الْخُطَافِ فَأَمَّا النَّحْلَةُ فَإِنَّهَا تَأْكُلُ طَيِّبًا وَ تَضَعُ طَيِّبًا وَ هِيَ الَّتِي أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهَا لَيْسَتْ مِنَ الْجِنَّ وَ لَا مِنَ الْإِنْسِ وَ أَمَّا النَّمْلَةُ فَإِنَّهُمْ فَحِطُّوا عَلَى عَهْدِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ ع فَخَرَجُوا يَسْتَسْقُونَ فَإِذَا هُمْ بِنَمْلَةٍ قَائِمَةٍ عَلَى رِجْلَيْهَا مَادَّةً يَدُهَا إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ تَقُولُ اللَّهُمَّ إِنَّا خَلَقْنَا مِنْ خَلْقِكَ لَا غِنَى بِنَا عَنْ فَضْلِكَ فَارْزُقْنَا مِنْ عِنْدِكَ وَ لَا تَوَاخِذْنَا بِذُنُوبِ سَفَهَاءٍ وَ لَدِ آدَمَ فَقَالَ لَهُمْ سُلَيْمَانُ ارْجِعُوا إِلَى مَنَازِلِكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ سَفَاكُمْ بِدُعَاءِ غَيْرِكُمْ وَ أَمَّا الضَّفْدَعُ فَإِنَّهُ لَمَّا أُضْرِمَتِ النَّارُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ شَكَتْ هَوَامُّ الْأَرْضِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اسْتَأْذَنَتْهُ أَنْ تَصُبَّ عَلَيْهَا الْمَاءَ فَلَمْ يَأْذَنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَشَيْءٍ مِنْهَا إِلَّا الضَّفْدَعُ فَاحْتَرَقَ مِنْهُ الثُّلُثَانُ وَ بَقِيَ مِنْهُ الثُّلُثُ وَ أَمَّا الْهُدْهُدُ فَإِنَّهُ كَانَ دَلِيلَ سُلَيْمَانَ ع إِلَى مُلْكِ بَلْقِيسَ وَ أَمَّا الصَّرْدُ فَإِنَّهُ كَانَ دَلِيلَ آدَمَ ع مِنْ بِلَادِ سَرَانْدِيبَ إِلَى بِلَادِ جُدَّةَ شَهْرًا وَ أَمَّا الْخُطَافُ فَإِنَّ دَوْرَانَهُ فِي السَّمَاءِ أَسْفَاءٌ لِمَا فَعَلَ بِأَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ ص وَ تَسْبِيحُهُ قِرَاءَةُ الْحَمْدِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أ لَا تَرَوْنَهُ وَ هُوَ يَقُولُ وَ لَا الضَّالِّينَ

۱۸- داود بن کثیر رقی گوید: در محضر امام صادق (ع) نشسته بودیم در این میان مردی با پرستویی سر بریده که بدست داشت از کنار ما گذشت امام ششم از جا برجست تا آن پرستو را از دست او گرفت و بزمین پرتاب کرد سپس فرمود: دانشمند اجتماعی شما این چنین دستور بشما داده یا دانشمند دینی شما؟

پدرم از جدم بمن خبر داد که رسول خدا دستور فرموده است شش حیوان را کسی نکشد زنبور عسل و مورچه و قورباغه و ورکاک (مرغی که گنجشک را شکار میکند) و هدهد و پرستو اما زنبور عسل برای آنکه غذای پاکیزه میخورد و غذای پاکیزه از خود بجای میگذارد و آن همان است که خدای عز و جل باو وحی کرد با اینکه نه از جن بوده و نه از انس، اما مورچه برای اینکه در زمان سلیمان بن داود سال قحطی شد و مردم از شهر بیرون آمده دست بدعا برداشتند و از خدا باران خواستند که ناگاه دیدند مورچه‌ای بر دو پای ایستاده و دستها را بسوی آسمان بلند کرده و میگوید بار الها ما مورچه‌گان نیز از آفریدگان تو هستیم و از فضل تو بی‌نیاز نیستیم روزی ما را از نزد خود برسان و ما را بکیفر گناهان بی‌خردان از فرزندان آدم گرفتار مکن سلیمان بمردم فرمود بخانه‌های خود بازگردید که خداوند بواسطه دعای دیگران بشما باران خواهد فرستاد، و اما قورباغه برای آنکه چون آتش برای سوزاندن ابراهیم برافروخته شد همه حشرات زمین بخداوند شکایت نمودند و اجازه خواستند که آب بر آن آتش بریزند و خدای عز و جل بهیچ یک از آنان اجازه نفرمود مگر بقورباغه که در راه انجام این وظیفه دو سوم از پیکر او سوخت و یک سوم‌اش باقی ماند و اما هدهد برای اینکه راهنمای سلیمان بود بکشور بلقیس و اما ورکاک برای اینکه او یک ماه راهنمای آدم بود از نواحی سرانندیب تا حوالی جدّه و اما پرستو برای اینکه از شدت تأثر بر ستمهایی که بر ما خاندان شد همیشه در فضا سرگردان است و تسبیحش خواندن سوره الحمد لله رب العالمین است متوجه نیستید که و لا الضالین میگوید؟

خدای عز و جل شش خصلت را برای پیغمبر خود و جانشینان پیغمبر که فرزندان اویند و برای پیروان آنان روا ندانسته

ست خصال کرهها الله عز و جل لنبيه ص و الأوصياء من ولده و أتباعهم ع



۱۹ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَرِهَ لِي سِتَّ خِصَالٍ وَ كَرِهَهُنَّ لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِي وَ أَتْبَاعِهِمْ مِنْ بَعْدِي الْعَبَثُ فِي الصَّلَاةِ وَ الرَّفَثُ فِي الصَّوْمِ وَ الْمَنُّ بَعْدَ الصَّدَقَةِ وَ إِيْتَانُ الْمَسْجِدِ جُنْبًا وَ التَّطَلُّعُ فِي الدُّورِ وَ الضَّحِكُ بَيْنَ الْقُبُورِ

۱۹- رسول خدا (ص) فرمود: همانا خدای عز و جل شش خصلت را بر من روا ندانسته و همانها را برای جانشینان من از فرزندانم و برای پیروانشان روا نشمرد: بازی در حال نماز و جماع در حال روزه و منت نهادن پس از صدقه دادن و با حال جنابت بمسجد رفتن و بخانه‌های مردم سرکشی نمودن و در گورستان خندیدن

آئین آسان محمدی شش دستور اساسی دارد

المحمدية السمحة ست خصال

۲۰ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ الْأَدْمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا يُونُسُ اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ قَالَ قُلْتُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ فَقَالَ الْمُحَمَّدِيَّةُ السَّمْحَةُ إِقَامُ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءُ الزَّكَاةِ وَ صِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ حِجُّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ وَ الطَّاعَةُ لِلْإِمَامِ وَ آدَاءُ حُقُوقِ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّ مَنْ حَبَسَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خَمْسَمِائَةِ عَامٍ عَلَى رَجُلَيْهِ حَتَّى يَسِيلَ مِنْ عَرْقِهِ أَوْدِيَّةٌ ثُمَّ يُنَادَى مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ هَذَا الظَّالِمُ الَّذِي حُبِسَ عَنِ اللَّهِ حَقُّهُ قَالَ فَيُؤَبَّخُ أَرْبَعِينَ عَامًا ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ

۲۰- یونس بن ظبیان گوید: امام ششم مرا فرمود ای یونس از خداوند بترسید و برسولش ایمان آورید گوید عرض کردم بخدا و رسولش ایمان آورده‌ایم فرمود آئین آسان محمدی شش چیز است بیادداشتن نماز پرداختن زکاة و روزه ماه رمضان و حج خانه کعبه و فرمان برداری از امام و پرداختن حقوقی که از مؤمن بر ذمه دارد که هر کس حق را از مؤمن بر ذمه نگاه دارد خداوندش بروز قیامت پانصد سال بیای حساب نگاه میدارد تا از عرق او جویها روان

گردد سپس منادی از جانب خدا ندا کند این همان ستمگری است که حق خدا را نگه داشته و نپرداخته است فرمود  
چهل سال سرزنش شود سپس دستور صادر گردد که بآتش دوزخ اش بیفکنید.

شش طائفة نانجیب‌اند

سته لا ینجبون

۲۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سِتَّةٌ لَا يَنْجُبُونَ السُّنْدِيَّ وَ الزَّنَجِيَّ وَ التُّرْكِيَّ وَ الْكُرْدِيَّ وَ الْخُوزِيَّ وَ نَبَكُ الرِّيِّ

۲۱- امام صادق (ع) فرمود: شش طائفة نجیب نباشند سندی و زنجی (گروهی از مردم سیاه پوست) و ترکی و کردی و خوزستانی و تهرانی خالص.

(شرح:)

روایت از لحاظ سند قابل اعتماد نیست و مرفوعه است و بفرض صدور شاید به اهل زمان صدور نظر دارد که غالباً اهالی این شهرها کافر و مشرک بودند.

در شش صورت عزل روا است

لا بأس بالعزل فی ستة وجوه

۲۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ عَنْ يَعْقُوبَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ لَا بَأْسَ بِالْعَزْلِ فِي سِتَّةٍ وَجُوهِ الْمَرْأَةِ الَّتِي أُيْقِنَتْ أَنَّهَا لَا تَلِدُ وَ الْمُسِنَّةُ وَ الْمَرْأَةُ السَّلِيْطَةُ وَ الْبَذِيَّةُ وَ الْمَرْأَةُ الَّتِي لَا تُرْضِعُ وَلَدَهَا وَ الْأَمَةُ

۲۲- یعقوب جعفری گوید: شنیدم از امام موسی بن جعفر (ع) که میفرمود در شش صورت عزل:

(بیرون ریختن نطفه بخارج از رحم) اشکالی ندارد: در صورتی که یقین داشته باشی زن نازا است یا سن زن زیاد باشد یا بی‌شرم باشد یا بد زبان باشد یا زنی که حاضر بشیر دادن بچه خود نباشد یا کنیز باشد.

احتکار در شش چیز است

الحکرة فی ستة أشياء

۲۳ حَدَّثَنَا حَمَزَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَحْمَدَ الْعَلَوِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنْ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْحُكْرَةُ فِي سِتَّةِ أَشْيَاءَ فِي الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَالزَّيْبِ وَالسَّمْنِ وَالزَّيْتِ

۲۳- رسول خدا (ص) فرمود احتکار (انبار کردن آذوقه مردم) در شش چیز است در گندم و جو و خرما و کشمش و روغن حیوانی و روغن زیتون.

پناه بردن بخدا از شش چیز است

التعوذ من ست خصال

۲۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَتَعَوَّذُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ سِتِّ خِصَالٍ مِنَ الشَّكِّ وَالشُّرْكِ وَالْحَمِيَّةِ وَالْغَضَبِ وَالْبَغْيِ وَالْحَسَدِ

۲۴- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا را عادت چنین بود که هر روز از شش چیز بخدا پناه می‌برد از شک و شرک و پابند بودن بر رسوم و عادات جاهلانه و خشم و ستم و رشک.

شش چیز حرام است

سته أشياء من السحت

۲۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنْ ابْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ السُّحْتُ ثَمَنُ الْمَيْتَةِ وَ ثَمَنُ الْكَلْبِ وَ ثَمَنُ الْخَمْرِ وَ مَهْرُ الْبَغِيِّ وَ الرِّشْوَةُ فِي الْحُكْمِ وَ أَجْرَةُ الْكَاهِنِ

۲۵- امیر المؤمنین (ع) فرمود: بهای فروش مردار و سگ و شراب و کابین زنا و رشوه در مورد قضاوت و مزد پیشگوئی حرام است.

اولین بار که گناه در پیشگاه الهی انجام گرفت به خواطر شش چیز بود

أول ما عصى الله تبارك و تعالى به ست خصال

۲۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع السُّحْتُ أَنْوَاعٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا مَا أُصِيبَ مِنْ أَعْمَالِ الْوَلَاةِ الظَّلَمَةِ وَ مِنْهَا أَجُورُ الْقُضَاةِ وَ أَجُورُ الْفَوَاجِرِ وَ ثَمَنُ الْخَمْرِ وَ التَّبِيدُ الْمُسْكِرِ وَ الرَّبَا بَعْدَ الْبَيْتَةِ فَأَمَّا الرِّشَا يَا عَمَّارُ فِي الْأَحْكَامِ فَإِنَّ ذَلِكَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ رِسُولِهِ

۲۶- امام صادق (ع) فرمود: حرام انواع فراوان دارد از جمله مالی است که از کارمندی در دستگاه دولت و فرمانداران ستمکار بدست می آید و از جمله مزد قاضیان است و مزد زنان فاحشه و بهای شراب فروشی و بهای نبیذی که مستی آورد و ربا خواری پس از اینکه بفهمد حرام است ای عمار (راوی حدیث است) اما رشوه گرفتن در قضاوتها بمنزله کافر شدن بخدای بزرگ و رسول او است.

۲۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَوَّلُ مَا عُصِيَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِسِتِّ خِصَالٍ حُبُّ الدُّنْيَا وَحُبُّ الرِّئَاسَةِ وَحُبُّ الطَّعَامِ وَحُبُّ النِّسَاءِ وَحُبُّ النَّوْمِ وَحُبُّ الرَّاحَةِ

۲۷- رسول خدا (ص) فرمود: اولین بار که در پیشگاه خدای تبارک و تعالی گناه انجام گرفت بخاطر شش چیز بود دوستی دنیا و دوستی ریاست و دوستی خوراک و دوستی زنان و دوستی خواب و دوستی آسایش.

چهار پایان شش حق بر ذمه صاحب خویش دارند

للدابة على صاحبها ست خصال

۲۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلدَّابَّةِ عَلَى صَاحِبِهَا سِتُّ خِصَالٍ يَبْدَأُ بِعَلْفِهَا إِذَا نَزَلَ وَ يَغْرِضُ عَلَيْهَا الْمَاءَ إِذَا مَرَّ بِهِ وَ لَا يَضْرِبُ وَجْهَهَا فَإِنَّهَا تُسَبِّحُ بِحَمْدِ رَبِّهَا وَ لَا يَقِفُ عَلَى ظَهْرِهَا إِلَّا فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يُحْمَلُهَا فَوْقَ طَاقَتِهَا وَ لَا يُكَلِّفُهَا مِنَ الْمَشْيِ إِلَّا مَا تُطِيقُ

۲۸- رسول خدا (ص) فرمود: چهار پایان را بر ذمه صاحبش شش حق است چون به منزل رسید پیش از هر کار علوفه او را بدهد و چون بر آبی می‌گذرد در خوردن آب آزادش بگذارد و بر صورتش کتک نزند که به تسبیح و ستایش پروردگار خویش مشغول است و بجز در راه خدای عز و جل بر پشت حیوان درنگ نکنند (یعنی هر وقت راه نمی‌پیماید پیاده شود مگر در راه خدا) و پیش از توانائیش بر او بار نهد و بیش از اندازه با او راه‌پیمائی نکند؟

سلام دادن بر شش کس سزاوار نیست شش کس را نباید که امام جماعت شوند و شش عمل در این امت از اخلاق قوم لوط است

ستة لا ينبغي أن يسلم عليهم و ستة لا ينبغي لهم أن يؤموا و ستة أشياء في هذه الأمة من أخلاق قوم لوط

۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ

بْنِ عِيسَى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيًّا ع يَقُولُ سِتَّةٌ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُسَلَّمَ عَلَيْهِمْ وَ سِتَّةٌ لَا يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يُؤْمُوا وَ سِتَّةٌ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ أَخْلَاقِ قَوْمِ لُوطٍ فَأَمَّا الَّذِينَ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُسَلَّمَ عَلَيْهِمْ - فَالْيَهُودُ وَ النَّصَارَى وَ أَصْحَابُ التَّوْبَةِ وَ الشُّطْرَنْجِ وَ أَصْحَابُ الْخَمْرِ وَ الْبَرْطُ وَ الطُّنْبُورِ وَ الْمُتَفَكِّهُونَ بِسَبِّ الْأُمَمَاتِ وَ الشُّعْرَاءُ وَ أَمَّا الَّذِينَ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُؤْمُوا مِنَ النَّاسِ فَوَلَدُ الزَّانَا وَ الْمُرْتَدُّ وَ الْأَعْرَابِيُّ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَ شَارِبُ الْخَمْرِ وَ الْمَحْدُودُ وَ الْأَغْلَفُ وَ أَمَّا الَّتِي مِنْ أَخْلَاقِ قَوْمِ لُوطٍ فَالْجُلَاهِقُ وَ هُوَ الْبُنْدُقُ وَ الْحَذَفُ «الْحَذَفُ وَ مَضْغُ الْعِلْكِ وَ إِرْخَاءُ الْإِزَارِ خِيَلَاءَ وَ حُلُّ الْأَزْرَارِ مِنَ الْقَبَاءِ وَ الْقَمِيصِ

۲۹- اصبع بن نباته گوید: شنیدم از امیر المؤمنین که میفرمود: شش کس را نباید سلام داد و شش کس را نباید که امام جماعت گردند و شش عمل در این امت از اخلاق قوم لوط است اما آنان که سلام بر آنان نشانند.

۱- یهودی و نصاری.

۲- نرد و شطرنج بازان.

۳- میگساران.

۴- تار و تنبور زنان.

۵- کسانی که شوخیهایشان فحش بر مادر یک دیگر است.

۶- شاعران و اما آنان که امامت جماعت را نشانند زنا زاده و مرتد و عربی که پس از هجرت بشهر اسلام دوباره بیابان نشین گردد و میخواره و کسی که حد شرعی بر او جاری شده باشد و کسی که ختنه نشده باشد.

و اما کارهایی که از اخلاق قوم لوط است بازی جلاهیق و سنگریزه بانگشتان پرتاب نمودن و علک جویدن و از روی تکبر دامن بر زمین کشیدن و بند قبا و دکمه پیراهن باز گذاشتن.

(شرح:)

۱- جلاهیق یک نوع بازی است که گلوله از گل و مانند آن بسازند و بر یک دیگر پرتاب کنند ۲- هر چیزی که جویده شود و از هم نباشد آن را علک گویند مانند سقز و مصطکی و کندر و آدامس.

تفسیر کلماتی که الفبا را تشکیل می دهند

تفسیر کلمات هن أصل الهجاء

۳۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَالِمٍ رَفَعَهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ قَالَ عَثْمَانُ بْنُ عَفَّانٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا تَفْسِيرُ أُبْجَدُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص تَعَلَّمُوا تَفْسِيرَ أُبْجَدُ فَإِنَّ فِيهِ الْأَعَاجِبَ كُلَّهَا وَيَلُ لِعَالَمٍ جَهْلٍ تَفْسِيرَهُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ص مَا تَفْسِيرُ أُبْجَدُ قَالَ أَمَّا الْأَلِفُ فَالْأَلَاءُ اللَّهُ حَرْفٌ مِنْ أَسْمَائِهِ وَ أَمَّا الْبَاءُ فَبَهْجَةُ اللَّهِ وَ أَمَّا الْجِيمُ فَجَنَّةُ اللَّهِ وَ جَمَالُ اللَّهِ وَ جَلَالُ اللَّهِ وَ أَمَّا الدَّالُ فَدِينُ اللَّهِ وَ أَمَّا هُوَ فَالْهَاءُ هَاءُ الْهَوَايَةِ فَوَيْلٌ لِمَنْ هَوَى فِي النَّارِ وَ أَمَّا الْوَاوُ فَوَيْلٌ لِأَهْلِ النَّارِ وَ أَمَّا الزَّايُ فَزَاوِيَةٌ فِي جَهَنَّمَ نَعُودُ بِاللَّهِ مِمَّا فِي الزَّوَايَةِ يَعْنِي زَوَايَا جَهَنَّمَ وَ أَمَّا حُطَّى فَالْحَاءُ حُطُوطُ الْخَطَايَا عَنِ الْمُسْتَغْفِرِينَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ مَا نَزَلَ بِهِ جَبْرَائِيلُ عَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى مَطْلَعِ الْفَجْرِ وَ أَمَّا الطَّاءُ فَطُوبَى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ وَ هِيَ شَجَرَةٌ غَرَسَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِيَدِهِ وَ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ وَ إِنَّ أَغْصَانَهَا لَتُرَى مِنْ وَرَاءِ سُورِ الْجَنَّةِ تَنْبُتُ بِالْحُلِيِّ وَ الْحُلَلِ وَ التَّمَارِ مُنْدَلِيَّةٌ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَ أَمَّا الْيَاءُ فَيَدُ اللَّهِ فَوْقَ خَلْقِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ وَ أَمَّا كَلَمَنْ فَالْكَافُ كَلَامُ اللَّهِ تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا وَ أَمَّا اللَّامُ فَالْإِمَامُ أَهْلُ الْجَنَّةِ بَيْنَهُمْ فِي الزِّيَارَةِ وَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ وَ تَلَاوُمِ أَهْلِ النَّارِ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَ أَمَّا الْمِيمُ فَمُلْكُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَزُولُ وَ دَوَامُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَفْنَى وَ أَمَّا النُّونُ فَالنَّ وَ الْقَلَمُ وَ مَا يَسْطُرُونَ فَالْقَلَمُ قَلَمٌ مِنْ نُورٍ وَ كِتَابٌ مِنْ نُورٍ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا أَمَّا سَعْفَصُ فَالصَّادُ صَاعٌ بِصَاعٍ يَعْنِي الْجَزَاءُ بِالْجَزَاءِ كَمَا

تَدِينُ تُدَانُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ وَ أَمَّا قَرَشَتْ يَعْنِي قَرَشَهُمْ فَحَشَرَهُمْ وَ نَشَرَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و قد أخرجت ما رویتہ فی هذا المعنی فی تفسیر حروف المعجم من کتاب معانی الأخبار

۳۰- امیر المؤمنین (ع) فرمود: عثمان بن عفان بر رسول خدا عرض کرد یا رسول الله تفسیر ابجد چیست؟ رسول خدا فرمود: تفسیر ابجد را بیاموزید که همه معانی شگفت انگیز در آن است و وای بدانشمندی که تفسیر ابجد را نداند.

عثمان عرض کرد یا رسول الله تفسیر ابجد چیست؟ فرمود الف اشاره به آلاء الهی است یعنی نعمتهای او و حرفی است از نامه‌های خداوند و باء اشاره است به بهجت و نشاط خداوند و جیم اشاره به جنت و جمال و جلال الهی است و دال اشاره بدین خدا است.

و اما کلمه هوز هاءش رمزی است از هاویه و جهیم وای بحال کسی که در آتش فرود افتد و واو هوز یعنی وای بر اهل آتش و زاء هوز اشاره است به زاویه دوزخ که پناه بخدا می‌بریم از آنچه در زاویه دوزخ است.

و اما کلمه حطی هاءش اشاره است به (حطوط) و ریزش گناهان از آنانی که در شب قدر استغفار میکنند همان شبی که جبرئیل با فرشتگان تا سپیده دم از آسمان بر زمین فرود می‌آیند.

و طاء اشاره باین است که طوبی از آن استغفارکنندگان در شب قدر است و سر انجام خوشی در انتظار آنان است و طوبی درختی است که خدای عز و جل با دست قدرت خویش آن را کاشته و از روح خود در آن دمیده است شاخه‌های این درخت از پشت دیوار بهشت بچشم می‌خورد با زیور و جامه‌های زینت بخش و میوه‌هایی باز و راست که در دسترس استفاده بهشتیان است.

و یاء اشاره بید الله است و همان نیرو و قدرتی است که خدا را بر آفریدگان است و خداوند پاک و برتر است از آنچه برای او شریک می‌پندارند.

و اما کلمن کاف اشاره بکلام خدا است نه در کلماتش تبدیلی است و نه هرگز به جز آستان حضرتش پناهی خواهی یافت و لام اشاره است بدید و بازدیدهای دوستانه اهل بهشت و سرزنش دوزخیان بر یک دیگر و میم اشارت بملک بی‌زوال خداوندی و پابندگی فنا ناپذیر است.



و اما نون اشاره است به نون و قلم و آنچه مینگارند قلم قلمی است از نور و کتابی است از نور در لوحی که محفوظ است و فرشتگان مقرب نزد آن حاضرند و گواه و همان تنها گواهی خداوند کافی است.

و اما سعنص صا د ش اشاره باین است که صاعی بصاعی یعنی پاداش در مقابل پاداش است هر طور که با دیگران رفتار کنی و پاداش آنان دهی همان طور با تو رفتار شود و پاداشت داده شود که خداوند برای بندگان ستم روا ندارد.

و اما قرشت بدین معنی است که مردم را از اینجا و آنجا گرد آورد و زنده کند و در روز رستاخیز برای حساب وادارد و حکم دادگاه الهی مطابق حقیقت در باره آنان صادر شود و ستمی بر آنان نخواهد شد.

من آنچه در این خصوص در تفسیر حروف الفباء روایت داشتیم در کتاب معانی الاخبار یاد کردم.

دیوانه کسی است که شش خصلت در او باشد

المجنون من فیه ست خصال

۳۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ الْفَارِسِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى جَمَاعَةٍ فَقَالَ عَلَى مَا اجْتَمَعْتُمْ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا مَجْنُونٌ يُصْرَعُ فَاجْتَمَعْنَا عَلَيْهِ فَقَالَ لَيْسَ هَذَا بِمَجْنُونٍ وَلَكِنَّهُ الْمُبْتَلَى ثُمَّ قَالَ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْمَجْنُونِ حَقَّ الْمَجْنُونِ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِنَّ الْمَجْنُونَ حَقَّ الْمَجْنُونِ الْمُتَبَخَّرُ فِي مَشِيَّتِهِ النَّاطِرُ فِي عَظْفِهِ الْمُحَرَّكُ جَنْبِيهِ بِمَنْكِبِيهِ يَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ جَنَّتَهُ وَهُوَ يَعْصِيهِ الَّذِي لَا يُؤْمَنُ شَرُّهُ وَلَا يُرْجَى خَيْرُهُ فَذَلِكَ الْمَجْنُونُ وَ هَذَا الْمُبْتَلَى

۳۱- امیر المؤمنین (ع) فرمود: رسول خدا بر جمعیتی می گذشت فرمود برای چه اجتماع کرده اید؟

عرض کردند یا رسول الله اینک دیوانه‌ای است که غش می‌کند و ما گرد او جمع شده‌ایم فرمود غش کردن نه از دیوانگی است بلکه یک نوع بیماری است سپس فرمود آیا شما را از دیوانه به معنای واقعی آگاه نکنم؟

عرض کردند چرا یا رسول الله فرمود برآستی که دیوانه بمفهوم واقعی کسی است که خرامان و با ناز راه رود و نگاه به راست و چپ خود کند و پهلوه‌ای خویش به هنگام راه رفتن می‌جنباند با نگاهی که می‌کند از خداوند آرزوی بهشت دارد نه از شرش ایمنی هست و نه به خیرش امید چنان شخصی را باید گفت: دیوانه و این را بیمار.

در شش نماز تکبیرات افتتاحیه و دعای توجه مستحب است

من السنة التوجه فی ست صلوات

۳۲ قال أبی رضی الله عنه فی رسالته إلى إن من السنة التوجه فی ست صلوات و هی أول رکعة من صلاة اللیل و المفردة من الوتر و أول رکعتی الزوال و أول رکعة من رکعتی الإحرام و أول رکعة من نوافل المغرب و أول رکعة من الفریضة

۳۲- پدرم در رساله‌ای که بمن داده است گوید: مستحب است که در شش نماز تکبیرات افتتاحیه و دعای توجه خوانده شود نخستین رکعت از نماز شب و نماز یک رکعتی وتر و رکعت اول از دو رکعت نافله ظهر و رکعت اول از دو رکعت نماز احرام و رکعت اول از نافله‌های مغرب و رکعت اول نماز واجب.

از تن شهید شش چیز باید کنده شود و دیگر جامه‌هایش را نباید بکنند

ینزع عن الشهید ستة أشياء و یت ترک علیه ما سوی ذلک

۳۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَآبَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِي الْجَوْزَاءِ الْمُنْبَهِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ

عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ يُنَزَّعُ عَنِ الشَّهِيدِ الْفَرُّ وَ الْخَفُّ وَ الْقَلَنْسُوَةُ وَ الْعِمَامَةُ وَ الْمِنْطَقَةُ وَ السَّرَاوِيلُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ أَصَابَهُ دَمٌ فَيُتْرَكَ وَ لَا يُتْرَكَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مَعْقُودٌ إِلَّا حُلٌّ

۳۳- امیر المؤمنین (ع) فرمود: (برای دفن شهید) پوستین و چکمه و کلاه و عمامه و کمر بند و شلوار بایستی از تن شهید کنده شود و اگر شلوارش خون آلود باشد نیازی بدرآوردنش نیست و هر چیز که گره شده باشد گرهش را باز نموده و بخاکش میسپارند.

مردم شش گروه‌اند

الناس علی ست فرق

۳۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوْنِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ الْأَهْوَازِيِّ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ النَّاسُ عَلَى سِتِّ فِرَقٍ مُسْتَضْعَفٍ وَ مُؤَلَّفٍ وَ مُرْجِيٍّ وَ مُعْتَرَفٍ بِذَنْبِهِ وَ نَاصِبٍ وَ مُؤْمِنٍ

۳۴- امام صادق (ع) فرمود: مردم شش گروه‌اند.

۱- مستضعف: کسانی که رشد فکری برای تشخیص حق از باطل ندارند و دعوت حق بگوش آنان نرسیده است.

۲- مؤلف: کسانی که در نتیجه مهربانی پیغمبر و یا مسلمانان علاقه‌مند بخدا و دین شده‌اند.

۳- مرجی: کسانی در صف مسلمانان بوده‌اند ولی هنوز دل‌های آنان از حقیقت ایمان با خبر نشده است و باین حال از دنیا رفته‌اند که نه مشرک بوده‌اند و نه مسلمان واقعی عاقبت کار چنین افراد با خدا است وَ آخِرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ.

۴- مسلمان گنهکار که بگناه خویش اقرار دارد ۵- مسلمانی که آشکارا با خاندان پیغمبر دشمنی بورزد ۶- مؤمن.

کسی که با کسی دوست است از انجام شش کار در باره او باید دوری کند

من أحب رجلا فليجتنب معه خصال ست

۳۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ نُوحٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ الْحَارِثُ الْأَعْوَرُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَا وَاللَّهِ أُحِبُّكَ فَقَالَ لَهُ يَا حَارِثُ أَمَّا إِذَا أَحْبَبْتَنِي فَلَا تُخَاصِمْنِي وَلَا تُلَاعِبْنِي وَلَا تُجَارِبْنِي وَلَا تُمَازِحْنِي وَلَا تُوَاضِعْنِي وَلَا تُرَافِعْنِي

۳۵- امام صادق (ع) فرمود: حارث اعور بامیر المؤمنین عرض کرد یا امیر المؤمنین بخدا که من شما را دوست میدارم حضرت باو فرمود: ای حارث حال که مرا دوست میداری پس با من دشمنی مکن و با من بازی مکن و مرا آزمایش مکن و با من شوخی مکن و مرا پست مکن و مرا از مقام خودم بالا مبر.

خدای عز و جل انگشتی بحضرت ابراهیم فرو فرستاد که شش حرف آن بر آن نوشته شده بود

أهبط الله عز و جل إلى إبراهيم ع خاتما فيه ستة أحرف

۳۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصِّيرَفِيِّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع مَا كَانَ نَقْشُ خَاتَمِ آدَمَ فَقَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ هَبْطَ بِهِ آدَمُ مَعَهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَإِنْ نُوحًا ع لَمَّا رَكِبَ السَّفِينَةَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ يَا نُوحُ إِنْ خِفْتَ الْغَرَقَ فَهَلِّلْنِي أَلْفًا ثُمَّ سَلْنِي النِّجَاةَ أَنْجِكَ مِنَ الْغَرَقِ وَمَنْ آمَنَ مَعَكَ قَالَ فَلَمَّا اسْتَوَى نُوحٌ وَمَنْ مَعَهُ فِي السَّفِينَةِ وَعَصَفَتْ عَلَيْهِمُ الرِّيحُ فَلَمْ يَأْمَنْ نُوحٌ مِنَ الْغَرَقِ فَأَعْجَلَتْهُ الرِّيحُ فَلَمْ يُدْرِكْ أَنْ يُهْلَلْ أَلْفًا فَقَالَ بِالسَّرْيَانِيَّةِ هَلُولِيَا أَلْفَا يَا مَارِيَا أَتَقْنِ قَالَ فَاسْتَوَى الْقُلُسُ وَاسْتَمَرَّتِ السَّفِينَةُ فَقَالَ نُوحٌ ع إِنَّ كَلَامًا نَجَّانِي اللَّهُ بِهِ مِنَ الْغَرَقِ لَحَقِيقٌ أَنْ لَا يُفَارِقَنِي فَقَشَّ فِي خَاتَمِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَلْفَ مَرَّةٍ يَا رَبُّ أَصْلِحْنِي وَكَانَ نَقْشُ خَاتَمِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ ع سُبْحَانَ مَنْ أَلْجَمَ الْجِنَّ بِكَلِمَاتِهِ وَإِنَّ إِبْرَاهِيمَ ع لَمَّا وَضِعَ فِي الْمَنْجَنِقِ غَضِبَ جَبْرِئِيلُ ع فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ يَا جَبْرِئِيلُ مَا يُغْضِبُكَ قَالَ يَا رَبُّ إِبْرَاهِيمُ خَلِيلُكَ لَيْسَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَدٌ يَعْبُدُكَ غَيْرُهُ سَلْطَتُ عَلَيْهِ عَدُوُّكَ وَعَدُوَّةُ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ اسْكُتْ

فَإِنَّمَا يَعْمَلُ الْعَبْدُ الَّذِي هُوَ مِثْلَكَ يَخَافُ الْفَوْتَ فَأَمَّا أَنَا فَهُوَ عَبْدِي أَخْذُهُ إِذَا شِئْتُ قَالَ فَطَابَتْ نَفْسُ جِبْرِيلَ ثُمَّ انْتَفَتَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ ع فَقَالَ هَلْ لَكَ مِنْ حَاجَةٍ فَقَالَ أَمَّا إِلَيْكَ فَلَا فَاهْبِطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَهَا خَاتَمًا فِيهِ سِتَّةُ أَحْرُفٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَوَضَّتْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ أَسْنَدْتُ ظَهْرِي إِلَى اللَّهِ حَسْبِيَ اللَّهُ قَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ بِأَنْ

تَخْتَمَ بِهَذَا الْخَاتَمِ فَإِنِّي أَجْعَلُ النَّارَ عَلَيْكَ بَرْدًا وَ سَلَامًا

۳۶- حسین بن خالد گوید: بابی الحسن موسی بن جعفر (ع) عرض کردم نقش انگشتر آدم چه بود؟

فرمود:

لا اله الا الله محمد رسول الله بود آدم آن را از بهشت به همراه خود آورده بود و چون نوح سوار کشتی میشد خدای عز و جل باو وحی کرد که ای نوح هر گاه از غرق شدن ترسیدی هزار بار لا اله الا الله بگو سپس نجات خویش را از من بخواه تا تو و کسانی را که بتو ایمان آورده اند از غرق شدن نجات بخشم فرمود چون نوح و همراهانش در کشتی نشستند بادی طوفانی وزیدن گرفت نوح را ایمنی از غرق شدن نماند تند باد آنقدر بنوح مهلت نداد که هزار بار لا اله الا الله بگوید بلغمه سریانی گفت هلولیا الفا الف یا ماریان اتقن (یعنی خدا را بیگانگی یاد میکنم هزار بار هزار بار پروردگارا مرا اصلاح فرما) طناب کشتی از حرکت باز ایستاد و کشتی بدون اضطراب براه افتاد نوح گفت: راستی، کلامی را که خداوند بواسطه آن مرا از غرق شدن نجات بخشید سزاوار است که از خویشتن جدایش نکنم پس در انگشتر خود نقش کرد لا اله الا الله الف مرة یا رب اصلحنی ) و نقش نگین سلیمان بن داود این بود:

(سبحان من الجم الجن بکلماته) یعنی منزّه است خدائی که با کلمات خود جن را مهار کرده است و چون ابراهیم در میان منجیق گذاشته شد جبرئیل خشمگین شد خدای عز و جل باو وحی کرد که ای جبرئیل سبب خشم تو چیست؟ عرض کرد پروردگارا ابراهیم دوست تو است و بر روی زمین کسی جز او نیست که تو را بیرستد دشمن خویش و او را بر وی مسلط فرمودی؟ خداوند باو وحی کرد که خاموش باش شتابزدگی فقط مخصوص بندهای همچو تو است که می ترسد زمام کار از دست او بیرون شود اما من، پس ابراهیم بنده من است هر گاه که بخواهم او را از دست دشمن می گیرم فرمود: جبرئیل را خاطر جمع شد و رو بابراهیم کرده و عرض کرد نیازی داری؟ فرمود بتو نه این هنگام خداوند انگشتری فرو فرستاد که شش جمله بر او نقش بود ۱- لا اله الا الله ۲- محمد رسول الله

۳- لا حول و لا قوة الا بالله ۴- فوضت امری الى الله ۵- اسندت ظهري الى الله ۶- حسبي الله (نیست معبود بحقی بجز خدای یکتا و محمد فرستاده او است حرکت و نیروئی نیست مگر به نیروی خدا کار خود را بخدا واگذار نمودم خدای را پشتیبان خود نمودم خداوند مرا بس).

فرمود خدای عز و جل به ابراهیم وحی فرمود که این انگشتر را با انگشت خویش کن که من آتش را بر تو سرد و سلامت خواهم نمود.

خدای عز و جل شیعه را از شش خصلت سلامت نگه داشته است

أعفی الله عز و جل الشيعة من ست خصال

۳۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَدْمِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّيَّارِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَزَّازِ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْفَى شِيعَتَنَا مِنْ سِتِّ خِصَالٍ مِنَ الْجُنُونِ وَ الْجَذَامِ وَ الْبَرَصِ وَ الْأُبْنَةِ وَ أَنْ يُوَلَّدَ لَهُ مِنْ زَنَّا وَ أَنْ يُسْأَلَ النَّاسَ بِكَفِّهِ

۳۷- امام صادق (ع) فرمود: همانا خدای عز و جل شیعه ما را از شش پیش آمد سلامت داشته است از دیوانگی و بیماری خوره و پیسی و بیماری ابنه و فرزند زنا آوردن و دست گدائی بسوی مردم دراز کردن.

۳۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ أَلَا إِنَّ شِيعَتَنَا قَدْ أَعَاذَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ سِتِّ مِنْ أَنْ يَطْمَعُوا طَمَعَ الْغُرَابِ أَوْ يَهْرُوا هَرِيرَ الْكِلَابِ أَوْ يُنْكَحُوا فِي أَدْبَارِهِمْ أَوْ يُلْدُوا مِنَ الزَّنَا أَوْ يُوَلَّدَ لَهُمْ مِنَ الزَّنَا أَوْ يَتَصَدَّقُوا عَلَى الْأَبْوَابِ

۳۸- مفضل بن عمر گوید: شنیدم از امام صادق میفرمود: هان گه شیعیان ما را خداوند عز و جل از شش خصلت پناه داده است از اینکه همچون کلاغ طمعکار باشند یا هم چون سگ پارس کنند (و دامن هر رهگذری بدرند) و یا مفعول واقع شوند و یا اینکه فرزندی از زنا بیاورند و یا فرزندی از زنا تحویل بگیرند (یعنی نه زنا کنند و نه کسی با عیال آنان زنا کند) یا بر در خانه‌ها گدائی کنند.

امیرالمؤمنین ع با مردم محاکمه کرد و با شش دلیل پیروز گردید

خاصم امیر المؤمنین ع الناس بست خصال فخصمهم

۳۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يُوسُفَ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْفَضْلِ الْأَهْوَازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ أَحْمَدَ الْقَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ خَرَجَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عَثْمَانُ وَ طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرُ وَ سَعْدُ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ وَ غَيْرُ وَاحِدٍ مِنَ الصَّحَابَةِ يَطْلُبُونَ النَّبِيَّ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ فَوَجَدُونِي عَلَى الْبَابِ جَالِسًا فَسَأَلُونِي عَنْهُ

فَقُلْتُ يَخْرُجُ السَّاعَةَ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ خَرَجَ وَ ضَرَبَ يَدَيْهِ عَلَى ظَهْرِي فَقَالَ كَبَّرُ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّكَ تُخَاصِمُ النَّاسَ بَعْدِي بِسِتِّ خِصَالٍ فَتَخْصِمُهُمْ لَيْسَتْ فِي قُرَيْشٍ مِنْهَا شَيْءٌ إِنَّكَ أَوْلَهُمْ إِيْمَانًا بِاللَّهِ وَ أَقْوَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَوْفَاهُمْ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَرَأْفَهُمْ بِالرَّعِيَّةِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِالْقَضِيَّةِ وَ أَقْسَمُهُمْ بِالسَّوِيَّةِ وَ أَفْضَلُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْفَضْلِ الْأَهْوَازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ أَحْمَدَ الْقَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي مُوسَى عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع وَ سَأَلَ الْحَدِيثَ بِإِسْنَادِهِ

مثله

۳۹- امیر المؤمنین (ع) فرمود: ابو بکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و سعد و عبد الرحمن بن عوف و چند نفر دیگر از اصحاب بجستجوی پیغمبر که در خانه ام سلمه بود آمدند مرا دیدند که بر در خانه نشسته‌ام سراغ آن حضرت را از من گرفتند گفتم همین لحظه بیرون تشریف خواهد آورد پیغمبر نیز بی‌درنگ تشریف آورد و دست بر پشت من زد و فرمود زنده و پاینده باشی ای پسر ابی طالب که تو پس از من با مردم محاکمه کنی و با شش دلیل بر آنان پیروز شوی که هیچ یک از آن شش دلیل را قریش ندارند و آن دلایل این است که تو نخستین کس از آنان هستی که ایمان بخدا آورده‌ای و در اجرای دستورات از همه استوارتر و بر سر پیمان‌های خداوند از همه پایدارتر و به زیردستان از همه مهربانتر و در قضاوت از همه داناتر و در مراعات حق تساوی در تقسیم از همه دقیقتر و مقامت در پیشگاه الهی از همه والاتر است.

## شش دعای نامستجاب

### سته دعوتهم مردوده

۴۰ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسْلِيِّ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ نَوْفٍ قَالَ بَتُّ لَيْلَةً عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَ فَكَانَ يُصَلِّي اللَّيْلَ كُلَّهُ وَ يَخْرُجُ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ فَيَنْظُرُ إِلَى السَّمَاءِ وَ يَتْلُو الْقُرْآنَ قَالَ فَمَرَّ بِي بَعْدَ هُدُوءٍ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ يَا نَوْفُ أَ رَاقِدٌ أَنْتَ أَمْ رَامِقٌ قُلْتُ بَلْ رَامِقٌ أَرْمُقَكَ بَبَصَرِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ يَا نَوْفُ طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا وَ الرَّاعِبِينَ فِي الْآخِرَةِ أُولَئِكَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بَسَاطًا وَ تَرَانِيهَا فَرَاشًا وَ مَاءَهَا طَبِيبًا وَ الْقُرْآنَ دَنَارًا وَ الدُّعَاءَ شِعَارًا وَ قَرَضُوا مِنَ الدُّنْيَا تَقْرِيبًا عَلَى مِنْهَاجِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَى إِلَى عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَ قُلْ لِلْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا يَدْخُلُوا بَيْتًا مِنْ بُيُوتِي إِلَّا بِقُلُوبٍ طَاهِرَةٍ وَ أَبْصَارٍ خَاشِعَةٍ وَ أَكْفٍ نَقِيَّةٍ وَ قُلْ لَهُمْ ااعْلَمُوا أَنِّي غَيْرُ مُسْتَجِيبٍ لِأَحَدٍ مِنْكُمْ دَعْوَةً وَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِي قَبْلَهُ مَظْلَمَةً يَا نَوْفُ إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ عَشَّارًا أَوْ شَاعِرًا أَوْ شُرْطِيًّا أَوْ عَرِيفًا أَوْ صَاحِبَ عَرْطَبَةٍ وَ هِيَ الطُّنْبُورُ أَوْ صَاحِبَ كُوبَةٍ وَ هُوَ الطُّبْلُ فَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صَ خَرَجَ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَنَظَرَ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ إِنَّهَا السَّاعَةُ الَّتِي لَا تُرَدُّ فِيهَا دَعْوَةٌ إِلَّا دَعْوَةُ عَرِيفٍ أَوْ دَعْوَةُ شَاعِرٍ أَوْ دَعْوَةُ عَاشِرٍ أَوْ شُرْطِيٍّ أَوْ صَاحِبِ عَرْطَبَةٍ أَوْ صَاحِبِ كُوبَةٍ

۴۰- نوف گوید: شبی در خدمت امیرالمؤمنین به سر بردم در تمام شب حضرتش مشغول نماز بود و ساعت به ساعت بیرون می آمد و به آسمان نگاه می کرد و قرآن تلاوت می فرمود گوید چون پاسی از شب گذشت از کنار من بگذشت و فرمود ای نوف بخوابی یا بیدار؟ عرض کردم بیدارم و نگران شما یا امیر المؤمنین فرمود خوشا بحال کسانی که از دنیا روی برتافتند و بآخرت روی آوردند آنانند که زمین را فرش زیر پایشان و خاک آن را رختخواب و بالش شان و آب روی زمین را عطر و گلابشان انتخاب کردند جامه روئین شان قرآن و لباس تنشانشان دعا است از دنیا بریدند هم چنان که عیسی بن مریم برید خدای عز و جل بعیسی بن مریم وحی فرمود که بجامعه بنی اسرائیل بگو که نباید بهیچ یک از خانه های من داخل شوند مگر با دلهایی پاک و دیدگانی ترسناک و دستهایی نیالوده بگناه و آنان را بگو که من دعای هیچ کس از شما را مستجاب نکنم مادامی که یک نفر از مخلوقات مرا بر ذمه او حقی است ای نوف مبادا که باج بگیر و یا شاعر و یا عضو شهربانی و یا سر شمار و یا طنبورزن و یا



طبل نواز باشی که پیغمبر خدا شبی بیرون آمد و بآسمان نگاه کرد و فرمود همان ساعتی است که هیچ دعائی بر نمیگردد مگر دعای سر شمار قومی و یا دعای شاعر و یا دعای باج بگیر و یا طنبور زن و یا طبل نواز.

شش طائفه گرفتار لعنت شده اند

سته ملعونون

۴۱ حَدَّثَنَا حَمَزَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ الْحَسَنِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَيْمُونٍ الْخَزَّازُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَيْمُونٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص سِتَّةٌ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ كُلُّ نَبِيٍّ مُجَابٍ الزَّائِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ الْمُكَذِّبُ بِقَدَرِ اللَّهِ وَ التَّارِكُ لِسُنَّتِي وَ الْمُسْتَحِلُّ مِنْ عِزَّتِي مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ الْمُتَسَلِّطُ بِالْجَبْرُوتِ لِيُذِلَّ مَنْ أَعَزَّهُ اللَّهُ وَ يُعِزَّ مَنْ أَذَلَّهُ اللَّهُ وَ الْمُسْتَأْثِرُ بِقِيَّةِ الْمُسْلِمِينَ الْمُسْتَحِلُّ لَهُ

۴۱- رسول خدا (ص) فرمود: شش طائفه به لعنت خدا و لعنت هر پیغمبری که دعایش مستجاب است گرفتارند کسی که به قرآن چیزی از خود بیفزاید و کسی که دستورات مرا ترک کند و کسی که حرمت خاندان مرا که خدا لازمش دانسته نگه ندارد و کسی که از سلطنت و قدرت خویش برای خواری عزیز کرده خدا و یا عزت ذلیل شده خدا استفاده کند و کسی که خود را در مصرف بیت المال بر مسلمانان مقدم شمرده و آن را حلال خود بداند.

شش چیز مایه کمال مرد است

کمال الرجل بست خصال

۴۲ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْوَلِيدِ السُّلَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْكَاتِبُ النَّيْسَابُورِيُّ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ كَمَالُ الرَّجُلِ بَسْتُ خِصَالٍ بِأَصْغَرِيهِ وَ أَكْبَرِيهِ وَ هَيْئَتِيهِ فَأَمَّا أَصْغَرَاهُ فَقَلْبُهُ وَ لِسَانُهُ إِنْ قَاتَلَ قَاتَلَ بِجَنَانٍ وَ إِنْ تَكَلَّمَ تَكَلَّمَ بِبَيَانٍ وَ أَمَّا أَكْبَرَاهُ فَعَقْلُهُ وَ هِمَّتُهُ وَ أَمَّا هَيْئَتَاهُ فَمَالُهُ وَ جَمَالُهُ

۴۲- امیر المؤمنین (ع) فرمود: شش چیز مایه کمال مرد است دو از کوچکترین عضوهایش و دو از بزرگترین قوایش و دو از موجبات هیبت‌اش اما آن دو عضو کوچکتر دل او است و زبان او که در میدان چنگ از قدرت دل و در صحنه سخن از نیروی بیان استفاده می‌کند و اما آن دو قوه بزرگتر، عقل و همت او است و دو عامل هیبت بخش ثروت و زیبایی او است.

### طبقات شش‌گانه مردم

#### الناس علی ست طبقات

۴۳ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنِ بُطَّةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ يَرْفَعُهُ إِلَى زُرَّارَةَ بْنِ أَوْفَى قَالَ دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فَقَالَ يَا زُرَّارَةُ النَّاسُ فِي زَمَانِنَا عَلَى سِتِّ طَبَقَاتٍ أَسَدٍ وَ ذَيْبٍ وَ ثَعْلَبٍ وَ كَلْبٍ وَ خَنْزِيرٍ وَ شَاةٍ فَأَمَّا الْأَسَدُ فَمُلُوكُ الدُّنْيَا يُحِبُّ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ أَنْ يَغْلِبَ وَ لَا يُغْلَبَ وَ أَمَّا الذَّيْبُ فَتُجَّارُكُمْ يَذْمُونَ إِذَا اشْتَرَوْا وَ يَمْدَحُونَ إِذَا بَاعُوا وَ أَمَّا الثَّعْلَبُ فَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ بِأَدْيَانِهِمْ وَ لَا يَكُونُ فِي قُلُوبِهِمْ مَا يَصِفُونَ بِالسِّنْتِهِمْ وَ أَمَّا الْكَلْبُ يَهْرُ عَلَى النَّاسِ بِلِسَانِهِ وَ يُكْرِهُهُ النَّاسُ مِنْ شَرِّ لِسَانِهِ وَ أَمَّا الْخَنْزِيرُ فَهَؤُلَاءِ الْمُخَنَّثُونَ وَ أَشْبَاهُهُمْ لَا يُدْعَوْنَ إِلَى فَاحِشَةٍ إِلَّا أَجَابُوا وَ أَمَّا الشَّاةُ فَالْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ تَجَزُّ شُعُورُهُمْ وَ يُؤْكَلُ لَحُومُهُمْ وَ يُكْسَرُ عَظْمُهُمْ فَكَيْفَ تَصْنَعُ الشَّاةُ بَيْنَ أَسَدٍ وَ ذَيْبٍ وَ ثَعْلَبٍ وَ كَلْبٍ وَ خَنْزِيرٍ

۴۳- زرارة بن اوفی گوید: خدمت امام زین العابدین (ع) رسیدم فرمود: ای زرارة مردم زمان شش طبقه‌اند شیراند و گرگ و روباه و سگ و خوک و گوسفند اما شیر صفتان پادشاهان دنیا هستند که هر یک می‌خواهد او بر دیگران پیروز گردد نه دیگران بر او و اما گرگ طبیعت: بازرگانان شما هستند که به هنگام خرید کالا را نکوهش کنند و به هنگام فروش از کالا ستایش نمایند و اما روبه صفتان همین افراد عوام فریبند که از رهگذر دین نان می‌خورند و در دل آنچه را که به زبان توصیف می‌کند باور ندارند و اما سگ، همان فردی است که با سخن گفتن خود هم چون سگ بر مردم پارس می‌کند و به خواطر نیش زبان احترامی نزد مردم دارند و اما خوک همین نامردانند که به هر پلیدی تن در می‌دهند و اما گوسفند، مؤمنانی هستند که پشم‌های‌شان را می‌کنند و گوشت‌های‌شان را می‌خورند و

استخوان‌شان را می‌شکنند و از گوسفندی که میان شیر و گرگ و روباه و سگ و خوک گرفتار است چه ساخته است؟

## باب السبعة (باب خصلتهای هفتگانه)

به زیر خاک نمودن هفت چیز دستور داده شده است

رد الأمر بدفن سبعة أشياء

۱ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْبُنْدَارِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مَسْعَدَةُ بْنُ أَسْمَعَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْهَرَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْهَرَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَأْمُرُ بِدَفْنِ سَبْعَةِ أَشْيَاءَ مِنَ الْإِنْسَانِ الشَّعْرَ وَالظُّفْرَ وَالدَّمَ وَالْحَيْضَ وَالْمَشِيمَةَ وَالسِّنَّ وَالْعَلَقَةَ

۱- عایشه گوید: رسول خدا (ص): دستور می فرمود که هفت چیز از آدمی باید در خاک دفن شود: مو و ناخن و خون و خون حیض و جفتی که به همراه نوزاد است و دندان و علقه.

(شرح:) علقه خون بسته را گویند که نطفه پس از چهل روز در رحم بدان صورت تبدیل میگردد.

رسول خدا هفت چیز را غدقن فرموده است و به هفت چیز دستور فرموده است

نهى رسول الله ص عن سبع و أمر بسبع

۲ أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ السَّجَزِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ الثَّقَفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ قَالَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ أَبِي الشَّعْثَاءِ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ سُؤَيْدٍ بْنِ مُقَرِّنٍ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ سَبْعٍ وَ أَمَرَ بِسَبْعٍ نَهَانَا أَنْ نَتَخَتَّمَ بِالذَّهَبِ وَ عَنْ الشُّرْبِ فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ قَالَ مَنْ شَرِبَ فِيهَا فِي الدُّنْيَا لَمْ يَشْرَبْ فِيهَا فِي الْآخِرَةِ وَ عَنْ رُكُوبِ الْمَيَّاتِ وَ عَنْ لُبْسِ الْقَسِيِّ وَ عَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ وَ الدِّيَّاجِ وَ الْإِسْتَبْرَقِ وَ أَمَرَنَا عَ بِاتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ وَ عِيَادَةِ الْمَرِيضِ وَ تَسْمِيتِ الْعَاطِسِ وَ نُصْرَةِ الْمَظْلُومِ وَ إِفْشَاءِ السَّلَامِ وَ إِجَابَةِ الدَّاعِي وَ إِبْرَارِ الْقَسَمِ قَالَ الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ لَعَلَّ الصَّوَابَ إِبْرَارَ الْقَسَمِ

۲- براء بن عازب گوید: رسول خدا هفت چیز را غدقن فرموده است و بهفت چیز دستور فرمود بما غدقن فرموده که انگشتر طلا بدست کنیم و از ظرف طلا و نقره آب بیاشامیم و فرمود: که هر کس در دنیا در ظرف طلا و نقره آب بیاشامد از ظرفهای طلا و نقره عالم آخرت نخواهد نوشید و غدقن فرمود که بر زین ابریشمین سوار نشویم و جامه پرنیان و دیبا و اطلس نپوشیم و دستور فرمود که بدنبال جنازه‌ها و بالین بیمار حاضر شویم و عطسه‌کننده را دعا و ستمدیده را یاری کنیم و سلام را آشکار و دعوت بپذیریم و در سوگند راستگو باشیم خلیل بن احمد گفته است شاید بجای کلمه: (قسم) کلمه (مقسم) درست‌تر باشد بنا بر این معنی چنین می‌شود که در جای سوگند راستگو باشیم.

خوردن هفت عضو از گوسفند حرام است

حرم من الشاة سبعة أشياء

۳ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ أَحْمَدُ بْنُ خَالِدٍ الْخَالِدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحِ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ الْقَطَّانُ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ يَا عَلِيُّ حُرِّمَ مِنَ الشَّاةِ سَبْعَةُ أَشْيَاءَ الدَّمُ وَالْمَذَاكِيرُ وَالْمَثَانَةُ وَالنُّخَاعُ وَالْغُدُّ وَالطَّحَالُ وَالْمَرَاةُ

۳- رسول خدا (ص) در ضمن وصیتش بعلی علیه السلام فرمود: یا علی خوردن هفت عضو از گوسفند حرام است: خون و آلت تناسلی و مثانه و مغز حرام که میان مهره‌های پشت است و غده‌ها و سپرز و زهره.

۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ مَرَّ بِالْقَصَّائِينَ فَهَأَهُمْ عَنْ بَيْعِ سَبْعَةِ أَشْيَاءَ مِنَ الشَّاةِ نَهَاَهُمْ عَنْ بَيْعِ الدَّمِ وَالْغُدِّ وَ آذَانِ الْفَوَادِ وَالطَّحَالِ وَالنُّخَاعِ وَالْخُصَى وَالْقَضِيبِ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْقَصَّائِينَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا الْكَبِدُ وَالطَّحَالُ إِلَّا سَوَاءٌ فَقَالَ لَهُ كَذَبْتَ يَا لُكْعُ أَتَنِي بِتَوْرَيْنِ مِنْ مَاءٍ آتَكَ بِخِلَافٍ مَا بَيْنَهُمَا فَأَتَى بِكَبِدٍ وَ طِحَالٍ وَ تَوْرَيْنِ مِنْ

مَاءٍ فَقَالَ امْرُسُ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي إِنَاءٍ عَلَى حَدِّ فَمَرَسَهُمَا جَمِيعاً كَمَا أَمَرَ بِهِ فَانْقَبَضَتِ الْكَبِدُ وَ لَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ شَيْءٌ وَ لَمْ يَنْقَبِضِ الطَّحَالُ وَ خَرَجَ مَا فِيهِ كُلُّهُ وَ كَانَ دَمًا كُلُّهُ وَ بَقِيَ جِلْدُهُ وَ عُرُوفُهُ فَقَالَ هَذَا خِلَافُ مَا بَيْنَهُمَا هَذَا لَحْمٌ وَ هَذَا دَمٌ

۴- امیر المؤمنین علیه السلام بقصابها گذر کرد و فروش هفت چیز از گوسفند را بر آنان غدقن فرمود غدقنشان فرمود که خون و غده‌ها و گوشه‌های دل و سپرز و مغز حرام و خایه و آلت تناسلی گوسفند را نفروشد.

مردی از قصابها عرض کرد یا امیر المؤمنین جگر سیاه و سپرز که فرقی با هم ندارند.

فرمود: دروغ میگوئی ای دروغگو دو کاسه آب بیاور تا فرق این دو را بتو بنمایانم. آن مرد یک جگر سیاه و یک سپرز و دو جام از آب آورد حضرت فرمود هر یک از اینها را جداگانه در کاسه آب بمال آن مرد جگر سیاه و سپرز را طبق دستور آن حضرت مالش داد جگر در هم فشرده شد و چیزی از آن بیرون نیامد ولی سپرز در هم فشرده نشد و هر چه در آن بود بیرون آمد و همه خون بود و از سپرز فقط پوست و رگش بجا ماند حضرت فرمود تفاوت میان این دو همین است که این گوشت است و آن دیگری خون.

به پیغمبر در باره علی هفت خصلت داده شد

أَعْطَى النَّبِيَّ ص فِي عَلِيٍّ سَبْعَ خِصَالٍ

۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ أَحْمَدُ بْنُ خَالِدٍ الْخَالِدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحِ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ الْقَطَّانُ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَعْطَانِي فِيكَ سَبْعَ خِصَالٍ أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ مَعِيَ وَأَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يَقِفُ عَلَى الصِّرَاطِ مَعِيَ وَأَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يُكْسَى إِذَا كُسِيتُ وَ يَحْيَا إِذَا حَيِّتُ وَأَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يَسْكُنُ مَعِيَ فِي عِلِّيِّينَ وَأَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يَشْرَبُ مَعِيَ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ الَّذِي خِتَامُهُ مِسْكٌ

۵- رسول خدا (ص) در ضمن وصیتش بعلی (ع) فرمود: ای علی خدای تبارک و تعالی بمن در باره تو هفت خصلت عطا فرموده است تو نخستین کسی هستی که قبرش شکافته می‌شود و همزمان با من سر از گور بر آوری و تو

نخستین کسی هستی که به همراه من سر پل صراط بایستی و پس از آنکه من جامه بهشتی بپوشم تو نخستین کس باشی که جامه بر تن کنی و پس از زنده شدن من نخستین فردی باشی که زنده گردی و نخستین کسی باشی که با من در علیین جایگزین شوی و نخستین کسی باشی که با من از باده بی درد بهشتی که با مشک سر بمهر است بنوشی.

شرح - هفت خصلت تمام نیست شاید سقط از راوی و یا از نسخه باشد.

فرمایش پیغمبر: خوشا بحال آن کس باز خوشا بحال آن کس «تا هفت بار» که مرا ندیده بمن بگردد

قول النبی ص طوبی ثم طوبی سبع مرات لمن لم یرنی و آمن بی

۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْبُنْدَارِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ الْحَمَّادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ الْحَضْرَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا هُدْبَةُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا هَمَّامُ بْنُ يُحْيَى قَالَ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَيْمَنَ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص طُوبَى لِمَنْ رَأَى وَ آمَنَ بِى طُوبَى ثُمَّ طُوبَى يَقُولُهَا سَبْعًا لِمَنْ لَمْ يَرِنِى وَ آمَنَ بِى

۶- رسول خدا (ص) فرمود: خوشا بحال کسی که مرا دید و بمن ایمان آورد و خوشا و دیگر بار خوشا (تا هفت بار فرمود خوشا) بحال کسی که مرا ندیده بمن گروید.

بروز قیامت هفت صنف در سایه عرش خدا باشند

سبعة فی ظل عرش الله یوم القيامة

۷ أَخْبَرَنَا الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ مَيْبَعٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُصْعَبٌ قَالَ

حَدَّثَنِى مَالِكٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَوْ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ إِمَامٌ عَادِلٌ وَ شَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَجُلٌ قَلْبُهُ مُتَعَلِّقٌ بِالْمَسْجِدِ إِذَا خَرَجَ مِنْهُ حَتَّى يَعُودَ إِلَيْهِ وَ رَجُلَانِ كَانَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَاجْتَمَعَا عَلَى ذَلِكَ وَ تَفَرَّقَا وَ

رَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ حَسَبٍ وَ جَمَالٍ فَقَالَ  
إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا يَتَصَدَّقُ بِيَمِينِهِ

۷- رسول خدا (ص) فرمود: خدای عز و جل هفت صنف را در سایه لطف خود جای دهد روزی که سایه‌ای بجز  
سایه لطفش نیست:

۱- پیشوای دادگر.

۲- جوانی که در عبادت و پرستش خدای عز و جل به بار آمده.

۳- مردی که چون از مسجد بیرون رود دلش در بند آن است تا باز گردد.

۴- دو مرد خدا پرست که به منظور خداپرستی گرد هم آیند و از هم جدا شوند.

۵- مردی که در جای خلوت بیاد خدای عز و جل بیفتد و از ترس خدای عز و جل اشک از دیدگانش جاری شود.

۶- مردی که زنی زیبا و آبرومند او را (به عمل جنسی) دعوت کند و مرد در پاسخ او بگوید که من از خدای  
عزوجل می‌ترسم.

۷- مردی که صدقه‌ای بدهد و آن را چنان به پنهانی دهد که دست چپش از آنچه بدست راست صدقه می‌دهد  
خبردار نشود.

در کشمش هفت خاصیت است

فی الزییب سبع خصال

۸ حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعُلَوِيِّ الْعَمَرِيُّ السَّمَرْقَنْدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْعُودٍ  
الْعِيَّاشِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِشْكِيْبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ  
عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ رَفَعَهُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَبْعَةٌ فِي ظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ  
إِمَامٌ عَادِلٌ وَ شَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَجُلٌ تَصَدَّقَ بِيَمِينِهِ فَأَخْفَاهُ عَنْ شِمَالِهِ وَ رَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ



خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَجُلٌ لَقِيَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ فَقَالَ إِنِّي لَأُحِبُّكَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَجُلٌ خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ وَ فِي بَيْتِهِ أَنْ يَرْجِعَ إِلَيْهِ وَ رَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ جَمَالٍ إِلَى نَفْسِهَا فَقَالَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

۸- رسول خدا فرمود: هفت صنف در سایه عرش خداوند بروزی که سایه‌ای بجز سایه عرش نیست ۱- پیشوای دادگر. و جوانی که در پرستش خداوند بیار آید و مردیکه با دست راستش صدقه دهد بطوری که از دست چپش پنهان بدارد. و مردیکه در جای خلوت خدای عز و جل را یاد کند و از ترس او دیدگانش اشگ ریز شود و مردیکه برادر خود را ملاقات کند و باو بگوید من برای خدا تو را دوست میدارم و مردیکه از مسجد بیرون رود و بدل تصمیم بازگشت بمسجد داشته باشد و مردیکه زن زیبایی او را بخود خواند و او بیاسخ گوید. من از خدائی که پروردگار جهانیان است میترسم.

۹ حَدَّثَنَا أَبُو مَنْصُورٍ أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ بَكْرِ الْخُوزِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ

مُحَمَّدٍ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ الطَّائِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَيْكُمْ بِالزَّيْبِ فَإِنَّهُ يَكْشِفُ الْمِرَّةَ وَ يَذْهَبُ بِالْبَلْغَمِ وَ يَشُدُّ الْعَصَبَ وَ يَذْهَبُ بِالْإِعْيَاءِ وَ يُحَسِّنُ الْخُلُقَ وَ يُطَيِّبُ النَّفْسَ وَ يَذْهَبُ بِالْغَمِّ

۹- رسول خدا (ص) فرمود: بخوردن کشمش مواظبت داشته باشید که صفرا می‌برد و بلغم می‌برد و اعصاب را محکم سازد و رفع خستگی کند و خوش خلقی آورد و نفس را خوش بو کند و اندوه از دل بیرون کند.

هفت کوهی که در روز تجلی حق بر موسی پراکنده شدند

سبعة جبال تطايرت يوم موسى

۱۰ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِوَيْهِ السَّرَّاجُ بِهِمَدَانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ الْبَزَّازُ قَالَ حَدَّثَنَا حَمِيدُ بْنُ زَنْجَوَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ حَدَّثَنِي خَالِدُ بْنُ يُزَيْدَ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَمْرٍو الْحَضْرَمِيِّ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ مِنَ الْجِبَالِ الَّتِي تَطَايَرَتْ يَوْمَ مُوسَى سَبْعَةُ أَجْبُلٍ فَلَحِقَتْ بِالْحِجَازِ وَ الْيَمَنِ مِنْهَا بِالْمَدِينَةِ أُحُدٌ وَ وَرْقَانٌ وَ بِمَكَّةَ ثَوْرٌ وَ ثَبِيرٌ وَ حِرَاءٌ وَ بِالْيَمَنِ صَبْرٌ وَ حُضُورٌ

۱۰- رسول خدا (ص) فرمود: از کوههایی که در روز (تجلی حق بر) موسی پراکنده شدند هفت کوه است که بسرزمین حجاز و یمن پیوستند آنچه از آنها در مدینه است کوه احد و ورقان است و در مکه ثور و ثبیر و حراء است و در یمن صبر و حضور است.

نام آسمانهای هفتگانه و رنگشان

أسماء السماوات السبع و ألوانها

۱۱ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَصْرِيُّ بِإِيلَاقٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ الْوَاعِظُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرٍ الطَّائِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ بِالْكُوفَةِ فِي الْجَامِعِ إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَسَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ فَكَانَ فِيهَا سَأَلُهُ أَنْ قَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنْ أَلْوَانِ السَّمَاوَاتِ وَ أَسْمَائِهَا فَقَالَ لَهُ إِنَّ أَسْمَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا رَفِيعٌ وَ هِيَ مِنْ مَاءٍ وَ دُخَانٍ وَ أَسْمَ السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ قَيْدُومٌ وَ هِيَ عَلَى لَوْنِ النُّحَاسِ وَ السَّمَاءُ الثَّلَاثَةُ أَسْمُهَا الْمَارُومُ وَ هِيَ عَلَى لَوْنِ الشَّبَبِ وَ السَّمَاءُ الرَّابِعَةُ أَسْمُهَا أَرْقُلُون وَ هِيَ عَلَى لَوْنِ الْفِضَّةِ وَ السَّمَاءُ الْخَامِسَةُ أَسْمُهَا هَيْفُون وَ هِيَ عَلَى لَوْنِ الذَّهَبِ وَ السَّمَاءُ السَّادِسَةُ أَسْمُهَا عَرُوسٌ وَ هِيَ يَاقُوتَةٌ خَضْرَاءُ وَ السَّمَاءُ السَّابِعَةُ أَسْمُهَا عَجَمَاءُ وَ هِيَ دُرَّةٌ بَيْضَاءُ

و الحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة

۱۱- حسین بن علی علیه السلام فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد جامع کوفه بود که مردی از اهل شام در برابرش به پاخواست و پرسشهایی از آن حضرت نمود و از آن جمله این بود که عرض کرد یا امیرالمؤمنین مرا از رنگهای آسمانها و نامهایشان خبر ده حضرت به او فرمود: آسمان دنیا نامش رفیع است و از آب و دود آفریده شده است و آسمان دوم نامش قیدوم است که به رنگ مس است و آسمان سوم نامش ماروم است که به رنگ برنج است و آسمان چهارم نامش ارقلون و به رنگ نقره است و آسمان پنجم نامش هیضمون (هیفون) و به

رنگ طلا است و آسمان ششم نامش عروس است و آن یاقوت سبزی است و آسمان هفتم نامش عجا است و ذری است سفید حدیث طولانی است مورد نیاز از آن را نقل کردیم.

شرح -

در سؤالات امتحانیه طرف سؤال ناچار است آنچه را که سائل نسبت بمورد سؤال معتقد است بیان کند و در غیر این صورت نقض غرض لازم خواهد آمد بنا بر این بفرض صحت روایت و ثبوت خلاف مضمون روایت از نظر علمی شاید این روایت نیز چنین توجیهی بشود و الله العالم.

رسول خدا به ابی ذر هفت چیز را سفارش فرمود

أوصی رسول الله ص أبا ذر بسبع

۱۲ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَحْمُودٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ مُحَمَّدُ بْنُ مَنْصُورٍ الْفَقِيهَ وَ إِسْمَاعِيلُ وَ الْمَكِّيُّ وَ حَمْدَانُ قَالُوا حَدَّثَنَا الْمَكِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ وَ الْحَسَنُ بْنُ دِينَارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَاسِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ أَوْصَانِي رَسُولُ اللَّهِ بِسَبْعٍ أَوْصَانِي أَنْ أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ دُونِي وَ لَا أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقِي وَ أَوْصَانِي بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ وَ الدُّنُوِّ مِنْهُمْ وَ أَوْصَانِي أَنْ أَقُولَ الْحَقَّ وَ إِنْ كَانَ مُرًّا وَ أَوْصَانِي أَنْ أَصِلَ رَحِمِي وَ إِنْ أَدْبَرْتُ وَ أَوْصَانِي أَنْ لَا أَخَافَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً وَ أَوْصَانِي أَنْ أَسْتَكْثِرَ مِنْ قَوْلٍ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فَإِنَّهَا مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الشَّافِعِيُّ بِفَرَاغَةَ قَالَ أَخْبَرَنَا مُجَاهِدُ بْنُ أَعِينٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَحْيَى عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ الْفَضْلِ الْبَلْخِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مَكِّي بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ وَ الْحَسَنُ بْنُ دِينَارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَاسِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ أَوْصَانِي رَسُولُ اللَّهِ ص بِسَبْعٍ وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ مِثْلَهُ سِوَاءَ

۱۲- ابی ذر گوید: رسول خدا به من هفت سفارش فرمود بمن سفارش فرمود که بزیر دست خود نگاه کنم نه به بالا دست خود و به من سفارش فرمود به دوستی اشخاص بی بضاعت و نزدیک شدن با آنان و به من سفارش فرمود که حق را هر چند ناگوار و تلخ باشد بگویم و به من سفارش نمود که صله رحم خویش کنم هر چند او از من روگردان

باشد و به من سفارش فرمود که در راه خداوند از سرزنش کسی نترسم و به من سفارش فرمود که: ذکر شریف لا حول و لا قوة الا بالله (العلی العظیم) را بسیار بگویم که از گنجینه‌های بهشتی است.

عبد الله بن صامت از ابی ذر نقل می‌کند که رسول خدا به من هفت سفارش فرمود و حدیث را آنچنان که گفته شد نقل کرده است.

هفت صفت در هر کس باشد ایمان حقیقی را بسر حد کمال رسانده است

سبعة من كن فيه فقد استكمل حقيقة الإيمان

۱۳ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ أَحْمَدُ بْنُ خَالِدٍ الْخَالِدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحِ التَّمِيمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ يَا عَلِيُّ سَبْعَةٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ وَأَبْوَابُ الْجَنَّةِ مُفْتَحَةٌ لَهُ مَنْ أَسْبَغَ وُضُوئَهُ وَأَحْسَنَ صَلَاتَهُ وَأَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ وَكَفَّ غَضَبَهُ وَسَجَنَ لِسَانَهُ وَاسْتَغْفَرَ لِدُنْيَاهُ وَأَدَّى النَّصِيحَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ

۱۳- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: پیغمبر (ص) در ضمن وصیتی بعلی فرمود یا علی هفت صفت است که در هر کس باشد ایمان حقیقی را بسر حد کمال رسانده است و درها برویش باز است کسی که وضویش را بطور کامل بسازد و نمازش را نیکو بخواند و زکاة مال خود را بدهد و خشمش را نگهدارد و زبان‌اش را در بند کند و برای گناهان خود طلب آمرزش نماید و برای خاندان پیغمبرش خیر خواه باشد.

کسی که ماه رمضان را روزه بدارد هفت خصلت برایش لازم می‌شود

من صام شهر رمضان وجبت له سبع خصال

۱۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الرَّقِّيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ يَقُولُ فِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَصُومُ شَهْرَ رَمَضَانَ احْتِسَابًا إِلَّا أُوجِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ سَبْعَ خِصَالٍ أُولَاهَا يَذُوبُ الْحَرَامُ مِنْ جَسَدِهِ وَ الثَّانِيَةُ يَقْرُبُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الثَّالِثَةُ قَدْ كَفَرَ خَطِيئَةَ أَبِيهِ آدَمَ وَ الرَّابِعَةُ يَهْوَنُ اللَّهُ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ الْخَامِسَةُ أَمَانٌ مِنَ الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّادِسَةُ يُطْعِمُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ طَيِّبَاتِ الْجَنَّةِ وَ السَّابِعَةُ يُعْطِيهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ قَالَ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ

۱۴- علی بن ابی طالب ضمن حدیث مفصلی فرماید: رسول خدا (ص) فرمود: هیچ مؤمنی نیست که ماه رمضان را فقط به حساب خدا روزه بگیرد مگر آنکه خدای تبارک و تعالی هفت صفت را برای او ثابت و لازم فرماید:

نخستین صفت آنکه هر چه حرام در پیکرش باشد گداخته شود.

دوم: به رحمت خدای عز و جل نزدیک می شود.

سوم: کفاره گناه پدرش آدم را پرداخت نموده است.

چهارم: خداوند لحظات جان کندن را بر وی آسان گرداند.

پنجم: از گرسنگی و تشنگی روز قیامت در امان خواهد بود.

ششم: خدای عز و جل از خوراک های لذیذ بهشتی او را نصیب دهد.

هفتم: خدای عز و جل بیزاری از آتش دوزخ به او عطا فرماید علی عرض کرد: ای محمد راست فرمودی.

عذاب هفت نفر به روز قیامت از همه مردم سخت تر است

سبعة من أشد الناس عذابا يوم القيامة

۱۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ حَدَّثَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَبْعَةُ نَفَرٍ أَوْلَهُمْ ابْنُ آدَمَ الَّذِي قَتَلَ أَخَاهُ وَ نُمْرُودُ الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ وَ اثْنَانِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ هُوَذَا قَوْمُهُمْ وَ نَصْرَاهُمْ وَ فِرْعَوْنُ الَّذِي قَالَ أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى وَ اثْنَانِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ

۱۵- مردی از یاران امام صادق علیه السلام گوید: شنیدم امام صادق میفرمود: براستی که هفت نفر بروز قیامت از همه مردم سخت‌تر در شکنجه خواهند بود اول آنان آن پسر آدم که برادرش را کشت و نمرودی که با حضرت ابراهیم درباره پروردگارش ستیزه‌جوئی نمود و دو تن از بنی اسرائیل که ملت خود را یهودی و نصرانی نمودند و فرعونی که گفت: من پروردگار بلند مرتبه شما هستم و دو نفر از این امت.

تکبیرات اول نماز هفت است

تکبیرات الافتتاح سبع

- ۱۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَلِيجِيِّ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَاعَ عَنْ تَكْبِيرَةِ الْإِفْتِتَاحِ فَقَالَ سَبْعٌ قُلْتُ رَوَى عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ كَانَ يُكَبِّرُ وَاحِدَةً فَقَالَ إِنَّ النَّبِيَّ ص كَانَ يُكَبِّرُ وَاحِدَةً يَجْهَرُ بِهَا وَيُسِرُّ سِتًّا

۱۶- حسن بن راشد گوید: از امام رضا (ع) تکبیرهای شروع بنماز را پرسیدم فرمود هفت است گفتم روایت شده است که پیغمبر یک مرتبه تکبیر میفرمود؟

فرمود: پیغمبر یک تکبیر را بلند می‌فرمود و شش تکبیر را آهسته.

۱۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ سَمِعْتُهُ اسْتَفْتَحَ الصَّلَاةَ بِسَبْعِ تَكْبِيرَاتٍ وَلَاءَ

۱۷- زرارة گوید: امام صادق را بچشم دیدم و بگوشم شنیدم که نماز را با هفت تکبیر پی در پی شروع فرمود:

۱۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا كُنْتَ إِمَامًا فَإِنَّهُ يُجْزِيكَ أَنْ تُكَبِّرَ وَاحِدَةً وَ تُسِرَّ سِتًّا

۱۸- امام صادق (ع) فرمود: چون امام جماعت باشی تو را کافی است که یک تکبیر بلند بگویی و شش تکبیر را آهسته.

۱۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ أَدْنَى مَا يُجْزَى مِنَ التَّكْبِيرِ فِي التَّوَجُّهِ إِلَى الصَّلَاةِ تَكْبِيرَةٌ وَاحِدَةٌ وَ ثَلَاثُ تَكْبِيرَاتٍ وَ خُمْسٌ وَ سَبْعٌ أَفْضَلُ

و قد أخرجت علة السبع التكبيرات في الافتتاح في كتاب علل الشرائع و الأحكام و الأسباب

۱۹- امام باقر (ع) فرمود: بهنگام نماز کمترین شماره تکبیر که کافی است همان یک تکبیر است و سه تکبیر و پنج و هفت بهتر است و من در کتاب علل الشرائع و الاحکام و الاسباب جهت اینکه چرا در آغاز نماز هفت تکبیر گفته می شود بیان کرده ام.

سوره قلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ در هفت مورد خوانده می شود

قُرْأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ فِي سَبْعِ مَوَاطِنَ

۲۰ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا تَدْعُ أَنْ تَقْرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ فِي الرُّكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ وَ رُكْعَتِي الزَّوَالِ وَ الرُّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ وَ الرُّكْعَتَيْنِ فِي أَوَّلِ صَلَاةِ اللَّيْلِ وَ رُكْعَتِي الْإِحْرَامِ وَ رُكْعَتِي الْفَجْرِ إِذَا أَصْبَحْتَ بِهَا وَ رُكْعَتِي الطَّوَافِ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه الأمر بقراءة هاتين السورتين في هذه ۲۰- امام صادق (ع) فرمود: خواندن سوره قلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ را در هفت جا از دست مده در دو رکعت پیش از نماز صبح و دو رکعت نافله

ظهر و دو رکعت نافله پس از نماز مغرب و دو رکعت اول نماز شب و دو رکعت نماز احرام و دو رکعت نماز صبح اگر موفق به ادایش بشوی و دو رکعت نماز طواف مصنف این کتاب گوید دستوری که بخواندن این دو سوره در این هفت مورد رسیده است بعنوان استحباب است نه وجوب.

(شرح-)

مقصود خواندن هر یک از این دو سوره در یک رکعت از نمازهای مذکور است و ظاهر این است که در رکعت اول خواندن قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و در رکعت دوم قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ مستحب باشد.

دانشمندی به دنبال دانشمندی دیگر هفت صد فرسخ راه پیمود به خواطر فرا گرفتن هفت کلمه

السبع المواطن على الاستحباب لا على الوجوب تبع حكيم حكيمًا سبعمائة فرسخ في سبع كلمات

۲۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيُّ عَنْ سِجَادَةَ وَاسْمُهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ وَاسْمُ أَبِي عُثْمَانَ حَبِيبٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ تَبَعَ حَكِيمٌ حَكِيمًا سَبْعِمِائَةَ فَرَسَخٍ فِي سَبْعِ كَلِمَاتٍ فَلَمَّا لَحِقَ بِهِ قَالَ لَهُ يَا هَذَا مَا أَرْفَعُ مِنَ السَّمَاءِ وَأَوْسَعُ مِنَ الْأَرْضِ وَأَغْنِي مِنَ الْبَحْرِ وَأَقْسَى مِنَ الْحَجَرِ وَأَشَدُّ حَرَارَةً مِنَ النَّارِ وَأَشَدُّ بَرْدًا مِنَ الزَّمْهِرِيرِ وَأَثْقَلُ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَّاتِ فَقَالَ لَهُ يَا هَذَا الْحَقُّ أَرْفَعُ مِنَ السَّمَاءِ وَالْعَدْلُ أَوْسَعُ مِنَ الْأَرْضِ وَغْنَى النَّفْسِ أَغْنَى مِنَ الْبَحْرِ وَقَلْبُ الْكَافِرِ أَقْسَى مِنَ الْحَجَرِ وَالْحَرِيصُ الْجَشِعُ أَشَدُّ حَرَارَةً مِنَ النَّارِ وَالْيَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ أَشَدُّ بَرْدًا مِنَ الزَّمْهِرِيرِ وَالبُهْتَانُ عَلَى الْبَرِّ أَثْقَلُ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَّاتِ

۲۱- امام صادق (ع) فرمود: دانشمندی به دنبال دانشمندی دیگر هفتصد فرسخ راه پیمائی نمود تا مگر هفت کلمه از او فرا بگیرد چون به او رسید گفت: دانشمندا چیست که والاتر از آسمان است؟ و پهناورتر از زمین و بی نیازتر از دریا و سخت تر از سنگ و گرمتر از آتش و سردتر از زمهریر و سنگین تر از کوه های با عظمت، دانشمند در پاسخش گفت: ای فلان، مقام حقیقت والاتر از آسمان است و دادگری پهناورتر از زمین است و بی نیازی در جان آدمی از



بی‌نیازی دریا بیشتر است و دل کافر از سنگ سخت‌تر است و حریص آزند از آتش گرم‌تر است و از رحمت خداوند ناامید شدن از زمهریر سردتر و بر پاکدامن بهتان گفتن از کوههای استوار سنگین‌تر است.

هفت کس کارکردهای خود را تباه می‌کند

سبعة یفسدون أعمالهم

۲۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيُّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَّالِ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ سَبْعَةٌ يَفْسِدُونَ أَعْمَالَهُمُ الرَّجُلُ الْحَلِيمُ ذُو الْعِلْمِ الْكَثِيرِ لَا يُعْرِفُ بِذَلِكَ وَلَا يُذَكَّرُ بِهِ وَالْحَكِيمُ الَّذِي يُدِينُ مَالَهُ كُلَّ كَاذِبٍ مُنْكَرٍ لِمَا يُؤْتَى إِلَيْهِ وَالرَّجُلُ الَّذِي يَأْمَنُ ذَا الْمَكْرِ وَالْخِيَانَةِ وَالسَّيِّدُ الْفُظُّ الَّذِي لَا رَحْمَةَ لَهُ وَالْأُمُّ الَّتِي لَا تَكْتُمُ عَنِ الْوَلَدِ السِّرَّ وَتُفْشِي عَلَيْهِ وَالسَّرِيعُ إِلَى لَائِمَةٍ إِخْوَانِهِ وَالَّذِي لَا يَزَالُ يُجَادِلُ أَخَاهُ مُخَاصِمًا لَهُ

۲۲- حلبی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود هفت کس کارکردهای خود را تباه میکند مرد بردباری که دارای دانش فراوانی باشد ولی کسی او را به این عنوان نشناسد و نامش به دانش برده نشود و شخص صاحب حکمتی که اندوخته‌های حکمت خود را در دسترس هر دروغگوئی که هر چه به او برسد باور نمی‌دارد قرار دهد و مردی که شخص حيله باز و خیانت پیشه را امین خود کند و آقائی که سنگدل و بیرحم باشد و مادری که راز فرزند را پنهان نگه ندارد و آن را فاش کند و کسی که شتابزده برادران خود را سرزنش نماید و کسی که همواره با برادر خود خصمانه ستیزه نماید.

سجده بر هفت استخوان واجب است

السجود على سبعة أعظم

۲۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ السُّجُودُ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظَمِ الْجَبْهَةِ وَالْكَفَّيْنِ وَالرُّكْبَتَيْنِ وَالْإِبْهَامَيْنِ وَتُرْغَمُ بِأَنْفِكَ أَمَّا الْفَرَضُ فَهَذِهِ السَّبْعَةُ وَأَمَّا الْإِرْغَامُ فَسِنَّةٌ

۲۳- امام باقر (ع) فرمود: سجده بر هفت عضو واجب است پیشانی و دو کف دست و دو زانو و دو انگشت ابهام پا و بینی را بخاک بمال اما واجب همین هفت عضو است ولی بینی بخاک گذاشتن مستحب است.

رسول خدا هفت کس را لعن فرموده است

لعن رسول الله ص سبعة

۲۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ الْكُوفِيِّ عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنِّي لَعَنْتُ سَبْعَةَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُجَابٍ قَبْلِي فَقِيلَ وَمَنْ هُمْ فَقَالَ الزَّائِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَالْمُكَذِّبُ بِقَدَرِ اللَّهِ وَالْمُخَالَفُ لِسُنَّتِي وَالْمُسْتَحِلُّ مِنْ عِزَّتِي مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَالْمُتَسَلِّطُ بِالْجَبْرِ لِيُعْزَّزَ مَنْ أَذَلَّ اللَّهُ وَيُذَلَّ مَنْ أَعَزَّ اللَّهُ وَالْمُسْتَأْثِرُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ بِفَيْئِهِمْ مُسْتَحِلًّا لَهُ وَالْمُحَرَّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

۲۴- رسول خدا (ص) فرمود: من هفت طایفه را لعن کرده‌ام و خداوند و هر پیغمبر مستجاب الدعوة نیز لعنشان نموده‌اند عرض شد آنان کیانند؟ فرمود کسی که به کتاب خدا بیفزاید و کسی که تقدیرات الهی را دروغ پندارد و کسی که با روش من مخالفت ورزد و کسی که درباره اولاد من آنچه را که خداوند حرام فرموده است روا دارد و کسی که با توسل به زور بر مردم مسلط شود تا آن را که خداوند خوارش گردانیده عزیز کند و آن را که خدا عزیز نموده خوار گرداند و کسی که بیت المال مسلمانان را صرف منافع شخصی نموده و این عمل را روا دارد و کسی که حلال خداوند را حرام شمرد.

۲۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْحَافِظُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ حَفْصِ الْخَثْعَمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا ثَابِتُ بْنُ غَارِمِ السَّنْجَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ الْوَلِيدِ قَالَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زِيَادٍ قَالَ

أَخْبَرَنِي زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص سَبْعَةٌ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُجَابٍ الْمَغِيرُ لِكِتَابِ اللَّهِ وَ الْمُكَذِّبُ بِقَدْرِ اللَّهِ وَ الْمُبْدِلُ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَحِلُّ مِنْ عَتَرَتِي مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمُتَسَلِّطُ فِي سُلْطَانِهِ لِيُعِزَّ مَنْ أَذَلَّ اللَّهُ وَ يُذِلَّ مَنْ أَعَزَّ اللَّهُ وَ الْمُسْتَحِلُّ لِحُرْمِ اللَّهِ وَ الْمُتَكَبِّرُ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

۲۵- هفت طایفه را خداوند و هر پیغمبر مستجاب الدعوه ای لعن کرده است کسی که کتاب خدای را تغییر دهد و کسی که تقدیر خداوند را دروغ پندارد و کسی که راه و رسم رسول خدا را تبدیل کند و کسی که در باره اولاد من آنچه را که خداوند حرام فرموده است حلال شمرد و کسی که حکومت بر مردم را بزور بدست آورد تا آن را که خداوند ذلیل نموده عزیز کند و آن را که خداوند عزیز فرموده ذلیل گرداند و کسی که محرمات الهی را حلال داند و کسی که از پرستش حق گردنکشی کند.

مؤمن را بر مؤمن هفت حق است

للمؤمن على المؤمن سبعة حقوق

۲۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا حَقُّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ قَالَ سَبْعَةٌ حُقُوقٌ وَاجِبَاتٍ مَا فِيهَا حَقٌّ إِلَّا وَهُوَ وَاجِبٌ عَلَيْهِ وَإِنْ خَالَفَهُ خَرَجَ مِنْ وَلَايَةِ اللَّهِ وَ تَرَكَ طَاعَتَهُ وَلَمْ يَكُنْ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ نَصِيبٌ قَالَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ حَدَّثَنِي مَا هِيَ قَالَ وَيَحْكُ يَا مُعَلَّى إِنِّي شَفِيقٌ عَلَيْكَ أَخْشَى أَنْ تُضَيِّعَ وَ لَا تَحْفَظَ وَ تَعْلَمَ وَ لَا تَعْمَلَ قُلْتُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ قَالَ أَيْسَرُ مِنْهَا أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَ الْحَقُّ الثَّانِي أَنْ تَمْشِيَ فِي حَاجَتِهِ وَ تَبْتَغِيَ رِضَاهُ وَ لَا تُخَالِفَ قَوْلَهُ وَ الْحَقُّ الثَّالِثُ أَنْ تَصِلَهُ بِنَفْسِكَ وَ مَالِكَ وَ يَدِكَ وَ رِجْلِكَ وَ لِسَانِكَ وَ الْحَقُّ الرَّابِعُ أَنْ تَكُونَ عَيْنُهُ وَ دَلِيلُهُ وَ مِرَاتَهُ وَ قَمِيصُهُ وَ الْحَقُّ الْخَامِسُ أَنْ لَا تَشْبَعَ وَ يَجُوعَ وَ لَا تَلْبَسَ وَ يَغْرَى وَ لَا تَرَوْى

وَ يَظْمَأُ وَ الْحَقُّ السَّادِسُ أَنْ يَكُونَ لَكَ امْرَأَةٌ وَ خَادِمٌ وَ لَيْسَ لِأَخِيكَ امْرَأَةٌ وَ لَا خَادِمٌ أَنْ تَبْعَثَ خَادِمَكَ فَتَغْسِلَ ثِيَابَهُ وَ تَصْنَعَ طَعَامَهُ وَ تُمَهِّدَ فِرَاشَهُ فَإِنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ إِنَّمَا جُعِلَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ وَ الْحَقُّ السَّابِعُ أَنْ تُبْرِقَ قَسَمَهُ وَ تُجِيبَ دَعْوَتَهُ وَ تَشْهَدَ

جَنَازَتَهُ وَ تَعُوْدُهُ فِي مَرَضِهِ وَ تُشَخِّصَ بَدَنَكَ فِي قَضَاءِ حَاجَتِهِ وَ لَا تُحَوِّجَهُ إِلَى أَنْ يَسْأَلَكَ وَ لَكِنْ تُبَادِرُ إِلَى قَضَاءِ حَوَائِجِهِ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِهِ وَصَلْتَ وَلَايَتَكَ بِوَلَايَتِهِ وَ وَلَايَتُهُ بِوَلَايَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

۲۶- معلى بن خنيس گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم: مؤمن را بر مؤمن چه حقی است؟

فرمود: هفت حق واجب دارد که هر کدام به تنهائی بر او واجب است و اگر مخالفت آن کند از زیر فرمان الهی خارج شده و اطاعت او را گردن نهاده است و خدا را در او بهره‌ای نیست گوید: عرض کردم فدایت شوم به من بفرمائید که آن حقوق چیست؟

فرمود: وای بر تو ای معلى من به تو مهربانم می‌ترسم ضایع کنی و نگهداری نکنی و بدانی و بکار نبندی عرض کردم: توانائی به جز از خدا نیست.

فرمود: آسانترین حق از آنها اینست که آنچه برای خود دوست میداری برای او هم دوست بداری و آنچه برای خودت ناخوش داری برای او هم ناخوش بداری و حق دوم اینکه در رفع نیازمندی او قدم کوشش برداری و رضایت خواطرش فراهم سازی و بر خلاف گفته‌اش نکنی و حق سوم اینکه با جان و مال و پا و زبان پیوستگی خود را بر او ظاهر سازی و حق چهارم اینکه دیده‌بان و راهنما و آئینه و پیراهن او باشی (همچون آئینه عیب نمای او باشی در نظر خودش و در عین حال همچون پیراهن عیب پوش باشی از نظر دیگران) و حق پنجم اینکه تو سیر نباشی و او گرسنه تو جامه پوش نباشی و او برهنه تو سیراب نباشی او تشنه و حق ششم اینکه اگر تو را کلفت و نوکری است و برادرت نه کلفت دارد و نه نوکر تو بایستی خدمتگزار خود را بفرستی تا جامه او را بشوید و غذایش را فراهم سازد و رختخوابش را پهن کند که همه این کارها باید مشترکا میان تو و او انجام بگیرد و حق هفتم اینکه بسوگند او وفادار باشی و دعوتش را بپذیری و بدنبال جنازه‌اش باشی و در بیماری بعیادتش بروی و در موقع نیازمندیهای او بحال آماده باش در آئی که نیازی بدرخواست او نباشد بلکه پیش از درخواست او حاجتش را برآوری چون با او چنین کنی دوستی خود را بدوستی او و دوستی او را بدوستی خدای عز و جل پیوند نموده‌ای.

۲۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَمِيرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُسْلِمٍ بْنُ سَعْدَانَ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ الرَّبْعِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَةٌ حُقُوقٍ وَاجِبَةٌ لَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اللَّهُ سَائِلُهُ

عَمَّا صَنَعَ فِيهَا الْإِجْلَالَ لَهُ فِي عَيْنِهِ وَالْوُدَّ لَهُ فِي صَدْرِهِ وَالْمُؤَاسَاةَ لَهُ فِي مَالِهِ وَأَنْ يُحِبَّ لَهُ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ وَأَنْ يَحْرِمَ غَيْبَتَهُ وَأَنْ يَعُودَهُ فِي مَرْضِهِ وَيُشَبِّعَ جَنَازَتَهُ وَلَا يَقُولَ فِيهِ بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَّا خَيْرًا

۲۷- امام صادق (ع) فرمود: مؤمن را بر مؤمن هفت حق است که از جانب خدای عز و جل بر او واجب شده و مؤمن نسبت بانجام این حقوق در پیشگاه الهی مسئولیت دارد.

۱- بزرگداشت او در نظر خود.

۲- دوستیش در دل خود.

۳- گذشت مالی بنفع او.

۴- آنچه را که برای خود می‌پسندد برای او نیز همان را به پسندد ۵- بدگوئی در باره او روا ندارد.

۶- بهنگام بیماری در بالینش حاضر شود و بدنبال جنازه‌اش باشد.

۷- پس از مرگش جز بنیکی در باره او سخنی نگوید.

کافر با هفت روده می‌خورد

الکافر يأكل في سبعة أمعاء

۲۸ حَدَّثَنَا بِذَلِكَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْكَافِرِ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ

۲۸- امام صادق (ع) فرمود: کافر با هفت روده می‌خورد.

۲۹ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ فِي مِعَاءٍ وَاحِدٍ وَالْكَافِرُ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ

۲۹- رسول خدا (ص) فرمود: مؤمن با یک روده می خورد و کافر با هفت روده

(شرح)

عدد هفت کنایه از زیادی حرص کافر است بخوردن.

مؤمن کسی است که مجموعه هفت خصلت باشد

المؤمن الذی یجتمع فیہ سبع خصال

۳۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرُهُ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ الْمُؤْمِنُ مَنْ طَابَ مَكْسِبُهُ وَحَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ وَصَحَّتْ سَرِيرَتُهُ وَانْفَقَ الْفُضْلُ مِنْ مَالِهِ وَأَمْسَكَ الْفُضْلُ مِنْ كَلَامِهِ وَكَفَى النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ وَأَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ

۳۰- امیرالمؤمنین (ع) فرمود: مؤمن کسی است که راه کسبش حلال و خلقش نیکو و باطنش سالم باشد زیادی ثروتش را به دیگران به بخشد ولی زیادی سخنانش را نگاه بدارد و مردم را از شر خویشتن نگهدارد و به رفتار مردم درباره خویش با دیده انصاف بنگرد.

مؤمن بر هفت درجه است

المؤمنون علی سبع درجات

۳۱ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى سَبْعِ دَرَجَاتٍ صَاحِبِ دَرَجَةٍ مِنْهُمْ فِي مَزِيدٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُخْرِجُهُ ذَلِكَ الْمَزِيدُ مِنْ دَرَجَتِهِ إِلَى دَرَجَةٍ غَيْرِهِ وَ مِنْهُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ مِنْهُمْ النُّجَبَاءُ وَ مِنْهُمْ الْمُتَحَنُّنَةُ وَ مِنْهُمْ النُّجَدَاءُ وَ مِنْهُمْ أَهْلُ الصَّبْرِ وَ مِنْهُمْ أَهْلُ التَّقْوَى وَ مِنْهُمْ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ

۳۱- مؤمنان بر هفت درجه‌اند و هر درجه داری مورد عنایت بیشتری از خداوند هست ولی عنایت، او را از درجه خود به درجه دیگری نمی‌رساند یک دسته از درجه داران گواهان الهی هستند بر خلق و یک دسته نجبایند و یک دسته آزمایش شدگانند و یک دسته دلیرانند و یک دسته شکیبایان و یک دسته پرهیزکاران و یک دسته آمرزیده‌شدگان:

شیرینی ایمان به هفت دل راه ندارد

لا یدخل حلاوة الإیمان قلوب سبعة

۳۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ نَصْرِ الْكَوْسَجِ عَنْ مُطَرِّفٍ مَوْلَى مَعْنٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا يَدْخُلُ حَلَاوَةُ الْإِيمَانِ قَلْبَ سِنْدِيَّ وَلَا زَنْجِيَّ وَلَا خُوزِيَّ وَلَا كُرْدِيَّ وَلَا بَرْبَرِيَّ وَلَا نَبِكِ الرَّيِّ وَلَا مَنْ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ مِنَ الزَّانَا

۳۲- امام صادق (ع) فرمود: شیرینی ایمان دل سندی و زنجی و خوزستانی و کردی و بربری و مردم زمین پرنشیب و فراز زی و زنا زاده راه نمی‌یابد.

هفت دسته از دانشمندان در آتش‌اند

سبعة من العلماء في النار

۳۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ وَ عَلِيٍّ بْنِ أَصْبَاطٍ فِيمَا أَعْلَمَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِمَا قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ مِنَ الْعُلَمَاءِ مَنْ يُحِبُّ أَنْ يَخْزَنَ عِلْمَهُ وَلَا يُؤْخَذَ عَنْهُ فَذَاكَ فِي الدَّرَكِ الْأَوَّلِ مِنَ النَّارِ وَ مِنَ الْعُلَمَاءِ مَنْ إِذَا وَعِظَ أَنْفَ وَ إِذَا وَعِظَ غَنَفَ فَذَاكَ فِي الدَّرَكِ الثَّانِي مِنَ النَّارِ وَ مِنَ الْعُلَمَاءِ مَنْ يَرَى أَنْ يَضَعَ الْعِلْمَ عِنْدَ ذَوِي الثَّرْوَةِ وَ الشَّرَفِ وَ لَا يَرَى لَهُ فِي الْمَسَاكِينِ وَضْعاً فَذَاكَ فِي الدَّرَكِ الثَّلَاثِ مِنَ النَّارِ وَ مِنَ الْعُلَمَاءِ مَنْ يَذْهَبُ فِي عِلْمِهِ مَذْهَبَ الْجَبَابِرَةِ وَ

السَّلاطِينِ فَإِنْ رُدَّ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ قَوْلِهِ أَوْ قُصِّرَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ غَضِبَ فَذَاكَ فِي الدَّرَكِ الرَّابِعِ مِنَ النَّارِ وَ مِنَ الْعُلَمَاءِ مَنْ يَطْلُبُ أَحَادِيثَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى لِيُغْزِرَ بِهِ وَ يُكْثِرَ بِهِ حَدِيثَهُ فَذَاكَ فِي الدَّرَكِ الْخَامِسِ مِنَ النَّارِ وَ مِنَ الْعُلَمَاءِ مَنْ يَضَعُ نَفْسَهُ لِلْفُتْيَا وَ يَقُولُ سَلُونِي وَ لَعَلَّهُ لَا يُصِيبُ حَرْفًا وَاحِدًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُتَكَلِّفِينَ فَذَاكَ فِي الدَّرَكِ السَّادِسِ مِنَ النَّارِ وَ مِنَ الْعُلَمَاءِ مَنْ يَتَّخِذُ عِلْمَهُ مُرُوءَةً وَ عَقْلًا فَذَاكَ فِي الدَّرَكِ السَّابِعِ مِنَ النَّارِ

۳۳- امام صادق (ع) فرمود: پاره‌ای از دانشمندان خواهان اندوختن دانش‌اند بدون اینکه بديگران بیاموزند چنین دانشمندی در طبقه اول آتش جای دارد و پاره‌ای از دانشمندان چون دیگری پندش دهد نپذیرد و چون خود پند دهد سختگیر باشد چنین دانشمندی جایگاهش در طبقه دوم آتش است.

و پاره‌ای از دانشمندان معتقد است که بایستی دانش را به ثروتمندان و طبقه اشراف آموخت و تهی‌دستان را از دانش محروم ساخت چنین دانشمند در طبقه سوم آتش خواهد بود.

و پاره‌ای از دانشمندان در بهره‌برداری از دانش روش زورگویان و پادشاهان را دارد که اگر بگفتارش اعتراضی بشود و یا از دستورش کوتاهی شود بخشم آید. این چنین دانشمند در طبقه چهارم از آتش است.

و پاره‌ای از دانشمندان بدنبال سخنان یهود و نصاری در تکاپویند تا بدین وسیله بر دانش خویش بیفزاید و مطالب بیشتری فراهم آورد چنین دانشمند را در پنجمین طبقه آتش جایگاه است.

و پاره‌ای از دانشمندان در مسند فتوا می‌نشینند و بمردم می‌گویند وظایف خود را از من پرسید و چه بسا یک کلمه را درست نفهمد خداوند افرادی را که بدون استحقاق بمقامی تکیه می‌زنند دوست نمیدارد چنین دانشمندی در طبقه ششم آتش جای دارد و پاره‌ای از دانشمندان دانش خود را وسیله نمایش مردانگی و خردمندی قرار می‌دهد او را جایگاه در هفتمین طبقه دوزخ است.

هفت چیز جاندار که خدا آنها را آفریده ولی از شکم مادر بیرون نیامده‌اند

سبعة أشياء خلقها الله عز و جل لم تخرج من رحم



۳۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ الْيَشْكُرِيِّ عَنْ أَبِي أَحْمَدَ مُحَمَّدَ بْنَ زِيَادٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع أَنَّهُ قَالَ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ لَهُ مَعَ مَلِكِ الرُّومِ إِنَّ مَلِكَ الرُّومِ سَأَلَهُ فِيمَا سَأَلَهُ عَنْ سَبْعَةِ أَشْيَاءَ خَلَقَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ تَخْرُجْ مِنْ رَحِمِ فَقَالَ آدَمُ وَ حَوَاءُ وَ كَيْشُ إِبْرَاهِيمَ وَ نَاقَةُ صَالِحٍ وَ حَيَّةُ الْجَنَّةِ وَ الْغُرَابُ الَّذِي بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ وَ إِبْلِيسُ لَعَنَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى

۳۴- امام حسن (ع) ضمن حدیث مفصلی که امام حسن را با پادشاه روم است فرمود: از جمله سؤالاتش از حضرت این بود که پرسید از هفت چیز (جاندار) یکه خدای عز و جل آنها را آفریده و از شکم مادر بیرون نیامده اند فرمود: آنان آدم است و حوا و گوسفند قربانی حضرت ابراهیم و ناقه حضرت صالح و مار بهشت و کلاغی که خدای عز و جل فرستادش تا زمین را بکند (و دفن نمودن هابیل را بقابیل پیاموزد) و ابلیس لعین.

خداوند اسلام را به هفت سهم قرار داده است

وضع الله تعالى الإسلام على سبعة أسهم

۳۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ أَبِي الْأَحْوَصِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ عِنْدَنَا أَقْوَامًا يَقُولُونَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ يُفَضِّلُونَهُ عَلَى النَّاسِ كُلِّهِمْ وَ لَيْسَ يَصِفُونَ مَا نَصِفُ مِنْ فَضْلِكُمْ أَمْ تَتَوَلَّاهُمْ فَقَالَ لِي نَعَمْ فِي الْجُمْلَةِ أَلَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ وَ لِرَسُولِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ مَا لَيْسَ لَنَا وَ عِنْدَنَا مَا لَيْسَ عِنْدَكُمْ وَ عِنْدَكُمْ مَا لَيْسَ عِنْدَ غَيْرِكُمْ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَضَعَ الْإِسْلَامَ عَلَى سَبْعَةِ أَشْهُمٍ عَلَى الصَّبْرِ وَ الصِّدْقِ وَ الْيَقِينِ وَ الرِّضَا وَ الْوَفَاءِ وَ الْعِلْمِ وَ الْحِلْمِ ثُمَّ قَسَمَ ذَلِكَ بَيْنَ النَّاسِ فَمَنْ جَعَلَ فِيهِ هَذِهِ السَّبْعَةَ الْأَشْهُمَ فَهُوَ كَامِلُ الْإِيمَانِ مُحْتَمِلٌ ثُمَّ قَسَمَ لِبَعْضِ النَّاسِ السَّهْمَ وَ لِبَعْضِ السَّهْمَيْنِ وَ لِبَعْضِ الثَّلَاثَةِ الْأَشْهُمِ وَ لِبَعْضِ الْأَرْبَعَةِ الْأَشْهُمِ وَ لِبَعْضِ الْخَمْسَةِ الْأَشْهُمِ وَ لِبَعْضِ السِّتَةِ الْأَشْهُمِ وَ لِبَعْضِ السَّبْعَةِ الْأَشْهُمِ فَلَا تَحْمِلُوا عَلَى صَاحِبِ السَّهْمِ سَهْمَيْنِ وَ لَا عَلَى صَاحِبِ السَّهْمَيْنِ ثَلَاثَةَ أَشْهُمٍ وَ لَا عَلَى صَاحِبِ الثَّلَاثَةِ أَرْبَعَةَ أَشْهُمٍ وَ لَا عَلَى صَاحِبِ الْأَرْبَعَةِ خَمْسَةَ أَشْهُمٍ وَ لَا عَلَى صَاحِبِ الْخَمْسَةِ سِتَّةَ أَشْهُمٍ وَ لَا عَلَى صَاحِبِ السِّتَةِ سَبْعَةَ أَشْهُمٍ فَتَثْقُلُوهُمْ وَ تَتَفَرَّوهُمْ وَ لَكِنْ تَرَفَّقُوا بِهِمْ وَ سَهِّلُوا لَهُمُ الْمَدْخَلَ وَ سَاطِرِبُ لَكَ مَثَلًا تَعْتَبِرُ بِهِ إِنَّهُ كَانَ رَجُلٌ مُسْلِمٌ وَ كَانَ لَهُ جَارٌ كَافِرٌ وَ كَانَ

الْكَافِرُ يُرَافِقُ الْمُؤْمِنَ فَأَحَبُّ الْمُؤْمِنِ لِلْكَافِرِ الْإِسْلَامُ وَلَمْ يَزَلْ يُزَيِّنُ الْإِسْلَامَ وَ يُحِبُّهُ إِلَى الْكَافِرِ حَتَّى أَسْلَمَ فَغَدَا عَلَيْهِ الْمُؤْمِنُ فَاسْتَخْرَجَهُ مِنْ مَنْزِلِهِ فَذَهَبَ بِهِ إِلَى الْمَسْجِدِ لِيُصَلِّيَ مَعَهُ الْفَجْرَ فِي جَمَاعَةٍ فَلَمَّا صَلَّى قَالَ لَهُ لَوْ قَعَدْنَا نَذْكُرُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَقَعَدَ مَعَهُ فَقَالَ لَهُ لَوْ تَعَلَّمْتَ الْقُرْآنَ إِلَى أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ وَ صُمْتَ الْيَوْمَ كَانَ أَفْضَلَ فَقَعَدَ مَعَهُ وَ صَامَ حَتَّى صَلَّى الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ فَقَالَ لَوْ صَبَرْتَ حَتَّى تُصَلِّيَ الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ كَانَ أَفْضَلَ فَقَعَدَ مَعَهُ حَتَّى صَلَّى الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ ثُمَّ نَهَضَا وَ قَدْ بَلَغَ مَجْهُودُهُ وَ حَمَلَ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ غَدَا عَلَيْهِ وَ هُوَ يُرِيدُ بِهِ مِثْلَ مَا صَنَعَ بِالْأَمْسِ فَدَقَّ عَلَيْهِ بَابُهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ اخْرُجْ حَتَّى نَذْهَبَ إِلَى الْمَسْجِدِ فَأَجَابَهُ أَنْ أَنْصَرِفَ عَنِّي فَإِنَّ هَذَا دِينٌ شَدِيدٌ لَا أُطِيقُهُ فَلَا تَخْرُقُوا بِهِمْ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ إِمَارَةَ بَنِي أُمَيَّةَ كَانَتْ

بِالسَّيْفِ وَ الْعُسْفِ وَ الْجَوْرِ وَ أَنَّ إِمَارَتَنَا بِالرِّفْقِ وَ التَّأَلُّفِ وَ الْوَقَارِ وَ التَّيَّيَّةِ وَ حُسْنِ الْخُلُطَةِ وَ الْوَرَعِ وَ الْجَاهِدِ فَرَعَّبُوا النَّاسَ فِي دِينِكُمْ وَ فِيمَا أَنْتُمْ فِيهِ

۳۵- عمار بن ابی الاحوص گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم: در نزد ما کسانی هستند که بخلافت امیر المؤمنین عقیده‌مند هستند و آن حضرت را بر همه مردم برتری می‌دهند ولی آن طوری که ما در باره فضیلت شماها معتقدیم معتقد نیستند آیا ما با آنان دوست صمیمی باشیم؟ فرمود آری اجمالا دوستشان داشته باشید مگر نه این است که در نزد خدای عز و جل چیزهایی است که نزد رسول خدا نیست و رسول الله را چیزهایی است که ما را نیست و در نزد چیزی است که شما آن را ندارید و شما چیزی دارید که دیگران ندارند خدای تبارک و تعالی اسلام را بر هفت سهم قرار داد بر شکیبائی و راستی و یقین و رضا و وفا و دانش و بردباری سپس آن را در میان مردم پخش فرمود پس هر کس که همه این هفت سهم را دارا شد ایمانش کامل و طاقت و تحمل دارد سپس به پاره‌ای از مردم یک سهم نصیب داد و پاره‌ای را دو سهم و پاره‌ای را سه سهم و پاره‌ای را چهار سهم و پاره‌ای را پنج سهم و پاره‌ای را شش سهم و پاره‌ای را هفت سهم پس شما بآن کس که یک سهم از ایمان نصیب دارد وظیفه دو سهم بر او تحمل نکنید و آن را که دو سهم دارد بار سه سهم بر دوشش منهد و سه سهمی را چهار سهم تکلیف نکنید و از چهار سهمی انتظار وظیفه پنج سهم نداشته باشید و بر پنج سهمی شش سهم و بر شش سهمی هفت سهم تحمیل نکنید که بارشان را سنگین کنید و از دینشان برمانید و بجای این کار با آنان مدارا کنید و راه کار را بر آنان آسان کنید من اکنون برای تو مثلی می‌آورم که مایه عبرت تو باشد.

مرد مسلمانی بود که همسایه کافری داشت و با این مؤمن رفیق بود مؤمن علاقه‌مند شد که رفیق کافرش مسلمان گردد. لذا همواره اسلام را در نظر او جلوه میداد او را بدوستیش و امیداشت تا بالاخره اسلام آورد فردای صبح مؤمن بنزد او رفت و او را از خانه بدر آورد تا بمسجد روند و نماز بامداد را با جماعت بگذارند چون از نماز فارغ شد باو گفت: چه شود که همین جا بنشینیم و تا طلوع آفتاب مشغول ذکر خدای عز و جل باشیم او هم با مؤمن نشست پس از برآمدن آفتاب او را گفت اگر تا موقع ظهر بفرارگرفتن قرآن مشغول شوی و امروزه را روزه بداری چه بهتر او هم نشست و روزه گرفت تا نماز ظهر و عصر را خواند باز باو گفت اگر تاملی کنی و یکباره نماز مغرب و عشا را بخوانی بسیار بهتر خواهد بود او هم نشست تا نماز مغرب و عشا را خواند سپس هر دو از جای برخاستند ولی تازه مسلمان را تاب و توانی نمانده و بیش از طاقت بار بر دوش او گذاشته شده بود چون فردای رسید باز اول وقت بدر خانه او رفت تا برنامه روز گذشته را اجرا کند در را زد و گفت بفرمائید تا باتفاق هم بمسجد رویم وی در پاسخ گفت دست از من بدار که این دین سخت است و من تاب آن را ندارم.

بنا بر این شما نیز بمردم فشار نیاورید مگر نمی‌دانی که فرمانروائی دولت بنی امیه بزور شمشیر و فشار و ستم بود ولی فرمانروائی ما با نرمی و مهربانی و متانت و تقیه و آمیزش نیکو و پاکدامنی و کوشش است پس کاری کنید که مردم بدین شما و مسلکی که دارید رغبت پیدا کنند.

هفت خصلتی که خداوند به پیغمبرش عطا فرموده است

سبع خصال أعطاه الله عز و جل نبیه ص

۳۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ جَاءَ نَفَرٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَسَأَلَهُ أَعْلَمُهُمْ عَنْ أَشْيَاءَ فَكَانَ فِيْمَا سَأَلَهُ أَخْبَرْنَا عَنْ سَبْعِ خِصَالٍ أَعْطَاكَ اللَّهُ مِنْ بَيْنِ النَّبِيِّينَ وَأَعْطَى أُمَّتَكَ مِنْ بَيْنِ الْأُمَمِ فَقَالَ النَّبِيُّ أَعْطَانِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَالْأَذَانَ وَالْجَمَاعَةَ فِي الْمَسْجِدِ وَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالصَّلَاةَ عَلَى الْجَنَائِزِ وَالْإِجْهَارَ فِي ثَلَاثِ صَلَوَاتٍ وَالرُّخْصَةَ لِأُمَّتِي عِنْدَ الْأُمَرَاءِ وَالسَّفَرَ وَالشَّفَاعَةَ لِأَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي قَالَ الْيَهُودِيُّ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ فَمَا جَزَاءُ مَنْ قَرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ قَرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِعَدَدِ كُلِّ آيَةٍ نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ ثَوَابَ تِلَاوَتِهَا وَ أَمَّا  
الْأَذَانُ فَإِنَّهُ يُحْشَرُ الْمُؤَذِّنُونَ مِنْ أُمَّتِي مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ أَمَّا الْجَمَاعَةُ فَإِنَّ صُفُوفَ أُمَّتِي فِي  
الْأَرْضِ كَصُفُوفِ الْمَلَائِكَةِ فِي السَّمَاءِ وَ الرُّكْعَةُ فِي جَمَاعَةٍ أَرْبَعٌ وَ عِشْرُونَ رُكْعَةً كُلُّ رُكْعَةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ  
عِبَادَةِ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَ أَمَّا يَوْمُ الْجُمُعَةِ فَإِنَّ اللَّهَ يَجْمَعُ فِيهِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ لِلْحِسَابِ فَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ مَشَى إِلَى الْجَمَاعَةِ  
إِلَّا خَفَّفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ أَهْوَالَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يُجَازِيهِ الْجَنَّةَ وَ أَمَّا الْإِجْهَارُ فَإِنَّهُ يَتَبَاعَدُ مِنْهُ لَهَبُ النَّارِ بِقَدَرِ مَا يَبْلُغُ  
صَوْتُهُ وَ يَجُوزُ عَلَى الصَّرَاطِ وَ يُعْطَى السُّرُورَ حَتَّى يَدْخُلَ الْجَنَّةَ وَ أَمَّا السَّادِسُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُخَفِّفُ أَهْوَالَ يَوْمِ  
الْقِيَامَةِ لِأُمَّتِي كَمَا ذَكَرَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُصَلِّيَ عَلَى الْجَنَائِزِ إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُنَافِقًا أَوْ  
عَاقًا وَ أَمَّا شَفَاعَتِي فَفِي أَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مَا خَلَا أَهْلَ الشُّرْكِ وَ الظُّلْمِ

قَالَ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ وَ أَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْكَ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ رَسُولُ رَبِّ  
الْعَالَمِينَ فَلَمَّا أَسْلَمَ وَ حَسَنَ إِسْلَامُهُ أَخْرَجَ رَقًّا أَبْيَضَ فِيهِ جَمِيعُ مَا قَالَ النَّبِيُّ ص وَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ الَّذِي بَعَثَكَ  
بِالْحَقِّ نَبِيًّا مَا اسْتَنْسَخْتُهَا إِلَّا مِنْ اللَّوْحِ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ لَقَدْ قَرَأْتُ فِي التَّوْرَةِ فَضْلَكَ حَتَّى  
شَكَّكْتُ فِيهِ يَا مُحَمَّدُ وَ لَقَدْ كُنْتُ أَمْحُو اسْمَكَ مِنْذُ أَرْبَعِينَ سَنَةً مِنَ التَّوْرَةِ وَ كُلَّمَا مَحَوْتُهُ وَ جَدْتُهُ مُثْبَتًا فِيهَا وَ لَقَدْ قَرَأْتُ  
فِي التَّوْرَةِ أَنَّ هَذِهِ الْمَسَائِلَ لَا يُخْرِجُهَا غَيْرُكَ وَ أَنَّ فِي السَّاعَةِ الَّتِي تُرَدُّ عَلَيْكَ فِيهَا هَذِهِ الْمَسَائِلُ يَكُونُ جَبْرِئِيلُ عَنْ  
يَمِينِكَ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِكَ وَ وَصِيكَ بَيْنَ يَدَيْكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص صَدَقْتَ هَذَا جَبْرِئِيلُ عَنْ يَمِينِي وَ مِيكَائِيلُ  
عَنْ يَسَارِي وَ وَصِيَّ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ بَيْنَ يَدَيَّ فَأَمَّنَ الْيَهُودِيُّ وَ حَسَنَ إِسْلَامُهُ

۳۶- حسن بن علی بن ابی طالب (ع) ضمن حدیث مفصلی فرمود: چند نفر یهودی بحضور پیغمبر آمدند و  
دانشمندتر آنان مطالبی از حضرت پرسید و از جمله سؤالات اینکه ما را از هفت خصلتی که خداوند از میان  
پیغمبران فقط بتو عطا کرده و از میان امتها فقط بامت تو عطا فرموده آگاه فرما، پیغمبر فرمود: خداوند بمن سوره  
حمد و اذان و نماز جماعت در مسجد و روز جمعه و نماز بر جنازه و بلند خواندن در سه نماز و تخفیف در حال  
بیماریها و در سفر بامتم و شفاعت در باره گناهکارانی از امتم که بگناههای بزرگ آلوده شده‌اند عطا فرموده است.

یهودی گفت: راست فرمودی ای محمد اکنون بفرمائید که پاداش آنکه سوره حمد را بخواند چیست؟

رسول خدا فرمود: هر کس که سوره حمد را بخواند خداوند ثواب خواندن همه آیاتی را که از آسمان نازل شده باو عطا خواهد فرمود.

و اما پاداش اذان این است که اذان گویان امت من با پیغمبران و راستان و شهیدان و شایستگان محشور خواهد شد و اما نماز جماعت: همانا صفهای امت من که در روی زمین برای جماعت بسته شود مانند صفهای فرشتگان است در آسمان و یک رکعت با جماعت خواندن برابر است با بیست چهار رکعتی که هر رکعتش نزد خداوند از عبادت چهل سال محبوب تر باشد، و اما روز جمعه روزی است که خداوند خلق اولین و آخرین را برای رسیدگی بحسابشان گرد می آورد

و هیچ مؤمنی برای ادای نماز جماعت (در روز جمعه) قدم بر نمیدارد مگر آنکه خداوند وحشت های روز قیامت را بر او تخفیف میدهد و سپس بهشت را بیاداش عطا فرماید و اما نماز را بلند خواندن بهمان اندازه که صدایش میرسد زبانه آتش را از او دور میسازد و از صراط آسان میگذرد و دلش را شاد سازند تا به بهشت در آید و اما ششمی (تخفیف در حال بیماریهای و سفر) نمونه ای است از اینکه خداوند ترس های روز قیامت را از امت تخفیف داده است چنانچه در قرآن فرموده است و هیچ مؤمنی بر جنازه ها نماز نمیخواند مگر اینکه خداوند بهشت را بر او واجب میکند بجز آنکه منافق باشد یا عاق پدر و مادر و یا شقی و اما شفاعت من در باره آنانی است که بگناهان بزرگ مرتکب شده اند بجز مشرکان و ستمکاران یهودی عرض کرد راست فرمودی ای محمد و من گواهی میدهم که معبود بحق بجز خداوند نیست و تو بنده و فرستاده او هستی که خاتم پیغمبرانی و پیشوای پرهیزکاران و فرستاده پروردگار عالمیان.

و پس از آنکه یهودی اسلام را پذیرفت و نیکو مسلمانی شد و برگ سفیدی بیرون آورد که همه این فرمایشات پیغمبر در آن نوشته شده بود و عرض کرد یا رسول الله بآن خدائی که تو را بحق برانگیخته است من این مطالب را فقط از الواحی که خداوند برای موسی بن عمران نوشته بود رونویسی کرده ام و من فضیلتی را که از تو در تورات خوانده ام تا آن پایه است که مرا بشک انداخت و من چهل سال است که نام تو را از توراۃ محو میکنم ولی هر چه محو میکنم باز آن را ثابت میکنم و من در توراۃ خوانده ام که جواب این سؤالات را بجز تو کسی نتواند گفت و بهنگامی که این سؤالات از تو خواهد شد جبرئیل بر سمت راست و میکائیل بر سمت چپ تو و جانشین تو در

حضور تو خواهند بود رسول خدا فرمود راست گفתי اینک جبرئیل است که بر سمت راست من است و میکائیل بر سمت چپ من و وصیم علی بن ابی طالب در حضور من است پس یهودی ایمان آورد و مسلمانی نیکو گردید.

یک گاو و یک شتر قربانی از هفت نفر کافی است

البقرة و البدنة تجزيان عن سبعة نفر

۳۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ بُنَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْبَقَرَةِ يُضْحَى بِهَا فَقَالَ تُجْزَى عَنْ سَبْعَةِ نَفَرٍ

۳۷- یونس بن یعقوب گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: گاوی که قربانی شود حکمش چیست؟

فرمود از هفت نفر کافی است.

۳۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ وَهَبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْبَقَرَةُ وَ الْبَدَنَةُ تُجْزِيَانِ عَنْ سَبْعَةِ إِذَا اجْتَمَعُوا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ وَمِنْ غَيْرِهِمْ

۳۸- امام صادق (ع) فرمود: هفت نفر که با هم یک گاو و یا شتر قربانی کنند آنان را کافی است چه از یک خاندان باشند چه از خاندان دیگری

خورشید هفت طبقه است و ماه نیز هفت طبقه

الشمس سبعة أطباق و القمر سبعة أطباق

۳۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عِيسَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ جُعِلَتْ فِدَاكَ لَأَيِّ شَيْءٍ صَارَتْ الشَّمْسُ أَشَدَّ حَرَارَةً مِنَ الْقَمَرِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الشَّمْسَ مِنْ نُورِ النَّارِ وَصَفَوْا الْمَاءَ طَبَقًا مِنْ هَذَا وَطَبَقًا مِنْ هَذَا حَتَّى إِذَا كَانَتْ سَبْعَةُ أَطْبَاقٍ أَلْبَسَهَا لِبَاسًا مِنْ نَارٍ فَمِنْ ثَمَّ صَارَتْ أَشَدَّ حَرَارَةً مِنَ الْقَمَرِ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَالْقَمَرُ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْقَمَرَ مِنْ نُورِ النَّارِ وَصَفَوْا الْمَاءَ طَبَقًا مِنْ هَذَا وَطَبَقًا مِنْ هَذَا حَتَّى إِذَا صَارَتْ سَبْعَةُ أَطْبَاقٍ أَلْبَسَهَا لِبَاسًا مِنْ مَاءٍ فَمِنْ ثَمَّ صَارَ الْقَمَرُ أُبْرَدَ مِنَ الشَّمْسِ

۳۹- محمد بن مسلم گوید: بامام باقر (ع) عرض کردم چرا گرمای خورشید بیشتر از ماه است؟

فرمود: خدای تبارک و تعالی خورشید را از نور آتش و خلاصه آب آفرید یک طبقه از این و یک طبقه از آن تا آنکه هفت طبقه شد پس پوششی آتشین بر او پوشانید از این رو گرمای آن بیشتر از ماه است عرض کردم من بفدایت ماه چگونه است؟ فرمود: خدای تبارک و تعالی ماه را از نور آتش و خلاصه آب آفرید یک طبقه از این و یک طبقه از آن تا هفت طبقه شد پس پوششی از آب بر آن پوشانید از این رو ماه خنک تر از آفتاب است.

دنیا هفت کشور است

الدنيا سبعة أقاليم

۴۰ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ إِلَى الصَّادِقِ ع قَالَ الدُّنْيَا سَبْعَةُ أَقَالِيمَ يَأْجُوجُ وَ مَأْجُوجُ وَ الرُّومُ وَ الصِّينُ وَ الزَّنْجُ وَ قَوْمُ مُوسَى وَ أَقَالِيمُ بَابِلَ

۴۰- امام صادق (ع) فرمود: دنیا هفت کشور است.

۱- یاجوج ۲- مأجوج ۳- روم ۴- چین ۵- زنگی ۶- یهود ۷- کشورهای بابل.

هفت مورد دعای مخصوصی ندارد

سبعة مواطن ليس فيها دعاء موقت

۴۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ زُرَيْعٍ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُ الْحَدِيثَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ فَقَالَ سَبْعَةُ مَوَاطِنَ لَيْسَ فِيهَا دُعَاءٌ مُوقَّتٌ الصَّلَاةُ عَلَى الْجَنَازَةِ وَالْقُنُوتُ وَالْمُسْتَجَارُ وَالصَّافَا وَالْمَرُوءَةُ وَالْوُقُوفُ بِعَرَفَاتٍ وَرُكْعَتَا الطَّوَافِ

۴۱- امام باقر (ع) فرمود: هفت مورد را دعای مخصوصی نیست.

۱- نماز میت ۲- قنوت ۳- مستجار ۴- صفا ۵- مروءة ۶- وقوف در عرفات ۷- دو رکعت نماز طواف.

(شرح:) مستجار یکی از چهار گوشه خانه کعبه است.

هفت کس نباید قرآن بخوانند

سبعة لا يقرءون القرآن

۴۲ حَدَّثَنَا حَزْمَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَحْمَدَ الْعَلَوِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ سَبْعَةٌ لَا يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ الرَّكَعُ وَالسَّاجِدُ وَفِي الْكَنِيفِ وَفِي الْحَمَّامِ وَالْجُنُبُ وَالنَّفْسَاءُ وَالْحَائِضُ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه هذا على الكراهة لا على النهى و ذلك لأن الجنب و الحائض مطلق لهما قراءة القرآن إلا العزائم الأربع و هى سجدة لقمان و حم السجدة و النجم إذا هوى و سورة اقرأ باسم ربك و قد جاء الإطلاق للرجل فى قراءة القرآن فى الحمام ما لم يرد به الصوت إذا كان عليه مئزر و أما الركوع و السجود فلا يقرأ فيهما لأن الموظف فيهما التسبيح إلا ما ورد فى صلاة الحاجة و أما الكنيف فيجب أن يسان القرآن من أن يقرأ فيه و أما النفساء فتجرى مجرى الحائض فى ذلك



۴۲- امیر المؤمنین (ع) فرمود: هفت کس نباید قرآن بخوانند: در حال رکوع و در سجده و در مستراح و در حمام و شخص جنب و زن در حال نفاس و حیض.

(مصنف) این کتاب رضی الله عنه گوید:

غرض از نهی در این موارد کراهت است نه نهی حقیقی.

برای اینکه جنب و حائض را قرآن خواندن روا است بجز چهار سوره که عزائم نام دارند و آن چهار سوره:

الم که پس از سوره لقمان است و حم سجده و سوره النجم و سوره اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ میباشند و در روایتی نیز بمرد اجازه داده شده است که در حمام قرآن بخواند در صورتی که آوازه خوانی نکند و با لنگ باشد و اما در رکوع و سجود قرآن خواندن مکروه است برای اینکه در رکوع و سجود وظیفه تسبیح گفتن است مگر آن مقدار که در نماز حاجت رسیده است و اما مستراح، پس لازم است که از خواندن قرآن در آنجا خود داری شود و زن در حال نفاس همان حکم حال حیض را دارد.

قرآن بر هفت حرف نازل شده است

نزل القرآن على سبعة أحرف

۴۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الصَّيْرَفِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّ الْأَحَادِيثَ تَخْتَلِفُ عَنْكُمْ قَالَ فَقَالَ إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ وَأُذِنِي مَا لِلْإِمَامِ أَنْ يُفْتِيَ عَلَى سَبْعَةٍ وَجُوهٍ ثُمَّ قَالَ هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ

۴۳- حماد بن عثمان گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم روایت‌هایی که از شما به ما می‌رسد مختلف است حماد گوید: امام فرمود قرآن بر هفت حرف نازل شده است و کمترین رخصتی که برای امام هست این است که به هفت

صورت فتوی بدهد سپس فرمود این است عطای ما خواهی با بخشیدن آن به دیگران منت بنه و خواهی دست باز دار که مسئولیتی متوجه تو نخواهد بود (آیه ۳۹ سوره ص).

۴۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَتَانِي آتٍ مِنَ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ فَقُلْتُ يَا رَبِّ وَسَّعَ عَلَى أُمَّتِي فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ فَقُلْتُ يَا رَبِّ وَسَّعَ عَلَى أُمَّتِي فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ

۴۴- رسول خدا (ص) فرمود: قاصدی از جانب خدای عز و جل نزد من آمد و گفت خداوند تو را دستور می دهد که قرآن را به یک حرف بخوانی عرض کردم: پروردگارا اتمم را در گشایش قرار بده قاصد دگر باره گفت: خدای عز و جل مقرر فرمودند که قرآن را بهفت حرف بخوانی.

(شرح:) حرف بمعنای جهت و سمت نیز استعمال می شود مانند اِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ و ظاهرا غرض امام این است: همان طوری که قرآن را وجوه بسیاری است چنانچه در روایات از آن به حرف و بطن تعبیر شده است علم امام نیز که متخذ از مبدأ الهی است دارای وجوه متعددی است و بر طبق هر مبدئی میتواند فتوائی بدهد و حکم صادر فرماید چنانچه در روایت دوم نیز که رسول خدا دعا کرده است و از خداوند گشایش برای امت درخواست نموده است از این رواست که هر قدر حکم قابل انعطاف باشد و وجوه متعدده داشته باشد مکلف با تطبیق آنچه برای حال او مناسب تر است در وسعت بیشتری خواهد بود و بنا بر این مقصود از قرائت قرآن در روایت ۴۵ بیان احکام الهی خواهد بود و الله العالم.

از روزی که خداوند زمین را آفریده هفت عالم در روی زمین آفریده است

خلق الله عز و جل في الأرض منذ خلقها سبعة عالمين

۴۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَرْضِ مِنْذُ خَلَقَهَا سَبْعَةَ عَالَمِينَ لَيْسَ هُمْ وَلَدَ آدَمَ خَلَقَهُمْ مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ فَأَسْكَنَهُمْ فِيهَا وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ مَعَ عَالَمِهِ ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ أَبَا هَذَا الْبَشَرِ وَخَلَقَ ذُرِّيَّتَهُ مِنْهُ وَ لَا وَاللَّهِ مَا خَلَتِ الْجَنَّةُ مِنْ أَرْوَاحِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْذُ خَلَقَهَا وَ لَا خَلَتِ النَّارُ مِنْ أَرْوَاحِ الْكُفَّارِ وَ الْعَصَاةِ مِنْذُ خَلَقَهَا عَزَّ وَجَلَّ لَعَلَّكُمْ تَرَوْنَ أَنَّهُ كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ صَبَّرَ اللَّهُ أَبْدَانِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مَعَ أَرْوَاحِهِمْ فِي الْجَنَّةِ وَ صَبَّرَ أَبْدَانِ أَهْلِ النَّارِ مَعَ أَرْوَاحِهِمْ فِي النَّارِ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُعْبَدُ فِي بِلَادِهِ وَ لَا يَخْلُقُ خَلْقًا يَعْبُدُونَهُ وَ يُوحِّدُونَهُ وَ يُعْظَمُونَهُ بَلَى وَاللَّهِ لَيَخْلُقَنَّ اللَّهُ خَلْقًا مِنْ غَيْرِ فُحُولَةٍ وَ لَا إِنَاثٍ يَعْبُدُونَهُ وَ يُوحِّدُونَهُ وَ يُعْظَمُونَهُ وَ يَخْلُقُ لَهُمْ أَرْضًا تَحْمِلُهُمْ وَ سَمَاءً تَظِلُّهُمْ أَلَيْسَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاوَاتُ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ

۴۵- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که میفرمود: از هنگامی که خدای عز و جل زمین را آفریده است هفت طبقه دانشمند در روی زمین آفریده که از اولاد آدم نبودند بلکه همه را از روی زمین آفرید و هر طبقه را پس از طبقه دیگری در عصر خود در روی زمین جا داد.

و سپس خداوند عز و جل آدم را که پدر همین بشر فعلی است آفرید و نژاد آدم را از او آفرید نه بخدا قسم تا خداوند بهشت را آفریده از ارواح مؤمنین خالی نبوده و تا دوزخ را خدای عز و جل آفریده است از ارواح کفار و گنهکاران خالی نمانده است شاید شما چنین می‌پندارید که چون روز قیامت فرا رسد و خداوند پیکرهای اهل بهشت را با روحشان در بهشت جای دهد و پیکرهای دوزخیان را به همراه روحشان در آتش بنشاند دیگر خدای عز و جل در معموره زمین پرستش نگردد و خداوند مردمی را که او را پرستند و بیگانگی او را بشناسند و بزرگی یادش کنند نخواهد آفرید؟

آری بخدا قسم حتما خداوند خلقی دیگر نه از رهگذر نر و ماده خواهد آفرید که او را پرستند و بیگانگی‌اش بشناسند و زمینی جداگانه برای آنان بیافریند که آنان بر روی آن قرار گیرند و آسمانی جدا که بر سرشان سایه افکند مگر خداوند نمیفرماید؟ (سوره ابراهیم آیه ۴۸) روزی که زمین زمین دیگری شود و آسمانها آسمانهای دیگر؟ و

فرموده است: مگر ما از آفرینش نخستین عاجز ماندیم بلکه آنان نسبت به آفرینش تازه در اشتباهند (سوره ق آیه ۵۰)

در آسمان‌ها و زمین چیزی وجود پیدا نمی‌کند مگر آنکه هفت سبب دارد

لا يكون في السماوات و الأرض شيء إلا بسبعة

۴۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ عِمْرَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ لَا يَكُونُ شَيْءٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا بِسَبْعَةِ بَقَضَاءٍ وَ قَدَرٍ وَ إِرَادَةٍ وَ مَشِيئَةٍ وَ كِتَابٍ وَ أَجَلٍ وَ إِذْنٍ فَمَنْ قَالَ غَيْرَ هَذَا فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ أَوْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

۴۶- امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: در آسمانها و زمین چیزی بوجود نمی‌آید مگر بواسطه هفت چیز: قضا و قدر و اراده و مشیت و کتاب و زمان و اذن.

(شرح:) وقتی آدمی بوجدان خود مراجعه می‌کند می‌یابد که در کارهایی که انجام می‌دهد مراتب فوق موجود است فرض کنیم مهندسی می‌خواهد ساختمانی بنا کند اولاً علم اجمالی بساختن بنائی در نفس او است که تعبیر از آن بقضا می‌شود و سپس علم تفصیلی پیدا می‌شود که این بنا چقدر مصالح ساختمانی از آهن و آجر و گچ و غیره لازم دارد که آن را قدر و تقدیر گوئیم یعنی اندازه گرفتن و سپس اراده ساختن میکند و بعد تصمیمی جدی می‌گیرد که مشیت و خواستن است و سپس آن اراده و مشیت در نفس او آن چنان ثابت می‌شود که دستور شروع بنائی را صادر میکند که تعبیر از آن بکتاب می‌شود و البته پس از این مراحل انجام آن عمل نیازمند بزمان است و صدور تدریجی که اجل و اذن تعبیر شده است بنا بر این شاید امام (ع) خواسته است تشریفات عالم آفرینش را برای تقریب ذهن شنونده این چنین بیان فرماید و شاید ترتیب هم منظور نظر امام (ع) نباشد و احتمال می‌رود که روایت نظر باعمال آدمی داشته باشد که انسان هر کاری را در آسمان و زمین (از راه مبالغه) انجام دهد لا محاله مسبوق باین مقدمات است و با اختیار کامل انجام داد و جبر و اضطراری در کار نیست و الله العالم.

نجاشی که مرد پیغمبر هفت تکبیر بر او گفت

کبر النبی ص علی النجاشی لما مات سبعا

۴۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْأَسْتَرَابَادِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي يُوسُفُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ زِيَادٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ

عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا أَتَاهُ جَبْرِئِيلُ بْنُعِي النَّجَاشِيُّ بَكَى بُكَاءَ حَزِينٍ عَلَيْهِ وَ قَالَ إِنَّ أَخَاكُمْ أَصْحَمَةَ وَ هُوَ اسْمُ النَّجَاشِيِّ مَاتَ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الْجَبَّانَةِ وَ صَلَّى عَلَيْهِ وَ كَبَّرَ سَبْعًا فَخَفَضَ اللَّهُ لَهُ كُلَّ مُرْتَفِعٍ حَتَّى رَأَى جَنَازَتَهُ وَ هُوَ بِالْحَبَشَةِ

۴۷- امیر المؤمنین (ع) فرمود: هنگامی که جبرئیل به خدمت رسول خدا رسید و خبر مرگ نجاشی را داد پیغمبر از شدت اندوه بر مرگ نجاشی گریست و به اصحاب فرمود برادر شما: اصحمه (که نام نجاشی بود) در گذشته است سپس به جبانه (محلّی بود در خارج شهر) بیرون شد و نماز بر او گذاشت و هفت تکبیر گفت و خداوند همه بلندی‌های زمین را برای پیغمبر پس و هموار فرمود تا جنازه نجاشی را که در حبشه بود به چشم دید.

چون خدا بر امتی خشم کند و عذاب بر آنان فرود نفرستد به هفت بلا مبتلاشان می‌کند

إِذَا غَضِبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى أُمَّةٍ وَ لَمْ يَنْزِلْ بِهَا الْعَذَابَ أَصَابَهَا سَبْعَةٌ أَشْيَاءَ

۴۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ مُنْدَلِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَنْزِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُطَرِّفٍ عَنْ مِسْمَعٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا غَضِبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى أُمَّةٍ وَ لَمْ يَنْزِلْ بِهَا الْعَذَابَ غَلَّتْ أَسْعَارُهَا وَ قَصُرَتْ أَعْمَارُهَا وَ لَمْ تَرْبِحْ تُجَارُهَا وَ لَمْ تَرْكُ ثِمَارُهَا وَ لَمْ تَغْزُرْ أَنْهَارُهَا وَ حُبِسَ عَنْهَا أَمْطَارُهَا وَ سُلِطَ عَلَيْهَا أَشْرَارُهَا

۴۸- رسول خدا (ص) فرمود: چون خداوند بر امتی خشم کند و عذاب بر آنان فرود نفرستد نرخ‌های آنان گران شود و عمرهای آنان کوتاه و بازرگانانشان بی سود و میوه‌هایشان بی برکت شود و نهرهایشان کم آب و باران بموقع نیاید و بدخواه‌ترین افراد اجتماع بر آنان حکومت کند.

در زمان حیات پیغمبران در هفت مقام آزمایش فرمود و پس از وفات

دوستی پیغمبر و خاندانش در هفت جا سودمند خواهد بود

حب النبی و أهل بیته ع ینفع فی سبعة مواطن

۴۹ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدٍ الْعَسْكَرِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَمْدَانَ الْقُشَيْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْمُهَلَّبِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْغَفَّارِ مُحَمَّدُ بْنُ بُكَيْرٍ الْكِلَابِيُّ الْكُوفِيُّ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَالُهُنَّ عَظِيمَةٌ عِنْدَ الْوَفَاةِ وَ فِي الْقَبْرِ وَ عِنْدَ التُّشُورِ وَ عِنْدَ الْكِتَابِ وَ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ

۴۹- رسول خدا (ص) فرمود: دوستی من و دوستی خاندان من در هفت جا که بسی هولناک است سودمند است: در دم جان سپردن و در میان گور و به هنگام رستاخیز و در موقع دریافت نامه عمل و به وقت حساب و در پای میزان و در گذشتن از صراط.

آنچه از طریق سنیان رسیده که زمین برای هفت کس آفریده شده است

ما روی من طریق العامة أن الأرض خلقت لسبعة

۵۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْبَغْدَادِيُّ الْهَافِظُ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي عَتَّابٌ يَعْنِي ابْنَ صُهَيْبٍ قَالَ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ

عَبْدُ اللَّهِ الْعُمَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ خُلِقَتِ الْأَرْضُ لِسَبْعَةٍ بِهِمْ يُرْزَقُونَ وَ بِهِمْ يُمَطَّرُونَ وَ بِهِمْ يُنْصَرُونَ أَبُو ذَرٍّ وَ سَلْمَانُ وَ الْمُقْدَادُ وَ عَمَّارٌ وَ حَذِيفَةُ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ قَالَ عَلِيٌّ ع وَ أَنَا إِمَامُهُمْ وَ هُمُ الَّذِينَ شَهِدُوا الصَّلَاةَ عَلَى فَاطِمَةَ ع

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه معنى قوله خلقت الأرض لسبعة نفر ليس يعنى من ابتدائها إلى انتهائها و إنما يعنى بذلك أن الفائدة فى الأرض قدرت فى ذلك الوقت لمن شهد الصلاة على فاطمة ع و هذا خلق تقدير لا خلق تكوين

۵۰- (على ع) فرمود: زمین برای هفت نفر آفریده شده است دیگران باحترام آنان روزی بدست می آورند و باران بر آنان می بارد و پیروزی بر دشمنان نصیبشان می گردد ابو ذر است و سلمان و مقداد و عمار بن یاسر و حذیفه و عبد الله بن مسعود و من که پیشوای آنانم و آنان افرادی هستند که بر جنازه فاطمه زهرا نماز خواندند، مصنف این کتاب (رضی الله عنه) گوید معنای فرمایش حضرت که فرمود زمین برای هفت نفر آفریده شده است نه این است که از آغاز خلقت تا انجام بخاطر آنان بوده است بلکه مقصود این است که بهره مندی از زمین در آن عصر نصیب آنانى شد که بر جنازه فاطمه زهرا نماز خواندند (و بعبارة دیگر) غرض از آفرینش در این مورد نصیب و قسمت است نه اصل پیدایش زمین.

(شرح-) بجز استبعادى که مصنف با توجیه فوق برفع آن پرداخته جهات دیگری هم در روایت هست که مورد اشکال است از جمله عبد الله بن مسعود را جزو این عده شمرده و حسنین و خواص افراد بنی هاشم را بحساب نیاورده است و چون روایت از طریق عامه روایت شده است نیازی برفع اشکال نیست.

دوزخ را هفت در است

للنار سبعة أبواب

۵۱ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ الرَّزْقِيِّ عَنْ أَبِي

عَبْدُ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ع قَالَ لِلنَّارِ سَبْعَةُ أَبْوَابٍ بَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ فِرْعَوْنُ وَ هَامَانُ وَ قَارُونُ وَ بَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ الْمُشْرِكُونَ وَ الْكُفَّارُ مِمَّنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ طَرَفَهُ عَيْنٌ وَ بَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ بَنُو أُمِّيَّةَ هُوَ لَهُمْ خَاصَّةٌ لَا يُزَاحِمُهُمْ فِيهِ أَحَدٌ وَ هُوَ بَابٌ لَطَى وَ هُوَ بَابٌ سَقَرَ وَ هُوَ بَابُ الْهَوَايَةِ تَهْوَى بِهِمْ سَبْعِينَ خَرِيفًا وَ كُلَّمَا هَوَى بِهِمْ سَبْعِينَ خَرِيفًا فَارَ بِهِمْ فَوْرَةً قَذَفَ بِهِمْ فِي أَغْلَاهَا سَبْعِينَ خَرِيفًا ثُمَّ تَهْوَى بِهِمْ كَذَلِكَ سَبْعِينَ خَرِيفًا فَلَا يَزَالُونَ هَكَذَا أَبَدًا خَالِدِينَ مُخَلَّدِينَ وَ بَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ مُبْغِضُونَا وَ مُحَارِبُونَا وَ خَاذِلُونَا وَ إِنَّهُ لَأَعْظَمُ الْأَبْوَابِ وَ أَشَدُّهَا حَرًّا قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضِيلِ الرَّزْقِيُّ فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْبَابُ الَّذِي ذَكَرْتَ عَنْ أَبِيكَ ع أَنَّ يَدْخُلُ مِنْهُ بَنُو أُمِّيَّةَ يَدْخُلُهُ مَنْ مَاتَ مِنْهُمْ عَلَى الشَّرْكِ أَوْ مَنْ أَدْرَكَ مِنْهُمْ الْإِسْلَامَ فَقَالَ لَا أَمَّ لَكَ أَلَمْ تَسْمَعْهُ يَقُولُ وَ بَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ الْمُشْرِكُونَ وَ الْكُفَّارُ فَهَذَا الْبَابُ يَدْخُلُ فِيهِ كُلُّ مُشْرِكٍ وَ كُلُّ كَافِرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ وَ هَذَا الْبَابُ الْآخَرُ يَدْخُلُ مِنْهُ بَنُو أُمِّيَّةَ لِأَنَّهُ هُوَ لِأَبِي سُفْيَانَ وَ مُعَاوِيَةَ وَ آلِ مَرْوَانَ خَاصَّةٌ يَدْخُلُونَ مِنْ ذَلِكَ الْبَابِ فَتَحْطِمُهُمُ النَّارُ حَطْمًا لَا تَسْمَعُ لَهُمْ فِيهَا وَاعِيَةً وَ لَا يَحْيَوْنَ فِيهَا وَ لَا يَمُوتُونَ

۵۱- امام صادق (ع) نقل فرمود: از پدرش و او از جدش: دوزخ را هفت در است دری که فرعون و هامان و قارون از آن در داخل میشوند و دری که مشرکین و کفار و کسی که یک چشم بهم زدن بخداوند ایمان نیاورده است از آن در داخل میشوند و دری که بنی امیه از آن در داخل میشوند که این در مخصوص بنی امیه است و کسی با آنان مزاحمت نکند و آن در شعله‌ور و در آتشین و در فرو کشنده است که آنان را بمسافتی که در هفتاد خریف پیموده شود (هر خریف هشتاد سال است) بعقب خود فرو میکشد و هر بار که تا عمق هفتاد خریفی فرو رفتند آتش آن چنان جوش میزند که آنان را بارتفاع هفتاد خریف ببالای دوزخ پرتاب میکند و باز تا عمق هفتاد خریفی فرو میکشد و آنان بهمین منوال برای همیشه و جاویدان معذب هستند و دری دیگر هست که دشمنان ما و مبارزین با ما و خوارکنندگان ما از آن در داخل میشوند و این در از همه درها بزرگتر و گرمایش بیشتر است.

محمد بن فضیل رزقی گوید بامام صادق عرض کردم دری را که از پدر و از جدت نقل فرمودی که بنی امیه از آن در داخل میشوند آیا مخصوص افرادی از بنی امیه است که در حال شرک از دنیا رفته است یا کسیرا هم که زمان اسلام را درک کرده شامل است؟ فرمود: مادرت بمیرد مگر نشیدی که جدم فرمود دوزخ را دری است که مشرکین و کفار از آن در داخل میشوند از این در همه مشرکین و همه افرادی که کافر باشند و بروز باز پسین ایمان نداشته باشند



داخل خواهند شد ولی این در دیگر که بنی امیه از آن داخل می شود از این جهت است که مخصوص ابی سفیان و معاویه و آل مروان است لذا بنی امیه همگی از این در داخل میشوند و آتش دوزخ آن چنان آنان را در هم بشکند که فریادشان بگوش کسی نرسد نه زنده باشند و نه مرده.

(شرح-) در آغاز حدیث هفت در برای دوزخ فرموده اند ولی چهار در بیشتر بیان فرموده اند، شاید سؤال راوی در اثنای فرمایش حضرت باعث قطع کلام و انصراف آن حضرت از بیان همه درها شده است و الله العالم.

علی علیه السلام با هفت خصلت که داشت بروز قیامت بر مردم حجت می آورد

یحاج علی ع الناس يوم القيامة بسبع خصال

۵۲ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْأَسْوَدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَعْمَرٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ وَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَلِيٍّ ع أَحَاجُّكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَحَاجُّكَ بِالنُّبُوَّةِ وَ تَحَاجُّ قَوْمَكَ فَتَحَاجُّهُمْ بِسَبْعِ خِصَالٍ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْعَدْلِ فِي الرِّعَايَةِ وَ الْقَسَمِ بِالسَّوِيَّةِ وَ الْأَخْذِ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أ مَا عَلِمْتَ يَا عَلِيُّ أَنَّ إِبْرَاهِيمَ ع مُوَافَيْنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُدْعَى فَيَقَامُ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ فَيُكْسَى كِسْوَةَ الْجَنَّةِ وَ يُحَلَّى مِنْ حُلِيِّهَا وَ يَسِيلُ لَهُ مِيزَابٌ مِنْ ذَهَبٍ مِنْ الْجَنَّةِ فَيَهَبُ مِنَ الْجَنَّةِ مَا هُوَ أَحْلَى مِنَ الشَّهَدِ وَ أَبْيَضُ مِنَ اللَّبَنِ وَ أَبْرَدُ مِنَ الثَّلْجِ وَ أَدْعَى أَنَا فَأَقَامُ عَنْ شِمَالِ الْعَرْشِ فَيُفْعَلُ بِي مِثْلُ ذَلِكَ ثُمَّ تَدْعَى أَنْتَ يَا عَلِيُّ فَيُفْعَلُ بِكَ مِثْلُ ذَلِكَ أ مَا تَرْضَى يَا عَلِيُّ أَنْ تَدْعَى إِذَا دُعِيتُ أَنَا وَ تُكْسَى إِذَا كُسِيتُ أَنَا وَ تُحَلَّى إِذَا حُلِيتُ أَنَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ أَمَرَنِي أَنْ أُذْنِكَ فَلَا أَقْصِيكَ وَ أَعْلَمَكَ فَلَا أَجْفُوكَ وَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ تَعِيَ وَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أُطِيعَ رَبِّي تَبَارَكَ وَ تَعَالَى

۵۲- رسول خدا (ص) بعلى فرمود: من برای تو حجت می آورم و حجت من نبوت من است و تو برای ملت خویش حجت می آوری و حجت برای آنان هفت خصلت است:

بر پا داشتن نماز، پرداخت زکاة، به نیکی واداشتن و از بدی باز داشتن و دادپروری در میان رعایا و به طور مساوی بیت المال را تقسیم نمودن و دستور خدای عز و جل را رها نکردن.

ای علی مگر نمی دانی که روز قیامت ابراهیم به نزد ما خواهد آمد و طبق دعوتی که می شود بر جانب راست عرش بر پایش می دارند جامه ای بهشتی بر تنش کنند و با زیور بهشتی اش بیارایند ناودانی زرین از بهشت برایش روان شود که آبی شیرین تر از عسل و سفیدتر از شیر و سردتر از یخ از آن فرو می ریزد و من نیز دعوت شوم و بر جانب چپ عرش بر پایم دارند و رفتاری که با ابراهیم شد با من نیز همان کنند، سپس تو ای علی خوانده شوی و با تو نیز چنین کنند.

یا علی آیا راضی نیستی که همزمان با دعوت من تو نیز دعوت شوی و چون مرا بیوشانند تو را نیز بیوشانند و چون مرا بیارایند تو را نیز بیارایند که خدای عز و جل مرا دستور فرموده است که تو را بخود نزدیک کنم و از خودم دورت نسازم و بی دریغ تو را دانش بیاموزم و بر تو لازم است که نیکو فراگیری و بر من لازم است که فرمان پروردگارم تبارک و تعالی را گردن نهم.

۵۳ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا حَمْزَةُ بْنُ الْقَاسِمِ

الْعَلَوِيُّ الْعَبَّاسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مَالِكٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْقُدُّوسِ قَالَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ مُوسَى بْنِ طَرِيفٍ عَنْ عُبَايَةَ بْنِ رَبِيعٍ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع أَحَاجُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِسَبْعِ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْقِسْمِ بِالسَّوِيَّةِ وَالْعَدْلِ فِي الرَّعِيَّةِ وَإِقَامِ الْحُدُودِ

۵۳- امیر المؤمنین (ع) فرمود: روز قیامت با هفت دلیل با مردم احتجاج خواهم نمود: برپاداشتن نماز و پرداختن زکاة و امر بمعروف و نهی از منکر و تقسیم عادلانه و دادگری نسبت به رعایا و برپاداشتن حدود احکام الهی.

۵۴ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّكُونِيُّ الْمَزْكِيُّ الْكُوفِيُّ بِالْكُوفَةِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ خَالِدٍ الْعَبْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ ثَوْرٍ بْنِ يَزِيدَ عَنْ خَالِدِ بْنِ مَعْدَانَ عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص لِعَلِيِّ ع أَخَاصِمُكَ بِالنُّبُوَّةِ وَلَا نَبِيَّ بَعْدِي وَتُخَاصِمُ النَّاسَ بِسَبْعٍ وَلَا يُحَاجُّكَ فِيهِنَّ أَحَدٌ مِنْ قُرَيْشٍ

لَا تَنُكَ أَنْتَ أَوْلَهُمْ إِيْمَانًا وَ أَوْفَاهُمْ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَقْوَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ أَقْسَمُهُمْ بِالسَّوِيَّةِ وَ أَعْدَلُهُمْ فِي الرَّعِيَّةِ وَ أَبْصَرُهُمْ فِي الْفَضِيَّةِ وَ أَعْظَمُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَزِيَّةً

۵۴- معاذ بن جبل گوید: رسول خدا (ص) بعلی (ع) فرمود: من مقام نبوتی را که دارم برای تو دلیل خواهم آورد که پیغمبری پس از من نخواهد بود و تو نیز برای مردم هفت دلیل داری و هیچ کس از قریش این چنین دلیل بر تو ندارد، زیرا تو نخستین کسی بودی از آنان که ایمان آوردی و بعهد الهی از همه آنان باوفاتر و در انجام دستورات الهی از همه پایدارتری و در تقسیم بیت المال از همه بیشتر مساوات را در نظر میگیری و نسبت برعیت عادلتر و در قضاوت از همه بیناتر و مقامت در نزد خداوند از همه والاتر است.

خواهران بهشتی هفت نفراند

الأخوات من أهل الجنة سبع

۵۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ الْبَزْطِيِّ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ رَحِمَ اللَّهُ الْأَخَوَاتِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَسَمَّاهُنَّ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ الْخَثْعَمِيَّةُ وَكَانَتْ تَحْتَ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع وَ سَلَمَى بِنْتُ عُمَيْسٍ الْخَثْعَمِيَّةُ وَكَانَتْ تَحْتَ حَمْزَةَ وَ خَمْسٌ مِنْ بَنِي هِلَالٍ مَيْمُونَةُ بِنْتُ الْحَارِثِ كَانَتْ تَحْتَ النَّبِيِّ ص وَ أُمُّ الْفَضْلِ عِنْدَ الْعَبَّاسِ اسْمُهَا هِنْدٌ وَ الْعُمَيْصَاءُ أُمُّ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ وَ عَزَّةٌ كَانَتْ فِي ثَقِيفٍ عِنْدَ الْحَجَّاجِ بْنِ غِلَاطٍ «عِلَاطٍ وَ حَمِيدَةُ وَ لَمْ يَكُنْ لَهَا عَقَبٌ»

۵۵- ابی بصیر گوید شنیدم از امام باقر (ع) که می فرمود: رحمت خداوند شامل حال هفت خواهر بهشتی گردد.

آنگاه آنان را چنین نام برد، اسماء دختر عمیس از قبیله خثعم که همسر جعفر بن ابی طالب بود و سلمی دختر عمیس از قبیله خثعم که همسر حمزه بود و پنج تن از طایفه بنی هلال یکی میمونه دختر حارث که همسر پیغمبر بود و دیگر ام فضل بنام هند همسر عباس و دیگر غمیصا مادر خالد بن ولید و دیگر عزت که در طایفه ثقیف و همسر حجاج بن غلاظ بود و دیگر حمیده که فرزندی نداشت.

گناهان بزرگ هفت است

الکبائر سبع

۵۶ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا

الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْكَبَائِرَ سَبْعٌ فِينَا نَزَلَتْ وَ مِنَّا اسْتُحِلَّتْ فَأُولَئِكَ الشُّرْكُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ وَ انْكَارُ حَقِّنَا وَ أَمَّا الشُّرْكُ بِاللَّهِ فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِينَا مَا أَنْزَلَ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِينَا مَا قَالَ فَكَذَّبُوا اللَّهَ وَ كَذَّبُوا رَسُولَهُ فَأَشْرَكُوا بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَمَّا قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ فَقَدْ قَتَلُوا الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ ع وَ أَصْحَابَهُ وَ أَمَّا أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ فَقَدْ ذَهَبُوا بِفَيْئِنَا الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا فَأَعْطَوْهُ غَيْرَنَا وَ أَمَّا عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ فَعَقُّوا رَسُولَ اللَّهِ ص فِي ذُرِّيَّتِهِ وَ عَقُّوا أُمَّهُمْ خَدِيجَةَ فِي ذُرِّيَّتِهَا وَ أَمَّا قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ فَقَدْ قَذَّفُوا فَاطِمَةَ ع عَلَىٰ مَنَابِرِهِمْ وَ أَمَّا الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ فَقَدْ أُعْطُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع بِبَعْثِهِمْ طَائِعِينَ غَيْرَ مُكْرَهِينَ فَفَرُّوا عَنْهُ وَ خَذَلُوهُ وَ أَمَّا انْكَارُ حَقِّنَا فَهَذَا مِمَّا لَا يَتَنَازَعُونَ فِيهِ

۵۶- امام صادق (ع) فرمود: گناهان بزرگ هفت گناه است که درباره ما از جانب خداوند رسیده و همه آن گناهان را نسبت به ما روا داشتند.

اولش برای خدای بزرگ شریک قرار دادن است و دیگر کشتن کسی که خداوند حرامش فرموده و خوردن مال یتیم و پدر و مادر را رنجاندن و به زنان پاک دامن نسبت ناروا دادن و از جبهه جنگ گریختن و حق خاندان را انکار نمودن.

اما شرک بخدا، خداوند در باره ما آنچه لازم بود آیاتی نازل فرمود و رسول خدا در باره ما تذکرات

لازم را داد ولی این مردم خدا را تکذیب کردند و فرمایشات پیغمبر را دروغ پنداشتند و مشرک شدند، و اما آدم کشی که خداوندش حرام فرموده بود اینان حسین بن علی را با یارانش کشتند و اما خوردن مال یتیم سهم خمسی را که خداوند برای ما قرار داده بود از ما گرفتند و بدست دیگران سپردند و اما رنجاندن پدر و مادر خداوند در قرآن

خود فرمود پیغمبر بمؤمنین از خودشان سزاوارتر است و همسران پیغمبر مادران مؤمنین محسوبند با اینوصف نسبت بفرزندان رسول خدا (ص) مردم عاق پیغمبر شدند و نافرمانی مادرشان خدیجه را در باره فرزندان او نمودند و اما تهمت بزنان پاکدامن همانا فاطمه را بر فراز منبرهای خود ناسزا گفتند.

و اما فرار از جبهه جنگ اینان با کمال میل و بدون اینکه اجباری بر آنان شده باشد با امیر المؤمنین دست بیعت دادند سپس از گرد او پراکنده شدند و او را خوار شمردند.

و اما حق ما را انکار کردن خودشان نیز معترفند و اختلافی در این ندارند که انکار حق ما نمودند.

۵۷ حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ الدِّیَلَمِيُّ الْجَوْهَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْأَصَمُ قَالَ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ قَالَ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ ثَوْرٍ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي الْغَيْثِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤَبَّاتِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا هُنَّ قَالَ الشَّرْكُ بِاللَّهِ وَ السَّحَرُ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَكْلُ الرِّبَا وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَ التَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ

۵۷- ابی هریره گوید: رسول خدا (ص) فرمود از هفت گناه که موجب هلاکت است دوری کنید عرض شد یا رسول الله آن هفت گناه چیست؟ فرمود بخدا مشرک شدن و سحر نمودن و نفس محترمی را کشتن مگر آنکه بحق کشته شود و ربا خوردن و مال یتیم خوردن و روز جنگ پشت بمیدان کردن و زنان پاکدامن بی خبر و با ایمان را تهمت ناروا زدن.

۵۸- امام باقر (ع) فرمود: چون امیر المؤمنین از جنگ نهروان بازگشت در مسجد کوفه نشسته بود که رئیس یهودیان بحضورش آمد و عرض کرد یا امیر المؤمنین خبرهائی را میخواهم از شما بپرسم که جز پیغمبر و یا وصی پیغمبر کسی نتواند پاسخ آنها را بدهد حال چنانچه اجازه میفرمائید بپرسم و گر نه صرف نظر نمایم. فرمود: برادر یهودی هر چه میخواهی پرس عرض کرد: ما در کتاب خود چنین یافته‌ایم که خدای عز و جل چون پیغمبری برانگیزد باو وحی میفرماید که از میان افراد خاندان خود کسی را که بتواند پس از وی کار امت را بدست گیرد اختیار کند و از امت خود عهد و پیمان بگیرد که پس از او بر سر پیمان باشند و طبق عهدهای که بسته‌اند رفتار کنند و خدای عز و جل جانشینان پیغمبر را در زمان حیات پیغمبران آزمایش میفرماید و پس از وفات پیغمبران نیز آزمایش میفرماید

مرا آگاه بفرما که آزمایش جانشینان پیغمبران چند بار است و پس از وفاتشان چند بار و اگر جانشینان پیغمبران در آزمایش مورد رضایت خداوند شدند سرانجام کارشان بکجا خواهد کشید؟

حضرت فرمود: بحق خدائی که یکتا است و دریا را برای بنی اسرائیل شکافت و توراۃ و انجیل را بر موسی و عیسی فرو فرستاد اگر جواب سؤال تو را درست گفتم اعتراف خواهی کرد که درست میگویم؟

عرض کرد: آری. فرمود: بحق خدائی که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت و توراۃ را بر موسی فرو فرستاد اگر پاسخ پرسش تو را گفتم اسلام را خواهی پذیرفت؟  
عرض کرد: بلی.

علی (ع) فرمود: خدای عز و جل جانشینان پیغمبران را تا پیغمبران زنده‌اند در هفت مقام آزمایش میفرماید تا فرمانبرداری آنان را بیازماید و چون اطاعتشان و نتیجه آزمایش‌شان رضایت بخش شد به پیغمبران دستور میدهد که تا زنده‌اند آنان را دوست خود گیرند و پس از مرگ هم جانشین خود قرار دهند و همه امتیهای را که اطاعت پیغمبر را لازم می‌شمرند بر اطاعت جانشینان الزام کنند.

سپس جانشینان را پس از آنکه پیغمبران بدرود حیات گفتند در هفت مقام آزمایش میفرماید تا پایه شکیبائی آنان را بیازماید و چون آزمایش رضایت بخش شد سرانجام آنان را سعادت و نیک بختی قرار دهد تا با کمال خوشبختی به پیغمبران ملحقشان سازد.

رئیس یهودیان گفت: ای امیر مؤمنان درست فرمودی اکنون بفرما تا بدانم خداوند تو را در زمان حیات پیغمبر چند بار آزمایش فرمود و پس از وفات آن حضرت چند بار و سرانجام کار تو چه خواهد شد؟

علی (ع) دست یهودی را گرفته و فرمود: برخیز با هم برویم تا ترا از این موضوع آگاه کنم

جمعی از یاران علی نیز برخاستند و عرض کردند یا امیر المؤمنین ما را نیز در این افتخار با یهودی شریک فرمائید. فرمود: می‌ترسم که دلهای شما تاب تحمل آن را نداشته باشد، عرض کردند: برای چه یا امیر المؤمنین؟ فرمود: بخاطر کارهایی که از بیشتر شماها سر زده است.

در زمان حیات پیغمبران در هفت مقام آزمایش فرمود و پس از وفات مالک اشتر برخاست و عرض کرد یا امیر المؤمنین ما را نیز آگاه بفرمائید که بخدا قسم ما بطور محقق میدانیم که در روی زمین بجز تو وصی پیغمبری وجود ندارد و ما را مسلم است که خداوند پس از پیغمبر پیغمبری دیگر نخواهد فرستاد و گردنهای ما برای فرمان تو و فرمان پیغمبر ما محمد بیک ریسمان اطاعت بسته شده است.

علی (ع) نشست و رو بیهودی کرده و فرمود: ای برادر یهود همانا خدای عز و جل در زمان حیات پیغمبر مرا در هفت مورد آزمایش فرمود: نه از باب خودستائی میگویم بلکه نعمتی از خداوند بود که در همه این موارد مرا فرمانبردار یافت، عرض کرد در کدام و کدام مورد یا امیر المؤمنین؟ فرمود:

اما نخستین مورد آن بود که خداوند عز و جل پیغمبر ما را بمقام وحی آشنا فرمود و بار رسالت بر دوش او نهاد و من در آن وقت کم سن ترین افراد خانواده ام بودم که در خانه پیغمبر بخدمتش می پرداختم و کارهای آن حضرت را انجام میدادم پیغمبر کوچک و بزرگ خاندان عبد المطلب را خواست که بیگانگی خداوند و رسالت پیغمبر گواهی دهند همه از این گواهی خودداری نموده و پیشنهادش را انکار کردند و از او کناره گرفتند و او را رها نموده و ترکش نمودند و از وی دوری جستند و دیگر مردم نیز از آن حضرت دوری نموده و بر مخالفتش برخاستند که پیشنهاد حضرتش را چون تاب نمی آوردند و عقلهایشان درک نمیکرد بزرگ شمرند تنها من بودم که دعوت رسول خدا را شتابانه اطاعت کردم و بدون اینکه شک و تردیدی بدل راه دهم یقین بر حق بودنش داشتم سه سال بهمین منوال بودیم و در روی زمین مخلوقی نبود که نماز بگذارد و احکام الهی را که به رسول خدا رسیده بود به پذیرد بجز من و دختر خویلد که خدایش رحمت کند و حتما مشمول رحمت الهی است سپس رو بیاران فرموده پرسید مگر چنین نبود؟ همه عرض کردند چرا یا امیر المؤمنین چنین بود آنگاه فرمود:

اما مورد دوم ای برادر یهود قریش همیشه برای کشتن پیغمبر رأیها میدادند و حیلها بکار میبردند تا آنکه در یوم الدار در آخرین جلسه ای که در دار الندوة نمودند و ابلیس ملعون که در قیافه مردی یک چشم از ثقیف:

(مغیره بن شعبه) در آن مجلس شرکت کرده بود پشت و روی کار را بدقت ملاحظه میکردند تا آنکه باتفاق آراء تصمیم گرفتند که از هر تیره ای از قریش یک نفر نماینده دعوت شود و همگی با شمشیرهای کشیده بیک بار بر پیغمبر حمله کنند و خونس را بریزند و چون چنین کنند قریش بحمايت نمایندگان خود قاتلین را تسلیم اولیاء مقتول

کنند و در نتیجه خون پیغمبر پایمال شود چون این تصمیم را گرفتند جبرئیل فرود آمد و پیغمبر را از جریان آگاه کرد و شبی را که بنا بر اجتماع بود و ساعتی را که تصمیم داشتند بر بستر خواب پیغمبر حمله کنند خبر داد و دستور داد که در ساعت معینی بیرون شود و در غار پنهان گردد رسول خدا مرا در جریان گذاشت و دستور فرمود که من در بستر او بخوابم و با این فداکاری جان او را نگهداری کنم من شتاب زده از فرمانش اطاعت نمودم و شاد و خرسند بودم که بجای پیغمبر کشته شوم پیغمبر براه خویش رفت و من در بستر او خوابیدم مردان قریش در حالی که پیش خود یقین داشتند که پیغمبر کشته خواهد شد روی بمن آوردند همین که بخانه من رسیدند با شمشیرم در برابر آنان مقاومت نمودم و آنان را از خود دور ساختم چنانچه خدا و مردم میدانند.

سپس روی بیاران کرده و فرمود: مگر نه چنین است؟ عرض کردند چرا، یا امیر المؤمنین سپس فرمود:

و اما سومین مورد ای برادر یهود آن بود که دو فرزند ربیعه و پسر عتبه که پهلوان قریش بودند در روز جنگ بدر برای خود مبارز طلبیدند و هیچ کس از قریش بمیدان مبارزه آنان قدم نگذاشت رسول خدا (ص) مرا و دو رفیقم (حمزه و عبیده) را بجنگ آنان روانه کرد این مأموریت را هنگامی بمن ارجاع فرمود که من از همه رفقایم در سن کوچکتر و در جنگ کم تجربه تر بودم خدای عز و جل بدست من ولید و شبیه را بکشت غیر از افسران درجه دار قریش که آن روز نتیجه کار من از همه رفقایم بیشتر بود و پسر عمویم (عبیده بن حرث) در همان روز کشته شد خدایش رحمت کند.

سپس رو باصحاب خود کرده و فرمود: آیا این طور نبود؟ همه گفتند: چرا؟ یا امیر المؤمنین، سپس فرمود:

و اما چهارمین مورد، ای برادر یهود آن بود که مردم مکه تا آخرین نفر بر ما هجوم آورده و همگی قبائل عرب و قریش را که بفرمانشان بود بر ما شورانیدند تا خون مشرکین قریش را که بروز بدر کشته شده بودند از ما بازستانند.

جبرئیل بر پیغمبر فرود آمد و از جریان آگاهش نمود، پیغمبر بافراذ نظامی خود دره احد را سنگر ساخت.

مشرکین پیش آمدند و یکباره بر ما تاختند افرادی از مسلمانان کشته شد و آنان که زنده ماندند با شکست مواجه شدند، تنها من با رسول خدا (ص) ماندم و مهاجر و انصار همه بخانه های خود در مدینه باز گشتند و هر کس میگفت پیغمبر و یارانش همگی کشته شدند.



سپس خدای عز و جل جلوی پیشرفت مشرکین را گرفت و من که در پیشاپیش رسول خدا بودم هفتاد و چند زخم برداشتم که از جمله اینهاست:

در این موقع امیر المؤمنین ردای خود را بیفکند و دست بر جای زخمها کشیده و آنها را نشان داد و فرمود آن روز خدمتی از من سر زد که ان شاء الله پاداش خدمتم بر خدا است سپس روی باصحاب کرده و فرمود: چنین نبود؟ عرض کردند: چرا یا امیر المؤمنین. سپس فرمود:

و اما مورد پنجم ای برادر یهود آن بود که قریش و عرب گرد هم آمده و با یک دیگر قرار داد و پیمان بستند که باز نگردند تا آنکه رسول خدا را با همه افراد خاندان عبد المطلب که در خدمتش بودند بکشند.

سپس با شدت و ساز و برگ جنگ خود آمدند تا در مدینه نزدیک ما بار گرفتند و پیش خود اطمینان داشتند که به هدف خویش خواهند رسید.

جبرئیل علیه السلام فرود آمد و حضرتش را از جریان آگاه گردانید حضرت برگرد خود و مهاجر و انصار که در خدمتش بودند خندقی زد قریش پیش آمده و گرداگرد خندق را اردو ساخته و ما را محاصره نمودند او خود را نیرومند و ما را ناتوان میدید رعد آسا میگرید و برق آسا میدرخشید رسول خدا (ص) آنان را بسوی خدا میخواند و بخویشاوندی و رحم سوگندشان میداد و آنان از تسلیم شدن خودداری می نمودند و بیش از پیش سرکشی مینمودند قهرمان عرب و قریش آن روز عمرو بن عبد ودّ بود که مانند شتر مست فریاد میکشید و مبارز می طلبید و رجز می خواند یک بار با نیزه خود اعلام خطر میکرد و بار دیگر با شمشیرش هیچ کس را نه جراتی بود که بمبارزه اش اقدام کند یا در وی طمع به بندد و نه غیرتی که او را برانگیزد و نه بینشی که دل را قوی دارد رسول خدا مرا برای مبارزه اش از جا بلند کرد و با دست مبارک خود عمامه بر سرم بست (این هنگام امیر المؤمنین دست بذوالفقار گرفته و فرمود) همین شمشیر را که تعلق بآن حضرت داشت بمن عطا فرمود من برای نبرد با عمرو بیرون شدم در حالی که زنان مدینه را از نبرد با عمرو بر من دل می سوخت و اشک میریختند خدای عز و جل او را بدست من کشت با اینکه عرب را عقیده این بود که هیچ پهلوانی با عمرو برابری نتواند کرد در این وقت علی علیه السلام با دست بفرق سر اشاره نموده و فرمود این ضربت را عمرو بر سر من زد خداوند در اثر این مبارزه و پیروزی من قریش و عرب را شکست داد.

سپس روی بیاران کرده و فرمود، چنین نبود؟ گفتند: چرا، چنین بود یا امیر المؤمنین.

و اما در مورد ششم ای برادر یهود ما در رکاب رسول خدا به خیبر (شهرستان رفیقان تو) بر مردانی از یهود و پهلوانانی که از قریش و دیگران آنجا بودند تاختیم افراد دشمن از سواره نظام و پیاده که همه با ساز و برگ کامل مجهز بودند مانند کوههای محکم در برابر ما ایستادند دشمن با افراد زیادی که داشت در محکمترین جایگاهها سنگر گرفته بود هر یک از آنان فریاد میزد و مبارز میخواست و بر جنگ پیشدستی میکرد هیچ کس از همراهان من به نبرد آنان نرفت مگر اینکه او را کشتند تا آنکه چشمها چون کاسه خون شده و فریاد جنگ برخاست و هر کس بفکر جان خود بود همراهان من بیکدیگر متوجه شده و همه بیک زبان روی بمن کرده و میگفتند ای ابا الحسن ای ابا الحسن برخیز تا آنکه رسول خدا مرا فرمان داد که برخیزم و بر سنگر دشمن حمله کنم پس از صدور فرمان حمله هر کس با من روبرو شد او را کشتم و هر پهلوانی بر من حمله کرد خردش کردم سپس همچون شیری که شکار خود را بدرد آنان را از هم شکافتم و با فشار حمله مجبورشان کردم تا داخل شهر عقبنشینی کنند پس در قلعه آنان را با دست خود از جای برکندم و یکه و تنها بمیان قلعه رفتم هر مردی که بیرون میآمد او را میکشتم و هر زنی را که میدیدم اسیرش میکردم تا آنکه به تنهائی فاتح و پیروز شدم و جز تنها خداوند کسی با من کمک نکرد.

سپس رو باصحابش کرده و فرمود: مگر چنین نبود؟ عرض کردند: چرا، یا امیر المؤمنین.

و اما مورد هفتم ای برادر یهود هنگامی که رسول خدا متوجه فتح مکه شد خواست که جای عذری برای آنان باقی نگذارد و برای آخرین بار آنان را بخدای عز و جل دعوت فرماید هم چنان که از روز نخست دعوت میفرمود نامه ای برای آنان نوشت و در نامه آنان را از مخالفت تهدید نموده و از عذاب الهی ترسانید وعده گذشت بآنان داد و بآمرزش خداوند امیدوارشان کرد و در پایان نامه سوره براءت را برای آنان نوشت تا کسی برای آنان بخواند سپس بردن نامه را بهمه اصحاب پیشنهاد کرد همگی سر سنگین بودند رسول خدا چون چنین دید مردی را فراخواند و نامه را بوسیله او فرستاد جبرئیل بخدمتش رسید و عرض کرد یا محمد جز خودت یا کسی که از خاندان تو باشد این مأموریت را انجام نتواند داد رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا از این وحی آگاه فرمود و مرا با نامه و پیام بسوی مردم مکه روانه ساخت من بمکه رسیدم مردم مکه را شما خوب میشناسید یک نفر از آنان نبود مگر اینکه اگر می توانست هر پاره از گوشت مرا بالای کوهی بگذارد میکرد گر چه این کار بقیمت از دست رفتن جان و

خاندان و اولاد و مالش باشد من پیام رسول خدا را بر آنان رسانیدم و نامه‌اش را بر آنان خواندم همگی با تهدید و وعده‌های سخت بمن جواب دادند و خشم و کینه بر من ابراز میکردند و دیدید که من چه کردم سپس روی باصحاب کرده و فرمود: چنین نبود؟ همه گفتند: چرا یا امیر المؤمنین.

پس فرمود ای برادر یهود اینها مواردی بود که پروردگار من در آنها مرا با پیغمبر خود آزمایش فرمود و در همه آن موارد با منتی که بر من دارد فرمانبردارم یافت و افتخاراتی که در این مواقع مرا نصیب گردید هیچ کس را نصیب نشد.

اگر میخواستم آن افتخارات را باز گو کنم میکردم ولی خدای عز و جل از خودستائی نهی فرموده است همه گفتند: بخدا قسم راست فرمودید زیرا خداوند عز و جل فضیلت خویش با پیغمبر ما را بتو عطا فرموده است و با برادری آن حضرت سعادتمندت فرمود همچون هرون به برادری موسی و در این موقعیت‌ها که تو قرار داشتی و هراس‌هایی که بجان خویش خریدی خداوند تو را برتری داد و بیش از آنکه خود بفرمائی خداوند در باره تو فرموده است که هیچ کس از مسلمانان چنین فضیلتی را ندارند آنان که تو را با پیغمبر ما و پس از وفات آن حضرت دیده‌اند همگی در باره تو بر این عقیدت‌اند اکنون بفرما بدانیم آزمایش‌هایی را که خداوند عز و جل پس از رحلت پیغمبر ما از تو کرد و تو تحمل نموده و شکایا بودی و اگر بخواهیم ما خود توانیم شرحش دهیم که میدانیم و شاهد جریان بودیم ولی دوست داریم که همین را نیز از زبان خود شما بشنویم همان طور که آزمایش‌های دوران حیات رسول خدا را شنیدیم و فرمانبرداری شما را دانستیم.

فرمود: ای برادر یهود خدای عز و جل پس از رحمت پیغمبرش در هفت مورد مرا آزمایش نمود

و بدون آنکه خودستائی نموده باشم از منت و نعمتی که بر من روا داشت مرا شکایا یافت. اما مورد اول ای برادر یهود من از عموم مسلمانان با هیچ کس بطور خصوصی نه انسی داشتم و نه مورد اعتماد بود و نه مستقیماً همراز بود و نه نزدیکش میرفتم جز رسول خدا که از کودکی مرا در دامن خود پروراند و در دورانی که بزرگ شدم مرا منزل و مأوا داد و مصارف مرا متحمل گردید و از یتیمی نجاتم بخشید با وجود حضرتش من از اینکه بی‌کاری گیرم و یا کسی نمایم بی‌نیاز بودم هزینه زندگی خودم و اولادم بعهد آن حضرت بود اینها بهره‌هایی بود که من از جهت دنیا از آن حضرت بهره‌مند شدم علاوه بر استفاده‌های معنوی که در جوار حضرتش مخصوص خودم بود و درجاتی

نصیب شد که بمقامات بلندی در درگاه خداوندی نائل آمدم چون رسول خدا وفات کرد آن چنان غم و اندوه بر دل من فرو ریخت که اگر کوهها آن بار غم را بر دوش می گذاشتند گمان ندارم که میتوانستند کشید خانواده من که در این مصیبت سخت بی تابی میکردند و طاقت از دست داده بودند و خودداری نمیتوانستند و تاب کشیدن این بار گران را نداشتند دامن صبر از دست شان رفته و هوش از سرشان رمیده بود نه خود چیزی میفهمیدند و نه از دیگری سخنی می شنیدند و دیگران که از خانواده عبد المطلب نبودند یا مصیبت زدگان را تسلیت میدادند و امر بصبر می نمودند و یا با هم ناله بودن و بی تابی کردن خاندان مصیبت زده را یاری میکردند تنها من بودم که در برابر فاجعه فوت پیغمبر عنان صبر از دست ندادم و راه خویش در پیش گرفته بمأموریتی که داشتم در زمان حیات پیغمبران در هفت مقام آزمایش فرمود و پس از وفات پرداختم جنازه حضرتش را برداشتم و غسل دادم و حنوط کردم و کفن نموده و نماز بر آن خواندم و پیکرش را بخاک سپردم و به جمع نمودن قرآن و دستورات الهی نسبت بخلق سرگرم بودم نه ریزش اشک مرا از انجام این وظیفه بازداشت و نه ناله جان سوز و نه سوزش دل و نه بزرگی مصیبت تا آنکه حقی را که از خدای عز و جل و رسولش بر خود لازم میدیدم ادا کردم و مأموریتم را انجام دادم و با بردباری و دور اندیشی کامل متحمل وظیفه خود شدم.

سپس رو باصحاب کرده و فرمود: این طور نبود؟ هم گفتند: چرا یا امیر المؤمنین پس فرمود:

و اما مورد دوم ای برادر یهود رسول خدا هنگامی که هنوز زنده بود ریاست همه امت را بمن واگذار نموده و از همه آنان که حضور داشتند بیعت گرفت که بدستورات من گوش فرا دهند و اوامر مرا گردن نهند و دستور داد که حاضرین بغایبین برسانند من بودم که تا در حضور رسول خدا بودم دستورات آن حضرت را بدیگران ابلاغ مینمودم و چون بسفر میرفتم فرمانده افرادی بودم که در رکاب من بودند هرگز بخواطرم خطور نمیکرد که در دوران حیات رسول خدا و پس از وفات آن حضرت کسی را در کوچکترین کاری یارای مخالفت با من باشد با این همه رسول خدا دستور فرمود لشکری در رکاب اسامه بن زید ترتیب داده شود با اینکه بیماری مرگ گریبان آن حضرت را گرفته بود از عرب زادگان و طائفه اوس و خزرج و دیگران که بیم آن میرفت بیعت مرا بشکنند و با من به ستیزه برخیزند و یا بخواطر اینکه من پدر و یا فرزند و یا فامیل و یا دوستش را کشته بودم با دیده دشمنی بمن نگاه میکرد کسی نماند مگر اینکه به همراه این لشکر کرد حتی از مهاجرین و انصار و مسلمانان دیگر که سست عقیده بودند و

منافقین همه را بزیر پرچم اسامه کرد تا مگر یک دسته مردمان پاکدل در حضور آن حضرت بمانند و از کسی سخنی ناهنجار شنیده نشود و در خلافت و زمامداری رعیت پس از پیغمبر کسی را با من سر مخالفت نباشد.

سپس آخرین کلامی که در باره کار امت فرمود این بود که دستور داد لشکر اسامه حرکت کند و هیچ کس از افراد زیر پرچم حق باز گشت ندارد و دستور اکید در این باره صادر فرمود و تا آنجا که ممکن بود نسبت با اجرای این دستور تأکید فرمود.

ولی همین که رسول خدا وفات فرمود من ناگهان دیدم که عده‌ای از افراد زیر پرچم اسامه بن زید پادگان نظامی خود را ترک گفته و از محل خدمت سر باز زده و دستور رسول خدا را که فرموده بود در رکاب فرمانده خودشان باشند و با پرچم او بهر جا که برود همراه باشند تا بمقصدی که در پیش دارند برسند زیر پا گذاشته‌اند فرمانده لشکر را در اردوگاه تنها گذاشته و سواره و شتابان بازگشته‌اند تا رشته بیعتی را که خدا و رسولش بگردن آنان بسته باز کنند و باز گردند و تا پیمانی را که با خدا و رسولش داشتند بشکنند و شکستند و با هو و جنجال و آراء خصوصی پیمانی برای خود بستند بدون اینکه با یک نفر از ما بنی عبدالمطلب مشورتی بکنند و یا یک نفر از ما رأی موافق داشته باشد و یا از من بخواهند تا بیعتی را که در گردن آنان دارم پردازم من که سرگرم تجهیز جنازه رسول خدا بودم و از همه جا غافل، زیرا مهمتر از هر کاری در نظر من تجهیز رسول خدا بود و زودتر از هر چیزی می‌بایست انجام پذیرد.

اینان از این فرصت استفاده نموده و نقشه خود را عملی نمودند ای برادر یهود در چنین موقعی که من بزیر بار مصیبتی بآن سنگینی و فاجعه‌ای بآن عظمت قرار داشتم و کسیرا از دست داده بودم که بجز خداوند هیچ چیز تسلی بخش دل غمدیده من نبود.

این گونه رفتار با من نمکی بود که بر زخم دل من پاشیده شد ولی من دامن صبر از دست ندادم

و بر این مصیبتی که بلافاصله و بدنبال گرفتاری پیش رسید شکبیا شدم. سپس روی باصحاب کرده فرمود: مگر چنین نبود؟ عرضکردند، چرا؟ یا امیرالمؤمنین.

(و اما مورد سوم:) ای برادر یهود کسی که پس از پیغمبر برای خلافت بیا خواست همه روزه که مرا میدید از من عذر خواهی میکرد و بر خلاف آنچه حق مرا غصب کرده و بیعت مرا شکسته با من رفتار میکرد و از من حالیت میخواست که او را بحل سازم من با خود میگفتم خلافت چند روزه او میگذرد و سپس حقی که خداوند برای من قرار داده است به آسانی بمن باز میگردد بدون اینکه در اسلام نو بنیاد و نزدیک بزمان جاهلیت حادثه ایجاد نموده و در مطالبه حق خویش نزاعی براه اندازم تا یکی بصدای من جواب مثبت دهد و دیگری پاسخ منفی و در نتیجه کار منازعه از گفتگو گذشته و بمرحله عمل درآید و مخصوصا که جمعی از خواص اصحاب پیغمبر را که بخوبی میشناختم و خیر خواه خدا و رسول و قرآن و اسلام بودند پنهان و آشکار بنزد من در رفت و آمد بودند و مرا دعوت میکردند که حق خود را باز پس بگیرم و آمادگی خود را برای فداکاری در راه ادای بیعتی که از من بگردن آنان بود اعلام می کردند من میگفتم آرام باشید و اندکی صبر کنید شاید خداوند بدون جنگ و خونریزی و بآسانی حق از دست رفته مرا بمن باز گرداند که پس از وفات پیغمبر بسیاری از مردم بشک افتادند و افراد نااهلی بخلافت طمع بستند و هر قبیله ای می گفت که باید فرماندار از ما انتخاب شود و هدف مشترک همه این بود که زمام امر بدست من نباشد چون عمر زمامداری اولی به آخر رسید و مرگش فرا رسید زمام کار را پس از خود بدست رفیقش سپرد.

این هم مانند گذشته گرفتاری دیگری برای من شد و دوباره حقی که خداوند برای من قرار داده

بود از من گرفته شد. باز از اصحاب پیغمبر که بعضی از آنان هم اکنون زنده اند و بعضی مرده اند گرد من جمع شدند و همان را گفتند که در جریان مشابه قبلی گفته بودند و من نیز از گفتار پیشین خود تعدی نکردم و آنان را بصبر و آرامش و یقین دعوت کردم که میترسیدم مبدا اجتماعی تباه شود که رسول خدا با سیاستی عمیق آن را تشکیل داده گاهی بنرمی و گاهی بدرستی و گاهی به بخشش و گاهی با شمشیر تا آنجا که مردم در حال حمله و گریز بودند و شکمهایشان سیر و سیرآب بودند همگی لباس و فرش و رو انداز داشتند ولی با خانواده پیغمبر در اطاقهای بی سقف زندگی میکردیم و در و پیکر خانه های ما از شاخه های خرما و مانند آن بود نه فرشی داشتیم و نه رو اندازی بیشتر افراد خانواده فقط یک جامه داشتند که بنوبت از آن استفاده میکردند و غالبا شبها و روزها را با گرسنگی بسر

می‌بردند و گاهی هم که از غنائم جنگی آنچه را خداوند مخصوص ما قرار داده بود و دیگری حق استفاده از آن را نداشت بدست ما رسید.

رسول خدا ثروتمندان و ارباب نعمت را بمنظور دلجوئی از آنان بر ما مقدم میداشت و خمسش را بآنان میداد یک چنین اجتماعی را که رسول خدا با این خون دل فراهم آورد من از همه سزاوارتر بودم که نگذارم از هم بپاشد و براهی نکشانم که روی نجات نه بینند و تا پایان عمر گرفتار باشند و من اگر آن روز خود را کاندید خلافت میکردم و مردم را بیاری خویش نمیخواندم مردم در باره من یکی از دو کار را میکردند یا پیروی از من میکردند و با مخالفین میجنگیدند و اگر عده‌شان کم بود طبعاً کشته میشدند و یا مردمی از یاری من سرباز میزد و بواسطه سرباز زدن و تقصیر در یاری من و خودداری از اطاعت من کافر می‌شدند زیرا میدانست که موقعیت او و من مانند موقعیت هرون است و قوم موسی و چنانچه با من مخالفت بورزد و از یاری من خودداری کند با جان خود همان خواهد کرد که قوم موسی در اثر مخالفت با هرون و ترک اطاعت او بر خود روا داشتند دیدم چاره‌ای نیست بجز اینکه جام‌های غم و اندوه سرکشم و آه‌های سرد را در قفس سینه نگهدارم و دامن صبر و شکیب از دست ندهم تا موقعی که خداوند گشایشی عطا فرماید و یا هر طور که صلاح میدانم دادرسی فرماید که هم بهره و نصیب من در آن فزون‌تر و هم برای جامعه‌ای که توصیف حالشان را نمودم آسانتر و سهل‌تر باشد و کاری را که خداوند مقدر فرماید همان خواهد شد.

ای برادر یهود اگر من ملاحظه این حالات را نمیکردم و حق خود را مطالبه مینمودم از دیگران شایسته‌تر بودم زیرا همه اصحاب رسول خدا از گذشته‌گان و موجودین میدانند که مرا هم افراد بیشتر بود و هم طایفه‌ای عزیزتر و هم مردان هوادار زیاده‌تر داشتم و هم دستوراتم بهتر اجرا میشد و هم دلیلم برای خلافت روشنتر و مناقب و آثارم در دین فزونتر از دیگران بود زیرا من خودداری سوابقی درخشان بودم و با رسول خدا خویشاوندی نزدیک داشتم که بحکم وراثت شایسته‌گی این مقام را داشتم گذشته از اینکه بموجب وصیتی که هیچ کسی را قدرت مخالفت آن نیست و بیعتی که از من بگردن متصدیان خلافت بود تنها من مستحق جانشینی پیغمبر بودم.

روزی که پیغمبر از دنیا رفت زمام ولایت امت بدست او و در خاندان او بود نه بدست آنان که بدست گرفتند و نه در خاندانشان و بحقیقت خاندان پیغمبر که خداوند پلیدی را از آنان دور فرموده و پاک و پاکیزشان شناخته است پس از پیغمبر بهر مقامی از دیگران شایسته تر بودند.

سپس روی باصحاب کرده و فرموده: چنین نبود؟ همه گفتند! چرا یا امیر المؤمنین.

(و اما مورد چهارم:) ای برادر یهود. کسی که پس از ابو بکر زمامدار شد در ورود و خروج همه کارها با من مشورت میکرد و طبق دستور من کارها را انجام میداد و در کارهای سخت از من نظر

میخواست و بنظر من رفتار می کرد نه من کسی را سراغ دارم و نه اصحابم که بجز من در کارها با او مشورت کرده باشد و کسی هم جز من در خلافت پس او طعمی نداشت چون مرگ ناگهانی او فرا رسید و بدون بیماری قبلی که بتواند تصمیمی در حال صحت بگیرد از دنیا رفت مرا یقین شد که حق خود را چنانچه دلم میخواست و در محیط آرام و بدون خونریزی بدست می آورم و دیگر پس از این خداوند بهترین امید و بالاترین ایده مرا پیش خواهد آورد ولی نتیجه کار دومی این شد که پرونده زندگانش موقعی بسته شد که عده ای را کاندید و نامزد خلافت کرد که من ششمین آنها بودم و مرا با هیچ کدامشان برابر ندانست و همه حالات مرا از وراثت رسول خدا و خویشاوندی و نسب و دامادی بدست فراموشی سپرد در صورتی که هیچ یک از آنان را نه یکی از سوابق من بود و نه اثری از آثار مرا داشتند خلافت را در میان ما بشوری واگذار نمود و فرزند خود را بر همه حاکم کرد و دستور داد که اگر طبق دستور او عمل نکردیم و مجلس شوری تشکیل ندادیم گردن هر شش نفر ما را بزنند.

ای برادر یهود دانی که برای همین پیش آمد ناگوار چه اندازه صبر و تحمل لازم است؟

آنان چند روزی که بودند هر کس بنفع خویش شروع بفعالیت و سخنرانی نمودند.

ولی من دست روی دست گذاشته و ساکت بودم و چون از من پرسیدند گذشته آنان و خودم را یاد آورشان شدم آثار خودم و آنان را گفتم و با اینکه خودشان میدانستند باز کاملاً روشن ساختم که من استحقاق خلافت را دارم نه آنان به پیمانی که رسول خدا از آنان گرفته بود و رشته بیعتی را که بدست رسول خدا در گردن آنان محکم بسته شده بود بیادشان آوردم ولی حب ریاست و تحصیل قدرت در امر و نهی و دنیاطلبی و اقتداء بگذشتگان پیشین آنان



را واداشت تا حق را که خدا برای آنان نهاده بود بدست گیرند و چون با یکی از آنان تنها میشدم روز بازپرسی خداوند را بیادش میاوردم و از انجام کاری که در دست اقدام داشت و سرنوشتی که برای خود تعیین میکرد بر حذر میداشتم او برای موافقت با من یک شرط میکرد و آن اینکه پس از خود خلافت را با او واگذار کنم چون دیدند که من جز در شاهراه هدایت قدم نمیزنم و بجز عمل کردن بکتاب خدای عز و جل و وصیت رسول حق و حق را که خداوند برای هر فردی معین کرده بدست صاحبش سپردن و از حق دیگران بازش داشتن کاری از من ساخته نیست یکی از خود رأی‌ها و سرسخت‌های هیئت شش نفری تندی کرد و کار را از دست من گرفت و بطمع شرکت در بهره برداری از خلافت بدست ابن عفان سپرد و ابن عفان کسی بود که نه با او و نه با هیچ یک از حاضرین شوری از نظر اخلاقی مساوی نبود چه رسد به کمتر از آنان.

نه در سرآمد فضیلت آنان که غزوه بدر بود و نه دیگر فضایل اخلاقی که خداوند پیغمبر و مخصوصین و خاندان پیغمبرش را بآن فضائل محترم و گرامی داشته بود و پس از همه این حرفها گمان ندارم که اصحاب شوری همان روز را شب رساندند مگر اینکه از انتخابشان پشیمان شدند و عقب زدند و هر یک گناه را بگردن دیگری میگذاشت و در عین حال خود و دیگران را ملامت مینمود.

در زمان حیات پیغمبران در هفت مقام آزمایش فرمود و پس از وفات سپس طولی نکشید که همان سرسختها در انتخاب ابن عفان او را کافر شمردند و از او بیزاری جستند عثمان بنزد دوستان صمیمی خود رفت و بدیگر اصحاب رسول خدا مراجعه کرد و درخواست استعفا از بیعت خود نمود و از آشوبی که بپا کرده بود اظهار پشیمانی می نمود.

ای برادر یهود این پیش آمد از پیش آمد قبلی سخت تر و دلخراش تر بود و بر بی تابی سزاوارتر من

از این جریان آنچنان ناراحت شدم که قابل توصیف نیست و اندازه‌ای ندارد ولی چاره‌ای جز صبر نداشتم که بگذارم و بگذرم. همان روز بیعت عثمان بقیه افراد هیئت شش نفری بمن مراجعه نمودند و از کاری که کرده بودند عذر خواستند و درخواست کردند که عثمان را خلع کنیم و علیه او قیام کنیم تا حق خود را بگیرم و در این باره دست بیعت بمن دادند که تا پای جان دادن در زیر پرچم من پایداری کنند یا کشته شوند و یا خدای عز و جل دوباره حق مرا بمن باز گرداند من آنان را برنگهای مختلف آزمایش مینمودم گاهی میگفتم باید سرها تراشیده شود و گاهی جلسات سری دعوتشان میکردم و گاهی در محلهای مخصوص قرار ملاقات می گذاشتیم و در همه این موارد آنان

بوعده خود وفا مینمودند ولی بخدا قسم ای برادر یهود مرا از شورش علیه عثمان همان جلوگیری کرد که از قیام علیه حکومت قبلی جلوگیری کرده بود و دیدم همین عده‌ای را که باقیمانده‌اند اگر نگهداری کنم بهتر است و آرامش خاطر را بیشتر فراهم خواهد نمود با اینکه میدانستم اگر آنان را بمرگ دعوت میکردم دعوت پذیرفته میشد و خودم هم که همه اصحاب پیغمبر از حاضرین و غائبین سابقه بحالم داشتند و میدانستند که مرگ در نزد من مانند آب سرد گوارائی است در روز بسیار گرم در کام تشنه جگر سوخته.

من همانم که عمویم حمزه و برادرم جعفر و پسر عمویم عبیده با خدا و رسولش بر سر کاری عهدی بستیم که همه وفادار بودیم رفیقان من پیش افتادند و من بخواست خدای عز و جل عقب ماندم و خدای تعالی در باره ما نازل فرمود آیه شریفه: رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا (مردانی که براستی با خدا عهد بستند بعضی از آنان در گذشت و بعضی در انتظار است ولی هیچ تغییر و تبدیلی در خود ندادند آنکه در گذشت حمزه و جعفر و عبیده بودند و من بخدا قسم همانم که منتظر هستم. ای برادر یهود هیچ تغییری در تصمیم خود راه نداده‌ام و جهت اینکه در برابر ابن عفان ساکت ماندم و آنچه مرا واداشت که از اقدام علیه او دست نگه دارم این بود که من در نتیجه آزمایشی که از او کرده بودم میدانستم اخلاقی که او را است او را رها نخواهد کرد تا مردمان دور را بکشتن و خلعتش بکشاند تا چه رسد به نزدیکان و من در این جریانات برکناری باشم من صبر نمودم تا همین پیش بینی من واقع شد و من یک کلمه نفی و اثباتی در باره او نگفته بودم مردم پس از آنکه از کشتن او فارغ شدند بر من هجوم آوردند و خدا میداند که من مایل بخلافت نبودم چون میدانستم آنان طمع بسته‌اند که ثروت‌ها را در نزد خودشان متمرکز کنند و به خوشگذرانی عمری بگذرانند و با اینکه میدانستند هدف آنان از من تأمین نخواهد شد و بآنان سخت گیری خواهم کرد ولی عادت بشتاب کرده بودند و نمیتوانستند آرام باشند و چون مطامع خود را در نزد من ندیدند پس از بیعت شروع باشکال‌تراشی و بهانه‌جوئی نمودند سپس روی باصحاب نموده و فرمود مگر چنین نبود؟ عرض کردند: چرا یا امیر المؤمنین.

و اما مورد پنجم ای برادر یهود کسانی که با من بیعت کرده بودند چون دیدند مقاصد شخصی آنان بدست من انجام نمیشود بوسیله آن زن (عایشه) بر من شوریدند با اینکه از طرف پیغمبر کار آن زن بدست من سپرده شده بود و من وصی بر او بودم او را بر شتری سوار کردند و بر جهازش بستند و او را در بیابانهای بی‌آب و علف گردانند سگهای

حوأب (نام آبی است در راه مکه ببصره) بر او زوزه میکشیدند هر ساعتی که میگذشت و هر قدمی که بر میداشتند آثار و علائم پشیمانی بر آنان از خود نشان میداد در میان مردمی که پس از بیعت اولی که در زمان حیوة رسول خدا با من کرده بودند و دوباره نیز با من بیعت کردند و او هم چنان بر مخالفت خود با من ادامه داد.

تا آنکه بر مردم شهرستانی وارد شد که دستهای کوتاه و ریشههای بلند و عقلهای کم و رأیهای فاسد داشتند بیابان گرد و دریا نورد بودند این یک زن آنان را از شهر بیرون کشید ندانسته و دیوانه وار شمشیر آختند و نفهمیده تیرها پرتاب نمودند من در کار آنان میان دو مشکل قرار گرفتم که هیچ یک را دوست نداشتم اگر دست نگه می‌داشتم آنان از شورش باز نمیگشتند و بحکم عقل تسلیم نمی‌شدند و اگر ایستادگی میکردم کار بجائی میکشید که نمیخواستم.

لذا پیش از هر چیز حجت را بر آنان تمام کردم و آنان را تهدید نمودم و وعده دادم که عذرشان بپذیرم و بآن زن پیشنهاد کردم که بخانه‌اش باز گردد و مردمی را که در اطرافش بودند دعوت نمودم تا بیعتی را که با من دارند بیابان برسانند و پیمانی را که از خداوند در گردن آنان است نشکنند و تمام قدرت خود را بنفع آنان در اختیارشان گذاشتم با بعضی از آنان که گفتگو کردم برگشت و حق را بیادش آوردم و متذکر شد (مقصود زیبر است).

سپس رو به مردم نموده و همان تذکرات را دادم ولی جز بر نادانی و سرکشی و گمراهی نیافزودند چون دیدم جز جنگ هیچ پیشنهادی را نمی‌پذیرند بر مرکب جنگ سوار شدم و گردش جنگ بزیان آنان بود شکست خوردند و حسرت بردند تلفات سنگین بر آنان وارد شد من بناچار بر این جنگ تن دادم زیرا اگر جنگ نمی‌کردم کاری را که در پایان جنگ نمودم و عفو و اغماضی که از خود نشان دادم پیش از جنگ نمیتوانستم بنمایم که اگر پیش از جنگ از آنان عفو و اغماض مینمودم در برنامه‌ای که داشتند (از گسترش شورش در نواحی کشور و ریختن خونها و کشتن رعایا و مانند رومیان و مردم یمن و ملت‌های منقرض شده حکومت را بدست زنان کم عقل و از هر جهت کم نصیب سپردن) من نیز در اجرای این برنامه بر آنان یاری نموده بودم و بجنگی که در ابتدا مایل نبودم عاقبت الامر دچار آن میشدم با این تفاوت که در این صورت زنی را با لشکرش باختیار خودش رها کرده بودم تا هر چه می‌خواهند از برنامه‌ای که گفتم در میان مردم اجراء کنند.

در عین حال باز من بی‌مقدمه دست بجنگ نزدم قبلا اتمام حجت نمودم و تا آنجا که ممکن بود کار جنگ را بتاخیر انداختم و مراجعاتی نمودم واسطه‌ها فرستادم و بسوی آنان سفر نمودم و عذرشان پذیرفتم تهدیدشان نمودم هر چه

را که از من میخواستند متعهد شدم و هر چه را هم که نمیخواستند خودم پیشنهاد نمودم ولی چون به جز جنگ هوای دیگری در سر نداشتند بناچار جنگ کردم و خداوند آنچنان که میخواست کار من و آنان را پایان داد و بر آنچه میان من و آنان رفت خداوند شاهد و گواه بود.

سپس روی به اصحاب کرده و فرمود مگر چنین نبود؟ عرض کردند چرا یا امیر المؤمنین.

و اما مورد ششم ای برادر یهود انتخاب حکمین و نبرد با پسر هند جگر خوار بود این آزاد شده از روزی که خداوند محمد را به پیغمبری برانگیخت با خدا و رسولش و مؤمنین دشمن سرسخت بود تا آنکه خداوند مکه را بزور شمشیر مسلمانان فتح کرد همان روز از او و پدرش برای من بیعت گرفته شد و در سه مورد دیگر پس از آن روز و پدرش دیروز گذشته نخستین کسی بود که بعنوان امیر المؤمنین بر من سلام داد و مرا ترغیب می کرد که قیام کنم و حق خود را از خلفا گذشته بستانم هر وقت که نزد من می آمد تجدید بیعت میکرد و از همه شگفت آورتر اینکه چون معاویه دید که خدای من تبارک و تعالی حق از دست رفته مرا بمن باز گردانید و در جای خود قرار داد و از اینکه در دین خدا خلیفه چهارم شود و در امانتی که حمل آن بعهده ما است او حکومت کند طمعش برید بعمر و بن عاص روی آورد و از او دلجوئی کرد تا دل او متوجه معاویه شد و سپس به دستگیری او (پس از اینکه مصر را تیول او کرد در صورتی که اگر یک درهم بیش از سیم خود از بیت المال مسلمانها را برداشت میکرد بر او حرام بود و متصدی اموال حق نداشت یک درهم بیش از حق او را باو برساند) شهرهای اسلامی را لگد مال ستم کرد و پای مال بیدادگری هر کس دست بیعت باو داد او را از خود راضی کرد و هر کس مخالفت نمود تبعیدش کرد.

سپس با پیمان شکسته متوجه به من شد در شرق و غرب و راست و چپ کشور آشوب پیا کرد اخبار به من می رسید و گزارشات دریافت می کردم تا آنکه مرد یک چشم ثقفی (مغیره بن شعبه) نزد من آمد و پیشنهاد کرد که معاویه را بر شهرستانهایی که در دست دارد استاندارش کنم و از نظر دنیا داری نظریه خوبی بود اگر پیش خداوند میتوانستم عذری بیاورم و خود را از مظالم استانداری او تبرئه کنم ولی در عین حال پیشنهاد مغیره را ب دیگران اعلام نمودم و با افرادی که اطمینان داشتم نسبت بخدای عز و جل و پیغمبرش و نسبت بمن و مؤمنین خیرخواهاند مشورت نمودم و نظرشان را در باره پسر هند جگر خار خواستار شدم آنان نیز مرا از استاندار نمودن معاویه نهی کردند و با من در این جهت هم رأی بودند و مرا بر حذر میداشتند که مبدا دست او را در کار مسلمانان دخالت دهم و خداوند

ببیند که من افراد گمراه‌کننده‌ای را برای خودیار و یاور گرفته‌ام یک بار برادر بجلی (جریر) را و بار دیگر برادر اشعری (ابو موسی) را نزد او فرستادم هر دو بدنیا دل بستند و تابع هوای نفس او شدند و او را از خود راضی نمودند.

و چون دیدم که هتک حرمت‌های الهی را بیش از پیش مرتکب می‌شود با افرادی که از اصحاب پیغمبر با من بودند مشورت نمودم همان افرادی که در بدر حضور داشتند و خداوند کارشان را پسندید و در بیعت رضوان شرکت کرده بودند و نیز با دیگر افراد شایسته مسلمان مشورت نمودم همگی با من هم رأی بودند که بایستی با معاویه جنگید و دستش را از حکومت کوتاه کرد من با یارانم برای جنگ با او قیام کردم و از همه جا باو نامه نوشتم و نماینده‌ها از جانب خود فرستادم و دعوتش کردم تا دست از کاری که میکند بردارد و مانند دیگر مردم با من بیعت کند.

در پاسخ نامه‌های من نامه‌هایی تحکم آمیز نوشت و آرزوهائی در باره من کرده و شروطی پیشنهاد کرده بود که نه خدا راضی بود و نه پیغمبرش و نه مسلمانان و در یکی از نامه‌ها پیشنهاد کرده بود که جمعی از نیکوترین اصحاب پیغمبر را که عمار بن یاسر جزو آنان بود (و کجا مانند عمار را توان یافت) بدست او بسپارم. بخدا قسم هر وقت که ماها پنج نفر گرد پیغمبر بودیم عمار نفر ششم بود و اگر چهار نفر بودیم عمار نفر پنجم بود معاویه در نامه‌اش بمن پیشنهاد کرده بود که چنین افرادی را باو بسپارم تا آنان را با دعای خون عثمان بکشد و بدار بزند در صورتی که بجان حق قسم مردم را بر عثمان جز معاویه کسی نشورانید و معاویه و همکارانش از خاندان بنی امیه یعنی شاخه‌های درختی که خداوند در قرآنش آن را درخت ملعون نامیده است بودند که مردم را بر کشتن عثمان فراخواندند.

بهر حال چون معاویه دید که من بشروط او جواب مثبت ندادم بر من هجوم آورد و در پیش وجدان خود باین سرکشی و ستمگری خویش می‌بالید و عده‌ای از مردم حیوان صفت را که نه عقل داشتند و نه دیده حق بین بدور خود جمع کرد و آنان را باشتباه انداخت تا از او پیروی کردند از مال دنیا آنقدر بآنان داد که بسوی او گرائیدند.

تا برای جلوگیری از او مبارزه کردیم و بحکمیت خداوند تن دادیم و جای عذری برای آنان باقی نگذاشتیم و آنان را از عذاب الهی ترسانیدیم.

ولی او در مقابل این رفتار ما جز بر ستمگری خویش نیفزود با او جنگیدیم و خداوند مانند همیشه که ما را بر پیروزی بر دشمنان او و ما عادت داده بوده پیروزی نصیب ما کرد پرچم رسول خدا که همیشه خداوند حزب شیطان را بوسیله آن پرچم نابود کرده بود بدست ما بود ولی معاویه پرچم‌های پدر خود را که من همیشه در رکاب رسول خدا با آن پرچمها در همه جا جنگیده بودم بدست داشت مرگ گریبانش را گرفته بود و چاره‌ای جز فرار نداشت اسب خود را سوار شد و پرچم خود را سرنگون کرد و در کار خود درمانده بود که چه حيله‌ای بکار زند از رأی پسر عاص کمک خواست عمرو عاص نظر داد که قرآن را بیرون آورند و بر فراز پرچمها بزنند و مردم را بحکمی که قرآن کند دعوت نمایند و گفت فرزند ابو طالب و پیروانش دیندار و باقیمانده خاندان نبوتند اینان روز اول تو را بحکم قرآن دعوت نمودند و امروز نیز که آخر کار است حکمیت قرآن را از تو پذیرا خواهند بود.

معاویه که می‌دید جز کشته شدن و یا فرار چاره دیگری ندارد این رای عمرو عاص را بکار بست و قرآن را بر فراز پرچمها زد و بگمان خود بحکم قرآن دعوت نمود یاران من که نیکانشان در این جنگ دشمنان خدا شربت شهادت نوشیده بودند بحکم قرآن مایل شدند و گمان کردند که پسر هند جگرخوار بآنچه دعوت میکند وفا خواهد کرد لذا بدعوتش گوش فرا دادند و همگی پیشنهاد او را پذیرفتند من بآنان اعلام نمودم که این کار حيله‌ای است که معاویه و عمر و عاص بکار بسته‌اند و بعهد خود وفا نخواهند کرد گفته مرا نپذیرفتند و دستور مرا بکار نه بستند و اصرار داشتند که پیشنهاد او را بپذیرند چه مرا خوش آید چه نیاید من بخواهم یا نخواهم تا آنجا که بعضی از آنان بدیگری می‌گفت اگر علی با ما همکاری نکرد یا او را مانند عثمان بکشید و یا خود و خاندانش را بدست معاویه بسپارید.

خدا میداند که نهایت کوشش را کردم و هر راهی که بخواطرم میرسید پیمودم تا مگر بگذارند من برأی خود عمل کنم ولی نگذاشتند تا آنجا که از آنان بمقدار دوشیدن یک شتر و یا دودیدن یک اسب مهلت خواستم ولی آنان نپذیرفتند مگر این شیخ و (با دست اشاره بمالک اشتر فرمود) و گروهی از خانواده خودم بخدا قسم از اجرای برنامه روشن خودم هیچ مانعی نداشتم جز اینکه ترسیدم این دو نفر گشته شوند (و با دست اشاره به حسن و حسین فرمود) که اگر این دو کشته می‌شدند نسل رسول خدا و نژاد آن حضرت از پیروانش از امت قطع میشد و باز ترسیدم که این و این (و با دست اشاره به عبد الله بن جعفر و محمد بن حنفیه فرمود) کشته شوند زیرا من میدانستم که این دو فقط

بخواطر من در این جنگ شرکت کردند و اگر ملاحظه من نبود خود را در این خطر نمی انداختند باین جهت بخواسته مردم تن دادم و خدا نیز چنین خواسته بود.

همین که ما شمشیرهای خود را از آنان باز گرفتیم و جنگ متارکه شد بدلخواه خود در کارها قضاوت کردند و هر حکمی و نظریه‌ای که خواستند اختیار نمودند و قرآن‌ها را پشت سر انداختند و از دعوتی که بحکم قرآن میکردند دست برداشتند.

من هرگز کسی را در دین خدای عز و جل حکم قرار نمیدادم زیرا بدون هیچ شک و تردیدی در این مورد حکم قرار دادن خطای محض بود ولی این مردم جز بر حکمیت راضی نبودند بناچار خواستم مردی از خاندان خودم و یا فردی را که از جهت هوش و عقل مورد رضایت من بود و از هر حیث خیرخواهی و دوستی و دینداری‌اش مورد اعتماد من باشد حکم قرار دهم هر کس را نام بردم زاده هند نپذیرفت و هر حقی را پیشنهاد کردم او از آن روی گردان شد و به پشتیبانی اصحاب من ما را بیراهه میبرد.

چون هیچ راهی جز قبول نمودن حکمیت برای من نگذاشتند بخدای عز و جل از آنان بیزاری جستیم و انتخاب حکم را بخودشان واگذاشتم مردی را انتخاب کردند و عمرو عاص آن چنان او را با نیرنگ فریب داد که خاور و باختر از نیرنگش خبردار شدند و آنکه فریب خورده بود از پذیرفتن این حکمیت اظهار پشیمانی نمود سپس رو باصحاب نموده و فرمود: مگر چنین نبود؟ گفتند: چرا یا امیر المؤمنین.

و اما مورد هفتم ای برادر یهود رسول خدا از من پیمان گرفته بود که در روزهای آخر عمرم با جمعی از اصحابم بجنگم که روزها روزه دار و شبها شب زنده دارند و همگی قرآن خوان ولی بجهت مخالفتی که با من می‌کنند مانند تبری که از کمان میجهد از دین بیرون خواهند رفت (و ذو النذیه) در میان آنان خواهد بود و با کشتن آنان سرانجام کار من بسعادت ختم خواهد شد چون پس از خاتمه کار حکمین بدینجا باز گشتم خود این مردم یک دیگر را بباد ملامت گرفتند که چرا کار را بحکمین واگذار نمودند.

ولی دیگر راه چاره‌ای نداشتند جز اینکه بگویند: امیر ما را نمی‌بایست که پیروی از کار خطای ما کند بلکه لازم بود که بر طبق رأی واقعی خود عمل نماید چه خود در این مبارزه کشته شود و چه مخالفینش و چون چنین نکرده و تابع ما شده و از ما که خطای ما مسلم‌اش بود پیروی کرده است کافر گردیده و اکنون کشتن او و ریختن خونس

برای ما حلال است همه باتفاق رأی بر این دادند و با سرعت هر چه بیشتر از لشکر من بیرون رفتند و با صدای بلند فریاد می‌کشیدند (لا حکم الا لله): (قضاوت فقط مخصوص خداوند است) سپس دسته دسته بهر سو پراکنده شدند یک دسته آنان در نخيلة و دسته دیگر در حروراء علم مخالفت افراشتند و دسته دیگر بهمان سرعت که بسوی مشرق میرفت از دجله گذشت بهر مسلمانی که رسیدند او را آزمایش نمودند اگر پیرو آنان شد از کشتن او صرف نظر نمودند و اگر مخالفت آنان کرد او را کشتند و خونس را ریختند. من به نزد دو دسته اول رفتم و یکی را پس از دیگری باطاعت خداوند و پیروی از حق و بازگشت بحق دعوت نمودم جز بجنگ بهیچ راضی نشدند و جز شمشیر هیچ بحالشان سودمند نبود چون راه چاره بر من بسته شد هر دو دسته را بحکم خداوند تسلیم نمودم و خداوند هر دو را نابود کرد.

ای برادر یهود اگر این کار نمی‌کردند و خود را نابود نمی‌نمودند چه پشتیبان نیرومند و چه سد محکمی از برای اسلام بودند ولی خداوند سرنوشتی جز این برای آنان نخواست.

سپس بدسته سوم نامه نوشتم و پی در پی نماینده‌های خود را بسوی آنان فرستادم نماینده‌هایی: از یاران خود و افرادی خداپرست و زاهد ولی این دسته نیز راهی بجز راه آن دو دسته نه پیمود و بدنبال آنان رفته شتابزده مسلمانانی را که مخالفشان بودند می‌کشتند گزارش این قتلها و جنایتها پی در پی بمن میرسید لذا من بر آنان تاختم و راه عبور از دجله را بروی آنان بستم باز هم نمایندگان خیر خواه بسوی آنان فرستادم و یک بار بتوسط این و بار دیگر بتوسط این (با دست اشاره بمالک اشتر و احنف بن قیس و سعید بن قیس ارحبی و اشعث بن قیس کنذی فرمود) عذرپذیرشان شدم.

ولی چون غیر از جنگ چیزی نپذیرفتند با آنان جنگیدم تا آنکه همگی آنان را که چهار هزار بلکه بیشتر بودند تا نفر آخر ای برادر یهود خداوند کشت و یک نفر خبرگزار نیز جان سلامت نبرد سپس جنازه ذو النذیه را (که پیغمبر خبر داده بود) در حضور همین اشخاص بیرون کشیدم که پستانی همچون پستان زن داشت.

سپس روی باصحاب کرده فرمود مگر چنین نبود؟ گفتند چرا یا امیر المؤمنین پس آن حضرت فرمود: ای برادر یهود این هفت مورد و هفت موردی که من بعهد خود وفا نمودم و یک مورد دیگر مانده است و نزدیک است که وقت آن نیز فرا رسد اصحاب امیر المؤمنین و رأس الجالوت گریه کنان عرض کردند آن یک مورد را نیز بیان فرمائید فرمود:



آن یک مورد این است که این (با دست اشاره به ریش مبارک فرمود) از خون این (با دست اشاره بفرق سر فرمود) رنگین شود.

راوی گوید صدای مردم در مسجد جامع بگریه و شیون بلند شد بطوری که از وحشت تمام مردم کوفه از میان خانه‌ها بیرون شتافتند و رأس الجالوت همان دم بدست علی علیه السلام مسلمان شد و در شهر کوفه هم چنان میزیست تا آنگاه که امیر المؤمنین کشته شد و ابن ملجم ملعون دستگیر گردید رأس الجالوت آمد تا در حضور امام حسن ایستاد و مردم آن حضرت را احاطه نموده و ابن ملجم را در مقابل امام حسن نگاه داشته بودند راس الجالوت بامام حسن عرض کرد ای ابا محمد او را بکش که خدایش بکشد که من در کتابهایی که بحضرت موسی نازل شده دیده‌ام که گناه این مرد در پیشگاه خداوند از گناه پسر آدم که برادرش را کشت و از گناه قدار که ناقه ثمود را پی کرد بیشتر است.

آنچه در باره روزهای هفته: یک شنبه و دوشنبه و سه‌شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه و شنبه رسیده است

ما جاء فی الأيام السبعة و أسمائها الأحد و الإثنين و الثلاثاء و الأربعاء و الخميس و الجمعة و السبت

۵۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ يَوْمٌ عِبَادَةٌ فَتَعَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ يَوْمُ السَّبْتِ لَالٌ مُحَمَّدٌ ع وَ يَوْمُ الْأَحَدِ لَشِيعَتُهُمْ وَ يَوْمُ الْإِثْنَيْنِ يَوْمُ بَنِي أُمَيَّةَ وَ يَوْمُ الثَّلَاثَاءِ يَوْمٌ لَيْنٌ وَ يَوْمُ الْأَرْبَعَاءِ لِبَنِي الْعَبَّاسِ وَ فَتَحَهُمْ وَ يَوْمُ الْخَمِيسِ يَوْمٌ مُبَارَكٌ بُورِكٌ لِأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا فِيهِ

۵۹- رسول خدا (ص) فرمود: روز جمعه روز پرستش خدا است تا خدای عز و جل را در آن روز عبادت کنید و روز شنبه از آن خاندان پیغمبر است و روز یک شنبه از آن شیعیان آل محمد است و روز دوشنبه روز بنی امیه است

و روز سه شنبه روزی است آسان و روز چهار شنبه از آن بنی عباسی و روز پیروزی آنان است و روز پنجشنبه روزی است که صبح آن از برای امت من فرخنده است.

آنچه در باره روز یک شنبه و روزهای پس از آن رسیده است

ما جاء فی الأحد و ما بعده

۶۰ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَسَدٍ الْبَصْرِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ مَرَّ بِقَوْمٍ يَحْتَجِمُونَ فَقَالَ مَا كَانَ عَلَيْكُمْ لَوْ أَخَّرْتُمُوهُ إِلَى عَشِيَّةِ الْأَحَدِ فَكَانَ يَكُونُ أَنْزَلَ لِلدَّاءِ

۶۰- امام صادق علیه السلام را بر چند کس که حجامت میکردند گذر افتاد فرمود: چه میشد اگر حجامت را تا عصر یک شنبه بتأخیر می انداختید؟ که این کار درد را زودتر فرو می نشاند.

۶۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ الْأَدَمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَمْرُو بْنُ سُفْيَانَ الْجُرْجَانِيُّ رَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ مِنْ مَوَالِيهِ يَا فُلَانُ مَا لَكَ لَمْ تَخْرُجْ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ الْيَوْمُ الْأَحَدُ قَالَ وَ مَا لِلْأَحَدِ قَالَ الرَّجُلُ لِلْحَدِيثِ الَّذِي جَاءَ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ احْذَرُوا حَدَّ الْأَحَدِ فَإِنَّ لَهُ حَدًّا مِثْلَ حَدِّ السَّيْفِ قَالَ كَذَبُوا كَذَبُوا مَا قَالَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَإِنَّ الْأَحَدَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَالْإِثْنَيْنِ قَالَ سُمِّيَ بِاسْمِهِمَا قَالَ الرَّجُلُ فَسُمِّيَ بِاسْمِهِمَا وَ لَمْ يَكُونَا فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ إِذَا حَدَّثْتَ فَافْهَمْ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ عَلِمَ الْيَوْمَ الَّذِي يُقْبَضُ فِيهِ نَبِيُّهُ ص وَ الْيَوْمَ الَّذِي يُظْلَمُ فِيهِ وَصِيُّهُ فَسَمَاهُ بِاسْمِهِمَا قَالَ قُلْتُ فَالْثَلَاثَاءُ قَالَ خُلِقَتْ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ النَّارُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى انْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تَكْذِبُونَ انْطَلِقُوا إِلَى ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ لَا ظَلِيلَ وَ لَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ

قَالَ قُلْتُ فَالْأَرْبَعَاءُ قَالَ بُنِيَتْ أَرْبَعَةُ أَرْكَانِ النَّارِ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ قَالَ قُلْتُ فَالْخَمِيسُ قَالَ خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ يَوْمَ الْخَمِيسِ قَالَ قُلْتُ فَالْجُمُعَةُ قَالَ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْخَلْقَ لَوْلَايَتِنَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَالَ قُلْتُ فَالسَّبْتُ قَالَ سَبَّتِ الْمَلَائِكَةُ لِرَبِّهَا يَوْمَ السَّبْتِ فَوَجَدْنَاهُ لَمْ يَزَلْ وَاحِدًا

۶۱- عمرو بن سفیان جرجانی حدیث را بامام ششم رسانده که بیکی از دوستانش فرمود: فلانی چرا بیرون نرفته‌ای؟ عرض کرد: قربانت شوم امروز یک شنبه است فرمود: مگر یک شنبه چه عیبی دارد؟

عرض کرد: برای روایتی که از پیغمبر رسیده است که فرمود: از روز یک شنبه بترسید که دمی همچون دم شمشیر دارد فرمود: دروغ گفتند رسول خدا چنین حدیثی نفرموده است زیرا احد نامی است از نامهای خدای عز و جل گوید: عرض کردم قربانت شوم دوشنبه چطور؟ فرمود: بنام آن دو نفر نامیده شده است عرض کرد: پیش از آن دو نفر بنام آنان نامیده شده است؟ امام صادق فرمود: حال که حدیثی برایت گفته شد درست بفهم چون خدای تبارک و تعالی روزی را که پیغمبرش در آن روز رحلت خواهد فرمود و وصی پیغمبر در آن روز مظلوم خواهد شد میدانست لذا آن را بنام آن دو نامید گوید: گفتیم: سه شنبه چطور؟ فرمود روز سه شنبه دوزخ آفریده شده است و این است گفته خدای عز و جل (در سوره و المرسلات آیه ۲۹-۳۱) بروید بسوی آنچه دروغ‌اش می‌پنداشتید بروید در پناه سایه‌ای که سه شعبه دارد نه سایه‌گاه است و نه از زبانه آتش جلوگیری میکند گوید: گفتیم: چهارشنبه چطور؟ فرمود: چهار رکن دوزخ در روز چهارشنبه بنا گذاشته شد گوید گفتیم: پنجشنبه چطور؟ فرمود خداوند بهشت را روز پنجشنبه آفرید گوید گفتیم: جمعه چطور؟ فرمود: خدای عز و جل در روز جمعه جهان آفرینش را برای اعتراف بولایت ما جمع کرد گوید: گفتیم: شنبه چطور؟ فرمود فرشتگان در روز شنبه متوجه شدند که خداوند همیشه یکتا بوده است.

۶۲ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَصْرِيُّ بِإِيلَاقٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ جَبَلَةَ الْوَاعِظُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرٍ الطَّائِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَوْمُ السَّبْتِ يَوْمُ مَكْرٍ وَ خَدِيعَةٍ وَ يَوْمُ الْأَحَدِ يَوْمُ غَرْسٍ وَ بِنَاءٍ وَ يَوْمُ الْإِثْنَيْنِ يَوْمُ سَفَرٍ وَ طَلَبٍ وَ يَوْمُ الثَّلَاثَاءِ يَوْمُ حَرْبٍ وَ دَمٍ وَ يَوْمُ الْأَرْبَعَاءِ يَوْمُ شَوْمٍ فِيهِ يَتَطَيَّرُ النَّاسُ وَ يَوْمُ الْخَمِيسِ يَوْمُ الدُّخُولِ عَلَى الْأُمَرَاءِ وَ قَضَاءُ الْحَوَائِجِ وَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ يَوْمُ خُطْبَةٍ وَ نِكَاحٍ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه يوم الإثنين يوم سفر إلى موضع الاستسقاء و الطلب للمطر

۶۲- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: روز شنبه روز نیرنگ و فریب است و روز یک شنبه روز عروسی و ساختمان است و روز دوشنبه روز مسافرت و دنبال کاری رفتن است و روز سه‌شنبه روز جنگ و خونریزی است و روز چهارشنبه روز شومی است و مردم در آن روز فال بد میزنند و روز پنجشنبه روز رفتن نزد فرمانداران و برآمدن نیازمندیها است و روز جمعه روز خواستگاری و عقد زناشویی بستن است.

(مصنف) این کتاب گوید:

روز دوشنبه روز مسافرت بمحل نماز استسقاء و طلب باران است.

آنچه در باره روز دوشنبه رسیده است

ما جاء فی يوم الإثنين

۶۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ اخْتَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ وَأُعْطِيَ الْحَجَّامُ بُرًّا

۶۳- یونس بن یعقوب گوید: شنیدم از امام صادق که میفرمود رسول خدا در روز دوشنبه حجامت کرد و بشخص حجامت‌کننده گندم عطا فرمود

۶۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْغَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ اللَّوْثِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ أَوْ أَحَدِهِمَا عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْرَمٍ عَنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَخْتَجِمُ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ

۶۴- امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا حجامت را روز دوشنبه پس از عصر می‌کرد.

۶۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْحِجَامَةُ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ مِنْ آخِرِ النَّهَارِ تَسْلُ الدَّاءَ سَلًّا مِنَ الْبَدَنِ

۶۵- امام صادق علیه السلام فرمود: در آخر وقت روز دوشنبه حجامت کردن درد را کاملاً از بدن بیرون می‌کشد.

۶۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْهَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ بَشِيرٍ الْأَزْدِيِّ قَالَ جِئْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ فَقَالَ كُلْ فَقُلْتُ إِنِّي صَائِمٌ فَقَالَ وَ كَيْفَ صُمْتَ قَالَ قُلْتُ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص وُلِدَ فِيهِ فَقَالَ أَمَّا مَا وُلِدَ فِيهِ فَلَا تَعْلَمُونَ وَ أَمَّا مَا قُبِضَ فِيهِ فَنَعَمْ ثُمَّ قَالَ فَلَا تَصُمْ وَ لَا تُسَافِرْ فِيهِ

۶۶- عقبه بن بشیر گوید: روز دوشنبه‌ای بخدمت امام باقر علیه السلام رسیدم (آن حضرت طعامی میل میفرمود بمن نیز پیشنهاد شرکت در غذا کرده) و فرمود: بخور عرض کردم من روزه دارم فرمود: چرا روزه گرفته‌ای؟ عرض کردم برای اینکه رسول خدا در چنین روزی متولد شده است فرمود: شما روز ولادت آن حضرت را نمیدانید و روزی را میدانید که در آن روز وفات کرده است سپس فرمود در آن روز نه روزه بگیر و نه مسافرت کن.

۶۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ الْبَجَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَخِي مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أُرِيدُ الْخُرُوجَ فَادْعُ لِي فَقَالَ وَ مَتَى تَخْرُجُ قَالَ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ فَقَالَ لَهُ وَ لِمَ تَخْرُجُ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ قَالَ أَطْلُبُ فِيهِ الْبَرَكَةَ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص وُلِدَ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ فَقَالَ كَذَبُوا وُلِدَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ مَا مِنْ يَوْمٍ أَعْظَمُ شَوْماً مِنْ يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ يَوْمَ مَاتَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ انْقَطَعَ فِيهِ وَحْيُ السَّمَاءِ وَ ظَلِمْنَا فِيهِ حَقًّا أَلَا أَذْكَكَ عَلَى يَوْمٍ سَهْلٍ لَيْلٍ أَلَا إِنَّ اللَّهَ لِدَاوُدَ ع فِيهِ الْحَدِيدَ فَقَالَ الرَّجُلُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ أَخْرُجْ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ

۶۷- علی بن جعفر گوید: مردی به خدمت برادرم موسی بن جعفر علیه السلام رسید و عرض کرد قربانت شوم قصد مسافرتی دارم و استدعا دارم که برای من دعا بفرمائید فرمود مسافرتت چه روزی است عرض کرد روز دوشنبه، فرمود روز دوشنبه چرا؟ عرض کرد چون روز ولادت رسول خدا است میخواهم برکت داشته باشد فرمود: دروغ میگویند رسول خدا در روز جمعه متولد شده است و هیچ روزی شومتر از روز دوشنبه نیست روزی است که رسول

خدا در آن روز از دنیا رفته است و صدای وحی از خاندان ما بریده شده است و حق ما را در آن روز از ما غصب کرده‌اند.

اگر می‌خواهی تو را بروز سهل و نرمی راهنمایی کنم؟ که خداوند در آن روز آهن را برای داود نرم کرد عرض کرد چرا قربانت شوم فرمود: سه‌شنبه مسافرت کن.

آنچه در باره روز سه‌شنبه رسیده است

ما جاء فی يوم الثلاثاء

۶۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِي الْخَزَرَجِ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ احْتَجَمَ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ لِسَبْعِ عَشْرَةَ أَوْ تِسْعَ عَشْرَةَ أَوْ لِإِحْدَى وَعِشْرِينَ مِنَ الشَّهْرِ كَانَتْ لَهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ مِنْ أَدْوَاءِ السَّنَةِ كُلِّهَا وَكَانَتْ لِمَا سِوَى ذَلِكَ شِفَاءً مِنْ وَجَعِ الرَّأْسِ وَالْأَضْرَاسِ وَالْجُنُونِ وَالْجُدَامِ وَالْبَرَصِ

۶۸- رسول خدا (ص) فرمود: هر کس روز سه‌شنبه هفدهم یا نوزدهم یا بیست و یکم ماه حجامت کند از همه بیماریهای آن سال شفا می‌یابد ولی در بقیه سه‌شنبه‌ها حجامت نمودن درمان درد سر و درد دندان و دیوانگی و پیسی و بیماری خوره می‌باشد.

۶۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ النَّخَعِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ كَانَ مُسَافِرًا فَلْيُسَافِرْ يَوْمَ السَّبْتِ فَلَوْ أَنَّ حَجْرًا زَالَ عَنْ حَجَرٍ يَوْمَ السَّبْتِ لَرَدَّهُ اللَّهُ إِلَى مَكَانِهِ وَمَنْ تَعَذَّرَتْ عَلَيْهِ الْحَوَائِجُ فَلْيَلْتَمِسْ طَلَبَهَا يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ فَإِنَّهُ الْيَوْمُ الَّذِي أَلَانَ اللَّهُ فِيهِ الْحَدِيدَ لِذَاوُدَ ع

۶۹- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بخواهد سفر کند روز شنبه به مسافرت برود که اگر روز شنبه سنگی از سنگی کنده شود خداوند آن را بجای اولی خود باز می‌گرداند و هر کس که نیازمندیهایش با مشکلاتی برخورد کند روز سه‌شنبه بدنبال حاجتش رود زیرا روز سه‌شنبه همان روزی است که خداوند آهن را برای داود نرم کرد.

آنچه در باره روز چهارشنبه رسیده است

ما جاء فی يوم الأربعاء

۷۰- حَدَّثَنِي أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَهُوَ يَحْتَجِمُ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ أَهْلَ الْحَرَمَيْنِ يَرَوُونَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ مَنْ احْتَجَمَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ فَأَصَابَهُ بَيَاضٌ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ فَقَالَ كَذَبُوا إِنَّمَا يُصِيبُ ذَلِكَ مَنْ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ فِي طَمَثٍ

۷۰- یعقوب بن یزید از یکی از اصحاب ما نقل میکند که گفت: روز چهارشنبه ای بحضور امام حسن عسگری رسیدم آن حضرت حجامت میکرد عرض کردم اهل حرمین (مکه و مدینه) از رسول خدا روایت میکنند که فرموده است هر کس روز چهارشنبه حجامت کند و به بیماری پیسی مبتلا شود کسی را به جز خویشتن ملامت ننماید فرمود دروغ گفته اند به بیماری پیسی کسی مبتلا گردد که نطفه اش در ایام حیض مادرش بسته شده باشد.

۷۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ أَسْلَمَ قَالَ رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَ احْتَجَمَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَهُوَ مَحْمُومٌ فَلَمْ تَتْرُكْهُ الْحُمَّى فَاحْتَجَمَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَتَرَكَتْهُ الْحُمَّى

۷۱- عبد الرحمن بن عمرو بن اسلم گوید: امام موسی بن جعفر علیه السلام را دیدم که تب دار بود و روز چهارشنبه حجامت کرد ولی تب قطع نشد تا اینکه روز جمعه حجامت کرد و تب حضرت برید.

۷۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا السَّيَّارِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الدَّقَّاقِ الْبَغْدَادِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّانِي عَ أَسْأَلُهُ عَنِ الْخُرُوجِ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ لَا يَدُورُ فَكَتَبَ عَ مَنْ خَرَجَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ لَا يَدُورُ خِلَافًا عَلَى أَهْلِ الطَّيْرَةِ وَقِيَ مِنْ كُلِّ آفَةٍ وَ عُوْفَى مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ عَاهَةٍ وَ قَضَى اللَّهُ لَهُ حَاجَتَهُ وَ كَتَبْتُ إِلَيْهِ مَرَّةً أُخْرَى أَسْأَلُهُ عَنِ الْحِجَامَةِ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ لَا يَدُورُ فَكَتَبَ عَ مَنْ احْتَجَمَ فِي يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ لَا يَدُورُ خِلَافًا عَلَى أَهْلِ الطَّيْرَةِ عُوْفَى مِنْ كُلِّ آفَةٍ وَ وَقِيَ مِنْ كُلِّ عَاهَةٍ وَ لَمْ تَخْضَرْ مَحَاجِمُهُ

۷۲- محمد بن أحمد بن دقاق بغدادی گوید: نامه‌ای به حضور امام ابی الحسن رضا علیه السلام نوشتم که از مسافرت در روز چهارشنبه آخر ماه در نامه سؤال نموده بودم حضرت در پاسخ نامه مرقوم فرمود: بعکس آنچه مردمان فال بد زن گمان کنند هر کس روز چهارشنبه آخر ماه مسافرت کند از هر بلائی محفوظ و از هر بیماری و ناراحتی در امان خواهد بود و خداوند نیازمندی او را برآورد.

و بار دیگر ضمن نامه‌ای بحضورش از حجامت نمودن در روز چهارشنبه آخر ماه پرسیدم مرقوم فرمود: بعکس آنچه مردمان فال بد زن برآند هر کس روز چهارشنبه حجامت کند از هر گونه آفتی سالم و از هر ناراحتی محفوظ می‌ماند و محل حجامت‌اش زودتر بهبودی می‌یابد.

۷۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْبَغْدَادِيُّ الْوَرَّاقُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ جَعْفَرٍ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عُبَيْسَةَ مَوْلَى الرَّشِيدِ قَالَ حَدَّثَنَا دَارِمُ بْنُ قَبِيصَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرُّضَا قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ آخِرُ أَرْبَعَاءَ فِي الشَّهْرِ يَوْمُ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ

۷۳- رسول خدا (ص) فرمود: چهارشنبه آخر ماه روز نحسی است.

۷۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عِيسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْأَحْوَلِ عَنْ بَشَّارِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ لَأَيِّ شَيْءٍ يُصَامُ يَوْمُ الْأَرْبَعَاءِ قَالَ لِأَنَّ النَّارَ خُلِقَتْ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ

۷۴- بشار بن یسار گوید: امام صادق (ع) را عرض کردم در روز چهارشنبه چرا باید روزه گرفت فرمود: برای اینکه آتش در روز چهارشنبه آفریده شده است.

۷۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَدْمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَذِيفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ احْتَجَمَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ بَعْدَ الْعَصْرِ

۷۵- حذیفه بن منصور گوید: دیدم امام صادق (ع) را که روز چهارشنبه بعد از عصر حجامت فرمود:



۷۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ تَوَقَّوْا الْحِجَامَةَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَ النُّورَةَ فَإِنَّ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ يَوْمٌ نَحْسٌ مُسْتَمِرٌّ وَ فِيهِ خُلِقَتْ جَهَنَّمُ

۷۶- امیر المؤمنین (ع) فرمود: از حجامت کردن و نوره کشیدن روز چهارشنبه خودداری کنید

که روز چهارشنبه روز نحس پایداری است و دوزخ در آن روز آفریده شده است.

۷۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْيَقْطِينِيِّ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يَتَوَقَّى النُّورَةَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ فَإِنَّهُ يَوْمٌ نَحْسٌ مُسْتَمِرٌّ

۷۷- امیر المؤمنین (ع) فرمود سزاوار است که مرد از نوره کشیدن در روز چهارشنبه خودداری نماید که آن روز نحس پایداری است.

۷۸ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَصْرِيُّ بِإِيلَاقٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ جَبَلَةَ الْوَاعِظُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ غَامِرٍ الطَّائِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ع قَالَ قَامَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي الْجَامِعِ بِالْكُوفَةِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنْ يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ وَ التَّطْيِيرِ مِنْهُ وَ ثِقَلِهِ وَ أَيُّ أَرْبَعَاءٍ هُوَ فَقَالَ ع آخِرُ أَرْبَعَاءٍ فِي الشَّهْرِ وَ هُوَ الْمَحَاقُ وَ فِيهِ قَتَلَ قَابِيلُ هَابِيلَ أَخَاهُ وَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ أَلْقَى إِبْرَاهِيمُ ع فِي النَّارِ وَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَضَعُوا الْمَنَجْنِيقَ وَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ غَرَقَ اللَّهُ فِرْعَوْنَ وَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْضَ قَوْمِ لُوطٍ عَلَيْهَا سَافِلَهَا وَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ أَرْسَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ الرِّيحَ عَلَى قَوْمِ عَادٍ وَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ أَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ وَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَى نُمْرُودَ الْبَقَّةَ وَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ طَلَبَ فِرْعَوْنُ مُوسَى لِيَقْتُلَهُ وَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ خَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ أَمَرَ فِرْعَوْنُ بِذِيحِ الْعِلْمَانِ وَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ خُرِبَ بَيْتُ الْمَقْدِسِ وَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ أُحْرِقَ مَسْجِدُ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ ع وَ إِصْطَخَرُ مِنْ كُورَةَ فَارِسَ وَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ قُتِلَ يَحْيَى بْنُ

زَكَرِيَّا وَيَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ ظَلَّ قَوْمُ فِرْعَوْنَ أَوَّلَ الْعَذَابِ وَيَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ خَسَفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِقَارُونَ وَيَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ ابْتَلَى اللَّهُ أَيُّوبَ عِزَّ بَدَافٍ مَالِهِ وَوَلَدِهِ وَيَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ أُدْخِلَ يُوسُفُ السِّجْنَ وَيَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَا دَمَرْنَاكُمْ

وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ وَيَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ أَخَذَتْهُمْ الصَّيْحَةُ وَيَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ عَقَرُوا النَّاقَةَ وَيَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ أَمْطَرَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ وَيَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ شَجَّ النَّبِيُّ ص وَكُسِرَتْ رَبَاعِيَّتُهُ وَيَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ أَخَذَتِ الْعَمَالِيقُ التَّابُوتَ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه من اضطر إلى الخروج فى سفر يوم الأربعاء أو تبغ به الدم فى يوم الأربعاء فجائز له أن يسافر أو يحتجم فيه و لا يكون ذلك شؤما عليه لا سيما إذا فعل ذلك خلافا على أهل الطيرة و من استغنى عن الخروج فيه أو عن إخراج الدم فالأولى أن يتوقى و لا يسافر فيه و لا يحتجم

۷۸- امیر المؤمنین (ع) در مسجد کوفه بود که مردی بپا خواست و عرض کرد یا امیر المؤمنین مرا آگاه فرما که چرا روز چهارشنبه بفال بد گرفته می شود و آن را روز سنگینی میدانند و مقصود کدام چهارشنبه است؟

فرمود: چهارشنبه آخر ماه که محاق باشد (یعنی شبها ماه پیدا نباشد) و در چنین روزی قابیل برادر خود هابیل را کشت و روز چهارشنبه ابراهیم در آتش افکنده شد و در روز چهارشنبه منجنیق را نصب کردند و روز چهارشنبه خداوند فرعون را غرق کرد و روز چهارشنبه خداوند شهر قوم لوط را زیر و زیر کرد و در روز چهارشنبه خداوند باد سوزناک را بر قوم عاد فرستاد و در روز چهارشنبه باغهای مردم صنعاء مانند درختی که خشکیده و بر زمین ریخته شده باشد خشک گردید و در روز چهارشنبه فرعون دستور داد که اگر موسی را بدست آوردند او را بکشند و روز چهارشنبه سقف بر سر آنان فرود آمد و روز چهارشنبه فرعون دستور داد که نوزادهای پسر را بکشند و روز چهارشنبه بیت المقدس ویران گردید و روز چهارشنبه مسجد سلیمان بن داود که در استخر از شهرستانهای استان فارس بود سوخت و روز چهارشنبه یحیی بن زکریا شهید شد و روز چهارشنبه اولین مرحله عذاب بر قوم فرعون سایه افکند و روز چهارشنبه خداوند قارون را بزمین فرو برد و روز چهارشنبه خداوند ایوب را بتلف شدن مال و فرزندان اش گرفتار کرد و روز چهارشنبه یوسف زندانی شد و روز چهارشنبه را خداوند فرموده است که ما آنان (قوم صالح) را همگی سرنگون کردیم و روز چهارشنبه ناقه صالح را پی کردند و روز چهارشنبه سنگ آسمانی از گل پخته بر سر آنان بارید و روز چهارشنبه پیشانی پیغمبر مجروح شد و دندانهای جلوی آن حضرت شکست و روز چهارشنبه عمالقه تابوت را از بنی اسرائیل گرفتند.

(مصنف) این کتاب گوید

کسی که ناگزیر است از مسافرت در روز چهارشنبه و یا روز چهارشنبه خودش بجوش آمده برای او رواست که مسافرت و یا حجامت کند و شومی از برای او ندارد مخصوصاً هر گاه بقصد مخالفت با آنان که فال بد میزنند انجام بگیرد ولی آن کس از مسافرت در روز چهارشنبه و یا خون گرفتن بی نیاز است بهتر آن است که خودداری نموده و در آن روز نه مسافرت کند و نه حجامت.

آنچه در باره روز پنجشنبه رسیده است

ما جاء فی يوم الخميس

۷۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُعْتَبِ بْنِ الْمُبَارَكِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي يَوْمِ الْخَمِيسِ وَهُوَ يَحْتَجِمُ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَتَحْتَجِمُ فِي يَوْمِ الْخَمِيسِ فَقَالَ نَعَمْ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُحْتَجِمًا فَلْيَحْتَجِمْ فِي يَوْمِ الْخَمِيسِ فَإِنَّ عَشِيَّةَ كُلِّ جُمُعَةٍ يَنْتَدِرُ الدَّمَ فَرَقًا مِنَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يَرْجِعُ إِلَى وَكْرِهِ إِلَى غَدَاةِ الْخَمِيسِ ثُمَّ التَفَتَ إِلَى غُلَامِهِ رُبَيْحٍ فَقَالَ يَا رُبَيْحُ اشْدُدْ قَصَبَ الْمُلَازِمِ وَ اجْعَلْ مَصَّكَ رَخِيًّا وَ اجْعَلْ شَرْطَكَ زَحْفًا وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مَنْ احْتَجَمَ فِي آخِرِ خَمِيسٍ مِنَ الشَّهْرِ فِي أَوَّلِ النَّهَارِ سَلَّ مِنْهُ الدَّاءُ سَلًّا

۷۹- معتب بن مبارک گوید: روز پنجشنبه ای بود که بخدمت امام صادق (ع) رسیدم و حضرتش حجامت میکرد. عرض کردم یا ابن رسول الله روز پنجشنبه حجامت میکنی؟ فرمود آری هر کس از شما که بخواهد حجامت کند بهتر است که روز پنجشنبه حجامت کند زیرا که در عصر هر جمعه خون بدن از ترس قیامت می جهد و تا صبح پنجشنبه بجایگاه خود باز نمیگردد.

سپس رو بغلامش ذبیح کرده و فرمود ای ذبیح شاخ حجامت را محکم بجسبان و بآرامی بمک و تیغ را بجابکی بزن.

و امام صادق (ع) فرمود: هر کس در پنجشنبه آخر ماه اول روز حجامت کند ریشه بیماریها از تن او کنده می شود.

۸۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَوَّلَ مَا بُعِثَ يَصُومُ حَتَّى يُقَالَ لَا يُفْطِرُ وَ يُفْطِرُ حَتَّى يُقَالَ لَا يَصُومُ ثُمَّ تَرَكَ ذَلِكَ وَ صَامَ يَوْمًا وَ تَرَكَ يَوْمًا وَ هُوَ صَوْمُ دَاوُدَ ع ثُمَّ تَرَكَ ذَلِكَ ثُمَّ قَبِضَ وَ هُوَ يَصُومُ خَمِيسَيْنِ بَيْنَهُمَا أَرْبَعَاءُ

۸۰- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) در آغاز بعثت چندان روزه می‌گرفت که در باره‌اش گفته میشد که افطار نخواهد کرد و افطار می‌فرمود چندان که گفته میشد دیگر روزه نخواهد گرفت.

سپس این شیوه را ترک فرمود و یک روز در میان روزه گرفت که روزه داری داود چنین بود سپس این را نیز ترک فرمود و تا پایان زندگی دو پنجشنبه را روزه می‌گرفت با چهارشنبه میان آن دو (شرح:)

مقصود پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر ماه و چهارشنبه وسط ماه است چنانچه در روایات دیگر تصریح شده است.

۸۱- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الْأَحْوَلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص سُئِلَ عَنْ صَوْمِ خَمِيسَيْنِ بَيْنَهُمَا أَرْبَعَاءُ فَقَالَ أَمَّا الْخَمِيسُ فَيَوْمٌ تُعْرَضُ فِيهِ الْأَعْمَالُ وَ أَمَّا الْأَرْبَعَاءُ فَيَوْمٌ خُلِقَتْ فِيهِ النَّارُ وَ أَمَّا الصَّوْمُ فَجَنَّةٌ

۸۱- امام صادق (ع) فرمود: از رسول خدا (ص) سؤال شد از روزه دو پنجشنبه با چهارشنبه وسط فرمود: اما روز پنجشنبه روزی است که عملها در آن عرضه می‌شود و اما روز چهارشنبه روزی است که آتش در آن روز آفریده شده است و اما روزه پس آن سیر است از آتش.

۸۲- حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ زَكَرِيَّا عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَحْيَى قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ قَصَّ أَظْفِيرَهُ يَوْمَ الْخَمِيسِ وَ تَرَكَ وَاحِدَةً لِيَوْمِ الْجُمُعَةِ نَفَى اللَّهُ عَنْهُ الْفَقْرَ

۸۲- امام صادق (ع) فرمود هر کس روز پنجشنبه ناخنهایش را بگیرد و یک ناخن برای روز جمعه بگذارد خداوند فقر را از او دور فرماید.

آنچه درباره روز جمعه رسیده است

ما جاء فی يوم الجمعة

۸۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَكْرِيَّا الْمُؤْمِنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ الْقَلَاءِ قَالَ رَأَيْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَ يَحْتَجِمُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ تَحْتَجِمُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَالَ أَقْرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ فَإِذَا هَاجَ بِكَ الدَّمُ لَيْلًا كَانَ أَوْ نَهَارًا فَأَقْرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَاحْتَجِمْ

۸۳- محمد بن رباح قلاء گوید: موسی بن جعفر (ع) را دیدم که روز جمعه حجامت میکرد، عرض کردم: فدایت شوم روز جمعه حجامت میکنی؟ فرمود: من آیه الکرسی را میخوانم و تو نیز هر وقت که فشار خونت بالا رفت چه روز باشد و چه شب آیه الکرسی بخوان و حجامت کن

۸۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْبَغْدَادِيُّ الْوَرَّاقُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ مَوْلَى الرَّشِيدِ قَالَ حَدَّثَنَا دَارِمُ بْنُ قَبِيصَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرُّضَا قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ بَيْنَ صَلَاةِ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ

۸۴- رسول خدا (ص) فرمود: رستاخیز در روز جمعه میان نماز ظهر و عصر برپا خواهد شد.

۸۵ وَ عَنْ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَطْرِفُوا أَهَالِيَكُمْ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ بِشَيْءٍ مِنَ الْفَاكِهَةِ وَاللَّحْمِ حَتَّى يَفْرَحُوا بِالْجُمُعَةِ وَ كَانَ النَّبِيُّ ص إِذَا خَرَجَ فِي الصَّيْفِ مِنْ بَيْتِ خَرَجَ يَوْمَ الْخَمِيسِ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَدْخُلَ الْبَيْتَ فِي الشِّتَاءِ مِنَ الْبَرْدِ دَخَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ قَدْ رُوِيَ أَنَّهُ كَانَ دُخُولُهُ وَ خُرُوجُهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

۸۵- علی (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: در هر جمعه برای خانواده خود از میوه و گوشت چیزی تحفه ببرید تا بآمدن روز جمعه شادمان گردند و پیغمبر (ص) چون در تابستان از اطاق بیرون می آمد روز پنجشنبه بیرون می آمد و چون میخواست که در زمستان از سرما باطاق برگردد روز جمعه برمیگشت و روایت شده که بیرون شدن حضرت و باز گشتنش در روز جمعه بوده است.

(شرح:) در بعضی از نسخه‌ها بجای (اطرفوا) اترقوا آمده است و بنا بر آن معنای روایت چنین می‌شود که هر شب جمعه برای خانواده از میوه و گوشت چیزی ببرید.

۸۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَلَّمَنِي دُعَاءً أَسْتَنْزِلُ بِهِ الرِّزْقَ فَقَالَ لِي خُذْ مِنْ شَارِيكَ وَأُظْفَارِكَ وَ لِيَكُنْ ذَلِكَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ

۸۶- ابی کهمس گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم دعائی مرا بیاموز که بدان روزی فراخوانم بمن فرمود از زیادی سیبیل و ناخنهایت را بچنین و این در روز جمعه باید باشد.

۸۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُتَيْبَةَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْمَدِينِيِّ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ تَقْلِيمُ الْأُظْفَارِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يُؤْمِنُ مِنَ الْجُدَامِ وَالْبَرَصِ وَالْعَمَى وَإِنْ لَمْ يَحْتَجْ فَحَكَّهَا حَكًّا وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ قَلَّمَ أُظْفَارَهُ وَقَصَّ شَارِبَهُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ ثُمَّ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أُعْطِيَ بِكُلِّ قَلَامَةٍ وَ جُرَازَةٍ عَتَقَ رَقَبَةً مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ

۸۷- امام صادق (ع) فرمود: روز جمعه ناخنها را چیدن از بیماری خوره و پیسی و کوری ایمنی بخشد و اگر نیازی بچیدن نباشد بنحوی آن را بخرشد و امام صادق (ع) فرمود: هر کس که هر روز جمعه ناخنهایش را بچیند و شاربش را بزند و سپس بگوید:

بسم الله و بالله و على سنة محمد و آل محمد (یعنی بنام خدا و بیاری خدا و براه و رسم محمد و آل محمد این کار را کردم) بهر ریزه ناخن و مو ثواب آزادکردن یک بنده از فرزندان اسماعیل باو داده می‌شود.

۸۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الرَّازِيِّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ قَلَّمَ أُظْفَارَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ أَنَامِلِهِ الدَّاءَ وَ أَدْخَلَ فِيهِ الدَّوَاءَ وَ رَوَى أَنَّهُ لَا يُصِيبُهُ جُنُونٌ وَ لَا جُدَامٌ وَ لَا بَرَصٌ

۸۸- امام صادق (ع) از پدرش: رسول خدا (ص) فرمود: کسی که ناخنهایش را روز جمعه بچیند خداوند درد را از انگشتان او بیرون میکند و درمان بجای درد در آورد و روایت شده است که چنین کس به دیوانگی و بیماری خوره و پیسی گرفتار نگردد.

۸۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ قَلَمُوا أَظْفَارَكُمْ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ وَ اسْتَحْمُوا يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَ أَصِيبُوا مِنَ الْحَجَّامِ حَاجَتَكُمْ يَوْمَ الْخَمِيسِ وَ تَطَيَّبُوا بِأَطْيَبِ طَبِيبِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

۸۹- جعفری گوید: شنیدم موسی بن جعفر (ع) میفرمود ناخنهایتان را روز سه شنبه بچینید و بر روز چهارشنبه بحمام بروید و اگر نیازی به حجامت دارید روز پنجشنبه حجامت کنید و با خوشبوترین عطرهاى خود روز جمعه معطر شوید.

۹۰ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ لَا يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يَدَعَ الطَّيِّبَ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ فَيَوْمٌ وَ يَوْمٌ لَا فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَفِي كُلِّ جُمُعَةٍ وَ لَا يَدَعَ ذَلِكَ

۹۰- امام رضا علیه السلام فرمود: برای مرد سزاوار نیست که هر روز عطر نزند و اگر هر روز نتوانست یک روز در میان و اگر باز نتوانست در هر روز جمعه عطر بزند و آن را ترک نکند.

۹۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْفُرَاتِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَطَرٍ عَنِ السَّكَنِ الْخَزَّازِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ لِلَّهِ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ أَخَذَ شَارِبَهُ وَ أَظْفَارَهُ وَ مَسَّ شَيْئاً مِنَ الطَّيِّبِ

۹۱- سکن خزاز گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: خدا را بر هر مرد بالغ حقی است که در هر روز جمعه شارب و ناخنهایش را بچیند و مقداری عطر استعمال کند.

(شرح-) در بعض از نسخه‌های کافی بجای (محتلم) مسلم است

۹۲ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَمْرِو الْعَطَّارُ الْقُرَوَيْنِيُّ يُبْلَغُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُصْعَبٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُصْعَبِ بْنِ الْقَاسِمِ السُّلَمِيُّ بِتَرْمِذٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ هَارُونَ الْأُمَلِيُّ بِأَمْلٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ غَالِبِ الْبَصْرِيِّ الزَّاهِدُ بَبْغَدَادَ قَالَ حَدَّثَنَا دِينَارٌ مَوْلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ إِنَّ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَرْبَعٌ وَ عَشْرُونَ سَاعَةً لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كُلِّ سَاعَةٍ سِتِّمِائَةِ أَلْفٍ عَتِيقٍ مِنَ النَّارِ

۹۲- رسول خدا (ص) فرمود: شب و روز جمعه ۲۴ ساعت است و خدا در هر ساعتی ششصد هزار نفر از آتش آزاد میفرماید.

۹۳ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ جَمِيعاً عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يُرِيدُ أَنْ يَعْمَلَ شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ مِثْلَ الصَّدَقَةِ وَ الصَّوْمِ وَ

نَحْوِ هَذَا قَالَ يُسْتَحَبُّ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَإِنَّ الْعَمَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يُضَاعَفُ

۹۳- امام صادق علیه السلام فرمود: در باره کسی که بخواند کار نیکی از قبیل صدقه دادن و روزه گرفتن و مانند اینها انجام دهد فرمود مستحب است که این کار نیک در روز جمعه انجام بگیرد زیرا پاداش کار در روز جمعه چند برابر است.

۹۴ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَادِ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَنْشَدَ بَيْتَ شِعْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَهُوَ حَظُّهُ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا رَأَيْتُمُ الشَّيْخَ يُحَدِّثُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِأَحَادِيثِ الْجَاهِلِيَّةِ فَارْمُوا رَأْسَهُ وَ لَوْ بِالْحَصَى

۹۴- امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که یک سطر شعر در روز جمعه بخواند بهره‌اش از آن روز همان خواهد بود و رسول خدا فرمود: چون شیخی را دیدید که در روز جمعه سخنان زمان جاهلیت را نقل میکند سرش را بکوبید اگر چه با سنگریزه باشد.

۹۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَالَ فِي آخِرِ سَجْدَةٍ مِنَ التَّوْفَلَةِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَ إِنْ قَالَهُ كُلَّ لَيْلَةٍ فَهُوَ أَفْضَلُ



اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَ اسْمِكَ الْعَظِيمِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذَنْبِي الْعَظِيمَ سَبْعَ مَرَّاتٍ أَنْصَرَفَ وَ قَدْ غُفِرَ لَهُ قَالَ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا كَانَتْ عَشِيَّةُ الْخَمِيسِ وَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ نَزَلَتْ مَلَائِكَةٌ مِنَ السَّمَاءِ مَعَهَا أَقْلَامُ الذَّهَبِ وَ صُحُفُ الْفِضَّةِ لَا يَكْتُبُونَ عَشِيَّةَ الْخَمِيسِ وَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَى أَنْ تَغِيبَ الشَّمْسُ إِلَّا الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ ص وَ يُكْرَهُ السَّفَرُ وَ السَّعْيُ فِي الْحَوَائِجِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يُكْرَهُ مِنْ أَجْلِ الصَّلَاةِ فَأَمَّا بَعْدَ الصَّلَاةِ فَجَائِزٌ يُتَبَرَّكُ بِهِ

۹۵- امام صادق فرمود: کسی که در سجده آخر نافله مغرب شب جمعه هفت بار بگوید و اگر هر شب بگوید بهتر است (بار الها با احترام وجه کریم و نام بزرگت از تو درخواست میکنم که بر محمد و خاندانش درود بفرستی و گناه بزرگ مرا بیامرزی) تا نماز را تمام کند گنااهش آمرزیده شده است راوی گوید: امام صادق فرمود: چون عصر پنجشنبه و شب جمعه فرا میرسد فرشتگانی از آسمان فرود می آیند که قلمهای طلا و صفحه های نقره به همراه دارند و در عصر پنجشنبه و شب جمعه و روز جمعه تا غروب آفتاب نمی نویسند مگر صلوات بر پیغمبر را و سفر کردن و از پی کاری رفتن در روز جمعه خوب نیست، و خوب نبودنش بخاطر نماز جمعه است اما پس از خواندن نماز جائز است و مبارک.

۹۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُثْمَانَ الْخَزَّازِ أَنَّهُ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ قَالَ الصَّلَاةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ الْإِنْتِشَارُ يَوْمَ السَّبْتِ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَفَ لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يُفَرِّغَ نَفْسَهُ فِي الْأُسْبُوعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِأَمْرِ دِينِهِ فَيَسْأَلَ عَنْهُ

۹۶- ابی ایوب ابراهیم خزاز گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که مقصود از گفته خدای عز و جل که میفرماید (چون نماز پایان یافت در زمین پراکنده شوید و از فضل خداوندی بدست آورید) چیست؟ فرمود: نماز در روز جمعه است و پراکنده شدن در روز شنبه و امام صادق علیه السلام فرمود بر مرد مسلمان ناپسند است که در هفته یک روز جمعه خود را برای کار دینش آماده نکند تا مسائل دینی فرا بگیرد.

آنچه در باره روز شنبه رسیده است

ما جاء فی يوم السبت

۹۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ

الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ النَّخَعِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ كَانَ مُسَافِرًا فَلْيُسَافِرْ  
يَوْمَ السَّبْتِ فَلَوْ أَنَّ حَجْرًا زَالَ عَنْ جَبَلٍ فِي يَوْمِ السَّبْتِ لَرَدَّهُ اللَّهُ إِلَى مَكَانِهِ

۹۷- امام صادق علیه السلام فرمود: هر که قصد سفر دارد روز شنبه سفر کند که اگر سنگی در روز شنبه از کوهی  
کنده شود خداوند آن را بجای خودش بر میگردد.

۹۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْبَغْدَادِيُّ الْوَرَّاقُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ جَعْفَرٍ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عُبَيْسَةَ مَوْلَى الرَّشِيدِ قَالَ  
حَدَّثَنَا دَارِمُ بْنُ قُبَيْصَةَ وَنُعَيْمُ بْنُ صَالِحٍ الطَّبْرِيُّ قَالَا حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ  
مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اللَّهُمَّ بَارِكْ لَأُمَّتِي فِي  
بُكُورِهَا يَوْمَ سَبْتِهَا وَخَمِيسِهَا

۹۸- رسول خدا (ص) فرمود: بار الها صبحهای شنبه و پنجشنبه را بر امت من مبارک فرما.

۹۹ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص بَاكِرُوا بِالْحَوَائِجِ فَإِنَّهَا مُيسَّرَةٌ وَ تَرْبُوا الْكِتَابَ فَإِنَّهُ أَنْجَحٌ لِلْحَاجَةِ وَ اظْلُبُوا الْخَيْرَ  
عِنْدَ حِسَانِ الْوُجُوهِ

۹۹- رسول خدا (ص) فرمود: بدنبال نیازمندی‌های خود بامدادان بروید که آسان‌تر بدست می‌آید و نامه را خاک  
آلودش کنید که حاجت بهتر روا می‌شود و خیر را در نزد خوبرویان بجوئید.

(شرح:) بعضی گفته است که مقصود از خاک پاشیدن برنامه این است که نوشته خشک شود و سیاه نشود زیرا در آن  
دوره خشک کن اختراع نشده بود. مترجم گوید ممکن است مقصود از این عمل تقویت جانب توکل و عدم اعتماد  
باسباب ظاهری باشد.

۱۰۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الرَّازِيِّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ قَلَّمَ أَظْفَارَهُ يَوْمَ السَّبْتِ وَ يَوْمَ الْخَمِيسِ وَ أَخَذَ مِنْ شَارِبِهِ عَوْفَى مِنْ وَجَعِ الْأُضْرَاسِ وَ وَجَعِ الْعَيْنِ

۱۰۰- رسول خدا (ص) فرمود: هر که روز شنبه و روز پنجشنبه ناخنهایش را بگیرد و از سبیلش بچیند از درد دندان و درد چشم به سلامت ماند.

۱۰۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ السَّبْتُ لَنَا وَ الْآحَدُ لِشِيعَتِنَا وَ الْإِثْنَيْنِ لِأَعْدَائِنَا وَ الثَّلَاثَاءُ لِبَنِي أُمَيَّةَ وَ الْأَرْبَعَاءُ يَوْمُ شُرْبِ الدَّوَاءِ وَ الْخَمِيسُ تُقْضَى فِيهِ الْحَوَائِجُ وَ الْجُمُعَةُ لِلتَّنَظُّفِ وَ التَّطَيُّبِ وَ هُوَ عِيدُ الْمُسْلِمِينَ وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنَ الْفِطْرِ وَ الْأَضْحَى وَ يَوْمُ الْغَدِيرِ أَفْضَلُ الْأَعْيَادِ وَ هُوَ ثَامِنَ عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ وَ كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ يَخْرُجُ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ يَقُومُ الْقِيَامَةَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ مَا مِنْ عَمَلٍ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

۱۰۱- امام صادق علیه السلام فرمود: علیه السلام فرمود: شنبه از آن ما است و یک شنبه از آن شیعیان ما و دوشنبه از آن دشمنان ما و سه شنبه از آن بنی امیه و چهارشنبه روز آشامیدن دارو است و در روز پنجشنبه حاجت‌ها برآورده می‌شود و جمعه برای پاکیزه شدن و عطر زدن است و آن عید مسلمانان است و از عید فطر و قربان بهتر است و بهترین عیدها روز غدیر است که هیجدهم ماه ذی الحجة است (و اولین عید غدیر) با روز جمعه مصادف بود و قائم ما خاندان روز جمعه ظهور میکند و رستاخیز در روز جمعه بپا خواهد شد و هیچ کاری در روز جمعه بهتر از درود فرستادن بر محمد و آل او نیست.

معنای حدیثی که از پیغمبر روایت شده است که فرمود روزها را دشمن مدارید که روزها شما را دشمن خواهند داشت

عَنِ الْحَدِيثِ الَّذِي رَوَى عَنْ النَّبِيِّ ص قَالَ لَا تَعَادُوا الْأَيَّامَ فَتَعَادِيكُمْ

۱۰۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ

إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ الْمُوصِلِيُّ عَنِ الصَّقَرِ بْنِ أَبِي دُفْلٍ الْكَرْخِيِّ قَالَ لَمَّا حَمَلَ الْمُتَوَكِّلُ سَيِّدَنَا أَبَا الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيَّ عَ جِئْتُ أَسْأَلُ عَنْ خَبَرِهِ قَالَ فَظَرُّهُ إِلَى الرَّازِقِيِّ وَكَانَ حَاجِبًا لِلْمُتَوَكِّلِ فَأَمَرَ أَنْ أُدْخَلَ إِلَيْهِ فَأَدْخَلْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ يَا صَقْرُ مَا شَأْنُكَ فَقُلْتُ خَيْرٌ أَيُّهَا الْأُسْتَاذُ فَقَالَ اقْعُدْ فَأَخَذَنِي مَا تَقَدَّمَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَقُلْتُ أَخْطَأْتُ فِي الْمَجِيءِ قَالَ فَوَحَى النَّاسَ عَنْهُ ثُمَّ قَالَ لِي مَا شَأْنُكَ وَ فِيمَ جِئْتُ فَقُلْتُ لِخَيْرٍ مَا فَقَالَ لَعَلَّكَ تَسْأَلُ عَنْ خَبَرِ مَوْلَاكَ فَقُلْتُ لَهُ وَ مَنْ مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ اسْكُتْ مَوْلَاكَ هُوَ الْحَقُّ فَلَا تَحْتَشِمْنِي فَإِنِّي عَلَى مَذْهَبِكَ فَقُلْتُ الْحَمْدُ لِلَّهِ قَالَ أَ تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ اجْلِسْ حَتَّى يَخْرُجَ صَاحِبُ الْبَرِيدِ مِنْ عِنْدِهِ قَالَ فَجَلَسْتُ فَلَمَّا خَرَجَ قَالَ لِعُلَّامٍ لَهُ خُذْ بِيَدِ الصَّقَرِ وَ ادْخُلْهُ إِلَى الْحُجْرَةِ الَّتِي فِيهِ الْعُلُوِيُّ الْمَحْبُوسُ وَ خَلِّ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ قَالَ فَأَدْخَلَنِي إِلَى الْحُجْرَةِ الَّتِي فِيهِ الْعُلُوِيُّ فَأَوْمَأَ إِلَيَّ بِيْتٍ فَدَخَلْتُ فِإِذَا عَ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِ حَصِيرٍ وَ بِحِذَاهُ قَبْرٌ مَحْفُورٌ قَالَ فَسَلَّمْتُ فَرَدَّ ثُمَّ أَمَرَنِي بِالْجُلُوسِ ثُمَّ قَالَ لِي يَا صَقْرُ مَا أَتَى بِكَ قُلْتُ يَا سَيِّدِي جِئْتُ أَتَعَرَّفُ خَبَرَكَ قَالَ ثُمَّ نَظَرْتُ إِلَى الْقَبْرِ فَبَكَيْتُ فَظَنَرْتُ إِلَيَّ فَقَالَ يَا صَقْرُ لَا عَلَيْكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْنَا

بِسُوءِ الْآنَ فَقُلْتُ الْحَمْدُ لِلَّهِ ثُمَّ قُلْتُ يَا سَيِّدِي حَدِيثٌ يُرَوَّى عَنِ النَّبِيِّ ص لَا أَعْرِفُ مَعْنَاهُ قَالَ وَ مَا هُوَ فَقُلْتُ قَوْلُهُ لَا تُعَادُوا الْأَيَّامَ فَعَادِيكُمْ مَا مَعْنَاهُ فَقَالَ نَعَمْ الْأَيَّامُ نَحْنُ مَا قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ فَالَسَّبْتُ اسْمُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ الْأَحَدُ كِنَايَةٌ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ الْإِثْنَيْنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ الثَّلَاثَاءُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ الْأَرْبَعَاءُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ أَنَا وَ الْخَمِيسُ ابْنِي الْحَسَنِ بْنُ عَلِيٍّ وَ الْجُمُعَةُ ابْنُ ابْنِي وَ إِلَيْهِ تَجْتَمِعُ عَصَابَةُ الْحَقِّ وَ هُوَ الَّذِي يَمْلُؤُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا فَهَذَا مَعْنَى الْأَيَّامِ فَلَا تُعَادُوهُمْ فِي الدُّنْيَا فَيُعَادُوكُمْ فِي الْآخِرَةِ ثُمَّ قَالَ ع وَدَّعْ وَ اخْرُجْ فَلَا آمَنُ عَلَيْكَ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه الأيام ليست بأئمة و لكن كنى بها ع عن الأئمة لثلا يدرك معناه غير أهل الحق كما كنى الله عز و جل ب التين و الزيتون و طور سينين و هذا البلد الأمين عن النبي ص و على و الحسن و الحسين ع و كما كنى عز و جل بالنعاج عن النساء على قول من روى ذلك فى قصة داود و الخصمين و كما كنى بالسير فى الأرض عن النظر فى القرآن

سُئِلَ الصَّادِقُ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ قَالَ مَعْنَاهُ أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي الْقُرْآنِ

و کما کنی عز و جل بالسر عن النکاح فی قوله عز و جل وَ لَکِنْ لَا تُوعِدُوهُنَّ سِرًّا وَ کما کنی عز و جل بِأَکْلِ الطَّعَامِ  
عن التغوط فقال فی عیسی و أمه کانا یأْکُلَانِ الطَّعَامَ و معناه أَنهما کانا یتغوطان و کما کنی بالنحل عن رسول الله ص  
فی قوله وَ أَوْحَى رَبُّکَ إِلَى النَّحْلِ وَ مثل هذا کثیر

۱۰۲- صقر بن ابی دلف کرخی گوید: هنگامی که متوکل عباسی امام هادی علیه السلام را از مدینه برد من آمدم تا  
خبری از حال حضرت بگیرم گوید: رازقی که دربان متوکل بود نگاهی بمن کرد و دستور داد تا مرا بنزد او ببرند  
همین که بردند بمن گفت: ای صقر چه کار داری؟ گفتم: ای استاد خیر است گفت: بنشین، من در گذشته و آینده ام  
بفکر فرو رفتم و بخود گفتم در این آمدنم اشتباه کردم گوید: او مردم را از خود دور کرد سپس بمن گفت: چه کار  
داری؟ و برای چه آمده‌ای؟ گفتم برای کار خیر مختصری گفت: شاید میخواهی از آقایت خبری بگیری، گفتمش:  
آقای من کیست؟

آقای من امیرالمؤمنین است گفت: خاموش باش که آقای تو همان است که حقا آقا است از من مترس که من با تو  
هم عقیده ام گفتم: خدا را شکر، گفت: مایلی او را به بینی؟ گفتم: آری گفت: بنشین تا مأمور پست از نزد او بیرون  
آید، گوید: نشستم چون مأمور پست بیرون رفت بگلامی که داشت گفت دست صقر را بگیر و ببر به اطاقی که علوی  
زندانی در آنجا است و او را با وی تنها بگذار گوید مرا بآن حجره برد و باطاقی اشاره کرد من داخل شدم دیدم  
حضرت بر بوریائی نشسته و در برابر او گوری کنده شده است گوید: سلام دادم حضرت جواب فرمود و دستور داد  
که بنشینم سپس بمن فرمود: ای صقر برای چه آمده‌ای؟ عرض کردم آقای من آمدم تا خبری از تو بدست آورم  
گوید سپس نگاهم بقبر افتاد و گریستم حضرت متوجه شد و فرمود: ای صقر نگران مباش اکنون با ما بدی نتوانند  
کرد. گفتم: خدا را شکر سپس گفتم: ای آقای من حدیثی از پیغمبر روایت می‌شود که معنایش را نمی‌فهمم فرمود:  
کدام است؟

عرض کردم: فرمایش آن حضرت: که روزها را دشمن مدارید که روزها هم شما را دشمن خواهند داشت چه معنا  
دارد؟ فرمود: آری تا آسمان و زمین بر پا است مقصود از روزها ما هستیم پس شنبه نام رسول خدا است و یک  
شنبه کنایه از امیرالمؤمنین علیه السلام است و دوشنبه حسن و حسین است و سه‌شنبه علی بن الحسین و محمد بن  
علی و جعفر بن محمد است و چهارشنبه، موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و منم و پنجشنبه

فرزندم حسن بن علی است و جمعه فرزندزاده‌ام میباشد که جمعیت حق خواه برگرد او گرد آیند و او است که زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد همچنان که از ظلم و ستم پر شده باشد این است معنی روزها با آنان در دنیا دشمنی نورزید که در آخرت با شما دشمن بشوند سپس فرمود: وداع کن و بیرون برو که در امانت نمی‌بینم.

(مصنف) این کتاب رضی الله عنه گوید:

معنای حقیقی روزها امانان نیست بلکه بطور کنایه گفته شده است تا نااهلان بمعنایش متوجه نشوند هم چنان که خدای عز و جل از پیغمبر و علی و حسن و حسین به تین و زیتون و طور سینین و بلد امین بطور کنایه نامبرده و از زنان به نعا (گوسفندان) تعبیر فرموده

بنا بر گفته آنکه در داستان داود و دو نفر خصم این روایت را نموده است و هم چنان که از دقت کردن در قرآن به سیر کردن در زمین کنایه آورده است که از امام صادق علیه السلام سؤال شد از معنای آیه أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ (مگر در زمین سیر نمیکنند؟) فرمود معنایش این است که مگر در قرآن دقت نمیکنند و هم چنان که خداوند عز و جل از زناشوئی به (سر) کنایه آورده است آنجا که فرماید (وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُمْ سِرًّا) یعنی با زنانی که در عده هستند و عده پنهانی مگذارید و چنانچه خدای عز و جل از نشستن بقضای حاجت به اکل طعام کنایه آورده و در باره عیسی و مادرش فرموده کانا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ: (آنان غذا میخوردند) که معنایش این است که بقضای حاجت می‌نشستند و چنانچه از رسول خدا به نحل (زنبور عسل) کنایه آورده آنجا که فرموده است وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ پروردگار تو به زنبور عسل وحی کرد و مانند این بسیار است.

آدم و حواء در بهشت هفت ساعت بودند تا آنکه خداوند آنان را بیرون کرد

كان لبث آدم و حواء ع في الجنة حتى أخرجهما منها سبع ساعات

۱۰۳ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ

وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ قَالَا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى وَ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ قَالُوا حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَبُّوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ

عَنْ عَلِيٍّ ع عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ إِنَّمَا كَانَ لَبْثُ آدَمَ وَ حَوَاءَ فِي الْجَنَّةِ حَتَّى أُخْرِجَا مِنْهَا سَبْعَ سَاعَاتٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا حَتَّى أَهْبَطَهُمَا اللَّهُ مِنْ يَوْمِهَا ذَلِكَ

۱۰۳- رسول خدا (ص) فرمود: مدت اقامت آدم و حواء در بهشت تا آنگاه که بیرون رانده شدند فقط ۷ ساعت از روزهای دنیا بود که خداوند در همان روز اول آنان را به زمین فرود آورد.

در شیعه هفت خصلت هست

فی الشيعة سبع خصال

۱۰۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ ظَرِيفِ بْنِ نَاصِحٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ع قَالَ إِنَّمَا كَانَتْ شِيعَةُ عَلِيٍّ الْمُتَبَاذِلُونَ فِي وَلَايَتِنَا الْمُتَحَابُّونَ فِي مَوَدَّتِنَا الْمُتَزَاوِرُونَ لِإِحْيَاءِ أَمْرِنَا إِنْ غَضِبُوا لَمْ يَظْلَمُوا وَإِنْ رَضُوا لَمْ يُسْرِفُوا بَرَكَهٌ لِمَنْ جَاوَرُوا سَلِمَ لِمَنْ خَالَطُوا

و قد أخرجت ما رويته في هذا المعنى في كتاب صفات الشيعة

۱۰۴- امام باقر (ع) فرمود: تنها شیعه علی است که در دوستی ما بیکدیگر بذل و بخشش دارند و در محبت ما همدیگر را دوست دارند و برای زنده ساختن امر ولایت به دیدن هم می‌روند اگر دشمنان شوند ستم نورزند و اگر راضی باشند زیاده روی نکنند با هر کس همسایه باشند اسباب برکت اویند و همزیستی مسالمت آمیز دارند.

کلام مصنف

و من روایاتی که بهمین مضمون است در کتاب صفات الشيعة نقل کرده‌ام.

رسول خدا در هفت مورد ابا سفیان را لعن کرد

لعن رسول الله ص أبا سفیان فی سبعة مواطن

۱۰۵ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الدَّقَّاقُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدَ الْحَنْظَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجُعْفِيُّ عَنْ حَكَمِ بْنِ مَسْكِينٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْجَارُودِ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَاثِلَةَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَعَنَ أَبَا سُفْيَانَ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ فِي كُلِّهِنَّ لَا يَسْتَطِيعُ إِلَّا أَنْ يَلْعَنَهُ أَوَّلَهُنَّ يَوْمَ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ هُوَ خَارِجٌ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ مُهَاجِرًا وَ أَبُو سُفْيَانَ جَاءَ مِنَ الشَّامِ فَوَقَعَ فِيهِ أَبُو سُفْيَانَ يَسْبُهُ وَ يُوعِدُهُ وَ هُمْ أَنْ يَبْطِشَ بِهِ فَصَرَفَهُ اللَّهُ عَنْ رَسُولِهِ وَ الثَّانِيَةَ يَوْمَ الْعِيرِ إِذْ طَرَدَهَا لِيُحْرِزَهَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فَلَعَنَهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الثَّلَاثَةَ يَوْمَ أُحُدٍ قَالَ أَبُو سُفْيَانَ أَغْلُ هُبْلُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اللَّهُ أَغْلَى وَ أَجْلُ فَقَالَ أَبُو سُفْيَانَ لَنَا غُرَى وَ لَا غُرَى لَكُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اللَّهُ مَوْلَانَا وَ لَا مَوْلَى لَكُمْ وَ الرَّابِعَةَ يَوْمَ الْخَنْدَقِ يَوْمَ جَاءَ أَبُو سُفْيَانَ فِي جَمْعِ قُرَيْشٍ فَدَرَهُمُ اللَّهُ بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْقُرْآنِ آيَتَيْنِ فِي سُورَةِ الْأَحْزَابِ فَسَمَّى أَبَا سُفْيَانَ وَ أَصْحَابَهُ كُفَّارًا وَ مُعَاوِيَةَ مُشْرِكٌ عَدُوٌّ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ الْخَامِسَةَ يَوْمَ الْحُدَيْبِيَّةِ وَ الْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحَلَّهُ وَ صَدَّ مُشْرِكُو قُرَيْشٍ رَسُولَ اللَّهِ ص عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ صَدُّوا بُدْنَهُ أَنْ تَبْلُغَ الْمَنْحَرَ فَرَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمْ يَطْفُ بِالْكَعْبَةِ وَ لَمْ يَقْضِ نُسْكَهُ فَلَعَنَهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ السَّادِسَةَ يَوْمَ الْأَحْزَابِ يَوْمَ جَاءَ أَبُو سُفْيَانَ بِجَمْعِ قُرَيْشٍ وَ عَامِرُ بْنُ الطُّفَيْلِ بِجَمْعِ هَوَازِنَ وَ عُيَيْنَةُ بْنُ حِصْنٍ بِقَطَفَانَ «بِغَطْفَانَ وَ وَاعِدَ لَهُمْ فُرَيْطَةً وَ النَّضِيرُ أَنْ يَأْتُوهُمْ فَلَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْقَادَةَ وَ الْأَتْبَاعَ وَ قَالَ أَمَّا الْأَتْبَاعُ فَلَا تُصِيبُ اللَّعْنَةُ مُؤْمِنًا وَ أَمَّا الْقَادَةُ فَلَيْسَ فِيهِمْ مُؤْمِنٌ وَ لَا نَجِيبٌ وَ لَا نَاجٍ وَ السَّابِعَةَ يَوْمَ حَمَلُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فِي الْعَقَبَةِ وَ هُمْ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَ خَمْسَةٌ مِنْ سَائِرِ النَّاسِ فَلَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ عَلَى الْعَقَبَةِ غَيْرَ النَّبِيِّ ص وَ نَاقَتِهِ وَ سَائِقِهِ وَ قَائِدِهِ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه جاء هذا الخبر هكذا و الصحيح أن أصحاب العقبة كانوا أربعة عشر الحديث

۱۰۵- عامر بن واثلة گوید: همانا رسول خدا در هفت مورد ابا سفیان را لعن کرد که در همه آنها چاره‌ای جز لعن او نداشت.

نخستین بار روزی بود که خدا و رسولش او را لعن کرد، رسول خدا از مکه بقصد هجرت بمدینه بیرون شده بود ابو سفیان از شام باز میگشت ابو سفیان بآن حضرت دشنام دادن گرفت و وعده‌های ترس آور میداد و خواست که بحضرتش حمله کند خداوند او را از پیغمبر خود باز داشت.



دومین بار روزی بود که میخواست کاروانی را با راندنش از رسول خدا (ص) بازستاند که خدا و رسولش او را لعن کردند.

سومین مورد روز احد بود که ابو سفیان گفت: بت هبل سر فراز باد پس رسول خدا فرمود خداوند بالاتر و والاتر است، ابو سفیان گفت: ما را بت عزى هست و شما عزى ندارید.

رسول خدا (ص) فرمود: خداوند آقای ما است و شما آقا ندارید.

چهارمین بار، روز خندق بود روزی که ابو سفیان با انبوهی از قریش آمد و خداوند آنان را خشمناک باز گردانید و به چیزی نایل نشدند و خداوند عز و جل دو آیه در سورة احزاب فرو فرستاد که ابا سفیان و یارانش را کفار نامید و معاویه مشرکی بود دشمن خدا و رسول.

و پنجمین بار روز حدیبیه بود که شتران قربانی را نگذاشتند بجایگاه خویش برسند و مشرکین قریش رسول خدا را از وارد شدن بمسجد الحرام مانع شدند و از ورود شتران قربانی بکشتارگاه جلوگیری کردند رسول خدا (ص) طواف کعبه نکرده و اعمال حج را انجام نداده بازگشت آن روز ابو سفیان را خدا و رسولش لعن کرد.

ششمین بار روز احزاب بود روزی که ابو سفیان قریش را جمع میکرد و عامر بن طفیل قبیله هوازن را و عیینة بن حفص طایفه غطفان را و قبیله‌های قریظه و نضیر هم و عده یاری‌شان داده بودند آن روز رسول خدا امراء لشکر و نظامیان را لعن کرد و فرمود اما از نظامیان هر که ایمان بیاورد لعنت من او را فرا نخواهد گرفت و اما فرماندهان نه مؤمنی در میانشان هست و نه فرد نجیب و نه رستگار.

و هفتمین بار روزی بود که در عقبه رسول خدا حمله کردند و آنان دوازده تن از بنی امیه بودند

و پنج تن از دیگران و رسول خدا هر که را که در عقبه بود لعن کرد بجز شتر خود و راننده شتر و جلودارش را

(مصنف) این کتاب گوید

در این خبر چنین آمده است ولی صحیحش آن است که اصحاب عقبه چهارده تن بودند.

صندوق‌های هفتگانه‌ای که در دوزخ است

الصناديق السبعة في النار

۱۰۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ يَقُولُ فِيهِ يَا إِسْحَاقُ إِنَّ فِي النَّارِ لَوَادِيًا يُقَالُ لَهُ سَقَرٌ لَمْ يَتَنَفَّسْ مِنْذُ خَلَقَهُ اللَّهُ لَوْ أَذِنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ فِي التَّنَفُّسِ بِقَدَرٍ مَخِيطٍ لَأَحْرَقَ مَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ وَإِنَّ أَهْلَ النَّارِ لَيَتَعَوَّدُونَ مِنْ حَرِّ ذَلِكَ الْوَادِي وَتَنْنِهِ وَ قَدَرِهِ وَمَا أَعَدَّ اللَّهُ فِيهِ لِأَهْلِهِ وَإِنَّ فِي ذَلِكَ الْوَادِي لَجَبَلًا يَتَعَوَّدُ جَمِيعُ أَهْلِ ذَلِكَ الْوَادِي مِنْ حَرِّ ذَلِكَ

الْجَبَلِ وَتَنْنِهِ وَ قَدَرِهِ وَمَا أَعَدَّ اللَّهُ فِيهِ لِأَهْلِهِ وَإِنَّ فِي ذَلِكَ الْجَبَلِ لَشُعْبًا يَتَعَوَّدُ جَمِيعُ أَهْلِ ذَلِكَ الْجَبَلِ مِنْ حَرِّ ذَلِكَ الشَّعْبِ وَتَنْنِهِ وَ قَدَرِهِ وَمَا أَعَدَّ اللَّهُ فِيهِ لِأَهْلِهِ وَإِنَّ فِي ذَلِكَ الشَّعْبِ لَقَلْبِيًّا يَتَعَوَّدُ أَهْلُ ذَلِكَ الشَّعْبِ مِنْ حَرِّ ذَلِكَ الْقَلْبِ وَتَنْنِهِ وَ قَدَرِهِ وَمَا أَعَدَّ اللَّهُ فِيهِ لِأَهْلِهِ وَإِنَّ فِي ذَلِكَ الْقَلْبِ لَحَيَّةٌ يَتَعَوَّدُ جَمِيعُ أَهْلِ ذَلِكَ الْقَلْبِ مِنْ خُبْتِ تِلْكَ الْحَيَّةِ وَ تَنْنِهَا وَ قَدَرِهَا وَمَا أَعَدَّ اللَّهُ فِي أَنْيَابِهَا مِنَ السَّمِّ لِأَهْلِهَا وَإِنَّ فِي جَوْفِ تِلْكَ الْحَيَّةِ لَسَبْعَةَ صَنَادِيقَ فِيهَا خَمْسَةٌ مِنَ الْأُمَمِ السَّالِفَةِ وَ اثْنَانِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ قَالَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ وَمَنِ الْخَمْسَةُ وَمَنِ الْاِثْنَانِ قَالَ وَ أَمَّا الْخَمْسَةُ فَقَابِيلُ الَّذِي قَتَلَ هَابِيلَ وَ نُمْرُودُ الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ فَ قَالَ أَنَا أَحْيَى وَ أُمِيتُ وَ فِرْعَوْنُ الَّذِي قَالَ أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى وَ يَهُودُ الَّذِي هَوَّدَ الْيَهُودَ وَ يُونُسُ الَّذِي نَصَرَ النَّصَارَى وَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَعْرَابِيَّانَ

۱۰۶- امام موسی بن جعفر علیه السلام ضمن روایت مفصلی که اسحاق بن عمار از آن حضرت نقل میکند میفرماید: ای اسحاق در دوزخ بیابانی است که آن را سقر گویند از روزی که خدایش آفریده نفس نکشیده اگر خداوند اجازه‌اش فرماید که باندازه سوزنی نفس بکشد آنچه را که در روی زمین است میسوزاند و دوزخیان از گرما و گند و کثافت این بیابان و غذایی که خداوند برای اهل آن بیابان آماده کرده پنهانده میشوند و در آن بیابان کوهی است که همه مردم این بیابان از گرما و گند و کثافت آن کوه و آنچه خداوند برای اهل آن کوه آماده کرده پنهانده میشوند و در آن کوه دره‌ای است که اهل آن کوه از حرارت و گند و کثافت آن دره و آنچه خداوند برای اهل آن آماده نموده است پنهانده می‌شوند و در آن دره چاهی است که اهل آن دره از سوزش و گند و کثافت آن چاه و آنچه خداوند برای اهل آن آماده کرده پنهانده می‌شوند و در آن چاه ماری است که همه اهل آن چاه از بدی و گند و کثافت آن

مار و از زهری که خداوند برای اهل آن چاه در دندانهای آن مار آماده نموده است پناهنده میشوند و در شکم آن مار هفت صندوق است که پنج نفر از امت‌های گذشته و دو نفر از این امت در میان آن صندوق‌ها جای دارند.

راوی گوید: گفتم: قربانت شوم آن پنج نفر کیانند؟ و این دو کدام؟ فرمود: اما آن پنج تن قابیل است همان که هابیل را کشت و نمرود است همان که ابراهیم در باره پروردگارش محاجه نمود و گفت: منم که زنده میکنم و میمیرانم و فرعون است همان که گفت پروردگار برتر شما منم و یهود است همان که ملت یهود را بمذهب خود کشاند و یونس است همان که ملت مسیح را نصرانی کرد و از این امت دو تن عرب.

ایوب علیه السلام هفت سال مبتلا شد و گناهی نداشت

ابتلی ایوب ع سبع سنین بلا ذنب

۱۰۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَزَّازِ عَنْ فَضْلِ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ابْتُلِيَ أَيُّوبُ ع سَبْعَ سِنِينَ بِمَا ذَنْبٍ

۱۰۷- امام صادق علیه السلام فرمود: ایوب هفت سال بلا کشید و گناهی نداشت.

۱۰۸ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ السَّكْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكْرِيَّا الْجَوْهَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ إِنَّ أَيُّوبَ ع ابْتُلِيَ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ وَإِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَا يُذْنِبُونَ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ لَا يُذْنِبُونَ وَلَا يَزِيغُونَ وَلَا يَرْتَكِبُونَ ذُنُوبًا صَغِيرًا وَلَا كَبِيرًا وَقَالَ ع إِنَّ أَيُّوبَ ع مَعَ جَمِيعِ مَا ابْتُلِيَ بِهِ لَمْ يُنْتَنَ لَهُ رَائِحَةٌ وَلَا قُبِحَتْ لَهُ صُورَةٌ وَلَا خَرَجَتْ مِنْهُ مِدَّةٌ مِنْ دَمٍ وَلَا قَيْحٍ وَلَا اسْتَقْذَرَهُ أَحَدٌ رَأَاهُ وَلَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ أَحَدٌ شَاهَدَهُ وَلَا يُدَوِّدُ شَيْءٌ مِنْ جَسَدِهِ وَهَكَذَا يَصْنَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِجَمِيعِ مَنْ يَبْتَلِيهِ مِنْ أَنْبِيَائِهِ وَأَوْلِيَائِهِ الْمُكْرَمِينَ عَلَيْهِ وَإِنَّمَا اجْتَنَبَهُ النَّاسُ لِفَقْرِهِ وَضَعْفِهِ فِي ظَاهِرِ أَمْرِهِ لِجَهْلِهِمْ بِمَا لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ مِنَ التَّائِيدِ وَالْفَرَجِ وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ ص أَعْظَمُ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْأُمَمُ فَلَا مِثْلَ وَإِنَّمَا ابْتَلَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِالْبَلَاءِ الْعَظِيمِ الَّذِي يَهُونُ مَعَهُ عَلَى جَمِيعِ النَّاسِ لِيَلْمُوا لَهُ الرُّبُوبِيَّةَ إِذَا شَاهَدُوا مَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُوَصِّلَهُ إِلَيْهِ مِنْ عَظَائِمِ نِعَمِهِ مَتَى شَاهَدُوهُ

لِيَسْتَدِلُّوا بِذَلِكَ عَلَى أَنَّ الثَّوَابَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ عَلَى ضَرَبَيْنِ اسْتِحْقَاقٍ وَ اخْتِصَاصٍ وَلِئَلَّا يَحْتَقِرُوا ضَعِيفاً لِّضَعْفِهِ وَ لَا فَقِيراً لِّفَقْرِهِ وَ لَا مَرِيضاً لِّمَرَضِهِ وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّهُ يُسْقِمُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَشْفِي مَنْ يَشَاءُ مَتَى شَاءَ كَيْفَ شَاءَ بِأَيِّ سَبَبٍ شَاءَ وَ يَجْعَلُ ذَلِكَ عِبْرَةً لِّمَنْ يَشَاءُ وَ شِقَاوَةً لِّمَنْ يَشَاءُ وَ سَعَادَةً لِّمَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ عَدْلٌ فِي قَضَائِهِ وَ حَكِيمٌ فِي أَفْعَالِهِ لَا يَفْعَلُ بِعِبَادِهِ إِلَّا الْأَصْلَحَ لَهُمْ وَ لَا قُوَّةَ لَهُمْ إِلَّا بِهِ

۱۰۸- امام صادق علیه السلام از پدرش نقل فرمود: که ایوب بی گناه بود و هفت سال مبتلا گردید، که پیغمبران گناه نکنند زیرا آنان معصوم اند و پاک نه گناه کنند و نه کجروی و پیرامون گناه نمیگردند چه گناه کوچک و چه بزرگ.

و فرمود: ایوب با آن همه گرفتاری که داشت بوی بد در او پیدا نشد و زشت روی نگردید و یک نوک قلم خون و چرک از او بیرون نیامد و هر که او را دید کثیفش نیافت و هر کس بنزدش رفت از او وحشت نکرد و هیچ جای بدنش کرم نگذاشت و خدای عز و جل با همه پیغمبران و دوستان عزیز خود که گرفتارشان فرماید این چنین کند و مردم که از ایوب کناره گرفتند فقط برای فقر و ناتوانی اش بود که بظاهر چنین مینمود و نمیدانستند که او در نزد پروردگارش که یادش بلند باد چه کمک و گشایشی نصیب دارد همانا که پیغمبر فرمود: بلاکش ترین مردم پیمبرانند و سپس هر کس که به آنان شبیه تر و شبیه تر باشد و خدای عز و جل که ایوب را بآن گرفتاری بزرگ گرفتار فرمود تا در چشم همه مردم خوار شد فقط برای این بود که چون از نعمت های بزرگ خدا که بخواست خداوند در دست او بود از او مشاهده کنند خدایش نه پندارند و متوجه شوند که گرفتاری ایوب دلیل آن است که پاداش خداوندی (که یادش بلند باد) بر دو قسم است یکی بطور استحقاق و دیگر از راه اختصاص و تفضل و نیز بدانند که هیچ ناتوانی را چون ناتوان است و هیچ بینوائی را چون بینوا است و هیچ بیماری را چون بیمار است نباید کوچک و ناچیز شمرد و بدانند که خداوند هر کس را که بخواهد بیمار کند و هر کس را هر وقت و بهر کیفیت و بهر سببی که بخواهد شفا بخشد و این پیش آمدها را برای هر که بخواهد باعث عبرت و برای هر که بخواهد سبب نیک بختی قرار دهد و خدا در همه این موارد قضاوتش عادلانه و کارهایش حکیمانه است و بجز آنچه بصلاح حال بندگانش نزدیکتر است انجام ندهد و بندگان حضرتش هیچ توانائی مگر از جانب او ندارند.

فرشتگان بر هفت صنف اند و حجابها هفت اند

الملائكة على سبعة أصناف و الحجب سبعة

۱۰۹ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ بَهْلُولٍ عَنْ نَصْرِ بْنِ مُزَاحِمٍ الْمَنْقَرِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِي مَخْنَفٍ لُوطِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي مَنصُورٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهْبٍ قَالَ سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع عَنْ قُدْرَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ جَلَّتْ عَظَمَتُهُ فَقَامَ خَطِيباً فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَلَائِكَةً لَوْ أَنَّ مَلَكًا مِنْهُمْ هَبَطَ إِلَى الْأَرْضِ مَا وَسِعَتْهُ لِعَظَمِ خَلْقِهِ وَ كَثْرَةِ أَجْنَحَتِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَوْ كَلَفَتْ الْجَنُّ وَ الْإِنْسُ عَلَى أَنْ يَصِفُوهُ مَا وَصَفُوهُ لِبُعْدِ مَا بَيْنَ مَقَاصِلِهِ وَ حُسْنِ تَرْكِيبِ صُورَتِهِ وَ كَيْفِ يُوصَفُ مِنْ مَلَائِكَتِهِ مِنْ سَبْعِمِائَةِ عَامٍ مَا بَيْنَ مَنْكِبَيْهِ وَ شَحْمَةِ أُذُنَيْهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسُدُّ الْأُفُقَ بِجَنَاحٍ مِنْ

أَجْنَحَتِهِ دُونَ عِظَمِ بَدَنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ السَّمَاوَاتُ إِلَى حُجْرَتِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ قَدَمُهُ عَلَى غَيْرِ قَرَارٍ فِي جَوْ الْهَوَاءِ الْأَسْفَلِ وَ الْأَرْضُونَ إِلَى رُكْبَتَيْهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَوْ أُلْقِيَ فِي نُقْرَةٍ إِنْهَامِهِ جَمِيعُ الْمِيَاهِ لَوْسَعَتْهَا وَ مِنْهُمْ مَنْ لَوْ أُلْقِيَتْ السُّفُنُ فِي دُمُوعِ عَيْنَيْهِ لَجَرَتْ دَهْرُ الدَّاهِرِينَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ وَ سُئِلَ عَنِ الْحُجُبِ فَقَالَ ع الْحُجُبُ سَبْعَةٌ غَلِظُ كُلِّ حِجَابٍ مِنْهَا مَسِيرَةٌ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ وَ بَيْنَ كُلِّ حِجَابَيْنِ مَسِيرَةٌ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ وَ الْحِجَابُ الثَّانِي سَبْعُونَ حِجَابًا بَيْنَ كُلِّ حِجَابَيْنِ مَسِيرَةٌ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ وَ طُولُهُ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ حَجَبَةٌ كُلِّ حِجَابٍ مِنْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ قُوَّةُ كُلِّ مَلَكٍ مِنْهُمْ قُوَّةُ الثَّقَلَيْنِ مِنْهَا ظِلْمَةٌ وَ مِنْهَا نُورٌ وَ مِنْهَا دُخَانٌ وَ مِنْهَا سَحَابٌ وَ مِنْهَا بَرَقٌ وَ مِنْهَا مَطَرٌ وَ مِنْهَا رَعْدٌ وَ مِنْهَا ضَوْءٌ وَ مِنْهَا رَمْلٌ وَ مِنْهَا جَبَلٌ وَ مِنْهَا عَجَاجٌ وَ مِنْهَا مَاءٌ وَ مِنْهَا أَنْهَارٌ وَ هِيَ حُجُبٌ مُخْتَلِفَةٌ غَلِظُ كُلِّ حِجَابٍ مَسِيرَةٌ سَبْعِينَ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ سُرَادِقَاتُ الْجَلَالِ وَ هِيَ سِتُونَ سُرَادِقًا فِي كُلِّ سُرَادِقٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ بَيْنَ كُلِّ سُرَادِقٍ وَ سُرَادِقٍ مَسِيرَةٌ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ ثُمَّ سُرَادِقُ الْعِزِّ ثُمَّ سُرَادِقُ الْكِبَرِيَاءِ ثُمَّ سُرَادِقُ الْعُظَمَاءِ ثُمَّ سُرَادِقُ الْقُدُسِ ثُمَّ سُرَادِقُ الْجَبَرُوتِ ثُمَّ سُرَادِقُ الْفَخْرِ ثُمَّ سُرَادِقُ الثُّورِ الْأَبْيَضِ ثُمَّ سُرَادِقُ الْوَحْدَانِيَّةِ وَ هُوَ مَسِيرَةٌ سَبْعِينَ أَلْفَ عَامٍ فِي سَبْعِينَ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ الْحِجَابُ الْأَعْلَى وَ انْقَضَى كَلَامُهُ ع وَ سَكَتَ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ لَا بَقِيَتْ لِيَوْمٍ لَا أَرَاكَ فِيهِ يَا أَبَا الْحَسَنِ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه ليست هذه الحجب مضروبة على الله عز و جل تعالى الله عن ذلك لأنه لا يوصف بمكان و لكنها مضروبة على العظمة العليا من خلقه التى لا يقدر قدرها غيره تبارك و تعالى

۱۰۹- زید بن وهب گوید: از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال شد که در باره توانائی خداوند عز و جل (که عظمتش پرشکوهتر باد) بیانی بفرمایند حضرت بسخن رانی ایستاد و خدای را سپاس گفت و او را ستایش کرد سپس فرمود: خدای تبارک و تعالی را فرشتگانی است که اگر فرشته‌ای از آنان بزمین فرود آید زمین گنجایش او را ندارد که مخلوقی است بس بزرگ و پر بال و پر و بعضی از آن فرشتگان را اگر به جن و انس تکلیف کنند تا بتوصیفش پردازند نتوانند از بس بزرگ اندام و خوش ترکیب است و چگونه توصیف توان کرد از فرشتگان فرشته‌ای را که فاصله میان دو شانه او و نرمی دو گوشش هفتصد سال راه است و از فرشتگان هستند که نه با اندام بزرگش بلکه با یک بال از بالهایش همه افق را میپوشاند و بعضی از آنان چنان است که آسمانها تا بالای ران او است و بعضی از آنان هست که پایش بدون پایگاه در عمق هوای زیرین است و همه طبقات زمین تا زانوی او است و بعضی از آنان هست که اگر همه آب‌ها را بگودی پشت انگشت ابهامش بریزند گنجایش دارد و بعضی از آنان هست که اگر کشتیها را در اشک دیدگانش بیندازند سالهای دراز سیر میکنند پس مبارک است خداوندی که بهترین آفریننده‌ها را است و از آن حضرت سؤال شد که در باره حجابها بیان فرمایند فرمود: حجابها هفتند که غلیظی هر حجاب پانصد سال راه است و فاصله میان هر دو حجاب پانصد سال راه است و حجاب دوم هفتاد حجاب است که میان هر دو حجاب پانصد سال راه است و طول هر حجاب پانصد سال راه است هر حجابی را هفتاد هزار فرشته پرده دار است که نیروی هر فرشته‌ای از آنان بقدر نیروی جن و انس است بعضی از حجابها تاریکی است و پاره‌ای نور و بعضی آتش است و بعضی دود و بعضی ابر است و بعضی برق و بعضی باران است و بعضی رعد و بعضی روشنائی است و بعضی ریگ و بعضی کوه است و بعضی غبار و بعضی آب است و بعضی نهرها و آنها حجابهای گوناگونی هستند که درستی هر حجابی هفتاد هزار سال راه است، سپس سرا پرده‌های جلال است و آنها شصت سرا پرده است که در هر سرا پرده‌ای هفتاد هزار فرشته است فاصله میان هر سرا پرده و سرا پرده دیگر پانصد سال راه است سپس سرا پرده عزت است سپس سرا پرده کبریا است سپس سرا پرده عظمت است سپس سرا پرده قدس است سپس سرا پرده جبروت است سپس سرا پرده فخر است سپس سرا پرده نور سفید سپس سرا پرده یگانگی که هفتاد هزار سال در هفتاد هزار سال راه است سپس حجاب اعلی است در اینجا سخن حضرت بیایان رسید و خاموش شد عمر بآن حضرت عرض کرد ای ابا الحسن یک روز بی‌دیدار تو زنده نباشم.

(مصنف) این کتاب گوید:

این حجابها بر ذات خدای عز و جل زده نشده است که خداوند برتر از این است و خداوند را مکانی نیست و لیکن این حجابها بر بزرگترین مخلوق خداوندی زده شده است که اندازه عظمت آن مخلوق را بجز حضرت‌اش تبارک و تعالی کس نمیداند.

امیر المؤمنین علی ع هفت سال پیش از مردم نماز خواند

صلی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ع قبل الناس بسبع سنين

۱۱۰ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْبُنْدَارِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مَسْعَدَةُ بْنُ

أَسْمَعَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ الزُّهْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى قَالَ أَخْبَرَنَا إِسْرَائِيلُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْمُنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَبَّادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ قَالَ أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَ أَخُو رَسُولِهِ وَ أَنَا الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ لَا يَقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا كَذَابٌ صَلَّيْتُ قَبْلَ النَّاسِ بِسَبْعِ سِنِينَ

۱۱۰- علی (ع) فرمود: منم بنده خدا و برادر رسول خدا و منم بزرگترین تصدیق‌کننده پیغمبر هیچ کس پس از من چنین سخن نگوید جز آنکه دروغ باشد من هفت سال پیش از مردم نماز خواندم.

شیطان بر هفت تن از غالیان فرود آید

تنزلت الشیاطین علی سبعة من الغلاة

۱۱۱ أَبِی وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي يَزِيدَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ هَلْ أَتَيْتُكُمْ عَلَى مَنْ تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ تَنْزَلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ قَالَ هُمْ سَبْعَةُ الْمُغِيرَةِ وَ بُنَانٍ وَ صَائِدٍ وَ حَمْزَةَ بْنِ عُمَارَةَ الْبَرْبَرِيِّ وَ الْحَارِثُ الشَّامِيُّ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَارِثِ وَ أَبُو الْخَطَّابِ

۱۱۱- امام صادق علیه السلام فرمود در بیان آیه شریفه ۲۲۲-۲۲۳ سوره شعراء: (شما را آگاه کنم که شیطان‌ها بر چه کسی فرود می‌آیند؟ بر هر کس که بهتان زیاد بزند و بسیار مرتکب گناه گردد فرود می‌آیند) فرمود: آنان هفت نفر بودند: مغیره و بنان و صائد و حمزة بن عماره بربری و حارث شامی و عبد الله بن حارث و ابو الخطاب.

جبرئیل از طرف خداوند جل جلاله خبر آورد که به پیروان علی ع و دوستانش هفت خصلت داده شده است

أخبر جبرئیل ع عن الله جل جلاله أنه قد أعطی شیعة علی بن ابی طالب ع و محبيه سبع خصال

۱۱۲ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَمَّارُ بْنُ الْحُسَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِصْمَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطَّبْرِيُّ بِمَكَّةَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ اللَّيْثِ الرَّازِيُّ عَنْ شَيْبَانَ بْنِ فَرُوحٍ الْأُبَلِيِّ عَنْ هَمَّامِ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ كُنْتُ ذَاتَ يَوْمٍ عِنْدَ النَّبِيِّ إِذْ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ أَلَا أُبَشِّرُكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ قَالَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ هَذَا جَبْرَائِيلُ يُخْبِرُنِي عَنِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَّهُ قَدْ أَعْطَى شِيعَتَكَ وَ مُحِبِّكَ سَبْعَ خِصَالٍ الرَّفْقَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ الْأَنْسَ عِنْدَ الْوَحْشَةِ وَ النَّورَ عِنْدَ الظُّلْمَةِ وَ الْأَمْنَ عِنْدَ الْفَزَعِ وَ الْقِسْطَ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ الْجَوَازَ عَلَى الصِّرَاطِ وَ دُخُولَ الْجَنَّةِ قَبْلَ النَّاسِ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ

۱۱۲- جابر بن عبد الله انصاری گوید: روزی نزد پیغمبر بودم که روی خود بعلی بن ابی طالب

کرد و فرمود: ای ابا الحسن مژدهات ندهم؟ عرض کرد: بفرمائید یا رسول الله، فرمود: اینک جبرئیل است که بمن از جانب خداوند جل جلاله خبر آورده است که پیروان و دوستان تو را هفت خصلت داده شده است: خوش رفتاری و نرمش بهنگام مرگ و آرامش دل بهنگام وحشت و نور در تاریکی و ایمنی در موقع ترس و برابری در میزان عمل و گذشتن از صراط و پیش از مردم به بهشت داخل شدن در حالی که نور آنان در پیشاپیش و در سمت راست آنان میشتابد.



کسی که روایت کرده است که اهل بیتی که آیه تطهیر درباره آنان فرود آمد هفت نفرند

من روى أن أهل البيت الذين نزلت فيهم آية التطهير سبعة ع

۱۱۳ أبی رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ الْحَسَنِ الْمُؤَدَّبُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّقْفِيِّ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْجَبَّارِ بْنُ الْعَبَّاسِ الْهَمْدَانِيُّ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الدُّهْنِيِّ عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ أَفْعَى قَالَتْ سَمِعْتُ أُمَّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَقُولُ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي بَيْنِي إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا قَالَتْ وَ فِي الْبَيْتِ سَبْعَةٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ جَبْرِئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ص قَالَتْ وَ أَنَا عَلَى الْبَابِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَسْتُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ قَالَ إِنَّكَ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ص وَ مَا قَالَ إِنَّكَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه هذا حديث غريب لا أعرفه إلا بهذا الطريق و المعروف أن أهل البيت الذين

نزلت فيهم آية التطهير خمسة و سادسهم جبرئيل ع

۱۱۳- عمرة دختر افعى گوید: از ام سلمة رضى الله عنها شنيدم که ميگفت: اين آيه در خانه من فرود آمد: (خداوند ميخواهد که پليدى را فقط از شما که اهل اين خانه ايد بزدايد و شما را پاک و پاکيزه گرداند) گفت: هنگام فرود آمدن اين آيه هفت نفر در ميان خانه بودند: رسول خدا و جبرئيل و ميکائيل و على و فاطمة و حسن و حسين صلوات الله عليهم ام السلفة گفت: من بر در خانه بودم که عرض کردم يا رسول الله مگر من از اهل اين خانه نيستم؟ فرمود: تو از همسران پيغمبرى و نفرمود که تو از اهل اين خانه اى

کلام مصنف

مصنف اين کتاب رضى الله عنه گوید. اين حديث غريبى است و جز باين سند آن را ندیده ايم و معروف اين است که

اهل بيتی که آيه تطهير در باره شان فرود آمد پنج

نفرند و ششمين نفرشان جبرئيل است.

هفت کس نباید نماز را شکسته بخوانند

سبعة لا يقصرون الصلاة

۱۱۴ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ الْكُوفِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ جَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ سَبْعَةٌ لَا يُقْصِرُونَ الصَّلَاةَ الْجَابِي الَّذِي يَدُورُ فِي جَبَائِثِهِ وَالْأَمِيرُ الَّذِي يَدُورُ فِي إِمَارَتِهِ وَالتَّاجِرُ الَّذِي يَدُورُ فِي تِجَارَتِهِ مِنْ سُوقٍ إِلَى سُوقٍ وَالرَّاعِي وَالْبَدَوِيُّ الَّذِي يَطْلُبُ مَوَاضِعَ الْقَطْرِ وَمَنْبَتَ الشَّجَرِ وَالرَّجُلُ الَّذِي يَطْلُبُ الصَّيْدَ يُرِيدُ بِهِ لَهْوَ الدُّنْيَا وَالْمُحَارِبُ الَّذِي يَقْطَعُ السَّبِيلَ

۱۱۴- امام باقر علیه السلام فرمود: هفت کس نباید نماز را شکسته بخوانند: آنکه برای جمع آوری زکاة می‌رود و فرماندهی که در حوزه فرماندهی خود در گشت است و بازرگانی که برای تجارتش از بازاری ببازاری می‌رود و دوره گردی می‌کند و چوپان و بیابان گردی که بدنبال آب و گیاه در گردش است و مردیکه برای بازی و تفریح بشکار می‌رود و راهزن خونخوار.

هر حق بر هفت عضو پخش شده است

الذكر مقسوم على سبعة أعضاء

اللِّسَانُ وَالرُّوحُ وَالنَّفْسُ وَالْعَقْلُ وَالْمَعْرِفَةُ وَالسِّرُّ وَالْقَلْبُ وَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهَا يَحْتَاجُ إِلَى الْإِسْتِقَامَةِ فَأَمَّا اسْتِقَامَةُ اللِّسَانِ فَصِدْقُ الْإِقْرَارِ وَاسْتِقَامَةُ الرُّوحِ صِدْقُ الْإِسْتِغْفَارِ وَاسْتِقَامَةُ الْقَلْبِ صِدْقُ الْإِعْتِذَارِ وَاسْتِقَامَةُ الْعَقْلِ صِدْقُ الْإِعْتِبَارِ وَاسْتِقَامَةُ الْمَعْرِفَةِ صِدْقُ الْإِفْتِخَارِ وَاسْتِقَامَةُ السِّرِّ السُّرُورُ بِعَالَمِ الْأَسْرَارِ وَاسْتِقَامَةُ الْقَلْبِ صِدْقُ الْيَقِينِ وَمَعْرِفَةُ الْجَبَّارِ فَذِكْرُ اللِّسَانِ الْحَمْدُ وَالتَّنَاءُ وَذِكْرُ النَّفْسِ الْجُهْدُ وَالْعَنَاءُ وَذِكْرُ الرُّوحِ الْخَوْفُ وَالرَّجَاءُ وَذِكْرُ الْقَلْبِ الصِّدْقُ وَالصَّفَاءُ وَذِكْرُ الْعَقْلِ التَّعْظِيمُ وَالْحَيَاءُ وَذِكْرُ الْمَعْرِفَةِ التَّسْلِيمُ وَالرِّضَا وَذِكْرُ السِّرِّ عَلَى رُؤْيَةِ اللَّقَاءِ حَدَّثَنَا بِذَلِكَ أَبُو مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَامِدٍ رَفَعَهُ إِلَى بَعْضِ الصَّالِحِينَ ع

زبان و روح و نفس و خرد و معرفت و باطن و قلب و هر یک از اینها باستقامت و درستی نیازمند است درستی زبان باین است که براستی اقرار کند و درستی روح با راستی در استغفار است و درستی قلب با راستی در پوزش طلبیدن است و درستی خرد با راستی در عبرت گرفتن است و درستی معرفت با راستی در سرافرازی است و درستی باطن با شادی بجهان اسرار است و درستی قلب با راستی در یقین و شناسائی خدای جبار است پس ذکر زبان سپاس و ستایش است و ذکر نفس کوشش نمودن و رنج کشیدن است و ذکر روح بیم و امید است و ذکر دل راستی و صفا است و ذکر خرد بزرگداشت خدا و شرم کردن از اوست و ذکر معرفت سر سپردن و راضی بودن است و ذکر باطن بر مشاهده لقای حق است این روایت را ابو محمد عبد الله حامد با حذف سند از یکی از صالحین نقل کرده است.

سخن مترجم

مترجم گوید روایت فوق از جهت سند و متن مورد اعتراض و اشکال است.

رسول خدا را هفت فرزند بود

کان لرسول الله ص سبعة أولاد

۱۱۵ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ وُلِدَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص مِنْ خَدِيجَةَ الْقَاسِمِ وَ الطَّاهِرُ وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أُمُّ كُلْثُومٍ وَ رُقِيَّةٌ وَ زَيْنَبُ وَ فَاطِمَةُ وَ تَزَوَّجَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع فَاطِمَةَ ع وَ تَزَوَّجَ أَبُو الْعَاصِ بْنِ الرَّبِيعِ وَ هُوَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ زَيْنَبُ وَ تَزَوَّجَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانٍ أُمُّ كُلْثُومٍ فَمَاتَتْ وَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا فَلَمَّا سَارُوا إِلَى بَدْرِ زَوَّجَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص رُقِيَّةً وَ وُلِدَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص إِبْرَاهِيمُ مِنْ مَارِيَةَ الْقِبْطِيَّةِ وَ هِيَ أُمُّ إِبْرَاهِيمَ أُمُّ وَلَدٍ

۱۱۵- امام صادق علیه السلام فرمود: فرزندان رسول خدا از خدیجه قاسم بود و طاهر که همان عبد الله است و ام کلثوم و رقیه و زینب و فاطمه، که علی بن ابی طالب علیه السلام فاطمه را بهمسری گرفت و ابو العاص بن ربیع که مردی از بنی امیه بود زینب را تزویج نمود و عثمان بن عفان ام کلثوم را بزنی گرفت ولی پیش از زناشوئی ام کلثوم

وفات نمود و چون بجنگ بدر رفتند رسول خدا رقیه را بعثمان تزویج فرمود و فرزندی هم از رسول خدا بنام ابراهیم بود که مادرش ماریه قبطیه ام ولد بود.

۱۱۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ الْوَاسِطِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عِصْمَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمَقْدَامِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْزِلَهُ فَإِذَا عَائِشَةُ مُقْبِلَةٌ عَلَى فَاطِمَةَ تُصَاحِبُهَا وَهِيَ تَقُولُ وَاللَّهِ يَا بِنْتَ خَدِيجَةَ مَا تَرَيْنَ إِلَّا أَنَّ لِمُكٍ عَلَيْنَا فَضْلاً وَ أَيْ فَضْلاً كَانَ لَهَا عَلَيْنَا مَا هِيَ إِلَّا كَبَعْضِنَا فَسَمِعَ مَقَالَتَهَا فَاطِمَةُ فَلَمَّا رَأَتْ فَاطِمَةُ رَسُولَ اللَّهِ ص بَكَتْ فَقَالَ لَهَا مَا يُبْكِيكِ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ قَالَتْ ذَكَرْتُ أُمِّي فَتَنَقَّصْتُهَا فَبَكَيْتُ فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثُمَّ قَالَ مَهْ يَا حُمَيْرَاءُ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَارَكَ فِي الْوُلُودِ الْوُدُودِ وَإِنَّ خَدِيجَةَ رَحِمَهَا اللَّهُ وَلَدَتْ مِنِّي طَاهِراً وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ هُوَ الْمُطَهَّرُ وَ وَلَدَتْ مِنِّي الْقَاسِمَ وَ فَاطِمَةَ وَ رُقِيَّةَ وَ أُمَّ كُلْثُومَ وَ زَيْنَبَ وَ أَنْتِ مِمَّنْ أَعْقَمَ اللَّهُ رَحِمَهُ فَلَمْ تَلِدِي شَيْئاً

۱۱۶- امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا بخانه خود وارد شد دید عایشه بروی فاطمه زهرا فریاد میکشد و میگوید: بخدا قسم ای دختر خدیجه تو چنین می پنداری که مادرت را بر ما برتری بود؟

چه برتری بر ما داشت جز اینکه او هم مانند یکی از ما بود فاطمه علیه السلام که این سخنان می شنید چون چشمش بر رسول خدا افتاد گریه کرد رسول خدا بفاطمه فرمود ای دختر محمد چرا گریه میکنی؟ عرض کرد: عایشه نام مادرم را برد و نکوهش اش کرد و من از این رو گریه میکنم.

رسول خدا خشمناک شد و فرمود:

ای حمیرا خاموش باش که خدای تبارک و تعالی زن زاینده و مهربان را مبارک گردانیده است خدیجه که خدایش رحمت کند از من فرزندانی آورد یکی طاهر که نام دیگرش عبد الله بود و مطهر و فرزندان دیگرش از من قاسم بود و فاطمه و رقیه و ام کلثوم و زینب ولی تو از زنهایی هستی که خداوند نازایش فرموده و فرزندی نیاورده ای.

باب السبعه (باب خصلت‌های هشتگانه)

شایسته است که هشت خصلت در مؤمن باشد

۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَمَانُ خِصَالٍ وَقُورٌ عِنْدَ الْهَزَاهِزِ صَبُورٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ شَكُورٌ عِنْدَ الرَّخَاءِ قَانِعٌ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ لَا يَظْلِمُ الْأَعْدَاءَ وَلَا يَتَحَامَلُ لِلْأَصْدِقَاءِ بَدْنُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ إِنَّ الْعِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَالْحِلْمَ وَزِيرُهُ وَالصَّبْرَ أَمِيرُ جُنُودِهِ وَالرِّفْقَ أَخُوهُ وَاللَّيْنَ وَالِدُهُ

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن را شاید که دارای هشت خصلت باشد در گرفتاریهای تکان دهنده با وقار و سنگین باشد و در بلا شکیبیا و در خوشی سپاسگزار و بآنچه خداوند روزی‌اش فرماید قناعت کند و بدشمنان ستم نکند و سربار دوستان نگردد.

تن خویش را برنج اندازد و مردم از او در آسایش باشند همانا که دانش دوست مؤمن است و بردباری وزیر اوست و شکیبائی فرمانده لشکر وجود او و مدارا کردن برادر او و نرمش پدر او است.

۲ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ الْفَقِيهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو حَامِدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ أَحْمَدُ بْنُ خَالِدٍ الْخَالِدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحِ التَّمِيمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ الْقَطَّانُ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ يَا عَلِيُّ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ فِي الْمُؤْمِنِ ثَمَانُ خِصَالٍ وَقَارٌ عِنْدَ الْهَزَاهِزِ وَصَبْرٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ وَشُكْرٌ عِنْدَ الرَّخَاءِ وَقُنُوعٌ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ لَا يَظْلِمُ الْأَعْدَاءَ وَلَا يَتَحَامَلُ لِلْأَصْدِقَاءِ بَدْنُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ

۲- رسول خدا (ص) ضمن سفارشی که بعلی علیه السلام میفرمود فرمود: ای علی سزاوار است که در مؤمن هشت خصلت باشد سنگینی بهنگام پیش آمدهای سخت و لرزاننده، و شکیبائی در بلا و سپاسگزاری در خوشی و بآنچه خدایش نصیب فرماید قانع باشد و بدشمنانش ستم نکند و سربار دوستانش نگردد تن خود را برنج اندازد و مردم او در آسایش باشند.

(شرح-) ممکن است معنای لا یتحامل للاصدقاء این باشد که بخاطر دوستان خود ب دیگران تحمیل و تعدی نمیکند و یا اینکه مقصود این باشد که بخاطر دوستان متحمل وزر و وبال نگردد مانند اینکه شهادت بر خلافی بخاطر دوستی بنفع دوست بدهد.

نماز هشت طایفه پذیرفته نمی شود

ثمانية لا تقبل لهم صلاة

۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثَمَانِيَةٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ لَهُمْ صَلَاةَ الْعَبْدِ الْأَبْقَى حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَوْلَاهُ وَ النَّاشِزَةُ عَنْ زَوْجِهَا وَ هُوَ عَلَيْهَا سَاخِطٌ وَ مَانِعُ الزَّكَاةِ وَ تَارِكُ الْوُضُوءِ وَ الْجَارِيَةُ الْمُدْرِكَةُ تُصَلِّي بِغَيْرِ خِمَارٍ وَ إِمَامٌ قَوْمٍ يُصَلِّي بِهِمْ وَ هُمْ لَهُ كَارِهُونَ وَ الزَّبِينُ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الزَّبِينُ قَالَ الَّذِي يُدْفِعُ الْغَائِطَ وَ الْبَوْلَ وَ السَّكَرَانَ فَهَؤُلَاءِ ثَمَانِيَةٌ لَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ صَلَاةٌ

۳- رسول خدا (ص) فرمود: هشت طایفه اند که خداوند نماز آنان را نمی پذیرد بنده ای که گریخته باشد تا نزد آقای خود باز گردد و زنی که بشوهر خود تمکین نکند و شوهر از او ناراضی باشد و کسی که زکاة نپردازد و آنکه وضو نسازد و دختر بالغی که بی روپوش نماز بخواند و امام جماعتی که مأمومینش امامت او را ناخوش بدارند و زبین، عرض کردند یا رسول الله زبین چیست؟

فرمود: کسی که احتیاج بدفع بول و غایط داشته باشد و خودداری نماید و دیگر مست که از این هشت طایفه نماز پذیرفته نمی شود.

حاملین عرش هشتند

حملة العرش ثمانية

۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ النَّخَعِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ حَمَلَةَ الْعَرْشِ ثَمَانِيَةَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ ثَمَانِيَةُ أَغْنِي كُلَّ عَيْنٍ طَبَاقُ الدُّنْيَا

۴- حفص بن غیاث نخعی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود حاملین عرش هشتاند و هر یک را هشت چشم است و هر چشمی برابر دنیا است.

۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ مُرْسَلًا قَالَ قَالَ الصَّادِقُ ع إِنَّ حَمَلَةَ الْعَرْشِ ثَمَانِيَةَ أَحَدُهُمْ عَلَى صُورَةِ ابْنِ آدَمَ يَسْتَرْزِقُ اللَّهُ لَوْلَدِ آدَمَ وَ الثَّانِي عَلَى صُورَةِ الدِّيَكِ يَسْتَرْزِقُ اللَّهُ لِلطَّيْرِ وَ الثَّلَاثُ عَلَى صُورَةِ الْأَسَدِ يَسْتَرْزِقُ اللَّهُ لِلسَّبَاعِ وَ الرَّابِعُ عَلَى صُورَةِ الثَّوْرِ يَسْتَرْزِقُ اللَّهُ لِلْبَهَائِمِ وَ نَكَسَ الثَّوْرُ رَأْسَهُ مِنْذُ عَبْدَ بَنُو إِسْرَائِيلَ الْعَجَلَ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ صَارُوا ثَمَانِيَةَ

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا حاملین عرش هشتاند یکی بصورت آدمیزاد است که از

خداوند برای فرزندان آدم روزی در خواست میکند و دومی بشکل خروس است و از خداوند برای پرندگان روزی درخواست میکند و سومی مانند شیر است که برای درندگان از خدا روزی میخواهد و چهارمی هم چون گاو است که برای چهار پایان از خدا روزی میطلبد و از روزی که بنی اسرائیل گوساله پرست شدند این گاو سر بزیر و خجلت زده است و چون روز قیامت فرا رسد حاملین عرش هشت می شوند.

بهشت را هشت در است

للجنة ثمانية أبواب

۶ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا

عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ الرَّزْقِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ  
 إِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ بَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ النَّبِيُّونَ وَ الصَّادِقُونَ وَ بَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ الشُّهَدَاءُ وَ الصَّالِحُونَ وَ خَمْسَةٌ أَبْوَابٍ  
 يَدْخُلُ مِنْهَا شِيعَتُنَا وَ مُحِبُّونَا فَلَا أَزَالَ وَاقِفًا عَلَى الصِّرَاطِ أَدْعُو وَ أَقُولُ رَبِّ سَلِّمْ شِيعَتِي وَ مُحِبِّي وَ أَنْصَارِي وَ مَنْ تَوَلَّانِي  
 فِي دَارِ الدُّنْيَا فَإِذَا الدَّاءُ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكَ وَ شُفِّعْتَ فِي شِيعَتِكَ وَ يُشَفَّعُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْ شِيعَتِي وَ مَنْ  
 تَوَلَّانِي وَ نَصَرَنِي وَ حَارَبَ مَنْ حَارَبَنِي بِفِعْلٍ أَوْ قَوْلٍ فِي سَبْعِينَ أَلْفَ مِنْ جِيرَانِهِ وَ أَقْرَبَائِهِ وَ بَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ سَائِرُ  
 الْمُسْلِمِينَ مِمَّنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يَكُنْ فِي قَلْبِهِ مِقْدَارُ ذَرَّةٍ مِنْ بُغْضِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ

۶- علی علیه السلام فرمود: همانا که از برای بهشت هشت در است از یک درش پیغمبران و صدیقان داخل شوند و  
 از یکدر شهیدان و افراد شایسته داخل شوند و از پنج درش شیعیان و دوستان ما داخل شوند و من هم چنان بر پل  
 صراط ایستاده‌ام و درخواست میکنم و میگویم پروردگارا شیعه من و دوست من و یاران من و هر که را که در دار  
 دنیا مرا بولایت پذیرفته است سالم بدار که ناگاه آوازی از مرکز عرش میرسد که درخواست تو باجابت رسید و  
 شفاعت تو در باره شیعهات پذیرفته شد و از شیعیان من کسی که مرا بولایت شناخته و یاری من نموده و با دشمنان  
 جنگنده من جنگیده چه برفتار و چه بگفتار هر یک نفر از آنان در باره هفتاد هزار نفر از همسایگان و خویشاوندان  
 خود شفاعت میکند و از یک در سایر مسلمانان که شهادت بر یگانگی خدای یکتا بدهند و در دلشان ذره از دشمنی  
 ما خاندان نباشد داخل میشوند.

۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ  
 الْخَزَّازِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرِ عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ أَحْسِنُوا الظَّنَّ بِاللَّهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ  
 عَرَضُ كُلِّ بَابٍ مِنْهَا مَسِيرَةُ أَرْبَعِينَ سَنَةً

۷- امام باقر (ع) فرمود: بخداوند خوشبین باشید و بدانید که بهشت را هشت در است که پهنای هر در چهل سال راه  
 است.



سقف خانه نباید از هشت ذراع بیشتر باشد

لا يجوز أن يكون سمك البيت فوق ثمانية أذرع

۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ شَكَا إِلَيْهِ رَجُلٌ عَبَثَ أَهْلَ الْأَرْضِ بِأَهْلِ بَيْتِهِ وَبِعِيَالِهِ فَقَالَ كَمْ سَمَكُ بَيْتِكَ قَالَ عَشْرَةُ أَذْرُعٍ فَقَالَ أَذْرُعُ ثَمَانِيَةِ أَذْرُعٍ كَمَا تَدُورُ وَ أَكْتُبُ عَلَيْهِ آيَةَ الْكُرْسِيِّ فَإِنَّ كُلَّ بَيْتٍ سَمَكُهُ أَكْثَرُ مِنْ ثَمَانِيَةِ أَذْرُعٍ فَهُوَ مُحْتَضَرٌ يَحْضُرُهُ الْجِنُّ وَ يَسْكُنُونَهُ

۸- ابان بن عثمان گوید: مردی بخدمت امام صادق (ع) شکایت آورد که جنیان با خانواده و عیالات من بازی می‌کنند، حضرت فرمود سقف اطاق چه اندازه است؟ گفت: ده ذراع، فرمود اطاق را بارتفاع هشت ذراع اندازه بگیر و آیه الکرسی را بر دور آن بنویس زیرا هر اطاقی که سقفش از ذراع بیشتر باشد محل حضور جنیان و نشیمنگاه آنان می‌شود.

هشت طایفه است که از مردم نیستند

ثمانية ليسوا من الناس

۹ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ جَمِيعًا قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا يَعْنِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ أَنَّهُ قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أ تَرَى هَذَا الْخَلْقَ كُلَّهُ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ أَلِقَ مِنْهُمْ التَّارِكَ لِلِسُّوَاكِ وَ الْمُتَرْبِعَ فِي مَوْضِعِ الضِّيقِ وَ الدَّاحِلَ فِيْمَا لَا يَغْنِيهِ وَ الْمُمَارِيَ فِيْمَا لَا عِلْمَ لَهُ وَ الْمُتَمَرِّضَ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ وَ الْمُتَشَعِّثَ مِنْ غَيْرِ مُصِيبَةٍ وَ الْمُخَالَفَ عَلَى أَصْحَابِهِ فِي الْحَقِّ وَ قَدْ اتَّفَقُوا عَلَيْهِ وَ الْمُفْتَخِرَ يَفْتَخِرُ بِآبَائِهِ وَ هُوَ خُلُوٌّ مِنْ صَالِحِ أَعْمَالِهِمْ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الْخَلْنَجِ يُفْشَرُ لِحَاءً عَنْ لِحَاءٍ حَتَّى يُوصَلَ إِلَى جَوْهَرِيَّتِهِ وَ هُوَ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا

۹- راوی بامام صادق (ع) عرض کرد: شما همه این خلق را از مردم می‌پندارید؟ فرمود: (هشت طایفه) از اینان را دور بینداز از آنکه مسواک نکند و آنکه در مجلس تنگ چهار زانو بشیند و آنکه در کار بیهوده دخالت کند و آنکه در باره چیزی که نمیداند اظهار فضل و دانش نماید و آنکه بدون بیماری خود را بیمار نشان دهد و آنکه مصیبت ندیده عزا دار گردد و آنکه با یاران خود در مطلب حقی که مورد اتفاق آنان است مخالفت ورزد و آنکه بیدران خود ببالد با اینکه از کارهای شایسته آنان بی‌بهره باشد چنین کس هم چون گیاه خلع است که پوستهای روئین‌اش کنده شود و عاقبت جوهر ذاتش آشکار گردد و او همان است که خدای عز و جل فرموده است آنان چهار پایانی بیش نیستند بلکه گمراه‌تراند.

کسی که به مسجدها رفت و آمد داشته باشد بیکی از هشت خصلت میرسد

من اختلف إلى المسجد أصاب إحدى ثمان خصال

۱۰ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ سَعْدِ الْإِسْكَافِ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ كَانَ يَقُولُ مَنْ اِخْتَلَفَ إِلَى الْمَسَاجِدِ أَصَابَ إِحْدَى الثَّمَانِ أَخَا مُسْتَفَاداً فِي اللَّهِ أَوْ عِلْماً مُسْتَظَرِّفاً أَوْ آيَةً مُحْكَمَةً أَوْ رَحْمَةً مُنْتَظَرَةً أَوْ كَلِمَةً تَرُدُّهُ عَنْ رَدَى أَوْ يَسْمَعُ كَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلَى هُدًى أَوْ يَتْرُكُ ذَنْباً خَشِيَةً أَوْ حَيَاءً

۱۰- اصبع بن نباته گوید: امیر المؤمنین (ع) میفرماید کسی که به مسجدها رفت و آمد داشته باشد بیکی از هشت خصلت میرسد بهره‌مندی از برادری دینی و یا دانشی نیکو و یا نشانه محکمی از نشانه‌های حق و یا رحمتی که بانتظار وی بوده و یا سخنی که او را از هلاکتی نجات بخشد و یا مطلبی که او را براه نجات رهبری کند و یا گناهی را ترک نماید از ترس خدا و یا از روی شرم و حیا.

۱۱ أَخْبَرَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ حَمْزَةَ بْنِ عُمَارَةَ الْحَافِظُ فِيمَا كَتَبَ إِلَيَّ قَالَ حَدَّثَنِي حُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ مَرْوَانَ قَالَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ عُمَيْرِ بْنِ مَأْمُونٍ قَالَ سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ ع يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ مَنْ أَدْمَنَ الْإِخْتِلَافَ إِلَى الْمَسَاجِدِ أَصَابَ إِحْدَى الثَّمَانِ أَخَا مُسْتَفَاداً فِي اللَّهِ عَزَّ وَ

جَلَّ أَوْ عِلْمًا مُسْتَظَرًّا أَوْ كَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلَى هُدًى أَوْ أُخْرَى تَصْرِفُهُ عَنِ الرَّدَى أَوْ رَحْمَةً مُنْتَظَرَةً أَوْ تَرَكَ الذَّنْبَ حَيَاءً أَوْ خَشْيَةً

۱۱- عمیر بن مأمون گوید: شنیدم از امام حسن (ع) که میفرمود شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود کسی که همواره به مسجدها رفت و آمد داشته باشد هشت بهره را خواهد برد.

بهره‌مندی از برادر دینی یا دانشی مورد پسند یا سخنی که او را بنجات رهبری کند و یا سخن دیگری که او را از هلاکت باز دارد و یا رحمتی که بانتظارش بوده است و یا ترک گناهی از روی شرم و یا ترس.

(شرح:-) دو فایده از فایده‌های رفت و آمد مسجد در این روایت گفته نشده است و شاید از راوی فراموش شده و یا از قلم نویسنده افتاده است.

هشت طایفه‌اند که اگر توهین ب آنان شد نباید بجز خود دیگری را ملامت کنند

ثمانية إن أهينوا فلا يلوموا إلا أنفسهم

۱۲ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ الْفَقِيه بَمَرَوْ الرُّوذِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ أَحْمَدُ بْنُ خَالِدِ الْخَالِدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحِ التَّمِيمِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ الْقَطَّانُ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ يَا عَلِيُّ ثَمَانِيَّةٌ إِنْ أَهَيْنُوا فَلَا يُلُومُوا إِلَّا أَنْفُسَهُمُ الذَّاهِبُ إِلَى مَائِدَةٍ لَمْ يُدْعَ إِلَيْهَا وَ الْمُتَأَمِّرُ عَلَى رَبِّ الْبَيْتِ وَ طَالِبُ الْخَيْرِ مِنْ أَعْدَائِهِ وَ طَالِبُ الْفَضْلِ مِنَ اللَّئَامِ وَ الدَّاخِلُ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي سِرِّ لَهُمْ لَمْ يُدْخِلَاهُ فِيهِ وَ الْمُسْتَخِفُّ بِالْسلْطَانِ وَ الْجَالِسُ فِي مَجْلِسٍ لَيْسَ لَهُ بِأَهْلٍ وَ الْمُقْبِلُ بِالْحَدِيثِ عَلَى مَنْ لَا يَسْمَعُ مِنْهُ

۱۲- رسول خدا (ص) ضمن سفارشی بعلی (ع) فرمود: ای علی هشت فرقه‌اند که اگر مورد توهین شدند بجز خود دیگری را نباید ملامت کنند کسی که بر سر سفره‌ای ناخوانده بنشیند و مهمانی که بصاحبخانه دستور بدهد و کسی که از دشمنان خود امید خیری داشته باشد و کسی که از افراد پست فطرت بخششی خواستار شود و کسی که ناخوانده

بر از میان دو کس مداخله نماید و کسی که پادشاه را سبک شمارد و کسی که در جایگاهی که شایستگی آن را ندارد بنشیند و کسی که سخن بگوید با آن کس که گوش شنوایی از او را ندارد.

مسجدها را از هشت چیز باید دور داشت

تجنب المساجد ثمانية أشياء

۱۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع جَنَّبُوا مَسَاجِدَكُمْ الشَّرَاءَ وَ الْبَيْعَ وَ الْمَجَانِينَ وَ الصَّبِيَّانَ

وَ الضَّالَّةَ وَ الْأَحْكَامَ وَ الْحُدُودَ وَ رَفَعَ الصَّوْتَ

۱۳- امام صادق (ع) فرمود: مسجدهای خود را دور بدارید از خرید و فروش و دیوانگان و کودکان و جستن گمشده و قضاوت و اجراء حدود و فریاد کشیدن.

ایمان هشت خصلت است

الإيمان ثمان خصال

۱۴ حَدَّثَنِي أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّ بِالْكُوفَةِ قَوْمًا يَقُولُونَ مَقَالَةً يَنْسُبُونَهَا إِلَيْكَ فَقَالَ وَمَا هِيَ قَالَ يَقُولُونَ الْإِيمَانُ غَيْرُ الْإِسْلَامِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ نَعَمْ فَقَالَ الرَّجُلُ صِفْهُ لِي قَالَ مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَقَرَّ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ صَامَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ حَجَّ الْبَيْتَ فَهُوَ مُسْلِمٌ قُلْتُ فَالْإِيمَانُ قَالَ مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَقَرَّ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ صَامَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ حَجَّ الْبَيْتَ وَ لَمْ يَلْقَ اللَّهَ بِذَنْبٍ أَوْعَدَ عَلَيْهِ النَّارَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ قَالَ أَبُو بصيرٍ

جُعِلَتْ فِدَاكَ وَ أَئِنَّا لَمْ يَلْقَ اللَّهُ بِذَنْبٍ أَوْعَدَ عَلَيْهِ النَّارَ فَقَالَ لَيْسَ هُوَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِنَّمَا هُوَ لَمْ يَلْقَ اللَّهُ بِذَنْبٍ أَوْعَدَ عَلَيْهِ النَّارَ وَ لَمْ يَتُبْ مِنْهُ

۱۴- ابی بصیر گوید: حضور امام باقر (ع) بودم که مردی بحضرتش عرضکرد اصلحک الله در کوفه مردمی هستند و سخنی دارند که از زبان شما نقل میکنند فرمود: چه میگویند؟ عرضکرد: میگویند:

که ایمان غیر از اسلام است امام باقر (ع) فرمود: آری چنین است آن مرد عرضکرد: از برای من بیان بفرمائید فرمود: کسی که گواهی دهد بر اینکه خدائی بجز الله تبارک و تعالی نیست و محمد فرستاده او است و بآنچه پیغمبر از طرف خداوند آورده است اقرار و اعتراف داشته باشد و نماز بگذارد و زکاة بپردازد و ماه رمضان را روزه بدارد و به حج خانه خدا برود چنین کسی مسلمان است من عرض کردم: پس ایمان چیست؟

فرمود: کسی که گواهی دهد که خدائی بجز ذات خداوندی نیست و محمد فرستاده خدا است و بآنچه پیغمبر از جانب خداوند آورده اقرار داشته باشد و نماز گذارد و زکاة به پردازد و ماه رمضان را روزه بدارد و به حج خانه خدا برود و خدای را ملاقات نکند با گناهی که خداوند بیم آتش دوزخ بآن گناه داده باشد چنین کس مؤمن است.

ابو بصیر عرضکرد: قربانت شوم کدامیک از ما با گناهی که بیم آتش بآن داده نشده باشد خداوند را ملاقات نکرده ایم؟ فرمود: آنچنان نیست که تو خیال کردی مقصود این است که خداوند را ملاقات نکند با گناهی که خدا وعده آتش بآن گناه داده و در حالی که این شخص از آن گناه که مرتکب شده است توبه نکرده باشد.

گناهان بزرگ هشت است

الکبائر ثمان

۱۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ التَّقْفِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ ظَرِيفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا لَنَا نَشْهَدُ عَلَى مَنْ خَالَفَنَا بِالْكَفْرِ وَ بِالنَّارِ وَ لَا نَشْهَدُ لَأَنْفُسِنَا وَ لِأَصْحَابِنَا أَنَّهُمْ فِي الْجَنَّةِ قَالَ مِنْ ضَعْفِكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِيكُمْ شَيْءٌ مِنَ الْكَبَائِرِ فَاشْهَدُوا أَنَّكُمْ فِي الْجَنَّةِ قُلْتُ فَأَيُّ شَيْءٍ الْكَبَائِرُ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ الشِّرْكُ وَ عَقُوقُ

الْوَالِدَيْنِ وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ وَ قَتْلُ الْمُؤْمِنِ فَقُلْتُ لَهُ الزَّنا وَ السَّرِقَةُ فَقَالَ لَيْسَا مِنْ ذَاكَ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه الأخبار فى الكبائر ليست بمختلفة و إن

كان بعضها ورد بأنها خمس و بعضها بسبع و بعضها بثمان و بعضها بأكثر لأن كل ذنب بعد الشرك كبير بالإضافة إلى ما هو أصغر منه و كل صغير من الذنوب كبير بالإضافة إلى ما هو أصغر منه و كل كبير صغير بالإضافة إلى الشرك بالله العظيم

۱۵- محمد بن مسلم گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم: قربانت شوم چرا در باره مخالفین خود گواهی میدهم که آنان کافرند و اهل آتش ولی در باره خود و هم کیشان خود گواهی نمیدهم که اهل بهشتیم؟ فرمود: از ضعف ایمان شما است اگر شما هیچ یک از گناهان کبیره را مرتکب نشده باشید گواهی بدهید که اهل بهشتید عرض کردم قربانت شوم گناهان بزرگ کدامند؟ فرمود از همه آنها بزرگتر شرک است و ناراضی کردن پدر و مادر، و پس از هجرت بمدينة عرب بیابانی شدن و بزن پاکدامن نسبت زنا دادن و از جبهه جنگ فرار کردن و مال یتیم را بستم خوردن و دانسته ربا خوردن و مؤمن را کشتن بحضرت عرض کردم زنا و دزدی چگونه؟ فرمود: از این گروه گناهان نیستند.

(مصنف) این کتاب گوید:

اخباری که گناهان کبیره را شمرده گرچه در بعضی پنج گناه و در بعضی هفت و در پاره‌ای هشت و در پاره‌ای بیشتر گفته شده است ولی در حقیقت اختلافی با هم ندارند زیرا پس از شرک بخدا هر گناهی را که معصیت کبیره گفته شده است نسبت بگناهی است که از آن کوچکتر است و بنا بر این معصیت صغیره نیز نسبت بکوچکتر از خود کبیره است و هر معصیت کبیره نسبت بشرک صغیره است.

(شرح:) نظریه مصنف در باره اخباری که متعرض شماره گناهان کبیره است گرچه ممکن است فی حد نفسه مطلب صحیحی باشد ولی برای رفع اختلاف اخبار کافی نیست زیرا مرجع این نظریه بانکار معصیت کبیره است بجز شرک و یا انکار معصیت صغیره و بنا بر این وجهی برای شمارش آنها در اخبار باقی نمی‌ماند و حق این است که بگوئیم میزان در کبیره بودن معصیت و ترتیب آثار خاصه بآن این است که در قرآن کریم و یا سنت قطعی پیغمبر وعده

آتش بمرتکب آن داده شده باشد چنانچه در همین روایت اشاره بآن شده است و در عین حال خود معاصی کبیره دارای مراتبی است که اگر در روایتی پاره از آن ذکر نشده بدین منظور بوده است که اهمیت‌اش باندازه گناهان کبیره دیگر نبوده و یا اثر خاصی که در آن روایت بیان شده مترتب بر آن گناه نبوده چنانچه در همین روایت که زنا و دزدی را در ردیف معاصی کبیره ذکر فرموده‌اند شاید از این جهت باشد که جزو اکبر کبائر نیستند و روایت در مقام شماره بزرگترین گناهان کبیره است و یا اینکه در شهادت بدخول بهشت تاثیری ندارند و الله العالم.

برای علی علیه السلام هشت خصلت هست

لعلی ع ثمان خصال

۱۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالْقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَدَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ الْمُخْتَارِ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى الْحِمَّانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ الرَّبِيعِ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عُبَايَةَ بْنِ رَبِيعٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ مَرَضَ مَرَضَةً فَاتَتْهُ فَاطِمَةُ عَ تَعُوذُهُ وَهُوَ نَاقَهُ مِنْ مَرَضِهِ فَلَمَّا رَأَتْ مَا بِرَسُولِ اللَّهِ ص مِنْ الْجَهْدِ وَالضَّعْفِ خَنَقَتْهَا الْعَبْرَةُ حَتَّى جَرَتْ دُمْعَتُهَا عَلَى خَدِّهَا فَقَالَ النَّبِيُّ ص لَهَا يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ أَطْلَعَ عَلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَاخْتَارَ مِنْهَا أَبَاكَ وَ أَطْلَعَ ثَانِيَةً فَاخْتَارَ مِنْهَا بَعْلَكَ فَأَوْحَى إِلَيَّ فَأَنْكَحْتُكِ أَمَا عَلِمْتَ يَا فَاطِمَةُ أَنَّ لِكِرَامَةِ اللَّهِ إِلْيَاكِ زَوْجَكَ أَقْدَمَهُمْ سِلْمًا وَأَعْظَمَهُمْ حِلْمًا وَأَكْثَرَهُمْ عِلْمًا قَالَ فَسُرْتُ بِذَلِكَ فَاطِمَةُ وَاسْتَبْشَرْتُ بِمَا قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص فَأَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ يَزِيدَهَا مَزِيدَ الْخَيْرِ كُلُّهُ مِنَ الَّذِي قَسَمَهُ اللَّهُ لَهُ وَلِمُحَمَّدٍ ص وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَقَالَ ع يَا فَاطِمَةُ لِعَلِّيَّ ع ثَمَانُ خِصَالٍ إِيْمَانُهُ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ عِلْمُهُ وَ حِكْمَتُهُ وَ زَوْجَتُهُ وَ سِبْطَاهُ حَسَنٌ وَ حُسَيْنٌ وَ أَمْرُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهْيُهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ قَضَاؤُهُ بِكِتَابِ اللَّهِ يَا فَاطِمَةُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ أُعْطِينَا سَبْعَ خِصَالٍ لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ قَبْلَنَا وَ لَا يُدْرِكُهَا أَحَدٌ مِنَ الْآخِرِينَ بَعْدَنَا نَبِيُّنَا خَيْرُ الْأَنْبِيَاءِ وَ هُوَ أَبُوكَ وَ وَصِيُنَا خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ وَ هُوَ بَعْلُكَ وَ شَهِيدُنَا سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ وَ هُوَ حَمْرَةٌ عَمُّ أَبِيكَ وَ مِنَّا مَنْ لَهُ جَنَاحَانِ يَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ وَ هُوَ جَعْفَرٌ وَ مِنَّا سِبْطَا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ هُمَا ابْنَاكَ

۱۶- ابو ایوب انصاری گوید: رسول خدا را مرضی روی داد فاطمه (ع) به نزدش بعبادت آمد حال رسول خدا سنگین بود فاطمه (ع) که سختی بیماری و ناتوانی رسول خدا را دید گریه گلوگیرش شد و اشک بر صورت‌اش

روان گشت پیغمبر (ص) بفاطمة فرمود: ای فاطمة خداوند جل ذکره اطلاع کامل بر زمین یافت و از روی زمین پدر تو را برگزید و دومین بار اطلاع یافت و شوهر تو را از آن برگزید پس از آن بمن وحی فرمود و من تو را بهمسری علی در آوردم ای فاطمة مگر نمیدانی که چون تو در نزد خدا گرامی بودی خداوند تو را با کسی همسر کرد که پیش از همه مسلمان شد و بردباری اش از همه بزرگتر و دانش اش از همه فروتنتر بود راوی گوید: فاطمة باین سخن شاد شد و اثر شادی از فرمایش رسول خدا در چهره اش نمایان شد رسول خدا (ص) خواست فاطمة را از خیر فراوانی که خداوند بعلی و بمحمد و آل محمد نصیب فرموده است بیشتر آگاه فرماید لذا فرمود فاطمة جان علی را هشت خصلت است ایمانش بخدا و رسول او و علم و دانش و حکمتش و همسرش و دو فرزندش حسن و حسین و امر بمعروفش و نهی از منکرش و قضاوتش از روی کتاب خدا ای فاطمة ما خاندانی هستیم که هفت خصلت بما داده شده و بهیچ کس از آنان که پیش از ما بودند داده نشده و یک نفر از آنان که پس از ما خواهند آمد بدانها نخواهد رسید: پیغمبر ما بهترین پیمبران است که پدر تو است و وصی ما نیکوترین اوصیا است که شوهر تو است و شهید ما سرور شهیدان است که حمزة عموی پدر تو است و از ما است کسی که دو بال دارد و با آن دو در بهشت پرواز میکند که جعفر است و از ما است دو سبط این امت که آنان فرزندان تو میباشند.



## باب التسعة (باب خصلت های نه گانه)

نه خصلتی که خداوند به پیغمبر خود محمد عطا فرموده است

تسع خصال أعطاه الله عز و جل نبيه محمد ص

۱ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مَنْصُورٍ الْقَصَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّمَشْقِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبَانَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ عُبَيْدَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ أُمِّ هَانِئِ بْنِتِ أَبِي طَالِبٍ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَظْهَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْإِسْلَامَ عَلَى يَدَيَّ وَ أَنْزَلَ الْفُرْقَانَ عَلَيَّ وَ فَتَحَ الْكَعْبَةَ عَلَى يَدَيَّ وَ فَضَّلَنِي عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ وَ جَعَلَنِي فِي الدُّنْيَا سَيِّدَ وَلَدِ آدَمَ وَ فِي الْآخِرَةِ زَيْنَ الْقِيَامَةِ وَ حَرَّمَ دُخُولَ الْجَنَّةِ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ حَتَّى أَدْخُلَهَا أَنَا وَ حَرَّمَهَا عَلَى أُمَّهِمْ حَتَّى تَدْخُلَهَا أُمَّتِي وَ جَعَلَ الْخِلَافَةَ فِي أَهْلِ بَيْتِي مِنْ بَعْدِي إِلَى النَّفْخِ فِي الصُّورِ فَمَنْ كَفَرَ بَمَا أَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ

۱- رسول خدا (ص) فرمود: خدای تبارک و تعالی اسلام را بدست من آشکار فرمود و قرآن را بر من فرود فرستاد و کعبه را بدست من گشود و مرا بر همه آفریدگان برتری بخشید و مرا در دنیا سرور فرزندان آدم کرد و در آخرت زینت بخش عرصه قیامت و داخل شدن به بهشت را بر پیغمبران قدغن فرمود تا هنگامی که من داخل شوم و بهشت را بر امت های پیغمبران قدغن فرمود تا هنگامی که امت من داخل بهشت بشوند و جانشینی مرا پس از من تا هنگام دمیدن صور در خاندان من قرار داد، پس هر کس ب آنچه میگویم کافر گردد بخدای بزرگ کافر شده است.

به شیعیان و دوستان علی نه چیز داده شده است

أعطى شيعة علي ع و محبوه تسع خصال

۲ حَدَّثَنَا عَمَّارُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْأَسْرُوشَنِيُّ رَضِيَ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِصْمَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطَّبْرِيُّ بِمَكَّةَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ اللَّيْثِ الرَّازِيُّ عَنْ شَيْبَانَ بْنِ فَرُوحٍ الْأُبَلِيِّ عَنْ هَمَّامِ بْنِ يَحْيَى عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ كُنْتُ ذَاتَ يَوْمٍ عِنْدَ النَّبِيِّ ص إِذْ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ أَلَا أُبَشِّرُكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَقَالَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ هَذَا جِبْرِيلُ يُخْبِرُنِي عَنْ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَّهُ قَدْ أُعْطِيَ شِيعَتَكَ وَ مُحَبِّيكَ تِسْعَ خِصَالٍ الرَّفْقَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ الْأَنْسَ عِنْدَ الْوَحْشَةِ وَ النُّورَ عِنْدَ الظُّلْمَةِ وَ الْأَمْنَ عِنْدَ الْفَزَعِ وَ الْقِسْطَ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ الْجَوَازَ عَلَى الصِّرَاطِ وَ دُخُولَ الْجَنَّةِ قَبْلَ سَائِرِ النَّاسِ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ

۲- جابر بن عبد الله انصاری گوید: روزی در حضور پیغمبر بودم که روی مبارک بعلی بن ابی طالب کرد و فرمود: یا ابا الحسن مؤدهات ندهم؟ عرض کرد: بفرمائید یا رسول الله فرمود: اینک جبرئیل از جانب خدای جل جلاله مرا خبر میدهد که خداوند به شیعیان و دوستان تو نه چیز عطا فرموده است آسانی بهنگام مرگ و آرامش خاطر بهنگام وحشتناکی و روشنی در تاریکی و ایمنی در وقت هراس و برابری در سنجش اعمال و گذشتن از صراط و پیش از دیگر مردم به بهشت داخل شدن در حالی که نورشان در پیشاپیش و سمت راست آنان می شتابد.

(شرح:) در این روایت هفت چیز بیان شده است و در باب خصلتهای هفتگانه همین روایت گذشت.

فاطمه را در نزد خداوند نه نام است

لفاطمة ع بنت محمد ص عند الله عز و جل تسعة أسماء

۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَابَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لِفَاطِمَةَ ع تِسْعَةُ أَسْمَاءَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَاطِمَةُ وَ الصَّدِيقَةُ وَ الْمُبَارَكَةُ وَ الطَّاهِرَةُ وَ الزَّكِيَّةُ وَ الرَّاضِيَّةُ وَ الْمَرْضِيَّةُ وَ الْمُحَدَّثَةُ وَ الزَّهْرَاءُ ثُمَّ قَالَ ع أ تَدْرِي أَيُّ شَيْءٍ تَفْسِيرُ فَاطِمَةَ قُلْتُ أَخْبِرْنِي يَا

سَيِّدِي قَالَ قُطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ قَالَ ثُمَّ قَالَ لَوْ لَا أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ تَزَوَّجَهَا لَمَا كَانَ لَهَا كُفُوٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: فاطمه را در نزد خدا نه نام است.

فاطمه و صديقه و مبارکه و طاهرة و زکيه و راضيه و مرضيه و محدثه و زهرا سپس فرمود: میدانی تفسیر فاطمه چیست؟ عرض کردم: آقای من بفرمائید فرمود: از بدی باز گرفته شده است راوی گوید:

سپس فرمود: اگر امیرالمؤمنین اش به همسری نگرفته بود در روی زمین تا روز قیامت از آدم و دیگران همسری برای او وجود نداشت.

خدای عز و جل به امیرالمؤمنین نه چیز عطا فرموده است که پیش از او بجز بمحمد ص به هیچ کس عطا نفرموده است

أَعْطَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ تِسْعَةَ أَشْيَاءَ لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ سِوَى مُحَمَّدٍ ص

۴ أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَ أَحْمَدُ بْنُ زَكَرِيَّا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نَعِيمٍ عَنْ يَزْدَادَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ حَدَّثَهُ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ وَ اللَّهُ لَقَدْ أَعْطَانِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى تِسْعَةَ أَشْيَاءَ لَمْ يُعْطَهَا أَحَدًا قَبْلِي خَلَا النَّبِيُّ ص لَقَدْ فُتِحَتْ لِي السُّبُلُ وَ عُلِّمْتُ الْأَنْسَابَ وَ أُجِرَى لِيَ السَّحَابَ وَ عُلِّمْتُ الْمَنَایَا وَ الْبَلَايَا وَ فَضُلَ الْخِطَابِ وَ لَقَدْ نَظَرْتُ فِي الْمَلَكُوتِ بِإِذْنِ رَبِّي فَمَا غَابَ عَنِّي مَا كَانَ قَبْلِي وَ مَا يَأْتِي بَعْدِي وَ إِنَّ بَوْلَايَتِي أَكْمَلَ اللَّهُ لَهُدَاهِ الْأُمَّةَ دِينَهُمْ وَ أَتَمَّ عَلَيْهِمُ النَّعَمَ وَ رَضِيَ إِسْلَامَهُمْ إِذْ يَقُولُ يَوْمَ الْوَلَايَةِ لِمُحَمَّدٍ ص يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْهُمْ أَنِّي أَكْمَلْتُ لَهُمُ الْيَوْمَ دِينَهُمْ وَ رَضِيتُ لَهُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْهِمْ نِعْمَتِي كُلَّ ذَلِكَ مِنْ مَنْ اللَّهُ عَلَى فَلَهُ الْحَمْدُ

۴- یزداد بن ابراهیم از یکی از شیعیان نقل میکند: که شنیدم امام صادق (ع) میفرمود:

امیر المؤمنین (ع) فرمود: بخدا قسم که خدای تبارک و تعالی نه چیز بمن عطا فرموده است که پیش از من جز به پیغمبر بهیچ کس عطا نفرموده است راهها بروی من باز است و نژادها را میدانم حرکت ابرها بدست من است آمار مرگها و گرفتاریها و حکمهای قطعی در نزد من است و با اجازه پروردگارم بیاطن جهان دست یافتم و هر چه پیش از من بوده است و آنچه پس از من خواهد آمد از دیده من پنهان نیست و با دوستی و ولایت من خداوند دین این امت را کامل کرد و نعمت‌ها را بر آنان تمام و اسلام‌شان را پسندید زیرا که بروز غدیر بمحمد فرمود: ای محمد باینان خبر بده که من امروز دین‌شان را برای آنان کامل نمودم و اسلام را برای آنان دین پسندیدم و نعمتم را بر آنان تمام کردم همه این‌ها منتی است که خداوند بر من نهاده است و ستایش او را سزا است و بس.

به پیغمبر در باره علی نه چیز داده شد

أعطى النبي ص فى على تسع خصال

۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عَطِيَّةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَلِيٍّ ع أُعْطِيتُ فِيكَ يَا عَلِيُّ تِسْعَ خِصَالٍ ثَلَاثٌ فِي الدُّنْيَا وَ ثَلَاثٌ فِي الْآخِرَةِ وَ اثْنَتَانِ لَكَ وَ وَاحِدَةٌ أَخَافُهَا عَلَيْكَ فَأَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّتِي فِي الدُّنْيَا فَإِنَّكَ وَصِيٌّ وَ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي وَ قَاضِي دِينِي وَ أَمَّا الثَّلَاثُ الَّتِي فِي الْآخِرَةِ فَإِنِّي أُعْطِيَ لَوَاءَ الْحَمْدِ فَأَجْعَلُهُ فِي يَدِكَ وَ آدَمُ وَ ذُرِّيَّتُهُ تَحْتَ لَوَائِي وَ تُعِينُنِي عَلَى مَفَاتِيحِ الْجَنَّةِ وَ أَحْكَمُكَ فِي شَفَاعَتِي لِمَنْ أَحَبَّبْتَ وَ أَمَّا اللَّتَانِ لَكَ فَإِنَّكَ لَنْ تَرْجِعَ بَعْدِي كَافِرًا وَ لَا ضَالًّا وَ أَمَّا الَّتِي أَخَافُهَا عَلَيْكَ فَغَدْرَةُ قُرَيْشٍ بِكَ بَعْدِي يَا عَلِيُّ

۵- رسول خدا (ص) بعلى (ع) فرمود: یا علی در باره تو نه خصلت بمن داده شده است سه در دنیا و سه در آخرت و دو بسود تو و یکی از آن را بر تو بیمناکم اما آن سه که در دنیا است این است که تو وصی منی و جانشین منی در خاندان من و پرداخت‌کننده وام منی و اما آن سه که در آخرت است این است که پرچم حمد بمن داده می‌شود و من آن را بدست تو می‌سپارم که آدم و همه فرزندان او بزیر همان پرچم من خواهند بود و تو در کلیدهای بهشت مرا یاری خواهی نمود و شفاعت خودم را بتو واگذار خواهم نمود که هر که را خواسته باشی شفاعت کنی و اما آن دو

که بسود تو است این است که پس از من تو نه کافر خواهی شد و نه گمراه و اما آن چه بر تو بیمناکم این است که پس از من قریش نیرنگی با تو کنند.

۶ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ يَحْيَى الْبَجَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو زُرْعَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْقَاسِمِ قَالَ حَدَّثَنَا قُطْنُ بْنُ نُسَيْرٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرٌ قَالَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ الْفَضْلِ عَنْ شَرِيكِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُزَنِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أُعْطِيتُ فِي عَلِيٍّ تِسْعَ خِصَالٍ ثَلَاثًا فِي الدُّنْيَا وَ ثَلَاثًا فِي الْآخِرَةِ وَ اثْنَتَيْنِ أَرْجُوهُمَا لَهُ وَ وَاحِدَةً أَخَافُهَا عَلَيْهِ وَ أَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّتِي فِي الدُّنْيَا فَسَاتِرُ عَوْرَتِي وَ الْقَائِمُ بِأَمْرِ أَهْلِ بَيْتِي وَ وَصِيٌّ فِي أَهْلِي وَ أَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّتِي فِي الْآخِرَةِ فَإِنِّي أُعْطِيَ لَوَاءَ الْحَمْدِ فَأُعْطِيهِ يَحْمِلُهُ وَ أَتَكِيُّ عَلَيْهِ عِنْدَ قِيَامِ الشَّفَاعَةِ وَ يُعِينُنِي عَلَى مَفَاتِيحِ الْجَنَّةِ أَمَّا الْإِثْنَتَانِ اللَّتَانِ أَرْجُوهُمَا لَهُ فَإِنَّهُ لَا يَرْجِعُ بَعْدِي كَافِرًا وَ لَا ضَالًّا وَ أَمَّا الْوَاحِدَةُ الَّتِي أَخَافُهَا عَلَيْهِ فَعَدْرُ قُرَيْشٍ بَعْدِي

۶- رسول خدا (ص) فرمود: در باره علی (ع) سه چیز بمن داده شد سه در دنیا و سه در آخرت و دو تا که امیدوارم به آن دو نائل شود و یکی که بر او بیمناکم اما آن سه که در دنیا است نگهدار آبروی من است و کارهای خاندان من بعده او است و در میان خاندان من وصی من است و اما آن سه که در آخرت است: پرچم حمد بمن داده می شود و من به او می دهم تا پرچمداری کند و به هنگام شفاعت نقطه اتکاء من او است و در کلیدهای بهشتی به من یاری می کند و اما آن دو که امیدوارم به آن دو نائل شود علی (ع) پس از من کافر و گمراه نگردد و اما آن یک که بر او بیمناکم نیرنگی است که قریش پس از من با وی خواهد نمود.

نه چیز است که هر یک آفتی دارد

تسعة أشياء لها آفات

۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ جَمِيعًا عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ الرَّبْعِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص آفَةُ الْحَدِيثِ الْكَذِبُ وَ آفَةُ الْعِلْمِ النِّسْيَانُ وَ آفَةُ الْحِلْمِ السَّفَهُ وَ آفَةُ الْعِبَادَةِ الْفَتْرَةُ وَ آفَةُ الظَّرْفِ الصَّلَفُ وَ آفَةُ الشَّجَاعَةِ الْبَغْيُ وَ آفَةُ السَّخَاءِ الْمَنُ وَ آفَةُ الْجَمَالِ الْخِيَلُ وَ آفَةُ الْحَسَبِ الْفَخْرُ

۷- رسول خدا (ص) فرمود: گفتار را دروغ آفت است و دانش را فراموشی و بردباری را سفاقت و عبادت را خستگی و زیرکی را خود نمائی و دلیری را ستم کردن و بخشش را منت نهادن و زیبایی را خودپرستی و مقام را بخود بالیدن.

در خرماى برنى نه خاصیت است

فى التمر البرنى تسع خصال

۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَدْمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الزِّيَّاتِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص إِذْ وَرَدَ عَلَيْهِ وَقَدْ عَبْدَ الْقَيْسِ فَسَلَّمُوا ثُمَّ وَضَعُوا بَيْنَ يَدَيْهِ جُلَّةً تَمْرٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَمْ هَدِيَّةٌ قَالُوا بَلْ هِيَ هَدِيَّةٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَيْ تَمَرَاتِكُمْ هَذِهِ قَالُوا الْبَرْنَى فَقَالَ ع فِي تَمَرَاتِكُمْ هَذِهِ تِسْعُ خِصَالٍ إِنَّ هَذَا جِبْرِيلَ يُخْبِرُنِي أَنَّ فِيهِ تِسْعَ خِصَالٍ

يُطَيِّبُ النَّكْهَةَ وَ يُطَيِّبُ الْمَعِدَةَ وَ يَهْضِمُ الطَّعَامَ وَ يَزِيدُ فِي السَّمْعِ وَ الْبَصَرِ وَ يُقَوِّى الظَّهْرَ وَ يُخَبِّلُ الشَّيْطَانَ وَ يُقَرِّبُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يُبَاعِدُ مِنَ الشَّيْطَانِ

۸- امیر المؤمنین (ع) فرمود: در آن میان که نزد رسول خدا بودیم بناگاه نمایندگان عبد القیس وارد شدند و سلام عرض کردند و سپس یک جلد خرما خدمت حضرت نهادند: رسول خدا فرمود: زکاة است یا هدیه؟ عرض کردند هدیه است یا رسول الله فرمود: این خرما از چه نوع خرماهای شما است؟

عرض کردند برنی: فرمود: در این نوع خرما نه خاصیت است اینک جبرئیل که مرا خبر میدهد که در آن نه خاصیت است دهن را خوش بو میکند و معده را پاک میسازد و غذا را تحلیل میبرد شنوائی و بینائی را میفزاید کمر را نیرو می بخشد و شیطان را از اندوه دیوانه میکند و موجب قرب بیارگاه الهی است و باعث دوری از شیطان است.

نه چیز از این امت برداشته شده است

رفع عن هذه الأمة تسعة أشياء

۹ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ص قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةُ الْخَطَا وَالنَّسِيَانُ وَمَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يُطِيقُونَ وَمَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَالْحَسَدُ وَالطَّيْرَةُ وَالتَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقْ بِشَفَقَةٍ

۹- رسول خدا (ص) فرمود: نه چیز از امت من برداشته شده است خطا و فراموشی و آنچه با اکراه انجام دهند و آنچه ندانسته بکنند و آنچه طاقت فرسا است و آنچه بدان ناچارند و حسد و فال بد و افکاری که ناشی از وسوسه در جهان آفرینش است تا بزبان نیاورده است.

(شرح:-)

مقصود این است که در شش مورد اول اگر کاری از کسی سرزد مسئولیتی متوجه و نیست و این روایت را حدیث رفع گویند و دانشمندان شیعه در شرح آن داد سخن داده‌اند و فقهاء رضوان الله عليهم در ابواب مختلفه فقه بیک یک از فقرات آن استناد فرموده‌اند.

از نه چیز نهی شده است

النهى عن تسعة أشياء

۱۰ أَخْبَرَنِي أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ حَمَزَةَ بْنِ عُمَارَةَ الْحَافِظُ فِيمَا كَتَبَ إِلَيَّ قَالَ حَدَّثَنِي سَالِمُ بْنُ سَالِمٍ وَ أَبُو عَرُوبَةَ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو الْخَطَّابِ قَالَ حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ لَمَّا افْتَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَيْبَرَ دَعَا بِقَوْسِهِ فَاتَّكَأَ عَلَى سَيْتِهَا ثُمَّ حَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ ذَكَرَ مَا فَتَحَ اللَّهُ لَهُ وَ نَصَرَهُ بِهِ وَ نَهَى عَنْ خِصَالٍ تِسْعَةٍ عَنْ مَهْرِ الْبَغِيِّ وَ عَنْ كَسْبِ الدَّابَّةِ يَعْنِي عَسْبَ الْفَحْلِ وَ

عَنْ خَاتَمِ الذَّهَبِ وَ عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ وَ عَنْ مِيَاثِرِ الْأَرْجُوانِ قَالَ أَبُو عَرُوبَةَ عَنْ مِيَاثِرِ الْحُمْرِ وَ عَنْ لُبُوسِ ثِيَابِ الْقَسِيِّ وَ هِيَ ثِيَابٌ تُتَسَجُّ بِالشَّامِ وَ عَنْ أَكْلِ لُحُومِ السَّبَاعِ وَ عَنْ صَرْفِ الذَّهَبِ بِالذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ بِالْفِضَّةِ بَيْنَهُمَا فَضْلٌ وَ عَنْ النَّظَرِ فِي النُّجُومِ

۱۰- حسین بن علی (ع) فرمود: رسول خدا (ص) که خیبر را گشود کمان خود را خواست و بر دسته آن تکیه کرد سپس حمد خدای را نمود و ستایشش فرمود و این فتح و پیروزی را که خداوند نصیبش فرموده بود یادآوری نمود و از نه چیز نهی فرمود. از مزد زنان آلوده دامن و از راه جفت گیری چهارپایان کاسبی نمودن یعنی بابت جهانیدن نر بر ماده ای مزد گرفتن و از انگشتر طلا و از بهای سگ و از زینهای رنگین (و ابو عروبه گفته است): از بالش های سرخ رنگ که بر زین اسب نهند و از جامه های قیمتی و آن جامه هایی بوده که در شام بافته می شده است و از خوردن گوشت درندگان و از فروش طلا به طلا و نقره به نقره که یکی از دیگری زیادتر باشد و از ستاره شناسی.

به گناهکار نه ساعت مهلت داده می شود

يُؤْجَلُ الْمَذْنِبُ تِسْعَ سَاعَاتٍ

۱۱ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ الْهَاشِمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا فُرَاتُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ فُرَاتٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ ظَهْرٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَبْدِيُّ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ الْقَارِي قَالَ حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْقُدُّوسِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْهُ قَالَ إِذَا هَمَّ الْعَبْدُ بِحَسَنَةٍ كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ فَإِذَا عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَإِذَا هَمَّ بِسَيِّئَةٍ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ فَإِذَا عَمِلَهَا أَجَلَ تِسْعَ سَاعَاتٍ فَإِنْ نَدِمَ عَلَيْهَا وَاسْتَغْفَرَ وَتَابَ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ وَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ وَلَمْ يَتُبْ مِنْهَا كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ وَاحِدَةٌ

۱۱- امام صادق علیه السلام فرمود: بنده ای که قصد انجام کار نیک کند یک حسنة در نامه عمل او نوشته می شود و اگر انجامش داد ده حسنة برایش نوشته می شود و اگر قصد کار بد کند گناهی بر او ننویسند و اگر آن گناه را انجام



داد نه ساعت مهلت دارد که اگر پشیمان شد و استغفار کرد و بازگشت نمود نوشته نمیشود و اگر پشیمان نشد و از گناهش توبه نکرد (فقط) یک گناه بر او نوشته می‌شود.

امامان از فرزندان حسین علیه السلام نه نفراند

الأئمة من ولد الحسين بن علي تسعة عليهم السلام

۱۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ غَزْوَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ تَكُونُ تِسْعَةُ أَيْمَةٍ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَ تَسْعُهُمْ قَائِمُهُمْ

۱۲- امام باقر (ع) فرمود: پس از حسین نه امام خواهد بود که نهمین‌شان قائم آنان است.

پیغمبر در حال وفات نه زن داشت

قبض النبي ص عن تسع نسوة

۱۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالْقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ السُّكْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْجَوْهَرِيُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ ع قَالَ تَزَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِخَمْسَ عَشْرَةَ امْرَأَةً وَ دَخَلَ بِثَلَاثَ عَشْرَةَ مِنْهُنَّ وَ قُبِضَ عَنْ تِسْعٍ فَأَمَّا اللَّتَانِ لَمْ يَدْخُلْ بِهِمَا فَعَمْرُهُ وَ السَّنَى وَ أَمَّا الثَّلَاثَ عَشْرَةَ اللَّاتِي دَخَلَ بِهِنَّ فَأُولَئِهِنَّ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ ثُمَّ سَوْدَةُ بِنْتُ زَمْعَةَ ثُمَّ أُمُّ سَلَمَةَ وَ اسْمُهَا هِنْدُ بِنْتُ أَبِي أُمَيَّةَ ثُمَّ أُمُّ عَبْدِ اللَّهِ عَائِشَةُ بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ ثُمَّ حَفْصَةُ بِنْتُ عُمَرَ ثُمَّ زَيْنَبُ بِنْتُ خُزَيْمَةَ بِنْتُ الْحَارِثِ ثُمَّ الْمَسَاكِينِ ثُمَّ زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ ثُمَّ أُمُّ حَبِيبَةَ رَمْلَةُ بِنْتُ أَبِي سُفْيَانَ ثُمَّ مَيْمُونَةُ بِنْتُ الْحَارِثِ ثُمَّ زَيْنَبُ بِنْتُ عُمَيْسٍ ثُمَّ جُوَيْرِيَةُ بِنْتُ الْحَارِثِ ثُمَّ صَفِيَّةُ بِنْتُ حَيٍّ بْنِ أَخْطَبٍ وَ أَلَّتِي وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ ص خَوْلَةُ بِنْتُ حَكِيمٍ السُّلَمِيِّ وَ كَانَ لَهُ سُرَّتَانِ يَقْسِمُ لَهُمَا مَعَ أَزْوَاجِهِ مَارِيَةَ وَ رِيحَانَةَ الْخُنْدَفِيَّةِ وَ التَّسْعُ اللَّاتِي قُبِضَ عَنْهُنَّ عَائِشَةُ وَ حَفْصَةُ وَ أُمُّ سَلَمَةَ وَ زَيْنَبُ

بِنتُ جَحْشٍ وَ مَيْمُونَةُ بِنْتُ الْحَارِثِ وَ أُمُّ حَبِيبَةَ بِنْتُ أَبِي سُفْيَانَ وَ صَفِيَّةُ بِنْتُ حُبَيْبِ بْنِ أَخْطَبٍ وَ جُوَيْرِيَةُ بِنْتُ الْحَارِثِ وَ سُرَّةُ «سُودَةُ» بِنْتُ زَمْعَةَ وَ أَفْضَلُهَا خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ ثُمَّ أُمُّ سَلَمَةَ بِنْتُ الْحَارِثِ

۱۳- ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) پانزده همسر اختیار فرمود و با سیزده تن از آنان همبستر شد و در حال وفات نه زن داشت اما آن دو زن که با آنان همبستر نشده عمرة بود و سنی و اما آن سیزده زن که با آنان هم بستر شد نخستین زن خدیجة دختر خویلد بود سپس سورة دختر زمعة سپس ام سلمة که نامش هند بود دختر ابی امیة سپس ام عبد الله عایشة دختر ابی بکر سپس حفصة دختر عمر سپس زینب دختر خزیمة بن حارث ام المساکین سپس زینب دختر جحش سپس ام حبیبہ رملة دختر ابی سفیان سپس ميمونة دختر حارث سپس زینب دختر عمیس سپس جویریة دختر حارث سپس صفیة دختر حی بن اخطب و زنی که خودش را به پیغمبر بخشید بنام خوله دختر حارث و پیغمبر دو کنیز هم داشت که با زنهای خود آن دو را هم قسمت کرده بود: ماریة و ریحانة خندفیه و آن نه زنی که در حال وفات پیغمبر بودند عایشة بود و حفصة و ام سلمة و زینب دختر جحش و ميمونة دختر حارث و ام حبیبة دختر ابی سفیان و صفیة دختر حی بن اخطب و جویریة دختر حارث و سورة دختر زمعة و از همه زنان برتر خدیجة دختر خویلد بود سپس ام سلمة دختر حارث.

نه کلمه‌ای که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

تسع کلمات تکلم بهن امیر المؤمنین ع

۱۴ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ حَمْزَةَ الْعَلَوِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي يُوسُفُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطَّبْرِيُّ عَنْ سَهْلِ أَبِي عُمَرَ قَالَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ عَامِرِ الشَّعْبِيِّ قَالَ تَكَلَّمَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بِتِسْعِ كَلِمَاتٍ ارْتَجَلَهُنَّ ارْتِجَالًا فَقَالَ غُبُونُ الْبَلَاغَةِ وَ أُيْتِمَنَ جَوَاهِرُ الْحِكْمَةِ وَ قَطَعْنَ جَمِيعَ الْأَنَامِ عَنِ اللَّحَاقِ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ ثَلَاثٌ مِنْهَا فِي الْمُنَاجَاةِ وَ ثَلَاثٌ مِنْهَا فِي الْحِكْمَةِ وَ ثَلَاثٌ مِنْهَا فِي الْأَدَبِ فَأَمَّا اللَّاتِي فِي الْمُنَاجَاةِ فَقَالَ إِلَهِي كَفَى لِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا أَنْتَ كَمَا أَحِبُّ فَأَجْعَلْنِي كَمَا تُحِبُّ وَ أَمَّا اللَّاتِي فِي الْحِكْمَةِ فَقَالَ قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ وَ مَا هَلَكَ امْرُؤٌ عَرَفَ قَدْرَهُ وَ الْمَرْءُ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ وَ أَمَّا اللَّاتِي فِي الْأَدَبِ فَقَالَ ائْمَنُ عَلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أَمِيرَهُ وَ احْتَجِ إِلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أَسِيرَهُ وَ اسْتَغْنِ عَمَّنْ شِئْتَ تَكُنْ نَظِيرَهُ

۱۴- عامر شعبی گوید: امیر المؤمنین بدون هیچ پیش بینی قبلی نه جمله فرمود که چشمهای بلاغت را از خیره‌گی کور کرد و جواهر حکمت را یتیم کرده و دست همه مردم را از اینکه بتوانند یکی از این جمله‌ها را ادا کنند کوتاه کرده است سه جمله از آنها در راز و نیاز است و سه جمله در حکمت و سه جمله در ادب معاشرت اما آن سه جمله که در مناجات است این است که عرضکرد: خدای من مرا همین عزت بس که تو را بنده باشم و همین سربلندی‌ام بس که تو پروردگار من باشی تو آن چنانی که من دوست دارم مرا نیز آنچنان کن که تو دوست داری.

و اما آن سه جمله که در حکمت است این است که فرمود: ارزش هر کس بهمان است که آن را نیکو بسازد و آنکه قدر خویش بدانست از هلاکت پرست و مرد در زیر زبان خود نهفته است.

و اما آن سه که در ادب معاشرت است این است که فرمود: بهر کس که می‌خواهی (با احسان و نیکی) منت بگذار تا سرورش باشی، و بهر کس که خواهی نیازمند باش تا به اسیری‌اش در آئی و از هر کس که خواهی بی‌نیاز باش تا با او هم‌تراز گردی.

اندازه بالغ شدن زن نه سال است

حد بلوغ المرأة تسع سنين

۱۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يُحْيَى عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَا تَدْخُلُ بِالْجَارِيَةِ حَتَّى يَتِمَّ لَهَا تِسْعُ سِنِينَ أَوْ عَشْرُ سِنِينَ وَ قَالَ أَنَا سَمِعْتُهُ يَقُولُ تِسْعٌ أَوْ عَشْرٌ

۱۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ

عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ وَطِئَ امْرَأَتَهُ قَبْلَ تِسْعِ سِنِينَ فَأَصَابَهَا عَيْبٌ فَهُوَ ضَامِنٌ

۱۶- امام صادق (ع) فرمود: آن کس که با همسر خود پیش از نه سالگی عمل جنسی انجام دهد و از این کار عیبی در او پدید آید ضامن است.

۱۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ حَدُّ بُلُوغِ الْمَرْأَةِ تِسْعُ سِنِينَ

۱۷- امام صادق (ع) فرمود: اندازه بالغ شدن زن نه سال است.

زنی که از شوهر خود نه بار طلاق عده دار گرفته باشد برای همیشه به آن شوهر حرام می شود

المطلقة للعدة لا تحلل لزوجها بعد تسع تطليقات أبدا

۱۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ أَلْتِي تُطَلِّقُ ثُمَّ تُرَاجِعُ ثُمَّ تُطَلِّقُ قَالَ لَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ وَ أَلْتِي يُطَلِّقُهَا الرَّجُلُ ثَلَاثًا فَيَتَزَوَّجُهَا رَجُلٌ آخَرُ فَيُطَلِّقُهَا عَلَى السُّنَّةِ ثُمَّ تَرْجِعُ إِلَى زَوْجِهَا الْأَوَّلِ فَيُطَلِّقُهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ تَنْكِحُ زَوْجًا غَيْرَهُ فَيُطَلِّقُهَا ثُمَّ تَرْجِعُ إِلَى زَوْجِهَا الْأَوَّلِ فَيُطَلِّقُهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ عَلَى السُّنَّةِ ثُمَّ تَنْكِحُ فِتْلَكَ أَلْتِي لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَدًا وَ الْمُلَاعَنَةُ لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَدًا

۱۸- ابی بصیر گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از حکم زنی که طلاق داده شود و سپس رجوع شود سپس طلاق و سپس رجوع و سپس طلاق داده شود فرمود برای شوهرش حلال نیست تا شوهر دیگری اختیاری کند و زنی را که سه بار مردی طلاقش دهد و مرد دیگری با او ازدواج میکند و طبق دستور شرع پیغمبر طلاقش میدهد سپس بشوهر اولی خود باز میگردد و شوهر اولی او را سه بار دیگر طلاق میدهد و با شوهر دیگر زناشوئی میکند و طلاقش میدهد سپس بشوهر اولی خود باز میگردد و شوهر اولی سه بار دیگر طبق سنت پیغمبر طلاقش میدهد هر کس با آن زن ازدواج کند برای شوهر اولی خود هرگز حلال نخواهد شد و زنی هم که با او ملاعنة شده باشد برای شوهرش هرگز حلال نیست.

(شرح:) شرط حرمت ابدی، وقوع نهمین طلاق است نه ازدواج بعد از آن چنانچه ظاهر روایت است.

زکاة بر نه چیز است

الزکاة على تسعة أشياء

۱۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَاطِ عَنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص الزَّكَاةَ عَلَى تِسْعَةٍ وَ عَفَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ التَّمْرِ وَ الزَّيْبِ وَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ وَ الْإِبِلِ فَقَالَ السَّائِلُ فَالذُّرَّةُ فَغَضِبَ ثُمَّ قَالَ كَانَ وَ اللَّهُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص السَّمَّاسِيمُ وَ الذُّرَّةُ وَ الدُّخْنُ وَ جَمِيعُ ذَلِكَ فَقِيلَ إِنَّهُمْ يَقُولُونَ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ إِنَّمَا وَضَعَ عَلَى التَّسْعَةِ لِمَا لَمْ يَكُنْ بِحَضْرَتِهِ غَيْرُ ذَلِكَ فَغَضِبَ وَ قَالَ كَذَبُوا فَهَلْ يَكُونُ الْعَفْوُ إِلَّا عَنْ شَيْءٍ قَدْ كَانَ وَ لَا وَ اللَّهُ مَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَلَيْهِ الزَّكَاةُ غَيْرَ هَذَا فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ

۱۹- امام صادق فرمود: رسول خدا (ص) زکاة را بر نه چیز قرار داد و هر چه را جز نه چیز بود بخشید: گندم و جو و خرما و کشمش و طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر. سائل عرض کرد پس ذرت چطور؟ حضرت خشناک شد سپس فرمود: بخدا که در زمان پیغمبر کنجد و ذرت و ارزن و همه اینها بوده است عرض شد که آنان میگویند: در زمان پیغمبر این چیزها نبود و چون بجز همان نه چیز چیز دیگری نبود رسول خدا زکاة را بر آنها قرار داد حضرت خشناک شد و فرمود دروغ میگویند مگر بخشودگی بجز از چیزی است که موجود باشد؟ نه بخدا من بجز اینها چیزی را نمیشناسم که زکاة بر آن باشد هر کس میخواهد بپذیرد و هر که میخواهد کافر شود.

۲۰ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَمِيلٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فِي كَمِ الزَّكَاةِ فَقَالَ فِي تِسْعَةِ أَشْيَاءَ وَضَعَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ عَفَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ فَقَالَ الطَّيَّارُ إِنَّ عِنْدَنَا حَبًّا يُقَالُ لَهُ الْأَرَزُّ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عِنْدَنَا أَيْضًا حَبٌّ كَثِيرٌ فَقَالَ لَهُ عَلَيْهِ شَيْءٌ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص عَفَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ مِنْهَا الذَّهَبُ وَ الْفِضَّةُ وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْحَيَوَانِ الْإِبِلِ وَ الْغَنَمِ وَ الْبَقَرِ وَ مِمَّا أَنْبَتِ الْأَرْضُ الْحِنْطَةُ وَ الشَّعِيرُ وَ الزَّيْبُ وَ التَّمْرُ

۲۰- جمیل گوید از امام صادق (ع) پرسیدم: زکاة در چند چیز است؟ فرمود: در نه چیز رسول خدا (ص) زکاة قرار داد و از غیر آن نه چیز عفو فرمود، طیار عرض کرد در سرزمین‌های ما دانه‌ای کاشته می‌شود که برنجش مینامند امام صادق فرمود: در زمینهای ما نیز دانه‌های بسیاری کشاورزی می‌شود عرض کرد بر آن دانه‌ها زکاتی هست؟ فرمود: مگر نگفتمت که رسول خدا از غیر این نه چیز عفو فرموده است طلا و نقره از آن نه چیز است و سه نوع از حیوانات است شتر و گوسفند و گاو و از روئیدنیهای زمین گندم و جو و کشمش و خرما است.

حکم نماز جمعه از نه نفر برداشته شده است

وضعت الجمعة عن تسعة

۲۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ خَمْسًا وَ ثَلَاثِينَ صَلَاةً فِيهَا صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ فِي جَمَاعَةٍ وَ هِيَ الْجُمُعَةُ وَ وَضَعَهَا عَنْ تِسْعَةٍ عَنِ الصَّغِيرِ وَ الْكَبِيرِ وَ الْمَجْنُونِ وَ الْمُسَافِرِ وَ الْعَبْدِ وَ الْمَرْأَةِ وَ الْمَرِيضِ وَ الْأَعْمَى وَ مَنْ كَانَ عَلَى رَأْسِ فَرَسَيْنِ وَ الْقِرَاءَةُ فِيهَا جِهَارًا وَ الْغُسْلُ فِيهَا وَاجِبٌ وَ عَلَى الْإِمَامِ فِيهَا قُنُوتَانِ قُنُوتٌ فِي الرُّكْعَةِ الْأُولَى قَبْلَ الرُّكُوعِ وَ فِي الثَّانِيَةِ بَعْدَ الرُّكُوعِ

۲۱- امام باقر (ع) فرمود: خدای عز و جل از هر جمعه تا جمعه دیگر سی و پنج نماز واجب فرموده است و در میان این سی و پنج نماز یک نماز هست که خداوند واجب فرموده است با جماعت خوانده شود و آن نماز جمعه است و از چند نفر ساقط است از طفل نابالغ و شخص سالخورده و دیوانه و مسافر و بنده و زن و بیمار و کور و آنکه اقلا در دو فرسخی از محل نماز جمعه باشد و در نماز جمعه حمد و سوره بایستی بلند خوانده شود و غسل هم در آن واجب است و بر امام است که در نماز جمعه دو قنوت بگیرد یکی در رکعت اول پیش از رکوع و دیگری در رکعت دوم پس از رکوع.

نه چیز فراموشی آورد

تسعة أشياء تورث النسيان

۲۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُبيدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ تِسْعَةٌ يُورِثُنَ النَّسيَانَ أَكْلُ التُّفَّاحِ يَعْنِي الْحَامِضَ وَ الْكُزْبَرَةَ وَ الْجُبْنَ وَ أَكْلُ سُورِ الْفَارِ وَ الْبُولُ فِي الْمَاءِ الْوَاقِفِ وَ قِرَاءَةُ كِتَابَةِ الْقُبُورِ وَ الْمَشْيُ بَيْنَ امْرَأَتَيْنِ وَ طَرْحُ الْقَمْلَةِ وَ الْحِجَامَةُ فِي النُّقْرَةِ

۲۲- امام موسی بن جعفر (ع) فرمود: نه چیز است که فراموشی آورد: خوردن سیب و مقصود حضرت سیب ترش بوده و گشنیز و پنیر و خوردن نیمخورده موش و در آبی که جریان ندارد بول نمودن و نوشته سنگهای قبر را خواندن و در میان دو زن راه رفتن و شپش را نکشته دور انداختن و از گودی پس گردن حجامت نمودن.

۲۳ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ أَحْمَدُ بْنُ خَالِدٍ الْخَالِدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحِ التَّمِيمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع عَنْ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ يَا عَلِيُّ تِسْعَةٌ أَشْيَاءُ يُورِثُنَ النَّسيَانَ أَكْلُ التُّفَّاحِ الْحَامِضِ وَ أَكْلُ الْكُزْبَرَةِ وَ الْجُبْنِ وَ سُورِ الْفَارَةِ وَ قِرَاءَةُ كِتَابَةِ الْقُبُورِ وَ الْمَشْيُ بَيْنَ امْرَأَتَيْنِ وَ طَرْحُ الْقَمْلَةِ وَ الْحِجَامَةُ فِي النُّقْرَةِ وَ الْمَاءِ الرَّائِدِ

۲۳- رسول خدا (ص) ضمن وصیتی بعلی (ع) فرمود: یا علی نه چیز است که فراموشی آورند خوردن سیب ترش و گشنیز و پنیر و نیم خورده موش و خواندن نوشته‌های گورستان و میان دو زن راه رفتن و شپش را دور انداختن و از گودی پس گردن حجامت گرفتن و در آبی که روان نباشد بول نمودن.

بیان نه معجزه‌ای که که خدای عز و جل بموسی عطا کرد

ذكر التسع الآيات التي أعطى الله عز و جل موسى ع

۲۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ وَ لَقَبُهُ يَزِيدُ بْنُ إِسْحَاقَ شَعْرٍ قَالَ حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ حَمْزَةَ الْغَنَوِيُّ الصَّرَفِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ تِسْعِ الْآيَاتِ الَّتِي أُوتِيَ مُوسَى فَقَالَ الْجَرَادُ وَالْقُمَّلُ وَالضَّفَادِعُ وَالدَّمُ وَالطُّوفَانُ وَالْبَحْرُ وَالْحَجَرُ وَالْعَصَا وَيَدُهُ

۲۴- هارون بن حمزة غنوی صیرفی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم از نه معجزه‌ای که بموسی داده شد فرمود: ملخ و شپش و قورباغه و خون (که از آسمان بارید) و طوفان و دریا (که شکافته شد) و سنگ (که عصایش را بر آن زد و دوازده چشمه از آن جوشید) و عصا (که ازدها شد و دستش (که همچون ماه میدرخشید).

۲۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ قَالَ الطُّوفَانُ وَالْجَرَادُ وَالْقُمَّلُ وَالضَّفَادِعُ وَالدَّمُ وَالْحَجَرُ وَالْبَحْرُ وَالْعَصَا وَيَدُهُ

۲۵- امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه که خداوند عز و جل میفرماید (ما بموسی نه معجزه روشن و آشکار دادیم فرمود: طوفان بود و ملخ و شپش و قورباغه و خون و سنگ و دریا و عصا و دستش.

آنانی که در خدمت امام قائم خواهند بود تا شماره‌ای که معین است همگی گرد آیند از نه قبیله‌اند

الذين يقبلون مع القائم ع إلى أن يجتمع له العدد يكونون من تسعة أحياء

۲۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ الْعَوَّامِ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يُقْبَلُ الْقَائِمُ ع فِي خَمْسَةِ وَأَرْبَعِينَ رَجُلًا مِنْ تِسْعَةِ أَحْيَاءٍ مِنْ حَيٍّ رَجُلٌ وَ مِنْ حَيٍّ رَجُلَانِ وَ مِنْ حَيٍّ ثَلَاثَةٌ وَ مِنْ حَيٍّ أَرْبَعَةٌ وَ مِنْ حَيٍّ خَمْسَةٌ وَ مِنْ حَيٍّ سِتَّةٌ وَ مِنْ حَيٍّ سَبْعَةٌ وَ مِنْ حَيٍّ ثَمَانِيَةٌ وَ مِنْ حَيٍّ تِسْعَةٌ وَ لَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَجْتَمِعَ لَهُ الْعَدَدُ



۲۶- امام صادق علیه السلام فرمود: امام قائم با چهل و پنج نفر از نه قبیله تشریف می آورد از قبیله ای یک مرد و از قبیله ای دو مرد و از قبیله ای سه مرد و از قبیله ای چهار مرد و از قبیله ای پنج مرد و از قبیله ای شش مرد و از قبیله ای هفت مرد و از قبیله ای هشت مرد و از قبیله ای نه مرد و بهمین ترتیب می آیند تا شماره لازم گرد آیند.

(شرح:)

ظاهراً جمله (و بهمین ترتیب می آیند) از راوی باشد و زاید است زیرا عدد چهل و پنج در جمله (و از قبیله ای نه مرد) تکمیل می شود.

و ممکن است جمله و لا یزال کذلک بمعنای (بهمین حال هستند) ترجمه شود و بنا بر این مقصود از اجتماع عدد اجتماع شماره سیصد و سیزده می شود که در اخبار دیگر است و پیش تکمیل این عدد دست باقدامی نمی زنند و الله العالم.

## باب العشرة (باب دهگانه)

اسامی پیامبر صلی الله علیه و آله

## أسماء النبي ص عشرة

١ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنُ أَحْمَدَ الْبَغْدَادِيُّ بِأَمَدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ السُّخْتِ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَسْوَدَ الْوَرَّاقُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَا أَشْبَهُ النَّاسِ بِآدَمَ وَ إِبْرَاهِيمَ أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقُهُ وَ خَلْقُهُ وَ سَمَانِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ عَشْرَةَ أَسْمَاءً وَ بَيْنَ اللَّهِ وَ صَفِيِّ وَ بَشَرِي عَلَى لِسَانِ كُلِّ رَسُولٍ بَعَثَهُ إِلَى قَوْمِهِ وَ سَمَانِي وَ نَشَرَ فِي التَّوْرَةِ اسْمِي وَ بَثَّ ذِكْرِي فِي أَهْلِ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ عَلَّمَنِي كِتَابَهُ وَ رَفَعَنِي فِي سَمَائِهِ وَ شَقَّ لِي اسْمًا مِنْ أَسْمَائِهِ فَسَمَانِي مُحَمَّدًا وَ هُوَ مُحَمَّدٌ وَ أَخْرَجَنِي فِي خَيْرِ قَرْنٍ مِنْ أُمَّتِي وَ جَعَلَ اسْمِي فِي التَّوْرَةِ أَحِيدَ وَ هُوَ مِنَ التَّوْحِيدِ فَبِالتَّوْحِيدِ حَرَّمَ أَجْسَادَ أُمَّتِي عَلَى النَّارِ وَ سَمَانِي فِي الْإِنْجِيلِ أَحْمَدَ فَأَنَا مُحَمَّدٌ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَ جَعَلَ أُمَّتِي الْحَامِدِينَ وَ جَعَلَ اسْمِي فِي الزَّبُورِ مَاحَ مَحَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِي مِنَ الْأَرْضِ عِبَادَةَ الْأَوْتَانِ وَ جَعَلَ اسْمِي فِي الْقُرْآنِ مُحَمَّدًا فَأَنَا مُحَمَّدٌ فِي جَمِيعِ الْفِيَامَةِ فِي فَضْلِ الْقَضَاءِ لَا يَشْفَعُ أَحَدٌ غَيْرِي وَ سَمَانِي فِي الْفِيَامَةِ حَاشِرًا يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى قَدَمَيَّ وَ سَمَانِي الْمَوْقِفَ أَوْقَفَ النَّاسَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَ سَمَانِي الْعَاقِبَ أَنَا عَقِبُ النَّبِيِّينَ لَيْسَ بَعْدِي رَسُولٌ وَ جَعَلَنِي رَسُولَ الرَّحْمَةِ وَ رَسُولَ التَّوْبَةِ وَ رَسُولَ الْمَلَا حِمٍ وَ الْمُقَفَّى قَفَيْتُ النَّبِيِّينَ جَمَاعَةً وَ أَنَا الْقَيِّمُ الْكَامِلُ الْجَامِعُ وَ مَنْ عَلَى رَبِّي وَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ قَدْ أُرْسِلْتُ كُلَّ رَسُولٍ إِلَى أُمَّتِهِ بِلِسَانِهَا وَ أُرْسِلْتُكَ إِلَى كُلِّ أَحْمَرَ وَ أَسْوَدَ مِنْ خَلْقِي وَ نَصَرْتُكَ بِالرُّغْبِ الَّذِي لَمْ أَنْصُرْ بِهِ أَحَدًا وَ أَخْلَلْتُ لَكَ الْغَنِيمَةَ وَ لَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلَكَ وَ أُعْطِيتُ لَكَ وَ لِأُمَّتِكَ كَنْزًا مِنْ كُنُوزِ عَرْشِي فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ خَاتِمَةَ سُورَةِ الْبَقَرَةِ وَ جَعَلْتُ لَكَ وَ لِأُمَّتِكَ الْأَرْضَ كُلَّهَا مَسْجِدًا وَ تُرَابُهَا طَهُورًا وَ أُعْطِيتُ لَكَ وَ لِأُمَّتِكَ التَّكْبِيرَ وَ قَرَنْتُ ذِكْرَكَ بِذِكْرِي حَتَّى لَا يَذْكُرَنِي أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِكَ إِلَّا ذَكَرَكَ مَعَ ذِكْرِي طُوبَى لَكَ يَا مُحَمَّدُ وَ لِأُمَّتِكَ

۱- رسول خدا (ص) فرمود: من از همه کس بآدم شبیه‌ترم و ابراهیم از نظر قیافه و اخلاق از همه کس بیشتر بمن شبیه است و خدای عز و جل از عالم بالاتر از عرش مراده نام گذاشته است و هر پیغمبری را که بقومش فرستاده بزبان او توصیف مرا فرموده و مژده آن مرا داده است و مرا بنام یاد فرموده و در توریة نام مرا منتشر ساخته.

و در میان اهل توریة و انجیل یاد مرا پراکنده نموده است و کتاب خود را بمن آموخته و مرا بآسمانش بالا برده و از ریشه نامهای خود نامی برای من باز گرفته است که مرا محمد نامیده و او محمود است و مرا در بهترین زمانهای اتمم بدنیا آورد و مرا در توریة احید نامید (که از توحید ریشه میگیرد) و بتوحید بدنهای امت مرا به آتش دوزخ حرام فرمود و مرا در انجیل احمد نامید پس منم محمود در میان اهل آسمانها و اتمم را حامدان قرار داد و نام مرا در زبور (ماح) قرار داد که خدای عز و جل بواسطه من پرستش بت‌ها را از روی زمین بزود و نام مرا در قرآن، محمد قرار داد پس منم محمود در مجمع قیامت آنجا که حکم نهائی صادر شود که کسی بجز من شفاعت نکند و مرا در قیامت حاشر نامید که پس از قدم نهادن من بعرضه محشر مردم محشور شوند و مرا موقف نامید که من مردم را در پیشگاه الهی جل جلاله بیا دارم و مرا عاقب نامید که بعد از همه پیغمبران آمدم و پس از من پیغمبری نخواهد بود و مرا پیغمبر رحمت و پیغمبر توبه و پیغمبر مزد قرار داد و نام دیگرم مقفی است که به پیرو همه پیغمبران آمدم و منم قیم کامل جامع که پروردگار من بر من منت نهاد و فرمود ای محمد رحمت خدا بر تو باد من همه پیغمبران را بر امتی که همزبانش بود فرستادم ولی تو را بر همه مخلوق خودم از سرخ و سیاه مبعوث کردم و با ربی تو را یاری کردم که هیچ کس را این چنین یاری نکرده بودم و فرآورده‌های جنگی را بر تو حلال نمودم و برای هیچ کس پیش از تو حلال نبود.

و سوره فاتحة الكتاب و آیات آخر سوره بقره را که گنجی از گنجهای عرشم بود بتو و امت تو دادم و همه روی زمین را سجده‌گاه تو و امت و خاک آن را بجای آب قرار دادم و یاد تو را قرین یاد خود نمودم تا آنجا که هیچ کس از امت تو مرا یاد نکند مگر آنکه یاد تو بهمراه یاد من باشد ای محمد خوشا بر حال تو و بر حال امت

۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ عَ عَشْرَةَ أَسْمَاءٍ خَمْسَةٌ مِنْهَا فِي الْقُرْآنِ وَ خَمْسَةٌ

لَيْسَتْ فِي الْقُرْآنِ فَأَمَّا الَّتِي فِي الْقُرْآنِ فَ مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدُ وَ عَبْدُ اللَّهِ وَ يَس وَ ن وَ أَمَّا الَّتِي لَيْسَتْ فِي الْقُرْآنِ فَالْفَاتِحُ وَ الْخَاتِمُ وَ الْكَافِي وَ الْمُقْفَى وَ الْحَاشِرُ

۲- امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا را ده نام است پنج نام از آنها در قرآن است و پنج دیگر در قرآن نیست اما نامهایی که در قرآن است محمد و احمد و عبد الله و یس و نون است و اما نامهایی که در قرآن نیست فاتح است و خاتم و کافی و مقفی و حاشر.

رفت و آمد بدر خانه‌ها بخاطر ده چیز شایسته است

ينبغي أن يكون الاختلاف إلى الأبواب لعشرة أوجه

۳ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ ثَابِتِ بْنِ أَبِي صَفِيَّةَ عَنْ سَعْدِ الْخَفَّافِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع كَانَتْ الْحُكَمَاءُ فِيمَا مَضَى مِنَ الدَّهْرِ تَقُولُ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْإِخْتِلَافُ إِلَى الْأَبْوَابِ لِعَشْرَةِ أَوْجُهٍ أَوَّلُهَا بَيْتُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِقَضَاءِ نُسُكِهِ وَ الْقِيَامِ بِحَقِّهِ وَ آدَاءِ فَرْضِهِ وَ الثَّانِي أَبْوَابُ الْمُلُوكِ الَّذِينَ طَاعَتْهُمْ مُتَّصِلَةً بِطَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حَقُّهُمْ وَاجِبٌ وَ نَفْعُهُمْ عَظِيمٌ وَ ضَرُّهُمْ شَدِيدٌ وَ الثَّلَاثُ أَبْوَابُ الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ يُسْتَفَادُ مِنْهُمْ عِلْمُ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا وَ الرَّابِعُ أَبْوَابُ أَهْلِ الْجُودِ وَ الْبَذْلِ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ التَّمَّاسَ الْحَمْدِ وَ رَجَاءَ الْآخِرَةِ وَ الْخَامِسُ أَبْوَابُ السُّفَهَاءِ الَّذِينَ يَحْتَاجُ إِلَيْهِمْ فِي الْحَوَادِثِ وَ يُفْزَعُ إِلَيْهِمْ فِي الْحَوَائِجِ وَ السَّادِسُ أَبْوَابُ مَنْ يُتَقَرَّبُ إِلَيْهِ مِنَ الْأَشْرَافِ لِلتَّمَّاسِ الْهَبَةِ وَ الْمُرُوءَةِ وَ الْحَاجَةِ وَ السَّابِعُ أَبْوَابُ مَنْ يُرْتَجَى عِنْدَهُمُ النَّفْعُ فِي الرَّأْيِ وَ الْمَشُورَةِ وَ تَقْوِيَةِ الْحَزْمِ وَ اخْذُ الْأُهْبَةِ لِمَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَ الثَّامِنُ أَبْوَابُ الْإِخْوَانِ لِمَا يَجِبُ مِنْ مُوَاصَلَتِهِمْ وَ يَلْزَمُ مِنْ حُقُوقِهِمْ وَ التَّاسِعُ أَبْوَابُ الْأَعْدَاءِ الَّتِي تَسْكُنُ بِالْمُدَارَاةِ غَوَائِلُهُمْ وَ يُدْفَعُ بِالْحَيْلِ وَ الرَّفْقِ وَ اللَّطْفِ وَ الزِّيَارَةِ عَدَاوَتُهُمْ وَ الْعَاشِرُ أَبْوَابُ مَنْ يُنْتَفَعُ بِغَشْيَانِهِمْ وَ يُسْتَفَادُ مِنْهُمْ حُسْنُ الْأَدَبِ وَ يُؤْنَسُ بِمُحَادَثَتِهِمْ

۳- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود حکیمان در روزگاران گذشته میگفتند که رفت و آمد بدر خانه‌ها برای ده چیز شایسته است.

اولش خانه خدای عز و جل است که باید برای ادای مناسک حج و قیام بحق الهی و بجای آوردن فریضه دینی باشد.

دوم در باره پادشاهانی که فرمانبرداریشان بفرمانبرداری خدا پیوند است و حقشان واجب و سودشان بزرگ و زیانشان سخت است.

سوم در خانه دانشمندانی که دانش دین و دنیا از آنان استفاده می‌شود.

چهارم در خانه اهل جود و بخشش که اموال خود را برای نیکنامی و امید پاداش در عالم آخرت ب دیگران می‌دهند.

پنجم در خانه کم‌خردانی که در پیش آمدها نیاز بآنان افتد و در نیازمندیها بآنان پناه برده شود.

ششم در خانه اشرافی که مرد مرا بآنان راه است تا از بخشش و مردانگی. و رفع نیازشان برخوردار شوند.

هفتم در خانه آنان که امید می‌رود که رأی و مشورت آنان سودمند باشد و هوش آدمی را نیرومند نموده و ساز و برگ مورد نیاز بدست آید.

هشتم در خانه برادران دینی تا پیوستی را که با آنان واجب است انجام داده و حق را که از آنان لازم است ادا نماید.

نهم در خانه دشمنانی که با مدارا نمودن ناراحتی‌های آنان آرامش یافته و با تدبیر و مهربانی و

ملاطفت و رفت و آمد دشمنی‌شان برطرف می‌گردد.

دهم در خانه کسانی که همنشینی آنان سودمند بوده و ادب نیکو استفاده گردد و گفتگو با ایشان دلنشین باشد.

خدای تبارک و تعالی خرد را با ده چیز نیرو بخشید

إن الله تبارک و تعالی قوی العقل بعشرة أشياء

۴ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَرْوَزِيُّ الْقُرِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرِو مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرِّيُّ الْجُرْجَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَوْصِلِيُّ بِبَغْدَادَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَاصِمٍ الطَّرِيفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو زَيْدٍ عِيَّاشُ بْنُ

يَزِيدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكَحَّالُ مَوْلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ مِنْ نُورٍ مَخْزُونٍ مَكْنُونٍ فِي سَابِقِ عِلْمِهِ الَّتِي لَمْ يَطْلُعْ عَلَيْهِ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ فَجَعَلَ الْعِلْمَ نَفْسَهُ وَالْفَهْمَ رُوحَهُ وَالزُّهْدَ رَأْسَهُ وَالْحَيَاءَ عَيْنَهُ وَالْحِكْمَةَ لِسَانَهُ وَالرَّأْفَةَ هَمَّهُ وَالرَّحْمَةَ قَلْبَهُ ثُمَّ حَشَاهُ وَقَوَاهُ بِعَشْرَةِ أَشْيَاءَ بِالْيَقِينِ وَالْإِيمَانِ وَالصَّدْقِ وَالسَّكِينَةِ وَالْإِخْلَاصِ وَالرَّفْقِ وَالْعَطِيَّةِ وَالْقَنُوعِ وَالتَّسْلِيمِ وَالشُّكْرِ ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ أَذْبِرْ فَأَذْبِرْ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبِلْ ثُمَّ قَالَ لَهُ تَكَلَّمْ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لَهُ ضِدٌّ وَلَا نِدٌّ وَلَا شَبِيهٌ وَلَا كُفُوٌ وَلَا عَدِيلٌ وَلَا مِثْلٌ الَّذِي كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِهِ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ فَقَالَ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَحْسَنَ مِنْكَ وَلَا أَطْوَعَ لِي مِنْكَ وَلَا أَرْفَعُ مِنْكَ وَلَا أَشْرَفُ مِنْكَ وَلَا أَعَزُّ مِنْكَ بِكَ أَوْأَخِذُ وَبِكَ أُعْطِي وَبِكَ أُوْحِدُ وَبِكَ أُعْبَدُ وَبِكَ أُدْعَى وَبِكَ أُرْتَجَى وَبِكَ أُبْتَغَى وَبِكَ أُخَافُ وَبِكَ أُحْذَرُ وَبِكَ التَّوَابُ وَبِكَ الْعِقَابُ فَخَرَّ الْعَقْلُ عِنْدَ ذَلِكَ سَاجِدًا فَكَانَ فِي سُجُودِهِ أَلْفَ عَامٍ فَقَالَ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ارْفَعْ رَأْسَكَ وَسَلْ تُعْطَ وَاشْفَعْ تُشَفَّعَ فَرَفَعَ الْعَقْلُ رَأْسَهُ فَقَالَ إِلَهِي أَسْأَلُكَ أَنْ تُشَفِّعَنِي فِيمَنْ خَلَقْتَنِي فِيهِ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لِمَلَأْتُكَ أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ شَفَّعْتُهُ فِيمَنْ خَلَقْتُهُ فِيهِ

۴- رسول خدا (ص) فرمود: براستی که خدای عز و جل عقل را از نوری که در گنجینه علم پیشین‌اش نهان بود و هیچ پیغمبر مرسل و فرشته مقرب از آن آگاه نبود بیافرید و دانش را نفس او قرار داد و فهم را روان او و زهد را سر او و حیا را دو چشمان او و حکمت را زبان او و مهربانی را همت او و دلسوزی را قلب او و سپس میان او را آکنده از ده چیز نمود و بآنان نیرومندش را ساخت با یقین و ایمان و راستی و آرامش و اخلاص و سازش و بخشش و قناعت و سر سپردگی و سپاسگزاری و سپس خدای عز و جل او را فرمود: پس برو پس رفت سپس او را فرمود پیش بیا پیش آمد سپس باو فرمود سخن بگو گفت: ستایش خدای را که نه ضدی دارد و نه همتائی و نه ماندی و نه هم سری و نه هم تراز و نه مثلی خدائی که همه چیز در برابر بزرگواری‌اش سرافکنده و خوار است.

پس پروردگار تبارک و تعالی فرمود بعزت و جلال سوگند که زیباتر و فرمانبردارتر و والاتر و شریف‌تر و عزیزتر از تو آفریده‌ای را نیافریده‌ام بواسطه تو مؤاخذه کنم و عطا نمایم و بیگانگی شناخته شوم و پرستیده گردم و خوانده

شوم و مورد امیدواری باشم و خواسته شوم و بواسطه تو از من بترسند و برحذر باشند و پاداش و شکنجه بواسطه تو باشد.

در این هنگام عقل بسجده در افتاد و هزار سال در سجده بود پس خدای تبارک و تعالی فرمود:

سر خویش بردار و هر چه خواهی سؤال کن تا بتو داده شود و شفاعت کن تا پذیرفته گردد عقل سرش را برداشت و عرض کرد بار الها از تو سؤال میکنم که شفاعت مرا در باره خردمندان پذیری پس خدای جل جلاله بفرشتگان اش فرمود شما را گواه میگیرم که من شفاعت او را در باره هر کس که عقل را در او آفریده‌ام پذیرفتم.

باید امام ده خصلت داشته باشد

عشر خصال من صفات الإمام علیه السلام

۵ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْهَيْثَمِ الْعِجْلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ عَشْرُ خِصَالٍ مِنَ صِفَاتِ الْإِمَامِ الْعِصْمَةِ وَ التَّصَوُّصِ وَ أَنْ يَكُونَ أَعْلَمَ النَّاسِ وَ اتَّقَاهُمْ لِلَّهِ وَ أَعْلَمَهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ أَنْ يَكُونَ صَاحِبَ الْوَصِيَّةِ الظَّاهِرَةِ وَ يَكُونَ لَهُ الْمُعْجَزُ وَ الدَّلِيلُ وَ تَتِمَّ عَيْنُهُ وَ لَا يَنَامَ قَلْبُهُ وَ لَا يَكُونَ لَهُ فِئَةٌ وَ يَرَى مِنْ خَلْفِهِ كَمَا يَرَى مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ

قال مصنف هذا الكتاب رحمة الله عليه معجز الإمام و دليله في العلم و استجابة الدعوة فأما إخباره بالحوادث التي تحدث قبل حدوثها فذلك بعهد معهود إليه من رسول الله ص و إنما لا يكون له فيء لأنه مخلوق من نور الله عز و جل و أما رؤيته من خلفه كما يرى من بين يديه فذلك بما أوتى من التوسم و التفريس في الأشياء قال الله عز و جل إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: ده خصلت است که امام علیه السلام دارا است.

۱- از خطا و گناه معصوم بودن.

- ۲- تصریح بنام او از پیغمبر رسیدن.
- ۳- باید از همه مردم دانشمندتر باشد.
- ۴- و از همه کس پرهیزکارتر باشد.
- ۵- باید به تفسیر قرآن از همه داناتر باشد.
- ۶- امام پیشین آشکارا او را وصی خود قرار داده باشد.
- ۷- معجزه و دلیل داشته باشد.
- ۸- چشمش میخوابد ولی دلش بیدار است.
- ۹- سایه ندارد.
- ۱۰- از پشت سرش مانند پیش رومی بیند.

(مصنف) این کتاب گوید:

معجزه و دلیل امام همان دانش و مستجاب شدن دعای او است و اما از پیش آمدها که پیش از وقوع خبر میدهد بواسطه اخباری است که از رسول خدا باو رسیده است و اینکه سایه ندارد چون از نور خدای عز و جل آفریده شده است .

و اما از پشت سر مانند پیش رو دیدن بواسطه هوش و فراستی است که در درک اشیاء دارد خداوند عز و جل میفرماید: براستی که در این خبر برای هوشمندان نشانه‌هایی است (سوره حجر آیه ۷۵).

علی را از رسول خدا ده خصلت نصیب بود

كانت لعلی ع من رسول الله ص عشر خصال

۶ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ الْحَسَنِ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ مَقْبَرَةَ الْقَرْوِينِي



قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْمُؤَمِّلِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ خَلْفٍ قَالَ حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ مُزَاحِمٍ أَبُو الْفَضْلِ الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع كَانَ لِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص عَشْرُ خِصَالٍ مَا أَحَبُّ أَنْ لِي بِإِحْدَاهُنَّ مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ قَالَ لِي أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَقْرَبُ الْخَلَائِقِ مِنِّي فِي الْمَوْقِفِ وَأَنْتَ الْوَزِيرُ وَالْوَصِيُّ وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَأَنْتَ آخِذٌ لَوَائِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلِيَّكَ وَلِيٌّ وَلِيَّ اللَّهِ وَ عَدُوُّكَ عَدُوِّي وَ عَدُوِّي عَدُوُّ اللَّهِ

۶- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: مرا از رسول خدا ده خصلت نصیب گردید که دوست ندارم بجای یکی از آنها آنچه آفتاب بر آن میتابد از آن من می‌بود.

۱ و ۲- مرا فرمود که تو در دنیا و آخرت برادر منی.

۳- در روز قیامت از همه مردم بمن نزدیکتری.

۴ و ۵- تو وزیر و وصی منی.

۶- نسبت بخاندان و دارائی من جانشین منی.

۷ و- در دنیا و آخرت پرچم من بدست تو است.

۹- دوست تو دوست من و دوست من دوست خدا است.

۱۰- دشمن تو دشمن من و دشمن من دشمن خدا است.

۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ مُزَاحِمٍ الْمِنْقَرِيُّ عَنْ أَبِي خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ كَانَ لِي عَشْرُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي وَلَا يُعْطَاهُنَّ أَحَدٌ بَعْدِي قَالَ لِي يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَنْتَ أَقْرَبُ النَّاسِ مِنِّي مَوْقِفًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْزِلِي وَمَنْزِلُكَ فِي الْجَنَّةِ مُتَوَاجِهَيْنِ كَمَنْزِلِ الْأَخَوَيْنِ وَأَنْتَ الْوَصِيُّ وَأَنْتَ الْوَلِيُّ وَأَنْتَ الْوَزِيرُ وَ عَدُوُّكَ عَدُوِّي وَ عَدُوِّي عَدُوُّ اللَّهِ وَلِيَّكَ وَلِيٌّ وَلِيَّ اللَّهِ

۷- علی علیه السلام فرمود: مرا از رسول خدا ده چیز است که بهیچ کس پیش از من و نه بعد از من آنها داده نشده است.

بمن فرموده: یا علی برادر من در دنیا و آخرت توئی و تو در روز قیامت از همه بمن نزدیکتری خانه من و تو در بهشت مانند خانه دو برادر روبروی هم است توئی وصی توئی ولی توئی وزیر دشمن تو دشمن من و دشمن من دشمن خدا است دوست تو دوست من و دوست من دوست خدا است .

۸ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ الصَّقَرِ الصَّائِغُ بِالرِّيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ بَسَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُوسَى النَّقْفِيُّ قَالَ أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ع قَالَ قَالَ عَلِيُّ ع كَانَ لِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص عَشْرُ خِصَالٍ مَا يَسُرُّنِي بِإِحْدَاهُنَّ مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَمَا غَرَبَتْ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ بَيْنَهَا لَنَا يَا عَلِيُّ قَالَ ع سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْوَصِيُّ وَأَنْتَ الْوَزِيرُ وَأَنْتَ الْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَلَيْكَ وَلِيِّي وَعَدُوُّكَ عَدُوِّي وَأَنْتَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِي وَأَنْتَ أَخِي وَأَنْتَ أَقْرَبُ الْخَلَائِقِ مِنِّي فِي الْمَوْقِفِ وَأَنْتَ صَاحِبُ لَوَائِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

۸- علی علیه السلام فرمود: مرا از رسول خدا ده خصلت نصیب است که اگر آنچه آفتاب بر او طلوع و غروب می کند بجای یکی از آنها بودی خوشحال نمیشدم یکی از اصحابش عرض کرد آن ده چیز را برای ما بیان بفرما فرمود: شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود:

یا علی توئی وصی و توئی وزیر و توئی جانشین در خاندان و دارائی من و دوست تو دوست من است و دشمن تو دشمن من است و تو پس از من سرور مسلمانانی و تو برادر منی و در قیامت از همه خلائق بمن نزدیکتری و تو در دنیا و آخرت پرچمدار منی.

۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع كَانَ لِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص عَشْرٌ مَا يَسُرُّنِي بِالْوَحْدَةِ مِنْهُنَّ مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ قَالَ أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَنْتَ أَقْرَبُ النَّاسِ مِنِّي مَوْقِفًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْزِلَكَ تَجَاهَ مَنْزِلِي فِي الْجَنَّةِ كَمَا يَتَوَجَّهُ الْأَخْوَانُ فِي اللَّهِ وَأَنْتَ صَاحِبُ لَوَائِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَنْتَ وَصِيِّي وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي

فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْمُسْلِمِينَ فِي كُلِّ غَيْبَةٍ شَفَاعَتُكَ شَفَاعَتِي وَوَلِيَّكَ وَلِيِّي وَوَلِيَّ اللَّهِ وَعَدُوُّكَ عَدُوِّي وَعَدُوِّي عَدُوُّ اللَّهِ

۹- امیر المؤمنین فرمود: مرا از رسول خدا ده چیز است که اگر آنچه آفتاب بر آن میتابد بجای یکی از آنها از آن من بودی خوشحال نبودم که فرمود: تو در دنیا و آخرت برادر منی، ایستگاه تو در روز قیامت از همه مردم بمن نزدیکتر است منزل تو در بهشت روبروی منزل من است همچنان که برادران الهی روبروی هم خواهند بود و تو در دنیا و آخرت پرچمدار منی و تو وصی منی و وارث منی و نسبت بخاندان و ثروت من و همه مسلمانان آنگاه که من نباشم تو جانشین منی شفاعت تو شفاعت من است و دوست تو دوست من و دوست من دوست خدا است و دشمن تو دشمن من و دشمن من دشمن خدا است.

مژده بر شیعیان و یاران علی بده خصلت

بشارة شیعة علی ع و أنصاره بعشر خصال

۱۰ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ وَأَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْهَيْثَمِ الْعِجْلِيُّ وَعَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَانِيُّ وَالْحُسَيْنُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامٍ الْمُكْتَبُ وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الضَّحَّاكِ قَالَ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع وَحَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَخْزُومِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَلِيُّ بَشِّرْ شِيعَتَكَ وَأَنْصَارَكَ بِخِصَالٍ عَشْرٍ أَوَّلُهَا طَيْبُ الْمَوْلِدِ وَثَانِيهَا حُسْنُ إِيْمَانِهِمْ بِاللَّهِ وَثَالِثُهَا حُبُّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ وَرَابِعُهَا الْفُسْحَةُ فِي قُبُورِهِمْ وَخَامِسُهَا الثُّورُ عَلَى الصَّرَاطِ بَيْنَ أَغْنِيهِمْ وَسَادِسُهَا نَزْعُ الْفَقْرِ مِنْ بَيْنِ أَغْنِيهِمْ وَغَنَى قُلُوبِهِمْ وَسَابِعُهَا الْمَقْتُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِأَعْدَائِهِمْ وَثَامِنُهَا الْأَمْنُ مِنَ الْجَذَامِ وَالْبَرَصِ وَالْجُنُونِ يَا عَلِيُّ وَتَاسِعُهَا انْحِطَاطُ الذُّنُوبِ وَالسَّيِّئَاتِ عَنْهُمْ وَعَاشِرُهَا هُمْ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ وَأَنَا مَعَهُمْ

۱۰- رسول خدا (ص) فرمود: یا علی شیعیان و یارانت را بده خصلت مژده بده:

اولش حلال زادگی، دوم اش نیکوئی ایمانشان بخدا.

سوم اش دوستی خداوند عز و جل آنان را.

چهارم اش گشایش در قبر آنان.

پنجم اش روشنی در برابر چشمهایشان بر صراط.

ششم اش ریشه کن شدن نیازمندی از پیش چشمشان و بی نیازی دلهایشان.

هفتم اش دشمنی خدا با دشمنانشان.

هشتم اش ایمنی از بیماری خوره و پیسی و دیوانگی.

یا علی نهم اش ریزش گناهان و بدیها از آنان.

دهم اش آنان در بهشت با من هستند و من با آنان.

ده خصلت از اخلاق ستوده

عشر خصال من المکارم

۱۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْمَكَارِمُ عَشْرٌ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ فِيكَ فَلْتَكُنْ فَإِنَّهَا تَكُونُ فِي الرَّجُلِ وَلَا تَكُونُ فِي وَلَدِهِ وَتَكُونُ فِي أَبِيهِ وَتَكُونُ فِي الْعَبْدِ وَلَا تَكُونُ فِي الْحُرِّ صِدْقُ الْبَاسِ وَ صِدْقُ اللَّسَانِ وَ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَ صَلََةُ الرَّحِمِ وَ إِقْرَاءُ الضَّيْفِ وَ إِطْعَامُ السَّائِلِ وَ الْمُكَافَأَةُ عَلَى الصَّنَائِعِ وَ التَّدَمُّمُ لِلْجَارِ وَ التَّدَمُّمُ لِلصَّاحِبِ وَ رَأْسُهُنَّ الْحَيَاءُ

۱۱- امام صادق علیه السلام فرمود: اخلاق ستوده ده تا است اگر توانی که آنها را در خود فراهم آوری باید چنین باشی که آنها گاهی در خود مرد هست و در فرزندش نیست و در فرزندش هست و در پدر همین فرزند نیست و در بنده باشد و در آزاد نباشد و آن ده خصلت شجاعت واقعی است و راستی زبان و ادای امانت و پیوستگی با خویشان و مهمان‌نوازی و غذا دادن بگدا و پاداش کارهای نیک دیگران و حمایت از همسایه و حمایت از رفیق و سرآمد همه آنها حیا است.

۱۲ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَصَّ رَسُولَهُ ص بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَأَمْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ فَأَحْمَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الزِّيَادَةِ مِنْهَا فَذَكَرَهَا عَشْرَةَ الْيَقِينِ وَ الْقَنَاعَةِ وَ الصَّبْرِ وَ الشُّكْرِ وَ الرِّضَا وَ حُسْنَ الْخُلُقِ وَ السَّخَاءِ وَ الْغَيْرَةِ وَ الشَّجَاعَةِ وَ الْمُرُوَّةَ

۱۲- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی پیغمبر خود را باخلاق ستوده مخصوص فرمود: شما خود را بیازمائید اگر آن اخلاق در شما بود خدای عز و جل را بستائید و از خداوند بخواهید که آن اخلاق در شما فزون‌تر گردد سپس آنها را ده شمرد یقین و قناعت و بردباری و سپاس‌گزاری و رضا و خوش رفتاری و دست‌بخشنده و غیرت و شجاعت و جوانمردی.

قیامت بر پا نشود تا ده نشانه بوجود آید

لا تقوم الساعة حتى تكون عشر آيات

۱۳ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ قَالَ أَطَّلَعَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ غُرْفَةٍ لَهُ وَ نَحْنُ نَتَذَكَّرُ السَّاعَةَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَكُونَ عَشْرُ آيَاتٍ الدَّجَالُ وَ الدُّخَانُ وَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَ دَابَّةُ الْأَرْضِ وَ يَأْجُوجُ وَ مَاجُوجُ وَ ثَلَاثُ خُسُوفٍ بِالْمَشْرِقِ وَ خَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَ خَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنْ قَعْرِ عَدَنٍ تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ تَنْزِلُ مَعَهُمْ إِذَا نَزَلُوا وَ تُقِيلُ مَعَهُمْ إِذَا قَالُوا

۱۳- حذیفة بن اسید گوید: رسول خدا از غرفه خود بر ما سر کشید و ما در باره قیامت گفتگو میکردیم رسول خدا فرمود قیامت برپا نشود تا ده نشانه بوجود آید: دجال و دود و سر برآوردن آفتاب از مغرب و پیدایش جنبنده‌ای مخصوص در زمین و یاجوج و مأجوج و سه حادثه فرو رفتن زمین یکی در مشرق و دیگری در مغرب و دیگری در جزیره العرب و آتشی که از دل عدن سرکشد و مردم را به صحرای قیامت براند هر جا فرود آیند آن نیز بهمراهشان فرود آید و هر جا در میان روز استراحت کنند آن نیز با آنان استراحت کند.

ده خصلت است که خداوند آنها را برای پیغمبرش و خاندان او فراهم آورده

عشر خصال جمعها الله عز و جل لنبيه و أهل بيته ص

۱۴ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا حَمْزَةُ بْنُ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ بَسَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ السَّعْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْيَمَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ الْمُقَرِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ عَمْرٍو النَّصَبِيُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بُرْقَانَ عَنْ مَيْمُونِ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِيْنَا خُطْبِيًّا فَقَالَ فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَنَا عَشْرَ خِصَالٍ لَمْ يَجْمَعْهَا لِأَحَدٍ قَبْلَنَا وَ لَا تَكُونُ فِي أَحَدٍ غَيْرِنَا فِيْنَا الْحُكْمُ وَ الْحِلْمُ وَ الْعِلْمُ وَ التَّوْبَةُ وَ السَّمَاحَةُ وَ الشَّجَاعَةُ وَ الْقَصْدُ وَ الصِّدْقُ وَ الطَّهْوَرُ وَ الْعِفَافُ وَ نَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ سَبِيلُ الْهُدَى وَ الْمَثَلُ الْأَعْلَى وَ الْحُجَّةُ الْعُظْمَى وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ الْحَبْلُ الْمَتِينُ وَ نَحْنُ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ لَنَا بِالْمُودَّةِ فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ

۱۴- عبد الله بن عباس گوید: رسول خدا در میان ما برای سخنرانی بپا خواست و در پایان سخنرانی‌اش فرمود: خدای عز و جل ده خصلت را برای ما فراهم آورده که نه پیش از ما برای کسی فراهم آورده و نه در کسی بجز ما فراهم آیند ویژه ما است قضاوت و بردباری و دانش و پیغمبری و گذشت و شجاعت و میانه روی و راستی و پاکیزگی و عفت و مائیم نمونه پرهیزگاری و راه هدایت و برترین نمونه الهی و بزرگترین حجت خداوندی و دست آویز مورد اطمینان و ریسمان محکم و مائیم کسانی که خداوند بدوستی ما دستور فرموده است.

پس گذشته از حق بجز گمراهی چه میماند؟ پس بکجا رو میکنید؟

هر کس با ده خصلت خدا را ملاقات کند به بهشت داخل می شود

عشر خصال من لقی الله عز و جل بهن دخل الجنة

۱۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ وَاسْمُهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ عَشْرٌ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِنَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَ وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ وَحِجُّ الْبَيْتِ وَالْوَلَايَةُ لِلْأَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَالْبَرَاءَةُ مِنَ أَعْدَاءِ اللَّهِ وَاجْتِنَابُ كُلِّ مُسْكِرٍ

۱۵- امام باقر علیه السلام فرمود: ده چیز است که هر کس با آنها خدا را ملاقات کند به بهشت داخل می شود گواهی بر اینکه خدائی بجز خداوند نیست و اینکه محمد (ص) فرستاده خدا است و اقرار بر آنچه از نزد خدای عز و جل آورده است و بر پا داشتن نماز و پرداخت زکاة و روزه ماه رمضان و حج خانه خدا و دوستی با دوستان خدا و بیزارى از دشمنان خدا و کناره گیری از هر چه که مستی آورد.

۱۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالْقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا

أَبُو سَعِيدٍ الْحَسَنِ بْنُ عَلِيٍّ الْعَدَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا صُهَيْبُ بْنُ عَبَّادٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ع قَالَ عَشْرٌ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ بِهِنَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَ وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ وَإِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَحِجُّ الْبَيْتِ وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ وَالْوَلَايَةُ لِلْأَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَالْبَرَاءَةُ مِنَ أَعْدَاءِ اللَّهِ وَاجْتِنَابُ كُلِّ مُسْكِرٍ

۱۶- امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: ده چیز است که هر کس خدا را با آنها ملاقات کند به بهشت می رود .. عین مضمون روایت ۱۵.

مؤمن خردمند نگردد تا ده خصلت در او نباشد

لا يكون المؤمن عاقلاً حتى يكون فيه عشر خصال

۱۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أُمِّيَّةَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يُعْبَدِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ وَلَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ عَاقِلاً حَتَّى يَجْتَمِعَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ يَسْتَكْثِرُ قَلِيلَ الْخَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ وَ يَسْتَقِلُّ كَثِيرَ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ وَلَا يَسْأَلُ مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ طُولَ عُمُرِهِ وَلَا يَتَّبِعُ بَطْلَانَ الْحَوَائِجِ قَبْلَهُ الذَّلُّ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْعِزِّ وَالْفَقْرُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنَى نَصِيْبُهُ مِنَ الدُّنْيَا الْقَوْتُ وَالْعَاشِرَةُ وَمَا الْعَاشِرَةُ لَا يَرَى أَحَدًا إِلَّا قَالَ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ اتَّقَى إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ فَرَجُلٌ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ وَ اتَّقَى وَ آخَرُ هُوَ شَرٌّ مِنْهُ وَ أَذْنَى فَإِذَا رَأَى مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ وَ اتَّقَى تَوَاضَعَ لَهُ لِيَلْحَقَ بِهِ وَ إِذَا لَقِيَ الَّذِي هُوَ شَرٌّ مِنْهُ وَ أَذْنَى قَالَ عَسَى خَيْرٌ هَذَا بَاطِنٌ وَ شَرُّهُ ظَاهِرٌ وَ عَسَى أَنْ يُخْتَمَ لَهُ بِخَيْرٍ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ عَلَا مَجْدُهُ وَ سَادَ أَهْلُ زَمَانِهِ

۱۷- رسول خدا (ص) فرمود: خدای عز و جل بچیزی که نیکوتر از عقل باشد پرستش نشده است و مؤمن خردمند نگردد تا آنگاه که ده خصلت در او گرد آید: به نیکی او امیدواری باشد و از شر او ایمنی کمترین خوبی دیگران را بسیار شمارد و خوبی فراوان خود را اندک ببیند در همه عمر خود از دانش جوئی خسته نگردد و از مراجعه نیازمندان بنزد او سنگین دل نشود خواری را از سربلندی و و تنگدستی را از ثروتمندی دوست تر دارد و بهره‌اش از دنیا همان خوراک روزانه باشد و دهم چه دهمی؟:

کسی را نه بیند مگر آنکه با خود گوید: که از من بهتر و پرهیزکارتر است که مردم دو قسم بیشتر نیستند مردمی که واقعا از او بهتر و پرهیزکارتر است و قسم دیگری که از او بدتر و پست تر است پس چون کسی را بیند که از او بهتر است و پرهیزکارتر برای او فروتنی کند تا مگر بمقام او برسد و چون کسی را که بدتر و پست تر از او است ملاقات کند گوید: نیکی این شخص در نهان است و بدی‌اش در عیان و شاید فرجام کارش خیر باشد پس چون چنین کرد بزرگواری‌اش والاتر شود و بر اهل زمان خود سرور گردد.



ده چیز از گوسفند را نباید خورد

لا یؤکل من الشاة عشرة أشياء

۱۸ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا يُؤْكَلُ مِنَ الشَّاةِ عَشْرَةُ أَشْيَاءَ الْفَرْثُ وَ الدَّمُ وَ الطَّحَالُ وَ النُّخَاعُ وَ الْغُدُّ وَ الْقَضِيبُ وَ الْأَنْثَيْنِ وَ الرَّحِمُ وَ الْحَيَاءُ وَ الْأَوْدَاجُ

أَوْ قَالَ الْعُرُوقُ

۱۸- امام صادق علیه السلام فرمود: ده چیز از گوسفند را نباید خورد: سرگین و خون و سپرز و مغز حرام (که میان استخوان پشت است) و غده‌ها و آلت نری و خایه‌ها و تخمدان و فرج و شاه رگها و یا فرمود: رگها.

ده چیز از مردار پاک است

عشرة أشياء من الميتة ذكية

۱۹ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ عَشْرَةُ أَشْيَاءَ مِنَ الْمَيْتَةِ ذَكِيَّةٌ الْعَظْمُ وَ الشَّعْرُ وَ الصُّوفُ وَ الرِّيشُ وَ الْقَرْنُ وَ الْحَافِرُ وَ الْبَيْضُ وَ الْإِنْفَحَةُ وَ اللَّبَنُ وَ السِّنُّ

۱۹- امام صادق علیه السلام فرمود: ده چیز از مردار پاک است: استخوان و مو و پشم و پر و شاخ و سم و تخم و شیردان و شیر و دندان.

طمع ده کس در ده خصلت بی جا است

لا يطمعن عشرة في عشر خصال

۲۰ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيُّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَّالِ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ لَا يَطْمَعَنَّ ذُو الْكِبَرِ فِي الثَّنَاءِ الْحَسَنِ وَ لَا الْخُبُّ فِي كَثْرَةِ الصَّدِيقِ وَ لَا السَّيِّئُ الْأَدَبِ فِي الشَّرَفِ وَ لَا الْبَخِيلُ فِي صِلَةِ الرَّحِمِ وَ لَا الْمُسْتَهْزِئُ بِالنَّاسِ فِي صِدْقِ الْمَوَدَّةِ وَ لَا الْقَلِيلُ الْفَقْهِ فِي الْقَضَاءِ وَ لَا الْمُغْتَابُ فِي السَّلَامَةِ وَ لَا الْحَسُودُ فِي رَاحَةِ الْقَلْبِ وَ لَا الْمُعَاقِبُ عَلَى الذَّنْبِ الصَّغِيرِ فِي السُّؤْدُدِ وَ لَا الْقَلِيلُ التَّجَرِبَةِ الْمُعْجَبُ بِرَأْيِهِ فِي رِئَاسَةِ

۲۰- یحیی بن عمران حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: خود فروش نباید طمع در خوشنامی بندد و نه شخص نیرنگ باز در فراوانی دوستان و نه بی ادب در شرافت و نه بخیل در پیوند خویشاوندی و نه مسخره گو در دوستی درست و نه کم اطلاع از احکام دین در قضاوت و نه غیبت کننده در سالم ماندن از تعرض مردم و نه حسود در آسایش خاطر و نه کسی که بگناه کوچک کیفر میدهد در آقائی و نه کم تجربه ای که رأی خود را می پسندد در ریاست.

ده جا نباید نماز خواند

عشرة مواضع لا یصلی فیها

۲۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ عَشْرَةٌ مَوَاضِعٌ لَا يُصَلِّي فِيهَا الطَّيْنُ وَ الْمَاءُ وَ الْحَمَامُ وَ مَسَانُ الطَّرِيقِ وَ قُرَى النَّمْلِ وَ مَعَاطِنُ الْإِبِلِ وَ مَجْرَى الْمَاءِ وَ السَّبْخَةُ وَ الثَّلْجُ وَ وَادِي ضَجْنَانَ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه هذه المواضع لا يصلی فیها الإنسان فی حال الاختیار فإذا حصل فی الماء و الطین و اضطر إلى الصلاة فيه فإنه یصلی إیماء و یكون ركوعه أخفض من سجوده و أما الطريق فإنه لا بأس بأن یصلی على الظواهر التي بین الجواد فأما على الجواد فلا یصلی و أما الحمام فإنه لا یصلی فيه على كل حال فأما مسلخ الحمام فلا بأس بالصلاة فيه لأنه ليس بحمام و أما قرى النمل فلا یصلی فیها لأنه لا يتمكن من الصلاة لكثرة ما يدب عليه من النمل فيؤذیه و يشغله عن الصلاة و أما معائن الإبل فلا یصلی فیها إلا إذا خاف على متاعه الضیعة فلا

بأس حينئذ بالصلاة فيها و أما مريض الغنم فلا بأس بالصلاة فيها و أما مجرى الماء فلا يصلى فيه على كل حال لأنه لا يؤمن أن يجرى الماء إليه و هو فى صلاته و أما السبخة فإنه لا يصلى فيها نبي و لا وصى نبي و أما غيرهما فإنه متى دق مكان سجوده حتى تتمكن الجبهة فيه مستوية فى سجوده فلا بأس و أما الثلج فمتى اضطر الإنسان إلى الصلاة عليه فإنه يدق موضع جبهته حتى يستوى عليه فى سجوده و أما وادى ضجنان و جميع الأودية فلا تجوز الصلاة فيها لأنها مأوى الحيات و الشياطين

۲۱- امام صادق عليه السلام فرمود: ده جا هست که نباید در آنها نماز خواند: گل و آب و حمام و جاده عمومی و بر لانه مورچه و در خوابگاه شتران و در مجرای آب و در شوره‌زار و برف و در بیابان ضجنان.

(مصنف) این کتاب گوید:

در این جاها انسان در حال اختیار نباید نماز بخواند ولی اگر ناچار شد که در آب و گل نماز بخواند باید با اشاره سر نماز بخواند و اشاره‌اش در رکوع کمتر از سجودش باشد و اما جاده اشکال ندارد که بر کناره آن نماز بخواند. و اما در خود جاده نباید نماز خوانده شود.

و اما در حمام هیچ وقت نباید نماز خواند ولی در رخت کن آن عیبی ندارد زیرا آن جا حمام نیست.

و اما بر لانه مورچه نباید نماز خواند زیرا از بس مورچه آنجا در حرکت است و نمازگزار را

آزار رسانده و از نماز بازش میدارند نمیشود آنجا نماز خواند و اما در خوابگاه شتر نباید نماز خواند مگر هنگامی که از متاع و جنس خود بترسد که از دست برود که در این صورت عیبی ندارد همان جا نماز بخواند.

و اما در آغل گوسفندان نماز خواندن عیبی ندارد و اما در مجرای آب نباید هیچ وقت نماز خواند زیرا احتمال می‌رود در حالی که نمازگزار در نماز است آب بیاید و او را فراگیرد.

و اما در شوره‌زار فقط پیغمبر و جانشین آن نباید نماز بخواند و اما دیگران اگر سجده‌گاه را بکوبند که همه پیشانی در سجده بر زمین باشد عیبی ندارد.

و اما برف هر گاه آدمی ناچار شد که بر آن نماز بخواند سجده گاه را میگوید که پیشانی بر آن قرار گیرد و اما در بیابان ضجنان و همه بیابانها نماز خواندن جایز نیست زیرا جای مارها و شیطانها است.

ده کس به بهشت نمی روند

عشرة لا يدخلون الجنة

۲۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ الْفَارِسِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصِ الْبَصْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ

بْنِ زَيْدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع عَنْ أَبِيهِ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا خَلَقَ الْجَنَّةَ خَلَقَهَا مِنْ لَبَنَيْنِ لَبَنَةٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَبَنَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَ جَعَلَ حَيْطَانَهَا الْيَاقُوتَ وَ سَقَفَهَا الزَّبْرَجَدَ وَ حَصْبَاءَهَا اللَّوْلُؤَ وَ تَرَابَهَا الزَّعْفَرَانَ وَ الْمِسْكَ الْأَذْفَرَ فَقَالَ لَهَا تَكَلَّمِي فَقَالَتْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ قَدْ سَعِدَ مَنْ يَدْخُلُنِي فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ بَعْزَتِي وَ عَظَمَتِي وَ جَلَالِي وَ ارْتَفَاعِي لَا يَدْخُلُهَا مُدْمِنٌ خَمْرٍ وَ لَا سَكِيرٌ وَ لَا قَتَاتٌ وَ هُوَ النَّمَامُ وَ لَا دِيُوثٌ وَ هُوَ الْقَلْطَبَانُ وَ لَا قَلَاعٌ وَ هُوَ الشَّرْطِيُّ وَ لَا زَنْوَقٌ وَ هُوَ الْخُنْثَى وَ لَا خَيْوْفٌ وَ هُوَ التَّبَاشُ وَ لَا عَشَارٌ وَ لَا قَاطِعٌ رَجِيمٌ وَ لَا قَدَرِيٌّ

۲۲- رسول خدا (ص) فرمود: خدای عز و جل بهشت را که آفرید از دو نوع خشت آفرید یک خشت طلا و یک خشت نقره و دیوارهایش را یاقوت و طاقش را از زبرجد و سنگریزه اش را لؤلؤ و خاکش را زعفران و مشک خوشبو قرار داد سپس بآن فرمود که سخن بگوی عرض کرد خدائی نیست بجز تو خدای زنده و پایدار و سعادت مند آن کس که در من جای دارد پس خدای عز و جل فرمود: بعزت و بزرگی و شکوه و بلندی مقامم سوگند که به بهشت داخل نمیشود دائم الخمر و نه خود فروش و نه سخن چین و نه بی غیرت در باره همسر و نه مأمور شهربانی و نه خنثی و نه کفن دزد و نه مأمور وصول عوارض و مالیات و نه کسی که پیوند خویشاوندی را بریده و نه آنکه بکیش قدریه باشد.

۲۳ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادٍ لَهُ يَرْفَعُهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مُدْمِنٌ خَمْرٍ وَ لَا سَكِيرٌ وَ لَا عَاقٌ وَ لَا شَدِيدُ السَّوَادِ وَ لَا دِيُوثٌ وَ لَا قَلَاعٌ وَ هُوَ الشُّرْطِيُّ وَ لَا زُنُوقٌ وَ هُوَ الْخُنْثَى وَ لَا خِيُوفٌ وَ هُوَ النَّبَّاشُ وَ لَا عَشَّارٌ وَ لَا قَاطِعُ رَحِمٍ وَ لَا قَدْرِيٌّ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه يعنى بشديد السواد الذى لا يبيض شىء من شعر رأسه و لا من شعر لحيته مع كبر السن و يسمى الغريب

۲۳- رسول خدا (ص) فرمود: به بهشت نمیروند دائم الخمر و نه خود فروش و نه حق ناشناس پدر و مادر و نه سخت سیاه رنگ و نه بی غیرت در باره همسر و نه مأمور شهربانی و نه خنثی و نه کفن دزد و نه گمرکچی و قاطع رحم و نه قدری.

(مصنف) این کتاب گوید: مقصود از سخت سیاه رنگ کسی است که هیچ از سر و مویش سفید نگردد هر چند پیر شود و چنین کسی را غرایب نامند.

(شرح:)

ظاهراً مقصود از خنثی مخنث است یعنی مردیکه با او عمل جنسی انجام داده شود.

سلامتی ده جزء است

العافية عشرة أجزاء

۲۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ الْمَعْرُوفِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَارٍ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ قَالَ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَكُونُ الْعَافِيَةُ فِيهِ عَشْرَةٌ أَجْزَاءٍ تَسَعَةٌ مِنْهَا فِي اعْتِرَالِ النَّاسِ وَ وَاحِدَةٌ فِي الصَّمْتِ

۲۴- علی بن مهزیار بسند خود نقل میکند که فرمود: روزگاری برای مردم پیش آید که سلامتی در آن روز ده جزء باشد نه جزء آن در کناره گیری از مردم و یک جزء در خاموشی می باشد.

ده طائفة خود و دیگران را گرفتار می سازند

عشرة يفتنون أنفسهم و غیرهم

۲۵ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي وَ سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع عَشْرَةٌ يُفْتَنُونَ أَنْفُسَهُمْ وَ غَيْرَهُمْ ذُو الْعِلْمِ الْقَلِيلِ يَتَكَلَّفُ أَنْ يُعَلَّمَ النَّاسَ كَثِيرًا وَ الرَّجُلُ الْحَلِيمُ ذُو الْعِلْمِ الْكَثِيرِ لَيْسَ بِذِي فِطْنَةٍ وَ الَّذِي يَطْلُبُ مَا لَا يُدْرِكُ وَ لَا يَنْبَغِي لَهُ وَ الْكَادُّ غَيْرُ الْمُتَّيِّدِ وَ الْمُتَّيِّدُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ مَعَ تَوَدُّتِهِ عِلْمٌ وَ عَالِمٌ غَيْرُ مُرِيدٍ لِلصَّلَاحِ وَ مُرِيدٌ لِلصَّلَاحِ وَ لَيْسَ بِعَالِمٍ وَ الْعَالِمُ يُحِبُّ الدُّنْيَا وَ الرَّحِيمُ بِالنَّاسِ يَخْلُ بِمَا عِنْدَهُ وَ طَالِبُ الْعِلْمِ يُجَادِلُ فِيهِ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ فَإِذَا عَلَّمَهُ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ

۲۵- امیر المؤمنین (ع) فرمود: ده طائفة خود و دیگران را گرفتار می سازند آنکه اندک دانشی دارد و میخواهد بمردم دانش فراوان بیاموزد و مرد بردباری که دانش اش بسیار است ولی باهوش نیست و آنکه بدنبال چیزی می رود که بدستش نخواهد رسید و شایستگی آن را نیز ندارد و زحمت کش بی حوصله و پر حوصله بی دانش و دانشمندی که نظر اصلاحی ندارد و صلاح اندیشی که دانش ندارد و دانشمند دنیا دوست و آنکه بمردم دلسوز است ولی از آنچه خود دارد بخل میورزد و از کیسه دیگران می بخشد و دانش آموزی که با دانشمندتر از خود ستیزه کند و چون مطلبی او را بیاموزد از او نپذیرد.

بی رغبتی به دنیا ده جزء دارد

الزهد عشرة أجزاء

۲۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ هَاشِمٍ بْنِ الْبَرِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع أَنَّهُ جَاءَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ فَقَالَ لَهُ مَا الزُّهْدُ فَقَالَ الزُّهْدُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءٌ فَأَعْلَى دَرَجَاتِ الزُّهْدِ أَذْنَى دَرَجَاتِ الْوَرَعِ وَ أَعْلَى دَرَجَاتِ الْوَرَعِ أَذْنَى دَرَجَاتِ الْيَقِينِ وَ أَعْلَى دَرَجَاتِ الْيَقِينِ أَذْنَى دَرَجَاتِ الرِّضَا وَ إِنَّ الزُّهْدَ فِي آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ

۲۶- مردی بنزد امام زین العابدین (ع) آمد و پرسشی نمود، عرض کرد: حقیقت زهد چیست؟ فرمود زهد ده جزء دارد بالاترین درجات زهد کمترین درجات پرهیزکاری است و بالاترین درجات پرهیزکاری کمترین درجات یقین است و بالاترین درجات یقین کمترین درجات رضا است و همانا حقیقت زهد در یک آیه از قرآن بیان شده است سوره حدید آیه ۲۳: تا بر آنچه از دست شما رفته است تأسف نخورید و بآنچه بدست شما رسید دل شاد نباشید.

ده قسم کنیز بر آقای خود حرام است

تحريم من الإمام عشرة

۲۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَمِيرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع تَحْرُمُ مِنَ الْإِمَاءِ عَشْرَةٌ لَا تَجْمَعُ بَيْنَ الْأُمِّ وَ الْبِنْتِ وَ لَا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ وَ لَا أُمْتُكَ وَ هِيَ حَامِلٌ مِنْ غَيْرِكَ حَتَّى تَضَعَ وَ لَا أُمْتُكَ وَ لَهَا زَوْجٌ وَ لَا أُمْتُكَ وَ هِيَ أُخْتُكَ مِنَ الرِّضَاعَةِ وَ لَا أُمْتُكَ وَ هِيَ عَمَّتُكَ مِنَ الرِّضَاعَةِ وَ لَا أُمْتُكَ وَ هِيَ حَائِضٌ حَتَّى تَطْهَرَ وَ لَا أُمْتُكَ وَ هِيَ رَضِيعَتُكَ وَ لَا أُمْتُكَ وَ لَكَ فِيهَا شَرِيكَ

۲۷- امام صادق علیه السلام فرمود: ده قسم کنیز حرام است: با مادر و دختر با هم نمیتوانی ازدواج کنی و نه با دو خواهر و نه با کنیزی که از دیگری بار دارد تا آنگاه که بزاید و نه با کنیز خودت که شوهر دارد و با کنیزت که خواهر رضاعی تو است و نه با کنیزت که عمه رضاعی تو است و نه با کنیزت که در حال حیض است تا پاک شود و نه با کنیزت که خواهر شیرخواره تو است و همسرت باو شیر داده است و نه با کنیزت که در آن شریک داشته باشی.

میل زناشویی ده جزء است

الشهوة عشر أجزاء

۲۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَاطِ عَنْ ضُرَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ الشَّهْوَةَ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ مِنْهَا فِي النِّسَاءِ وَ وَاحِدَةٌ فِي الرِّجَالِ وَ لَوْ لَا مَا جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِنَّ مِنْ أَجْزَاءِ الْحَيَاءِ عَلَى قَدَرِ أَجْزَاءِ الشَّهْوَةِ لَكَانَ لِكُلِّ رَجُلٍ تِسْعُ نِسْوَةٍ مُتَعَلِّقَاتٍ بِهِ

۲۸- امام صادق (ع) فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی میل زناشویی را ده سهم قرار داده است که ۹ سهم آن در زن است و یک سهم در مردان و اگر نبود آن مقدار حیا که خدای عز و جل به مقدار شهوت در زنان قرار داده به هر مردی نه زن در می‌آویخت.

حیاء ده جزء است

الحياء عشرة أجزاء

۲۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ

مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ غَيْرِهِ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى الصَّادِقِ ع أَنَّهُ قَالَ الْحَيَاءُ عَلَى عَشْرَةِ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ فِي النِّسَاءِ وَ وَاحِدَةٌ فِي الرِّجَالِ فَإِذَا حَاضَتِ الْجَارِيَةُ ذَهَبَ جُزْءٌ مِنْ حَيَائِهَا فَإِذَا تَزَوَّجَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ فَإِذَا افْتَرَعَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ فَإِذَا وَلَدَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ وَ بَقِيَ لَهَا خَمْسَةُ أَجْزَاءٍ فَإِنْ فَجَرَتْ ذَهَبَ حَيَاؤُهَا كُلُّهُ وَ إِنْ عَفَّتْ بَقِيَ لَهَا خَمْسَةُ أَجْزَاءٍ

۲۹- امام صادق (ع) فرمود: حیاء ده سهم است ۹ سهم در زنان است و یک سهم در مردان و چون دوشیزه خون حیض دید یک سهم از حیای او می‌رود و چون شوهر کند یک سهم برود و چون بکارت‌اش از دست رفت یک سهم



حیا از او برود و چون فرزند آورد یک سهم برود و پنج سهم برای او باقی می ماند پس اگر دامن به ناپاکی آلود همه حیایش از دست برود و اگر عفت ورزید پنج سهم از حیا برایش میماند.

خوابگاه پسر بچه ها را در ده سالگی باید از زنان جدا کرد

يفرق بين الصبيان و النساء فى المضاجع لعشر سنين

۳۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ قَالَ يُفَرَّقُ بَيْنَ الصَّبْيَانِ وَ النِّسَاءِ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا عَشْرَ سِنِينَ

۳۰- امام صادق (ع) از زبان پدرانش نقل فرمود: که بستر خواب بچه ها که بده سال رسیده اند می بایست از زنان جدا شود.

یک زن بردباری ده مرد را دارد

للمرأة صبر عشرة رجال

۳۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَمْعِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ لِلْمَرْأَةِ صَبْرَ عَشْرَةِ رِجَالٍ فَإِذَا حَمَلَتْ زَادَهَا قُوَّةَ صَبْرِ عَشْرَةِ رِجَالٍ أُخْرَى

۳۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ لِلْمَرْأَةِ صَبْرَ عَشْرَةِ رِجَالٍ فَإِذَا هَاجَتْ كَانَ لَهَا قُوَّةَ عَشْرَةِ رِجَالٍ

۳۱- امام باقر (ع) فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی در یک زن بردباری ده مرد را قرار داده است و چون باردار شود نیروی بردباری ده مرد دیگر را بر او بیفزاید. ۳۲- اسحاق بن عمار گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: که خدای عز و جل برای زن بردباری ده مرد را قرار داده است و چون بهیجان آید نیروی ده مرد را دارا می‌شود.

ده چیز است که یکی از دیگری سخت‌تر است

عشرة أشياء بعضها أشد من بعض

۳۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ بَيْنَمَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي الرَّحْبَةِ وَالنَّاسُ عَلَيْهِ مُتَرَكِمُونَ فَمِنْ بَيْنِ مُسْتَفْتٍ وَمِنْ بَيْنِ مُسْتَعْدٍ إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ فَنَظَرَ إِلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ بَعَيْنَيْهِ هَاتِيكَ الْعَظِيمَتَيْنِ ثُمَّ قَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ مَنْ أَنْتَ فَقَالَ أَنَا رَجُلٌ مِنْ رَعِيَّتِكَ وَأَهْلُ بِلَادِكَ قَالَ مَا أَنْتَ مِنْ رَعِيَّتِي وَأَهْلُ بِلَادِي وَلَوْ سَلَّمْتُ عَلَى يَوْمًا وَاحِدًا مَا خَفَيْتَ عَلَيَّ فَقَالَ الْأَمَانُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ هَلْ أَحْدَثْتَ فِي مِصْرِي هَذَا حَدَّثًا مُنْذُ دَخَلْتَهُ قَالَ لَا قَالَ فَلَعَلَّكَ مِنْ رِجَالِ الْحَرْبِ قَالَ نَعَمْ قَالَ إِذَا وَضَعْتَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا فَلَا بَأْسَ قَالَ أَنَا رَجُلٌ بَعْتَنِي إِلَيْكَ مُعَاوِيَةُ مُتَعَفِّلًا لَكَ أَسْأَلُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعَثَ فِيهِ ابْنُ الْأَصْفَرِ وَقَالَ لَهُ إِنْ كُنْتَ أَنْتَ أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ وَالْخَلِيفَةَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ فَأَجِبْنِي عَمَّا أَسْأَلُكَ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ اتَّبَعْتُكَ وَأَبْعَثُ إِلَيْكَ بِالْجَائِزَةِ فَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ جَوَابٌ وَقَدْ أَقْلَقَهُ ذَلِكَ فَبَعْتَنِي إِلَيْكَ لِأَسْأَلَكَ عَنْهَا فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ قَاتِلَ اللَّهِ ابْنَ آكَلَةِ الْأَكْبَادِ مَا أَظْلَمُ وَأَعْمَاهُ وَمَنْ مَعَهُ وَاللَّهِ لَقَدْ أَعْتَقَ جَارِيَةً فَمَا أَحْسَنَ أَنْ يَتَزَوَّجَ بِهَا حَكَمَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَ هَذِهِ الْأُمَّةِ قَطَعُوا رَحِمِي وَأَضَاعُوا أَبَايَ وَدَفَعُوا حَقِّي وَصَغَرُوا عَظِيمَ مَنْزِلَتِي وَأَجْمَعُوا عَلَيَّ مُنَازَعَتِي عَلَيَّ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدٍ فَأَحْضِرُوا فَقَالَ يَا شَامِي

هَذَا ابْنَا رَسُولِ اللَّهِ وَهَذَا ابْنِي فَاسْأَلْ أَتَيْتُهُمْ أَحَبِّتَ فَقَالَ أَسْأَلُ ذَا الْوَفْرِ يَعْنِي الْحَسَنَ عَ وَكَانَ صَبِيًّا فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ عَ سَلْنِي عَمَّا بَدَأَ لَكَ فَقَالَ الشَّامِيُّ كَمْ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَكَمْ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَكَمْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا قَوْسُ قُرْحَ وَمَا الْعَيْنُ الَّتِي تَأْوِي إِلَيْهَا أَرْوَاحُ الْمُشْرِكِينَ وَمَا الْعَيْنُ الَّتِي تَأْوِي إِلَيْهَا أَرْوَاحُ الْمُؤْمِنِينَ وَمَا الْمُؤَنَّثُ وَمَا عَشْرَةُ أَشْيَاءَ بَعْضُهَا أَشَدُّ مِنْ بَعْضٍ فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ أَرْبَعُ أَصَابِعَ فَمَا رَأَيْتُهُ بَعَيْنِكَ فَهُوَ الْحَقُّ وَ

قَدْ تَسْمَعُ بِأَذْنِكَ بَاطِلًا كَثِيرًا قَالَ الشَّامِيُّ صَدَقْتَ قَالَ وَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ وَ مَدُّ الْبَصَرِ فَمَنْ قَالَ لَكَ غَيْرَ هَذَا فَكَذِبُهُ قَالَ صَدَقْتَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ وَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ مَسِيرَةُ يَوْمٍ لِلشَّمْسِ تَنْظُرُ إِلَيْهَا حِينَ تَطْلُعُ مِنْ مَشْرِقِهَا وَ حِينَ تَغِيبُ مِنْ مَغْرِبِهَا قَالَ الشَّامِيُّ صَدَقْتَ فَمَا قَوْسُ قُرَحَ قَالَ ع وَيَحْكُ لَا تَقُلْ قَوْسُ قُرَحَ فَإِنْ قُرَحَ اسْمُ شَيْطَانٍ وَ هُوَ قَوْسُ اللَّهِ وَ عَلَامَةُ الْخِصْبِ وَ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنَ الْغَرَقِ وَ أَمَّا الْعَيْنُ الَّتِي تَأْوِي إِلَيْهَا أَرْوَاحُ الْمُشْرِكِينَ فَهِيَ عَيْنٌ يُقَالُ لَهَا بَرَهَوْتُ وَ أَمَّا الْعَيْنُ الَّتِي تَأْوِي إِلَيْهَا أَرْوَاحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ هِيَ عَيْنٌ يُقَالُ لَهَا سَلَمَى وَ أَمَّا الْمُؤَنَّثُ فَهُوَ الَّذِي لَا يُدْرَى أ ذَكَرٌ هُوَ أَمْ أُنْثَى فَإِنَّهُ يُنْتَظَرُ بِهِ فَإِنْ كَانَ ذَكَرًا احْتَلَمَ وَ إِنْ كَانَتْ أُنْثَى حَاضَتْ وَ بَدَأَ تَذْيِهَا وَ إِلَّا قِيلَ لَهُ بُلْ عَلَى الْحَائِطِ فَإِنْ أَصَابَ بَوْلُهُ الْحَائِطُ فَهُوَ ذَكَرٌ وَ إِنْ انْتَكَصَ بَوْلُهُ كَمَا انْتَكَصَ بَوْلُ الْبَعِيرِ فَهِيَ أَمْرَأَةٌ وَ أَمَّا عَشْرَةُ أَشْيَاءَ بَعْضُهَا أَشَدُّ مِنْ بَعْضٍ فَأَشَدُّ شَيْءٍ خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْحَجَرُ وَ أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ الْحَدِيدُ الَّذِي يُقَطَّعُ بِهِ الْحَجَرُ وَ أَشَدُّ مِنَ الْحَدِيدِ النَّارُ تَذْيِبُ الْحَدِيدِ وَ أَشَدُّ مِنَ النَّارِ الْمَاءُ يُطْفِئُ النَّارَ وَ أَشَدُّ مِنَ الْمَاءِ السَّحَابُ يَحْمِلُ الْمَاءَ وَ أَشَدُّ مِنَ السَّحَابِ الرِّيحُ تَحْمِلُ السَّحَابَ وَ أَشَدُّ مِنَ الرِّيحِ الْمَلِكُ الَّذِي يُرْسِلُهَا وَ أَشَدُّ مِنَ الْمَلِكِ الْمَلِكُ الْمَوْتُ الَّذِي يُمِيتُ الْمَلِكَ وَ أَشَدُّ مِنَ مَلِكِ الْمَوْتِ الْمَوْتُ الَّذِي يُمِيتُ الْمَوْتَ فَقَالَ الشَّامِيُّ أَشْهَدُ أَنَّكَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ ص حَقًّا وَ أَنَّ عَلِيًّا أَوْلَى بِالْأَمْرِ مِنْ مُعَاوِيَةَ ثُمَّ كَتَبَ هَذِهِ الْجَوَابَاتِ وَ ذَهَبَ بِهَا إِلَى مُعَاوِيَةَ فَبَعَثَهَا مُعَاوِيَةَ إِلَى ابْنِ الْأَصْفَرِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ ابْنُ الْأَصْفَرِ يَا مُعَاوِيَةَ لِمَ تَكَلَّمْنِي بِغَيْرِ كَلَامِكَ وَ تُجِيبُنِي بِغَيْرِ جَوَابِكَ أَقْسِمُ بِالْمَسِيحِ مَا هَذَا جَوَابَكَ وَ مَا هُوَ إِلَّا مِنْ مَعْدِنِ النُّبُوَّةِ وَ مَوْضِعِ الرِّسَالَةِ وَ أَمَّا أَنْتَ فَلَوْ سَأَلْتَنِي دِرْهَمًا مَا أَعْطَيْتَكَ

۳۳- امام باقر (ع) فرمود: در آن میان که امیر المؤمنین در رحبه بود و مردم گرداگرد او را گرفته بودند بعضی فتوی می پرسید و بعضی دادرسی میخواست مردی برخاست و عرض کرد سلام بر تو ای امیر المؤمنین و رحمت و برکات خدا بر تو باد امیر المؤمنین با همان دو چشمان درشت اش نگاهی باو کرد و سپس فرمود:

و علیک السلام و رحمة الله و برکاته تو کیستی؟ عرض کرد من مردی از رعیت و افراد کشور تو هستم فرمود: تو از رعیت من و افراد کشور من نیستی، که اگر یک روز هم بمن سلام داده بودی از نظر من پنهان نمیماند عرض کرد یا امیر المؤمنین از حضرتت خواستار امانم امیر المؤمنین فرمود: مگر از هنگامی که باین شهر آمده ای کار تازه ای انجام داده ای؟ عرض کرد نه، فرمود: شاید از افرادی هستی که با ما سر جنگ دارند عرض کرد: بلی، فرمود: آنگاه که آتش جنگ فرو نشیند عیب ندارد عرض کرد:

من مردی هستم که معاویه مرا بطور ناشناس به نزد شما فرستاده است تا مطلبی را که (ابن الاصر) پادشاه روم نزد معاویه فرستاده است از شما بپرسم.

و باو گفته است که اگر پس از محمد برای زمامداری و جانشینی تو شایسته‌تری باید بآنچه از تو می‌پرسم پاسخ بگوئی و اگر چنین کنی و پاسخ بگوئی من پیرو تو خواهم شد و جایزه‌ای برای تو خواهم فرستاد و چون معاویه جوابی نداشت و از این بابت پریشان خاطر بود مرا نزد تو فرستاد تا از تو بپرسم.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خدا فرزند هند جگر خوار را بکشد تا چه قدر خود و همراهانش گمراه و کورند بخدا قسم کنیزی را آزاد کرد و درست نمیدانست چگونه با او ازدواج بکند خداوند میان من و این امت حکم فرماید که رابطه خویشاوندی مرا بریند و روزهای پر افتخار مرا از میان بردند و حق مرا از من باز داشتند و مقام والای مرا کوچک شمردند و همگی با من بستیزه برخاستند حسن و حسین و محمد را نزد من حاضر کنید آنان حاضر شدند.

پس فرمود: ای مرد شامی اینان دو فرزند رسول خدا هستند و این یکی فرزند من است از هر یک که دوست میداری بپرس عرض کرد از این پسر که گیسوان بلند دارد می‌پرسم و مقصودش حسن علیه السلام بود که آن هنگام پسر بچه‌ای بود حسن علیه السلام باو فرمود: هر چه خواهی بپرس. شامی گفت میان حق و باطل چه قدر فاصله است؟

و فاصله میان آسمان و زمین چه اندازه است؟ و میان مشرق و مغرب چه اندازه است؟ و قوس و قزح چیست؟

و چشمه‌ای که ارواح مشرکین در آن منزل گزینند کدام است؟ و چشمه‌ای که ارواح مؤمنین در آن مأوی گیرند کدام؟ و مؤنث چیست؟ و ده چیزی که یکی از دیگری سخت‌تر است چیست؟ حسن بن علی (ع) فرمود:

میان حق و باطل چهار انگشت فاصله است پس آنچه با چشمت دیدی حق است ولی گاهی با دو گوشت بسیار باطل میشنوی شامی گفت: راست فرمودی.

حضرت علیه السلام فرمود: فاصله میان آسمان و زمین باندازه یک دعای ستم‌دیده است و یک چشم انداز و هر کس جز این تو را گوید دروغش پندارد.

عرض کرد: درست فرمودی ای فرزند رسول خدا فرمود: میان خاور و باختر باندازه گردش یک روزه آفتاب است از آنجا که بهنگام سرزدن آفتاب می‌بینی تا آنجا که بهنگام غروب.

شامی گفت: راست فرمودی قوس قزح چیست؟

حضرت فرمود: وای بر تو قوس قزح مگو که قزح نام شیطان است آن قوس الله است و نشانه فراوانی نعمت و ایمنی مردم آن سرزمین از غرق شدن است و اما چشمه‌ای که ارواح مشرکان در آن جای دارند چشمه‌ای است که به آن برهوت گفته می‌شود و چشمه‌ای که روان‌های مؤمنان را جایگاه است چشمه‌ای است که سلمی نام دارد و اما مؤنث آن است که معلوم نباشد نر است یا ماده (خنثی) انتظارش میدارند تا بالغ شود اگر مرد باشد محتلم خواهد شد و اگر زن باشد خون حیض می‌بیند و پستانهایش برآمدگی پیدا میکند و اگر این علامتها پدید نیامد دستورش میدهند تا بر دیواری بول کند اگر ادرارش بر دیوار رسید نر است و اگر مانند ادرار شتر واپس ریخت زن است.

و اما ده چیزی که بعضی از بعض دیگر سخت‌تر است، سخت‌تر چیزی که خداوندش آفریده است سنگ است و سخت‌تر از سنگ آهن است که با آن سنگ بریده می‌شود و از آهن سخت‌تر آتش است که آهن را می‌گدازد و از آتش سخت‌تر آب است که آتش را خاموش میکند و از آب سخت‌تر ابر است که آب را با خود میکشد و سخت‌تر از ابر باد است که ابر را بهر طرف می‌برد و سخت‌تر از باد فرشته‌ای است که باد را می‌فرستد و سخت‌تر از فرشته عزرائیل است که فرشته را می‌میراند و سخت‌تر از فرشته مرگ خود مرگ است که ملک الموت را میکشد و سخت‌تر از مرگ فرمان پروردگار عالمیان است که مرگ را هم نابود می‌سازد. شامی گفت: گواهی میدهم که تو بحقیقت فرزند رسول خدائی و علی (ع) بخلاف از معاویه سزاوارتر است.

سپس همین جوابها را نوشته و بنزد معاویه برد و معاویه هم برای پادشاه روم فرستاد پادشاه روم بمعاضه نوشت ای معاویه چرا با سخن دیگران با من سخن می‌گویی و پاسخی که از خودت نیست بمن میدهی؟

بعیسی مسیح سوگند که این پاسخ از تو نیست و بجز از کان نبوت و خاندان رسالت بیرون نیامده است و تو اگر از من یک درهم تقاضا کنی بتو نمیدهم.

۳۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعُودَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَلْقًا إِلَّا وَ قَدْ أَمَرَ عَلَيْهِ آخِرَ يَغْلِبُهُ بِهِ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْبَحَارَ فَخَرَّتْ وَ زَخَرَتْ وَ قَالَتْ أَيْ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْفَلَكَ فَأَذَارَهَا بِهِ وَ ذَلِكَ ثُمَّ إِنَّ الْأَرْضَ فَخَرَتْ وَ قَالَتْ أَيْ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ اللَّهُ الْجِبَالَ فَأَثْبَتَهَا فِي ظَهْرِهَا أَوْ تَادًا مَنَعَهَا أَنْ تَمِيدَ بِمَا عَلَيْهَا فَذَلَّتِ الْأَرْضُ وَ اسْتَقَرَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْجِبَالَ فَخَرَتْ عَلَى الْأَرْضِ فَشَمَخَتْ وَ اسْتَطَالَتْ وَ قَالَتْ أَيْ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ اللَّهُ الْحَدِيدَ فَقَطَعَهَا فَقَرَّتِ الْجِبَالَ وَ ذَلَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْحَدِيدَ فَخَرَ عَلَى الْجِبَالَ وَ قَالَ أَيْ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ اللَّهُ النَّارَ فَأَذَابَتْ الْحَدِيدَ فَذَلَّ الْحَدِيدُ ثُمَّ إِنَّ النَّارَ زَفَرَتْ وَ شَهَقَتْ وَ فَخَرَتْ وَ قَالَتْ أَيْ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ اللَّهُ الْمَاءَ فَأَطْفَأَهَا فَذَلَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْمَاءَ فَخَرَ وَ زَخَرَ وَ قَالَ أَيْ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ اللَّهُ الرِّيحَ فَحَرَّكَتْ أُمُوجَهُ وَ أَثَارَتْ مَا فِي قَعْرِهِ وَ حَبَسَهُ عَنْ مَجَارِيهِ فَذَلَّ الْمَاءُ ثُمَّ إِنَّ الرِّيحَ فَخَرَتْ وَ عَصَفَتْ وَ أَرُخَتْ أَذْيَالَهَا وَ قَالَتْ أَيْ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ الْإِنْسَانَ فَاحْتَالَ وَ اتَّخَذَ مَا يَسْتَتِرُ بِهِ مِنَ الرِّيحِ وَ غَيْرِهَا فَذَلَّتِ الرِّيحُ ثُمَّ الْإِنْسَانُ طَعَى وَ قَالَ مَنْ أَشَدُّ مِنِّي قُوَّةً فَخَلَقَ لَهُ الْمَوْتَ فَفَقَّهَهُ فَذَلَّ الْإِنْسَانُ ثُمَّ إِنَّ الْمَوْتَ فَخَرَ فِي نَفْسِهِ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لَا تَفْخَرْ فَإِنِّي ذَابِحُكَ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ ثُمَّ لَا أُحْيِيكَ أَبَدًا فَذَلَّ وَ خَافَ

۳۴- رسول خدا (ص) فرمود: خدای عز و جل آفریده‌ای را نیافرید مگر اینکه دیگری را بر آن فرمانروائی بخشید تا آن را سرکوب کند و این چنان بود که خدای تبارک و تعالی چون دریاها را آفرید بخود بالید و جوشید و گفت: چه چیز بر من چیره می‌شود؟ خدای عز و جل چرخ را آفرید و بر گرداگرد آن کشید و دریاها را زبون ساخت.

سپس زمین بر خود بالید و گفت: چه چیزی بر من پیروز می‌گردد؟ خداوند کوهها را آفرید و بر پشت زمین مانند میخ کوبید و نگذاشت آنچه را که بر پشت خود دارد بلرزاند پس زمین زبون شد و آرام گرفت.

سپس کوهها بر زمین بالید و سرکشید و گردن فرازی کرد و گفت: چه چیز بر من پیروز می‌گردد؟

خداوند آهن را آفرید که کوه را برید پس کوهها قرار گرفتند و زبون شدند.

سپس آهن بر کوهها بالید و گفت: چه چیز بر من پیروز می‌شود؟ پس خداوند آتش را آفرید که

آهن را گداخت و زبون شد. سپس آتش شعله گرفت و زبانه کشید و بر خود بالید و گفت: چه چیز بر من چیره می‌شود؟ خداوند آب را آفرید تا آتش را خاموش کرد و زبون شد.

سپس آب بالید و خروشید و گفت چه چیز بر من پیروز می‌گردد؟ پس خداوند باد را آفرید تا موجهای آب را حرکت داد و آنچه در تک آن بود پراکند و از جریانش بازداشت پس آب زبون گشت.

سپس باد بالید و وزید و دامن بگسترد و گفت: چه چیز بر من پیروز می‌شود؟ پس انسان را آفرید تا چاره‌ای اندیشید و چیزی بر خود گرفت که از باد و جز آن خود را پوشانید پس باد زبون شد.

سپس انسان سرکشی کرد و گفت: چه کسی از من تواناتر است پس خداوند مرگ را آفرید که بر انسان چیره شد و انسان زبون گشت.

سپس مرگ بر خویشتن بالید خدای جل جلاله فرمود: بر خود مبال که من در میان دو گروه بهشتیان و دوزخیان تو را سر خواهم برید و سپس هرگز زنده‌ات نخواهم کرد پس مرگ زبون شد و ترسید.

در خربزه ده خاصیت فراهم آمده است

فی البطیخ عشر خصال مجتمعة

۳۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كُلُّوا الْبَطِيخَ فَإِنَّ فِيهِ عَشْرَ خِصَالٍ مُجْتَمِعَةٍ هُوَ شَحْمَةُ الْأَرْضِ لَا دَاءَ فِيهِ وَلَا غَائِلَةٌ وَ هُوَ طَعَامٌ وَ هُوَ شَرَابٌ وَ هُوَ فَاكِهَةٌ وَ هُوَ رِيحَانٌ وَ هُوَ أَشْنَانٌ وَ هُوَ أَدَمٌ وَ يَزِيدُ فِي الْبَاهِ وَ يَغْسِلُ الْمَتَانَةَ وَ يُدِرُّ الْبَوْلَ

۳۵- امام صادق علیه السلام فرمود: خربزه بخورید که در آن ده خاصیت فراهم آمده است بیه زمین است نه درد دارد و نه زیان هم خوراک است و هم نوشیدنی (هم غذاست و هم آب) هم میوه است و هم گیاه خوشبو و پاک‌کننده چرک و خورش نان است و نیروی جنسی را زیاد میکند و مثانه را شستشو میدهد و ادرار را روان میسازد.

۳۶ وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِثْلَهُ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ وَ يُذِيبُ الْحَصَى فِي الْمَثَانَةِ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَأْكُلُ الْبَطِيخَ بِالرُّطْبِ وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ كَانَ يَأْكُلُ الْخَرْبِزَ بِالسُّكَّرِ

وَ قَالَ الصَّادِقُ ع أَكُلُ الْبَطِيخِ عَلَى الرِّيقِ يُورِثُ الْفَالِجَ وَ أَكُلُ التَّمْرِ الْبَرْنَى عَلَى الرِّيقِ يُورِثُ الْفَالِجَ

۳۶- در روایت دیگر است که خربزه سنگ مثانه را آب میکند و رسول خدا خربزه را با رطب میل میفرمود و در روایت دیگر است که آن حضرت خربزه را با شکر میخورد و امام صادق علیه السلام فرمود: ناشتا خربزه خوردن فلج می‌آورد و خرماى برنى را ناشتا خوردن باعث فلج شدن است.

نشاط در ده چیز است

النشوة فى عشرة أشياء

۳۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ رَجُلٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ النَّشْوَةُ فِي عَشْرَةِ أَشْيَاءَ الْمَشْيُ وَ الرُّكُوبُ وَ الْإِرْتِمَاسُ فِي الْمَاءِ وَ النَّظَرُ إِلَى الْخُضْرَةِ وَ الْأَكْلُ وَ الشُّرْبُ وَ النَّظَرُ إِلَى الْمَرْأَةِ الْحَسَنَاءِ وَ الْجَمَاعُ وَ السَّوَاكُ وَ مُحَادَثَةُ الرَّجَالِ

۳۷- امام صادق (ع) فرمود: نشاط در ده چیز است: راه رفتن. سواری. غوطه خوردن در آب بسبزه نگاه کردن. خوردن و آشامیدن. بزن زیبا نگاه کردن. عمل جنسی. مسواک کردن. همصحبتی با مردان.



۳۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالْقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَدَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا صُهَيْبُ بْنُ عَبَّادٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ النَّشْوَةُ فِي عَشْرِ أَشْيَاءَ فِي الْمَشْيِ وَ الرُّكُوبِ وَ الْإِرْتِمَاسِ فِي الْمَاءِ وَ النَّظَرِ إِلَى الْخَضِرَةِ وَ الْأَكْلِ وَ الشُّرْبِ وَ الْجَمَاعِ وَ السَّوَاكِ وَ غَسْلِ الرَّأْسِ بِالْخِطْمِيِّ وَ النَّظَرِ إِلَى الْمَرْأَةِ الْحُسْنَاءِ وَ مُحَادَثَةِ الرِّجَالِ

۳۸- امام صادق (ع) فرمود: نشاط در ده چیز است. راه رفتن سواری و غوطه خوردن در آب و نگاه کردن به سبزه. خوردن و آشامیدن. عمل جنسی. مسواک کردن سر را با خطمی شستن، بزنی زیبا نگاه کردن. با مردان هم صحبت شدن.

نماز بر ده قسم است

الصلاة على عشرة أوجه

۳۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الصَّلَاةَ وَ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى عَشْرَةِ أَوْجُهٍ صَلَاةُ الْحَضَرِ وَ السَّفَرِ وَ صَلَاةُ الْخَوْفِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ وَ صَلَاةُ الْكُسُوفِ لِلشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ صَلَاةُ الْعِيدَيْنِ وَ صَلَاةُ الْإِسْتِسْقَاءِ وَ الصَّلَاةُ عَلَى الْمَيِّتِ

۳۹- امام باقر (ع) فرمود: خدای عز و جل نماز را واجب کرد و رسول خدا (ص) آن را ده قسم فرمود نماز حضر نماز سفر نماز خوف بر سه وجه و نماز گرفتن آفتاب و ماه و نماز عید فطر و عید قربان و نماز طلب باران و نماز میت.

(شرح:)

متن روایت مغشوش است زیرا اگر مورد سنت را فريضة الله بدانیم نماز استسقاء که مستحب است زاید است و اگر اعم بدانیم وجهی برای اختصاص نماز استسقاء از بقیه نمازهای مستحبی نیست علاوه بر اینکه تصویر ده وجه تکلف زیادی لازم دارد.

شیعه دارای ده خصلت است

فی الشيعة عشر خصال

۴۰ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ يَا أَبَا الْمِقْدَامِ إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ ع الشَّاحِبُونَ النَّاحِلُونَ الذَّابِلُونَ ذَابِلَةُ شِفَاهِهِمْ خَمِيصَةُ بَطُونِهِمْ مُتَغَيِّرَةُ ألْوَانِهِمْ مُصَفَّرَةٌ وَجُوهُهُمْ إِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ فِرَاشًا وَ اسْتَقْبَلُوا الْأَرْضَ بِجِبَاهِهِمْ كَثِيرٌ سُجُودُهُمْ كَثِيرَةٌ دُمُوعُهُمْ كَثِيرٌ دُعَاؤُهُمْ كَثِيرٌ بُكَاءُهُمْ يَفْرَحُ النَّاسُ وَ هُمْ يَحْزَنُونَ

۴۰- ابی مقدم گوید: امام باقر مرا فرمود: ای ابا مقدم شیعه علی (ع) فقط افرادی هستند که رنگ رخسارشان دگرگون شده و اندامشان لاغر گشته و خشکیده و لبهایشان خشک و شکمهایشان خالی است و رنگشان پریده و صورتشان زرد است چون تاریکی شب آنان را فرا گیرد زمین را بستر گیرند و پیشانی بر زمین نهند سجده‌ها کنند و اشگها بریزند بسیار دعا کنند و بسیار بگریند مردم شادی کنند و آنان غمگینند.

رسول خدا درباره می ده کس را لعن کرد

لعن رسول الله ص فی الخمر عشرة

۴۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ الْخَزَّازِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرِ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي الْخَمْرِ عَشْرَةً غَارِسَهَا وَ حَارِسَهَا وَ عَاصِرَهَا وَ شَارِبَهَا وَ سَاقِيَهَا وَ حَامِلَهَا وَ الْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ وَ بَائِعَهَا وَ مُشْتَرِيَهَا وَ أَكَلَ ثَمَنَهَا

۴۱- امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) در باره می ده کس را لعن کرد آنکه درخت آن را

بکارد و آنکه نگهبانش باشد و آنکه انگورش را بفشرد و آنکه بیاشامد و آنکه ساقی گردد و آنکه تحویل بدهد و آنکه تحویل گیرد و آنکه بفروشد و آنکه بخرد و آنکه بهایش را تصرف کند.

پاداش کسی که ده ماه رمضان روزه بگیرد

ثواب من صام عشرة أشهر من رمضان

۴۲ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْفَرَجِ الْمُؤَدِّنُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْكَرْخِيُّ قَالَ سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ لِرَجُلٍ فِي دَارِهِ يَا أَبَا هَارُونَ مَنْ صَامَ عَشْرَةَ أَشْهُرَ رَمَضَانَ مُتَوَالِيَاتٍ دَخَلَ الْجَنَّةَ

۴۲- محمد بن حسین کرخی گوید: شنیدم امام حسن عسگری در خانه خود بمردی میفرمود:

ای ابا هرون کسی که ده ماه رمضان پی در پی (ده سال) روزه بگیرد بهشت می‌رود.

پاداش کسی که ده حج انجام دهد

ثواب من حج عشر حجج

۴۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْمُعَاذِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ حَجَّ عَشْرَ حَجَجٍ لَمْ يُحَاسِبْهُ اللَّهُ أَبَدًا

۴۳- امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که ده بار عمل حج بجا آورد خداوند هرگز بحساب او رسیدگی نفرماید.

برکت ده جزء است

البركة عشرة أجزاء

۴۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ سُفْيَانَ الْجَرِيرِيِّ عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْبَرَكَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ تِسْعَةٌ أَعْشَارُهَا فِي التِّجَارَةِ وَالْعُشْرُ الْبَاقِي فِي الْجُلُودِ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه يعنى بالجلود الغنم و تصديق ذلك ما روى عن النبي ص: أَنَّهُ قَالَ تِسْعَةُ أَعْشَارِ الرِّزْقِ فِي التِّجَارَةِ وَالْجُزْءُ الْبَاقِي فِي

السَّابِيَاءِ يَعْنِي الْغَنَمَ

۴۴- رسول خدا (ص) فرمود: برکت ده جزء است نه دهم آن در بازرگانی است و یک دهم باقیمانده در پوستها.

(مصنف) این کتاب رضى الله عنه گوید:

مقصود حضرت از پوستها گوسفند است و گواه این سخن روایتی است از پیغمبر (ص) که فرمود: نه دهم روزی در بازرگانی است و یک جزء باقیمانده در گوسفند است.

(شرح-) مجلسی ره فرموده است شاید مقصود از پوستها در روایت اولی حیواناتی باشند که پوستشان مورد استفاده است.

۴۵ حَدَّثَنَا بِذَلِكَ أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بُهْلُولٍ قَالَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَخْزُومِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ تِسْعَةُ أَعْشَارِ الرِّزْقِ فِي التِّجَارَةِ وَالْجُزْءُ الْبَاقِي فِي السَّابِيَاءِ يَعْنِي الْغَنَمَ

۴۵- رسول خدا (ص) فرمود: نه دهم روزی در بازرگانی است و یک جزء باقیمانده در سابیاء است یعنی گوسفند.

نزدیک شدن رستاخیز را ده علامت است

عشر آیات بین یدی الساعة

۴۶- حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدٍ الْعَسْكَرِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ حَكِيمٍ الْقَاضِي قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَاكِرٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ حَمْزَةَ الْبُخَارِيُّ وَعَمِّي قَالَ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ مُوسَى غُنْجَارٌ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ رَقَبَةَ وَهُوَ ابْنُ مَصْقَلَةَ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ الْحَكَمِ بْنِ عُثَيْبَةَ عَنْ سَمْعٍ حُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ يَقُولُ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى يَقُولُ عَشْرُ آيَاتٍ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ خَمْسٌ بِالْمَشْرِقِ وَخَمْسٌ بِالْمَغْرِبِ فَذَكَرَ الدَّابَّةَ وَالدَّجَالَ وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَ وَيَأْجُوجَ وَمَاجُوجَ وَأَنَّهُ يَغْلِبُهُمْ وَيَغْرِقُهُمْ فِي الْبَحْرِ وَلَمْ يَذْكُرْ تَمَامَ الْآيَاتِ

۴۶- حذیفه بن اسید گوید: شنیدم پیغمبر (ص) میفرمود: ده علامت است که در نزدیکی رستاخیز است پنج علامت در خاور و پنج در باختر پس این آیات را بیان فرمود: جنبنده مخصوصی در روی زمین، دجال، سرزدن آفتاب از باختر و (فرود آمدن) عیسی بن مریم و یاجوج و ماجوج که عیسی بر یاجوج ماجوج پیروز گردد و آنان را در دریا غرق کند و همه ده علامت را بیان نفرمود.

سازمان اسلام بر ده بخش است

بنی الإسلام علی عشرة أسهم

۴۷- حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى بَنَى الْإِسْلَامَ عَلَى عَشْرَةِ أَسْهُمٍ عَلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَهِيَ الْمِلَّةُ وَالصَّلَاةُ وَهِيَ الْفَرِيضَةُ وَالصَّوْمُ وَهُوَ الْجَنَّةُ وَالزَّكَاةُ وَهِيَ الظُّهْرُ وَالْحَجُّ وَهِيَ الشَّرِيعَةُ وَالْجِهَادُ وَهُوَ الْغَزْوُ وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَهُوَ الْوَفَاءُ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَهُوَ الْحُجَّةُ وَالْجَمَاعَةُ وَهِيَ الْأَلْفَةُ وَالْعِصْمَةُ وَهِيَ الطَّاعَةُ

۴۷- رسول خدا (ص) فرمود: سازمان اسلام بر ده بخش است بر گواهی دادن بیگانگی خداوند که اصل ملیت مسلمانان است و نماز که فریضة است و روزه که سیر است و زکاة که پاکیزگی جان است و حج که راه بندگی است

و جهاد که پیکار با دشمن است و امر بمعروف که شرط وفا در دوستی است و نهی از منکر که اتمام حجت بر دیگری است و جماعت که موجب دوستی است و خویشتن داری از گناه که پایه فرمانبرداری است.

ایمان ده درجه است

الایمان عشر درجات

۴۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَّادِ الْخَزَّازِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْقَرَّاطِيِّ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السَّلَامِ يُصْعَدُ مِنْهُ مِرْقَاةٌ بَعْدَ الْمِرْقَاةِ فَلَا تَقُولَنَّ صَاحِبُ الْوَاحِدِ لِصَاحِبِ الْثَانِي لَسْتُ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْعَاشِرَةِ وَلَا تُسْقِطَ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيُسْقِطَكَ الَّذِي هُوَ فَوْقَكَ فَإِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكَ فَارْفَعَهُ إِلَيْكَ بِرَفْقٍ وَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ فَتَكْسِرَهُ فَإِنَّهُ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِنًا فَعَلَيْهِ جَبْرُهُ وَكَانَ الْمِقْدَادُ فِي الثَّامِنَةِ وَأَبُو ذَرٍّ فِي التَّاسِعَةِ وَسَلْمَانُ فِي الْعَاشِرَةِ

۴۸- عبد العزيز قراطیسی گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: ای عبد العزیز برستی که ایمان ده درجه است بمانند نردبان که می بایست پله پله از آن بالا رفت پس کسی که دارای یک درجه از ایمان است به آنکه دارای دو درجه است نباید بگوید تو را ایمانی نیست و همین طور (دومی بسومی) تا بدهمی برسد و آن را که در درجه پائین از تو است نباید ساقط از ایمانش پنداری (که اگر چنین باشد) آنکه در درجه بالاتر از تو است می بایست تو را ساقط پندارد.

بلکه پائین تر از خود را که دیدی با مهربانی بدرجه خودت برسان و آنچه را که توانائیش را

ندارد بر او بار مکن که کمرش خواهد شکست و حقا کسی که دل مؤمنی را بشکند بر او لازم است که جبران اش کند و بهبودش سازد و مقدار در درجه هشتم بود و ابو ذر در نهم و سلمان در دهم.

۴۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَّادِ أَخِي يُوسُفَ بْنِ حَمَّادِ الْخَزَّازِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْقَرَّاطِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَذَكَرْتُ لَهُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ

الشَّيْعَةِ وَ مِنْ أَقَاوِيلِهِمْ فَقَالَ يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ الْإِيْمَانُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السَّلَامِ لَهُ عَشْرُ مَرَاقِي وَ تُرْتَقَى مِنْهُ مِرْقَاةٌ بَعْدَ مِرْقَاةٍ فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الْوَاحِدَةِ لِصَاحِبِ الثَّانِيَةِ لَسْتُ عَلَى شَيْءٍ وَ لَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الثَّانِيَةِ لِصَاحِبِ الثَّلَاثَةِ لَسْتُ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْعَاشِرَةِ قَالَ وَ كَانَ سَلْمَانُ فِي الْعَاشِرَةِ وَ أَبُو ذَرٍّ فِي الثَّاسِعَةِ وَ الْمُقْدَادُ فِي الثَّامِنَةِ يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ لَا تُسْقِطْ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيُسْقِطَكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِي هُوَ دُونَكَ فَقَدَّرْتَ أَنْ تَرْفَعَهُ إِلَى دَرَجَتِكَ رَفْعًا رَفِيفًا فَافْعَلْ وَ لَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُهُ فَتَكْسِرَهُ فَإِنَّهُ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِنًا فَعَلَيْهِ جَبْرُهُ لَأَنَّكَ إِذَا ذَهَبْتَ تَحْمِلُ الْفَصِيلَ حَمْلَ الْبَازِلِ فَسَخَّتُهُ

۴۹- عبد العزيز قراطیسی گوید: خدمت امام صادق (ع) رسیدم و پاره‌ای از کار و گفتار شیعیان بعرض رساندم فرمود:

ای عبد العزیز ایمان مانند نردبانی که ده پله داشته باشد ده درجه دارد که می‌بایست پله پله از آن بالا روی پس آنکه دارای یک درجه است نبایست به آنکه در درجه دوم است بگوید تو ایمان درستی نداری و آنکه در دومی است به آن که در سومی است نباید بگوید تو ایمان نداری و همین طور تا برسد بدهمی و فرمود: که سلمان در درجه دهم بود و ابو ذر در درجه نهم و مقداد در هشتم.

ای عبد العزیز آنکه را که از تو پائین تر است ساقط میندار که (اگر چنین باشد) آنکه در درجه بالاتر از تو است باید تو را ساقط از ایمان پندارد هر گاه کسی را که از تو پائین تر است دیدی و توانستی او را با نرمی بدرجه خویش بالا ببری همین کار بکن و (مراقب باش) که چیز طاقت فرسایی بر او بار نکنی که (کمرش را) خواهی شکست.

و براستی کسی که دل مؤمنی را بشکند بر او لازم است که جبرانش کند زیرا اگر تو بار شتر نه ساله را به شتری که تازه از شیر باز گرفته شده بنهی کمرش را خواهی شکست.

پاداش کسی که ده سال برای رضای خدا اذان بگوید

ثواب من أذن عشر سنين محتسبا

۵۰- حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَلَامٍ التَّمِيمِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مَنْ أَذَّنَ عَشْرَ سِنِينَ مُحْتَسِبًا يَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ مَدَّ بَصَرِهِ وَ مَدَّ صَوْتَهُ فِي السَّمَاءِ وَ يُصَدِّقُهُ كُلُّ رَطْبٍ وَ يَابِسٍ سَمِعَهُ وَ لَهُ مِنْ كُلِّ مَنْ يُصَلِّيَ مَعَهُ فِي مَسْجِدِهِ سَهْمٌ وَ لَهُ مِنْ كُلِّ مَنْ يُصَلِّيَ بِصَوْتِهِ حَسَنَةٌ

۵۰- امام باقر (ع) فرمود: کسی که ده سال برای رضای خدا اذان بگوید خداوند تا آنجا که چشمش در فضا دید دارد و آوازش بآنجا میرسد او را می‌آمرزد و هر خشک و تری که آوازش را بشنود او را تصدیق می‌کند و از هر کس که با او در مسجدش نماز بخواند سهمی دارد و از هر کس که بآواز اذان او نماز بخواند یک حسنة پاداش دارد.

در مسواک ده فایده است

فی السواک عشر خصال

۵۱- حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللَّوْثِيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يُوسُفَ عَنْ مُعَاذِ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ ص قَالَ السَّوَاكُ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ مَطْهُرَةٌ لِلْفَمِ مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ يُضَاعَفُ الْحَسَنَاتِ سَبْعِينَ ضِعْفًا وَ هُوَ مِنَ السُّنَّةِ وَ يُذْهِبُ الْحَفَرَ وَ يُبَيِّضُ الْأَسْنَانَ وَ يَشُدُّ اللَّثَّةَ وَ يَقْطَعُ الْبَلْغَمَ وَ يَذْهَبُ بِغِشَاوَةِ الْبَصَرِ وَ يُشَهِّي الطَّعَامَ

۵۱- رسول خدا (ص) فرمود: در مسواک ده فایده است: پاک‌کننده دهان است و موجب رضای پروردگار و پاداش‌های نیک را هفتاد برابر کند و از سنت پیغمبر است و زردی دندان را بزداید و دندانها را سفید کند و لثه را محکم سازد و بلغم را ببرد و تاریکی را از چشم بردارد و اشتهای خوراک آورد.



نشانه‌های قیامت ده است

آیات الساعة عشر

۵۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَرَجِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ يَحْيَى الْمُقَرِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَابِقٍ قَالَ حَدَّثَنَا زَائِدَةُ عَنْ الْأَعْمَشِ قَالَ حَدَّثَنَا فُرَاتُ الْقَزَّازُ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ الْغَفَارِيِّ قَالَ كُنَّا جُلُوسًا فِي الْمَدِينَةِ فِي ظِلِّ حَائِطٍ قَالَ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي غُرْفَةٍ فَاطَّلَعَ عَلَيْنَا فَقَالَ فِيمَ أَنْتُمْ فَقُلْنَا نَتَحَدَّثُ قَالَ عَمَّ ذَا قُلْنَا عَنْ السَّاعَةِ فَقَالَ إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ السَّاعَةَ حَتَّى تَرَوْْنَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ طُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَالدَّجَالَ وَدَابَّةَ الْأَرْضِ وَثَلَاثَةَ خُسُوفٍ فِي الْأَرْضِ خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَ خَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَ خَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَ خُرُوجُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ع وَ خُرُوجُ يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ وَ تَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ مِنْ قَعْرِ الْأَرْضِ لَا تَدْعُ خَلْفَهَا أَحَدًا تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ كُلَّمَا قَامُوا قَامَتْ لَهُمْ تَسْوِفُهُمْ إِلَى الْمَحْشَرِ

۵۲- حذیفه بن اسید غفاری گوید: بسایه دیواری در مدینه نشسته بودیم و رسول خدا در غرفه‌ای

تشریف داشت نظرش بما افتاد و فرمود: در چه کارید؟

عرض کردیم صحبت میکنیم فرمود: از چه؟ عرض کردیم از قیامت فرمود: شما قیامت را نخواهید دید تا آنکه بیش از آن ده نشانه به بینید سرزدن آفتاب را از مغربش و دجال را و جنبنده مخصوصی را بر روی زمین و سه فرو رفتن را در زمین:

یکی در خاور و یکی در باختر و یکی در جزیره العرب و خروج عیسی بن مریم و مأجوج و ماجوج را و در پایان عمر دنیا آتشی از درون زمین در یمن بیرون می‌آید که هیچ کس را پشت سر خود نمیگذارد و مردم را بصرای محشر میراند هر جا که از رفتار بایستند آتش هم می‌ایستد و آنان را به محشر میراند.

رسول خدا در شبانه روزی ده طواف هفت شوطی به جا می آورد

كان رسول الله ص يطوف بالليل و النهار عشرة أسباع

۵۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَهْزِيَارٍ عَنْ أَخِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ وَ الْقَاسِمِ عَنِ الْكَاهِلِيِّ عَنْ أَبِي الْفَرَجِ قَالَ سَأَلَ أَبَانُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ أَكَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص طَوَافٌ يُعْرِفُ بِهِ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُطَوِّفُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ عَشْرَةَ أَسْبَاعٍ ثَلَاثَةَ أَوَّلِ النَّهَارِ وَ ثَلَاثَةَ آخِرِ اللَّيْلِ وَ اثْنَيْنِ إِذَا أَصْبَحَ وَ اثْنَيْنِ بَعْدَ الظُّهْرِ وَ كَانَ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ رَاحَتُهُ

۵۳- ابی فرج گوید: ابان از امام صادق (ع) پرسید: رسول خدا را طواف مخصوصی بود؟

فرمود: رسول خدا در شبانه روزی ده طواف هفت شوطی بجا می آورد سه طواف در اول روز و سه طواف در آخر شب و دو طواف در بامداد و دو طواف بعد از ظهر و در این میانه استراحت میفرمود.

در باره کسی که با زنی در یک روز ماه رمضان ده بار عمل جنسی انجام دهد

فيمَن واقع امرأة في يوم من شهر رمضان عشر مرات

۵۴ حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ أَبِي النَّضْرِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيَّاشٍ الْغِيَّاشِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ شُبَّاعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدَ الْجُرْجَانِيِّ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَ سَأَلَهُ عَنْ رَجُلٍ وَاقِعٍ امْرَأَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مِنْ حِلٍّ أَوْ حَرَامٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ قَالَ عَلَيْهِ عَشْرُ كَفَّارَاتٍ لِكُلِّ مَرَّةٍ كَفَّارَةٌ قَالَ فَإِنْ أَكَلَ أَوْ شَرِبَ فَكَفَّارَةٌ يَوْمٍ وَاحِدٍ

۵۴- فتح بن یزید جرجانی نامه ای بحضرت موسی بن جعفر (ع) نوشت در نامه پرسیده بود از

حکم مردیکه با زنی در ماه رمضان چه حلال و چه حرام ده بار عمل جنسی انجام داده است حضرت فرمود: ده کفاره بر او لازم می‌آید برای هر بار یک کفاره و فرمود: اگر (چند بار در یک روز) بخورد یا بیاشامد فقط کفاره یک روز بر او لازم است.

ده سخن پند آمیز

عشر کلمات عظات

۵۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ جَاءَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَى أَنْتَ وَ أُمِّي عِظْنِي مَوْعِظَةً فَقَالَ ع إِنَّ كَانَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ تَكْفَلَ بِالرِّزْقِ فَاهْتِمَامُكَ لِمَا ذَا وَ إِنَّ كَانَ الرِّزْقُ مَقْسُومًا فَالْحِرْصُ لِمَا ذَا وَ إِنَّ كَانَ الْحِسَابُ حَقًّا فَالْجَمْعُ لِمَا ذَا وَ إِنَّ كَانَ الْخَلْفُ مِنَ اللَّهِ حَقًّا فَالْبُخْلُ لِمَا ذَا وَ إِنَّ كَانَتِ الْعُقُوبَةُ مِنَ النَّارِ فَالْمَعْصِيَةُ لِمَا ذَا وَ إِنَّ كَانَ الْمَوْتُ حَقًّا فَالْفَرَحُ لِمَا ذَا وَ إِنَّ كَانَ الْعَرَضُ عَلَى اللَّهِ حَقًّا فَالْمَكْرُ لِمَا ذَا وَ إِنَّ كَانَ الْمَمَرُ عَلَى الصِّرَاطِ حَقًّا فَالْعُجْبُ لِمَا ذَا وَ إِنَّ كَانَ كُلُّ شَيْءٍ بِقَضَاءٍ وَ قَدَرٍ فَالْحُزْنُ لِمَا ذَا وَ إِنَّ كَانَتِ الدُّنْيَا فَانِيَةً فَالطَّمَأْنِينَةُ إِلَيْهَا لِمَا ذَا

۵۵- ابان بن عثمان گوید: مردی بخدمت امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد پدر و مادرم بقرابت مرا پندی ده حضرت فرمود: اگر خدای تبارک و تعالی عهده دار روزی است پس برای چه غم روزی می‌خورند؟ و اگر روزی قسمت شده است چرا باید حرص ورزید؟ و اگر حساب حق است جمع مال چرا؟ و اگر عوض آنچه در راه خدا داده شود حق است بخل ورزیدن برای چه؟ و اگر کیفری از آتش هست گناه چرا؟ و اگر مرگ حق است شادی برای چه؟ و اگر نمایان بودن کارها بر خداوند حق است حيله و مکر برای چیست؟ و اگر گذشتن بر صراط حق است بخود بالیدن برای چه؟ و اگر همه چیز بقضا و قدر الهی است اندوه برای چیست؟ و اگر دنیا فانی است دلبستگی به آن برای چیست؟

ده طایفه از این امت به خدای بزرگ کافر هستند

کفر بالله العظیم من هذه الأمة عشرة

۵۶ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ أَحْمَدُ بْنُ

مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ أَحْمَدُ بْنُ خَالِدٍ الْخَالِدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحِ التَّمِيمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا  
أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ

عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ يَا عَلِيُّ كَفَرَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ  
عَشْرَةٌ الْقَتَاتُ وَالسَّاحِرُ وَالْدِّيُوثُ وَ نَاكِحُ امْرَأَةٍ حَرَامًا فِي دُبُرِهَا وَ نَاكِحُ الْبَهِيمَةِ وَ مَنْ نَكَحَ ذَاتَ مَحْرَمٍ مِنْهُ وَ السَّاعِي  
فِي الْفِتْنَةِ وَ بَائِعُ السَّلَاحِ مِنْ أَهْلِ الْحَرْبِ وَ مَانِعُ الزَّكَاةِ وَ مَنْ وَجَدَ سَعَةً فَمَاتَ وَ لَمْ يَحْجْ

۵۶- رسول خدا (ص) ضمن وصیتی بعلی علیه السلام فرمود: ای علی از این امت ده طایفه بخدای بزرگ کافر  
هستند: آدم کش و جادوگر و دیوث و کسی که با زنی بحرام عمل جنسی را از پس انجام دهد و کسی که حیوانی را  
وطی کند و کسی که با محرم فامیلی خود هم بستر گردد و کسی که فتنه انگیزد و کسی که بدشمنان محارب  
مسلمانان اسلحه بفروشد و کسی که زکاة ندهد و کسی که وسعت مالی داشته باشد و حج نکرده بمیرد.

تیرهای قمار که مردم دوران جاهلیت با آنها تقسیم می کردند ده بود

الأزلام التي كان أهل الجاهلية يستقسمون بها عشرة

۵۷ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ بْنِ الْمُؤَدَّبِ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ  
الْوَرَّاقِ وَ حَمَزَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالُوا  
حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ سَنَةَ سَبْعٍ وَ ثَلَاثِينَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِي أَحْمَدَ مُحَمَّدَ بْنِ زِيَادٍ الْأَزْدِيِّ وَ أَحْمَدَ بْنِ  
مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ الْبَزْطِيِّ جَمِيعًا عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ الْأَحْمَرِ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ ع  
أَنَّهُ قَالَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخَنزِيرِ الْآيَةُ قَالَ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخَنزِيرِ مَعْرُوفٌ وَ

مَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ يَغْنَى مَا ذُبِحَ لِلْأَصْنَامِ وَ أَمَّا الْمُنْخَفَةُ فَإِنَّ الْمَجُوسَ كَانُوا لَا يَأْكُلُونَ الذَّبَائِحَ وَ يَأْكُلُونَ الْمَيْتَةَ وَ كَانُوا يَخْتَفُونَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمَ فَإِذَا اخْتَبَتْ وَ مَاتَتْ أَكَلُوهَا وَ الْمُتَرَدِّيَةُ كَانُوا يَشُدُّونَ أَعْيُنَهَا وَ يُلْقُونَهَا مِنَ السَّطْحِ فَإِذَا مَاتَتْ أَكَلُوهَا وَ النَّطِيحَةُ كَانُوا يُنَاطِحُونَ بِالْكَبَاشِ فَإِذَا مَاتَتْ أَحَدَهَا أَكَلُوهَا وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ فَكَانُوا يَأْكُلُونَ مَا يَقْتُلُهُ الذِّئْبُ وَ الْأَسَدُ فَحَرَّمَ اللَّهُ ذَلِكَ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ كَانُوا يَذْبَحُونَ لِئُبُوتِ النَّيرَانِ وَ قُرَيْشٍ كَانُوا يَعْبُدُونَ الشَّجَرَ وَ الصَّخْرَ فَيَذْبَحُونَ لَهُمَا وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَمْ فَسَقُ قَالَ كَانُوا يَعْمِدُونَ إِلَى الْجَزُورِ فَيَجْزُونَهُ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ ثُمَّ يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ فَيَخْرِجُونَ السَّهَامَ وَ يَدْفَعُونَهَا إِلَى رَجُلٍ وَ السَّهَامُ عَشْرَةُ سَبْعَةٍ لَهَا أَنْصِبَاءُ وَ ثَلَاثَةٌ لَا أَنْصِبَاءَ لَهَا فَالَّتِي لَهَا أَنْصِبَاءُ الْفَذُّ وَ التَّوَامُ وَ الْمُسْبِلُ وَ النَّافِسُ وَ الْحِلْسُ وَ الرَّقِيبُ وَ الْمُعْلَى وَ الْفَذُّ لَهُ سَهْمٌ وَ التَّوَامُ لَهُ سَهْمَانِ وَ الْمُسْبِلُ لَهُ ثَلَاثَةُ سَهْمٍ وَ النَّافِسُ لَهُ أَرْبَعَةُ سَهْمٍ وَ الْحِلْسُ لَهُ خَمْسَةُ سَهْمٍ وَ الرَّقِيبُ لَهُ سِتَّةُ سَهْمٍ وَ الْمُعْلَى لَهُ سَبْعَةُ سَهْمٍ وَ الَّتِي لَا أَنْصِبَاءَ لَهَا السَّفِيحُ وَ الْمَنِيحُ وَ الْوَعْدُ وَ ثَمَنُ الْجَزُورِ عَلَى مَنْ لَا يُخْرِجُ لَهُ مِنْ الْأَنْصِبَاءِ شَيْءٌ وَ هُوَ الْقِمَارُ فَحَرَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ

۵۷- امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه که خداوند میفرماید مردار و خون و گوشت خوک بر شما حرام شده است فرمود: مردار و خون و گوشت خوک که معروف است و اما آنچه برای غیر خدا کشته شود حیوانی است که برای بتها قربانی شود و اما منخنقه: آن است که مجوس را عادت بر این بود که حیوان سربریده نمیخوردند و مردار میخوردند و گاو و گوسفند را خفه میکردند و چون خفه میشد و میمرد آن را میخوردند و معنای (متردیه) اینکه مجوس چشمهای حیوان را میبستند و از پشت بام‌اش می‌افکندند و چون باین ترتیب میمرد آن را می‌خوردند و معنای (نطیحه) اینکه گوسفندها را شاخ بشاخ هم می‌انداختند و چون یکی در این میان میمرد آن را می‌خوردند و معنای (ما أكل السبع إلا ما ذكيتُمْ) اینکه آنچه را که

گاو و شیرشان میکشت میخوردند و خداوند حرامش کرد و معنای (ما ذبح على النصب) اینکه مجوس برای آتشکده‌ها قربانی میکردند و قریش هم که درخت و سنگ می‌پرستیدند برای آن دو قربانی میکردند و معنای (وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ) این است که شتری را می‌کشتند و آن را ده بخش می‌کردند سپس گرد هم آمده و تیرها را بیرون آورده و هر یک از تیرها را بیکی میدادند عدد تیرها ده بود که هفت عدد از آنها سهم بر بود و سه عدد بی‌سهم تیرهایی که سهم‌بر بودند بنام فذ و توأم و مسبل و نافس و حلس و رقیب و معلی بودند که فذ یک سهم داشت و

توأم دو سهم و مسبل سه سهم و نافس چهار سهم و حلس پنج سهم و رقیب شش سهم و معلی هفت سهم و تیرهای که سهم بر نبود بنام سفیح و منیح و وغد بودند و بهای شتر بعهدہ کسی بود که از تیرهای سهم بر بنام او در نیامده باشد و این نحو تقسیم قماری بود که خدای عز و جل آن را حرام فرمود.

(شرح:) بنا بر این روایت ده جزء کردن شتر چنانچه در اول روایت است وجهی ندارد بلکه می‌بایست به بیست و هشت جزء قسمت شود.

آنچه بر هر مسلمانی لازم است که همه روزه پیش از سرزدن آفتاب ده بار بخواند و پیش از غروب هم ده بار

ما فرض علی کل مسلم أن یقوله کل یوم قبل طلوع الشمس عشر مرات و قبل غروبها عشر مرات

۵۸ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْفَضْلِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا فَقَالَ فَرِيضَةُ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَقُولَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا عَشْرَ مَرَّاتٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ قَالَ فَقُلْتُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي فَقَالَ يَا هَذَا لَا شَكَّ فِي أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي وَ لَكِنْ قُلْ كَمَا أَقُولُ

۵۸- اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم از معنای آیه مبارکه که خدای عز و جل میفرماید:

«بستایش پروردگارت تسبیح گو باش پیش از سرزدن آفتاب و پیش از غروب کردنش» فرمود:

لازم است بر هر فرد مسلمان که پیش از سرزدن آفتاب ده بار و پیش از غروب ده بار بگوید

لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك و له الحمد يحيى و يميت و هو حي لا يموت بيده الخير و هو على كل شيء قدير.

گوید: من گفتم لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی فرمود: ای فلانی در اینکه خدای تعالی زنده میکند و میمیراند و میمیراند و زنده میکند شکی نیست ولی چنانچه من میگویم بگو.

شرح:- مقصود حضرت تعبد بدستوراتی است که از شرع مقدس میرسد و میبایست بدون دخل و تصرف در آنها عمل کرد.

پسران عبد المطلب ده تن بودند و عباس

بنو عبد المطلب عشرة و العباس

۵۹ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ الْأَحْمَرِ قَالَ

سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ وَدِّ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقَالَ عَشْرَةٌ وَالْعَبَّاسُ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه و هم عبد الله و أبو طالب و الزبير و حمزة و الحارث و هو أسنهم و العيذاق و المقوم و حجل و عبد العزى و هو أبو لهب و ضرار و العباس و من الناس من يقول إن المقوم هو حجل. و لعبد المطلب عشرة أسماء تعرفه بها العرب و ملوك القياصرة و ملوك العجم و ملوك الحبشة فمن أسمائه عامر و شبيبة الحمد و سيد البطحاء و ساقى الحجيج و ساقى المغيث و غيث الورى فى العام الجذب و أبو السادة العشرة و عبد المطلب و حافر زمزم و ليس ذلك لمن تقدمه

۵۹- ابان بن عثمان احمر گوید شنیدم که امام صادق علیه السلام از پدرش نقل میفرمود: و آن حضرت از جابر بن عبد الله انصاری که میگفت از رسول خدا پرسیدند عبد المطلب را چند پسر بود فرمود: ده تن بود و عباس.

(مصنف) این کتاب (رضی الله عنه) گوید:

آنان عبد الله و ابو طالب و زبير و حمزه و حارث كه از همه بزرگتر بود و غيداق و مقوم و حجل و عبد العزى كه همان ابو لهب است و ضرار و عباس بودند و بعضى از مردم برآند كه مقوم همان حجل است و عبد المطلب را ده نام بود كه عرب و پادشان روم و پادشان عجم و پادشان حبشه او را بآن نامها مى شناختند و از جمله نامهاى او عامر بود: آبادكننده و شيبه الحمد: چون مويى سپيد بر پيشانى داشت و نيكو خصال بود و سيد البطحاء: آقا و بزرگ مكه و ساقى الحجيج: ساقى حاجيان و ساقى المغيث: ساقى پناه آورنده و غيث الورى فى العام الجذب: پناه مردم در خشكسالى و ابو السادة العشرة: پدر ده آقا و عبد المطلب، و حافر زمزم: احداث كننده چاه زمزم و اين چنين نامها براى هيچ يك از پيشينيانش نبود.



## أبواب الأحد عشر (باب‌های یازده گانه)

نام‌های یازده ستاره‌ای که یوسف آنها را در خواب دید که با خورشید و ماه باو سجده میکنند

أسماء الكواكب الأحد عشر التي رآها يوسف ع في المنام له ساجدين مع الشمس والقمر

١ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ زِيَادٍ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ السُّدِّيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَابِطٍ الْقُرَشِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حِكَايَةً عَنْ يُوسُفَ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ فَقَالَ فِي تَسْمِيَةِ النُّجُومِ وَهُوَ الطَّارِقُ وَجَرَبَانُ وَالذِّيَالُ وَذُو الْكَنْفَانِ وَذُو الْقَرَعِ وَقَابِسُ وَوَتَابُ وَعَمُودَانُ وَفَيْلَقُ وَمُصْبِحُ وَالضُّرُوحُ وَالضِّيَاءُ وَالنُّورُ يَعْنِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَكُلُّ هَذِهِ الْكَوَاكِبِ مُحِيطَةٌ بِالسَّمَاءِ

۱- جابر بن عبد الله انصاری در معنی آیه مبارکه که خدای عز و جل از زبان یوسف بیان میفرماید:

که من یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم که بمن سجده میکنند گوید: نام آن ستاره‌گان: طارق بود و جریان و ذیال و ذو الکنفان و ذو القرع و قابس و وثاب و عمودان و فیلق و مصبح و ضروح (و ضیاء و نور) یعنی خورشید و ماه و همه این ستاره‌گان را دید که اطراف آسمان را فرا گرفته‌اند.

٢ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَامِدٍ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُرْفَةَ يَعْنِي الْحَسَنَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ ظَهَيْرٍ عَنْ السُّدِّيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَابِطٍ الْقُرَشِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَتَى النَّبِيَّ ص رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ يُقَالُ لَهُ بُسْتَانُ الْيَهُودِيِّ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْكَوَاكِبِ الَّتِي رَأَاهَا يُوسُفُ ع أَنَّهَا سَاجِدَةٌ مَا أَسْمَاؤُهَا فَلَمْ يُجِبْهُ نَبِيُّ اللَّهِ ص يَوْمَئِذٍ فِي شَيْءٍ وَنَزَلَ جَبْرَائِيلُ ع بَعْدَ فَأَخْبَرَ النَّبِيَّ ص بِأَسْمَائِهَا قَالَ فَبَعَثَ نَبِيُّ اللَّهِ ص إِلَى بُسْتَانَ فَلَمَّا أَنْ جَاءَهُ قَالَ النَّبِيُّ ص هَلْ أَنْتَ تُسَلِّمُ إِنَّ أَخْبَرْتُكَ بِأَسْمَائِهَا قَالَ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ

ص جربان و الطارق و الذیال و ذو الکنفان و قابس و وثاب و عمودان و الفیلق و المصیح و الضروح و ذو القرع و الضیاء و النور رآها فی أفق السماء ساجدة له فلما قصها یوسف ع علی یعقوب ع قال یعقوب هذا أمر متشتت یجمعه الله عز و جل بعد قال فقال بستان و الله إن هذه لاسماؤها

۲- جابر بن عبد الله گوید: مردی از یهود که او را بستان یهودی میگفتند خدمت پیغمبر آمد و عرض کرد: ای محمد بگو بدانم ستارگانی که یوسف آنها را دید که سجده میکنند نامشان چیست آن روز رسول خدا هیچ پاسخی باو نداد و بعد جبرئیل فرود آمد و پیغمبر را از نامهای ستارگان آگاه کرد.

جابر گوید پیغمبر خدا پیام فرستاد و بستان آمد و فرمود اگر من نامهای ستارگان را برای تو بگویم اسلام را خواهی پذیرفت؟ عرض کرد: آری پیغمبر باو فرمود: جریان است و طارق و ذیال و ذو الکنفان و قابس و وثاب و عمودان و فیلق و مصبح و ضروح و ذو القرع و ضیاء و نور که یوسف دید این ستارگان در اطراف آسمان او را سجده میکنند و چون جریان را برای یعقوب نقل کرد یعقوب گفت این کار پراکنده‌ای است که خداوند پس از مدتی آن را جمع خواهد فرمود.

جابر گوید: بستان گفت: بخدا نامهای آن ستارگان همین است.

نامهای زمزم یازده است

أسماء زمزم أحد عشر

۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَيْمَنَ بْنِ مُخْرَزٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَسْمَاءُ زَمْزَمَ رَكْضَةُ جَبْرَائِيلَ وَ حَفِيرَةُ إِسْمَاعِيلَ وَ حَفِيرَةُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ زَمْزَمُ وَ بَرَّةُ وَ الْمَضْمُونَةُ وَ الرِّوَاءُ وَ شُبْعَةُ وَ طَعَامٌ وَ مَطْعَمٌ وَ شِفَاءٌ سَقَمٌ

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: نامهای زمزم چنین است: رکضه جبرئیل: (جای پای جبرئیل) حفیره اسماعیل: (چاه کوچک اسماعیل) حفیره عبد المطلب: (چاه کوچک عبد المطلب) زمزم: (چون در موقع پیدایش آن مادر اسماعیل خاک در اطراف آب جمع کرد و بزبان عربی گفت زمزم یعنی بایست بایست) و برة: (نیکی دهنده) و

مضمونة: (خدا نگهدار آن است) و رواء: (سیراب کننده) و شبة (سیرکننده) و طعام: (خوراک) و مطعم: (حاجیان در کنار آن غذا میخورند) و شفاء سقم: (درمان درد).

## أبواب الاثنی عشر (بابهای دوازده گانه)

### باب یکم تا دوازدهم

#### باب الواحد إلى اثنی عشر

۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيُّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عِيسَى بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُحَمَّدِيِّ مِنْ وَلَدِ مُحَمَّدِ ابْنِ الْحَنَفِيَّةِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَابِرٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ طَاوُسٍ قَالَ أَتَى قَوْمٌ مِنَ الْيَهُودِ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ وَهُوَ يَوْمِئِذٍ وَالٍ عَلَى النَّاسِ فَقَالُوا أَنْتَ وَالِى هَذَا الْأَمْرِ بَعْدَ نَبِيِّكُمْ وَقَدْ أَتَيْنَاكَ نَسْأَلُكَ عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ أَنْتَ أَخْبَرْتَنَا بِهَا آمَنَّا وَصَدَّقْنَا وَاتَّبَعْنَاكَ فَقَالَ عُمَرُ سَلُوا عَمَّا بَدَأَ لَكُمْ قَالُوا أَخْبِرْنَا عَنْ أَقْفَالِ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَمَفَاتِيحِهَا وَ أَخْبِرْنَا عَنْ قَبْرِ سَارٍ بِصَاحِبِهِ وَ أَخْبِرْنَا عَنْ عَمَّنْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ لَيْسَ مِنَ الْجِنِّ وَلَا مِنَ الْإِنْسِ وَ أَخْبِرْنَا عَنْ مَوْضِعِ طَلَعَتْ فِيهِ الشَّمْسُ وَلَمْ تَعُدْ إِلَيْهِ وَ أَخْبِرْنَا عَنْ خَمْسَةٍ لَمْ يُخْلَقُوا فِي الْأَرْحَامِ عَنْ وَاحِدٍ وَ اثْنَيْنِ وَ ثَلَاثَةٍ وَ أَرْبَعَةٍ وَ خَمْسَةٍ وَ سِتَّةٍ وَ سَبْعَةٍ وَ عَنْ ثَمَانِيَةٍ وَ تِسْعَةٍ وَ عَشْرَةٍ وَ حَادِي عَشَرَ وَ ثَانِي عَشَرَ قَالَ فَاطْرَقَ عُمَرُ سَاعَةً ثُمَّ فَتَحَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ سَأَلْتُمْ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ عَمَّا لَيْسَ لَهُ بِهِ عِلْمٌ وَ لَكِنَّ ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ ص يُخْبِرُكُمْ بِمَا سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ فَدَعَاهُ فَلَمَّا أَتَاهُ قَالَ لَهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنْ مَعَاشِرَ الْيَهُودِ سَأَلُونِي عَنْ أَشْيَاءَ لَمْ أُجِبْهُمْ فِيهَا بِشَيْءٍ وَ قَدْ ضَمِنُوا لِي إِنْ أَخْبَرْتُهُمْ أَنْ يُؤْمِنُوا بِالنَّبِيِّ ص فَقَالَ لَهُمْ عَلَى يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ أَعْرِضُوا عَلَى مَسَائِلِكُمْ فَقَالُوا لَهُ مِثْلَ مَا قَالُوا لِعُمَرَ فَقَالَ لَهُمْ عَلَى أَنْ تَرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا عَنْ شَيْءٍ سِوَى هَذَا قَالُوا لَا يَا أَبَا شَبْرٍ وَ شَبِيرٍ فَقَالَ لَهُ عَلَى أَمَّا أَقْفَالُ السَّمَاوَاتِ فَالشَّرْكُ بِاللَّهِ وَ مَفَاتِيحُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَمَّا الْقَبْرُ الَّذِي سَارٍ بِصَاحِبِهِ فَالْحَوْتُ

سَارٍ بِيُونُسَ فِي بَطْنِهِ الْبَحَارِ السَّبْعَةِ وَ أَمَّا الَّذِي أَنْذَرَ قَوْمَهُ لَيْسَ مِنَ الْجِنِّ وَلَا مِنَ الْإِنْسِ فِتْلَكَ نَمْلَةُ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ ع أَمَّا الْمَوْضِعُ الَّذِي طَلَعَتْ فِيهِ الشَّمْسُ فَلَمْ تَعُدْ إِلَيْهِ فَذَلِكَ الْبَحْرُ الَّذِي أَنْجَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ مُوسَى ع وَ غَرَّقَ فِيهِ فِرْعَوْنَ وَ أَصْحَابَهُ وَ أَمَّا الْخَمْسَةُ الَّذِينَ لَمْ يُخْلَقُوا فِي الْأَرْحَامِ فَآدَمُ وَ حَوَّاءُ وَ عَصَا مُوسَى وَ نَاقَةُ صَالِحٍ وَ كَبْشُ إِبْرَاهِيمَ ع وَ أَمَّا الْوَاحِدُ فَاللَّهُ الْوَاحِدُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَمَّا الْإِثْنَانِ فَآدَمُ وَ حَوَّاءُ وَ أَمَّا الثَّلَاثَةُ فَجَبْرِئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ إِسْرَافِيلُ وَ أَمَّا الْأَرْبَعَةُ فَالتَّوْرَةُ وَ الْإِنْجِيلُ وَ الزَّبُورُ وَ الْفُرْقَانُ وَ أَمَّا الْخَمْسُ فَخَمْسُ صَلَوَاتٍ مَفْرُوضَاتٍ عَلَى النَّبِيِّ ص وَ

أَمَّا السِّتَّةُ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ أَمَّا السَّبْعَةُ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ بَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا وَ أَمَّا الثَّمَانِيَةُ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ يَحْمِلُ عَرْشُ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ وَ أَمَّا التَّسْعَةُ فَلَايَاتُ الْمُنْزَلَاتُ عَلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ ع وَ أَمَّا الْعَشْرَةُ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ وَاَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ أَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ وَ أَمَّا الْحَادِي عَشَرَ فَقَوْلُ يُوسُفَ لِأَبِيهِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَ أَمَّا الْإِثْنَا عَشَرَ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِمُوسَى ع اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَالِ فَأَقْبِلَ الْيَهُودُ يَقُولُونَ نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَنْكَ ابْنُ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ ص ثُمَّ أَقْبَلُوا عَلَى عُمَرَ فَقَالُوا نَشْهَدُ أَنْ هَذَا أَخُو رَسُولِ اللَّهِ ص وَ اللَّهُ إِنَّهُ أَحَقُّ بِهَذَا الْمَقَامِ مِنْكَ وَ أَسْلَمَ مَنْ كَانَ مَعَهُمْ وَ حَسَنَ إِسْلَامُهُمْ

۱- طاوس گوید: جمعی از یهود ایام حکومت عمر بن خطاب نزد او آمدند و گفتند: پس از پیغمبر شما تو زمام این کار را بدست گرفته‌ای و ما آمده ایم بنزد تو تا چیزهایی از تو بپرسیم که اگر به سؤالات ما پاسخ صحیح دادی ایمان آورده و تصدیق نموده و پیرو تو باشیم عمر گفت: هر چه می‌خواهید بپرسید گفتند: از قفل‌های هفت آسمان و کلیدهایش ما را خبر ده و از قبری که با صاحب‌اش گردش میکرد ما را آگاه کن و از کسی که بطایفه خود اعلام خطر کرد ولی نه از جن بود و نه از بشر ما را آگاه کن و از جایی که آفتاب بجز یک بار بآن نتاییده ما را آگاه کن و از پنج جاننداری که در رحم آفریده نشده‌اند ما را آگاه کن و از یک و دو تا و سه تا و چهار تا و پنج تا و شش تا و هفت تا و از هشت تا و نه تا و ده تا و یازده تا و دوازده تا.

گوید: عمر مدتی سر بزیر افکند سپس چشمهای خود را گشود و سپس گفت: از عمر بن الخطاب چیزی پرسیدید که نمیداند ولی پسر عموی رسول خدا پاسخ شما را بسؤالاتی که از من کردید خواهد داد.

پس آنگاه کس بنزد علی علیه السلام فرستاد و او را دعوت کرد چون تشریف آورد عرضکرد ای ابا الحسن گروه یهودیان از من چیزهایی پرسیده‌اند که من بهیچ یک نتوانسته‌ام پاسخ بدهم و برای من بعهده گرفتند که اگر بسؤالاتشان پاسخ دهم به پیغمبر ایمان بیاورند. پس علی علیه السلام بآنان فرمود: بجز آنچه از عمر پرسیده‌اید سؤال دیگری هم دارید؟ عرضکردند نه ای پدر شیر و شبیر.

پس علی علیه السلام بآنان فرمود: اما قفل آسمانها پس شریک برای خداوند قرار دادن است و کلیدهایش گفتن لا اله الا الله و اما قبری که با صاحبش گردش میکرد ماهی‌ای بود که یونس را در شکم خود در هفت دریا گردش داد.

و اما آنکه بقوم خود اعلام خطر کرد و نه از جن بود و نه از بشر همان مورچه سلیمان بن داود بود و اما آنجائی که آفتاب یک بار بآن تابید همان دریائی بود که خدای عز و جل موسی را از آن نجات بخشید و فرعون و یارانش را در آن غرق کرد.

و اما پنج جاننداری که در رحمها آفریده نشده اند آدم است و حوا و عصای موسی و شتر صالح پیغمبر و گوسفند حضرت ابراهیم.

و اما یکتای یکتای بی انباز است و اما دو تا آدم و حوا است و اما سه تا جبرئیل و میکائیل و اسرافیل است و اما چهار تا توریة و انجیل و زبور و قرآن است و اما پنج تا پنج نماز شبانه روزی است که بر پیغمبر واجب شده است و اما شش تا فرموده خدای عز و جل است که ما آسمانها و زمین و آنچه را که در میان آنها است در شش روز آفریدیم و اما هفت تا فرموده خدای عز و جل است که ما بالای سر شما هفت آسمان استوار ساخته ایم و اما هشت تا، فرموده خدای عز و جل است که فرمود: در این روز (روز قیامت) عرش پروردگارت را هشت تن حمل میکنند و اما نه تا معجزه هائی بود که بموسی بن عمران داده شده بود و اما ده تا فرموده خدای عز و جل است که ما سی شب بموسی وعده دادیم و بده شب تمامترش نمودیم و اما یازده تا گفتار یوسف است به پدرش که من یازده ستاره بخواب دیدم و اما دوازده تا فرموده خدای عز و جل است بموسی که عصای خود را بر سنگ بزن پس از آن دوازده چشمه آب شکافته شد.

راوی گوید: یهودیان شروع کردند و گفتند که گواهی میدهیم که خدائی بجز الله نیست و محمد رسول خدا است و تو پسر عموی رسول خدائی سپس رو بعمر کرده و گفتند گواهی میدهیم که این شخص برادر رسول خدا است و بخدا قسم که او باین مقام خلافت از تو سزاوارتر است و هر کس که به همراه آنان بود اسلام آورد و همگی مسلمانان شایسته ای شدند.

بدترین خلق اولین و آخرین دوازده نفرند

شر الأولین و الآخین اثنا عشر

٢ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ الْهَاشِمِيُّ الْكُوفِيُّ بِالْكُوفَةِ قَالَ حَدَّثَنَا فُرَاتُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ فُرَاتٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عُبيدُ بْنُ كَثِيرٍ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ الْحَسَنِ وَ عُبَادُ بْنُ يَعْقُوبَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْجُنَيْدِ قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَسْعُودِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَارِثُ بْنُ حَصِيرَةَ عَنِ الصَّخْرِ بْنِ الْحَكَمِ الْفَزَارِيِّ عَنْ حَيَّانَ بْنِ الْحَارِثِ الْأَزْدِيِّ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ جَمِيلٍ الضَّبِّيِّ عَنْ مَالِكِ بْنِ ضَمْرَةَ الرَّوَّاسِيِّ قَالَ لَمَّا سِيرَ أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ اجْتَمَعَ هُوَ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع وَ الْمُقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ وَ حُذَيْفَةُ بْنُ الْيَمَانِ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ حَدَّثُوا حَدِيثًا نَذَرْتُ بِهِ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ نَشَهِدُ لَهُ وَ نَدْعُو لَهُ وَ نَصَدِّقُهُ بِالتَّوْحِيدِ فَقَالَ عَلِيُّ ع مَا هَذَا زَمَانَ حَدِيثِي قَالُوا صَدَقْتَ فَقَالَ حَدَّثَنَا يَا حُذَيْفَةُ فَقَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي سَأَلْتُ الْمُعْضِلَاتِ وَ خُبَرْتُهُنَّ لَمْ أَسْأَلْ عَنْ غَيْرِهَا قَالَ حَدَّثَنَا يَا ابْنَ مَسْعُودٍ قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي قَرَأْتُ الْقُرْآنَ لَمْ أَسْأَلْ عَنْ غَيْرِهِ وَ لَكِنْ أَنْتُمْ أَصْحَابُ الْأَحَادِيثِ قَالُوا صَدَقْتَ قَالَ حَدَّثَنَا يَا مُقْدَادُ قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي إِنَّمَا كُنْتُ صَاحِبَ السَّيْفِ لَا أَسْأَلُ عَنْ غَيْرِهِ وَ لَكِنْ أَنْتُمْ أَصْحَابُ الْأَحَادِيثِ قَالُوا صَدَقْتَ فَقَالَ حَدَّثَنَا يَا عَمَّارُ قَالَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي رَجُلٌ نَسِيٌّ إِلَّا أَنْ أَدَّكَرَ فَادَّكَرَ فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ أَنَا أُحَدِّثُكُمْ بِحَدِيثٍ قَدْ سَمِعْتُمُوهُ وَ مَنْ سَمِعَهُ مِنْكُمْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَ أَنَّ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ قَالُوا نَشَهِدُ قَالَ وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ثُمَّ قَالَ أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ شَرُّ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ اثْنَا عَشَرَ سِتَّةً مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ سِتَّةً مِنَ الْآخِرِينَ ثُمَّ سَمَى السِّتَّةَ مِنَ الْأَوَّلِينَ ابْنَ آدَمَ الَّذِي قَتَلَ أَخَاهُ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ وَ السَّامِرِيَّ وَ الدَّجَالَ اسْمُهُ فِي الْأَوَّلِينَ وَ يَخْرُجُ فِي الْآخِرِينَ وَ أَمَّا السِّتَّةُ مِنَ الْآخِرِينَ فَالْعَجَلُ وَ هُوَ نَعْلٌ وَ فِرْعَوْنُ وَ هُوَ مُعَاوِيَةُ وَ هَامَانُ هَذِهِ الثَّلَاثَةُ وَ هُوَ زِيَادُ قَارُونُهَا وَ هُوَ سَعِيدُ السَّامِرِيِّ وَ هُوَ أَبُو مُوسَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ قَيْسٍ لِأَنَّهُ قَالَ كَمَا قَالَ سَامِرِيُّ قَوْمُ مُوسَى لَا مِساسَ أَى لَا قِتَالَ وَ الْأَبْتَرُ وَ هُوَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ أَ تَشْهَدُونَ عَلَى ذَلِكَ قَالُوا نَعَمْ قَالَ وَ أَنَا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ ثُمَّ قَالَ أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ إِنْ أُمْتِي تَرَدُّ عَلَى الْحَوْضِ عَلَى خَمْسِ رَايَاتٍ أَوَّلُهَا رَايَةُ الْعَجَلِ فَأَقُومُ فَأَخْذُ بِيَدِهِ فَإِذَا أَخَذْتُ بِيَدِهِ اسْوَدَّ وَجْهُهُ وَ رَجَفَتْ قَدَمَاهُ وَ خَفَقَتْ أَحْشَاؤُهُ وَ مَنْ فَعَلَ فِعْلَهُ يَتَّبِعُهُ فَأَقُولُ بِمَاذَا خَلَفْتُمُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ مِنْ بَعْدِي فَيَقُولُونَ كَذَبْنَا الْأَكْبَرَ وَ مَزَقْنَاهُ وَ اضْطَهَدْنَا الْأَصْغَرَ وَ أَخَذْنَا حَقَّهُ فَأَقُولُ اسْلُكُوا ذَاتَ الشِّمَالِ فَيَنْصَرِفُونَ ظِلْمَاءَ مُظْمَئِينَ قَدْ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ لَا يَطْعَمُونَ مِنْهُ قَطْرَةً ثُمَّ تَرَدُّ عَلَى رَايَةِ فِرْعَوْنَ أُمْتِي وَ هُمْ أَكْثَرُ النَّاسِ وَ مِنْهُمْ الْمُبْهَرَجُونَ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْمُبْهَرَجُونَ يَهْرَجُوا الطَّرِيقَ قَالَ ص لَا وَ لَكِنْ يَهْرَجُوا دِينَهُمْ وَ هُمْ الَّذِينَ يَعْضُبُونَ لِلدُّنْيَا وَ لَهَا يَرْضَوْنَ فَأَقُومُ فَأَخْذُ بِيَدِ صَاحِبِهِمْ فَإِذَا أَخَذْتُ بِيَدِهِ اسْوَدَّ وَجْهُهُ وَ رَجَفَتْ قَدَمَاهُ وَ خَفَقَتْ أَحْشَاؤُهُ وَ مَنْ فَعَلَ فِعْلَهُ

يَتَّبِعُهُ فَأَقُولُ بِمَا خَلَقْتُمُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ بَعْدِي فَيَقُولُونَ كَذَبْنَا الْأَكْبَرَ وَ مَزَقْنَاهُ وَ قَاتَلْنَا الْأَصْغَرَ فَقَتَلْنَاهُ فَأَقُولُ اسْلُكُوا سَبِيلَ أَصْحَابِكُمْ فَيَنْصَرِفُونَ ظِمَاءً مُظْمِئِينَ مُسَوَّدَةً وَجُوهُهُمْ لَا يَطْعَمُونَ مِنْهُ قَطْرَةً ثُمَّ تَرُدُّ عَلَيَّ رَايَةً هَامَانٍ أُمْتِي فَأَقُومُ فَأَخْذُ بِيَدِهِ فَإِذَا أَخَذْتُ بِيَدِهِ اسْوَدَّ وَجْهُهُ وَ رَجَفَتْ قَدَمَاهُ وَ خَفَقَتْ أَحْشَاؤُهُ وَ مَنْ فَعَلَ فِعْلَهُ يَتَّبِعُهُ فَأَقُولُ بِمَا ذَا خَلَقْتُمُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ بَعْدِي فَيَقُولُونَ كَذَبْنَا الْأَكْبَرَ وَ مَزَقْنَاهُ وَ خَذَلْنَا الْأَصْغَرَ وَ عَصَيْنَاهُ فَأَقُولُ اسْلُكُوا سَبِيلَ أَصْحَابِكُمْ فَيَنْصَرِفُونَ ظِمَاءً مُظْمِئِينَ مُسَوَّدَةً وَجُوهُهُمْ لَا يَطْعَمُونَ مِنْهُ قَطْرَةً ثُمَّ تَرُدُّ عَلَيَّ رَايَةً عَبْدُ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ وَ هُوَ إِمَامٌ خَمْسِينَ أَلْفَ «أَلْفًا مِنْ أُمْتِي فَأَقُومُ فَأَخْذُ بِيَدِهِ فَإِذَا أَخَذْتُ بِيَدِهِ اسْوَدَّ وَجْهُهُ وَ رَجَفَتْ قَدَمَاهُ وَ خَفَقَتْ أَحْشَاؤُهُ وَ مَنْ فَعَلَ فِعْلَهُ يَتَّبِعُهُ فَأَقُولُ بِمَا خَلَقْتُمُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ بَعْدِي فَيَقُولُونَ كَذَبْنَا الْأَكْبَرَ وَ عَصَيْنَاهُ وَ خَذَلْنَا الْأَصْغَرَ وَ عَدَلْنَا عَنْهُ فَأَقُولُ اسْلُكُوا سَبِيلَ أَصْحَابِكُمْ فَيَنْصَرِفُونَ ظِمَاءً مُظْمِئِينَ مُسَوَّدَةً وَجُوهُهُمْ لَا يَطْعَمُونَ مِنْهُ قَطْرَةً ثُمَّ تَرُدُّ عَلَيَّ الْمُخْدَجَ بِرَأْيَتِهِ فَأَخْذُ بِيَدِهِ فَإِذَا أَخَذْتُ بِيَدِهِ اسْوَدَّ وَجْهُهُ وَ رَجَفَتْ قَدَمَاهُ وَ خَفَقَتْ أَحْشَاؤُهُ وَ مَنْ فَعَلَ فِعْلَهُ يَتَّبِعُهُ فَأَقُولُ بِمَا خَلَقْتُمُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ بَعْدِي

فَيَقُولُونَ كَذَبْنَا الْأَكْبَرَ وَ عَصَيْنَاهُ وَ قَاتَلْنَا الْأَصْغَرَ وَ قَتَلْنَاهُ فَأَقُولُ اسْلُكُوا سَبِيلَ أَصْحَابِكُمْ فَيَنْصَرِفُونَ ظِمَاءً مُظْمِئِينَ مُسَوَّدَةً وَجُوهُهُمْ لَا يَطْعَمُونَ مِنْهُ قَطْرَةً ثُمَّ تَرُدُّ عَلَيَّ رَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ فَأَقُومُ فَأَخْذُ بِيَدِهِ فَإِذَا أَخَذْتُ بِيَدِهِ ابْيَضَّ وَجْهُهُ وَ وَجُوهُ أَصْحَابِهِ فَأَقُولُ بِمَا خَلَقْتُمُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ مِنْ بَعْدِي قَالَ فَيَقُولُونَ اتَّبَعْنَا الْأَكْبَرَ وَ صَدَقْنَاهُ وَ وَازَرْنَا الْأَصْغَرَ وَ نَصَرْنَاهُ وَ قَاتَلْنَا مَعَهُ فَأَقُولُ رِدُّوا رِوَاءَ مَرْوِيِّينَ فَيَشْرَبُونَ شَرْبَةً لَا يَظْمَنُونَ بَعْدَهَا أَبَدًا وَجْهُ إِمَامِهِمْ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ وَ وَجُوهُ أَصْحَابِهِ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَ كَأَضْوَاءِ نَجْمٍ فِي السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ عَلَيَّ ذَلِكَ قَالُوا نَعَمْ قَالَ وَ أَنَا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ قَالَ يَحْيَى وَ قَالَ عَبَّادُ اشْهَدُوا عَلَيَّ بِهَذَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا بِهَذَا وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ اشْهَدُوا عَلَيَّ بِهَذَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ الْحَارِثُ بْنُ حَصِيرَةَ حَدَّثَنِي بِهَذَا وَ قَالَ الْحَارِثُ اشْهَدُوا عَلَيَّ بِهَذَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ صَخْرُ بْنُ الْحَكَمِ حَدَّثَنِي بِهَذَا وَ قَالَ صَخْرُ بْنُ الْحَكَمِ اشْهَدُوا عَلَيَّ هَذَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ حَيَّانُ حَدَّثَنِي بِهَذَا وَ قَالَ حَيَّانُ اشْهَدُوا عَلَيَّ بِهَذَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ الرَّبِيعُ بْنُ جَمِيلٍ حَدَّثَنِي بِهَذَا وَ قَالَ الرَّبِيعُ اشْهَدُوا عَلَيَّ بِهَذَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ مَالِكُ بْنُ ضَمْرَةَ حَدَّثَنِي بِهَذَا وَ قَالَ مَالِكُ بْنُ ضَمْرَةَ اشْهَدُوا عَلَيَّ بِهَذَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ أَبَا ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ حَدَّثَنِي بِهَذَا وَ قَالَ أَبُو ذَرٍّ مِثْلَ ذَلِكَ وَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَدَّثَنِي بِهِ جَبْرِئِيلُ عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى



۲- مالک بن حمزه رؤاسی گوید: هنگام تبعید ابو ذر (خدای رحمتش کند) او و علی بن ابی طالب علیه السلام و مقداد بن اسود و عمار بن یاسر و حذیفه بن یمان و عبد الله بن مسعود گرد هم آمدند ابو ذر گفت:

حدیثی بگوئید که بیاد رسول خدا باشیم و برسالتش گواهی دهیم و دعایش کنیم و بیگانگی خداوند تصدیقش نمائیم.

علی علیه السلام فرمود: هنگام حدیث گفتن من که نیست همه گفتند: راست میگوئی بحذیفه گفت:

تو از برای ما حدیث بگو گفت: شما میدانید که من همواره از کارهای پیچیده و مشکل پرسش شده‌ام و خبر داده‌ام و بجزء آنها را نباید از من پرسید باین مسعود گفت: تو برای ما حدیث بگو گفت: میدانید که من قاری قرآنم و جز آن را نباید از من پرسید اصحاب حدیث شما هستید گفتند: راست گفتی گفت: مقداد تو حدیث بگو گفت: شما میدانید که من شمشیر زن هستم و از جز آن پرسش نشوم و لیکن شما هستید که حدیث‌ها دانید گفتند: راست گفتی گفت: عمار تو حدیث بگو گفت: شما میدانید که من مردی هستم فراموشکار تا چیزی بیادم نیاورند بیادش نمی‌افتم (ابو ذر خدایش رحمت کند) گفت من خود حدیثی برای شما بگویم که شما آن را شنیده‌اید و دیگران هم از شما شنیده‌اند که از پیغمبر نقل کرده‌اید مگر شما گواهی نمیدهید که خدائی بجز خدای یکتا نیست و محمد (ص) فرستاده او است و روز قیامت بدون تردید فرا خواهد رسید و خداوند مردگان را زنده خواهد کرد و زنده شدن مردگان حق است و بهشت حق است و دوزخ حق است همه گفتند بر همه اینها گواهی میدهم ابو ذر گفت: من هم با شما گواهی میدهم سپس گفت: مگر شما گواهی نمیدهید که رسول خدا (ص) فرمود: بدترین خلق اولین و آخرین دوازده نفرند شش نفر از اولین و شش نفر از آخرین سپس شش نفر از پیشینیان را نام برد: پسر آدم که برادرش را کشت و فرعون و هامان و قارون و سامری و دجال که نامش در ردیف پیشینیان است ولی در آخر الزمان بیرون خواهد آمد و اما آن شش نفر که از آخرین اند گوساله که نعل است (عثمان)، و فرعون که معاویه باشد و هامان این امت که زیاد است و قارون این امت که سعید بن عاص است و سامری که ابو موسی اشعری عبد الله بن قیس است زیرا او نیز مانند سامری قوم موسی گفت لا مساس یعنی نباید جنگید و ابتر است (دم بریده) که عمرو عاص باشد. آیا شما باین که گفتم گواهی میدehید گفتند آری گفت من نیز بر آن گواهم. سپس گفت آیا شما گواهی نمیدهید که رسول خدا فرمود امت من با پنج پرچم در کنار حوض کوثر بر من وارد میشوند. اولین پرچم، پرچم همان گوساله است که من از جا

بر خیزم و دست او را میگیرم و همین که دستش را گرفتم چهره‌اش سیاه شده قدم‌هایش بلرزد و دلش تپیدن گیرد و هر که با او همکاری داشته نیز چنین گردد پس میگویم پس از من با دو امانت گرانهایم چه کردید؟ میگویند امانت بزرگتر را (قرآن) دروغ پنداشتیم و پاره پاره کردیم و کوچکتتر را (اهل بیت) خانه‌نشین نموده و حقش را غصب کردیم، میگویم راه چپ را بیمائید تشنه و رو سیاه بدون اینکه یک قطره از آب بچشند باز میگردند سپس پرچم فرعون این امت بر من وارد می‌شود و اکثریت مردم زیر آن پرچم‌اند، و افرادی که مهمل و به هدر شده‌اند با این پرچمند. عرض شد یا رسول الله به هدرشدگان کیانند، آیا در مسافرتی راه بهدر رفته‌اند؟ فرمود نه، بلکه دینشان را بهدر داده‌اند آنان کسانی هستند که بخاطر دنیا خشناک میشوند و بخاطر همان شادان، پس من بر می‌خیزم و دست پرچمدارشان را می‌گیرم همین که دستش را گرفتم چهره‌اش سیاه می‌شود و پاهایش می‌لرزد و اندرونش می‌طپد و همکارانش نیز چنین میشوند پس میگویم پس از من با ثقلین چه کردید؟ میگویند بزرگتر را دروغ شمردیم و پاره پاره‌اش نمودیم و با کوچکتترین جنگیدیم و او را کشتیم من میگویم از راه رفیقان خود بروید پس تشنه و رو سیاه باز میگردند و قطره‌ای از آن نمی‌چشند. فرمود:

سپس پرچم هامان امت بر من وارد می‌شود من بر می‌خیزم و دستش را می‌گیرم همین که دستش را گرفتم چهره‌اش سیاه و پاهایش می‌لرزد و دلش تپیدن گیرد و همکارانش نیز چنین شوند من میگویم پس از من باد و امانت گرانهای من چه کردید؟ میگویند بزرگتر را دروغ شمردیم و پاره کردیم و کوچکتتر را خوار کردیم و فرمانشان نبردیم پس من میگویم راه رفیقان خود را در پیش گیرید تشنه و خسته و رو سیاه باز می‌کردند و قطره‌ای از آن آب نمی‌چشند.

سپس پرچم عبد الله بن قیس که پیشوای پنجاه هزار از امت من است بر من وارد می‌شود پس بر خیزم و دستش را بگیرم همین که دستش را گرفتم چهره‌اش سیاه شود و قدم‌هایش بلرزد و دلش بطپد و پیروانش نیز این چنین شوند من میگویم پس از من با دو امانت گرانهای من چه کردید؟

می‌گویند: بزرگتر را تکذیب کردیم و فرمانش نبردیم و کوچکتتر را یاری نکردیم و دیگری بجای او برگزیدیم من می‌گویم راه رفیقان خود در پیش گیرید پس خسته و تشنه با روی سیاه بر می‌گردند در حالی که یک قطره از آن نچشیده باشند.

سپس آن شل با پرچم خود بر من وارد می‌شود پس دستش را می‌گیرم چون دستش را گرفتم چهره‌اش سیاه و قدمهایش لرزان و دلش می‌طپد و پیروانش نیز این چنین شوند پس گویم با دو امانت گرانهای من پس از من چه کردید؟ می‌گویند بزرگتر را دروغ شمردیم و فرمانش نبردیم و با کوچکتر جنگیدیم و او را کشتیم من می‌گویم راه رفیقان خود در پیش گیرید پس تشنه و خسته با روی سیاه باز می‌گردند و یک قطره از آن آب نمی‌چشند.

سپس پرچم امیر مؤمنان و پیشوای پرهیزکاران و زمامدار دست و رو سفیدان بر من وارد می‌شود من بپاخیزم و دستش را بگیرم همین که دستش را گرفتم چهره خود و یارانش سفید شود من می‌گویم پس از من با دو امانت گرانها چه کردید؟ می‌گویند از بزرگتر پیروی کردیم و تصدیقش نمودیم و کوچکتر را مددکار و یاور بودیم و همراه او جنگیدیم من گویم سیراب و شاداب باز گردید پس بیاشامند آنچنان که هرگز تشنه نشوند و چهره پیشوایشان مانند آفتاب تابان و چهره‌های یارانش مانند ماه شب چهارده و ستاره‌های فروزان آسمان باشد.

سپس فرمود شما به (این گفتار من گواهی می‌دهید؟ گفتند آری فرمود من هم بر این از گواهانم یحیی و عباد هر یک گفت نزد خدا گواه باشید که ابو عبد الرحمن این حدیث را برای ما گفت و ابو عبد الرحمن گفت نزد خدا بر من گواه باشید که حارث بن حصیره این حدیث را برای من گفت و حارث گفت نزد خدا بر من گواه باشید که صخر ابن حکم این حدیث را برای من گفت صخر ابن حکم گفت نزد خدا بر من گواه باشید که حیان این حدیث را برای من گفت و حیان گفت نزد خدا بر من گواه باشید که ربیع ابن جمیل این حدیث را برای من گفت و ربیع گفت نزد خدا بر من گواه باشید که مالک ابن ضمیره این حدیث را برای من گفت و مالک ابن ضمیره گفت نزد خدا این گواهی را بدهید که ابا ذر غفاری این حدیث را برای من گفت و ابو ذر هم مانند این سخن بگفت و اضافه کرد که رسول خدا فرمود: این حدیث را جبرئیل برای من از خدای تبارک و تعالی بیان کرد.

راه شناختن نیم روز در هر ماه از ماه‌های دوازده گانه رومی

معرفة زوال الشمس في كل شهر من الشهور الاثني عشر الرومية

۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى الْخَشَّابُ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ إِسْحَاقَ التَّمِيمِيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ أَخِي الضَّبِّيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ تَزُولُ الشَّمْسُ فِي النِّصْفِ مِنْ حَزِيرَانَ عَلَى نِصْفِ قَدَمٍ وَ فِي النِّصْفِ مِنْ تَمُوزَ عَلَى قَدَمٍ وَ نِصْفٍ وَ فِي النِّصْفِ مِنْ آبَ عَلَى قَدَمَيْنِ وَ نِصْفٍ وَ فِي النِّصْفِ مِنْ أَيْلُولَ عَلَى ثَلَاثَةٍ وَ نِصْفٍ وَ فِي النِّصْفِ مِنْ تَشْرِينَ الْأَوَّلِ عَلَى خَمْسَةٍ وَ نِصْفٍ وَ فِي النِّصْفِ مِنْ تَشْرِينَ الْآخِرِ عَلَى سَبْعَةٍ وَ نِصْفٍ وَ فِي النِّصْفِ مِنْ كَانُونَ الْأَوَّلِ عَلَى تِسْعَةٍ وَ نِصْفٍ وَ فِي النِّصْفِ مِنْ كَانُونَ الْآخِرِ عَلَى سَبْعَةٍ وَ نِصْفٍ وَ فِي النِّصْفِ مِنْ شَبَاطَ عَلَى خَمْسَةِ أَقْدَامٍ وَ نِصْفٍ وَ فِي النِّصْفِ مِنْ آذَارَ عَلَى ثَلَاثَةٍ وَ نِصْفٍ وَ فِي النِّصْفِ مِنْ نَيْسَانَ عَلَى قَدَمَيْنِ وَ نِصْفٍ وَ فِي النِّصْفِ مِنْ أَيَّارَ عَلَى قَدَمٍ وَ نِصْفٍ وَ فِي النِّصْفِ مِنْ حَزِيرَانَ عَلَى نِصْفِ قَدَمٍ

۳- عبد الله بن سنان گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: در نیمه ماه حزیران نیم قدم که سایه افتاد نیم روز می شود و در نیمه ماه تموز یک قدم و نیم و نیمه ماه آب دو قدم و نیم و در نیمه ماه ایلول سه قدم و نیم و در نیمه تشرین اول پنج پا و نیم و در نیمه تشرین دوم هفت قدم و نیم و در نیمه کانون اول نه پا و نیم و در نیمه کانون دوم هفت پا و نیم و در نیمه ماه شباط پنج پا و نیم و در نیمه ماه آذار سه پا و نیم و در نیمه نیشان دو قدم و نیم و در نیمه ایار یک قدم و نیم و در نیمه حزیران نیم پا.

شرح:

برای اطلاع از شرح مفصل این حدیث شریف بحاشیه وافى ج ۲ جزء اول ص ۴۵ چاپ مکتبه اسلامیه مراجعه شود.

دوازده نفر بودند که نشستند ابی بکر را بر مسند خلافت و پیش افتادندش را از علی بن ابی طالب نپذیرفتند

الذین أنكروا على أبى بكر جلوسه فى الخلافة و تقدمه على على بن أبى طالب ع اثنا عشر

۴ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي النَّهْيكِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ خَلْفُ بْنُ سَالِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهْبٍ قَالَ كَانَ الَّذِينَ أَنْكَرُوا عَلَى أَبِي بَكْرٍ جُلُوسَهُ فِي الْخِلَافَةِ وَ تَقَدَّمَهُ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

ع اثْنَيْ عَشَرَ رَجُلًا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ كَانَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ خَالِدُ بْنُ سَعِيدٍ بْنِ الْعَاصِ وَ الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَ أَبِي  
 بَنُ كَعْبٍ وَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ وَ أَبُو ذَرٍّ الْغَفَارِيُّ وَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ وَ بُرَيْدَةُ الْأَسْلَمِيُّ وَ كَانَ مِنَ الْأَنْصَارِ  
 خُزَيْمَةُ بْنُ ثَابِتٍ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ وَ سَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ وَ أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ وَ أَبُو الْهَيْثَمِ بْنُ التَّيْهَانِ وَ غَيْرُهُمْ فَلَمَّا صَعِدَ  
 الْمِنْبَرَ تَشَاوَرُوا بَيْنَهُمْ فِي أَمْرِهِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ هَلَّا نَأْتِيهِ فَنَنْزِلُهُ عَنْ مَنبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ قَالَ آخَرُونَ إِنْ فَعَلْتُمْ ذَلِكَ أَعَنْتُمْ  
 عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ لَكِنْ امْضُوا بِنَا إِلَى أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع نَسْتَشِيرُهُ  
 وَ نَسْتَطْلِعُ أَمْرَهُ فَاتُوا عَلِيًّا ع فَقَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ضَيَّعْتَ نَفْسَكَ وَ تَرَكْتَ حَقًّا أَنْتَ أَوْلَى بِهِ وَ قَدْ أَرَدْنَا أَنْ نَأْتِيَ الرَّجُلَ  
 فَنَنْزِلُهُ عَنْ مَنبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَإِنَّ الْحَقَّ حَقُّكَ وَ أَنْتَ أَوْلَى بِالْأَمْرِ مِنْهُ فَكَرِهْنَا أَنْ نُنْزِلَهُ مِنْ دُونِ مُشَاوَرَتِكَ فَقَالَ لَهُمْ  
 عَلِيُّ ع لَوْ فَعَلْتُمْ ذَلِكَ مَا كُنْتُمْ إِلَّا حَرْبًا لَهُمْ وَ لَا كُنْتُمْ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ أَوْ كَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ وَ قَدْ اتَّفَقَتْ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ  
 النَّارِكَةُ لِقَوْلِ نَبِيِّهَا وَ الْكَاذِبَةُ عَلَى رَبِّهَا وَ لَقَدْ شَاوَرْتُ فِي ذَلِكَ أَهْلَ بَيْتِي فَأَبَوْا إِلَّا السُّكُوتَ لِمَا تَعْلَمُونَ مِنْ وَغْرِ صُدُورِ  
 الْقَوْمِ وَ بَعْضُهُمْ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ ع وَ إِنَّهُمْ يُطَالِبُونَ بِتَارَاتِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ اللَّهُ لَوْ فَعَلْتُمْ ذَلِكَ لَشَهَرُوا سُيُوفَهُمْ  
 مُسْتَعِدِّينَ لِلْحَرْبِ وَ الْقِتَالِ كَمَا فَعَلُوا ذَلِكَ حَتَّى قَهَرُونِي وَ غَلَبُونِي عَلَى نَفْسِي وَ كَلْبُونِي وَ قَالُوا لِي بِأَبِي عٍ وَ إِلَّا قَتَلْنَاكَ فَلَمْ  
 أَجِدْ حِيلَةً إِلَّا أَنْ أَدْفَعَ الْقَوْمَ عَنْ نَفْسِي وَ ذَاكَ أَنِّي ذَكَرْتُ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ص يَا عَلِيُّ إِنْ الْقَوْمُ تَقَضُّوا أَمْرَكَ وَ اسْتَبَدُّوا  
 بِهَا دُونَكَ وَ عَصَوْنِي فِيكَ فَعَلَيْكَ بِالصَّبْرِ حَتَّى يَنْزِلَ الْأَمْرُ أَلَا وَ إِنَّهُمْ سَيَغْدِرُونَ بِكَ لَا مَحَالَةَ فَلَا تَجْعَلْ لَهُمْ سَبِيلًا إِلَى  
 إِذْلالِكَ وَ سَفْكِ دِمِكَ فَإِنَّ الْأُمَّةَ سَتَغْدِرُ بِكَ بَعْدِي كَذَلِكَ أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ ع عَنْ رَبِّي تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ لَكِنْ أَتُّوا  
 الرَّجُلَ فَأَخْبَرُوهُ بِمَا سَمِعْتُمْ مِنْ نَبِيِّكُمْ وَ لَا تَجْعَلُوهُ فِي الشُّبْهَةِ مِنْ أَمْرِهِ لِيَكُونَ ذَلِكَ أَعْظَمَ لِلْحُجَّةِ عَلَيْهِ وَ أَزِيدَ وَ أُبْلَغَ فِي  
 عُقُوبَتِهِ إِذَا أَتَى رَبَّهُ وَ قَدْ عَصَى نَبِيَّهُ وَ خَالَفَ أَمْرَهُ قَالَ فَانْطَلَقُوا حَتَّى حَفُّوا بِمَنبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ص يَوْمَ جُمُعَةٍ فَقَالُوا  
 لِلْمُهَاجِرِينَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بَدَأَ بِكُمْ فِي الْقُرْآنِ فَقَالَ لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ فَبِكُمْ بَدَأَ وَ كَانَ  
 أَوَّلُ مَنْ بَدَأَ وَ قَامَ خَالِدُ بْنُ سَعِيدٍ بْنِ الْعَاصِ بِإِذْنِ اللَّهِ بَنِي أُمِّيَّةَ فَقَالَ يَا أَبَا بَكْرٍ اتَّقِ اللَّهَ فَقَدْ عَلِمْتَ مَا تَقَدَّمَ لِعَلِيِّ ع مِنْ  
 رَسُولِ اللَّهِ ص أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ لَنَا وَ نَحْنُ مُحْتَوِشُوهُ فِي يَوْمِ بَنِي قُرَيْظَةَ وَ قَدْ أَقْبَلَ عَلَى رِجَالٍ مِنَّا ذَوِي  
 قَدَرٍ فَقَالَ يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ أَوْصِيَكُمْ بِوَصِيَّةٍ فَاحْفَظُوهَا وَ إِنِّي مُؤَدِّ إِلَيْكُمْ أَمْرًا فَاقْبَلُوهُ أَلَا إِنَّ عَلِيًّا أَمِيرُكُمْ مِنْ  
 بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ أَوْصَانِي بِذَلِكَ رَبِّي وَ إِنَّكُمْ إِنْ لَمْ تَحْفَظُوا وَصِيَّتِي فِيهِ وَ تُؤْوُوهُ وَ تَتَصَرَّوهُ اخْتَلَفْتُمْ فِي أَحْكَامِكُمْ  
 وَ اضْطَرَبَ عَلَيْكُمْ أَمْرُ دِينِكُمْ وَ وَلِيَ عَلَيْكُمْ الْأَمْرَ شِرَارُكُمْ أَلَا وَ إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي هُمُ الْوَارِثُونَ أَمْرِي الْقَائِلُونَ بِأَمْرِ أُمَّتِي اللَّهُمَّ  
 فَمَنْ حَفِظَ فِيهِمْ وَصِيَّتِي فَاحْشُرْهُ فِي زُمْرَتِي وَ اجْعَلْ لَهُ مِنْ مُرَافِقَتِي نَصِيبًا يُدْرِكُ بِهِ فَوْزَ الْآخِرَةِ اللَّهُمَّ وَ مَنْ أَسَاءَ

خِلَافَتِي فِي أَهْلِ بَيْتِي فَاحْرِمُهُ الْجَنَّةَ الَّتِي عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ اسْكُتْ يَا خَالِدُ فَلَسْتُ مِنْ أَهْلِ الْمَشُورَةِ وَلَا مِمَّنْ يُرْضَى بِقَوْلِهِ فَقَالَ خَالِدٌ بَلِ اسْكُتْ أَنْتَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ فَوَاللَّهِ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنَّكَ تَنْطَلِقُ بِغَيْرِ لِسَانِكَ وَتَعْتَصِمُ بِغَيْرِ أَرْكَانِكَ وَاللَّهِ إِنْ قُرَيْشًا لَتَعْلَمُ أَنِّي أَغْلَاهَا حَسْبًا وَأَقْوَاهَا أَدْبًا وَأَجْمَلَهَا ذِكْرًا وَأَقْلَاهَا غِنًى مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنَّكَ أَلَامُهَا حَسْبًا وَأَقْلَاهَا عَدَدًا وَأَخْمَلَهَا ذِكْرًا وَأَقْلَاهَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمِنْ رَسُولِهِ وَإِنَّكَ لَجَبَانٌ عِنْدَ الْحَرْبِ بَخِيلٌ فِي الْجَدْبِ لَيْمٌ الْعُنْصُرِ مَا لَكَ فِي قُرَيْشٍ مَفْخَرٌ قَالَ فَاسْكَنْتُهُ خَالِدٌ فَجَلَسَ ثُمَّ قَامَ أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَقَالَ بَعْدَ أَنْ حَمِدَ اللَّهَ وَاثْنَى عَلَيْهِ أَمَّا بَعْدُ يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ وَعَلِمَ خِيَارُكُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ الْأَمْرُ لِعَلِيٍّ ع بَعْدِي ثُمَّ لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ع ثُمَّ فِي أَهْلِ بَيْتِي مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ فَاطِرَحْتُمْ قَوْلَ نَبِيِّكُمْ وَتَنَاسَيْتُمْ مَا أَوْعَزَ إِلَيْكُمْ وَاتَّبَعْتُمُ الدُّنْيَا وَتَرَكْتُمْ نَعِيمَ الْآخِرَةِ الْبَاقِيَةِ الَّتِي لَا تُهْدَمُ بُنْيَانُهَا وَلَا يَزُولُ نَعِيمُهَا وَلَا يَحْزَنُ أَهْلُهَا وَلَا يَمُوتُ سُكَّانُهَا وَكَذَلِكَ الْأَمَمُ الَّتِي كَفَرَتْ بَعْدَ أَنْبِيَائِهَا بِذَلِكَ وَغُيِّرَتْ فَحَازِيَتُمُوهَا حَذَوُ الْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ وَالنَّعْلِ بِالنَّعْلِ فَعَمَّا قَلِيلٍ تَذَوَّقُونَ وَبَالَ أَمْرِكُمْ وَمَا اللَّهُ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ ثُمَّ قَالَ ثُمَّ قَامَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ فَقَالَ يَا أَبَا بَكْرٍ إِلَى مَنْ تَسْتَبِيدُ أَمْرَكَ إِذَا نَزَلَ بِكَ الْقَضَاءُ وَإِلَى مَنْ تَفْرَعُ إِذَا سُئِلْتَ عَمَّا لَا تَعْلَمُ وَفِي الْقَوْمِ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْكَ وَكَأَنَّ فِي الْخَيْرِ أَعْلَمًا وَمَنْ قَابَ مِنْكَ وَأَقْرَبُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص قَرَابَةً وَقَدَمَةً فِي حَيَاتِهِ قَدْ أَوْعَزَ إِلَيْكُمْ فَتَرَكْتُمْ قَوْلَهُ وَتَنَاسَيْتُمْ وَصِيَّتَهُ فَعَمَّا قَلِيلٍ يَصِفُوكُمْ الْأَمْرُ حِينَ تَزُورُوا الْقُبُورَ وَقَدْ أَثْقَلَتْ ظَهْرُكَ مِنَ الْأَوْزَارِ لَوْ حُمِلَتْ إِلَى قَبْرِكَ لَقَدِمْتَ عَلَى مَا قَدِمْتَ فَلَوْ رَاجَعْتَ إِلَى الْحَقِّ وَانْصَفْتَ أَهْلَهُ لَكَانَ ذَلِكَ نَجَاةً لَكَ يَوْمَ تَحْتَاجُ إِلَى عَمَلِكَ وَتَفْرُدُ فِي حُفْرَتِكَ بِذُنُوبِكَ عَمَّا أَنْتَ لَهُ فَاعِلٌ وَقَدْ سَمِعْتَ كَمَا سَمِعْنَا وَرَأَيْتَ كَمَا رَأَيْنَا فَلَمْ يَرَوْعَكَ ذَلِكَ عَمَّا أَنْتَ لَهُ فَاعِلٌ فَاللَّهُ اللَّهُ فِي نَفْسِكَ فَقَدْ أَغْدَرَ مَنْ أَنْذَرَ ثُمَّ قَامَ الْمُقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا أَبَا بَكْرٍ ارْبِعْ عَلَى نَفْسِكَ

وَقِسْ شَيْبَكَ بِفَتْرِكَ وَالزَّمْ بَيْنَكَ وَابْنِكَ عَلَى خَطِيئَتِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ أَسْلَمُ لَكَ فِي حَيَاتِكَ وَمَمَاتِكَ وَرُدَّ هَذَا الْأَمْرُ إِلَى حَيْثُ جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولُهُ وَلَا تَرْكُنْ إِلَى الدُّنْيَا وَلَا يُعَرِّتَكَ مَنْ قَدْ تَرَى مِنْ أَوْغَادِهَا فَعَمَّا قَلِيلٍ تَضْمَحِلُّ عَنْكَ دُنْيَاكَ ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى رَبِّكَ فَيَجْزِيكَ بِعَمَلِكَ وَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ لِعَلِيٍّ ع وَهُوَ صَاحِبُهُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَقَدْ نَصَحْتُكَ إِنْ قَبِلْتَ نَصَحِي ثُمَّ قَامَ بُرَيْدَةُ الْأَسْلَمِيُّ فَقَالَ يَا أَبَا بَكْرٍ نَسِيتَ أَمْ تَنَاسَيْتَ أَمْ خَادَعْتَكَ نَفْسُكَ أَمْ مَا تَذْكُرُ إِذْ أَمَرْنَا رَسُولُ اللَّهِ ص فَسَلَّمْنَا عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي مُوَيْنٍ وَنَبِيْنَا ع بَيْنَ أَظْهَرِنَا فَاتَّقِ اللَّهَ رَبَّكَ وَأَدْرِكَ نَفْسَكَ قَبْلَ أَنْ لَا تُدْرِكَهَا وَتَقْذُهَا مِنْ هَلَكَتِهَا وَدَعْ هَذَا الْأَمْرَ وَوَكِّلْهُ إِلَى مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْكَ وَلَا تُمَادِ فِي غَيْبِكَ وَارْجِعْ وَأَنْتَ تَسْتَطِيعُ الرُّجُوعَ فَقَدْ نَصَحْتُكَ نَصَحِي وَبَذَلْتُ لَكَ مَا عِنْدِي فَإِنْ قَبِلْتَ وَفَقْتَ وَرَشِدْتَ ثُمَّ قَامَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ فَقَالَ

يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ قَدْ عَلِمْتُمْ وَ عَلِمَ خِيَارُكُمْ أَنَّ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ صَ أَقْرَبُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَ مِنْكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ إِنَّمَا تَدْعُونَ هَذَا الْأَمْرَ بِقَرَابَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ تَقُولُونَ إِنَّ السَّابِقَةَ لَنَا فَأَهْلُ نَبِيِّكُمْ أَقْرَبُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ مِنْكُمْ وَ أَقْدَمُ سَابِقَةً مِنْكُمْ وَ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ بَعْدَ نَبِيِّكُمْ فَأَعْطُوهُ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ وَ لَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ثُمَّ قَامَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ فَقَالَ يَا أَبَا بَكْرٍ لَا تَجْعَلْ لِنَفْسِكَ حَقًّا جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِغَيْرِكَ وَ لَا تَكُنْ أَوَّلَ مَنْ عَصَى رَسُولَ اللَّهِ صَ وَ خَالَفَهُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ وَ ارْجِعْ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ تَخَفُ ظَهْرُكَ وَ تَقِلُّ وَزْرُكَ وَ تَلْقَى رَسُولَ اللَّهِ صَ وَ هُوَ عَنْكَ رَاضٍ ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى الرَّحْمَنِ فِيحَاسِبُكَ بِعَمَلِكَ وَ يَسْأَلُكَ عَمَّا فَعَلْتَ ثُمَّ قَامَ خُزَيْمَةُ بْنُ ثَابِتٍ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ فَقَالَ يَا أَبَا بَكْرٍ أَلَسْتَ تَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَ قَبْلَ شَهَادَتِي وَحْدِي وَ لَمْ يَرِدْ مَعِيَ غَيْرِي قَالَ نَعَمْ قَالَ فَأَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَ يَقُولُ أَهْلُ بَيْتِي يَفْرُقُونَ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ هُمُ الْأَيُّمَةُ الَّذِينَ يَقْتَدِي بِهِمْ

ثُمَّ قَامَ أَبُو الْهَيْثَمِ بْنُ التَّيْهَانِ فَقَالَ يَا أَبَا بَكْرٍ أَنَا أَشْهَدُ عَلَى النَّبِيِّ صَ أَنَّهُ أَقَامَ عَلِيًّا فَقَالَتِ الْأَنْصَارُ مَا أَقَامَهُ إِلَّا لِلْخِلَافَةِ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ مَا أَقَامَهُ إِلَّا لِيَعْلَمَ النَّاسُ أَنَّهُ وَلِيُّ مَنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَ مَوْلَاهُ فَقَالَ عَ إِنْ أَهْلُ بَيْتِي نُجُومُ أَهْلِ الْأَرْضِ فَقَدِّمُوهُمْ وَ لَا تَقَدِّمُوهُمْ ثُمَّ قَامَ سَهْلُ بْنُ حَنِيفٍ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَ قَالَ عَلَى الْمَنْبَرِ إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَ وَ هُوَ أَنْصَحُ النَّاسِ لِأُمَّتِي ثُمَّ قَامَ أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ اتَّقُوا اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ وَ رُدُّوا هَذَا الْأَمْرَ إِلَيْهِمْ فَقَدْ سَمِعْتُمْ كَمَا سَمِعْنَا فِي مَقَامٍ بَعْدَ مَقَامٍ مِنْ نَبِيِّ اللَّهِ صَ أَنَّهُمْ أَوَّلِي بِهِ مِنْكُمْ ثُمَّ جَلَسَ ثُمَّ قَامَ زَيْدُ بْنُ وَهَبٍ فَتَكَلَّمَ وَ قَامَ جَمَاعَةٌ مِنْ بَعْدِهِ فَتَكَلَّمُوا بِنَحْوِ هَذَا فَأَخْبَرَ الثَّقَّةَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ جَلَسَ فِي بَيْتِهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ الثَّلَاثُ أَتَاهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَ طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرُ وَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ وَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وَ أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ مَعَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ عَشْرَةُ رِجَالٍ مِنْ عَشَائِرِهِمْ شَاهِرِينَ السُّيُوفَ فَأَخْرَجُوهُ مِنْ مَنْزِلِهِ وَ عَلَا الْمَنْبَرِ وَ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ لَئِنْ عَادَ مِنْكُمْ أَحَدٌ فَتَكَلَّمَ بِمِثْلِ الَّذِي تَكَلَّمَ بِهِ لَنَمْلَأَنَّ أَسْيَافَنَا مِنْهُ فَجَلَسُوا فِي مَنَازِلِهِمْ وَ لَمْ تَرْجَمْهُ: يَتَكَلَّمُ أَحَدٌ بَعْدَ ذَلِكَ أَخْرَجَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ اثْنِي عَشَرَ سَبْطًا وَ نَشَرَ مِنَ الْحَسَنِ

و

۴- زید بن وهب گوید: آنان که با نشستن ابی بکر در مسند خلافت و پیش افتادنش از علی بن ابی طالب مخالفت کردند از مهاجرین و انصار دوازده مرد بودند، از مهاجرین خالد بن سعید بن العاص بود و مقداد بن الاسود و ابی بن کعب و عمار بن یاسر و ابو ذر غفاری و سلمان فارسی و عبد الله بن مسعود و بریده اسلمی، و از انصار خزیمه بن

ثابت ذو الشهادتین بود و سهل بن حنیف و ابو ایوب انصاری و ابو الهیثم بن التیهان و دیگران نیز بودند همین که ابو بکر بر منبر شد اینان با یک دیگر مشورت کردند بعضیشان گفت چرا برویم تا از منبر رسول خدایش فرود آوریم؟ و دیگران گفتند اگر چنین کنید خود را بزحمت می اندازید و خدای عز و جل می فرماید خود را با دست خود بهلاکت نیندازید بهتر اینکه همگی بنزد علی بن ابی طالب برویم و در این باره با او مشورت نموده و دستور از او بگیریم همگی بخدمت علی علیه السلام آمدند و عرض کردند یا امیر المؤمنین خود را ضایع فرمودی و حق را که تو سزاوارتر بآن بودی رها کردی ما تصمیم داشتیم که نزد این مرد: (ابو بکر) برویم و او را از منبر رسول خدا پائین بکشیم که این حق متعلق بتو است و تو بخلاف سزاوارتر از اوئی و خوش نداشتیم که بی مشورت شما او را از منبر پائین بکشیم.

علی علیه السلام بآنان فرمود: اگر این کار کرده بودید چاره از جنگ با آنان نداشتید و آنگاه از سرمه ای در چشم و نمکی در توشه راه بیش نبودید زیرا این مردمی که گفتار پیغمبر خود را رها کرده و بر پروردگار خود دروغ بسته اند همگی در اطراف او هستند و من خود در این باره با افراد خاندان خود مشورت کردم بجز سکوت چاره ای ندیدند زیرا میدانید که سینه های این مردم از کینه و بغض خدای عز و جل و خاندان پیغمبرش آکنده است و هنوز خونهای را که در دوران جاهلیت ریخته شده مطالبه می کنند بخدا اگر این کار کرده بودید شمشیرهایشان را از نیام می کشیدند و آماده جنگ و کشتار بودند همچنان که با من همین کار کردند و بزور و قلدری بر من چیره شدند و گریبان مرا گرفته و کشیدند و بمن گفتند بیعت کن و گر نه تو را خواهیم کشت و مرا چاره ای نبود بجز اینکه این مردم را از خود دور برانم زیرا بیاد فرمایش رسول خدا افتادم که فرمود یا علی این مردم کار تو را در هم شکستند و خلافت را از تو بردند و نافرمانی مرا در باره تو نمودند تو باید دامن شکیب از دست ندهی تا امر خداوند نازل گردد بهوش باش که اینان بطور حتم با تو مکر بکار برند تو نباید برای خواری خود و ریخته شدن خونت راهی جلوی پای آنان بگذاری که امت پس از من با تو مکر خواهند کرد جبرئیل از پروردگار من مرا این چنین خبر داده است ولی شماها به نزد این مرد بروید و آنچه را که از پیغمبر خودتان شنیده اید باو بگوئید و نگذارید راه شبهه ای در کارش بماند در این کار هم حجت بر او تمامتر است و هم بهنگام ملاقات پروردگارش به کیفر کردار خود هر چه زودتر می رسد که پیغمبرش را نافرمانی نموده و مخالف دستور او رفتار نموده است.



دوازده گروه بیرون آورد و از حسن و حسین علیهما السلام دوازده نواده راوی گوید: از خدمت امیر المؤمنین آمدند و روز جمعه همگی در اطراف منبر پیغمبر نشستند آنگاه به مهاجرین گفتند که خداوند عز و جل در قرآن نام شما را جلوتر آورده و فرموده است که: مسلماً خداوند توبه پیغمبر و مهاجرین و انصار را پذیرفت پس نام شما را پیش از انصار آورده است (بنا بر این حق تقدم در سخن با شما است). نخستین کسی که برخاست و آغاز سخن کرد خالد بن سعید بن عاص بود که بطایفه خود: بنی امیه می‌نازید و گفت ای ابا بکر از خداوند پرهیز که مسلماً از آنچه رسول خدا در باره علی علیه السلام پیش از این فرموده است نیکو آگاهی آیا نمیدانی که در روز جنگ با بنی قریظه آنگاه که همه ما اطراف آن حضرت را گرفته بودیم آن حضرت بعدهای از مردان با شخصیت ما متوجه شده و فرمود: ای گروه مهاجرین و انصار سفارشی بشما دارم در نگهداریش بکوشید و دستوری بشما میدهم که آن را بپذیرید آگاه باشید که علی پس از من فرمانده شما است و جانشین من در میان شما است این سفارش را پروردگار من بمن فرموده است و اگر شما این سفارش مرا در باره علی نگهداری نکنید و او را پشتیبانی و یاری نکنید در احکام خود اختلاف خواهید نمود و کار دین شما بر شما آشفته شود و بدترین شما زمام کار شما را بدست گیرد آگاه باشید که تنها خاندان من وارث کار منند که کار امت مرا بیان خواهند نمود بار الها هر کس که سفارش مرا در باره آنان نگهداری کند او را با گروه من محشورش فرما و از رفاقت من آنچنان نصیبی عطایش فرما که خیر آخرت را دریابد بار الها هر کس در باره جانشینی من با خاندان من بد رفتاری کرد او را از بهشتی که پهنایش به وسعت آسمانها و زمین است بی‌نصیب گردان.

عمر بن خطاب به خالد گفت: ساکت باش ای خالد که تو نه صلاح اندیشی داری و نه سخت را کسی خوش دارد خالد گفت خودت خاموش باش ای پسر خطاب بخدا قسم تو خود بهتر میدانی که از زبان دیگری سخن میگوئی و دست بدامان دیگران زده‌ای بخدا قسم که قریش میداند که من از همه با شخصیت‌تر و پرادب‌تر و خوشنام‌ترم و بخدا و رسولش از همه نیازمندترم ولی تو از لحاظ شخصیت از همه پست‌تری و افراد فامیلت از همه کمتر و از همه بی‌نام و نشان‌تر و در پیشگاه خدای عز و جل و پیغمبرش از همه کمتر و تو هستی که در جنگ ترسوئی و در خشک سالی بخیل و پست فطرتی و در میان طایفه قریش هیچ وسیله افتخاری نداری راوی گوید: خالد که عمر را خاموش ساخت برجای خود نشست.

سپس ابوذر بپا خواست - خدایش رحمت کند - و پس از حمد و ستایش خدا گفت اما بعد ای گروه مهاجرین و انصار شما خوب میدانید و نیکان شما هم میدانند که رسول خدا (ص) فرمود کار خلافت پس از من تعلق بعلی دارد و سپس متعلق بحسن و حسین است و سپس در خاندان من که از اولاد حسین باشند خواهد بود ولی شما فرمایش پیغمبر خود را دور انداختید و فرمانی را که بشما داده بود فراموش شده انگاشتید و پیرو دنیا شدید و نعمت‌های باقی آخرت را که اساس‌اش ویرانی ندارد و نعمت‌اش را زوالی نیست و اهلش را حزنی بدل راه ندارد و ساکنین‌اش را مرگ گریبان نمیگیرد از دست دادید.

آری امت‌هایی که پس از پیامبرانشان کافر شدند این چنین بود که تبدیل و تغییر دادند و شما نیز با آنان گوش بگوش و پا بپا برابری گردید به همین زودی گرانی کار و بار خود را احساس خواهید کرد و خداوند بیندگانش هرگز ستم روا ندارد.

راوی گفت: سپس سلمان فارسی بپا خواست (خدایش رحمت کند) و گفت ای ابا بکر اگر قضاوتی برای تو پیش آید کار خود را به پشت گرمی که انجام خواهی داد؟ و اگر از چیزی که نمیدانی مورد سؤال شوی بکه پناه خواهی برد؟ با اینکه در میان مردم کسی هست که از تو داناتر و نشانه‌های خوبی در او بیشتر و ستودگی‌هایش از تو فزونتر است و خویشاوندیش با رسول خدا نزدیکتر و سابقه زندگی‌اش با رسول خدا بیشتر است و رسول خدا (در باره او) فرمانی بشما داد که فرمانش نبردید و سفارشش را فراموش شده انگاشتید بهمین زودی کار شما تصفیه می‌شود هنگامی که بگورستان بروید با پشت‌های سنگین از بار گناه آنگاه که بگورت برند بر کرداری که از پیش فرستاده‌ای وارد خواهی شد اگر بسوی حق باز میگشتی و با اهل حق بانصاف رفتار مینمودی برای روزی که نیازمند کردار خودت خواهی بود و در گودال قبرت با گناهانی که از تو سرزده تنها بسر خواهی برد راه نجاتی داشتی با اینکه تو نیز هم چنان که ما شنیده‌ایم شنیده‌ای و همچنان که ما دیده‌ایم دیده‌ای ولی با این همه آنچه شنیده‌ای و دیده‌ای تو را از کاری که میکنی باز نمیدارد خدا را خدا را به فکر خود باش که هر آن کس که دیگری را (از کاری که می‌کند) ترساند راه عذر را بر او بسته است.

سپس مقداد بن اسود خدایش رحمت کند بپا خواست و گفت: ای ابابکر به جای خودت بنشین و وجبت را با فاصله میان ابهام و سبابه بسنج و در خانه خود بنشین و بر گناه خود گریه کن که این کار در زندگی و مرگت برای تو

سالم تر است و این کار خلافت را بجائی که خدای عز و جل و پیغمبرش قرار داده است بازگردان و به دنیا دل میند و مردم احمق و پست دنیا تو را نفریبد که به همین زودی دنیایت نابود می شود و سپس به نزد پروردگارت می روی و بر کاری که کرده ای پاداشت می دهد تو خود میدانی که این کار مخصوص علی است و او است که پس از پیغمبر صاحب خلافت است اگر نصیحت مرا بپذیری من حق نصیحت بجای آوردم.

سپس بریده اسلمی بپا خواست و گفت: ای ابا بکر فراموش کرده ای یا خود را بفراموشی زده ای! یا نفست با تو از راه نیرنگ در آمده؟ بیاد نداری که رسول خدا ما را دستور فرمود و ما بعلی بعنوان امیر المؤمنین سلام دادیم؟ این موقعی بود که پیغمبر ما در میان ما بود حال از پروردگارت بترس و خودت را دریاب پیش از آنکه نتوانی اش دریابی و جان خود را از گرداب هلاکت بیرون آر پیش از آنکه هلاک شود و دست از این کار بردار و بآن کس که از تو سزاوارتر است واگذار کن و بیش از این در راه گمراهی خود گام بر مدار و تا میتوانی بازگردی باز گرد که من پند خود را بتو دادم و از آنچه در نزد من بود از تو دریغ نداشتم اگر بپذیری توفیق شامل حالت گشته و راه رستگاری را پیموده ای.

سپس عبد الله بن مسعود بپا خواست و گفت ای گروه خاندان قریش شما میدانید و نیکان شما هم میدانند که خاندان پیغمبر شما بر رسول خدا از شما نزدیک ترند اگر شما این کار خلافت را بهانه خویشاوندی با پیغمبر مدعی هستید و میگوئید ما پیش از دیگران به پیغمبر گرویدیم خاندان پیغمبر شما که بر رسول خدا نزدیک تر و پیش از شما باو گرویده اند و علی بن ابی طالب پس از پیغمبر شما صاحب این کار است کاری را که خداوند برای او قرار داده بدست او بسپارید و بآئین عقب مانده خود بر نگردید که زیانکارانه باز خواهید گشت.

سپس عمار بن یاسر بپا خواست و گفت: ای ابابکر حقی را که خداوند برای دیگری قرار داده بخودت اختصاص مده و نخستین کس مباش که با رسول خدا در باره خانواده اش مخالفت کند و عصیان بورزد و حق را باهلش بازگردان تا پشتت از بار سبکتر و گناهت را کمتر کنی و رسول خدا را ملاقات کنی

در حالی که از تو راضی باشد و سپس گزارش کارت به پیشگاه خدای رحمان برود و خداوند به حساب کارت رسیدگی فرماید و از آنچه کرده ای بپرسد.

سپس خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین بپا خواست و گفت: ای ابابکر مگر نمی دانی که رسول خدا گواهی مرا بتنهاییم پذیرفت گفت: آری گفت: خدا را گواه می گیرم که خودم از رسول خدا شنیدم فرمود:

خاندان من حق و باطل را از هم جدا می کنند و آنانند پیشوایانی که باید از آنان پیروی نمود.

سپس ابو الهیثم بن التیهان بپا خواست و گفت: ای ابا بکر من بر پیغمبر گواهی میدهم که او علی را بپا کرد و انصار گفتند بیایش بلند نکرد مگر برای خلافت و بعضی گفتند برای این بیایش بلند کرد که بمردم بفهماند که هر کسی را که پیغمبر سرپرستش بود سرپرستی او با علی نماید پس رسول خدا فرمود:

خاندان من ستارگان فروزان روی زمینند آنان را به پیش اندازید و از آنان پیش نیفتید.

سپس سهل بن حنیف بپاخواست و گفت: گواهی میدهم که از رسول خدا بر فراز منبر شنیدم که فرمود پیشوای شما پس از من علی بن ابی طالب است و او خیرخواهترین مردم است برای امت من.

سپس ابو ایوب انصاری بپا خواست و گفت: در باره خاندان پیغمبرتان از خدا بپرهیزید و این کار خلافت را بآنان باز پس دهید که در حقیقت بارها از پیغمبر خدا شنیدید چنان که ما شنیدیم که آنان بخلافت از شما سزاوارترند این بگفت و بنشست.

سپس زید بن وهب بپا خواست و سخن گفت و عده ای هم پس از او بپا خواستند و بهمین گونه سخن گفتند. از اصحاب رسول خدا کسی که مورد اعتماد بود نقل کرد که ابی بکر سه روز در خانه نشست و چون روز سوم شد عمر بن الخطاب و طلحه و زبیر و عثمان بن عفان و عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و ابو عبیده جراح هر یک با ده نفر از فامیل خود با شمشیرهای برهنه نزد ابو بکر آمدند و او را از خانه اش بیرون کشیدند و بر فراز منبرش کردند و یکی از آنان گفت: بخدا قسم اگر یک نفر از شما برگردد و همان گونه سخنان که گفته شد باز گوید او را طعمه شمشیرهای خود خواهیم نمود آنان نیز در خانه های خود نشستند و دیگر یک نفر از آنان حرفی نزد،

خدای عز و جل از نسل بنی اسرائیل دوازده گروه بیرون آورد و از حسن و حسین علیهما السلام دوازده نواده  
فرزند منتشر فرمود

الحسین ع اثنی عشر سبطا

۵ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدٍ الْعُسْكِرِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ النَّسَائِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ التَّمِيمِيُّ السَّعْدِيُّ قَالَ  
أَخْبَرَنِي أَبُو الْفَضْلِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحْكَمٍ مُحَمَّدُ بْنُ هَاشِمٍ السَّعْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ  
عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَمَّا يُقَالُ فِي بَنِي  
الْأَفْطُسِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَخْرَجَ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَهُوَ يَعْقُوبُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عِثْنِي عَشَرَ سِبْطًا وَجَعَلَ  
فِيهِمُ النَّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَنَشَرَ مِنَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ابْنَيْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع مِنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ص اثْنِي عَشَرَ سِبْطًا  
ثُمَّ عَدَّ الْإِثْنَيْنِ عَشَرَ مِنْ وَلَدِ إِسْرَائِيلَ فَقَالَ رُوْبَيْلُ بْنُ يَعْقُوبَ وَ شَمْعُونُ بْنُ يَعْقُوبَ وَ يَهُودَا بْنُ يَعْقُوبَ وَ يَشَاجِرُ بْنُ  
يَعْقُوبَ وَ زَيْلُونُ بْنُ يَعْقُوبَ وَ يُوسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ وَ بَنِيَامِينَ بْنُ يَعْقُوبَ وَ نَفْتَالِي بْنُ يَعْقُوبَ وَ دَانَ بْنُ يَعْقُوبَ وَ سَقَطَ عَنْ  
أَبِي الْحَسَنِ «الْحُسَيْنِ النَّسَائِيَّةِ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ ثُمَّ عَدَّ الْإِثْنَيْنِ عَشَرَ مِنْ وَلَدِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ع فَقَالَ أَمَّا الْحَسَنُ فَانْتَشَرَ مِنْ  
سِتَّةِ أَبْطُنٍ وَ هُمْ بَنُو الْحَسَنِ بْنِ زَيْدٍ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ بَنُو عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ بَنُو إِبْرَاهِيمَ بْنِ  
الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ بَنُو الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ بَنُو دَاوُدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ بَنُو  
جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ فَعَقَّبَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ مِنْ هَذِهِ السِّتَةِ الْأَبْطُنِ ثُمَّ عَدَّ بَنِي الْحُسَيْنِ ع فَقَالَ بَنُو مُحَمَّدٍ  
بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع بَطْنٌ وَ بَنُو عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْبَاهِرِ بْنِ عَلِيٍّ وَ بَنُو زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ بَنُو  
الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ بَنُو عُمرَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ بَنُو عَلِيٍّ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ  
فَهَؤُلَاءِ السِّتَةُ الْأَبْطُنِ نَشَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع

۵- عبید الله نواده امام حسن مجتبی میگوید: از امام علی بن موسی الرضا از آنچه در باره بنی افطس گفته میشد  
پرسیدم فرمود خدای عز و جل از فرزندان اسرائیل که یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم بود دوازده خانواده بیرون آورد  
و منصب پیغمبری و داشتن کتاب را در آنان قرار داد و از حسن و حسین که دو فرزندان امیر المؤمنین از فاطمه  
دختر رسول خدا بودند دوازده نواده فرزند منتشر فرمود سپس حضرت دوازده فرزند اسرائیل را شماره کرد و فرمود  
روئیل بن یعقوب بود و شمعون بن یعقوب و یهود بن یعقوب و یساجر بن یعقوب و زیلون بن یعقوب و یوسف بن

یعقوب و بنیامین بن یعقوب و نفتالی بن یعقوب و دان ابن یعقوب (و ابو الحسن نسابه که دومین نفر سند این حدیث است) نام سه نفر از این دوازده نفر را نگفته سپس دوازده نفر از نواده‌های حسن و حسین را بر شمرده و فرمود اما نواده‌های حسن علیه السلام از شش خانواده منتشر شد و اینان عبارتند از اولاد حسن بن زید بن حسن بن علی و فرزندان عبد الله بن حسن بن حسن بن علی و فرزندان ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی و فرزندان حسن بن حسن بن علی و اولاد داود بن حسن بن حسن بن علی و اولاد جعفر بن حسن بن حسن بن علی که نسل حسن بن علی علیه السلام از این شش خانواده میباشند سپس فرزندان حسین را شمرده و فرمود فرزندان محمد بن علی امام باقر فرزند علی بن الحسین یک خاندان و فرزندان عبد الله بن الباهر بن علی و فرزندان زید بن علی بن الحسین و فرزندان حسین بن علی بن الحسین بن علی و فرزندان عمر بن علی بن الحسین بن علی و فرزندان علی بن علی بن الحسین بن علی این شش خانواده را خدای عز و جل از حسین بن علی علیهما السلام منتشر فرمود.

جانشینان و امام پس از پیغمبر دوازده نفر بودند

الخلفاء و الأئمة بعد النبی ص اثنا عشر ع

۶ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ الْمَرْوَزِيُّ بِالرِّيِّ فِي ربيعِ الْأَوَّلِ سَنَةِ اثْنَتَيْنِ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ فِي سَنَةِ ثَمَانٍ وَ ثَلَاثِينَ وَ مِائَتَيْنِ وَ هُوَ الْمَعْرُوفُ بِإِسْحَاقَ بْنِ رَاهُوِيَه قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ مُجَالِدٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ بَيْنَا نَحْنُ عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ نَعْرِضُ مَصَاحِفَنَا عَلَيْهِ إِذْ قَالَ لَهُ فَتَى شَابٌّ هَلْ عَهْدَ إِلَيْكُمْ نَبِيُّكُمْ ص كَمْ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ خَلِيفَةٌ قَالَ إِنَّكَ لَحَدَّثُ السَّنَّ وَ إِنَّ هَذَا شَيْءٌ مَا سَأَلَنِي عَنْهُ أَحَدٌ قَبْلَكَ نَعَمْ عَهْدَ إِلَيْنَا نَبِينَا ص أَنَّهُ يَكُونُ بَعْدَهُ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً بَعْدَ نُقْبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ

۶- مسروق گوید: در آن میان که ما نزد عبد الله بن مسعود بودیم و قرآن‌های خود را باو عرضه میکردیم ناگاه جوان نوری باو گفت: آیا پیغمبر شما بشما عهدی سپرد که پس از او جانشین آن حضرت چند نفر خواهند بود؟ عبد الله بن مسعود گفت: تو با این سن و سال کم پرسشی از من نمودی که پیش از تو کسی چنین سؤالی از من

نکرده است آری پیغمبر ما بما عهدی سپرده است که پس از آن حضرت دوازده خلیفه بشماره نقبای بنی اسرائیل خواهند بود

۷ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الرَّجَالِ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِوَسٍ الْحَرَّانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْغَفَّارِ بْنُ الْحَكَمِ قَالَ حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ عَمِّهِ قَيْسِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ كُنَّا جُلُوسًا فِي حُلُقَةٍ فِيهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ فَجَاءَ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ أَيُّكُمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ أَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ قَالَ هَلْ حَدَّثَكُمْ نَبِيُّكُمْ صَ كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الْخُلَفَاءِ قَالَ نَعَمْ اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ

۷- قیس بن عبد گوید: در حلقه صحبت عبد الله بن مسعود نشسته بودیم که عربی بیابانی آمد و گفت عبد الله بن مسعود کدام یک از شما است؟ عبد الله گفت عبد الله بن مسعود منم، گفت:

پیغمبر شما بشما خبر داد که پس از او جانشینان او چند نفر خواهند بود؟ گفت: آری دوازده نفر بشماره نقبای بنی اسرائیل.

۸ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَتَّابُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْوَرَّامِيُّ الْحَافِظُ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ صَاعِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْفَضْلِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ سَوَّارٍ

قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ الْغَفَّارِ بْنُ الْحَكَمِ قَالَ حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ عَتَّابُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَنْمَاطِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ سَوَّارٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ عَتَّابُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَرَّانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْوَزَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَسْلَمَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَشْعَثُ بْنُ سَوَّارٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ كُلُّهُمْ قَالُوا عَنْ عَمِّهِ قَيْسِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ عَتَّابُ وَ هَذَا حَدِيثُ مُطَرِّفٍ قَالَ كُنَّا جُلُوسًا فِي الْمَسْجِدِ وَ مَعَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ فَجَاءَ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ فِيكُمْ عَبْدُ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ أَنَا عَبْدُ اللَّهِ فَمَا حَاجَتُكَ قَالَ يَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرْتُكُمْ نَبِيَّكُمْ صَ كَمْ يَكُونُ فِيكُمْ مِنْ خَلِيفَةٍ قَالَ لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ شَيْءٍ مَا سَأَلَنِي عَنْهُ أَحَدٌ مُنْذُ قَدِمْتُ الْعِرَاقَ نَعَمْ اثْنَا عَشَرَ نَقَبَاءَ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ أَبُو عَرُوبَةَ فِي حَدِيثِهِ نَعَمْ عِدَّةُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ قَالَ جَرِيرٌ عَنِ الْأَشْعَثِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّ صَ الْخُلَفَاءُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ كَعَدَدِ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ

۸- شعبی از عمویش قیس بن عبد روایت میکند (و ابو القاسم عتاب گفته است که این روایت تازه‌گی دارد) ما در مسجد نشسته بودیم و عبد الله بن مسعود نیز با ما بود که عربی بیابانی آمد و گفت: عبد الله بن مسعود میان شما است؟ گفت: آری من عبد الله هستم چکار داری؟ گفت: ای عبد الله پیغمبر شما بشما خبر داد که در میان شما چند نفر خلیفه و جانشین خواهد بود؟ گفت: پرسشی از من کردی که از وقتی که بعراق آمده‌ام کسی از من چنین سؤالی نکرده بود آری دوازده نفر بشماره نقبای بنی اسرائیل و ابو عروبه همین روایت را نقل کرده و او چنین روایت نموده است: (آری بشماره نقیبهای بنی اسرائیل) و جریر از اشعث بن مسعود و او از پیغمبر روایت کرده که فرمود: جانشینان من پس از من دوازده نفراند مانند شماره نقیبان بنی اسرائیل.

۹ حَدَّثَنَا عَتَّابُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْوَرَّامِيُّ الْحَافِظُ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ صَاعِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَعْرَاءٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُجَالِدٌ عَنْ عَامِرٍ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ عَتَّابُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ حَفْصِ قَالَ حَدَّثَنَا حَمْزَةُ بْنُ عَوْنٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ مُجَالِدٍ قَالَ أَخْبَرَنَا عَامِرٌ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ هَلْ حَدَّثَكُمْ نَبِيُّكُمْ ص كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنْ خَلِيفَةٍ فَقَالَ نَعَمْ مَا سَأَلَنِي عَنْهَا أَحَدٌ قَبْلَكَ وَإِنَّكَ لَأُحَدِّثُ الْقَوْمَ سِنًا قَالَ ص يَكُونُ بَعْدِي عِدَّةٌ نَقَبَاءِ مُوسَى ع

۹- مسروق گوید: مردی بنزد ابن مسعود آمد و گفت: آیا پیغمبر شما بشما خبر داده است که خلیفه بعد از او چند نفراند؟ گفت: آری کسی پیش از تو از من چنین پرسشی نکرده بود با اینکه تو از همه این مردم نورس تری آن حضرت فرمود: پس از من بشماره نقیبان موسی میباشند.

۱۰ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنِي النُّعْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ نُعَيْمٍ الْوَاسِطِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سِنَانٍ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالَ حَدَّثَنِي مُجَالِدٌ عَنْ عَامِرٍ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ هَلْ حَدَّثَكُمْ نَبِيُّكُمْ ص كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الْخُلَفَاءِ قَالَ نَعَمْ وَمَا سَأَلَنِي عَنْهُ أَحَدٌ قَبْلَكَ وَإِنَّكَ لَأُحَدِّثُ الْقَوْمَ سِنًا نَعَمْ قَالَ يَكُونُ بَعْدِي عِدَّةٌ نَقَبَاءِ مُوسَى ع

۱۱ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنِي النُّعْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ نُعَيْمٍ الْوَاسِطِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سِنَانٍ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالَ حَدَّثَنِي مُجَالِدٌ عَنْ عَامِرٍ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ



الرَّحْمَنِ هَلْ حَدَّثَكُمْ نَبِيُّكُمْ صَ كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الْخُلَفَاءِ فَقَالَ نَعَمْ وَ مَا سَأَلَنِي أَحَدٌ قَبْلَكَ وَ إِنَّكَ لَأَحَدُ الْقَوْمِ سِنًا نَعَمْ قَالَ يَكُونُ بَعْدِي عِدَّةٌ نَقَبَاءِ مُوسَى ع

۱۰- مسروق گوید: مردی بنزد عبد الله بن مسعود آمد و گفت ای ابا عبد الرحمن آیا پیغمبر شما بشما خبر داد که جانشینان بعد از او چند نفرند؟ گفت آری و کسی پیش از تو از من در این

باره سؤال نکرده است با اینکه تو از همه این مردم جوانتری آری فرمود: پس از من بشماره نقیبان موسی خواهد بود.

۱۲ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ النَّيْسَابُورِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ هَارُونُ بْنُ إِسْحَاقَ يَعْنِي الْهَمْدَانِيَّ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلَاقَةَ وَ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ كُنْتُ مَعَ أَبِي عِنْدَ النَّبِيِّ صَ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا ثُمَّ أَخْفَى صَوْتَهُ فَقُلْتُ لِأَبِي مَا الَّذِي أَخْفَى رَسُولُ اللَّهِ صَ قَالَ قَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ

۱۱- عین مضمون روایت دهم است و فقط کلمه (در این باره) ندارد.

۱۳ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْيَشْكُرِيُّ الْمَرْوَزِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عَمَّارٍ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَزِينَ قَالَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ أَشْوَعٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ جِئْتُ مَعَ أَبِي إِلَى الْمَسْجِدِ وَ رَسُولُ اللَّهِ صَ يَخْطُبُ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ يَعْنِي أَمِيرًا ثُمَّ خَفَضَ مِنْ صَوْتِهِ فَلَمْ أَدْرِ مَا يَقُولُ فَقُلْتُ لِأَبِي مَا قَالَ فَقَالَ قَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ

۱۲- جابر بن سمرة گوید: با پدرم خدمت پیغمبر بودم شنیدم که میفرمود پس از من دوازده فرماندار خواهد بود و سپس صدایش آهسته شد بپدرم گفتم چه بود که رسول خدا آهسته فرمود؟ گفت:

فرمود: همه آن فرمانداران از خاندان قریشند.

۱۴ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ طَاهِرُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْخُثَعَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ يَعْنِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلَاءٍ الْهَمْدَانِيَّ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الطَّنَافِسِيِّ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا ثُمَّ تَكَلَّمَ فَخَفِيَ عَلَيَّ مَا قَالَ فَسَأَلْتُ أَبِي مَا الَّذِي قَالَ فَقَالَ قَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ

۱۴- جابر بن سمرة گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود: (مضمون روایت ۱۲)

۱۵ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ يَعْنِي الْبُسْرِيَّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ يَعْنِي غُنْدَرَ قَالَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ يَقُولُ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ص يَقُولُ يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا وَ قَالَ كَلِمَةً لَمْ أَسْمَعْهَا فَقَالَ الْقَوْمُ قَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ

۱۵- جابر بن سمرة گوید: شنیدم پیغمبر میفرمود: پس از من دوازده فرماندار خواهد بود و کلمه‌ای گفت که من نشنیدم مردم گفتند فرمود: همه آنان از خاندان قریش‌اند.

۱۶ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْمَرْوَزِيُّ بِالرِّيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ الْمَرْوَزِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ يَعْنِي ابْنَ شَقِيقٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ وَاقِدٍ قَالَ حَدَّثَنِي سِمَاكُ بْنُ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ أَتَيْتُ النَّبِيَّ ص فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَنْ يَنْقُضِيَ حَتَّى يَمْلِكَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ فَقَالَ كَلِمَةً خَفِيَّةً لَمْ أَفْهَمْهَا فَقُلْتُ لِأَبِي مَا قَالَ فَقَالَ قَالَ ع كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ

۱۶- جابر بن سمرة گوید: بخدمت پیغمبر رسیدم و شنیدم میفرمود: این کار بیایان نمی‌رسد تا آنکه دوازده تن جانشین مالک گردند و همه آنان ... سپس کلمه آهسته‌ای گفت که من نفهمیدم بیدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود: همه آنان از قریش‌اند.

۱۷ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعْدَانَ بْنِ سَهْلٍ الْيَشْكُرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْمُقْدَامِ قَالَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزًا مَنِيعًا يُنْصَرُونَ عَلَى مَنْ نَاوَاهُمْ إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً وَ قَالَ كَلِمَةً أَصَمَّيْهَا النَّاسُ فَقُلْتُ لِأَبِي مَا الْكَلِمَةُ الَّتِي أَصَمَّيْهَا النَّاسُ فَقَالَ قَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ

۱۷- جابر بن سمره گوید: رسول خدا فرمود: این دین همواره عزیز و استوار خواهد بود و بر هر کس که آهنگ زیان بر آنان کند پیروز میشوند تا دوازده جانشین و کلمه‌ای گفت که مردم نگذاشتند بشنوم بیدرم گفتم: کلمه‌ای که مردم نگذاشتند بشنوم چه بود؟ گفت: فرمود: همه آنان از قریشند.

۱۸ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي حَاتِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ يُعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا الْهَيْثَمُ بْنُ كَمِيلٍ قَالَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ عَنْ زِيَادِ بْنِ خَيْثَمَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ قَيْسٍ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ مُسْتَقِيمًا أَمْرُهَا ظَاهِرَةٌ عَلَى عَدُوِّهَا حَتَّى يَمُضِيَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ فَاتَيْتُهُ فِي مَنْزِلِهِ قُلْتُ ثُمَّ يَكُونُ مَاذَا قَالَ ثُمَّ الْهَرَجُ

۱۸- جابر بن سمره گوید: پیغمبر فرمود: همواره کار این امت روبراه است و بر دشمنشان پیروزاند

تا دوازده جانشین بگذرند که همه آنان از قریش باشند سپس در خانه حضرت بخدتمش رسیدم و عرضکردم: پس از آن چه می‌شود؟ فرمود: آشوب.

۱۹ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي حَاتِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَلَاءُ بْنُ سَالِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ قَالَ أَخْبَرَنَا شَرِيكٌ عَنْ سِمَاكِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَيْرٍ وَ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالُوا سَمِعْنَا جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ يَقُولُ دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَعَ أَبِي فَقَالَ لَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ صَالِحًا أَمْرُهَا ظَاهِرَةٌ عَلَى عَدُوِّهَا حَتَّى يَمُضِيَ اثْنَا عَشَرَ مَلِكًا أَوْ قَالَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً خَفِيَتْ عَلَى أَبِي فَقَالَ قَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ

۱۹- جابر بن سمره گوید: به‌مراهم پدرم بخدتمت رسول خدا (ص) رسیدم فرمود: کار این امت همیشه رو بصلاح است و بر دشمنش پیروز است تا دوران دوازده پادشاه یا فرمود دوازده خلیفه بگذرد سپس کلمه‌ای فرمود که بر من مخفی ماند از پدرم پرسیدم گفت: فرمود: همگی از قریشند.

۲۰ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي حَاتِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشَجُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ بْنِ زَيْدٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ سَمِعْتُ زِيَادَ بْنَ عِلَاقَةَ وَ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ يُحَدِّثَانِ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ كُنْتُ مَعَ أَبِي عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا ثُمَّ أَخْفَى صَوْتَهُ فَسَأَلْتُ أَبِي فَقَالَ قَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ

۲۰- جابر بن سمره گوید: با پدرم در محضر پیغمبر بودم و شنیدم که میفرمود پس از من دوازده امیر خواهد بود سپس صدایش را آهسته کرد از پدرم پرسیدم گفت فرمود همگی آنان از قریشند.

۲۱ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْبَغَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْجَعْدِ قَالَ أَخْبَرَنَا زُهَيْرٌ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ وَ زِيَادُ بْنُ عِلَاقَةَ وَ حُصَيْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ كُلُّهُمْ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا غَيْرَ أَنْ قَالَ فِي حَدِيثِهِ ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ لَمْ أَفْهَمْهُ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ فِي حَدِيثِهِ فَسَأَلْتُ أَبِي وَ قَالَ بَعْضُهُمْ فَسَأَلْتُ الْقَوْمَ فَقَالُوا قَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ

۲۱- جابر سمره گوید: رسول خدا فرمود: پس از من دوازده امیر خواهد بود جز اینکه در حدیث اش گفته: سپس چیزی فرمود که من نفهمیدم و بعضی در حدیثی که از او کرده است گفته است که جابر گفت از پدرم پرسیدم و بعضی گفته است که گفت از مردم پرسیدم گفتند: فرمود: همگی آنان از قریشند.

۲۲ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ الْأَشْعَثِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنْ عِمْرَانَ يَعْنِي ابْنَ سُلَيْمَانَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ص يَقُولُ لَا يَزَالُ أَمْرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَلِيًّا عَلَى مَنْ نَاوَاهَا حَتَّى تَمْلِكَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً خَفِيَّةً لَمْ أَفْهَمْهَا فَسَأَلْتُ مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ النَّبِيِّ ص مِنِّي فَقَالَ قَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ

۲۲- جابر بن سمره گوید: شنیدم پیغمبر میفرمود کار این امت همیشه بر کسی که آهنگ زبانی بر او کند برتری دارد تا آنکه دوازده جانشین حکومت نمایند سپس کلمه آهسته ای فرمود که من آن را نفهمیدم از کسی که پیغمبر از من نزدیکتر بود پرسیدم گفت: فرمود: همه آنان از قریشند.

۲۳ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي حَاتِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَبُو يَعْقُوبَ السَّمِينُ الْبَغَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُثَيْبَةَ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ كُنْتُ مَعَ أَبِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزًا مَنِيعًا سَيِّئًا يُنْصَرُونَ عَلَى مَنْ نَاوَاهُمْ إِلَى اثْنَى عَشَرَ خَلِيفَةً ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أَصَمَّنِيهَا النَّاسُ فَقُلْتُ لِأَبِي مَا الْكَلِمَةُ الَّتِي أَصَمَّنِيهَا النَّاسُ فَقَالَ قَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ

۲۳- جابر بن سمره گوید: با پدرم بودم که رسول خدا فرمود این دین همیشه عزیز و پایه بلند و درخشنده است و بر کسی که آهنگ زیبایی بر آن داشته باشد پیروزند تا دوران دوازده خلیفه، سپس کلمه‌ای فرمود که مردم نگذاشتند آن را بشنوم به پدرم گفتم چه کلمه‌ای بود که مردم نگذاشتند آن را بشنوم گفت:

فرمود: همه آنان از قریش‌اند.

۲۴ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي حَاتِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مَنْصُورٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُبَشَّرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَزِينَ قَالَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ حُسَيْنٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَشْوَاعٍ عَنْ عَامِرِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ السَّوَّائِيِّ قَالَ كُنْتُ مَعَ أَبِي فِي الْمَسْجِدِ وَرَسُولُ اللَّهِ ص يَخْطُبُ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ يَكُونُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا ثُمَّ خَفَضَ مِنْ صَوْتِهِ فَلَمْ أَدْرِ مَا يَقُولُ فَقُلْتُ لِأَبِي مَا قَالَ ص فَقَالَ قَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ

۲۴- جابر بن سمره سوائی گوید: با پدرم در مسجد بودم و رسول خدا خطبه میخواند شنیدم که میفرمود: پس از من دوازده امیر خواهد بود سپس صدایش را آهسته کرد و نفهمیدم چه میفرماید پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت فرمود: همه آنان از قریش‌اند.

۲۵ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ الْأَشْعَثِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ سَالِمِ السَّلْمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَزِينَ قَالَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ حُسَيْنٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَشْوَاعٍ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ كُنْتُ مَعَ أَبِي فِي الْمَسْجِدِ وَرَسُولُ اللَّهِ ص يَخْطُبُ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً ثُمَّ خَفَضَ صَوْتَهُ فَلَمْ أَدْرِ مَا يَقُولُ فَقُلْتُ لِأَبِي مَا يَقُولُ فَقَالَ قَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ

۲۵- جابر بن سمره گوید با پدرم در مسجد بودم و رسول خدا خطبه میخواند شنیدم که میفرمود

دوازده خلیفه سپس صدایش آهسته شد و نفهمیدم چه میفرمود پدرم گفتم چه میفرماید؟ گفت فرمود:

همه آنان از قریش‌اند.

۲۶ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْحَاقَ الْقَاضِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَعْلَى قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْجَعْدِ قَالَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ عَنْ زِيَادِ بْنِ خَيْثَمَةَ عَنْ الْأَسْوَدِ بْنِ سَعِيدِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ أَتَيْتُهُ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَهُ وَقُلْتُ ثُمَّ يَكُونُ مَاذَا قَالَ ثُمَّ يَكُونُ الْهَرَجُ

۲۶- جابر بن سمرة گوید: شنیدم پیغمبر میفرمود: پس از من دوازده خلیفه خواهد بود که همگی از قریشند چون حضرت بخانه‌اش بازگشت بخدمتش رسیدم و در خانه من بودم و ایشان و عرض کردم سپس چه می‌شود؟ فرمود سپس فتنه و آشوب می‌شود.

۲۷ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْحَاقَ الْقَاضِي قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو خَلِيفَةَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَاضِيًا حَتَّى يَلِيَ عَلَيْهِمْ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ خَفِيَتْ عَلَى فَقُلْتُ لِأَبِي مَا قَالَ فَقَالَ قَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ

۲۷- جابر بن سمرة گوید: رسول خدا فرمود: کار مردم همیشه در پیشرفت است تا دوازده مرد زمام کار آنان را بدست بگیرند سپس کلمه‌ای فرمود که بر من پوشیده ماند بیدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت فرمود: همه آنان از قریشند.

۲۸ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْحَاقَ الْقَاضِي قَالَ حَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ شُعَيْبٍ الْبَلْخِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا بَشِيرُ بْنُ الْوَلِيدِ الْكِنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ يَحْيَى بْنِ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ صَالِحًا لَا يَضُرُّهُ مَنْ عَادَاهُ أَوْ مَنْ نَاوَاهُ حَتَّى يَكُونَ اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ

۲۸- جابر بن سمرة از پیغمبر روایت کند که فرمود: این دین همواره رو بصلاح و شایستگی است دشمن یا هر کس که آهنگ زیان بخشی داشته باشد نتواند زیانی بآن برساند تا دوازده نفر فرمانروائی کنند که همه آنان از قریشند.

۲۹ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْحَاقَ الْقَاضِي قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي زَوَادٍ «رَوَّادٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ شَاذَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ قَالَ حَدَّثَنَا مُخَوَّلُ بْنُ ذَكْوَانَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ السَّوَائِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَلِي هَذَا الْأَمْرَ اثْنَا عَشَرَ قَالَ فَصَرَخَ النَّاسُ فَلَمْ أَسْمَعْ مَا قَالَ فَقُلْتُ لِأَبِي وَكَانَ أَقْرَبَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص مِنِّي فَقُلْتُ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ قَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ وَكُلُّهُمْ لَا يُرَى مِثْلُهُ

۲۹- جابر بن سمره سوائی گوید: نزد پیغمبر بودم فرمود: این کار را دوازده نفر بدست گیرند گوید: مردم فریاد کشیدند و من نشنیدم چه فرمود بیدرم که از من پیغمبر نزدیکتر بود گفتم رسول خدا چه فرمود؟ گفت فرمود: همه آنان از قریشند و همگی بی ماننداند.

۳۰- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَعْلَى الْمَوْصِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْمُهَاجِرِ بْنِ مِسْمَارٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ مَعَ غُلَامِي نَافِعٍ أَخْبَرَنِي بِشَيْءٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فَكَتَبَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ يَوْمَ جُمُعَةٍ عَشِيَّةَ رَجَمَ الْأَسْلَمِيُّ لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَ يَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ

۳۰- عامر بن سعد گوید: بوسیله غلامم نافع بجابر بن سمرة نوشتم چیزی را که از رسول خدا شنیده‌ای بمن خبر ده او نوشت: شنیدم رسول خدا روز جمعه عصر همان روزی که اسلمی سنگ باران شد میفرمود این دین تا قیامت برپا شود برپا خواهد بود و دوازده خلیفه بر شما خواهد بود که همگی از قریشند.

۳۱- حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ قَارِنٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْهَسَنَجَانِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا سَهْلُ بْنُ

بَكَّارٍ قَالَ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ قَالَ حَدَّثَنَا يَعْلَى بْنُ عَطَاءٍ عَنْ بُجَيْرِ بْنِ أَبِي بُجَيْرٍ عَنْ سَرْحِ الْبَرْمَكِيِّ قَالَ فِي الْكِتَابِ إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ فِيهِمْ اثْنَا عَشَرَ وَ جَدُّهُمْ نَبِيُّهُمْ فَإِذَا وَقَتِ الْعِدَّةُ طَغَوْا وَ بَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَ كَانَ بِأَسْهُمُ بَيْنَهُمْ

۳۱- سرح برمکی گوید: در کتاب است که در میان این امت دوازده تن هستند که جدشان پیغمبرشان است و چون این عده تمام شود امت طغیان کند و در روی زمین ستم کنند و بجنگ داخلی گرفتار آیند.

۳۲- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ قَارِنٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْهَسَنَجَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا سَدِيرٌ قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ نَجْرَانَ أَنَّ أَبَا الْخَالِدِ حَدَّثَهُ وَ حَلَفَ لَهُ عَلَيْهِ أَلَّا تُهْلِكَ هَذِهِ الْأُمَّةُ حَتَّى يَكُونَ فِيهَا اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ يَعْمَلُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ

۳۲- ابی نجران گوید: که ابا خالد بقید قسم برای من نقل کرد که این امت نابود نشود تا آنکه دوازده خلیفه در آن باشد که همه براه راست رهبری کنند و بدین حق رفتار نمایند.

۳۳ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّائِغُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ زِيَادٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ الطَّيَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالَ حَدَّثَنِي سُفْيَانُ عَنْ بُرْدٍ عَنْ مَكْحُولٍ أَنَّهُ قِيلَ لَهُ إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى قَالَ يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً قَالَ نَعَمْ وَذَكَرَ لَفْظَةً أُخْرَى

۳۳- برد گوید: که بمکحول گفته شد که پیغمبر فرموده است پس از من دوازده خلیفه خواهد بود؟ گفت آری و بلفظ دیگری هم روایت کرد

۳۴ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الطَّيَّانِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ ابْنِ مُبَارَكٍ عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ سَمْعٍ وَهَبِ بْنِ مُنْبَهٍ يَقُولُ يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً ثُمَّ يَكُونُ الْهَرَجُ ثُمَّ يَكُونُ كَذَا ثُمَّ يَكُونُ كَذَا وَكَذَا

۳۴- معمر از کسی که از وهب بن منبه شنیده است نقل میکند که میگفت: پس از من (مقصود پیغمبر است) دوازده خلیفه خواهد بود و سپس آشوب بر پا شود و سپس چنین شود و سپس چنین و چنان شود.

۳۵ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا صَفْوَانُ بْنُ عَمْرٍو عَنْ شُرَيْحِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ

عَمْرِو الْبَكَّائِيِّ عَنْ كَعْبِ الْأَحْبَارِ قَالَ فِي الْخُلَفَاءِ هُمُ اثْنَا عَشَرَ فَإِذَا كَانَ عِنْدَ انْقِضَائِهِمْ وَآتَى طَبَقَةً صَالِحَةً مَدَّ اللَّهُ لَهُمْ فِي الْعُمُرِ كَذَلِكَ وَعَدَ اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ ثُمَّ قرأ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَالَ وَكَذَلِكَ فَعَلَ اللَّهُ بِنَبِيِّ إِسْرَائِيلَ وَكَانَتْ بَعْزِيزٍ أَنْ تَجْمَعَ هَذِهِ الْأُمَّةَ يَوْمًا أَوْ نِصْفَ يَوْمٍ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ

۳۵- کعب الاحبار در باره خلفاء گوید: آنان دوازده نفر میباشند همین که پایان رسیدند و طبقه شایسته‌ای روی کار آمد خداوند عمر آنان را طولانی کند که خداوند باین امت این چنین وعده فرموده است سپس خواند (آیه ۲۴ سوره نور را):

(خداوند به آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام میدهند وعده فرموده است که حتما و بطور مسلم آنان را خلیفه روی زمین قرار دهد همچنان که خلیفه قرار داد کسانی را که پیش از آنان بودند) و کعب گفت: خداوند با



بنی اسرائیل این چنین کرد و کار دشواری نیست که این امت روزی را و یا نصف روزی را گرد هم آیند و با هم اتفاق داشته باشند و یک روز بنزد پروردگارت مانند هزار سال از سالهائی است که شماره میکنید.

۳۶ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْقَصْرَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ بِشْرُ بْنُ مُوسَى بْنِ صَالِحٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ خَلْفُ بْنُ الْوَلِيدِ الْجَوْهَرِيُّ عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنْ سِمَاكِ قَالَ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمْرَةَ السَّوَّائِيَّ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ يَقُومُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ لَمْ أَفْهَمْهَا فَسَأَلْتُ الْقَوْمَ فَقَالُوا قَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ

۳۶- سماک گوید: شنیدم: از جابر بن سمره سوائی که میگفت: شنیدم رسول خدا را که میفرمود

پس از من دوازده تن فرماندار بپا خیزد و سپس کلمه‌ای بر زبان آورد که من آن را نفهمیدم از مردم پرسیدم گفتند: فرمود: همه آنان از قریشند.

۳۷ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحُسَيْنُ بْنُ الْكُمَيْتِ بْنِ بُهْلُولِ الْمُوصِلِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا غَسَّانُ بْنُ الرَّبِيعِ قَالَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عُمَرَ عَامِرِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرٍ أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا يَزَالُ أَمْرُ أُمَّتِي ظَاهِرًا حَتَّى يَمُضِيَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ

۳۷- جابر گوید: رسول خدا فرمود کار امت من همیشه در پیشرفت است تا دوران دوازده جانشین بگذرد که همه آنان از قریش باشند

۳۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ قَالَ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ص وَإِذَا الْحُسَيْنُ عَلَى فَخْذِهِ وَهُوَ يَقْبَلُ عَيْنِيهِ وَيَلْتِمُ فَاهُ وَهُوَ يَقُولُ أَنْتَ سَيِّدُ ابْنِ سَيِّدٍ أَنْتَ إِمَامُ ابْنِ إِمَامٍ أَبُو الْأَئِمَّةِ أَنْتَ حُجَّةُ ابْنِ حُجَّةٍ أَبُو حُجَجٍ تَسْعَةُ مِنْ صُلْبِكَ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ

۳۸- سلمان فارسی گوید: بخدمت پیغمبر رسیدم در حالی که حسین علیه السلام بر دامنش بود و آن حضرت دیدگان او را میبوسید و دهانش را بوسه میداد و میفرمود تو آقائی و فرزند آقائی تو پیشوا و فرزند پیشوا و پدر

پیشوایانی تو حجت و فرزند حجت و پدر حجت‌های نه‌گانه هستی که از پشت تو بیرون آیند و نه‌م آنان قائم آنان است.

۳۹ حَدَّثَنَا حَمَزَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ الْكُوفِيُّ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ قَالَ أَخْبَرَنِي الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ حَمَادٍ قَالَ حَدَّثَنَا غِيَاثُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْبِشِرُوا ثُمَّ أَنْبِشِرُوا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِنَّمَا مَثَلُ أُمَّتِي كَمَثَلِ غَيْثٍ لَا يُدْرَى أَوَّلُهُ خَيْرٌ أَمْ آخِرُهُ إِنَّمَا مَثَلُ أُمَّتِي كَمَثَلِ حَذِيقَةٍ أُطْعِمَ مِنْهَا فَوْجٌ عَامًا ثُمَّ أُطْعِمَ مِنْهَا فَوْجٌ عَامًا لَعَلَّ آخِرَهَا فَوْجًا يَكُونُ أَعْرَضَهَا بَحْرًا وَ أَعْمَقَهَا طُولًا وَ فَرَعًا وَ أَحْسَنَهَا جَنَى وَ كَيْفَ تَهْلِكُ أُمَّةٌ أَنَا أَوَّلُهَا وَ اثْنَا عَشَرَ مِنْ بَعْدِي مِنَ السُّعْدَاءِ وَ أُولَى الْآلِبَابِ وَ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ آخِرُهَا وَ لَكِنْ يَهْلِكُ بَيْنَ ذَلِكَ نَتِيجُ الْهَرَجِ لَيْسُوا مِنِّي وَ لَسْتُ مِنْهُمْ

۳۹- رسول خدا (ص) فرمود: مژده باد شما را مژده باد شما را (تا سه بار) مثل امت من مثل بارانی است که معلوم نیست آغازش بهتر است یا پايانش مثل امت من مثل باغی است دسته‌ای یک سال از آن باغ میوه خورند و دسته‌ای سال دیگر و شاید دریای بهره برداری دسته آخرین از دیگر دسته‌ها پهناورتر و طول و فرعش عمیق‌تر باشد و میوه‌ای که از باغ بچینند بهتر باشد و چگونه هلاک می‌شود امتی که من آغازش باشم.

و دوازده نفر پس از من از نیک بختان و خردمندان و مسیح عیسی بن مریم پايانش باشند ولی میان آغاز و انجام افرادی که نتیجه فتنه و آشوب هستند هلاک خواهند شد آنان از من نیستند و من از آنان نیستم.

۴۰ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينِ الثَّقَفِيِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ لَمَّا هَلَكَ أَبُو بَكْرٍ وَ اسْتَخْلَفَ عُمَرُ رَجَعَ عُمَرُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَقَعَدَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ وَ أَنَا عَلَّامَتُهُمْ وَ قَدْ أَرَدْتُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ مَسَائِلَ إِنِّ أَجَبْتَنِي فِيهَا أَسَلَمْتُ قَالَ مَا هِيَ قَالَ ثَلَاثٌ وَ ثَلَاثٌ وَ وَاحِدَةٌ فَإِنْ شِئْتَ سَأَلْتُكَ وَ إِنْ كَانَ فِي الْقَوْمِ أَحَدٌ أَعْلَمَ مِنْكَ فَأَرْشِدْنِي إِلَيْهِ قَالَ عَلَيْكَ بِذَلِكَ الشَّابِّ يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع فَاتَى عَلِيًّا ع فَسَأَلَهُ فَقَالَ لَهُ لِمَ قُلْتَ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثًا وَ وَاحِدَةً أَلَا قُلْتَ سَبْعًا قَالَ إِنِّي إِذَا لَجَاهِلٌ إِنْ لَمْ تُجِبْنِي فِي الثَّلَاثِ اكْتَفَيْتُ قَالَ فَإِنْ أَجَبْتُكَ تُسَلِّمُ قَالَ نَعَمْ قَالَ سَلْ قَالَ أَسْأَلُكَ عَنْ أَوَّلِ حَجَرٍ وُضِعَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ وَ أَوَّلِ عَيْنٍ نَبَعَتْ وَ أَوَّلِ شَجَرَةٍ نَبَتَتْ قَالَ يَا يَهُودِي أَنْتُمْ تَقُولُونَ أَوَّلُ

حَجَرٍ وَضَعَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ الَّذِي فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ كَذَبْتُمْ هُوَ الْحَجَرُ الَّذِي نَزَلَ بِهِ آدَمُ مِنَ الْجَنَّةِ قَالَ صَدَقْتَ وَ اللَّهُ إِنَّهُ لَبِخَطٌ هَارُونَ وَ إِمْلَاءُ مُوسَى قَالَ وَ أَنْتُمْ تَقُولُونَ إِنَّ أَوَّلَ عَيْنٍ نَبَعَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ الْعَيْنُ الَّتِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ كَذَبْتُمْ هِيَ عَيْنُ الْحَيَاةِ الَّتِي غَسَلَ فِيهَا يُوشَعَ بْنِ نُونٍ السَّمَكَةَ وَ هِيَ الْعَيْنُ الَّتِي شَرِبَ مِنْهَا الْخَضِرُ وَ لَيْسَ يَشْرَبُ مِنْهَا أَحَدٌ إِلَّا حَيِيَ قَالَ صَدَقْتَ وَ اللَّهُ إِنَّهُ لَبِخَطٌ هَارُونَ وَ إِمْلَاءُ مُوسَى قَالَ وَ أَنْتُمْ تَقُولُونَ أَوَّلَ شَجَرَةٍ نَبَتَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ الزَّيْتُونُ وَ كَذَبْتُمْ هِيَ الْعَجْوَةُ الَّتِي نَزَلَ بِهَا آدَمُ ع مِنَ الْجَنَّةِ مَعَهُ قَالَ صَدَقْتَ وَ اللَّهُ إِنَّهُ لَبِخَطٌ هَارُونَ وَ إِمْلَاءُ مُوسَى قَالَ وَ الثَّلَاثُ الْأُخْرَى كَمْ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ إِمَامٍ هُدَى لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ قَالَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا قَالَ صَدَقْتَ وَ اللَّهُ إِنَّهُ لَبِخَطٌ هَارُونَ وَ إِمْلَاءُ مُوسَى قَالَ فَأَيْنَ

يَسْكُنُ نَبِيِّكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ قَالَ فِي أَعْلَاهَا دَرَجَةٌ وَ أَشْرَفُهَا مَكَانًا فِي جَنَّةٍ عَدْنٍ قَالَ صَدَقْتَ وَ اللَّهُ إِنَّهُ لَبِخَطٌ هَارُونَ وَ إِمْلَاءُ مُوسَى ثُمَّ قَالَ فَمَنْ يَنْزِلُ بَعْدَهُ فِي مَنْزِلِهِ قَالَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا قَالَ صَدَقْتَ وَ اللَّهُ إِنَّهُ لَبِخَطٌ هَارُونَ وَ إِمْلَاءُ مُوسَى ثُمَّ قَالَ السَّابِعَةَ فَأَسْلَمَ كَمْ يَعِيشُ وَصِيَّهُ بَعْدَهُ قَالَ ثَلَاثِينَ سَنَةً قَالَ ثُمَّ مَهْ يَمُوتُ أَوْ يُقْتَلُ قَالَ يُقْتَلُ يُضْرَبُ عَلَى قَرْنِهِ فَتُخْضَبُ لِحْيَتُهُ قَالَ صَدَقْتَ وَ اللَّهُ إِنَّهُ لَبِخَطٌ هَارُونَ وَ إِمْلَاءُ مُوسَى وَ قد أخرجت هذا الحديث من طرق في كتاب الأوائل

۴۰- امام صادق عليه السلام فرمود: چون ابو بکر مرد و عمر را جانشین خود نمود عمر بمسجد باز گشت و نشست مردی بر او در آمد و گفت یا امیر المؤمنین من مردی از یهود و دانشمند آنانم خواستم سؤالاتی از تو بکنم چنانچه پاسخ آنها را دادی اسلام آورم.

عمر گفت سؤالات چیست؟ گفت سه سؤال و سه سؤال و یک سؤال اگر میخواهی بیرسم و اگر در میان این مردم کسی هست که از تو داناتر است مرا باو راهنمایی کن عمر گفت: این جوان را داشته باش و مقصودش علی بن ابی طالب بود آن مرد نزد علی آمد علی از او پرسید چرا گفתי سه سؤال و سه سؤال و یک سؤال دارم و چرا نگفתי هفت سؤال دارم گفت:

من که نمی دانم اگر سه پرسش اول را پاسخ ندادی بهمان اکتفا میکنم فرمود اگر پاسخ را دادم اسلام خواهی آورد؟ گفت: آری فرمود: بیرسم، گفت: از تو میپرسم نخستین سنگی که بر روی زمین گذاشته شد کدام سنگ بود و نخستین چشمه ای که از زمین جوشید کدام و نخستین درختی که از زمین روئید کدام؟ فرمود: ای یهودی شما میگوئید که

اولین سنگی که بر روی زمین گذاشته شد در بیت المقدس بود و دروغ پنداشته‌اید نخستین سنگ همان است که آدم با خود از بهشت آورد گفت: بخدا قسم درست گفתי این سخن با خط هارون و املاء موسی ثبت شده است.

فرمود: شما میگوئید نخستین چشمه‌ای که بر روی زمین جوشید همان چشمه‌ای است که در بیت المقدس است و دروغ پنداشته‌اید نخستین چشمه همان چشمه زندگی است که یوشع بن نون ماهی را در آن شستشو داد و همان چشمه‌ای است که خضر از آن آشامید و کسی از آن نمیخورد مگر اینکه زنده میماند گفت: درست گفתי بخدا قسم این سخن بخط هارون و املاء موسی ثبت است و فرمود شما میگوئید نخستین درختی که بر روی زمین روئید زیتون بود و دروغ پنداشته‌اید نخستین درخت، درخت خرماي عجوه است که آدم آن را با خود از بهشت آورد گفت درست گفתי به خدا قسم که این بخط هارون و املاء موسی است.

یهودی گفت: آن سه سؤال دیگر: برای این امت چند نفر پیشوای هدایت هست که اگر کسی آنان را یاری نکند زیانی بر آنان نیست؟

فرمود: دوازده پیشوا گفت راست فرمودی بخدا که همین با خط هرون و املاء موسی ثبت است گفت: پیغمبر شما در چه مقامی از بهشت مسکن خواهد گرفت؟ فرمود در بالاترین درجه بهشت و شریفترین جای آن در بهشت عدن گفت درست فرمودی بخدا که این سخن با خط هرون و املاء موسی ثبت است.

سپس گفت: پس از اینکه پیغمبر بجایگاه خود در بهشت درآمد دیگر چه کسی در آن جایگاه خواهد بود؟ فرمود دوازده امام گفت: درست فرمودی بخدا که همین با خط هرون و املاء موسی ثبت است گفت سؤال هفتم و پس از این سؤال اسلام را خواهم پذیرفت: وصی پیغمبر چند سال زندگی خواهد کرد؟ فرمود: سی سال گفت پس از سی سال چه؟ میمیرد یا کشته می‌شود؟ فرمود: کشته می‌شود و ضربتی بر فرق سر او زده می‌شود که محاسنش با خون رنگین گردد گفت درست فرمودی به خدا که این با خط هرون و املاء موسی ثبت است و من این حدیث را به چند طریق در کتاب الاوائل نقل کرده‌ام.

۴۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهَلَالِيِّ وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ وَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ

بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهَلَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرِ الطَّيَّارِ يَقُولُ كُنَّا عِنْدَ مُعَاوِيَةَ أَنَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ وَ عُمَرُ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ وَ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ فَجَرَى بَيْنِي وَ بَيْنَ مُعَاوِيَةَ كَلَامٌ فَقُلْتُ لِمُعَاوِيَةَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ أَنَا أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ثُمَّ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا اسْتُشْهِدَ عَلِيٌّ فَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ثُمَّ ابْنُهُ الْحُسَيْنُ بَعْدُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا اسْتُشْهِدَ فَابْنُهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْأَكْبَرُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ثُمَّ ابْنِي مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ سَتُدْرِكُهُ يَا حُسَيْنُ ثُمَّ تَكْمِلُهُ اثْنَى عَشَرَ إِمَامًا تِسْعَةٌ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ اسْتُشْهِدْتُ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ وَ عُمَرُ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ وَ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ فَشَهِدُوا لِي عِنْدَ مُعَاوِيَةَ قَالَ سُلَيْمٌ بْنُ قَيْسٍ الْهَلَالِيُّ وَ قَدْ سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْ سَلْمَانَ وَ أَبِي ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادِ وَ ذَكَرُوا أَنَّهُمْ سَمِعُوا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص

۴۱- سلیم بن قیس هلالی گوید: شنیدم عبد الله بن جعفر طیار میگفت من و حسن و حسین و عبد الله بن عباس و عمر بن ابی سلمه و اسامه بن زید در نزد معاویه بودیم میان من و معاویه گفتگوئی درگرفت من بمعاویه گفتم از رسول خدا (ص) شنیدم که میفرمود من بمؤمنین از خودشان اولیترم سپس برادر من علی بن ابی طالب بمؤمنین از خود آنان سزاوارتر است و چون علی بدرجه شهادت برسد حسن بن علی بمؤمنین از خودشان اولیتر است.

سپس فرزند علی: حسین پس از حسن بمؤمنین از خودشان اولیتر است و چون حسین شهید گردد فرزندش علی بن الحسین بزرگترین فرزند حسین بمؤمنین از خودشان اولیتر است سپس فرزند من محمد بن علی باقر بمؤمنین از خودشان اولیتر است ای حسین تو او را درک خواهی کرد سپس دوازده امام که نه نفر از فرزندان حسین میباشند امر امامت را کامل خواهند کرد عبد الله بن جعفر گوید: پس از این گفتار حسن و حسین و عبد الله بن عباس و عمر بن ابی سلمه و اسامه بن زید را بگواهی خواستم و همه در نزد معاویه بسخن من گواهی دادند سلیم بن قیس هلالی گوید من همین روایت را از سلمان و ابی ذر و مقداد شنیدم که آنان نیز از رسول خدا شنیده بودند.

۴۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ ع وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ أَحَدَهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةً مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ

۴۲- جابر بن عبد الله انصاری گوید: بخدمت فاطمه عليها السلام رسیدم صفحه‌ای در مقابل آن حضرت بود که نامهای اوصیاء در آن بود شمردم دوازده نفر بودند که یکی از آنان به نام قائم بود و سه نفر از آنان بنام محمد و سه نفر از آنان بنام علی

۴۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فَضِيلٍ الصَّيرَفِيِّ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا ص إِلَى الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَجَعَلَ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَيْ عَشَرَ وَصِيًّا مِنْهُمْ مَنْ سَبَقَ وَ مِنْهُمْ مَنْ بَقِيَ وَكُلُّ وَصِيٍّ جَرَتْ بِهِ سُنَّةٌ وَالْأَوْصِيَاءُ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ ص عَلَى سُنَّةِ أَوْصِيَاءِ عِيسَى وَكَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع عَلَى سُنَّةِ الْمَسِيحِ ع

۴۳- امام باقر (ع) فرمود: خدای عز و جل محمد را پیغمبری برای جن و انس فرستاد و پس از او دوازده وصی قرار داد که بعضی از آنان از پیش گذشته‌اند و بعضی دیگر باقی است تا بیایند و هر وصی روشی را در میان مردم گذاشت و جانشینانی که پس از محمد بودند بروش جانشینان عیسی بودند که دوازده نفر بودند و امیر المؤمنین علیه السلام بروش مسیح علیه السلام بود.

(شرح:) ظاهراً مقصود از روش مسیح، شیوه زهد و اعراض آن حضرت از دنیا باشد.

۴۴ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَاءِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْهُمْ حَسَنٌ وَ حُسَيْنٌ ثُمَّ الْأَئِمَّةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ

۴۴- زرارة بن اعین گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام میفرمود: دوازده پیشوا هستیم که حسن و حسین از آن دوازده‌اند و سپس امامان از فرزندان حسین‌اند

۴۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِلَوْنِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَبِي طَالِبٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ الْقُمِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ كُنْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ مَوْلَى أَبِي

جَعْفَرِ ع فِي مَنْزِلِهِ فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثًا فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ تَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَحَلَفَهُ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ فَحَلَفَ أَنَّهُ قَدْ سَمِعَهُ فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ لَكِنِّي سَمِعْتُهُ مِنْ أَبِي جَعْفَرِ ع

۴۵- سماعة بن مهران گوید: من و ابو بصیر و محمد بن عمران غلام آزادشده حضرت باقر در منزل او بودیم که محمد بن عمران گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود ما دوازده تنیم که فرشته ما را خبر میدهد ابو بصیر او را گفت تو را بخدا تو این مطلب را از امام صادق شنیدی؟ یک بار و یاد و بار او را سوگند داد و او نیز سوگند یاد کرد که از امام صادق شنیده است پس ابو بصیر گفت: ولی من این مطلب را از امام باقر شنیده‌ام.

۴۶ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بُهْلُولٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي الْهَدَيْلِ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِمَامَةِ فِيمَنْ تَجِبُ وَ مَا عَلَامَةُ مَنْ تَجِبُ لَهُ الْإِمَامَةُ فَقَالَ إِنَّ الدَّلِيلَ عَلَى ذَلِكَ وَ الْحُجَّةَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْقَائِمَ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ وَ النَّاطِقَ بِالْقُرْآنِ وَ الْعَالِمَ بِالْأَحْكَامِ أَخُو نَبِيِّ اللَّهِ وَ خَلِيفَتُهُ عَلَى أُمَّتِهِ وَ وَصِيُّهُ عَلَيْهِمْ وَ وَلِيُّهُ الَّذِي كَانَ مِنْهُ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى الْمَفْرُوضُ الطَّاعَةُ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ الْمَوْصُوفُ بِقَوْلِهِ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ الْمَدْعُوُّ إِلَيْهِ بِالْوَلَايَةِ الْمُتَنَبِّئُ لَهُ الْإِمَامَةُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ بِقَوْلِ الرَّسُولِ ص عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَلَسْتُ أُولَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ قَالُوا بَلَى قَالَ فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّْ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذِلْ مَنْ خَذَلَهُ وَ اعِنْ مَنْ أَعَانَهُ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ ع أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ أَفْضَلُ الْوَصِيِّينَ وَ خَيْرُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ بَعْدَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ الْحُسَيْنُ سِبْطُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ ابْنَا خَيْرِ النَّسَوَانِ أَجْمَعِينَ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ ابْنُ الْحَسَنِ ع إِلَى يَوْمِنَا هَذَا وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ وَ هُمْ عِتْرَةُ الرَّسُولِ ص الْمَعْرُوفُونَ بِالْوَصِيَّةِ وَ الْإِمَامَةِ وَ لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ حُجَّةٍ مِنْهُمْ فِي كُلِّ عَصْرِ وَ زَمَانٍ وَ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَ أَوَانٍ وَ هُمْ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ أَيْمَةُ الْهُدَى وَ الْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَى أَنْ يَرِثَ اللَّهُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا وَ كُلُّ مَنْ خَالَفَهُمْ ضَالٌّ مُضِلٌّ تَارِكٌ لِلْحَقِّ وَ الْهُدَى وَ هُمْ الْمُعَبَّرُونَ عَنِ الْقُرْآنِ وَ النَّاطِقُونَ عَنِ الرَّسُولِ وَ مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُهُمْ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً وَ دِينُهُمُ الْوَرَعُ وَ الْعِفَّةُ وَ الصَّدَقُ وَ الصَّلَاحُ وَ الْجَاهِدُ وَ آدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى

الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَ طُولُ السُّجُودِ وَ قِيَامُ اللَّيْلِ وَ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ اِنْتِظَارُ الْفَرَجِ بِالصَّبْرِ وَ حُسْنُ الصُّحْبَةِ وَ حُسْنُ الْجَوَارِ ثُمَّ قَالَ تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ حَدَّثَنِي أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ فِي الْإِمَامَةِ مِثْلَهُ سِوَاءً

۴۶- تمیم بن بهلول گوید: از عبد الله بن ابی الهذیل پرسیدم که امامت در چه کسی ثابت است؟ و نشانه کسی که امامت برای او واجب است چیست؟ گفت کسی که دلیل و راهنما بر این راه است و برای مؤمنین حجت است و بکارهای مسلمانان قیام کرد و گفتارش از قرآن بود و دانا باحکام الهی بود همان برادر پیغمبر خدا و جانشین او بر امتش و وصیش بر آنان و ولی او بود همان کسی که از پیغمبر بجای هرون از موسی بود و فرمان برای او بر همه لازم بود بنا بگفته خدای عز و جل: ای آنان که ایمان آورده‌اید خدا را فرمان برید و رسول را و زمامداران خود را فرمان برید و زمامدار را چنین توصیف فرموده: ولی شما فقط خدا است و پیغمبرش و آنان که ایمان آورده‌اند آنان که نماز را برپا میدارند و زکاة میدهند در حالی که رکوع میکنند یعنی همان کسی که در روز غدیر خم مردم بولایت او دعوت شدند و امامت از برای او ثابت گردید بگفته رسول از خدای عز و جل که فرموده آیا من بشما سزاوارتر از خودتان نیستم؟ گفتند: چرا: فرمود بهر که مولا منم علی است مولای او بار الها دوست بدار آن را که علی را دوست بدارد و دشمن بدار آن را که او را دشمن بدارد و یاری فرما آن را که علی را یاری کند و رها کن کسی را که علی را رها کند و کمک فرما کسی را که علی را کمک کند او علی بن ابی طالب است که امیر مؤمنان است و پیشرو دست و رو سفیدان و برترین جانشینان و پس از پیغمبر بهترین همه آفریدگان و پس از او حسن بن علی است و سپس حسین است که دو نواده رسول خدا و دو فرزندان بهترین همه زنان هستند و سپس علی بن الحسین است و سپس محمد بن علی است و سپس جعفر بن محمد است و سپس موسی بن جعفر است و سپس علی بن موسی است و سپس محمد بن علی است و سپس علی بن محمد است و سپس حسن بن علی است و سپس فرزند امام حسن است تا بامروز یکی پس از دیگری است و آنان خاندان رسول‌اند که بوصایت و امامت شناخته شده‌اند.

در هیچ عصر و زمان و هیچ وقت و هنگام زمین از حجتی که از اینان است خالی نمی‌ماند و آنانند دست آویز محکم و پیشوایان راه حق و حجة بر مردم دنیا آنگاه که خداوند زمین و هر که را بر روی آن است وارث شود و هر کس با آنان مخالفت ورزد گمراه است و گمراه‌کننده و حق و راه حق را رها کرده است و آنانند که از قرآن سخن گویند و از زبان پیغمبر حرف میزنند و هر کس بمیرد و آنان را نشناخته باشد بمرگ دوران جاهلیت مرده است دین آنان



پرهیزگاری است و عفت و راستی و صلاح و کوشش و امانت را بر نیکوکار و بد کردار رد کردن و سجده‌های طولانی و شب‌زنده‌داری نمودن و از محرمات دوری گزیدن و با بردباری بانتظار فرج بودن و همنشین خوب و همسایه نیکو بودن.

سپس تمیم بن بهلول گفت: ابو معاویه از اعمش و او از امام صادق علیه السلام در باره امامت همین مطلب را بی‌کم و زیاد برای من نقل کرد.

۴۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ الْحَرِيشِ الرَّازِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الثَّانِي عَنْ أَنَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ لِأَبْنِ عَبَّاسٍ إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَإِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَلِذَلِكَ الْأَمْرُ وَلَاءٌ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ مَنْ هُمْ قَالَ أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي أَيْمَةً مُحَدَّثُونَ

۴۷- امام جواد علیه السلام فرمود: که امیر المؤمنین بابن عباس فرمود. شب قدر در هر سالی هست و در آن شب دستور سالیانه فرود می‌آید و برای این دستور والیانی هستند که پس از رسول خدا آن را دریافت میدارند ابن عباس گفت: آنان کیانند؟ فرمود منم و یازده نفر از نژاد من که امامانند و محدثان

(شرح: محدث کسی است که بوسیله فرشته الهی از وقایع و اخبار آگاه شود.

۴۸ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِأَصْحَابِهِ آمِنُوا بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ إِنَّهَا تَكُونُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ وَلَدِهِ الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ بَعْدِي

۴۸- رسول خدا فرمود: بشب قدر ایمان داشته باشید که آن پس از من بعلی بن ابی طالب و یازده فرزندان او اختصاص دارد.

۴۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ع كُلُّهُمْ مُحَدَّثُونَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع مِنْهُمْ

۴۹- زرارة بن اعين گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام میفرمود دوازده تن از آل محمد همگی پس از پیغمبر محدث بودند که علی بن ابی طالب یکی از آنان بود.

۵۰ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ غَزْوَانَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ يَكُونُ تِسْعَةُ أَيْمَةٍ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ ع

۵۰- امام باقر علیه السلام فرمود: پس از حسین بن علی علیه السلام نه تن امام خواهد بود که نهمیشان قائم آنان است.

۵۱ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْهُمْ عَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ثُمَّ الْأَيْمَةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ ع

و قد أخرجت ما رويته في هذا المعنى في كتاب كمال الدين و تمام النعمة في إثبات الغيبة و كشف الحيرة

۵۱- زرارة گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام میفرمود دوازده تن امامند که علی و حسن و حسین از آنان هستند و سپس امامان از فرزندان حسین و من آنچه را که در این معنا روایت بمن رسیده است

در کتاب کمال الدین و تمام النعمة که در اثبات غیبت و کشف حیرت تألیف نموده‌ام نقل کرده‌ام.

در مسواک دوازده خاصیت است

فی السواک اثنتا عشرة خصلة

۵۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللَّوْثِيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يُونُسَ عَنْ مُعَاذِ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ يَرْفَعُهُ إِلَى النَّبِيِّ ص قَالَ فِي السَّوَاكِ اثْنَا عَشَرَ خَصْلَةً مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ وَ مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ وَ يُبَيِّضُ الْأَسْنَانَ وَ يَذْهَبُ بِالْحَفَرِ وَ يُقِلُّ الْبَلْغَمَ وَ يُشَهِّي

الطَّعَامَ وَ يُضَاعَفُ الْحَسَنَاتِ وَ تُصَابُ بِهِ السُّنَّةُ وَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ يَشُدُّ اللَّثَّةَ وَ هُوَ يَمُرُّ بِطَرِيقَةِ الْقُرْآنِ وَ رَكَعَتَيْنِ «رَكْعَتَانِ بِسِوَاكِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً بِغَيْرِ سِوَاكِ

۵۲- رسول خدا (ص) فرمود: در مسواک کردن دوازده خاصیت است: پاک‌کننده دهان است و موجب رضای خداوند و دندانها را سفید میکند و چرک دندان را میبرد و بلغم را میکاهد و خوراک را گوارا سازد و پاداش کارهای نیک را چند برابر نماید و به سنت پیغمبر رفتار شده است و فرشتگان بهنگام مسواک کردن حاضر شوند و لثه را محکم سازد و گذرگاهش از رهگذر قرآن است و دو رکعت با مسواک نماز گزاردن خدا را خوشتر آید از هفتاد رکعت بدون مسواک.

۵۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يُحْيَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُيَيْدٍ اللَّهِ الدِّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ فِي السَّوَاكِ اثْنَتَا عَشْرَةَ خَصْلَةً هُوَ مِنَ السُّنَّةِ وَ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ وَ مَجْلَاةٌ لِلْبَصَرِ وَ يُرْضِي الرَّحْمَنَ وَ يُبَيِّضُ الْأَسْنَانَ وَ يَذْهَبُ بِالْحَفَرِ وَ يَشُدُّ اللَّثَّةَ وَ يُشْهَى الطَّعَامَ وَ يَذْهَبُ بِالْبَلْغَمِ وَ يَزِيدُ فِي الْحِفْظِ وَ يُضَاعَفُ بِهِ الْحَسَنَاتُ وَ تَفْرَحُ بِهِ الْمَلَائِكَةُ

۵۳- امام صادق علیه السلام فرمود: در مسواک کردن دوازده خاصیت است: از روش پیغمبر است و پاک‌کننده دهان و روشنی بخش چشم و خدای رحمان را خوشنود سازد و دندانها را سفید کند و چرک دندان را ببرد و لثه را محکم کند و خوراک را گوارا مینماید و بلغم را میبرد و حافظه را زیاد کند و بکارهای نیک بخاطر مسواک چند برابر پاداش داده شود و فرشتگان با آن خوشحال شوند.

۵۴ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ أَحْمَدُ بْنُ خَالِدٍ الْخَالِدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحِ التَّمِيمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ يَا عَلِيُّ السَّوَاكِ مِنَ السُّنَّةِ وَ هُوَ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ وَ يَجْلُو الْبَصَرَ وَ يُرْضِي الرَّحْمَنَ وَ يُبَيِّضُ الْأَسْنَانَ وَ يَذْهَبُ بِالْحَفَرِ وَ يَشُدُّ اللَّثَّةَ وَ يُشْهَى الطَّعَامَ وَ يَذْهَبُ بِالْبَلْغَمِ وَ يَزِيدُ فِي الْحِفْظِ وَ يُضَاعَفُ الْحَسَنَاتُ وَ تَفْرَحُ بِهِ الْمَلَائِكَةُ

۵۴- رسول خدا در وصیتی بعلی بن ابی طالب فرمود: یا علی مسواک کردن از شیوه من است و آن

پاک کننده دهان است تا آخر روایت ۵۳ بیک مضمون است.

روایتی که حجابها دوازده است

حدیث الحجب اثنا عشر

۵۵ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عَجَلَانَ الْمَرْوَزِيُّ الْمُقَرِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْجُرْجَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ يَحْيَى الْوَاسِطِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَدَنِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَنْ سَنَةَ وَهُوَ يَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ وَفِي حِجَابِ الشَّفَاعَةِ أَلْفَ سَنَةٍ وَهُوَ يَقُولُ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ ثُمَّ أَظْهَرَ عَزَّ وَجَلَّ اسْمَهُ عَلَى اللَّوْحِ وَكَانَ عَلَى اللَّوْحِ مُنَوَّرًا أَرْبَعَةَ أَلْفِ سَنَةٍ ثُمَّ أَظْهَرَهُ عَلَى الْعَرْشِ فَكَانَ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ مُثَبَّتًا سَبْعَةَ أَلْفِ سَنَةٍ إِلَى أَنْ وَضَعَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي صُلْبِ آدَمَ ثُمَّ نَقَلَهُ مِنْ صُلْبِ آدَمَ إِلَى صُلْبِ نُوحٍ ثُمَّ جَعَلَ يُخْرِجُهُ مِنْ صُلْبِ إِبْرَاهِيمَ حَتَّى أَخْرَجَهُ مِنْ صُلْبِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَأَكْرَمَهُ بِسِتِّ كَرَامَاتٍ أَلْبَسَهُ قَمِيصَ الرِّضَا وَرَدَّاهُ رِدَاءَ الْهَيْبَةِ وَتَوَجَّهَ تَاجَ الْهِدَايَةِ وَ أَلْبَسَهُ سَرَائِيلَ الْمَعْرِفَةِ وَ جَعَلَ تَكْنَتَهُ تَكْنَةً الْمَحَبَّةِ يَشْدُ بِهَا سَرَائِيلَهُ وَ جَعَلَ نَعْلَهُ الْخَوْفَ وَ نَاولَهُ عَصَا الْمَنْزِلَةِ ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ يَا مُحَمَّدُ اذْهَبْ إِلَى النَّاسِ فَقُلْ لَهُمْ قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَانَ أَصْلُ ذَلِكَ الْقَمِيصِ فِي سِتَّةِ أَشْيَاءَ قَامَتْهُ مِنَ الْيَاقُوتِ وَ كَمَاهُ مِنَ اللَّوْثِ وَ دَخْرِصُهُ مِنَ الْبَلُورِ الْأَصْفَرِ وَ إِبْطَاهُ مِنَ الزَّبْرِجَدِ وَ جُرْبَانُهُ مِنَ الْمَرْجَانِ الْأَحْمَرِ وَ جَنِبُهُ مِنْ نُورِ الرَّبِّ جَلَّ جَلَالُهُ فَقَبِلَ اللَّهُ تَوْبَةَ آدَمَ عَ بِذَلِكَ الْقَمِيصِ وَ رَدَّ خَاتَمَ سُلَيْمَانَ بِهِ وَ رَدَّ يُوسُفَ إِلَى يَعْقُوبَ بِهِ وَ نَجَّى يُوسُفَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ بِهِ وَ كَذَلِكَ سَائِرُ الْأَنْبِيَاءِ عَ نَجَّاهُمْ مِنَ الْمِحْنِ بِهِ وَ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ الْقَمِيصُ إِلَّا قَمِيصَ مُحَمَّدٍ ص

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه أرواح جميع الأئمة ع و المؤمنين خلقت مع روح محمد ص

۵۵- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی پیش از آنکه آسمانها و زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم و بهشت و آتش را بیافریند و پیش از آنکه آدم و نوح و ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و موسی و عیسی و داود و سلیمان و هر کس را که در آیه مبارکه میفرماید (ما بآبراهیم، اسحاق و یعقوب را دادیم تا آنجا که

فرماید آنان را براه راست رهبری نمودیم) و چهار صد و بیست و چهار هزار سال پیش از آنکه همه پیغمبران را بیافریند نور محمد را آفرید و خدای عز و جل با او دوازده حجاب آفرید حجاب قدرة و حجاب عظمت و حجاب منت و حجاب رحمت و حجاب سعادت و حجاب کرامت و حجاب منزلت و حجاب هدایت و حجاب نبوت و حجاب رفعت و حجاب هیبت و حجاب شفاعت.

سپس نور محمد را دوازده هزار سال در حجاب قدرت نگاه داشت که همی گفت منزّه است پروردگار والا مقام من و یازده هزار سال در حجاب عظمت نگهداشت که همی گفت منزّه و پاک است دانای راز نهان و ده هزار سال در حجاب منت نگهداشت که میگفت پاک و منزّه است خدائی که پاینده است و غفلت باو راه ندارد و در حجاب رحمت نه هزار سال نگهداشت که میگفت پاک و منزّه است خدای بلند پایه والا مقام و هشت هزار سال در حجاب سعادت نگهداشت که همی گفت: پاک و منزّه است خدائی که پاینده است و اشتباهی برای او نیست و هفت هزار سال در حجاب کرامت نگهداشت که همی گفت: پاک و منزّه است خدائی که بی نیاز است و نیازمند نگردد و شش هزار سال در حجاب منزلت نگاه داشت که همی گفت: پاک و منزّه است پروردگار من که برتر است و بخشنده و پنج هزار سال در حجاب هدایت نگاه داشت که همی گفت: پاک و منزّه است پروردگار عرش بزرگ و چهار هزار سال در حجاب نبوت نگهداشت که همی گفت: پروردگار عزت از آنچه توصیفش میکنند منزّه است و سه هزار سال در حجاب رفعت نگاه داشت که همی گفت پاک و منزّه است خدائی که صاحب ملک و ملکوت است و دو هزار سال در حجاب هیبت نگاه داشت که همی گفت پاک و منزّه است الله و من بستایش او مشغولم و هزار سال در حجاب شفاعت نگاه داشت که همی گفت پاک و منزّه است پروردگار بزرگ من و من بستایش او مشغولم.

سپس خدای عز و جل نام او را بر لوح آشکار نمود و چهار هزار سال بر لوح میدرخشید و سپس آن را بر عرش آشکار نمود که هفت هزار سال بر پایه عرش استوار بود تا آنکه خدای عز و جل آن را در پشت آدم قرار داد و سپس از پشت آدم به پشت نوح منتقلش فرمود و سپس هم چنان از پشتی به پشت دیگری بدر می آورد تا آنکه از پشت عبد الله بن عبد المطلب اش بدر آورد پس با شش کرامت اکرامش فرمود: پیراهن رضا بر او پوشانید و ردای هیبت بر دوشش افکند و افسر هدایت بر سرش نهاد و شلوارهای معرفت بر او پوشانید و بند آن را بند محبت قرار داد که هر چه محکمتر بسته شود و نعلینش را خوف قرار داد و عصای منزلت بدستش داد.

سپس خدای عز و جل باو فرمود بسوی مردم برو و بآنان بگو که بگوئید: خدائی بجز خداوند نیست و محمد فرستاده او است و مواد اصلی این پیراهن از شش چیز بود بدنه‌اش از یاقوت بود و دو آستینش از لؤلؤ و لبه‌اش از بلور زرد و دو زیر بغلش از زبرجد و گریانش از مرجان سرخ و یقه‌اش از نور پروردگار جل جلاله پس خداوند توبه آدم را بخاطر این پیراهن پذیرفت و انگشتر سلیمان را بخاطر آن بازش گردانید و یوسف را بیعقوب بخاطر آن باز گردانید و یونس را از شکم ماهی بخاطر آن نجات بخشید.

هم چنین دیگر پیمبران را از گرفتاریها بخاطر آن نجات داد و این پیراهن نبود مگر پیراهن محمد (ص)

کلام مصنف

مصنف این کتاب گوید: روان همه امامان و مؤمنین با روان محمد علیه السلام آفریده شده‌اند.

(مترجم گوید:)

سند این روایت تا عبد الله مبارک همگی مجهول‌اند و ناشناس و روایت قابل اعتماد نیست.

پرهیزکاران را دوازده نشانه است

لأهل التقوى اثنتا عشرة علامة

۵۶ حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيُّ الْمِصْرِيُّ السَّمَرَقَنْدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْعُودٍ الْعِيَّاشِيُّ عَنْ أَبِيهِ أَبِي النَّضْرِ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي ابْنُ إِسْحَاقَ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ إِنَّ لِأَهْلِ التَّقْوَى عِلَامَاتٍ يُعْرِفُونَ بِهَا صِدْقَ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءَ الْأَمَانَةِ وَ الْوَفَاءَ بِالْعَهْدِ وَ قِلَّةَ الْفَخْرِ وَ الْبُخْلِ وَ صَلَةَ الْأَرْحَامِ وَ رَحْمَةَ الضُّعَفَاءِ وَ قِلَّةَ الْمُؤَاتَاةِ لِلنِّسَاءِ وَ بَذْلَ الْمَعْرُوفِ وَ حُسْنَ الْخُلُقِ وَ سَعَةَ الْحِلْمِ وَ اتِّبَاعَ الْعِلْمِ فِيمَا يُقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ طُوبَى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَأْوٍ وَ طُوبَى شَجَرَةٍ فِي الْجَنَّةِ أَصْلُهَا فِي دَارِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَلَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ فِي دَارِهِ غُصْنٌ مِنْ أَغْصَانِهَا لَا يَنْوِي فِي

قَلْبِهِ شَيْئًا إِلَّا آتَاهُ ذَلِكَ الْغُصْنُ بِهِ وَلَوْ أَنَّ رَاكِبًا مُجِدًّا سَارَ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ عَامٍ لَمْ يَخْرُجْ مِنْهَا وَلَوْ أَنَّ غُرَابًا طَارَ مِنْ أَصْلِهَا مَا بَلَغَ أَغْلَاهَا حَتَّى يَبْيَاضَ هَرَمًا إِلَّا فَفِي هَذَا فَارْغَبُوا إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغْلٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ إِذَا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ فَرَشَ فَرْشَ وَجْهِهِ وَسَجَدَ لِلَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ بِمَكَارِمِ بَدَنِهِ وَيُنَاجِي الَّذِي خَلَقَهُ فِي فَكَاكٍ رَقَبَتِهِ إِلَّا فَهَكَذَا فَكُونُوا

۵۶- امام باقر علیه السلام فرمود امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود که پرهیزکاران را نشانه‌هایی است که با آنها شناخته می‌شوند: راستگوئی و امانت را پس دادن و پیمان را به پایان رساندن و کمتر فخر کردن و کمتر بخل‌ورزیدن و با خویشان پیوند نگستن و بر ناتوان دلسوزی نمودن و از زنان کمتر فرمان بردن و در کار نیک دست باز بودن و خوش خلقی و بسیار حلم‌ورزیدن و از دانستن آنچه بخدای عز و جل نزدیک میکند پیروی کردن طوبی از آن آنها است و سرانجام کارشان به نیکی است و طوبی درختی است در بهشت که ریشه‌اش در خانه رسول خدا است و هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه یک شاخه از شاخهای آن در خانه او است هر چه از دلش بگذراند آن شاخه همان بر را باو میدهد.

و چنانچه سواری تندرو دو سال در سایه آن راه پیماید از سایه‌اش بدر نخواهد رفت و چنانچه کلاغی از پایه او پرواز کند بر فراز آن نخواهد رسید تا آنکه از پیری سخت سفید گردد هان که بر چنین چیزی رغبت کنید براستی که مؤمن به خوشتن مشغول است و مردم از او در آسایش‌اند و چون تاریکی شب او را فرا گیرد روی خود بر زمین نهد و با عزیزترین اعضای بدنش خدای تعالی ذکره را سجده کند و با آن کسی که او را آفریده مناجات نماید، تا مگر او را از آتش آزاد فرماید هان که این چنین باشید.

به دوازده نفر نباید سلام کرد

لا یسلم علی اثنی عشر

۵۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ لَا تُسَلِّمُوا عَلَى الْيَهُودِ وَلَا عَلَى النَّصَارَى وَلَا عَلَى الْمَجُوسِ وَلَا عَلَى عَبَدَةِ الْأَوْثَانِ وَلَا عَلَى مَوَائِدِ شَرْبِ الْخَمْرِ وَلَا عَلَى صَاحِبِ الشُّطْرَنْجِ وَ النَّرْدِ وَلَا عَلَى الْمُخَنَّثِ وَلَا عَلَى الشَّاعِرِ الَّذِي يَقْذِفُ

الْمُحْصَنَاتِ وَلَا عَلَى الْمُصَلَّى وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الْمُصَلَّى لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَرُدَّ السَّلَامَ لِأَنَّ التَّسْلِيمَ مِنَ الْمُسْلِمِ تَطَوُّعٌ وَ الرَّدُّ عَلَيْهِ فَرِيضَةٌ وَ لَا عَلَى آكِلِ الرِّبَا وَ لَا عَلَى رَجُلٍ جَالِسٍ عَلَى غَائِطٍ وَ لَا عَلَى الَّذِي فِي الْحَمَّامِ وَ لَا عَلَى الْفَاسِقِ الْمُعْلِنِ بِفِسْقِهِ

۵۷- امام باقر علیه السلام فرمود: سلام نکنید بر یهودی و نه بر نصرانی و نه بر آتش پرست و نه بر بت پرستان و نه بر سر سفره شراب نشینان و نه بر شطرنج باز و نردباز و نه بر کسی که با او عمل لواط انجام میدهند و نه بر شاعری که زنه‌ای پاکدامن را متهم می‌سازند و نه بر نمازگزار و این بخاطر آن است که نمی‌تواند پاسخ سلام را بگوید زیرا اسلام دادن از سلام دهنده مستحب است و پاسخش بر نماز گذار واجب و سلام نکنید به رباخوار و نه بر کسی که بر قضای حاجت نشسته و به بر آنکه در حمام است و نه بر کسی که آشکارا گناه میکند.

جعفر بن ابی طالب که از حبشه بازگشت پیغمبر ص دوازده گام به پیشواز او رفت

استقبل النبی ص جعفر بن ابی طالب ع لما انصرف من الحبشة اثنتی عشرة خطوة

۵۸ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْمُفَسِّرُ الْمَعْرُوفُ بِأَبِي الْحَسَنِ الْجُرْجَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ زِيَادٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ الرُّضَا عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا جَاءَهُ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مِنَ الْحَبَشَةِ قَامَ إِلَيْهِ وَ اسْتَقْبَلَهُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ خُطْوَةً وَ عَانَقَهُ وَ قَبَّلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ بَكَى وَ قَالَ لَا أَدْرِي بَايَهُمَا أَنَا أَشَدُّ سُورًا بِقُدُومِكَ يَا جَعْفَرُ أَمْ بَفَتْحِ اللَّهِ عَلَى أَخِيكَ خَيْرَ وَ بَكَى فَرَحًا بِرُؤْيَيْهِ

۵۸- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: جعفر بن ابی طالب که از حبشه بخدمت پیغمبر رسید پیغمبر برخاست و دوازده گام پیشوازش نمود و دست بگردنش انداخت و میان دو دیدگانش را بوسید و گریه کرد و فرمود ندانم بکدام یک این دو بیشتر شاد باشم بآمدن ای جعفر یا بگشایش خیبر که خداوند بدست برادرت علی فتح فرمود و گریه حضرت از شادی دیدار جعفر بود.



دوازده کس در تابوت ته دوزخ جا دارند

فی التابوت الأسفل من النار اثنا عشر

۵۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَكَمُ بْنُ مِسْكِينٍ التَّفَفِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَّابَةَ عَنْ جُعَيْدِ هَمْدَانَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنَّ فِي التَّابُوتِ الْأَسْفَلِ سِتَّةً مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ سِتَّةً مِنَ الْآخِرِينَ فَأَمَّا السُّتَّةُ مِنَ الْأَوَّلِينَ فَأَبْنَى آدَمَ قَاتِلُ أَخِيهِ وَ فِرْعَوْنُ الْفِرَاعِنَةُ وَ السَّامِرِيُّ وَ الدَّجَالُ كِتَابُهُ فِي الْأَوَّلِينَ وَ يَخْرُجُ فِي الْآخِرِينَ وَ هَامَانُ وَ قَارُونُ وَ السُّتَّةُ مِنَ الْآخِرِينَ فَنَعْلُ وَ مُعَاوِيَةُ وَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ وَ أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ وَ نَسِيَ الْمَحْدَثُ اثْنَيْنِ

۵۹- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: در تابوت ته دوزخ شش نفر از امتهای پیشین جا دارند و شش نفر از امت آخر زمان اما آن شش نفر که از پیشینیانند فرزند آدم است که برادرش را کشت و فرعون فرعونها است و سامری است و دجال است که نامش در زمره پیشینیان است ولی در آخر الزمان خروج خواهد کرد و هامان است و قارون و شش نفر از امت آخر الزمان نعل است (عثمان) و معاویه و عمرو بن العاص و ابو موسی اشعری است راوی این حدیث نام دو کس دیگر را فراموش کرده است.

در سفره دوازده خاصیت است

فی المائدة اثنتا عشرة خصلة

۶۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع فِي الْمَائِدَةِ اثْنَتَا عَشْرَةَ خَصْلَةً يَجِبُ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَعْرِفَهَا أَرْبَعٌ مِنْهَا فَرَضٌ وَ أَرْبَعٌ مِنْهَا سُنَّةٌ وَ أَرْبَعٌ مِنْهَا تَأْدِيبٌ فَأَمَّا الْفَرَضُ فَالْمَعْرِفَةُ وَ الرِّضَا وَ التَّسْمِيَةُ وَ الشُّكْرُ وَ أَمَّا السُّنَّةُ فَالْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ الْجُلُوسُ عَلَى الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ وَ الْأَكْلُ بِثَلَاثِ أَصَابِعٍ وَ لَعْقُ الْأَصَابِعِ وَ أَمَّا التَّأْدِيبُ فَالْأَكْلُ مِمَّا يَلِيكَ وَ تَصْغِيرُ اللَّقْمَةِ وَ الْمَضْغُ الشَّدِيدُ وَ قِلَّةُ النَّظَرِ فِي وُجُوهِ النَّاسِ

۶۰- امام حسن علیه السلام فرمود: در سفره دوازده خاصیت است که بر هر فرد مسلمان لازم است که آنها را بشناسد شناسائی چهار خاصیت واجب است و چهار خاصیت مستحب و چهار دیگر از ادب اما واجب معرفت است (که نعمت دهنده را بشناسد) و راضی بودن به نعمتی که عطا فرموده است و بنام خدا شروع کردن و سپاسگزاری نمودن و اما مستحب پیش از خوراک دست شستن و بران چپ نشستن و با سه انگشت غذا خوردن و انگشتان را لیسیدن است و اما ادب سفره، خوردن از آنچه در جلو تو است (و بجای دیگر سفره دست درازی نکردن) و لقمه را کوچک برداشتن و لقمه را کاملاً جویدن و بروی دیگران کمتر نگاه کردن.

۶۱ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ أَحْمَدُ بْنُ

مُحَمَّدَ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ أَحْمَدُ بْنُ الْخَالِدِ الْخَالِدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحِ التَّمِيمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ يَا عَلِيُّ اثْنَتَا عَشْرَةَ خَصْلَةً يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَتَعَلَّمَهَا فِي الْمَائِدَةِ أَرْبَعٌ مِنْهَا فَرِيضَةٌ وَ أَرْبَعٌ مِنْهَا سُنَّةٌ وَ أَرْبَعٌ مِنْهَا أَدَبٌ فَأَمَّا الْفَرِيضَةُ فَالْمَعْرِفَةُ بِمَا يَأْكُلُ وَ التَّسْمِيَةُ وَ الشُّكْرُ وَ الرِّضَا وَ أَمَّا السُّنَّةُ فَالْجُلُوسُ عَلَى الرَّجْلِ الْيُسْرَى وَ الْأَكْلُ بِثَلَاثِ أَصَابِعٍ وَ أَنْ يَأْكُلَ مِمَّا يَلِيهِ وَ مَصُّ الْأَصَابِعِ وَ أَمَّا الْأَدَبُ فَتَصْغِيرُ اللَّقْمَةِ وَ الْمَضْغُ الشَّدِيدُ وَ قَلَّةُ النَّظَرِ فِي وُجُوهِ النَّاسِ وَ غَسْلُ الْيَدَيْنِ

۶۱- رسول خدا (ص) ضمن وصیتی به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یا علی دوازده خصلت است که برای مرد مسلمان سزاوار است آنها را برای سر سفره بیاموزد چهار خصلت از آنها واجب است و چهار خصلت مستحب و چهار خصلت ادب اما واجب شناسائی بنعمتی است که میخورد و نام خدا بردن و سپاس او بجای آوردن و بر آنچه عطا فرموده راضی بودن است و اما مستحب بر پای چپ نشستن و با سه انگشت غذا خوردن و از مقابل خودش خوردن و انگشتان را لیسیدن است و اما ادب، لقمه را کوچک گرفتن و کاملاً جویدن و کمتر بروی مردم نگاه کردن و دستها را شستن است

ماهها دوازده ماه است

الشهور اثنا عشر شهراً

۶۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الصَّبَّاحِ بْنِ سَيَّابَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الشُّهُورَ اثْنَيْ عَشَرَ شَهْرًا وَ هِيَ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ سِتُّونَ يَوْمًا فَحَجَرَ مِنْهَا سِتَّةَ أَيَّامٍ خَلَقَ فِيهَا السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ فَمِنْ ثَمَّ تَقَاصَرَتِ الشُّهُورُ

۶۲- امام باقر علیه السلام فرمود: همانا که خدای عز و جل ماهها را دوازده ماه آفرید که سیصد و شصت روز باشد و شش روز از آنها را کنار گذاشت و در آن آسمانها و زمینها را آفرید و از این رو ماهها از سی کم میشوند.

۶۳ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدٍ الْعَسْكَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ الْكَرِيمِ ابْنُ أَخِي أَبِي زُرْعَةَ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ قَالَ حَدَّثَنِي مَكِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْبَلْخِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُبَيْدَةَ عَنْ صَدَقَةَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ نَزَلَتْ هَذِهِ السُّورَةُ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فِي أَوْسَطِ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ فَعَرَفَ أَنَّهُ الْوَدَاعُ فَرَكِبَ رَاحِلَتَهُ الْعُضْبَاءَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُّ دَمٍ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَهُوَ هَدَرٌ وَ أَوَّلُ دَمٍ هُدِرَ دَمُ الْحَارِثِ بْنِ رَبِيعَةَ بْنِ الْحَارِثِ كَانَ مُسْتَرَضِعًا فِي هَذِهِ فَقَتَلَهُ بَنُو اللَّيْثِ أَوْ قَالَ كَانَ مُسْتَرَضِعًا فِي بَنِي لَيْثٍ فَقَتَلَهُ هَذِيلٌ وَ كُلُّ رِبَا كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَمَوْضُوعٌ وَ أَوَّلُ رِبَا وَضِعَ رَبَا

الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الزَّمَانَ قَدْ اسْتَدَارَ فَهُوَ الْيَوْمَ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ وَ إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ رَجَبٌ مُضَرٌ الَّذِي بَيْنَ جُمَادَى وَ شَعْبَانَ وَ ذُو الْقَعْدَةِ وَ ذُو الْحِجَّةِ وَ الْمُحَرَّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِ أَنْفُسَكُمْ فَإِنَّ النِّسْيَاءَ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضِلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَ يُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤْطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ كَانُوا يُحَرِّمُونَ الْمُحَرَّمَ عَامًا وَ يَسْتَحِلُّونَ صَفَرًا «صَفَرًا وَ يُحَرِّمُونَ صَفَرًا» صَفَرًا عَامًا وَ يَسْتَحِلُّونَ الْمُحَرَّمَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ يَسَّسَ أَنْ يُعْبَدَ فِي بِلَادِكُمْ آخِرَ الْأَبَدِ وَ رَضِيَ مِنْكُمْ بِمُحَقَّرَاتِ الْأَعْمَالِ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ وَدِيعَةٌ فَلْيُودِّهَا إِلَى مَنْ ائْتَمَنَهُ عَلَيْهَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ النِّسَاءَ عِنْدَكُمْ عَوَانٌ لَا يَمْلِكْنَ لِأَنْفُسِهِنَّ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَةِ اللَّهِ وَ اسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ فَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ حَقٌّ وَ لَهُنَّ عَلَيْكُمْ حَقٌّ وَ مِنْ حَقِّكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُؤْطَيْنَ فُرُشَكُمْ وَ لَا يَعْصِيَنَّكُمْ فِي مَعْرُوفٍ فَإِذَا فَعَلْنَ ذَلِكَ فَهُنَّ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَا تَضْرِبُوهُنَّ أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا - كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

فَاعْتَصِمُوا بِهِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَيُّ يَوْمٍ هَذَا قَالُوا يَوْمٌ حَرَامٌ ثُمَّ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ فَأَيُّ شَهْرٍ هَذَا قَالُوا شَهْرٌ حَرَامٌ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ أَيُّ بَلَدٍ هَذَا قَالُوا بَلَدٌ حَرَامٌ قَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ دِمَاءَكُمْ وَ أَمْوَالَكُمْ وَ أَعْرَاضَكُمْ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا إِلَى يَوْمٍ تَلْقَوْنَهُ أَلَا فَلْيُبَلِّغْ شَاهِدُكُمْ غَائِبَكُمْ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَ لَا أُمَّةَ بَعْدَكُمْ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى إِنَّهُ لَيَرَى بَيَاضُ إِبْطِئِهِ ٦٣- عبد الله بن عمر گوید: این سوره إذا جاء نصرُ الله وَ الْفَتْحُ در وسط روزهای تشریق (سیزدهم ماه) بر رسول خدا فرود آمد حضرت دانست که آخرین حج او است پس بر شتر عضبایش سوار شد و حمد خدا را بجا آورد و او را ستایش کرد و سپس فرمود ای مردم هر خونی که در دوران جاهلیت ریخته شده است بی‌ارزش است و اولین خون بی‌ارزش خون حارث بن ربیعۃ بن حارث است که در جستجوی دایه میان قبیله هذیل بود و قبیله بنو لیث (یا فرمود در جستجوی دایه میان قبیله بنی لیث بود و قبیله هذیل) او را گشت و هر ربائی که در دوران جاهلیت بر ذمه مردم بود از ذمه آنان برداشته شد و نخستین ربائی که برداشته شد سود پول عباس بن عبد المطلب است ای مردم روزگار دوران خود را بیایان رسانیده و امروز مانند همان روزی است که خداوند آسمانهای و زمین‌ها را آفرید و همانا که شماره ماهها در نزد خداوند دوازده ماه است که در کتاب الهی همان روزی که آسمانها و زمین را آفرید ثبت است چهار ماه از آنها ماه حرام است (که نباید در آنها جنگید) یکی رجب مضر است که میان جمادی و شعبان واقع است و دیگر ذو القعدة و ذو الحجة و محرم میباشد.

در این ماه‌ها بر جان خود ستم روا مدارید که از یاد بردن ماه‌های حرام پیشروی در کفر است که کافران بدین وسیله گمراهی ایجاد می‌کنند یک سال جنگ در ماه حرام را حلال می‌شمرند و یک سال حرام تا از این رهگذر ارزش شماره ماههائی را که خداوند حرام فرموده از میان ببرند آنان یک سال جنگ در ماه محرم را حرام میدانستند و جنگ در ماه صفر را حلال و یک سال جنگ در ماه صفر را حرام میدانستند و جنگ در ماه محرم را حلال ای مردم همانا که شیطان از اینکه در شهرهای شما پرستش شود تا پایان عمر دنیا ناامید شده است و از شما بکارهای کوچک (گناهان کوچک) دلخوش است ای مردم نزد هر کس امانتی باشد آن را بکسی که امینش دانسته باز گرداند ای مردم زنها در دست شما اسیرانی هستند که سود و زیبایی را برای خویشتن مالک نیستند شما آنان را بعنوان یک امانت الهی دریافت نموده‌اید و بدستور الهی هم بستری با آنان را حلال کرده‌اید شما را بر آنان حقی است و آنان را بر شما حقی و از جمله حق‌های شما بر آنان این است که دیگری را به بستر شما راه ندهند و در کار خوب نافرمانی شما را نکنند و چون چنین کنند حق خوراک و پوشش متعارف خود را از شما بستانکارند و آنان را نزنید ای مردم

من در میان شما چیزی بجا گذاشتم که اگر دست بر آن زنید هرگز گمراه نخواهید شد و آن کتاب خدا است چنگ بر آن زنید ای مردم امروز چه روزی است؟ عرض کردند:

روز حرام سپس فرمود: ای مردم این ماه چه ماهی است؟ عرض کردند: ماه حرام فرمود: ای مردم این شهر چه شهری است؟ عرض کردند: شهر حرام فرمود: همانا خداوند ریختن خون‌های شما و بردن مال‌های شما و هتک آبروی شما را بر همدیگر حرام فرموده مانند حرمت امروز در این ماه شما و در این شهر شما تا روزی که او را ملاقات کنید هان که حاضرین شما می‌بایست بغائبین برسانند پس از من دیگر پیغمبری نیست و پس از شما امتی نخواهد بود سپس هر دو دست خود را آنقدر بلند کرد که سفیدی هر دو زیر بغل‌اش دیده شد و سپس فرمود: بار الها تو گواه باش که من مأموریت خود را ابلاغ کردم.

(شرح: مردم دوران جاهلیت را عادت چنین بود که هر سالی یازده روز حج را بتأخیر می‌انداختند که پس از گذشت سی و سه سال مجدداً ایام حج بماه ذی الحجة می‌افتاد و سالی که رسول خدا (ص) بحج تشریف بردند ایام حج در ماه ذی الحجة بود و لذا فرمود:

ان الزمان قد استدار فهو اليوم .... السيرة الحلبية ج ۳ ص ۲۸۹

مَّ قَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ أَنِّي قَدْ بَلَغْتُ

۶۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَالَ الْمُحَرَّمُ وَصَفَرٌ وَرَبِيعُ الْأَوَّلِ وَرَبِيعُ الْآخِرِ وَجُمَادَى الْأُولَى وَجُمَادَى الْآخِرَةُ وَرَجَبٌ وَشَعْبَانُ وَشَهْرُ رَمَضَانَ وَشَوَّالٌ وَذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ عَشْرُونَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ وَالْمُحَرَّمِ وَصَفَرٍ وَشَهْرُ رَبِيعِ الْأَوَّلِ وَعَشْرٌ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْآخِرِ

ترجمه

۶۴- یوم خلق السموات و الارض (شماره ماهها در نزد خداوند دوازده ماه است و در کتاب الهی از روزی که خداوند آسمانها و زمین را آفریده ثبت است). فرمود: محرم است و صفر و ربیع الاول و ربیع الآخر و جمادی

الاولی و جمادی الآخرة و رجب و شعبان و ماه رمضان و شوال و ذی القعدة و ذی الحجة چهار ماه از اینها حرام است: بیست روز از ذی الحجة و محرم و صفر و ماه ربیع الاول و ده روز از ربیع الثانی.

(شرح:) این روایت گرچه مرفوعه است یعنی سند روایت از آخر بامام متصل نیست ولی چون از محمد بن ابی عمیر است و مرفوعه‌های ابن ابی عمیر مورد پذیرش علماء حدیث است لذا از لحاظ سند معتبر است ولی متن روایت شاذ است و بر خلاف مشهور، و مشهور در ماههای حرام همان است که در خطبه رسول خدا (ص) نیز اشاره شده است یعنی ذی القعدة - و ذی الحجة و محرم و رجب.

شب دوازده ساعت است و هم چنین روز

ساعات اللیل اثنتا عشرة ساعة و ساعات النهار كذلك

۶۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِآبَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَاعَاتُ اللَّيْلِ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً وَ سَاعَاتُ النَّهَارِ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً وَ أَفْضَلُ سَاعَاتِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ أَوْقَاتُ الصَّلَاةِ ثُمَّ قَالَ ع إِنَّهُ إِذَا زَالَتْ الشَّمْسُ فَتَحَّتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ هَبَّتِ الرِّيحُ وَ نَظَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى خَلْقِهِ وَ إِنِّي لَأَحِبُّ أَنْ يَصْعَدَ لِي عِنْدَ ذَلِكَ إِلَى السَّمَاءِ عَمَلٌ صَالِحٌ ثُمَّ قَالَ عَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ فِي أَدْبَارِ الصَّلَاةِ فَإِنَّهُ مُسْتَجَابٌ

۶۵- امام صادق علیه السلام فرمود: ساعت‌های شب دوازده ساعت است و ساعت‌های روز دوازده ساعت و بهترین ساعت‌های شبانه روز و قتهای نماز است سپس فرمود: چون ظهر شود درهای آسمان گشوده گردد و بادهای وزیدن گیرد و خدای عز و جل به آفریدگان خود نظر عنایت فرماید و من دوست دارم که در این هنگام کار شایسته‌ای برای من بآسمان بالا رود سپس فرمود: بر شما باد که بدناله نمازها دعا کنید که مستجاب خواهد بود.

۶۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يُحْيَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي ع لِمَ جُعِلَتِ الصَّلَاةُ الْفَرِيضَةُ وَ السُّنَّةُ خَمْسِينَ رَكْعَةً لَا يُزَادُ فِيهَا وَ لَا يُنْقَصُ مِنْهَا قَالَ إِنَّ سَاعَاتِ اللَّيْلِ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً وَ فِيمَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ

[www.noorfatemah.org](http://www.noorfatemah.org)

تَقُولُ إِنَّ بَالِيْمَنَ أَحَدًا أَعْلَمَ بِالنُّجُومِ مِنَّا فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ فَاسْأَلْكَ فَقَالَ الْيَمَانِيُّ سَلْ عَمَّا أَحَبَّتَ مِنَ النُّجُومِ فَإِنِّي أَجِيبُكَ عَنْ ذَلِكَ بِعِلْمٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ كَمْ ضَوْءُ الشَّمْسِ عَلَى ضَوْءِ الْقَمَرِ دَرَجَةً فَقَالَ الْيَمَانِيُّ لَا أَدْرِي فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ صَدَقْتَ فَكَمْ ضَوْءُ الزُّهْرَةِ عَلَى ضَوْءِ الْقَمَرِ عَلَى دَرَجَةً فَقَالَ الْيَمَانِيُّ لَا أَدْرِي فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ صَدَقْتَ فَكَمْ ضَوْءُ الْمُشْتَرَى عَلَى ضَوْءِ الزُّهْرَةِ عَلَى دَرَجَةً فَقَالَ الْيَمَانِيُّ لَا أَدْرِي فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ صَدَقْتَ فَكَمْ ضَوْءُ الْمُشْتَرَى عَلَى ضَوْءِ عِطَارِدِ دَرَجَةً فَقَالَ الْيَمَانِيُّ لَا أَدْرِي فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ صَدَقْتَ فَمَا اسْمُ النَّجْمِ الَّذِي إِذَا طَلَعَ هَاجَتِ الْبَقَرُ فَقَالَ الْيَمَانِيُّ لَا أَدْرِي فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ صَدَقْتَ فَمَا اسْمُ النَّجْمِ الَّذِي إِذَا طَلَعَ هَاجَتِ الْإِبِلُ فَقَالَ الْيَمَانِيُّ لَا أَدْرِي فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ صَدَقْتَ فَمَا اسْمُ النَّجْمِ الَّذِي إِذَا طَلَعَ هَاجَتِ الْكِلَابُ فَقَالَ الْيَمَانِيُّ لَا أَدْرِي فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ صَدَقْتَ فِي قَوْلِكَ لَا أَدْرِي فَمَا زُحَلُ عِنْدَكُمْ فِي النُّجُومِ فَقَالَ الْيَمَانِيُّ نَجْمٌ نَحْسٌ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ مَهْ لَا تَقُولَنَّ هَذَا فَإِنَّهُ نَجْمٌ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَهُوَ نَجْمُ الْأَوْصِيَاءِ عَ وَهُوَ النَّجْمُ الثَّاقِبُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ لَهُ الْيَمَانِيُّ فَمَا يَعْنِي بِالثَّاقِبِ قَالَ إِنَّ مَطْلِعَهُ فِي السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَ إِنَّهُ ثَقَبٌ بِضَوْئِهِ حَتَّى أَضَاءَ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَمِنْ نَمِّ سَمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ النَّجْمُ الثَّاقِبُ يَا أَخَا الْيَمَنِ عِنْدَكُمْ عُلَمَاءُ فَقَالَ الْيَمَانِيُّ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ بَالِيْمَنَ قَوْمًا لَيْسُوا كَأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ فِي عِلْمِهِمْ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ مَا يَبْلُغُ مِنْ عِلْمٍ عَالِمِهِمْ فَقَالَ لَهُ الْيَمَانِيُّ إِنَّ عَالِمَهُمْ لَيَزْجُرُ الطَّيْرَ وَ يَقْفُو الْآثَرَ فِي السَّاعَةِ الْوَاحِدَةِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ لِلرَّاكِبِ الْمُجِدِّ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ فَإِنَّ عَالِمَ الْمَدِينَةِ أَعْلَمُ مِنْ عَالِمِ الْيَمَنِ فَقَالَ الْيَمَانِيُّ وَ مَا بَلَغَ مِنْ عِلْمِ عَالِمِ الْمَدِينَةِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ عِلْمُ عَالِمِ الْمَدِينَةِ يَنْتَهِي إِلَى حَيْثُ لَا يَقْفُو الْآثَرَ وَ يَزْجُرُ الطَّيْرَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي اللَّحْظَةِ الْوَاحِدَةِ مَسِيرَةَ الشَّمْسِ تَقْطَعُ اثْنَيْ عَشَرَ بُرْجًا وَ اثْنَيْ عَشَرَ بَرًّا وَ اثْنَيْ عَشَرَ بَحْرًا وَ اثْنَيْ عَشَرَ عَالَمًا قَالَ فَقَالَ لَهُ الْيَمَانِيُّ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّ أَحَدًا يَعْلَمُ هَذَا أَوْ يَدْرِي مَا كُنْهَهُ قَالَ ثُمَّ قَامَ الْيَمَانِيُّ فَخَرَجَ

۶۸- ابان بن تغلب گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی از اهل یمن وارد شد و بآن حضرت سلام کرد و حضرت جواب سلام داد و فرمود: خوش آمدی ای سعد آن مرد بحضرت عرض کرد مادر مرا باین نام نامیده است و کمتر کسی مرا باین نام می شناسد ابی عبد الله علیه السلام باو فرمود: راست میگوئی ای سعد مولا آن مرد عرض کرد فدایت شوم لقب من هم همین است.

ابی عبد الله علیه السلام باو فرمود: لقب گذاشتن هیچ خوبی ندارد که خدای تبارک و تعالی در قرآنش می فرماید: به همدیگر لقب مگذارید که پس از ایمان فاسق شدن بدنامی است.



ای سعد چه حرفه‌ای داری؟ عرض کرد فدایت شوم من از خاندانی هستم که ستاره‌شناسیم و عقیده نداریم که در یمن کسی باشد که بستاره‌شناسی از ما داناتر باشد امام علیه السلام باو فرمود: پس میتوانم از تو سؤال کنم؟ یمانی عرض کرد: در باره ستارگان هر چه دوست داری بپرس که پاسخ تو را دانسته خواهم گفت.

ابی عبد الله علیه السلام باو فرمود: آفتاب چند درجه بیش از ماه روشنی دارد یمانی عرض کرد! نمیدانم ابی عبد الله علیه السلام باو فرمود راست گفتی، روشنی ماه چند درجه بیش از زهره است؟ یمانی عرض کرد: نمیدانم ابی عبد الله علیه السلام باو فرمود راست گفتی، روشنی زهره چند درجه بیشتر از مشتری است؟ یمانی عرض کرد: نمیدانم ابو عبد الله علیه السلام باو فرمود راست گفتی، نام آن ستاره‌ای که چون طلوع کند شهوت جنسی گاو تحریک می‌شود چیست؟ یمانی گفت نمیدانم ابی عبد الله علیه السلام باو فرمود راست گفتی: نام آن ستاره‌ای که چون برآید شهوت جنسی شتران تحریک می‌شود چیست؟ یمانی گفت نمیدانم ابی عبد الله علیه السلام باو فرمود راست گفتی نام آن ستاره‌ای که چون برآید سگها تحریک شوند چیست؟ یمانی گفت نمیدانم ابی عبد الله علیه السلام باو فرمود راست گفتی که نمیدانم زحل در نزد شما چگونه ستاره‌ای است؟ یمانی عرض کرد ستاره نحسی است.

ابی عبد الله علیه السلام باو فرمود آرام باش و چنین مگو که آن ستاره امیر المؤمنین است و ستاره اوصیا است و همان نجم ثاقبی است که خدای عز و جل در کتابش فرموده است.

یمانی بحضرت عرض کرد: معنای ثاقب چیست؟ فرمود: در آسمان هفتم طلوع میکند و نورش فضا را میشکافد تا آنکه در آسمان دنیا روشنی میدهد و از این رو خدای عز و جل ثاقبش نامید ای برادر یمانی در میان شما دانشمندان هستند؟ یمانی عرض کرد: آری فدایت شوم در یمن عده‌ای هستند که با هیچ کس در دانش برابری نکنند ابی عبد الله علیه السلام فرمود: دانشمندان تا چه پایه میدانند؟ یمانی عرض کرد:

توجهی ندارد ولی در یک لحظه گردش آفتاب را در دوازده برج و دوازده بیابان و دوازده دریا و دوازده عالم میداند راوی گوید یمانی بحضرت عرض کرد: من بفدایت گمان ندارم که کسی این چنین دانشی داشته باشد و حقیقت آنچه را که میفرمائی درک نماید سپس یمانی برخاست و از مجلس آن حضرت بیرون شد.

(شرح:) در میان اعراب علمی رواج داشت که از حرکت حیوانات و پرش پرندگان پیش بینی‌هایی میکردند و تطبیر که بمعنای فال بد زدن است از آن ریشه میگیرد مثلاً چنانچه پرنده از طرف راست انسانی می‌پرید بطوری که بال چپ او محاذی دست راست آن شخص میشد آن را بارح میگفتند و بفال بد میگرفتند و اگر از طرف چپ انسانی می‌پرسید بطوری که بال راست وی محاذی دست چپ آدمی قرار میگرفت آن را سانح میگفتند و بفال نیک‌اش می‌گرفتند و عرب را در باره این علم اشعاری است و از جمله شعر کمیت است

و لا انا ممن یزجر الطیر همه ا صاحب غراب ام تعرض ثعلب

حدیث دوازده درهمی که برای رسول خدا هدیه آورده شد

حدیث الدرهم الاثنی عشر التی اهدیت الی رسول الله ص

۶۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ الْأَحْمَرِ عَنِ الصَّادِقِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ قَدْ بَلَى ثَوْبُهُ فَحَمَلَ إِلَيْهِ اثْنَيْ عَشَرَ دِرْهَمًا فَقَالَ يَا عَلِيُّ خُذْ هَذِهِ الدَّرَاهِمَ فَاشْتَرِ لِي بِهَا ثَوْبًا أَلْبَسُهُ قَالَ عَلِيُّ ع فَجِئْتُ إِلَى السُّوقِ فَاشْتَرَيْتُ لَهُ قَمِيصًا بِاثْنَيْ عَشَرَ دِرْهَمًا وَ جِئْتُ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَنَظَرَ إِلَيْهِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ غَيْرُ هَذَا أَحَبُّ إِلَيَّ أَ تَرَى صَاحِبَهُ يُقِيلُنَا فَقُلْتُ لَا أَدْرِي فَقَالَ أَنْظُرْ فَجِئْتُ إِلَى صَاحِبِهِ فَقُلْتُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَدْ كَرِهَ هَذَا يُرِيدُ غَيْرَهُ فَأَقْلُنَا فِيهِ فَرَدَّ عَلَيَّ الدَّرَاهِمَ وَ جِئْتُ بِهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَمَشَى مَعَهُ إِلَى السُّوقِ لِيَبْتَاعَ قَمِيصًا فَنَظَرَ إِلَى جَارِيَةٍ قَاعِدَةٍ عَلَى الطَّرِيقِ تَبْكِي فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ مَا شَأْنُكَ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ

إِنَّ أَهْلِي أَعْطَوْنِي أَرْبَعَةَ دَرَاهِمَ لِأَشْتَرِيَ لَهُمْ حَاجَةً فَضَاعَتْ فَلَا أَجْسُرُ أَنْ أَرْجِعَ إِلَيْهِمْ فَأَعْطَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ص أَرْبَعَةَ دَرَاهِمَ وَ قَالَ أَرْجِعِي إِلَى أَهْلِكَ وَ مَضَى رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى السُّوقِ فَاشْتَرَى قَمِيصًا بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمَ وَ لَبِسَهُ وَ حَمَدَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَأَى رَجُلًا غُرِيَانًا يَقُولُ مَنْ كَسَانِي كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ ثِيَابِ الْجَنَّةِ فَخَلَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَمِيصَهُ الَّذِي اشْتَرَاهُ وَ كَسَاهُ السَّائِلَ ثُمَّ رَجَعَ عَ إِلَى السُّوقِ فَاشْتَرَى بِالْأَرْبَعَةِ الَّتِي بَقِيَتْ قَمِيصًا آخَرَ فَلَبِسَهُ وَ حَمَدَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَإِذَا الْجَارِيَةُ قَاعِدَةٌ عَلَى الطَّرِيقِ تَبْكِي فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص مَا لَكَ لَا تَأْتِينَ أَهْلَكَ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّي قَدْ

أُطِطَتْ عَلَيْهِمْ أَخَافُ أَنْ يَضْرِبُونِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَرَى بَيْنَ يَدَيَّ وَ دُئِبْنِي عَلَى أَهْلِكَ وَ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَتَّى وَقَفَ عَلَى بَابِ دَارِهِمْ ثُمَّ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الدَّارِ فَلَمْ يُجِيبُوهُ فَأَعَادَ السَّلَامَ فَلَمْ يُجِيبُوهُ فَأَعَادَ السَّلَامَ فَقَالُوا وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ فَقَالَ ع مَا لَكُمْ تَرَكْتُمْ إِجَابَتِي فِي أَوَّلِ السَّلَامِ وَ الثَّانِي فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ سَمِعْنَا كَلَامَكَ فَأَحْبَبْنَا أَنْ نَسْتَكْثِرَ مِنْهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ هَذِهِ الْجَارِيَةَ أُطِطَتْ عَلَيْكُمْ فَلَا تُؤْذَوْهَا فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ هِيَ حُرَّةٌ لِمَمْشَاكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا رَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ دِرْهَمًا أَكْثَرَ بَرَكَهً مِنْ هَذِهِ كَسَا اللَّهُ بِهَا عَارِيَيْنِ وَ أَغْتَقَ نَسَمَةً

۶۹- امام صادق علیه السلام فرمود: مردی بخدمت رسول خدا رسید و جامه حضرت را که نه دید دوازده درهم خدمت آن حضرت آورد حضرت بامیر المؤمنین فرمود یا علی این پولها را دریافت کن و جامه ای از بهر من با آن پولها بخر که بپوشم علی علیه السلام فرماید به بازار آمدم و پیراهنی به دوازده درهم خریدم بخدمت رسول خدا (ص) آوردم حضرت نگاهی بآن کرد و فرمود یا علی علیه السلام جامه غیر از این را دوست تر دارم به نظرت صاحبش پس میگیرد؟ عرض کردم نمیدانم فرمود ببین، من نزد صاحبش آمدم و گفتم رسول خدا را این جامه خوش آیند نیست و جامه دیگری می خواهد این معامله ما را فسخ کن او پولها را بمن پس داد من آنها را بخدمت رسول خدا باز آوردم حضرت به همراه آن مرد ببازار رفت تا پیراهنی خریداری کند کنیزی را دید در کنار راه نشسته می گرید رسول خدا باو فرمود ترا چه شده است؟

عرض کرد یا رسول الله خانواده ام چهار درهم بمن دادند تا چیزی که مورد نیازشان بود برای آنان خریداری کنم و گم شد دیگر جرات بازگشتن بسوی آنان را ندارم رسول خدا چهار درهم به کنیز داد و فرمود به خانواده خود برگرد و رسول خدا به بازار رفت پیراهنی به چهار درهم خرید و آن را پوشید و خدای عز و جل را حمد گفت پس مرد برهنه ای را دید که میگوید هر کس که مرا بپوشاند خدا از جامه های بهشتی باو بپوشاند رسول خدا پیراهنی را که خریده بود از تن درآورد و به آن سائل پوشانید سپس ببازار بازگشت و با چهار درهم باقیمانده پیراهن دیگری خرید و آن را پوشید و حمد خدای عز و جل را بجای آورد و به سوی خانه اش بازگشت به همان کنیز برخورد که در کنار راه نشسته و گریه میکند رسول خدا به او فرمود ترا چه شد که به خانواده خود نمی روی؟ عرض کرد یا رسول الله مرا دیر شده است و میترسم مرا به زند رسول خدا فرمود: پیشاپیش من راه برو و مرا به خانواده خود

[www.noorfatemah.org](http://www.noorfatemah.org)

اثنى عشرَ نَقِيباً هو أنه أخذ من كل سبط منهم ضمينا بما عقد عليهم من الميثاق في أمر دينهم و قد قيل إنهم بعثوا إلى الجبارين ليَقِفُوا على أحوالهم و يرجعوا بذلك إلى نبیهم موسی ع و رجعوا ینهون قومهم عن قتالهم لما رأوا من شدة بأسهم و عظم خلقهم و القصة معروفة و كان مرادنا ذکر معنى النقیب فی اللغة و الله الموفق للصواب

۷۰- جماعتی از مشایخ گفته‌اند: رسول خدا از میان امتش دوازده نقیب برگزید که جبرئیل آنان را تعیین کرده و دستور انتخابشان را داده بود بشماره نقیبان موسی نه تن از طایفه خزرج بودند اسعد بن زراره بود و براء بن معرور و عبد الله بن عمر و بن حرام پدر جابر بن عبد الله و رافع بن مالک و سعد بن عبادۀ و منذر بن عمرو و عبد الله بن رواحه و سعد بن ربیع و ابن القوافل عبادۀ بن صامت و معنای قوافل این است که چون مردی از عرب بمدینه وارد میشد بنزدیکی از اشراف خزرج می‌آمد و باو می‌گفت تا مدتی که من در این شهرم تو مرا پناه بده تا ستمی بر من نرود و او در جواب می‌گفت هر جا که می‌خواهی بار بینداز که تو در پناه من خواهی بود و دیگر کسی متعرض او نمیشد.

و از اوس ابو الهیثم بن التیهان بود و اسید بن حضیر و سعد بن خیثمۀ و من داستان آنان را در کتاب نبوت آورده‌ام.

(مصنف) این کتاب رضی الله عنه گوید:

نقیب، رئیس آمارگیران را گویند و گفته شده است که بمعنای ضامن است و گفته شده است که بمعنای امین است و گفته شده است که کسی است که بر قوم خود گواه باشد و ریشه نقیب در لغت از نقب است که بمعنای سوراخ گشاد است و بدان جهت کسی را نقیب قومی می‌نامند که حالات آنان را مو شکافی میکند همچنان که از رازها و خاطرات نهفته مو شکافی می‌شود و معنای آیه شریفه که میفرماید (دوازده نقیب از آنان برانگیختیم) این است که خداوند از هر سبطی نسبت به پیمانی که در باره دین بسته بودند یک ضامن گرفت و گفته شده است که آنان بسوی ستمگران فرستاده شدند تا حالات آنان را بررسی نموده و به نزد پیغمبرشان موسی باز گردند و گزارش دهند آنان رفتند و باز گشتند و قوم خود را از جنگ با آنان باز میداشتند که نیرومندی و قهرمانی آنان را دیده بودند و داستان‌شان معروف است و مقصود ما گفتن معنای لغوی نقیب بود، خدا است که توفیق رسیدن بحقیقت را عنایت میفرماید).

(شرح:) آنچه میان پُرانتز نوشته شد در بعضی نسخه‌ها نیست:

## أبواب الثلاثة عشر (باب‌های سیزده گانه)

سیزده صنف حیوان نخست بصورت انسان بوده‌اند

المسوخ ثلاثة عشر صنفا

۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يُحْيَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُغِيرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ الْمُسُوخُ مِنْ بَنِي آدَمَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ صِنْفًا مِنْهُمْ الْقِرْدَةُ وَالْخَنَازِيرُ وَالْخُقَاشُ وَالضَّبُّ وَالذَّبُّ وَالْفِيلُ وَالْدُّعْمُوصُ وَالْجَرِيثُ وَالْعَقْرَبُ وَ السَّهِيلُ وَالْقَنْفُذُ وَالزُّهْرَةُ وَالْعَنْكَبُوتُ فَأَمَّا الْقِرْدَةُ فَكَانُوا قَوْمًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانُوا يَنْزِلُونَ عَلَى شَاطِئِ الْبَحْرِ اعْتَدُوا فِي السَّبْتِ فَصَادُوا الْحَيَّاتَانَ فَمَسَخَهُمُ اللَّهُ قِرْدَةً وَأَمَّا الْخَنَازِيرُ فَكَانُوا قَوْمًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ دَعَا عَلَيْهِمُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَ فَمَسَخَهُمُ اللَّهُ خَنَازِيرَ وَأَمَّا الْخُقَاشُ فَكَانَتْ امْرَأَةً مَعَ ظَنَرٍ لَهَا فَسَخَرَتْهَا فَمَسَخَهَا اللَّهُ خُقَاشًا وَأَمَّا الضَّبُّ فَكَانَ أَغْرَابِيًّا بَدَوِيًّا لَا يَدْعُ عَنْ قَتْلِ مَنْ مَرَّ بِهِ مِنَ النَّاسِ فَمَسَخَهُ اللَّهُ ضَبًّا وَأَمَّا الذَّبُّ فَكَانَ رَجُلًا يَسْرِقُ الْحَاجَّ فَمَسَخَهُ اللَّهُ ذَبًّا وَأَمَّا الْفِيلُ فَكَانَ رَجُلًا يَنْكِحُ الْبَهَائِمَ فَمَسَخَهُ اللَّهُ فِيلًا وَأَمَّا الدُّعْمُوصُ فَكَانَ رَجُلًا زَانِيَ الْفَرْجِ لَا يَدْعُ مِنْ شَيْءٍ فَمَسَخَهُ اللَّهُ دُعْمُوصًا وَأَمَّا الْجَرِيثُ فَكَانَ رَجُلًا نَمَامًا فَمَسَخَهُ اللَّهُ جَرِيثًا وَأَمَّا الْعَقْرَبُ فَكَانَ رَجُلًا هَمَّازًا لَمَّازًا فَمَسَخَهُ اللَّهُ عَقْرَبًا وَأَمَّا السَّهِيلُ فَكَانَ رَجُلًا عَشَارًا صَاحِبَ مِكَاسٍ فَمَسَخَهُ اللَّهُ كَوَكْبًا وَأَمَّا الزُّهْرَةُ فَكَانَتْ امْرَأَةً فَفَنَّتْ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ فَمَسَخَهَا اللَّهُ وَأَمَّا الْعَنْكَبُوتُ فَكَانَتْ امْرَأَةً سَيِّئَةِ الْخُلُقِ عَاصِيَةً لِزَوْجِهَا مُؤَلِّيَةً عَنْهُ فَمَسَخَهَا اللَّهُ عَنْكَبُوتًا وَأَمَّا الْقَنْفُذُ فَكَانَ رَجُلًا سَيِّئِ الْخُلُقِ فَمَسَخَهُ اللَّهُ قَنْفُذًا

۱- امام صادق علیه السلام از پدرش و او از جدش نقل میفرماید: که حیواناتی که از صورت آدمیزاده برگشته‌اند سیزده صنفند و از جمله آنها میمون و خوک و شب پره و سوسمار و خرس و فیل و دهموص و سگ ماهی و عقرب و سهیل و خارپشت و زهره و عنکبوت میباشد.

اما میمون جمعی از بنی اسرائیل بودند که در کنار دریا منزل داشتند و در روز شنبه تعدی کردند و ماهیان را بدام افکندند و خداوند آنان را بصورت میمون مسخ نمود و اما خوکها جمعی از بنی اسرائیل بودند که عیسی بن مریم در

باره آنان نفرین کرد و خدا آنان را بصورت خوکها مسخ نمود و اما شب پره زنی بود که دایه خود را به بیگاری گرفت و خداوند او را بشکل شب پره درآورد.

و اما سوسمار عربی بود بیابانی که از کشتن هیچ رهگذری خودداری نمیکرد خدا او را بصورت سوسمار درآورد.

و اما خرس مردی بود که از حاجیان میدزدید و خداوند او را بصورت خرس مسخ کرد.

و اما فیل مردی بود که با چهارپایان عمل جنسی انجام میداد خدا بشکل فیل مسخش نمود.

و اما دهموص مردی بود زناکار که از هیچ نمیگذشت خدا او را بصورت دهموص درآورد.

و اما مار ماهی مردی بود سخن چین که خدا بصورت مار ماهیش کرد.

و اما عقرب مردی بود عیب بین و بد زبان که خدا بصورت عقربش درآورد.

و اما سهیل مردی بود باجگیر که باجگاه داشت و خدایش بصورت ستاره‌ای مسخش کرد.

و اما زهرة زنی بود که هاروت و ماروت را بفریفت و خدا مسخش نمود.

و اما عنكبوت زنی بود بد اخلاق که شوهرش را نافرمانی میکرد و از او روگردان بود و خدا بصورت عنكبوتش درآورد.

و اما خاریشت مردی بود بد اخلاق و خدا بصورت خاریشتش مسخ نمود.

۲ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْأَسْوَارِيُّ الْمَذْكُورُ قَالَ حَدَّثَنَا مَكِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ سَعْدَوَيْهِ الْبَرْذَعِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ زَكَرِيَّا بْنُ يَحْيَى بْنِ عُبَيْدٍ الْعَطَّارُ بِدِمْنِاطٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَلَانِسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَوْسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُعْتَبِرٍ مَوْلَى جَعْفَرٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص عَنْ الْمُسُوخِ فَقَالَ هُمْ ثَلَاثَةٌ عَشْرَ الْفِيلُ وَالْذَّبُّ وَالْخَزِيرُ وَالْقِرْدُ وَالْجَرِيثُ وَالضَّبُّ وَالْوُطُوطُ وَالْذُّعْمُوصُ وَالْعُقْرَبُ وَالْعَنْكَبُوتُ وَالْأَرْنَبُ وَالسَّهِيلُ وَالزُّهْرَةُ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا كَانَ سَبَبُ مَسْخِهِمْ فَقَالَ أَمَّا الْفِيلُ فَكَانَ رَجُلًا لُوطِيًّا لَا يَدْعُ رَطْبًا وَلَا يَابِسًا وَأَمَّا الذَّبُّ فَكَانَ رَجُلًا مُؤْتِنًا يَدْعُو الرِّجَالَ إِلَى نَفْسِهِ وَأَمَّا الْخَزِيرُ فَكَانُوا قَوْمًا نَصَارَى سَأَلُوا رَبَّهُمْ إِنِ زَالَ الْمَائِدَةُ عَلَيْهِمْ فَلَمَّا أَنْزَلَتْ عَلَيْهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مَا كَانُوا كُفْرًا وَأَشَدَّ تَكْذِيبًا وَأَمَّا الْقِرْدَةُ فَقَوْمٌ

اعْتَدُوا فِي السَّبْتِ وَ أُمَّا الْجَرِيثُ فَكَانَ رَجُلًا دُيُوثًا يَدْعُو الرِّجَالَ إِلَى حَلِيلَتِهِ وَ أُمَّا الضَّبُّ فَكَانَ رَجُلًا أَعْرَابِيًّا يَسْرِقُ الْحَاجَّ بِمِحْجَنِهِ وَ أُمَّا الْوُطَّاطُ فَكَانَ رَجُلًا يَسْرِقُ الثَّمَارَ مِنْ رُءُوسِ النَّخْلِ وَ أُمَّا الدُّغْمُوصُ فَكَانَ نَمَامًا يُفَرِّقُ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ وَ أُمَّا الْعَقْرَبُ فَكَانَ رَجُلًا لَذَّاعًا لَا يَسْلَمُ عَلَى لِسَانِهِ أَحَدٌ وَ أُمَّا الْعَنْكَبُوتُ فَكَانَتْ امْرَأَةً تَخُونُ زَوْجَهَا وَ أُمَّا الْأَرْنبُ فَكَانَتْ امْرَأَةً لَا تَتَطَهَّرُ مِنْ حَيْضٍ وَ لَا غَيْرِهِ وَ أُمَّا سُهَيْلٌ فَكَانَ عَشَّارًا بِالْيَمَنِ وَ أُمَّا الزُّهْرَةُ فَكَانَتْ امْرَأَةً نَصْرَانِيَّةً وَ كَانَتْ لِبَعْضِ مُلُوكِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ هِيَ الَّتِي فُتِنَ بِهَا هَارُوتُ وَ مَارُوتُ وَ كَانَ اسْمُهَا نَاهِيلَ وَ النَّاسُ يَقُولُونَ نَاهِيدَ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه الناس يغلطون فى الزهرة و سهيل فيقولون إنهما نجمان و ليسا كما يقولون و لكنهما دابتان من دواب البحر سميتا باسمى نجمين فى السماء كما سميت بروج فى السماء بأسماء حيوان فى الأرض مثل الحمل و الثور و الجوزاء و السرطان و العقرب و الحوت و الجدى و كذلك الزهرة و سهيل و إنما غلط الناس فيهما دون غيرهما لتعذر مشاهدتهما و النظر إليهما لأنهما دابتان فى البحر المطيف بالدنيا بحيث لا تبلغه سفينة و لا تعمل فيه حيلة و ما كان الله عز و جل ليمسح العصاة أنوارا مضيئة يهتدى بها فى البر و البحر ثم يبقيهما ما بقيت السماء و الأرض و المسوخ لم تبق أكثر من ثلاثة أيام حتى ماتت و لم تتوالد و هذه الحيوانات التى تسمى المسوخ فالمسوخية لها اسم مستعار مجازى بل هى مثل ما مسح الله عز و جل على صورتها قوما عصوه و استحقوا بعصيانهم تغيير ما بهم من نعمة و حرم الله تبارك و تعالى لحومها لكيلا ينتفع بها و لا يستخف بعقوبتها حكيت لى هذه الحكاية عن أبى الحسين محمد بن جعفر الأسدى رضى الله عنه

۲- امير المؤمنين عليه السلام فرمايد: از رسول خدا مسخ شده گان را پرسيدم فرمود: آنان سيزده اند:

فيل و خرس و خوك و ميمون و مار ماهى و سوسمار و شب پره و دغموص و عقرب و عنكبوت و خرگوش و سهيل و زهرة عرض شد يا رسول الله سبب مسخ شدن اينان چه بوده؟ فرمود:

اما فيل مردى بود كه لواط بسيار ميكرد و هيچ تر و خشكى را رها نميكرد.

اما خرس مردى بود كه شهوت زنانه در او بود و مردها را براى انجام شهوت جنسى بخود دعوت ميكرد.

و اما خوكها جمعى از نصارى بودند كه از پروردگار خود درخواست نمودند تا مائده آسمانى بر آنان فرو فرستاد و چون فرود آمد در كفر و تكذيبى كه داشتند بيشتر پافشارى نمودند.



و اما میمونها جمعی بودند که در روز شنبه تعدی کردند.

و اما مار ماهی مرد دیوثی بود که مردان را به بستر همسر خود دعوت میکرد.

و اما سوسمار عربی بود بیابانی که با عصای سر کج خود از حاجیان دزدی میکرد.

و اما دعوّص سخن چینی بود که دوستان را از هم جدا میکرد.

و اما عقرب مردی بود که زبان زنده‌ای داشت و هیچ کس از زبان او سالم نمی‌ماند.

و اما عنکبوت زنی بود که بشوهر خود خیانت میکرد.

و اما خرگوش زنی بود که از حیض و غیر آن خود را پاک نمیکرد.

و اما سهیل باج‌گیری بود در یمن.

و اما زهرة زنی بود نصرانی که از آن یکی از پادشاهان بنی اسرائیل بود و همان زنی بود که هاروت و ماروت فریفته او شدند و نامش ناهیل بود و مردم ناهیدش گویند.

(مصنف) این کتاب گوید: مردم در باره زهره و سهیل بغلط می‌روند و می‌گویند که آن دو دو ستاره هستند و چنین نیست که می‌گویند بلکه حیوانی از حیوانات دریائی هستند که بنام دو ستاره آسمانی نامیده شده‌اند هم چنان که برجهای آسمان بنام حیوانات زمینی نامیده شده‌اند مانند حمل (بره) و ثور (گاو نر) و جوزاء و سرطان (خرچنگ) و عقرب (کژدم) و حوت (ماهی) و جدی (بزغاله) و زهرة و سهیل هم این چنینند و مردم از این رو در باره این دو حیوان باشتباه رفته‌اند که دیدن این دو برای مردم مشکل است و در اقیانوس محیط میباشند نه کشتی ب‌آنها میرسد و نه تدبیری در بدست آوردن آنها بکار می‌آید و خدای عز و جل هرگز گناهکاران را بصورت نورهای درخشان مسخ نمیکند تا در بیابان و دریا وسیله راهنمایی شوند و سپس تا آسمان و زمین باقی است آن دو ستاره نیز باقی بمانند در صورتی که مسخ‌شده‌گان از سه روز بیشتر نمی‌مانند و پس از سه روز می‌میرند و نسلی از آنان باقی نمی‌ماند و این حیواناتی که مسخ‌شده‌گان نامیده میشوند این نام برای آنان نامی عاریه‌ای و مجازی است و اینها شبیه‌اند به آن حیواناتی که خدای عز و جل جمعی را که گناه کردند بصورت آنها مسخ کرد و در نتیجه گناه سزاوار شدند که

نعمت‌شان تغییر یابد و گوشت‌شان را خدای تبارک حرام فرماید تا مورد استفاده واقع نشوند و کیفرشان سبک شمرده نشود این حکایت از ابی‌الحسین محمد بن جعفر اسدی رضی‌الله عنه برای من حکایت شده است.

(شرح:)

توجیه مزبور بر خلاف ظاهر روایت است و مخصوصاً در روایت اول تصریح شده است که خداوند سهیل را بصورت ستاره‌ای مسخ کرد.

اندازه بالغ شدن پسر از سیزده سال است تا چهارده سال

حد بلوغ الغلام ثلاث عشرة سنة إلى أربع عشرة سنة

۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ الْبَزْطِيِّ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ الْخَادِمِ بَيَّاعِ اللُّؤْلُؤِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلَهُ أَبِي وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنْ الْيَتِيمِ مَتَى يَجُوزُ أَمْرُهُ قَالَ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ قَالَ وَ مَا أَشُدُّهُ قَالَ الْإِحْتِلَامُ قَالَ قُلْتُ قَدْ يَكُونُ الْغُلَامُ ابْنَ ثَمَانَ عَشْرَةَ سَنَةً أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ وَ لَا يَحْتَلِمُ قَالَ إِذَا بَلَغَ وَ كُتِبَ عَلَيْهِ الشَّيْءُ جَازَ أَمْرُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا

۳- عبد الله بن سنان گوید: من حاضر بودم که پدرم از امام صادق علیه السلام پرسید که چه وقت یتیم میتواند کاری را از نظر شرع انجام دهد؟ فرمود: تا بحد قوت و توانائی برسد عرضکرد توانائی‌اش چیست؟

فرمود احتلام یعنی منی از او خارج شدن. گوید عرض کردم گاهی می‌شود که پسر تا هیجده سالگی یا کمتر و یا بیشتر محتلم نمیشود فرمود: وقتی بالغ شود و گناه و ثواب او نوشته شود کاری که میکند (معامله‌ای که انجام میدهد) شرعاً جایز است مگر اینکه سفیه و یا از جنبه فکری ناتوان باشد.

۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَّاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ أَشُدَّهُ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ دَخَلَ فِي الْأَرْبَعِ عَشْرَةَ

سَنَةً وَجَبَ عَلَيْهِ مَا وَجَبَ عَلَى الْمُحْتَلِمِينَ اَحْتَلَمَ اَمْ لَمْ يَحْتَلِمْ وَكُتِبَتْ عَلَيْهِ السَّيِّئَاتُ وَكُتِبَتْ لَهُ الْحَسَنَاتُ وَ جَازَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ مَالِهِ اِلَّا اَنْ يَكُونَ ضَعِيفًا اَوْ سَفِيهًا

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: چون پسر بسر حد توانائی برسد که سیزده سال است و داخل در چهارده بشود آنچه بر اشخاصی که محتلم میشوند واجب است بر او نیز واجب است چه محتلم بشود و چه نشود و گناهانش نوشته می شود و کارهای نیکش ثبت می شود و در مالش هر گونه تصرف بکند جایز است مگر اینکه از جنبه فکری ناتوان باشد و یا سفیه.

(شرح): مشهور در میان اصحاب این است که پسر با تمام شدن پانزده سال تمام بالغ می شود و بعضی گفته است با تمام شدن چهارده سال محقق در شرایع فرماید: در روایت دیگر هست که چون پسر بسن ده سالگی رسید و در کارها بینا بود و یا قدش به اندازه پنج وجب شد وصیتش جایز است و حکم قصاص (در صورت ارتکاب جرم) بر او شامل است و حد کامل هم بر او جاری می شود.

سیزده خصلت از فضائل امیر المؤمنین علیه السلام

ثلاث عشرة خصلة من فضائل أمير المؤمنين ع

۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ الْمُؤَدَّبُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْأَصْبَهَانِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَبْسِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ السُّلَمِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ فِي عَلِيٍّ ع خِصَالًا لَوْ كَانَتْ وَاحِدَةً مِنْهَا فِي جَمِيعِ النَّاسِ لَاكْتَفَوْا بِهَا فَضْلًا قَوْلُهُ ص مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّْ مَوْلَاهُ وَ قَوْلُهُ ص عَلِيٌّ مَنِّي كَهَارُونَ مِنْ مُوسَى وَ قَوْلُهُ ص عَلِيٌّ مَنِّي وَ أَنَا مِنْهُ وَ قَوْلُهُ ص عَلِيٌّ مَنِّي كَنَفْسِي طَاعَتُهُ طَاعَتِي وَ مَعْصِيَتُهُ مَعْصِيَتِي وَ قَوْلُهُ ص حَرْبُ عَلِيٍّ حَرْبُ اللَّهِ وَ سِلْمُ عَلِيٍّ سِلْمُ اللَّهِ وَ قَوْلُهُ ص وَلِيُّ عَلِيٍّ وَلِيُّ اللَّهِ وَ عَدُوُّ عَلِيٍّ عَدُوُّ اللَّهِ وَ قَوْلُهُ ص عَلِيٌّ حُجَّةُ اللَّهِ وَ خَلِيفَتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ قَوْلُهُ ص حُبُّ عَلِيٍّ إِيْمَانٌ وَ بُغْضُهُ كُفْرٌ وَ قَوْلُهُ ص حِزْبُ عَلِيٍّ حِزْبُ اللَّهِ وَ حِزْبُ أَعْدَائِهِ حِزْبُ الشَّيْطَانِ وَ قَوْلُهُ ص عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَهُ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ وَ قَوْلُهُ ص عَلِيٌّ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ

وَقَوْلُهُ صَ مِنْ فَارَقَ عَلِيًّا فَقَدْ فَارَقَنِي وَمَنْ فَارَقَنِي فَقَدْ فَارَقَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَقَوْلُهُ صَ شَيْعَةُ عَلِيٍّ هُمْ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

۵- جابر بن عبد الله انصاری گوید: براستی که از رسول خدا در باره علی علیه السلام خصلت‌هایی شنیدم که اگر یکی از آنها در همه مردم بود بهمان برتری اکتفا میکردند از قبیل فرمایش آن حضرت:

به هر که مولا منم علی است مولای او، و فرمایش دیگرش: علی از من بجای هارون است از موسی.

و فرمایش دیگرش: علی از من است و من از او و فرمایش دیگرش: علی از من مانند خود من است فرمانبری از او فرمانبری از من است و نافرمانی از دستور او نافرمانی از دستور من است و فرمایش دیگرش: جنگ علی جنگ خدا است و صلح علی صلح خدا و فرمایش دیگرش: دوست علی دوست خدا است و دشمن علی دشمن خدا است و فرمایش دیگرش.

علی حجة خدا است و جانشین او است در میان بندگان و فرمایش دیگرش: دوستی علی را داشتن ایمان است و کینه او را بدل گرفتن کفر و فرمایش دیگرش: حزب علی حزب خدا است و حزب دشمنان علی حزب شیطان است. و فرمایش دیگرش: علی با حق است و حق با علی است این دو از هم جدا نمیشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند و فرمایش دیگرش: علی پخش‌کننده بهشت و آتش است و فرمایش دیگرش: هر کس از علی جدا شود در حقیقت از من جدا شده است و هر کس از من جدا گردد در واقع از خدای عز و جل جدا شده است و فرمایش دیگرش: فقط پیروان علی در روز قیامت رستگارند.

(شرح:) همه مضامین این روایت از طریق عامه بطور مستفیض رسیده است بکتاب: فضائل الخمسة من الصحاح الستة و دیگر کتابهای معتبر اهل سنت مراجعه شود.

## أبواب الأربعة عشر (باب‌های چهارده گانه)

در حنا گذاشتن چهارده خاصیت است

فی الخضاب أربع عشرة خصلة

۱ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ النَّهْأَوْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ رَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ دَرَاهِمُ فِي الْخَضَابِ أَفْضَلُ مِنْ نَفَقَةِ أَلْفِ دَرَاهِمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ فِيهِ أَرْبَعُ عَشْرَةَ خَصْلَةً يَطْرُدُ الرِّيحَ مِنَ الْأُذُنَيْنِ وَ يَجْلُو الْعِشَاوَةَ عَنِ الْبَصَرِ وَ يُلَيِّنُ الْخِيَاشِيمَ وَ يُطَيِّبُ النَّكْهَةَ وَ يَشُدُّ اللَّتَةَ وَ يَذْهَبُ بِالضَّنَى وَ يَقِلُّ وَسْوَسةَ الشَّيْطَانِ وَ تَفْرَحُ بِهِ الْمَلَائِكَةُ وَ يَسْتَبْشِرُ بِهِ الْمُؤْمِنُ وَ يَغِيظُ بِهِ الْكَافِرُ وَ هُوَ زِينَةٌ وَ طِيبٌ وَ بَرَاءَةٌ فِي قَبْرِهِ وَ يَسْتَحْيِي مِنْهُ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ

۱- رسول خدا (ص) فرمود: یک درهم بخضاب دادن از هزار درهم در راه خدا انفاق کردن بهتر است و در خضاب کردن چهارده خاصیت است.

باد را از دو گوش بیرون می‌راند چشم را از تار شدن روشنی می‌بخشد و از خشکی نرمه بینی جلوگیری می‌کند و دهن را خوشبو می‌سازد و لثه دندان را محکم می‌کند و لاغری را از بین می‌برد و وسوسه شیطان را کم می‌کند و فرشتگان را شاد می‌نماید و مؤمن را خوشرو می‌کند و کافر را خشناک می‌گرداند و خضاب کردن خود آرایشی است و هم بوی خوش و باعث دوری از شکنجه در قبر است و منکر و نکیر از آن شرم می‌کنند.

۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحِ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ يَا عَلِيُّ دَرَاهِمُ فِي الْخَضَابِ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ دَرَاهِمٍ يُنْفَقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ فِيهِ أَرْبَعُ عَشْرَةَ خَصْلَةً يَطْرُدُ الرِّيحَ مِنَ الْأُذُنَيْنِ وَ يَجْلُو الْبَصَرِ وَ يُلَيِّنُ الْخِيَاشِيمَ وَ يُطَيِّبُ النَّكْهَةَ وَ يَشُدُّ اللَّتَةَ وَ يَذْهَبُ بِالضَّنَى

و يُقِلُّ وَسْوَسةَ الشَّيْطَانِ وَ تَفْرَحُ بِهِ الْمَلَائِكَةُ وَ يَسْتَبْشِرُ بِهِ الْمُؤْمِنُ وَ يَغِيْظُ بِهِ الْكَافِرُ وَ هُوَ زِينَةٌ وَ طِيبٌ وَ يَسْتَحْيِي مِنْهُ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ وَ هُوَ بَرَاءَةٌ لَهُ فِي قَبْرِهِ

۲- امیر المؤمنین علیه السلام از رسول خدا نقل می فرماید که در ضمن وصیتی به آن حضرت فرمود: یا علی یک درهم به خضاب دادن از هزار درهم که در راه خدا داده شود بهتر است و مضمون حدیث یکم را تا آخر بیان فرمود با اختلافی در ترتیب.

۳ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْبَنْدَارُ الشَّافِعِيُّ الْفَرْغَانِيُّ بِفَرْغَانَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ مَسْعَدَةُ بْنُ أَسْمَعَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو أَحْمَدُ بْنُ حَازِمٍ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يُونُسَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنُ حَازِمٍ أَبِي غَرْزَةَ الْغَفَارِيُّ صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ أَحْمَدُ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كُنَاسَةَ أَبُو يَحْيَى الْأَسَدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَ لَا تَتَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ وَ النَّصَارَى

۳- زبیر بن عوام گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود رنگ سفید پیری را تغییر دهید و خود را به یهود و نصاری شبیه نسازید.

۴ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّافِعِيُّ بِفَرْغَانَةَ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْأَشْعَثُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَاتِمٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عَلْقَمَةَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَ لَا تَتَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ وَ النَّصَارَى

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه إنما أوردت هذين الخبرين في الخضاب أحدهما عن الزبير و الآخر عن أبي هريرة لأن أهل النصب ينكرون على الشيعة استعمال الخضاب و لا يقدرون على دفع ما يصح عنهما و فيهما حجة لنا عليهم

۴- ابو هريره از رسول خدا مضمون حدیث سوم را نقل میکند. (مصنف) این کتاب رضى الله عنه گوید:

من این دو خبر را یکی از زبیر و دیگری از ابی هریره بدین جهت آوردم که چون دشمنان اهل بیت خضاب گذاشتن شیعه را بدعت می پندارند نتوانند روایت صحیحی را که از این دو نفر نقل شد رد کنند و این دو روایت حجتی برای ما است علیه آنان.

در چهارده جا غسل کردن لازم است

الغسل فی أربعة عشر موطناً

۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْغُسْلَ فِي أَرْبَعَةِ عَشَرَ مَوْطِنًا غُسْلُ الْمَيِّتِ وَ غُسْلُ الْجَنْبِ وَ غُسْلُ مَنْ غَسَلَ الْمَيِّتَ وَ غُسْلُ الْجُمُعَةِ وَ الْعِيدَيْنِ وَ يَوْمِ عَرَفَةَ وَ غُسْلُ الْإِحْرَامِ وَ دُخُولِ الْكَعْبَةِ وَ دُخُولِ الْمَدِينَةِ وَ دُخُولِ الْحَرَمِ وَ الزِّيَارَةِ وَ لَيْلَةِ تِسْعِ عَشْرَةٍ وَ إِحْدَى وَ عِشْرِينَ وَ ثَلَاثَ وَ عِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: غسل کردن در چهارده جا لازم است غسل میت و غسل جنب و غسل کسی که میت را غسل داده و غسل جمعه و غسل دو عید (عید فطر و عید قربان) و غسل روز عرفه و غسل احرام و داخل شدن بخانه کعبه و داخل شدن بمدینه و داخل شدن بحرم و غسل زیارت و غسل شب‌های نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم ماه رمضان.

یاران عقبه چهارده نفر بودند

أصحاب العقبة أربعة عشر رجلاً

۶ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْهَيْثَمِ الْعِجْلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ قَالَ حَدَّثَنِي جَمَاعَةٌ مِنَ الْمَشِيخَةِ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ أَنَّهُ قَالَ الَّذِينَ نَفَرُوا بِرَسُولِ اللَّهِ نَاقَتُهُ فِي مُنْصَرَفِهِ مِنْ تَبُوكَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ أَبُو الشُّرُورِ وَ أَبُو الدَّوَاهِي وَ أَبُو الْمَعَازِفِ وَ أَبُوهُ وَ طَلْحَةُ وَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وَ أَبُو عُبَيْدَةَ وَ أَبُو الْأَعْوَرِ وَ الْمُغِيرَةُ وَ سَالِمُ مَوْلَى أَبِي حُذَيْفَةَ وَ خَالِدُ بْنُ وَلِيدٍ وَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ وَ أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ وَ هُمُ الَّذِينَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِمْ وَ هُمُ أُولَئِكَ

۶- حذیفه بن یمان گوید: آنان که هنگام بازگشت از تبوک شتر رسول خدا را رم دادند چهارده نفر بودند:

ابو الشروع و ابو الدواهی و ابو المعازف و پدرش و طلحة و سعد بن ابی وقاص و ابو عبیده و ابو الاعور و مغیره و سالم غلام ابی حذیفه و خالد بن ولید و عمرو بن عاص و ابو موسی اشعری و عبد الرحمن بن عوف و آنان کسانی بودند که خداوند در باره آنان آیه شریفه را نازل کرد: تصمیمی گرفتند که بدان نرسیدند.

(شرح:) داستان عقبه بطور اجمال این است که هنگام مراجعت رسول خدا از غزوه تبوک جمعی از منافقین با یک دیگر همدست شدند که شتر پیغمبر را در عقبه رم دهند و آن حضرت را بکشند و جبرئیل آن حضرت از توطئه آنان آگاه کرد پس حضرت سوار شد و بدستور آن حضرت عمار یاسر مهار شتر را بدست گرفته و میکشید و حذیفه شتر را میراند و چون بعقبه رسیدند دستور فرمود تا کسی پیش از رسول خدا از گردنه بالا نرود و خود حضرت بر عقبه شد و دید که منافقان سوار بر شتر و صورت‌های خود را پیچیده‌اند تا شناخته نشوند پس حضرت بانگ بر ایشان زد و بنا بنقل کشف حذیفه بانگ بر آنان زد که ای دشمنان خدا دور شوید و آنان روی بر تافته و فرار کردند پس پیغمبر بحذیفه فرمود: شناختی این جماعت را؟ عرض کرد چون چهره‌های خود را پوشیده بودند نشناختم پس پیغمبر نامهای ایشان را بر شمرد و فرمود این سخن با کس مگوی و از این رو حذیفه در میان اصحاب رسول خدا بشناختن منافقین ممتاز بود و در باره او میگفتند صاحب السر الذی لا یعلمه غیره.



## أبواب الخمسة عشر (باب‌های خصلتهای پانزده گانه)

هر گاه امت مسلمان پانزده خصلت را مرتکب شوند دچار بلا میشوند

إذا عملت الأمة خمس عشرة خصلة حل بها البلاء

۱ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدٍ الْعَسْكَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبَزَّازُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ قَالَ حَدَّثَنَا فَرَجُ بْنُ فَضَالَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ ابْنِ الْحَنْفِيَّةِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا عَمِلْتَ أُمْتِي خَمْسَ عَشْرَةَ خَصْلَةً حُلَّ بِهَا الْبَلَاءُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هِيَ قَالَ إِذَا كَانَتْ الْمَغَانِمُ دُولًا وَالْأَمَانَةُ مَغْنَمًا وَالزَّكَاةُ مَغْرَمًا وَأَطَاعَ الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ وَعَقَّ أُمَّهُ وَبَرَّ صَدِيقَهُ وَجَفَا أَبَاهُ وَكَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَرْذَلَهُمْ وَأَكْرَمَهُ الْقَوْمُ مَخَافَةَ شَرِّهِ وَارْتَفَعَتِ الْأَصْوَاتُ فِي الْمَسَاجِدِ وَلَبَسُوا الْحَرِيرَ وَاتَّخَذُوا الْقَيْنَاتِ وَضَرَبُوا بِالْمَعَارِفِ وَلَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوَّلَهَا فَلْيُرْتَقَبْ عِنْدَ ذَلِكَ الرِّيحُ الْحَمْرَاءُ أَوْ الْخُسْفُ أَوْ الْمَسْخُ

۱- رسول خدا (ص) فرمود: امت من هر گاه پانزده خصلت را مرتکب شوند به بلا دچار میشوند عرض شد یا رسول الله آن خصلتها چیست؟ فرمود، هنگامی که درآمدها در دست عده مخصوصی باشد و امانت را غنیمت شمرند و زکاة دادن را زیان دانند و مرد بفرمان همسرش باشد ولی با مادرش نافرمانی کند و نسبت بدوستش نیکوکار باشد ولی نسبت بپدرش جفاکار، پست‌ترین افراد اجتماع بر آنان ریاست و مردم از ترس احترامش کنند آوازهای نامشروع در مسجدها بلند شود و جامه حریر بپوشند و زنان آوازه خوان استخدام کنند و موسیقی بنوازند و آخر این امت اول آن را لعن کند در چنین هنگام میبایست بانتظار باد سرخ بود و یا فرو رفتن زمین و یا مسخ شدن مردم.

روایت دوم نیز بمضمون روایت یکم است.

(مصنف) این کتاب رضی الله عنه گوید:

مقصود حضرت از اینکه فرمود: آخر این امت اولش را لعن می‌کند خوارج می‌باشند که بعضی‌ها امیر المؤمنین علیه السلام: اولین فرد مؤمن این امت بخدا و رسول را لعن می‌کنند.

خاندان او را دوست نمیدارند و بلکه کینه آنان را بدل داشته و با آنان

(شرح:) ظاهراً هر دو روایت سقط داشته باشد.

۲ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْحَاقَ الْمَذْكُورُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَحْيَى الْبَزَّازُ النَّيْسَابُورِيُّ فِيمَا أَجَازَهُ لَنَا قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حُسَّامٍ بْنِ عِمْرَانَ الْبَلْخِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا فَرَجُ بْنُ فَضَالَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا عَمِلْتَ أُمْتِي خَمْسَ عَشْرَةَ خَصْلَةً حَلَّ بِهَا الْبَلَاءُ قِيلَ وَ مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِذَا كَانَ الْمَغْنَمُ دُولًا وَ الْأَمَانَةُ مَغْنَمًا وَ الزَّكَاةُ مَغْرَمًا وَ أَطَاعَ الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ وَ عَقَّ أُمَّهُ وَ بَرَّ صَدِيقَهُ وَ جَفَا أَبَاهُ وَ ارْتَفَعَتِ الْأَصْوَاتُ فِي الْمَسَاجِدِ وَ كَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَرْدَلَهُمْ وَ ضَرَبُوا بِالْمَعَازِفِ وَ لَعَنَ آخِرُ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا فَلْيَرْتَقِبُوا عِنْدَ ذَلِكَ رِيحاً حَمَرَاءَ أَوْ خَسْفًا أَوْ مَسْخًا

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه يعنى بقوله و لعن آخر هذه الأمة أولها الخوارج الذين يلعنون أمير المؤمنين ع و هو أول الأمة إيماناً بالله عز و جل و برسوله ص

پسر بچه را میان پانزده و شانزده سالگی می‌بایست ادب روزه گرفتن آموخت

يُؤَدَّبُ الصَّبِيُّ عَلَى الصَّوْمِ مَا بَيْنَ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً إِلَى سِتِّ عَشْرَةَ سَنَةً

۳ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ الْكُوفِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ الْكُوفِيِّ عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ غَامِرٍ الْقَصْبَانِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يُؤَدَّبُ الصَّبِيُّ عَلَى الصَّوْمِ مَا بَيْنَ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً إِلَى سِتِّ عَشْرَةَ سَنَةً

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: ادب روزه گرفتن را به پسر بچه میان پانزده و شانزده سالگی می‌بایست آموخت.

تکبیراتی که در منی روزهای تشریق گفته می‌شود پس از پانزده نماز است

التكبير في أيام التشریق بمنى في دبر خمس عشرة صلاة

۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عِ التَّكْبِيرُ أَيَّامَ التَّشْرِيقِ فِي دُبْرِ الصَّلَوَاتِ قَالَ التَّكْبِيرُ بَمْنَى فِي دُبْرِ خَمْسَ عَشْرَةَ صَلَاةً وَ بِالْأَمْصَارِ فِي دُبْرِ عَشْرِ صَلَوَاتٍ أَوَّلُ التَّكْبِيرِ فِي دُبْرِ صَلَاةِ الظُّهْرِ يَوْمَ النَّحْرِ تَقُولُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا وَ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَ إِنَّمَا جُعِلَ فِي سَائِرِ الْأَمْصَارِ فِي دُبْرِ عَشْرِ صَلَوَاتٍ التَّكْبِيرُ أَنَّهُ إِذَا نَفَرَ النَّاسُ فِي النَّفْرِ الْأَوَّلِ أَمْسَكَ أَهْلُ الْأَمْصَارِ عَنِ التَّكْبِيرِ وَ كَبَّرَ أَهْلُ مَنَى مَا دَامُوا بِمَنَى إِلَى النَّفْرِ الْأَخِيرِ

۴- زرارة بن اعین گوید: بامام باقر علیه السلام عرض کردم روزهای تشریق (۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی الحجة) پس از نمازها باید تکبیر گفت؟ فرمود: تکبیر در منی پس از پانزده نماز است و در شهرهای دیگر پس از ده نماز که نخستین تکبیر را از روز عید قربان بعد از نماز ظهر شروع کرده و میگوئی (اللَّهُ اکبر اللَّهُ اکبر لا اله الا الله و الله اکبر اللَّهُ اکبر و لله الحمد لله اکبر علی ما هدانا و الله اکبر علی ما رزقنا من بهيمة الانعام) و در سائر شهرها بدین جهت تکبیرات پس از ده نماز قرار داده شده است که چون مردم در کوچ اول کوچکننده سائر شهرها تکبیر نگویند و فقط اهل منی تا در منی هستند تا آخرین کوچ تکبیر بگویند.

۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ التَّاجِرِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى وَ فَضَالَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ التَّكْبِيرِ أَيَّامَ التَّشْرِيقِ لِأَهْلِ الْأَمْصَارِ فَقَالَ يَوْمَ النَّحْرِ صَلَاةَ الظُّهْرِ إِلَى انْقِضَاءِ عَشْرِ صَلَوَاتٍ وَ لِأَهْلِ مَنَى فِي خَمْسَ عَشْرَةَ صَلَاةً فَإِنْ أَقَامَ إِلَى الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ كَبَّرَ

۵- معاویة بن عمار گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم از تکبیر روزهای تشریق برای مردم شهرهای دیگر فرمود: از نماز ظهر روز عید قربان است تا برگزاری ده نماز و برای اهل منی در پانزده نماز است و اگر تا ظهر و عصر هم در منی ماند باید تکبیر را بگوید.

(شرح:) احتمال میرود که مقصود از امصار در روایت افرادی باشند که در منی باشند ولی نه از برای انجام حج بلکه کارهای دیگری داشته باشند از قبیل فروش گوسفند و متاعهای دیگر که آنان باید در تعقیب ده نماز تکبیرات بگویند و خلاصه اینکه تکبیرات بدنبال پانزده نماز شعاری باشد مخصوص حاجیان تا بدین وسیله حاج از غیر حاج تمیز داده شود.

ثواب من صام خمسة عشر يوما من رجب

و قد أخرج ما روّيته في ثواب صوم رجب في كتاب فضائل رجب

دستور شرعی در نوره کشیدن هر یانزده روز یک بار است

[www.noorfatemah.org](http://www.noorfatemah.org)

۷ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ  
 بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ السُّنَّةُ فِي النُّورَةِ فِي كُلِّ خَمْسَةِ عَشَرَ  
 يَوْمًا فَمَنْ أَتَتْ عَلَيْهِ إِحْدَى وَ عَشْرُونَ يَوْمًا فَلَيْسَتْ دِينَ «فَلَيْسَتْ دِينَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَيْتَنُورَ وَ مَنْ أَتَتْ عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ  
 يَوْمًا وَ لَمْ يَتَنُورَ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُسْلِمٍ وَ لَا كَرَامَةٍ

۷- امام صادق علیه السلام فرمود: دستور شرعی نوره کشیدن در هر پانزده روز میباشد و کسی که بیست و یک روز  
 از نوره کشیدن او بگذرد اگر پول ندارد بعهده خدای عز و جل قرض کند و نوره بکشد و کسی که چهل روز از او  
 بگذرد و نوره نکشیده باشد نه مؤمن است و نه مسلمان و هیچ احترامی ندارد.

## أبواب الستة عشر (باب‌های شانزده گانه)

از جمله حقوق دانشمندان شانزده خصلت است

من حق العالم ست عشرة خصلة

۱ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ الْهَاشِمِيِّ الْكُوفِيُّ فِي مَسْجِدِهِ بِالْكُوفَةِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْقُطْفَانِي قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ هِشَامٍ الْوَرَّاقُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّدُوسِيُّ الْفَقِيهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ إِنَّ مِنْ حَقِّ الْعَالِمِ أَنْ لَا تُكْثَرَ السُّؤَالُ عَلَيْهِ وَلَا تَسْبِقَهُ فِي الْجَوَابِ وَلَا تُلَحَّ عَلَيْهِ إِذَا أَعْرَضَ وَلَا تَأْخُذَ بِثَوْبِهِ إِذَا كَسَلَ وَلَا تُشِيرَ إِلَيْهِ بِيَدِكَ وَلَا تَعْمِزُهُ بِعَيْنِكَ وَلَا تُسَارُهُ فِي مَجْلِسِهِ وَلَا تَطْلُبَ عَوْرَاتِهِ وَأَنْ لَا تَقُولَ قَالَ فُلَانٌ خِلَافَ قَوْلِكَ وَلَا تُفْشِيَ لَهُ سِرّاً وَلَا تَغْتَابَ عِنْدَهُ أَحَدًا وَأَنْ تَحْفَظَ لَهُ شَاهِدًا وَغَائِبًا وَأَنْ تُعِمَّ الْقَوْمَ بِالسَّلَامِ وَتَخْصَهُ بِالتَّحِيَّةِ وَتَجْلِسَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَهُ حَاجَةٌ سَبَقَتْ الْقَوْمَ إِلَى خِدْمَتِهِ وَلَا تَمَلَّ مِنْ طُولِ صُحْبَتِهِ فَإِنَّمَا هُوَ مِثْلُ النَّخْلَةِ فَانْتَظِرْ مَتَى تَسْقُطُ عَلَيْكَ مِنْهَا مَنَفَعَةٌ وَالْعَالِمُ بِمَنْزِلَةِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَإِذَا مَاتَ الْعَالِمُ انْتَلَمَ فِي الْإِسْلَامِ ثُلْمَةٌ لَا تُسَدُّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَإِنَّ طَالِبَ الْعِلْمِ لَيُشَيِّعُهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنْ مُقَرَّبِي السَّمَاءِ

۱- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: از جمله حقوق دانشمندان این است که پرسش‌ات را از او بسیار نکنی و اگر در پاسخ گفتن رو گردان باشد اصرار نورزی و چون خسته شد دامنگیرش نباشی و با دستت باو اشاره نکنی و با اشاره چشمت با او سخن نگوئی و در مجلس او با او محرمانه صحبت نکنی و بدنبال عیب‌هایش نباشی و نگوئی که فلانی بر خلاف گفته تو گفته است و راز او را فاش نکنی و غیبت هیچ کس بنزد او ننمائی و در روبرو و پشت سر نگهدار آبروی او باشی (و اگر با جمعی باشد) سلام را بهمه بدهی و باو خصوصا درود گوئی و در مقابل او بنشینی و اگر نیازی داشته باشد پیشتر از مردم بخدمتش بایستی و از طول صحبت او افسرده خاطر نگردی که او مانند درخت خرما است منتظر باش تا کی سودی از آن بر دامن تو بیفتد و دانشمند مقام کسی را دارد که روزها روزه‌دار و شب‌ها

به عبادت بر پا ایستد و در راه خدا جهاد نماید و چون دانشمند بمیرد رخنه‌ای در اسلام افتد که تا روز قیامت مسدود نگردد و برآستی که دانشجو را هفتاد هزار فرشته از فرشتگان مقرب آسمان تشییع میکنند.

شانزده خصلت است که تهی دستی آورد و هفده خصلت روزی را فراوان سازد

ست عشرة خصلة تورث الفقر و سبع عشرة خصلة تزيد في الرزق

۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْقُرَشِيِّ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو زِيَادٍ مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَدَنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا ثَابِتُ بْنُ أَبِي صَفِيَّةَ الثَّمَالِيُّ عَنْ ثَوْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ سَعِيدِ بْنِ عِلَاقَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع يَقُولُ تَرَكُ نَسْجَ الْعَنْكَبُوتِ فِي الْبَيْتِ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ الْبَوْلُ فِي الْحَمَّامِ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ الْأَكْلُ عَلَى الْجَنَابَةِ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ التَّخَلُّلُ بِالطَّرَفِ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ التَّمَشُّطُ مِنْ قِيَامٍ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ تَرَكُ الْقِمَامَةِ فِي الْبَيْتِ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ الْيَمِينُ الْفَاجِرَةُ تُورِثُ الْفَقْرَ وَ الزَّنَا يُورِثُ الْفَقْرَ وَ إِظْهَارُ الْحِرْصِ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ النَّوْمُ بَيْنَ الْعِشَاءِ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ النَّوْمُ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ تَرَكُ التَّقْدِيرَ فِي الْمَعِيشَةِ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ اعْتِيَادُ الْكَذِبِ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ كَثْرَةُ الْإِسْتِمَاعِ إِلَى الْغِنَاءِ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ رَدُّ السَّائِلِ الذَّكَرِ بِاللَّيْلِ يُورِثُ الْفَقْرَ ثُمَّ قَالَ ع أَلَا أُنبِّئُكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ بِمَا يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ قَالُوا بَلَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ الْجَمْعُ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ التَّعْقِيبُ بَعْدَ الْغَدَاةِ وَ بَعْدَ الْعَصْرِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ صَلَةُ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ كَسْحُ الْفِنَاءِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ مُوَاسَاةُ الْأَخِ فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ الْبُكُورُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ الْإِسْتِغْفَارُ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ اسْتِعْمَالُ الْأَمَانَةِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ قَوْلُ الْحَقِّ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ إِجَابَةُ الْمُؤَذِّنِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ تَرَكُ الْكَلَامِ فِي الْخَلَاءِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ تَرَكُ الْحِرْصَ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ شُكْرُ الْمُنْعَمِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ اجْتِنَابُ الْيَمِينِ الْكَاذِبَةِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ الْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ أَكْلُ مَا يَسْقُطُ مِنَ الْخِوَانِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ كُلَّ يَوْمٍ ثَلَاثِينَ مَرَّةً دَفَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ سَبْعِينَ نَوْعًا مِنَ الْبَلَاءِ أَيْسَرُهَا الْفَقْرُ

۲- سعید بن علاقۀ گوید: شنیدم از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام که میفرمود تار عنکبوت از خانه پاک نکردن تهی دستی آورد و در حمام بول کردن تهی دستی آورد و بحال جنابت غذا خوردن تهی دستی آورد و با چوب گز خلال کردن تهی دستی آورد و ایستاده شانه زدن تهی دستی آورد و خاکروبۀ از خانه بیرون نبردن تهی دستی آورد و سوگند دروغ تهی دستی آورد و زنا کردن تهی دستی آورد و حرص ورزیدن تهی دستی آورد و پیش

از سرزدن آفتاب بخواب رفتن تهی دستی آورد و در امر معاش اندازه نگه نداشتن تهی دستی آورد و از فامیل بریدن تهی دستی آورد و عادت بدروغ گفتن تهی دستی آورد و بساز و آواز فراوان گوش دادن تهی دستی آورد و گدای مرد را شبانه چیزی ندادن تهی دستی آورد.

سپس فرمود: پس از این گفتار آیا شما را آگاه نکنم بآنچه روزی را فراوان میکند؟ عرض کردند: آری یا امیر المؤمنین فرمود: میان دو نماز جمع کردن روزی را زیاد میکند و پس از نماز صبح و نماز عصر تعقیب خواندن روزی را فراوان سازد و رفت و آمد خانوادگی روزی را زیاد میکند و رفتن آستانه خانه روزی را زیاد میکند و با برادر دینی همراهی کردن روزی را زیاد میکند و از خداوند آمرزش خواستن روزی را زیاد میکند و امانت‌ورزی روزی را زیاد میکند و سخن بحق گفتن روزی را زیاد میکند و بصدای اذان جواب گفتن روزی را زیاد می‌کند و سخن نگفتن در مستراح روزی را زیاد میکند و حرص نورزیدن روزی را زیاد می‌کند و سپاسگزاری صاحب نعمت روزی را زیاد می‌کند و از سوگند دروغ دوری جستن روزی را زیاد می‌کند و پیش از غذا دست شستن (یا وضو گرفتن) روزی را زیاد می‌کند و خوردن آنچه از سفره بیرون می‌افتد روزی را زیاد می‌کند و کسی که هر روز سی بار خدا را تسبیح بگوید خدای عز و جل هفتاد نوع از بلا را از او برگرداند که آسانترین اش تهی دستی است.

(شرح:) جواب دادن باذان یعنی هر فصلی را که از اذان گو می‌شنود باز گو نماید.

شانزده خصلت از دانش و واقع بینی است

ست عشرة خصلة من الحكم

۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ جَمِيعًا قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ الْأَدْمِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ الزِّيَّاتِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ الْخَزَّازِ عَنْ ثَابِتِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ الْخَفَّافِ عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَقُولُ الصِّدْقُ أَمَانَةٌ وَ الْكَذِبُ خِيَانَةٌ وَ الْأَدَبُ رِئَاسَةٌ وَ الْحَزْمُ كِيَاسَةٌ وَ الشَّرَفُ مَتَوَاتَةٌ وَ الْقَصْدُ مَثَرَةٌ وَ الْحِرْصُ مَقْفَرَةٌ



وَالدَّيْنَاءُ مُحَقَّرَةٌ وَالسَّخَاءُ قُرْبَةٌ وَاللُّؤْمُ غُرْبَةٌ وَالرَّقَّةُ اسْتِكَانَةٌ وَالْعَجْزُ مَهَانَةٌ وَالْهُوَى مَيْلٌ وَالْوَفَاءُ كَيْلٌ وَالْعُجْبُ هَلَاكٌ وَالصَّبْرُ مِلَاكٌ

۳- اصبع بن نباته گوید: امیر المؤمنین علیه السلام مکرر میفرمود راست گفتن امانت است و دروغ گفتن خیانت و ادب داشتن سروری است و هشیاری زیرکی است و اسراف زیان آور است و میانه روی سبب ثروت و حرص باعث تهی دستی است و پستی موجب حقارت و سخاوت سبب نزدیک شدن بمردم است و پست فطرتی موجب دور افتادگی و دلسوزی فروتنی است و ناتوانائی زبونی و هواپرستی کجروی است و وفاداری سنجیدن است و خود بینی نابودی است و بردباری توانائی.

شانزده طایفه از امت محمد ص خاندان او را دوست نمیدارند و بلکه کینه آنان را بدل داشته و با آنان دشمنی کنند  
ستة عشر صنفا من أمة محمد ص لا يحبون أهل بيته و يبغضونهم و يعادونهم

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ وَ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمٌ بْنُ بُهْلُولٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ الضَّرِيرُ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ قَالَ بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ وَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ نَاطُوَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ الزَّعْفَرَانِيُّ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ خَالِدِ بْنِ الرَّزَّاجِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ وَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ سِنَانٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ قَالُوا كُلُّهُمْ ثَلَاثَةَ عَشَرَ وَ قَالَ تَمِيمٌ سِتَّةَ عَشَرَ صِنْفًا مِنْ أُمَّةٍ جَدَى ص لَا يُحِبُّونَنَا وَ لَا يُحِبُّونَنَا إِلَى النَّاسِ وَ يُبْغِضُونَنَا وَ لَا يَتَوَلَّوْنَا وَ يَخْذُلُونَنَا وَ يَخْذُلُونَ النَّاسَ عَنَّا فَهُمْ أَعْدَاؤُنَا حَقًّا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ قَالَ قُلْتُ بَيْنَهُمْ لِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ قَاكَ اللَّهُ شَرَّهُمْ قَالَ الزَّائِدُ فِي خَلْقِهِ فَلَا تَرَى أَحَدًا مِنَ النَّاسِ فِي خَلْقِهِ زِيَادَةً إِلَّا وَجَدْتُهُ لَنَا مُنَاصِبًا وَ لَمْ تَجِدْهُ لَنَا مُوَالِيًا وَ النَّاقِصُ الْخَلْقِ مِنَ الرِّجَالِ فَلَا تَرَى لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ خَلْقًا نَاقِصَةً الْخَلْقَةِ إِلَّا وَجَدْتِ فِي قَلْبِهِ عَلَيْنَا غِلًّا وَ الْأَعْوَرُ بِالْيَمِينِ لِلْوِلَادَةِ فَلَا تَرَى لِلَّهِ خَلْقًا وَلَدَ أَعْوَرَ الْيَمِينِ إِلَّا كَانَ لَنَا مُحَارِبًا وَ لِأَعْدَائِنَا مُسَالِمًا وَ الْغَرِيبُ مِنَ الرِّجَالِ فَلَا تَرَى لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ خَلْقًا غَرِيبًا وَ هُوَ الَّذِي قَدْ طَالَ عُمُرُهُ فَلَمْ يَبْيَضْ شَعْرُهُ وَ تَرَى لِحْيَتَهُ مِثْلَ حَنَكِ الْغُرَابِ إِلَّا كَانَ عَلَيْنَا مُؤَلَّبًا وَ لِأَعْدَائِنَا مُكَاثِرًا وَ الْحُلُكُوكُ مِنَ الرِّجَالِ فَلَا تَرَى

مِنْهُمْ أَحَدًا إِلَّا كَانَ لَنَا شَتَاءٌ وَلِأَعْدَائِنَا مَدَاحٌ وَالْأَقْرَعُ مِنَ الرِّجَالِ فَلَا تَرَى رَجُلًا بِهِ قَرَعٌ إِلَّا وَجَدْتُهُ هَمَّازًا لَمَّازًا مَشَاءً بِالنَّمِيمَةِ عَلَيْنَا وَ الْمُفْصَّصُ بِالْخُضْرَةِ مِنَ الرِّجَالِ فَلَا تَرَى مِنْهُمْ أَحَدًا وَ هُمْ كَثِيرُونَ إِلَّا وَجَدْتُهُ يَلْقَانَا بِوَجْهِهِ وَ يَسْتَدِيرُنَا بِآخِرِ يَبْتَغِي لَنَا الْغَوَائِلَ وَ الْمُنْبُذُ مِنَ الرِّجَالِ فَلَا تَلْقَى مِنْهُمْ أَحَدًا إِلَّا وَجَدْتُهُ لَنَا عَدُوًّا مُضِلًّا مُبِينًا وَ الْأَبْرَصُ مِنَ الرِّجَالِ فَلَا تَلْقَى مِنْهُمْ أَحَدًا إِلَّا وَجَدْتُهُ يَرِصُّ لَنَا الْمَرَاصِدَ وَ يَقْعُدُ لَنَا وَ لَشَيْعَتِنَا مَقْعَدًا لِيُضِلَّنَا بِزَعْمِهِ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ وَ الْمَجْدُومُ وَ هُمْ حَصَبُ جَهَنَّمَ هُمْ لَهَا وَارِدُونَ وَ الْمَنْكُوحُ فَلَا تَرَى مِنْهُمْ أَحَدًا إِلَّا وَجَدْتُهُ يَتَغَنَّى بِهَجَائِنَا وَ يُؤَلِّبُ عَلَيْنَا وَ أَهْلُ مَدِينَةٍ تُدْعَى سِجِسْتَانُ هُمْ لَنَا أَهْلُ عَدَاوَةٍ وَ نَصَبٍ وَ هُمْ شَرُّ الْخَلْقِ وَ الْخَلِيقَةِ عَلَيْهِمْ مِنَ الْعَذَابِ مَا عَلَى فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ وَ أَهْلُ مَدِينَةٍ تُدْعَى الرَّيُّ هُمْ أَعْدَاءُ اللَّهِ وَ أَعْدَاءُ رَسُولِهِ وَ أَعْدَاءُ أَهْلِ بَيْتِهِ يَرُونَ حَرْبَ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ ص جِهَادًا وَ مَا لَهُمْ مَعْنَمًا فَلَهُمْ عَذَابُ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ وَ أَهْلُ مَدِينَةٍ تُدْعَى الْمَوْصِلَ هُمْ شَرُّ مَنْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ وَ أَهْلُ مَدِينَةٍ تُسَمَّى الزُّورَاءُ تُبْنَى فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَسْتَشْفُونَ بِدِمَائِنَا وَ يَتَقَرَّبُونَ بِبُغْضِنَا يُوَالُونَ فِي عَدَاوَتِنَا وَ يَرُونَ حَرْبَنَا فَرَضًا وَ قِتَالَنَا حَتْمًا يَا بُنَيَّ فَاحْذَرْ هَؤُلَاءِ ثُمَّ احْذَرْهُمْ فَإِنَّهُ لَا يَخْلُو اثْنَانِ مِنْهُمْ بِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِكَ إِلَّا هُمَا يَبْقَتُهُ

و اللفظ للتميم من أول الحديث إلى آخره

۴- اعمش و مسلم بن خالد زنجی و محمد بن خالد از مسلم بن خالد از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند و همگی گفته‌اند سیزده صنف (ولی تمیم گفته شانزده صنف) از امت جد من ما را دوست نمیدارند و ما را در نظر مردم هم دوست داشتنی معرفی نمیکنند و بلکه کینه ما را در دل گرفته و از ما پیروی نمیکنند و مردم را از یاری ما باز میدارند، دشمنان واقعی ما آناند و آتش دوزخ و شکنجه سوزان برای آنان آماده است گوید: عرض کردم: یا ابن رسول الله خداوند تو را از شر آنان نگهدارد برای من بیان فرما آنان کیانند؟ فرمود:

۱- کسی که در اصل خلقت زیادتی داشته باشد یک نفر از مردم را که عضو زیادی در خلقت او باشد نمی‌بینی مگر اینکه برای ما دشمن آشکارش می‌یابی و او را دوست و پیرو ما نمی‌یابی.

۲- از مردان آنکه ناقص الخلقه باشد که خدای عز و جل را آفریده‌ای که خلقت اش ناقص باشد نمی‌بینی مگر اینکه در دل او نسبت بما کینه‌هایی خواهی یافت.

۳- کسی که چشم راست او کور مادر زاد باشد آفریده‌ای از خدا را که چشم راستش کور مادر زاد باشد نمی‌بینی مگر اینکه با ما در جنگ است و با دشمنان ما همدست.

۴- مردان سیاه مو که آفریده سیاه موئی از خلق خدا را نمی‌بینی که عمرشان دراز شده و مویش سفید نگشته و ریش او مانند زیر گلوی کلاغ (سیاه) است مگر اینکه مردم را بر ما می‌شوراند و دشمن ما را زیاد می‌کند

۵- مردان سخت سیاه رنگ، یکنفر از آنان را نمی‌بینی مگر اینکه همواره ما را دشنام دهد و دشمنان ما را ثنا گوید.

۶- مردان کچل هیچ مرد کچلی را نمی‌بینی مگر آنکه نسبت بما توهین آمیز و بد زبان است و بر زیان ما سخن چینی می‌کند.

۷- مردان کبود چشم و چشم ریز هیچ یک از آنان را که بسیار هم هستند نمی‌بینی مگر اینکه می‌یابی که بر خوردشان با ما بروئی است و در پشت سر با ما روئی دیگر دارند و در پی ایجاد ناراحتی برای ما هستند.

مجلس منصور از طبیب هندی پرسید و او ندانست و حضرت پاسخ آنها را

۸- مردان زنا زاده که کودک سر راهی بوده‌اند یکنفر از آنان را ملاقات نمی‌کنی مگر آنکه می‌یابی دشمن گمراه‌کننده آشکار ما است.

۹- مردانی که بیماری پیسی دارند یکنفر از آنان را ملاقات نمی‌کنی مگر اینکه از برای ما در پی کمینگاهائی است و بکمین ما و شیعیان ما نشسته که بگمان خود ما را از راه راست گمراه کند.

۱۰- مبتلایان به بیماری خوره که آنان سنگ دوزخند و بدوزخ باید بروند.

۱۱- مردانی که با آنان عمل جنسی انجام داده می‌شود یکنفر از آنان را نمی‌بینی مگر اینکه آوازخوانی‌شان در بدگوئی از ما است و شوراندن مردم بر ما.

۱۲- مردم شهری که سیستم نامند آنان دشمن ما هستند و دشمن آشکار و آنان بدترین خلقاند عذابی که برای فرعون و هامان و قارون آماده است بر ایشان باد.

۱۳- مردم شهری که ری گویندشان آنان دشمنان خدا و دشمنان رسول خدا و دشمنان خاندان

رسولند که جنگ با خاندان پیغمبر را جهاد میدانند و مالشان را غنیمت جنگی می‌شمارند عذاب رسوائی بر آنان باد در زندگی دنیا و در آخرت و برای آنان باد شکنجه‌ای جاوید. ۱۴- مردم شهری که موصلش گویند بدترین مردم روی زمین‌اند.

۱۵- مردم شهری که زوراء نام دارد و در آخر الزمان ساخته می‌شود با خون ما شفا می‌طلبند و با دشمنی ما بخدا تقرب می‌جویند در دشمنی ما پی‌گیرند و جنگ با ما را واجب و خونریزی ما را حتمی می‌شمارند ای فرزند از اینان بیمناک باش و بر حذر که دو نفر از آنان با هر یک از خانواده تو در جای خلوتی باشند قصد کشتن او را خواهند نمود (لفظ این روایت از اول تا آخر از تمیم است).

(شرح:) سند روایت ضعیف است زیرا عبد الله بن حبیب ضعیف است و جمعی از او بد گفته‌اند و عبد الله بن محمد بن ناطویه نیز مجهول است و شناخته نشده است و با احتمال قوی یکی از دشمنان اهل بیت بمنظور متنفر ساختن مردم از خاندان رسالت این روایت را جعل نموده است زیرا انتقاد باین شدت از افراد نامبرده شده که شماره‌شان نیز اندک نیست مسلماً اثر نامطلوبی در روحیه آنان خواهد داشت.

## باب السبعة عشر (باب هفده)

غسل در هفده مورد است

الغسل فی سبعة عشر موطناً

۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ الْغُسْلُ فِي سَبْعَةِ عَشَرَ مَوْطِنًا لَيْلَةَ سَعِ عَشْرَةَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ هِيَ لَيْلَةُ الْتَقَاءِ الْجَمْعَيْنِ لَيْلَةَ بَدْرِ وَ لَيْلَةَ تِسْعِ عَشْرَةَ وَ فِيهَا يُكْتَبُ الْوَفْدُ وَفْدُ السَّنَةِ وَ لَيْلَةُ إِحْدَى وَ عِشْرِينَ وَ هِيَ اللَّيْلَةُ الَّتِي مَاتَ فِيهَا أَوْصِيَاءُ النَّبِيِّينَ ع وَ فِيهَا رُفِعَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَ قُبِضَ مُوسَى ع وَ لَيْلَةُ ثَلَاثِ وَ عِشْرِينَ يُرْجَى فِيهَا لَيْلَةُ الْقَدَرِ وَ قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَصْرِيُّ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ اغْتَسِلْ فِي لَيْلَةِ أَرْبَعَةٍ وَ عِشْرِينَ مَا عَلَيْكَ أَنْ تَعْمَلَ فِي اللَّيْلَتَيْنِ جَمِيعًا رَجَعَ الْحَدِيثُ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ فِي الْغُسْلِ وَ يَوْمِ الْعِيدَيْنِ وَ إِذَا دَخَلْتَ الْحَرَمَيْنِ وَ يَوْمِ تَحْرِمٍ وَ يَوْمِ الزِّيَارَةِ وَ يَوْمِ تَدْخُلُ الْبَيْتَ وَ يَوْمِ التَّرْوِيَةِ وَ يَوْمِ عَرَفَةَ وَ غُسْلُ الْمَيِّتِ وَ إِذَا غَسَلْتَ مَيِّتًا وَ كَفَنْتَهُ أَوْ مَسِسْتَهُ بَعْدَ مَا يَبْرُدُ وَ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَ غُسْلُ الْكُصُوفِ إِذَا احْتَرَقَ الْقُرْصُ كُلُّهُ فَاسْتَيْقَظْتَ وَ لَمْ تُصَلِّ فَاغْتَسِلْ وَ أَقْضِ الصَّلَاةَ

۱- امام باقر علیه السلام فرمود: غسل در هفده مورد است: شب هفدهم ماه رمضان همان شبی که دو جمعیت: (لشکر اسلام و کفار قریش) در شب بدر، بیکدیگر رسیدند و شب نوزدهم که در آن شب واردین آن سال: (حاجیان) نوشته می شود و شب بیست و یکم همان شبی که جانشینان پیغمبران در آن شب از دنیا رحلت کرده اند و عیسی بن مریم در آن شب بعالم بالا برده شد و موسی جان سپرد و شب بیست و سوم که امید است شب قدر باشد عبد الرحمن بن ابی عبد الله بصری گوید: امام صادق مرا فرمود: در شب بیست و چهارم نیز غسل کن زیرا زیانی بر تو ندارد که در هر دو شب غسل کنی بحديث محمد بن مسلم در باره غسل بازگشتیم - و روز دو عید! (عید فطر و عید قربان) و چون خواستی بحرمن (مکه و مدینه) داخل شوی و روزی که احرام می بندی و روزی که بخانه کعبه داخل می شوی و روز ترویة و روز عرفة و غسل میت و چون میتی را غسل دادی و کفن کردی یا او را پس از سرد شدن

مس کردی و روز جمعه و غسل گرفته شدن آفتاب هنگامی که تمام قرص گرفته شود و از خواب بیدار شوی و نماز آیات نخوانده باشی غسل کن و قضای نماز را بخوان

(شرح:)

فقهاء رضوان الله عليهم فرموده‌اند هنگامی که تمام قرص آفتاب یا ماه گرفته شود و کسی عمدا نماز آیات را نخواند مستحب است که غسل نموده و قضای نماز را بخواند و در این فتوا بر طبق این روایت و امثال آن عمل کرده‌اند: غفاری - دقت شود: مترجم.

## باب الثمانية عشر (باب هیجده گانه)

امیرالمؤمنین را هیجده مایه ناز و سرفرازی بود

لأمر المؤمنين ع ثمانی عشرة منقبة

۱ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْنَانِيُّ الرَّازِيُّ بِبَلْخٍ قَالَ أَخْبَرَنَا جَدِّي قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غَفَّارٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَالِحٍ الْمُقَرِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ عَنْ حَكِيمِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَّادٍ بْنِ الْهَادِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ كَانَتْ لِعَلِيِّ ع ثَمَانِي عَشْرَةَ مَنْقَبَةً لَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا وَاحِدَةٌ لَنَجَا وَ لَقَدْ كَانَتْ لَهُ ثَمَانِي عَشْرَةَ مَنْقَبَةً لَمْ تَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ

۱- ابن عباس گوید: علی را هیجده مایه بزرگی بود که اگر جز یکی از آنها را نداشت نجات می یافت در حالی که (بجای یکی) هیجده مایه ناز و سروری داشت که در هیچ یک از این امت نبود.

آنچه خدای عز و جل هیجده ساله را بدان سرزنش فرموده

ما وبع الله عز و جل به ابن ثمان عشرة سنة

۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ قَالَ تَوْبِيخٌ لِابْنِ ثَمَانَ عَشْرَةَ سَنَةً

۲- امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: (سوره فاطر - ۳۷) آیا بشما آنقدر عمر ندادیم که کسی که میخواست متذکر و متنبه شود می شد- فرمود: سرزنش است به هیجده ساله.

## أبواب التسعة عشر (باب‌های نوزده گانه)

نوزده جمله‌ای که هر کس آنها را بخواند از گرفتاری رهایی می‌یابد

تسعة عشر حرفاً فيها فرج للداعی بهن من الآفات

۱ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ هَانِئُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ هَانِئِ الْعَبْدِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ هَانِئِ الْقَادِرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُوسُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَلْغَاشَاذِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَسَدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَخْبَرَنَا إِسْحَاقُ بْنُ يُحْيَى عَنْ خُصَيْفِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ أَقْبَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَأَلَهُ شَيْئاً فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا عَلِيُّ وَالَّذِي بَعَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً مَا عِنْدِي قَلِيلٌ وَلَا كَثِيرٌ وَلَكِنِّي أَعْلَمُكَ شَيْئاً أَتَانِي بِهِ جِبْرِيلُ خَلِيلِي فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ هَدِيَّةٌ لَكَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَكْرَمَكَ اللَّهُ بِهَا لَمْ يُعْطَهَا أَحَداً قَبْلَكَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَهِيَ تِسْعَةُ عَشَرَ حَرْفاً لَا يَدْعُو بِهِنَّ مَلْهُوفٌ وَلَا مَكْرُوبٌ وَلَا مَحْزُونٌ وَلَا مَغْمُومٌ وَلَا عِنْدَ سَرَقٍ وَلَا حَرْقٍ وَلَا يَقُولُهُنَّ عَبْدٌ يَخَافُ سُلْطَاناً إِلَّا فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ وَهِيَ تِسْعَةُ عَشَرَ حَرْفاً أَرْبَعَةٌ مِنْهَا مَكْتُوبَةٌ عَلَى جَنْبِهِ إِسْرَافِيلَ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهَا مَكْتُوبَةٌ عَلَى جَنْبِهِ مِيكَائِيلَ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهَا مَكْتُوبَةٌ حَوْلَ الْعَرْشِ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهَا مَكْتُوبَةٌ عَلَى جَنْبِهِ جِبْرِئِيلَ وَثَلَاثَةٌ مِنْهَا حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَ كَيْفَ نَدْعُو بِهِنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ قُلْ يَا عِمَادَ مَنْ لَا عِمَادَ لَهُ وَيَا ذُخْرَ مَنْ لَا ذُخْرَ لَهُ وَيَا سَدَّ مَنْ لَا سَدَّ لَهُ وَيَا حِرْزَ مَنْ لَا حِرْزَ لَهُ وَيَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ وَيَا كَرِيمَ الْعَفْوِ وَيَا حَسَنَ الْبَلَاءِ وَيَا عَظِيمَ الرَّجَاءِ وَيَا عَوْنَ الضُّعْفَاءِ وَيَا مُنْقِذَ الْغُرَقَى وَيَا مُنْجِيَ الْهَلَكَى وَيَا مُحْسِنَ يَا مُجْمِلُ يَا مُنْعِمُ يَا مُفْضِلُ أَنْتَ الَّذِي سَجَدَ لَكَ سَوَادُ اللَّيْلِ وَنُورُ النَّهَارِ وَضَوْءُ الْقَمَرِ وَشُعَاعُ الشَّمْسِ وَدَوِيُّ الْمَاءِ وَخَفِيفُ الشَّجَرِ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهَ أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ ثُمَّ تَقُولُ اللَّهُمَّ افْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا فَإِنَّكَ لَا تَقُومُ مِنْ مَجْلِسِكَ حَتَّى تُسْتَجَابَ لَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ - قَالَ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَبُو صَالِحٍ لَا تَعْلَمُوا السَّفَهَاءُ ذَلِكَ

۱- ابن عباس گوید: علی بن ابی طالب روی به پیغمبر آورد و چیزی از آن حضرت خواست پیغمبر باو فرمود: یا علی بآن که مرا پیغمبری بحق (برای مردم) فرستاد سوگند که نزد من هیچ از کم و بیش نیست ولی تو را چیزی می‌آموزم که دوست من جبرئیل برای من آورد و گفت یا محمد این هدیه‌ای است از نزد خدای عز و جل که تو را



بآن گرمی داشته و به هیچ کس از پیغمبران پیشین این هدیه را نداد و آن نوزده جمله است که هر دلسوخته و هر مصیبت زده و هر اندوهناک و هر غمناک و هر کسی که در خطر دزد و آتش سوزی باشد آن‌ها را بخواند و هر بنده‌ای که از پادشاهی بترسد آن کلمات را بگوید خداوند برای او وسیله رهایی فراهم سازد و آن نوزده جمله است که چهار جمله آن بر پیشانی اسرافیل نوشته شده و چهار جمله‌اش بر پیشانی میکائیل و چهار جمله بر گرداگرد عرش و چهار جمله‌اش بر پیشانی جبرئیل و سه کلمه آن در جایی که خدا خواسته است علی ابن ابی طالب عرض کرد: یا رسول الله چگونه آن‌ها را بخوانیم؟ فرمود: بگو یا عماد من لا عماد له و یا ذخر من لا ذخر له و یا سند من لا سند له و یا حرز من لا حرز له و یا غیاث من لا غیاث له و یا کریم العفو و یا حسن البلاء و یا عظیم الرجاء و یا عون الضعفاء و یا منقذ الفرقی و یا منجی الهلکی یا محسن یا مجمل یا منعم یا مفضل انت الذی سجد لک سواد اللیل و نور النهار وضوء القمر و شعاع الشمس و دوی الماء و حقیف الشجر یا الله یا الله یا الله انت وحدک لا شریک لک سپس میگوئی بار الها با من چنین و چنان بکن که بطور مسلم از جای خود برنخیزی تا اینکه دعای تو مستجاب شود ان شاء الله احمد بن عبد الله گوید: ابو صالح گفت: این دعا را به نابخردان نیاموزید.

نوزده تکلیف از زنان برداشته شده است

وضع عن النساء تسعة عشر شیئا

۲ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ أَحْمَدُ بْنُ خَالِدِ الْخَالِدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحِ التَّمِيمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو مَالِكٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ «أَبِي طَالِبٍ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ يَا عَلِيُّ لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ جُمُعَةٌ وَلَا جَمَاعَةٌ وَلَا أَذَانٌ وَلَا إِقَامَةٌ وَلَا عِيَادَةٌ مَرِيضٍ وَلَا اتِّبَاعُ جَنَازَةٍ وَلَا هَرُوكُهُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَلَا اسْتِئْذَانُ الْحَجَرِ وَلَا حَلْقٌ وَلَا تَوَلَّى الْقَضَاءِ وَلَا تُسْتَشَارُ وَلَا تَذْبَحُ إِلَّا عِنْدَ الضَّرُورَةِ وَلَا تَجْهَرُ بِالنَّبِيَّةِ وَلَا تُقِيمُ عِنْدَ قَبْرِ وَلَا تَسْمَعُ الْخُطْبَةَ وَلَا تَتَوَلَّى التَّرْوِيجَ وَلَا تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَإِنْ خَرَجَتْ بِغَيْرِ إِذْنِهِ لَعَنَهَا اللَّهُ وَ جَبْرَائِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ لَا تُعْطَى مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا تَبْتَئُ وَ زَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ وَ إِنْ كَانَ ظَالِمًا لَهَا

۲- رسول خدا (ص) ضمن وصیتی بامیر المؤمنین علیه السلام فرمود یا علی زنان را وظیفه نماز جمعه خواندن نیست و نه بنماز جماعت رفتن و نه اذان گفتن و نه اقامه گفتن و نه عیادت بیمار و نه دنبال جنازه رفتن و نه در میان صفا و مروءه هروله کردن (دویدن) و نه حجر الاسود را لمس نمودن یا بوسیدن و نه سر تراشیدن و نه منصب قضاوت را متصدی شدن و نباید مورد مشورت قرار بگیرد و سر حیوانی را نباید ببرد مگر در حال ناچاری و لیبیک‌های احرام را نباید بلند بگوید و نباید نزد قبری بایستد و نباید خطبه را بشنود و نه کار ازدواج بدست گیرد و نباید از خانه شوهرش بیرون رود مگر با اجازه شوهر و چنانچه بی‌اجازه شوهرش بیرون رفت خدا و جبرئیل و میکائیل او را لعنت خواهند کرد و نباید از خانه شوهرش چیزی بکسی بدهد مگر با اجازه شوهر و شبی را سر بیالین نگذارد در حالی که شوهرش نسبت باو خشمگین باشد اگر چه شوهر باو ستم کرده باشد.

نوزده مسأله‌ای که امام صادق در مجلس منصور از طبیب هندی پرسید و او ندانست و حضرت پاسخ آنها را بطیب گفت

ذكر تسع عشرة مسألة سأل عنها الصادق ع الطبيب الهندي في مجلس المنصور فلم يعلمها و أخبره الصادق ع بجوابها

۳ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالْقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَدَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ صَهْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ الرَّبِيعِ صَاحِبِ الْمَنْصُورِ قَالَ حَضَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ عَ مَجْلِسِ الْمَنْصُورِ يَوْمًا وَ عِنْدَهُ رَجُلٌ مِنَ الْهِنْدِ يَقْرَأُ كُتُبَ الطَّبِّ فَجَعَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ يُنْصِتُ لِقِرَاءَتِهِ فَلَمَّا فَرَغَ الْهِنْدِيُّ قَالَ لَهُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أُرِيدُ مِمَّا مَعِيَ شَيْئًا قَالَ لَا فَإِنْ مَّا مَعِيَ خَيْرٌ مِمَّا مَعَكَ قَالَ وَ مَا هُوَ قَالَ أَدَاوِي الْحَارِّ بِالْبَارِدِ وَ الْبَارِدَ بِالْحَارِّ وَ الرُّطْبَ بِالْيَابِسِ وَ الْيَابِسَ بِالرُّطْبِ وَ أَرُدُّ الْأَمْرَ كُلَّهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَسْتَعْمِلُ مَا قَالَهُ رَسُولُهُ ص وَ أَعْلَمُ أَنَّ الْمَعِدَةَ بَيْتُ الدَّاءِ وَ الْحِمِيَّةُ هِيَ الدَّوَاءُ وَ أَعُوذُ الْبَدَنَ مَا اعْتَادَ فَقَالَ الْهِنْدِيُّ وَ هَلِ الطَّبِّ إِلَّا هَذَا فَقَالَ الصَّادِقُ ع أَفْتَرَانِي عَنْ كُتُبِ الطَّبِّ أَخَذْتُ قَالَ نَعَمْ قَالَ لَا وَ اللَّهُ مَا أَخَذْتُ إِلَّا عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَأَخْبِرْنِي أَنَا أَعْلَمُ بِالطَّبِّ أَمْ أَنْتَ فَقَالَ الْهِنْدِيُّ بَلْ أَنَا قَالَ الصَّادِقُ ع فَاسْأَلْكَ شَيْئًا قَالَ سَلْ قَالَ ع أَخْبِرْنِي يَا هِنْدِيُّ لِمَ كَانَ فِي الرَّأْسِ شُؤْنٌ قَالَ لَا أَعْلَمُ قَالَ فَلِمَ جُعِلَ الشَّعْرُ عَلَيْهِ مِنْ فَوْقِهِ قَالَ لَا أَعْلَمُ قَالَ فَلِمَ خَلَتْ الْجَبْهَةُ مِنَ الشَّعْرِ قَالَ

لَا أَعْلَمُ قَالَ فَلِمَ كَانَ لَهَا تَخْطِيطٌ وَ أَسَارِيرُ قَالَ لَا أَعْلَمُ قَالَ فَلِمَ كَانَ الْحَاجِبَانِ مِنْ فَوْقِ الْعَيْنَيْنِ قَالَ لَا أَعْلَمُ قَالَ فَلِمَ جُعِلَتِ الْعَيْنَانِ كَاللُّوزَتَيْنِ قَالَ لَا أَعْلَمُ قَالَ فَلِمَ جُعِلَ الْأَنْفُ فِيمَا بَيْنَهُمَا قَالَ لَا أَعْلَمُ قَالَ وَلِمَ كَانَ ثَقْبُ الْأَنْفِ فِي أَسْفَلِهِ قَالَ لَا أَعْلَمُ قَالَ فَلِمَ جُعِلَتِ الشَّفَةُ وَ الشَّارِبُ مِنْ فَوْقِ الْفَمِ قَالَ لَا أَعْلَمُ قَالَ فَلِمَ احْتَدَّ السِّنُّ وَ عَرُضَ الضَّرْسُ وَ طَالَ النَّابُ قَالَ لَا أَعْلَمُ قَالَ فَلِمَ جُعِلَتِ اللَّحْيَةُ لِلرَّجَالِ قَالَ لَا أَعْلَمُ قَالَ فَلِمَ خَلَتِ الْكَفَّانِ مِنَ الشَّعْرِ قَالَ لَا أَعْلَمُ قَالَ فَلِمَ خَلَا الظُّفْرُ وَ الشَّعْرُ مِنَ الْحَيَاةِ قَالَ لَا أَعْلَمُ قَالَ فَلِمَ كَانَ الْقَلْبُ كَحَبِّ الصَّنَوْبَرِ قَالَ لَا أَعْلَمُ قَالَ فَلِمَ كَانَتِ الرَّثَةُ قِطْعَتَيْنِ وَ جُعِلَ حَرَكُتُهَا فِي مَوْضِعِهَا قَالَ لَا أَعْلَمُ قَالَ فَلِمَ كَانَتِ الْكَبِدُ حَدْبَاءَ قَالَ لَا أَعْلَمُ قَالَ فَلِمَ كَانَتِ الْكُلْيَةُ كَحَبِّ اللُّوبِيَا قَالَ لَا أَعْلَمُ قَالَ فَلِمَ جُعِلَ طَيُّ الرُّكْبَتَيْنِ إِلَى خَلْفٍ قَالَ لَا أَعْلَمُ قَالَ فَلِمَ تَخَصَّرَتِ الْقَدَمَانِ قَالَ لَا أَعْلَمُ فَقَالَ الصَّادِقُ ع لَكِنِّي أَعْلَمُ قَالَ فَاجِبٌ فَقَالَ الصَّادِقُ ع كَانَ فِي الرَّأْسِ شَتُونَ لِأَنَّهُ الْمُجَوَّفُ إِذَا كَانَ بِلَا فَضْلٍ أَسْرَعَ إِلَيْهِ الصَّدَاعُ فَإِذَا جُعِلَ ذَا فَضُولٍ كَانَ الصَّدَاعُ مِنْهُ أَبْعَدَ وَ جُعِلَ الشَّعْرُ مِنْ فَوْقِهِ لِيُوصَلَ بِوُضُولِهِ الْأَذْهَانَ إِلَى الدِّمَاغِ وَ يَخْرُجَ بِأَطْرَافِهِ الْبُخَارُ مِنْهُ وَ يَرُدُّ الْحَرَّ وَ الْبَرْدَ الْوَارِدَيْنِ عَلَيْهِ وَ خَلَتِ الْجَبْهَةُ مِنَ الشَّعْرِ لِأَنَّهَُا مَصَبُّ النُّورِ إِلَى الْعَيْنَيْنِ وَ جُعِلَ فِيهَا التَّخْطِيطُ وَ الْأَسَارِيرُ لِيُحْتَسِبَ الْعَرَقُ الْوَارِدُ مِنَ الرَّأْسِ عَنِ الْعَيْنِ قَدْرَ مَا يُمِيطُهُ الْإِنْسَانُ عَنْ نَفْسِهِ كَاللَّانْهَارِ فِي الْأَرْضِ الَّتِي تَحْسِبُ الْمِيَاهُ وَ جُعِلَ الْحَاجِبَانِ مِنْ فَوْقِ الْعَيْنَيْنِ لِيَرِدَ عَلَيْهِمَا مِنَ النُّورِ قَدْرُ الْكَفَايَةِ أَلَا تَرَى يَا هِنْدِيُّ أَنَّ مَنْ غَلَبَهُ النُّورُ جَعَلَ يَدُهُ عَلَى عَيْنَيْهِ لِيَرُدَّ عَلَيْهِمَا قَدْرَ كِفَايَتِهِمَا مِنْهُ وَ جُعِلَ الْأَنْفُ فِيمَا بَيْنَهُمَا لِيَقْسِمَ النُّورَ قِسْمَيْنِ إِلَى كُلِّ عَيْنٍ سَوَاءً وَ كَانَتِ الْعَيْنُ كَاللُّوزَةِ لِيَجْرِيَ فِيهَا الْمِيلُ بِالْذَّوَاءِ وَ يَخْرُجَ مِنْهَا الذَّاءُ وَ لَوْ كَانَتْ مُرْبَعَةً أَوْ مُدَوَّرَةً مَا جَرَى فِيهَا الْمِيلُ وَ مَا وَصَلَ إِلَيْهَا دَوَاءٌ وَ لَا خَرَجَ مِنْهَا دَاءٌ وَ جُعِلَ ثَقْبُ الْأَنْفِ فِي أَسْفَلِهِ لِنَزَلِ مِنْهُ الْأَذْوَاءُ الْمُتَحَدِّرَةُ مِنَ الدِّمَاغِ وَ يَصْعَدُ فِيهِ الْأَرَايِحُ إِلَى الْمَشَامِ وَ لَوْ كَانَ عَلَى أَعْلَاهُ لَمَا أَنْزَلَ دَاءٌ وَ لَا وَجَدَ رَائِحَةً وَ جُعِلَ الشَّارِبُ وَ الشَّفَةُ فَوْقَ الْفَمِ لِيُحْتَسِبَ مَا يَنْزِلُ مِنَ الدِّمَاغِ عَنِ الْفَمِ لِيَلْتَلَا يَتَنَغَّصَ عَلَى الْإِنْسَانِ طَعَامُهُ وَ شَرَابُهُ فَيُمِيطُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَ جُعِلَتِ اللَّحْيَةُ لِلرَّجَالِ لِيُسْتَعْنَى بِهَا عَنِ الْكَشْفِ فِي الْمَنْظَرِ وَ يُعْلَمَ بِهَا الذَّكَرُ مِنَ الْأُنْثَى وَ جُعِلَ السِّنُّ حَادًّا لِأَنَّ بِهِ يَقَعُ الْمَضْغُ وَ جُعِلَ الضَّرْسُ عَرِيضًا لِأَنَّ بِهِ يَقَعُ الطَّحْنُ وَ الْمَضْغُ وَ كَانَ النَّابُ طَوِيلًا لِيَسْنِدَ الْأَضْرَاسُ وَ الْأَسْنَانُ كَالْأُسْطُوَانَةِ فِي الْبِنَاءِ وَ خَلَا الْكَفَّانِ مِنَ الشَّعْرِ لِأَنَّ بِهِمَا يَقَعُ اللَّمْسُ فَلَوْ كَانَ فِيهِمَا شَعْرٌ مَا دَرَى الْإِنْسَانُ مَا يُقَابِلُهُ وَ يَلْمِسُهُ وَ خَلَا الشَّعْرُ وَ الظُّفْرُ مِنَ الْحَيَاةِ لِأَنَّ طَوْلَهُمَا سَمَجٌ وَ قَصَّهُمَا حَسَنٌ فَلَوْ كَانَ فِيهِمَا حَيَاةٌ لَأَلَمَ الْإِنْسَانُ بِقَصِّهِمَا وَ كَانَ الْقَلْبُ كَحَبِّ الصَّنَوْبَرِ لِأَنَّهُ مُنْكَسٌ فَجُعِلَ رَأْسُهُ دَقِيقًا لِيَدْخُلَ فِي الرَّثَةِ فَتَرَوَّحَ عَنْهُ بَرْدُهَا لِثَلَا يَشِيْطُ الدِّمَاغُ بِحَرِّهِ وَ جُعِلَتِ الرَّثَةُ قِطْعَتَيْنِ لِيَدْخُلَ بَيْنَ مَضَاعِطِهَا فَيَتَرَوَّحَ عَنْهُ بِحَرَكَتِهَا وَ كَانَ الْكَبِدُ حَدْبَاءَ لِيَثْقُلَ الْمَعِدَةُ وَ يَقَعَ جَمِيعُهَا عَلَيْهَا فَيَعَصِرُهَا لِيَخْرُجَ مَا فِيهَا مِنَ الْبُخَارِ وَ جُعِلَتِ الْكُلْيَةُ كَحَبِّ

اللُّوبِيَا لِأَنَّ عَلَيْهَا مَصَبَّ الْمَنِيِّ نُقْطَةً بَعْدَ نُقْطَةٍ فَلَوْ كَانَتْ مُرْبَعَةً أَوْ مُدَوَّرَةً احْتَبَسَتْ النُّقْطَةُ الْأُولَى إِلَى الثَّانِيَةِ فَلَا يَلْتَدُّ بِخُرُوجِهَا الْحَيُّ إِذِ الْمَنِيُّ يَنْزِلُ مِنْ قَفَارِ الظَّهْرِ إِلَى الْكُلْيَةِ فَهِيَ كَالدُّودَةِ تَتَقَبَّضُ وَ تَتَبَسِّطُ تَرْمِيهِ أَوَّلًا فَأَوَّلًا إِلَى الْمَثَانَةِ كَالْبُنْدَقَةِ مِنَ الْقَوْسِ وَ جُعِلَ طِيُّ الرُّكْبَةِ إِلَى خَلْفٍ لِأَنَّ الْإِنْسَانَ يَمْشِي إِلَى بَيْنِ يَدَيْهِ فَيَعْتَدِلُ الْحَرَكَاتُ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَسَقَطَ فِي الْمَشْيِ وَ جُعِلَتِ الْقَدَمُ مُخَصَّرَةً لِأَنَّ الْمَشْيَ إِذَا وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ جَمِيعُهُ ثَقُلَ كَثَقُلِ حَجَرِ الرَّحَى فَإِذَا كَانَ عَلَى حَرْفِهِ رَفَعَهُ الصَّبِيُّ وَ إِذَا وَقَعَ عَلَى وَجْهِهِ صَعَبَ ثَقْلُهُ عَلَى الرَّجُلِ فَقَالَ لَهُ الْهِنْدِيُّ مِنْ أَيْنَ لَكَ هَذَا الْعِلْمُ فَقَالَ ع أَخَذْتُهُ عَنْ آبَائِي ع عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص عَنْ جَبْرِئِيلَ ع عَنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ جَلَّ جَلَالُهُ الَّذِي خَلَقَ الْأَجْسَادَ وَ الْأَرْوَاحَ فَقَالَ الْهِنْدِيُّ صَدَقْتَ وَ أَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ عَبْدُهُ وَ أَنَّكَ أَعْلَمُ أَهْلَ زَمَانِكَ

۳- ربیع نگهبان منصور گوید: روزی امام صادق بمجلس منصور تشریف آورد و مردی هندی که کتابهای طب را میخواند نزد مأمون بود مدتی که آن مرد سرگرم خواندن بود حضرت خاموش بود و گوش میداد چون هندی از کار خواندن پرداخت بآن حضرت گفت یا ابا عبد الله از آنچه با من است چیزی میخواهی؟ فرمود: نه زیرا آنچه خود دارم بهتر است از آنچه تو داری عرض کرد: آنچه شما دارید چیست؟ فرمود: گرمی را با دواى سرد و سردی را با داروى گرم و رطوبت را با خشکی و خشکی را با رطوبت درمان میکنم و همه کار را بخدای عز و جل باز میگردانم و آنچه را که رسول خدا فرموده است بکار میندزم که فرمود: بدان که معده جایگاه درد است و پرهیز درمان درد و آنچه را که بدن بآن عادت کرده بازش میدهم هندی عرض کرد: مگر طب جز این است؟

امام صادق علیه السلام فرمود تو پنداری که من از کتابهای طب این دستورات را فرا گرفته‌ام؟ عرض کرد: آری فرمود: نه بخدا فرا نگرفته‌ام مگر از خدای سبحان بگو بدانم من بعلم طب دانانترم یا تو؟

خصلتهای پسندیده‌ای که امام زین العابدین علیه السلام بدانها ستوده هندی عرض کرد بلکه من. حضرت صادق فرمود: پس من چیزی از تو بیرسم؟ عرض کرد بیرس، فرمود: ای هندی بگو بدانم چرا در کاسه سر مرکز پیوند استخوانها هست؟ گفت نمیدانم فرمود: چرا موی سر بالای آن است؟

گفت: نمیدانم فرمود: چرا پیشانی مو ندارد؟ گفت نمیدانم: فرمود: چرا پیشانی چین و شکن دارد؟

گفت نمیدانم فرمود: چرا ابروان بالای دو چشم است؟ عرض کرد نمیدانم فرمود: چرا دو چشم همچون دو بادام است؟ گفت: نمیدانم فرمود: چرا بینی در میان دو چشم است؟ گفت نمی‌دانم فرمود: چرا سوراخ بینی در قسمت

پائین آن است؟ گفت نمی دانم فرمود: چرا لب و سیل بالای دهان است؟ گفت نمیدانم فرمود: چرا دندان جلو نازک است و دندان آسیا پهن و دندان ناب بلند؟ گفت: نمیدانم فرمود: چرا فقط مردها ریش دارند؟ گفت: نمیدانم فرمود: چرا دو کف دست مو ندارد گفت نمیدانم فرمود: چرا ناخن و مو روح ندارد؟ گفت نمیدانم فرمود: چرا دل همچون دانه صنوبر است؟ گفت: نمیدانم فرمود: چرا شش دو قطعه است و در جای خودش حرکت می کند؟ گفت: نمیدانم فرمود: چرا سپرز میانش گود است؟ گفت: نمیدانم فرمود: چرا کبد مانند دانه لوبیا است؟ گفت نمیدانم فرمود: چرا

دو زانو به طرف پشت خم می شود؟ گفت نمیدانم فرمود: چرا کف پاها میان تهی هستند؟ گفت نمیدانم. امام صادق علیه السلام فرمود: ولی من همه را میدانم عرض کرد: پس پاسخ پرسشها را بفرمائید حضرت صادق علیه السلام فرمود: کاسه سر مرکز پیوند استخوان دارد برای اینکه میان خالی است و اگر فاصله ای میان استخوانها نبود زودتر شکافته میشد و چون قطعه قطعه خلق گردد دیرتر شکافته می شود و مو بر فراز آن است برای اینکه از ریشه مو روغن ها بمغز برسد و از سر موها بخار بیرون رود و گرما و سرمائی را که بمغز وارد می شود باز گرداند و پیشانی مو ندارد برای اینکه رهگذر روشنائی چشم ها است و در پیشانی چین و شکن هست برای این است تا عرقی را که از سر بسوی چشم سرازیر است نگه دارد باندازه ای که آدمی بتواند آن را پاک کند مانند جویهائی که در زمین آب گیر روان است و دو ابرو و بر فراز دو دیده نهاده شد تا باندازه کفایت (نه بیشتر) نور بدانها برسد.

ای هندی نمی بینی کسی را که چون روشنائی زیادی بر او میتابد دست خود را بر فراز دیدگان میگیرد تا روشنائی باندازه کافی ب آنها برسد و بینی را در میان دو چشم قرار داد تا روشنائی را میان دو دیده بدو بخش مساوی قسمت کند و چشم مانند بادام شد تا میله دارو در آن گردش کند و بیماری از چشم بدر رود و اگر چهار گوش بود و یا گرد (دائره ای) دارو بهمه جای آن نمی رسید و بیماری از آن بیرون نمی شد و سوراخ بینی را در قسمت پائین آن قرار داد تا بیماریهائی که از مغز فرو می ریزد از آن بیرون شود و بوها از آن بمشام آدمی بالا رود و اگر سوراخ در قسمت بالای بینی بود بیماری از آن فرو نمی ریخت و بو را نیز درک نمی کرد و لب را بر فراز دهن قرار داد تا آنچه را که از مغز فرو می ریزد نگذارد به دهان برسد و غذای آدمی و نوشیدنی او ناگوار نشود و بتواند آن را از خود دور سازد و برای مردان ریش قرار داد تا در نخستین دیدار از کشف عورت بی نیاز باشد و مرد از زن تمیز داده شود و دندانهای جلو را نازک آفرید چون بوسیله آن جویدن انجام میگیرد و دندانهای کرسی را پهن قرار داد چون

نرم کردن و جویدن با آنها انجام میگیرد و دندان نیش بلند شد تا همچون ستون ساختمان دندانهای جلو و کرسی را محکم نگهدارد و دو کف را بی‌مو قرار داد چون لمس با آنها انجام میگیرد و اگر مو در آنها بود آدمی آنچه را که با آن روبرو میشد و دست بر آن میکشید درک نمیکرد و مو و ناخن بی‌روح آفریده شدند چون بلند شدن آنها بد نما است و کوتاه کردنشان زیبا است و اگر روح داشتند آدمی هنگام کوتاه کردن آن احساس درد میکرد و دل مانند دانه صنوبر شد چون وارونه است و سرش باریک شده است تا در میان شش درآید و از خنکی ریه خنک شود و مغز از گرما نسوزد و شش دو قطعه قرار داده شد تا دل در میان آن درآید و از حرکت ریه خنک شود و کبد میان گود شد تا معده را سنگین کند و همه آن بر معده بیفتد و آن را فشار دهد و هر چه بخار در آن است بیرون آید و کبد مانند دانه لوبیا شد چون منی قطره قطره بر آن میچکد و اگر چهار گوش و یا گرد بود قطره اول در آن میماند تا دومی بر روی آن میچکد موجود زنده از بیرون آمدن منی لذت نمبرد زیرا منی از تهیگاه پشت بکلیه فرو میریزد و کلیه در این حال مانند کرم جمع و باز می‌شود و یکی پس از دیگری قطره‌ها را همچون تیر از کمان به مثانه پرت میکند و تا شدن زانو بسمت عقب قرار داده شد زیرا آدمی که رو بجلو میرود حرکاتش هموار می‌شود و اگر زانو چنین نبود هنگام راه رفتن می‌افتاد و پاها را میان گود آفرید زیرا اگر در راه رفتن همه پا بر زمین میرسید مانند سنگ آسیا سنگین می‌شد که اگر سنگ آسیا بلبه روی زمین باشد بجهای آن را بر می‌دارد و اگر برو بزمین افتد بر مرد نیز تکان دادنش دشوار است.

هندی بحضرت عرض کرد: این همه دانش برای تو از کجا است؟ فرمود از پدرانم گرفته‌ام و آنان از رسول خدا و او از جبرئیل و او از خدای رب العالمین جل جلاله که تنها و جانها را آفرید گرفته است هندی گفت: راست فرمودی من گواهی میدهم که معبود بحقی بجز خداوند نیست و محمد فرستاده و بنده او است و تو دانشمندترین مردم زمان خودت میباشی.

## أبواب العشرين و ما فوقه (باب‌های خصلت‌های بیست گانه و بالاتر)

در دوستی خاندان پیغمبر ص بیست خصلت است

فی حب أهل البيت ع عشرون خصلة

۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ زَيْدٍ وَبِهِ الْجَلَّابُ الْهَمْدَانِيُّ بِهَمْدَانَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عُمَرُوسٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ حُبَّ الْأَائِمَّةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَقَدْ أَصَابَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلَا يَشْكَنَّ أَحَدًا أَنَّهُ فِي الْجَنَّةِ فَإِنَّ فِي حُبِّ أَهْلِ بَيْتِي عَشْرُونَ «عَشْرِينَ خَصْلَةً عَشْرٌ مِنْهَا فِي الدُّنْيَا وَعَشْرٌ مِنْهَا فِي الْآخِرَةِ أَمَّا الَّتِي فِي الدُّنْيَا فَالزُّهْدُ وَالْحِرْصُ عَلَى الْعَمَلِ وَالْوَرَعُ فِي الدِّينِ وَالرَّغْبَةُ فِي الْعِبَادَةِ وَالتَّوْبَةُ قَبْلَ الْمَوْتِ وَالنَّشَاطُ فِي قِيَامِ اللَّيْلِ وَالْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَالْحِفْظُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَالتَّاسِعَةُ بُغْضُ الدُّنْيَا وَالْعَاشِرَةُ السَّخَاءُ وَأَمَّا الَّتِي فِي الْآخِرَةِ فَلَا يُنْشَرُ لَهُ دِيْوَانٌ وَلَا يُنْصَبُ لَهُ مِيزَانٌ وَيُعْطَى كِتَابُهُ بِيَمِينِهِ وَيُكْتَبُ لَهُ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَيَبْيَضُ وَجْهُهُ وَيُكْسَى مِنْ حُلْلِ الْجَنَّةِ وَيَشْفَعُ فِي مَائَةٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَيَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ بِالرَّحْمَةِ وَيُتَوَجَّعُ مِنْ تَيْجَانِ الْجَنَّةِ وَالْعَاشِرَةُ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ فَطُوبَى لِمُحِبِّي أَهْلِ بَيْتِي

۱- رسول خدا (ص) فرمود: هر کس را که خداوند دوستی پیشوایان از خاندان مرا نصیبش فرمود در حقیقت به خیر دنیا و آخرت رسیده است پس هیچ کس تردیدی نداشته باشد که او در بهشت است زیرا در دوستی خاندان من بیست خصلت است ده از آنها در دنیا و ده از آنها در آخرت اما خصلت‌هایی که در دنیا است زهد است و حرص بعمل و پاک دامن‌ی در دین و میل به پرستش خدا و توبه پیش از مرگ و شادمانی در شب زنده داری و نومیدی از آنچه در دست مردم است و نگهداری احترام امر و نهی خداوند عز و جل نهم کینه دنیا دهم سخاوت.

و اما آنچه در آخرت است دفتر حسابی برای او باز نشود و میزانی برای او بر پا نگردد و نامه او بدست راستش داده شود و فرمان بیزاری از آتش برای او نوشته شود و رویش سفید گردد و از جامه‌های بهشتی بر او پوشانیده شود و

در باره صد نفر از خانواده خویش شفاعتش پذیرفته گردد و خدای عز و جل با نظر رحمت باو نظر فرماید و از تاج‌های بهشتی بر سرش گذاشته شود و دهم آنکه بدون حساب در بهشت درآید پس خوشا بحال دوستان خاندان من.

مؤمن را بر عهده خدای عز و جل بیست خصلت ثابت است

للمؤمن على الله عز و جل عشرون خصلة

۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ الْيَشْكُرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْحَضْرَمِيُّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَشْرُونَ خَصْلَةً يَفِي لَهَا بِهَا عَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ لَا يَفْتَنَهُ وَلَا يَضِلَّهُ وَلَا عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُعْرِيه وَلَا يَجُوعَهُ وَلَا عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُشْمِتَ بِهِ عَدُوَّهُ وَلَا عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَخْذُلَهُ وَلَا يَعْزِلَهُ وَلَا عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَهْتِكَ سِرَّهُ وَلَا عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُمِيتَهُ غَرَقًا وَلَا حَرَقًا وَلَا عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَقَعَ عَلَى شَيْءٍ وَلَا يَقَعَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَلَا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَقْبَهُ مَكْرَ الْمَاكِرِينَ وَلَا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعِيدَهُ مِنْ سَطَوَاتِ الْجَبَّارِينَ وَلَا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَجْعَلَهُ مَعْنًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَا عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُسَلِّطَ عَلَيْهِ مِنَ الْأَذْوَاءِ مَا يَشِينُ خَلْقَتَهُ وَلَا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعِيدَهُ مِنَ الْبَرَصِ وَالْجُذَامِ وَلَا عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُمِيتَهُ عَلَى كِبِيرَةٍ وَلَا عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُنْسِيَهُ مَقَامَهُ فِي الْمَعَاصِي حَتَّى يُحْدِثَ تَوْبَةً وَلَا عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَحْجُبَ عَنْهُ مَعْرِفَتَهُ بِحُجَّتِهِ وَلَا عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُعَزِّزَ فِي قَلْبِهِ الْبَاطِلَ وَلَا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَحْشُرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَنُورُهُ يَسْعَى بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُوقِفَهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَلَا عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُسَلِّطَ عَلَيْهِ عَدُوَّهُ فَيَذِلَّهُ وَلَا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُخْتَمَ لَهُ بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ وَيَجْعَلَهُ مَعْنًا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى هَذِهِ شَرَائِطُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمُؤْمِنِينَ

۲- امام باقر علیه السلام فرمود: مؤمن را بر عهده خدای عز و جل بیست خصلت ثابت است که خداوند ب‌آنها وفا خواهد فرمود: بر خدای تبارک و تعالی است که او را آزمایشی گمراه‌کننده نفرماید و او را بر خدا است که برهنه و گرسنه‌اش نگذارد و او را بر خدا است که مورد سرزنش دشمنش قرار ندهد و او را بر خدا است که خوار و گوشه‌نشینش نسازد و او را بر خدا است که پرده آبرویش را ندرد و او را بر خدا است که با غرق شدن و سوختن جان او را نگیرد و او را بر خدا است که بر چیز خطرناکی نیفتد و چیز خطرناکی بر او نیفتد و او را بر خدا است که



از نیرنگ نیرنگ بازاناش نگه دارد و او را بر خدا است که از حمله‌های ستمگراناش پناه دهد و او را بر خدا است که در دنیا و آخرت همنشین ما قرارش دهد و او را بر خدا است که از بیماری‌ها بآنچه صورت ظاهری او را بد نما کند دچارش نسازد و او را بر خدا است که از بیماری پسی و خوره پناه دهد و او را بر خدا است که در حال انجام گناه کبیره جانش را نستانند و او را بر خدا است که روزگار گنهکاریش را از یادش نبرد تا زود بزود توبه کند و او را بر خدا است که شناسائی حجت خدا را از او پنهان نکند و او را بر خدا است که باطل را در دل او عزیز نکند و او را بر خدا است که روز رستاخیز در حالی که نور ایمانش در پیشاپیش راهنمائیش میکند محشورش فرماید و او را بر خدا است که بهر کار خوبی توفیقش عطا فرماید و او را بر خدا است که دشمنش را بر او مسلط نفرماید که او را خوار کند و او را بر خدا است که سرانجامش را با آسایش خواطر و ایمان بپایان برساند و او را در بهشت بلند پایه همنشین ما قرار دهد این‌ها است شرطهای خدای عز و جل برای مؤمنان.

پاداش کسی که بیست بار بحج رفته باشد

ثواب من حج عشرين حجة

۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْمُعَاذِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ حَجَّ عَشْرِينَ حِجَّةً لَمْ يَرْ جَهَنَّمَ وَلَمْ يَسْمَعْ شَهيقَهَا وَلَا زفيرَهَا

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که بیست بار بحج رفته باشد نه دوزخ را می‌بیند و نه فریاد و آواز افروخته شدن آن را میشنود.

بیان بیست و سه خصلت از خصلتهای پسندیده‌ای که امام زین العابدین علیه السلام بدانها ستوده می‌شد

ذكر ثلاث و عشرين خصلة من الخصال المحموده التي وصف بها علي بن الحسين زين العابدين ع

۴ حَدَّثَنَا الْمُظْفَرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظْفَرِ بْنِ الْعَلَوِيِّ السَّمَرْقَنْدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْعُودِ الْعِيَّاشِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدِ الطَّيَالِسِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ الْأَزْدِيِّ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِيهِ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ ع قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يُصَلِّي فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ أَلْفَ رَكْعَةٍ كَمَا كَانَ يَفْعَلُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع كَانَتْ لَهُ خَمْسُمِائَةِ نَخْلَةٍ فَكَانَ يُصَلِّي عِنْدَ كُلِّ نَخْلَةٍ رَكْعَتَيْنِ وَكَانَ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ غَشِيَ لَوْنُهُ لَوْنُ آخَرٍ وَكَانَ قِيَامُهُ فِي صَلَاتِهِ قِيَامَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ بَيْنَ يَدَيِ الْمَلِكِ الْجَلِيلِ كَانَتْ أَعْضَاؤُهُ تَرْتَعِدُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَانَ يُصَلِّي صَلَاةَ مُودِّعٍ يَرَى أَنَّهُ لَا يُصَلِّي بَعْدَهَا أَبَدًا وَلَقَدْ صَلَّى ذَاتَ يَوْمٍ فَسَقَطَ الرِّدَاءُ عَنْ أَحَدٍ مِنْكِبَيْهِ فَلَمْ يُسَوِّهِ حَتَّى فَرَعَ مِنْ صَلَاتِهِ فَسَأَلَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ وَيْحَكَ أَ تَدْرِي بَيْنَ يَدَيِ مَنْ كُنْتُ إِنَّ الْعَبْدَ لَا يَقْبَلُ مِنْ صَلَاتِهِ إِلَّا مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ مِنْهَا بِقَلْبِهِ فَقَالَ الرَّجُلُ هَلَكْنَا فَقَالَ كَلَّا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مُتَمِّمٌ ذَلِكَ بِالنَّوَافِلِ وَكَانَ عَ لَيَخْرُجُ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلُمَاءِ فَيَحْمِلُ الْجِرَابَ عَلَى ظَهْرِهِ وَفِيهِ الصَّرَرُ مِنَ الدَّنَائِيرِ وَالدَّرَاهِمِ وَرُبَّمَا حَمَلَ عَلَى ظَهْرِهِ الطَّعَامَ أَوْ الْحَطَبَ حَتَّى يَأْتِيَ أَبَا بَابَا فَيَقْرَعُهُ ثُمَّ يَنَاولُ مَنْ يَخْرُجُ إِلَيْهِ وَكَانَ يُعْطَى وَجْهَهُ إِذَا نَاولَ فَقِيْرًا لئَلَّا يَعْرِفَهُ فَلَمَّا تَوَفَّى عَ فَقَدُوا ذَلِكَ فَعَلِمُوا أَنَّهُ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع وَلَمَّا وُضِعَ عَ عَلَى الْمُغْتَسَلِ نَظَرُوا إِلَى ظَهْرِهِ وَ عَلَيْهِ مِثْلُ رُكْبِ الْإِبِلِ مِمَّا كَانَ يَحْمِلُ عَلَى ظَهْرِهِ إِلَى مَنَازِلِ الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ لَقَدْ خَرَجَ ذَاتَ يَوْمٍ وَ عَلَيْهِ مِطْرَفُ خَزٍّ فَعَرَضَ لَهُ سَائِلٌ فَنَعَلَقَ بِالْمِطْرَفِ فَمَضَى وَ تَرَكَهُ وَ كَانَ يَشْتَرِي الْخَزَّ فِي الشِّتَاءِ فَإِذَا جَاءَ الصَّيْفُ بَاعَهُ فَتَصَدَّقَ بِشِمْنِهِ وَ لَقَدْ نَظَرَ عَ يَوْمَ عَرَفَةَ إِلَى قَوْمٍ يَسْأَلُونَ النَّاسَ فَقَالَ وَيْحَكُمْ

أَ غَيْرَ اللَّهِ تَسْأَلُونَ فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ إِنَّهُ لَيُرْجَى فِي هَذَا الْيَوْمِ لِمَا فِي بُطُونِ الْحَبَالَى أَنْ يَكُونُوا سُعْدَاءَ وَ لَقَدْ كَانَ عَ يَأْتِي أَنْ يُؤَاكِلَ أُمَّهُ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَنْتَ أَبْرُ النَّاسِ وَأَوْصَلُهُمُ لِلرَّحِمِ فَكَيْفَ لَا تُؤَاكِلُ أُمَّكَ فَقَالَ إِنِّي أَكْرَهُ أَنْ تَسْبِقَ يَدِي إِلَى مَا سَبَقَتْ عَيْنُهَا إِلَيْهِ وَ لَقَدْ قَالَ لَهُ عَ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي لَأُحِبُّكَ فِي اللَّهِ حُبًّا شَدِيدًا فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أُحِبَّ لَكَ وَ أَنْتَ لِي مُبْغِضٌ وَ لَقَدْ حَجَّ عَلَى نَاقَةٍ لَهُ عِشْرِينَ حِجَّةً فَمَا قَرَعَهَا بِسَوْطٍ فَلَمَّا تَوَقَّتْ أَمَرَ بِذَنْفِهَا لئَلَّا تَأْكُلَهَا السَّبَاعُ وَ لَقَدْ سُئِلَتْ عَنْهُ مَوْلَاةٌ لَهُ فَقَالَتْ أَطْنَبُ أَوْ اخْتَصِرُ فَقِيلَ لَهَا بَلِ اخْتَصِرِي فَقَالَتْ مَا أَتَيْتُهُ بِطَعَامٍ نَهَارًا قَطُّ وَ مَا فَرَشْتُ لَهُ فِرَاشًا بَلِيلٍ قَطُّ وَ لَقَدْ أَنْتَهَى ذَاتَ يَوْمٍ إِلَى قَوْمٍ يَغْتَابُونَهُ فَوَقَّفَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَغَفَرَ اللَّهُ لِي وَ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ فَغَفَرَ اللَّهُ لَكُمْ فَكَانَ عَ إِذَا جَاءَهُ طَالِبُ عِلْمٍ فَقَالَ مَرْحَبًا بِوَصِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ص ثُمَّ يَقُولُ إِنَّ طَالِبَ الْعِلْمِ إِذَا خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ لَمْ يَضَعْ رِجْلَهُ عَلَى رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا سَبَّحَتْ لَهُ إِلَى الْأَرْضِينَ السَّابِعَةِ وَ لَقَدْ كَانَ يَعُولُ مِائَةَ أَهْلِ بَيْتٍ مِنْ فُقَرَاءِ الْمَدِينَةِ وَ كَانَ يُعْجِبُهُ أَنْ يَحْضُرَ طَعَامَهُ الْيَتَامَى وَ الْأَصْرَاءَ وَ الزَّمَنَى وَ الْمَسَاكِينُ الَّذِينَ لَا

حِيلَةَ لَهُمْ وَ كَانَ يُنَاوِلُهُمْ بِيَدِهِ وَ مَنْ كَانَ لَهُمْ مِنْهُمْ عِيَالٌ حَمَلَهُ إِلَى عِيَالِهِ مِنْ طَعَامِهِ وَ كَانَ لَا يَأْكُلُ طَعَامًا حَتَّى يَبْدَأَ فَيَتَصَدَّقَ بِمِثْلِهِ وَ لَقَدْ كَانَ يَسْقُطُ مِنْهُ كُلَّ سَنَةٍ سَبْعُ ثِفَاتٍ مِنْ مَوَاضِعِ سُجُودِهِ لِكَثْرَةِ صَلَاتِهِ وَ كَانَ يَجْمَعُهَا فَلَمَّا مَاتَ دُفِنَتْ مَعَهُ وَ لَقَدْ كَانَ بَكَى عَلَى أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عِشْرِينَ سَنَةً وَ مَا وَضَعَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَعَامٌ إِلَّا بَكَى حَتَّى قَالَ لَهُ مَوْلَى لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَمَا أَنْ لِحُزْنِكَ أَنْ يَنْقُضِيَ فَقَالَ لَهُ وَيْحَكَ إِنَّ يَعْقُوبَ النَّبِيَّ ع كَانَ لَهُ اثْنَا عَشَرَ ابْنًا فَغَيَّبَ اللَّهُ عَنْهُ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَأَبْيَضَتْ عَيْنَاهُ مِنْ كَثَرَةِ بُكَائِهِ عَلَيْهِ وَ شَابَ رَأْسُهُ مِنَ الْحُزْنِ وَ اخْدَوْدَبَ ظَهْرُهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَانَ ابْنُهُ حَيًّا فِي الدُّنْيَا وَ أَنَا نَظَرْتُ إِلَى أَبِي وَ أَخِي وَ عَمِّي وَ سَبْعَةَ عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي مَقْتُولِينَ حَوْلِي فَكَيْفَ يَنْقُضِي حُزْنِي

۴- امام باقر علیه السلام فرمود: امام زین العابدین علیه السلام در شبانه روز هزار رکعت نماز میگذارد هم چنان که امیر المؤمنین علیه السلام میخواند و او را پانصد نخله خرما بود و نزد هر نخله دو رکعت نماز میخواند و چون بنماز می ایستاد رنگش دیگرگون میشد و همچون بنده ای ذلیل که در پیشگاه پادشاهی بزرگوار ایستاده باشد در نماز می ایستاد و اندامش از ترس خداوند عز و جل میلرزید و نمازش چنان بود که گوئی با نماز وداع میکند و دیگر هرگز نماز نخواهد خواند روزی نماز میخواند عبا از یک دوش اش افتاد حضرت آن را درست نکرد تا از نمازش فارغ شد بعضی از اصحابش در این باره از آن حضرت پرسید فرمود: وای بر تو آیا میدانی در پیشگاه چه کسی ایستاده بودم؟ همانا از نماز بنده پذیرفته نمیشود مگر همان قدر که بدل متوجه خدا بوده است آن مرد عرض کرد. بنا بر این ما هلاک شدیم فرمود: نه چنین است خدای عز و جل این کم بود را با نافلة ها پر میکند و حضرتش در شبهای تاریک بیرون میرفت و کیسه های دینار و درهم بر دوش میکشید و گاهی خوراکی و یا هیزم بر پشت میگرفت تا آنکه یک یک در خانه ها را میکوفت و آنچه را که بر دوش داشت بدست آن کس که در را میگشود میداد و هر گاه به فقیر چیزی میداد صورت خود را می پوشید که او را نشناسد و چون وفات کرد و این کار را از کسی ندیدند دانستند آنکه این کار میکرد علی بن الحسین علیه السلام بود و چون بدن شریف حضرت را بر غسلگاه گذاشتند پشت آن حضرت را مشاهده کردند که مانند زانوی شتر پینه بسته بود از بس که بخانه های فقراء و مساکین بار بدوش کشیده بود و روزی از خانه بیرون شد و دوش انداز خزی بدوش داشت گدائی بر سر راه آمد و بدوش انداز در آویخت حضرت براه افتاد و آن را بجای گذاشت و در فصل زمستان خز می خرید چون تابستان میرسید آن را می فروخت و بهایش را صدقه میداد و روز عرفه ای جمعی را دید که از مردم گدائی میکنند فرمود: وای بر شما آیا در چنین روزی از غیر خدا گدائی میکنید؟ در حالی که امید میرود در امروز پرتو سعادت به بچه های در رحم مادران

نیز بتابد و چنین بود که از هم خوراک شدن با مادرش خود داری میفرمود بخدمتش عرض شد: ای پس پیغمبر شما که از همه مردم نیکوکارتر و از همه بیشتر صله رحم میکنید چرا با مادر خود هم خوراک نمیشوید؟ فرمود: خوش ندارم که مبادا پیش دستی کنم بغذائی که مادرم چشم بر او داشته است، مردی بآن حضرت عرض کرد: ای فرزند رسول خدا براستی که من تو را در راه خدا بسیار دوست دارم فرمود: بار الها من بتو پناهنده میشوم از اینکه دیگری بخاطر تو مرا دوست بدارد و تو مرا دشمن داشته باشی و آن حضرت ناقه‌ای داشت که بیست بار با آن بحج رفته بود و هرگز بآن تازیانه نزده بود و چون آن ناقه مرد دستور فرمود بخاکش بسپارند تا درندگان آن را نخورند و کنیزی داشت که احوال آن حضرت را از او پرسیدند گفت سخن دراز گویم یا کوتاه گفته شد: کوتاه بگو گفت: هرگز بروز برای او غذا نیاوردم و هرگز بشب بستر برای او نگستردم روزی گذارشان بجمعی افتاد که نسبت بحضرتش بدگویی میکردند نزد آنان ایستاد و فرمود: اگر در گفتار خود راست گوئید خداوند مرا بیمارزد و اگر دروغگو هستید خداوند شما را بیمارزد و از عادت حضرت این بود که چون دانش آموزی بخدمتش میرسید میفرمود: خوش آمدی ای سفارش شده رسول خدا سپس میفرمود براستی که چون دانش آموز از خانه خود بیرون می‌آید پای خود بر هیچ تر و خشکی از زمین نمیگذارد مگر آنکه تا هفتمین طبقه زمین برای او تسبیح میگویند و یک صد خانواده از فقیران مدینه را سرپرستی میفرمود و از اینکه یتیمان و بیچارگان و زمینگیرشده‌گان و تهی دستانی که راه چاره ندارند بر سر سفره او بنشینند خوشش می‌آمد و با دست خود لقمه برای آنان می‌گرفت و هر یک از آنان که عائله‌مند بود از غذای خود برای عائله‌اش می‌برد و غذائی نمی‌خورد تا آنکه اول مانند آن غذا را صدقه میداد و هر سال هفت پینه از هفت محل سجده او می‌افتاد از بس نماز میخواند و آن حضرت آن پینه‌ها را جمع آوری میفرمود و چون از دنیا رحلت فرمود آن پینه‌ها بهمهراهِ او بخاک سپرده شد و بر پدرش حسین علیه السلام بیست سال گریست و غذائی به پیش آن حضرت گذاشته نشد مگر آنکه گریست تا آنجا که غلامش عرض کرد ای فرزند رسول خدا آیا روزگار اندوه تو بسر نیامد؟ فرمود: وای بر تو یعقوب پیغمبر دوازده پسر داشت و خداوند یکی از آنان را از چشم او پنهان کرد یعقوب از بس بر او گریست دیدگانش کور و موی سرش از اندوه سفید گشت و پشتش از بار غم خمید و حال آنکه پسرش در دنیا زنده بود و من خودم دیدم که پدرم و برادرم و عمویم و هفده نفر از خاندانم کشته و در کنار من افتاده بودند پس چگونه روزگار اندوه من بسر آید؟

آنچه در باره شب بیست و یکم و بیست و سوم ماه رمضان رسیده است

ما جاء في ليلة إحدى و عشرين و ثلاث و عشرين من شهر رمضان

۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ إِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ إِحْدَى وَ عَشْرِينَ وَ ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ أَخَذَ فِي الدُّعَاءِ حَتَّى يَزُولَ اللَّيْلُ فَإِذَا زَالَ اللَّيْلُ صَلَّى

۵- فضیل بن یسار گوید: امام باقر علیه السلام را عادت این بود که چون شب بیست و یکم و بیست و سوم میشد بدعا می پرداخت تا نیمه شب و چون شب از نیمه میگذشت نماز میخواند

۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ صَلَّى لَيْلَةَ إِحْدَى وَ عَشْرِينَ وَ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ مِائَةَ رُكْعَةٍ تَقْرَأُ فِي كُلِّ رُكْعَةٍ الْحَمْدَ مَرَّةً وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ

۶- سلیمان جعفری گوید: امام موسی بن جعفر فرمود: شب بیست و یکم و بیست و سوم یک صد رکعت نماز بخوان در هر رکعت حمد یک بار و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ده بار.

۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ رِفَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ هِيَ أَوَّلُ السَّنَةِ وَ هِيَ آخِرُهَا

و اتفاق مشایخنا رضی الله عنهم علی أنها ليلة ثلاث و عشرين من شهر رمضان و الغسل فيها من أول الليل و هو یجزی إلى آخره

۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ حَسَّانَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ فَقَالَ التَّمَسُّهَا لَيْلَةُ إِحْدَى وَ عَشْرِينَ وَ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ

۷- امام صادق علیه السلام فرمود: شب قدر شب اول سال است و شب پایان سال استادان ما اتفاق دارند که شب بیست و سوم از ماه رمضان شب قدر است و وقت غسل در آن شب از اول شب است و تا آخر شب وقت غسل باقی است. ۸- حسان بن مهران گوید: از امام صادق علیه السلام از شب قدر پرسیدیم فرمود: در شب بیست و یکم و شب بیست و سوم آن را جستجو کن.

از بیست و چهار خصلت نهی شده است

النهی عن أربع و عشرين خصلة

۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ الْقُرَشِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصِ الْبَصْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي طَالِبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَرِهَ لَكُمْ أَيْتُهَا الْأُمَّةُ أَرْبَعًا وَعِشْرِينَ خَصْلَةً وَنَهَاكُمْ عَنْهَا كَرِهَ لَكُمْ الْعَبَثَ فِي الصَّلَاةِ وَكَرِهَ الْمَنَّ فِي الصَّدَقَةِ وَكَرِهَ الضَّحِكَ بَيْنَ الْقُبُورِ وَكَرِهَ التَّطَلُّعَ فِي الدُّورِ وَكَرِهَ النَّظَرَ إِلَى فُرُوجِ النِّسَاءِ وَقَالَ يُورِثُ الْعَمَى وَكَرِهَ الْكَلَامَ عِنْدَ الْجَمَاعِ وَقَالَ يُورِثُ الْخَرَسَ يَعْنِي فِي الْوَلَدِ وَكَرِهَ النَّوْمَ قَبْلَ الْعِشَاءِ الْأَخْرَةَ وَكَرِهَ الْحَدِيثَ بَعْدَ الْعِشَاءِ الْأَخْرَةَ وَكَرِهَ الْغُسْلَ تَحْتَ السَّمَاءِ بِغَيْرِ مِثْرٍ وَكَرِهَ الْمُجَامَعَةَ تَحْتَ السَّمَاءِ وَكَرِهَ دُخُولَ الْأَنْهَارِ إِلَّا بِمِثْرٍ وَقَالَ فِي الْأَنْهَارِ عُمَارٌ وَسُكَّانٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَكَرِهَ دُخُولَ الْحَمَامَاتِ إِلَّا بِمِثْرٍ وَكَرِهَ الْكَلَامَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ فِي صَلَاةِ الْغَدَاةِ حَتَّى تُقْضَى الصَّلَاةُ وَكَرِهَ رُكُوبَ الْبَحْرِ فِي هَيْجَانِهِ وَكَرِهَ النَّوْمَ فِي سَطْحٍ لَيْسَ بِمُحَجَّرٍ وَقَالَ مَنْ نَامَ عَلَى سَطْحٍ غَيْرِ ذِي مُحَجَّرٍ فَقَدْ بَرِثَ مِنْهُ الذِّمَّةُ وَكَرِهَ أَنْ يَنَامَ الرَّجُلُ فِي بَيْتٍ وَحْدَهُ وَكَرِهَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَغْشَى امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ فَإِنْ غَشِيَهَا فَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْذُومًا أَوْ أَبْرَصَ فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ وَكَرِهَ أَنْ يَغْشَى الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَقَدْ احْتَلَمَ حَتَّى يَغْتَسِلَ مِنْ احْتِلَامِهِ الَّذِي رَأَى فَإِنْ فَعَلَ فَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْذُومًا فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ وَكَرِهَ أَنْ يُكَلِّمَ الرَّجُلُ مَجْذُومًا إِلَّا أَنْ يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْمَجْذُومِ قَدْرُ ذِرَاعٍ وَقَالَ فَرَّ مِنَ الْمَجْذُومِ فِرَارَكَ مِنَ الْأَسَدِ وَكَرِهَ الْبَوْلَ عَلَى شَطِّ نَهْرٍ جَارِي «جَارٍ وَكَرِهَ أَنْ يُحْدِثَ الرَّجُلُ تَحْتَ شَجَرَةٍ قَدْ أُيْنَعَتْ يَعْنِي أَثْمَرَتْ وَكَرِهَ أَنْ يَتَنَعَّلَ الرَّجُلُ وَهُوَ قَائِمٌ وَكَرِهَ أَنْ يَدْخُلَ الرَّجُلُ الْبَيْتَ الْمُظْلِمَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ نَارٌ وَكَرِهَ النَّفْخَ فِي مَوْضِعِ الصَّلَاةِ

۹- رسول خدا (ص) فرمود: ای امت براستی که خدای عز و جل بیست و چهار خصلت را برای شما خوش نداشته و شما را از آنها نهی فرموده است بازی در نماز را برای شما ناخوش داشته و منت نهادن در صدقه را ناخوش داشته و خندیدن در گورستان را ناخوش داشته و سرکشیدن و نگاه کردن بخانه‌های مردم را ناخوش داشته و نگاه کردن بعورت زنان: (همسران) را ناخوش داشته و فرمود که (برای فرزند) کوری آورد و سخن گفتن بهنگام آمیزش جنسی را ناخوش داشته و فرمود که گنگی آورد یعنی در فرزند و خواب پیش از نماز عشا را ناخوش داشته و سخن گفتن پس از نماز عشا را ناخوش داشته و بی‌لنگ در زیر آسمان غسل کردن را ناخوش داشته و آمیزش جنسی در زیر آسمان (جای بی‌سقف) را ناخوش داشته و رفتن بمیان رودخانه را بی‌لنگ ناخوش داشته و فرمود در رودخانه‌ها آبادکنندگان و ساکنین از فرشتگان هستند و بی‌لنگ بحمام‌ها رفتن را ناخوش داشته و سخن گفتن میان اذان و اقامه را در نماز صبح تا پایان یافتن نماز ناخوش داشته و سوار شدن دریا را هنگام طوفان ناخوش داشته و خواب در پشت بامی را که گرداگردش دیوار نباشد ناخوش داشته و فرمود: کسی که در پشت بام بی‌دیوار بخوابد هیچ کس مسئول محافظت او نیست و ناخوش داشته که مردی در خانه‌ای بتنهائی بخوابد و ناخوش داشته که مردی با همسر خود در حال حیض آمیزش جنسی کند که اگر کرد و نوزادش با بیماری خوره و یا پیسی بدنیا آمد بجز خود را سرزنش نکند و ناخوش داشته که مرد پس از احتلام غسل نکرده با همسر خود آمیزش جنسی کند که اگر کرد و فرزندش دیوانه بدنیا آمد بجز خویشتن کسی را سرزنش نکند و ناخوش داشته که مرد با بیمار خوره‌دار سخن گوید مگر اینکه بقدر یک ذراع از هم دور باشند و فرمود از خوره‌دار بگریز چنانچه از شیر میگریزی و ناخوش داشته ادرار کردن بر کنار آب روان را و ناخوش داشته که شخص در زیر درخت میوه‌دار بقضای حاجت نشیند و ناخوش داشته که مرد ایستاده کفش بپا کند و ناخوش داشته که شخص بی‌آنکه جلو پایش روشن باشد بخانه تاریک درآید و دمیدن و فوت کردن جایگاه نماز را ناخوش داشته است.

نماز را بجماعت خواندن بیست و پنج درجه از خواندن بتنهائی بهتر است

صلاة الجماعة أفضل من صلاة الفرد بخمس و عشرين درجة

۱۰ أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ الْفَقِيهُ بِلَخٍ فِيمَا أَجَازَهُ لِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَرْبٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْيَدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عَيْسَى الْحَافِظِ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ بُكَيْرٍ قَالَ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ ابْنِ الْهَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَبَّابٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ الْفَرْدِ بِخَمْسٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً

: و قال ابی رضی الله عنه فی رسالته إلى لصلاة الرجل فی جماعة علی صلاة الرجل وحده خمس و عشرين درجة فی الجنة

۱۰- رسول خدا (ص) فرمود: نماز را بجماعت خواندن بیست و پنج درجه از خواندن بتهائی بهتر است.

و پدرم در رساله‌ای که بمن نوشته بود فرموده است: نماز مردی که بجماعت میخواندش از نماز مردی که بتهائی میخواند بیست و پنج درجه در بهشت برتری دارد.

بیست و نه خصلت در نماز هست

فی الصلاة تسع و عشرون خصلة

۱۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالْقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ الْهَمْدَانِيُّ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ قَالَ أَخْبَرَنَا الْمُنْذِرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ عَنْ أَبَانَ الْأَحْمَرِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ضَمْرَةَ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ سَأَلَ النَّبِيَّ ص عَنْ الصَّلَاةِ فَقَالَ ع الصَّلَاةُ مِنْ شَرَائِعِ الدِّينِ وَ فِيهَا مَرْضَاةُ الرَّبِّ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هِيَ مِنْهَاجُ الْأَنْبِيَاءِ وَ لِلْمُصَلِّي حُبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ هُدًى وَ إِيْمَانٌ وَ نُورُ الْمَعْرِفَةِ وَ بَرَكَةٌ فِي الرِّزْقِ وَ رَاحَةٌ لِلْبَدَنِ وَ كَرَاهَةٌ لِلشَّيْطَانِ وَ سِلَاحٌ عَلَى الْكَافِرِ وَ إِجَابَةٌ لِلدُّعَاءِ وَ قَبُولٌ لِلْأَعْمَالِ وَ زَادٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ وَ شَفِيعٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَلِكِ الْمَوْتِ وَ أَنْسٌ فِي قَبْرِهِ وَ فِرَاشٌ تَحْتَ جَنْبِهِ وَ جَوَابٌ لِمُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ وَ تَكُونُ صَلَاةُ الْعَبْدِ عِنْدَ الْمُحْشَرِ تَاجًا عَلَى رَأْسِهِ وَ نُورًا عَلَى وَجْهِهِ وَ لِبَاسًا عَلَى بَدَنِهِ وَ سِتْرًا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّارِ وَ حُجَّةٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الرَّبِّ جَلَّ جَلَالُهُ وَ نَجَاةٌ لِبَدَنِهِ مِنَ النَّارِ وَ جَوَازًا عَلَى الصِّرَاطِ وَ مِفْتَاحًا لِلْجَنَّةِ وَ مَهْوَرًا لِحُورِ الْعَيْنِ وَ تَمَنَّا لِلْجَنَّةِ بِالصَّلَاةِ يَبْلُغُ الْعَبْدُ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا لِأَنَّ الصَّلَاةَ تَسْبِيحٌ وَ تَهْلِيلٌ وَ تَحْمِيدٌ وَ تَكْبِيرٌ وَ تَمْجِيدٌ وَ تَقْدِيسٌ وَ قَوْلٌ وَ دَعْوَةٌ



۱۱- ضمره بن حبیب گوید: از پیغمبر در باره نماز پرسش شد فرمود: نماز از راههای بندگی در دین است و رضای پروردگار عز و جل در آن است و آن راه و رسم انبیاء است و نمازگزار را دوستی فرشتگان و هدایت و ایمان و روشنائی شناسائی حق و برکت در روزی و آسایش تن و ناخوشی شیطان و اسلحه علیه کافر و مستجاب شدن دعا و پذیرش اعمال نصیب می شود و توشه مؤمن در دنیا و آخرت و شفیع میان او و فرشته مرگ و آرام دلش در گور و بستر زیر پهلوی و پاسخ منکر و نکیر نماز است و در روز رستاخیز نماز بنده تاجی است بر سر او و نوری است بر روی او و جامه ای است بر تن او و پرده ای است میان او و آتش و حجتی است میان او و پروردگار جل جلاله و باعث رهایی تن او است از دوزخ و سبب گذشتن او است از پل صراط و کلید بهشت است و کابین حوریان بهشتی است و بهای بهشت است بنده بوسیله نماز به بالاترین درجه میرسد زیرا نماز یاد کردن خدا است به پاکی و یگانگی و سپاس و بزرگداشت و آقائی و پاکیزگی و گفتگو با خدا و دعا نمودن است.

بیست و نه خصلت در دانش است

فی العلم تسع و عشرون خصلة

۱۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدِ الْيَقِينِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا رَفَعُوهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ فَإِنَّ تَعَلُّمَهُ حَسَنَةٌ وَ مُدَارَسَتُهُ تَسْبِيحٌ وَ الْبَحْثُ عَنْهُ جِهَادٌ وَ تَعْلِيمُهُ مَنْ لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ وَ بَذْلُهُ لِأَهْلِهِ قُرْبَةٌ لِأَنَّهُ مَعَالِمُ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ سَأَلِكُ بِطَالِبِهِ سَبِيلَ الْجَنَّةِ وَ هُوَ أُنَيْسٌ فِي الْوَحْشَةِ وَ صَاحِبٌ فِي الْوَحْدَةِ وَ دَلِيلٌ عَلَى السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ سِلَاحٌ عَلَى الْأَعْدَاءِ وَ زِينٌ لِلْأَخْلَاءِ يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَقْوَامًا يَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ أَيْمَةً يُقْتَدَى بِهِمْ تَرْمَقُ أَعْمَالُهُمْ وَ تُقْتَبَسُ آثَارُهُمْ وَ تَرْغَبُ الْمَلَائِكَةُ فِي خَلَّتِهِمْ يَمْسَحُونَهُمْ فِي صَلَاتِهِمْ بِأَجْنِحَتِهِمْ وَ يَسْتَغْفِرُ لَهُمْ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى حَيْثَانَ الْبُحُورِ وَ هَوَامَّهَا وَ سَبَاعَ الْبَرِّ وَ أَنْعَامَهَا لِأَنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ وَ نُورُ الْأَبْصَارِ مِنَ الْعَمَى وَ قُوَّةُ الْأَبْدَانِ مِنَ الضَّعْفِ يُنْزِلُ اللَّهُ حَامِلَهُ مَنَازِلَ الْأَخْيَارِ وَ يَمْنَحُهُ مَجَالِسَ الْأَبْرَارِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ بِالْعِلْمِ يُطَاعَ اللَّهُ وَ يُعْبَدُ وَ بِالْعِلْمِ يُعْرَفُ اللَّهُ وَ يُؤْخَذُ «يُؤْخَذُ وَ بِالْعِلْمِ تُوَصَّلُ الْأَرْحَامُ وَ بِهِ يُعْرَفُ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ وَ الْعِلْمُ إِمَامُ الْعَمَلِ وَ الْعَمَلُ تَابِعُهُ يُلْهِمُهُ اللَّهُ السُّعْدَاءَ وَ يَحْرِمُهُ الْأَشْقِيَاءَ

۱۲- رسول خدا (ص) فرمود: دانش بیاموزید که فرا گرفتن آن ثواب دارد و مذاکره علمی بجای تسبیح گفتن است و کاوش از دانش جهاد است و یاد دادنش بکسی که نمیداند صدقه است و آن را در دست دسترس اهلش قرار دادن سبب قرب الهی است زیرا آن سبب دانستن حلال و حرام است و دانش آموزش را براه بهشت میکشاند و دانش بهنگام وحشت آرام دل است و در تنهایی همدم و در شادی و سختی راهنما است و در برابر دشمنان سلاح است و بنزد دوستان زینت است خداوند بوسیله دانش افرادی را تا آنجا بلند پایه میکند که پیشوایان خیر میگردند و دیگران از آنان پیروی میکنند کارهای آنان را سرمشق خود قرار میدهند و از آثار آنان اقتباس میکنند و فرشتگان بدوستی آنان رغبت دارند بهنگام نمازشان بالهای خود را بآنان میمالند و همه چیز از برای آنان آمرزش میطلبند حتی ماهیان و جانوران دریا و درندگان بیابان و چهار پایان زیرا دانش سبب زنده شدن دلها است و روشنی بخش دیده‌ها است از کوری و نیرو بخش تن‌ها است از ناتوانی خداوند دانشمندان را بمنزلهای نیکان فرود می‌آورد و همنشینی خوبان را در دنیا و آخرت باو ارزانی میدارد بواسطه دانش است که خداوند اطاعت و پرستش می‌شود و بسبب علم است که خداوند شناخته می‌شود و دریافت می‌گردد و بوسیله آن حلال و حرام شناخته می‌شود و دانش پیشوای عمل است و عمل پیروانش خداوند دانش را به نیکبختان الهام میکند و بدبختان را از آن محروم می‌سازد.

خصلتهائی که ابو ذر آنها را از رسول خدا پرسید

الخصال التي سألت عنها أبو ذر رحمه الله رسول الله ص

۱۳ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَسْوَارِيُّ الْمَذْكُورُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يُوسُفَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ قَيْسٍ السَّجَزِيُّ الْمَذْكُورُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ عُبيدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَسَدٍ بَغْدَادِي قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَبُو عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي ابْنُ جَرِيحٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ عُبيدِ بْنِ عُمَيْرٍ اللَّيْثِيِّ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَهُوَ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ وَحَدَّثَهُ فَأَعْتَمْتُ خَلْوَتَهُ فَقَالَ لِي يَا أَبَا ذَرٍّ لِلْمَسْجِدِ تَحِيَّةٌ قُلْتُ وَمَا تَحِيَّتُهُ قَالَ رَكْعَتَانِ تَرَكُهُمَا فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ أَمَرْتَنِي بِالصَّلَاةِ فَمَا الصَّلَاةُ قَالَ خَيْرُ مَوْضُوعٍ فَمَنْ شَاءَ أَقَلَّ وَمَنْ شَاءَ أَكْثَرَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ إِيْمَانٌ بِاللَّهِ وَجِهَادٌ فِي سَبِيلِهِ قُلْتُ فَأَيُّ وَقْتٍ اللَّيْلِ أَفْضَلُ قَالَ جَوْفُ اللَّيْلِ الْغَائِرِ قُلْتُ فَأَيُّ

الصَّلَاةِ أَفْضَلُ قَالَ طُولُ الْقُنُوتِ قُلْتُ وَ أَىُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ قَالَ جُهْدُ مَنْ مَقِلٌّ إِلَى فَقِيرٍ ذِي سِنَّ قُلْتُ مَا الصَّوْمُ قَالَ فَرَضٌ مَجْزِيٌّ وَ عِنْدَ اللَّهِ أَضْعَافٌ كَثِيرَةٌ قُلْتُ فَأَىُّ الرِّقَابِ أَفْضَلُ قَالَ أَغْلَاهَا ثَمَنًا وَ أَنْفُسُهَا عِنْدَ أَهْلِهَا قُلْتُ فَأَىُّ الْجِهَادِ أَفْضَلُ قَالَ مَنْ عَفَرَ جَوَادُهُ وَ أَهْرَيْقَ دَمُهُ قُلْتُ فَأَىُّ آيَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ أَعْظَمُ قَالَ آيَةُ الْكُرْسِيِّ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ مَا السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ فِي الْكُرْسِيِّ إِلَّا كَحَلَقَةِ مُلَقَاةٍ فِي أَرْضٍ فَلَاةٍ وَ فَضْلُ الْعَرْشِ عَلَى الْكُرْسِيِّ كَفَضْلِ الْفَلَاةِ عَلَى تِلْكَ الْحَلَقَةِ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَمْ النَّبِيُّونَ قَالَ مِائَةٌ أَلْفٍ وَ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ أَلْفَ نَبِيٍّ قُلْتُ كَمْ الْمُرْسَلُونَ مِنْهُمْ قَالَ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ جَمَاءَ غَفِيرَاءَ قُلْتُ مَنْ كَانَ أَوَّلَ الْأَنْبِيَاءِ قَالَ آدَمُ قُلْتُ وَ كَانَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مُرْسَلًا قَالَ نَعَمْ خَلَقَهُ اللَّهُ بِيَدِهِ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ ثُمَّ قَالَ ص يَا أَبَا ذَرٍّ أَرْبَعَةٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ سُورِيَانِيُونَ آدَمُ وَ شِيثٌ وَ أَخْنُوخُ وَ هُوَ إِدْرِيسُ ع وَ هُوَ أَوَّلُ مَنْ خَطَّ بِالْقَلَمِ وَ نُوحٌ ع وَ أَرْبَعَةٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مِنَ الْعَرَبِ هُودٌ وَ صَالِحٌ وَ شُعَيْبٌ وَ نَبِيُّكَ مُحَمَّدٌ وَ أَوَّلُ نَبِيٍّ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مُوسَى وَ آخِرُهُمْ عِيسَى وَ سِتْمِائَةُ نَبِيٍّ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ قَالَ مِائَةٌ كِتَابٍ وَ أَرْبَعَةٌ كُتِبَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى شِيثٍ خَمْسِينَ صَحِيفَةً وَ عَلَى إِدْرِيسَ ثَلَاثِينَ صَحِيفَةً وَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ عِشْرِينَ صَحِيفَةً وَ أَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ وَ الْفُرْقَانَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا كَانَتْ صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ كَانَتْ أَمْثَالًا كُلُّهَا وَ كَانَ فِيهَا أُيُّهَا الْمَلِكُ الْمُبْتَلَى الْمَغْرُورُ إِنِّي لَمْ أَبْعَثْكَ لِتَجْمَعَ الدُّنْيَا بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ وَ لَكِنْ بَعَثْتُكَ لِتَرُدَّ عَنِّي دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنِّي لَا أَرُدُّهَا وَ إِن كَانَتْ مِنْ كَافِرٍ وَ عَلَى الْعَاقِلِ مَا لَمْ يَكُنْ مَغْلُوبًا عَلَى عَقْلِهِ أَنْ يَكُونَ لَهُ سَاعَاتٌ سَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سَاعَةٌ يُحَاسِبُ نَفْسَهُ وَ سَاعَةٌ يَتَفَكَّرُ فِيهَا صَنَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ وَ سَاعَةٌ يَخْلُو فِيهَا بِحِطِّ نَفْسِهِ مِنَ الْحَلَالِ فَإِنَّ هَذِهِ السَّاعَةَ عَوْنٌ لِنَتْلِكَ السَّاعَاتِ وَ اسْتِجْمَامٌ لِلْقُلُوبِ وَ تَوَزِيعٌ لَهَا وَ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ بَصِيرًا بِزَمَانِهِ مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ حَافِظًا لِلْسَانَةِ فَإِنَّ مَنْ حَسَبَ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَعْنيهِ وَ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ طَالِبًا لثَلَاثِ مَرَمَةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ تَزُودٍ لِمَعَادٍ أَوْ تَلَذُّذٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا كَانَتْ صُحُفُ مُوسَى قَالَ كَانَتْ عِبْرَانِيَّةً كُلُّهَا وَ فِيهَا عَجَبَتْ لِمَنْ أُيْقِنَ بِالْمَوْتِ كَيْفَ يَفْرَحُ وَ لِمَنْ أُيْقِنَ بِالنَّارِ لَمْ يَضْحَكُ وَ لِمَنْ يَرَى الدُّنْيَا وَ تَقَلُّبُهَا بِأَهْلِهَا لَمْ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا وَ لِمَنْ يُؤْمِنُ بِالْقَدَرِ كَيْفَ يَنْصَبُ وَ لِمَنْ أُيْقِنَ بِالْحِسَابِ لَمْ لَا يَعْمَلُ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ فِي أَيْدِينَا مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِمَّا كَانَ فِي صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى قَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ أَفَرَأَ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى بَلْ تُؤَثِّرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي قَالَ أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهُ رَأْسُ الْأَمْرِ كُلِّهِ قُلْتُ زِدْنِي قَالَ عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ ذِكْرِ اللَّهِ كَثِيرًا فَإِنَّهُ ذَكَرَ لَكَ فِي السَّمَاءِ وَ نُورٌ لَكَ فِي الْأَرْضِ قُلْتُ زِدْنِي قَالَ عَلَيْكَ بِطُولِ الصَّمْتِ فَإِنَّهُ مَطْرَدَةٌ لِلشَّيَاطِينِ وَ عَوْنٌ لَكَ عَلَى أَمْرِ دِينِكَ قُلْتُ زِدْنِي قَالَ إِيَّاكَ وَ كَثْرَةُ الضَّحْكِ فَإِنَّهُ

يُمِيتُ الْقَلْبَ وَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْوَجْهِ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ زِدْنِي قَالَ انْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ تَحْتَكَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ فَإِنَّهُ أَجْدَرُ أَنْ لَا تَزْدِرِيَ نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ زِدْنِي قَالَ صَلِّ قَرَابَتَكَ وَ إِنْ قَطَعُوكَ قُلْتُ زِدْنِي قَالَ أَحَبَّ الْمَسَاكِينِ وَ مُجَالَسَتَهُمْ قُلْتُ زِدْنِي قَالَ قُلِ الْحَقَّ وَ إِنْ كَانَ مُرًّا قُلْتُ زِدْنِي قَالَ لَا تَخَفْ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَأَنِّمَ قُلْتُ زِدْنِي قَالَ لِيُحْزِرَكَ عَنِ النَّاسِ مَا تَعْلَمُ مِنْ نَفْسِكَ وَ لَا تَجِدْ عَلَيْهِمْ فِيمَا تَأْتِي مِثْلُهُ ثُمَّ قَالَ كَفَى بِالْمَرْءِ عُبِيًّا أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ يَعْرِفُ مِنَ النَّاسِ مَا يَجْهَلُ مِنْ نَفْسِهِ وَ يَسْتَحْيِي لَهُمْ مِمَّا هُوَ فِيهِ وَ يُؤْذِي جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ ثُمَّ قَالَ عَ لَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ وَ لَا وَرَعَ كَالْكَفِّ وَ لَا حَسَبَ كَحُسْنِ الْخَلْقِ

۱۳- ابي ذر گوید: به خدمت رسول خدا در حالی که تنها در مسجد نشسته بود رسیدم خلوت با آن حضرت را غنیمت شمردم مرا فرمود: ای ابا ذر مسجد را تحیتی است عرض کردم تحیت آن چیست؟ فرمود دو رکعت نماز است که بخوانی عرض کردم یا رسول الله شما مرا دستور نماز خواندن دادید نماز چیست؟

فرمود بهترین چیزی است که وضع شده است هر که خواست کمتر بخواند و هر که خواست بیشتر عرض کردم یا رسول الله چه کاری نزد خداوند محبوب تر است؟ فرمود بخدا ایمان داشتن و جهاد در راه او نمودن عرض کردم چه وقت شب بهتر است؟ فرمود دل شب تار عرض کردم چه نمازی بهتر است؟ فرمود: نمازی که قنوتش طولانی باشد عرض کردم کدام صدقه بهتر است؟ فرمود شخص بی بضاعت آنچه میتواند بفقر پیری بدهد عرض کردم روزه چیست؟ فرمود: فریضه ای است که پاداش دارد و چندین برابر پاداشش نزد خدا است عرض کردم (برای آزاد کردن) کدام بنده بهتر است؟ فرمود: هر آنکه گران قیمت تر و بنزد خانواده اش گرانمایه تر باشد.

عرض کردم چه جهادی بهتر است؟ فرمود: آنکه اسبش در میدان جنگ پی شود و (پیاده) خونس ریخته شود عرض کردم: از آیاتی که خداوند بر تو فرستاده کدامیک بزرگتر است؟ فرمود آیه الكرسي.

سپس فرمود ای ابا ذر هفت آسمان در نزد کرسی مانند یک حلقه ای است که در بیابانی افتاده باشد برتری عرش بر کرسی همچون برتری آن بیابان است بر آن حلقه عرض کردم یا رسول الله پیمبران چند تن بودند؟

فرمود: یک صد و بیست و چهار هزار پیغمبر عرض کردم از این عده چند تن پیغمبر مرسل بودند؟ فرمود:

سپید و سیزده تن همگی بی‌کم و کاست عرض کردم نخستین پیغمبر که بود؟ فرمود: آدم عرض کردم از پیغمبران مرسل بود؟ فرمود آری خداوند بقدرت خویش او را آفرید و از روح خود در او دمید.

سپس حضرت فرمود: ای ابا ذر چهار تن از پیغمبران سریانی بودند: آدم و شیث و اخنوخ که همان ادریس است و ادریس نخستین کسی است که با قلم بنوشت و نوح و چهار تن از پیغمبران از عرب میباشند: هود و صالح و شعیب و پیغمبر تو محمد و نخستین پیغمبر بنی اسرائیل موسی بود و آخرین پیغمبرشان عیسی (و همگی) ششصد تن بودند عرض کردم یا رسول الله خداوند چند کتاب آسمانی فرو فرستاده؟ فرمود یک صد و چهار کتاب خداوند پنجاه کتاب بر شیث فرستاد و سی کتاب بر ادریس و بیست کتاب بر ابراهیم و تورا و انجیل و زبور و قرآن نیز فرو فرستاد عرض کردم یا رسول الله کتابهای ابراهیم چه بود؟ فرمود همه آنها داستان بود و از جمله آنها این مضمون بود: ای پادشاه گرفتار و مست باده غرور برآستی که من تو را بر نیانگیختم که دنیا را رویهم جمع کنی و لکن ترا برانگیختم تا نگذاری ستمدیده‌ای بدرگاه من بنالد که من دعای مظلوم را رد نکنم اگر چه کافر باشد بر خردمندی که زمام عقل از کفش بیرون نشده است لازم است وقتهایی برای خود قرار دهد وقتی را با پروردگار خود راز و نیاز کند و وقتی بحساب خود برسد و قسمتی از وقت خود را در آنچه خدای عز و جل با او رفتار کرده بیندیشد و قسمتی از وقت را برای بهره‌مندی از حلال برای خود آماده کند که این ساعت کمک ساعتهای دیگر است و باعث خرسندی خاطر و فراغت قلب و شخص خردمند می‌بایست بزمان خود بینا باشد و بخویشتن بپردازد و زبان خود را نگهدارد که هر کس سخن گفتنش را از اعمال خود حساب کند گفتارش کم می‌شود مگر در آنچه برای او سودمند باشد و شخص خردمند را لازم است که جوپای سه چیز باشد اصلاح زندگی و یا توشه‌گیری برای روز باز پسین و یا کامیابی از غیر حرام عرض کردم یا رسول الله کتابهای موسی چه بود؟ فرمود همه‌اش عبرت انگیز بود و در همان است: که در شگفتم از برای کسی که یقین بمرگ دارد چگونه شادی میکند؟ و برای کسی که یقین بدوزخ دارد چرا می‌خندد؟ و برای کسی که دنیا و زیر و رو شدن اهل دنیا را می‌بیند چرا بآن اطمینان میکند؟ و برای کسی که بتقدیر خداوند ایمان دارد چگونه خود را به زحمت می‌اندازد؟ و برای کسی که یقین بحساب دارد چرا کار نمیکند؟ عرض کردم یا رسول الله از مطالبی که در کتابهای ابراهیم و موسی بوده است آیا در قرآنی که خداوند بتو فرو فرستاده و در دست ما است چیزی هست؟ فرمود: ای ابا ذر بخوان این آیات را (الاعلی: ۱۴-۱۹) آنکه زکاة داد و نام

پروردگار را یاد کرد و نماز خواند حقیقتاً رستگار گردید ولی شما زندگی دنیا را مقدم میدارید در صورتی که عالم آخرت بهتر است و پاینده‌تر براستی که این مطلب در کتابهای پیشین است یعنی کتابهای ابراهیم و موسی.

عرض کردم یا رسول الله سفارشی به من بفرما فرمود تو را پرهیزگاری خداوند سفارش میکنم که سرآمد همه کارها است عرض کردم بیشتر بفرمائید فرمود بخواندن قرآن مواظبت کن و بسیار بیاد خدا باش که باعث یاد بود تو در آسمان و روشنائیات در زمین میگردد عرض کردم بیشتر بفرمائید فرمود: مواظبت کن بخاموشی طولانی که شیطانها را از تو میراند و بر کار دینت یاوری کند عرض کردم بیشتر بفرمائید فرمود مبادا بسیار بخندی که دل را میمیراند و روشنی رخسارت را میبرد عرض کردم یا رسول الله بیشتر بفرمائید فرمود: بزیر دست خود نگاه کن و بیالا دست خود نگاه مکن که بهترین وسیله است از برای اینکه نعمت خدا را خوار نبینی عرض کردم یا رسول الله بیشتر بفرماد فرمود: با خویشان خود پیوند کن گرچه آنان از تو ببرند عرض کردم بیشتر بفرماد فرمود: تهی دستان و همنشینی با آنان را دوست بدار عرض کردم بیشتر بفرماد فرمود حق بگو گرچه تلخ باشد عرض کردم بیشتر بفرماد فرمود در راه خدا از سرزنش ملامت گو مترس عرض کردم بیشتر بفرماد فرمود: آنچه از خود میدانی بایستی تو را از عیب جوئی مردم باز دارد و بآنچه از خودت مانند آن سر میزند بدیگران خشم مکن سپس فرمود: همین عیب برای مرد بس که سه خصلت در او باشد آنچه را که در خود او است و نمیداند در دیگران متوجه شود و آنچه را که خود دارد برای دیگران شرم آور بداند و بیهوده همنشین خود را بیازارد سپس فرمود هیچ عقلی هم چون تدبیر نیست و هیچ پرهیزکاری بمانند خویشتن داری نیست و هیچ آبرویی هم چون خوش اخلاقی نیست.

## أبواب الثلاثين و ما فوقه (باب‌های سی و بالاتر)

از برای امام علیه السلام سی نشانه هست

للالمام ع ثلاثون علامة

۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالْقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا ع قَالَ لِلإِمَامِ عَلَمَاتٌ يَكُونُ أَعْلَمُ النَّاسِ وَ أَحْكَمُ النَّاسِ وَ أَتَقَى النَّاسِ وَ أَحْلَمُ النَّاسِ وَ أَشْجَعَ النَّاسِ وَ أَسْخَى النَّاسِ وَ أَعْبَدُ النَّاسِ وَ يُؤَلَّدُ مَخْتُونًا وَ يَكُونُ مُطَهَّرًا وَ يَرَى مِنْ خَلْفِهِ كَمَا يَرَى مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ وَ إِذَا وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ وَقَعَ عَلَى رَاحَتَيْهِ رَافِعًا صَوْتَهُ بِالشَّهَادَةِ وَ لَا يَحْتَلِمُ وَ تَنَامُ عَيْنُهُ وَ لَا يَنَامُ قَلْبُهُ وَ يَكُونُ مُحَدَّثًا وَ يَسْتَوِي عَلَيْهِ دِرْعُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ لَا يَرَى لَهُ بَوْلٌ وَ لَا غَائِطٌ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ وَكَّلَ الْأَرْضَ بِإِتِّلَاعِ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ وَ يَكُونُ لَهُ رَائِحَةٌ أَطْيَبُ مِنْ رَائِحَةِ الْمِسْكِ وَ يَكُونُ أَوْلَى النَّاسِ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَشْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أُمَهَاتِهِمْ وَ يَكُونُ أَشَدَّ النَّاسِ تَوَاضُعًا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَكُونُ آخِذَ النَّاسِ بِمَا يَأْمُرُهُمْ بِهِ وَ أَكْفَى النَّاسِ عَمَّا يَنْهَى عَنْهُ وَ يَكُونُ دُعَاؤُهُ مُسْتَجَابًا حَتَّى لَوْ أَنَّهُ دَعَا عَلَى صَخْرَةٍ لَانْشَقَّتْ نِصْفَيْنِ وَ يَكُونُ عِنْدَهُ سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ سَيْفُهُ ذُو الْفَقَارِ وَ يَكُونُ عِنْدَهُ صَحِيفَةٌ فِيهَا أَسْمَاءُ شِيعَتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ صَحِيفَةٌ فِيهَا أَسْمَاءُ أَعْدَائِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ يَكُونُ عِنْدَهُ الْجَامِعَةُ وَ هِيَ صَحِيفَةٌ طَوَّلَهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فِيهَا جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وُلْدُ آدَمَ وَ يَكُونُ عِنْدَهُ الْجَفَرُ الْأَكْبَرُ وَ الْأَصْغَرُ إِهَابُ مَا عَزَّ وَ إِهَابُ كَبَشٍ فِيهِمَا جَمِيعُ الْعُلُومِ حَتَّى أَرْضُ الْخَدَشِ وَ حَتَّى الْجِلْدَةُ وَ نِصْفُ الْجِلْدَةِ وَ ثُلُثُ الْجِلْدَةِ وَ يَكُونُ عِنْدَهُ مُصْحَفُ فَاطِمَةَ ع

۱- امام رضا علیه السلام فرمود: امام را نشانه‌هایی است: دانشمندترین مردم میباشد و حکیم‌ترین مردم و پرهیزکارترین مردم و دلیر ترین مردم و با سخاوت‌ترین مردم و پر عبادت‌ترین مردم و ختنه شده متولد می‌شود و پاکیزه میباشد و از پشت سرش همچون پیش رویش می‌بیند و سایه ندارد و چون از شکم مادر بر زمین می‌افتد دو کف دست بر زمین می‌نهد و صدا بشهادتین بلند میکند و محتلم نمیشود و دیده‌اش بخواب می‌رود ولی دلش بیدار است و فرشتگان با او سخن می‌گویند و زره رسول خدا بر تن او راست آید و بول و غایطش دیده نشود زیرا خداوند

عز و جل زمین را موظف فرموده است تا هر چه از امام بیرون می‌آید ببلعد بوئی خوشتر از بوی مشک دارد و امام بر مردم از خودشان بحکم فرمائی سزاوارتر است و از پدران و مادرانشان بر آنان مهربان‌تر و بیشتر از همه مردم در پیشگاه خدای عز و جل فروتن می‌باشد و بدستوراتی که بمردم میدهد خود از همه بهتر عمل میکند و از کارهایی که نهی میکند خودداریش از همه بیشتر می‌باشد و دعایش مستجاب است تا آنجا که اگر دعا بر سنگی کند بدو نیم شکافته می‌شود و اسلحه رسول خدا و شمشیر ذو الفقارش نزد او است و بنزدش کتابی است که نامهای شیعیانش تا روز قیامت در آن است و کتابی که نامهای دشمنانش تا روز قیامت در آن ثبت است و جامعه نزد او است و آن طوماری است بدرازی هفتاد ذراع که همه نیازمندی‌های آدمیزاده در آن ثبت است و جعفر بزرگ و جعفر کوچک که در پوست بز و پوست قوچ است نزد او است و همه دانش‌ها را در بردارند حتی زیان کرد خراشیدن تن و حتی حد زدن با تازیانه را و نصف حد و یک سوم حد با تازیانه را و مصحف فاطمه در نزد او می‌باشد.

۲ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ أَنَّ الْإِمَامَ مُؤَيَّدَ رُوحِ الْقُدُسِ وَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ يَرَى فِيهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ وَ كُلَّمَا احتَاجَ إِلَيْهِ لِدَلَالَةٍ أَطْلَعَ عَلَيْهِ

۲- در روایت دیگر است که امام علیه السلام بوسیله روح القدس یاری می‌شود و میان او و خداوند عز و - جل ستونی از نور هست که کارهای بندگان و همه نیازمندیها در آن از راهی که خود امام بر آن آگاه است دیده می‌شود.

۳ وَ قَالَ الصَّادِقُ ع يُبْسَطُ لَنَا فَنَعْلَمُ وَ يُقْبَضُ عَنَّا فَلَا نَعْلَمُ وَ الْإِمَامُ يُوَلَّدُ وَ يَلِدُ وَ يَصِحُّ وَ يَمْرُضُ وَ يَأْكُلُ وَ يَشْرَبُ وَ يَبُولُ وَ يَتَغَوَّطُ وَ يَفْرَحُ وَ يَحْزَنُ وَ يَضْحَكُ وَ يَبْكِي وَ يَمُوتُ وَ يُقْبَرُ وَ يُزَادُ فَيَعْلَمُ وَ دَلَّاهُ فِي خَصْلَتَيْنِ فِي الْعِلْمِ وَ اسْتِجَابَةِ الدَّعْوَةِ وَ كُلَّمَا أَخْبَرَ بِهِ مِنْ الْحَوَادِثِ الَّتِي تَحْدُثُ قَبْلَ كَوْنِهَا كَذَلِكَ بَعَثَ مَعَهُودٍ إِلَيْهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص تَوَارَتْهُ مِنْ آبَائِهِ ع

و کون ذلك مما عهده إليه جبرئيل عن علام الغيوب و جميع الأئمة الأحد عشر بعد النبي ص قتلوا منهم بالسيف و هو أمير المؤمنين و الحسين ع و الباقر ع قتلوا بالسهم و جرى ذلك عليهم على الحقيقة و الصحة لا كما يقوله الغلاة و المفوضة لعنهم الله بأنهم يقولون إنهم لم يقتلوا على الحقيقة و إنما شبه للناس أمرهم و كذبوا ما شبه أمر أحد من أنبياء الله و حججه على الناس إلا أمر عيسى ابن مريم ع وحده لأنه رفع من الأرض حيا و قبض روحه بين السماء و الأرض ثم رفع إلى السماء و رد عليه روحه و ذلك قول الله عز و جل إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَ رَافِعُكَ



إِلَىَّ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ حَكَايَةُ عَمَّا يَقُولُ عِيسَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ وَ يَقُولُ الْمُتَجَاوِزُونَ لِلْحَدِّ فِي أَمْرِ الْأُتَمَةِ إِنَّهُ إِنْ جَازَ أَنْ يَشْبَهَ أَمْرُ عِيسَى لِلنَّاسِ فَلَمْ لَا يَجُوزُ أَنْ يَشْبَهَ أَمْرُهُمْ أَيْضاً وَ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يَقَالَ لَهُمْ إِنْ عِيسَى هُوَ مَوْلُودٌ مِنْ غَيْرِ أَبٍ فَلَمْ لَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونُوا مَوْلُودِينَ مِنْ غَيْرِ أَبٍ وَ إِنَّهُمْ لَا يَجْسُرُونَ عَلَى إِظْهَارِ مَذْهَبِهِمْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي ذَلِكَ وَ مَتَى جَازَ أَنْ يَكُونَ جَمِيعُ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ حُجَجِهِ عَ مَوْلُودِينَ مِنَ الْآبَاءِ وَ الْأُمَهَاتِ وَ كَانَ عِيسَى مِنْ بَيْنِهِمْ مَوْلُوداً مِنْ غَيْرِ أَبٍ جَازَ أَنْ يَشْبَهَ أَمْرُهُ لِلنَّاسِ دُونَ أَمْرِ غَيْرِهِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْحُجَجِ عَ كَمَا جَازَ أَنْ يُولَدَ مِنْ غَيْرِ أَبٍ دُونَهُمْ وَ إِنَّمَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَجْعَلَ أَمْرَهُ آيَةً وَ عَلَامَةً لِيَعْلَمَ بِذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: برای ما گشوده می‌شود و میدانیم و چون بسته می‌شود دیگر نمیدانیم و امام متولد می‌شود و فرزند برای او می‌شود و تندرست می‌گردد و بیمار می‌شود و می‌خورد و می‌آشامد و بول می‌کند و به قضای حاجت می‌نشیند و شادمان می‌گردد و غمناک می‌شود و می‌خندد و می‌گرید و می‌میرد و بخاک سپرده می‌شود و دانشش فزونی می‌گردد و در نتیجه آن اطلاع حاصل می‌کند ولی نشانه امام در دو خصلت است در دانش و مستجاب شدن دعا و آنچه از پیش آمدها پیشاپیش خبر می‌دهد همان طور که از رسول خدا به او رسیده است و از پدران او به ارث برده است و به رسول خدا به توسط جبرئیل از خداوندی که دانای غیبها است رسیده است و یازده امام پس از پیغمبر همگی کشته شدند بعضی از آنان با شمشیر که امیر المؤمنین است و حسین علیه السلام و باقی با زهر کشته شدند و کشته شدنشان از روی حقیقت و درستی بود نه چنانچه غالیان و مفوضه (خدا لعنتشان کند) می‌گویند که آنها می‌گویند: امامان واقعا کشته نشده‌اند و بلکه مردم در باره آنان در اشتباه‌اند اینان دروغ می‌گویند کار هیچ یک از انبیای خدا و حجت‌های او بر مردم مشتبه نیست مگر کار عیسی بن مریم بتنهائی زیرا او از زمین به آسمان بالا رفت و زنده بود و جانش در میان آسمان و زمین گرفته شد.

و سپس به آسمان برده شد و روح به تن او بازگشت و این است معنی فرمایش خدای عز و جل (آل عمران آیه ۵۵) هنگامی که خدا فرمود ای عیسی من ترا می‌میرانم و بسوی خود بالا می‌آورم و خدای عز و جل از قول عیسی در روز قیامت حکایت می‌کند که عرض می‌کند من گواه آنان بودم تا در میانشان بودم و چون مرا میراندی تو خود مراقب آنان بودی و تو بر هر چیز گواهی).

آنان که در باره امامان از حد گذشته‌اند میگویند که اگر بر کار عیسی روا است که مردم مشتبه بشوند چرا در کار امامان نیز اشتباه روا نباشد؟ آنچه لازم است بآنان گفته شود اینست که عیسی بدون پدر متولد شده است چرا روا نیست که امامان هم بدون پدر متولد بشوند؟ و آنان جرات اظهار چنین مذهبی را در این باره نخواهند داشت خدا لعنت‌شان کند و هر گاه روا باشد که همه پیغمبران خدا و حجت‌های او از پدران و مادران متولد شده باشند و فقط عیسی از میان آنان بدون پدر متولد شود روا است که فقط کار او بمردم مشتبه شود نه کار دیگری از پیغمبران و حجت‌های الهی هم چنان که متولد شدن بدون پدر فقط برای عیسی روا بود و خدای عز و جل خواسته بود که کار او را نشانه و علامتی قرار دهد تا بدین وسیله دانسته شود که خداوند بر همه چیز توانا است.

ماه رمضان سی روز است و هرگز کمتر نمی‌شود

شهر رمضان ثلاثون يوماً لا ينقص أبداً

۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ جَمِيعاً قَالُوا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عِيسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ وَ يُقَالُ لَهُ مُعَاذُ بْنُ مُسْلِمٍ الْهَرَاءُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ  
شَهْرُ رَمَضَانَ ثَلَاثُونَ يَوْماً لَا يَنْقُصُ وَاللَّهِ أَبَداً

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: ماه رمضان سی روز است و بخدا هرگز کمتر نمیشود.

۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَاسِرِ الْخَادِمِ قَالَ  
قُلْتُ لِلرِّضَا ع هَلْ يَكُونُ شَهْرُ رَمَضَانَ تِسْعَةً وَ عِشْرِينَ يَوْماً فَقَالَ إِنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ لَا يَنْقُصُ عَنْ ثَلَاثِينَ يَوْماً

۵- یاسر خادم گوید به امام رضا عرض کردم ماه رمضان بیست و نه روز می‌شود؟ فرمود به راستی که ماه رمضان از سی روز کمتر نمیشود.

۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الرَّقِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ جَاءَ نَفَرٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَسَأَلَهُ أَعْلَمُهُمْ عَنْ مَسَائِلَ فَكَانَ فِيهَا سَأَلُهُ أَنْ قَالَ لَأَيُّ شَيْءٍ فَرَضَ اللَّهُ الصَّوْمَ عَلَى أُمَّتِكَ بِالنَّهَارِ ثَلَاثِينَ يَوْمًا وَفَرَضَ عَلَى الْأُمَمِ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ النَّبِيُّ ص إِنَّ آدَمَ لَمَّا أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ بَقِيَ فِي بَطْنِهِ ثَلَاثِينَ يَوْمًا فَفَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى ذُرِّيَّتِهِ ثَلَاثِينَ يَوْمًا الْجُوعَ وَالْعَطَشَ وَالَّذِي يَأْكُلُونَهُ تَفْضُلٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِمْ كَذَلِكَ كَانَ عَلَى آدَمَ فَرَضَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَى أُمَّتِي ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ ص هَذِهِ الْآيَةُ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ قَالَ الْيَهُودِيُّ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ

۶- امام حسن فرمود: چند تن از یهود به محضر رسول خدا آمدند دانایان سؤالاتی از حضرت کرد و از جمله آنها این بود که عرض کرد به چه علت خداوند روزه گرفتن در روز را به امت تو سی روز واجب کرده است و بر دیگر امتها از این بیشتر واجب نموده؟

پیغمبر فرمود: چون آدم از آن درخت مخصوص خورد سی روز در شکمش ماند خداوند بر فرزنداناش گرسنگی و تشنگی را سی روز واجب کرد و آنچه در میان این سی روز میخورند تفضلی است از خداوند بر آنها و بر آدم هم سی روز روزه واجب بود و همان را خدا بر امت من واجب کرد سپس رسول خدا این آیه را خواند (بقره آیه ۱۸۳) روزه بر شما نوشته شد همان چنان که بر پیشینیان شما نوشته شده بود تا تقوا پیشه کنید روزهای شماره شده ای است یهودی عرض کرد درست فرمودی ای محمد.

۷ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ النَّخَعِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ قَالَ ثَلَاثِينَ يَوْمًا

۷- ابی بصیر گوید از امام صادق معنای این آیه را پرسیدم که میفرماید تا شماره را کامل کنید فرمود سی روز است.

۸ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ شَهْرُ رَمَضَانَ ثَلَاثُونَ يَوْمًا لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ الْكَامِلَةَ التَّامَّةُ

۸- امام صادق علیه السلام در ضمن حدیث طولانی فرمود ماه رمضان سی روز است چون خدای عز و جل می‌فرماید تا شماره را کامل فرمائید و ماه کامل سی روز تمام است.

۹ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ بَهْلُولٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ع يَقُولُ وَ اللَّهُ مَا كَلَّفَ اللَّهُ الْعِبَادَ إِلَّا دُونَ مَا يُطِيقُونَ إِنَّمَا كَلَّفَهُمْ فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ خَمْسَ صَلَوَاتٍ وَ كَلَّفَهُمْ فِي كُلِّ أَلْفِ دِرْهَمٍ خَمْسَةَ وَ عِشْرِينَ دِرْهَمًا وَ كَلَّفَهُمْ فِي السَّنَةِ صِيَامَ ثَلَاثِينَ يَوْمًا وَ كَلَّفَهُمْ حِجَّةً وَاحِدَةً وَ هُمْ يُطِيقُونَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه مذهب خواص الشيعة و أهل الاستبصار منهم فى شهر رمضان أنه لا ينقص عن ثلاثين يوما أبدا و الأخبار فى ذلك موافقة للكتاب و مخالفة للعامة فمن ذهب من ضعفة الشيعة إلى الأخبار التى وردت للتقية فى أنه ينقص و يصيبه ما يصيبه الشهور من النقصان و التمام اتقى كما تتقى العامة و لم يكلم إلا بما يكلم به العامة و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۹- اسماعیل بن مهران گوید شنیدم امام صادق میفرمود: بخدا قسم که خداوند به بندگان تکلیف نه فرموده مگر کمتر از آنچه را که توانائی آن دارند: در شبانه روزی فقط پنج نماز تکلیف کرده و در هر هزار درهم بیست و پنج درهم تکلیفشان نموده و در یک سال روزه سی روز را به آنان تکلیف نموده و یک بار حج (در تمام عمر) تکلیفشان نموده با اینکه آنان توانائی بیش از این را دارند.

(مصنف) این کتاب گوید:

عقیده خواص شیعه و روشن بین از آنان در باره ماه رمضان اینست که هرگز از سی روز کمتر نمیشود و اخباری که در این باره هست با قرآن موافق و با مذهب سنیان مخالف است و از ضعفای شیعه آن کس که اخباری را که اخباری را که از راه تقیه در باره ماه رمضان رسیده است و اینکه آنها مانند باقی ماهها سی کم و تمام می‌شود

پذیرفته است تقیه نموده هم چنان که در دیگر موارد میبایست از عامه تقیه شود و جز بر مذهب آنان سخنی گفته نشود و توانائی نیست جز بوسیله خداوند

آنچه از عمل زناشویی در کتاب و سنت حرام شده است سی و چهار صورت است

الفروج المحرمة فی الكتاب و السنة علی أربعة و ثلاثین وجها

۱۰ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ حَمْزَةَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَزْدَادَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ سَهْلُ بْنُ صَالِحٍ الْعَبَّاسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَمَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ سَأَلَ أَبِي عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْفُرُوجِ فِي الْقُرْآنِ وَ عَمَّا حَرَّمَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي سُنَّتِهِ فَقَالَ الَّذِي حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعَةٌ وَ ثَلَاثُونَ وَجْهًا سَبْعَةٌ عَشَرَ فِي الْقُرْآنِ وَ سَبْعَةٌ عَشَرَ فِي السُّنَّةِ فَأَمَّا الَّتِي فِي الْقُرْآنِ فَالزَّنا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا تَقْرُبُوا الزَّنى وَ نِكَاحُ امْرَأَةِ الْآبِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ وَ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ وَ بَنَاتُ الْأَخِ وَ بَنَاتُ الْأُخْتِ وَ أُمَّهَاتُكُمْ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعَةِ وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَ رَبَائِبُكُمْ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ

وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ وَ الْحَائِضُ حَتَّى تَطْهُرَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ وَ النِّكَاحُ فِي الْإِعْتِكَافِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ وَ أَمَّا الَّتِي فِي السُّنَّةِ فَالْمُؤَاقَعَةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ نَهَاراً وَ تَزْوِيجُ الْمُلَاعَنَةِ بَعْدَ اللَّعَانِ وَ التَّزْوِيجُ فِي الْعِدَّةِ وَ الْمُؤَاقَعَةُ فِي الْإِحْرَامِ وَ الْمُحْرَمُ يَتَزَوَّجُ أَوْ يُزَوَّجُ وَ الْمُظَاهَرُ قَبْلَ أَنْ يُكْفَرَ وَ تَزْوِيجُ الْمُشْرَكَةِ وَ تَزْوِيجُ الرَّجُلِ امْرَأَةً قَدْ طَلَقَهَا لِلْعِدَّةِ تِسْعَ تَطْلِيقَاتٍ وَ تَزْوِيجُ الْأُمَةِ عَلَى الْحُرَّةِ وَ تَزْوِيجُ الذَّمِّيَّةِ عَلَى الْمُسْلِمَةِ وَ تَزْوِيجُ الْمَرْأَةِ عَلَى عَمَّتِهَا وَ خَالَاتِهَا وَ تَزْوِيجُ الْأُمَةِ مِنْ غَيْرِ إِذْنِ مَوْلَاهَا وَ تَزْوِيجُ الْأُمَةِ عَلَى مَنْ يَقْدِرُ عَلَى تَزْوِيجِ الْحُرَّةِ وَ الْجَارِيَّةِ مِنَ السَّبْيِ قَبْلَ الْقِسْمَةِ وَ الْجَارِيَّةُ الْمُشْرَكَةُ وَ الْجَارِيَّةُ الْمُشْتَرَاةُ قَبْلَ أَنْ يَسْتَبْرِئَهَا وَ الْمُكَاتَبَةُ الَّتِي قَدْ أَدَّتْ بَعْضَ الْمُكَاتَبَةِ

۱۰- امام صادق علیه السلام فرمود: از پدرم سؤال شد از عمل زناشوئی که خدای عز و جل در قرآن حرام فرموده و آنچه را که رسول خدا در سنت خود حرامش دانسته است فرمود: آنچه خدای عز و جل حرامش فرموده سی و چهار صورت است که هفده صورت آن در قرآن است و هفده صورتش در سنت اما آنچه در قرآن است زنا است که خدای عز و جل فرموده است بزنا نزدیک نشوید و زناشوئی با زن پدر است که خدای عز و جل فرموده است با زنانی که پدرانتان همسری کرده‌اند همسری نکنید و مادران شما و دختران شما و خواهران شما و عمه‌های شما و خاله‌های شما و دختران برادر و دختران خواهر و مادرهایی که بشما شیر داده‌اند (مادر رضاعی) و خواهران رضاعی و مادر زنهای شما و دختران همسرهای شما که در دامن شما هستند از زنانی که با آنان هم بستر شده‌اید و اگر با آنان هم بستر نشده‌اید گناهی بر شما نیست و همسران پسران صلبی شما و اینکه دو خواهر را با هم بهمسری بگیرید مگر آنچه در گذشته گرفته‌اید و زن حائض تا از حیض پاک شود که خدای عز و جل میفرماید با زنان نزدیکی نکنید تا پاک شوند و در حال اعتکاف با همسر هم بستر شدن که خداوند میفرماید با همسران خود آمیزش نداشته باشید در حالی که میان مسجد باعتکاف نشسته‌اید و اما آنچه در سنت است: روز ماه رمضان با همسر آمیزش نمودن و با زنی که با او مقررات ملاعنة انجام گرفته است ازدواج نمودن و با زنی که در عده دیگری است ازدواج نمودن و در حال احرام عمل جنسی انجام دادن و در حال احرام ازدواج کردن و یا با کسی که احرام بسته است طرف ازدواج شدن و زنی که مرد با اوظهار کرده پیش از آنکه کفارهظهار را بدهد و زن مشرکه را تزویج کردن و زنی را که مردش نه بار با او طلاق عده دار داده باشد و ازدواج با کنیز بر سر زن آزاد و ازدواج با زن ذمیة بر سر زن مسلمان و ازدواج زن بر سر عمه و خاله‌اش و ازدواج کنیز بدون اجازه آقایش و ازدواج با کنیز از برای کسی که میتواند با زن آزاد ازدواج کند و کنیز اسیر پیش از تقسیم غنیمت و کنیزی که چند نفر در ملکیت او شریکند و کنیزی که خریداری شده است پیش از آنکه استبراء شود و کنیزی که با آقای خود قرار داد مکاتبه داشته و قسمتی از مال المکاتبه را ادا کرده باشد.

خدای تبارک و تعالی از جمعه تا جمعه دیگر سی و پنج نماز واجب کرده است

فرض الله تبارک و تعالی على الناس من الجمعة إلى الجمعة خمسا و ثلاثين صلاة

۱۱ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ خَمْسًا وَ ثَلَاثِينَ صَلَاةً فِيهَا صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ فِي جَمَاعَةٍ وَ هِيَ الْجُمُعَةُ

۱۱- امام باقر علیه السلام فرمود: خدای عز و جل از جمعه تا جمعه دیگر فقط سی و پنج نماز واجب فرموده است و در میان آنها یک نماز است که واجب است با جماعت خوانده شود و آن نماز جمعه است

## أبواب الأربعين و ما فوقه (بابهای چهل و بالاتر)

میگسار تا چهل روز نمازش پذیرفته نیست

شارب الخمر لا تقبل صلاته أربعين يوما

۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَسَكِرَ مِنْهَا لَمْ تُقْبَلْ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَإِنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ ضُوعِفَ عَلَيْهِ الْعَذَابُ لِيَتْرَكَ الصَّلَاةَ وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ أَنَّ شَارِبَ الْخَمْرِ تُوَقَّفُ صَلَاتُهُ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ فَإِذَا تَابَ رُدَّتْ عَلَيْهِ

۱- فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام میفرمود: هر که می بنوشد و مست شود نمازش تا چهل روز پذیرفته نیست و اگر در این روزها نماز نخواند عذابش برای نماز نخواندن دو چندان می شود و در خبر دیگر فرمود: نماز میگسار میان آسمان و زمین بازداشت می شود چنانچه توبه کرد باو باز می گردد.

روژه بر چهل قسم است

الصوم على أربعين وجها

۲- حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْفَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فَقَالَ لِي يَا زُهْرِيُّ مِنْ أَيْنَ جِئْتَ قُلْتُ مِنَ الْمَسْجِدِ قَالَ فِيمَ كُنْتُمْ قَالَ تَذَكَّرْنَا أَمْرَ الصَّوْمِ فَأَجْمَعَ رَأْيِي وَ رَأَى أَصْحَابِي أَنَّهُ لَيْسَ مِنَ الصَّوْمِ شَيْءٌ وَاجِبٌ إِلَّا صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَقَالَ يَا زُهْرِيُّ لَيْسَ كَمَا قُلْتُمْ إِنَّ الصَّوْمَ عَلَى أَرْبَعِينَ وَجْهًا فَعَشْرَةٌ أَوْجُهُ مِنْهَا وَاجِبَةٌ كَوُجُوبِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ عَشْرَةٌ أَوْجُهُ مِنْهَا صِيَامُهُنَّ حَرَامٌ وَ أَرْبَعَةٌ عَشَرَ وَجْهًا مِنْهَا صَاحِبُهَا فِيهَا بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ صَامَ وَ إِنْ شَاءَ أَفْطَرَ وَ



صَوْمُ الْإِذْنِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهُ وَ صَوْمُ التَّأْدِيبِ وَ صَوْمُ الْإِبَاحَةِ وَ صَوْمُ السَّفَرِ وَ الْمَرَضِ قُلْتُ فَسَرُّهُنَّ لِي جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ  
أَمَّا الْوَاجِبُ فَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ لِمَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّدًا وَ صِيَامُ شَهْرَيْنِ  
مُتَتَابِعَيْنِ فِي قَتْلِ الْخَطَا لِمَنْ لَمْ يَجِدِ الْعِتْقَ وَاجِبٌ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمَنَةٍ وَ دِيَّةٌ  
مُسْلِمَةٍ إِلَى أَهْلِهِ إِلَى قَوْلِهِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ فِي كَفَّارَةِ الظَّهَارِ لِمَنْ لَمْ يَجِدِ  
الْعِتْقَ وَاجِبٌ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا  
ذَلِكَ تُوعَظُونَ بِهِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا وَ صِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي  
كَفَّارَةِ الْيَمِينِ وَاجِبٌ لِمَنْ لَمْ يَجِدِ الْإِطْعَامَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا  
حَلَفْتُمْ كُلُّ ذَلِكَ مُتَتَابِعٌ وَ لَيْسَ بِمُتَفَرِّقٍ وَ صِيَامُ أَذَى الْحَلْقِ حَلْقِ الرَّأْسِ وَاجِبٌ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ  
مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسْكِ صَاحِبِهَا فِيهَا بِالْخِيَارِ وَ إِنْ صَامَ صَامَ ثَلَاثًا وَ صَوْمُ دَمِ  
الْمُنْتَعَةِ وَاجِبٌ لِمَنْ لَمْ يَجِدِ الْهَدْيَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَمَنْ تَمَنَعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ  
يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ وَ صَوْمُ جَزَاءِ الصَّيْدِ وَاجِبٌ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ  
تَعَالَى وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بِالْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ  
مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا ثُمَّ قَالَ أ وَ تَذَرِي كَيْفَ يَكُونُ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا يَا زُهْرَى فَقُلْتُ لَا أَذْرِي قَالَ تَقَوْمُ الصَّيْدِ  
قِيمَةٌ ثُمَّ تَفْضُ تِلْكَ الْقِيمَةُ عَلَى الْبَرِّ ثُمَّ يُكَالُ ذَلِكَ الْبَرُّ أَصْوَاعًا فَيَصُومُ لِكُلِّ نِصْفِ صَاعٍ يَوْمًا وَ صَوْمُ النَّذْرِ وَاجِبٌ وَ  
صَوْمُ الْإِعْتِكَافِ وَاجِبٌ وَ أَمَّا الصَّوْمُ الْحَرَامُ فَصَوْمُ يَوْمِ الْفِطْرِ وَ يَوْمِ الْأَضْحَى وَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ وَ صَوْمُ يَوْمِ  
الشَّكِّ أَمْرًا بِهِ وَ نَهْيًا عَنْهُ أَمْرًا أَنْ نَصُومَهُ مَعَ شَعْبَانَ وَ نَهْيًا أَنْ يَنْفَرِدَ الرَّجُلُ بِصِيَامِهِ فِي الْيَوْمِ الَّذِي يَشْكُ فِيهِ النَّاسُ  
قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ صَامَ مِنْ شَعْبَانَ شَيْئًا كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يَتَوَى لَيْلَةَ الشَّكِّ أَنَّهُ صَائِمٌ مِنْ شَعْبَانَ فَإِنْ كَانَ مِنْ  
شَهْرِ رَمَضَانَ أَجْزَأَ عَنْهُ وَ إِنْ كَانَ مِنْ شَعْبَانَ لَمْ يُضِرَّ قُلْتُ وَ كَيْفَ يُجْزَى صَوْمُ تَطَوُّعٍ عَنْ فَرِيضَةٍ فَقَالَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَامَ  
يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ تَطَوُّعًا وَ هُوَ لَا يَدْرِي وَ لَا يَعْلَمُ أَنَّهُ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ ثُمَّ عَلِمَ بَعْدَ ذَلِكَ أَجْزَأَ عَنْهُ لِأَنَّ الْفَرَضَ إِنَّمَا  
وَقَعَ عَلَى الْيَوْمِ بَعَيْنِهِ وَ صَوْمُ الْوَصَالِ حَرَامٌ وَ صَوْمُ الصَّمْتِ حَرَامٌ وَ صَوْمُ النَّذْرِ لِلْمَعْصِيَةِ حَرَامٌ وَ صَوْمُ الدَّهْرِ حَرَامٌ وَ أَمَّا  
الصَّوْمُ الَّذِي صَاحِبُهُ فِيهِ بِالْخِيَارِ فَصَوْمُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَ الْخَمِيسِ وَ الْإِثْنَيْنِ وَ صَوْمُ أَيَّامِ الْبَيْضِ وَ صَوْمُ سِتَّةِ أَيَّامٍ مِنْ شَوَّالٍ  
بَعْدَ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ يَوْمِ عَرَفَةَ وَ يَوْمِ غَاثُورَاءَ كُلُّ ذَلِكَ صَاحِبُهُ فِيهِ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ صَامَ وَ إِنْ شَاءَ أَفْطَرَ وَ أَمَّا صَوْمُ  
الْإِذْنِ فَإِنَّ الْمَرْأَةَ لَا تَصُومُ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا وَ الْعَبْدُ لَا يَصُومُ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِ سَيِّدِهِ وَ الضَّيْفُ لَا يَصُومُ تَطَوُّعًا إِلَّا

بِإِذْنِ صَاحِبِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ فَمَنْ نَزَلَ عَلَى قَوْمٍ فَلَا يَصُومَنَّ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِهِمْ وَأَمَّا صَوْمُ التَّائِدِيبِ فَإِنَّهُ يُؤْمَرُ الصَّبِيُّ إِذَا رَافَقَ بِالصَّوْمِ تَأْدِيبًا وَ لَيْسَ بِفَرَضٍ وَ كَذَلِكَ مَنْ أَفْطَرَ لِعَلَّةٍ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ ثُمَّ قَوِيَ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا بِالْإِمْسَاكِ بَقِيَّةَ يَوْمِهِ تَأْدِيبًا وَ لَيْسَ بِفَرَضٍ وَ كَذَلِكَ الْمُسَافِرُ إِذَا أَكَلَ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ ثُمَّ قَدِمَ أَهْلُهُ أَمْرًا بِالْإِمْسَاكِ بَقِيَّةَ يَوْمِهِ تَأْدِيبًا وَ لَيْسَ بِفَرَضٍ وَأَمَّا صَوْمُ الْإِبَاحَةِ فَمَنْ أَكَلَ أَوْ شَرِبَ نَاسِيًا أَوْ تَقِيًّا مِنْ غَيْرِ تَعَمُّدٍ فَقَدْ أَبَاحَ اللَّهُ ذَلِكَ لَهُ وَ أَجْزَأَ عَنْهُ صَوْمُهُ وَأَمَّا صَوْمُ السَّفَرِ وَ الْمَرَضِ فَإِنَّ الْعَامَّةَ اخْتَلَفَتْ فِيهِ فَقَالَ قَوْمٌ يَصُومُونَ وَ قَالَ قَوْمٌ لَا يَصُومُونَ وَ قَالَ قَوْمٌ إِنْ شَاءَ صَامَ وَ إِنْ شَاءَ أَفْطَرَ وَ أَمَّا نَحْنُ فَنَقُولُ يُفْطَرُ فِي الْحَالَيْنِ جَمِيعًا فَإِنْ صَامَ فِي السَّفَرِ أَوْ فِي حَالِ الْمَرَضِ فَعَلَيْهِ الْقَضَاءُ فِي ذَلِكَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ

۲- زهری گوید: به خدمت امام زین العابدین رسیدم به من فرمود ای زهری از کجا آمدی؟

عرض کردم: از مسجد فرمود: در باره چه گفتگو داشتید؟ عرض کردم: در باره روزه گفتگو کردیم و رأی من و یارانم همگی بر این شد که بجز روزه ماه رمضان روزه واجب نیست فرمود: ای زهری چنین نیست که شما گفتید روزه بر چهل قسم است ده قسم از آن واجب است هم چون وجوب روزه ماه رمضان و ده قسم از آنها روزه گرفتنش حرام است و چهارده قسم از آن صاحبش اختیار دارد اگر خواست روزه می‌گیرد و اگر خواست افطار می‌کند و روزه اذن بر سه قسم است و روزه تأدیب و روزه سفر و بیماری عرض کردم: فدایت شوم اینها را برای من تفسیر کنید: فرمود:

اما واجب پس روزه ماه رمضان است و روزه دو ماه پی در پی از برای کسی که یک روز از ماه رمضان را عمداً افطار کرده باشد و روزه دو ماه پی در پی واجب است در مورد کسی که از روی خطا قتلی کند و بنده‌ای را نیابد تا آزاد کند که خدای عز و جل میفرماید کسی که مؤمنی را از راه خطا بکشد باید یک بنده مؤمن آزاد کند و یک دیه به خاندان مقتول بدهد تا آنجا که میفرماید اگر نیابد دو ماه پی در پی روزه بگیرد.

(نساء - ۹۱) و دو ماه روزه پی در پی در کفارهظهار واجب است به کسی که بنده آزاد کردن نتواند خدای تبارک و تعالی فرماید آنان که با زنهای خودظهار کنند سپس از گفتار خود باز گردند باید پیش از آمیزش یک بنده آزاد کنند این دستور برای این است که شما پند بگیرید و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است و هر کس نیابد دو ماه پی در پی روزه بر او واجب است پیش از آمیزش (سوره مجادله ۲ و ۳) و روزه سه روز در کفاره قسم واجب است کسی را

که نتواند اطعام کند خدای تبارک و تعالی میفرماید کسی که نتواند اطعام نماید روزه سه روز بر او واجب است این کفاره قسم شما است هنگامی که سوگند بخورید (مائدة ۹۲) همه این روزه‌ها پی در پی است نه پراکنده.

و روزه سر تراشیدن در حال احرام واجب است که برای رفع آزار تراشیده باشد خدای تبارک و تعالی میفرماید اگر کسی از شما بیمار باشد یا از سرش در اذیت باشد فدیة بدهد از روزه یا صدقه یا عبادت و صاحبش (در برگزیدن یکی از این سه) اختیار دارد و اگر روزه بگیرد سه روز روزه میگیرد. و روزه بجای قربانی حج تمتع واجب است برای کسی که قربانی نیابد خدای تبارک و تعالی میفرماید کسی که از عمره تمتع به حج برود آنچه میسر است قربانی کند پس کسی که قربانی نیافت سه روز در حج روزه بگیرد و هفت روز هنگامی که به وطن باز گشتید و این ده روز تمام می‌شود (سورة نساء ۹۴).

و روزه کفاره شکار کردن در حال احرام واجب است خدای تبارک و تعالی میفرماید هر کس از شما از روی عمد شکاری را کشت همانند آن را از حیوانات اهلی کفاره دهد و دو نفر عادل از شماها حکم آن باشند این قربانی باید در مکه باشد و یا به کفاره آن تهی دستان را اطعام کند یا برابر آن روزه بدارد (سورة مائدة ۹۵) سپس فرمود: ای زهری میدانی برابر آن روزه داشتن چگونه است؟ عرض کردم: نمیدانم فرمود: شکار را قیمت میکنند سپس بهاء آن را بگندم میدهند سپس آن گندم را پیمانه میکنند که چند صاع است برای هر نیم صاع یک روز روزه می‌گیرند.

و روزه نذر واجب است و روزه اعتکاف واجب است.

و اما روزه حرام روزه روز فطر و روز قربان و سه روز از روزه‌های تشریق. (۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی الحجة در منی) می‌باشد.

و روزه روزی که مشکوک است (که آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان) به روزه یوم الشک هم مأموریم و هم از روزه آن نهی شده‌ایم مأموریم باین معنی که آن روز را با شعبان روزه بداریم و نهی شده‌ایم بدین معنی که نباید کسی به تنهایی روزه بدارد روزی را که مردم در آن شک دارند عرض کردم:

فدایت شوم اگر از شعبان هیچ روزه نگرفته باشد چه کند؟ فرمود: آن شبی را که مشکوک است نیت روزه شعبان می‌کند و اگر در واقع از ماه رمضان باشد او را کافی است و اگر از شعبان باشد زیانی ندارد عرض کردم: روزه

مستحبی چگونه از روزه واجب کفایت می‌کند؟ فرمود: اگر کسی یک روز از ماه رمضان را روزه بدارد و نداند که از ماه رمضان است و پس از روزه معلوم شود که ماه رمضان بوده کفایت میکند زیرا که روز معینی را که واجب بوده روزه گرفته است.

و روزه وصال حرام است و روزه سکوت حرام است و روزه نذر در معصیت حرام است و روزه عمرانه حرام است. و اما روزه‌ای که صاحبش اختیار دارد: روزه روز جمعه و پنج شنبه و دوشنبه است و روزه ایام البیض (سیزده تا پانزده هر ماه) و روزه شش روز شوال پس از ماه

رمضان و روزه روز عرفه و روز عاشورا است که در همه این موارد شخص اختیار دارد اگر خواست روزه بگیرد و اگر خواست افطار می‌کند.

و اما روزه اذن زن را روزه مستحبی جایز نیست مگر با اجازه شوهرش و بنده را روزه مستحبی جایز نیست مگر با اجازه آقايش و مهمان را روزه مستحبی جایز نیست مگر با اجازه میزبان.

رسول خدا (ص) فرمود کسی که بر قومی مهمان شد نباید روزه مستحبی بگیرد مگر با اجازه آنان و اما روزه تأدیب: بچه که به سن بلوغ نزدیک شد بروزه گرفتن وادار می‌شود به منظور تأدیب ولی واجب نیست و هم چنین کسی که اول روز به جهت بیماری افطار کند و بعد از افطار نیروی روزه گرفتن داشته باشد موظف است که به منظور تأدیب باقی مانده روز را امساک کند ولی واجب نیست و هم چنین مسافری که اول روز روزه را خورده باشد سپس به خانواده خود برسد باقی مانده آن روز را برای تأدیب مأمور به امساک است ولی واجب نیست.

و اما روزه اباحه کسی که از روی فراموشی بخورد یا بیاشامد یا بدون عمد قی کند خداوند این کار را برای او مباح کرده و روزه‌اش کافی است.

و اما روزه سفر و بیماری عامه در این باره اختلاف کرده‌اند جمعی گفته باید روزه بگیرد و جمعی گفته است نباید روزه بگیرد و جمعی گفته اگر خواست روزه بگیرد و اگر خواست افطار می‌کند اما ما می‌گوئیم در هر دو حال افطار می‌کند پس اگر در سفر در حال بیماری روزه داشت قضای آن روزه بر او واجب است زیرا خدای عز و جل

می‌فرماید هر کس از شما بیمار باشد و یا در سفر باشد به همان شماره از روزهای دیگر روزه بدارد (سوره بقره

(۱۸۷)

در باره کسی که چهل تن از برادران خود را پیش از خود دعا کند و سپس خود را

فیمن قدم أربعین رجلاً من إخوانه فی دعائه ثم دعا لنفسه

۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَدَّمَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِهِ فَدَعَا لَهُمْ ثُمَّ دَعَا لِنَفْسِهِ اسْتَجِيبَ لَهُ فِيهِمْ وَ فِي نَفْسِهِ

۳- امام صادق علیه السلام فرمود کسی که چهل تن از برادران خودش را پیش بیندازد و برای آنان دعا کند و سپس برای خود دعا نماید دعای او در باره آنان و خودش مستجاب می‌شود.

درباره کسی که پس از مردنش چهل تن از مؤمنین به نیکی‌اش گواهی دهند

فیمن شهد له بعد موته أربعون رجلاً من المؤمنین بالخير

۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ فَحَضَرَ جَنَازَتَهُ أَرْبَعُونَ رَجُلًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِنِّي قَدْ أَجَزْتُ شَهَادَتَكُمْ وَ غَفَرْتُ لَهُ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ لَا تَعْلَمُونَ

۴- امام صادق علیه السلام فرمود چون مؤمن بمیرد و چهل تن از مؤمنین بر جنازه او حاضر شوند و بگویند بار الها ما از او جز نیکی نمیدانیم و تو باو از ما دانا تری خدای تبارک و تعالی می‌فرماید من گواهی شما را گذراندم و آنچه را که من از او میدانم و شما نمیدانید آمرزیدم.

در نهی از نستردن موی زهار بیش از چهل روز

فی النهی عن ترک حلق العانة فوق أربعين يوما

۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
الْآخِرِ فَلَا يَتْرُكُ حَلْقَ عَانَتِهِ فَوْقَ الْأَرْبَعِينَ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيَسْتَقْرِضْ بَعْدَ الْأَرْبَعِينَ وَلَا يُؤَخَّرْ

۵- رسول خدا (ص) فرمود: هر که بخدا و روز بازپسین ایمان دارد ستردن موی زهارش را بیش از چهل روز ترک نکند و اگر تمکن نداشت باید پس از چهل روز وام بگیرد و تأخیر نیندازد.

زمین از ادرار شخص ختنه نشده تا چهل روز نجس میماند

الأرض تنجس من بول الأغلف أربعين صباحا

۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ الثَّوْفَلِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَتْنُوا أَوْلَادَكُمْ يَوْمَ  
السَّابِعِ فَإِنَّهُ أَطْهَرُ وَأَطْيَبُ وَأَسْرَعُ لِنَبَاتِ اللَّحْمِ فَإِنَّ الْأَرْضَ تَنْجَسُ مِنْ بَوْلِ الْأَغْلَفِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً

۶- رسول خدا (ص) فرمود: فرزندان خود را در روز هفتم ختنه کنید که پاکیزه تر است و بهتر و زودتر گوشت می روید زیرا زمین از ادرار شخص ختنه نشده تا چهل روز نجس میماند.

درباره کسی که کنیزی برای خود بگیرد و در هر چهل روز یک بار هم با او آمیزش جنسی نداشته باشد و کنیز به حرام آلوده شود

فیمن اتخذ جارية فلم يأتها في كل أربعين يوما ثم أتت محرما

۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى سَلْمَانَ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ فِي حَدِيثٍ لَهُ مَنْ اتَّخَذَ جَارِيَةً فَلَمْ يَأْتِهَا فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ أَتَتْ مُحْرَمًا كَانَ وَزُرُ ذَلِكَ عَلَيْهِ

۷- سلمان رحمة الله عليه ضمن حدیثی گوید: کسی که کنیزی را بگیرد و در هر چهل روز یک بار هم با او آمیزش جنسی نداشته باشد و سپس آن کنیز بحرام آلوده شود گناه این حرام بگردن آن کس باشد.

۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ اتَّخَذَ جَارِيَةً فَلَمْ يَأْتِهَا فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا كَانَ وَزُرُ ذَلِكَ عَلَيْهِ

۸- امام صادق علیه السلام فرمود: مضمون حدیث هفتم.

دیه سگ شکاری چهل درهم است

دیه کلب الصيد أربعون درهما

۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ع دِيَةُ كَلْبِ الصَّيْدِ أَرْبَعُونَ دِرْهَمًا

۹- امام صادق علیه السلام فرمود: در کتاب علی علیه السلام نوشته است دیه سگ شکاری چهل درهم است.

۱۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ دِيَةُ كَلْبِ الصَّيْدِ السَّلُوفِيِّ أَرْبَعُونَ دِرْهَمًا مِمَّا أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِهِ لِابْنِي خُزَيْمَةَ

۱۰- امام صادق علیه السلام فرمود: ديه سگ شکاری سلوقي چهل درهم است بمبنای دستوری که رسول خدا (ص) به بنی خزیمه در این باره داد.

خدای تعالی بفرعون میان دو جمله‌اش چهل سال مهلت داد

أملی الله تبارک و تعالی لفرعون بین کلمتیه أربعین سنة

۱۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَهْزِيَارٍ عَنْ أَخِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ عِيسَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ أَمَلَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِفِرْعَوْنَ مَا بَيْنَ الْكَلِمَتَيْنِ قَوْلُهُ أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى وَقَوْلُهُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي أَرْبَعِينَ سَنَةً ثُمَّ أَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى وَكَانَ بَيْنَ أَنْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمُوسَى وَهَارُونَ عَ قَدْ أُجِيبْتَ دَعْوَتُكُمَا وَبَيْنَ أَنْ عَرَفَهُ اللَّهُ تَعَالَى الْإِجَابَةَ أَرْبَعِينَ سَنَةً ثُمَّ قَالَ قَالَ جِبْرِيلُ ع نَازَلْتُ رَبِّي فِي فِرْعَوْنَ مُنَازَلَةً شَدِيدَةً فَقُلْتُ يَا رَبِّ تَدْعُهُ وَقَدْ قَالَ أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى فَقَالَ إِنَّمَا يَقُولُ مِثْلَ هَذَا عَبْدٌ مِثْلَكَ

۱۱- امام باقر علیه السلام فرمود: خدای عز و جل بفرعون در میان دو جمله‌اش یکی اینکه گفت (النازعات ۲۴) من پروردگار بلند مرتبه شما هستم و دیگر اینکه گفت: (القصص ۳۸) من بجز خودم خدائی برای شما نمیدانم، چهل سال مهلت داد و سپس او را بشکنجه آن دنیا و این دنیا گرفتار ساخت و از آن گاه که خدای عز و جل بموسی و هارون فرمود: دعای شما دو نفر مستجاب گردید تا روزی که خداوند اثر استجابت دعا را بموسی نشان داد چهل سال فاصله بود سپس فرمود: جبرئیل گفت: من با پروردگار خود در باره فرعون سخت در افتادم و عرض کردم پروردگارا با اینکه فرعون داد أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى میدهد تو او را بحال خودش رها کرده‌ای؟ فرمود: چنین سخنی را بنده‌ای چون تو میگوید.

استغفاری که چهل گناه بزرگ بسبب آن آمرزیده شود

استغفار یغفر به أربعون کبیره



۱۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَقْتَرِفُ فِي يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً فَيَقُولُ وَهُوَ نَادِمٌ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَسْأَلُهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ إِلَّا غَفَرَهَا اللَّهُ لَهُ ثُمَّ قَالَ وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ يُقَارِفُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً

۱۲- امام صادق علیه السلام فرمود: هر مؤمن که در شبانه روزی به چهل گناه بزرگ آلوده شود و با حالت پشیمانی بگوید استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم بديع السموات والارض ذا الجلال والاکرام و أسأله ان يتوب على ، خداوند او را می آمرزد سپس حضرت فرمود در کسی که شبانه روزی چهل گناه کبیره مرتکب شود خیری نیست.

(شرح:) در بعضی از نسخه ها اکثر من اربعین است یعنی کسی که شبانه روزی بیش از چهل گناه کبیره مرتکب شود خیری در او نیست و این بنظر مناسب تر است، دقت شود تا معلوم گردد

دو رحم تا چهل پشت به هم می رسد

الرحم تلتقی فی اربعین ابا

۱۳- حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَاءِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ رَحِمًا مُتَعَلِّقَةً بِالْعَرْشِ تَشْكُو رَحِمًا إِلَى رَبِّهَا فَقُلْتُ لَهَا كَمْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا مِنْ أَبٍ فَقَالَتْ نَلْتَقِي فِي أَرْبَعِينَ أَبًا

۱۳- رسول خدا (ص) فرمود مرا که بآسمان بردند رحمی را دیدم که بعرش الهی آویزان است و از رحمی به پروردگار خود شکایت می کند گفتمش میان تو و آن رحم چند پدر فاصله است؟ گفت در چهلمین پدر بهم میرسیم

چون حضرت قائم قیام کند خدای عز و جل نیروی هر یک مرد از شیعه را باندازه نیروی چهل مرد قرار دهد

إذا قام القائم ع جعل الله عز و جل قوة الرجل من الشيعة قوة أربعين رجلا

۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ الْكُوفِيِّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ الْقَصْبَانِيِّ عَنْ رِبْعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسَلِّيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ ثُوَيْرِ بْنِ أَبِي فَاخِتَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ وَ جَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزُبْرِ الْحَدِيدِ وَ جَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ يَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَ سَنَامَهَا

۱۴- امام زین العابدین علیه السلام فرمود: هنگامی که قائم ما قیام کند خدای عز و جل از شیعه ما آفت را برطرف سازد و دلپایان را همچون پاره‌های آهن کند و نیروی هر یک مرد از آنان را باندازه نیروی چهل مرد قرار دهد و فرمانروایان و بزرگان روی زمین خواهند بود.

درباره کسی که چهل حدیث نگهداری کند

فیمن حفظ أربعین حدیثا

۱۵ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ قَالَ أَخْبَرَنِي مُوسَى بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْمَرْوَزِيُّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَتِيهَا عَالِمًا

۱۵- رسول خدا (ص) فرمود: از افراد امت من هر کس که چهل حدیث از آنچه مردم در کار دینشان نیازمند بآن میباشند نگهداری کند خداوند بروز قیامت او را فقیهی دانشمند برانگیزد.

۱۶ أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ طَاهِرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ بْنِ حَيَّوَةَ الْفَقِيهُ فِيمَا أَجَازَهُ لِي بَبَلَخٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْهَرَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَوَّارٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ نَجِيحٍ عَنْ ابْنِ

جُرَيْجٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنَ السُّنَّةِ كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ

۱۶- پیغمبر فرمود: هر که از امت من چهل حدیث از سنت نگهداری کند بروز قیامت من از او شفاعت خواهم کرد

۱۷ أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ طَاهِرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يُونسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْهَرَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَوَّارٍ قَالَ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ أَحْمَدَ الْعَسْقَلَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عُرْوَةُ بْنُ مَرْوَانَ الْبَرْقِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا رَبِيعُ بْنُ بَدْرٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ حَفِظَ عَنِّي مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا فِي أَمْرِ دِينِهِ يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَفِيهَا عَالِمًا

۱۷- رسول خدا (ص) فرمود: هر کس از امت من در باره دین چهل حدیث از من نگهداری کند و مقصودش رضای خدا و ثواب عالم آخرت باشد خداوند او را بروز قیامت فقیهی دانشمند مبعوث خواهد فرمود.

۱۸ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ الْهَيْثَمِ الْعِجْلِيُّ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّائِغُ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا حَمَزَةُ بْنُ الْقَاسِمِ الْعُلَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَتِيلٍ الدَّقَّاقُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الشَّاذِلِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يُونُسَ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ مَنْ حَفِظَ عَنَّا أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنْ أَحَادِيثِنَا فِي الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَفِيهَا عَالِمًا وَ لَمْ يُعَذِّبْهُ

۱۸- حنانه بن سدير گوید: شنيدم امام صادق عليه السلام مي فرمود: کسی که چهل حدیث از ما از حدیث‌هایی که ما در باره حلال و حرام گفته‌ایم نگهداری کند خداوند روز قیامت او را فقیهی دانشمند بر انگیزد و او را عذاب نفرماید.

۱۹ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى الدَّقَّاقُ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُكْتَبِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْأَسَدِيُّ الْكُوفِيُّ أَبُو الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ وَ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ جَمِيعًا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَوْصَى إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع وَ كَانَ فِيمَا أَوْصَى بِهِ أَنْ قَالَ لَهُ يَا عَلِيُّ مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَطْلُبُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيكَ

رَفِيقًا فَقَالَ عَلِيُّ ع يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي مَا هَذِهِ الْأَحَادِيثُ فَقَالَ أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَحَدُّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ تَعْبُدَهُ وَ لَا تَعْبُدَ غَيْرَهُ وَ تُقِيمَ الصَّلَاةَ بِوُضُوءٍ سَابِغٍ فِي مَوَاقِيتِهَا وَ لَا تُؤَخَّرَهَا فَإِنَّ فِي تَأْخِيرِهَا مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ غَضَبَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تُؤَدِّيَ الزَّكَاةَ وَ تَصُومَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ تَحُجَّ الْبَيْتَ إِذَا كَانَ لَكَ مَالٌ وَ كُنْتَ مُسْتَطِيعًا وَ أَنْ لَا تَعُقَّ وَالِدَيْكَ وَ لَا تَأْكُلَ مَالَ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَ لَا تَأْكُلَ الرِّبَا وَ لَا تَشْرَبَ الْخَمْرَ وَ لَا شَيْئًا مِنَ الْأَشْرَبَةِ الْمُسْكِرَةِ وَ لَا تَزْنِيَ وَ لَا تُلُوطَ وَ لَا تَمْشِيَ بِالنِّمِيمَةِ وَ لَا تَخْلِفَ بِاللَّهِ كَاذِبًا وَ لَا تَسْرِقَ وَ لَا تَشْهَدَ شَهَادَةَ الزُّورِ لِأَحَدٍ قَرِيبًا كَانَ أَوْ بَعِيدًا وَ أَنْ تَقْبَلَ الْحَقَّ مِمَّنْ جَاءَ بِهِ صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا وَ أَنْ لَا تَرُكْنَ إِلَى ظَالِمٍ وَ إِنْ كَانَ حَمِيمًا قَرِيبًا وَ أَنْ لَا تَعْمَلَ بِالْهُوَى وَ لَا تَقْذِفَ الْمُحْصَنَةَ وَ لَا تُرَائِيَ فَإِنَّ أَيْسَرَ الرِّبَاءِ شَرِكُ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْ لَا تَقُولَ لِقَصِيرٍ يَا قَصِيرُ وَ لَا لِطَوِيلٍ يَا طَوِيلُ تُرِيدُ بِذَلِكَ عَيْبَهُ وَ أَنْ لَا تَسْخَرَ مِنْ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ وَ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى الْبَلَاءِ وَ الْمُصِيبَةِ وَ أَنْ تَشْكُرَ نِعَمَ اللَّهِ الَّتِي أَنْعَمَ بِهَا عَلَيْكَ وَ أَنْ لَا تَأْمَنَ عِقَابَ اللَّهِ عَلَى ذَنْبٍ تُصِيبُهُ وَ أَنْ لَا تَقْنَطَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ أَنْ تُتُوبَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ ذُنُوبِكَ فَإِنَّ التَّائِبَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ وَ أَنْ لَا تُصِرَّ عَلَى الذُّنُوبِ مَعَ الْإِسْتِغْفَارِ فَتَكُونَ كَالْمُسْتَهْزِئِ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَكَ

لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ وَ أَنْ مَا أَخْطَاكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَكَ وَ أَنْ لَا تَطْلُبَ سَخَطَ الْخَالِقِ بِرِضَا الْمَخْلُوقِ وَ أَنْ لَا تُؤْثِرَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ لِأَنَّ الدُّنْيَا فَانِيَةٌ وَ الْآخِرَةُ الْبَاقِيَةُ وَ أَنْ لَا تَبْخَلَ عَلَى إِخْوَانِكَ بِمَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ وَ أَنْ تَكُونَ سَرِيرَتِكَ كَعَلَانِيَتِكَ وَ أَنْ لَا تَكُونَ عِلَانِيَتِكَ حَسَنَةً وَ سَرِيرَتِكَ قَبِيحَةً فَإِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ مِنَ الْمُنَافِقِينَ وَ أَنْ لَا تَكْذِبَ وَ أَنْ لَا تُخَالِطَ الْكَذَّابِينَ وَ أَنْ لَا تَغْضَبَ إِذَا سَمِعْتَ حَقًّا وَ أَنْ تُؤَدِّبَ نَفْسَكَ وَ أَهْلَكَ وَ وَلَدَكَ وَ جِيرَانَكَ عَلَى حَسَبِ الطَّاقَةِ وَ أَنْ تَعْمَلَ بِمَا عِلِمْتَ وَ لَا تُعَامِلَنَّ أَحَدًا مِنْ خَلْقِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَنْ تَكُونَ سَهْلًا لِلْقَرِيبِ وَ الْبَعِيدِ وَ أَنْ لَا تَكُونَ جَبَّارًا عَنِيدًا وَ أَنْ تُكْثِرَ مِنَ التَّسْبِيحِ وَ التَّهْلِيلِ وَ الدُّعَاءِ وَ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ مَا بَعْدَهُ مِنَ الْقِيَامَةِ وَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ أَنْ تُكْثِرَ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَ تَعْمَلَ بِمَا فِيهِ وَ أَنْ تَسْتَغْنِمَ الْبِرَّ وَ الْكَرَامَةَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى كُلِّ مَا لَا تَرْضَى فِعْلَهُ لِنَفْسِكَ فَلَا تَفْعَلْهُ بِأَحَدٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا تَمَلَّ مِنْ فِعْلِ الْخَيْرِ وَ أَنْ لَا تَتَّقَلَ عَلَى أَحَدٍ وَ أَنْ لَا تَمَنَّ عَلَى أَحَدٍ إِذَا أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَ أَنْ تَكُونَ الدُّنْيَا عِنْدَكَ سِجْنًا حَتَّى يَجْعَلَ اللَّهُ لَكَ جَنَّةً فَهَذِهِ أَرْبَعُونَ حَدِيثًا مِنْ اسْتِقَامَ عَلَيْهَا وَ حَفِظَهَا عَنَى مِنْ أُمَّتِي دَخَلَ الْجَنَّةَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَ كَانَ مِنْ أَفْضَلِ النَّاسِ وَ أَحَبَّهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَ الْوَصِيِّينَ وَ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا

۱۹- حسین بن علی علیه السلام؟ فرمود: رسول خدا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب را وصیت فرمود و از جمله وصیتهایش این بود که باو فرمود: یا علی، کسی که از امت من چهل حدیث نگهداری کند و در این کار رضای خداوندی و پاداش عالم آخرت را خواسته باشد خداوند بروز قیامت او را با پیغمبران و راستان و شهیدان و بندگان شایسته محشور فرماید و اینان رفیقان خوبی هستند علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله مرا خبر بده که این حدیث‌ها چه باشند؟ فرمود: اینکه بخدای یگانه بی‌انبار ایمان بیاوری و او را پرستی و و جز او را پرستی و نماز را با وضوی کامل در وقتیهای خودش بخوانی و تأخیرش میاندازی که بدون جهت نماز را تأخیر انداختن باعث خشم خدای عز و جل است زکاة را پردازی و ماه رمضان را روزه بگیری و اگر ثروتی داری و توانائی رفتن بمکه را داری حج خانه خدا را انجام دهی و پدر و مادر خود را ناراضی نکنی و مال یتیم را از راه ستم نخوری و ربا نخوری و می نوشی و نه هیچ از نوشابه‌هایی که مستی آورد، و زنا نکنی و لواط نکنی و در راه سخن چینی قدم بر نداری و بخدا سوگند دروغ یاد نکنی و دزدی نکنی و گواهی دروغین بهیچ کس از خویش و بیگانه ندهی و حق را هر کس که برای تو آورد بپذیری آورنده کوچک باشد یا بزرگ و بهیچ ستمگری گرچه دوست نزدیک باشد اعتماد نکنی و هوا پرست نباشی و زن پاک دامن را متهم نسازی و ربا نوری که کمترین ربا شرک بخدای عز و جل است و بمنظور عیب جوئی بشخص کوتاه نگوئی: ای کوتاه و بشخص بلند قامت نگوئی: ای دراز و هیچ یک از خلق خدا را مسخره نکنی و در گرفتاری و مصیبت شکوبا باشی و به نعمت‌هایی که خداوند بتو عطا فرموده سپاسگزار باشی و بواسطه گناهی که آلوده شده ای از عذاب خدا ایمن نباشی و از رحمت خداوند مأیوس نباشی و از گناهت بسوی خدای عز و جل توبه کنی که هر کس از گناهانش توبه کار گردد مانند کسی است که گناهی نکرده است و با اینکه از خداوند آمرزش میطلبی اصرار بر گناه نورزی که مانند کسی خواهی بود که بخدا و آیات خدا و پیغمبران خدا مسخره بکند و بدانی که آنچه که بر سرت آید خطا پذیر نبوده و آنچه بتو نرسید رسیدنی نبوده است و از پی کاری که رضای مخلوق در آن باشد ولی خشم خدای را برانگیزد نروی و دنیا را بر آخرت مقدم نداری که دنیا گذران است و آخرت پاینده و از آنچه میتوانی نسبت برادرت بخل نورزی و باطنت مثل ظاهر باشد نه آنکه ظاهر زیبا و باطنت زشت باشد که اگر خوش ظاهر و بد باطن باشی از منافقان خواهی بود و دروغ نگوئی و با دروغگویان میامیزی و چون حق بشنوی خشمناک نشوی و تا آنجا که میتوانی خود و خانواده و فرزندان و همسایگان را ادب کنی و آنچه را که میدانی بکار بندی و با هیچ یک از خلق خدای عز و جل جز بحق رفتار نکنی

و نسبت بخویش و بیگانه سخت گیر نباشی و ستمگر و کینه‌توز نباشی و بسیار بگوئی سبحان الله و لا اله الا الله و دعا فراوان کنی و بیاد مرگ و بعد از مرگ از قیامت و بهشت و دوزخ بسیار باشی و قرآن زیاد بخوانی و بآنچه در آن است عمل کنی و نیکوکاری و احترام نسبت بمرد و زن مؤمن را غنیمت بشماری و خوب دقت کنی هر چه را که برای خودت نمی‌پسندی در باره هیچ یک از مؤمنین انجام ندهی و از انجام کار نیک دل‌تنگ نباشی و بار دوش هیچ کس نگردی و چون بکسی نعمتی دادی منتش نهدی و دنیا در نزد تو همچون زندان باشد تا خداوند بهشتی را نصیب فرماید این چهل حدیثی است که هر کس از امت من بر آنها پایدار باشد و آنها را نگهداری کند بحکم رحمت الهی به بهشت داخل می‌شود و از بهترین مردم است و پس از پیغمبران و اوصیاء پیغمبران محبوب‌ترین افراد نزد خدا است و خداوند او را بروز قیامت با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان محشور خواهد فرمود و اینان رفیقان خوبی هستند.

حریم مسجد چهل ذراع است و همسایگی تا چهل خانه از چهار طرف خانه

حریم المسجد أربعون ذراعاً و الجوار أربعون داراً من أربعة جوانبها

۲۰ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع حَرِيمُ الْمَسْجِدِ أَرْبَعُونَ ذِرَاعاً وَ الْجَوَارُ أَرْبَعُونَ دَاراً مِنْ أَرْبَعَةِ جَوَانِبِهَا

۲۰- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: حریم مسجد چهل ذراع است و همسایگی چهل خانه از چهار طرف یک خانه میباشد.

در باره کسی که چهل سال و بیشتر از عمرش بگذرد

فیمن عمر أربعين سنة فما فوقها

۲۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْمُقَرِّيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ عُمِّرَ أَرْبَعِينَ سَنَةً سَلِمَ مِنَ الْأَنْوَاعِ الثَّلَاثَةِ مِنَ الْجُنُونِ وَالْجُذَامِ وَالْبَرَصِ وَمَنْ عُمِرَ خَمْسِينَ سَنَةً رَزَقَهُ اللَّهُ الْإِنَابَةَ إِلَيْهِ وَمَنْ عُمِرَ سِتِّينَ سَنَةً هَوَّنَ اللَّهُ حِسَابَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ عُمِرَ سَبْعِينَ سَنَةً كُتِبَتْ حَسَنَاتُهُ وَلَمْ تُكْتَبْ سَيِّئَاتُهُ وَمَنْ عُمِرَ ثَمَانِينَ سَنَةً غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ وَمَشَى عَلَى الْأَرْضِ مَغْفُورًا لَهُ وَشُفِّعَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ

۲۱- رسول خدا (ص) فرمود: کسی که چهل سال عمر کند از سه گونه بیماری سالم می ماند: از دیوانگی و بیماری خوره و پیسی و کسی که پنجاه سال عمر کند خداوند بازگشت به سوی خدا را به او روزی فرماید و کسی که شصت سال عمر کند خداوند حساب او را به روز قیامت آسان فرماید و کسی که هفتاد سال عمر کند کارهای نیکش نوشته می شود ولی کارهای بدش نوشته نمی شود و کسی که هشتاد سال عمر کند آنچه از زمان پیشین و پسین گناه دارد خداوندش بیامرزد و آمرزیده شده بر زمین راه می رود و در باره خاندانش شفاعتش پذیرفته می شود.

۲۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ الْخَطَّابِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيُكْرِمُ ابْنَ الْأَرْبَعِينَ وَ يَسْتَحْيِي مِنَ ابْنِ الثَّمَانِينَ

۲۲- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خدای عز و جل چهل ساله را محترم می دارد و از هشتاد ساله شرم می نماید (که او را عذاب فرماید).

۲۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ التُّعْمَانِ عَنْ سَيْفِ الثَّمَارِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا بَلَغَ الْعَبْدُ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً فَقَدْ بَلَغَ أَشَدَّهُ وَ إِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً فَقَدْ بَلَغَ مُنْتَهَاهُ فَإِذَا ظَنَّ فِي إِحْدَى وَ أَرْبَعِينَ فَهُوَ فِي النُّقْصَانِ وَ يَنْبَغِي لِصَاحِبِ الْخَمْسِينَ أَنْ يَكُونَ كَمَنْ كَانَ فِي النَّزْعِ

۲۳- امام صادق علیه السلام فرمود: چون بنده‌ای به سی و سه سالگی رسید بکمال نیرو رسیده است و چون به چهل سال رسید به آخرین حد نیرو رسیده است و چون قدم به چهل سالگی نهاد در کم بود است و پنجاه ساله را سزد که مانند کسی باشد که در حال جان کندن است.

۲۴ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَيْفٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الْعَبْدَ لَفِي فُسْحَةٍ مِنْ أَمْرِ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَرْبَعِينَ سَنَةً فَإِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى مَلَائِكَتِهِ أَنِّي قَدْ عَمَرْتُ عَبْدِي عُمُرًا وَ قَدْ طَالَ فَعَلَّطًا وَ شَدَدًا وَ تَحَفُّظًا وَ اكْتَبَا عَلَيْهِ قَلِيلَ عَمَلِهِ وَ كَثِيرَهُ وَ صَغِيرَهُ وَ كَبِيرَهُ قَالَ وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِذَا أَتَتْ عَلَى الْعَبْدِ أَرْبَعُونَ سَنَةً قِيلَ لَهُ خُذْ حِذْرَكَ فَإِنَّكَ غَيْرُ مَعْذُورٍ وَ لَيْسَ ابْنُ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَحَقُّ بِالْعُذْرِ مِنْ ابْنِ عَشْرِينَ سَنَةً فَإِنَّ الَّذِي يَطْلُبُهُمَا وَاحِدٌ وَ لَيْسَ عَنْهُمَا بِرَاقِدٍ فَاعْمَلْ لِمَا أَمَّاكَ مِنَ الْهَوْلِ وَ دَعْ عَنْكَ فَضُولَ الْقَوْلِ

۲۴- امام صادق علیه السلام فرمود: بنده در کار خود تا بچهل سالگی برسد در وسعت و گشایش است و چون بچهل سال رسید خدای عز و جل بدو فرشته‌ای که گماشته بر اویند وحی فرستد که من بنده‌ام را عمر درازی دادم از این پس با او تندی کنید و سخت بگیرید و او را خوب بیابید و کم و بیش و خرد و کلان از کارهای او را بنویسید و حضرت فرمود که امام باقر علیه السلام فرمود: چون چهل سالگی بنده‌ای فرا رسد باو گفته شود متوجه خود باش که دیگر عذری از تو پذیرفته نیست و چهل ساله از بیست ساله سزاوارتر نیست که عذرش در گناه پذیرفته نشود زیرا آنچه هر دو را میجوید یکی است و از آنان غافل نشده است (مقصود مرگ است) پس بخاطر هراسی که در پیش داری کار کن و گفتارهای بیهوده را رها کن.

۲۵ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِذَا بَلَغَ الْمَرْءُ أَرْبَعِينَ سَنَةً آمَنَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْأَذْوَاءِ الثَّلَاثَةِ الْجُنُونِ وَ الْجُذَامِ وَ الْبَرَصِ فَإِذَا بَلَغَ الْخُمْسِينَ خَفَّفَ اللَّهُ حِسَابَهُ فَإِذَا بَلَغَ السِّتِينَ رَزَقَهُ الْإِنَابَةَ إِلَيْهِ فَإِذَا بَلَغَ السَّبْعِينَ أَحَبَّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ فَإِذَا بَلَغَ الثَّمَانِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِإِثْبَاتِ حَسَنَاتِهِ وَ إِلْقَاءِ سَيِّئَاتِهِ فَإِذَا بَلَغَ التَّسْعِينَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ كُتِبَ أَسِيرَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ فَإِذَا بَلَغَ الْمِائَةَ فَذَلِكَ أَرْدَلُ الْعُمُرِ وَ رَوَى أَنَّ أَرْدَلُ الْعُمُرِ أَنْ يَكُونَ عَقْلُهُ عَقْلَ ابْنِ سَبْعِ سِنِينَ



۲۵- علی بن مغیره گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود هنگامی که مردم به چهل سالگی میرسند خدایش از سه بیماری امانش دهد دیوانگی و خوره و پیسی و چون به پنجاه رسید خداوند حسابش را سبک گیرد و چون بشصت رسید خداوند بازگشت بسوی خدا را روزیش فرماید چون بر هفتاد رسید اهل آسمان او را دوست میدارند و چون به هشتاد رسید خداوند دستور میدهد تا کارهای نیکش را ثبت کنند و کارهای بدش را از قلم بیندازند و چون به نود رسید خداوند گناهان پیشین و پسین او را بیامزد و نامش در شمار اسیران خدا در زمین نوشته شود و در روایت دیگر است که چون بصد برسد به پست ترین مراحل سن رسیده است و روایت شده است که پست ترین مراحل عمر این است که عقلش همچو عقل کودک هفت ساله باشد.

۲۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُؤَدَّبِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ خَالِدِ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يُؤْتَى بِالشَّيْخِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُدْفَعُ إِلَيْهِ كِتَابُهُ ظَاهِرُهُ مِمَّا يَلِي النَّاسَ لَا يَرَى إِلَّا مَسَاوِيَّ فَيَطُولُ ذَلِكَ عَلَيْهِ فَيَقُولُ يَا رَبِّ أَتَأْمُرُنِي إِلَى النَّارِ فَيَقُولُ الْجَبَّارُ جَلَّ جَلَالُهُ يَا شَيْخُ إِنِّي أَسْتَحْيِي أَنْ أُعَذِّبَكَ وَقَدْ كُنْتَ تُصَلِّي لِي فِي دَارِ الدُّنْيَا اذْهَبُوا بَعْدِي إِلَى الْجَنَّةِ

۲۶- امام صادق علیه السلام فرمود پیرمردی را روز قیامت بیاورند و نامه عملش را بدستش دهند بطوری که پشت نامه بسوی مردم باشد (چون بنامه بنگرد) جز بدی و گناه ننگرد و چون ببیند که (این رشته سر دراز دارد) عرض کند پروردگارا آیا دستور بآتش شدنم را خواهی داد؟ خداوند جبار جل جلاله فرماید: ای پیر، من شرم دارم که تو را عذاب کنم با اینکه تو در دنیا برای من همواره نماز میخواندی بنده مرا به بهشت به برید (شرح:)

در نسخه مصححه ظاهره مما یلی الناس است و چون علاوه بر اختلاف از جهت تذکیر و تأنیث در اسم و فعل معنای صحیح و لطیفی نداشت بنظر رسید که ظاهره (با ضمیر غایب) صحیحتر باشد لذا بهمین نحو ترجمه گردید.

۲۷ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْحَاقَ الْمَذْكُرُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْأَصَمُ قَالَ حَدَّثَنِي بَكْرُ بْنُ سَهْلٍ الدِّمِطِاطِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُهَاجِرِ رُبَيْحِ التُّجِيبِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ حَنْصِ بْنِ مَيْسَرَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا مِنْ مُعَمَّرٍ يُعَمَّرُ أَرْبَعِينَ سَنَةً إِلَّا صَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ ثَلَاثَةَ أَنْوَاعٍ مِنَ الْبَلَاءِ الْجُنُونِ وَالْجُذَامِ وَالْبَرَصِ فَإِذَا بَلَغَ الْخَمْسِينَ لَيْلَى اللَّهُ عَلَيْهِ حِسَابَهُ فَإِذَا بَلَغَ السِّتِينَ رَزَقَهُ اللَّهُ الْإِنَابَةَ إِلَيْهِ بِمَا

يُحِبُّ وَيَرْضَىٰ فَإِذَا بَلَغَ السَّبْعِينَ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ أَحَبَّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ فَإِذَا بَلَغَ الثَّمَانِينَ قَبِلَ اللَّهُ حَسَنَاتِهِ وَ تَجَاوَزَ عَنْ سَيِّئَاتِهِ فَإِذَا بَلَغَ التَّسْعِينَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ سُمِّيَ أَسِيرَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ شُفِّعَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ

۲۷- رسول خدا (ص) فرمود: از افراد مسن کسی نیست که چهل سال سن داشته باشد مگر اینکه خداوند سه گونه بلاء را از او باز گرداند: دیوانگی و خوره و پیسی و چون به پنجاه رسد خداوند حسابش را بر او آسان فرماید و چون به شصت رسید خداوند بازگشت بسوی خدا را در آنچه دوست دارد و خوشنود است روزیش فرماید و چون به هفتاد رسد خداوند دوستش دارد و اهل آسمان دوستش میدارند و چون به هشتاد رسد خداوند اعمال نیک او را بپذیرد و از کردارهای زشتش بگذرد و چون به نود رسید خداوند گناه پیشین و پسین او را بیامرزد و اسیر خدا در زمین نامیده شود و شفاعتش در باره خاندان خودش پذیرفته گردد

۲۸ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْبُنْدَارِ الْفَقِيهُ بِفَرَاغَةٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ الْحَمَّادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّائِغُ الْمَكِّيُّ بِمَكَّةَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ الْحِزَامِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا مِنْ عَبْدٍ يُعْمَرُ فِي الْإِسْلَامِ أَرْبَعِينَ سَنَةً إِلَّا صَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ ثَلَاثَةَ أَنْوَاعٍ مِنَ الْبَلَاءِ الْجُنُونِ وَ الْجُذَامِ وَ الْبَرَصِ فَإِذَا بَلَغَ الْخَمْسِينَ لَيْنَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْحِسَابَ فَإِذَا بَلَغَ السَّتِينَ رَزَقَهُ اللَّهُ الْإِنَابَةَ إِلَيْهِ بِمَا يُحِبُّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِذَا بَلَغَ السَّبْعِينَ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ أَحَبَّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ فَإِذَا بَلَغَ الثَّمَانِينَ قَبِلَ اللَّهُ حَسَنَاتِهِ وَ تَجَاوَزَ عَنْ سَيِّئَاتِهِ فَإِذَا بَلَغَ التَّسْعِينَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ سُمِّيَ أَسِيرَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ شُفِّعَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ

۲۸- رسول خدا (ص) فرمود: هیچ بنده‌ای نیست که چهل سال عمرش در دین اسلام بگذرد مگر اینکه خداوند سه گونه بلا را از او باز گرداند: دیوانگی و خوره و پیسی و چون به پنجاه رسید خداوند حساب را بر او آسان فرماید و چون به شصت رسید خداوند بازگشت بسوی او را در آنچه خدای عز و جل دوست دارد روزیش فرماید و چون به هفتاد رسید خدایش دوست میدارد و اهل آسمان دوستش میدارند و چون به هشتاد رسد خداوند اعمال نیک او را بپذیرد و از کردارهای زشتش درگذرد و چون به نود رسید خداوند آنچه از گناه پیشین و پسینش باشد بیامرزد و اسیر خدا در زمین نامیده شود و شفاعتش در باره خاندانش پذیرفته گردد.

پاداش کسی که چهل بار عمل حج انجام دهد

ثواب من حج أربعين حجة

۲۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْأَحْوَلِ عَنْ زَكَرِيَّا الْمَوْصِلِيِّ كَوَّابِ الدَّمِ قَالَ سَمِعْتُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ يَقُولُ مَنْ حَجَّ أَرْبَعِينَ حِجَّةً قِيلَ لَهُ اشْفَعْ فِيمَنْ أَحْبَبْتَ وَ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ مِنْهُ هُوَ وَ مَنْ يَشْفَعُ لَهُ

۲۹- زکریای موصلی ملقب به کوبک الدم گوید: شنیدم از بنده شایسته خدا (امام موسی بن جعفر) علیه السلام که می فرمود کسی که چهل بار عمل حج انجام دهد به او گفته شود درباره هر کس که دوست داری شفاعت کن و دری از درهای بهشت به رویش باز گردد که خود و هر کس که شفاعت اش را کرده از آن در داخل بهشت شوند.

امیرالمؤمنین چهل و سه دلیل علیه ابی بکر اقامه کرد

احتجاج امیر المؤمنین ع علی ابی بکر بثلاث و أربعين خصلة

۳۰ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ حَفْصٍ الْخَثْعَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ التَّغْلِبِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ قَالَ حَدَّثَنِي حَفْصُ بْنُ مَنْصُورٍ الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْوَرَّاقُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ لَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ أَبِي بَكْرٍ وَ بَيْعَةِ النَّاسِ لَهُ وَ فَعْلِهِمْ بَعْلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَ مَا كَانَ لَمْ يَزَلْ أَبُو بَكْرٍ يُظْهِرُ لَهُ الْإِنْسَاطَ وَ يَرَى مِنْهُ انْقِبَاضاً فَكَبَّرَ ذَلِكَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فَأَحَبَّ لِقَاءَهُ وَ اسْتَخْرَاجَ مَا عِنْدَهُ وَ الْمَعْدَرَةَ إِلَيْهِ لَمَّا اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيْهِ وَ تَقْلِيدِهِمْ إِيَّاهُ أَمَرَ الْأُمَّةَ وَ قَلَّةَ رَغْبَتِهِ فِي ذَلِكَ وَ زُهْدِهِ فِيهِ أَتَاهُ فِي وَقْتِ غَفْلَةٍ وَ طَلَبَ مِنْهُ الْخُلُوةَ وَ قَالَ لَهُ وَ اللَّهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا كَانَ هَذَا الْأَمْرُ مَوَاطَأةً مِنِّي وَ لَا رَغْبَةً فِيمَا وَقَعْتُ فِيهِ وَ لَا حِرْصاً عَلَيْهِ وَ لَا تَقَهُ بِنَفْسِي فِيمَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ وَ لَا قُوَّةً لِي لِمَالٍ وَ لَا كَثْرَةَ الْعَشِيرَةِ وَ لَا ابْتِزَازَ لَهُ دُونَ غَيْرِي فَمَا لَكَ تَضَمُّرٌ عَلَيَّ مَا لَمْ أَسْتَحِقَّهُ مِنْكَ وَ تُظْهِرُ لِي الْكَرَاهَةَ فِيمَا صِرْتُ إِلَيْهِ وَ تَنْتَظِرُ إِلَيَّ بَعْضَ السَّنَةِ مَنِّي قَالَ فَقَالَ لَهُ عَ فَمَا حَمَلَكَ عَلَيْهِ إِذَا لَمْ تَرَعْ بِفِيهِ وَ لَا حَرَصْتَ عَلَيْهِ وَ لَا وَثَقْتَ بِنَفْسِكَ فِي الْقِيَامِ بِهِ وَ بِمَا يَحْتَاجُ مِنْكَ فِيهِ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدِيثٌ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْمَعُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالٍ وَ لَمَّا

رَأَيْتُ اجْتِمَاعَهُمْ اتَّبَعْتُ حَدِيثَ النَّبِيِّ ص وَ أَحَلْتُ أَنْ يَكُونَ اجْتِمَاعُهُمْ عَلَى خِلَافِ الْهُدَى وَ أُعْطِيَتْهُمْ قَوْدَ الْإِجَابَةِ وَ لَوْ عَلِمْتُ أَنَّ أَحَدًا يَتَخَلَّفُ لَمْ تَمْنَعْتُ قَالَ فَقَالَ عَلِيُّ ع أَمَا مَا ذَكَرْتَ مِنْ حَدِيثِ النَّبِيِّ ص إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْمَعُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالٍ أ فَكُنْتُ مِنَ الْأُمَّةِ أَوْ لَمْ أَكُنْ قَالَ بَلَى قَالَ وَ كَذَلِكَ الْعِصَابَةُ الْمُتَمَنِّعَةُ عَلَيْكَ مِنْ سَلْمَانَ وَ عَمَّارٍ وَ أَبِي ذَرٍّ وَ الْمُقْدَادِ وَ ابْنِ عُبَادَةَ وَ مَنْ مَعَهُ مِنَ الْأَنْصَارِ قَالَ كُلُّ مَنْ الْأُمَّةِ فَقَالَ عَلِيُّ ع فَكَيْفَ تَحْتَجُّ بِحَدِيثِ النَّبِيِّ ص وَ أَمْثَالُ هَؤُلَاءِ قَدْ تَخَلَّفُوا عَنْكَ وَ لَيْسَ لِلْأُمَّةِ فِيهِمْ طَعْنٌ وَ لَا فِي صُحْبَةِ الرَّسُولِ ص وَ نَصِيحَتِهِ مِنْهُمْ تَقْصِيرٌ قَالَ مَا عَلِمْتُ بِتَخَلُّفِهِمْ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِبْرَامَ الْأَمْرِ وَ خِفْتُ أَنْ دَفَعْتُ عَنِّي الْأَمْرَ أَنْ يَتَفَاقَمَ إِلَيَّ أَنْ يَرْجِعَ النَّاسُ مُرْتَدِّينَ عَنِ الدِّينِ وَ كَانَ مُمَارَسَتُكُمْ إِلَيَّ أَنْ أَجْبِتُمْ أَهْوَانَ مُتَوَنِّةً عَلَى الدِّينِ وَ أَبْقَى لَهُ مِنْ ضَرْبِ النَّاسِ بَعْضُهُمْ بَعْضٍ فَيَرْجِعُوا كُفَّارًا وَ عَلِمْتُ أَنَّكَ لَسْتَ بِذَوْنِي فِي الْإِبْقَاءِ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى أَدْيَانِهِمْ قَالَ عَلِيُّ ع أَجَلٌ وَ لَكِنْ أَخْبَرَنِي عَنِ الَّذِي يَسْتَحِقُّ هَذَا الْأَمْرَ بِمَا يَسْتَحِقُّهُ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ بِالنَّصِيحَةِ وَ الْوَفَاءِ وَ رَفْعِ الْمُدَاهَنَةِ وَ الْمُحَابَاةِ وَ حُسْنِ السَّيْرِ وَ إِظْهَارِ الْعَدْلِ وَ الْعِلْمِ بِالْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ فَضْلِ الْخِطَابِ مَعَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا وَ قِلَّةِ الرَّغْبَةِ فِيهَا وَ إِنْصَافِ الْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ الْقَرِيبِ وَ الْبَعِيدِ ثُمَّ سَكَتَ فَقَالَ عَلِيُّ ع أَنْشُدْكَ بِاللَّهِ يَا أَبَا بَكْرٍ أ فِي نَفْسِكَ تَجِدُ هَذِهِ الْخِصَالَ أَوْ فِيَّ قَالَ بَلْ فِيكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ قَالَ أَنْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنَا الْمُجِيبُ لِرَسُولِ اللَّهِ ص قَبْلَ ذِكْرَانِ الْمُسْلِمِينَ أَمْ أَنْتَ قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنَا الْأَذَانُ لِأَهْلِ الْمَوْسِمِ وَ لِجَمِيعِ الْأُمَّةِ بِسُورَةِ بَرَاءَةِ أَمْ أَنْتَ قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنَا وَقَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص بِنَفْسِي يَوْمَ الْغَارِ أَمْ أَنْتَ قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أ لِي الْوَلَايَةُ مِنَ اللَّهِ مَعَ وَلَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ فِي آيَةِ زَكَاةِ الْخَاتَمِ أَمْ لَكَ قَالَ

بَلْ لَكَ قَالَ أَنْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنَا الْمَوْلَى لَكَ وَ لِكُلِّ مُسْلِمٍ بِحَدِيثِ النَّبِيِّ ص يَوْمَ الْغَدِيرِ أَمْ أَنْتَ قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أ لِي الْوِزَارَةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ الْمَثَلُ مِنْ هَارُونَ مِنْ مُوسَى أَمْ لَكَ قَالَ بَلْ لَكَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أ بِي بَرَزَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ بِأَهْلِ بَيْتِي وَ وَلَدِي فِي مُبَاهَلَةِ الْمُشْرِكِينَ مِنَ النَّصَارَى أَمْ بِكَ وَ بِأَهْلِكَ وَ وَلَدِكَ قَالَ بِكُمْ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أ لِي وَ لِأَهْلِي وَ وَلَدِي آيَةُ التَّطْهِيرِ مِنَ الرَّجْسِ أَمْ لَكَ وَ لِأَهْلِ بَيْتِكَ قَالَ بَلْ لَكَ وَ لِأَهْلِ بَيْتِكَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنَا صَاحِبُ دَعْوَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ أَهْلِي وَ وَلَدِي يَوْمَ الْكِسَاءِ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي إِلَيْكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا أَنْتَ قَالَ بَلْ أَنْتَ وَ أَهْلُكَ وَ وَلَدُكَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنَا صَاحِبُ الْآيَةِ يُوفُونَ بِالْذِّكْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا أَمْ أَنْتَ قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الْفَتَى الَّذِي نُودِيَ مِنَ السَّمَاءِ لَا سَيْفٌ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَ لَا فَتَى إِلَّا عَلِيُّ أَمْ أَنَا قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي رُدَّتْ لَهُ الشَّمْسُ لَوْ قَتَ صَلَاتِهِ فَصَلَّاهَا ثُمَّ تَوَارَتْ أَمْ أَنَا قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي حَبَاكَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِرَأْيِهِ يَوْمَ خَيْبَرَ فَفَتَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْ أَنَا قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي

نَفَسْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص كُرْبَتَهُ وَ عَنْ الْمُسْلِمِينَ يَقْتُلُ عَمْرُو بْنُ عَبْدِ وَدٍّ أَمَّا أَنَا قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي  
 اتَّيَمَنْتَكَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى رِسَالَتِهِ إِلَى الْجَنِّ فَأَجَابَتْ أَمَّا أَنَا قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي طَهَّرَكَ رَسُولُ  
 اللَّهِ ص مِنَ السَّقَاحِ مِنَ آدَمَ إِلَى أَبِيكَ بِقَوْلِهِ أَنَا وَ أَنْتَ مِنْ نِكَاحٍ لَا مِنْ سِفَاحٍ مِنْ آدَمَ إِلَى عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَمَّا أَنَا قَالَ بَلْ  
 أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنَا الَّذِي اخْتَارَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص وَ زَوْجَنِي ابْنَتَهُ فَاطِمَةَ وَ قَالَ اللَّهُ زَوْجَكَ أَمَّا أَنْتَ قَالَ بَلْ أَنْتَ  
 قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنَا وَالِدَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ رِيحَاتِيهِ الَّذِينَ قَالَ فِيهِمَا هَذَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَبُوهُمَا خَيْرٌ  
 مِنْهُمَا أَمَّا أَنْتَ قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَخُوكَ الْمُزَيْنُ بِنَحَّاحِينَ فِي الْجَنَّةِ لِيُطِيرَ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ أَمَّا أَخِي قَالَ بَلْ  
 أَخُوكَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنَا ضَمَنْتُ ذِينَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ نَادَيْتُ فِي الْمَوْسِمِ بِإِنْجَازِ مَوْعِدِهِ أَمَّا أَنْتَ قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ  
 فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنَا الَّذِي دَعَا رَسُولُ اللَّهِ لِيُطِيرَ عِنْدَهُ يُرِيدُ أَكْلَهُ فَقَالَ اللَّهُمَّ ائْتِنِي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ بَعْدِي أَمَّا أَنْتَ قَالَ بَلْ  
 أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنَا الَّذِي بَشَّرَنِي رَسُولُ اللَّهِ بِقِتَالِ النَّكِيثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ عَلَى تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ أَمَّا أَنْتَ قَالَ  
 بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنَا الَّذِي شَهِدْتُ آخِرَ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ وَلَيْتُ غُسْلُهُ وَ دَفَنُهُ أَمَّا أَنْتَ قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ  
 فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنَا الَّذِي دَلَّ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص بِعِلْمِ الْقَضَاءِ بِقَوْلِهِ عَلَيَّ أَفْضَاكُمْ أَمَّا أَنْتَ قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ  
 أَنَا الَّذِي أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَصْحَابَهُ بِالسَّلَامِ عَلَيْهِ بِالْمِرَّةِ فِي حَيَاتِهِ أَمَّا أَنْتَ قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي  
 سَبَقَتْ لَهُ الْقَرَابَةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَمَّا أَنَا قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي حَبَاكَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِدِينَارٍ عِنْدَ  
 حَاجَتِهِ وَ بَاعَكَ جَبْرِئِيلُ وَ أَضَفْتَ مُحَمَّدًا ص وَ أَطْعَمْتَ وَلَدَهُ قَالَ فَبَكَى أَبُو بَكْرٍ وَ قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنْتَ  
 الَّذِي حَمَلَكَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى كَتِفَيْهِ فِي طَرَحِ صَنِمِ الْكَعْبَةِ وَ كَسَرِهِ حَتَّى لَوْ شَاءَ أَنْ يَنَالَ أَفْقَ السَّمَاءِ لَنَالَهَا أَمَّا أَنَا قَالَ  
 بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْتَ صَاحِبُ لَوَائِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ أَمَّا أَنَا قَالَ بَلْ أَنْتَ  
 قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ بِفَتْحِ بَابِهِ فِي مَسْجِدِهِ حِينَ أَمَرَ بِسَدِّ جَمِيعِ أَبْوَابِ أَصْحَابِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ  
 أَحَلَّ لَهُ فِيهِ مَا أَحَلَّهُ اللَّهُ أَمَّا أَنَا قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي قَدَّمَ بَيْنَ يَدَيِ نَجْوَى رَسُولِ اللَّهِ ص صَدَقَةً  
 فَانْجَاهُ أَمَّا أَنَا إِذَا عَاتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَوْمًا فَقَالَ أَسْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتِ الْآيَةِ قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ  
 فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي قَالَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ص لِفاطمة ع زَوْجَتِكَ أَوَّلَ النَّاسِ إِيمَانًا وَ أَرْجَحَهُمْ إِسْلَامًا فِي كَلَامِ لَهُ أَمَّا  
 أَنَا قَالَ بَلْ أَنْتَ فَلَمْ يَزَلْ عَ يَعُدُّ عَلَيْهِ مَنَاقِبَهُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ دُونَهُ وَ دُونَ غَيْرِهِ وَ يَقُولُ لَهُ أَبُو بَكْرٍ بَلْ أَنْتَ  
 قَالَ فِيهِذَا وَ شَبَّهَهُ يُسْتَحَقُّ الْقِيَامُ بِأُمُورِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ص فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ ع فَمَا الَّذِي غَرَّكَ عَنِ اللَّهِ وَ عَنِ رَسُولِهِ وَ عَنِ دِينِهِ  
 وَ أَنْتَ خَلَوُ مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ أَهْلُ دِينِهِ قَالَ فَبَكَى أَبُو بَكْرٍ وَ قَالَ صَدَقْتَ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَنْظِرْنِي يَوْمِي هَذَا فَأُدْبِرُ مَا أَنَا فِيهِ

وَمَا سَمِعْتُ مِنْكَ قَالَ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ ع لَكَ ذَلِكَ يَا أَبَا بَكْرٍ فَرَجَعَ مِنْ عِنْدِهِ وَ خَلَا بِنَفْسِهِ يَوْمَهُ وَ لَمْ يَأْذَنْ لِأَحَدٍ إِلَى اللَّيْلِ وَ عُمَرُ يَتَرَدَّدُ فِي النَّاسِ لِمَا بَلَغَهُ مِنْ خُلُوتِهِ بِعَلِيِّ ع فَبَاتَ فِي لَيْلَتِهِ فَرَأَى رَسُولَ اللَّهِ ص فِي مَنَامِهِ مُتَمَثِّلًا لَهُ فِي مَجْلِسِهِ فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو بَكْرٍ لِيُسَلِّمَ عَلَيْهِ فَوَلَّى وَجْهَهُ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ أَمَرْتَ بِأَمْرٍ فَلَمْ أَفْعَلْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَرَدْتُ السَّلَامَ عَلَيْكَ وَ قَدْ عَادَيْتَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ عَادَيْتَ مَنْ وَ أَلَى اللَّهِ وَ رَسُولُهُ رُدُّ الْحَقِّ إِلَى أَهْلِهِ قَالَ فَقُلْتُ مَنْ أَهْلُهُ قَالَ مَنْ عَاتَبَكَ عَلَيْهِ وَ هُوَ عَلِيُّ قَالَ فَقَدْ رَدَدْتُ عَلَيْهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَمْرِكَ قَالَ فَأَصْبَحَ وَ بَكَى وَ قَالَ لِعَلِيِّ ع ابْسُطْ يَدَكَ فَبَايَعَهُ وَ سَلَّمَ إِلَيْهِ الْأَمْرَ وَ قَالَ لَهُ أَخْرُجْ إِلَى مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَأُخْبِرِ النَّاسَ بِمَا رَأَيْتُ فِي لَيْلَتِي وَ مَا جَرَى بَيْنِي وَ بَيْنِكَ فَأَخْرَجَ نَفْسِي مِنْ هَذَا الْأَمْرِ وَ أَسَلَّمُ عَلَيْكَ بِالْإِمْرَةِ قَالَ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ ع نَعَمْ فَخَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ مُتَغَيِّرًا لَوْنُهُ فَصَادَفَهُ عُمَرُ وَ هُوَ فِي طَلَبِهِ فَقَالَ لَهُ مَا حَالُكَ يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ فَأَخْبَرَهُ بِمَا كَانَ مِنْهُ وَ مَا رَأَى وَ مَا جَرَى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عَلِيِّ ع فَقَالَ لَهُ عُمَرُ أَنْشُدْكَ بِاللَّهِ يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ أَنْ تَعْتَرَّ بِسِحْرِ بَنِي هَاشِمٍ فَلَيْسَ هَذَا بِأَوَّلِ سِحْرِ مِنْهُمْ فَمَا زَالَ بِهِ حَتَّى رَدَّهُ عَنْ رَأْيِهِ وَ صَرَفَهُ عَنْ عَزْمِهِ وَ رَعَبَهُ فِيمَا هُوَ فِيهِ وَ أَمْرَهُ بِالثَّبَاتِ عَلَيْهِ وَ الْقِيَامِ بِهِ قَالَ فَآتَى عَلِيُّ ع الْمَسْجِدَ لِلْمِيعَادِ فَلَمْ يَرَفِهِ مِنْهُمْ أَحَدًا فَأَحْسَّ بِالشَّرِّ مِنْهُمْ فَقَعَدَ إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَمَرَّ بِهِ عُمَرُ فَقَالَ يَا عَلِيُّ دُونَ مَا تَرَوْمُ خَرَطُ الْقِتَادِ فَعَلِمَ بِالْأَمْرِ وَ قَامَ وَ رَجَعَ إِلَى بَيْتِهِ

۳۰ - امام صادق علیه السلام از پدرش و او از جدش نقل میفرماید: چون در کار ابی بکر و بیعت مردم بر او و کاری که با علی بن ابی طالب کردند آنچه شدنی بود انجام گرفت ابو بکر همواره بعلی علیه السلام روی خوش نشان می داد ولی از علی علیه السلام گرفتگی مشاهده می نمود و این موضوع بر ابی بکر سنگین بود.

لذا علاقه پیدا کرد که علی را ملاقات کند و از نظر او اطلاع حاصل نماید و در اینکه مردم جمع شدند و کار امت را بر گردن او انداختند عذر خواهی کند و کم علائقی و بی اعتنائی خود را بخلاف ابراز نماید.

لذا بی خبر بخدمت آن حضرت آمد و اجازه ملاقات خصوصی خواست و پس از شرفیابی عرض کرد یا ابا الحسن بخدا قسم که برای این کارها از طرف من زمینه سازی نشده بود و من بکاری که گرفتار آن شدم مایل نبودم و حرصی بآن نداشتم و اطمینانی بخود ندارم که نیازمندی های امت را رفع نمایم و نه نیروی مالی دارم و نه افراد خاندانم زیاد است و نخواستم حقی را از دیگری سلب کنم چرا تو از من چیزی را که مستحق اش نیستم بدل گرفته ای؟ و در این کاری که برای من روی داده از خود کراهت نشان میدهی؟ و با چشم بد بینی بمن نگاه میکنی؟

امام ششم علیه السلام فرمود حضرت باو فرمود: اگر حرصی باین کار نداری و بخویشتن اطمینانی نداری که بتوانی باین امر قیام کنی و رفع نیازمندیهای آن را در خود نمی‌بینی برای چه زیر این بار رفتی؟ ابو بکر گفت: بخاطر حدیثی که از رسول خدا (ص) شنیده بودم که خداوند نمیگذارد امت من بر گمراهی اتفاق و اجماع داشته باشند و چون دیدم همگی اجماع کرده‌اند از حدیث پیغمبر پیروی نمودم که اجتماعشان را بر خلاف راه هدایت محال میدیدم و زمام پذیرش خود را بدست آنان سپردم و اگر میدانستم که یک نفر مخالفت میکند از پذیرش این کار خودداری مینمودم حضرت فرمود: علی علیه السلام فرمود:

اما آنچه از پیغمبر نقل کردی که فرموده است (امت من بر گمراهی اتفاق و اجماع نکنند) من از افراد این امت بودم یا نبودم؟ گفت: بلی بودی فرمود: هم چنین آن عده‌ای که از بیعت تو خود-داری کردند مانند سلمان و عمار و ابی ذر و مقداد و ابن عباد و از طایفه انصار هر کس که با او بود از امت بودند یا نه؟ گفت: همگی از امت بودند علی علیه السلام فرمود: پس چگونه حدیث پیغمبر را دلیل می‌آوری؟ با اینکه این گونه افراد از بیعت تو خودداری نموده‌اند و در باره این افراد کسی را انتقادی نیست و در اینکه از اصحاب پیغمبر (ص) بودند و خیر خواه او بودند کوتاهی نداشتند ابو بکر گفت: من از مخالفت اینان پس از اینکه کار خلافت استوار شد اطلاع پیدا کردم و ترسیدم اگر خلافت را از خود بازگردانم دشوارتر شود و مردم از دین برگردند و پی‌گیری شماها تا آنگاه که خلافت مرا بپذیرید برای دین آسان‌تر است و آن را بهتر نگهداری میکند تا اینکه مردم بجان یک دیگر بیفتند و همگی کافر شوند و میدانستم که علاقه تو نسبت بمردم و دینشان کمتر از من نیست علی (ع) فرمود:

آری چنین است ولی بگو بدانم کسی که خلافت را سزد بچه چیز شایستگی پیدا میکند؟ ابو بکر گفت: بخیر خواهی و وفا و باید در کارها جدی باشد و بخشش بی‌جا نکند و خوش رفتار باشد و عدالت را آشکار کند و بقرآن و سنت و آئین و مقررات قضاوت دانا باشد و در عین حال نسبت بدنیا زاهد بوده بآن کم رغبت باشد و حق ستمدیده را از ستمگر بستاند چه دور باشد و چه نزدیک این بگفت و سپس خاموش شد علی (ع) فرمود: ای ابو بکر تو را بخدا سوگند میدهم این صفتها را در خودت می‌بینی یا در من؟ عرض کرد بلکه در شما می‌بینم ای ابا الحسن فرمود: تو را بخدا پیش از اینکه مسلمانان متوجه شوند من دعوت رسول خدا را پذیرفتم یا تو؟ عرض کرد بلکه تو فرمود: تو را بخدا قسم میدهم من بودم که بمردم موسم حج و بهمه مردم سوره برائت را اعلام نمودم یا تو؟ عرض کرد تو فرمود:

تو را بخدا سوگند میدهم روزی که رسول خدا بغار تشریف برد من با فداکاری خودم رسول خدا را حفظ کردم یا تو؟ عرض کرد بلکه تو فرمود: تو را بخدا سوگند میدهم در آیه‌ای که در مورد خاتم بخشی نازل شد برای من ولایت از طرف خدا به‌مراه ولایت رسول خدا تعیین شد یا برای تو؟ عرض کرد بلکه برای تو فرمود: تو را بخدا من بحکم حدیث پیغمبر در روز غدیر مولای تو و همه مسلمانان هستم یا تو؟ عرض کرد بلکه تو فرمود: تو را بخدا منصب وزارت رسول خدا و منزلت هرون از موسی از آن من است یا از آن تو؟ عرض کرد بلکه از آن تو، فرمود: تو را بخدا آیا رسول خدا برای مباحله با مشرکین نصاری مرا و اهل خانه و فرزندان مرا بیرون برد یا تو را و اهل خانه تو و فرزندان تو را؟ عرض کرد بلکه شما را فرمود تو را بخدا آیه تطهیر از پلیدی از آن من و خانواده‌ام و فرزندانم است یا از آن تو و خانواده‌ات؟ عرض کرد: بلکه از آن تو و خانواده تو است فرمود: تو را بخدا قسم میدهم رسول خدا که در روز کساء دعا کرد و عرض کرد بار الها اینان خاندان من هستند رهسپار بسوی تو باشند نه بسوی آتش در باره من و خانواده و فرزندان من بود یا تو؟ عرض کرد بلکه تو فرمود: تو را بخدا صاحب آیه‌ای که خدا میفرماید: (بنذر وفا میکنند و از روزی که شر خیز است میترسند) من هستم یا تو؟ عرض کرد بلکه تو فرمود: تو را بخدا قسم میدهم توئی آن جوان مردیکه از آسمان در باره او گفته شد که شمشیری بجز ذو الفقار و جوانمردی بجز علی (ع) نیست یا منم؟ عرض کرد بلکه تو هستی فرمود: تو را بخدا سوگند میدهم توئی آن کس که آفتاب بهنگام نماز او بازگشت و او نمازش را خواند و سپس آفتاب غروب کرد یا منم؟ عرض کرد بلکه توئی فرمود: تو را بخدا قسم میدهم توئی آن کس که رسول خدا پرچم خود را در روز خیبر بدست او داد و خداوند پیروزی نصیب او فرمود یا منم؟ عرض کرد بلکه توئی فرمود: تو را بخدا قسم میدهم تو بودی که اندوه خاطر پیغمبر (ص) و مسلمانان را با کشتن عمرو بن عبدود برطرف کردی یا من بودم؟ عرض کرد بلکه تو بودی فرمود: تو را بخدا قسم میدهم تو بودی که رسول خدایت برای فرستادن بسوی جنیان امینش دانست و او هم پیشنهاد پیغمبر را پذیرفت یا من بودم؟ عرض کرد البته تو بودی فرمود: تو را بخدا قسم میدهم که رسول خدا حلال‌زادگی او را از آدم تا پدرت با گفتار خود که فرمود:

(من و تو از آدم تا عبدالمطلب حلال‌زاده‌ایم نه زنازاده) تصدیق فرمود تو بودی یا من بودم؟ عرض کرد البته تو بودی فرمود: تو را بخدا قسم میدهم آن من بودم که رسول خدایم برگزید و دختر خود فاطمه را همسر من کرد و فرمود خداوند تو را همسر فاطمه کرد یا تو بودی؟ عرض کرد: البته تو بودی فرمود: تو را بخدا قسم میدهم پدر



حسن و حسین که دو ریحان پیغمبر بودند و در باره‌شان فرمود: این دو تن دو سرور جوانان اهل بهشتند و پدر آنان از آنان بهتر است من هستم یا تو؟ عرض کرد: البته شما فرمود: تو را بخدا قسم میدهم برادر تو با دو بال زینت شده تا با آن دو بال در بهشت با فرشتگان پرواز نماید یا برادر من؟ عرض کرد البته برادر تو فرمود: تو را بخدا قسم میدهم من بدهی پیغمبر را بعهدہ گرفتم و در موسم حج اعلام کردم که وعده‌های پیغمبر را در سر رسید خواهیم پرداخت یا تو؟

عرض کرد، البته تو فرمود: تو را بخدا قسم میدهم من بودم که رسول خدا برای خوردن مرغی که در نزدش بود و میخواست آن را بخورد و عرض کرد بار الها از من که بگذرد دوست‌ترین خلق خودت را بنزد من برسان) یا تو بودی؟ عرض کرد: البته تو بودی فرمود: تو را بخدا قسم من بودم که رسول خدا او را مژده داد که با ناکثین و قاسطین و مارقین بحکم تأویل قرآن جنگ خواهد کرد یا تو بودی؟

عرض کرد: البته تو بودی فرمود: تو را بخدا قسم من بودم که در آخرین لحظه عمر پیغمبر شاهد گفتارش بودم و بکار غسل و دفنش پرداختم یا تو بودی؟ عرض کرد: البته تو بودی فرمود تو را بخدا قسم میدهم آن که رسول خدا بعلم قضاوت او مردم را راهنمایی کرد و فرمود (علی متخصص‌ترین شما در علم قضاوت است) من بودم یا تو بودی؟ عرض کرد البته تو بودی فرمود: تو را بخدا قسم میدهم من بودم که رسول خدا بیارانش دستور فرمود تا در حال حیات‌اش بعنوان امارت باو سلام دهند یا تو بودی؟ عرض کرد البته تو بودی فرمود: تو را بخدا قسم میدهم آن تو بودی که پیش از همه با رسول خدا خویشاوندی داشت یا من بودم؟ عرض کرد: البته تو بودی فرمود: تو را بخدا قسم میدهم آن تو بودی که خدای عز و جل بهنگام نیاز یک دینار باو مرحمت فرمود و جبرئیل آن را بتو فروخت و تو محمد و فرزندان‌ش را طعام کردی؟ راوی گفت:

ابو بکر را گریه دست داد و عرض کرد: البته تو بودی فرمود: تو را بخدا قسم میدهم آن تو بودی که رسول خدا برای پائین انداختن بت خانه کعبه و شکستن آن او را بدوش خود برگرفت و تا آنجا که اگر میخواست دست باطراف آسمان دراز کند دسترسی داشت یا من بودم؟ عرض کرد: البته تو بودی فرمود:

تو را بخدا قسم میدهم آن تو بودی که رسول خدا باو فرمود: تو پرچمدار من در دنیا و آخرت هستی یا من بودم؟ عرض کرد البته تو بودی فرمود: تو را بخدا قسم میدهم آن تو بودی که هنگامی که رسول خدا دستور فرمود؟ همگی

اصحاب و خاندان آن حضرت درهاشان را که بر مسجد باز میشد به بندند و فقط در خانه او بمسجد باز باشد و آنچه که خداوند برای پیغمبر حلال فرموده بود پیغمبر نیز برای او حلال کرد یا من بودم؟ عرض کرد بلکه تو بودی فرمود: تو را بخدا قسم میدهم آن تو بودی که برای گفتگوی محرمانه با پیغمبر قبلا صدقه داد و سپس با آن حضرت بگفتگو پرداخت یا من بودم؟ آنگاه که خداوند جمعی را مورد عتاب خود قرار داد و فرمود آیا دشوارتان بود که پیش از گفتگوی محرمانه صدقه‌ها بدهید؟ تا آخر آیه؟ عرض کرد البته تو بودی فرمود: تو را بخدا قسم میدهم آن تو بودی که رسول خدا (ص) در باره‌اش ضمن کلامی بفاطمه (ع) فرمود: من تو را بکسی که پیش از همه ایمان آورد و اسلامش بر همه برتری داشت تزویج نمودم یا من بودم؟ عرض کرد البته تو بودی علی (ع) هم چنان مناقبی را که خدای عز و جل فقط برای او نه برای ابو بکر و نه برای غیر او قرار داده بود می‌شمرد و ابو بکر بآن حضرت عرض میکرد البته تو آنگاه فرمود: که باین گونه مناقب و مانند آنها شایستگی قیام بامور امت محمد پیدا می‌شود.

سپس علی (ع) بابی بکر فرمود: پس چه چیز تو را از خدا و رسولش و از دین خدا فریفته است؟ با اینکه از آنچه اهل دین خدا بآن نیازمنداند تو تهی دست هستی؟

حضرت فرماید: ابو بکر گریه کرد و عرض کرد ای ابو الحسن راست فرمودی یک امروز را بمن مهلت بده تا تدبیری در کار خود و آنچه از تو شنیدم بیان‌دیشم. حضرت فرماید: علی (ع) فرمود ای ابا بکر این مهلت را داری ابو بکر از نزد علی (ع) باز گشت و آن روز را بتنهایی بسر برد و تا شب بهیچ کس اجازه ملاقات نداد و عمر که گزارش خلوت کردن ابو بکر را با علی شنیده بود در میان مردم در رفت و آمد بود ابو بکر آن شب را خوابید و رسول خدا را بخواب دید که در مجلس خود نشسته ابو بکر برخاست تا بر آن حضرت سلام دهد حضرت روی خود را برگردانید ابو بکر عرض کرد: یا رسول الله آیا دستوری بمن فرموده‌ای که من امتثال نکرده‌ام؟

رسول خدا (ص) فرمود: من جواب سلام تو را بدهم و حال آنکه تو با خدا و رسولش دشمنی کردی؟ و با کسی که خدا و رسولش را دوست دارد دشمنی نمودی؟ حق را باهش بازگردان گوید: عرض کردم:

اهل حق کیست؟ فرمود: همان کسی که بر تو در باره حق عتاب و تندی نمود و او همان علی است گوید:

عرض کردم یا رسول الله بر حسب دستور شما همین دم حق را باو باز پس دادم.

فرمود: ابو بکر آن شب را بصبح رسانید و صبح گریه کنان بعلی (ع) گفت دست خود را باز کن و بآن حضرت بیعت کرد و کار را بدست او سپرد و عرض کرد من بمسجد رسول خدا می‌روم و آنچه را که در امشب دیدم و میان من و تو جریان پیدا کرد بمردم اعلام میکنم و خود را از زیر این بار بیرون می‌کشم و بر تو بعنوان امارت سلام می‌کنم.

حضرت فرماید علی (ع) باو فرمود: آری همین کار بکن، ابو بکر از نزد علی (ع) با رنگ پریده بیرون رفت و با عمر مصادف شد که بدنبال او می‌گشت گفت: ای خلیفه رسول خدا حالت چطور است؟

ابو بکر جریان کار خود و خوابی را که دیده بود و آنچه را که میان او و علی (ع) گذشته بود برای عمر نقل کرد عمر گفت: ای خلیفه رسول خدا تو را بخدا قسم میدهم که مبدا فریب جادوی بنی هاشم را بخوری که این اولین بار جادوگری آنان نیست و آنقدر از این گونه سخنان بگفت تا او را از رای خود منصرف کرد و از تصمیمی که داشت باز داشت و بر همان کاری که داشت ترغیب کرد که باید در این کار پایداری کنی و بر سر کار باشی.

راوی گوید: علی (ع) طبق وعده‌ای که با ابو بکر داشت بمسجد آمد ولی هیچ کس از آنان را ندید فهمید که پیش آمد بدی روی داده است در کنار قبر رسول خدا بنشست عمر بر او گذر کرد و گفت ای علی خرط قتاد از آنچه تو میخواهی آسان‌تر است علی (ع) مطلب را فهمید و برخاست و بخانه خود بازگشت.

(شرح:) قتاد درختی است که خاردار و خرط قتاد بدان معنی است که کسی با کشیدن دست از بالای آن بیائین خارهای آن را بکند.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَ كَوْنِهِ خَصْلَتَهَا فِي رُوحِ شُورَى بِرِ مَرْدَمِ احْتِجَاجِ كَرْدِ

احتجاج أمير المؤمنين ص بمثل هذه الخصال على الناس يوم الشورى

۳۱ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مَسْكِينٍ الثَّقَفِيِّ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ وَ هِشَامِ أَبِي سَاسَانَ وَ أَبِي طَارِقِ السَّرَّاجِ عَنْ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ قَالَ كُنْتُ فِي الْبَيْتِ يَوْمَ الشُّورَى فَسَمِعْتُ عَلِيًّا ع وَ هُوَ يَقُولُ اسْتَخْلَفَ النَّاسُ أَبَا بَكْرٍ وَ أَنَا وَ اللَّهُ

أَحَقُّ بِالْأَمْرِ وَأَوْلَى بِهِ مِنْهُ وَاسْتَخْلَفَ أَبُو بَكْرٍ عُمَرَ وَأَنَا وَاللَّهُ أَحَقُّ بِالْأَمْرِ وَأَوْلَى بِهِ مِنْهُ إِلَّا أَنْ عُمَرَ جَعَلَنِي مَعَ خَمْسَةِ نَفَرٍ أَنَا سَادِسُهُمْ لَا يَعْرِفُ لَهُمْ عَلَى فَضْلٍ وَلَوْ أَشَاءُ لاحتَجَجْتُ عَلَيْهِمْ بِمَا لَا يَسْتَطِيعُ عَرَبِيَّتُهُمْ وَلَا عَجَمِيَّتُهُمْ الْمُعَاهِدُ مِنْهُمْ وَالْمُشْرِكُ تَغْيِيرَ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ أَيُّهَا النَّفَرُ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ وَحَدَّ اللَّهُ قَبْلِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِرَبِّ الْعَالَمِينَ هَدِيًّا فَأَشْرَكَهُ فِيهِ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ص بِطَيْرٍ يَأْكُلُ مِنْهُ فَقَالَ اللَّهُمَّ ائْتِنِي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ يَأْكُلُ مَعِيَ مِنْ هَذَا الطَّيْرِ فَجِئْتُهُ أَنَا غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص حِينَ رَجَعَ عُمَرُ يُجِبُّ أَصْحَابَهُ وَ يُجَبُّونَهُ قَدْ رَدَّ رَأْيَةَ رَسُولِ اللَّهِ ص مِنْهُمْ فَأَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا تُعْطِينَ الرَّأْيَةَ غَدًا رَجُلًا لَيْسَ بِفَرَارٍ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ يُحِبُّ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ ادْعُوا لِي عَلِيًّا فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ رَمِدٌ مَا يَطْرِفُ فَقَالَ جِئُونِي بِهِ فَلَمَّا قُمْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ تَفَلَّ فِي عَيْنِي وَ قَالَ اللَّهُمَّ أَذْهَبْ عَنْهُ الْحَرَ وَ الْبَرْدَ فَأَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُ الْحَرَ وَ الْبَرْدَ إِلَى سَاعَتِي هَذِهِ وَ أَخَذْتُ الرَّأْيَةَ فَهَزَمَ اللَّهُ الْمُشْرِكِينَ وَ أَظْفَرَنِي بِهِمْ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ لَهُ أَخٌ مِثْلُ أَخِي جَعْفَرِ الْمَزِينِ بِالْجَنَاحَيْنِ فِي الْجَنَّةِ يَحِلُّ فِيهَا حَيْثُ يَشَاءُ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ لَهُ عَمٌّ مِثْلُ عَمِّي حَمْزَةُ أَسَدِ اللَّهِ وَ أَسَدِ رَسُولِهِ وَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ لَهُ سَيِّطَانٌ مِثْلُ سَيِّطَائِ «سَيِّطَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ابْنَيْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ سَيِّدَيِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ لَهُ زَوْجَةٌ مِثْلُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ بَضْعَةٌ مِنْهُ وَ سَيِّدَةٌ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ فَارَقَكَ فَارَقَنِي وَ مَنْ فَارَقَنِي فَارَقَ اللَّهَ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص لَيْتَهُنَّ بُنُو وَلِيَعَةٍ أَوْ لَأُبْعَثَنَّ إِلَيْهِمْ رَجُلًا كَنَفْسِي طَاعَتُهُ كَطَاعَتِي وَ مَعْصِيَتُهُ كَمَعْصِيَتِي يَغْشَاهُمْ بِالسَّيْفِ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا مِنْ مُسْلِمٍ وَصَلَ إِلَى قَلْبِهِ حُبِّي إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ عَنْهُ ذُنُوبَهُ وَ مَنْ وَصَلَ حُبِّي إِلَى قَلْبِهِ فَقَدْ وَصَلَ حُبِّي إِلَى قَلْبِهِ وَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُكَ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْتَ الْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ وَ الْوَلَدِ وَ الْمُسْلِمِينَ فِي كُلِّ غَيْبَةٍ عَدُوُّكَ عَدُوِّي وَ عَدُوِّي عَدُوُّ اللَّهِ وَ وَلِيُّكَ وَلِيِّي وَ وَلِيِّ اللَّهِ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَلِيُّ مَنْ أَحَبَّكَ وَ وَالَاكَ سَبَقَتْ لَهُ الرَّحْمَةُ وَ مَنْ أَبْغَضَكَ وَ عَادَاكَ سَبَقَتْ لَهُ اللَّعْنَةُ فَقَالَتْ عَائِشَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْعُ اللَّهَ لِي وَ

لَأَبَى لَا نَكُونُ مِمَّنْ يُبْغِضُهُ وَيُعَادِيهِ فَقَالَ ص اسْكُنِي إِنْ كُنْتَ أَنْتِ وَأَبُوكِ مِمَّنْ يَتَوَلَّاهُ وَيُحِبُّهُ فَقَدْ سَبَقَتْ لَكُمْ الرَّحْمَةُ وَ إِنْ كُنْتُمَا مِمَّنْ يُبْغِضُهُ وَيُعَادِيهِ فَقَدْ سَبَقَتْ لَكُمَا اللَّعْنَةُ وَلَقَدْ جِئْتُ أَنْتِ وَأَبُوكِ إِنْ كَانَ أَبُوكِ أَوَّلَ مَنْ يَظْلِمُهُ وَأَنْتِ أَوَّلُ مَنْ يُقَاتِلُهُ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص مِثْلَ مَا قَالَ لِي يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَخِي وَأَنَا أَخُوكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَنْزِلَكَ مُوَاجِهَ مَنْزِلِي كَمَا يَتَوَاجَهُ الْإِخْوَانُ فِي الْخُلْدِ قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ خَصَّكَ بِأَمْرِ وَأَعْطَاكَ لَيْسَ مِنَ الْأَعْمَالِ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ وَلَا أَفْضَلَ مِنْهُ عِنْدَهُ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا فَلَيْسَ تَنَالُ مِنْهَا شَيْئًا وَلَا تَنَالُهُ مِنْكَ وَهِيَ زِينَةُ الْأَبْرَارِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَطُوبَى لِمَنْ أَحَبَّكَ وَصَدَّقَ عَلَيْكَ وَوَيْلٌ لِمَنْ أَبْغَضَكَ وَكَذَّبَ عَلَيْكَ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ بَعَثَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص لِيَجِيءَ بِالْمَاءِ كَمَا بَعَنِي فَذَهَبَتْ حَتَّى حَمَلْتُ الْقُرْبَةَ عَلَى ظَهْرِي وَ مَشَيْتُ بِهَا فَاسْتَقْبَلْتَنِي رِيحٌ فَرَدَّتْنِي حَتَّى أَجْلَسْتَنِي ثُمَّ قُمْتُ فَاسْتَقْبَلْتَنِي رِيحٌ فَرَدَّتْنِي حَتَّى أَجْلَسْتَنِي ثُمَّ قُمْتُ فَجِئْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ لِي مَا حَبَسَكَ عَنِّي فَقَصَصْتُ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ فَقَالَ قَدْ جَاءَنِي جَبْرِئِيلُ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ الرِّيحَ الْأُولَى فَجَبْرِئِيلُ كَانَ فِي أَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ يُسَلِّمُونَ عَلَيْكَ وَ أَمَّا الثَّانِيَةُ فَمِيكَائِيلُ جَاءَ فِي أَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ يُسَلِّمُونَ عَلَيْكَ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ مَنْ قَالَ لَهُ جَبْرِئِيلُ يَا مُحَمَّدُ أَرَى هَذِهِ الْمَوَاسِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ فَقَالَ جَبْرِئِيلُ وَأَنَا مِنْكُمْ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ كَانَ يَكْتُبُ لِرَسُولِ اللَّهِ كَمَا جَعَلْتُ أَكْتُبُ فَأَعْفَى رَسُولُ اللَّهِ ص فَأَنَا أَرَى أَنَّهُ يُمْلِي عَلَيَّ فَلَمَّا انْتَبَهَ قَالَ لَهُ يَا عَلِيُّ مَنْ أَمْلَى عَلَيْكَ مِنْ هَاهُنَا إِلَى هَاهُنَا فَقُلْتُ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَا وَلَكِنَّ جَبْرِئِيلَ أَمْلَاهُ عَلَيْكَ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ نَادَى لَهُ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ لَا سَيْفٌ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيُّ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص كَمَا قَالَ لِي لَوْ لَا أَنْ أَخَافَ أَنْ لَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا قَبْضٌ مِنْ أَثَرِكَ قَبْضَةً يَطْلُبُ بِهَا الْبَرَكَةَ لِعَقِبِهِ مِنْ بَعْدِهِ لَقُلْتُ فِيكَ قَوْلًا لَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا قَبْضٌ مِنْ أَثَرِكَ قَبْضَةً غَيْرِي فَقَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص احْفَظِ الْبَابَ فَإِنْ زُوَّارًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَزُورُونِي فَلَا تَأْذَنَ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ فَجَاءَ عُمَرُ فَرَدَدْتُهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ أَخْبَرْتُهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص مُحْتَجِبٌ وَ عِنْدَهُ زُوَّارٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ عِدَّتُهُمْ كَذَا وَ كَذَا ثُمَّ أَذِنْتُ لَهُ فَدَخَلَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي قَدْ جِئْتُكَ غَيْرَ مَرَّةٍ كُلِّ ذَلِكَ يَرُدُّنِي عَلَيَّ وَ يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص مُحْتَجِبٌ وَ عِنْدَهُ زُوَّارٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ عِدَّتُهُمْ كَذَا وَ كَذَا فَكَيْفَ عَلِمَ بِالْعِدَّةِ أَعَايِنَهُمْ فَقَالَ لَهُ يَا عَلِيُّ قَدْ صَدَّقَ كَيْفَ عَلِمْتَ بَعْدَتِهِمْ فَقُلْتُ اخْتَلَفْتُ عَلَى التَّحِيَّاتِ وَ سَمِعْتُ الْأَصْوَاتَ فَأَحْصَيْتُ الْعِدَّةَ قَالَ صَدَقْتَ فَإِنَّ فِيكَ سُنَّةً مِنْ أَخِي عِيسَى فَخَرَجَ عُمَرُ وَ هُوَ يَقُولُ ضَرَبَهُ لِابْنِ مَرْيَمَ

مَثَلًا فَانْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَمَّا ضَرَبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ قَالَ يَصِجُّونَ وَ قَالُوا أَا إِلَهُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ غَيْرِيَ قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ كَمَا قَالَ لِي إِنْ طُوبَى شَجَرَةٍ فِي الْجَنَّةِ أَصْلُهَا فِي دَارِ عَلِيٍّ لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ فِي مَنْزِلِهِ غُصْنٌ مِنْ أَغْصَانِهَا غَيْرِيَ قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص تَقَاتِلْ عَلَى سُنَّتِي وَ تَبِرْ ذِمَّتِي غَيْرِيَ قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص تَقَاتِلْ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ غَيْرِيَ قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ رَأْسُهُ فِي حَجَرٍ جَبْرِئِيلُ فَقَالَ لِي اذْنُ مِنْ ابْنِ عَمِّكَ فَانْتِ أَوْلَى بِهِ مِنِّي غَيْرِيَ قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص رَأْسَهُ فِي حَجَرِهِ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ وَ لَمْ يُصَلِّ الْعَصْرَ فَلَمَّا انْتَبَهَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ يَا عَلِيُّ صَلَّيْتُ الْعَصْرَ قُلْتُ لَا فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ص فَرُدَّتِ الشَّمْسُ بَيِّضَاءَ نَقِيَّةٍ فَصَلَّيْتُ ثُمَّ انْحَدَرْتُ غَيْرِيَ قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَسُولَهُ أَنْ يَبْعَثَ بِرَاءَةً فَبَعَثَ بِهَا مَعَ أَبِي بَكْرٍ فَاتَاهُ جَبْرِئِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّهُ لَا يُودَى عَنْكَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ فَبَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص فَأَخَذْتُهَا مِنْ أَبِي بَكْرٍ فَمَضَيْتُ بِهَا وَ أَذْيْتُهَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ أَثْبَتَ اللَّهُ عَلَى لِسَانِ رَسُولِهِ أَنِّي مِنْهُ غَيْرِيَ قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْتَ إِمَامٌ مَنْ أَطَاعَنِي وَ نُورُ أَوْلِيَائِي وَ الْكَلِمَةُ الَّتِي أَلَزَمْتُهَا الْمُتَّقِينَ غَيْرِيَ قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ سَرَهُ أَنْ يَحْيِيَ حَيَاتِي وَ يَمُوتَ مَوْتِي وَ يَسْكُنَ جَنَّتِي الَّتِي وَعَدَنِي رَبِّي جَنَّاتٍ عَدَنٍ قَاضِيْبٍ غَرَسَهُ اللَّهُ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَكَانَ فُلَيْوَالِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع وَ ذُرِّيَّتُهُ مِنْ بَعْدِهِ فَهُمْ الْأَئِمَّةُ وَ هُمُ الْأَوْصِيَاءُ أَعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَ فَهْمِي لَا يُدْخِلُونَكُمْ فِي بَابِ ضَلَالٍ وَ لَا يُخْرِجُونَكُمْ مِنْ بَابِ هُدًى لَا تَعْلَمُوهُمْ فَهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ يَزُولُ الْحَقُّ مَعَهُمْ أَيْنَمَا زَالُوا غَيْرِيَ قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص قَضَى فَاَنْقَضَى أَنَّهُ لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَ لَا يُبْغِضُكَ إِلَّا كَافِرٌ مُنَافِقٌ غَيْرِيَ قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص مِثْلُ مَا قَالَ لِي أَهْلُ وَ لَا يَتِيكَ يَخْرُجُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ قُبُورِهِمْ عَلَى نُوقٍ بَيْضٍ شِرَاكُ نِعَالِهِمْ نُورٌ يَتَلَالُ قَدْ سُهِّلَتْ عَلَيْهِمُ الْمَوَارِدُ وَ فُرِّجَتْ عَنْهُمْ الشَّدَائِدُ وَ أُعْطُوا الْأَمَانُ وَ انْقَطَعَتْ عَنْهُمْ الْأَحْزَانُ حَتَّى يُنْطَلَقَ بِهِمْ إِلَى ظِلِّ عَرْشِ الرَّحْمَنِ تَوْضَعُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ مَائِدَةً يَأْكُلُونَ مِنْهَا حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْحِسَابِ يَخَافُ النَّاسُ وَ لَا يَخَافُونَ وَ يَحْزَنُ النَّاسُ وَ لَا يَحْزَنُونَ غَيْرِيَ قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص حِينَ جَاءَ أَبُو بَكْرٍ يَخْطُبُ فَاطِمَةَ ع فَأَبَى أَنْ يُرَوِّجَهُ وَ جَاءَ عُمَرُ يَخْطُبُهَا فَأَبَى أَنْ يُرَوِّجَهُ فَخَطَبْتُ

إِلَيْهِ فَرَوَّجْنِي فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ فَقَالَا أَيْتَ أَنْ تَرَوَّجَنَا وَ زَوَّجْتَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا مَعَتْكُمَا وَ زَوَّجْتُهُ بَلِ اللَّهُ مَعَكُمْمَا وَ زَوَّجَهُ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ سَمِعْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ كُلُّ سَبَبٍ وَ نَسَبٍ مُنْقَطِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا سَبَبِي وَ نَسَبِي فَأَيُّ سَبَبٍ أَفْضَلُ مِنْ سَبَبِي وَ أَيُّ نَسَبٍ أَفْضَلُ مِنْ نَسَبِي إِنَّ أَبِي وَ أَبَا رَسُولِ اللَّهِ لَأَخَوَانِ وَ إِنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ابْنَيْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ سَيِّدَيِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ابْنَايَ وَ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ص زَوْجَتِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ فَفَرَّقَهُمْ فِرْقَتَيْنِ فَجَعَلَنِي مِنْ خَيْرِ الْفِرْقَتَيْنِ ثُمَّ جَعَلَهُمْ شُعُوبًا فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِ شُعْبَةٍ ثُمَّ جَعَلَهُمْ قَبَائِلَ فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِ قَبِيلَةٍ ثُمَّ جَعَلَهُمْ بُيُوتًا فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِ بَيْتٍ ثُمَّ اخْتَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي أَنَا وَ عَلِيًّا وَ جَعْفَرًا فَجَعَلَنِي خَيْرَهُمْ فَكُنْتُ نَائِمًا بَيْنَ ابْنَيْ أَبِي طَالِبٍ فَجَاءَ جَبْرِئِيلُ وَ مَعَهُ مَلَكٌ فَقَالَ يَا جَبْرِئِيلُ إِلَى أَيِّ هَؤُلَاءِ أُرْسِلْتَ فَقَالَ إِلَى هَذَا ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِي فَأَجْلَسَنِي غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ سَدَّ رَسُولُ اللَّهِ ص أَبْوَابَ الْمُسْلِمِينَ كُلَّهُمْ فِي الْمَسْجِدِ وَ لَمْ يَسُدَّ بَابِي فَجَاءَهُ الْعَبَّاسُ وَ حَمْزَةُ وَ قَالَا أَخْرَجْتَنَا وَ أَسْكَنْتَهُ فَقَالَ لَهُمَا مَا أَنَا أَخْرَجْتُكُمْ وَ أَسْكَنْتُهُ بَلِ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ وَ أَسْكَنْهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَى إِلَيَّ أَخِي مُوسَى ع أَنْ اتَّخِذْ مَسْجِدًا طَهُورًا وَ أَسْكَنْهُ أَنْتَ وَ هَارُونُ وَ ابْنَا هَارُونُ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ اتَّخِذْ مَسْجِدًا طَهُورًا وَ أَسْكَنْهُ أَنْتَ وَ عَلِيٌّ وَ ابْنَا عَلِيٍّ غَيْرِي فَقَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَ عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا

عَلَى الْحَوْضِ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ وَقَى رَسُولُ اللَّهِ ص حَيْثُ جَاءَ الْمُشْرِكُونَ يُرِيدُونَ قَتْلَهُ فَاضْطَجَعْتُ فِي مَضْجَعِهِ وَ ذَهَبَ رَسُولُ اللَّهِ ص نَحْوَ الْعَارِ وَ هُمْ يَرَوْنَ أَنِّي أَنَا هُوَ فَقَالُوا أَيْنَ ابْنُ عَمِّكَ فَقُلْتُ لَا أَدْرِي فَضْرَبُونِي حَتَّى كَادُوا يَقْتُلُونَنِي غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص كَمَا قَالَ لِي إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ فَوَلَايَتُهُ وَ لَوَايَتِي وَ وَلَايَتِي وَ لَوَايَةُ رَبِّي عَهْدُهُ إِلَيَّ رَبِّي وَ أَمَرَنِي أَنْ أُبَلِّغَكُمْوهُ فَهَلْ سَمِعْتُمْ قَالُوا نَعَمْ قَدْ سَمِعْنَاهُ قَالَ أَمَا إِنَّ فِيكُمْ مَنْ يَقُولُ قَدْ سَمِعْتُ وَ هُوَ يَحْمِلُ النَّاسَ عَلَى كَيْفِهِ وَ يُعَادِيهِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنَا بِهِمْ قَالَ أَمَا إِنَّ رَبِّي قَدْ أَخْبَرَنِي بِهِمْ وَ أَمَرَنِي بِالْإِعْرَاضِ عَنْهُمْ لِأَمْرِ قَدْ سَبَقَ وَ إِنَّمَا يَكْتَفِي أَحَدُكُمْ بِمَا يَجِدُ لِعَلِيٍّ فِي قَلْبِهِ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَتَلَ مِنْ بَنِي عَبْدِ الدَّارِ تِسْعَةَ مَبَارِزَةٍ غَيْرِي كُلُّهُمْ يَأْخُذُ اللَّوَاءَ ثُمَّ جَاءَ صُؤَابُ الْحَبَشِيِّ مَوْلَاهُمْ وَ هُوَ يَقُولُ وَ اللَّهُ لَا أَقْتُلُ بِسَادَتِي إِلَّا مُحَمَّدًا قَدْ أَرْبَدَ شِدْقَاهُ وَ احْمَرَّتَا عَيْنَاهُ فَاتَّقَيْتُمُوهُ وَ حُدُّتُمْ عَنْهُ وَ خَرَجْتُ إِلَيْهِ فَلَمَّا أَقْبَلَ كَانَتْ قُبَّةٌ مَبْنِيَّةٌ فَاخْتَلَفْتُ أَنَا وَ هُوَ ضَرْبَتَيْنِ فَقَطَعْتُهُ بِنِصْفَيْنِ وَ بَقِيَتْ رِجْلَاهُ وَ عَجُزُهُ وَ فَخِذُهُ قَائِمَةً عَلَى الْأَرْضِ يَنْظُرُ إِلَيْهِ الْمُسْلِمُونَ وَ يَضْحَكُونَ مِنْهُ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ



هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَتَلَ مِنْ مُشْرِكِي قُرَيْشٍ مِثْلَ قَتْلِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ جَاءَ عَمْرُو بْنُ عَبْدِ وَدٍّ يُبَادِي هَلْ مِنْ مُبَارِزٍ فَكَعْتُمْ عَنْهُ كُلُّكُمْ فَقُمْتُ أَنَا فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَيَّ أَتَيْنَ تَذَهَبُ فَقُلْتُ أَقُومُ إِلَى هَذَا الْفَاسِقِ فَقَالَ إِنَّهُ عَمْرُو بْنُ عَبْدِ وَدٍّ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ص إِنْ كَانَ هُوَ عَمْرُو بْنُ عَبْدِ وَدٍّ فَأَنَا عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ فَأَعَادَ عَلَيَّ ص الْكَلَامَ وَ أَعَدْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ امْضِ عَلَى اسْمِ اللَّهِ فَلَمَّا قَرُبْتُ مِنْهُ قَالَ مِنَ الرَّجُلِ قُلْتُ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ قَالَ كُفُّوا كَرِيمٍ ارْجِعْ يَا ابْنَ أَخِي فَقَدْ كَانَ لِأَبِيكَ مَعِيَ صُحْبَةٌ وَ مُحَادَّةٌ فَأَنَا أَكْرَهُ

قَتْلَكَ فَقُلْتُ لَهُ يَا عَمْرُو إِنَّكَ قَدْ عَاهَدْتَ اللَّهَ أَلَا يُخَيِّرُكَ أَحَدٌ ثَلَاثَ خِصَالٍ إِلَّا اخْتَرْتَ إِحْدَاهُنَّ فَقَالَ اغْرِضْ عَلَيَّ قُلْتُ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ تُقَرِّبُ مَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ قَالَ هَاتِ غَيْرَ هَذِهِ قُلْتُ تَرْجِعُ مِنْ حَيْثُ جِئْتَ قَالَ وَ اللَّهُ لَا تَحَدَّثُ نِسَاءُ قُرَيْشٍ بِهَذَا أَنِّي رَجَعْتُ عَنْكَ فَقُلْتُ فَانْزِلْ فَأَقَاتِلَكَ قَالَ أَمَّا هَذِهِ فَنَعَمْ فَانْزِلْ فَاخْتَلَفْتُ أَنَا وَ هُوَ ضَرْبَيْنِ فَأَصَابَ الْحَجَفَةَ وَ أَصَابَ السَّيْفُ رَأْسِي وَ ضَرْبُهُ ضَرْبَةٌ فَانْكَشَفَتْ رِجْلِيهِ فَقَتَلَهُ اللَّهُ عَلَى يَدِي فَفِيكُمْ أَحَدٌ فَعَلَ هَذَا غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ حِينَ جَاءَ مَرْحَبٌ وَ هُوَ يَقُولُ

أَنَا الَّذِي سَمَّيْتَنِي أُمِّي مَرْحَبٌ شَاكَ السَّلَاحَ بَطْلٌ مُجَرَّبٌ

أَطْعَنُ أَحْيَانًا وَ حِينًا أُضْرَبُ

فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ فَضَرَبَنِي وَ ضَرْبَتُهُ وَ عَلَى رَأْسِهِ نَقِيرٌ مِنْ جَبَلٍ لَمْ تَكُنْ تَصْلُحُ عَلَى رَأْسِهِ بَيِضَةٌ مِنْ عِظَمِ رَأْسِهِ فَقَلَبْتُ النَّقِيرَ وَ وَصَلَ السَّيْفُ إِلَى رَأْسِهِ فَقَتَلْتُهُ فَفِيكُمْ أَحَدٌ فَعَلَ هَذَا قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ آيَةَ التَّطْهِيرِ عَلَى رَسُولِهِ ص إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ص كِسَاءً خَبِيرِيًّا فَضَمَّنِي فِيهِ وَ فَاطِمَةَ ع وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ثُمَّ قَالَ يَا رَبِّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَا سَيِّدُ وَدٍّ آدَمَ وَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ سَيِّدُ الْعَرَبِ قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي الْمَسْجِدِ إِذْ نَظَرَ إِلَى شَيْءٍ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ فَبَادَرَهُ وَ لَحِقَهُ أَصْحَابُهُ فَانْتَهَى إِلَى سُودَانَ أَرْبَعَةٍ يَحْمِلُونَ سَرِيرًا فَقَالَ لَهُمْ ضَعُوا فَوْضَعُوا فَقَالَ اكْشِفُوا عَنْهُ فَكَشَفُوا فَإِذَا أَسْوَدَ مُطَوَّقٌ بِالْحَدِيدِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ هَذَا قَالُوا غُلَامٌ لِلرِّيَاحِيِّينَ كَانَ قَدْ أَبْقَى عَنْهُمْ خُبْنًا وَ فِسْقًا فَأَمَرُونَا أَنْ نَدْفِنَهُ فِي حَدِيدِهِ كَمَا هُوَ فَنَظَرْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ



مَا رَأَى قَطُّ إِلَّا قَالَ أَنَا وَاللَّهِ أَحَبُّكَ وَاللَّهُ مَا أَحَبَّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا أَبْغَضَكَ إِلَّا كَافِرٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَلِيُّ لَقَدْ أَثَابَهُ اللَّهُ بِذَا هَذَا سَبْعُونَ قَبِيلًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ كُلُّ قَبِيلٍ عَلَى أَلْفٍ قَبِيلٍ قَدْ نَزَلُوا يُصَلُّونَ عَلَيْهِ فَفَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَدِيثَهُ وَصَلَّى عَلَيْهِ وَدَفَنَهُ قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص مِثْلَ مَا قَالَ لِي أُذِنَ لِي الْبَارِحَةَ فِي الدُّعَاءِ فَمَا سَأَلْتُ رَبِّي شَيْئًا إِلَّا أُعْطَانِيهِ وَمَا سَأَلْتُ لِنَفْسِي شَيْئًا إِلَّا سَأَلْتُ لَكَ مِثْلَهُ وَأَعْطَانِيهِ فَقُلْتُ الْحَمْدُ لِلَّهِ قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص بَعَثَ خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ إِلَى بَنِي جُذَيْمَةَ فَفَعَلَ مَا فَعَلَ فَصَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمِنْبَرَ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قَالَ اذْهَبْ يَا عَلِيُّ فَذَهَبَتْ قُودِيَّتُهُمْ ثُمَّ نَاشَدْتُهُمْ بِاللَّهِ هَلْ بَقِيَ شَيْءٌ فَقَالُوا إِذْ نَشَدْتَنَا بِاللَّهِ فَمِيعَلَهُ كِلَابِنَا وَعِقَالُ بَعِيرِنَا فَأَعْطَيْتُهُمَا لَهُمْ وَبَقِيَ مَعِيَ ذَهَبٌ كَثِيرٌ فَأَعْطَيْتُهُمْ إِيَّاهُ وَقُلْتُ هَذَا لِدَمَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَلِمَا تَعْلَمُونَ وَلِمَا لَا تَعْلَمُونَ وَلِرَوْعَاتِ النِّسَاءِ وَ الصَّبِيَّانِ ثُمَّ جِئْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا يَسُرُّنِي يَا عَلِيُّ أَنْ لِي بِمَا صَنَعْتَ حُمْرَ النَّعَمِ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ سَمِعْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ يَا عَلِيُّ لَقَدْ عُرِضَتْ عَلَيَّ أُمْتِي الْبَارِحَةَ فَمَرَّ بِي أَصْحَابُ الرِّيَاضِ فَاسْتَغْفَرْتُ لَكَ وَلِشَيْعَتِكَ فَقَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ سَمِعْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ يَا أَبَا بَكْرٍ اذْهَبْ فَاضْرِبْ عَنْقَ ذَلِكَ الرَّجُلِ الَّذِي تَجِدُهُ فِي مَوْضِعٍ كَذَا وَكَذَا فَرَجَعَ فَقَالَ قَتَلْتُهُ قَالَ لَا وَجَدْتُهُ يُصَلِّي قَالَ يَا عُمَرُ اذْهَبْ فَاقْتُلْهُ فَرَجَعَ فَقَالَ قَتَلْتُهُ قَالَ لَا وَجَدْتُهُ يُصَلِّي فَقَالَ آمُرُكُمْ بِقَتْلِهِ فَتَقُولَانِ وَجَدْنَاهُ يُصَلِّي قَالَ يَا عَلِيُّ اذْهَبْ فَاقْتُلْهُ فَلَمَّا مَضَتْ قَالَ إِنْ أَدْرَكَهُ قَتَلْتُهُ فَرَجَعْتُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَمْ أَجِدْ أَحَدًا فَقَالَ صَدَقْتَ أَمَا إِنَّكَ لَوْ وَجَدْتُهُ لَقَتَلْتُهُ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص كَمَا قَالَ لِي إِنْ وَلِيكَ فِي الْجَنَّةِ وَ عَدُوكَ فِي النَّارِ قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ عَلِمْتُمْ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ص إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَيْسَ مِنْكَ وَإِنَّهُ ابْنُ فُلَانٍ الْقَيْطِيُّ قَالَ يَا عَلِيُّ اذْهَبْ فَاقْتُلْهُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِذَا بَعَثْتَنِي أَكُونُ كَالْمِسْمَارِ الْمَحْمِيِّ فِي الْوَبْرِ أَوْ أَتَنَبْتُ قَالَ لَا بَلْ تَتَبْتُ فَذَهَبْتُ فَلَمَّا نَظَرُ إِلَى اسْتَدَّ إِلَى حَائِطٍ فَطَرَحَ نَفْسَهُ فِيهِ فَطَرَحَتْ نَفْسِي عَلَى أَثَرِهِ فَصَعِدَ عَلَيَّ نَخْلٌ وَ صَعِدْتُ خَلْفَهُ فَلَمَّا رَأَى قَدْ صَعِدْتُ رَمَى بِإِزَارِهِ فَإِذَا لَيْسَ لَهُ شَيْءٌ مِمَّا يَكُونُ لِلرَّجَالِ فَجِئْتُ فَأَخْبَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَرَفَ عَنَّا السُّوءَ أَهْلَ الْبَيْتِ فَقَالُوا اللَّهُمَّ لَا فَقَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ

۳۱- عامر بن واثله گوید: روزی که شوری برقرار بود من در همان خانه (محل شوری) بودم شنیدم که علی (ع) میفرمود: مردم ابو بکر را خلیفه نمودند و بخدا قسم من شایسته تر و سزاوارتر بودم بخلافت از او و عمر را ابو بکر خلیفه خود نمود و بخدا قسم که من شایسته تر و سزاوارتر باین کار بودم تا او (و اکنون که عمر از دنیا رفته است)

مرا با پنج نفر دیگر که من ششمین نفر آنان میباشم کاندید خلافت نموده است که هیچ فضیلتی آنان را بر من نیست و اگر بخواهم آن چنان احتجاج بر آنان کنم که عرب و عجم و معاهد و مشرک نتوانند تغییرش دهند سپس فرمود: شما را بخدا ای چند نفر (مقصود اصحاب شوری است). آیا در میان شما کسی هست که پیش از من خدا را بیکتائی پذیرفته باشد؟ گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا آیا در میان شما کسی هست که رسول خدا باو گفته باشد: تو از من بمنزله هارون از موسی هستی جز آنکه پس از من پیغمبری نیست؟ گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا آیا در میان شما کسی هست که رسول خدا در شترهای قربانی که برای پروردگار عالمیان بمکه برده است بجز من او را شریک کرده باشد؟ گفتند نه فرمود: شما را بخدا هنگامی که مرغ بریان را بنزد رسول خدا آوردند تا از آن بخورد عرض کرد بار الها دوست ترین خلق خودت را بر من برسان تا با من در خوردن این مرغ شریک شود و من آن هنگام بنزد رسول خدا آمدم آیا در میان شما کسی هست که بجز من او هم آمده باشد؟

گفتند بخدا که نه فرمود: شما را بخدا آیا در میان شما کسی هست (که هنگامی که عمر از میدان جنگ بازگشت و او یاران خود را ترسو میخواند و یاران او را ترسو میخواندند و پرچم رسول خدا را شکست خورده باز گردانده بود که رسول خدا باو فرمود حتما پرچم را بمردی خواهم داد که هرگز فرار نمیکند و خدا و رسولش او را دوست میدارند و او خدا و رسولش را دوست میدارد و باز نمیگردد تا اینکه خداوند فتح و پیروزی را بر او عطا فرماید و چون صبح شد فرمود علی را بنزد من بخوانید عرض کردند یا رسول الله او را چشم درد گرفته است بطوری که نمیتواند دیده بگشاید فرمود او را بنزد من آورید چون من در مقابل حضرتش ایستادم از آب دهن بمیان چشم من افکند و عرض کرد بار الها گرما و سرما را از او بر طرف ساز و تا این ساعت ببرکت دعای حضرت گرما و سرما از من برطرف شده است و من پرچم را گرفتم و خداوند مشرکین را شکست داد و مرا بر آنان پیروز فرمود) بجز من؟ گفتند: بخدا که نه فرمود شما را بخدا آیا در میان شما کسی هست که برادری مانند برادر من جعفر داشته باشد که با دو بال زینت داده شده و در بهشت بهر جا که بخواهد درآید بجز من؟ گفتند: بخدا که نه فرمود: شما را بخدا آیا میان شما کسی هست که بجز من عموئی داشته باشد مانند عمو من حمزه که شیر خدا و شیر رسول خدا و سرور شهیدان بود؟ گفتند: بخدا که نه فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا میان شما بجز من کسی هست که او را دو فرزند باشد همچون دو فرزندان من حسن و حسین که فرزندان رسول خدا میباشند و دو آقای جوانان اهل بهشت هستند؟ گفتند: بخدا که نه فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا میان شما بجز من کسی هست که همسری مانند همسر من

فاطمه دختر رسول خدا و پاره تن پیغمبر و بانوی زنان بهشتی داشته باشد؟ گفتند: بخدا که نه فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا بجز من در میان شما کسی هست که رسول خدا در باره او فرموده باشد: هر کس از تو جدا شود از من جدا شده است و هر کس از من جدا شود از خدا جدا شده است؟ گفتند: بخدا که نه فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا میان شما بجز من کسی هست که رسول خدا نسبت با او فرموده باشد قبیله و لیه از مخالفت باز ایستند و گر نه بطور حتم و مسلم مردی را که مانند خود من است بسوی آنان خواهم فرستاد که اطاعت او اطاعت من و سرپیچی از فرمانش همچون سرپیچی از فرمان من است و با شمشیر بر آنان فرود بیاید؟ گفتند: بخدا که نه فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا بجز من در میان شما کسی هست که رسول خدا در باره او فرموده باشد هیچ مسلمانی نیست که محبت من در دل او رخنه کند مگر اینکه خداوند گناهان او را ببخشد و هر کس که محبت من بدل او برسد محبت تو نیز بدل او خواهد رسید و دروغ میگوید کسی که گمان کرده مرا دوست میدارد ولی تو را دشمن داشته باشد؟ گفتند: بخدا که نه فرمود: شما را بخدا آیا بجز من در میان شما کسی هست؟ که رسول خدا با او فرموده باشد: تو جانشین منی در میان خانواده و فرزندان من و در میان مسلمانان در هر وقتی که من غایب باشم و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خدا است و دوست تو دوست من است و دوست من دوست خدا است؟ گفتند: بخدا که نه فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا بجز من در میان شما کسی هست که رسول خدا در باره او فرموده باشد یا علی کسی که تو را دوست بدارد و ولایت تو را داشته باشد رحمت خدا از پیش شامل حال او شده است و هر کس که تو را دشمن بدارد و با تو ستیزه کند لعنت حق از پیش شامل او است پس عایشه گفت یا رسول الله در باره من و پدرم دعائی بفرما که ما از کسانی که او را دشمن بدارد و با وی ستیزه کند نباشیم آن حضرت فرمود: خاموش باش که اگر تو و پدرت از کسانی باشید که ولایت او را پذیرفته و او را دوست میدارند پس مسلم خواهد بود که رحمت خدا از پیش شامل حال شما بوده است و اگر شما دو تن از کسانی باشید که او را دشمن میدارند و با وی ستیزه میکنند پس مسلماً لعنت خدا از پیش بر شما بوده است و حقیقت این است تو و پدرت از این عالم بنزد من خواهید آمد که پدرت نخستین کس باشد که با او ستم کرده و تو نخستین کس باشی که با او جنگ نموده باشی گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا در باره او فرموده باشد آنچه را که در باره من فرمود: که یا علی تو برادر منی و من برادر تو هستم در دنیا و آخرت و خانه تو در بهشت روبروی خانه من است همچنان که برادران با هم روبرو نشینند گفتند: بخدا که نه فرمود: شما را بخدا قسم

میدهم آیا میان شما کسی که رسول خدا باو فرموده باشد: یا علی برستی که خداوند تو را بجیزی مخصوص فرموده و آن را بتو عطا کرده است که هیچ کاری از کارها در نزد خداوند از آن بهتر و محبوب تر نیست و آن زهد در دنیا است که نه تو از دنیا چیزی بدست خواهی آورد و نه دنیا از تو چیزی دست خواهد یافت و همین زهد است که بروز قیامت در نزد خداوند عز و جل زینت نیکوکاران است خوشا بحال آنکه تو را دوست بدارد و تو را تصدیق کند و وای بر کسی که تو را دشمن بدارد و مقام تو را تکذیب کند بجز من کسی هست؟ گفتند: بخدا که نه فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا در میان شما بجز من کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را برای آوردن آب فرستاده باشد همان طور که مرا فرستاد و من رفتم تا آنکه مشک آب را پشت گرفته و براه افتادم بادی از پیش روی من وزیدن گرفت و مرا باز گردانید تا آنکه بر زمینم نشاند سپس برخاستم باز بادی بر روی من وزید که مرا باز گردانید تا آنکه بر زمینم نشاند سپس برخاستم و بنزد رسول خدا (ص) آمدم آن حضرت مرا فرمود: چرا دیر کردی؟ سرگذشت خود را بعرض رساندم فرمود جبرئیل بنزد من آمد و مرا خبر داد اما آن باد نخستین جبرئیل بود که با هزار فرشته بر تو سلام میکردند.

و اما باد دومی میکائیل بود که با هزار فرشته آمده بود تا بر تو سلام کنند؟ گفتند: بخدا که نه فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا میان شما کسی هست بجز من که جبرئیل باو گفته باشد یا محمد آیا این همراهی علی را می بینی؟ پس رسول خدا فرمود همانا او از من است و من از اویم و جبرئیل گفت: من هم از شما دو تن هستم، گفتند بخدا که نه فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا در میان شما بجز من کسی هست که هم چون من نویسندگی رسول خدا را بعهده بگیرد آن چنان که من بعهده گرفته بودم تا آنجا که وقتی رسول خدا را خواب گرفت و من میدیدم که هم چنان حضرتش برای من املاء میکند و چون بیدار شد فرمود: یا علی از آنجا تا آنجا چه کسی برای تو املاء کرد؟ عرض کردم:

تو یا رسول الله، فرمود: نه و لیکن جبرئیل برای تو املاء کرد گفتند بخدا که نه فرمود:

شما را بخدا قسم میدهم آیا میان شما کسی هست که آواز دهنده ای از آسمان آواز دهد که (شمشیر بجز تیغ ذو الفقار نیست و جوانمرد بجز علی علیه السلام نباشد) و مقصودش بجز من باشد؟ گفتند: بخدا که نه فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا بجز من در میان شما کسی هست؟ که رسول خدا (ص) باو فرموده باشد همان طور که بمن

فرمود: اگر بیمناک نبودم که حتی یکنفر هم باقی نماند مگر اینکه مشتی از خاک پای تو را بمنظور برکت بازماندگان خود بگیرد سخنی در باره تو میگفتم که حتی یکنفر باقی نمی ماند مگر اینکه مشتی از خاک قدم تو را بر میداشت گفتند: بخدا که نه فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا بجز من در میان شما کسی هست که رسول خدا (ص) در باره او فرموده باشد مواظب در خانه باش که از فرشتگان دسته زواری بزیارت من می آیند و بهیچ کس اجازه ورود مده پس عمر آمد و من سه بار او را بازگرداندم و گفتمش که رسول خدا پرده نشین است و جمعی زوار از فرشتگان در محضرش هستند و شماره شان چنین و چنین است و سپس اجازه اش دادم عمر داخل شد و عرض کرد یا رسول الله من چندین بار آمدم و در هر بار علی (ع) مرا باز میگرداند و میگفت که رسول خدا را نمیشود ملاقات کرد و جمعی زوار از فرشتگان در محضرش هستند که شماره شان چنین و چنان است علی از کجا شماره فرشتگان را دانست مگر آنان را دیده بود؟

آن حضرت بعلی (ع) فرمود: یا علی عمر راست میگوید چگونه شماره فرشتگان را دانستی؟ عرض کردم خوش آمدهای مختلفی بر من گفته شد و صداها را شنیدم و از روی صداها عددشان را شمردم فرمود: راست گفتی زیرا از برادرم عیسی یک روشی در تو هست پس عمر برون شد و می گفت علی را بفرزند مریم مثل زد پس خدای عز و جل این آیه را فرو فرستاد: (سوره زخرف آیه ۵۷) چون پسر مریم مثل زده می شود ناگهان قوم تو از آن فریاد میکشند و گویند خدایان ما بهتر است یا او؟ این مثل را نزنند مگر از راه ستیزه بلکه آنان گروهی ستیزه جو هستند او نبود مگر بنده ای که ما بوی نعمت دادیم و اگر بخواهیم بجای شما فرشتگانی در زمین قرار میدهیم که جانشین شما باشند، گفتند: بخدا که نه فرمود: شما را بخدا آیا بجز من در میان شما کسی هست که رسول خدا در باره او گفته باشد آنچه را که در باره من فرموده است: که طوبی درختی است در بهشت که ریشه اش در خانه علی (ع) است و هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه شاخه ای از شاخه های آن در منزل اوست.

گفتند: بخدا نه فرمود: شما را بخدا قسم آیا در میان شما کسی هست جز من که رسول خدا باو فرموده باشد تو بر طبق سنت من جنگ خواهی کرد و دمه مرا بری خواهی نمود گفتند بخدا نه فرمود شما را بخدا قسم می دهیم آیا بجز من در میان شما کسی هست؟ که رسول خدا باو فرموده باشد تو با بیعت شکنان و تفرقه اندازان و از دین بیرون شده گان جنگ خواهی نمود گفتند: بخدا نه فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا در میان شما بجز من کسی

هست؟ که بخدمت رسول خدا رسیده باشد در حالی که سر آن حضرت در دامان جبرئیل بود و جبرئیل بمن گفت نزدیک پسر عمت بیا که تو از من باو سزاوارتری گفتند: بخدا که نه فرمود: شما را بخدا قسم میدهم بجز من در میان شما کسی هست؟

که رسول خدا سر خود در دامان او گذاشته باشد تا آنکه آفتاب غروب کند و او نماز عصر را نخوانده باشد و همین که رسول خدا بیدار شد فرمود یا علی نماز عصر را خوانده‌ای؟

عرض کردم نه پس رسول خدا دعا کرد تا آفتاب با درخشندگی و تابندگی بازگشت پس من نماز را خواندم سپس آفتاب بافق سرازیر شد گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا بجز من در میان شما کسی هست که خدای عز و جل پیغمبرش را دستور فرموده باشد تا کسی را بمنظور رساندن سوره برائت بفرستد پس آن حضرت سوره را با ابی بکر فرستاد جبرئیل بخدمت آن حضرت رسید و عرض کرد یا محمد این پیام را از تو جز خودت یا مردی که از تو باشد نتواند رسانید پس رسول خدا مرا فرستاد و سوره را از ابی بکر گرفتم و با خودم بردم و از جانب رسول خدا آن را ادا کردم خداوند بزبان پیغمبرش ثابت کرد که من از او هستم گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم می‌دهم آیا بجز من در میان شما کسی هست که رسول خدا به او فرموده باشد تو پیشوای کسی هستی که مرا اطاعت کند و روشنی دوستان منی و همان کلمه‌ای هستی که پرهیزکاران با آن ملازمند گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا بجز من در میان شما کسی هست که رسول خدا باو فرموده باشد هر کس خوشحال است که همچون من زندگی کند و همچون من بمیرد و در بهشتی که پروردگار من بمن وعده داده ساکن باشد همان بهشت عدنی که خداوند نهال آن را با دست خود کاشته و سپس باو فرمود بوجود بیا و آن موجود شد پس باید علی ابن ابی طالب و ذریه او را که پس از او هستند دوست بدارد که آنان پیشوایانند و جانشینان من فقط همان‌ها هستند خداوند علم و فهم مرا بآنان عطا نموده شما را از در گمراهی داخل نکنند و از در هدایت بیرون نبرند بآنان چیزی یاد ندهید که آنان از شما داناترند حق به‌مراه آنان بهر جا که بروند می‌رود گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم می‌دهم که بجز من در میان شما کسی هست که رسول خدا باو فرموده باشد حکمی است صادر شده و کاری است گذشته که ترا بجز مؤمن دوست نمی‌دارد و بجز کافر و منافق دشمنت نمیدارد گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم می‌دهم که بجز من در میان شما کسی هست که رسول خدا باو فرموده باشد مانند آنچه را که بمن

فرمود: دوستان تو روز قیامت از قبرهایشان خارج می‌شوند که بر شترهای سفید سوارند و از بند نعلین‌هایشان نور می‌درخشد بهرجا به آسانی وارد شوند و سختی‌ها از آنان برداشته شده و امان به آنان داده شده و اندوه‌ها از آنان بریده شده تا آنکه بسایه عرش خدای رحمان در آیند سفره‌ای در جلو آنها گسترده شود که از آن سفره بخورند تا حساب سر آید مردم می‌ترسند ولی آنان نمی‌ترسند و مردم غمناکند ولی آنان اندوهی ندارند گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا بجز من در میان شما کسی هست که رسول خدا در باره او فرموده باشد هنگامی که ابو بکر آمد و فاطمه را خواستگاری نمود و رسول خدا از تزویج فاطمه به ابو بکر خودداری کرد. سپس عمر بخواستگاری او آمد و رسول خدا تزویجش نکرد پس من بخواستگاری نزد او شدم و بمن تزویج فرمود پس ابو بکر و عمر آمدند و گفتند ما را بهم‌سری فاطمه قبول نکردی او را قبول کردی؟ رسول خدا فرمود.

نه من شما را مانع شدم و نه من علی را بهم‌سری فاطمه اختیار کردم بلکه خداوند شما را منع کرد و فاطمه را باو تزویج کرد گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا شنیدید رسول خدا میفرمود هر پیوند و نژادی در روز قیامت منقطع می‌شود مگر پیوست با من و نژاد من کدام پیوست از پیوست من بهتر است و کدام نژاد از نژاد من نیکوتر؟ همانا پدر من و پدر رسول خدا دو برادر بودند و حسن و حسین که دو سرور جوانان اهل بهشتند دو فرزند منند و فاطمه دختر رسول خدا که بانوی زنان بهشتی است همسر من است آیا جز من دیگری هست! گفتند نه فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا در میان شما کسی هست که رسول خدا به او فرموده باشد خداوند خلق را آفرید و آنها را دو دسته کرد و مرا در دسته بهتر قرار داد سپس آنها را چند شعبه کرد و مرا در بهترین شعبه‌ها قرار داد سپس آنها را چند قبیله کرد و مرا در بهترین قبیله‌ها قرار داد سپس آنها را چند خاندان نمود و مرا در بهترین خاندان‌ها قرار داد سپس از خاندان من مرا و علی را و جعفر را برگزید و مرا بهترین آنها قرار داد پس من در میان دو فرزند ابی طالب خوابیده بودم که جبرئیل آمد و فرشته‌ای بهمراه او بود بجبرئیل گفت ای جبرئیل بکدام یک از اینان فرستاده شده‌ای؟ گفت باین سپس دست مرا گرفت و مرا نشانید گفتند بخدا که نه فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا جز من در میان شما کسی هست که رسول خدا چون درهای خانه‌های همه مسلمانان را که بمسجد باز میشد بست و در خانه مرا نه بست پس عباس و حمزه بخدمت آن حضرت آمدند و عرض کردند ما را بیرون کردی و او را در مسجد جا دادی! حضرت بآن دو فرمود نه من از پیش خود شما را بیرون کردم و او را جای دادم بلکه خداوند شما را بیرون کرد و او را جا داد همانا خدای عز و جل برادرم موسی وحی کرد که مسجد پاکیزه‌ای بگیر و خود و هارون و دو فرزند

هارون در آن مسجد جای گیر و خدای عز و جل بمن وحی کرد که مسجد پاکیزه‌ای برگیر و تو و علی و دو فرزند علی در آن مسجد ساکن باش گفتند بخدا که نه فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا بجز من در میان شما کسی هست که رسول خدا باو فرموده باشد حق با علی است و علی با حق است این دو از هم جدا نمیشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا بجز من در میان شما کسی هست که رسول خدا را نگهداری کرده باشد هنگامی که مشرکین آمدند و میخواستند آن حضرت را بکشند پس من در بستر آن حضرت خوابیدم رسول خدا بسوی غار رهسپار شد و آنان چنین می‌پنداشتند که من اویم پس گفتند پسر عمویت کجاست؟ گفتم نمیدانم پس آنقدر مرا زدند که نزدیک بود مرا بکشند گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا بجز من در میان شما کسی هست که رسول خدا باو فرموده باشد آنچنان که مرا فرمود.

همانا که خداوند مرا بدوستی علی امر فرموده پس دوستی او دوستی من است و دوستی من دوستی پروردگار من است این عهدهی است که پروردگار من بمن سپرده و مرا دستور فرموده که آن را بشما ابلاغ کنم آیا شنیدید! گفتند آری شنیدیم فرمود هان در میان شما کسی هست که میگوید شنیدم ولی مردم را بدوش خود سوار کرده و با علی دشمنی خواهد کرد گفتند یا رسول الله ما را از آنان آگاه کن فرمود هان که پروردگار من مرا از آنان آگاه فرموده و بمن دستور فرموده است که از آنان رو بگردانم بحکم دستوری که از پیش صادر شده است فقط هر کدام از شما بآنچه در دل خود نسبت بعلی مییابد اکتفا کند گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا جز من در میان شما کسی هست که در میدان مبارزه نه تن از بنی عبد دار را بکشد که همه‌شان پرچم دار بودند و پس از کشتن آنان صواب حبشی که غلام آنان بود آمد و میگفت بخدا قسم بعوض آقایان خودم جز محمد را نخواهم کشت و کف بر لب آورده و هر دو چشمش سرخ شده بود شماها همه از او ترسیدید و کناره گرفتید من بسوی او بیرون شدم همین که رو بمن کرد مانند گنبدی ساخته شده مینمود دو ضربت میان من و او رد و بدل شد و من او را از کمر دو نیم کردم و دو پای او همچنان بر زمین ایستاده بود و مسلمانان باو نگاه می‌کردند و بآن منظره میخندیدند گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا بجز من در میان شما کسی هست که عمرو بن عبد ود آمده و فریاد میکشید آیا کسی هست بجنگ من بیاید همگی از او ترسیدید پس من برخاستم رسول خدا بمن فرمود کجا میروی؟



عرض کردم بسوی این فاسق برخاستم فرمود او عمرو بن عبد وّ است عرض کردم ای رسول خدا اگر او عمرو بن عبد وّ است من نیز علی ابن ابی طالب هستم حضرت سخنش را دوباره تکرار فرمود و من همان جواب را تکرار کردم فرمود برو بنام خدا همین که بنزدیک او رسیدم گفت ای مرد کیستی؟ گفتم علی ابن ابی طالب گفت هم نبرد بزرگواری هستی ای برادر زاده باز گرد که پدرت را با من حق صحبت و رفاقتی بود و من دوست ندارم ترا بکشم من باو گفتم ای عمرو تو با خدای خود عهد کرده‌ای اگر کسی سه کار بتو پیشنهاد کند تو یکی از آن سه کار را اختیار کنی گفت پیشنهاد کن. گفتم گواهی دهی که خدائی جز خدای یکتا نیست و محمد فرستاده اوست و بآنچه او از طرف خدا آورده اقرار داشته باشی گفت غیر از این را پیشنهاد کن گفتم از همان راهی که آمده‌ای باز گردی گفت بخدا قسم زنان قریش نباید این سخن را بگویند که من از مقابل تو گریختم گفتم پس پیاده شو تا من با تو بجنگم گفت اما این پیشنهاد را می‌پذیرم پس پیاده شد پس دو ضربت میان من و او رد و بدل شد ضربت او بسپر خورد و شمشیر از سپر رد شده بر سر من رسید و من ضربتی باو زدم که هر دو پایش قطع شده پس خدا او را بدست من کشت در میان شما کسی هست که این کار را کرده باشد جز من؟ گفتند بخدا که نه فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا در میان شما جز من کسی هست که هنگامی که مرحب آمد و میگفت من همانم که مادرم مرا مرحب نام گذارد- قهرمانی هستم سر تا پا غرق در اسلحه و تجربه آموخته- که گاهی با نیزه و گاهی با شمشیر می‌جنگم.

پس من بسوی او بیرون شدم ضربتی او بمن زد و ضربتی من باو زدم سنگی کنده شده بر سر داشت چون از بس سرش بزرگ بود کلاه خودی بر سر او جای نمی‌گرفت شمشیر من سنگ را از سر او انداخت و بر سر او رسید و من او را کشتم در میان شما کسی هست که چنین کاری کرده باشد؟

گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا بجز من در میان شما کسی هست که خداوند آیه تطهیر را در شأن او فرو فرستاده باشد (خداوند خواسته است که پلیدی را فقط از شما خاندان ببرد و شما را کاملاً پاکیزه نماید سوره احزاب آیه ۲۳).

پس رسول خدا عباى خیبری که داشت برگرفت و مرا و فاطمة و حسن و حسین را در زیر عبا جا داد سپس عرض کرد پروردگارا اینان خاندان من هستند پلیدی را از آنان ببر و آنان را کاملاً پاکیزه گردان گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا بجز من در میان شما کسی هست که رسول خدا در باره او فرموده باشد من سرور

فرزندان آدم هستم و تو یا علی سرور عرب می‌باشی؟ گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا در میان شما بجز من کسی هست که پیغمبر خدا در مسجد بود ناگهان دید چیزی از آسمان فرود می‌آید شتابان بسوی او رفت و اصحابش بدنبال حضرت پس بچهار سیاه رسیدند که تابوتی را بدوش میکشیدند بآنان فرمود بر زمین بگذارید و آنان تابوت را بر زمین گذاشتند فرمود روی آن را باز کنید باز کردند جنازه سیاهی که آهنی بر دور گردن داشت در آن بود رسول خدا فرمود این کیست؟ گفتند غلامی است از طایفه بنی ریاخ فرار کرده بود که خبیث بود و فاسد بما دستور دادند که جنازه او را با غلی که در گردن دارد دفن کنیم من باو نگاه کردم و عرض کردم یا رسول الله این غلام هر وقت مرا میدید میگفت بخدا قسم من تو را دوست میدارم تو را بجز مؤمن دوست نمی‌دارد و بجز کافر دشمن نمی‌دارد پس رسول خدا فرمود یا علی همانا خداوند باو در مقابل این عقیده پاداشی داد که اینک هفتاد گروه از فرشتگان که هر گروهی هزار گروه است. فرود آمدند و بر او نماز میخوانند پس رسول خدا آهن را از گردن او باز کرد و بر او نماز خواند و بخاکش سپرد گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا در میان شما بجز من کسی هست که رسول خدا باو گفته باشد همانند آنچه در باره من فرمود که دیشب بر من اجازه داده شد تا دعا کنم چیزی از پروردگار خود نخواستم مگر اینکه بمن عطا فرمود و هیچ برای خود نخواستم مگر اینکه مانند آن را برای تو خواستم و خدا آن را عطا فرمود) پس من گفتم سپاس خدا را گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا میدانید که رسول خدا خالد بن ولید را میان قبیله بنی جذیمه فرستاد پس با آنان کرد آنچه کرد پس رسول خدا بر فراز منبر رفت و سه بار فرمود بار الها من از آنچه خالد کرده است بسوی تو بیزاری می‌جویم سپس فرمود یا علی تو برو من رفتم و دیه آنان را پرداخت نمودم سپس آنان را بخدا قسم دادم که آیا چیزی باقی مانده است؟ گفتند چون ما را بخدا قسم دادی کاسه‌های سگان ما و زانو بند شترانمان باقی مانده است من بهای آن را نیز پرداخت کردم باز طلای بسیاری با من باقی ماند که همه را بآنان دادم و گفتم این بخاطر آن میدهم که ذمه رسول خدا بری گردد و بخاطر آنچه که میدانید و آنچه نمیدانید و بخاطر ترسی که زنان و کودکان را فرا گرفته است سپس آمدم بخدمت رسول خدا و کار خود را گزارش دادم فرمود بخدا قسم ای علی اگر بعوض این کاری که کردی شتران سرخ مو نصیب من میشد من این چنین شادمان نمیشدم گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا شنیدید که رسول خدا می‌فرمود یا علی دیشب اتم را بر من نمایاندند و پرچم داران که از مقابل من گذشتند من برای تو و شیعیان تو طلب آمرزش کردم گفتند بخدا که شنیدیم فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا شنیدید رسول خدا فرمود

ای ابا بکر برو و مردی را که در فلان جا خواهی دید گردن بز ابوبکر بازگشت رسول خدا فرمود او را کشتی؟ عرض کرد دیدمش که در حال نماز است فرمود ای عمر برو و او را بکش عمر بازگشت حضرت فرمود او را کشتی؟ عرض کرد دیدمش که نماز میخواند فرمود من شما را دستور میدهم که او را بکشید و شما می‌گوئید او را در حال نماز دیدیم؟ فرمود یا علی برو و او را بکش چون من رفتم فرمود اگر او را بیابد خواهد کشت من بازگشتم و گفتم یا رسول الله کسی را نیافتم فرمود راست گفتی و اگر تو او را مییافتی حتما او را می‌کشتی گفتند بخدا که آری شنیدیم فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا در میان شما بجز من کسی هست که رسول خدا در باره او فرموده باشد هم چنان که در باره من فرموده (براستی دوست تو در بهشت است و دشمن تو در آتش)؟ گفتند بخدا که نه فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا میدانید که عایشه به رسول خدا عرض کرد که ابراهیم از تو نیست و همانا او فرزند فلان بنده قبطی است رسول خدا بمن فرمود برو و او را بکش عرض کردم یا رسول الله حال که مرا می‌فرستی (در اجرای حکم) هم چون آهن گداخته در میان پشم باشم یا آنکه بررسی کنم؟ فرمود نه بلکه بررسی کن پس من رفتم همین که چشم او بمن افتاد از دیوار باغی بالا گرفتم و خود را به میان باغ انداخت من نیز به دنبال او خود را به باغ انداختم او بر فراز درخت خرمائی رفت و من بدنبالش به درخت بالا رفتم چون دید که من به درخت بالا رفتم لنگی که به میان بسته بود باز کرد و انداخت که بناگاه دیدم آلتی که مردان راست او ندارد پس آمدم و به رسول خدا گزارش دادم فرمود سپاس خدا را که تهمت ناروا از ما خاندان باز گردانید گفتند بخدا که نه فرمود بار الها گواه باش.

## أبواب الخمسين و ما فوقه (باب های پنجاه و بالاتر)

پنجاه حقی که حضرت علی بن الحسین سید العابدین برای اصحاب خود نوشته است

الحقوق الخمسون التي كتب بها علي بن الحسين سید العابدین ع إلى بعض أصحابه

١ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ  
بْنِ مَالِكٍ الْفَزَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا خَيْرَانُ بْنُ دَاهِرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ سُلَيْمَانَ الْجَبَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ  
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فَضِيلٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ هَذِهِ رِسَالَةُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ اَعْلَمُ أَنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ  
جَلَّ عَلَيْكَ حُقُوقًا مُحِيطَةً بِكَ فِي كُلِّ حَرَكَةٍ تَحْرُكُهَا أَوْ سَكْنَةٍ سَكَنْتَهَا أَوْ حَالٍ حُلَّتْهَا أَوْ مَنْزِلَةٍ نَزَلَتْهَا أَوْ جَارِحَةٍ قَلَبَتْهَا  
أَوْ آلَةٍ تَصَرَّفَتْ فِيهَا فَأكْبَرُ حُقُوقِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَيْكَ مَا أَوْجَبَ عَلَيْكَ لِنَفْسِهِ مِنْ حَقِّهِ الَّذِي هُوَ أَصْلُ الْحُقُوقِ ثُمَّ  
مَا أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْكَ لِنَفْسِكَ مِنْ قَرْنِكَ إِلَى قَدَمِكَ عَلَى اخْتِلَافِ جَوَارِحِكَ فَجَعَلَ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْسَّانِكِ  
عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِسَمْعِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِبَصَرِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِيَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِرِجْلِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِبَطْنِكَ عَلَيْكَ  
حَقًّا وَ لِفَرْجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا فَهَذِهِ الْجَوَارِحُ السَّبْعُ الَّتِي بِهَا تَكُونُ الْأَفْعَالُ ثُمَّ جَعَلَ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَفْعَالِكَ عَلَيْكَ حُقُوقًا فَجَعَلَ  
إِصْلَاتِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لَصَوْمِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لَصَدَقَتِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِهَدْيِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِأَفْعَالِكَ عَلَيْكَ حُقُوقًا ثُمَّ  
يَخْرُجُ الْحُقُوقُ مِنْكَ إِلَى غَيْرِكَ مِنْ ذَوِي الْحُقُوقِ الْوَاجِبَةِ عَلَيْكَ فَأَوْجِبُهَا عَلَيْكَ حُقُوقُ أَيْمَتِكَ ثُمَّ حُقُوقُ رَعِيَّتِكَ ثُمَّ  
حُقُوقُ رَحِمِكَ فَهَذِهِ حُقُوقٌ تَتَشَعَّبُ مِنْهَا حُقُوقٌ فَحُقُوقُ أَيْمَتِكَ ثَلَاثَةٌ أَوْجِبُهَا عَلَيْكَ حَقُّ سَائِسِكَ بِالسُّلْطَانِ ثُمَّ حَقُّ  
سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ ثُمَّ حَقُّ سَائِسِكَ بِالْمُلْكِ وَ كُلُّ سَائِسٍ إِمَامٌ وَ حُقُوقُ رَعِيَّتِكَ ثَلَاثَةٌ أَوْجِبُهَا عَلَيْكَ حَقُّ رَعِيَّتِكَ  
بِالسُّلْطَانِ ثُمَّ حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ فَإِنَّ الْجَاهِلَ رَعِيَّةُ الْعَالِمِ ثُمَّ حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْمُلْكِ مِنَ الْأَزْوَاجِ وَ مَا مَلَكَتِ الْأَيْمَانُ وَ  
حُقُوقُ رَعِيَّتِكَ كَثِيرَةٌ مُتَّصِلَةٌ بِقَدْرِ اتِّصَالِ الرَّحِمِ فِي الْقَرَابَةِ وَ أَوْجِبُهَا عَلَيْكَ حَقُّ أُمِّكَ ثُمَّ حَقُّ أَبِيكَ ثُمَّ حَقُّ وَلَدِكَ ثُمَّ  
حَقُّ أَخِيكَ ثُمَّ الْأَقْرَبُ فَالْأَقْرَبُ وَ الْأَوَّلَى فَالْأَوَّلَى ثُمَّ حَقُّ مَوْلَاكَ الْمُنْعَمِ عَلَيْكَ ثُمَّ حَقُّ مَوْلَاكَ الْجَارِيَةِ نِعْمَتُهُ عَلَيْكَ ثُمَّ  
حَقُّ ذَوِي الْمَعْرُوفِ لَدَيْكَ ثُمَّ حَقُّ مُؤَدِّكَ لِصَلَاتِكَ ثُمَّ حَقُّ إِمَامِكَ فِي صَلَاتِكَ ثُمَّ حَقُّ جَلِيسِكَ ثُمَّ حَقُّ جَارِكَ ثُمَّ  
حَقُّ صَاحِبِكَ ثُمَّ حَقُّ شَرِيكَكَ ثُمَّ حَقُّ مَالِكَ ثُمَّ حَقُّ غَرِيمِكَ الَّذِي تُطَالِبُهُ ثُمَّ حَقُّ غَرِيمِكَ الَّذِي يُطَالِبُكَ ثُمَّ حَقُّ

خَلِيطُكَ ثُمَّ حَقُّ خَصْمِكَ الْمُدْعَى عَلَيْكَ ثُمَّ حَقُّ خَصْمِكَ الَّذِي تَدْعَى عَلَيْهِ ثُمَّ حَقُّ مُسْتَشِيرِكَ ثُمَّ حَقُّ الْمُشِيرِ عَلَيْكَ ثُمَّ حَقُّ

مُسْتَنْصِحِكَ ثُمَّ حَقُّ النَّاصِحِ لَكَ ثُمَّ حَقُّ مَنْ هُوَ أَكْبَرُ مِنْكَ ثُمَّ حَقُّ مَنْ هُوَ أَصْغَرُ مِنْكَ ثُمَّ حَقُّ سَائِلِكَ ثُمَّ حَقُّ مَنْ سَأَلْتَهُ ثُمَّ حَقُّ مَنْ جَرَى لَكَ عَلَى يَدَيْهِ مَسَاءَةٌ بِقَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ عَنْ تَعَمُّدٍ مِنْهُ أَوْ غَيْرِ تَعَمُّدٍ ثُمَّ حَقُّ أَهْلِ مِلَّتِكَ عَلَيْكَ ثُمَّ حَقُّ أَهْلِ ذِمَّتِكَ ثُمَّ الْحُقُوقُ الْجَارِيَةُ بِقَدْرِ عِلَلِ الْأَحْوَالِ وَ تَصَرُّفِ الْأَسْبَابِ فَطُوبَى لِمَنْ أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى قَضَاءِ مَا أَوْجَبَ عَلَيْهِ مِنْ حُقُوقِهِ وَ وَقَّهَ لِذَلِكَ وَ سَدَّدَهُ فَأَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ عَلَيْكَ فَإِنْ تَعَبَّدَهُ لَا تُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا فَإِذَا فَعَلْتَ بِالْإِخْلَاصِ جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ حَقُّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ أَنْ تَسْتَعْمِلَهَا بِطَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حَقُّ اللِّسَانِ إِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَى وَ تَعْوِيدُهُ الْخَيْرَ وَ تَرْكُ الْفُضُولِ الَّتِي لَا فَائِدَةَ لَهَا وَ الْبِرُّ بِالنَّاسِ وَ حُسْنُ الْقَوْلِ فِيهِمْ وَ حَقُّ السَّمْعِ تَنْزِيهِهُ عَنْ سَمَاعِ الْغِيْبَةِ وَ سَمَاعِ مَا لَا يَحِلُّ سَمَاعُهُ وَ حَقُّ الْبَصَرِ أَنْ تَغْضَهُ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ وَ تَعْتَبِرَ بِالنَّظَرِ بِهِ وَ حَقُّ يَدِكَ أَنْ لَا تَبْسُطَهَا إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ وَ حَقُّ رِجْلَيْكَ أَنْ لَا تَمْشِيَ بِهِمَا إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ فَبِهِمَا تَقِفُ عَلَى الصِّرَاطِ فَانْظُرْ أَنْ لَا تَزِلَّ بِكَ فَتَرْدَى فِي النَّارِ وَ حَقُّ بَطْنِكَ أَنْ لَا تَجْعَلَهُ وَعَاءً لِلْحَرَامِ وَ لَا تُرِيدَ عَلَى الشَّيْءِ وَ حَقُّ فَرْجِكَ أَنْ تُحْصِنَهُ عَنِ الزَّنا وَ تَحْفَظَهُ مِنْ أَنْ يُنْظَرَ إِلَيْهِ وَ حَقُّ الصَّلَاةِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا وَفَادَةٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْتَ فِيهَا قَائِمًا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ قُمْتَ مَقَامَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ الْحَقِيرِ الرَّاعِبِ الرَّاهِبِ الرَّاجِي الْخَائِفِ الْمُسْتَكَينِ الْمُتَضَرِّعِ الْمُعْظَمِ لِمَنْ كَانَ بَيْنَ يَدَيْهِ بِالسُّكُونِ وَ الْوَقَارِ وَ ثَقِيلَ عَلَيْهَا بِقَلْبِكَ وَ تُقِيمُهَا بِحُدُودِهَا وَ حُقُوقِهَا وَ حَقُّ الْحَجِّ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ وَفَادَةٌ إِلَى رَبِّكَ وَ فِرَارٌ إِلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِكَ وَ بِهِ قَبُولُ تَوْبَتِكَ وَ قَضَاءُ الْفَرَضِ الَّذِي أَوْجَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ حَقُّ الصَّوْمِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ حِجَابٌ ضَرَبَهُ اللَّهُ عَلَى لِسَانِكَ وَ سَمْعِكَ وَ بَصَرِكَ وَ بَطْنِكَ وَ فَرْجِكَ لِيَسْتُرَكَ بِهِ مِنَ النَّارِ فَإِنْ تَرَكْتَ الصَّوْمَ خَرَقْتَ سِتْرَ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ حَقُّ الصَّدَقَةِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا ذُخْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ وَدِيعَتُكَ الَّتِي لَا تَحْتَاجُ إِلَى الْإِشْهَادِ عَلَيْهَا فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ كُنْتَ بِمَا تَسْتَوِدُّهُ سِرًّا أَوْ تَقِي مِنْكَ بِمَا تَسْتَوِدُّهُ عَلَانِيَةً وَ تَعْلَمَ أَنَّهَا تَدْفَعُ الْبَلَايَا وَ الْأَسْقَامَ عَنْكَ فِي الدُّنْيَا وَ تَدْفَعُ عَنْكَ النَّارَ فِي الْآخِرَةِ وَ حَقُّ الْهُدَى أَنْ تُرِيدَ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا تُرِيدَ بِهِ خَلْقَهُ وَ لَا تُرِيدَ بِهِ إِلَّا التَّعَرُّضَ لِرَحْمَةِ اللَّهِ وَ نَجَاةَ رُوحِكَ يَوْمَ تَلْقَاهُ وَ حَقُّ السُّلْطَانِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ جُعِلْتَ لَهُ فِتْنَةً وَ أَنَّهُ مُبْتَلَى فِيكَ بِمَا جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ عَلَيْكَ مِنَ السُّلْطَانِ وَ أَنَّ عَلَيْكَ أَنْ لَا تَتَّعَرَّضَ لِسَخَطِهِ فَتُلْقَى بِيَدِكَ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ تَكُونَ شَرِيكًا لَهُ فِي مَا يَأْتِي إِلَيْكَ مِنْ سُوءٍ وَ حَقُّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ التَّعْظِيمِ لَهُ وَ التَّوَقُّيرِ لِمَجْلِسِهِ وَ حُسْنُ الْإِسْتِمَاعِ إِلَيْهِ وَ الْإِقْبَالُ عَلَيْهِ وَ أَنْ لَا تَرْفَعَ عَلَيْهِ صَوْتَكَ وَ أَنْ لَا تُجِيبَ أَحَدًا يَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يُجِيبُ وَ لَا تُحَدِّثَ

فِي مَجْلِسِهِ أَحَدًا وَلَا تَعْتَابَ عِنْدَهُ أَحَدًا وَأَنْ تَذْفَعَ عَنْهُ إِذَا ذُكِرَ عِنْدَكَ بِسُوءٍ وَأَنْ تَسْتُرَ عُيُوبَهُ وَتُظْهِرَ مَنَاقِبَهُ وَلَا تَجَالِسَ لَهُ عَدُوًّا وَلَا تُعَادِيَ لَهُ وَلِيًّا فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ شَهِدَ لَكَ مَلَائِكَةُ اللَّهِ بِأَنَّكَ قَصَدْتَهُ وَتَعَلَّمْتَ عِلْمَهُ لِلَّهِ جَلَّ اسْمُهُ لَا لِلنَّاسِ وَأَمَّا حَقُّ سَائِسِكَ بِالْمَلِكِ فَإِنْ تُطِيعُهُ وَلَا تُغْصِيهِ إِلَّا فِيمَا يُسْخِطُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّهُ لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّهُمْ صَارُوا رَعِيَّتَكَ لِضَعْفِهِمْ وَقُوَّتِكَ فَيَجِبُ أَنْ تَعْدَلَ فِيهِمْ وَتَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ وَتَغْفِرَ لَهُمْ جَهْلَهُمْ وَلَا تُعَاجِلَهُمْ بِالْعُقُوبَةِ وَتَشْكُرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى مَا آتَاكَ مِنَ الْقُوَّةِ عَلَيْهِمْ وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا جَعَلَكَ قِيَمًا لَهُمْ فِيمَا آتَاكَ مِنَ الْعِلْمِ وَفَتَحَ لَكَ مِنْ خَزَائِنِهِ فَإِنْ أَحْسَنْتَ فِي تَعْلِيمِ النَّاسِ وَلَمْ تَخْرُقْ بِهِمْ وَلَمْ تَضْجِرْ عَلَيْهِمْ زَادَكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَإِنْ أَنْتَ مَنَعْتَ النَّاسَ عِلْمَكَ أَوْ خَرَقْتَ بِهِمْ عِنْدَ طَلِبِهِمُ الْعِلْمَ مِنْكَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَسْلُبَكَ الْعِلْمَ وَبُهَاءَهُ وَيُسْقِطَ مِنَ الْقُلُوبِ مَحَلَّكَ وَأَمَّا حَقُّ الزَّوْجَةِ فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَهَا لَكَ سَكْنًا وَأُنْسًا فَتَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكَ فَتُكْرِمُهَا وَتَرْفُقَ بِهَا وَإِنْ كَانَ حَقُّكَ عَلَيْهَا أَوْجَبَ فَإِنَّ لَهَا عَلَيْكَ أَنْ تَرْحَمَهَا لِأَنَّهَا أَسِيرُكَ وَتُطْعِمَهَا وَتَكْسُوَهَا فَإِذَا جَهِلْتَ عَفَوْتَ عَنْهَا وَأَمَّا حَقُّ مَمْلُوكِكَ فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ خَلَقَ رَبُّكَ وَابْنُ أَبِيكَ وَأُمُّكَ وَلَحْمُكَ وَدَمُكَ لَمْ تَمْلِكْهُ لِأَنَّكَ مَا صَنَعْتَهُ دُونَ اللَّهِ وَلَا خَلَقْتَ شَيْئًا مِنْ جَوَارِحِهِ وَلَا أَخْرَجْتَ لَهُ رِزْقًا وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَفَاكَ ذَلِكَ ثُمَّ سَخَّرَهُ لَكَ وَاتَّمَنَكَ عَلَيْهِ وَاسْتَوْدَعَكَ إِيَّاهُ لِيَحْفَظَ لَكَ مَا تَأْتِيهِ مِنْ خَيْرٍ إِلَيْهِ فَأَحْسِنْ إِلَيْهِ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَإِنْ كَرِهْتَهُ اسْتَبَدَلْتَ بِهِ وَلَمْ تُعَذِّبْ خَلْقَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَحَقُّ أُمِّكَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا حَمَلَتْكَ حَيْثُ لَا يَحْتَمِلُ أَحَدٌ أَحَدًا وَأَعْطَتْكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهَا مَا لَا يُعْطَى أَحَدٌ أَحَدًا وَوَقَّتْكَ بِجَمِيعِ جَوَارِحِهَا وَلَمْ تُبَالِ أَنْ تَجُوعَ وَتُطْعِمَكَ وَتَغْطَشَ وَتَسْقِيَكَ وَتَعْرِى وَتَكْسُوكَ وَتَضْحَى وَتُظْلِكَ وَتَهْجُرَ النَّوْمَ لِأَجْلِكَ وَوَقَّتْكَ الْحَرَّ وَالْبَرْدَ لِتَكُونَ لَهَا فَإِنَّكَ لَا تُطِيقُ شُكْرَهَا إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ تَعَالَى وَتَوْفِيقِهِ وَأَمَّا حَقُّ أَبِيكَ فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ أَصْلُكَ وَ أَنَّهُ لَوْلَاهُ لَمْ تَكُنْ فَمَهْمَا رَأَيْتَ فِي نَفْسِكَ مِمَّا يُعْجِبُكَ فَاعْلَمْ أَنَّ أَبَاكَ أَصْلُ النُّعْمَةِ عَلَيْكَ فِيهِ فَاحْمَدِ اللَّهَ وَاشْكُرْهُ عَلَى قَدَرِ ذَلِكَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَأَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَشَرِّهِ وَأَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلِيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَالدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْمَعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابٌّ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقِبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ وَأَمَّا حَقُّ أَخِيكَ فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ يَدُكَ وَعِزُّكَ وَقُوَّتُكَ فَلَا تَتَّخِذْهُ سِلَاحًا عَلَى مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَلَا عُدَّةً لِلظُّلْمِ لِخَلْقِ اللَّهِ وَلَا تَدْعُ نَصْرَتَهُ عَلَى عَدُوِّهِ وَالنَّصِيحَةَ لَهُ فَإِنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَإِلَّا فَلْيُكِنِ اللَّهُ أَكْرَمَ عَلَيْكَ مِنْهُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَأَمَّا حَقُّ مَوْلَاكَ الْمُنْعَمِ عَلَيْكَ فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ أَنْفَقَ فِيكَ مَالَهُ وَأَخْرَجَكَ مِنْ ذُلِّ الرِّقِّ وَوَحْشَتِهِ إِلَى عِزِّ الْحُرِّيَّةِ وَأَنْسَهَا فَأُطْلَقَكَ مِنْ أَسْرِ

الْمَلَكَةِ وَفَكَ عَنْكَ قَيْدَ الْعُبُودِيَّةِ وَأَخْرَجَكَ مِنَ السَّجْنِ وَمَلَكَكَ نَفْسَكَ وَفَرَّغَكَ لِعِبَادَةِ رَبِّكَ وَتَعَلَّمَ أَنَّهُ أَوْلَى الْخَلْقِ بِكَ فِي حَيَاتِكَ وَمَوْتِكَ وَأَنْ نُصْرَتَهُ عَلَيْكَ وَاجِبَةٌ بِنَفْسِكَ وَمَا احتَاجَ إِلَيْهِ مِنْكَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَأَمَّا حَقُّ مَوْلَاكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ فَإِنَّ تَعَلَّمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ عِتْقَكَ لَهُ وَسِيلَةً إِلَيْهِ وَحِجَابًا لَكَ مِنَ النَّارِ وَأَنْ ثَوَابَكَ فِي الْعَاجِلِ مِيرَاثُهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ رَحِمٌ مُكَافَأَةٌ بِمَا أَنْفَقْتَ مِنْ مَالِكَ وَفِي الْآجِلِ الْجَنَّةُ وَأَمَّا حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَشْكُرُهُ وَتَذْكُرُ مَعْرُوفَهُ وَتُكْسِبُهُ الْمَقَالَةَ الْحَسَنَةَ وَتُخْلِصَ لَهُ الدُّعَاءَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ قَدْ شَكَرْتَهُ سِرًّا وَعَلَانِيَةً ثُمَّ إِنْ قَدَرْتَ عَلَى مُكَافَأَتِهِ يَوْمًا كَفَأْتَهُ وَأَمَّا حَقُّ الْمُؤَدِّنِ أَنْ تَعَلَّمَ أَنَّهُ مُذَكِّرٌ لَكَ رَبِّكَ عَزَّ وَجَلَّ وَدَاعٍ لَكَ إِلَى حَظِّكَ وَعَوْنِكَ عَلَى قَضَاءِ فَرَضِ اللَّهِ عَلَيْكَ فَاشْكُرْهُ عَلَى ذَلِكَ شُكْرَكَ لِلْمُحْسِنِ إِلَيْكَ وَأَمَّا حَقُّ إِمَامِكَ فِي صَلَاتِكَ فَإِنَّ تَعَلَّمَ أَنَّهُ قَدْ تَقَلَّدَ السَّفَارَةَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ رَبِّكَ عَزَّ وَجَلَّ وَتَكَلَّمَ عَنْكَ وَلَمْ تَتَكَلَّمْ عَنْهُ وَدَعَا لَكَ وَلَمْ تَدْعُ لَهُ وَكَفَاكَ هَوْلَ الْمَقَامِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنْ كَانَ بِهِ نَقْصٌ كَانَ بِهِ دُونُكَ وَإِنْ كَانَ تَمَامًا كُنْتَ شَرِيكَهُ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ عَلَيْكَ فَضْلٌ فَوَقَى نَفْسَكَ بِنَفْسِهِ وَصَلَاتِكَ بِصَلَاتِهِ فَتَشْكُرُ لَهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ وَأَمَّا حَقُّ جَلِيسِكَ فَإِنَّ تُلِينَ لَهُ جَانِبَكَ وَتُنْصِفُهُ فِي مُجَازَاةِ اللَّفْظِ وَلَا تَقُومَ مِنْ مَجْلِسِكَ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَمَنْ يَجْلِسُ إِلَيْكَ يَجُوزُ لَهُ الْقِيَامُ عَنْكَ بِغَيْرِ إِذْنِكَ وَتَنْسَى زَلَّاتِهِ وَتَحْفَظَ خَيْرَاتِهِ وَلَا تُسْمِعُهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَمَّا حَقُّ جَارِكَ فَحِفْظُهُ غَائِبًا وَإِكْرَامُهُ شَاهِدًا وَنُصْرَتُهُ إِذَا كَانَ مَظْلُومًا وَلَا تَتَّبِعْ لَهُ عَوْرَةً فَإِنْ عَلِمْتَ عَلَيْهِ سُوءًا سَتَرْتَهُ عَلَيْهِ وَإِنْ عَلِمْتَ أَنَّهُ يَقْبَلُ نَصِيحَتَكَ نَصَحْتَهُ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ وَلَا تُسْلِمُهُ عِنْدَ شَدِيدَةٍ وَتُقِيلُ عَثَرَتَهُ وَتَغْفِرُ ذَنْبَهُ وَتُعَاشِرُهُ مُعَاشِرَةً كَرِيمَةً وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَأَمَّا حَقُّ الصَّاحِبِ فَإِنَّ تَصَحَّبَهُ بِالتَّفَضُّلِ وَالْإِنْصَافِ وَتُكْرِمُهُ كَمَا يُكْرِمُكَ وَكُنْ عَلَيْهِ رَحْمَةً وَلَا تَكُنْ عَلَيْهِ عَذَابًا وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَأَمَّا حَقُّ الشَّرِيكِ فَإِنْ غَابَ كَفَيْتَهُ وَإِنْ حَضَرَ رَعَيْتَهُ وَلَا تَحْكُمُ دُونَ حُكْمِهِ وَلَا تُعْمَلُ رَأْيِكَ دُونَ مُنَاطَرَتِهِ وَتَحْفَظُ عَلَيْهِ مَالَهُ وَلَا تَخُونُهُ فِيمَا عَزَّ أَوْ هَانَ مِنْ أَمْرِهِ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الشَّرِيكَيْنِ مَا لَمْ يَتَخَاوُنَا وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَأَمَّا حَقُّ مَالِكَ فَإِنَّ لَا تَأْخُذَهُ إِلَّا مِنْ حِلِّهِ وَلَا تُنْفِقَهُ إِلَّا فِي وَجْهِهِ وَلَا تُؤْثِرَ عَلَى نَفْسِكَ مَنْ لَا يَحْمَدُكَ فَاعْمَلْ فِيهِ بِطَاعَةِ رَبِّكَ وَلَا تَبْخُلْ بِهِ فَتَبُوءَ بِالْحَسْرَةِ وَالنَّدَامَةِ مَعَ السَّعَةِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَأَمَّا حَقُّ غَرِيمِكَ الَّذِي يُطَالِبُكَ فَإِنْ كُنْتَ مُوسِرًا أَعْطَيْتَهُ وَإِنْ كُنْتَ مُعْسِرًا أَرْضَيْتَهُ بِحُسْنِ الْقَوْلِ وَرَدَّدْتَهُ عَنْ نَفْسِكَ رَدًّا لَطِيفًا وَحَقُّ الْخَلِيطِ أَنْ لَا تَغْرَهُ وَلَا تَعْشَهُ وَلَا تَخْدَعُهُ وَتَتَّقَى اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي أَمْرِهِ وَحَقُّ الْخَصْمِ الْمُدَّعِي عَلَيْكَ فَإِنْ كَانَ مَا يَدَّعِي عَلَيْكَ حَقًّا كُنْتَ شَاهِدَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَلَمْ تَظْلِمْهُ وَأَوْفَيْتَهُ حَقَّهُ وَإِنْ كَانَ مَا يَدَّعِي بَاطِلًا رَفَقْتَ بِهِ وَلَمْ تَأْتِ فِي أَمْرِهِ غَيْرَ الرِّفْقِ وَلَمْ تُسَخِّطْ رَبَّكَ فِي أَمْرِهِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَحَقُّ خَصْمِكَ الَّذِي تَدَّعِي عَلَيْهِ إِنْ كُنْتَ مُحِقًّا فِي دَعْوَتِكَ أَجْمَلْتَ مُقَاوَلَتَهُ وَ

لَمْ تَجِدْ حَقَّهُ وَ إِنْ كُنْتَ مُبْطِلًا فِي دَعْوَتِكَ اتَّقَيْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تُبِتَ إِلَيْهِ وَ تَرَكْتَ الدَّعْوَى وَ حَقُّ الْمُسْتَشِيرِ إِنْ عَلِمْتَ أَنْ لَهُ رَأْيًا أَشْرَتْ عَلَيْهِ وَ إِنْ لَمْ تَعْلَمْ أَرْشَدْتَهُ إِلَى مَنْ يَعْلَمُ وَ حَقُّ الْمُشِيرِ عَلَيْكَ أَنْ لَا تَتَّهِمَهُ فِيمَا لَا يُوَافِقُكَ مِنْ رَأْيِهِ فَإِنْ وَافَقَكَ حَمِدْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حَقُّ الْمُسْتَنْصِحِ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَيْهِ النَّصِيحَةَ وَ لِيَكُنْ مَذْهَبُكَ الرَّحْمَةَ لَهُ وَ الرَّفْقَ بِهِ وَ حَقُّ النَّاصِحِ أَنْ تُلِينَ لَهُ جَنَاحَكَ وَ تُصْنَعَ إِلَيْهِ بِسْمِعِكَ فَإِنْ أَتَى الصَّوَابَ حَمِدْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنْ لَمْ يُوَافِقْ رَحِمَتَهُ وَ لَمْ تَتَّهِمْهُ وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ أَخْطَأَ وَ لَمْ تُؤَاخِذْهُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُسْتَحِقًّا لِلتَّهْمَةِ فَلَا تَعْبَأْ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى حَالٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ حَقُّ الْكَبِيرِ تَوْفِيرُهُ لِسِنِّهِ وَ إِجْلَالُهُ لِتَقْدِيمِهِ فِي الْإِسْلَامِ قَبْلَكَ وَ تَرْكُ مُقَابَلَتِهِ عِنْدَ الْخِصَامِ وَ لَا تَسْبِقْهُ إِلَى طَرِيقٍ وَ لَا تَتَّقِدِّمُهُ وَ لَا تَسْتَجْهِلْهُ وَ إِنْ جَهِلَ عَلَيْكَ احْتِمَلْتَهُ وَ أَكْرَمْتَهُ لِحَقِّ الْإِسْلَامِ وَ حُرْمَتِهِ وَ حَقُّ الصَّغِيرِ رَحِمَتُهُ فِي تَعْلِيمِهِ وَ الْعَفْوُ عَنْهُ وَ السِّرُّ عَلَيْهِ وَ الرَّفْقُ بِهِ وَ الْمَعُونَةُ لَهُ وَ حَقُّ السَّائِلِ إِعْطَاؤُهُ عَلَى قَدْرِ حَاجَتِهِ وَ حَقُّ الْمَسْئُولِ إِنْ أُعْطِيَ فَاقْبَلْ مِنْهُ بِالشُّكْرِ وَ الْمَعْرِفَةِ بِفَضْلِهِ وَ إِنْ مَنَعَ فَاقْبَلْ عُذْرَهُ وَ حَقُّ مَنْ

سَرَّكَ لِلَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَنْ تَحْمَدَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوَّلًا ثُمَّ تَشْكُرَهُ وَ حَقُّ مَنْ أَسَاءَكَ أَنْ تَعْفُو عَنْهُ وَ إِنْ عَلِمْتَ أَنَّ الْعَفْوَ عَنْهُ يُضِرُّ انْتَصَرْتَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ لَمَنْ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ وَ حَقُّ أَهْلِ مِلَّتِكَ إِضْمَارُ السَّلَامَةِ وَ الرَّحْمَةِ لَهُمْ وَ الرَّفْقُ بِمُسِيئِهِمْ وَ تَأْلُفُهُمْ وَ اسْتِصْلَاحُهُمْ وَ شُكْرُ مُحْسِنِهِمْ وَ كَفُّ الْأَذَى عَنْهُمْ وَ تَحِبُّ لَهُمْ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَ أَنْ تَكُونَ شُيُوخُهُمْ بِمَنْزِلَةِ أَبِيكَ وَ شُبَّانُهُمْ بِمَنْزِلَةِ إِخْوَتِكَ وَ عَجَائِزُهُمْ بِمَنْزِلَةِ أُمَّكَ وَ الصَّغَارُ بِمَنْزِلَةِ أَوْلَادِكَ وَ حَقُّ الدِّمَةِ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ مَا قَبِلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا تَظْلِمُهُمْ مَا وَفَّوْا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بَعْدَهُ

۱- ابی حمزه ثمالی گوید: این نامه علی بن حسین است به یکی از اصحابش: بدان که خدای عز و جل را بر تو حقوقی است که در هر جنبشی که از تو سر میزند و هر آرامشی که داشته باشی و یا در هر حالی که باشی یا در هر منزلی که فرود آئی یا در هر عضوی که بگردانی یا در هر ابزاری که در آن تصرف کنی آن حقوق اطراف تو را فرا گرفته است بزرگترین حق خدای تبارک و تعالی بر تو همان است که برای خویش بر تو واجب کرده همان حقی که ریشه همه حقوق است سپس آنچه خدای عز و جل بر تو واجب کرده برای خودت از سر تا پایت با توجه به اعضای مختلفی که داری پس خدای عز و جل از برای زبانت بر تو حقی قرار داده و از برای گوشت بر تو حقی و از برای چشمت بر تو حقی و از برای دستت بر تو حقی و از برای پایت بر تو حقی و از برای شکمت بر تو حقی و



از برای عضو جنسیات بر تو حقی که این هفت عضو همانها هستند که کارها با آنها انجام میگردد سپس خدای عز و جل برای کارهایت بر تو حقوقی قرار داده پس از برای نمازت بر تو حقوقی قرار داده و از برای روزها بر تو حقی و از برای صدقات بر تو حقی و از برای هدیهات بر تو حقی و از برای کارهایت بر تو حقوقی قرار داده است سپس حقوقی که قرار داده است از خودت گذشته بدیگری از افرادی که حقوق واجبی بر تو دارند میرسد که از همه آنها واجبتر بر تو حقوق پیشوایان تو است سپس حقوق رعیت‌های تو سپس حقوق خویشان تو اینها حقوقی هستند که حقوق دیگری از آنها شعبه میگردد پس حقوق پیشوایان تو سه حق است و از همه واجبتر بر تو حق کسی است که با قدرت خود تو را اداره می‌کند سپس حق کسی که به تعلیم تو قیام می‌کند سپس حق کسی که امور ملکی تو را به عهده دارد و هر کسی که کاری به عهده بگیرد پیشوای آن کار است و حقوق رعیت تو سه است از همه واجبتر بر تو حق کسی است که از جنبه قدرت رعیت تو است سپس حق کسی که از نظر دانش رعیت تو است زیرا نادان رعیت دانشمند است سپس حق کسی که از جنبه ملکیت رعیت تو است چون همسران و کنیزان و غلامان و حقوق رعیت تو بسیار است و به هم پیوسته است هم چون پیوستگی خویشان در خویشاوندی و واجبترین حق خویشاوندان بر تو حق مادرت می‌باشد سپس حق پدرت سپس حق فرزندان سپس حق برادرت سپس حق هر که با تو نزدیکتر و سزاوارتر سپس آقای تو که بر تو نعمت داده سپس حق آقائی که اکنون به تو نعمت میدهد سپس حق کسی که کار نیکی نسبت بتو انجام داده سپس حق کسی که برای نماز تو اذان می‌گوید سپس حق پیشنماز تو سپس حق همنشین تو سپس حق همسایه تو سپس حق رفیق تو سپس حق شریک تو سپس حق دارائی تو سپس حق بدهکار تو که طلب خود را از او مطالبه می‌کنی سپس حق بستانکار تو که از تو مطالبه بدهی تو را می‌کند سپس حق کسی که با او آمیزش و رفت و آمد داری سپس حق دشمنی که علیه تو ادعائی دارد سپس حق دشمنی که تو علیه او ادعاء داری سپس حق کسی که با تو مشورت میکند سپس حق کسی که در مشورت تو رأی می‌دهد سپس حق کسی که از تو اندرز میگیرد سپس حق کسی که بتو اندرز میدهد سپس حق کسی که از تو بزرگتر است سپس حق کسی که از تو کوچکتر است سپس حق کسی که از تو سؤالی دارد سپس حق کسی که تو از او پرسشی داری سپس حق کسی که از ناحیه او نسبت به تو گفتار زشتی یا کردار بدی از روی عمد یا غیر عمد انجام گرفته است سپس حق هم مذهبانت سپس حق کفاری که در پناه تو هستند سپس حقوقی که به اندازه علت‌های مختلف و اسباب‌های گوناگون بوجود می‌آید پس خوشا بحال کسی که خداوند او را یاری کند تا حقوقی که بر او

واجب کرده اداء کند و او را بر این کار توفیق بخشد و تأیید فرماید اما حق خدای بزرگ بر تو این است که او را بیرستی و هیچ شریکی برای او نگیری چون از روی خلوص چنین کردی خدا به عهده خود میگیرد که کار دنیا و آخرت تو را کفایت کند و حق جان خودت بر تو این است که او را در فرمانبری خدای عز و جل بکاربری و حق زبانت این است که آن را از فحش دادن گرامی داری و بسخن خوب عادت دهی و سخنان زیادی که سودی ندارد ترک گوئی و نسبت به مردم با زبان نیکوئی کنی و بخوبی آنان را یاد کنی و حق گوش این است که او را از غیبت و از شنیدن هر آنچه شنیدنش حلال نیست پاکیزه داری و حق چشم اینست که آن را از هر آنچه که برای تو حلال نیست بیوشانی و دیده عبرت بین داشته باشی و حق دستت این است که آن را بر چیزی که برای تو حلال نیست نگشایی و حق دو پایت این است که با آن دو به سوی چیزی که برای تو حلال نیست راه نپویی زیرا با آن دو به صراط خواهی ایستاد پس متوجه باش که تو را نلغزاند که به آتش خواهی افتاد و حق شکمت این است که آن را جایگاه حرام نکنی و بر سیری نیفزایی و حق عضو جنسی تو این است که آن را از زنا نگاه بداری و از دیدگاه بیوشانی و حق نمازت این است که بدانی که آن به پیشگاه خدای عز و جل بار یافتن است و تو در نماز در مقابل خدای عز و جل ایستاده‌ای چون این را نیک دانستی همچون بنده خوار کوچک که رغبتمند و خوشحال و امیدوار و ترسناک و بیچاره و زاری کن باشد و آن را که در پیش او ایستاده بزرگ بداند بآرامش و وقار می‌ایستی و با تمام دل باو رو می‌آوری و نماز را با آداب و حقوقش بجای آوری و حق حج اینست که بدانی که آن بار یافتن بنزد پروردگار است و گریختن از گناهان بسوی اوست و باعث پذیرش توبه تو و انجام دادن فریضه‌ایست که خدا بر تو واجب کرده و حق روزه اینست که بدانی که آن پرده‌ایست خداوند بر زبان و چشم و گوش و شکم و دامن تو زده است تا تو را از آتش بیوشاند پس اگر روزه را ترک کردی پرده الهی را که بر تو کشیده است پاره نموده‌ای و حق صدقه این است که بدانی آن پس اندازی است از برای تو نزد خدا و امانتی است که نیازی بگواه گرفتن بر آن نداری چون این را نیکو بدانی بآنچه در پنهانی امانت میگذاری اطمینان خاطرت بیشتر است از آنچه آشکارا بامانت بسپاری و باید بدانی که صدقه بلاها و دردها را در دنیا از تو دفع میکند و در آخرت آتش را از تو دور میسازد و حق قربانی اینست که مقصودت از آن رضای خدای عز و جل باشد و رضای مخلوق را در نظر نگیری و هیچ غرضی جز این که در معرض رحمت خدا قرار بگیری و جانست در روز ملاقات خدا نجات پیدا کند نداشته باشی.

و حق سلطان اینست که بدانی که تو برای او وسیله آزمایشی قرار داده شده‌ای و او گرفتار تست برای این که خدای عز و جل او را بر تو حکومت بخشیده و بر تست که خود را در معرض خشم او قرار ندهی که با دست خود خود را بهلاکت انداخته و در آنچه از بدی نسبت به تو روا میدارد شریک خواهی بود و حق کسی که بتعلیم تو قیام می‌کند اینست که او را بزرگ بشماری و از برای مجلس او احترام قائل شوی و بسخنانش خوب گوش فرا دهی و روی بجانب او کنی و آوازت را بر او بلند نکنی و هیچ کس را که از او چیزی می‌پرسد پاسخ نگیری تا خود او پاسخ بگوید و در مجلس او با کسی صحبت نکنی و غیبت کسی را نزد او نکنی و چون بدی او را نزد تو گویند از او دفاع کنی و عیب‌های او را بپوشانی و نیکی‌هایش را آشکار کنی و با دشمن او همنشین نباشی و دوستش را دشمن ندانی چون این چنین کنی فرشتگان خداوند گواه تو هستند که تو برای رضای خدا او را قصد کرده‌ای و دانش او را فرا گرفته‌ای نه برای خاطر مردم و اما حق کسی که مالک تو است این است که او را فرمان بری و نافرمانی‌اش نکنی مگر در آنچه مورد خشم خدای عز و جل باشد زیرا هیچ مخلوقی را در موردی که معصیت خالق انجام می‌گیرد اطاعت نباید کرد.

و اما حق رعیتی که بر او سلطنت داری اینست که بدانی که آنان بخاطر ناتوانی که دارند و نیروئی که تو داری رعیت تو شده‌اند پس واجب است در آنان بعدل و داد رفتار کنی و از برای آنان هم چون پدری مهربان باشی و از نادانی آنان گذشت کنی و در کیفرشان شتاب نکنی و خدای عز و جل را بر این نیروئی که ترا بر آنان عطا فرموده سپاس‌گزار باشی.

و اما حق کسی که در دانش رعیت تو است اینست که بدانی که خدای عز و جل تو را سرپرست آنان کرده در آن دانشی که به تو داده و از گنجینه‌های خود بر روی تو گشوده است اگر در یاد دادن مردم نیکو رفتار کردی و با آنان کج رفتاری ننمودی و سخت‌گیری بر آنان نکردی خداوند از فضل خود بر تو خواهد افزود و اگر دانش خود از مردم منع کردی و یا چون از تو دانشی طلب نمودند کج رفتاری نمودی بر خدا لازم است که دانش و آبروی آن را از تو برگیرد و موقعیت ترا از دلها براندازد و اما حق همسر این است که بدانی که خدای عز و جل او را وسیله آرامش تن و دل قرار داده و بدانی که این نعمتی است از خداوند بر تو پس او را گرمی داری و با او به نرمی رفتار کنی گرچه حقی که ترا بر اوست واجب‌تر است ولی او را نیز بر توست که رحمتش آوری زیرا او اسیر توست و باید خوراک و

پوشاک او را بدهی و چون نادانی کرد او را بیخشی و اما حق بنده تو آن است که بدانی که او مخلوق پروردگار تو است و فرزند پدر و مادر تو است و گوشت و خونسش با تو یکی است بخاطر این او را مالک نشده‌ای که ساخته دست تو باشد نه دست خداوند و هیچ یک از اعضای او را تو نیافریده‌ای و روزی او را تو معین نمی‌کنی و لیکن خدای عز و جل است که روزی او را می‌دهد و سپس او را مسخر تو کرده و تو را امین دانسته و او را بدست تو سپرده است تا آنچه تو در باره او از نیکی انجام دهی برای تو نگهداری کند پس بر او نیکی و احسان کن همان طوری که خداوند بر تو نیکی و احسان کرده است و اگر او را خوش نداری عوضش کن و خلق خدای عز و جل را شکنجه نده و نیروئی نیست جز بکمک خدا و حق مادرت این است که بدانی که او ترا در جایی متحمل شد که هیچ کس کسی را در آنجا متحمل نشود و از میوه دل خود بتو داده است آنچه را که هیچ کس بکسی نمیدهد و با تمام وجود خود تو را نگهداری کرده و اهمیتی نمیداد که خود گرسنه باشد ولی بتو خوراک بدهد و خود تشنه باشد ولی تو را سیراب کند و خودش برهنه باشد و تو را بپوشاند و خود در آفتاب نشیند و تو را در سایه جای دهد و بخاطر تو بیخوابی بکشد و تو را از گرما و سرما نگهداری کنند تا تو فرزند او باشی پس طاقت سپاسگزاری او را نداری مگر بکمک خدای تعالی و توفیق او و اما حق پدرت این است که بدانی او ریشه تو است و اگر او نبود تو نبودی پس هر گاه در خودی چیزی دیدی که خوش آیند بود بدان که پدرت ریشه آن نعمت بر تو میباشد پس خدا را حمد کن و بهمین اندازه سپاس گوی او باش و توانائی نیست مگر بکمک خدا. و اما حق فرزندان این است که بدانی که او از تست و در نیکی و بدی عمر دنیا بستگی بتو دارد و تو مسئولیت آنچه را که از او بعهد گرفته‌ای داری تو باید او را نیکو ادب کنی و پروردگار عز و جلش رهبری کنی و بر فرمانداری او یاریش نمائی پس در باره فرزند همچون کسی رفتار کن که بداند در نیکی بفرزند پاداش خواهد گرفت و در بد رفتاری با او بکیفر بد دچار خواهد شد.

و اما حق برادرت این است که بدانی او دست تو و عزت تو و نیروی تو است پس او را نه برای نافرمانی خدا اسلحه خود بساز و نه برای ستم بخلق خدا کمک خویش بکن و یاری او را بر دشمنش و خیر اندیشی از برای او را از دست مده پس اگر فرمان خدا را برد چه بهتر و گر نه خداوند بر تو گرامی‌تر از او باشد و نیرویی جز بوسیله خدا نیست.

و اما حق آقائی که نعمت آزادی بتو ارزانی داشته اینست که بدانی که او از مال خود در باره تو خرج کرده و ترا از خواری و وحشت بندگی بآرامش خاطری که در آزادی است رسانده است پس تو را از اسارت ملک آزاد کرده و بند بندگی را از تو باز نموده و تو را از زندان بیرون آورده و تو را مالک خودت نموده و برای پرستش پروردگارت ترا آسوده خاطر ساخته است و باید بدانی که او در حال حیات و مرگ تو از همه خلق بتو سزاوارتر است و بر تو واجب است که او را با جان خودت و با هر چیزی که او از تو بآن نیازمند است یاری کنی و نیروئی نیست مگر از جانب خدا.

و اما حق بندهای که تو نعمت آزادی باو بخشیده‌ای اینست که بدانی خدای عز و جل آزادی او را وسیله‌ای از برای تو بسوی خودش و پرده‌ای برای تو از آتش قرار داده و پاداش تو در این دنیا اینست که اگر او خویشاوندی نداشته باشد بعوض مالی که برای او خرج کرده‌ای ارث او را خواهی برد و در آخرت پاداشت بهشت خواهد بود.

و اما حق کسی که در باره تو نیکی کرده اینست که سپاس‌گزار او بوده و بیاد نیکی او باشی و از برای او نام نیکی بدست آوری و بین خود و خدای عز و جل از روی خلوص دعایش کنی چون چنین کنی سپاس‌گزاری او را در پنهان و آشکار بجا آورده‌ای و پس از این همه اگر روزی توانائی عوض دادن باو را یافتی باو عوض بدهی.

و اما حق اذان گو اینست که بدانی که او ترا بیاد پروردگارت عز و جل می‌آورد و بهره‌ای که داری دعوتت میکند و بر انجام وظیفه‌ای لازم که بر عهده تو است تو را یاری میکند.

پس او را هم چون کسی که بتو نیکی کرده باشد سپاس‌گزار باش.

و اما حق پیشوای تو در نماز اینست که بدانی که او نمایندگی میان تو و پروردگارت را بعهده گرفته و از جانب تو سخن گفته و تو از جانب وی سخن نگفته‌ای و او از برای تو دعا کرده است ولی تو از برای او دعا نکرده‌ای و هراس ایستادن در مقابل خدا را از تو کفایت نموده اگر برای آن نقصی باشد بعهده او است نه بعهده تو و اگر درست باشد تو شریک او بوده و او را بر تو زیادتی نخواهد بود. پس جان ترا با جان خود و نماز تو را با نماز خودش محافظت نموده از این رو باید بهمین قدر سپاس گزارش باشی.

و اما حق همنشین تو اینست که با او نرمی کنی و در سخن گفتن بانصاف رفتار کنی و از جای خود بی‌اجازه او برنخیزی و کسی که در نزد تو بنشیند میتواند بدون اجازه تو برخیزد و باید لغزش‌های او را فراموش کنی و نیکی‌هایش را بیاد داشته باشی و جز خیر بگوشش نرسانی.

و اما حق همسایت اینست که در غیاب او را حفظ کنی و در حضور احترامش نهی و اگر ستمی بر او رفت یاریش کنی و عیبی را از او جستجو نکنی و اگر بکار بدی از او اطلاع پیدا کردی پرده پوشی کنی و اگر بدانی نصیحت تو را میپذیرد محرمانه نصیحتش کنی و در سختی او را رها نکنی و از لغزش او درگذری و گناهش را ببخشی و با خوشی با او معاشرت کنی و نیروئی نیست مگر از جانب خدا.

و اما حق رفیق اینست که با او به تفضل و انصاف رفتار کنی و چنانچه او از تو احترام میکند تو او را احترام کنی و وجود تو از برای او سبب رحمت باشد نه باعث شکنجه و عذاب و نیروئی نیست مگر از جانب خدا.

و اما حق شریک این است که اگر غایب شد کفایت او را بکنی و اگر حاضر شد رعایتش را نمایی و بدون حکم او حکمی نکنی و بی‌نظر او به رأیت عمل نکنی و مالش را برایش نگاه بداری و در کم و بیش کار او خیانتش نکنی که دست خدای تبارک و تعالی بر سر دو شریک هست مادامی که بیکدیگر خیانت نکرده‌اند و نیروئی نیست مگر از طرف خدا.

و اما حق مالت اینست که بجز از حلال آن را بدست نیاری و جز در راه صحیح انفاقش نکنی و کسی را که ناسپاس است بر خود مقدم نداری و در آن بفرمان پروردگارت رفتار کنی و بخل بر مالت نورزی که با وجود گشایش در زندگی که داشته‌ای حسرت و پشیمانی خواهی کشید و نیروئی نیست جز بوسیله خدا و اما بستانکاری که مطالبه بستانکاری خود را می‌کند این است که اگر داری باو بدهی و اگر تنگ دستی با گفتار خوش او را راضی کنی و با نرمی او را از خود رد کنی و حق معاشرت این است که او را فریب ندهی و خیانتش نکنی و نیرنگ بکار نبی و از خدای تبارک و تعالی در کار او پرهیزی و حق دشمنت که علیه تو ادعا دارد این است که اگر آنچه ادعا می‌کند حق است خودت بر خودت گواه باشی و بر او ستم نکنی و حق او را تمام پیردازی و اگر آنچه ادعا می‌کند باطل باشد با وی مهربانی کنی و جز مدارا در کارش هیچ نکنی و خدا را در کار او بغضب نیاوری و نیروئی نیست مگر بوسیله خدا و حق دشمنت که تو علیه او ادعا داری اینست که اگر در دعوائت بر حقی با وی نیکو گفتگو کنی و حق او را

انکار نکنی و اگر در ادعایت بر باطلی از خدای عز و جل پرهیزی و بسوی او توبه کنی و دعوا را ترک گوئی و حق کسی که از تو مشورت می‌کند این است که اگر نظری در باره او داری به او بگویی و اگر نه او را بکسی که میدانند راهنمایی کنی و حق کسی که تو با او مشورت می‌کنی اینست که او را در چیزی که با تو در رأی موافقت نکرد منمیش نکنی و اگر با تو موافق بود خدای عز و جل را ستایش کنی و حق کسی که از تو اندرزی می‌طلبد اینست که خیر خواهی را از او دریغ نداری و جز از راه مهربانی و مدارا قدم بر نداری و حق کسی که تو را نصیحت می‌کند این است که نسبت باو فروتنی کنی و گوش خود را به سخنش فرا دهی که اگر حق گوید خدای عز و جل را ستایش کنی و اگر موافق نگوید نسبت باو دلسوز باشی و او را متهمش نکنی و بدانی که خطا کرده است و باین خطا مؤاخذه‌اش نکنی مگر اینکه سزاوار اتهام باشد که بهیچ کار او در هیچ حالی نباید اعتنا بکنی و نیروئی نیست مگر با خدا و حق بزرگتر از تو اینست که به خاطراتش احترام کنی و بزرگش بداری که پیش از تو در مسلمان شدن حق تقدم دارد و با وی هنگام ستیزه ایستادگی نکنی و پیش از او براهی نروی و در راه رفتن از او پیشی نگیری و با او جهالت نورزی و اگر او جهالت ورزد متحملش باشی و احترامش کنی بخاطر حق و بخاطر احترامی که اسلام برای او قائل است و حق کوچکتر از تو اینست که در تعلیم او و گذشت از او و پرده پوشی بر او و مهربانی و کمک او دلسوزی نمایی و حق کسی که از تو چیزی بخواهد اینست که بقدر نیازش باو عطا کنی و حق کسی که از او چیزی خواسته ای این است که اگر داد با تشکر از او بپذیر و حق شناسی کن و اگر نداد عذرش را بپذیر و حق کسی که ترا برای خدای تعالی شاد کرده است اینست که اولاً خدای عز و جل را ستایش کنی سپس آن کس را سپاس‌گزار باشی و حق کسی که در باره تو بدی کرده این است که از او درگذری و اگر بدانی که گذشت از او زیان دارد داد خود را از او بگیری که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید کسی که پس از مظلوم شدن داد خود را بگیرد گناهی بر آنان نیست (سوره شوری آیه ۴۱) و حق هم کیشان تو این است که در دل سلامتی آنها را بخواهی و نسبت به آنان دلسوز باشی و با بدکارانشان مدارا کنی و انس بگیری و آنان را بسوی خیر و اصلاح بیاوری و از نیکوکارانشان سپاس‌گزاری کنی و آزارشان نرسانی و آنچه برای خود دوست میداری از برای آنان دوست بداری و آنچه برای خودت ناخوش داری برای آنان نیز خوش نداشته باشی و باید پیرانشان بجای پدر تو باشند و جوانانشان بجای برادرت و پیر زنانشان بجای مادرت و کودکانشان بجای فرزندان و حق کسانی که بآنان پناه دادی اینست که آنچه خدای عز و جل از آنان پذیرفته پذیری و تا بعهدی که با خدای عز و جل بسته‌اند وفا دارند با آنان ستم نکنی.

پنجاه خصلت از صفات مؤمن است

خمسون خصله من صفات المؤمن

۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ جَمِيعًا قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ الْخُلَوَانِيِّ أَوْ عَنْ رَجُلٍ عَنْهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ صِفَةُ الْمُؤْمِنِ قُوَّةٌ فِي دِينٍ وَ حَزْمٌ فِي لِينٍ وَ إِيْمَانٌ فِي يَقِينٍ وَ حِرْصٌ فِي فِقْهِ وَ نَشَاطٌ فِي هُدًى وَ بِرٌّ فِي اسْتِقَامَةٍ وَ إِغْمَاضٌ عِنْدَ شَهْوَةٍ وَ عِلْمٌ فِي حِلْمٍ وَ شُكْرٌ فِي رِفْقٍ وَ سَخَاءٌ فِي حَقٍّ وَ قَصْدٌ فِي غِنًى وَ تَجَمُّلٌ فِي فَاقَةٍ وَ عَفْوٌ فِي قُدْرَةٍ وَ طَاعَةٌ فِي نَصِيحَةٍ وَ وَرَعٌ فِي رَغْبَةٍ وَ حِرْصٌ فِي جِهَادٍ وَ صَلَاةٌ فِي شُغْلٍ وَ صَبْرٌ فِي شِدَّةٍ وَ فِي الْهَزَازِ وَقُورٌ وَ فِي الْمَكَارِهِ صُبُورٌ وَ فِي الرِّخَاءِ شُكُورٌ لَا يَغْتَابُ وَ لَا يَنْكَبِرُ وَ لَا يَبْغِي وَ إِنْ بَغِيَ عَلَيْهِ صَبْرٌ وَ لَا يَقْطَعُ الرَّحِمَ وَ لَا يَسْرِفُ بَوَاهِنٍ وَ لَا فِظٌّ وَ لَا غَلِيظٌ وَ لَا يَسْبِقُهُ بَصَرُهُ وَ لَا يَفْضَحُهُ بَطْنُهُ وَ لَا يَغْلِبُهُ فَرْجُهُ وَ لَا يَحْسُدُ النَّاسَ وَ لَا يَفْتَرُ وَ لَا يُبْذِرُ وَ لَا يُسْرِفُ بَلْ يَقْتَصِدُ يَنْصُرُ الْمَظْلُومَ وَ يَرْحَمُ الْمَسَاكِينَ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ لَا يَرْغَبُ فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَ لَا يَجْزَعُ مِنَ أَلَمِهَا لِلنَّاسِ هُمْ قَدْ أَقْبَلُوا عَلَيْهِ وَ لَهُ هُمْ قَدْ شَعَلَهُ لَا يَرَى فِي حِلْمِهِ نَقْصٌ وَ لَا فِي رَأْيِهِ وَهْنٌ وَ لَا فِي دِينِهِ ضِيَاعٌ يُرْشِدُ مَنْ اسْتَشَارَهُ وَ يُسَاعِدُ مَنْ سَاعَدَهُ وَ يَكْبَعُ عَنِ الْبَاطِلِ وَ الْخَنَى وَ الْجَهْلِ فَهَذِهِ صِفَةُ الْمُؤْمِنِ

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: صفت مؤمن این است در دین نیرومند است و در نرمی احتیاط کار و ایمانش بسر حد یقین است و در فهمیدن حریص و در هدایت با نشاط و در نیکی پایدار است و بهنگام شهوت چشم پوشی میکند دانشش آمیخته با بردباری است در موردی که با او مدارا شود سپاسگزار است و نسبت به حق خودش سخاوتمند و در حال ثروتمندی میانه رو و در حال تنگدستی ظاهری آراسته دارد و در حال قدرت میبخشد و در مورد خیر اندیشی فرمانبردار است و رغبت بورع دارد و در جهاد حریص است و در حالی که مشغول کار است از نماز غفلت نمی کند و در مورد شدت بردبار است و در مقابل پیش آمدهای سخت با وقار است و در ناملایمات صبر فراوان دارد و در فراخی شکرگزار است نه غیبت میکند و نه تکبر می کند و نه ستم میکند و اگر بر او ستمی شد تحمل می کند قطع رحم نمیکند سست نمیباشد بد خلق و سنگدل نیست چشمش را در اختیار خود دارد و شکمش او را رسوا نمی کند مغلوب شهوت نمیشود بمردم حسد نمیورزد افترا نمی بندد بیهوده خرج نمی کند و اسراف نمی کند. بلکه میانه رو است ستمدیده را یاری می کند و تهی دستان را دلسوزی می نماید بخاطر راحت مردم خود را زحمت



می‌اندازد، بعزت دنیا رغبتی ندارد و از درد آن بی‌تابی نمی‌کند مردم را هوائی در سر است که دنبال آن هواها هستند و او را هوائی در سر است که بدان مشغول است در حلمش کمبودی بنظر نمی‌رسد و در رأیش سستی دیده نمی‌شود و دینش را ضایع نمی‌کند هر که با او مشورت کند او را راهنمایی می‌کند و هر که با او همدست باشد مساعدتش می‌کند و از باطل و دشنام دادن و نادانی گریزان است اینها صفت مؤمن است.

ثواب کسی که پنجاه بار عمل حج انجام داده باشد

ثواب من حج خمسين حجة

۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ حَجَّ خَمْسِينَ حَجَّةً بَنَى اللَّهُ لَهُ مَدِينَةً فِي جَنَّةٍ عَدَنٍ فِيهَا مِائَةُ أَلْفٍ قَصْرٍ فِي كُلِّ قَصْرِ حُورٌ مِنْ حُورِ الْعَيْنِ وَ أَلْفُ زَوْجَةٍ وَ يُجْعَلُ مِنْ رُفَقَاءِ مُحَمَّدٍ ص فِي الْجَنَّةِ

۳- هارون بن خارجه گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: کسی که پنجاه حج بجا بیاورد خداوند در بهشت عدن شهری برای او می‌سازد که صد هزار کاخ دارد و در هر کاخی یک حور از حوریان بهشتی و هزار همسر باشد و در بهشت از رفیقان محمد (ص) می‌گردد.

أبواب السبعین و ما فوقه (باب های هفتاد و بیشتر)

هفتاد منقبت امیر المؤمنین علیه السلام داشت که هیچ کدام از افراد ملت با او شریک نبودند

لأمیر المؤمنین ع سبعون منقبة لم یشرکه فیها أحد من الأئمة

۱ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَانِيُّ وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الدَّقَّاقُ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامٍ الْمُكْتَبُ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بُهْلُولٍ قَالَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حُكَيْمٍ عَنْ ثَوْرٍ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مَكْحُولٍ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع لَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ ص أَنَّهُ لَيْسَ فِيهِمْ رَجُلٌ لَهُ مَنْقَبَةٌ إِلَّا وَ قَدْ شَرِكْتُهُ فِيهَا وَ فَضَّلْتُهُ وَ لِي سَبْعُونَ مَنْقَبَةً لَمْ يَشْرِكْنِي فِيهَا أَحَدٌ مِنْهُمْ قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَخْبَرَنِي بِهِنَّ فَقَالَ ع إِنَّ أَوَّلَ مَنْقَبَةٍ لِي أَنِّي لَمْ أَشْرِكْ بِاللَّهِ طَرَفَةَ عَيْنٍ وَ لَمْ أَعْبُدِ اللَّاتَ وَ الْعُزَّى وَ الثَّانِيَةَ أَنِّي لَمْ أَشْرَبِ الْخَمْرَ قَطُّ وَ الثَّلَاثَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص اسْتَوْهَبَنِي عَنْ أَبِي فِي صِبَائِي وَ كُنْتُ أَكِيلُهُ وَ شَرِيبُهُ وَ مُؤْنَسُهُ وَ مُحَدَّثُهُ وَ الرَّابِعَةَ أَنِّي أَوَّلُ النَّاسِ إِيمَانًا وَ إِسْلَامًا وَ الْخَامِسَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ لِي يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَ السَّادِسَةَ أَنِّي كُنْتُ آخِرَ النَّاسِ عَهْدًا بِرَسُولِ اللَّهِ وَ دَلِيلُهُ فِي حُفْرَتِهِ وَ السَّابِعَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَنَا مَنِي عَلَى فِرَاشِهِ حَيْثُ ذَهَبَ إِلَى الْغَارِ وَ سَجَّانِي بِرُودِهِ فَلَمَّا جَاءَ الْمُشْرِكُونَ ظَنُّونِي مُحَمَّداً ص فَأَيَّقُونِي وَ قَالُوا مَا فَعَلَ صَاحِبُكَ فَقُلْتُ ذَهَبَ فِي حَاجَتِهِ فَقَالُوا لَوْ كَانَ هَرَبَ لَهَرَبَ هَذَا مَعَهُ وَ أَمَّا الثَّامِنَةُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ وَ لَمْ يُعَلِّمْ ذَلِكَ أَحَدًا غَيْرِي وَ أَمَّا التَّاسِعَةُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ لِي يَا عَلِيُّ إِذَا حَشَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ نَصَبَ لِي مِنْبَرٌ فَوْقَ مَنْابِرِ النَّبِيِّينَ وَ نَصَبَ لَكَ مِنْبَرٌ فَوْقَ مَنْابِرِ الْوَصِيِّينَ فَتَرْتَقِي عَلَيْهِ وَ أَمَّا

الْعَاشِرَةُ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ يَا عَلِيُّ لَا أُعْطَى فِي الْقِيَامَةِ إِلَّا سَأَلْتُ لَكَ مِثْلَهُ وَ أَمَّا الْحَادِيَةَ عَشْرَةً فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَخِي وَ أَنَا أَخُوكَ يَدُكَ فِي يَدِي حَتَّى تَدْخُلَ الْجَنَّةَ وَ أَمَّا الثَّانِيَةَ عَشْرَةً فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ يَا عَلِيُّ مِثْلُكَ فِي أُمَّتِي كَمِثْلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ وَ أَمَّا الثَّلَاثَةَ عَشْرَةَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص عَمَّمَنِي بِعِمَامَةِ نَفْسِهِ بِيَدِهِ وَ دَعَا لِي بِدَعَوَاتِ النَّصْرِ عَلَى أَعْدَاءِ اللَّهِ فَهَزَمْتُهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ

عَزَّ وَجَلَّ وَ أَمَّا الرَّابِعَةُ عَشْرَةَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَمَرَنِي أَنْ أُمْسَحَ يَدِي عَلَى ضَرْعِ شَاةٍ قَدْ يَبَسَ ضَرْعُهَا فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَلِ أُمْسَحُ أَنْتَ فَقَالَ يَا عَلِيُّ فَعَلْتُ فَمَسَحْتُ عَلَيْهَا يَدِي فَدَرَّ عَلَيَّ مِنْ لَبْنِهَا فَسَقَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص شَرْبَةً ثُمَّ أَتَتْ عَجُوزَةٌ فَشَكَتِ الظَّمَأَ فَسَقَيْتُهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُبَارِكَ فِي يَدِكَ فَفَعَلَ وَ أَمَّا الْخَامِيسَةُ عَشْرَةَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَوْصَى إِلَيَّ وَ قَالَ يَا عَلِيُّ لَا يَلِيَّ غُسْلِي غَيْرُكَ وَ لَا يُوَارِي عَوْرَتِي غَيْرُكَ فَإِنَّهُ إِنْ رَأَى أَحَدَ عَوْرَتِي غَيْرُكَ تَفَقَّاتْ عَيْنَاهُ فَقُلْتُ لَهُ كَيْفَ لِي بِتَقْلِيكِ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّكَ سَتَعَانُ فَوَاللَّهِ مَا أَرَدْتُ أَنْ أَقْلِبَ غُضُوًّا مِنْ أَعْضَائِهِ إِلَّا قُلْبِي لِي وَ أَمَّا السَّادِسَةُ عَشْرَةَ فَإِنِّي أَرَدْتُ أَنْ أُجَرِّدَهُ فَنُودِيتُ يَا وَصِيَّ مُحَمَّدٍ لَا تُجَرِّدْهُ فَعَسَلَهُ وَ الْقَمِيصُ عَلَيْهِ فَلَا وَ اللَّهُ الَّذِي أَكْرَمَهُ بِالنُّبُوَّةِ وَ خَصَّهُ بِالرِّسَالَةِ مَا رَأَيْتُ لَهُ عَوْرَةً خَصَنِي اللَّهُ بِذَلِكَ مِنْ بَيْنِ أَصْحَابِهِ وَ أَمَّا السَّابِعَةُ عَشْرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ زَوَّجَنِي فَاطِمَةَ وَ قَدْ كَانَ خَطْبَهَا أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ فَزَوَّجَنِي اللَّهُ مِنْ فَوْقِ سَبْعِ سَمَاوَاتِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص هَنِيئًا لَكَ يَا عَلِيُّ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ زَوَّجَكَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوَلَسْتُ مِنْكَ فَقَالَ بَلَى يَا عَلِيُّ وَ أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ كَيْمِينِي مِنْ شِمَالِي لَا أَسْتَعْنِي عَنْكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَمَّا الثَّامِنَةُ عَشْرَةَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ لِي يَا عَلِيُّ أَنْتَ صَاحِبُ لَوَاءِ الْحَمْدِ فِي الْآخِرَةِ وَ أَنْتَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَقْرَبُ الْخَلَائِقِ مِنِّي مَجْلِسًا يُبْسَطُ لِي وَ يُبْسَطُ لَكَ فَأَكُونُ فِي زُمْرَةِ النَّبِيِّينَ وَ تَكُونُ فِي زُمْرَةِ الْوَصِيِّينَ وَ يُوضَعُ عَلَى رَأْسِكَ تَاجُ النُّورِ وَ إِكْلِيلُ الْكَرَامَةِ يَحْفُ بِكَ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتَّى يَفْرُغَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ حِسَابِ الْخَلَائِقِ وَ أَمَّا التَّاسِعَةُ عَشْرَةَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ سَتُقَاتِلُ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ فَمَنْ قَاتَلَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ لَكَ بِكُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ شَفَاعَةً فِي مِائَةِ أَلْفٍ مِنْ شِيعَتِكَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَنْ النَّاكِثُونَ قَالَ طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرُ سَيِّبَايَعَانِكَ بِالْحِجَازِ وَ يَنْكُثَانِكَ بِالْعِرَاقِ فَإِذَا فَعَلَا ذَلِكَ فَحَارِبُهُمَا فَإِنَّ فِي قِتَالِهِمَا طَهَارَةً لِأَهْلِ الْأَرْضِ قُلْتُ فَمَنْ الْقَاسِطُونَ قَالَ مُعَاوِيَةُ وَ أَصْحَابُهُ قُلْتُ فَمَنْ الْمَارِقُونَ قَالَ أَصْحَابُ ذِي النُّدْبَةِ وَ هُمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَةِ فَاقْتُلُهُمْ فَإِنَّ فِي قَتْلِهِمْ فَرَجًا لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ عَذَابًا مُعْجَلًا عَلَيْهِمْ وَ ذُخْرًا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَمَّا الْعِشْرُونَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ لِي مِثْلَكَ فِي أُمَّتِي مِثْلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَمَنْ دَخَلَ فِي وَلايَتِكَ فَقَدْ دَخَلَ الْبَابَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَمَّا الْحَادِيَةُ وَ الْعِشْرُونَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلَى بَابِهَا وَ لَنْ تَدْخُلَ الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ بَابِهَا ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّكَ سَتَرَعَى ذِمَّتِي وَ تَقَاتِلُ عَلَيَّ سُنَّتِي وَ تُخَالِفُكَ أُمَّتِي وَ أَمَّا الثَّانِيَةُ وَ الْعِشْرُونَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ ابْنَيْ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنَ مِنْ نُورٍ أَلْقَاهُ إِلَيْكَ وَ إِلَى فَاطِمَةَ وَ هُمَا يَهْتَزَّانِ كَمَا يَهْتَزُّ الْقُرْطَانُ إِذَا كَانَا فِي الْأَذْنَيْنِ وَ نُورُهُمَا مُتَضَاعِفٌ عَلَى نُورِ الشُّهَدَاءِ سَبْعِينَ أَلْفَ

ضِعْفٍ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ وَعَدَنِي أَنْ يُكَرِّمَهُمَا كَرَامَةً لَا يُكَرِّمُ بِهَا أَحَدًا مَّا خَلَا النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ أَمَّا الثَّلَاثَةُ وَ الْعِشْرُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَعْطَانِي خَاتَمَهُ فِي حَيَاتِهِ وَ دِرْعَهُ وَ مِطْقَتَهُ وَ قَلَدَنِي سَيْفَهُ وَ أَصْحَابَهُ كُلَّهُمْ حُضُورًا وَ عَمَى الْعَبَّاسُ حَاضِرًا فَخَصَّنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ بِذَلِكَ دُونَهُمْ وَ أَمَّا الرَّابِعَةُ وَ الْعِشْرُونَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ عَلَى رَسُولِهِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ فَكَانَ لِي دِينَارٌ فَبِعْتُهُ عَشْرَةَ دَرَاهِمٍ فَكُنْتُ إِذَا نَاجَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص أَصْدَقُ قَبْلَ ذَلِكَ بِدِرْهِمٍ وَ وَاللَّهِ مَا فَعَلَ هَذَا أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِهِ قَبْلِي وَ لَا بَعْدِي فَانْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ الْآيَةُ فَهَلْ تَكُونُ التَّوْبَةُ إِلَّا مِنْ ذَنْبٍ كَانَ أَمَّا الْخَامِسَةُ وَ الْعِشْرُونَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ الْجَنَّةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ حَتَّى أَدْخُلَهَا أَنَا وَ هِيَ مُحَرَّمَةٌ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ حَتَّى تَدْخُلَهَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَشَّرَنِي فِيكَ بِبُشْرَى لَمْ يُبَشِّرْ بِهَا نَبِيًّا قَبْلِي بَشَّرَنِي بِأَنَّكَ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَ أَنَّ ابْنَيْكَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَمَّا السَّادِسَةُ وَ الْعِشْرُونَ فَإِنَّ جَعْفَرَ أَخِي الطَّيَّارَ فِي الْجَنَّةِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ الْمُزَيْنِ بِالْجَنَّاحِينَ مِنْ دُرٍّ وَ يَاقُوتٍ وَ زَبَرْجَدٍ وَ أَمَّا السَّابِعَةُ وَ الْعِشْرُونَ فَعَمَّى حَمْزَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ فِي الْجَنَّةِ وَ أَمَّا الثَّامِنَةُ وَ الْعِشْرُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَعَدَنِي فِيكَ وَغَدًا لَنْ يُخْلِفَهُ جَعَلَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَكَ وَصِيًّا وَ سَتَلَقَنِي مِنْ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي مَا لَقِيَ مُوسَى مِنْ فِرْعَوْنَ فَاصْبِرْ وَ احْتَسِبْ حَتَّى تَلْقَانِي فَأُولَئِكَ مِنَ الْوَاقِعِ وَ أَعَادِي مَنْ عَادَاكَ وَ أَمَّا التَّاسِعَةُ وَ الْعِشْرُونَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ يَا عَلِيُّ أَنْتَ صَاحِبُ الْحَوْضِ لَا يَمْلِكُهُ غَيْرُكَ وَ سَيِّئَتِكَ قَوْمٌ فَيَسْتَسْقُونَكَ فَتَقُولُ لَا وَ لَا مِثْلَ ذَرَّةٍ فَيَنْصَرِفُونَ مُسَوَّدَةً وَجُوهُهُمْ وَ سَتَرْدُ عَلَيْكَ شِيعَتِي وَ شِيعَتَكَ فَتَقُولُ رَوُّوا رِوَاءَ مَرْوَيْنِ فَيَرَوُونَ مُبْيَضَّةً وَجُوهُهُمْ وَ أَمَّا الثَّلَاثُونَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ يُحْشَرُ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى خَمْسِ رَايَاتٍ فَأَوَّلُ رَايَةٍ تَرْدُ عَلَيَّ رَايَةُ فِرْعَوْنَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ هُوَ مُعَاوِيَةُ وَ الثَّانِيَةُ مَعَ سَامِرِيِّ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ هُوَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ وَ الثَّلَاثَةُ مَعَ جَاثَلِيْقِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ هُوَ أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ وَ الرَّابِعَةُ مَعَ أَبِي الْأَعْوَرِ السَّلْمِيِّ وَ أَمَّا الْخَامِسَةُ فَمَعَكَ يَا عَلِيُّ تَحْتَهَا الْمُؤْمِنُونَ وَ أَنْتَ إِمَامُهُمْ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِلرَّابِعَةِ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضْرَبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ هُمْ شِيعَتِي وَ مَنْ وَالَانِي وَ قَاتَلَ مَعِيَ الْفِتَةَ الْبَاغِيَّةَ وَ النَّكِيَّةَ عَنِ الصِّرَاطِ وَ بَابُ الرَّحْمَةِ وَ هُمْ شِيعَتِي فَيُنَادِي هَؤُلَاءِ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَ لَكِنَّا كُنَّا فَنَتَنَّمِ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّكُمْ الْأَمَانِيُّ حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَ لَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَا أَوَّكِمَ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَ بَشِ الْمَصِيرُ ثُمَّ تَرْدُ أُمَّتِي وَ شِيعَتِي فَيَرَوْنَ مِنْ حَوْضٍ مُحَمَّدٍ ص وَ بِيَدِي عَصَا عَوْسَجٍ أَطْرُدُ بِهَا أَعْدَائِي طَرْدَ غَرِيبَةِ الْإِبِلِ وَ أَمَّا الْحَادِيَةُ وَ الثَّلَاثُونَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص

يَقُولُ لَوْ لَا أَن يَقُولَ فِيكَ الْعَالُونَ مِنْ أُمْتِي مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ لَقُلْتُ فِيكَ قَوْلًا لَا تَمُرُّ بِمَلَأٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا أَخَذُوا التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْكَ يَسْتَشْفُونَ بِهِ وَ أَمَّا الثَّانِيَةُ وَ الثَّلَاثُونَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نَصَرَنِي بِالرُّعْبِ فَسَأَلْتُهُ أَنْ يَنْصُرَكَ بِمِثْلِهِ فَجَعَلَ لَكَ مِنْ ذَلِكَ مِثْلَ الَّذِي جَعَلَ لِي وَ أَمَّا الثَّالِثَةُ وَ الثَّلَاثُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص التَّقَمَّ أَذْنِي وَ عَلَّمَنِي مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَسَاقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ إِلَيَّ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ ص وَ أَمَّا الرَّابِعَةُ وَ الثَّلَاثُونَ فَإِنَّ النَّصَارَى ادَّعَوْا أَمْرًا فَانْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ فَكَانَتْ نَفْسِي نَفْسَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ النِّسَاءُ فَاطِمَةَ ع وَ الْأَبْنَاءُ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ثُمَّ نَدِمَ الْقَوْمُ فَسَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ ص الْإِعْفَاءَ فَأَعْفَاهُمْ وَ الَّذِي أَنْزَلَ التَّوْرَةَ عَلَى مُوسَى وَ الْفُرْقَانَ عَلَى مُحَمَّدٍ ص لَوْ بَاهُلُونَا لَمُسِخُوا قِرْدَةً وَ خَنَازِيرَ وَ أَمَّا الْخَامِسَةُ وَ الثَّلَاثُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص وَجَّهَنِي يَوْمَ بَدْرٍ فَقَالَ أَتَيْتِي بِكَفٍّ حَصِيَّاتٍ مَجْمُوعَةٍ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ فَأَخَذْتُهَا ثُمَّ شَمِمْتُهَا فَإِذَا هِيَ طَيِّبَةٌ تَفُوحُ مِنْهَا رَائِحَةُ الْمِسْكِ فَاتَّيْتُهَا بِهَا فَرَمَى بِهَا وَجْهَ الْمُشْرِكِينَ وَ تِلْكَ الْحَصِيَّاتُ أَرْبَعٌ مِنْهَا كُنَّ مِنَ الْفِرْدَوْسِ وَ حَصَاةٌ مِنَ الْمَشْرِقِ وَ حَصَاةٌ مِنَ الْمَغْرِبِ وَ حَصَاةٌ مِنَ تَحْتِ الْعَرْشِ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ مِائَةُ أَلْفٍ مَلَكٍ مَدَدًا لَنَا لَمْ يُكْرِمِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَذِهِ الْفَضِيلَةِ أَحَدًا قَبْلُ وَ لَا بَعْدُ وَ أَمَّا السَّادِسَةُ وَ الثَّلَاثُونَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ وَبِلَاقَاتِكَ إِنَّهُ أَشَقَى مِنْ ثُمُودَ وَ مِنْ عَاقِرِ النَّاقَةِ وَ إِنَّ عَرْشَ الرَّحْمَنِ لَيَهْتَزُّ لِقَتْلِكَ فَأُبَشِّرُ يَا عَلِيُّ فَإِنَّكَ فِي زُمرَةِ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ أَمَّا السَّابِعَةُ وَ الثَّلَاثُونَ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ خَصَّنِي مِنْ بَيْنِ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ ص بِعِلْمِ النَّاسِخِ وَ الْمَنْسُوخِ وَ الْمُحْكَمِ وَ الْمُتَشَابِهِ وَ الْخَاصِّ وَ الْعَامِّ وَ ذَلِكَ مِمَّا مَنَّ اللَّهُ بِهِ عَلَيَّ وَ عَلَى رَسُولِهِ وَ قَالَ لِي الرَّسُولُ ص يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَنِي أَنْ أَذْنِيكَ وَ لَا أَقْصِيكَ وَ أَعْلَمَكَ وَ لَا أَجْفُوكَ وَ حَقٌّ عَلَيَّ أَنْ أُطِيعَ رَبِّي وَ حَقٌّ عَلَيْكَ أَنْ تَعِيَ وَ أَمَّا الثَّامِنَةُ وَ الثَّلَاثُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص بَعَثَنِي بَعَثًا وَ دَعَا لِي بِدَعَوَاتٍ وَ أَطْلَعَنِي عَلَى مَا يَجْرِي بَعْدَهُ فَحَزَنَ لَذَلِكَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ قَالَ لَوْ قَدَّرَ مُحَمَّدٌ أَنْ يَجْعَلَ ابْنَ عَمِّهِ نَبِيًّا لَجَعَلَهُ فَشَرَفَنِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْإِطْلَاعِ عَلَى ذَلِكَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ ص وَ أَمَّا التَّاسِعَةُ وَ الثَّلَاثُونَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُ عَلَيًّا لَا يَجْتَمِعُ حُبِّي وَ حُبُّهُ إِلَّا فِي قَلْبِ مُؤْمِنٍ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ أَهْلَ حُبِّي وَ حُبِّكَ يَا عَلِيُّ فِي أَوَّلِ زُمرَةِ السَّابِقِينَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ جَعَلَ أَهْلَ بُغْضِي وَ بُغْضِكَ فِي أَوَّلِ زُمرَةِ الضَّالِّينَ مِنْ أُمْتِي إِلَى النَّارِ وَ أَمَّا الْآرَبُوعُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص وَجَّهَنِي فِي بَعْضِ الْغُرُوتِ إِلَى رَكِيٍّ فَإِذَا لَيْسَ فِيهِ مَاءٌ فَارْجَعْتُ إِلَيْهِ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ أَيْ فِيهِ طِينٌ قُلْتُ نَعَمْ

فَقَالَ أَتَيْتُ مِنْهُ فَأَتَيْتُ مِنْهُ بِطِينٍ فَتَكَلَّمَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ أَلْقِهِ فِي الرَّكِيِّ فَأَلْقَيْتُهُ فَإِذَا الْمَاءُ قَدْ نَبَعَ حَتَّى امْتَلَأَ جَوَانِبُ الرَّكِيِّ فَجِئْتُ إِلَيْهِ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ لِي وَفَّقْتَ يَا عَلِيُّ وَبَرَكَتِكَ نَبَعَ الْمَاءُ فَهَذِهِ

الْمَنْقَبَةُ خَاصَّةٌ بِي مِنْ دُونِ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ص وَ أَمَّا الْحَادِيَةُ وَالْأَرْبَعُونَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ أَبْشِرْ يَا عَلِيُّ فَإِنَّ جَبْرِئِيلَ أَتَانِي فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نَظَرَ إِلَى أَصْحَابِكَ فَوَجَدَ ابْنَ عَمِّكَ وَ خَتَنَكَ عَلَى ابْنَتِكَ فَاطِمَةَ خَيْرَ أَصْحَابِكَ فَجَعَلَهُ وَصِيكَ وَ الْمُؤَدَّى عَنْكَ وَ أَمَّا الثَّانِيَةُ وَالْأَرْبَعُونَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ أَبْشِرْ يَا عَلِيُّ فَإِنَّ مَنْزِلَكَ فِي الْجَنَّةِ مُوَاجِهٌ مَنْزِلِي وَ أَنْتَ مَعِيَ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ص وَ مَا أَعْلَى عِلِّيُّونَ فَقَالَ قُبَّةٌ مِنْ دُرَّةٍ يَبْيَضُ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مِصْرَاعٍ مَسْكَنٌ لِي وَ لَكَ يَا عَلِيُّ وَ أَمَّا الثَّالِثَةُ وَالْأَرْبَعُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ رَسَخَ حُبِّي فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَذَلِكَ رَسَخَ حُبُّكَ يَا عَلِيُّ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَسَخَ بُغْضِي وَ بُغْضُكَ فِي قُلُوبِ الْمُنَافِقِينَ فَلَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ تَقَى وَ لَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ كَافِرٌ وَ أَمَّا الرَّابِعَةُ وَالْأَرْبَعُونَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ لَنْ يُبْغِضَكَ مِنَ الْعَرَبِ إِلَّا دَعِيٌّ وَ لَا مِنَ الْعَجَمِ إِلَّا شَقِيٌّ وَ لَا مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا سَلْقَلِقِيَّةٌ وَ أَمَّا الْخَامِسَةُ وَالْأَرْبَعُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص دَعَانِي وَ أَنَا رَمِدُ الْعَيْنِ فَتَفَلَّ فِي عَيْنِي وَ قَالَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ حَرْهَا فِي بَرْدِهَا وَ بَرْدِهَا فِي حَرْهَا فَوَلَّى اللَّهُ مَا اشْتَكَتْ عَيْنِي إِلَى هَذِهِ السَّاعَةِ وَ أَمَّا السَّادِسَةُ وَالْأَرْبَعُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَمَرَ أَصْحَابَهُ وَ عُمُومَتَهُ بِسَدِّ الْأَبْوَابِ وَ فَتْحِ بَابِي بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَيْسَ لِأَحَدٍ مَنْقَبَةٌ مِثْلُ مَنْقَبَتِي وَ أَمَّا السَّابِعَةُ وَالْأَرْبَعُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَمَرَنِي فِي وَصِيَّتِهِ بِقَضَاءِ دُيُونِهِ وَ عِدَاتِهِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ عِنْدِي مَالٌ فَقَالَ سَيُعِينُكَ اللَّهُ فَمَا أَرَدْتُ أَمْرًا مِنْ قَضَاءِ دُيُونِهِ وَ عِدَاتِهِ إِلَّا يَسِّرَهُ اللَّهُ لِي حَتَّى قَضَيْتُ دُيُونَهُ وَ عِدَاتِهِ وَ أَحْصَيْتُ ذَلِكَ فَبَلَغَ ثَمَانِينَ أَلْفًا وَ بَقِيَ بَقِيَّةٌ أَوْصَيْتُ الْحَسَنَ أَنْ يَقْضِيَهَا وَ أَمَّا الثَّامِنَةُ وَالْأَرْبَعُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَتَانِي فِي مَنْزِلِي وَ لَمْ يَكُنْ طَعْمَنَا مِنْذُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَقَالَ يَا عَلِيُّ هَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ فَقُلْتُ وَ الَّذِي أَكْرَمَكَ بِالْكَرَامَةِ وَ اصْطَفَاكَ بِالرَّسَالَةِ مَا طَعِمْتُ وَ زَوْجَتِي وَ ابْنَايَ مِنْذُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَقَالَ النَّبِيُّ ص يَا فَاطِمَةُ ادْخُلِي الْبَيْتَ وَ انْظُرِي هَلْ تَجِدِينَ شَيْئًا فَقَالَتْ خَرَجْتُ السَّاعَةَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَذْخُلُهُ أَنَا فَقَالَ ادْخُلِي بِاسْمِ اللَّهِ فَدَخَلْتُ فَإِذَا أَنَا بِطَبَقٍ مَوْضُوعٍ عَلَيْهِ رُطْبٌ مِنْ تَمْرٍ وَ جَفْنَةٍ مِنْ ثَرِيدٍ فَحَمَلْتُهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا عَلِيُّ رَأَيْتَ الرَّسُولَ الَّذِي حَمَلَ هَذَا الطَّعَامَ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ صَفِّهِ لِي فَقُلْتُ مِنْ بَيْنِ أَحْمَرَ وَ أَخْضَرَ وَ أَصْفَرَ فَقَالَ تِلْكَ خِطْطُ «خُطُوطُ جَنَاحِ جَبْرِئِيلَ ع مُكَلَّلَةٌ بِالذَّرِّ وَ الْيَاقُوتِ فَأَكَلْنَا مِنَ الثَّرِيدِ حَتَّى شَبِعْنَا فَمَا رُئِيَ إِلَّا خَدَشُ أَيْدِينَا وَ أَصَابِعُنَا فَخَصَّنِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ مِنْ بَيْنِ أَصْحَابِهِ وَ أَمَّا التَّاسِعَةُ وَالْأَرْبَعُونَ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَصَّ نَبِيَّهُ ص بِالنُّبُوَّةِ وَ خَصَّنِي النَّبِيُّ ص بِالْوَصِيَّةِ فَمَنْ أَحَبَّنِي فَهُوَ سَعِيدٌ يُحْشَرُ فِي

زُمرَةَ الْأَنْبِيَاءِ عَ وَ أَمَّا الْخَمْسُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص بَعَثَ بِرَاءَةَ مَعَ أَبِي بَكْرٍ فَلَمَّا مَضَى أَتَى جَبْرِئِيلُ ع فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ لَا يُودَى عَنْكَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ فَوَجَّهْنِي عَلَى نَاقَتِهِ الْعُضْبَاءِ فَلَحِقْتُهُ بِذِي الْحَلِيفَةِ فَأَخَذْتُهَا مِنْهُ فَخَصَّنِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ وَ أَمَّا الْحَادِيَةُ وَ الْخَمْسُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَقَامَنِي لِلنَّاسِ كَافَّةً يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ فَقَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ فَبُعْدًا وَ سُحْقًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ أَمَّا الثَّانِيَةُ وَ الْخَمْسُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ يَا عَلِيُّ أ لَا أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ عَلَّمْنِيَهُنَّ جَبْرِئِيلُ ع فَقُلْتُ بَلَى قَالَ قُلْ يَا رَازِقَ الْمُقْلِينَ وَ يَا رَاحِمَ الْمَسَاكِينِ وَ يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ وَ يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ وَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَرْحَمْنِي وَ ارْزُقْنِي وَ أَمَّا الثَّالِثَةُ وَ الْخَمْسُونَ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَنْ يَذْهَبَ بِالدُّنْيَا حَتَّى يَقُومَ مِنَّا الْقَائِمُ يَقْتُلُ مُبْغِضِينَآ وَ لَا يَقْبَلُ الْجِزْيَةَ وَ يَكْسِرُ الصَّلِيبَ وَ الْأَصْنَامَ وَ يَضَعُ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا وَ يَدْعُو إِلَى اخْذِ الْمَالِ فَيَقْسِمُهُ بِالسَّوِيَّةِ وَ يَعْدِلُ فِي الرِّعَايَةِ وَ أَمَّا الرَّابِعَةُ وَ الْخَمْسُونَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ يَا عَلِيُّ سَيَلْعَنُكَ بَنُو أُمِّيَّةٍ وَ يَرُدُّ عَلَيْهِمْ مَلَكٌ بِكُلِّ لَغْنَةٍ أَلْفَ لَغْنَةٍ فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَعَنَهُمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَ أَمَّا الْخَامِسَةُ وَ الْخَمْسُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِي سَيَفْتَنُنَّ فِيكَ طَوَائِفٌ مِنْ أُمَّتِي فَيَقُولُونَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمْ يَخْلَفْ شَيْئًا فِيمَا ذَا أَوْصَى عَلِيًّا أ وَ لَيْسَ كِتَابُ رَبِّي أَفْضَلَ الْأَشْيَاءِ بَعْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَيْنَ لَمْ تَجْمَعُهُ بِإِثْقَانٍ لَمْ يُجْمَعْ أَبَدًا فَخَصَّنِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ مِنْ دُونِ الصَّحَابَةِ وَ أَمَّا السَّادِسَةُ وَ الْخَمْسُونَ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَصَّنِي بِمَا خَصَّ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ وَ أَهْلَ طَاعَتِهِ وَ جَعَلَنِي وَارِثَ مُحَمَّدٍ ص فَمَنْ سَاءَ سَاءَهُ وَ مَنْ سَرَّهُ سَرَّهُ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ نَحْوَ الْمَدِينَةِ وَ أَمَّا السَّابِعَةُ وَ الْخَمْسُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ فِي بَعْضِ الْغَزَوَاتِ فَقَقَدَ الْمَاءَ فَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ قُمْ إِلَى هَذِهِ الصَّخْرَةِ وَ قُلْ أَنَا رَسُولُ اللَّهِ أَنْفَجِرِي لِي مَاءً فَوَاللَّهِ الَّذِي أَكْرَمَهُ بِالنُّبُوَّةِ لَقَدْ أَبْلَغْتُهَا الرِّسَالََةَ فَاطَّلَعَ مِنْهَا مِثْلُ نَدَى الْبَقَرِ فَسَالَ مِنْ كُلِّ تَدْيٍ مِنْهَا مَاءٌ فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ أَسْرَعْتُ إِلَى النَّبِيِّ ص فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ انْطَلِقْ يَا عَلِيُّ فَخُذْ مِنَ الْمَاءِ وَ جَاءَ الْقَوْمُ حَتَّى مَلَأُوا قِرْبَهُمْ وَ إِذَاوَاتِهِمْ وَ سَقَوْا دَوَائِهِمْ وَ شَرَبُوا وَ تَوَضَّؤُوا فَخَصَّنِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ مِنْ دُونِ الصَّحَابَةِ وَ أَمَّا الثَّامِنَةُ وَ الْخَمْسُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَمَرَنِي فِي بَعْضِ غَزَوَاتِهِ وَ قَدْ نَفِدَ الْمَاءُ فَقَالَ يَا عَلِيُّ أَتِنِنِي بِتَوَرٍّ فَاتَيْتُهُ بِهِ فَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى وَ يَدِي مَعَهَا فِي التَّوَرِّ فَقَالَ أَنْبِغْ فَنَبِغَ الْمَاءُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِنَا وَ أَمَّا التَّاسِعَةُ وَ الْخَمْسُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ وَجَّهَنِي إِلَى خَيْرٍ فَلَمَّا أَتَيْتُهُ وَجَدْتُ الْبَابَ مُغْلَقًا فَرَعَزَعْتُهُ شَدِيدًا فَقَلَعْتُهُ وَ رَمَيْتُ بِهِ أَرْبَعِينَ خُطْوَةً فَدَخَلْتُ فَبَرَزَ إِلَيَّ مَرْحَبٌ فَحَمَلَ عَلَيَّ وَ حَمَلْتُ عَلَيْهِ وَ سَقَيْتُ الْأَرْضَ مِنْ دَمِهِ وَ قَدْ كَانَ وَجَّهَ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِهِ فَرَجَعَا مُنْكَسِفَيْنِ وَ أَمَّا السُّتُونَ فَإِنِّي قَتَلْتُ عَمْرُو بْنَ عَبْدِ وَدٍّ وَ كَانَ يُعَدُّ بِأَلْفِ رَجُلٍ وَ أَمَّا الْحَادِيَةُ وَ السُّتُونَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ يَا عَلِيُّ مُتْلِكٌ فِي أُمَّتِي مِثْلُ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَمَنْ أَحَبَّكَ بِقَلْبِهِ فَكَأَنَّمَا قَرَأَ ثَلَاثَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَحَبَّكَ بِقَلْبِهِ وَ أَعَانَكَ بِلِسَانِهِ فَكَأَنَّمَا قَرَأَ ثَلَاثَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَحَبَّكَ بِقَلْبِهِ



وَأَعَانَكَ بِلِسَانِهِ وَنَصَرَكَ بِيَدِهِ فَكَأَنَّمَا قَرَأَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ وَ أَمَّا الثَّانِيَةُ وَ السُّتُونَ فَإِنِّي كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي جَمِيعِ الْمَوَاطِنِ وَ الْحُرُوبِ وَ كَانَتْ رَأْيَتُهُ مَعِيَ وَ أَمَّا الثَّلَاثَةُ وَ السُّتُونَ فَإِنِّي لَمْ أَفِرْ مِنَ الزَّحْفِ قَطُّ وَ لَمْ يُبَارِزْنِي أَحَدٌ إِلَّا سَقَيْتُ الْأَرْضَ مِنْ دَمِهِ وَ أَمَّا الرَّابِعَةُ وَ السُّتُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَتَى بِطَيْرٍ مَشْوِيٍّ مِنَ الْجَنَّةِ فَدَعَا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَدْخُلَ عَلَيْهِ أَحَبُّ خَلْقِهِ إِلَيْهِ فَوَفَّقَنِي اللَّهُ لِلدُّخُولِ عَلَيْهِ حَتَّى أَكَلْتُ مَعَهُ مِنْ ذَلِكَ الطَّيْرِ وَ أَمَّا الْخَامِسَةُ وَ السُّتُونَ فَإِنِّي كُنْتُ أَصْلَى فِي الْمَسْجِدِ فَجَاءَ سَائِلٌ فَسَأَلَ وَ أَنَا رَاكِعٌ فَنَاولْتُهُ خَاتِمِي مِنْ إَصْبَعِي فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِيَّ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ وَ أَمَّا السَّادِسَةُ وَ السُّتُونَ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رَدَّ عَلَيَّ الشَّمْسَ مَرَّتَيْنِ وَ لَمْ يَرُدَّهَا عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ص غَيْرِي وَ أَمَّا السَّابِعَةُ وَ السُّتُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَمَرَ أَنْ أُدْعَى بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ وَ لَمْ يُطْلَقْ ذَلِكَ لِأَحَدٍ غَيْرِي وَ أَمَّا الثَّامِنَةُ وَ السُّتُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ يَا عَلِيُّ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ أَيْنَ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ فَأَقُومُ ثُمَّ يُنَادِي أَيْنَ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ فَتَقُومُ وَ يَأْتِينِي رِضْوَانُ بِمَفَاتِيحِ الْجَنَّةِ وَ يَأْتِينِي مَالِكٌ بِمَقَالِيدِ النَّارِ فَيَقُولَانِ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ أَمَرَنَا أَنْ نَدْفَعَهَا إِلَيْكَ وَ نَأْمُرَكَ أَنْ تَدْفَعَهَا إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَتَكُونُ يَا عَلِيُّ قَسِيمَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ أَمَّا التَّاسِعَةُ وَ السُّتُونَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ لَوْلَاكَ مَا عَرَفَ الْمُنَافِقُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَمَّا السَّبْعُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَامَ وَ نَوَمَنِي وَ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ وَ ابْنَيَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ أَلْقَى عَلَيْنَا عَبَاءَةً قَطَوَانِيَّةً فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِيْنَا إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا وَ قَالَ جَبْرِئِيلُ ع أَنَا مِنْكُمْ يَا مُحَمَّدٌ فَكَانَ سَادِسْنَا جَبْرِئِيلَ ع

۱- مکحول گوید: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: از اصحاب پیغمبر آنان که مطالب را نیکو بخاطر میسپارند میدانند که در میان آنان کسی نیست که دارای منقبتی باشد مگر اینکه من شریک او بوده‌ام و بر او برتری داشتم ولی هفتاد منقبت مرا است که هیچ یک از آنان را در آن شرکتی نیست.

عرض کردم یا امیر المؤمنین مرا از آن منقبت‌ها آگاه گردان فرمود: نخستین منقبت که مرا است اینست که یک چشم بهم زدن برای خدا شریک نگرفتم و لات و عزا را نپرسیده‌ام.

دوم اینکه هرگز می نیاشامیده‌ام.

سوم اینکه رسول خدا مرا در کودکی از دامن پدرم برگرفت و من شریک نان و آب آن حضرت و مونس و هم صحبتش بودم.



چهارم اینکه من نخستین کسی هستم که ایمان آوردم و اسلام قبول کردم.

پنجم اینکه رسول خدا به من فرمود یا علی تو از من بجای هارون هستی از موسی جز اینکه پس از من پیغمبری نیست.

ششم اینکه من آخرین کسی بودم که از رسول خدا جدا شدم و او را در میان قبر سرازیر کردم.

هفتم اینکه رسول خدا مرا در بستر خود خوابانید هنگامی که بغار تشریف برد و رو انداز خود را به من پیچید که چون مشرکان آمدند مرا محمد پنداشتند پس مرا از خواب بیدار کردند و بیکدیگر گفتند اگر گریخته بود این (علی) هم با او فرار می‌کرد.

و اما هشتم اینکه رسول خدا مرا هزار باب از دانش پیاموخت که از هر بابی هزار باب گشوده می‌شد و به جز من کسی را چنین چیزی نیاموخت.

و اما نهم اینکه رسول خدا به من فرمود یا علی چون خدای عز و جل اولین و آخرین را محشور کند منبری که بالاتر از منبرهای همه پیغمبران است برای من نصب کند و منبری دیگر که بالاتر از منبر همه اوصیا است برای تو نصب کند و تو بالای آن منبر روی.

و اما دهم اینکه شنیدم رسول خدا (ص) فرمود یا علی در قیامت چیزی به من داده نمیشود مگر آنکه مانند آن را برای تو در خواست کرده‌ام.

یازدهم اینکه شنیدم رسول خدا میفرمود یا علی تو برادر من هستی و من برادر تو هستم و دست تو میان دست من خواهد بود تا داخل بهشت شوی و اما دوازدهم اینکه شنیدم رسول خدا میفرمود یا علی مثل تو در میان امت من کشتی نوح است که هر که سوار آن شد نجات یافت و هر کس از آن بازماند غرق شد. و اما سیزدهم اینکه رسول خدا عمامه خودش را با دست خود بر سر من نهاد و دعاهای پیروزی بر دشمنان خدا را در باره من کرد پس من باذن خدا آنها را شکست دادم.

و اما چهاردهم اینکه رسول خدا بمن دستور فرمود که دست خود را بیستان گوسفندی که خشک شده بود بکشم عرض کردم یا رسول خدا شما دست بکشید فرمود یا علی کار تو کار من است پس من دست خود را بر آن کشیدم

شیرش جوشیدن گرفت جرعه‌ای از آن بر رسول خدا دادم سپس پیرزنی آمد که از تشنگی شکایت داشت او را از شیر سیراب کردم پس رسول خدا فرمود همانا من از خدای عز و جل خواستم دست تو را مبارک گرداند و خدا نیز چنین کرد.

و اما پانزدهم اینکه رسول خدا بمن وصیت کرد و فرمود یا علی جز تو کسی نباید مرا غسل دهد و جز تو دیگری نباید کفن بر من بپيچد که اگر کسی جز تو همه جای بدن مرا ببیند دیده‌هایش از کاسه سر بیرون خواهد آمد عرض کردم یا رسول الله من چگونه بدن شما را (به تنهائی) پشت و رو کنم فرمود: تو کمک داده خواهی شد پس بخدا قسم هر عضوی از اعضای پیغمبر را که خواستم بگردانم آن عضو برای من من گردانده شد.

و اما شانزدهم اینکه چون خواستم بدن پیغمبر را برهنه کنم ندائی شنیدم که ای وصی پیغمبر او را برهنه مکن و در همان حال که پیراهن به تن دارد غسلش بده بآن خدائی که او را پیغمبری گرامی داشت و برسالت مخصوص نمود قسم یاد می‌کنم که من از ناف تا ران آن حضرت را ندیدم و خداوند مرا به این شرافت از میان اصحاب پیغمبر مخصوص گردانید.

و اما هفدهم اینکه خداوند فاطمه را همسر من نمود با اینکه ابو بکر و عمر از او خواستگاری کرده

بودند ولی خداوند از بالای هفت آسمان‌هایش او را بمن تزویج کرد پس رسول خدا فرمود یا علی گوارایت باد که خدای عز و جل فاطمه بانوی زنان اهل بهشت را که پاره تن من است همسر تو کرد عرض کردم یا رسول الله مگر من از تو نیستم فرمود یا علی تو از من هستی و من از تو همچون دست راست من نسبت بدست چپم و من از تو در دنیا و آخرت بی‌نیاز نیستم.

و اما هیجدهم اینکه رسول خدا بمن فرمود یا علی تو در آخرت پرچم حمد را بدست خواهی گرفت و تو بروز قیامت از همه خلائق بمن نزدیکتر می‌نشینی فرشی برای من و فرشی برای تو گسترده می‌شود که من در گروه پیغمبران و تو در گروه وصیان خواهی بود و بر سر تو تاج نور و افسر کرامت گذاشته می‌شود و هفتاد هزار فرشته گرداگرد تو هستند تا خدای عز و جل از حساب خلائق فارغ شود.

و اما نوزدهم اینکه رسول خدا فرمود بزودی با ناکثان و قاسطان و مارقان خواهی جنگید هر کس از آنان که با تو بجنگد بعوض هر یک مرد صد هزار نفر از شیعیان خود را شفاعت خواهی نمود عرض کردم یا رسول الله ناکثان کیانند؟ فرمود طلحة و زبیر که در حجاز تو را بیعت خواهند نمود و در عراق آن بیعت را خواهند شکست چون چنین کنند با آن دو نفر جنگ کن که جنگ با آن دو سبب پاک شدن مردم روی زمین است عرض کردم قاسطان کیانند؟ فرمود معاویة و یارانش عرض کردم مارقان کیانند؟ فرمود یاران ذو النذیة که از دین بیرون می‌روند همچون تیری که از کمان بیرون رود آنان را بکش که کشتن آنان سبب گشایشی است برای اهل زمین و عذاب زودرسی است برای مارقان و ذخیره ایست برای تو نزد خدای عز و جل در روز قیامت.

و اما بیستم اینکه شنیدم رسول خدا به من فرمود مثل تو در امت من مثل دروازه حطة است در بنی اسرائیل هر کس بولایت تو داخل شد از همان دری وارد شده است که خدای عز و جل دستور فرموده است.

و اما بیست و یکم اینکه شنیدم رسول خدا بمن فرمود که من شهر علمم علیم در است و هرگز بشهری جز از دروازه‌اش داخل نتوان شد سپس فرمود یا علی در آینده نزدیکی تو آنچه را که بر دمه من است رعایت خواهی نمود و بر سنت من جنگ خواهی کرد و امت من با تو مخالفت خواهند نمود.

و اما بیست و دوم اینکه شنیدم رسول خدا (ص) می‌فرمود که خدای تبارک و تعالی دو فرزند من حسن و حسین را از نوری که به تو و فاطمة عنایت فرمود آفرید و آنان همچون دو گوشواره‌ای که بر دو گوش باشند لرزانند و نور آنان هفتاد هزار بار بنور شهیدان افزونی دارد یا علی همانا خدای عز و جل بمن وعده فرموده که آن دو را آنچنان گرامی بدارد که بجز پیامبران و مرسلین هیچ کس را آنچنان گرامی نداشته باشد.

و اما بیست و سوم اینکه رسول خدا در حیات خود در حضور همه یاران و عموی من عباس که افتخار حضور داشت انگشتر خود و زره و کمربندش را بمن عطا فرمود و شمشیرش را بر میان من بست پس خدای عز و جل مرا باین شرافت مخصوص گردانید نه آنان را.

و اما بیست و چهارم اینکه خدای عز و جل پیغمبر خودش آیه نازل فرمود:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون خواستید با رسول خدا محرمانه سخن بگوئید پیش از سخن محرمانه گفتن صدقه بدهید و من یک دینار داشتم آن را به ده درهم فروختم و هر وقت خواستم با رسول خدا صحبت خصوصی بکنم پیش از آن یک درهم صدقه دادم بخدا قسم این کار مرا یک نفر از اصحاب پیغمبر نکرد نه پیش از من و نه بعد از من تا خدای عز و جل این آیه را فرستاد (آیا ترسیدید که پیش از نجوای خود صدقه بدهید؟ حال که نکردید و خداوند توبه شما را پذیرفت) آیا توبه بجز از گناهی که سر زده است می‌شود؟

اما بیست و پنجم اینکه شنیدم که رسول خدا می‌فرمود. بهشت بر انبیاء حرام است تا من در آن داخل شوم و بهشت بر اوصیاء حرام است تا تو در آن داخل شوی.

یا علی همانا خدای تبارک و تعالی بشارتی مرا داده است که آن بشارت را بهیچ پیغمبری پیش از من نداده است و آن اینکه تو سرور اوصیائی و دو فرزند تو حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت‌اند در روز قیامت.

و اما بیست و ششم اینکه جعفر برادر من با فرشتگان در بهشت پرواز می‌کند و با دو بال از در و یاقوت و زبرجد آراسته است.

و اما بیست و هفتم اینکه عمویم حمزه در بهشت سرور شهیدان است.

و اما بیست و هشتم اینکه رسول خدا فرمود که خدای تبارک و تعالی وعده تخلف ناپذیر بمن داد که مرا پیغمبر قرار داد و ترا جانشین و پس از من در آینده نزدیکی از امت من همان خواهی دید که موسی از فرعون دید.

پس شکبیا باش و بحساب خدا منظور بدار تا مرا ملاقات کنی پس من دوستدار آن کس بشوم که ترا دوست بدارد و دشمن کسی گردم که با تو دشمن گردد.

و اما بیست و نهم اینکه شنیدم رسول خدا می‌فرمود یا علی تو صاحب حوضی و جز تو کسی مالک او نخواهد بود و زود است که قومی نزد تو بیایند و از تو آب بخواهند پس تو بآنان بگوئی نه و نه یک ذره پس با روی سیاه باز گردند و زود است که شیعه من و تو بر تو وارد بشوند بآنان بگوئی سیراب شوید سیراب‌شدنی کامل پس آنها با رویهای سفید سیراب شوند.

و اما سی‌ام اینکه شنیدم رسول خدا می‌فرمود امت من روز قیامت با پنج پرچم محشور میشوند.

اولین پرچمی که بر من وارد می‌شود فرعون این امت است که معاویه می‌باشد.

دومی بدست سامری این امت است که عمرو بن عاص باشد.

سومی بدست جاثلیق این امت است که ابو موسی اشعری باشد.

چهارمی بدست ابو الاعور سلمی است.

و اما پنجمی با تو است یا علی که مؤمنان همه در زیر آن پرچمند و تو پیشوایشان می‌باشی سپس خدای تبارک و تعالی بآن چهار نفر می‌گوید بعقب‌های خودتان برگردید و نوری درخواست کنید پس دیواری میان آنان کشیده می‌شود که دری ندارد اندرون آن رحمت است و آنان شیعه من می‌باشند و هر که مرا دوست بدارد و به‌مراه من با گروه ستمگر و با همان افرادی که از صراط سرنگون می‌گردند بجنگد و در رحمت و آنان شیعیان منند.

پس اینان فریاد کنند مگر ما با شما نبودیم؟ گویند آری ولی شما خود را فریب دادید و به انتظار نشستید و شک و تردید نمودید و آرزوها شما را فریب داد تا فرمان خدا (مرگ) رسید و شیطان فریبده شما را نسبت به خدا فریب داد.

پس امروز نه از شما عوضی دریافت می‌شود و نه از آنان که کافر شده‌اند جایگاه شما آتش است و همان پناه شماست و بد سرانجامی است سپس امت من و شیعه من وارد میشوند و از حوض محمد (ص) سیراب می‌گردند و در دست من عصائی است از چوب عوسج که دشمنان خود را با آن از کنار حوض میرانم همان طور که شتر ناشناس رانده می‌شود.

و اما سی و یکم شنیدم از رسول خدا می‌فرمود اگر نبود اینکه غالیان از امت من می‌گویند در باره تو آنچه را که نصاری در باره عیسی بن مریم گفتند هر آینه سخنی در باره تو می‌گفتم که بهیچ اجتماعی از مردم نگذری مگر آنکه خاک زیر پایت را گرفته و از آن شفا می‌طلبیدند.

و اما سی و دوم اینکه شنیدم از رسول خدا می‌فرمود خدای تبارک و تعالی مرا با ترسی که در دل دشمن انداخت یاری کرد و از خداوند خواستم که ترا بمانند آن یاری کند و این ترس را از تو نیز در دل دشمن قرار داد مانند همان که از من قرار داده بود.

و اما سی و سوم اینکه رسول خدا (ص) دهان بر گوش من گذاشت و آنچه واقع شده و تا روز قیامت واقع خواهد شد بمن پیاموخت و خداوند این علم را از برای من بزبان پیغمبرش جاری کرد.

و اما سی و چهارم اینکه نصاری مدعی شدند که کاری انجام بدهند خدای عز و جل در این باره آیه فرستاد که هر کس پس از آنچه از دانش برای تو آمده در دین اسلام با تو ستیزه کند بگو بیائید تا پسران ما و پسران شما و زنان ما و زنان شما و نفس‌های ما و نفس‌های شما را دعوت میکنیم سپس مباحله میکنیم و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار میدهیم در آن جریان نفس من نفس رسول خدا بود و مقصود از زنان فاطمه و از پسران حسن و حسین بود.

سپس گروه نصاری پشیمان شدند و از رسول خدا خواستند که صرف نظر کند و او هم از آنان صرف نظر کرد و بحق آن کسی که تورات را بر موسی و قرآن را بر محمد نازل کرد سوگند اگر با ما مباحله می‌کردند بصورت میمون‌ها و خوک‌ها مسخ میشدند.

و اما سی و پنجم اینکه رسول خدا روز جنگ بدر مرا فرستاد و فرمود یک مشت از ریگ‌هایی که در یک جا جمع شده بیاور من آن ریگ‌ها را برداشتم و سپس بوئیدم و متوجه شدم که خوش بو است و بوی مشک از آن بلند است من آن ریگ‌ها را بنزد رسول خدا آوردم آن حضرت آنها را بصورت مشترکین پرتاب کرد و از آن سنگ ریزه‌ها چهار عدد از فردوس بود و یک سنگریزه از مشرق و یکی از مغرب و یکی از زیر عرش با هر سنگریزه‌ای صد هزار فرشته بود که یار و یاور ما بودند خداوند با این فضیلت هیچ کس را گرامی نداشته نه پیش از این و نه بعد از این.

و اما سی و ششم اینکه شنیدم از رسول خدا میفرمود وای به کشنده تو که از ثمود و پی‌کننده شتر ثمود شقی‌تر است و همانا عرش خدای رحمان برای کشته شدن تو خواهد لرزید.

پس بشارت باد ترا یا علی که تو در شمار صدیقان و شهیدان و شایستگان هستی.

و اما سی و هفتم خدای تبارک و تعالی مرا از میان اصحاب محمد مخصوص کرد که علم ناسخ و منسوخ محکم و متشابه و خاص و عام را به من عطا کرد.

و این از چیزهایی است که خداوند بر من و پیغمبرش با عطا فرمود آن منت گذاشته و پیغمبر بمن فرمود یا علی خدای عز و جل بمن دستور فرموده که ترا بخودم نزدیک کنم و از خود دور نکنم و ترا بیاموزم و با تو جفا نکنم و

بر من لازم است که پروردگار خود را اطاعت کنم و بر تو لازم است که آنچه فرا میگیری حفظ کنی. و اما سی و هشتم رسول خدا مرا جایی فرستاد و دعاهایی برای من کرد و مرا بر آنچه پس از آن حضرت واقع خواهد شد آگاه ساخت.

بعضی از یاران حضرت از این افتخاری که نصیب من گردید اندوهناک شد و گفت اگر محمد میتواندست پسر عموی خود را پیغمبر کند مسلماً همین کار را می‌کرد و خدای عز و جل شرافت آگاهی از این جریان را بوسیله زبان پیغمبرش به من عطا فرمود.

و اما سی و نهم اینکه شنیدم رسول خدا میفرمود دروغ میگوید کسی که گمان میکند مرا دوست میدارد و علی را دشمن بدارد که دوستی من و دوستی او بجز در دل مؤمن با هم جمع نمیشود.

خدای عز و جل اهل محبت من و محبت ترا یا علی در افرادی که پیش از همه به بهشت داخل میشوند قرار داده و اهل دشمنی با من و دشمنی با ترا پیشاپیش افراد گمراهی که از امت من بآتش می‌روند قرار داده.

و اما چهلم اینکه رسول خدا در یکی از جنگها مرا بر سر چاهی فرستاد و در آن چاه آبی نبود من بازگشتم و جریان را بعرض رساندم بمن فرمود آیا در آن چاه گل بود؟ عرض کردم بلی فرمود از آن گل برای من بیار پس من از آن چاه مقداری گل آوردم حضرت کلامی در آن فرمود.

سپس فرمود این گل را در میان چاه بینداز و من انداختم که ناگاه آب جوشیدن گرفت تا اطراف چاه پر شد.

پس آمدم و خبرش را بحضرت دادم بمن فرمود: موفق باشی یا علی که جوشیدن آب از برکت تو

بود و این منقبت مخصوص من گردید نه اصحاب پیغمبر. و اما چهل و یکم اینکه شنیدم رسول خدا فرمود یا علی مژدهات باد که جبرئیل نزد من آمد و گفت یا محمد خدای تبارک و تعالی به یاران تو نظر فرمود. پس پسر عموی تو و شوهر دخترت فاطمه را بهترین یاران تو یافت از این نظر او را جانشین تو و کسی که از جانب تو اداء نماید قرار داد.

و اما چهل و دوم اینکه شنیدم رسول خدا می‌فرمود که یا علی مژدهات باد که خانه تو در بهشت روبروی خانه من است و تو در آسایشگاه برین و با من در بالاترین مقامات خواهی بود.

عرض کردم یا رسول الله بالاترین مقامات چیست؟ فرمود گنبدی است از در سفید که هفتاد هزار در دارد و جایگاه مخصوص من و تو یا علی میباشد.

و اما چهل و سوم رسول خدا فرمود خدای عز و جل دوستی مرا بر دلهای مؤمنین جایگزین نموده و هم چنین دوستی ترا یا علی در دلهای مؤمنین جایگیر نموده و دشمنی مرا و دشمنی ترا در دلهای منافقین جایگیر کرده. پس ترا بجز مرد با ایمان پرهیزگار دوست نمیدارد و بجز منافق کافر دشمن نمیدارد.

و اما چهل و چهارم اینکه شنیدم رسول خدا فرمود هرگز ترا از عرب بجز زنازاده و از عجم بجز شقی و از زنان بجز سلفلقیه دشمن نمیدارد.

و اما چهل و پنجم اینکه رسول خدا مرا خواست و من چشم درد داشتم پس آب دهان بر چشم من انداخت و فرمود بار الها در سرما گرمش بکن و در گرما خنکش فرما پس بخدا قسم چشم من تا این ساعت هرگز بدرد نیامده است. و اما چهل و ششم اینکه رسول خدا اصحاب و عموهایش را دستور داد تا درها را (که بمیان مسجد باز میشد) ببندند و بنا بدستور خدای عز و جل در خانه مرا باز گذاشت و این چنین افتخار که مرا است هیچ کس را نیست.

و اما چهل و هفتم اینکه رسول خدا در ضمن وصیتش بمن دستور داد که وعده‌ها و قرض‌هایش را بپردازم عرض کردم یا رسول الله خودتان میدانید که مرا مالی نیست فرمود خداوند بهمین زودی ترا کمک خواهد نمود. پس هر یک از بدهکاری‌ها و وعده‌هایی را که آن حضرت داشت خواستم بپردازم خداوند بر من سهل فرمود تا اینکه همه بدهکاری‌ها و وعده‌های آن حضرت را پرداخت نمودم و چون همه را شماره کردم به هشتاد هزار رسید و مختصری باقی ماند که وصیت کردم به حسن علیه السلام تا آن را بپردازد.

و اما چهل و هشتم اینکه رسول خدا بخانه ما تشریف آورد و سه روز بود که ما غذائی نخورده بودیم فرمود یا علی چیزی در نزد تو هست؟ عرض کردم بخدائی که ترا گرامی داشته و پیغمبری برگزیده خودم و همسرم و دو فرزندم سه روز است که چیزی نخورده‌ایم.

پس پیغمبر فرمود ای فاطمه بمیان اطاق برو و نگاه کن که چیزی میبایی؟



فاطمه عرض کرد الان از اطاق بیرون آمدم عرض کردم یا رسول الله من داخل شوم؟ فرمود بنام خدا داخل بشو پس من داخل شدم ناگاه طبقی دیدم که در آن خرماى تازه نهاده شده و کاسه‌ای آبگوشت بود.

پس من طبق را برداشتم و بنزد رسول خدا آوردم فرمود یا علی فرستاده‌ای که این غذا را آورده بود دیدی؟ عرض کردم آری فرمود او را برای من توصیف کن عرض کردم:

رنگهای سرخ و سبز و زرد دیدم فرمود اینها خطهای پر جبرئیل بوده که با در و یاقوت جواهر نشان شده است پس ما از آن طعام خوردیم تا اینکه سیر شدیم و دستها و انگشتان ما هیچ آلودگی بغذا پیدا نکرد بطوری که تمام خطوط پوست دستها و انگشتانمان دیده میشد.

پس خداوند از میان اصحاب پیغمبر فقط مرا باین شرافت مخصوص فرمود.

و اما چهل و نهم اینکه خدای تبارک و تعالی پیغمبرش را بیغمبری مخصوص فرمود و پیغمبر نیز مرا بجانشینی مخصوص کرد پس کسی که مرا دوست بدارد او خوشبخت است و در گروه پیغمبران محشور خواهد شد.

و اما پنجاهم اینکه رسول خدا سوره برائت را با ابی بکر فرستاد همین که او رفت جبرئیل آمد و عرض کرد یا محمد جز تو یا کسی که از تو باشد دیگری نمیتواند این سوره را برساند پس پیغمبر مرا که بر شتر مخصوص آن حضرت که عضباء نام داشت سوار بودم بسوی او فرستاد و من در ذو الحلیفه باو رسیدم و سوره را از او گرفتم پس خدای عز و جل فقط مرا باین فضیلت مخصوص کرد.

و اما پنجاه و یکم اینکه رسول خدا در روز غدیر خم مرا در مقابل همه مردم بپا کرد و فرمود بهر که مولا منم علی است مولای او پس دوری از رحمت خدا و هلاکت شامل حال گروهی باد که ستمکار شدند.

و اما پنجاه و دوم اینکه رسول خدا فرمود یا علی آیا کلماتی بتو نیاموزم که جبرئیل آنها را بمن آموخته؟

عرض کردم چرا فرمود بگو یا رازق المقلین و یا راحم المساکین و یا اسمع السامعین و یا ابصر الناظرین و یا ارحم الراحمین ارحمنی و ارزقنی.

(ای روزی دهنده بر همه تهی دستان و ای دلسوز بر همه مسکینان ای شنواتر از همه شنوندگان و ای بیناتر از همه نابینایان و ای مهربانتر از همه مهربانان بمن رحم کن و روزی مرا برسان).

و اما پنجاه و سوم اینکه خدای تبارک و تعالی دنیا را از میان نمی برد تا اینکه قائم ما خانواده قیام کند و دشمنان مرا بکشد و جزیه نپذیرد و بتها را بشکند و نتایج شوم جنگ پایان برسد و پایه دعوتش برگرفتن مال باشد تا بطور مساوی تقسیم کند و در میان رعیت بعدل و داد رفتار نماید. و اما پنجاه و چهارم اینکه شنیدم رسول خدا میفرمود یا علی در آینده نزدیکی بنی امیه ترا لعن خواهد کرد و فرشته ای برای هر لعن هزار لعن بر خود آنها برمیگرداند و چون حضرت قائم قیام کند چهل سال لعن آنان را رواج دهد.

و اما پنجاه و پنجم اینکه رسول خدا بمن فرمود چند طایفه از امت در مورد تو آزمایش خواهند شد خواهند گفت رسول خدا (ص) که چیزی بجا نگذاشته است علی را برای چه کاری وصی خود کرده؟ مگر قرآن پروردگار من پس از خدای عز و جل بهترین چیزها نیست؟ بخدائی که مرا بر انگیزخته سوگند اگر تو قرآن را بطور اساسی جمع آوری نکنی هرگز جمع نخواهد شد پس خدای عز و جل مرا باین افتخار مخصوص کرد نه دیگر اصحاب را.

و اما پنجاه و ششم اینکه خدای تبارک و تعالی آنچه را که بدوستان خود و فرمانبرانش مخصوص فرموده بود مرا نیز بآن مخصوص کرد و مرا وارث محمد فرمود هر که بد حالی او را میخواهد بخواهد و هر که او را خوشحال میخواهد بخواهد و با دست بطرف مدینه اشاره فرمود.

و اما پنجاه و هفتم اینکه رسول خدا در یکی از جنگها بود که دچار بی آبی شد بمن فرمود یا علی برخیز و بسوی این سنگ برو و بگو من فرستاده رسول خدا هستم از خود برای من آب بیرون بده پس قسم بخدائی که او را پیغمبری گرامی داشت من پیام را بآن سنگ رساندم و همچون پستان گاوی در آن پدید آمد و از هر سر پستانش آب روان شد چون این را دیدم بشتاب نزد پیغمبر آمدم و بحضرتش اطلاع دادم فرمود: یا علی برو از آن آب برگیر مردم هم آمدند و مشکها و ظرفهای خود را پر کردند و چهار پایانشان را سیراب نمودند و نوشیدند و وضو ساختند پس خدای عز و جل تنها مرا بدین فضیلت مخصوص کرد نه سایر اصحاب را.

و اما پنجاه و هشتم اینکه رسول خدا (ص) در یکی از جنگها که آب تمام شده بود مرا دستور داد و فرمود: یا علی کاسه‌ای برای من بیاور من آوردم پس آن حضرت دست راست خود را با دست من بمیان آن کاسه گذاشت و فرمود بجوش پس آب از میان انگشتان ما جوشیدن گرفت.

و اما پنجاه و نهم اینکه رسول خدا مرا بسوی خیبر فرستاد چون نزدیک شدم دیدم در خیبر بسته است آن را تکان سختی دادم و از جایش کندم و چهل گام بدور انداختم و داخل قلعه شدم مرحب بنزد من آمد او بمن حمله کرد و من باو و من زمین را از خون او سیراب کردم در صورتی که رسول خدا (ص) دو نفر از اصحاب خود را پیش از من فرستاده بود و شکست خورده بازگشته بودند.

و اما شصتم اینکه من بودم که عمرو بن عبد ود را که با هزار مرد برابر بود کشتم.

و اما شصت و یکم اینکه شنیدم رسول خدا میفرمود یا علی مثل تو در امت من مثل سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ است پس هر کس تو را از دل دوست داشته باشد مانند این است که یک سوم قرآن را خوانده است و هر کس که تو را بدل دوست بدارد و بزبان یاری کند مانند این است که دو سوم قرآن را خوانده است و هر کس تو را بدلتش دوست بدارد و بزبانش تو را یاری کند و با دست تو را کمک نماید مانند این است که همه قرآن را خوانده است.

و اما شصت و دوم اینکه من در همه جا و همه جنگها بهمراه پیغمبر (ص) بودم و پرچم آن حضرت بدست من بود.

و اما شصت و سوم اینکه من هرگز از میدان جنگ نگریختم و کسی با من نبرد نکرد مگر اینکه زمین را از خونش سیراب کردم.

و اما شصت و چهارم اینکه مرغی بریان از بهشت برای رسول خدا آورده شد آن حضرت از خدای عز و جل خواست که دوست ترین خلق نزد او بنزد آن حضرت بیاید پس خداوند مرا توفیق داد که بنزد آن حضرت آمدم تا از آن مرغ بهمراه حضرت خوردم و اما شصت و پنجم اینکه من در مسجد نماز میخواندم که گدائی آمد و چیزی خواست و من در رکوع بودم انگشتر خود را از انگشتم در دست دسترس او قرار دادم خدای تبارک و تعالی این آیه را در باره من فرستاد (سوره مائده آیه ۵۵).

ولی شما فقط خدا است و پیغمبرش و آنان که ایمان آوردند و نماز میخوانند و در حال رکوع زکات میدهند).

و اما شصت و ششم اینکه خدای تبارک و تعالی دو بار آفتاب را برای من باز گردانید و بجز من برای هیچ کس از امت محمد آن را باز نگردانده است.

و اما شصت و هفتم اینکه رسول خدا دستور فرمود که در حال حیاتش و بعد از وفاتش مرا بعنوان امیر المؤمنین بخوانند و هیچ کس را بجز من این نام داده نشد. و اما شصت و هشتم اینکه رسول خدا فرمود: یا علی چون روز قیامت شود نداکننده ای از میان عرش ندا دهد: کجا است سید پیغمبران پس من برخیزم سپس ندا کند کجا است سید جانشینان پس تو برخیزی پس رضوان کلیدهای بهشت را نزد من آورد و مالک کلیدهای آتش را نزد من آورد و هر دو میگویند که خدای جل جلاله ما را دستور فرموده که این کلیدها را بتو بدهیم و بتو عرض کنیم که آنها را شما بعلی بن ابی طالب بدهی پس تو یا علی قسمت کننده بهشت و دوزخ خواهی شد.

و اما شصت و نهم اینکه شنیدم رسول خدا میفرمود اگر تو نبودی منافقین از مؤمنین شناخته نمیشد.

و اما هفتادم اینکه رسول خدا خود خوابید و مرا و همسرم فاطمه و دو فرزندم حسن و حسین را خوابانید و عباى قطوانی خود را بروی همگی کشید پس در باره ما این آیه نازل شد (سوره احزاب آیه ۳۳):

(همانا خداوند خواسته است که پلیدی را فقط از شما خاندان ببرد و شما را کاملاً پاک گرداند) جبرئیل عرض کرد یا محمد من هم از شما هستم پس نفر ششم ما جبرئیل گردید. ۲: مجاهد گوید هفتاد آیه در باره علی فرود آمد که هیچ کس در فضیلت آنها با او شریک نبود.

۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّلَقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجُلُودِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ الطَّلَقَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْخَطَّابِ عَنْ تَلِيدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ لَيْثٍ عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ عِ سَبْعُونَ آيَةً مَا شَرَكُهُ فِي فَضْلِهَا أَحَدٌ

ثواب کسی که در نماز وتر هفتاد بار استغفار کند

ثواب من استغفر الله عز و جل فی الوتر سبعین مرة

۳ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ وَ لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَالَ فِي وَتْرِهِ إِذَا أَوْتَرَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ سَبْعِينَ مَرَّةً وَ هُوَ قَائِمٌ فَوَاطِبَ عَلَى ذَلِكَ حَتَّى يَمْضِيَ لَهُ سَنَةٌ كَتَبَهُ اللَّهُ عِنْدَهُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ وَ وَجِبَتْ لَهُ الْمَغْفِرَةُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

۳: امام صادق علیه السلام فرمود کسی که بهنگام خواندن نماز وتر هفتاد مرتبه ایستاده بگوید استغفر الله و اتوب الیه و بر این کار مواظبت داشته باشد تا یک سال بگذرد در نزد خداوند از اشخاصی محسوب می شود که در سحرها استغفار کنند و از خداوند برای او آمرزش واجب گردد.

ثواب کسی که بعد از نماز صبح هفتاد مرتبه از خدای عز و جل آمرزش بطلبد

ثواب من استغفر الله عز و جل بعد صلاة الفجر سبعین مرة

۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ سَهْلٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مَنْ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ سَبْعِينَ مَرَّةً غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ لَوْ عَمِلَ ذَلِكَ الْيَوْمَ سَبْعِينَ أَلْفَ ذَنْبٍ وَ مَنْ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ ذَنْبٍ فَلَا خَيْرَ فِيهِ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى سَبْعُمِائَةَ ذَنْبٍ

۴: امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که بعد از نماز صبح هفتاد مرتبه استغفار کند خداوند او را بیامزد اگر چه در آن روز هفتاد هزار گناه کرده باشد و کسی که از هفتاد هزار بیشتر گناه بکند خیری در او نیست و در روایتی دیگر هفتصد گناه است.

ثواب کسی که در هر روز از ماه شعبان هفتاد بار استغفار کند

ثواب من استغفر الله عز و جل كل يوم من شعبان سبعين مرة

۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ الْبَغْدَادِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَالَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ شَعْبَانَ سَبْعِينَ مَرَّةً أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ كُتِبَ فِي الْأَفْقِ الْمُبِينِ قَالَ قُلْتُ وَ مَا الْأَفْقُ الْمُبِينُ قَالَ قَاعٌ بَيْنَ يَدَيِ الْعَرْشِ فِيهَا أَنْهَارٌ تَطَرَّدُ فِيهِ مِنَ الْقُدْحَانِ عَدَدُ النَّجُومِ

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در هر روز از شعبان هفتاد بار بگوید استغفر الله الذي لا اله الا هو الرحمن الرحيم الحي القيوم و أتوب اليه در افق مبین نوشته می شود راوی گوید عرض کردم افق مبین چیست؟ فرمود: جلگه ای است در مقابل عرش و در آن نهرهایی است که بعدد ستارگان جام در آن ها ریخته شده است.

۶ حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيُّ السَّمَرْقَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ هِلَالٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا ع يَقُولُ مَنْ صَامَ مِنْ شَعْبَانَ يَوْمًا وَاحِدًا ابْتِغَاءً ثَوَابِ اللَّهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ مَنْ اسْتَغْفَرَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ شَعْبَانَ سَبْعِينَ مَرَّةً حُشِرَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي زُمرَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ وَجِبَتْ لَهُ مِنَ اللَّهِ الْكَرَامَةُ وَ مَنْ تَصَدَّقَ فِي شَعْبَانَ بِصَدَقَةٍ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ وَ مَنْ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ شَعْبَانَ وَ وَصَلَهَا مِنْ صِيَامِ شَهْرِ رَمَضَانَ كُتِبَ اللَّهُ لَهُ صَوْمُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ

۶- عباس بن هلال گوید: شنیدم از امام رضا که میفرمود کسی که یک روز از شعبان را بامید پاداش الهی روزه بدارد بیست داخل می شود و کسی که در هر روز از شعبان هفتاد مرتبه استغفار کند در روز قیامت در گروه رسول خدا محشور می شود و از طرف خداوند بزرگداشت او واجب میگردد و کسی که در شعبان صدقه ای بدهد اگر چه نیمی از خرما باشد خداوند تن او را بر آتش حرام میکند و کسی که سه روز از شعبان را روزه بدارد و بمه رمضان پیوست نماید خداوند برای او روزه دو ماه پی در پی مینویسد.

پرچم حمد هفتاد شقه دارد

لواء الحمد سبعون شقة

۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ الْأَسْكِنِي الْقُمِّي بِالرِّيَّ يَرْفَعُ الْحَدِيثَ إِلَى مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الْقَوْسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَنْصَارِيُّ الْمُرُوزِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْكَرِيمِ الرَّازِيُّ الْمَعْرُوفُ بِأَبِي زُرْعَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْحِمَانِيُّ عَنْ لَيْثٍ عَنْ مُجَاهِدٍ

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَانِي جِبْرِيلُ ع وَهُوَ فَرِحٌ مُسْتَبْشِرٌ فَقُلْتُ حَبِيبِي جِبْرِيلُ مَعَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنَ الْفَرَحِ مَا مَنَزَلُهُ أَخِي وَابْنِ عَمِّي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع عِنْدَ رَبِّهِ فَقَالَ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالنُّبُوءَةِ وَاصْطَفَاكَ بِالرَّسَالَةِ مَا هَبَطْتُ فِي وَقْتِي هَذَا إِلَّا لِهَذَا يَا مُحَمَّدُ اللَّهُ الْأَعْلَى يَقْرَأُ عَلَيْكُمَا السَّلَامَ وَقَالَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّ رَحْمَتِي وَعَلَيَّْ مُقِيمٌ حُجَّتِي لَا أَعَذُّبُ مَنْ وَلَاهَ وَإِنْ عَصَانِي وَلَا أَرْحَمُ مَنْ عَادَاهُ وَإِنْ أَطَاعَنِي قَالَ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَأْتِينِي جِبْرِيلُ وَمَعَهُ لَوَاءُ الْحَمْدِ وَهُوَ سَبْعُونَ شِقَّةً الشَّقَّةُ مِنْهُ أَوْسَعُ مِنَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَأَنَا عَلَى كُرْسِيِّ مِنْ كُرَاسِي الرِّضْوَانِ فَوْقَ مَنِيرٍ مِنْ مَنَابِرِ الْقُدْسِ فَآخُذْهُ وَأَدْفَعْهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَوَتَّبَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ يُطِيقُ عَلِيُّ حَمْلَ اللَّوَاءِ وَقَدْ ذَكَرْتَ أَنَّهُ سَبْعُونَ شِقَّةً الشَّقَّةُ مِنْهُ أَوْسَعُ مِنَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُعْطَى اللَّهُ عَلِيًّا مِنَ الْقُوَّةِ مِثْلَ قُوَّةِ جِبْرِيلَ وَمِنَ النُّورِ مِثْلَ نُورِ آدَمَ وَمِنَ الْحِلْمِ مِثْلَ حِلْمِ رِضْوَانَ وَمِنَ الْجَمَالِ مِثْلَ جَمَالِ يُوسُفَ وَمِنَ الصَّوْتِ مَا يُدَانِي صَوْتَ دَاوُدَ وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ دَاوُدَ خَطِيبًا فِي الْجَنَانِ لَأُعْطِيَ مِثْلَ صَوْتِهِ وَإِنَّ عَلِيًّا أَوَّلُ مَنْ يَشْرَبُ مِنَ السَّلْسَبِيلِ وَالزَّنَجَبِيلِ لَا يَجُوزُ لِعَلِيِّ قَدَمٌ عَلَى الصَّرَاطِ إِلَّا وَثَبَتْ لَهُ مَكَانَهَا أُخْرَى وَإِنَّ لِعَلِيٍّ وَشَبِيعَتِهِ مِنَ اللَّهِ مَكَانًا يَغْبِطُهُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ

۷- رسول خدا (ص) فرمود جبرئیل شادان و خندان نزد من آمد گفتم دوستم جبرئیل با اینکه این همه شاد هستی مقام برادرم و پسر عمم علی ابن ابی طالب در نزد پروردگارش چیست؟ گفت بآن خدائی که ترا پیغمبری برانگیخته و برسالت برگزیده در این وقت فرود نیامدم مگر برای همین مطلب ای محمد خداوند اعلا بشما دو نفر سلام میرساند و فرمود محمد پیغمبر رحمت من است و علی بریا دارنده حجت من کسی که او را دوست بدارد عذابش نکنم گر چه نافرمانی مرا بکند و کسی که او را دشمن بدارد گر چه فرمان مرا برد رحمش نکنم ابن عباس گوید سپس رسول خدا فرمود چون روز قیامت شود جبرئیل نزد من آید و پرچم حمد با اوست و آن هفتاد شقه دارد که

هر شقه‌اش از آفتاب و ماه پهن‌تر است و من بر یکی از کرسی‌های رضوان بالای منبری از منبرهای قدس نشسته باشم پس من آن پرچم را گرفته و بعلی بن ابی طالب میسپارم.

عمر بن خطاب از جا بر جست و عرض کرد یا رسول الله شما فرمودید که آن پرچم هفتاد شقه دارد هر شقه‌اش از خورشید و ماه پهن‌تر است با این حال علی چگونه نیروی برداشتن آن پرچم را دارد؟ پیغمبر فرمود:

چون روز قیامت شود خداوند بعلی نیروی جبرئیل را و نوری مانند نور آدم و حلمی هم چون بردباری رضوان و جمالی چون زیبایی یوسف و صدائی نزدیک صدای داود عطا می‌فرماید و اگر نه این بود که داود سخنگوی بهشت است مانند صدای داود را هم بعلی میداد و همانا علی نخستین کسی است که از نهر سلسبیل و زنجبیل می‌آشامد علی گامی بر صراط بر نمی‌دارد مگر اینکه بجای آن گام دیگرش پا برجا است و براستی که برای علی و شیعیانش در نزد خداوند مقامی است که اولین و آخرین بر آن رشک برند.

ربا هفتاد جزء است

الربا سبعون جزءا

۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحِ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ يَا عَلِيُّ الرَّبَّا سَبْعُونَ جُزْءًا فَأَيُّسَرُهَا مِثْلُ أَنْ يَنْكِحَ الرَّجُلُ أُمَّهُ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ يَا عَلِيُّ دَرْهَمُ رَبًّا أَكْثَرُ مِنْ سَبْعِينَ زَنْبَةً كُلُّهَا بِذَاتِ مَحْرَمٍ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ

۸- رسول خدا (ص) در ضمن وصیتی بعلی بن ابی طالب فرمود یا علی ربا هفتاد جزء است آسانترین جزءاش مانند آن است که کسی با مادر خودش در خانه کعبه عمل جنسی انجام دهد یا علی یک درهم ربا از هفتاد زنا که شخص با محرم خود در بیت الله الحرام (خانه کعبه) بجا آورد بزرگتر است.



حدیث بنده‌ای که هفتاد خریف در آتش بماند

حدیث العبد الذی مکث فی النار سبعین خریفا

۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يُحْيَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ رَزْقٍ عَنْ يُحْيَى بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ عَبْدًا مَكَثَ فِي النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا وَالْخَرِيفُ سَبْعُونَ سَنَةً ثُمَّ إِنَّهُ سَأَلَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَّا رَحِمْتَنِي فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى جِبْرِئِيلَ أَنَّهُ أَهْبِطْ إِلَى عَبْدِي فَأَخْرِجْهُ قَالَ يَا رَبِّ وَكَيْفَ لِي بِالْهَبُوطِ فِي النَّارِ قَالَ إِنِّي قَدْ أَمَرْتُهَا أَنْ تَكُونَ عَلَيْكَ بَرْدًا وَسَلَامًا قَالَ يَا رَبِّ فَمَا عَلِمِي بِمَوْضِعِهِ قَالَ إِنَّهُ فِي جُبٍّ مِنْ سَجِّينَ قَالَ فَهَبْطَ فِي النَّارِ وَ هُوَ مَعْقُولٌ عَلَى وَجْهِهِ فَأَخْرِجْهُ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ يَا عَبْدِي كَمْ لَبِثْتَ تُتَاشِدُنِي فِي النَّارِ فَقَالَ مَا أَحْصَى يَا رَبِّ فَقَالَ أَمَا وَ عِزَّتِي لَوْ لَا مَا سَأَلْتَنِي بِهِ لَأَطَلْتُ هَوَانِكَ فِي النَّارِ وَ لَكِنَّهُ حَتَمَ عَلَى نَفْسِي أَنْ لَا يَسْأَلَنِي عَبْدٌ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَّا غَفَرْتُ لَهُ مَا كَانَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ وَ قَدْ غَفَرْتُ لَكَ الْيَوْمَ

۹- امام باقر علیه السلام فرمود: بنده‌ای هفتاد خریف در آتش بماند و هر خریف هفتاد سال است سپس از خدای عز و جل مسألت کرد که بحق محمد و خاندانش باو رحم کند پس خدای عز و جل بجبرئیل وحی فرمود که بنزد بنده من برو و او را بیرون بیاور عرض پروردگارا چگونه بمیان آتش بروم؟

فرمود. من بآتش دستور داده‌ام که بر تو سرد و سلامت باشد عرض کرد پروردگارا جای او را نمیدانم فرمود: او در چاهی از سجین است حضرت فرمود: جبرئیل بمیان آتش رفت در حالی که روی خود راه بسته بود و او را بیرون آورد پس خدای عز و جل فرمود ای بنده من چه مدت در میان آتش ماندی و مرا سوگند میدادی؟ عرض کرد: پروردگارا شمارش نتوانم کرد فرمود بعزتم سوگند اگر بحق محمد و خاندانش مرا نخوانده بودی مدت عذاب و خواریت را در آتش طولانی‌تر میکردم ولی من بر خود لازم کرده‌ام که هیچ بنده‌ای مرا بحق محمد و خاندان او نخواند مگر اینکه هر گناهی که میان من و او است بیامرزم و من امروز گناه تو را آمرزیدم.

امت هفتاد دو فرقه خواهند شد

الأمة تفترق على اثنتين و سبعين فرقة

۱۰ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْبُنْدَارِ الشَّافِعِيُّ بِفَرْغَانَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُجَاهِدُ بْنُ أَعْيَنَ بْنِ دَاوُدَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ لَهِيْعَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِلَالٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ تَفَرَّقَتْ عَلَى عِيسَى إِحْدَى وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً فَهَلَكَ سَبْعُونَ فِرْقَةً وَ تَخَلَّصَ فِرْقَةً وَ إِنِّ أُمَّتِي سَتَفْتَرِقُ عَلَى اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً يَهْلِكُ إِحْدَى وَ سَبْعُونَ وَ يَتَخَلَّصُ فِرْقَةً قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ ص مَنْ تِلْكَ الْفِرْقَةُ قَالَ الْجَمَاعَةُ الْجَمَاعَةُ الْجَمَاعَةُ قَالَ مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ الْجَمَاعَةُ أَهْلُ الْحَقِّ وَ إِنِ قُلُّوا وَ قَدْ رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ الْمُؤْمِنُ وَحْدَهُ حُجَّةٌ وَ الْمُؤْمِنُ وَحْدَهُ جَمَاعَةٌ

۱۰- رسول خدا (ص) فرمود: بنی اسرائیل بر دین عیسی هفتاد و یک فرقه شدند که هفتاد فرقه هلاک شدند و یک فرقه نجات یافت و براستی که امت من بهمین زودی بهفتاد و دو فرقه متفرق خواهند شد که هفتاد و یک فرقه شان بهلاکت برسند و یک فرقه شان بهلاکت برسند و یک فرقه نجات یابد عرض کردند یا رسول الله آن یک فرقه کیست؟ فرمود: جماعت، جماعت، جماعت

(مصنف) این کتاب رضی الله عنه گوید:

مقصود از جماعت اهل حق است هر چند اندک باشند که از پیغمبر روایت شده است که فرمود مؤمن بتنهائی حجت است و مؤمن بتنهائی جماعت است.

کسی که روایت نموده که امت هفتاد و سه فرقه خواهد شد

من روى أن الأمة ستفترق على ثلاث و سبعين فرقة

۱۱ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْهَيْثَمِ الْعِجْلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ

مُحَمَّدٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ إِنَّ أُمَّةَ مُوسَى افْتَرَقَتْ بَعْدَهُ عَلَى إِحْدَى وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً فِرْقَةٌ مِنْهَا نَاجِيَةٌ وَ سَبْعُونَ فِي النَّارِ وَ افْتَرَقَتْ أُمَّةُ عِيسَى ع بَعْدَهُ عَلَى اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً فِرْقَةٌ مِنْهَا نَاجِيَةٌ وَ إِحْدَى وَ سَبْعُونَ فِي النَّارِ وَ إِنَّ أُمَّتِي سَتَفْتَرِقُ بَعْدِي عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً فِرْقَةٌ مِنْهَا نَاجِيَةٌ وَ اثْنَتَانِ وَ سَبْعُونَ فِي النَّارِ

۱۱- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: شنیدم رسول خدا میفرمود که امت موسی پس از او هفتاد و یک فرقه شد و یک فرقه‌اش نجات یابنده و هفتاد فرقه‌اش در آتشند و امت عیسی پس از او به هفتاد و دو دسته شده‌اند که یک دسته نجات یابنده و هفتاد و یک دسته در آتشند و همانا امت من به زودی پس از من هفتاد و سه گروه خواهند شد که یک گروه نجات یابنده و هفتاد و دو گروه در آتشند.

هفتاد و سه خصلت در آداب زنان و فرق میان احکام آنان و مردان

ثلاث و سبعون خصلة في آداب النساء و الفرق بين أحكامهن وأحكام الرجال

۱۲ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ يَقُولُ لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ أَذَانٌ وَ لَا إِقَامَةٌ وَ لَا جُمُعَةٌ وَ لَا جَمَاعَةٌ وَ لَا عِيَادَةُ الْمَرِيضِ وَ لَا اتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ وَ لَا إِجْهَارٌ بِالتَّلْبِيَةِ وَ لَا الْهَرُولَةُ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ لَا اسْتِلَامُ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَ لَا دُخُولُ الْكَعْبَةِ وَ لَا الْحُلُقُ إِنَّمَا يُقَصِّرْنَ مِنْ شُعُورِهِنَّ وَ لَا تَوَلَّى الْمَرْأَةُ الْقَضَاءَ وَ لَا تَوَلَّى الْإِمَارَةَ وَ لَا تُسْتَشَارُ وَ لَا تَذْبَحُ إِلَّا مِنْ اضْطِرَارٍ وَ تَبْدَأُ فِي الْوُضُوءِ بِبَاطِنِ الذَّرَاعِ وَ الرَّجُلُ بِظَاهِرِهِ وَ لَا تَمْسَحُ كَمَا يَمْسَحُ الرَّجَالُ بَلْ عَلَيْهَا أَنْ تُلْقِيَ الْخِمَارَ مِنْ مَوْضِعِ مَسْحِ رَأْسِهَا فِي صَلَاةِ الْغَدَاةِ وَ الْمَغْرِبِ وَ تَمْسَحَ عَلَيْهِ وَ فِي سَائِرِ الصَّلَوَاتِ تُدْخِلُ إِصْبَعَهَا فَتَمْسَحُ عَلَى رَأْسِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ تُلْقِيَ عَنْهَا خِمَارَهَا فَإِذَا قَامَتْ فِي صَلَاتِهَا ضَمَّتْ رِجْلَيْهَا وَ

وَضَعَتْ يَدَيْهَا عَلَى صَدْرِهَا وَ تَضَعُ يَدَيْهَا فِي رُكُوعِهَا عَلَى فَخْذَيْهَا وَ تَجْلِسُ إِذَا أَرَادَتْ السُّجُودَ سَجَدَتْ لَاطِنَةً بِالْأَرْضِ وَ إِذَا رَفَعَتْ رَأْسَهَا مِنَ السُّجُودِ جَلَسَتْ ثُمَّ نَهَضَتْ إِلَى الْقِيَامِ وَ إِذَا قَعَدَتْ لِلتَّشَهُدِ رَفَعَتْ رِجْلَيْهَا وَ ضَمَّتْ فَخْذَيْهَا وَ إِذَا

سَبَّحَتْ عَقْدَتُهَا بِأَلَانَمِلٍ لِّأَنَّهُنَّ مَسْتُوْلَاتٌ وَإِذَا كَانَتْ لَهَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَاجَةٌ صَعِدَتْ فَوْقَ بَيْتِهَا وَصَلَّتْ رُكْعَتَيْنِ وَكَشَفَتْ رَأْسَهَا إِلَى السَّمَاءِ فَإِنَّهَا إِذَا فَعَلَتْ ذَلِكَ اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهَا وَلَمْ يُخَيِّبْهَا «يُخَيِّبُهَا وَلاَ يَكُونُ غُسْلُ الْجُمُعَةِ فِي السَّفَرِ وَلاَ يَجُوزُ لَهَا تَرْكُهُ فِي الْحَضَرِ وَلاَ يَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي شَيْءٍ فِي الْحُدُودِ وَلاَ يَجُوزُ شَهَادَتُهُنَّ فِي الطَّلَاقِ وَلاَ فِي رُؤْيَةِ الْهَلَالِ وَتَجُوزُ شَهَادَتُهُنَّ فِيمَا لَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ النَّظَرُ إِلَيْهِ وَلاَ لِنِسَاءٍ مِنْ سِرَوَاتِ الطَّرِيقِ شَيْءٌ وَلَهُنَّ جَنْبَتَاهُ وَلاَ يَجُوزُ لَهُنَّ نَزُولُ الْغُرَفِ وَلاَ تَعْلُمُ الْكِتَابَةَ وَلاَ يَسْتَحَبُّ لَهُنَّ تَعْلُمُ الْمَغْزَلِ وَ سُورَةِ النُّورِ وَ يُكْرَهُ لَهُنَّ تَعْلُمُ سُورَةِ يُوسُفَ وَإِذَا ارْتَدَّتِ الْمَرْأَةُ عَنِ الْإِسْلَامِ اسْتُتَبِعَتْ فَإِنْ تَابَتْ وَإِلَّا خُلِدَتْ فِي السِّجْنِ وَلاَ تُقْتَلُ كَمَا يُقْتَلُ الرَّجُلُ إِذَا ارْتَدَّ وَلَكِنَّهَا تُسْتَخْدَمُ خِدْمَةً شَدِيدَةً وَ تُنْعَمُ مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ إِلَّا مَا تُمْسِكُ بِهِ نَفْسَهَا وَلاَ تُطْعَمُ إِلَّا بِجَسَبِ الطَّعَامِ وَلاَ تُكْسَى إِلَّا غَلِيظَ النَّيَابِ وَ خَشِنَهَا وَ تُضْرَبُ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الصَّيَامِ وَلاَ جِزْيَةٍ عَلَى النِّسَاءِ وَإِذَا حَضَرَ وَلَادَةُ الْمَرْأَةِ وَجَبَ إِخْرَاجُ مَنْ فِي الْبَيْتِ مِنَ النِّسَاءِ كَيْ لَا يَكُنَّ أَوَّلَ نَاطِرٍ إِلَى عَوْرَتِهَا وَلاَ يَجُوزُ لِلْمَرْأَةِ الْحَائِضِ وَلاَ الْجُنْبِ الْحُضُورُ عِنْدَ تَلْقِيَنِ الْمَيِّتِ لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَى بِهِمَا وَلاَ يَجُوزُ لَهُمَا إِدْخَالُ الْمَيِّتِ قَبْرِهِ وَإِذَا قَامَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ مَجْلِسِهَا فَلَا يَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَجْلِسَ فِيهِ حَتَّى يَبْرُدَ وَ جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ وَ أَكْثَرُ النَّاسِ حَقًّا عَلَيْهَا زَوْجُهَا وَ أَحَقُّ النَّاسِ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهَا إِذَا مَاتَتْ زَوْجُهَا وَلاَ يَجُوزُ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَتَكَشَّفَ بَيْنَ يَدَيِ الْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ لِأَنَّهُنَّ يَصِفْنَ ذَلِكَ لِأَزْوَاجِهِنَّ وَلاَ يَجُوزُ لَهَا أَنْ تَتَطَيَّبَ إِذَا خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا وَلاَ يَجُوزُ لَهَا أَنْ تَتَشَبَّهَ بِالرِّجَالِ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَعَنَ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَ لَعَنَ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ وَلاَ يَجُوزُ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تُعْطَلَ نَفْسُهَا وَلَوْ أَنَّ تَعْلَقَ فِي عُنُقِهَا خَيْطًا وَلاَ يَجُوزُ أَنْ تُرَى أَظْفِيرُهَا بِيَضَاءٍ وَلَوْ أَنَّ تَمْسَحَهَا بِالْحِنَاءِ مَسْحًا وَلاَ تَخْضِبَ يَدَيْهَا فِي حَيْضِهَا لِأَنَّهُ يُخَافُ عَلَيْهَا الشَّيْطَانُ وَإِذَا أَرَادَتْ الْمَرْأَةُ الْحَاجَةَ وَهِيَ فِي صَلَاتِهَا صَفَقَتْ بِيَدَيْهَا وَ الرَّجُلُ يَوْمِي بِرَأْسِهِ وَهُوَ فِي صَلَاتِهِ وَ يُشِيرُ بِيَدِهِ وَ يُسَبِّحُ وَلاَ يَجُوزُ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تُصَلِّيَ بِغَيْرِ خِمَارٍ إِلَّا أَنْ تَكُونَ أُمَةً فَإِنَّهَا تُصَلِّيَ بِغَيْرِ خِمَارٍ مَكْشُوفَةَ الرَّأْسِ وَ يَجُوزُ لِلْمَرْأَةِ لُبْسُ الدِّيْبَاجِ وَ الْحَرِيرِ فِي غَيْرِ صَلَاةٍ وَ إِحْرَامٍ وَ حُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الرِّجَالِ إِلَّا فِي الْجِهَادِ وَ يَجُوزُ أَنْ تَتَخَتَّمَ بِالذَّهَبِ وَ تُصَلِّيَ فِيهِ وَ حُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الرِّجَالِ إِلَّا فِي الْجِهَادِ قَالَ النَّبِيُّ ص يَا عَلِيُّ لَا تَتَخَتَّمَ بِالذَّهَبِ فَإِنَّهُ زِينَتُكَ فِي الْجَنَّةِ وَلاَ تَلْبَسِ الْحَرِيرَ فَإِنَّهُ لِبَاسُكَ فِي الْجَنَّةِ وَلاَ يَجُوزُ لِلْمَرْأَةِ فِي مَالِهَا عِتْقٌ وَلاَ بَرٌّ إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا وَلاَ يَجُوزُ لَهَا أَنْ تَصُومَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا وَلاَ يَجُوزُ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تُصَافِحَ غَيْرَ ذِي مُحَرَمٍ إِلَّا مِنْ وَرَاءِ ثَوْبِهَا وَلاَ تُبَايِعَ إِلَّا مِنْ وَرَاءِ ثَوْبِهَا وَلاَ يَجُوزُ أَنْ تُحْجَّ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا وَلاَ يَجُوزُ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَدْخُلَ الْحَمَّامَ فَإِنَّ ذَلِكَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهَا وَلاَ يَجُوزُ لِلْمَرْأَةِ رُكُوبُ السَّرَجِ إِلَّا مِنْ ضَرُورَةٍ أَوْ فِي سَفَرٍ وَ مِيرَاثُ الْمَرْأَةِ نِصْفُ مِيرَاثِ الرَّجُلِ وَ دِيْنَتُهَا نِصْفُ دِيْنَةِ الرَّجُلِ وَ تُقَابِلُ الْمَرْأَةُ الرَّجُلَ فِي الْجَرَاحَاتِ حَتَّى

تَبْلُغُ ثُلُثَ الدِّيَةِ فَإِذَا زَادَتْ عَلَى الثُّلُثِ ارْتَفَعَ الرَّجُلُ وَ سَفَلَتِ الْمَرْأَةُ وَإِذَا صَلَّتِ الْمَرْأَةُ وَحْدَهَا مَعَ الرَّجُلِ قَامَتْ خَلْفَهُ وَ لَمْ تَقُمْ بِجَنْبِهِ وَ إِذَا مَاتَتِ الْمَرْأَةُ وَقَفَ الْمُصَلِّي عَلَيْهَا عِنْدَ صَدْرِهَا وَ مِنْ الرَّجُلِ إِذَا صَلَّى عَلَيْهِ عِنْدَ رَأْسِهِ وَ إِذَا أُدْخِلَتْ الْمَرْأَةُ الْقَبْرَ وَقَفَ زَوْجُهَا فِي مَوْضِعٍ يَتَنَاوَلُ وَرِكَهَا وَ لَا شَفِيعَ لِلْمَرْأَةِ أَنْجَحُ عِنْدَ رَبِّهَا مِنْ رِضَا زَوْجِهَا وَ لَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَةُ ع قَامَ عَلَيْهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي رَاضٍ عَنِ ابْنَةِ نَبِيِّكَ اللَّهُمَّ إِنَّهَا قَدْ أُوحِشَتْ فَآنِسْهَا اللَّهُمَّ إِنَّهَا قَدْ هُجِرَتْ فَصَلِّهَا اللَّهُمَّ إِنَّهَا قَدْ ظَلِمَتْ فَاحْكُمْ لَهَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ

۱۲- جابر بن یزید گوید: شنیدم امام باقر میفرمود: بر زنان نه اذان گفتن لازم است و نه اقامه و نه جمعه و نه جماعت و نه عیادت بیماران و نه دنبال جنازه‌ها رفتن و نه لیبیک‌های احرام را بلند گفتن و نه در میان صفا و مروه دویدن و نه حجر الاسود را بوسیدن و نه میان خانه کعبه داخل شدن و نه سر تراشیدن بلکه از موهایشان میچینند و زن نباید متصدی قضاوت شود و متصدی فرمانداری نگردد و طرف مشورت قرار نگیرد و قربانی را سر نبرد مگر در حال ناچاری و زن هنگام وضوء گرفتن از باطن ذراع آغاز شستن میکند و مرد از ظاهرش و مانند مردان مسح نمیکشد بلکه بر او لازم است که در نماز صبح و مغرب چادر خود را از سرش که جای مسح است بردارد و مسح بکشد و در باقی نمازها انگشتش را بزیر چادر داخل کند و بدون آنکه چادر خود را بیفکند بر سر خود مسح بکشد و چون بر نماز بایستد هر دو پا را بهم چسبانده و بازوهای خود را بسینه‌اش می‌چسباند دستش را در حال رکوع بر دو ران خود می‌نهد و چون خواست بسجده رود می‌نشیند و در سجده خود را بزمین بچسباند و چون سر از سجده برداشت بنشیند و سپس از جا برخیزد و چون برای تشهد نشیند دو پای خود را بلند کند و دو ران خود را بهم بچسباند و چون تسبیح بگوید انگشتان خود را بر بند زبیرا که از آنان سؤال خواهد شد و چون نیازی بخدای عز و جل داشته باشد بر بام خانه خود رفته و دو رکعت نماز بخواند و سر را برهنه نموده بسوی آسمان بلند کند که چون چنین کند خداوند دعای او را مستجاب فرموده و ناامیدش نگرداند و بر زن در سفر غسل جمعه لازم نیست ولی در شهر خود نباید آن را ترک کند و زنان را گواهی دادن در هیچ یک از حدود روا نیست و گواهی آنان در باره طلاق روا نیست و نه در دیدن ماه نو و گواهی آنان در آنچه برای مرد نگاه کردن بآن جایز نیست روا است و زنها نباید از وسط جاده راه بروند بلکه از دو طرف آن عبور کنند و نباید در بالا خانه‌ها بنشینند و نه نویسندگی بیاموزند و مستحب است که نویسندگی و سوره نور را بیاموزند و مکروه است برای زنان آموختن سوره یوسف و چون زن از اسلام مرتد شود پیشنهاد توبه باو می‌گردد پس اگر توبه کرد که رها می‌شود و اگر نه بزندان ابد محکوم می‌گردد و زن

را نکشند مانند مرد که اگر از دین برگردد باید کشته شود بلکه کارهای دشوار باو تحمیل می‌کنند و بجز از غذا و از خوراک ناگوار باو ندهند و بجز پوشاک زبر باو نپوشانند و او را بزنند تا نماز بخواند و روزه بگیرد و جزیه بر زنان نیست و چون هنگام زاییدن فرا رسد لازم است که هر که از زنان خارج در خانه است بیرون کنند تا نخست بر عورت او نگاه نکنند و زنی که در حال حیض است و یا جنب است نباید بهنگام تلقین در نزد مرده حاضر شود زیرا فرشتگان از زن حائض و جنب در آزارند و برای زن حائض و جنب روا نیست که مرده را در میان قبر بگذارد و چون زن از مجلسی برخاست برای مرد روا نیست که بجای او نشیند تا آنگاه که جایگاهش سرد شود و جهاد زن این است که نیکو شوهر داری کنند و حق شوهر بر زن از همه کس سزاوارتر است که بر او نماز گذارد و زن را روا نیست که در میان زنان یهودی و نصرانی برهنه شود زیرا آنان برای شوهران خود توصیف خواهند کرد و زن را روا نیست که چون از خانه بیرون رود بر خود عطر بزند و او را روا نیست که خود را بمردان شبیه کند زیرا رسول خدا مردانی را که خود را بزنان شبیه می‌کنند و زنانی را که خود را بمردان شبیه می‌کنند لعن فرموده و زن را روا نیست که خود را بی‌شوهر بگذارد اگر چه رشته‌ای بجای شوهر بگردن خود بیندازد و روا نیست که انگشتان او سفید دیده شود گرچه با اندکی حنا رنگین بسازد زیرا بیم آن میرود که شیطان باو آزار برساند و چون زن را در حال نماز نیازی پیش بیاید دستهای خود را به هم زند ولی مرد در حال نماز با سر و دست اشاره می‌کند و تسبیح را بلندتر می‌گوید و زن را روا نیست که بی‌چادر نماز بخواند مگر اینکه کنیز باشد که او بی‌چادر و سرباز نماز میخواند و برای زن جایز است که در غیر حال نماز و احرام جامه ابریشم و حریر بپوشد و بر مردان این چنین جامه حرام است مگر در حال جهاد و زن را روا است که انگشتر طلا بدست کرده و با آن نماز بخواند ولی این بر مردان حرام است مگر در حال جهاد که پیغمبر فرمود یا علی انگشتر طلا بدست نکن که آن زیور تست در بهشت و جامه حریر نپوش که آن جامه تست در بهشت و زن را روا نیست که از مال خود بنده‌ای آزاد کند و نه احسانی نماید مگر با اجازه شوهرش و او را روا نیست که روزه مستحبی بگیرد مگر با اجازه شوهرش و او را روا نیست که با نامحرم دست بدهد مگر از پشت جامه‌اش و روا نیست که بیعت کند مگر از پشت جامه‌اش و روا نیست که بحج مستحبی برود مگر با اجازه شوهرش و او را روا نیست که بحمام برود که این کار بر او حرام است و زن را روا نیست که سوار بر زین شود مگر در حال ناچاری یا در سفر و ارثی که زن میبرد باندازه نصف ارث مرد است و دیه‌اش نصف دیه مرد است و زن با مرد در دیه زخم‌ها مساوی است تا اینکه باندازه نصف ارث مرد است و دیه‌اش نصف دیه مرد است و

زن با مرد در ديه زخم‌ها مساوی است تا اینکه باندازه یک سوم ديه کامل باشد و چون ديه زخم از یک سوم ديه کامل گذشت ديه مرد بالا میرود و ديه زن کم میگردد و چون زن بتهنایی با مرد نماز بخواند باید در پشت سر مرد بایستد و در کنار او نه ایستد و چون زن بمیرد آنکه بر او نماز میخواند در نزد سرش می‌ایستد و چون زن را در میان گور نهند شوهرش در جایی می‌ایستد که بتواند ران او را گرفته و بقبر بگذارد و برای زن در نزد پروردگارش هیچ شفاعت‌کننده‌ای از رضایت شوهرش بهتر نیست و چون فاطمه (ع) از دنیا رفت امیر المؤمنین کنار جنازه او ایستاد و عرض کرد بار الها من از او که دختر پیغمبر است راضی هستم بار الها او را وحشت گرفته تو آرام دلش باش بار الها او از ما دور شد تو با او پیوند بار الها بر او ستم رفت تو بر سود او حکم فرما که تو بهترین حکم فرمایانی.

خدای عز و جل خرد را هفتاد و پنج لشکر عطا فرمود و نادانی را هفتاد و پنج لشکر

أعطى الله عز و جل العقل خمسة و سبعين جندا و أعطى الجهل خمسة و سبعين جندا

۱۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمِيرِيُّ قَالَا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ مَوَالِيهِ فَجَرَى ذِكْرُ الْعَقْلِ وَ الْجَهْلِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اَعْرِفُوا الْعَقْلَ وَ جُنْدَهُ وَ الْجَهْلَ وَ جُنْدَهُ تَهْتَدُوا قَالَ سَمَاعَةُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَا نَعْرِفُ إِلَّا مَا عَرَفْنَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ خَلَقَ الْعَقْلَ وَ هُوَ أَوَّلُ خَلْقِ خَلْقِهِ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ فَقَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبَرَ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقْتَكَ خَلْقًا عَظِيمًا وَ كَرَّمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي قَالَ ثُمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ مِنَ الْبَحْرِ الْأَجَاكِ ظُلُمَاتِيًّا فَقَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَلَمْ يُقْبَلْ فَقَالَ لَهُ اسْتَكْبَرْتَ فَلَعَنَهُ - ثُمَّ جَعَلَ لِلْعَقْلِ خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ جُنْدًا فَلَمَّا رَأَى الْجَهْلُ مَا أَكْرَمَ اللَّهُ بِهِ الْعَقْلَ وَ مَا أَعْطَاهُ أَضْمَرَ لَهُ الْعَدَاوَةَ فَقَالَ الْجَهْلُ يَا رَبِّ هَذَا خَلْقٌ مِثْلِي خَلَقْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ وَ قَوَّيْتَهُ وَ أَنَا ضِدُّهُ وَ لَا قُوَّةَ لِي بِهِ فَأَعْطَنِي مِنَ الْجُنْدِ مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُ فَقَالَ نَعَمْ فَإِنْ عَصَيْتَ بَعْدَ ذَلِكَ أَخْرَجْتُكَ وَ جُنْدَكَ مِنْ رَحْمَتِي قَالَ قَدْ رَضِيتُ فَأَعْطَاهُ خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ جُنْدًا فَكَانَ مِمَّا أُعْطِيَ الْعَقْلُ مِنَ الْخَمْسَةِ وَ السَّبْعِينَ الْجُنْدَ الْخَيْرُ وَ هُوَ وَزِيرُ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ ضِدَّهُ الشَّرُّ وَ هُوَ وَزِيرُ الْجَهْلِ وَ الْإِيمَانُ وَ ضِدَّهُ الْكُفْرُ وَ التَّصَدِيقُ وَ ضِدَّهُ الْجُحُودُ وَ الرَّجَاءُ وَ ضِدَّهُ الْقُنُوطُ وَ الْعَدْلُ وَ ضِدَّهُ الْجَوْرُ وَ الرِّضَا وَ ضِدَّهُ السُّخْطُ وَ الشُّكْرُ وَ ضِدَّهُ الْكُفْرُ وَ الطَّمَعُ وَ ضِدَّهُ الْيَأْسُ وَ التَّوَكُّلُ وَ ضِدَّهُ الْحِرْصُ وَ الرَّافَةُ وَ ضِدُّهَا الْغِرَّةُ وَ الرَّحْمَةُ وَ

ضِدَّهَا الْغَضَبُ وَالْعِلْمُ وَ ضِدَّهَا الْجَهْلُ وَالْفَهْمُ وَ ضِدَّهَا الْحَقُّ وَالْعَفَّةُ وَ ضِدَّهَا التَّهْتِكُ وَالزُّهْدُ وَ ضِدَّهَا الرَّغْبَةُ وَالرَّفْقُ وَ ضِدَّهَا الْخُرْقُ وَالرَّهْبَةُ وَ ضِدَّهَا الْجُرْأَةُ وَ التَّوَاضُّعُ وَ ضِدَّهَا التَّكْبِيرُ وَ التَّوَدُّعُ وَ ضِدَّهَا التَّسْرُّعُ وَالْحِلْمُ وَ ضِدَّهَا السَّفَهُ وَ الصَّمْتُ وَ ضِدَّهَا الْهَذَرُ وَالِاسْتِسْلَامُ وَ ضِدَّهَا الْإِسْتِكْبَارُ وَ التَّسْلِيمُ وَ ضِدَّهَا التَّجَبُّرُ وَالْعَفْوُ وَ ضِدَّهَا الْحِقْدُ وَالرَّقَّةُ وَ ضِدَّهَا الْقِسْوَةُ وَالْيَقِينُ وَ ضِدَّهَا الشَّكُّ وَالصَّبْرُ وَ ضِدَّهَا الْجَزَعُ وَالصَّفْحُ وَ ضِدَّهَا الْإِنْتِقَامُ وَالْغِنَى وَ ضِدَّهَا الْفَقْرُ وَ التَّفَكُّرُ وَ ضِدَّهَا السَّهْوُ وَالْحِفْظُ وَ ضِدَّهَا النَّسِيَانُ وَ التَّعَطُّفُ وَ ضِدَّهَا الْقَطِيعَةُ وَالْفَنُوعُ وَ ضِدَّهَا الْحِرْصُ وَالْمُوَاسَاةُ وَ ضِدَّهَا الْمَنَعَ وَالْمَوَدَّةُ وَ ضِدَّهَا الْعَدَاوَةُ وَالْوَفَاءُ وَ ضِدَّهَا الْغَدْرُ وَالطَّاعَةُ وَ ضِدَّهَا الْمَعْصِيَةُ وَالْخُضُوعُ وَ ضِدَّهَا التَّطَاوُلُ وَالسَّلَامَةُ وَ ضِدَّهَا الْبَلَاءُ وَالْحُبُّ وَ ضِدَّهَا الْبُغْضُ وَالصَّدْقُ وَ ضِدَّهَا الْكَذِبُ وَالْحَقُّ وَ ضِدَّهَا الْبَاطِلُ وَالْأَمَانَةُ وَ ضِدَّهَا الْخِيَانَةُ وَالْإِخْلَاصُ وَ ضِدَّهَا الشُّوبُ وَالشَّهَامَةُ وَ ضِدَّهَا الْبِلَادَةُ وَالْفَهْمُ وَ ضِدَّهَا الْعَبَاوَةُ وَالْمَعْرِفَةُ وَ ضِدَّهَا الْإِنْكَارُ وَالْمُدَارَاةُ وَ ضِدَّهَا الْمُكَاشَفَةُ وَ سَلَامَةُ الْغَيْبِ وَ ضِدَّهَا الْمُمَاكِرَةُ وَالْكِتْمَانُ وَ ضِدَّهَا الْإِفْشَاءُ وَالصَّلَاةُ وَ ضِدَّهَا الْإِضَاعَةُ وَالصَّوْمُ وَ ضِدَّهَا الْإِفْطَارُ وَالْجِهَادُ وَ ضِدَّهَا التَّكْوَلُ وَالْحَجُّ وَ ضِدَّهَا نَبَذُ الْمِيثَاقِ وَ صِدْقُ الْحَدِيثِ وَ ضِدَّهَا التَّمِيمَةُ وَ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ وَ ضِدَّهَا الْعُقُوقُ وَالْحَقِيقَةُ وَ ضِدَّهَا الرِّيَاءُ وَالْمَعْرُوفُ وَ ضِدَّهَا الْمُنْكَرُ وَالسَّتْرُ وَ ضِدَّهَا التَّبَرُّجُ وَ التَّقِيَّةُ وَ ضِدَّهَا الْإِذَاعَةُ وَالْإِنْصَافُ وَ ضِدَّهَا الْحَمِيَّةُ وَ التَّهَيُّتَةُ وَ ضِدَّهَا الْبُغْيُ وَ النَّظَافَةُ وَ ضِدَّهَا الْقَذَرُ وَ الْحَيَاءُ وَ ضِدَّهَا الْخُلَعُ وَالْقَصْدُ وَ ضِدَّهَا الْعُدْوَانُ وَ الرَّاحَةُ وَ ضِدَّهَا التَّعَبُ وَ السُّهُولَةُ وَ ضِدَّهَا الصُّعُوبَةُ وَ الْبَرَكَةُ وَ ضِدَّهَا الْمَحَقُّ وَالْعَافِيَةُ

وَ ضِدَّهَا الْبَلَاءُ وَالْقَوَامُ وَ ضِدَّهَا الْمُكَاتَّرَةُ وَالْحِكْمَةُ وَ ضِدَّهَا الْهَوَى وَالْوَقَارُ وَ ضِدَّهَا الْخِفَّةُ وَالسَّعَادَةُ وَ ضِدَّهَا الشَّقَاءُ وَ التَّوْبَةُ وَ ضِدَّهَا الْإِصْرَارُ وَالِاسْتِغْفَارُ وَ ضِدَّهَا الْإِغْتِرَارُ وَالْمُحَافَظَةُ وَ ضِدَّهَا التَّهَاقُوتُ وَ الدُّعَاءُ وَ ضِدَّهَا الْإِسْتِنْكَافُ وَالنَّشَاطُ وَ ضِدَّهَا الْكَسَلُ وَالْفَرَحُ وَ ضِدَّهَا الْحَزَنُ وَالْأَلْفَةُ وَ ضِدَّهَا الْفُرْقَةُ وَالسَّخَاءُ وَ ضِدَّهَا الْبُخْلُ فَلَا تَجْتَمِعُ هَذِهِ الْخِصَالُ كُلُّهَا مِنْ أَجْنَادِ الْعَقْلِ إِلَّا فِي نَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ أَوْ مُؤْمِنٍ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَأَمَّا سَائِرُ ذَلِكَ مِنْ مَوَالِينَا فَإِنَّ أَحَدَهُمْ لَا يَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ بَعْضُ هَذِهِ الْجُنُودِ حَتَّى يَسْتَكْمَلَ وَ يَنْقَى مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ فِي الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ عَ وَإِنَّمَا يُدْرِكُ الْفَوْزُ بِمَعْرِفَةِ الْعَقْلِ وَ جُنُودِهِ وَ مُجَانِبَةِ الْجَهْلِ وَ جُنُودِهِ وَفَقْنَا اللَّهَ وَ إِيَّاكُمْ لِطَاعَتِهِ وَ مَرْضَاتِهِ

۱۳- سماعة بن مهران گوید: در خدمت امام صادق بودم و گروهی از دوستان هم در محضرش بودند صحبت خرد و نادانی پیش آمد امام صادق علیه السلام فرمود: خرد و لشکر او و نادانی و لشکر او را بشناسید تا هدایت شوید



سماعه گوید عرض کردم قربانت شوم ما جز آنچه تو بما معرفی کنی نمی‌شناسیم امام صادق فرمود بدرستی که خدای بزرگوار خرد را آفرید و او نخستین آفریده‌ای است که خداوند او را از روحانین آفرید که از نور خود در سمت راست عرش بود پس باو فرمود روی بمن آر پس او روی آورد سپس باو فرمود روی از من بگردان پس او روی بگردانید پس خدای تبارک و تعالی فرمود من ترا آفریده بزرگی آفریدم و تو را بر همه آفریدگانم گرامی داشتم حضرت فرمود سپس نادانی را از دریای تلخ و تاریک آفرید و باو فرمود روی از من بگردان او روی بگردانید سپس باو فرمود روی بمن کن پس او روی نکرد پس خداوند باو فرمود گردن فرازی کردی پس او را لعنت کرد. سپس برای عقل هفتاد و پنج لشکر قرار داد چون جهل این بزرگداشتی را که خداوند از عقل نمود و لشکری را که بدو داد دید کینه او را بدل گرفت و عرض کرد پروردگارا این هم آفریده ایست مانند من تو او را آفریدی و گرامیش داشتی و نیرو باو دادی و من که ضد او هستم نیروئی در برابر او ندارم بمن هم لشکری مانند آنچه باو دادی عطا فرما خدا فرمود آری میدهم ولی اگر پس از این نافرمانی کردی تو را و لشکر تو را از رحمتم بیرون میکنم عرض کرد موافقم پس خداوند باو هم هفتاد و پنج لشکر داد از هفتاد و پنج لشکری که بعقل عطا فرمود یکی خیر است که وزیر عقل میباشد و شر را ضد او قرار داد که وزیر جهل شد و دیگر ایمان است که ضدش کفر است و تصدیق است که ضدش انکار است و امید است که ضدش ناامیدی است و داد است که ضدش ستم است و خشنودی است که ضدش خشم است و سپاسگزاری است که ضدش ناسپاسی است و طمع است که ضدش ناامیدش است و توکل که ضدش حرص است و مهربانی است که ضدش غضب است و دانائی است که ضدش نادانی است و فهم است که ضدش نفهمی است و پاکدامنی است که ضدش پرده دری است و بی‌میلی از دنیا است که ضدش میل به آن است و مدارا کردن است که ضدش کج خلقی است و ترس از خدا است که ضدش جرات بر او است و فروتنی است که ضدش گردن فرازی است و آرامی است که ضدش شتابزدگی است و بردباری است که ضدش سفاهت است و خاموشی است که ضدش یاوه‌گویی است و بفرمان خدا سر نهادن است که ضدش گردن فرازی است و دستورات پیشوایان حق را گردن نهادن است که ضدش گردن کشی است.

و گذشت است که ضدش کینه است و دلسوزی است که ضدش سنگدلی است و یقین است که ضدش شک است و صبر است که ضدش بیتابی است و چشم پوشی است که ضدش انتقام گرفتن است و بی‌نیازی است که ضدش نیازمندی است و فکر نمودن است که ضدش سهو کردن است و بیاد داشتن است که ضدش فراموشی است و اظهار

میل نمودن است که ضدش بریدن است و قناعت است که ضدش حرص است و همراهی است که ضدش دریغ است و دوستی است که ضدش دشمنی است و وفا است که ضدش حيله‌گری است و فرمانبرداری است که ضدش نافرمانی است و فروتنی است که ضدش گردن‌کشی است و رهائی است که ضدش گرفتاری است و مهرورزی است که ضدش کینه‌توزی است و راستی است که ضدش دروغ‌گفتن است و حق است که ضدش باطل است و امانت است که ضدش خیانت است و اخلاص است که ضدش ناصافی است و شهادت است که ضدش کتفه‌پی است و شناختن است که ضدش افکارورزی است و خوش رفتاری است که ضدش پرده‌دري است و حفظ غیب است که ضدش حيله‌گری است و نهان داشتن است که ضدش فاش کردن است و نماز است که ضدش بی‌نمازی است و روزه است که ضدش روزه‌خوری است و جهاد است که ضدش سرپیچی از آن است و حج است که ضدش پیمان‌شکنی است و راست‌گویی است که ضدش سخن‌چینی است و نیکویی بیدر و مادر است که ضدش ناسپاسی است و حقیقت است که ضدش ریا است و کار شایسته است که ضدش کار ناشایسته است و خودپوشی است که ضدش بی‌پرده‌گی است و خودداری است که ضدش فاش نمودن اسرار است و انصاف است که ضدش طرفداری بر خلاف حقیقت است و سازش است که ضدش ستمگری است و پاکیزگی است که ضدش پلیدی است و حیا است که ضدش چشم‌دریدگی است و میانه‌روی است که ضدش تجاوز کاری است و آسایش است که ضدش ناراحتی است و آسانی است که ضدش سختی است و برکت است که ضدش نابودی است و عافیت است که ضدش گرفتاری است و وسایل زندگی به قدر نیاز فراهم کردن است که ضدش زیاده‌روی است و حکمت است که ضدش هوا است و سنگینی است که ضدش سبکی است و خوشبختی است که ضدش بدبختی است و توبه است که ضدش اصرار بگناه است و طلب‌آمزش است که ضدش فریب نفس خوردن است و محافظه‌کاری است که ضدش سهل‌انگاری است و دعا کردن است که ضدش خودداری از دعا است و نشاط است که ضدش کسالت است و شادمانی است که ضدش اندوه است و انس گرفتن است که ضدش جدائی است و سخاوت است که ضدش بخل‌ورزی است پس همه این صفتها که لشکر عقل‌اند یک جا جمع نشوند مگر در پیغمبر یا جانشین او یا مؤمنی که خدا دل او را برای ایمان خالص کرده باشد و اما دوستان دیگر ما هیچ کدام خالی از این نیستند که پاره‌ای از این لشکر در وجود او باشد تا آنکه کامل گردیده و از لشکر جهل پاک شود و چون چنین شد در درجه بلندی با پیغمبران و جانشینان پیغمبران

خواهد بود و همانا رسیدن باین مقام با شناختن عقل و لشکریانش و دوی از جهل و و لشکریانش می باشد خداوند  
ما و شما را بطاعت و کارهایی که رضایت او را فراهم کند موفق بدارد.

أبواب الثمانين و ما فوقه (باب‌های هشتاد و بالاتر)

در باره امیر المؤمنین علی بن ابی طالب هشتاد آیه نازل شد که هیچ کس در آن شریک نبود

نزلت فی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ع ثمانون آیه ما شرکه فیها أحد

۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّلَقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجُلُودِيُّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبَانَ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَلَمَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ ع ثَمَانُونَ آيَةً صَفَوًا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا شَرَكُهُ فِيهَا أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ

۱- عبد الرحمن بن ابی لیلی گوید در باره علی هشتاد آیه خالص در قرآن نازل شده که هیچ کس از امت در آنها با علی شرکت نداشت.

پیغمبر در مورد شرابخواری هشتاد تازیانه زد

ضرب النبی ص فی الخمر ثمانین

۲ حَدَّثَنَا أَبُو يُوسُفَ رَافِعُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ بِمَرْوِ الرُّوذِ قَالَ حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو زَكْرِيَّا يَحْيَى بْنُ عُثْمَانَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ لَهِيْعَةَ قَالَ حَدَّثَنِي خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ الْجُمَحِيُّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِلَالٍ اللَّيْثِيِّ عَنْ نَبِيِّهِ بْنِ وَهْبِ الْعَبْدَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص ضَرَبَ فِي الْخَمْرِ ثَمَانِينَ

۲- امیر المؤمنین فرماید که رسول خدا در مورد شرابخواری هشتاد تازیانه حد زد.

تکبیرهای نماز نود و پنج تکبیر است

تکبیرات الصلاة خمس و تسعون تکبیرة

۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ الصَّبَّاحِ الْمُزْنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع تَكْبِيرَاتُ الصَّلَاةِ خَمْسٌ وَ تِسْعُونَ تَكْبِيرَةً فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ مِنْهَا تَكْبِيرَةُ الْقُنُوتِ

۳- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود تکبیرات نمازها در شبانه روز نود و پنج تکبیر است که تکبیر قنوت هم جزو آنهاست.

برای خدای تبارک و تعالی نود و نه نام است

لله تبارک و تعالی تسعة و تسعون اسما

۴ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَبْدِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ اسْمًا مِائَةً إِلَّا وَاحِدَةً مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ هِيَ اللَّهُ الْإِلَهُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الْأَوَّلُ الْآخِرُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْقَدِيرُ الْقَاهِرُ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى الْبَاقِي الْبَدِيعُ الْبَارِئُ الْأَكْرَمُ الظَّاهِرُ الْبَاطِنُ الْحَيُّ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ الْحَلِيمُ الْحَفِيزُ الْحَقُّ الْحَسِيبُ الْحَمِيدُ الْحَفِيُّ الرَّبُّ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الذَّارِئُ الرَّزَّاقُ الرَّقِيبُ الرَّءُوفُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُ الْعَزِيزُ

الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ السَّيِّدُ السُّبُّوحُ الشَّهِيدُ الصَّادِقُ الصَّانِعُ الطَّاهِرُ الْعَدْلُ الْعَفْوُ الْغَفُورُ الْغَنِيُّ الْغِيَاثُ الْفَاطِرُ الْفَرْدُ الْفَتَّاحُ الْفَالِقُ الْقَدِيمُ الْقَدِيمُ الْقُدُّوسُ الْقَوِيُّ الْقَرِيبُ الْقَيُّومُ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ قَاضِي الْحَاجَاتِ الْمَجِيدُ الْمَوْلَى الْمَنَّانُ الْمُحِيطُ الْمُبِينُ الْمُقَيَّتُ الْمُصَوِّرُ الْكَرِيمُ الْكَبِيرُ الْكَافِي كَاشِفُ الضَّرِّ الْوَتَرُ النُّورُ الْوَهَّابُ النَّاصِرُ الْوَاسِعُ الْوَدُودُ الْهَادِي الْوَفِيُّ الْوَكِيلُ الْوَارِثُ الْبَرُّ الْبَاعِثُ التَّوَّابُ الْجَلِيلُ الْجَوَادُ الْخَبِيرُ الْخَالِقُ خَيْرُ النَّاصِرِينَ الدَّيَّانُ الشَّكُورُ الْعَظِيمُ اللَّطِيفُ الشَّافِي

و قد أخرجت تفسير هذه الأسماء في كتاب التوحيد و قد رويت هذا الخبر من طرق مختلفة و ألفاظ مختلفة

۴- رسول خدا فرمود بدرستی که برای خدای عز و جل نود و نه نام است (از صد یکی کم) هر کس آنها را بشمارد به بهشت داخل می‌شود و آن نام‌ها عبارت‌اند از الله: ذاتی که صفات کمال در او جمع است الواحد: یکتا، الاحد: یگانه، الصمد: مهتر و آنکه آهنگ وی کنند در مهمات الاول نخستین الآخر: پایان السميع: شنوا، البصير: بینا، القدير: توانا، القاهر: چیره، العلی: والا، الاعلی: والاتر، الباقي:

پاینده، البديع: نوساز، الباری: آفریدگار، الاکرم: بزرگوارتر، الظاهر: آشکار، الباطن: پنهان، الحی: زنده، الحکیم: خداوند حکمت، العليم: دانشمند، الحليم: بردبار، الحفيظ: نگهدار، الحق، خداوند حقیقت، الحسيب: حسابگر، الحميد: پسندیده، الحفی: مهربان، الرب: پروردگار الرحمن: بخشاینده، الرحيم: مهربان، الذاری: آفریدگار، الرزاق: روزی دهنده، الرقيب: پاسدار، الرؤف: مهربان، السلام: آشتی‌کننده: المؤمن: ایمنی بخش، المهيم: فراگیرنده، العزيز:

ارجمند، الجبار: شکسته بند، المتکبر: بزرگ منش: السيد: آقا، السبوح: پاک و منزّه الشهيد:

حاضر و گواه، الصادق: راستگو، الصانع: سازنده، الطاهر: پاکیزه، العدل: دادگر، العفو:

بخشنده، الغفور: آمرزنده: الغنی: بی‌نیاز، الغياث: فریادرس، الفاطر: شکافنده نیستی، الفرد:

طاق، الفتاح: گشاینده، الفالق: شکافنده تاریکی، القديم: دیرینه، الملك: پادشاه، القدوس: پاک و مبارک، القوی: نیرومند، القريب: نزدیک، القيوم: بر پا دارنده، القابض: گیرنده، الباسط: گستراننده، قاضی الحاجات: بر آورنده نیازمندیها، المجيد: بزرگوار، المولی: خداوند، المنان: منت گذارنده، المحیط: احاطه‌کننده المبين: آشکارا، المقیت: نگهبان، المصور: صورتگر، الکریم:

خداوند بخشش، الکبیر: بزرگ، الکافی: بسنده، کاشف الضر: بر طرف‌کننده آزرده‌گی، الوتر:

تنها، النور: روشن و روشنی بخش، الوهاب: بسیار بخشش‌کننده، الناصر: یاری دهنده، الواسع: وسعت بخش، الودود: بسیار دوست دارنده، الهادی: راهنما، الوفی: وفادار، الوکیل: آنکه کارها باو واگذار شده، الوارث: ارث‌بر، البر: نیکوکار، الباعث: فرستنده، التواب: توبه پذیر، الجلیل:

بزرگ و آزموده کار، الجواد: صاحب جود و بخشش، الخبیر: آگاه، الخالق: آفریننده، خیر- الناصرین: بهترین یاری دهندگان، الدیان: جزا دهنده، الشکور: سپاسگزار، العظیم: با عظمت، اللطیف: خداوند لطف و مدارا، الشافی: شفابخش، و من تفسیر این نامها را در کتاب توحید نوشته‌ام و این روایت از راویان مختلف بمن رسیده است.

ثواب صد لا اله الا الله گفتن و ثواب صد بار استغفار کردن.

ثواب مائة تهلیله و ثواب الاستغفار مائة مرة

۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ أَفْضَلَ النَّاسِ ذَلِكَ الْيَوْمَ عَمَلًا إِلَّا مَنْ زَادَ

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که صد بار لا اله الا الله بگوید عمل آن روزش از همه مردم بهتر باشد مگر از کسی که بیشتر از صد بار گفته باشد.

۶ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ سَيْفٍ عَنْ سَلَامِ بْنِ غَانِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَالَ حِينَ يَأْوِي إِلَى فِرَاشِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِائَةَ مَرَّةٍ بَنَى اللَّهُ بَيْتًا لَهُ فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ حِينَ يَأْوِي إِلَى فِرَاشِهِ مِائَةَ مَرَّةٍ تَحَاتَّتْ ذُنُوبُهُ كَمَا يَسْقُطُ وَرَقُ الشَّجَرَةِ

۶- امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که بهنگام رفتن بمیان بستر خوابش صد بار لا اله الا الله بگوید خداوند برای او خانه‌ای در بهشت بسازد و کسی که بهنگام رفتن بمیان بسترش صد بار استغفار کند گناهش میریزد هم چون برگ که از درخت فرو میریزد.

## باب الواحد إلى المائة (باب یک تا صد)

پرسش‌های یهود از ابی بکر

۱ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ عَلِيٍّ بْنُ سَعِيدٍ الْجَبَلِيُّ الصِّدْقَانِيُّ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ الصَّلْتِ وَ اللَّفْظُ لَهُ قَالَا حَدَّثَنَا الْحَسَنُ «مُحَمَّدُ» بْنُ نَصْرِ الْخَزَّازُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ طَلْحَةَ بْنِ أَسْبَاطٍ بْنِ نَصْرِ عَنْ عِكْرِمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَدِمَ يَهُودِيَّانِ أَخَوَانِ مِنْ رُؤَسَاءِ الْيَهُودِ بِالْمَدِينَةِ فَقَالَا يَا قَوْمُ إِنَّ نَبِيَّنَا حَدَّثَنَا عَنْهُ أَنَّهُ قَدْ ظَهَرَ نَبِيٌّ بِتِهَامَةٍ يُسَفِّهُ أَهْلَامَ الْيَهُودِ وَ يَطْعُنُ فِي دِينِهِمْ وَ نَحْنُ نَخَافُ أَنْ يُزِيلَنَا عَمَّا كَانَ عَلَيْنَا فَأَيُّكُمْ هَذَا النَّبِيُّ فَإِنْ يَكُنِ الَّذِي بَشَّرَ بِهِ دَاوُدُ آمَنَّا بِهِ وَ اتَّبَعْنَاهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ يُورِدُ الْكَلَامَ عَلَيَّائِلَافِهِ وَ يَقُولُ الشَّعْرَ وَ يَقَهْرُنَا بِلِسَانِهِ جَاهِدْنَاهُ بِأَنْفُسِنَا وَ أَمْوَالِنَا فَأَيُّكُمْ هَذَا النَّبِيُّ فَقَالَ الْمُهَاجِرُونَ وَ الْأَنْصَارُ إِنَّ نَبِيَّنَا ص قَدْ قُبِضَ فَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ فَأَيُّكُمْ وَصِيُّهُ فَمَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيًّا إِلَى قَوْمٍ إِلَّا وَ لَهُ وَصِيٌّ يُودَى عَنْهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ يَحْكِي عَنْهُ مَا أَمَرَهُ رَبُّهُ فَأَوْمَأَ الْمُهَاجِرُونَ وَ الْأَنْصَارُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالُوا هُوَ وَصِيُّهُ فَقَالَا لِأَبِي بَكْرٍ إِنَّا نُلْقِي عَلَيْكَ مِنَ الْمَسَائِلِ مَا يُلْقَى عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَ نَسْأَلُكَ عَمَّا تُسْأَلُ الْأَوْصِيَاءُ عَنْهُ فَقَالَ لَهُمَا أَبُو بَكْرٍ الْقِيَا مَا شِئْتُمَا أَخْبِرْكُمَا بِجَوَابِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَقَالَ أَحَدُهُمَا مَا أَنَا وَ أَنْتَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا نَفْسٌ فِي نَفْسٍ لَيْسَ بَيْنَهُمَا رَحِمٌ وَ لَا قَرَابَةٌ وَ مَا قَبْرٌ سَارَ بِصَاحِبِهِ وَ مِنْ أَيْنَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ وَ فِي أَيْنَ تَغْرُبُ وَ أَيْنَ طَلَعَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ لَمْ تَطْلُعْ فِيهِ بَعْدَ ذَلِكَ وَ أَيْنَ تَكُونُ الْجَنَّةُ وَ أَيْنَ تَكُونُ النَّارُ وَ رَبُّكَ يَحْمِلُ أَوْ يُحْمَلُ وَ أَيْنَ يَكُونُ وَجْهُ رَبِّكَ وَ مَا اثْنَانِ شَاهِدَانِ وَ مَا اثْنَانِ غَائِبَانِ وَ مَا اثْنَانِ مُتَبَاغِضَانِ وَ مَا الْوَاحِدُ وَ مَا الْإِثْنَانِ وَ مَا الثَّلَاثَةُ وَ مَا الْأَرْبَعَةُ وَ مَا الْخَمْسَةُ وَ مَا السِّتَةُ وَ مَا السَّبْعَةُ وَ مَا الثَّمَانِيَةُ وَ مَا التَّسْعَةُ وَ مَا الْعَشْرَةُ وَ مَا الْأَحَدُ عَشَرَ وَ مَا الْإِثْنَا عَشَرَ وَ مَا الْعِشْرُونَ وَ مَا الثَّلَاثُونَ وَ مَا الْأَرْبَعُونَ وَ مَا الْخَمْسُونَ وَ مَا السُّتُونَ وَ مَا السَّبْعُونَ وَ مَا الثَّمَانُونَ وَ مَا التَّسْعُونَ وَ مَا الْمِائَةُ قَالَ فَبَقِيَ أَبُو بَكْرٍ لَا يَرُدُّ جَوَاباً وَ تَخَوَّفْنَا أَنْ يَرْتَدَّ الْقَوْمُ عَنِ الْإِسْلَامِ فَاتَّيْتُ مَنْزِلَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَقُلْتُ لَهُ يَا عَلِيُّ إِنْ رُؤَسَاءَ الْيَهُودِ قَدِمُوا الْمَدِينَةَ وَ أَلْقَوْا عَلَى أَبِي بَكْرٍ مَسَائِلَ فَبَقِيَ أَبُو بَكْرٍ لَا يَرُدُّ جَوَاباً فَتَبَسَّمَ عَلِيٌّ ع ضَاحِكاً ثُمَّ قَالَ هُوَ الْيَوْمَ الَّذِي وَعَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص فَأَقْبَلَ يَمْشِي أَمَامِي وَ مَا أَخْطَأْتُ مَشِيَّتَهُ مِنْ مَشِيَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص شَيْئاً حَتَّى قَعَدَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَ يَقْعُدُ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ص ثُمَّ انْفَتَحَ إِلَى الْيَهُودِيِّينَ فَقَالَ يَا يَهُودِيَّانِ ادْنُؤَا مِنِّي وَ أَلْقِيَا عَلَيَّ مَا أَلْقَيْتُمَاهُ عَلَيَّ



الشَّيْخُ فَقَالَ الْيَهُودِيَّانِ وَمَنْ أَنْتَ فَقَالَ لَهُمَا أَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَخُو النَّبِيِّ وَ زَوْجُ ابْنَتِهِ فَاطِمَةَ وَ أَبُو الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ وَصِيَّهُ فِي حَالَاتِهِ كُلِّهَا وَ صَاحِبُ كُلِّ مَنْقَبَةٍ وَ عَزَّ وَ مَوْضِعُ سِرِّ النَّبِيِّ ص فَقَالَ لَهُ أَحَدُ الْيَهُودِيِّينَ مَا أَنَا وَ أَنْتَ عِنْدَ اللَّهِ قَالَ أَنَا مُؤْمِنٌ مُنْذُ عَرَفْتُ نَفْسِي وَ أَنْتَ كَافِرٌ مُنْذُ عَرَفْتَ نَفْسَكَ فَمَا أَذْرِي مَا يُحْدِثُ اللَّهُ فِيكَ يَا يَهُودِيُّ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ الْيَهُودِيُّ فَمَا نَفْسُ فِي نَفْسٍ لَيْسَ بَيْنَهُمَا رَحِمٌ وَ لَا قَرَابَةٌ قَالَ ذَاكَ يُؤْنَسُ ع فِي بَطْنِ الْحَوْتِ قَالَ فَمَا قَبْرُ سَارٍ بِصَاحِبِهِ قَالَ يُؤْنَسُ حِينَ طَافَ بِهِ الْحَوْتُ فِي سَبْعَةِ أَبْحُرٍ قَالَ لَهُ فَالْشَّمْسُ مِنْ أَيْنَ تَطْلُعُ قَالَ مِنْ بَيْنِ قَرْنِي الشَّيْطَانِ قَالَ فَأَيْنَ تَغْرُبُ قَالَ فِي عَيْنِ حَامِيَةٍ قَالَ لِي حَبِيبِي رَسُولُ اللَّهِ ص لَا تُصَلِّ فِي إِقْبَالِهَا وَ لَا فِي إِدْبَارِهَا حَتَّى تَصِيرَ مِقْدَارُ رُمَحٍ أَوْ رُمَحِينَ قَالَ فَأَيْنَ طَلَعَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ لَمْ تَطْلُعْ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ قَالَ فِي الْبَحْرِ حِينَ فَلَقَهُ اللَّهُ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ لِقَوْمِ مُوسَى ع قَالَ لَهُ فَرَبِّكَ يَحْمِلُ أَوْ يُحْمَلُ قَالَ إِنَّ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ يَحْمِلُ كُلَّ شَيْءٍ بِقُدْرَتِهِ وَ لَا يَحْمِلُهُ شَيْءٌ قَالَ فَكَيْفَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةَ قَالَ يَا يَهُودِيُّ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ مَا تَحْتَ الثَّرَى فَكُلُّ شَيْءٍ عَلَى الثَّرَى وَ الثَّرَى عَلَى الْقُدْرَةِ وَ الْقُدْرَةُ تَحْمِلُ كُلَّ شَيْءٍ قَالَ فَأَيْنَ تَكُونُ الْجَنَّةُ وَ أَيْنَ تَكُونُ النَّارُ قَالَ أَمَّا الْجَنَّةُ فَفِي السَّمَاءِ وَ أَمَّا النَّارُ فَفِي الْأَرْضِ قَالَ فَأَيْنَ يَكُونُ وَجْهُ رَبِّكَ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع لِي يَا ابْنَ عَبَّاسٍ اثْنِي بِنَارٍ وَ حَطْبٍ فَاتَّيْتُهُ بِنَارٍ وَ حَطْبٍ فَأَضْرَمَهَا ثُمَّ قَالَ يَا يَهُودِيُّ أَيْنَ يَكُونُ وَجْهُ هَذِهِ النَّارِ قَالَ لَا أَقِفُ لَهَا عَلَى وَجْهِ قَالَ فَإِنَّ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ هَذَا الْمَثَلِ وَ لَهُ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيُّمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ مَا اثْنَانِ شَاهِدَانِ قَالَ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ لَا يَعْجِبَانِ سَاعَةً قَالَ فَمَا اثْنَانِ غَائِبَانِ قَالَ الْمَوْتُ وَ الْحَيَاةُ لَا يُوقِفُ عَلَيْهِمَا قَالَ فَمَا اثْنَانِ مُتَبَاغِضَانِ قَالَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ قَالَ فَمَا الْوَاحِدُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ فَمَا الْإِثْنَانِ قَالَ آدَمُ وَ حَوَاءُ قَالَ فَمَا الثَّلَاثَةُ قَالَ كَذَبَتِ النَّصَارَى عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالُوا ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَ اللَّهُ لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا قَالَ فَمَا الْأَرْبَعَةُ قَالَ الْقُرْآنُ وَ الزَّبُورُ وَ التَّوْرَةُ وَ الْإِنْجِيلُ قَالَ فَمَا الْخَمْسَةُ قَالَ خَمْسُ صَلَوَاتٍ مُفْتَرَضَاتٍ قَالَ فَمَا السَّيِّئَةُ قَالَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ قَالَ فَمَا السَّبْعَةُ قَالَ سَبْعَةُ أَبْوَابِ النَّارِ مُتَطَابِقَاتٍ قَالَ فَمَا الثَّمَانِيَةُ قَالَ ثَمَانِيَةُ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ قَالَ فَمَا التَّسْعَةُ قَالَ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ قَالَ فَمَا الْعَشْرَةُ قَالَ عَشْرَةُ أَيَّامِ الْعَشْرِ قَالَ فَمَا الْإِحْدَى عَشَرَ قَالَ قَوْلُ يُوسُفَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ قَالَ فَمَا الْإِثْنَا عَشَرَ قَالَ شُهُورُ السَّنَةِ قَالَ فَمَا الْعِشْرُونَ قَالَ بَيْعُ يُوسُفَ بِعِشْرِينَ دِرْهَمًا قَالَ فَمَا الثَّلَاثُونَ قَالَ ثَلَاثُونَ يَوْمًا شَهْرُ رَمَضَانَ صِيَامُهُ فَرَضٌ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ إِلَّا مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ قَالَ فَمَا الْأَرْبَعُونَ قَالَ كَانَ مِيقَاتِ مُوسَى ع ثَلَاثُونَ لَيْلَةً فَأَتَمَّهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِعِشْرِينَ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً قَالَ فَمَا الْخَمْسُونَ قَالَ لَبِثَ

نُوحٌ فِي قَوْمِهِ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا قَالَ فَمَا السُّتُونَ قَالَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كَفَّارَةِ الظَّهَارِ فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ  
فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا إِذَا لَمْ يَقْدِرْ عَلَى صِيَامِ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ قَالَ فَمَا السَّبْعُونَ قَالَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا  
لِمِيقَاتِ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ فَمَا الثَّمَانُونَ قَالَ قَرْيَةً بِالْجَزِيرَةِ يُقَالُ لَهَا ثَمَانُونَ مِنْهَا قَعَدَ نُوحٌ فِي السَّفِينَةِ وَاسْتَوَتْ عَلَى  
الْجُودَى وَ أَغْرَقَ اللَّهُ الْقَوْمَ قَالَ فَمَا التَّسْعُونَ قَالَ الْفُلُكُ الْمَشْحُونُ اتَّخَذَ نُوحٌ عِ فِيهِ تِسْعِينَ بَيْتًا لِلْبَهَائِمِ قَالَ فَمَا الْمِائَةُ  
قَالَ كَانَ أَجَلُ دَاوُدَ عِ سِتِّينَ سَنَةً فَوَهَبَ لَهُ آدَمُ عِ أَرْبَعِينَ سَنَةً مِنْ عُمُرِهِ فَلَمَّا حَضَرَتْ آدَمَ الْوَفَاةُ جَحَدَ فَجَحَدَتْ ذُرِّيَّتُهُ  
فَقَالَ لَهُ يَا شَابُّ صِفْ لِي مُحَمَّدًا كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ حَتَّى أُوْمِنَ بِهِ السَّاعَةَ فَبَكَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عِ ثُمَّ قَالَ يَا يَهُودِي هَيَّجَتْ  
أُخْرَانِي كَانَ حَبِيبِي رَسُولُ اللَّهِ ص صَلَّتِ الْجَبِينِ مَقْرُونِ الْحَاجِبِينَ أَدْعَجَ الْعَيْنَيْنِ سَهْلَ الْخَدَيْنِ أَقْنَى الْأَنْفِ دَقِيقَ الْمَسْرِبَةِ  
كَثَّ اللَّحْيَةِ بَرَأَقَ النَّيَا كَأَنَّ عُنُقَهُ إِبْرِيْقُ فِضَّةٍ كَانَ لَهُ شُعَيْرَاتٌ مِنْ لَبَّتِهِ إِلَى سُرَّتِهِ مَلْفُوفَةٌ كَأَنَّهَا قَضِيبٌ كَافُورٍ لَمْ يَكُنْ فِي  
بَدَنِهِ شُعَيْرَاتٌ غَيْرُهَا لَمْ يَكُنْ بِالطَّوِيلِ الذَّاهِبِ وَ لَا بِالْقَصِيرِ النَّزْرُ كَانَ إِذَا مَشَى مَعَ النَّاسِ غَمَرَهُمْ نُورُهُ وَ كَانَ إِذَا مَشَى  
كَأَنَّهُ يَتَقَلَّعُ مِنْ صَخْرٍ أَوْ يَنْحَدِرُ مِنْ صَبَبٍ كَانَ مُدَوَّرَ الْكَعْبَيْنِ لَطِيفَ الْقَدَمَيْنِ دَقِيقَ الْخَصْرِ عِمَامَتُهُ السَّحَابُ وَ سَيْفُهُ ذُو  
الْفَقَارِ وَ بَغْلَتُهُ دُلْدُلٌ وَ حِمَارُهُ الْيَعْفُورُ وَ نَاقَتُهُ الْعُضْبَاءُ وَ فَرَسُهُ لَزَّازٌ وَ قَضِيْبُهُ الْمَمْشُوقُ وَ كَانَ عِ أَشْفَقَ النَّاسِ عَلَى النَّاسِ  
وَ أَرَأَفَ النَّاسِ بِالنَّاسِ كَانَ بَيْنَ كَتِفَيْهِ خَاتَمُ التَّبَوُّةِ مَكْتُوبٌ عَلَى الْخَاتَمِ سَطْرَانٍ أَمَّا أَوَّلُ سَطْرٍ فَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَمَّا الثَّانِي  
فَمُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ص هَذِهِ صِفَتُهُ يَا يَهُودِي فَقَالَ الْيَهُودِيَّانِ نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَنَّكَ  
وَصِيُّ مُحَمَّدٍ حَقًّا فَاسْلَمَا وَ حَسَنَ إِسْلَامُهُمَا وَ لَزِمَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عِ فَكَانَا مَعَهُ حَتَّى كَانَ مِنْ أَمْرِ الْجَمَلِ مَا كَانَ فَخَرَجَا  
مَعَهُ إِلَى الْبَصْرَةِ فَقَتِلَ أَحَدُهُمَا فِي وَقْعَةِ الْجَمَلِ وَ بَقِيَ الْآخَرُ حَتَّى خَرَجَ مَعَهُ إِلَى صِفِّينَ فَقَتِلَ بِصِفِّينَ

۱- عبد الله بن عباس گوید دو برادر یهودی که از رؤسای یهود بودند به مدینه آمدند و گفتند ای مردم از پیغمبر ما  
به ما رسیده است که در مکه پیغمبری پدید آید که افکار یهود را سفيهانه می شمارد و از دینشان انتقاد میکند و ما  
می ترسیم که آن پیغمبر ما را از دینی که پدران ما داشته اند برگرداند کدام از شما آن پیغمبر هستید؟ که اگر همان  
باشد که داود مزده آن را داده است باو ایمان آورده و پیروی خواهیم نمود و اگر او نیست و فقط سخنرانی منظم  
میکند و شعر می گوید و با نیروی زبان خود بر ما چیره میگردد با جان و مال خودمان با او مبارزه خواهیم کرد کدام  
یک از شما این پیغمبر است؟

مهاجرین و انصار گفتند پیغمبر ما از دنیا رفته است آن دو گفتند حمد خدا را، جانشین او کدام یک از شماست؟ زیرا خدای عز و جل پیغمبری را به قومی نفرستاده مگر اینکه او را جانشین بوده که پس از او انجام وظیفه کند و آنچه او از طرف پروردگار مأموریت داشته برای مردم بازگو کند پس مهاجرین و انصار به ابی بکر اشاره نموده و گفتند او وصی پیغمبر است آن دو بایی بکر گفتند ما سؤالاتی پیشنهاد خواهیم کرد که بر جانشینان پیغمبران پیشنهاد می‌شود و پرسش‌هایی از تو داریم که از اوصیاء پرسیده می‌شود ابی بکر به آنان گفت هر چه می‌خواهید پیشنهاد کنید که من پاسخ آن را به شما خواهم داد ان شاء الله یکی از آن دو گفت من و تو در نزد خدای عز و جل چه مقامی داریم و چه جاننداری بود که در جاندار دیگری جا داشت و میان آنها خویشی و پیوند نژادی نبود؟ و کدام قبری بود که صاحب خود را با خود می‌گردانید؟

و آفتاب از کجا سر می‌زند؟ و در کجا غروب میکند؟ و به کجا آفتاب تابید که پس از آن دیگر آنجا نتابید؟ و بهشت کجا؟ و دوزخ کجا است؟ و پروردگار تو حمل میکند یا حمل می‌شود؟ و روی پروردگار تو بکدام سمت است؟ و آن دو که حاضرند کدامند؟ و آن دو که غایبند کدامند؟ و آن دو که با هم دشمنند کدامند؟ و یک چیست؟ و دو چیست؟ و سه چیست؟ و چهار چیست؟ و پنج چیست؟ و شش چیست؟

و هفت چیست؟ و هشت چیست؟ و نه چیست؟ و ده چیست؟ و یازده چیست؟ و دوازده چیست؟ و بیست چیست؟ و سی چیست؟ و چهل چیست؟ و پنجاه چیست؟ و شصت چیست؟ و هفتاد چیست؟ و هشتاد چیست و نود چیست؟ و صد چیست؟

راوی گوید ابو بکر آن چنان فرو ماند که هیچ پاسخی نمیتوانست بدهد و ما ترسیدیم که مبادا مردم از دین اسلام برگردند پس من بخانه علی بن ابی طالب آمدم و باو عرض کردم یا علی بزرگان یهود بمدینه آمدند و پرسش‌هایی از ابی بکر کردند که ابی بکر فرومانده و پاسخ نداده پس علی علیه السلام لبخندی بروی من زد و سپس فرمود همان روزی است که رسول خدا بمن وعده فرمود پس پیشاپیش من براه افتاد و راه رفتنش با راه رفتن پیغمبر هیچ تفاوتی نداشت آمد تا در همان جایی که رسول خدا می‌نشست بنشست سپس روی بآن دو یهودی کرد و فرمود هر دو نزدیک من آئید و سؤالاتی که از این پیرمرد داشتید از من بپرسید آن دو گفتند شما که هستید؟ فرمود من علی ابن ابی طالب فرزند عبد المطلب و برادر پیغمبر و شوهر دخترش فاطمه و پدر حسن و حسین و جانشین او هستم در

تمام حالات و دارای همه منقبت‌ها و عزت‌ها و رازدار پیغمبرم پس یکی از آن دو یهودی گفت من و تو نزد خدا چه مقامی داریم فرمود من از روزی که خود را شناختم مؤمن بودم و تو از روزی که خود را شناختی کافر بودی و از این پس نمیدانم خدا با تو چه خواهد کرد یهودی گفت کدام جاننداری است که در میان جاننداری دیگر بوده و در میان آن دو خویشی و پیوند نژادی نبوده است؟ فرمود آن یونس بود که در شکم ماهی جا داشت گفت کدام قبری است که صاحب خود را میگردانید؟ فرمود یونس بود هنگامی که ماهی او را در هفت دریا گردانید عرض کرد آفتاب از کجا بر می‌آید؟ فرمود از میان دو شاخ شیطان عرض کرد کجا غروب میکند؟ فرمود در چشمه‌ای گرم که دوست من رسول خدا فرمود که هنگام بر آمدن آفتاب و هنگام غروبش نماز نخوان تا آنکه باندازه یک نیزه و یا دو نیزه بشود عرض کرد کجا بود که آفتاب بر آنجا تابیده و دیگر بآنجا نتابید؟ فرمود در همان دریائی که خداوند برای بنی اسرائیل و قوم موسی شکافت عرض کرد پروردگار تو حمل میکند تا حمل می‌شود فرمود پروردگار من عز و جل با قدرت و نیروی خود همه چیز را حمل میکند و هیچ چیز نتواند او را حمل نماید عرض کرد پس معنی آیه که میفرماید عرش پروردگار تو را در این روز هشت تن حمل میکنند چیست؟ فرمود ای یهودی آیا ندانسته‌ای که آنچه در آسمانهاست و آنچه که در زمین است و آنچه که در میان آن دو است و آنچه که در زیر خاک است همه از آن خداست پس همه چیز بر روی خاک است و خاک بر قدرت استوار است و قدرت همه چیز را حمل میکند عرض کرد بهشت کجا است و دوزخ کجا؟ اما بهشت در آسمان است و اما دوزخ بر روی زمین عرض کرد روی پروردگار تو بچه سو است علی علیه السلام بمن فرمود ای پسر عباس آتشی و هیزمی برای من بیاور من آتش و هیزم به نزد او آوردم پس آن حضرت هیزم را آتش زد و گفت ای یهودی روی این آتش بکدام سو است یهودی گفت من روئی برای آن نمی‌بینم فرمود پروردگار من عز و جل بدین گونه است و مشرق و مغرب از آن اوست هر جا رو کنید همان جا مورد توجه خداست عرض کرد آن دو که شاهدند چیست؟ فرمود آسمانها و زمین که یک ساعت از نظر غایب نمیشوند گفت آن دو که غایبند چیست فرمود مرگ و زندگی که آن دو را نمیشود دید عرض کرد آن دو که با هم دشمنند چیست؟ فرمود شب و روز عرض کرد یک چیست؟ فرمود خدای عز و جل عرض کرد و چیست؟ فرمود آدم و حوا عرض کرد سه چیست؟ فرمود دروغی که نصاری بر خدای عز و جل بستند و گفتند خدا سومین از سه تا است با اینکه خداوند همسر و فرزندی ندارد عرض کرد چهار چیست؟ فرمود قرآن و زبور و تورات و انجیل عرض کرد پنج چیست فرمود پنج نمازی که واجب شده است. عرض کرد شش چیست؟ فرمود خداوند آسمانها و زمین را

و آنچه که در میان آن است در شش روز آفرید عرض کرد هفت چیست؟ فرمود هفت در دوزخ که بر روی هم بسته می‌شود عرض کرد هشت چیست؟ فرمود هشت در بهشت عرض کرد نه چیست؟ فرمود نه خانواده (قوم صالح) در روی زمین که فساد میکردند و اصلاح نمی‌کردند. عرض کرد ده چیست؟ فرمود ده روز از ده عرض کرد یازده چیست؟ فرمود گفتار یوسف بپدرش که ای پدر یازده ستاره و آفتاب و ماه را دیدم که بر من سجده میکردند عرض کرد دوازده چیست؟ فرمود ماههای سال عرض کرد بیست چیست فرمود فروش یوسف به بیست درهم عرض کرد سی چیست؟ فرمود سی روز ماه رمضان که روزه‌اش واجب است بر هر مؤمنی مگر اینکه بیمار باشد یا مسافر عرض کرد چهل چیست؟ فرمود میقات موسی که سی شب بود که خداوند ده روز بآن افزود و چهل شب تمام شد عرض کرد پنجاه چیست؟ فرمود نوح در میان قومش هزار سال ماند بجز پنجاه سال عرض کرد شصت چیست؟ فرمود گفتار خدای عز و جل در کفاره ظهار که میفرماید هر کس نتواند پس باید بشصت مسکین طعام بدهد یعنی اگر دو ماه روزه پی در پی نتواند بگیرد عرض کرد هفتاد چیست؟

فرمود موسی از قوم خودش هفتاد نفر انتخاب کرد برای میقات خدای عز و جل عرض کرد هشتاد چیست؟

فرمود نام دهی است در جزیره که نوح از آنجا سوار کشتی شد و کشتی بر جودی نشست و خداوند قوم نوح را برق نمود عرض کرد نود چیست فرمود همانا کشتی نوح است که پر بود و نوح در آن برای جانوران خانه نود ساخت عرض کرد صد چیست؟ فرمود عمر داود شصت سال بود و آدم چهل سال از عمر خود را به او بخشید و چون هنگام مرگ آدم فرا رسید بخشش خود را انکار کرد و نژاد او نیز انکار کردن را به ارث بردند پس یهودی عرض کرد ای جوان محمد را برای من توصیف کن همچنان که گویی بچشم می‌بینم تا هم اکنون باو ایمان بیاورم امیر المؤمنین گریه کرد سپس فرمود ای یهودی اندوههای مرا بر انگیختی دوست من رسول خدا شخصی بود پیشانی بلند ابروان پیوسته سیاه چشم گونه‌های صورتش بدون برآمدگی بینیش کشیده نازک لب پر ریش دندانهای جلو درخشان گردنش هم چون تنگ نقره بود خط موئی از سینه تا ناف کشیده شده بود همچون شاخه کافور و جز آن در بدنش موئی نبود نه زیاد بلند بالا بود و نه کوتاه قد چون با مردم راه میرفت نورش آنان را فرا می‌گرفت و چون قدم بر میداشت گوئی پا از سنگ می‌کند و یا از شبی سرازیر می‌گردد دو کعبش کرد بود و دو قدمش نازک بود میان باریک بود عمامه‌اش صاحب نام داشت و شمشیر از ذو الفقار و استر سواریش دلدل و دراز گوشش رونده

مانند آهو و شترش ماده شتر رام نشده و اسبش لزاز و تازیانه‌اش ممشوق و حضرتش از همه کس بمردم مهربان‌تر بود و از همه کس بمردم دلسوزتر میان دو شانه‌اش مهر نبوت بود که بر آن مهر دو سطر نوشته شده بود اما سطر اول لا اله الا الله و سطر دوم محمد رسول الله این بود صفت پیغمبر ای یهودی پس آن دو یهودی گفتند شهادت میدهم ما که خدائی جز خدای یکتا نیست و اینکه محمد فرستاده اوست و تو جانشین بر حق محمد هستی پس هر دو اسلام پذیرفتند و مسلمان خوبی شدند و ملازم خدمت امیر المؤمنین بودند و با آن حضرت بودند تا واقعه جمل پیش آمد در رکاب آن حضرت به بصره رفتند یکی از آن دو تن در جنگ جمل کشته شد و دیگری ماند تا در رکاب حضرت به صفین رفت و آنجا کشته شد.

۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ إِلَى بَعْضِ الصَّادِقِينَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ قَالَ جَاءَ رَجُلَانِ مِنْ يَهُودِ خَيْبَرَ وَمَعَهُمَا التَّوْرَةُ مَنْشُورَةٌ يُرِيدَانِ النَّبِيَّ ص فَوَجَدَاهُ قَدْ قُبِضَ فَاتَيَا أَبَا بَكْرٍ فَقَالَا إِنَّا قَدْ جِئْنَا نُرِيدُ النَّبِيَّ لِنَسْأَلَهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَوَجَدْنَاهُ قَدْ قُبِضَ فَقَالَ وَمَا مَسْأَلَتُكُمَا قَالَا أَخْبَرْنَا عَنْ الْوَاحِدِ وَالْثَانِيَنِ وَالثَّلَاثِ وَالْأَرْبَعَةِ وَالْخَمْسَةِ وَالسَّيِّئَةِ وَالسَّبْعَةِ وَالْثَمَانِيَةِ وَالْتَّسْعَةِ وَالْعَشْرَةِ وَالْعِشْرِينَ وَالْثَلَاثِينَ وَالْأَرْبَعِينَ وَالْخَمْسِينَ وَالسَّتِينَ وَالسَّبْعِينَ وَالْثَمَانِينَ وَالْتَّسْعِينَ وَالْمِائَةَ فَقَالَ لَهُمَا أَبُو بَكْرٍ مَا عِنْدِي فِي هَذَا شَيْءٌ أَتَيْتَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ قَالَ فَاتَيَاهُ فَقَصَّصَا عَلَيْهِ الْقِصَّةَ مِنْ أَوَّلِهَا وَمَعَهُمَا التَّوْرَةُ مَنْشُورَةٌ فَقَالَ لَهُمَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّا أَخْبَرْتُكُمَا بِمَا تَجِدَانِهِ عِنْدَكُمَا تُسَلِّمَانِ قَالَا نَعَمْ قَالَ أَمَّا الْوَاحِدُ فَهُوَ اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَمَّا الْاِثْنَانِ فَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَأَمَّا الثَّلَاثَةُ وَالْأَرْبَعَةُ وَالْخَمْسَةُ وَالسَّيِّئَةُ وَالسَّبْعَةُ وَالْثَمَانِيَةُ فَهِنَّ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ فِي أَصْحَابِ الْكَهْفِ سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَ يَقُولُونَ خَمْسَةً سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَ يَقُولُونَ سَبْعَةً وَ ثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ وَ أَمَّا التَّسْعَةُ فَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ وَ كَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةٌ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ وَ أَمَّا الْعَشْرَةُ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ وَ أَمَّا الْعِشْرُونَ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ إِن يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ أَمَّا الثَّلَاثُونَ وَالْأَرْبَعُونَ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ وَ وَاعِدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ أَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمَ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً

وَأَمَّا الْخَمْسُونَ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ وَأَمَّا السُّتُونَ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَأِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا وَأَمَّا السَّبْعُونَ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا وَأَمَّا الثَّمَانُونَ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَأَمَّا التَّسْعُونَ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَجْعَةً وَأَمَّا الْمِائَةُ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ قَالَ فَاسْلَمَ الْيَهُودِيَّانِ عَلَى يَدَيِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع

۲- یکی از صادقان آل محمد می‌فرماید دو تن از یهودیان خبیر که تورات را گشوده با خود داشتند بقصه ملاقات پیغمبر آمدند وقتی آمدند دیدند پیغمبر از دنیا رفته پس به نزد ابی بکر آمدند و گفتند ما آمده بودیم و مقصود ما دیدار پیغمبر بود تا از او سؤالی بکنیم اکنون می‌بینیم که او از دنیا رفته ابو بکر گفت سؤال شما چیست؟ گفتند ما را خبر ده از یکی و دو سه و چهار و پنج و شش و هفت و هشت و نه و ده و بیست و سی و چهل و پنجاه و شصت و هفتاد و هشتاد و نود و صد ابو بکر گفت در این باره چیزی نزد من نیست بخدمت علی ابن ابی طالب برسد راوی گوید به نزد آن حضرت آمدند و جریان را از اول تا آخر عرض کردند و تورات را هم چنان گشاده به همراه داشته امیر المؤمنین به آنان فرمود اگر پاسخ این پرسش‌ها را آن چنان که خودتان میدانید بگویم اسلام را خواهید پذیرفت؟ عرض کردند آری اما یک او خدای یکتا است که شریک ندارد.

و اما دو فرموده خدای عز و جل است (سوره نحل آیه ۵۱) دو خدا برای خود نگیرید که خدا فقط یکی است.

و اما سه و چهار و پنج و شش و هفت و هشت فرموده خدای عز و جل است در قرآنش در باره اصحاب کهف (سوره کهف آیه ۲۲) گویند که اصحاب کهف سه نفر بودند که چهارمیشان سگ آنان است و گویند پنج نفرند ششمی آنان سگشان است و این گفتارشان سگ به تاریکی انداختن است و می‌گویند که هفت نفر بودند و هشتمی آنان سگشان است.

و اما نه فرمایش خدای عز و جل است در قرآن است (سوره نمل آیه ۴۸) نه طایفه در شهر بودند که در زمین فساد میکردند و اصلاح نمی‌نمودند).

و اما ده فرموده خدای عز و جل است (سوره بقره آیه ۱۹۶) این ده روز تمام و او بیست فرموده خدای عز و جل است (سوره انفال آیه ۶۵) اگر بیست نفر از شما پایدار باشد به دویست نفر پیروز خواهد شد) و او سی و چهل

فرموده خدای عز و جل است در قرآن (سوره اعراف آیه ۱۴۲) ما بموسی سی شب وعده دادیم و باده شب دیگر کاملش کردیم تا وعده پروردگارش چهل شب کامل گردید).

و اما پنجاه فرموده خدای عز و جل است در قرآنش (سوره معارج آیه ۴ در روزی که اندازه اش پنجاه هزار سال است).

و اما شصت فرموده خدای عز و جل است در قرآنش (سوره مجادله آیه ۴ کسی که نتواند شصت در مانده را طعام دهد).

و اما هفتاد فرمایش خدای عز و جل است در قرآنش (سوره اعراف آیه ۵۵ موسی از میان قوم خود هفتاد نفر برای وعده گاه ما برگزید).

و اما هشتاد فرموده خدای عز و جل است در قرآنش (سوره نور آیه ۴ آنان که زنان شوهر در را متهم بزنا میکنند و چهار نفر گواه بر گفتار خود ندارند هشتاد تازیانه به آنان بزنید).

و اما نود فرموده خدای عز و جل است در قرآنش (سوره ص آیه ۲۳ این برادر من است که نود و نه گوسفند دارد).

و اما صد فرموده خدای عز و جل است در قرآنش (سوره نور آیه ۲ هر زن زناکار و مرد زنا کار را به هر یک صد تازیانه بزنید) راوی گوید هر دو یهودی بدست امیر المؤمنین اسلام پذیرفتند.

پیغمبر یک صد و بیست بار به آسمان بالا رفت

عرج النبی ص إلى السماء مائة و عشرين مرة

۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَتَّيْلٍ الدَّقَّاقُ قَالَ حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ الْخَطَّابِ عَنْ مَنِيعِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ يُونُسَ عَنْ صَبَّاحِ الْمُزَنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ عَرَجَ النَّبِيُّ ص مِائَةً وَ عِشْرِينَ مَرَّةً مَا مِنْ مَرَّةٍ إِلَّا وَقَدْ أَوْصَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا النَّبِيُّ ص بِالْوَلَايَةِ لِعَلِيٍّ وَ الْأَئِمَّةِ ع أَكْثَرَ مِمَّا أَوْصَاهُ بِالْفَرَائِضِ



۳: امام صادق علیه السلام فرموده پیغمبر یک صد و بیست بار معراج فرمود و هیچ باز نشد مگر اینکه خدای عز و جل او را به ولایت علی و امامان توصیه فرمود بیش از آنکه به واجبات توصیه می فرمود.

میوه یک صد و بیست نوع است

الفاکهة مائة و عشرون لونا

۴ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَمَّا أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ ع مِنَ الْجَنَّةِ أَهْبَطَ مَعَهُ عِشْرِينَ وَ مِائَةَ قَضِيبٍ مِنْهَا أَرْبَعُونَ مَا يُؤْكَلُ دَاخِلُهَا وَ خَارِجُهَا وَ أَرْبَعُونَ مِنْهَا مَا يُؤْكَلُ دَاخِلُهَا وَ يُرْمَى بِخَارِجِهَا وَ أَرْبَعُونَ مِنْهَا مَا يُؤْكَلُ خَارِجُهَا وَ يُرْمَى بِدَاخِلِهَا وَ غِرَارَةٌ فِيهَا بَزْرُ كُلِّ شَيْءٍ

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: چون خدای عز و جل آدم را از بهشت فرود آورد یک صد و بیست شاخه با او فرو فرستاد که چهل شاخه از آن میوه اش خوردنی است چه اندرونش و چه بیرونش و چهل شماره از آن میوه اش. اندرونش خوردنی است ولی بیرونش دور انداخته می شود و چهل شماره از آن میوه ایست که بیرونش خوردنی است و اندرونش دور انداخته می شود و همراه آدم جوالی بود که تخم هر چیزی در آن بود.

اهل بهشت یک صد و بیست صنف اند

أهل الجنة عشرون و مائة صنف

۵ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْبُنْدَارِيُّ الشَّافِعِيُّ بِفَرَاغَةِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ الْحَمَّادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو الْقَوَارِيرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُؤَمِّلُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَهْلُ الْجَنَّةِ عِشْرُونَ وَ مِائَةُ صِنْفٍ هَذِهِ الْأُمَّةُ مِنْهَا ثَمَانُونَ صِنْفًا

۵- رسول خدا (ص) فرمود: اهل بهشت یک صد و بیست صنف میباشند که هشتاد صنف آن از این امت است.

هر کس قرآن را حفظ کند سالیانه دویست دینار از بیت المال حقوق دارد

من حفظ القرآن فله فی کل سنة مائتا دینار فی بیت المال

۶ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَزَّازُ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو حَامِدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ حَمَوَيْهِ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ سَعِيدٍ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ حَمَزَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ بْنُ بَدْرٍ عَنْ أَبِي الْأَشْهَبِ النَّخَعِيِّ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع مَنْ دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ طَائِعاً وَ قَرَأَ الْقُرْآنَ ظَاهِراً فَلَهُ فِي كُلِّ سَنَةٍ مِائَتَا دِينَارٍ فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ إِنْ مُنِعَ فِي الدُّنْيَا أَخَذَهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَافِيَةً أَحْوَجَ مَا يَكُونُ إِلَيْهَا

۶- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: کسی که بمیل خودش دین اسلام را پذیرفت و قرآن تلاوت کرد سالیانه دویست دینار از صندوق دارائی مسلمانان حقوق دریافت میکند و اگر در دنیا حقوقش پرداخت نشد روز قیامت که نیازمندتر است بآن حقوق خود را تماماً دریافت خواهد کرد.

سال سیصد و شصت روز است

السنة ثلاثمائة و ستون يوماً

۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ السَّنَةِ كَمْ يَوْمًا هِيَ قَالَ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ سِتُونَ يَوْمًا مِنْهَا سِتَّةُ أَيَّامٍ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا الدُّنْيَا فَطُرِحَتْ مِنْ أَصْلِ السَّنَةِ فَصَارَتْ السَّنَةُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ أَرْبَعَةٌ وَ خَمْسِينَ يَوْمًا يُسْتَحَبُّ أَنْ يَطُوفَ الرَّجُلُ فِي مُقَامِهِ بِمَكَّةَ عَدَدَ أَيَّامِ السَّنَةِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ سِتِينَ أُسْبُوعًا فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى ذَلِكَ طَافَ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ سِتِينَ شَوْطًا

۷- علی بن عبد العزیز گوید: از امام صادق سال را پرسیدم که چند روز است فرمود سید و شصت روز است در شش روز از آن خدای عز و جل دنیا را آفرید و آن شش روز از سال کم شد و سال سید پنجاه و چهار روز گردید که مستحب است کسی که مکه میرود در مدتی که در مکه است بشماره روزهای سال سید و شصت طواف کامل نماید و اگر آن را نتوانست سید و شصت شوط طواف کند.

۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يُسْتَحَبُّ أَنْ تَطُوفَ ثَلَاثِمِائَةً وَ سِتِّينَ أُسْبُوعاً عَدَدَ أَيَّامِ السَّنَةِ فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَمَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنَ الطَّوْفِ

۸- امام صادق علیه السلام فرمود: مستحب است که سید و شصت طواف هفت شوطی بشماره روزهای سال بجا بیاوری و اگر نتوانستی هر چه میتوانی طواف کن.

خصال من شرائع الدين (خصلتهائی از قوانین دین)

۹ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْهَيْثَمِ الْعَجَلِيُّ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَانِيُّ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامٍ الْمُكْتَبِيُّ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّائِغُ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ هَذِهِ شَرَائِعُ الدِّينِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِهَا وَ أَرَادَ اللَّهُ هُدَاهُ إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ النَّاطِقِ غُسْلُ الْوَجْهِ وَ الْيَدَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ وَ مَسْحُ الرَّأْسِ وَ الْقَدَمَيْنِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ مَرَّةً مَرَّةً وَ مَرَّتَانِ جَائِزٌ وَ لَا يَنْقُضُ الْوُضُوءَ إِلَّا الْبَوْلُ وَ الرَّيْحُ وَ النَّوْمُ وَ الْغَائِطُ وَ الْجَنَابَةُ وَ مَنْ مَسَحَ عَلَى الْخَفَيْنِ فَقَدْ خَالَفَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ كِتَابَهُ وَ وَضُوؤُهُ لَمْ يَتِمَّ وَ صَلَاتُهُ غَيْرُ مُجْزِيَةٍ وَ الْأَغْسَالُ مِنْهَا غُسْلُ الْجَنَابَةِ وَ الْحَيْضِ وَ غُسْلُ الْمَيْتِ وَ غُسْلُ مَنْ مَسَّ الْمَيْتَ بَعْدَ مَا يَبْرُدُ وَ غُسْلُ مَنْ غَسَلَ الْمَيْتَ وَ غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَ غُسْلُ الْعِيدَيْنِ وَ غُسْلُ دُخُولِ مَكَّةَ وَ غُسْلُ دُخُولِ الْمَدِينَةِ وَ غُسْلُ الزِّيَارَةِ وَ غُسْلُ الْإِحْرَامِ وَ غُسْلُ يَوْمِ عَرَفَةَ وَ غُسْلُ لَيْلَةِ سَبْعِ عَشْرَةَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ غُسْلُ لَيْلَةِ تِسْعِ عَشْرَةَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ غُسْلُ لَيْلَةِ إِحْدَى وَ عِشْرِينَ وَ لَيْلَةِ ثَلَاثِ وَ عِشْرِينَ مِنْهُ أَمَّا الْفَرَضُ فَغُسْلُ الْجَنَابَةِ وَ غُسْلُ الْجَنَابَةِ وَ الْحَيْضِ وَاحِدٌ وَ صَلَاةُ الْفَرِيضَةِ الظُّهْرِ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ وَ الْعَصْرِ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ وَ الْمَغْرِبُ ثَلَاثُ

رَكَعَاتٍ وَ الْعِشَاءُ الْآخِرَةُ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ وَ الْفَجْرُ رَكْعَتَانِ فَجُمْلَةُ الصَّلَاةِ الْمَفْرُوضَةِ سَبْعَ عَشْرَةَ رَكَعَةً وَ السُّنَّةُ أَرْبَعُ وَ ثَلَاثُونَ رَكَعَةً مِنْهَا أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ بَعْدَ الْمَغْرَبِ لَا تَقْصِيرُ فِيهَا فِي السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ وَ رَكْعَتَانِ مِنْ جُلُوسٍ بَعْدَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ تُعَدَّانِ بِرَكَعَةٍ وَ ثَمَانُ رَكَعَاتٍ فِي السَّحَرِ وَ هِيَ صَلَاةُ اللَّيْلِ وَ الشَّفَعُ رَكْعَتَانِ وَ الْوُتْرُ رَكَعَةٌ وَ رَكْعَتَا الْفَجْرِ بَعْدَ الْوُتْرِ وَ ثَمَانُ رَكَعَاتٍ قَبْلَ الظُّهْرِ وَ ثَمَانُ رَكَعَاتٍ قَبْلَ الْعَصْرِ وَ الصَّلَاةُ يُسْتَحَبُّ فِي أَوَّلِ الْأَوْقَاتِ وَ فَضْلُ الْجَمَاعَةِ عَلَى الْفَرْدِ بِأَرْبَعَةٍ وَ عَشْرِينَ وَ لَا صَلَاةَ خَلْفَ الْفَاجِرِ وَ لَا يُقْتَدَى إِلَّا بِأَهْلِ الْوَلَايَةِ وَ لَا يُصَلِّي فِي جُلُودِ الْمَيِّتَةِ وَ إِنْ دُبِعَتْ سَبْعِينَ مَرَّةً وَ لَا فِي جُلُودِ السَّبَاعِ وَ لَا يُسَجَّدُ إِلَّا عَلَى الْأَرْضِ أَوْ مَا أُتْبِتَ الْأَرْضُ إِلَّا الْمَأْكُولُ وَ الْقُطْنُ وَ الْكَتَانُ وَ يُقَالُ فِي افْتِتَاحِ الصَّلَاةِ تَعَالَى عَرْشُكَ وَ لَا يُقَالُ تَعَالَى جَدُّكَ وَ لَا يُقَالُ فِي التَّشَهُّدِ الْأَوَّلِ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ لِأَنَّ تَحْلِيلَ الصَّلَاةِ هُوَ التَّسْلِيمُ وَ إِذَا قُلْتَ هَذَا فَقَدْ سَلَّمْتَ وَ التَّقْصِيرُ فِي ثَمَانِيَةِ فَرَاسِخٍ وَ هُوَ بَرِيدَانِ وَ إِذَا قَصَرْتَ أَفْطَرْتَ وَ مَنْ لَمْ يُقْصِرْ فِي السَّفَرِ لَمْ تُجْزِئْ صَلَاتُهُ لِأَنَّهُ قَدْ زَادَ فِي فَرَضِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْقُنُوتُ فِي جَمِيعِ الصَّلَوَاتِ سُنَّةٌ وَاجِبَةٌ فِي الرُّكْعَةِ الثَّانِيَةِ قَبْلَ الرُّكُوعِ وَ بَعْدَ الْقِرَاءَةِ وَ الصَّلَاةُ عَلَى الْمَيِّتِ خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ فَمَنْ نَقَصَ مِنْهَا فَقَدْ خَالَفَ السُّنَّةَ وَ الْمَيِّتُ يُسَلُّ مِنْ قَبْلِ رَجُلَيْهِ سَلًّا وَ الْمَرَأَةُ تُؤْخَذُ بِالْعَرَضِ مِنْ قَبْلِ اللَّحْدِ وَ الْقُبُورُ تُرَبَّعُ وَ لَا تُسَنَّمُ وَ الْإِجْهَارُ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فِي الصَّلَاةِ وَاجِبٌ وَ فَرَائِضُ الصَّلَاةِ سَبْعُ الْوَقْتِ وَ الطَّهُورُ وَ التَّوَجُّهُ وَ الْقِبْلَةُ وَ الرُّكُوعُ وَ السُّجُودُ وَ الدُّعَاءُ وَ الزَّكَاةُ فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مَائَتِي دِرْهَمٍ خَمْسَةُ دَرَاهِمٍ وَ لَا تَجِبُ فِيمَا دُونَ ذَلِكَ مِنَ الْفِضَّةِ وَ لَا تَجِبُ عَلَى مَالٍ زَكَاةً حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ مِنْ يَوْمٍ مَلَكَهُ صَاحِبُهُ وَ لَا يَحِلُّ أَنْ تُدْفَعَ الزَّكَاةُ إِلَّا إِلَى أَهْلِ الْوَلَايَةِ وَ الْمَعْرِفَةِ وَ يَجِبُ عَلَى الذَّهَبِ الزَّكَاةُ إِذَا بَلَغَ عِشْرِينَ مِثْقَالًا فَيَكُونُ فِيهِ نِصْفُ دِينَارٍ وَ تَجِبُ عَلَى الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ التَّمْرِ وَ الزَّبِيبِ إِذَا بَلَغَ خَمْسَةَ أَوْسَاقٍ الْعُشْرُ إِنْ كَانَ سُقَى سَيِّحًا وَ إِنْ سُقَى بِالِدَوَالِي فَعَلَيْهِ نِصْفُ الْعُشْرِ وَ الْوَسْقُ سِتُونَ صَاعًا وَ الصَّاعُ أَرْبَعَةُ أَمْدَادٍ وَ تَجِبُ عَلَى الْغَنَمِ الزَّكَاةُ إِذَا بَلَغَتْ أَرْبَعِينَ شَاةً وَ تَزِيدُ وَاحِدَةً فَتَكُونُ فِيهَا شَاةٌ إِلَى عِشْرِينَ وَ مِائَةٌ فَإِنْ زَادَتْ وَاحِدَةً فَفِيهَا شَاتَانِ إِلَى مِائَتَيْنِ فَإِنْ زَادَتْ وَاحِدَةً فَفِيهَا ثَلَاثُ شِيَاهٍ إِلَى ثَلَاثِمِائَةٍ وَ بَعْدَ ذَلِكَ يَكُونُ فِي كُلِّ مِائَةٍ شَاةٍ شَاةٌ وَ تَجِبُ عَلَى الْبَقَرِ الزَّكَاةُ إِذَا بَلَغَتْ ثَلَاثِينَ بَقَرَةً تَبِيعَةً حَوْلِيَّةً فَيَكُونُ فِيهَا تَبِيعٌ حَوْلِيٌّ إِلَى أَنْ تَبْلُغَ أَرْبَعِينَ بَقَرَةً ثُمَّ يَكُونُ فِيهَا مُسِنَّةٌ إِلَى سِتِّينَ فَإِذَا بَلَغَتْ سِتِّينَ فَفِيهَا تَبِيعَتَانِ إِلَى سَبْعِينَ ثُمَّ فِيهَا تَبِيعَةٌ وَ مُسِنَّةٌ إِلَى ثَمَانِينَ وَ إِذَا بَلَغَتْ ثَمَانِينَ فَتَكُونُ فِيهَا مُسِنَّتَانِ إِلَى تِسْعِينَ ثُمَّ يَكُونُ فِيهَا ثَلَاثُ تَبَايِعٍ ثُمَّ بَعْدَ ذَلِكَ يَكُونُ فِي كُلِّ ثَلَاثِينَ بَقَرَةً تَبِيعٌ وَ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ مُسِنَّةٌ وَ تَجِبُ عَلَى الْإِبِلِ الزَّكَاةُ إِذَا بَلَغَتْ خَمْسًا فَيَكُونُ فِيهَا شَاةٌ فَإِذَا بَلَغَتْ عَشْرَةَ فَشَاتَانِ فَإِذَا بَلَغَتْ خَمْسَ عَشْرَةَ فَثَلَاثُ شِيَاهٍ فَإِذَا بَلَغَتْ عِشْرِينَ فَأَرْبَعُ شِيَاهٍ فَإِذَا بَلَغَتْ خَمْسًا وَ عِشْرِينَ فَخَمْسُ شِيَاهٍ فَإِذَا زَادَتْ وَاحِدَةً فَفِيهَا بِنْتُ مَخَاضٍ فَإِذَا بَلَغَتْ خَمْسًا وَ

ثَلَاثِينَ وَ زَادَتْ وَاحِدَةً فِيهَا ابْنَةُ لَبُونٍ فَإِذَا بَلَغَتْ خَمْسًا وَ أَرْبَعِينَ وَ زَادَتْ وَاحِدَةً فِيهَا حَقَّةٌ فَإِذَا بَلَغَتْ سِتِّينَ وَ زَادَتْ وَاحِدَةً فِيهَا جَذَعَةٌ إِلَى ثَمَانِينَ فَإِنْ زَادَتْ وَاحِدَةً فِيهَا ثَنِيٌّ إِلَى تِسْعِينَ فَإِذَا بَلَغَتْ تِسْعِينَ ابْنَتَا لَبُونٍ فَإِنْ زَادَتْ وَاحِدَةً إِلَى عَشْرِينَ وَ مِائَةٍ فِيهَا حَقَّتَانِ طُرُقَتَا الْفَحْلِ فَإِذَا كَثُرَتِ الْإِبِلُ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ بِنْتُ لَبُونٍ وَ فِي كُلِّ خَمْسِينَ حَقَّةٌ وَ يَسْقُطُ الْغَنَمُ بَعْدَ ذَلِكَ وَ يُرْجَعُ إِلَى أَسْنَانِ الْإِبِلِ وَ زَكَاةُ الْفِطْرَةِ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ رَأْسٍ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ حُرٍّ أَوْ عَبْدٍ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى أَرْبَعَةُ أَمْدَادٍ مِنَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ التَّمْرِ وَ الزَّبِيبِ وَ هُوَ صَاعٌ تَامٌ وَ لَا يَجُوزُ دَفْعُ ذَلِكَ أَجْمَعَ إِلَّا إِلَى أَهْلِ الْوَلَايَةِ وَ الْمَعْرِفَةِ وَ أَكْثَرُ أَيَّامِ الْحَيْضِ عَشْرَةُ أَيَّامٍ وَ أَقَلُّهَا ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ وَ الْمُسْتَحَاضَةُ تَغْتَسِلُ وَ تَحْتَشِي وَ تُصَلِّي وَ الْحَائِضُ تَتْرُكُ الصَّلَاةَ وَ لَا تَقْضِيهَا وَ تَتْرُكُ الصَّوْمَ وَ تَقْضِيهِ وَ صِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَرِيضَةٌ يُصَامُ لِرُؤْيَيْهِ وَ يُفْطَرُ لِرُؤْيَيْهِ وَ لَا يُصَلِّي التَّلَوُّعُ فِي جَمَاعَةٍ لِأَنَّ ذَلِكَ بَدْعَةٌ وَ كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ وَ صَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي كُلِّ شَهْرٍ سُنَّةٌ وَ هُوَ صَوْمُ خَمْسِينَ بَيْنَهُمَا أَرْبَعَاءُ الْخَمِيسِ الْأَوَّلُ فِي الْعَشْرِ الْأَوَّلِ وَ الْأَرْبَعَاءُ مِنَ الْعَشْرِ الْاَوْسَطِ وَ الْخَمِيسُ مِنَ الْعَشْرِ الْآخِرِ وَ صَوْمُ شَعْبَانَ حَسَنٌ لِمَنْ صَامَهُ لِأَنَّ الصَّالِحِينَ قَدْ صَامُوهُ أَوْ رَعَبُوهُ فِيهِ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَصِلُ شَعْبَانَ بِشَهْرِ رَمَضَانَ وَ الْفَاتِتُ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ إِنْ قُضِيَ مُتَفَرِّقًا جَازَ وَ إِنْ قُضِيَ مُتَتَابِعًا فَهُوَ أَفْضَلُ وَ حِجُّ الْبَيْتِ وَاجِبٌ لِمَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ هُوَ الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ مَعَ صِحَّةِ الْبَدَنِ وَ أَنْ يَكُونَ لِلْإِنْسَانِ مَا يُخَلِّفُهُ عَلَى عِيَالِهِ وَ مَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ بَعْدَ حَجِّهِ وَ لَا يَجُوزُ الْحَجُّ إِلَّا تَمَتُّعًا وَ لَا يَجُوزُ الْقِرَانُ وَ الْإِفْرَادُ إِلَّا لِمَنْ كَانَ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ لَا يَجُوزُ الْإِحْرَامُ قَبْلَ بُلُوغِ الْمِيقَاتِ وَ لَا يَجُوزُ تَأْخِيرُهُ عَنِ الْمِيقَاتِ إِلَّا لِمَرَضٍ أَوْ تَقِيَةٍ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ وَ تَمَامُهَا اجْتِنَابُ الرَّفْتِ وَ الْفُسُوقِ وَ الْجِدَالِ فِي الْحَجِّ وَ لَا يُجْزِي فِي النَّسْكِ الْخَصِيُّ لِأَنَّهُ نَاقِصٌ وَ يَجُوزُ الْمَوْجُوءُ إِذَا لَمْ يُوْجَدْ غَيْرُهُ وَ فَرَائِضُ الْحَجِّ الْإِحْرَامُ وَ التَّلْبِيَةُ الْأَرْبَعُ وَ هِيَ لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنْ الْحَمْدُ وَ النِّعْمَةُ لَكَ وَ الْمُلْكُ لَا شَرِيكَ لَكَ وَ الطَّوَافُ بِالْبَيْتِ لِلْعُمْرَةِ فَرِيضَةٌ وَ رُكْعَتَاهُ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ع فَرِيضَةٌ وَ السَّعْيُ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ فَرِيضَةٌ وَ طَوَافُ الْحَجِّ فَرِيضَةٌ وَ رُكْعَتَاهُ عِنْدَ الْمَقَامِ فَرِيضَةٌ وَ بَعْدَهُ السَّعْيُ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ فَرِيضَةٌ وَ طَوَافُ النَّسَاءِ فَرِيضَةٌ وَ رُكْعَتَاهُ عِنْدَ الْمَقَامِ فَرِيضَةٌ وَ لَا يُسْعَى بَعْدَهُ

بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ الْوُقُوفُ بِالْمَشْعَرِ فَرِيضَةٌ وَ الْهَدْيُ لِلتَّمَتُّعِ فَرِيضَةٌ فَأَمَّا الْوُقُوفُ بِعَرَفَةَ فَهُوَ وَاجِبٌ وَ الْحَلْقُ سُنَّةٌ وَ رَمَى الْجِمَارِ سُنَّةٌ وَ الْجِهَادُ وَاجِبٌ مَعَ إِمَامٍ عَادِلٍ وَ مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَ لَا يَحِلُّ قَتْلُ أَحَدٍ مِنَ الْكُفَّارِ وَ النَّصَابِ فِي دَارِ التَّقِيَّةِ إِلَّا قَاتِلٌ أَوْ سَاعِي «سَاعٍ فِي فَسَادٍ وَ ذَلِكَ إِذَا لَمْ تَخَفْ عَلَى نَفْسِكَ وَ لَا عَلَى أَصْحَابِكَ وَ اسْتِعْمَالُ التَّقِيَّةِ فِي دَارِ التَّقِيَّةِ وَاجِبٌ وَ لَا حِنْثٌ وَ لَا كَفَّارَةٌ عَلَى مَنْ حَلَفَ تَقِيَّةً يَدْفَعُ بِذَلِكَ ظُلْمًا عَنْ نَفْسِهِ وَ الطَّلَاقُ لِلْسُّنَةِ عَلَى مَا ذَكَرَهُ

اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ص وَ لَا يَجُوزُ طَلَاقٌ لِغَيْرِ السُّنَّةِ وَ كُلُّ طَلَاقٍ يُخَالِفُ الْكِتَابَ فَلَيْسَ بِطَلَاقٍ كَمَا أَنَّ كُلَّ نِكَاحٍ يُخَالِفُ الْكِتَابَ فَلَيْسَ بِنِكَاحٍ وَ لَا يُجْمَعُ بَيْنَ أَكْثَرِ مِنْ أَرْبَعِ حَرَائِرَ وَ إِذَا طُلِّقَتِ الْمَرْأَةُ لِلْعِدَّةِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَمْ تَحِلَّ لِلزَّوْجِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ وَ قَدْ قَالَ ع اتَّقُوا تَزْوِيجَ الْمُطَلَّقاتِ ثَلَاثًا فِي مَوْضِعٍ وَاحِدٍ فَإِنَّهُنَّ ذَوَاتُ أَزْوَاجٍ وَ الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ ص وَاجِبَةٌ فِي كُلِّ الْمَوَاطِنِ وَ عِنْدَ الْعُطَاسِ وَ الرِّيحِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ وَ حُبُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ الْوَلَايَةُ لَهُمْ وَاجِبَةٌ وَ الْبَرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِهِمْ وَاجِبَةٌ وَ مِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ وَ هَتَكُوا حِجَابَهُ فَأَخَذُوا مِنْ فَاطِمَةَ ع فَدَكَ وَ مَنَعُوا مِيرَاثَهَا وَ غَضَبُوهَا وَ زَوَّجَهَا حُقُوقَهُمَا وَ هَمُّوا بِإِحْرَاقِ بَيْنِهَا وَ أَسَسُوا الظُّلْمَ وَ غَيَّرُوا سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْبَرَاءَةُ مِنَ النَّاكِثِينَ وَ الْفَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ وَاجِبَةٌ وَ الْبَرَاءَةُ مِنَ الْأَنْصَابِ وَ الْأَزْلَامِ أَيْمَةِ الضَّلَالِ وَ قَادَةِ الْجَوْرِ كُلِّهِمْ أَوْلَهُمْ وَ آخِرِهِمْ وَاجِبَةٌ وَ الْبَرَاءَةُ مِنْ أَشَقَى الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ شَقِيقِ عَاقِرِ نَاقَةٍ ثَمُودَ قَاتِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَاجِبَةٌ وَ الْبَرَاءَةُ مِنْ جَمِيعِ قَتَلَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ ع وَاجِبَةٌ وَ الْوَلَايَةُ لِلْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَمْ يُغَيِّرُوا وَ لَمْ يُبَدِّلُوا بَعْدَ نَبِيِّهِمْ ص وَاجِبَةٌ مِثْلَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ أَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ وَ الْمِقْدَادِ بْنِ الْأَسْوَدِ الْكِنْدِيِّ وَ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ وَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ وَ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ

وَ أَبِي الْهَيْثَمِ بْنِ التَّيْهَانِ وَ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ وَ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ وَ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ وَ خُزَيْمَةَ بْنِ ثَابِتِ ذِي الشَّهَادَتَيْنِ وَ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ وَ مَنْ نَحَا نَحْوَهُمْ وَ فَعَلَ مِثْلَ فِعْلِهِمْ وَ الْوَلَايَةُ لِاتِّبَاعِهِمْ وَ الْمُقْتَدِينَ بِهِمْ وَ يَهْدَاهُمْ وَاجِبَةٌ وَ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ وَاجِبٌ فَإِنْ كَانَا مُشْرِكَيْنِ فَلَا تُطْعِمُهُمَا وَ لَا غَيْرَهُمَا فِي الْمَعْصِيَةِ فَإِنَّهُ لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ لَا ذُنُوبَ لَهُمْ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ وَ تَحْلِيلُ الْمُتَعَتِّينِ وَاجِبٌ كَمَا أَنْزَلَهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ وَ سَنَّهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ص مُتَعَةَ الْحَجِّ وَ مُتَعَةَ النِّسَاءِ وَ الْفَرَائِضُ عَلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ الْعَقِيقَةُ لِلْوَلَدِ الذَّكَرِ وَ الْإُنْثَى يَوْمَ السَّابِعِ وَ يُسَمَّى الْوَلَدُ يَوْمَ السَّابِعِ وَ يُحْلَقُ رَأْسُهُ وَ يُصَدَّقُ بِوَرْنٍ شَعْرُهُ ذَهَبًا أَوْ فِضَّةً وَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ لَا يُكَلِّفُهَا فَوْقَ طَاقَتِهَا وَ أَفْعَالُ الْعِبَادِ مَخْلُوقَةٌ خَلَقَ تَقْدِيرٌ لَا خَلْقَ تَكْوِينٍ وَ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يَقُولُ بِالْجَبْرِ وَ لَا بِالتَّفْوِيزِ وَ لَا يَأْخُذُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْبَرِيءَ بِالسَّقِيمِ وَ لَا يُعَذِّبُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْأَطْفَالَ بِذُنُوبِ الْأَبَاءِ فَإِنَّهُ قَالَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَ أَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى وَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَعْفُو وَ يَتَفَضَّلَ وَ لَيْسَ لَهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَظْلِمَ وَ لَا يَقْرِضُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى عِبَادِهِ طَاعَةَ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يُغْوِيهِمْ وَ يُضِلُّهُمْ وَ لَا يَخْتَارُ لِرِسَالَتِهِ وَ لَا يَصْطَفِي مِنْ عِبَادِهِ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَكْفُرُ بِهِ وَ يَعْبُدُ الشَّيْطَانَ ذُونَهُ وَ لَا يَتَّخِذُ عَلَى خَلْقِهِ حُجَّةً إِلَّا مَعْصُومًا وَ الْإِنْسَانُ غَيْرُ الْإِيمَانِ وَ كُلُّ مُؤْمِنٍ مُسْلِمٌ وَ لَيْسَ كُلُّ مُسْلِمٍ مُؤْمِنٌ وَ لَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ أَصْحَابُ الْحُدُودِ مُسْلِمُونَ لَا

مُؤْمِنُونَ وَلَا كَافِرُونَ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُدْخِلُ النَّارَ مُؤْمِنًا وَقَدْ وَعَدَهُ الْجَنَّةَ وَلَا يُخْرِجُ مِنَ النَّارِ كَافِرًا وَقَدْ أَوْعَدَهُ النَّارَ وَالْخُلُودَ فِيهَا وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَأَصْحَابُ الْحُدُودِ فُسَّاقٌ لَا مُؤْمِنُونَ وَلَا كَافِرُونَ وَلَا يَخْلُدُونَ فِي النَّارِ وَيَخْرُجُونَ مِنْهَا يَوْمًا وَالشَّفَاعَةُ جَائِزَةٌ لَهُمْ وَلِلْمُسْتَضْعِفِينَ إِذَا ارْتَضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ دِينَهُمْ وَالْقُرْآنُ كَلَامُ اللَّهِ لَيْسَ بِخَالِقٍ وَلَا مَخْلُوقٍ وَالدَّارُ الْيَوْمَ دَارُ تَقِيَّةٍ وَهِيَ دَارُ إِسْلَامٍ لَا دَارُ كُفْرٍ وَلَا دَارُ إِيْمَانٍ وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاجِبَانِ عَلَى مَنْ أَمَكَهُ وَلَمْ يَخَفْ عَلَى نَفْسِهِ وَلَا عَلَى أَصْحَابِهِ وَالْإِيْمَانُ هُوَ آدَاءُ الْفَرَائِضِ وَاجْتِنَابُ الْكِبَائِرِ وَالْإِيْمَانُ هُوَ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ وَالْإِقْرَارُ بِعَذَابِ الْقَبْرِ وَمُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ وَالْبَعْثُ بَعْدَ الْمَوْتِ وَالْحِسَابُ وَالصِّرَاطُ وَالْمِيزَانُ وَلَا إِيْمَانُ بِاللَّهِ إِلَّا بِالْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالتَّكْبِيرُ فِي الْعِيدَيْنِ وَاجِبٌ أَمَّا فِي الْفِطْرِ فَفِي خَمْسِ صَلَوَاتٍ يُبْتَدَأُ بِهِ مِنْ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ لَيْلَةَ الْفِطْرِ إِلَى صَلَاةِ الْعَصْرِ مِنْ يَوْمِ الْفِطْرِ وَهُوَ أَنْ يُقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَيْلَانَا لِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَفِي الْأَضْحَى بِالْأَمْصَارِ فِي دُبُرِ عَشْرِ صَلَوَاتٍ يُبْتَدَأُ بِهِ مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ يَوْمَ النَّحْرِ إِلَى صَلَاةِ الْغَدَاةِ يَوْمَ الثَّلَاثِ وَبِمَنْى فِي دُبُرِ خَمْسِ عَشْرَةَ صَلَاةً يُبْتَدَأُ بِهِ مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ يَوْمَ النَّحْرِ إِلَى صَلَاةِ الْغَدَاةِ يَوْمَ الرَّابِعِ وَيَزَادُ فِي هَذَا التَّكْبِيرِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَالنَّفْسَاءِ لَا تَقْعُدُ أَكْثَرَ مِنْ عِشْرِينَ يَوْمًا إِلَّا أَنْ تَطْهَرُ قَبْلَ ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ تَطْهَرْ بَعْدَ الْعِشْرِينَ اغْتَسَلْتَ وَاحْتَشَشْتَ وَعَمِلْتَ عَمَلَ الْمُسْتَحَاضَةِ وَالشَّرَابُ فَكُلُّ مَا أَسْكَرَ كَثِيرُهُ فَقَلِيلُهُ وَكَثِيرُهُ حَرَامٌ وَكُلُّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ وَذِي مِخْلَبٍ مِنَ الطَّيْرِ فَأَكْلُهُ حَرَامٌ وَالطَّحَالُ حَرَامٌ لَأَنَّهُ دَمٌ وَالْجَرَى وَالْمَارْمَاهِي وَالطَّافِي وَالزَّمِيرُ حَرَامٌ وَكُلُّ سَمَكٍ لَا يَكُونُ

لَهُ فُلُوسٌ فَأَكْلُهُ حَرَامٌ وَيُؤْكَلُ مِنَ الْبَيْضِ مَا اخْتَلَفَ طَرَفَاهُ وَلَا يُؤْكَلُ مَا اسْتَوَى طَرَفَاهُ وَيُؤْكَلُ مِنَ الْجَرَادِ مَا اسْتَقَلَّ بِالطَّيْرَانِ وَلَا يُؤْكَلُ مِنْهُ الدَّبْيُ لَأَنَّهُ لَا يَسْتَقِلُّ بِالطَّيْرَانِ وَذَكَاةُ السَّمَكِ وَالْجَرَادِ أَخْذُهُ وَالْكِبَائِرُ مُحَرَّمَةٌ وَهِيَ الشَّرْكُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ وَاعْتِقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَالْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَأَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ وَبَعْدَ ذَلِكَ الزَّنا وَاللَّوْاطُ وَالسَّرِقَةُ وَأَكْلُ الْمَيْتَةِ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهْلٌ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ مِنْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ وَأَكْلُ السُّحْتِ وَالبَخْسُ مِنَ الْمِكْيَالِ وَالْمِيزَانِ وَالْمَيْسِرُ وَشَهَادَةُ الزُّورِ وَالْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَالْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ وَالْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَتَرْكُ مُعَاوَنَةِ الْمَظْلُومِينَ وَالرُّكُونُ إِلَى الظَّالِمِينَ وَالْيَمِينُ الْغُمُوسُ وَحَبْسُ الْحُقُوقِ مِنْ غَيْرِ عُسْرِ وَاسْتِعْمَالُ الْكِبْرِ وَالتَّجَبُّرُ وَالْكَذِبُ وَالْإِسْرَافُ وَالتَّبَذِيرُ وَالْخِيَانَةُ وَالْإِسْتِخْفَافُ بِالْحَجِّ وَ

الْمُحَارَبَةُ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْمَلَاهِي الَّتِي تَصْدُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَكْرُوهَةٌ كَالْغِنَاءِ وَضَرْبِ الْأَوْتَارِ وَالْإِصْرَارُ عَلَى صَغَائِرِ الذُّنُوبِ ثُمَّ قَالَ عَ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه الكبائر هي سبع و بعدها فكل ذنب كبير بالإضافة إلى ما هو أصغر منه و صغير بالإضافة إلى ما هو أكبر منه و هذا معنى ما ذكره الصادق ع في هذا الحديث من ذكر الكبائر الزائدة على السبع و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۹- امام صادق فرمود: اینها دستورات دین است برای کسی که بخواهد پایبند آنها شده و خداوند هدایت او را خواسته باشد: وضوء را آن طوری که خدای عز و جل در کتاب گویای خود دستور فرموده است بطور کامل بجای آورد شستن روی و هر دو دست تا آرنج و مسح سر و دو پا را تا برآمدگی استخوان پشت پا هر کدام یک بار و دو بار نیز جایز است و وضوء را باطل نمیکند مگر بول و بادی که از شخص بیرون می آید و خواب و غائط و جنابت و کسی که از روی کفش هایش مسح بکشد با خدا و رسول و قرآن او مخالفت کرده است و وضویش درست نیست و نمازش کفایت نمی کند.

از جمله غسلها غسل جنابت است و غسل حیض و غسل میت و غسل کسی که بدن میت را پس از سرد شدن مس کند و غسل برای کسی که میت را غسل می دهد و غسل روز جمعه و غسل دو عید (فطر و قربان) و غسل داخل شدن بمکه و غسل داخل شدن به مدینه و غسل زیارت و غسل احرام بستن و غسل روز عرفه و غسل شب هفدهم و شب نوزدهم و شب بیست و یکم و غسل شب بیست و سوم ماه رمضان.

و اما غسل واجب همان غسل جنابت است و غسل جنابت و غسل حیض در حکم یکی است و نماز واجب عبارت است از ظهر چهار رکعت و عصر چهار رکعت مغرب سه رکعت عشاء چهار رکعت صبح دو رکعت پس همه نمازهای واجبین هفده رکعت است و نماز مستحب سی و چهار رکعت است که چهار رکعت آن پس از نماز مغرب است که در سفر و حضر قصر نمی شود و دو رکعت نشسته بعد از نماز عشاء است که بجای یک رکعت حساب می شود و هشت رکعت که به هنگام سحر است که همان نماز شب میباشد و نماز شفع دو رکعت است و نماز وتر یک رکعت است و دو رکعت نافله صبح پس از نماز وتر است و هشت رکعت قبل از نماز ظهر و هشت رکعت قبل از نماز عصر و مستحب است نماز در اول وقت خوانده شود و فضیلت خواندن نماز بجماعت برخواندنش به تنهایی بیست و چهار



مقابل است و پشت سر شخص فاجر (بدکار) نماز خواندن درست نیست و اقتداء نمودن جز بکسی که دارای ولایت است جایز نیست و در پوست میته گر چه هفتاد بار دباغی شده باشد نماز خواندن صحیح نیست و ندر پوست درندگان و سجده نمودن جایز نیست مگر بر زمین و یا آنچه از زمین میروید بغیر از خوردنی و پنبه و کتان و در اول شروع به نماز گفته شود تعالی عرشک و نباید تعالی جدک گفت و در تشهد اول نباید السلام علینا و علی عباد له الصالحین گفت زیرا بیرون آمدن از نماز با گفتن سلام است و چون این چنین بگویی سلام داده‌ای.

در هشت فرسخی که دو منزل راه است نماز غصب می‌شود و هر جا نماز غصب شد روزه هم افطار می‌شود و کسی که در سفر نماز را قصر نخواند نمازش درست نیست زیرا به آنچه خدا واجب فرموده افزوده است و قنوت گرفتن در همه نمازها سنتی است ثابت که در رکعت دوم قبل از رکوع و پس از قرائت.

انجام میگیرد و نماز بر میت پنج تکبیر دارد که هر کس کمتر بگوید بر خلاف سنت پیغمبر رفتار نموده است و جنازه مرد را از پا به آرامی وارد قبر کنند و جنازه زن را سر تا پا به پهنای بدن از سمت لحد داخل کنند و قبرها میبایست هموار ساخته شود نه پشت ماهی و بلند گفتن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ در نماز لازم است و اجبات نماز هفت است وقت و طهارت و نیت و قبله و رکوع و سجود و دعا و زکاة تکلیفی است واجب در هر دویست درهم پنج درهم و در نقره کمتر از دویست درهه زکاتی واجب نیست و زکاة دادن بر مالی واجب نمیشود تا اینکه یک سال تمام از روزی که صاحبش آن را مالک شده بگذرد و زکاة را به غیر اشخاصی که دوست اهل بیت، میباشند و در حق امامان معرفت دارند نمیتوان داد و بر طلا که به بیست مثقال رسید زکاة واجب است که نیم دینار زکاة آن است و واجب می‌شود زکاة بر گندم و جو و خرما و مویز اگر به مقدار پنج وسق برسد و زکاتش ده یک است اگر با آب جاری آب یاری می‌شود و اگر از آب چاه آبیاری می‌شود بیست یک زکاة دارد و وسق شصت صاع است و صاع چهار قد است (هر قدی یک صد و پنجاه چهار مثقال است تقریباً).

گوسفند چون به چهل عدد برسد یک گوسفند زکاة او است چون یکی از چهل عدد زیادتیر شد تا یک صد و بیست یک گوسفند زکاة دارد و اگر از یک صد و بیست زیادتیر شد تا دویست دو گوسفند زکاتش می‌باشد و اگر از دویست زیادتیر شد تا سیصد سه گوسفند زکاة دارد و از سیصد به بالا هر صد گوسفند یک گوسفند زکاة دارد و گاو چون به سی عدد گاوی که از یک سال کمتر نباشد رسید یک گوساله یک ساله زکاة دارد تا به چهل عدد برسد و چون به

چهل رسید یک گاو دو ساله زکاتش است تا به شصت برسد و چون به شصت رسید دو گاو دو ساله زکاتش است تا به نود برسد و در نود سه گوساله یک ساله زکاة دارد و از نود به بالا در هر سی گاو یک گوساله یک ساله است و در هر چهل گاو یک گاو دو ساله و زکاة شتر به پنج شتر که رسید یک گوسفند زکاتش است و چون شماره شتر به ده رسید دو گوسفند زکاتش است و چون شماره شتر به پانزده برسد سه گوسفند و چون بیست شد چهار گوسفند و چون بیست و پنج شد پنج گوسفند و اگر از بیست و پنج یکی زیادتیر شد یک بچه شتر زکاة دارد و چون به سی پنج رسید و یکی بیشتر شد یک شتر که دو سالش تمام شده و به سال سوم وارد شده باشد زکاتش می باشد و چون به چهل پنج رسید و یکی بیشتر شد یک شتری که به چهار سالگی وارد شده باشد زکاتش است و چون شماره شتر به شصت رسید و از شصت یکی زیادتیر شد یک شتر که به پنج سال داخل شده باشد زکاتش می باشد تا به رسد به هشتاد و چون از هشتاد یکی افزود زکاة آن یک شتر است که به شش سال وارد شده باشد تا برسد بنود و چون بنود رسید دو شتر داخل در سه سالگی زکاتش است و اگر از نود یکی بیشتر تا صد و بیست که در آن دو شتر چهار ساله که شتر نر را به خود بپذیرد زکاة دارد و چون از این زیادتیر شد در هر چهل شتر یک شتر داخل در سه سال زکاة دارد و در هر پنجاه شتر یک شتر داخل در چهار سال زکاة دارد و از این شماره به بعد گوسفند داده نمیشود و باید به سال شتران رجوع شود.

و زکاة فطریه واجب است برای هر نفری از کوچک و بزرگ آزاد و بنده مرد و زن چهار مد از گندم و جو و خرما و مویز که یک صاع تمام می شود و همه این زکاة را جز به اشخاصی که دوست اهل بیت بوده و معرفت در باره آنان دارند نمیتوان داد.

و روزهای حیض از ده روز بیشتر و از سه روز کمتر نمیشود و زنی که خون استحاضه می بیند غسل میکند و پنبه بخود میگیرد و نماز میخواند اما زنی که خون حیض ببیند نماز را ترک میکند و قضا ندارد و روزه را ترک میکند ولی قضای روزه را میگیرد.

و روزه ماه رمضان واجب است که با دیدن ماه روزه گرفته می شود و با دیدن ماه (شوال) روزه افطار می شود.

و نماز مستحبی را با جماعت خواندن جایز نیست که بدعت است که هر بدعت گمراهی است و هر گمراهی در آتش است.

و در هر ماه سه روز روزه گرفتن مستحب است و آن سه روز عبارت است از دو پنجشنبه با یک چهارشنبه در وسط پنجشنبه اول در ده اول و چهارشنبه در ده وسط و پنجشنبه در ده آخر ماه و روزه ماه شعبان برای کسی که بگیرد خوب است زیرا بندگان شایسته آن ماه را روزه میگیرفته اند یا اظهار علاقه به روزه گرفتنش مینمودند و رسول خدا روزه شعبان را به روزه ماه رمضان می پیوست.

و کسی که روزه ماه رمضان از او فوت شده باشد اگر قضایش بطور پراکنده گرفته شود جایز است و افضل آن است که قضای روزه های ماه رمضان را پشت سر هم بگیرد و حج خانه خدا بر هر کسی که استطاعت رفتن داشته باشد واجب است و استطاعت آن است که توشه راه و مرکب سواری با تندرستی داشته و مخارج اهل عیال خود را تا هنگام بازگشت از مکه داشته باشد و بجز حج تمتع جایز نیست و نباید حج قران و افراد به جا آورد مگر کسی که اهل عیالش در مکه باشد و احرام قبل از میقات جایز نیست و تأخیر احرام از میقات جایز نیست مگر برای بیماری و یا تقیه و خدای عز و جل می فرماید حج عمره را برای خدا تمام به جا آورید و حج عمره تمام آن است که از عمل جنسی و دروغ و جدال در حج اجتناب شود و برای قربانی گوسفندی که تخم آن را کشیده باشند جایز نیست زیرا ناقص است و گوسفندی که تخم او را مالیده باشند در صورتی کافی است که غیر از آن گوسفندی جز آن پیدا نشود و واجبات حتمی حج احرام بستن است و چهار لبیک گفتن بدین ترتیب لبیک اللهم لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد و النعمه لک و الملک لا شریک لک.

و طواف خانه خدا از واجبات حتمی عمره است با دو رکعت نمازش که در مقام ابراهیم خوانده می شود و سعی بین صفا و مروه واجب حتمی است و طواف حج واجب حتمی است و دو رکعت نماز طواف در نزد مقام واجب حتمی است و پس از آن سعی بین صفا و مروه واجب حتمی است و طواف نساء واجب حتمی است و دو رکعت طواف در نزد مقام واجب حتمی است و بعد از طواف نساء سعی بین صفا و مروه نیست و ماندن در مشعر واجب حتمی است و قربانی برای کسی که حج تمتع به جا می آورد واجب حتمی است اما وقوف در عرفه واجب است و سر تراشیدن سنت است و رمی سنگ ریزه ها سنت است.

و جهاد در رکاب پیشوای عادل واجب است و هر کس که در راه دفاع از مال خودش کشته شود شهید است و در کشوری که بایستی تقیه نمود کشتن هیچ یک از کفار و ناصبی ها حلال نیست مگر کسی که قاتل باشد یا در راه فساد

(در روی زمین) قدم بردارد و این در صورتی است که نسبت به جان خودت و جان یارانت ترسی نداشته باشی و تقیه بکار بردن در کشور غیر شیعه واجب است و کسی که به منظور جلوگیری از ستمی که متوجه اوست از روی تقیه قسمی بخورد مخالفت آن قسم جایز است و کفاره هم ندارد و طلاق شرعی باید مطابق باشد با آنچه خدای عز و جل در کتابش یاد فرموده و در سنت پیغمبر ثابت است و طلاقی که مطابق با سنت نباشد جایز نیست و هر طلاقی که مخالف با قرآن باشد حکم طلاق ندارد همان طور که هر عقد ازدواجی که مخالف قرآن باشد ازدواج شرعی نیست و بیش از چهار زن آزاد نمیتوان به همسری گرفت و چون زنی سه بار طلاق عده دار گرفت برای شوهرش حلال نیست او را بهمسری خود بگیرد تا آنکه شوهر دیگری اختیار کند که فرمود از تزویج زنهایی که سه بار در یک جا طلاق داده شده‌اند پرهیزید که آنان زنان شوهر دارند و درود فرستادن بر پیغمبر در همه جا لازم است مخصوصا هنگام عطسه کردن و وزیدن باده‌ها و غیره و دوستی دوستان خدا و بستگی با آنان واجب است و بیزاری از دشمنانشان لازم و از آنانی که به خاندان پیغمبر ستم کرده‌اند و پرده احترام آنان را دریده‌اند و فدک را از فاطمه علیها السلام گرفتند و او را از میراث خود باز داشتند و حق او و همسرش را غصب نمودند خواستند خانه‌اش را آتش بزنند و پایه ستم را نهند و سنت رسول خدا را تغییر دادند و بیزاری از آنان که عهد خود را شکستند (اصحاب جمل) و از شاهراه حقیقت برگشتند (اصحاب صفین) و هم چون تیر که از کمان بدر رود از حق جدا شدند (اصحاب نهروان) واجب است و دوری از بت‌ها و قمارها که پیشوایان گمراهی و رهبران ستم بودند همگی از اول تا آخرشان واجب است و بیزاری از بدبخت‌ترین اولین و آخرین برادر آنکه شتر قوم ثمود را پی کرد یعنی قاتل امیر المؤمنین واجب است و بیزاری از همه کشندگان خاندان پیغمبر واجب است و دوستی با افراد با ایمانی که پس از پیغمبرشان تغییری نکردند و عوض نشدند واجب است مانند سلمان فارسی و ابی ذر غفاری و مقداد بن اسود کندی و عمار بن یاسر و جابر بن عبد الله انصاری و حذیفه بن یمان و ابی هیثم بن تیهان و سهل بن حنیف و ابی ایوب انصاری و عبد الله بن صامت و عباد بن صامت و خزیمه بن ثابت و ذی الشهادتین و ابی سعید خدری و هر کس که رفتارشان که هم چون رفتار آنان بوده و کردارش مانند کردار آنان باشد و دوستی پیروان آنان و افرادی که به آنان اقتداء کرده‌اند و براه آنها رفتند واجب است و نیکی به پدر و مادر واجب است و اگر مشرک باشند نه پدر و مادر را و نه دیگران را در گناه و نافرمانی خدا فرمان مبر زیرا برای اطاعت هیچ مخلوقی در معصیت خالق روا نیست و پیغمبران و جانشینان آنان را گناهی نباشد که آنان معصومند و پاک و دو متعه را حلال دانستن واجب است هم چنان

که خدای عز و جل در قرآنش فرود فرستاده و رسول خدا آن دو را سنت قرار داده متعه حج و متعه زنان و فرائض (شاید مقصود احکام ارث باشد) به همان نحوی است که خدای تبارک تعالی نازل فرموده و در روز هفتم نوزاد چه پسر و چه دختر باید عقیقه نمود و روز هفتم فرزند نام گذاشته می شود و موی سرش را تراشیده و به وزن آن مو طلا یا نقره صدقه می دهند و خدای عز و جل بهر کس باندازه توانائی او تکلیف میکند و بیش از توانائیش بار تکلیف بر دوشش نمیگذارد و کارهای بنده گان آفریده خدا است در مرحله تقدیر نه در عالم تکوین و خداوند آفریننده همه چیز است و نه جبر است و نه تفویض و خداوند عز و جل شخص بیگناه را به گناه دیگری مؤاخذه نمیکند و خدای عز و جل کودکان را بخاطر گناه پدران عذاب نمیکند زیرا خود در صریح قرآنش فرموده است که بار گناه کسی بر دوش دیگری گذاشته نمیشود و فرموده است برای انسان نیست جز آنچه بکوشد و نتیجه کوشش او در آینده روشن خواهد شد و بر خدای عز و جل روا است که گذشت فرماید و تفضل نماید ولی ستم کردن بر او عز و جل روا نیست و خدای عز و جل بر بنده گانش فرمانبری از کسی را که میداند مردم را فریب داده و گمراه خواهد نمود واجب نمیفرماید و از میان بندگان کسی را که میداند بخدا کافر خواهد شد و شیطان را بجای خدا پرستش خواهد نمود برای پیغمبری اختیار نمیکند و برای این منصبش نمیگزیند و برای خلق خود جز فرد معصومی را حجت معین نمیکند و اسلام غیر از ایمان است و هر مؤمنی مسلمان است ولی هر مسلمان مؤمن نیست و دزد در حالی که دزدی میکند ایمان ندارد و زناکار بهنگامی که عمل زنا انجام میدهد مؤمن نیست و آنان که حد گناه بر آنان جاری شده مسلمانند نه مؤمن هستند و نه کافر زیرا خدای تبارک و تعالی مؤمن را به آتش نمیبرد و باو بهشت را وعده داده است و کافری را که وعده آتش باو داده و جاوید در دوزخ است از آتش بیرون نیاورد ولی غیر از کفر از هر کس که بخواهد گنااهش را می بخشد و آنان که حد گناه بگردن آنهاست فاسقاند نه مؤمنانند و نه کافران و در آتش هم جاوید نمی مانند و روزی از آن بیرون خواهند آمد و شفاعت برای آنان و برای اشخاصی که

ایمانشان ضعیف است روا است اگر خدای عز و جل از دینشان راضی باشد. و قرآن کلام خدا است نه خالق است و نه مخلوق و این کشور امروز کشور تقیه و کشور اسلامی است نه کشور کفر است و نه کشور ایمان.

و امر بمعروف و نهی از منکر دو تکلیف واجب است بر هر کس که امکان انجام آن را داشته باشد و بر جان خود و یارانش نترسد.

و ایمان عبارت است از اینکه واجبات را به جا آورده و از گناهان بزرگ دوری گیرند و ایمان آن است که آدمی دین حق را بدل بشناسد و بزبان اقرار کند و باعضای تن وظایف آن را انجام دهد و بعذاب قبر و منکر و نکیر و زنده شدن پس از مرگ و حساب و صراط و میزان اقرار داشته باشد و اگر بیزاری از دشمنان خدای عز و جل نباشد ایمانی وجود ندارد و تکبیر گفتن در دو عید (فطر و قربان) لازم است اما در فطر در پنج نماز که از نماز مغرب شب فطر شروع می شود تا نماز عصر روز فطر و تکبیر اینست که گفته شود الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا و الحمد لله علی ما ابلانا زیرا خدای عز و جل میفرماید تا شماره روزها را کامل کنید و بر هدایتی که خداوند شما را نموده خدا را تکبیر بگوئید و در عید قربان در شهرها پس از ده نماز گفته می شود که از نماز ظهر روز قربان شروع می شود تا نماز صبح روز سوم و در منی دنبال پانزده نماز گفته می شود که از نماز ظهر روز قربان شروع شده تا نماز صبح روز چهارم و در تکبیر عید قربان این جمله اضافه می شود و الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام.

و زنی که خون نفاس ببیند حد اکثر تا بیست روز می نشیند (نماز و روزه را ترک می کند) مگر اینکه قبل از بیست روز پاک شود و چنانچه پس از بیست روز پاک شد غسل نموده و پنبه به خود میگیرد و عمل مستحاضه بجا می آورد.

و میخوارگی حرام است پس هر چیزی که زیاد او مستی آورد حرام است چه کم باشد چه زیاد.

و از درندگان آنچه دندان درنده جلو دارد و از پرندگان آنچه چنگال دارد گوشتشان حرام است و سپرز حرام است زیرا خون است و سگ ماهی و مار ماهی و طافی و زمیر حرام است و هر ماهی که فلس نداشته باشد خوردنش حرام است و از تخمها آنچه دو سر آن با هم اختلاف دارد خوردنش جایز و آنچه دو سرش با هم برابر است حرام است و از ملخها آنچه بلند پرواز است حلال و ملخهای ریز حرام است زیرا بطور کامل نمیتواند پرواز کند و تذکیه ماهی و ملخ همان است که زنده گرفته شوند.

و گناهان کبیره حرام است و عبارتند از شریک قرار دادن برای خدای عز و جل و کشتن جاننداری که خداوند کشتنش را حرام کرده و ناراضی نمودن پدر و مادر و گریختن از میدان جنگ و خوردن مال یتیم از راه ستم و ربا خوردن پس از آنکه حرمت آن را بداند و زنان پاکدامن را تهمت زنا زدن و بعد از اینها زنا و لواط و دزدی و

خوردن مردار و خون گوشت خوک و گوشت هر حیوانی که بنام غیر خدا (از بت‌ها) سر بریده شده باشد بجز در جایی که ناچار از خوردن باشند و خوردن مال‌های حرام و کم فروشی و قمار و گواهی دروغ و نومیدی از رحمت خدا و ایمنی از مکر خدا و نومیدی از رحمت خدا و ترک یاری ستمدیدگان و اعتماد به ستمکاران و قسم دروغ و بدون تنگ دستی حقوق دیگران را نگه داشتن و گردن فرازی نمودن و زورگوئی و دروغ و اسراف و بیهوده خرج کردن و خیانت و سبک شمردن حج و با دوستان خدای عز و جل جنگ نمودن و اما بازی‌هایی که شخص را از یاد خدای تبارک و تعالی باز می‌دارد ناپسند است مانند غنا و تار زدن و اصرار کردن بر گناه کوچک سپس فرمود در این که گفتم برای مردمی که اهل عبادت باشند کفایت است.

مصنف این کتاب گوید گناهان کبیره هفت است و پس از آن هر گناهی نسبت بکوچک‌تر از خود بزرگ است و نسبت به بزرگ‌تر از خود کوچک و اینکه امام صادق علیه السلام در این روایت گناهان کبیره را از هفت بیشتر شمرده است به این معنی است و نیروئی جز بوسیله خدا نیست.

امیر المؤمنین علیه السلام به یاران خود در یک مجلس چهار صد باب از چیزهایی که کار دین و دنیای مسلمان را اصلاح میکند پیاموخت

علم أمير المؤمنين ع أصحابه في مجلس واحد أربعمائة باب مما يصلح للمسلم في دينه و دنياه

۱۰ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنُ عَبْدِ الْبَقِيطِينِيِّ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ

آبَائِهِ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع عَلَّمَ أَصْحَابَهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ أَرْبَعِمِائَةَ بَابٍ مِمَّا يُصْلِحُ لِلْمُسْلِمِ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ قَالَ ع إِنَّ الْحِجَامَةَ تُصَحِّحُ الْبَدَنَ وَ تَشْدُّ الْعَقْلَ وَ الطَّيِّبُ فِي الشَّارِبِ مِنْ أَخْلَاقِ النَّبِيِّ ص وَ كَرَامَةُ الْكَاتِبِينَ وَ السَّوَاكُ مِنْ مَرْضَاةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سُنَّةِ النَّبِيِّ ص وَ مَطْيَبَةُ اللَّفَمِ وَ الدُّهْنُ يُلَيِّنُ الْبَشَرَةَ وَ يَزِيدُ فِي الدِّمَاغِ وَ يُسَهِّلُ مَجَارِيَ الْمَاءِ وَ يَذْهَبُ

بِالْقَشْفِ وَ يُسْفِرُ اللَّوْنَ وَ غَسَلَ الرَّأْسَ يَذْهَبُ بِالذَّرَنِ وَ يَنْفِي الْقَذَى وَ الْمَضْمَضَةَ وَ الْإِسْتِنْشَاقَ سُنَّةً وَ طَهُورٌ لِلْفَمِ وَ الْأَنْفِ وَ السَّعُوطَ مَصْحَةً لِلرَّأْسِ وَ تَنْقِيَةً لِلْبَدَنِ وَ سَائِرِ أَوْجَاعِ الرَّأْسِ وَ الثُّورَةَ نُشْرَةً وَ طَهُورٌ لِلْجَسَدِ اسْتِجَادَةً الْحِذَاءِ وَ قَايَةً لِلْبَدَنِ وَ عَوْنٌ عَلَى الطَّهْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ يَمْنَعُ

الدَّاءَ الْأَعْظَمَ وَ يُدِرُّ الرِّزْقَ وَ يُورِدُهُ وَ تَنْفُ الْإِبْطِ يَنْفِي الرَّائِحَةَ الْمُنْكَرَةَ وَ هُوَ طَهُورٌ وَ سُنَّةٌ مِمَّا أَمَرَ بِهِ الطَّيِّبُ عَ غَسْلُ الْيَدَيْنِ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ زِيَادَةٌ فِي الرِّزْقِ وَ إِمَاطَةُ لَلْغَمْرِ عَنِ الثِّيَابِ وَ يَجْلُو الْبَصَرَ وَ قِيَامُ اللَّيْلِ مَصْحَةً لِلْبَدَنِ وَ مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَعَرُّضٌ لِلرَّحْمَةِ وَ تَمَسُّكٌ بِأَخْلَاقِ التَّيْبِينَ أَكْلُ التُّفَاحِ نَضُوحٌ لِلْمَعِدَةِ مَضْغُ اللَّبَانِ يَشُدُّ الْأَضْرَاسَ وَ يَنْفِي الْبَلْغَمَ وَ يَذْهَبُ بِرِيحِ الْفَمِ وَ الْجُلُوسُ فِي الْمَسْجِدِ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ أَسْرَعُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ مِنَ الضَّرْبِ فِي الْأَرْضِ وَ أَكْلُ السَّفَرَجَلِ قُوَّةٌ لِلْقَلْبِ الضَّعِيفِ وَ يُطَيِّبُ الْمَعِدَةَ وَ يَزِيدُ فِي قُوَّةِ الْفَوَادِ وَ يُشَجِّعُ الْجَبَانَ وَ يُحَسِّنُ الْوَلَدَ أَكْلُ إِحْدَى وَ عَشْرِينَ زَبِيبَةً حُمْرَاءَ فِي كُلِّ يَوْمٍ عَلَى الرَّيْقِ يَذْفَعُ جَمِيعَ الْأَمْرَاضِ إِلَّا مَرَضَ الْمَوْتِ يُسْتَحَبُّ لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ أَوَّلَ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ لِقَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ وَ الرَّفَثُ الْمُجَامَعَةُ لَا تَحْتَمُوا بِغَيْرِ الْفِضَّةِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ مَا طَهَّرْتُ يَدٍ فِيهَا خَاتَمٌ حَدِيدٌ وَ مَنْ نَقَشَ عَلَى خَاتَمِهِ اسْمُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلْيَحْوِلْهُ عَنِ الْيَدِ الَّتِي يَسْتَنْجِي بِهَا فِي الْمُتَوَضُّعِ إِذَا نَظَرَ أَحَدَكُمْ فِي الْمِرْآةِ فَلْيَقُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنِي فَأَحْسَنَ خَلْقِي وَ صَوَّرَنِي فَأَحْسَنَ صُورَتِي وَ زَانَ مِنِّي مَا شَانَ مِنْ غَيْرِي وَ أَكْرَمَنِي بِالْإِسْلَامِ وَ لَتَبَزَيْنَ أَحَدَكُمْ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ إِذَا آتَاهُ كَمَا يَتَزَيْنُ لِلْغَرِيبِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يَرَاهُ فِي أَحْسَنِ الْهَيْئَةِ صَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ أَرْبَعَاءَ بَيْنَ خَمِيسَيْنِ وَ صَوْمُ شَعْبَانَ يَذْهَبُ بَوَسْوَاسِ الصَّدْرِ وَ بَلَابِلِ الْقَلْبِ وَ الْإِسْتِنْجَاءُ بِالْمَاءِ الْبَارِدِ يَقَطُّعُ الْبَوَاسِيرَ غَسْلُ الثِّيَابِ يَذْهَبُ الْهَمُّ وَ الْحَزَنُ وَ هُوَ طَهُورٌ لِلصَّلَاةِ لَا تَتَنَفَّوْا الشَّيْبَ فَإِنَّهُ نُورُ الْمُسْلِمِ وَ مَنْ شَابَ شَيْبَةً فِي

الْإِسْلَامِ كَانَ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَنَامُ الْمُسْلِمُ وَ هُوَ جُنُبٌ وَ لَا يَنَامُ إِلَّا عَلَى طَهُورٍ فَإِنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ فَلْيَتَيَمَّمْ بِالصَّعِيدِ فَإِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ تَرْفَعُ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَيَقْبَلُهَا وَ يُبَارِكُ عَلَيْهَا فَإِنْ كَانَ أَجَلُهَا قَدْ حَضَرَ جَعَلَهَا فِي كُنُوزِ رَحْمَتِهِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ أَجَلُهَا قَدْ حَضَرَ بَعَثَ بِهَا مَعَ أَمْنَانِهِ مِنْ مَلَائِكَتِهِ فَيَرُدُّونَهَا فِي جَسَدِهَا لَا يَتَنَفَّلُ الْمُؤْمِنُ فِي الْقَبْلَةِ فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ نَاسِيًا فَلْيَسْتَغْفِرِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهُ لَا يَنْفُخُ الرَّجُلُ فِي مَوْضِعِ سُجُودِهِ وَ لَا يَنْفُخُ فِي طَعَامِهِ وَ لَا فِي شَرَابِهِ وَ لَا فِي تَعْوِيذِهِ لَا يَنَامُ الرَّجُلُ عَلَى الْمَحَجَّةِ وَ لَا يَبُولَنَّ مِنْ سَطْحٍ فِي الْهَوَاءِ وَ لَا يَبُولَنَّ فِي مَاءٍ جَارٍ فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَاصَابَهُ شَيْءٌ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ فَإِنَّ لِلْمَاءِ أَهْلًا وَ لِلْهَوَاءِ أَهْلًا لَا يَنَامُ الرَّجُلُ عَلَى وَجْهِهِ وَ مَنْ رَأَيْتُمُوهُ نَائِمًا عَلَى وَجْهِهِ فَانْبَهُوهُ وَ لَا



تَدْعُوهُ وَ لَا يَقُومَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ مُتَكَاسِلًا وَ لَا نَاعِسًا وَ لَا يُفَكِّرَنَّ فِي نَفْسِهِ فَإِنَّهُ بَيْنَ يَدَي رَّبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنَّمَا لِلْعَبْدِ مِنْ صَلَاتِهِ مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ مِنْهَا بِقَلْبِهِ كُلُّو مَا يَسْقُطُ مِنَ الْخَوَانِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَسْتَشْفِيَ بِهِ إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا فَمَصَّ أَصَابِعُهُ الَّتِي أَكَلَ بِهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ الْبُسُوفُ ثِيَابَ الْقُطْنِ فَإِنَّهَا لِبَاسُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ هُوَ لِبَاسُنَا وَ لَمْ نَكُنْ نَلْبَسُ الشَّعْرَ وَ الصُّوفَ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ وَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ يُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلَى عَبْدِهِ صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ لَوْ بِالسَّلَامِ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسْأَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا لَا تَقْطَعُوا نَهَارَكُمْ بِكَذَا وَ كَذًا وَ فَعَلْنَا كَذًا وَ كَذًا فَإِنْ مَعَكُمْ حَفَظَةٌ يَحْفَظُونَ عَلَيْنَا وَ عَلَيْكُمْ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي كُلِّ مَكَانٍ فَإِنَّهُ مَعَكُمْ صَلُّوا عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقْبَلُ دُعَاءَكُمْ عِنْدَ ذِكْرِ مُحَمَّدٍ وَ دُعَائِكُمْ لَهُ وَ حِفْظِكُمْ إِيَّاهُ ص أَقْرُوا الْحَارَّ حَتَّى يَبْرُدَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قُرْبَ إِلَيْهِ طَعَامٌ فَقَالَ أَقْرُوهُ حَتَّى يَبْرُدَ وَ يُمَكِّنَ أَكْلُهُ مَا كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِيُطْعِمَنَا النَّارَ وَ الْبَرَكَةَ فِي الْبَارِدِ

إِذَا بَالَ أَحَدُكُمْ فَلَا يُطْمَحَنَّ بِبَوْلِهِ فِي الْهَوَاءِ وَ لَا يَسْتَقْبِلُ الرِّيحَ عِلْمُوا صَبِيَانَكُمْ مَا يَنْفَعُهُمُ اللَّهُ بِهِ لَا تَغْلِبْ عَلَيْهِمُ الْمَرْجِئَةُ بِرَأْيِهَا كُفُّوا السِّنْتَكُمْ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا تَغْنَمُوا أَدْوَا الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ ائْتَمَنَكُمْ وَ لَوْ إِلَى قَتْلِهِ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ ع أَكْثَرُوا ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا دَخَلْتُمُ الْأَسْوَاقَ عِنْدَ اشْتِغَالِ النَّاسِ فَإِنَّهُ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ وَ زِيَادَةٌ فِي الْحَسَنَاتِ وَ لَا تُكْتَبُوا فِي الْغَافِلِينَ لَيْسَ لِلْعَبْدِ أَنْ يَخْرُجَ فِي سَفَرٍ إِذَا حَضَرَ شَهْرُ رَمَضَانَ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمْ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ لَيْسَ فِي شُرْبِ الْمُسْكِرِ وَ الْمَسْحِ عَلَى الْخَفَيْنِ تَقِيَّةٌ إِيَّاكُمْ وَ الْغُلُوفِ فِينَا قُولُوا إِنَّا عِبِيدُ مَرْبُوبُونَ وَ قُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ مِنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا وَ لَيْسَتَيْنِ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا يُسْتَعَانُ بِهِ فِي أَمْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ لَا تُجَالِسُوا لَنَا غَائِبًا وَ لَا تَمْتَدِّحُوا بِنَا عِنْدَ عَدُوِّنَا مُعْلِنِينَ بِإِظْهَارِ حُبِّنَا فَتَذَلُّوا أَنْفُسَكُمْ عِنْدَ سُلْطَانِكُمْ الزَّمُوا الصَّدَقَ فَإِنَّهُ مَنْجَاةٌ وَ ارْعَبُوا فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اطْلُبُوا طَاعَتَهُ وَ اصْبِرُوا عَلَيْهَا فَمَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ وَ هُوَ مَهْتُوكُ السِّتْرِ لَا تُعْنُونَا فِي الطَّلَبِ وَ الشَّفَاعَةِ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا قَدَّمْتُمْ لَا تَفْضَحُوا أَنْفُسَكُمْ عِنْدَ عَدُوِّكُمْ فِي الْقِيَامَةِ وَ لَا تُكَذِّبُوا أَنْفُسَكُمْ عِنْدَهُمْ فِي مَزَلَّتِكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بِالْحَقِيرِ مِنَ الدُّنْيَا تَمَسَّكُوا بِمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِهِ فَمَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَ بَيْنَ أَنْ يُغْتَبَطَ وَ يَرَى مَا يُحِبُّ إِلَّا أَنْ يَحْضُرَهُ رَسُولُ اللَّهِ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى وَ تَأْتِيهِ الْبَشَارَةُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَتَقَرُّ عَيْنُهُ وَ يُحِبُّ لِقَاءَ اللَّهِ لَا تُحَقِّرُوا ضُعَفَاءَ إِخْوَانِكُمْ فَإِنَّهُ مَنْ احْتَقَرَ مُؤْمِنًا لَمْ يَجْمَعْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَيْنَهُمَا فِي الْجَنَّةِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ لَا يُكَلِّفُ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ الطَّلَبَ إِلَيْهِ إِذَا عَلِمَ حَاجَتَهُ تَوَازَرُوا وَ تَعَاطَفُوا وَ تَبَادَلُوا وَ لَا تَكُونُوا بِمَنْزِلَةِ الْمُنَافِقِ الَّذِي يَصِفُ مَا لَا يَفْعَلُ تَزَوَّجُوا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَثِيرًا مَا كَانَ يَقُولُ مَنْ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِي فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّزْوِيجَ وَ اطْلُبُوا الْوَلَدَ فَإِنِّي أَكَاثِرُ بِكُمْ الْأُمَمَ غَدًا وَ تَوَقُّوا عَلَى

أَوْلَادِكُمْ لَبِنَ الْبَغْيِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْمَجْنُونَةِ فَإِنَّ اللَّبْنَ يُعْدَى تَنَزَّهُوا عَنْ أَكْلِ الطَّيْرِ الَّذِي لَيْسَتْ لَهُ قَانِصَةٌ وَ لَا صِيصِيَّةٌ وَ لَا حَوْصَلَةٌ وَ اتَّقُوا كُلَّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ وَ مِخْلَبٍ مِنَ الطَّيْرِ وَ لَا تَاكُلُوا الطَّحَالَ فَإِنَّهُ بَيْتُ الدَّمِ الْفَاسِدِ لَا تَلْبَسُوا السَّوَادَ فَإِنَّهُ لِبَاسُ فِرْعَوْنَ اتَّقُوا الْغُدَدَ مِنَ اللَّحْمِ فَإِنَّهُ يُحَرِّكُ عِرْقَ الْجَذَامِ وَ لَا تَقِيسُوا الدِّينَ فَإِنَّ مِنَ الدِّينِ مَا لَا يَنْقَاسُ وَ سَيَأْتِي أَقْوَامٌ يَقِيسُونَ وَ هُمْ أَعْدَاءُ الدِّينِ وَ أَوَّلُ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ لَا تَخْتَدُّوا الْمَلْسَ فَإِنَّهُ حِذَاءُ فِرْعَوْنَ وَ هُوَ أَوَّلُ مَنْ حَذَا الْمَلْسَ خَالِفُوا أَصْحَابَ الْمُسْكِرِ وَ كُلُّوا التَّمَرَ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنَ الْأَدْوَاءِ اتَّبِعُوا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَإِنَّهُ قَالَ مَنْ فَتَحَ عَلَى نَفْسِهِ بَابَ مَسْأَلَةِ فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ أَكْثَرُوا الْإِسْتِغْفَارَ تَجَلَّبَّوْا الرِّزْقَ وَ قَدِّمُوا مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ عَمَلِ الْخَيْرِ تَجِدُوهُ غَدًا إِيَّاكُمْ وَ الْجِدَالَ فَإِنَّهُ يُورِثُ الشَّكَّ مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَاجَةٌ فَلْيَطْلُبْهَا فِي ثَلَاثِ سَاعَاتٍ سَاعَةٍ فِي الْجُمُعَةِ وَ سَاعَةٍ تَزُولُ الشَّمْسُ حِينَ تَهْبُ الرِّيَّاحُ وَ تَفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ تَنْزِلُ الرَّحْمَةُ وَ يَصُوتُ الطَّيْرُ وَ سَاعَةٍ فِي آخِرِ اللَّيْلِ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَإِنَّ مَلَكَينِ يُنَادِيَانِ هَلْ مِنْ تَائِبٍ يُتَابُ عَلَيْهِ هَلْ مِنْ سَائِلٍ يُعْطَى هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ يُغْفَرُ لَهُ هَلْ مِنْ طَالِبٍ حَاجَةٍ فَتُقْضَى لَهُ فَ أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَ اطلُّوا الرِّزْقَ فِيمَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنَّهُ أَسْرَعُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ مِنَ الضَّرْبِ فِي الْأَرْضِ وَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي يَقْسِمُ اللَّهُ فِيهَا الرِّزْقَ بَيْنَ عِبَادِهِ وَ انْتَظَرُوا الْفَرَجَ وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ انْتِظَارُ الْفَرَجِ مَا دَامَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ إِذَا صَلَّيْتُمُوهَا فَفِيهَا تُغَطُّو الرِّغَائِبَ لَا تَخْرُجُوا بِالسُّيُوفِ إِلَى الْحَرَمِ وَ لَا يُصَلِّينَ أَحَدُكُمْ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ سَيْفٌ فَإِنَّ الْقِبْلَةَ أَمْنٌ أَيْمُوا بِرَسُولِ اللَّهِ ص حَبَّكُمْ إِذَا خَرَجْتُمْ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ فَإِنَّ تَرْكَهُ جَفَاءٌ وَ بِذَلِكَ أَمَرْتُمْ وَ أَيْمُوا بِالْقُبُورِ الَّتِي أَلَزَمَكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَقَّهَا وَ زِيَارَتَهَا وَ اطلُّوا الرِّزْقَ عِنْدَهَا وَ لَا تَسْتَصْغِرُوا قَلِيلَ الْإِثَامِ فَإِنَّ الصَّغِيرَ يُحْصَى وَ يَرْجِعُ إِلَى الْكَبِيرِ وَ اطلُّوا السُّجُودَ فَمَا مِنْ عَمَلٍ أَشَدَّ عَلَى إِبْلِيسَ مِنْ أَنْ يَرَى ابْنَ آدَمَ سَاجِدًا لِأَنَّهُ أَمَرَ بِالسُّجُودِ فَعَصَى وَ هَذَا أَمْرٌ بِالسُّجُودِ فَاطَّاعَ فَجَنَّا أَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ وَ يَوْمِ خُرُوجِكُمْ مِنَ الْقُبُورِ وَ قِيَامِكُمْ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ تَهَوَّنْ عَلَيْكُمْ الْمَصَائِبُ إِذَا اشْتَكَى أَحَدُكُمْ عَيْنَيْهِ فَلْيَقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ لِيُضْمِرَ فِي نَفْسِهِ أَنَّهَا تَبْرَأُ فَإِنَّهُ يُعَافَى إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَوَقَّو الذُّنُوبَ فَمَا مِنْ بَلِيَّةٍ وَ لَا نَقْصٍ رِزْقٍ إِلَّا بِذَنْبٍ حَتَّى الْخَدَشِ وَ الْكِبُوءِ وَ الْمُصِيبَةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ أَكْثَرُوا ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الطَّعَامِ وَ لَا تَطْعَمُوا فَإِنَّهَا نِعْمَةٌ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ وَ رِزْقٌ مِنْ رِزْقِهِ يَجِبُ عَلَيْكُمْ فِيهِ شُكْرُهُ وَ حَمْدُهُ أَحْسِنُوا صُحْبَةَ النَّعَمِ قَبْلَ فَوَاتِهَا فَإِنَّهَا تَزُولُ وَ تَشْهَدُ عَلَى صَاحِبِهَا بِمَا عَمِلَ فِيهَا مِنْ رِضَى عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْيُسِيرِ مِنَ الرِّزْقِ رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ مِنَ الْعَمَلِ إِيَّاكُمْ وَ التَّفْرِيطَ فَتَفْعُ الْحَسْرَةُ حِينَ لَا تَنْفَعُ الْحَسْرَةُ إِذَا لَقِيتُمْ عَدُوَّكُمْ فِي الْحَرْبِ فَأَقْلُوا الْكَلَامَ وَ أَكْثَرُوا ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا تَوَلُّوهُمْ الْأَدْبَارَ فَتُسَخِطُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ وَ

تَسْتَوْجِبُوا غَضَبَهُ وَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْ إِخْوَانِكُمْ فِي الْحَرْبِ الرَّجُلَ الْمَجْرُوحَ أَوْ مَنْ قَدْ نُكِّلَ بِهِ أَوْ مَنْ قَدْ طَمِعَ عَدُوُّكُمْ فِيهِ فَقَوُّوهُ بِأَنْفُسِكُمْ اصْطَبِعُوا الْمَعْرُوفَ بِمَا قَدَرْتُمْ عَلَى اصْطِنَاعِهِ فَإِنَّهُ يَبْقَى مَصَارِعَ السَّوْءِ مَنْ أَرَادَ مِنْكُمْ أَنْ يَعْلَمَ كَيْفَ مَنْزِلَتُهُ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَنْظُرْ كَيْفَ مَنْزِلَةُ اللَّهِ مِنْهُ عِنْدَ الذُّنُوبِ كَذَلِكَ تَكُونُ مَنْزِلَتُهُ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَفْضَلُ مَا يَتَّخِذُهُ الرَّجُلُ فِي مَنْزِلِهِ لِعِيَالِهِ الشَّاةُ فَمَنْ كَانَتْ فِي مَنْزِلِهِ شَاةٌ قَدَسَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَرَّةً وَ مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ شَاتَانِ قَدَسَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ مَرَّتَيْنِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَكَذَلِكَ فِي الثَّلَاثِ تَقُولُ بُورِكُ فَيَكُمُ إِذَا ضَعَفَ الْمُسْلِمُ فَلْيَأْكُلِ اللَّحْمَ وَ اللَّبَنَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ الْقُوَّةَ فِيهِمَا إِذَا أَرَدْتُمْ الْحَجَّ فَتَقَدَّمُوا فِي شِرَى الْحَوَائِجِ بِيَعْضِ مَا يُقَوِّكُمْ عَلَى السَّفَرِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ لَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَ إِذَا جَلَسَ أَحَدُكُمْ فِي الشَّمْسِ فَلْيَسْتَدْبِرْهَا بِظَهْرِهَا فَإِنَّهَا تُظْهِرُ الدَّاءَ الدَّفِينِ وَ إِذَا خَرَجْتُمْ حُجَّاجًا إِلَى بَيْتِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَاكْثِرُوا النَّظَرَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مِائَةٌ وَ عِشْرِينَ رَحْمَةً عِنْدَ بَيْتِهِ الْحَرَامِ مِنْهَا سِتُونَ لِلطَّائِفِينَ وَ أَرْبَعُونَ لِلْمُصَلِّينَ وَ عِشْرُونَ لِلنَّاطِرِينَ أَقْرُوا عِنْدَ الْمُلتَزِمِ بِمَا حَفِظْتُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ مَا لَمْ تَحْفَظُوا فَقُولُوا وَ مَا حَفِظْتُمْ

عَلَيْنَا حَفِظْتُمْكَ وَ نَسِينَاهُ فَاعْفِرْهُ لَنَا فَإِنَّهُ مَنْ أَقْرَبَ بِذَنْبِهِ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ وَ عَدَّهُ وَ ذَكَرَهُ وَ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ مِنْهُ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَغْفِرَهُ لَهُ وَ تَقَدَّمُوا بِالْدُّعَاءِ قَبْلَ نُزُولِ الْبَلَاءِ تُفْتَحَ لَكُمْ

أَبْوَابُ السَّمَاءِ فِي خَمْسِ مَوَاقِيتَ عِنْدَ نُزُولِ الْغَيْثِ وَ عِنْدَ الزَّحْفِ وَ عِنْدَ الْأَذَانِ وَ عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَ مَعَ زَوَالِ الشَّمْسِ وَ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ مَنْ غَسَلَ مِنْكُمْ مِيْتًا فَلْيَغْتَسِلْ بَعْدَ مَا يُلْبِسُهُ أَكْفَانُهُ لَا تُجَمِّرُوا الْأَكْفَانَ وَ لَا تَمَسَّحُوا مَوْتَاكُمْ بِالطَّيِّبِ إِلَّا الْكَافُورَ فَإِنَّ أَلَمِيَّتَ بِمَنْزِلَةِ الْمُحْرَمِ مُرُوا أَهْلِيكُمْ بِالْقَوْلِ الْحَسَنِ عِنْدَ مَوْتَاكُمْ فَإِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ صَ لَمَّا قَبِضَ أَبُوهَا ص سَاعَدَتْهَا جَمِيعُ بَنَاتِ بَنِي هَاشِمٍ فَقَالَتْ دَعُوا التَّعْدَادَ وَ عَلَيْكُمْ بِالْدُّعَاءِ زُورُوا مَوْتَاكُمْ فَإِنَّهُمْ يَفْرَحُونَ بِزِيَارَتِكُمْ وَ لِيُطْلَبَ الرَّجُلُ حَاجَتُهُ عِنْدَ قَبْرِ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ بَعْدَ مَا يَدْعُو لَهُمَا الْمُسْلِمُ مِرَاةً أَخِيهِ فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْ أَخِيكُمْ هَفْوَةً فَلَا تَكُونُوا عَلَيْهِ وَ كُونُوا لَهُ كَنَفْسِهِ وَ أَرشِدُوهُ وَ أَنْصَحُوهُ وَ تَرَفَّقُوا بِهِ إِيَّاكُمْ وَ الْخِلَافَ فَتَمَرَّقُوا وَ عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ تَزَلُّوا وَ تَرْجُوا مَنْ سَافَرَ مِنْكُمْ بِدَابَّةٍ فَلْيَبْدَأْ حِينَ يَنْزِلُ بِعَلْفِهَا وَ سَقِيهَا لَا تَضْرِبُوا الدَّوَابَّ عَلَى وَجْهِهَا فَإِنَّهَا تُسَبِّحُ رَبَّهَا وَ مَنْ ضَلَّ مِنْكُمْ فِي سَفَرٍ أَوْ خَافَ عَلَى نَفْسِهِ فَلْيُنَادِ يَا صَالِحُ أَغْنِنِي فَإِنَّ فِي إِخْوَانِكُمْ مِنَ الْجِنِّ جَنِيًّا يُسَمَّى صَالِحًا يَسِيحُ فِي الْبِلَادِ لِمَكَانِكُمْ مُحْتَسِبًا نَفْسَهُ لَكُمْ فَإِذَا سَمِعَ الصَّوْتَ أَجَابَ وَ أَرشَدَ الضَّالَّ مِنْكُمْ وَ حَسَّ عَلَيْهِ دَابَّتَهُ مَنْ خَافَ مِنْكُمْ مِنَ الْأَسَدِ عَلَى نَفْسِهِ «أ» وَ غَنَمَهُ فَلْيَخُطَّ عَلَيْهَا خِطَّةً وَ لِيُقِلَّ اللَّهُمَّ رَبَّ دَانِيَالَ وَ الْجُبَّ وَ رَبَّ كُلِّ أَسَدٍ مُسْتَأْسِدٍ احْفَظْنِي وَ احْفَظْ غَنَمِي

وَمَنْ خَافَ مِنْكُمْ الْعَقْرَبَ فَلْيَقْرَأْ هَذِهِ الْآيَاتِ سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ مَنْ خَافَ مِنْكُمْ الْعَرَقَ فَلْيَقْرَأْ بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ بِسْمِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْحَقِّ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ عَقُّوا عَنْ أَوْلَادِكُمْ يَوْمَ السَّابِغِ وَ تَصَدَّقُوا إِذَا حَلَقْتُمُوهُمْ بِزَنَةِ شُعُورِهِمْ فَضَّةً عَلَى مُسْلِمٍ كَذَلِكَ فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ سَائِرِ وَلَدِهِ إِذَا نَاولْتُمُ السَّائِلَ الشَّيْءَ فَاسْأَلُوهُ أَنْ يَدْعُوَ لَكُمْ فَإِنَّهُ يُجَابُ فِيكُمْ وَ لَا يُجَابُ فِي نَفْسِهِ لِأَنَّهُمْ يَكْذِبُونَ وَ لِيرُدَّ الَّذِي يُنَاوِلُهُ يَدُهُ إِلَى فِيهِ فَلْيُقْبَلْهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَأْخُذُهَا قَبْلَ أَنْ تَقَعَ فِي يَدِ السَّائِلِ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ تَصَدَّقُوا بِاللَّيْلِ فَإِنَّ الصَّدَقَةَ بِاللَّيْلِ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ جَلَّ جَلَالُهُ احْسِبُوا كَلَامَكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ يَقِلَّ كَلَامُكُمْ إِلَّا فِي خَيْرٍ انْفَقُوا مِمَّا رَزَقَكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنَّ الْمُنْفِقَ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمَنْ أَتَقَنَّ بِالْخَلْفِ جَادَ وَ سَخَتْ نَفْسُهُ بِالنَّفَقَةِ مَنْ كَانَ عَلَى يَقِينٍ فَشَكَ فَلْيَمُضْ عَلَى يَقِينِهِ فَإِنَّ الشَّكَّ لَا يَنْقُضُ الْيَقِينَ لَا تَشْهَدُوا قَوْلَ الزُّورِ وَ لَا تَجْلِسُوا عَلَى مَا يَدْرِي أَنَّ الشَّرَّ عَلَيْهِ الْخَمْرُ فَإِنَّ الْعَبْدَ لَا يَدْرِي مَتَى يُؤْخَذُ إِذَا جَلَسَ أَحَدُكُمْ عَلَى الطَّعَامِ فَلْيَجْلِسْ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَ لَا يَضَعَنَّ أَحَدُكُمْ إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى وَ لَا يَتَرَبَّعَ فَإِنَّهَا جِلْسَةُ يُبْعِضُهَا اللَّهُ وَ يَمُوتُ صَاحِبُهَا عَشَاءُ الْأَنْبِيَاءِ بَعْدَ الْعَتَمَةِ وَ لَا تَدْعُوا الْعِشَاءَ فَإِنَّ تَرَكَ الْعِشَاءَ خَرَابُ الْبَدَنِ الْحُمَّى رَائِدُ الْمَوْتِ وَ سِجْنُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ يَحْبِسُ فِيهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ هِيَ تَحْتَ الذُّنُوبِ كَمَا يَتَحَاتُّ الْوَبْرُ مِنْ سَنَامِ الْبَعِيرِ لَيْسَ مِنْ دَاءٍ إِلَّا وَ هُوَ مِنْ دَاخِلِ الْجَوْفِ إِلَّا الْجَرَّاحَةُ وَ الْحُمَّى فَإِنَّهُمَا يَرْدَانِ عَلَى الْجَسَدِ وَرُوداً اكْسِرُوا حَرَّ الْحُمَّى بِالْبَنْفَسِجِ وَ الْمَاءِ الْبَارِدِ فَإِنَّ حَرَّهَا مِنْ فِيحِ جَهَنَّمَ لَا يَتَدَاوَى الْمُسْلِمُ حَتَّى يَغْلِبَ مَرَضُهُ صِحَّتَهُ الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ الْمُبْرَمَ فَاتَّخِذُوهُ عُذَّةً لِلْوُضُوءِ بَعْدَ الطَّهُورِ عَشْرَ حَسَنَاتٍ فَتَطَهَّرُوا إِيَّاكُمْ وَ الْكَسَلُ فَإِنَّهُ مَنْ كَسَلَ لَمْ يُؤَدِّ حَقَّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ تَنْظَفُوا بِالْمَاءِ مِنَ النَّتَنِ الرِّيحِ الَّذِي يُتَأَذَّى بِهِ تَعَهَّدُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُبْعِضُ مِنْ عِبَادِهِ الْقَادُورَةَ الَّذِي يَتَأَنَّفُ بِهِ مَنْ جَلَسَ إِلَيْهِ لَا يَعْبَثِ الرَّجُلُ فِي صَلَاتِهِ بِلِحْيَتِهِ وَ لَا بِمَا يَشْغَلُهُ عَنْ صَلَاتِهِ بِأَدْرُوهُ بِعَمَلِ الْخَيْرِ قَبْلَ أَنْ تُشْغَلُوا عَنْهُ بِغَيْرِهِ الْمُؤْمِنُ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ وَ لِيَكُنْ جُلُ كَلَامِكُمْ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَحْذَرُوا الذُّنُوبَ فَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَذْنُبُ فَيَحْبِسُ عَنْهُ الرِّزْقَ دَاوُوا مَرْضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ حَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقَى الْحَجُّ جِهَادُ كُلِّ ضَعِيفٍ جِهَادُ الْمَرَأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ الْفَقْرُ هُوَ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينَ التَّقْدِيرُ نِصْفُ الْعَيْشِ الْهَمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ مَا عَالَ امْرُؤٌ اقْتَصَدَ وَ مَا عَطِبَ امْرُؤٌ اسْتَشَارَ لَا تَصْلُحُ الصَّبِيغَةُ إِلَّا عِنْدَ ذِي حَسَبٍ أَوْ دِينَ لِكُلِّ شَيْءٍ ثَمَرَةٌ وَ ثَمَرَةُ الْمَعْرُوفِ تَعْجِيلُهُ مَنْ أَتَقَنَّ بِالْخَلْفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ مَنْ ضَرَبَ يَدَيْهِ عَلَى فَخِذَيْهِ عِنْدَ مُصِيبَةٍ حَبِطَ أَجْرُهُ أَفْضَلُ أَعْمَالِ الْمَرْءِ

انْتَظَرُ الْفَرَجَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ أَحْزَنَ وَالِدِيهِ فَقَدْ عَقَّهْمَا اسْتَزَلُّوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ اذْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ عَنْكُمْ بِالدُّعَاءِ قَبْلَ وُرُودِ الْبَلَاءِ فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لِلْبَلَاءِ أَسْرِعْ إِلَى الْمُؤْمِنِ مِنْ انْحِدَارِ السَّيْلِ مِنْ أَعْلَى الثَّلَعَةِ إِلَى أَسْفَلِهَا وَ مِنْ رَكْضِ الْبَرَاذِينِ سَلُّوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ فَإِنْ جَهْدَ الْبَلَاءِ ذَهَابُ الدِّينِ السَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ فَاتَّعَظَ رَوْضُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ فَإِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ يَبْلُغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهَا حَرَامٌ سَقَاهُ اللَّهُ مِنْ طِينَةِ خَبَالٍ وَ إِنْ كَانَ مَغْفُورًا لَهُ لَا نَذَرَ فِي مَعْصِيَةٍ وَ لَا يَمِينٍ فِي قَطِيعَةٍ الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ لِتَطْيِبِ الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ لِزَوْجِهَا الْمَقْتُولُ دُونَ مَالِهِ شَهِيدُ الْمَعْبُونِ غَيْرُ مُحْمُودٍ وَ لَا مَأْجُورٍ لَا يَمِينُ لَوْلَدٍ مَعَ وَالِدِهِ وَ لَا لِلْمَرْأَةِ مَعَ زَوْجِهَا لَا صَمَتَ يَوْمًا إِلَى اللَّيْلِ إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا تَعْرُبَ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَ لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ تَعَرَّضُوا لِلتَّجَارَةِ فَإِنَّ فِيهَا غَنًى لَكُمْ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَ إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ الْعَبْدَ الْمُحْتَرِفَ الْأَمِينِ لَيْسَ عَمَلٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الصَّلَاةِ فَلَا يَشْغَلَنَّكُمْ عَنْ أَوْقَاتِهَا شَيْءٌ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ذَمَّ أَقْوَامًا فَقَالَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ يَعْنِي أَنَّهُمْ غَافِلُونَ اسْتَهَانُوا بِأَوْقَاتِهَا اغْلُمُوا أَنْ صَالِحِي عَدُوَّكُمْ يُرَآئِي بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يُوقِّتُهُمْ وَ لَا يَقْبَلُ إِلَّا مَا كَانَ لَهُ خَالِصًا الْبِرُّ لَا يَبْلَى وَ الذَّنْبُ لَا يُنْسَى وَ اللَّهُ الْجَلِيلُ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ الْمُؤْمِنُ لَا يَعِشُ أَخَاهُ وَ لَا يَخُونُهُ وَ لَا يَخْذُلُهُ وَ لَا يَتَّهَمُهُ وَ لَا يَقُولُ لَهُ أَنَا مِنْكَ بِرِيءٌ اطْلُبْ لِأَخِيكَ عُذْرًا فَإِنْ لَمْ تَجِدْ لَهُ عُذْرًا فَالْتَمِسْ لَهُ عُذْرًا مُزَاوِلَةً قَلْعِ الْجِبَالِ أَيْسَرُ مِنْ مُزَاوَلَةِ مُلْكٍ مُؤَجَّلٍ وَ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا فَإِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ لَا تُعَاجِلُوا الْأَمْرَ قَبْلَ بُلُوغِهِ فَتَنْدُمُوا وَ لَا يَطُولَنَّ عَلَيْكُمُ الْأَمَدُ فَتَقْسُوا قُلُوبُكُمْ ارْحَمُوا ضَعْفَاءَكُمْ وَ اطْلُبُوا الرَّحْمَةَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالرَّحْمَةِ لَهُمْ إِيَّاكُمْ وَ غِيْبَةَ الْمُسْلِمِ فَإِنَّ الْمُسْلِمَ لَا يَتَّابُ أَخَاهُ وَ قَدْ نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ وَ لَا يَعْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا لَا يَجْمَعُ الْمُسْلِمُ يَدَيْهِ فِي صَلَاتِهِ وَ هُوَ قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَتَشَبَّهُ بِأَهْلِ الْكُفْرِ يَعْنِي الْمَجُوسَ لِيَجْلِسَ أَحَدُكُمْ عَلَى طَعَامِهِ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَ لِيَأْكُلَ عَلَى الْأَرْضِ وَ لَا يَشْرَبُ قَائِمًا إِذَا أَصَابَ أَحَدُكُمْ الدَّابَّةُ وَ هُوَ فِي صَلَاتِهِ فَلْيَدْفَنْهَا وَ يَتَنَفَّلْ عَلَيْهَا أَوْ يُصَيِّرُهَا فِي ثَوْبِهِ حَتَّى يَنْصَرِفَ الْإِلْتِفَاتُ الْفَاحِشُ يَقْطَعُ الصَّلَاةَ وَ يَنْبَغِي لِمَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ أَنْ يُتَدَيَّ الصَّلَاةَ بِالْأَذَانِ وَ الْإِقَامَةِ وَ التَّكْبِيرِ مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ إِحْدَى عَشْرَةَ مَرَّةً وَ مِثْلَهَا إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ مِثْلَهَا آيَةُ الْكُرْسِيِّ مَعَ مَالِهِ مِمَّا يَخَافُ مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ لَمْ يُصِبْهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ ذَنْبٌ وَ إِنْ جَهْدَ إِبْلِيسُ اسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ ضَلَعِ الدِّينِ وَ غَلْبَةِ الرِّجَالِ مَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا هَلَكَ تَشْمِيرُ الثِّيَابِ طَهُورٌ لَهَا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ ثِيَابَكَ فَطَهَّرْ أَيْ فَشَمِّرْ لَعَقُ الْعَسَلِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَابٌ

مُخْتَلَفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ وَ هُوَ مَعَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَ مَضْغُ اللَّبَانِ يُذِيبُ الْبَلْغَمَ وَ ابْدَءُوا بِالْمِلْحِ فِي أَوَّلِ طَعَامِكُمْ فَلَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي الْمِلْحِ لاختاروه على الترياقِ المُجَرَّبِ مَنْ ابْتَدَأَ طَعَامَهُ بِالْمِلْحِ ذَهَبَ عَنْهُ سَبْعُونَ دَاءً وَ مَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ صُبُّوا عَلَى الْمَحْمُومِ الْمَاءَ الْبَارِدَ فِي الصَّيْفِ فَإِنَّهُ يُسَكِّنُ حَرَّهَا صُومُوا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي كُلِّ شَهْرٍ فَهِيَ تَعْدِلُ صَوْمَ الدَّهْرِ وَ نَحْنُ نَصُومُ خَمِيسَيْنِ بَيْنَهُمَا أَرْبَعَاءُ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ حَاجَةً فليُكِّرْ فِي طَلِبِهَا يَوْمَ الْخَمِيسِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُمَّ بَارِكْ لَأُمْتِي فِي بُكُورِهَا يَوْمَ الْخَمِيسِ وَ لِيُقْرَأَ إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ الْآيَاتِ مِنْ آخِرِ آلِ عِمْرَانَ وَ آيَةِ الْكُرْسِيِّ وَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ أُمُّ الْكِتَابِ فَإِنَّ فِيهَا قَضَاءَ لِحَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ عَلَيْكُمْ بِالصَّفِيقِ مِنَ الثِّيَابِ فَإِنَّهُ مَنْ رَقَّ ثَوْبُهُ رَقَّ دِينُهُ لَا يَقُومَنَّ أَحَدُكُمْ بَيْنَ يَدَيِ الرَّبِّ جَلَّ جَلَالُهُ وَ عَلَيْهِ ثَوْبٌ يَشْفُ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ادْخُلُوا فِي مَحَبَّتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ وَ الْمُؤْمِنُ تَوَّابٌ إِذَا قَالَ الْمُؤْمِنُ لِأَخِيهِ أَفْ انْقَطِعْ مَا بَيْنَهُمَا فَإِذَا قَالَ لَهُ أَنْتَ كَافِرٌ كَفَرُ أَحَدُهُمَا وَ إِذَا اتَّهَمَهُ انَّمَاتُ الْإِسْلَامِ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاتُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ بَابُ

التَّوْبَةِ مَفْتُوحٌ لِمَنْ أَرَادَهَا فَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِذَا عَاهَدْتُمْ فَمَا زَالَتْ نِعْمَةٌ وَ لَا نَضَارَةٌ عَيْشٍ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوا إِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ اسْتَقْبَلُوا ذَلِكَ بِالْإِنْبَاءِ لَمْ تَزَلْ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذَا نَزَلَتْ بِهِمُ النِّقَمُ وَ زَالَتْ عَنْهُمْ النِّعَمُ فَرَعَوْا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِصِدْقٍ مِنْ نَبَاتِهِمْ وَ لَمْ يَهِنُوا وَ لَمْ يُسْرِفُوا لَأَصْلَحَ اللَّهُ لَهُمْ كُلَّ فَاسِدٍ وَ لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ صَالِحٍ وَ إِذَا ضَاقَ الْمُسْلِمُ فَلَا يَشْكُونَ رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَيْشْتَكَ إِلَى رَبِّهِ الَّذِي بِيَدِهِ مَقَالِيدُ الْأُمُورِ وَ تَدْبِيرُهَا فِي كُلِّ أَمْرٍ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثِ الطَّيْرِ وَ الْكَبِيرُ وَ التَّمَنَّى فَإِذَا تَطَيَّرَ أَحَدُكُمْ فَلْيَمْضِ عَلَى طَيْرَتِهِ وَ لِيَذْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِذَا خَشِيَ الْكَبِيرَ فَلْيَأْكُلْ مَعَ عَبْدِهِ وَ خَادِمِهِ وَ لِيَحْلُبِ الشَّاةَ وَ إِذَا تَمَنَّى فَلْيَسْأَلِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَبْتَهِلْ إِلَيْهِ وَ لَا يُنَازِعْهُ نَفْسَهُ إِلَى الْإِثْمِ خَالِطُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ دَعُوهُمْ مِمَّا يُنْكِرُونَ وَ لَا تَحْمِلُوهُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ عَلَيْنَا إِنْ أَمَرْنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ قَدِ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ إِذَا وَسَّوسَ الشَّيْطَانُ إِلَى أَحَدِكُمْ فَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ وَ لِيَقُلْ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ إِذَا كَسَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُؤْمِنًا ثَوْبًا جَدِيداً فَلْيَتَوَضَّأْ وَ لِيُصَلِّ رَكَعَتَيْنِ يَقْرَأُ فِيهِمَا أُمُّ الْكِتَابِ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ثُمَّ لِيَحْمَدِ اللَّهَ الَّذِي سَتَرَ عَوْرَتَهُ وَ زَيَّنَهُ فِي النَّاسِ وَ لِيَكْتَبِرْ مِنْ قَوْلٍ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فَإِنَّهُ لَا يَعْصِي اللَّهَ فِيهِ وَ لَهُ بِكُلِّ سِلْكِ فِيهِ مَلَكٌ يُقَدِّسُ لَهُ وَ يَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ يَتَرَحَّمُ عَلَيْهِ اطْرَحُوا سُوءَ الظَّنِّ بَيْنَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ نَهَى عَنْ ذَلِكَ أَنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ مَعِيَ عِزَّتِي وَ سِبْطَايَ عَلَى الْحَوْضِ فَمَنْ أَرَادَنَا فَلْيَأْخُذْ بِقَوْلِنَا وَ لِيَعْمَلْ



عَمَلْنَا فَإِنَّ لِكُلِّ أَهْلِ بَيْتٍ نَجِيبٍ «نَجِيباً وَ لَنَا شَفَاعَةٌ وَ لَأَهْلٍ مَوَدَّتَنَا شَفَاعَةٌ فَتَنَافَسُوا فِي لِقَائِنَا عَلَى الْحَوْضِ - فَإِنَّا نَذُودُ عَنْهُ أَعْدَاءَنَا وَ نَسْقِي مِنْهُ أَحِبَّاءَنَا وَ أَوْلِيَائَنَا وَ مَنْ شَرِبَ مِنْهُ شَرِبَهُ لَمْ يَظْمَأْ بَعْدَهَا أَبَداً حَوْضُنَا مُتَرَعٌ فِيهِ مُتَعَبَانِ يَنْصَبَانِ مِنَ الْجَنَّةِ أَحَدُهُمَا مِنْ تَسْنِيمٍ وَ الْآخَرُ مِنْ مَعِينٍ عَلَى حَافَتَيْهِ الرَّعْفَرَانُ وَ حَصَاهُ اللُّلُؤُ وَ الْيَاقُوتُ وَ هُوَ الْكَوْثَرُ إِنَّ الْأُمُورَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَيْسَتْ إِلَى الْعِبَادِ وَ لَوْ كَانَتْ إِلَى الْعِبَادِ مَا كَانُوا لِيَخْتَارُوا عَلَيْنَا أَحَداً وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ فَاحْمَدُوا اللَّهَ عَلَى مَا اخْتَصَّكُمْ بِهِ مِنْ بَادِي النِّعَمِ عَلَى طِيبِ الْوِلَادَةِ كُلُّ عَيْنٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَاكِئَةٌ وَ كُلُّ عَيْنٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَاهِرَةٌ إِلَّا عَيْنَ مَنْ اخْتَصَّهُ اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ وَ بَكَى عَلَى مَا يُنْتَهَكُ مِنَ الْحُسَيْنِ وَ آلِ مُحَمَّدٍ شَيْعَتُنَا بِمَنْزِلَةِ النَّحْلِ لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي أَجْوَافِهَا لَأَكَلُوهَا لَأَتَعَجَّلُوا الرَّجُلَ عِنْدَ طَعَامِهِ حَتَّى يَفْرُغَ وَ لَا عِنْدَ غَائِطِهِ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى حَاجَتِهِ إِذَا انْتَبَهَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ فَلْيَقُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ سُبْحَانَ رَبِّ النَّبِيِّينَ وَ إِلَهَ الْمُرْسَلِينَ وَ سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَإِذَا جَلَسَ مِنْ نَوْمِهِ فَلْيَقُلْ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ حَسْبِيَ اللَّهُ حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْعِبَادِ حَسْبِيَ الَّذِي هُوَ حَسْبِي مُنْذُ كُنْتُ حَسْبِيَ اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ وَ إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى أَكْنَافِ السَّمَاءِ وَ لْيَقْرَأْ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِلَى قَوْلِهِ إِنَّكَ لَا تَخْلِفُ الْمِيعَادَ الْإِطْلَاقُ فِي بَثْرِ زَمْزَمَ يَذْهَبُ الدَّاءُ فَاشْرَبُوا مِنْ مَائِهَا مِمَّا يَلِي الرُّكْنَ الَّذِي فِيهِ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ فَإِنَّ تَحْتَ الْحَجَرِ أَرْبَعَةَ أَنْهَارٍ مِنَ الْجَنَّةِ الْفُرَاتِ وَ النَّيْلِ وَ سِيحَانَ وَ جِيحَانَ هُمَا نَهْرَانِ لَا يَخْرُجُ الْمُسْلِمُ فِي الْجِهَادِ مَعَ مَنْ لَا يُؤْمِنُ عَلَى الْحُكْمِ وَ لَا يُنْفِذُ فِي الْفَيْءِ أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنْ مَاتَ فِي ذَلِكَ كَانَ مُعِيناً لِعَدُوِّنَا فِي حَبْسِ حُقُوقِنَا وَ الْإِسَاطَةِ بِدِمَائِنَا وَ مِيتَتِهِ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً ذَكَرْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ شِفَاءً مِنَ الْعِلَلِ وَ الْأَسْقَامِ وَ وَسْوَاسِ الرِّيْبِ وَ جِهَتِنَا رِضَا رَبِّ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْآخِذُ بِأَمْرِنَا مَعَنَا غَدَاً فِي حَظِيرَةِ الْقُدُسِ وَ الْمُنتَظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ شَهِدَنَا فِي حَرْبِنَا أَوْ سَمِعَ وَاعَيْنَتْنَا فَلَمْ يَنْصُرْنَا أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ

وَ نَحْنُ بَابُ الْعَوْتِ إِذَا اتَّقَوْا وَ ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْمَذَاهِبُ وَ نَحْنُ بَابُ حِطَّةٍ وَ هُوَ بَابُ السَّلَامِ مَنْ دَخَلَهُ نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَوَىٰ بِنَا يَفْتَحُ اللَّهُ وَ بِنَا يَخْتِمُ اللَّهُ وَ بِنَا يَمْحُو مَا يَشَاءُ وَ بِنَا يُثَبِّتُ وَ بِنَا يَدْفَعُ اللَّهُ الزَّمَانَ الْكَلْبَ وَ بِنَا يُنْزِلُ الْغَيْثَ فَ لَا يَغْرَنَكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ مَا أَنْزَلَتْ السَّمَاءُ مِنْ قَطْرَةٍ مِنْ مَاءٍ مُنْذُ حَبَسَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتْ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ لَأَخْرَجَتْ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَ لَذَهَبَتْ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ وَ اصْطَلَحَتْ السَّبَاعُ وَ الْبَهَائِمُ حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرَأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ وَ عَلَى رَأْسِهَا زِينَتُهَا لَا يُهَيِّجُهَا سُبُعٌ وَ لَا تَخَافُهُ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا لَكُمْ فِي مَقَامِكُمْ بَيْنَ عَدُوِّكُمْ وَ صَبْرِكُمْ عَلَى مَا تَسْمَعُونَ مِنَ الْأَذَى لَقَرَّتْ أَعْيُنُكُمْ وَ لَوْ فَقَدْتُمُونِي لَرَأَيْتُمْ مِنْ بَعْدِي أُمُوراً

يَتَمَنَّى أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ مِمَّا يَرَى مِنْ أَهْلِ الْجُحُودِ وَالْعُدْوَانِ مِنْ أَهْلِ الْأَثَرَةِ وَالْإِسْتِخْفَافِ بِحَقِّ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَالْخَوْفِ عَلَى نَفْسِهِ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَالْتِقَاةِ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُبْغِضُ مَنْ عِبَادَهُ الْمُتَلَوِّينَ فَلَا تَزُولُوا عَنِ الْحَقِّ وَلَا يَأْتِ أَهْلَ الْحَقِّ فَإِنْ مَنْ اسْتَبَدَلَ بِنَا هَلَكَ وَفَاتَتْهُ الدُّنْيَا وَخَرَجَ مِنْهَا بِحَسْرَةٍ إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ مَنْزِلَهُ فَلْيَسْلَمْ عَلَى أَهْلِهِ يَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَهْلٌ فَلْيَقُلِ السَّلَامُ عَلَيْنَا مِنْ رَبَّنَا وَليَقْرَأْ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ حِينَ يَدْخُلُ مَنْزِلَهُ فَإِنَّهُ يَنْفِي الْفَقْرَ عِلْمُوا صِيَانَكُمْ الصَّلَاةَ وَخُذُوهُمْ بِهَا إِذَا بَلَغُوا ثَمَانَ سِنِينَ تَنَزَّهُوا عَنْ قُرْبِ الْكِلَابِ فَمَنْ أَصَابَ الْكَلْبَ وَهُوَ رَطْبٌ فَلْيَغْسِلْهُ وَإِنْ كَانَ جَافًا فَلْيَنْضِجْ ثَوْبَهُ بِأَمَاءٍ - إِذَا سَمِعْتُمْ مِنْ حَدِيثِنَا مَا لَا تَعْرِفُونَ فَرُدُّوهُ إِلَيْنَا وَاقِفُوا عِنْدَهُ وَسَلِّمُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمْ الْحَقُّ وَلَا تَكُونُوا مَذَابِيعَ عَجَلَى إِلَيْنَا يَرْجِعُ الْغَالِي وَبِنَا يَلْحَقُ الْمُقْصِرُ الَّذِي يُقْصِرُ بِحَقِّنَا مَنْ تَمَسَّكَ بِنَا لِحَقٍّ وَمَنْ سَلَكَ غَيْرَ طَرِيقِنَا غَرِقَ لِمُحِبِّينَا أَفْوَاجٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَلِمُبْغِضِينَ أَفْوَاجٌ مِنْ غَضَبِ اللَّهِ وَطَرِيقُنَا الْقَصْدُ وَفِي أَمْرِنَا الرُّشْدُ لَا يَكُونُ السَّهْوُ فِي خَمْسٍ فِي الْوَتْرِ وَالْجُمُعَةِ وَالرَّكَعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنْ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ وَفِي الصُّبْحِ وَفِي الْمَغْرِبِ وَلَا يَقْرَأُ الْعَبْدُ الْقُرْآنَ إِذَا كَانَ عَلَى غَيْرِ طَهْوَرٍ حَتَّى يَتَطَهَّرَ أَغْطُوا كُلَّ سُورَةٍ حَظَّهَا مِنَ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ إِذَا كُنْتُمْ فِي الصَّلَاةِ لَا يُصَلِّي الرَّجُلُ فِي قَمِيصٍ مُتَوَشِّحًا بِهِ فَإِنَّهُ مِنْ أَفْعَالٍ قَوْمٍ لَوْ طُيْتُ تَجْزَى الصَّلَاةُ لِلرَّجُلِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ يَعْقِدُ طَرَفَيْهِ عَلَى عُنُقِهِ وَفِي الْقَمِيصِ الصَّقِيقِ يَزُرُّهُ عَلَيْهِ لَا يَسْجُدُ الرَّجُلُ عَلَى صُورَةٍ وَلَا عَلَى بَسَاطٍ فِيهِ صُورَةٌ وَيَجُوزُ أَنْ تَكُونَ الصُّورَةُ تَحْتَ قَدَمَيْهِ أَوْ يَطْرَحَ عَلَيْهِ مَا يُوَارِيهَا لَا يَعْقِدُ الرَّجُلُ الدَّرَاهِمَ الَّتِي فِيهَا صُورَةٌ فِي ثَوْبِهِ وَهُوَ يُصَلِّي وَيَجُوزُ أَنْ يَكُونَ الدَّرَاهِمُ فِي هِمِيَانٍ أَوْ فِي ثَوْبٍ إِذَا خَافَ وَيَجْعَلُهَا إِلَى ظَهْرِهِ لَا يَسْجُدُ الرَّجُلُ عَلَى كُدْسٍ حَنِطَةٍ وَلَا عَلَى شَعِيرٍ وَلَا عَلَى لَوْنٍ مِمَّا يُؤْكَلُ وَلَا يَسْجُدُ عَلَى الْخُبْزِ وَلَا يَتَوَضَّأُ الرَّجُلُ حَتَّى يُسَمِّيَ يَقُولُ قَبْلَ أَنْ يَمَسَّ الْمَاءَ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ فَإِذَا فَرَغَ مِنْ طَهْوَرِهِ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَ فَعِنْدَهَا يَسْتَحِقُّ الْمَغْفِرَةَ مَنْ أَتَى الصَّلَاةَ عَارِفًا بِحَقِّهَا غُفِرَ لَهُ لَا يُصَلِّي الرَّجُلُ نَافِلَةً فِي وَقْتِ فَرِيضَةٍ إِلَّا مِنْ عُذْرٍ وَلَكِنْ يَقْضَى بَعْدَ ذَلِكَ إِذَا أُمِنَ الْقَضَاءُ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ يَعْنِي الَّذِينَ يَقْضُونَ مَا فَاتَهُمْ مِنَ اللَّيْلِ بِالنَّهَارِ وَمَا فَاتَهُمْ مِنَ النَّهَارِ بِاللَّيْلِ لَا تُقْضَى النَّافِلَةُ فِي وَقْتِ فَرِيضَةٍ أَبَدًا بِالْفَرِيضَةِ ثُمَّ صَلَّ مَا بَدَأَ لَكَ الصَّلَاةُ فِي الْحَرَمَيْنِ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ وَنَفَقَةُ دِرْهَمٍ فِي الْحَجِّ تَعْدِلُ أَلْفَ دِرْهَمٍ لِيَخْشَعَ الرَّجُلُ فِي صَلَاتِهِ فَإِنَّهُ مَنْ خَشَعَ قَلْبُهُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خَشَعَتْ جَوَارِحُهُ فَلَا يَعْثُ بِشَيْءٍ الْقُنُوتُ فِي صَلَاةِ الْجُمُعَةِ قَبْلَ الرُّكُوعِ الثَّانِيَةِ وَيَقْرَأُ فِي الْأُولَى الْحَمْدَ وَالْجُمُعَةَ وَفِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدَ وَالْمُنَافِقِينَ اجْلِسُوا فِي الرَّكَعَتَيْنِ حَتَّى تَسْكُنَ جَوَارِحُكُمْ ثُمَّ قُومُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِنَا إِذَا قَامَ



[www.noorfatemah.org](http://www.noorfatemah.org)

النَّاسِ وَ شَكَأَ إِلَى اللَّهِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعَافِيَهُ مِنْهُ أُبْعَدُ مَا كَانَ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ إِذَا كَانَ هَمُّهُ بَطْنُهُ وَ فَرَجُهُ لَا يَخْرُجُ الرَّجُلُ فِي سَفَرٍ يَخَافُ فِيهِ عَلَى دِينِهِ وَ صَلَاتِهِ أُعْطِيَ السَّمْعَ أَرْبَعَةَ النَّبِيِّ ص وَ الْجَنَّةُ وَ النَّارُ وَ الْحُورُ الْعِينُ فَإِذَا فَرَّغَ الْعَبْدُ مِنْ صَلَاتِهِ فَلْيُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ص وَ يَسْأَلُ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَ يَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ وَ يَسْأَلُهُ أَنْ يُزَوِّجَهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ ص سَمِعَهُ النَّبِيُّ وَ رُفِعَتْ دَعْوَتُهُ وَ مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ قَالَتْ الْجَنَّةُ يَا رَبِّ أَعْطِ عَبْدَكَ مَا سَأَلَهُ وَ مَنْ اسْتَجَارَ مِنَ النَّارِ قَالَتْ النَّارُ يَا رَبِّ أَجْرِ عَبْدَكَ مِمَّا اسْتَجَارَكَ وَ مَنْ سَأَلَ الْحُورَ الْعِينِ قُلْنَ اللَّهُمَّ أَعْطِ عَبْدَكَ مَا سَأَلَ الْغِنَاءُ نُوْحُ إِبْلِيسَ عَلَى الْجَنَّةِ إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ النَّوْمَ فَلْيَضَعْ يَدَهُ الْيُمْنَى تَحْتَ خَدِّهِ الْأَيْمَنِ وَ لْيَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَ ضَعْتُ جَنبِي لِلَّهِ عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَ دِينِ مُحَمَّدٍ وَ وَلَايَةِ مَنْ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَ مَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ فَمَنْ قَالَ ذَلِكَ عِنْدَ مَنَامِهِ حُفِظَ مِنَ اللَّصِّ وَ الْمَغِيرِ وَ الْهَدْمِ وَ اسْتَغْفَرَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ حِينَ يَأْخُذُ مَضْجَعَهُ وَ كُلَّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ خَمْسِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يَحْرُسُونَهُ لَيْلَتَهُ وَ إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ النَّوْمَ فَلَا يَضَعَنَّ جَنْبَهُ عَلَى الْأَرْضِ حَتَّى يَقُولَ أُعِيدْ نَفْسِي وَ دِينِي وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي وَ مَالِي وَ خَوَاتِيمَ عَمَلِي وَ مَا رَزَقَنِي رَبِّي وَ خَوَّلَنِي بِعِزَّةِ اللَّهِ وَ عَظَمَةِ اللَّهِ وَ جَبْرُوتِ اللَّهِ وَ سُلْطَانِ اللَّهِ وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ رَأْفَةِ اللَّهِ وَ غُفْرَانِ اللَّهِ وَ قُوَّةِ اللَّهِ وَ قُدْرَةِ اللَّهِ وَ جَلَالِ اللَّهِ وَ بَصْنَعِ اللَّهِ وَ أَرْكَانِ اللَّهِ وَ بِجَمْعِ اللَّهِ وَ بِرِسْوَلِ اللَّهِ ص وَ بِقُدْرَةِ اللَّهِ عَلَى مَا يَشَاءُ مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَ الْهَامَةِ وَ مِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ مِنْ شَرِّ مَا يَدْبُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يُعَوِّذُ بِهَا الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ بِذَلِكَ أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ نَحْنُ الْخُزَّانُ لِدِينِ اللَّهِ وَ نَحْنُ مَصَابِيحُ الْعِلْمِ إِذَا مَضَى مِنَّا عِلْمٌ بَدَأَ عِلْمٌ لَا يَضِلُّ مَنْ اتَّبَعَنَا وَ لَا يَهْتَدِي مَنْ أَنْكَرَنَا وَ لَا يَنْجُو مَنْ أَعَانَ عَلَيْنَا عَدُوَّنَا وَ لَا يُعَانُ مَنْ أَسْلَمَنَا فَلَا تَتَخَلَّفُوا عَنَّا لَطَمَعَ دُنْيَا وَ حُطَامِ زَائِلٍ عَنْكُمْ وَ أَنْتُمْ تَزُولُونَ عَنْهُ فَإِنْ مِنْ آثَرِ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ اخْتَارَهَا عَلَيْنَا عَظُمَتْ حَسْرَتُهُ غَدًا وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ تَقُولَ نَفْسُ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَ إِنْ كُنْتُ لِمَنِ السَّاخِرِينَ اغْسِلُوا صِبْيَانَكُمْ مِنَ الْغَمْرِ فَإِنَّ الشَّيَاطِينَ تَشْمُ الْغَمْرَ فَيَفْزَعُ الصَّبِيُّ فِي رُقَادِهِ وَ يَتَأَذَّى بِهِ الْكَاتِبَانِ لَكُمْ أَوَّلُ نَظْرَةٍ إِلَى الْمَرْأَةِ فَلَا تُتْبِعُوهَا بِنَظْرَةٍ أُخْرَى وَ احْذَرُوا الْفِتْنَةَ مُدْمِنُ الْخَمْرِ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حِينَ يَلْقَاهُ كَعَابِدٍ وَ تَنْ قَالِ حُجْرُ بْنُ عَدِيٍّ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا الْمُدْمِنُ قَالَ الَّذِي إِذَا وَجَدَهَا شَرِبَهَا مِنْ شَرِبِ الْمُسْكِرِ لَمْ تُقْبَلْ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً مَنْ قَالَ لِمُسْلِمٍ قَوْلًا يُرِيدُ بِهِ انْتِقَاصَ مُرُوءَتِهِ حَبَسَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي طِينَةِ خَبَالٍ حَتَّى يَأْتِيَ مِمَّا قَالَ بِمَخْرَجٍ لَا يَنَامُ الرَّجُلُ مَعَ الرَّجُلِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ وَ لَا الْمَرْأَةُ مَعَ الْمَرْأَةِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ وَجَبَ عَلَيْهِ الْأَذْبُ وَ هُوَ التَّعْزِيرُ

كُلُوا الدُّبَاءَ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الدَّمَاعِ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُعْجِبُهُ الدُّبَاءُ كُلُّوهُ الْآتُرُجَّ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ فَإِنَّ آلَ مُحَمَّدٍ ع يَفْعَلُونَ ذَلِكَ الْكُمُتَرَى يَجْلُو الْقَلْبَ وَ يُسَكِّنُ أَوْجَاعَ الْجَوْفِ إِذَا قَامَ الرَّجُلُ إِلَى الصَّلَاةِ أَقْبَلَ إِبْلِيسُ يُنْظَرُ إِلَيْهِ حَسَدًا لِمَا يَرَى مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ الَّتِي تَغْشَاهُ شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَ خَيْرُ الْأُمُورِ مَا كَانَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ رِضَى مَنْ عَبْدَ الدُّنْيَا وَ آثَرَهَا عَلَى الْآخِرَةِ اسْتَوْخَمَ الْعَاقِبَةَ اتَّخَذُوا الْمَاءَ طِيبًا مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِمَا قَسَمَ لَهُ اسْتَرَاحَ بَدَنُهُ خَسِرَ مَنْ ذَهَبَتْ حَيَاتُهُ وَ عُمُرُهُ فِيمَا يُبَاعِدُهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَوْ يَعْلَمُ الْمُصَلِّي مَا يَغْشَاهُ مِنْ جَلَالِ اللَّهِ مَا سَرَّهُ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ مِنْ سُجُودِهِ إِيَّاكُمْ وَ تَسْوِيفِ الْعَمَلِ بَادِرُوا إِذَا أُمْنَكُنْكُمْ مَا كَانَ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَسَيَأْتِيَكُمْ عَلَى ضَعْفِكُمْ وَ مَا كَانَ عَلَيْكُمْ فَلَنْ تَقْدِرُوا أَنْ تَدْفَعُوهُ بِحِيلَةٍ مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوُوا

عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرُوا عَلَى مَا أَصَابَكُمْ سِرَاجُ الْمُؤْمِنِ مَعْرِفُهُ حَقَّنَا أَشَدُّ الْعَمَى مَنْ عَمِيَ عَنْ فَضْلِنَا وَ نَاصَبَنَا الْعَدَاوَةَ بَلَا ذَنْبٍ سَبَقَ إِلَيْهِ مِنَّا إِلَّا أَنَا دَعَوْنَا إِلَى الْحَقِّ وَ دَعَاهُ مِنْ سِوَانَا إِلَى الْفِتْنَةِ وَ الدُّنْيَا فَاتَاهُمَا وَ نَصَبَ الْبِرَاءَةَ مِنَّا وَ الْعَدَاوَةَ لَنَا لَنَا رَايَةُ الْحَقِّ مَنْ اسْتَظَلَ بِهَا كَنَتُهُ وَ مَنْ سَبَقَ إِلَيْهَا فَازَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ وَ مَنْ فَارَقَهَا هَوَى وَ مَنْ تَمَسَّكَ بِهَا نَجَا أَنَا يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَالُ يَعْسُوبُ الظَّلَمَةِ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّنِي إِلَّا مُؤْمِنٌ وَ لَا يُبْغِضُنِي إِلَّا مُنَافِقٌ إِذَا لَقِيتُمْ إِخْوَانَكُمْ فَتَصَافَحُوا وَ أَظْهَرُوا لَهُمُ الْبَشَاشَةَ وَ الْبِشْرَ تَتَفَرَّقُوا وَ مَا عَلَيْكُمْ مِنَ الْأَوْزَارِ قَدْ ذَهَبَ إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَسَمِّتُوهُ قُولُوا يَرْحَمُكَ اللَّهُ وَ هُوَ يَقُولُ لَكُمْ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ يَرْحَمُكُمْ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها صَافِحْ عَدُوَّكَ وَ إِنْ كَرِهَ فَإِنَّهُ مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ عِبَادَهُ يَقُولُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ مَا يَكْفِي عَدُوَّكَ بِشَىْءٍ أَشَدَّ عَلَيْهِ مِنْ أَنْ تُطِيعَ اللَّهَ فِيهِ وَ حَسْبُكَ أَنْ تَرَى عَدُوَّكَ يَعْمَلُ بِمَعَاصِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الدُّنْيَا دُولٌ فَاطْلُبْ حَظَّكَ مِنْهَا بِأَجْمَلِ الطَّلَبِ حَتَّى تَأْتِيَكَ دَوْلَتُكَ الْمُؤْمِنُ يَقْظَانُ مُتَرْقِبٌ خَائِفٌ يَنْتَظِرُ إِحْدَى الْحُسْنَيْنِ وَ يَخَافُ الْبَلَاءَ حَذَرًا مِنْ ذُنُوبِهِ يَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَعْرِى الْمُؤْمِنُ مِنْ خَوْفِهِ وَ رَجَائِهِ يَخَافُ مِمَّا قَدَّمَ وَ لَا يَسْهُو عَنْ طَلَبِ مَا وَعَدَهُ اللَّهُ وَ لَا يَأْمَنُ مِمَّا خَوَّفَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْتُمْ عُمَّارُ الْأَرْضِ الَّذِينَ اسْتَخْلَفَكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا لِيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ فَرَأَيْتُمْ فِيمَا يَرَى مِنْكُمْ عَلَيْكُمْ بِالْمَحَبَّةِ الْعُظْمَى فَاسْلُكُوهَا لَا تَسْتَبْدِلُ بِكُمْ غَيْرَكُمْ مَنْ كَمَلَ عَقْلُهُ حَسَنَ عَمَلُهُ وَ نَظَرُهُ إِلَى دِينِهِ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ فَإِنَّكُمْ لَنْ تَنَالُوهَا إِلَّا بِالتَّقْوَى مِنْ صُدَى بِالْإِثْمِ عَشَا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ تَرَكَ الْأَخْذَ عَنْ أَمْرِ اللَّهِ بِطَاعَتِهِ قَبِضَ اللَّهُ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ مَا بَالُ مَنْ خَالَفَكُمْ أَشَدُّ بَصِيرَةً فِي ضَلَالَتِهِمْ وَ أَبْذَلُ لِمَا فِي أَيْدِيهِمْ مِنْكُمْ مَا ذَاكَ إِلَّا أَنْكُمْ رَكَنْتُمْ إِلَى الدُّنْيَا فَرَضَيْتُمْ بِالضُّيْمِ وَ شَحَحْتُمْ عَلَى

الْحُطَامِ وَ فَرَطْتُمْ فِيهِ عِزُّكُمْ وَ سَعَادَتُكُمْ وَ قُوَّتُكُمْ عَلَى مَنْ بَغَى عَلَيْكُمْ لَا مِنْ رَبِّكُمْ تَسْتَحْيُونَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَ لَا لِنَفْسِكُمْ تَنْظُرُونَ وَ أَنْتُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ تَصَامُونَ وَ لَا تَنْتَبَهُونَ مِنْ رَقَدَتِكُمْ وَ لَا يَنْقُضِي فُتُورُكُمْ أَمَّا تَرَوْنَ إِلَى بِلَادِكُمْ وَ دِينِكُمْ كُلَّ يَوْمٍ يَبْلَى وَ أَنْتُمْ فِي غَفْلَةِ الدُّنْيَا يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَكُمْ وَ لَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ سَمُّوا أَوْلَادَكُمْ فَإِنْ لَمْ تَذَرُوا أَمْ ذَكَرُكُمْ أَمْ أَنْتَى فَسَمُّوهُمْ بِالْأَسْمَاءِ الَّتِي تَكُونُ لِلذِّكْرِ وَ الْآثِنِ فَإِنْ أَسْقَاطُكُمْ إِذَا لَقَوْكُمْ فِي الْقِيَامَةِ وَ لَمْ تُسَمُّوهُمْ يَقُولُ السَّقَطُ لِأَبِيهِ أَمْ لَا سَمَّيْتَنِي وَ قَدْ سَمَى رَسُولُ اللَّهِ ص مُحَسِّنًا قَبْلَ أَنْ يُوَلَّدَ إِيَّاكُمْ وَ شَرِبَ الْمَاءَ مِنْ قِيَامٍ عَلَى أَرْجُلِكُمْ فَإِنَّهُ يُورِثُ الدَّاءَ الَّذِي لَا دَوَاءَ لَهُ أَوْ يُعَافِيَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا رَكِبْتُمُ الدَّوَابَّ فَادْكُرُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ إِذَا خَرَجَ أَحَدُكُمْ فِي سَفَرٍ فَلْيَقُلْ اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَ الْحَامِلُ عَلَى الظَّهِيرِ وَ الْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ وَ الْمَالِ وَ الْوَلَدِ وَ إِذَا نَزَلْتُمْ مَنْزِلًا فَقُولُوا اللَّهُمَّ أَنْزِلْنَا مَنْزِلًا مُبَارَكًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ إِذَا اشْتَرَيْتُمْ مَا تَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنَ السُّوقِ فَقُولُوا حِينَ تَدْخُلُونَ الْأَسْوَاقَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ ص اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ صَفْقَةٍ خَاسِرَةٍ وَ يَمِينٍ فَاجِرَةٍ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ بَوَارِ الْأَيَّامِ الْمُتَنَظِّرِ وَ قَتِ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ مِنْ زُورٍ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يُكْرِمَ زَائِرَهُ وَ أَنْ يُعْطِيَهُ مَا سَأَلَ الْحَاجُّ وَ الْمُعْتَمِرُ وَ قَدْ اللَّهُ وَ يَحْبُوهُ بِالْمَغْفِرَةِ مَنْ سَقَى صَبِيًّا مُسْكِرًا وَ هُوَ لَا يَعْقِلُ حَبْسَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي طِينَةِ الْخَبَالِ حَتَّى يَأْتِيَ مِمَّا صَنَعَ بِمَخْرَجِ الصَّدَقَةِ جُنَّةً عَظِيمَةً مِنَ النَّارِ لِلْمُؤْمِنِ وَ وَقَايَةً لِلْكَافِرِ مِنْ أَنْ يَتَلَفَ مَالُهُ تَعَجَّلْ لَهُ الْخَلْفُ وَ دُفِعَ عَنْهُ الْبَلَايَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ بِاللِّسَانِ كُبَّ أَهْلِ النَّارِ فِي النَّارِ وَ بِاللِّسَانِ أُعْطِيَ أَهْلُ الثُّورِ الثُّورَ فَاحْفَظُوا السِّنَنَكُمْ وَ اشْغُلُوهَا بِذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَخْبَتْ الْأَعْمَالُ مَا وَرَثَ الضَّلَالُ وَ خَيْرُ مَا اكْتَسَبَ أَعْمَالُ الْبِرِّ إِيَّاكُمْ وَ عَمَلُ الصُّورِ فَتَسْأَلُوا عَنْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا أَخَذَتْ مِنْكَ قَدَاةً فَقُلْ أَمَا طَلَبْتُ اللَّهَ عَنْكَ مَا تَكْرَهُ إِذَا قَالَ لَكَ أَخُوكَ وَ قَدْ خَرَجْتَ مِنَ الْحَمَامِ طَابَ حَمَامُكَ وَ حَمِيمُكَ فَقُلْ أَنْعَمَ اللَّهُ بِالْكَ إِذَا قَالَ لَكَ أَخُوكَ حَيَّاكَ اللَّهُ بِالسَّلَامِ فَقُلْ وَ أَنْتَ فَحَيَّاكَ اللَّهُ بِالسَّلَامِ وَ أَحَلَّكَ دَارَ الْمَقَامِ لَا تَبُلْ عَلَى الْمَحَبَّةِ وَ لَا تَتَغَوَّطْ عَلَيْهَا السُّؤَالَ بَعْدَ الْمَدْحِ فَاْمَدَحُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ اسْأَلُوا الْحَوَائِجَ أَثْنُوا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اْمَدَحُوا قَبْلَ طَلَبِ الْحَوَائِجِ يَا صَاحِبَ الدُّعَاءِ لَا تَسْأَلُ عَمَّا لَا يَكُونُ وَ لَا يَحِلُّ إِذَا هَنَأْتُمُ الرَّجُلَ عَنْ مَوْلُودٍ ذَكَرٍ فَقُولُوا بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي هَبْتِهِ وَ بَلَغَهُ

أَشَدَّهُ وَ رَزَقَكَ بِهِ إِذَا قَدِمَ أَخُوكَ مِنْ مَكَّةَ فَقَبِّلْ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ فَاهُ الَّذِي قَبَّلَ بِهِ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ الَّذِي قَبَّلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ الْعَيْنَ الَّتِي نَظَرَ بِهَا إِلَى بَيْتِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَبِّلْ مَوْضِعَ سُجُودِهِ وَ وَجْهَهُ وَ إِذَا هَنَأْتُمُوهُ فَقُولُوا لَهُ قَبِّلَ اللَّهُ نُسُكَكَ وَ

رَحِمَ سَعِيكَ وَ أَخْلَفَ عَلَيْكَ نَفَقَتَكَ وَ لَا جَعَلَهُ آخِرَ عَهْدِكَ بَيْنِيهِ الْحَرَامِ احْذَرُوا السَّفَلَ فَإِنَّ السَّفَلَ مَنْ لَا يَخَافُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِمْ قَتْلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ فِيهِمْ أَعْدَاؤُنَا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَاخْتَارَنَا وَ اخْتَارَ لَنَا شِيعَةً يَنْصُرُونَنَا وَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا وَ يَبْذُلُونَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَنْفُسَهُمْ فِيْنَا أَوْلِيكَ مِنَّا وَ إِلَيْنَا مَا مِنَ الشَّيْعَةِ عَبْدٌ يُقَارِفُ أَمْرًا نَهَيْنَاهُ عَنْهُ فَيَمُوتَ حَتَّى يُبْتَلَى بِبَلِيَّةٍ تُمَحِّصُ بِهَا ذُنُوبُهُ إِمَّا فِي مَالٍ وَ إِمَّا فِي وَلَدٍ وَ إِمَّا فِي نَفْسِهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا لَهُ ذَنْبٌ وَ إِنَّهُ لَيَبْقَى عَلَيْهِ الشَّيْءُ مِنْ ذُنُوبِهِ فَيُسَدِّدُ بِهِ عَلَيْهِ عِنْدَ مَوْتِهِ الْمَيِّتُ مِنْ شِيعَتِنَا صَدِيقٌ شَهِيدٌ صَدَقَ بِأَمْرِنَا وَ أَحَبَّ فِيْنَا وَ أَبْغَضَ فِيْنَا يُرِيدُ بِذَلِكَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُؤْمِنٌ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَ الشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ افْتَرَقَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ عَلَى اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً وَ سَتَفَرَّقَ هَذِهِ الْأُمَّةُ عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً وَاحِدَةً فِي الْجَنَّةِ مِنْ أَدَاعٍ سَرِنَا أَذَاقَهُ اللَّهُ بِأَسِّ الْحَدِيدِ اخْتَنَبُوا أَوْلَادَكُمْ يَوْمَ السَّابِعِ لَا يَمْنَعُكُمْ حَرٌّ وَ لَا بَرْدٌ فَإِنَّهُ طَهُورٌ لِلْجَسَدِ وَ إِنَّ الْأَرْضَ لَتَضِجُ إِلَى اللَّهِ مِنْ بَوْلِ الْأَغْلَفِ السُّكْرُ أَرْبَعُ سُكْرَاتٍ سُكْرُ الشَّرَابِ وَ سُكْرُ الْمَالِ وَ سُكْرُ النَّوْمِ وَ سُكْرُ الْمُلْكِ إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ النَّوْمَ فَلْيَضَعْ يَدَهُ الْيُمْنَى تَحْتَ خَدِّهِ الْيُمْنِ وَ إِنَّهُ لَا يَدْرِي أَيْ يَنْتَبِهُ مِنْ رَقَدَتِهِ أَمْ لَا أَحِبُّ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَطْلُبَ فِي كُلِّ خَمْسَةِ عَشَرَ يَوْمًا مِنَ النَّوْرِ أَقْلُوا مِنْ أَكْلِ الْحَيْتَانِ فَإِنَّهَا تُذَيِّبُ الْبَدَنَ وَ تُكْثِرُ الْبَلْغَمَ وَ تَغْلُظُ النَّفْسَ حَسُو اللَّبَنِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا الْمَوْتَ كُلُّوا الرُّمَانَ بِشَحْمِهِ فَإِنَّهُ دِبَاغٌ لِلْمَعِدَةِ وَ فِي كُلِّ حَبَّةٍ مِنَ الرُّمَانِ إِذَا اسْتَقَرَّتْ فِي الْمَعِدَةِ حَيَاةٌ لِلْقَلْبِ وَ إِبَارَةٌ لِلنَّفْسِ وَ تُمْرِضُ وَ سَوَاسَ الشَّيْطَانِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً نَعْمَ الْإِدَامُ الْخَلُّ يَكْسِرُ الْمَرَّةَ وَ يُحْيِي الْقَلْبَ كُلُّوا الْهَنْدَبَاءَ فَمَا مِنْ صَبَاحٍ إِلَّا وَ عَلَيْهِ قَطْرَةٌ مِنْ قَطَرَاتِ الْجَنَّةِ اشْرَبُوا مَاءَ السَّمَاءِ فَإِنَّهُ يُطَهِّرُ الْبَدَنَ وَ يَدْفَعُ الْأَسْقَامَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَ يَذْهَبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَ لِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَ يُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ مَا مِنْ دَاءٍ إِلَّا وَ فِي الْحَبَّةِ السَّوْدَاءِ مِنْهُ شِفَاءٌ إِلَّا السَّامَ لُحُومُ الْبَقَرِ دَاءٌ وَ الْبَاقِي دَوَاءٌ وَ أَسْمَانُهَا شِفَاءٌ مَا تَأْكُلُ الْحَامِلُ مِنْ شَيْءٍ وَ لَا تَتَدَاوَى بِهِ أَفْضَلُ مِنَ الرُّطْبِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَرْيَمَ ع وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكِ رُطْبًا جَنِيًّا فَكُلِي وَ اشْرَبِي وَ قَرِّي عَيْنًا حَنَكُوا أَوْلَادَكُمْ بِالتَّمْرِ فَهَكَذَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْتِيَ زَوْجَتَهُ فَلَا يُعْجَلُهَا فَإِنَّ لِلنِّسَاءِ حَوَائِجَ إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ امْرَأَةً تُعْجِبُهُ فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ فَإِنَّ عِنْدَ أَهْلِهِ مِثْلَ مَا رَأَى وَ لَا يَجْعَلَنَّ لِلشَّيْطَانِ إِلَى قَلْبِهِ سَبِيلًا وَ لِيَصْرِفْ بَصَرَهُ عَنْهَا فَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةً فَلْيُصَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَ يَحْمَدُ اللَّهَ كَثِيرًا وَ يُصَلِّيَ عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ ص ثُمَّ لِيَسْأَلَ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّهُ يُبَيِّحُ لَهُ بِرَأْفَتِهِ مَا يُغْنِيهِ إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ زَوْجَتَهُ فَلْيُقِلِّ الْكَلَامَ فَإِنَّ الْكَلَامَ عِنْدَ ذَلِكَ يُورِثُ الْخَرَسَ لَا يَنْظُرَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَى بَاطِنِ فَرْجِ امْرَأَتِهِ فَاعْلَمْهُ يَرَى مَا يَكْرَهُ وَ يُورِثُ الْعَمَى إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ مُجَامَعَةَ زَوْجَتِهِ فَلْيُقِلِّ اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَحَلَلْتُ فَرْجَهَا بِأَمْرِكَ وَ قَبِلْتُهَا بِأَمَاتِكَ فَإِنْ

قَضَيْتَ لِي مِنْهَا وَلَدًا فَاجْعَلْهُ ذَكَرًا سَوِيًّا وَ لَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَصِيبًا وَ لَا شَرِيكَاً الْحَقْنَةُ مِنَ الْأَرْبَعِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص  
 إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْحَقْنَةُ وَ هِيَ تُعْظَمُ الْبُطْنُ وَ تُنْقَى دَاءُ الْجَوْفِ وَ تُقَوَّى الْبَدَنُ اسْتَعْطُوا بِالْبَنْفَسِجِ وَ عَلَيْكُمْ  
 بِالْحِجَامَةِ إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ فَلْيَتَوَقَّ أَوَّلَ الْأَهْلَةِ وَ أَنْصَافَ الشُّهُورِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَطْلُبُ الْوَلَدَ فِي هَذَيْنِ  
 الْوَقْتَيْنِ وَ الشَّيَاطِينُ يَطْلُبُونَ الشَّرْكَ فِيهِمَا فَيَجِئُونَ وَ يُحْبِلُونَ تَوَقَّوْا الْحِجَامَةَ وَ النُّورَةَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ فَإِنَّ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ يَوْمُ  
 نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ وَ فِيهِ خُلِقَتْ جَهَنَّمُ وَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ سَاعَةٌ لَا يَحْتَجِمُ فِيهَا أَحَدٌ إِلَّا مَاتَ

۱۰- امام صادق از پدرانش نقل می‌فرماید که امیر المؤمنین علیه السلام به یاران خود در یک مجلس چهار صد باب  
 از چیزهایی که دین و دنیای مسلمان را اصلاح می‌کند پیاموخت و فرمود:

حجامت کردن بدن را سلامت و پای عقل را محکم می‌کند.

بشارب عطر زدن از اخلاق پیغمبر ما و باعث احترام در نزد فرشتگان نویسنده اعمال است.

مسواک کردن از کارهایی است که باعث رضای خدای عز و جل و سنت پیغمبر است و دهان را پاکیزه می‌کند.

روغن مالیدن پوست بدن را نرم و مغز آدمی را زیاد نموده و مجاری آب را در بدن آسان می‌کند و خشکی پوست را  
 از بین می‌برد و رنگ را روشن می‌سازد.

شستن سر چرک را می‌برد و شوره سر را می‌زداید.

آب در دهان گرداندن و در بینی کشیدن سنت است و پاک‌کننده دهان و بینی است.

انفییه در بینی کردن سر را سلامت نموده و بدن را پاکیزه می‌کند و هر گونه درد را از سر بیرون می‌نماید.

نوره کشیدن نشاط آور و پاک‌کننده تن است.

کفش نیکو پوشیدن بدن را نگه می‌دارد و بر پاکیزگی و نماز کمک است.

ناخن‌ها را چیدن از درد بزرگ جلوگیری نموده و راه روزی را گشوده و آن را جلب می‌کند.

ستردن موی زیر بغل بوی بد آن را نابود میکند و پاک‌کننده است و از سنتهایی است که پیغمبر پاک به آن دستور فرموده.

شستن هر دو دست پیش از غذا خوردن و پس از آن روزی را زیاد نموده و از چرب شدن لباس جلوگیری میکند و دیده را روشن می‌سازد.

شب زنده داری بدن را سالم و پروردگار عز و جل را خشنود ساخته و آدمی را در رهگذر نسیم رحمت حق قرار میدهد و پیروی از اخلاق پیغمبران است.

خوردن سیب ملین معده است.

جویدن کندر دندانها را محکم و بلغم را نابود و بوی بد دهان را از بین می‌برد.

نشستن در مسجد پس از سپیده دم تا بر آمدن آفتاب زودتر از کار و کوشش در زمین روزی را جلب می‌کند.

خوردن به قلب ضعیف را تقویت نموده و معده را پاکیزه می‌سازد و نیروی دل را زیاد میکند و آدم ترسو را پر دل می‌سازد و فرزند را زیبا می‌کند.

هر روز ناشتا بیست و یک دانه مویز سرخ خوردن همه بیماریها را بجز بیماری مرگ از میان می‌برد.

مستحب است که مرد مسلمان در شب اول ماه مبارک رمضان با همسر خود هم بستر شود زیرا که خداوند فرموده است: هم بستر شدن با همسرهای خود در شب ماه روزه حلال است.

انگشتر غیر نقره در دست نکنید زیرا رسول خدا فرموده است. دستی که در آن انگشتر آهن است پاکیزه نمی‌شود.

کسی که بر انگشترش نام خدا نقش شده است باید هنگام طهارت گرفتن آن را از دستی که خود را بدان می‌شوید در آورد.

هر کس از شما چون در آئینه نگاه کند باید بگوید:

الحمد لله الذی خلقنی فاحسن خلقی و صورنی فأحسن صورتی و زان منی ما شان من غیری و اکرمنی بالاسلام

(یعنی) سپاس خداوندی را که مرا آفرید و نیکو آفرید و صورت مرا نقش کرد و نیکو نقش کرد و آنچه که از دیگری نکوهیده بود از من بیاراست و مرا بدین اسلام

در یک مجلس چهار صد باب از چیزهایی که کار دین و دنیای مسلمان را گرامی داشت.

هر یک از شما چون برادر مسلمانش بدیدن او می آید خود را بیاراید همچنان که از برای بیگانه خود را می آراید و دوست دارد که بیگانه اش در بهترین قیافه ببیند.

روزه سه روز از هر ماه. (یک چهارشنبه در میان دو پنجشنبه) و روزه ماه شعبان و سوسه دل را می زداید و پریشانی خاطر را می برد.

(شرح:) مقصود پنجشنبه اول ماه و پنجشنبه آخر ماه و چهارشنبه وسط ماه است.

طهارت گرفتن به آب سرد بواسیر را قطع می کند.

شستن جامه غم و اندوه را برطرف می کند، و موجب پاکیزه گی برای نماز است.

موهای سفید را نکنید که آن نور مسلمان است.

هر کس در اسلام موی خود را سپید کند به روز قیامت برای او نوری می شود.

مسلمان نباید جنب بخوابد.

مسلمان نباید بخوابد مگر با وضو و اگر آب نیابد با خاک پاک تیمم نماید زیرا روح مؤمن بسوی خدای تبارک و تعالی بالا میرود و خدا آن را پذیرفته و مبارک اش می فرماید و اگر اجلش رسیده باشد آن را در خزانه رحمت خود قرار میدهد و اگر اجلش نرسیده باشد توسط فرشتگان امین خود آن را بسوی جسدش باز می گرداند.

مؤمن بسوی قبله آب دهان نیندازد و اگر از روی فراموشی این کار را کرده باشد باید از خدای عز و جل استغفار نماید مرد در جای سجده خود فوت نکند. خوردنی و آشامیدنی خود را فوت نکند در تعویذ و دعائی که دارد ندمد. مرد در وسط جای سجده خود فوت نکند. خوردنی و آشامیدنی خود را فوت نکند در تعویذ و دعائی که دارد ندمد.



مرد در وسط جاده نخواهد. مرد از پشت بام در هوا بول نکند.

و در آب گرم بول نکند که اگر این کار کرد و آسیبی باو رسید بجز خود را ملامت نکند

زیرا که برای آب اهلست و برای هوا اهلی، مرد برو نخواهد و هر کس را دیدید برو خوابیده بیدارش کنید و بآن حالش نگذارید و هیچ کس از شما با حال کسالت و خواب آلود بنماز نایستد، و در نماز بفکر خود نباشد زیرا که در مقابل پروردگارش عز و جل میباشد، و برای بنده از نمازش همان مقداری که بدل متوجه خدا بوده است سهم میباشد.

و آنچه را از سفره میریزد بخورید که از هر دردی باذن خدای عز و جل شفا است برای کسی که از آن شفا بخواهد، هر کسی که از شما غذا بخورد و انگشتانی را که با آن غذا خورده بلیسد خدای عز و جلش میفرماید خدا ترا برکت دهد، جامه پنبه بپوشید که جامه رسول خدا و جامه ما است و جامه پشمی و موئی را نمیپوشیم مگر آنکه علتی داشته باشیم و فرمود که خدای عز و جل زیبا است و زیبایی را دوست دارد و دوست دارد که اثر نعمت خود را در بندگان خود ببیند، و با خویشاوندان پیوند کنید گر چه با سلام کردن باشد.

خدای عز و جل میفرماید: از خدائی بپرهیزید که در باره آن و خویشاوندان مسئولیت دارید برآستی که خدا مراقب شما است «سوره نساء آیه ۲».

و روز خود را باینکه چنین و چنان گفتیم و چنین و چنان کردیم نگذرانید که نگهبانانی با شماست که ما و شما را نگهبانی می‌کنند و خدا را در همه جا بیاد آورید که او به همراه شماست. و بر محمد (ص) و خاندانش درود بفرستید زیرا هنگامی که شما محمد را یاد کنید و برای او دعا کنید و احترام او را نگهدارید خدای عز و جل دعای شما را می‌پذیرد. طعام گرم را بگذارید تا سرد شود که طعامی بنزد رسول خدا آوردند فرمود بگذاریدش تا خنک شود تا توان آن را خورد خداوند عز و جل آتش را که خوراک ما نفرموده و برکت در غذای سرد میباشد هر گاه کسی از شما خواست بول کند رو به بالا و روبروی بادی که میوزد ادرار نکند بکودکانتان آنچه را که خداوند بواسطه آن سودشان میدهد بیاموزید و طائفه مرجئه عقیده خودشان را بر کودکان تحمیل نکنند زبان‌هاتان را نگه دارید و سلامی بکنید که برای شما غنیمتی را در بر داشته باشد. امانت را بکسی که شما را امین شمرده بازگردانید هر چند

کشندگان فرزندان پیغمبران باشند چون بیازار رفتید آنجا که مردم سرگرم کارند شما بسیار بیاد خدا باشید که کفاره گناهان است و باعث افزونی حسنات و نامتان در دفتر غافلان نوشته نمیشود.

چون ماه رمضان فرا رسد هیچ بنده خدائی حق مسافرت ندارد زیرا خدای عز و جل میفرماید هر کس از شما در ماه رمضان حاضر باشد (نه مسافر) باید روزه بگیرد در مورد آشامیدن مسکرات و مسح کشیدن بر موزه تقیه‌ای نیست مبادا در باره ما بیش از حد عقیده‌مند باشید با توجه و عقیده باینکه ما بنده‌هائی هستیم پروریده خدا آنچه در فضل ما میخواهید بگوئید هر کس دوستدار ما باشد باید رفتار ما را داشته و از پرهیزکاری یاری بجوید که ورع و پرهیزکاری بهترین چیزی است که بوسیله آن در کار دنیا و آخرت استعانت می‌شود با هر کس که از ما عیب‌جوئی میکند همنشین نباشید و در نزد دشمن ما خود را با انتساب بما پسندیده قلمداد نکنید و دوستی با ما را آشکار ننمائید که خود را در نزد حکومت وقت ذلیل خواهید نمود.

راستی را رها نکنید که باعث رستگاری است و بآنچه در نزد خدای عز و جل است رغبت داشته باشید و بدنبال فرمانبری او باشید و در فرمانبری پایدار باشید که چه زشت است از برای مؤمن اینکه با آبروی ریخته شده بهشت برود.

برای شفاعت خودتان برای کارهائی که از پیش فرستاده‌اید ما را بزحمت نیندازید بروز قیامت خود را نزد دشمنان رسوا نکنید و بخاطر دنیای بی‌ارزش خود را در نزد آنها دروغگو قرار ندهید نسبت بمقامی که در پیشگاه الهی برای خود پنداشته بودید و بآنچه خدا دستور فرموده چنگ بزنید که میان شما و آنچه مورد غبطه واقع خواهد شد و آنچه دوست میدارد خواهد دید فاصله‌ای نیست جز اینکه قاصد خدا (مرگ)

بنزد او بیاید و آنچه در نزد خدا است بهتر است و باقی‌تر و مزده‌ای از جانب خدا باو خواهد رسید که باعث روشنی چشمش گردیده و دوستدار ملاقات خدا گردد.

ناتوانها از برادران خود را کوچک شمارید که هر کس مؤمنی را کوچک شمارد خداوند میان آن دو جمع نمیکند مگر آنکه توبه نماید مؤمن که نیازمندی برادر خود را دانست نباید فرصت بدهد که او مورد نیاز خود را مطالبه کند همدست یک دیگر باشید و نسبت به هم مهربان باشید و در مورد هم بخشش کنید و همچون منافق نباشید که آنچه را که نکرده توصیف مینماید.

همسر اختیار کنید که رسول خدا بسیار میفرمود کسی که دوست دارد از سنت من پیروی کند باید همسر بگیرد که همسر گرفتن از سنت من است.

خواستار فرزند باشید که من فردای قیامت بزیادی شما بر امتهای دیگر افتخار خواهم نمود فرزندان خود را از خوردن شیر زنان زناکار و زن دیوانه نگهداری کنید زیرا شیر خصوصیات روانی مادر را با فرزند سرایت میدهد.

از خوردن گوشت پرنده‌ای که سنگدان و ناخن پشت پا و چینه‌دان ندارد خودداری کنید و از خوردن گوشت هر درنده نیش دار و پرنده چنگال دار پرهیزید و سپرز را نخورید که جایگاه خون فاسد شده است.

سیاه نپوشید که جامه فرعون است از غده‌های گوشت پرهیزید که رگ بیماری خوره را تحریک میکند در احکام دین بقیاس عمل نکنید که جمله‌ای باز احکام دین قیاس بردار نیست و جمعیت‌هایی خواهند آمد که قیاس بکنند آنان دشمنان دینند و نخستین کسی که قیاس کرد شیطان بود.

کفش بدون پاشنه نپوشید که فرعون نخستین کسی بود که کفش بدون پاشنه پوشید.

با میخواران مخالفت کنید و خرما بخورید که در آن شفای همه دردها است گفتار رسول خدا را پیروی

کنید که فرمود هر کس در سؤالی بروی خود باز کند خداوند دری از فقر بروی او باز میکند زیاد استغفار کنید تا روزی را جلب کنید هر چند که بتوانید از کار خیر پیش فرستید که فردای قیامت آن را خواهید یافت مبدا جدال کنید که باعث شک و تردید می‌شود هر کس که بی‌روردگارش عز و جل حاجتی دارد در سه ساعت آن را بخواهد ساعتی در روز جمعه است و ساعتی هنگامی که ظهر می‌شود که باده‌ها میوزد و درهای آسمان باز می‌شود و رحمت نازل می‌شود و پرندگان بصدا در می‌آیند و ساعتی در آخر شب هنگام سپیده‌دم که دو فرشته ندا میکنند.

آیا توبه‌کننده‌ای هست تا توبه‌اش پذیرفته شود؟

آیا سؤال‌کننده‌ای هست تا مورد سؤالش باو داده شود؟

آیا استغفارکننده‌ای هست تا آمرزیده شود؟

آیا حاجتمندی خواستار حاجتی هست تا حاجتش برآورده شود؟

پس شما این دعوت‌کننده خدا را اجابت کنید در فاصله سپیده‌دم تا سرزدن آفتاب روزی را از خدا بخواهید که آن در طلب روزی از سفر کردن در روی زمین مؤثرتر است و آن همان ساعتی است که خداوند در همان ساعت روزی را میان بندگان تقسیم میکند منتظر فرج باشید و از رحمت خدا نومید نباشید که دوستترین اعمال نزد خدای عز و جل انتظار فرج است مادامی که بنده مؤمن بانتظار آن چشم دوخته است صبح چون دو رکعت نماز صبح را خواندید بخدای عز و جل توکل کنید که جایزه‌ها به هنگام خواندن نماز صبح داده می‌شود با شمشیر وارد حرم نشوید.

هیچ کس از شما در حالی که شمشیر در پیشرویش گذاشته شده باشد نماز نخواند که قبله امان است

در یک مجلس چهار صد باب از چیزهایی که کار دین و دنیای مسلمان را چون زیارت خانه خدا رفتید حج خود را با زیارت رسول خدا کامل کنید که ترک آن ستم است و دستور همین است و با زیارت قبرهای دیگر که خدای عز و جل حق آنها را و زیارتشان را برای شما لازم نموده حج خود را کامل کنید و در نزد آن قبرها از خداوند روزی بخواهید.

گناه کم را کوچک بشمارید که همان گناه کوچک بشمار می‌آید و در نتیجه بزرگ می‌گردد سجده‌ها را طولانی کنید که هیچ کاری بر شیطان دشوارتر از این نیست که فرزند آدم را در حال سجده ببیند زیرا او مأمور شد که سجده کند و نافرمانی کرد و این آدمیزاد مأمور بسجده شد و فرمان برد و نجات یافت.

بسیار بیاد مرگ باشید و بیاد روزی که از قبرهای خود بیرون میشوید و در پیشگاه خدای عز و جل می‌ایستید که یاد مرگ و قیامت مصیبت‌ها را بر شما آسان می‌سازد هر گاه چشم یکی از شما درد گرفت آیه الکرسی را به نیت بهبود چشم‌اش بخواند که ان شاء الله بهبودی مییابد.

از گناهان دوری جوئید که هر چه بلا و کمبود روزی هست از جهت گناه است حتی خراش جایی از بدن و بر زمین خوردن و مصیبت که خدای عز و جل می‌فرماید هر چه مصیبت بر شما میرسد نتیجه عمل کرد خودتان است و خداوند از بسیاری عفو می‌فرماید بر غذا خوردن که نشستید بسیار بیاد خدا باشید و سرکشی نکنید که یکی از نعمتهای خدا روزیهای او است که سپاسگزاری‌اش و ستایش‌اش بر شما واجب است پیش از اینکه نعمتی از دست شما برود با آن خوش رفتاری کنید که نعمت از دست رفته و در مورد عملی که صاحبش با او نموده علیه او گواهی

میدهد هر کس که از خدای عز و جل بروزی اندک راضی گردید خداوند نیز از او بعمل کم راضی می شود مبادا کوتاهی در کار کنید که حسرت خواهید برد بهنگامی که حسرت سودی نداشته باشد.

در میدان جنگ که با دشمن روبرو شوید کمتر سخن گوئید و یاد خدای عز و جل بسیار کنید و پشت بدشمن ننمائید که پروردگار خود را بخشم می آورید و سزاوار غضب او خواهید بود چون دیدید از برادران شما کسی در جنگ زخمی شده و یا وامانده است و یا کسی را دیدید که دشمن شما طمع در او بسته است با از خود گذشتگی باو نیرو ببخشید. هر چه توانید کار نیک انجام دهید که از مرگ های بد نگهداری مینماید هر کس از شما اگر بخواهد بداند که مقامش در نزد خداوند تا چه پایه است ببیند مقام خداوند نزد او بهنگام گناه چه قدر است که مقام او نیز نزد خداوند چنین خواهد بود.

بهترین چیزی که شخص در خانه خود برای عائله خود میگیرد گوسفند است که هر کس یک گوسفند در خانه اش باشد فرشتگان هر روز یک بار او را تقدیس میکنند و کسی که دو گوسفند داشته باشد فرشتگان هر روزی دو بار او را تقدیس میکنند و همچنین در سه گوسفند و فرشته میگوید برکت بشما داده شود چون مسلمان ناتوان گردید گوشت با شیر بخورد که خدای عز و جل نیرو را در آن دو قرار داده است.

چون قصد حج کردید در خرید حوائج پاره ای از چیزهائی را که در سفر شما را نیرومند خواهد ساخت پیش بیندازید که خدای عز و جل میفرماید اگر قصد خروج داشتند ساز و برگ آن را فراهم میکردند.

هر گاه یکی از شما در آفتاب بنشیند پشت بدان نماید که آفتاب بیماری درونی را آشکار میکند و چون بحج رفتید بخانه خدای عز و جل زیاد نگاه کنید که خدای عز و جل را یک صد و بیست رحمت در نزد خانه محترم خویش هست که شصت رحمت از آنها مخصوص طواف کنندگان و چهل رحمت برای نمازگزاران و بیست رحمت از آن نگاه کنندگان است.

در نزد ملتزم (فاصله میان در خانه و رکن حجر الاسود) بآنچه از گناهانتان بیاد دارید اعتراف کنید و آنچه را که فراموش کردید بگوئید (آنچه نگهبانان تو بر ما حفظ کرده اند و ما آن را فراموش کرده ایم بر ما بیامرز) که هر کس در این محل بگناهش اعتراف کند و آنها را بشمارد و بیاد آورد و از خدا آمرزش بطلبد بر خدای عز و جل لازم است او را بیامرزد پیش از آنکه بلا برسد دعا کنید درهای آسمان در پنج وقت برای شما باز می شود هنگام نزول باران و

هنگام جهاد و هنگام اذان و در وقت خواندن قرآن و بهنگام ظهر و سپیده دم هر کس از شما مرده‌ای را غسل داد پس از آنکه کفهای او را پوشانید خود غسل کند کفها را با بخور معطر نکنید و خوشبو نسازید و به مرده‌های خود جز کافور عطر دیگری نزنید که مرده بمنزله کسی است که احرام بسته است.

کسان خود را وادار کنید که بر سر جنازه سخن نیکو بگویند که چون پدر فاطمه دختر محمد از دنیا رفت همه دختران بنی هاشم با او هم ناله شدند آن حضرت فرمود شمردن را کنار بگذارید و دعا کنید (شرح: (شاید مقصود شمردن خصوصیات میت باشد که غالبا زنان بهنگام گریه کردن آنها را می‌شمارند که تو چنین و چنان بودی).

مرده‌هایتان را زیارت کنید که آنان بزیارت شما خوشحال میشوند و هر کس حاجت خود را در نزد قبر پدر و مادرش پس از آنکه برای آنان دعا کرد از خدا بخواهد مسلمان آئینه برادر دینی خودش میباشد پس هر گاه از برادر خود لغزشی دیدید علیه او نباشید بلکه برای او مانند خود او باشید و او را راهنمایی کنید و پند و اندرز دهید و با او مدارا کنید مبادا اختلاف کنید که رشته اجتماع شما از هم گسیخته می‌شود.

اقتصاد را مراعات کنید تا پیش روید و امیدوار گردید هر کس از شما که با چهار پا سفر میکند چون بمنزل رسید نخست آب و علف آن حیوان را بدهد برخ چهارپایان نزنید زیرا تسبیح پروردگار

خود را میگوید هر کس از شما در سفری گمشد یا بر جان خود ترسید پس بآواز بلند بگوید

یا صالح اغثنی

که در میان برادران جن شما جنی هست بنام صالح که بخاطر شما شهرها را می‌گردد و خود را آماده خدمت برای شما ساخته است چون صدا را بشنود جواب میدهد و گمشده شما را راهنمایی نموده و چهار پائی را که فرار نموده است نگه میدارد.

و هر کس از شما بجان خود و گوسفندانش از حمله شیر بترسد خطی بدور آنها بکشد و بگوید

اللهم رب دانیال و الجب و رب کل اسد مستأسد احفظنی و احفظ غنمی

: بار الها ای پروردگار دانیال و چاه و پروردگار هر شیر نیرومند مرا نگهداری فرما و گوسفندان مرا نگهداری فرما.

(شرح:) (دانیال یکی از پیغمبران بنی اسرائیل بود که در زمان بخت نصر در چاهی او را حبس نمودند.) و هر کس از شما که از عقرب بترسد این آیات را بخواند سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (الصافات ۱۳-۱۳۳) و هر کس از شما از غرق شدن بترسد. بخواند

بسم الله مجرايها و مرساها ان ربي لغفور رحيم بسم الله الملك الحق و ما قدروا الله حق قدره و الارض جميعا قبضته يوم القيمة و السموات مطويات بيمينه سبحانه و تعالى عما يشركون

، برای فرزندان خود روز هفتم (گوسفند قربانی کنید و چون سرشان را تراشیدید هم وزن موی سرشان نقره بمسلمانی صدقه بدهید که رسول خدا نسبت بحسن و حسین و دیگر فرزندان چنين رفتار فرمود چون بدست سائل چیزی دادید از او بخواهید که در حق شما دعا کند که دعایش در باره شما مستجاب است ولی در باره خودش مستجاب نیست زیرا دروغ میگویند و آنکه دستش بدست سائل میرسد دست خود را بسوی دهانش آورده و ببوسد که صدقه را پیش از آنکه بدست

سائل برسد خدای عز و جل میگیرد هم چنان که فرموده است: آیا نمیدانند که همانا خود خداوند است که توبه را از بندگان می‌پذیرد و صدقه‌ها را میگیرد (التوبه: ۱۰۵) شب هنگام صدقه بدهید که صدقه در شب آتش خشم پروردگار را خاموش میسازد. سخن گفتن خود را از جمله اعمال خود محسوب دارید تا سخن کمتر بگوئید مگر در کار خیر از آنچه خدای عز و جل بشما روزی فرموده است بذل و بخشش کنید که انفاق‌کننده بمنزله کسی است که در راه خدا جهاد نماید.

پس هر آن کس که یقین داشته باشد که هر چه انفاق کند عوض دارد بخشش میکند و در انفاق نمودن سخاوت میورزد.

هر کس که یقین داشته باشد و سپس شک کند بدنبال یقین‌اش برود که شک یقین را نمی‌شکند گواهی دروغ ندهید و بر سر سفره‌ای که می‌بر آن نهاده باشند ننشینید که بنده خبر ندارد کی جانش گرفته می‌شود چون یکی از شما بر غذا خوردن نشست هم چون غلامان نشیند و حتما نباید یک پای خود را روی پای دیگر بیندازد و چهار زانو بنشیند که این چنین نشستن را خداوند دوست ندارد و صاحب آن را دشمن میدارد شام پیغمبران پس از نماز عشاء است و شام خوردن را ترک نکنید که ترک کردن آن باعث ویرانی تن است.

تب پیش آهنگ مرگ است و زندان خدا است در روی زمین از بندگانش هر کس را بخواهد در آن زندانی میکند و تب گناهان را میریزد همچنان که کرک از کوهان شتر فرو میریزد هر دردی از اندرون است مگر زخم و تب که این دو بتن از خارج وارد میشوند سوزش تب را با بنفشه و آب سرد بشکنید که سوزش آن از گرمای دوزخ است.

مسلمان تا آنگاه که بیماری بر سلامتی اش چیره نشود نباید بدرمان بپردازد.

(شرح:) مقصود این است که بمحض عارض شدن جزئی کسالت نباید فوراً باستعمال دارو پرداخت زیرا نیروی بدن با بسیاری از بیماریهای غیر مهم بدون دارو مبارزه میکند و بر آن چیره می شود).

دعا کردن قضای حتمی الهی را باز میگرداند آن را ساز و برگ دفاع خود قرار دهید برای وضو ساختن پس از طهارت ده حسنه است خود را پاکیزه نگه دارید مبدا تنبلی کنید که هر کس تنبلی کند حق خدای عز و جل را نمی پردازد از بوی بدی که آزار میدهد بوسیله آب خود را پاکیزه نمائید و خوشتن را بررسی کنید که خدای عز و جل از بندگانش آن را که کثیف است و هر کس بنزدش می نشیند از کثافت او متنفر میگردد دشمن میدارد مرد در نماز نباید با ریش خود بازی کند و نه با چیزی که او را از نماز خواندن مشغول کند. بکار خیر پیش از آنکه بکار دیگری سرگرم شوید پیش دستی کنید مؤمن خودش در ناراحتی بسر میبرد ولی مردم از او در آسایش اند بیشتر سخنان شما یاد خدای عز و جل باشد از گناهان بپرهیزید که بنده چون گناه کند روزیش دیرتر میرسد بیماران خود را با صدقه دادن درمان کنید و ثروت خود را با زکات دادن بیمه نمائید نماز برای هر فرد با تقوی باعث نزدیکی به پیشگاه الهی است بحج رفتن برای فرد ناتوان بجای جهاد است و جهاد زن این در یک مجلس چهار صد باب از چیزهائی که کار دین و دنیای مسلمان را است که نیکو شوهرداری کند تهی دستی مرگ بزرگ است کم بودن اهل و عیال یکی از دو راه آسایش در زندگی است نیمی از کار زندگی در این است که هر کاری به اندازه خود باشد اندوه نیمی از پیری را سبب است هر کس میانه روی پیشه کند فشار خرج عائله را احساس نکند و هر کس کار با مشورت انجام دهد به زحمت نیفتد کار نیک بجز درباره مردی شرافتمند و یا دیندار

شایسته نیست برای هر چیز میوه ای است و میوه کار نیک شتاب در انجام آن است کسی که یقین دارد که آنچه بخشش نماید عوض دارد در عطای خویش بخشنده میگردد کسی که بهنگام مصیبت دست به رانهای خود زند پاداش او ناچیز گردد بهترین کارها برای مرد این است که در انتظار فرج از جانب خدای عز و جل باشد کسی که



باعث غم و اندوه پدر و مادرش گردد عاق آنان شده است روزی را با صدقه دادن جلب کنید پیش از آنکه بلا بیاید موج‌های بلا را با دعا از خود دور سازید که سوگند بآن خدائی که دانه را شکافته و مردم را آفریده است بلا بمؤمن زودرس‌تر است از ریزش سیل از بالای تپه بیائین و از دویدن استرها از خداوند عافیت از سختی بلا را بخواهید که بلاء سخت دین را میبرد نیک بخت آن کس که از دیگری پند پذیر گردد خود را باخلاق خوب پرورش دهید که بنده مسلمان بواسطه اخلاق نیک بدرجه کسی میرسد که روزها را روزه بدارد و شبها به عبادت بایستد کسی که میگزاساری کند و بداند که خوردن می حرام است خداوند باو از خبال فاسد: (چرک و خونی که از زنان زناکار می‌ریزد) بنوشاند اگر چه آمرزیده شود در مورد گناه نذر صحیح نیست. و در قطع رحم سوگند صحیح نیست آنکه بدون عمل دیگری را بکار خیر دعوت میکند بکسی ماند که بی‌زه تیر از گمان رها کند.

زن مسلمان باید برای شوهرش خود را خوشبو سازد کسی که در راه دفاع از مال خود کشته شود شهید است شخص مغبون نه قابل ستایش است و نه پاداشی دارد قسم فرزندان بدون اجازه پدرانشان صحیح نیست و نه قسم زن بدون اجازه شوهرش یک روز تا شب را نباید زبان از سخن فرو بست مگر آنکه بیاد خدای عز و جل مشغول باشد:

پس از هجرت بشهر اسلامی نباید دوباره بیابان‌نشین شد و پس از فتح و پیروزی (اسلام) نباید مهاجرت نمود بازرگانی را پیشه کنید که بی‌نیازی شما از آنچه بدست مردم است در بازرگانی است و خداوند بنده پیشه‌ور و درستکار را دوست میدارد هیچ کاری نزد خدای عز و جل از نماز محبوب‌تر نیست. پس هیچ کاری از کارهای دنیا شما را از نماز گزاردن در وقت‌اش باز ندارد که خدای عز و جل جمعی را نکوهش کرده و فرموده است آنانی که از نماز خود سهوکنندگانند یعنی غفلت‌کنندگانند که اوقات نماز را سبک می‌شمارند.

بدانید که نیکوکار از دشمنان شما برای یک دیگر ریاکاری میکنند. ولی خدای عز و جل آنان را توفیق عمل خالص نمیدهد و جز عمل خالص را نمی‌پذیرد عمل نیک کهنه نگردد و گناه فراموش نشود و خدای بزرگوار با کسانی است که تقوا دارند و کسانی که احسان میکنند.

مؤمن برادر خود را فریب نمیدهد و باو خیانت نمیکند و یاری او را از دست ندهد و او را متهم نسازد و باو نمی‌گوید: من از تو بیزارم (نسبت بخطائی که از برادر دینی سرزده است) در پی یافتن عذر واقعی او باش و اگر عذر واقعی او را نیافتی عذری برای او بتراش.

کوه‌ها را از جای کردن آسان‌تر است از کندن قدرتی که هنوز وقتش باقی است از خدا یاری بجوئید و شکیبائی کنید زیرا زمین از آن خدا است بهر کس از بندگان خود که بخواهد میدهد و سرانجام نیک مخصوص افراد پرهیزکار است.

پیش از سر رسید کار شتاب‌زدگی نکنید که پشیمان میشوید. و پایان کار و زندگی بنظر تان طولانی نباید که دلهای شما سخت می‌گردد بناتوانان خود رحم کنید و بواسطه دلسوزی بآنان رحمت را از خدا جویا باشید مبدا بدگویی مسلمانانی بکنید که مسلمان از برادر خود بدگویی نمیکند با اینکه خدای عز و جل این کار را

نهی کرده و فرموده است برخی از شما برخی را بدگویی نکند آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر خود را در حالی که مردار است بخورد؟ (حجرات ۱۴).

مسلمان که در نماز است و در پیشگاه خدای عز و جل ایستاده است دستهای خود را روی هم نگذارد که باهل کفر خود را شبیه می‌سازد: یعنی مجوس هر یک از شما که بر سر غذا نشیند باید همچون بنده زر خرید بنشیند و بر روی زمین غذا بخورد و ایستاده آب ننوشد چون یکی از شما در نماز بجانور گزنده برخورد نمود آن را زیر خاک کند و آب دهن بر او بیندازد و یا در گوشه‌ای از جامه خود بیچد تا از نماز فارغ شود.

روی را بطور کامل از قبله برگرداندن نماز را باطل میکند و آن کس را که چنین میکند شایسته است نماز را با اذان و اقامه و تکبیر از سر بگیرد کسی که یازده مرتبه پیش از سرزدن آفتاب سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ و به همین شماره سوره إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ و بهمین قدر آیت الکرسی بخواند ثروتش از آنچه می‌ترسد محفوظ میماند.

و کسی که قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ را پیش از سرزدن آفتاب بخواند آن روز گناهی از او سر نزنند هر چند شیطان در باره او کوشش نماید.

بخدا پناه ببرید از کجروی در دین و از این که مردان بی‌دین بر شما پیروز شوند هر که از ما بازماند هلاک می‌شود جامه کوتاه دامن باعث پاکیزگی آن است که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید جامه‌ات را پاکیزه کن (مدثر ۴۰) یعنی دامن را کوتاه کن.

انگشتی از عسل خوردن شفای هر دردی است که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید از شکم زنبورها شرابی بیرون می‌آید که برای مردم در آن شفا است (نحل آیه ۷۱) و این شفا در وقتی است که به همراه خواندن قرآن باشد و جاویدن کندر بلغم را آب میکند، در آغاز غذا خوردن اول نمک بخورید که اگر مردم میدانستند چه خواصی در نمک است آن را بر دارویی که آزمایش

شده است مقدم می‌داشتند کسی که غذایش را با خوردن نمک شروع کند هفتاد درد از او می‌رود و آنچه جز خدای عز و جل نمیداند. در تابستان بر تبار آب خنک بریزید که سوزش تب را آرام میکند در هر ماه سه روز روزه بدارید که با روزه یک عمر برابر است.

و ما دو پنج‌شنبه را با یک چهارشنبه در میان آن دو روزه می‌داریم زیرا خدای عز و جل دوزخ را در روز چهارشنبه آفرید هر یک از شما که از پی حاجتی می‌رود بامداد روز پنج‌شنبه در پی آن باشد که رسول خدا فرمود بامداد روز پنج‌شنبه برای امت من مبارک است و چون از خانه خود بیرون می‌آید آیه‌هایی را که در آخر سوره آل عمران است و آیت الکرسی و انا انزلناه و سوره حمد را بخواند که حاجت‌های دنیا و آخرتش روا خواهد شد.

جامه‌های ضخیم بپوشید زیرا هر کس جامه نازک بپوشد دینش هم نازک و ضعیف می‌شود هیچ یک از شما با جامه بدن نما در پیشگاه خدا جل جلاله نایستد بسوی خدای عز و جل توبه کنید و خود را در محبت او داخل سازید که خدای عز و جل توبه‌کنندگان را دوست میدارد و پاکیزگان را دوست میدارد و مؤمن همواره توبه میکند چون مؤمن برادر خود بگوید: اف، رشته برادری میان آن دو بریده می‌شود و چون باو بگوید تو کافر هستی یکی از آن دو کافر می‌شود.

(شرح:) اگر راست بگوید برادرش و اگر دروغ بگوید خودش کافر است).

چون مؤمن برادر خود تهمت زند هم چون نمکی که در میان آب حل می شود اسلام در دل او آب می شود در توبه برای کسی که بخواهد توبه کند باز است.

پس توبه خالص بسوی خدا بکنید شاید پروردگار اثر گناهان را از شما ببرد و چون عهد نمودید پیمان خود را بپایان برسانید که هیچ نعمتی و نشاط زندگانی زایل نشده مگر بواسطه گناهانی که مرتکب شده اند و برآستی که خداوند به بندگان ستم نمیکند و اگر آنان پیش وقت دعا و توبه میکردند نعمت و زندگی از دست آنها نمیرفت و اگر آنان هنگامی که خشم خداوند بر آنها فرود آمد و نعمتها از دستشان رفت با نیت پاک بسوی خدای عز و جل پناه میبردند و سستی نمیکردند و زیاده روی نمی نمودند هر آینه خداوند هر فساد را برای آنان اصلاح میکرد و هر شایسته را بر آنان باز میگرداند و چون مسلمانی تنگی گرفت از پروردگار عز و جل شکایت نکند بلکه شکایت بنزد پروردگارش برد که کلیدهای گشایش کارها و تدبیر آنها بدست اوست در هر کس یکی از سه چیز هست:

فال بد زدن تکبر و آرزو چون یکی از شما فال بد زد بفال بد اعتناء نکند و دنبال کار خود را بگیرد و خدای عز و جل را بیاد آورد. و هر گاه از تکبر ترسید با غلام و نوکر خود هم غذا شود و گوسفند را خود بدوشد و چون آرزوی بیجا نمود از خدای عز و جل بخواهد و بدرگاه او زاری کند و نفسش او را بگناه نکشاند با مردم بآن مقدار که معرفت دارند معاشرت کنید و از آنچه انکارش میکنند وانهدید و آنان را بروی خود و ما و اندارید که امر ما دشوار و مشقت بار است و بجز فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده ای که خداوند دل او را برای ایمان خالص نموده باشد کسی آن بار نتواند کشید چون شیطان در دل یکی از شماها وسوسه کرد بخدا پناه ببرد و بگوید آمنت بالله و برسوله مخلصا له الدین.

یعنی بخدا و رسولش از روی اخلاص ایمان آوردم چون خدای عز و جل بمؤمنی جامه نوی پوشاند وضوء بسازد و دو رکعت نماز بخواند که در آن دو رکعت سوره حمد و آیت الکرسی و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و إِنَّا - أُنزِلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ بخواند.

سپس ستایش کند خدائی را که عورت او را پوشاند و او را میان مردم زینت داد و بسیار بگوید

لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم

که اگر چنین کند خدا را در آن جامه گناه نکند و به هر نخی که در آن جامه است فرشته‌ای بر او گماشته می‌شود که از برای او خدا را تقدیس میکند و طلب آمرزش و رحمت برای او میکند.

بدگمانی را از میان خود بدور اندازید که خدای عز و جل از این کار نهی فرموده من در خدمت رسول خدا و خاندانم با من و دو فرزندم در کنار حوض هستیم هر کس

در یک مجلس چهار صد باب از چیزهایی که کار دین و دنیای مسلمان را ما را بخواهد باید گفتار ما را بگیرد و کردارش همچون کردار ما باشد که هر خاندانی افراد نجیب دارند و ما شفاعت خواهیم کرد و دوستان ما نیز شفاعت خواهند نمود در ملاقات با ما در کنار حوض بر یک دیگر سبقت جوئید که ما دشمنان خود را از خود می‌رانیم و دوستان و پیروان خود را از آن سیراب می‌کنیم و هر کس شربتی از آن بنوشد پس از آن هرگز تشنه نگردد حوض ما سرشار است و در آن دو نهر آب است که از بهشت در آن میریزد یکی از تسنیم و دیگری از معین و در دو طرف آن زعفران است و سنگریزه‌اش از لؤلؤ و یاقوت است و این همان حوض کوثر است کارها بدست خدا است نه در دست بندگان و اگر بدست بندگان بود هرگز دیگری را بر ما اختیار نمی‌کردند ولی خداوند رحمت خود را به هر کس که بخواهد مخصوص میگرداند. پس خدا را حمد کنید بر نعمتهای نخستین که شما را مخصوص کرده و حلال زاده شدید هر دیده‌ای روز قیامت گریان است و هر چشم بروز قیامت بیدار است مگر چشمی که خداوند او را مخصوص کرامت خود فرموده باشد و بر هتک احترامی که از حسین و خاندان پیغمبر شد گریه کرده باشد شیعه ما بمنزله زنبور است که اگر مردم میدانستند چه در باطن آنهاست آنان را میخوردند.

چون مردی مشغول غذا خوردن است او را شتابزده نکنید تا از غذا خوردن فارغ شود و نه آن کس را که بر قضای حاجت نشسته تا کار خود را تمام کند.

هر گاه یکی از شما از خواب بیدار شد بگوید لا اله الا الله الحليم الكريم الحى القيوم و هو على كل شيء قدير سبحان رب النبيين و اله المرسلين و سبحان رب السموات السبع و ما فيهن و رب الارضين السبع و ما فيهن و رب العرش العظيم و الحمد لله رب العالمين.

و هر گاه یکی از شما شب از خواب برخاست به اطراف آسمان نگاه کند و بخواند إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ تا آیه شریفه إِنَّكَ لَا تُخَلِّفُ الْمِيعَادَ.

بجاه زمزم سرکشیدن درد را میبرد پس از آب آن که در سمت رکن حجر الاسود است بیاشامید که در زیر حجر الاسود چهار نهر بهشتی است: فرات و نیل و دو نهر سیحان و جیحان مسلمان نباید در رکاب کسی که حکم خدا را باور نکرده و دستور خدای عز و جل را در مورد غنیمت جنگی اجراء نمیکند بجهاد برود که اگر در چنین جنگی کشته شد دشمن ما را در حبس حقوق ما و ریختن خونهای ما یاری نموده است و مرگش مرگ دوران جاهلیت است یاد ما اهل بیت از دردها و بیماریها و وسوسههای شک آلود شفا است و بسوی ما آمدن سبب خوشنودی پروردگار عز و جل است و کسی که بدستورات ما رفتار نماید در جایگاه قدس فردای قیامت با ما خواهد بود و کسی که به انتظار دولت ما باشد همچون کسی است که در راه خدا بخون خود غلتیده است کسی که جنگ ما را با دشمنان ببیند و یا ناله داد خواهی ما را بشنود و ما را یاری نکند خداوند برو در آتشش بیفکند ما پناهگاه افراد پرهیزکار هستیم هنگامی که از هر سو راهها بر آنان بسته شود و ما باب حطه (ریزش گناه) و باب سلامت هستیم هر کس از آن در داخل شود نجات یابد و هر کس تخلف نماید هلاک شود خداوند بما آغاز رحمت میکند و بما بانجام میرساند و بما هر آنچه بخواهد محو میکند و بما اثبات مینماید و بواسطه ما شر دوران سخت را بر میگردداند و بخاطر ما باران میفرستد پس فریبنده شما را از خدا فریب ندهد از روزی که خدای عز و جل در رحمت آسمان را بروی این مردم بسته است یک قطره از آن فرود نیامده و روزی که قائم ما قیام بکند آسمان باران رحمت ببارد و زمین گیاه خود را برویاند و کینهها از دلهای بندگان زدوده شود و درندگان و چهار پایان با یک دیگر همزیستی مسالمت آمیز نمایند تا آنجا که زنی از عراق تا شام راه بیفتد و جز بر سبزهزار قدم نگذارد و زینت و آرایش خود را بر سر داشته باشد و هیچ درندهئی او را نترساند و او نیز از هیچ ترسد اگر بدانید که زندگی شما در میان دشمن خود و بردباری بر آزاری که میشنوید چه پاداشی برای شما دارد هر آینه چشمهایتان روشن می شود و چون مرا از دست بدهید پس از من کارهائی خواهید دید که هر یک از شما از آنچه از کفار و دشمنان خود می بیند و آنان حق خدا را سبک می شمارند و از ترسی که هر یک از شما بر جان خود دارد آرزوی مرگ می کند پس چون چنین روزی پیش آمد همگی ریسمان خدا را دستاویز خود کنید و پراکنده نشوید و بردباری و نماز و تقیه را داشته باشید و بدانید خدای تبارک و تعالی از بندهایش آن را که هر لحظه برنگی است دشمن میدارد. پس از راه حق و دوستی اهل حق برکنار نشوید که اگر کسی بجای ما دیگری را گزیند هلاک می شود و دنیا از دست او بدر شود و با حسرت از دنیا می رود چون یکی از شما بخانه اش داخل شد باهل خانه سلام دهد و بگوید السلام علیکم و اگر کسی در خانه نباشد

بگویند السلام علينا من ربنا و هنگام داخل شدن بمنزلش سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بخواند که تهی دستی را بر طرف سازد بکودکان خود نماز یاد دهید و چون هشت ساله شدند آنها را بنماز نخواندن مؤاخذه کنید از نزدیک شدن به سگها خود داری کنید کسی که بسگ برخورد کند و تر باشد خود را بشوید و اگر خشک باشد بر جامه‌اش آب بپاشد هر گاه از حدیث ما چیزی شنیدید که معنایش را درک نکردید آن را بخود ما بازگردانید و بخیال خود معنایش نکنید و تسلیم شوید تا حق بر شما روشن شود و سر فاش کن و کم حوصله نباشید تدروها در عقاید بایستی بتعلیمات ما بازگردند و باز مانده‌ها که در حق ما کوتاهی میکنند میبایست خود را بما برسانند هر کس دامن ما را بدست گیرد بمقصود میرسد و هر کس بجز در راه ما قدم بردارد غرق خواهد شد.

برای دوستان ما فوجهایی از رحمت خدا است و برای دشمنان ما فوجهایی از غضب خدا است و راه ما میانه روی است و بکار بستن دستورات ما راهیابی است در پنج مورد شک موجب بطلان است: نماز وتر و نماز جمعه و دو رکعت اول از نمازهای پنجگانه روزانه و در صبح و مغرب و بنده خدا اگر وضو نداشته باشد قرآن نخواند تا وضو بسازد هر سوره را که در نماز میخوانید رکوع و سجود آن را بجای آورید.

(شرح: حظ سوره را (و یا حق سوره چنانچه در بعضی از نسخه‌ها است) در مورد سجده ادا کردن شاید باین معنی باشد که اگر سوره از سوره عزائم است و آیه سجده واجب دارد سجده کنید و چون در نماز واجب خواندن چنین سوره جائز نیست ناچار باید حمل بر نماز نافله گردد.

و اما در مورد رکوع معنای صحیحی بنظر نرسید و ممکن است کلمه رکوع زیادی باشد و احتمال می‌رود مقصود توجه دادن باهمیت و موقعیت رکوع و سجود است که نماز گذار نباید توجهش فقط بقرائت باشد بلکه باید حق نماز را از رکوع و سجود نیز ادا کند که رسول خدا در باره کسی که نماز خواند و رکوع و سجود آن را کامل بجا نیآورد فرمود: نقر کنقر الغراب). مرد در پیراهنی که حمایل وار پوشیده باشد نماز نخواند که این نحو لباس پوشیدن از کارهای قوم لوط بوده است.

برای مرد نماز خواندن در یک جامه کفایت میکند که دو طرف او را بگردنش گره بزند و در یک پیراهن ضخیم که دکمه‌هایش را ببندازد نیز کفایت میکند مرد نباید بر صورت و یا فرشی که در آن صورت باشد سجده نماید ولی اگر صورت در زیر پای او باشد و یا چیزی بر آن ببندازد که آن صورت را بپوشاند نماز خواندن جایز است.

مرد نباید درهم‌هائی را که بر آن نقش صورت است در حال نماز در جامه خود گره زند و جایز است که درهمها در کیسه‌ای و یا جامه دیگری باشد که اگر می‌ترسد بکمرش ببندد مرد نباید بر خرمن گندم و نه بر خرمن جو و نه بر هیچ نوع از خوردنیها سجده کند و بر نان نیز سجده نکند مرد تا نام خدا را بر زبان نیاورده وضو نسازد پیش از آنکه دست بر آب زند بگوید:

بسم الله و بالله اللهم اجعلني من التوابين و اجعلني من المتطهرين (بنام خدا و بیاری خدایا بار الها مرا از توبه‌کنندگان و از تطهیرکنندگان قرار بده) و چون از وضو فارغ شد بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمد عبده و رسوله (گواهی میدهم که خدائی بجز خدای یکتای بی‌انبار نیست و اینکه محمد بنده و فرستاده او است) که اگر چنین کند استحقاق آمرزش خواهد داشت.

کسی که نماز بخواند و معرفت آن را داشته باشد آمرزیده شود مرد نباید در وقت نماز واجب نماز نافله بخواند مگر عذری داشته باشد لکن اگر بتواند پس از خواندن نماز واجب نماز نافله را قضا نماید خدای تبارک و تعالی می‌فرماید آنان که دائم در نمازند یعنی آنان که در روز قضا میکنند هر آنچه را که شب از آنان فوت شده است و در شب قضا میکنند هر چه را که در روز از آنان فوت شده است و در وقت نماز واجب قضای نماز نافله را نخوان بلکه نخست نماز واجب را بخوان و سپس هر چه خواستی نماز دیگر بخوان نماز در مکه و مدینه برابر هزار نماز است و یک درهم در راه حج با هزار درهم برابر است.

مرد باید در نمازش خشوع داشته باشد که هر کس دلش برای خدای عز و جل خاشع شد اعضاء تنش نیز خاشع می‌شود و با چیزی بازی نمیکند قنوت در نماز جمعه پیش از رکوع رکعت دوم است و در رکعت اول سوره حمد و جمعه خوانده می‌شود و در رکعت دوم حمد و منافقین در هر دو رکعت نماز (پس از سجده) بنشینید تا اعضای تن شما آرام گیرد سپس برخیزید که ما چنین میکنیم هنگامی که یکی از شما در پیشگاه خدای جل جلاله ایستاد دست خود تا بمقابل سینه بلند کند (ظاهراً مقصود قنوت است) و هنگامی که یکی از شما در پیشگاه خدای جل جلاله بود سینه‌اش را پیش و کمرش را راست نگهدارد و خم نشود و چون یکی از شماها از نماز فارغ شد هر دو دست خود بآسمان بلند کند و آنقدر دعا کند که خسته شود.



عبد الله بن سبا عرض کرد: یا امیر المؤمنین مگر خدا در همه جا نیست؟ فرمود: چرا عرض کرد پس بنده خدا چرا دستهای خود را بسوی آسمان بلند کند؟

فرمود مگر در قرآن نمیخوانی: که روزی شما و آنچه بدان وعده داده شده‌اید در آسمان است. (الذاریات: ۲۲).

پس مگر روزی بجز از جایی که برای آن تعیین شده است خواسته می‌شود؟ و جای تعیین شده روزی و هر چه که خدا وعده داده است آسمان است.

شرح:

کشی روایاتی در نکوهش عبد الله بن سبا آورده است و بعضی از دانشمندان عصر حاضر او را مردی افسانه‌ای دانسته و از مخترعات سیف بن عمر تمیمی شمرده است بکتاب عبد الله سبا تألیف سید مرتضی العسکری و ترجمه آن بقلم مترجم این کتاب مراجعه شود.

بنده‌ای از نمازش نباید برگردد تا آنکه از خدا بهشت را بخواهد و از آتش دوزخ باو پناه ببرد و از او بخواهد که از حور العین باو همسر بدهد چون یکی از شما بنماز ایستاد باید هم چون کسی که با نماز وداع میکند نماز بخواند لبخند نماز را قطع نمیکند ولی قاه‌قاه خندیدن آن را میبرد چون خواب بدل راه یافت وضوء ساختن واجب می‌شود اگر در نماز هستی و خواب بر چشمت چیره شده نماز را ببر و بخواب زیرا نمیدانی که برای خود دعا میکنی یا نفرین که شاید بخود نفرین نمائی کسی که ما را بدلش دوست داشته باشد و بزبانش ما را یاری کند و در رکاب ما با دشمنان ما بدستش جنگ کند او در بهشت با ما همدرجه است و کسی که ما را بدلش دوست داشته باشد و بزبانش ما را یاری کند ولی در رکاب ما جنگ با دشمنان ما نصیبش نگردد او از کسی که گفتم دو درجه پائین‌تر است و کسی که ما را بدلش دوست داشته باشد ولی نه بزبانش ما را یاری کند و نه بدستش پس او در بهشت خواهد بود و کسی که ما را بدلش دشمن بدارد و با زبان و دستش بما زیان برساند پس او با دشمن ما در دوزخ است و کسی که ما را بدلش دشمن بدارد و با زبانش بما زیان برساند پس او در آتش است و کسی که ما را بدلش دشمن بدارد ولی با زبانش و دستش بما زیان نرساند او هم در آتش است.

همانا اهل بهشت بخانه‌های شیعیان ما چشم میدوزند همچنان که آدمی بستاره‌های آسمان چشم میدوزد هنگامی که از مسبحات (سوره‌هایی که اول آن با تسبیح شروع می‌شود) آخرین سوره را خواندید (سوره اعلی) بگوئید سبحان الله الاعلی و چون آیه **إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ** را خواندید بر پیغمبر درود بفرستید چه در نماز باشید و چه در غیر نماز در بدن چیزی که از چشم کمتر شکر خدا کند نیست.

پس هر چه او می‌خواهد ندهیدش که شما را از یاد خدای عز و جل غافل می‌سازد چون سوره و التین را خواندید در پایانش بگوئید و نحن علی ذلک من الشاهدین (ما نیز بر این از گواهانیم) چون آیه **قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ** خواندید پس از آن بگوئید **آمنا بالله**. تا: مسلمون (سوره بقره آیه ۳۱ مراجعه شود).

چون بنده در تشهد در دو رکعت آخر که نشسته است بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و **أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ**.

سپس اگر حدیثی از او سرزد نمازش درست است خدا بجیزی که سخت‌تر از پیاده رفتن بخانه او باشد پرسش نشده است خیر را از سم و گردن شتران بخواهید در حال رفتن و آمدنشان (شرح:) شاید مقصود مسافرت و بارکشی با شتر باشد که با پایش راه می‌پیماید و درازی گردنش در حمل بار و برخاستن از زمین هنگامی که بار دارد کمک او است.

سقایة از این جهت بدین نام نامیده شد که رسول خدا دستور داد کشمش را که از طایف برای آن حضرت آورده بودند خیسانده و در حوض زمزم بریزند که آبش تلخ بود و غرض آن حضرت این بود که تلخی آن بشکند پس اگر آب کشمش کهنه شد از آن نیاشامید مرد هنگامی که برهنه شود شیطان باو مینگرد و طمع باو میندود پس خود را بپوشانید مرد نباید جامه خود را از رانش دور کرده و در میان جمعیتی بنشیند کسی که چیزی را که بویش آزار میدهد بخورد (مانند سیر و پیاز) نباید بمسجد نزدیک شود مرد در سجده نماز واجب باید قسمت اخیر بدن خود را بلند کند چون یکی از شماها بخواهد غسل کند از دو بازوی خود شروع نموده و آنها را بشوید هنگامی که نماز خواندی باید خودت صدای خواندن و تکبیر و تسبیح را بشنوی و چون پس از نماز رویت را برگرداندی بسمت راست برگردان از دنیا توشه‌ای بگیر که بهترین توشه‌ای که از آن برداری تقوی است از بنی اسرائیل دو طایفه گم شدند یکی در دریا و دیگری در بیابان پس به جز چیزی را که حلال بودنش را می‌شناسید نخورید.

(شرح:) (شاید مقصود مسخ شدن عده‌ای از بنی اسرائیل باشد و اینکه ممکن است حیوان دریائی و یا بیابانی که شناخته نشود از حیوانات مسخ شده باشد) کسی که دردی را که باو رسیده است سه روز از مردم پنهان کند و شکایت بسوی خدا برد بر خدا لازم است که او را از آن درد شفا بخشد دورترین حال بنده از خدا هنگامیست که همتش را به تأمین شکم و شهوت جنسی‌اش بندد مرد نباید بسفری برود که می‌ترسد در آن بدینش و یا نمازش صدمه‌ای برسد چهار چیز است که گوش شنوا دارند پیغمبر و بهشت و دوزخ و حور العین پس چون بنده از نمازش فارغ شد باید به پیغمبر درود بفرستد و از خداوند بهشت را بخواهد و بخدا از آتش پناه ببرد و از او بخواهد که از حور العین به او همسر بدهد.

هر کس بر پیغمبر خدا محمد صلی الله علیه و آله درود بفرستد پیغمبر درود او را می‌شنود و دعایش بآسمان بالا می‌رود و کسی که از خداوند بهشت بخواهد بهشت می‌گوید پروردگارا آنچه بنده‌ات خواست

به او عطا کن و کسی که از آتش پناه ببرد آتش می‌گوید پروردگارا بنده‌ات را از آنچه بتو پناه آورد پناه‌اش ده و کسی که حور العین بخواهد آنان می‌گویند بار الها آنچه بنده‌ات خواست باو عطا کن ساز و آواز نوحه‌سرای شیطان است از برای بهشت چون یکی از شماها بخواهد بخوابد دست راست را بزر گونه راست بنهد و بگوید:

بسم الله وضعت جنبی لله علی ملة ابراهيم و دین محمد و ولایت من افترض الله طاعته ما شاء الله کان و لم یشاء لم یکن.

(بنام خدا و برای خدا و بر ملة ابراهیم و دین محمد و ولایت هر کس که خداوند فرمانبری او را واجب فرموده پهلوی خود را بر زمین نهادم آنچه خدا بخواهد همان می‌شود و آنچه نخواهد نمیشود) که هر کس این دعا را بهنگام خواب بخواند از دزد و حادثه هلاک‌کننده و خرابی منزل محفوظ میماند و فرشتگان برای او آمرزش می‌طلبند.

کسی که بهنگام رفتن بمیان بستر خود سوره قلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ را بخواند خدای عز و جل پنجاه هزار فرشته بر او بگمارد که آن شب او را پاسداری کنند و چون یکی از شما خواست بخوابد پهلوی بر زمین نهد تا آنکه بگوید

اعیذ نفسي و دینی و اهلی و ولدی و مالی و خواتیم عملی و ما رزقنی ربی و خولنی بعزة الله و عظمة الله و جبروت الله و سلطان الله و رحمة الله و رافة الله و غفران الله و قوة الله و قدرة الله و جلال الله و ب صنع الله و

اركان الله و بجمع الله و برسول الله و بقدرة الله على ما يشاء من شر السامة و الهامة و من شر الجن و الانس و من شر ما يدب فى الارض و ما يخرج منها و من شر ما ينزل من السماء و ما يعرج فيها و من شر كل دابة انت أخذ بناصيتها ان ربى على صراط مستقيم و هو على كل شىء قدير و لا حول و لا قوة الا بالله العلى العظيم

(جان خود و دین خود و زن و فرزند و ثروت و پایانهای عمل خود و هر چه را که پروردگار من بمن روزی فرموده و در دسترس من قرار داده است به پناه عزة خدا و توانائی خدا و جبروت خدا و سلطنت خدا و رحمت خدا و مهربانى خدا و بخشایش خدا و نیروی خدا و توانائی خدا و جلال خدا و رفتار خدا و رکنهای خدا و گردآوری خدا و رسول خدا (ص) و بتوانائی خدا بر هر چیز که بخواهد سپردم از شر جانور زهردار و خزنده گزنده و از شر جن و آدمی و از شر هر چیزی که بر روی زمین می‌جنبند و شر آن چه که از زمین بیرون می‌آید و از شر آنچه که از آسمان فرو می‌آید و آنچه بر آسمان بالا می‌رود و از شر هر جنبنده‌ای که تو زمام او را بدست داری براستی که پروردگار من بر صراط مستقیم است و او بر هر چیز توانا است و نیرو و توانائی نیست مگر بواسطه خدای بلند پایه و بزرگوار) که رسول خدا (ص) با این دعا حسن و حسین را به پناه خدا می‌سپرد و بشما نیز همین دستور را داده است.

ما خزینه داران دین خدائیم و ما چراغهای فروزان دانشیم چون مهتری از ما درگذرد مهتر دیگری پدیدار گردد هر که از ما پیروی کند گمراه نگردد و هر آن کس که ما را انکار کند راه رستگاری نیابد و هر کس بیاری دشمن ما بر ما زیان رساند روی نجات نبیند و کسی که ما را بدست دشمن بسپارد یاری نشود پس بخاطر طمع دنیا و مال اندک آن که از دست شما خواهد رفت و شما از آن جدا خواهید شد از خدمت ما باز نایستید زیرا کسی که دنیا را بر آخرت مقدم داشت و بجای ما دنیا را برگزید فردا حسرت بزرگی باو دست خواهد داد و این است معنای آیه شریفه: (زمر ۵۶).

در یک مجلس چهار صد باب از چیزهایی که کار دین و دنیای مسلمان را (تا کسی بگوید آه از این حسرت که چرا در باره خداوند کوتاهی نمودم گرچه از مردمان خوار میباشم) کودکان خود را از چربی غذائی که خورده‌اند بشوئید و پاکیزه کنید که شیطان‌ها چربی مانده از غذا را می‌بویند و کودک در حال خواب می‌ترسد و دو فرشته نویسندگان اعمال از آن در آزارند نخستین نگاهی که بزن می‌افتد از آن شما است ولی نگاه دیگری بدنبال نگاه اول نکنید و از

گرفتاری کناره گیرید میگسار دائم خدای عز و جل را همچون بت پرست ملاقات میکند حجر بن عدی عرض کرد یا امیر المؤمنین میگسار دائم چه کسی است؟ فرمود: آنکه هر وقت می در دسترس داشته باشد بنوشد کسی که مستکنده ای بنوشد تا چهل شبانه روز نماز او پذیرفته نیست.

کسی که بمؤمنی حرفی بگوید که مقصودش کاهش قدر او باشد خدای عز و جل او را در میان چرک و خون دوزخیان زندانی میکند تا دلیلی برای خلاصی از گفتار خود بیاورد مرد نباید با مرد دیگر زیر یک رو انداز بخوابد و نه زن با زن دیگر در زیر یک رو انداز و کسی که چنین کند بایستی تادیب بشود تادیبش تعزیر است.

(شرح:) هر چند تازیانه که با نظر و تعیین حاکم شرع بمجرم بزنند تعزیرش گویند دباء: (نوعی کدو است) را بخورید که مغز را زیاد میکند و رسول خدا از کدو خوشش می آمد پیش از طعام و پس از آن ترنج بخورید که آل محمد چنین میکردند میوه گلابی و امروز دل را جلوه دهد و دردهای درونی را آرام میکند چون مرد بنماز می ایستد ابلیس از روی حسد بر او نگاه میکند چون می بیند که رحمت خدا از سر تا پای نماز گذار را فرا گرفته است. بدترین کارها بدعتها و کارهای نوظهور است و بهترین کارها آن است که موجب رضای خداوند عز و جل باشد کسی که دنیا پرست باشد و آن را بر آخرت مقدم بدارد سرانجام ناگواری دارد آب را وسیله خوشبوئی خود سازید کسی که از خدای عز و جل بهمان که برایش قسمت فرموده است راضی باشد بدنش آسوده گردد آنکه زندگی و عمرش در انجام کاری که از خدای عز و جل دورش نماید بسر رفته باشد زیان کرده است.

اگر نماز گذار بداند که چه اندازه از جلال خداوندی سراپای او را فرا گرفته است خوش نمیدارد که سرش را از سجده خود بردارد مبدا در کار آخرت امروز و فردا کنید و هر چه ممکن است پیشدستی کنید هر چه روزی شما است هر اندازه ناتوان هم باشید بشما خواهد رسید و هر چه بزیان شما در انتظار شما است بهیچ راهی نتوانید آن را از خویشتن دور سازید بکارهای خوب دیگران را وادارید و از کارهای بد باز بدارید و بآنچه بر شما میرسد شکیبائی کنید نور مؤمن این است که حق ما را بشناسد بدترین کوری ها برای کسی است که از دیدن برتری ما بر دیگران کور باشد و با ما دشمنی کند بدون اینکه گناهی از ما نسبت باو سر زده باشد جز اینکه ما او را بحق دعوت کرده ایم و دیگرانش بآشوب و دنیا و آشوب را برگیرد و آشکارا از ما بیزاری جوید و دشمنی ورزد پرچم حق بدست ما است هر کس بسایه آن درآید سایه بر او بیفکند و هر کس هر چه زودتر خود را بزیر آن برساند کامیاب

گردد و هر کس از آن بازماند هلاک شود و هر کس از آن جدا شود سرنگون گردد و هر کس بدان چنگ زند رستگار شود.

من رئیس مؤمنانم و مال رئیس ستمکاران است بخدا قسم که مرا بجز مؤمن دوست ندارد بجز منافق دشمنم ندارد.

چون برادران خود را ملاقات نمودید با هم دست بدهید و اظهار خوشروئی و خنده‌روئی کنید تا چون از یک دیگر جدا شوید آنچه بار گناه بر دوش شما است برداشته شده باشد چون یکی از شما عطسه کرد برای او دعا کنید و بگوئید یرحمک الله: خدا تو را رحمت کند و او بشما بگوید: یغفر الله لکم و یرحمکم خداوند شما را بیامرزد و شما را رحمت کند که خدای تبارک و تعالی میفرماید چون تحیتی بشما گفته شد شما بهتر از آن بگوئید و یا همان تحیت را باز گردانید (نساء: ۸۶).

با دشمن خود دست بده هر چند او را ناخوش آید که این از دستورات خدای عز و جل بر بندگان خود میباشد که میفرماید با بهترین وجه دفاع کن تا کسی که میان تو و او عداوتی میباشد گوئی دوستی صمیمی است و این دستور را فرا نمیگیرد مگر کسانی که شکیبائی میورزند و فرا نمیگیرند مگر کسی که نصیبت از خوشبختی بیشتر باشد.

دشمن تو مجازاتی سخت‌تر از این ندارد که تو در باره او خدا را اطاعت کنی و برای تو کافی است که دشمنت را ببینی که معصیت خدای عز و جل را میکند، دنیا در گردش است بهره خود را از آن راه نیکوتری برگیر تا نوبه تو برسد، مؤمن بیدار است و مراقب و ترسان، و یکی از دو پیش آمد خوب را منتظر است «راحتی در دنیا یا سعادت در آخرت» و ترسش از بلاء از این جهت است که مبدا مجازات گناهان او باشد برحمت پروردگارش عز و جل امیدوار است مؤمن از بیم و امید خالی نمیشود از آنچه پیش فرستاده می‌ترسد و از جستجوی آنچه که خدا او را وعده فرموده غفلت نمی‌ورزد و از آنچه خدای عز و جل او را ترسانده آسوده خاطر ننشیند آبادکنندگان زمین شمائید که خداوند شما را در آن جای داده تا ببیند چگونه رفتار میکند خدا را در آنچه از شما می‌بیند بیائید از شاهراه بروید تا دیگران بجای شما از آن راه نروند آن کس که عقلش کامل است نیکو رفتار کند و در دین خود نیکو بنگرد بشتابید بسوی آمرزش پروردگار خود و بهشتی که به پهنای آسمان‌ها و زمین است و برای اهل تقوی آماده شده است که شما به آن دست نیابید مگر با تقوی.

کسی که زنگ گناه بگیرد از یاد خدای عز و جل نابینا گردد هر کس که دستور پیشوای الهی را ترک کند خداوند شیطانی بر او بگمارد که همنشین او گردد چرا کسانی که مخالف شما هستند در گمراهی خودشان از شما بیناتر و در صرف مالی که بدست آورده‌اند از شما بخشنده‌ترند؟ این نیست مگر از آن جهت که شما دنیا اعتماد کردید و ستم کشیدن را راضی شدید و به مال اندک دنیا حرص ورزیدید و در باره آنچه وسیله عزت و خوشبختی شما بود و نیرو بخش شما بود بر کسانی که بشما ستم میکردند کوتاهی کردید نه در باره دستوری که پروردگار شما به شما داده است از او حیا میکنید و نه صلاح کار خویش را در نظر میگیرید و هر روز ستمی تازه بر شما میرود و شما از خوابتان بیدار نمی‌شوید و سستی شما پایان نمیرسد مگر نمی‌بینید که شهرهای شما و دین شما هر روز پوسیده‌تر می‌شود و شما در غفلت دنیا بسر میبرید.

خدای عز و جل بشما میفرماید که بستمکاران اعتماد نورزید که آتش بجان شما می‌افتد و جز خدای برای شما دوستانی نباشد و یاری نشوید.

فرزندان خود را نامگذاری کنید و اگر ندانید که پسر است یا دختر نامهایی بر آنان بگذارید که بر مرد و زن هر دو گفته می‌شود زیرا فرزندان که سقط شده‌اند چون روز قیامت شما را ملاقات کنند و نام گذاری‌شان نکرده باشید فرزند سقط شده پدرش میگوید چرا مرا نامگذاری نکردی؟ با اینکه رسول خدا (ص) محسن را پیش از آنکه زائیده شود نام گذاشت.

مبادا در حالی که سر پا ایستاده‌اید آب بنوشید که بدرد بی‌درمانی دچار می‌سازد یا آنکه خداوند عافیت بدهد چون بچهار پایان سوار شدید خدای عز و جل را بیاد آورید و بگوئید سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا

لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ (زخرف آیه ۱۳) منزّه است خدائی که این حیوان را مسخر ما فرمود و ما توانائی آن نداشتیم و ما بسوی پروردگار خود بازگشت خواهیم نمود) چون یکی از شما بسفر رود بگوید:

اللهم انت انصاحب في السفر والحامل على الظهر والخليفة في الاهل والمال والولد.

بار الها همراه در سفر و در باری که بر پشت کشیده می‌شود و جانشین در میان خانواده‌ها و مال‌ها و فرزندان تو می‌باشی) و چون در منزلی فرود آمدید بگوئید:

اللهم انزلنا منزلا مباركا و انت خير المنزلين بار الها ما را بمنزل با برکتی فرود آر که بهترین فرود آرندگان تو هستی).  
چون چیزی از نیازمندیهای خود را از بازار خریدید هنگام وارد شدن ببازار بگوئید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم انی اعوذ بک من صفقة خاسرة و یمین فاجرة و اعوذ بک من بوار الایم.

(گواهی میدهم که خدایی بجز خدای یکتای بی‌انباز نیست و گواهی میدهم که محمد بنده او و فرستاده او است بار الها من پناه بتو می‌برم از سودائی که زیان آورد و از سوگند دروغ و پناه می‌برم بتو از کساد و بی‌مشتی ماندن).  
کسی که پس از نماز خواندن بانتظار فرا رسیدن نماز دیگر باشد از زیارت‌کنندگان خدای عز و جل محسوب میگردد و بر خدای تعالی لازم است که زائر خویش را بزرگ داشته و آنچه میخواهد عطایش فرماید.  
کسی که حج و عمره بجا می‌آورد مهمان خدا است و خداوند آمرزش خود را بیدریغ باو ارزانی میدارد.  
کسی که بکودک بی‌خرد نوشابه مست‌کننده‌ای بدهد خدای تعالی او را در میان چرک و خون زنان دوزخی زندانی میکند تا از کاری که کرده است عذر موجهی بیاورد.

صدقه دادن از برای مؤمن سپر بزرگی است از دوزخ و از برای کافر وسیله‌ای است که مالش را از تلف شدن نگهدارد عوض صدقه‌اش هر چه زودتر باو داده می‌شود و بلاها از او برگردانده شود ولی در عالم آخرت بهره‌ای ندارد.

دوزخیان بوسیله زبانشان دوزخی شدند و نورانیان بوسیله زبان نورانی گشتند پس زبانهای خود را نگهدارید و بیاد خدایش عز و جل مشغول سازید.

پلیدترین کارها آن است که گمراهی بار آورد و بهترین کسب‌ها کارهای خیر است مبدا صورت بسازید که روز قیامت از آن بازپرسی خواهید شد و چون خاشاکی عز و جل را دوازده هزار جهان است) از تو بوسیله کسی گرفته شد بگو خداوند آنچه را که خوش نداری از تو دور سازد هنگامی که از حمام بیرون آمدی و برادرت بتو گفت طاب حمامک و حمیمک (خوش باد حمامت و آب گرم) بگو! انعم الله بالک (خداوند خاطرت را خنک سازد) چون برادرت بتو بگوید! حیاک الله بالسلام (خداوند سلام بر تو فرستد) بگو:



و انت و حیاک الله و اهلک دار المقام (تو را نیز خداوند سلام بفرستد و در بهشت جاوید جایگزینت فرماید) در جاده عمومی بول ممکن و بقضای حاجت منشین.

در خواست کردن پس از ثناگوئی است پس نخست خدای را ثنا گوئید و سپس نیازمندیها را درخواست کنید پیش از آنکه نیازمندیها را درخواست کنید خدای عز و جل را ثنا گوئید و مدح نمائید.

ای کسی که دعا میکنی چیز نشدنی و غیر حلال را درخواست مکن چون خواستید در باره نوزاد پسر بکسی مبارک باد بگوئید پس بگوئید خداوند این بخشش بی عوض را برای تو مبارک کند و او را بسر حد رشد و تکامل برساند و احسان خود را روزی او فرماید و چون برادرت از مکه باز آمد میان دو چشمش را ببوس و دهنش را ببوس که با آن حجر الاسودی را بوسیده که پیغمبر آن را بوسیده است و چشمش را ببوس که با آن چشم بخانه خدای عز و جل نگریسته و پیشانی و صورتش را ببوس و در مبارک بادش بگوئید خداوند اعمال حج تو را بپذیرد و کوششت را مورد مرحمت فرماید و خرجی را که کرده ای عوض دهد و این سفر را آخرین سفر مکات قرار ندهد.

از افراد پست دوری کنید که پست آن کسی است که از خدای عز و جل نمیترسد کشتندگان پیمبران در میان آنان است و دشمنان ما در میان آنان برآستی که خدای تبارک و تعالی بر زمین نظری افکند و ما را برگزید و برای ما شیعه ای برگزید که ما را یاری کنند و بشادی ما شاد باشند و بخاطر اندوه ما اندوهگین گردند و مال و جانشان را در راه ما از دست بدهند آنان از ما هستند و بسوی ما آیند از شیعیان بنده ای نیست که گناهی را مرتکب شود پس از آن بمیرد تا آنکه بیلائی دچار آید که گناهان او را پاک کند این بلا یا در مال و یا در اولاد و یا در جانش باشد تا آنکه خدا را در حالی ملاقات کند که گناهی نداشته باشد و چنانچه باقیمانده ای از گناهان داشته باشد بهنگام مرگش بر او سخت گیرند (و بدشواری بمیرد).

شیعه ما که بمیرد صدیق و شهید است زیرا امر ولایت ما را تصدیق نموده و برای خدای عز و جل در راه ما دوستی نموده و در راه ما دشمنی کرده است و مقصودش از این کار فقط رضای خدای عز و جل بوده است و بخدا و رسولش ایمان آورده است.

خدای عز و جل میفرماید کسانی که بخدا و رسولش ایمان آورده‌اند هم آنان در نزد پروردگارشان صدیقان و شهیدانند بمزدشان و نورشان خواهند رسید (الحديد: ۱۹) بنی اسرائیل هفتاد و دو فرقه شدند و بزودی این امت هفتاد و سه فرقه خواهند شد که یک فرقه در بهشت است.

کسی که راز ما را فاش کند خداوند، سختی آهن را باو بچشاند فرزندان خود را روز هفتم ختنه کنید و گرما و سرما شما را از این کار باز ندارد که باعث پاکیزگی بدن نوزاد است و همانا زمین از بول کسی که ختنه نشده باشد بخداوند مینالد.

مستی چهار نوع است مستی می و مستی مال و مستی خواب و مستی پادشاهی چون یکی از شما خواست که بخوابد دست راست خود را بزیر گونه راست خود بنهد زیرا نمیداند از خواب خود بیدار می‌شود یا نه دوست دارم که مؤمن هر پانزده روز یک بار نوره بکشد.

ماهی کمتر بخورید که گوشت بدن را آب میکند و بلغم میافزاید و نفس کشیدن را دشوار میسازد کم‌کم آشامیدن شیر از هر دردی شفاست بجز، مرگ انار را با پیه آن بخورید که معده را دباغی میکند و هر دانه‌ای از انار که در معده جایگیر می‌شود تا چهل شب دل را زنده میکند و جان را روشن میسازد و وسوسه شیطان را ناتوان میگرداند سرکه نان خورش خوبی است که صفرا شکن است و دل را زنده میکند کاسنی بخورید که هر صبح یک قطره از قطره‌های بهشتی بر آن است آب باران بنوشید که بدن را پاکیزه میسازد و از بیماریها جلوگیری میکند که خداوند تبارک و تعالی میفرماید و آبی از آسمان فرود می‌آورد تا شما را پاکیزه نموده و پلیدی شیطان را از شما بزداید و دل‌های شما را محکم سازد و پاهای شما را استوار نماید برای هر دردی در سیاه‌دانه درمانی است گوشت گاو درد است و شیرش درمان و روغنش شفا است برای زن باردار بهترین غذا و دوا خرما است. خدای عز و جل بمریم فرمود تنه درخت خرما را بجنبان تا خرماي تازه برای تو بیفتد پس بخور و بیاشام و دیده خود را روشن ساز کام فرزندان خود را با خرما بردارید که رسول خدا با حسن و حسین این چنین کرد.

چون یکی از شما خواست با همسر خود آمیزش جنسی نماید او را بشتاب بیندازد که زنها را نیازمندیهای است چون یکی از شما زنی را دید که از آن زن خوشش آمد با همسر خود هم بستر شود که مانند همان که دیده در نزد همسر خودش نیز هست و حتما نگذارد شیطان بدش راه یابد و چشم خود را از آن زن بیگانه بگرداند و اگر همسر

ندارد دو رکعت نماز بگذارد و خدا را ستایش فراوان کند و بر پیغمبر و خاندانش درود بفرستد و سپس از فضل خداوندی درخواست کند که خداوند با مهربانی خود چیزی در دسترس او قرار میدهد که او را بی نیاز سازد. و چون یکی از شما با همسر خود در آمیخت کمتر حرف بزند که حرف زدن در چنین هنگام باعث لال شدن فرزند می شود هیچ کس از شما باندرون عضو جنسی همسر خود نگاه نکند که شاید چیزی ببند که خوشش نیاید و باعث کوری فرزند نیز گردد.

چون یکی از شما بخواهد با همسرش آمیزش جنسی نماید بگوید اللهم انی استحللت فرجها بامرک و قبلتها بامانتک فان قضیت لی منها ولدا فاجعله ذکرا سويا و لا تجعل للشیطان فیه نصیبا و لا شریکا (بار الها من بدستور تو عضو جنسی از این زن را بر خود حلال نمودم و بامانت از تو آن را پذیرفتم پس اگر فرزندی از او برای من مقدر فرموده ای آن فرزند را پسری کامل گردان و شیطان را در او بهره ای نباشد و شریک او نگردد حقنه یکی از چهار درمان است (یا در هر یک از چهار مورد باید حقنه نمود).

رسول خدا فرمود بهترین دارویی که بآن درمان کرده اید حقنه است و آن شکم را فربه کند و درد را از درون پاک کند و بدن را نیرومند سازد و داروی بینی را از بنفشه تهیه کنید و بر حجامت مواظب باشید چون یکی از شما بخواهد با همسر خود هم بستر شود از آمیزش در اول ماهها و نیمه های آن خودداری کند که شیطان در این دو هنگام فرزند میجوید و شیاطین در این دو وقت میخواهند که با فرزند شریک شوند پس می - آیند و در بسته شدن نطفه شرکت میجویند.

بروز چهارشنبه از حجامت گرفتن و نوره کشیدن خودداری کنید که روز چهارشنبه روز نحس پایداری است و دوزخ در آن روز آفریده شد و در روز جمعه ساعتی است که هر کس در آن ساعت حجامت کند می میرد.

آنچه دو هزار سال پیش از آفرینش آسمانها و زمین بدر بهشت نوشته شده است

ما کتب علی باب الجنة قبل خلق السماوات و الأرض بالفی عام

۱۱ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْفَضْلِ الْبَغْدَادِيُّ الْمَعْرُوفُ بِأَبِي الْحَسَنِ الْخُيُوطِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ بْنُ غَالِبٍ بْنُ حَرْبٍ الضَّبِّيُّ التَّهَامِيُّ وَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ قَالَا حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَالِمٍ بْنُ عُمَرَ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ صَالِحٍ وَ كَانَ يُفَضِّلُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُسْعَرٌ عَنْ عَطِيَّةَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَكْتُوبٌ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى أَخُو رَسُولِ اللَّهِ ص قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْفَى عَامٍ

۱۱- رسول خدا (ص) فرمود: دو هزار سال پیش از آنکه خداوند آسمانها و زمین را بیافریند بدر بهشت نوشته شده است لا اله الا الله محمد رسول الله على اخو رسول الله (خدائی بجز الله نیست و محمد فرستاده خدا است على برادر رسول خدا است)

نماز چهار هزار باب دارد

الصلاة لها أربعة آلاف باب

۱۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آدَمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الصَّلَاةُ لَهَا أَرْبَعَةُ آلَافِ بَابٍ

۱۲- زکریا بن آدم گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود برای نماز چهار هزار باب است.

آنچه هفت هزار سال پیش از آفرینش آدم بر پایه عرش نوشته یافته شد

ما وجد على ساق العرش مكتوبا قبل خلق آدم بسبعة آلاف سنة

۱۳ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ رَاشِدٍ الْبَرْمَكِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَهْلٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ غَزْوَانَ الْبَصْرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ امْرَأَةً مِنَ الْجِنِّ

كَانَ يُقَالُ لَهَا عَفْرَاءُ وَكَانَتْ تَأْتِي النَّبِيَّ ص فَتَسْمَعُ مِنْ كَلَامِهِ فَتَأْتِي صَالِحِي الْجَنِّ فَيُسَلِّمُونَ عَلَى يَدَيْهَا وَ إِنَّهَا فَقَدَهَا النَّبِيُّ ص فَسَأَلَ عَنْهَا جَبْرَيْلُ ع فَقَالَ إِنَّهَا زَادَتْ «زَارَتْ أُخْتًا لَهَا تُجِبُّهَا فِي اللَّهِ فَقَالَ النَّبِيُّ ص طُوبَى لِلْمُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ فِي الْجَنَّةِ عُمُودًا مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ قَصْرِ فِي كُلِّ قَصْرِ سَبْعُونَ أَلْفَ غُرْفَةٍ خَلَقَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْمُتَحَابِّينَ وَ الْمُتَزَاوِرِينَ يَا عَفْرَاءُ أَيُّ شَيْءٍ رَأَيْتُ قَالَتْ رَأَيْتُ عَجَائِبَ كَثِيرَةً قَالَ فَأَعْجَبُ مَا رَأَيْتُ قَالَتْ رَأَيْتُ إِبْلِيسَ فِي الْبَحْرِ الْأَخْضَرِ عَلَى صَخْرَةٍ بَيضاءَ مَاذَا يَدِيهِ إِلَى السَّمَاءِ وَ هُوَ يَقُولُ إِلَهِي إِذَا بَرَرْتُ قَسَمَكَ وَ أَدْخَلْتَنِي نَارَ جَهَنَّمَ فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ إِلَّا خَلَصْتَنِي مِنْهَا وَ حَشَرْتَنِي مَعَهُمْ فَقُلْتُ يَا حَارِثُ مَا هَذِهِ الْأَسْمَاءُ الَّتِي تَدْعُو بِهَا قَالَ لِي رَأَيْتُهَا عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ سَبْعَةَ أَلْفِ سَنَةٍ فَعَلِمْتُ أَنَّهَا أَكْرَمُ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَنَا أَسْأَلُهُ بِحَقِّهِمْ فَقَالَ النَّبِيُّ ص وَ اللَّهُ لَوْ أَقْسَمَ أَهْلُ الْأَرْضِ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ لَأَجَابَهُمْ

۱۳- سهیل بن غزوان بصری گوید شنیدم امام صادق میفرمود: زنی از جنیان که عفراتش میگفتند بخدمت پیغمبر میرسید و سخن آن حضرت می شنید آنگاه بنزد نیکان جن می آمد و آنان بدست او مسلمان میشدند پیغمبر این زن را مدتی ندید از جبرئیل حالش را پرسید جبرئیل عرض کرد: خواهری که او را در راه خدا دوست میدارد بر خواهران دینی اش افزوده است پیغمبر فرمود: خوشا بحال آنان که در راه خدا یک دیگر را دوست میدارند همانا خدای تبارک و تعالی ستونی از یاقوت سرخ در بهشت آفریده است که هفتاد هزار کاخ بر آن ستون استوار است و در هر کاخی هفتاد هزار اتاق هست و خداوند این کاخها را ویژه کسانی آفریده است که در راه خدا دوستی میکنند و زیارت یک دیگر میروند ای عفرات چه دیدی؟ عرض کرد شگفتیهای فراوانی دیدم فرمود: از همه شگفت آورتر چه بود؟

عرض کرد: ابلیس را در دریای سبز بر روی سنگ سفیدی دیدم که هر دو دست خود بآسمان بلند کرده بود و می گفت: بار الها اگر بسوگند خود وفادار باشی و مرا بآتش دوزخ اندازی تو را بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین قسم خواهم داد که مرا از آن آتش نجات بخشی و با آنان محشورم گردانی گفتم: ای حارث این نامهایی که خدا را بدانها میخوانی چیست؟ بمن گفت: این نامها را هفت هزار سال پیش از آنکه خداوند آدم را بیافریند بر پایه عرش نوشته دیدم پس دانستم که گرامی ترین آفریدگان نزد خداوند آناند و اکنون از خدا بحق آنان درخواست میکنم پیغمبر فرمود: بخدا قسم اگر همه مردم روی زمین باین نامها قسم بدهند خداوند اجابت میفرماید.

کسی که روایت کرده است که خدای عز و جل را دوازده هزار جهان است

من روی أن لله عز و جل اثني عشر ألف عالم

۱۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّادُ بْنُ عَبْدِ الْخَالِقِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ عَالَمٍ كُلُّ عَالَمٍ مِنْهُمْ أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعِ أَرْضِينَ مَا تَرَى عَالَمٌ مِنْهُمْ أَنْ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَالَمًا غَيْرَهُمْ وَ أَنَا الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ

۱۴- امام صادق علیه السلام فرمود: براستی که خدای را عز و جل دوازده هزار جهان است که هر جهانی از آنها بزرگتر از هفت آسمان و هفت زمین است و هیچ جهانی از آن جهان‌ها نمیداند که خدای را عز و جل بجز او جهان دیگری هم هست و من بر همه آن جهانها حجت هستم.

اصحاب پیغمبر دوازده هزار مرد بودند

كان أصحاب رسول الله ص اثني عشر ألف رجل

۱۵ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ص اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفًا ثَمَانِيَةَ أَلْفٍ مِنَ الْمَدِينَةِ وَالْفَاحِشِ مِنَ مَكَّةَ وَالْفَاحِشِ مِنَ الطَّلَقَاءِ وَلَمْ يَرَفِ فِيهِمْ قَدَرِيٌّ وَلَا مُرْجِيٌّ وَلَا حَرُورِيٌّ وَلَا مُعْتَزِلِيٌّ وَلَا صَاحِبُ رَأْيٍ كَانُوا يَبْكُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَيَقُولُونَ اقْبِضْ أَرْوَاحَنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ نَأْكُلَ خُبْزَ الْخَمِيرِ

۱۵- امام صادق علیه السلام فرمود: اصحاب رسول خدا (ص) دوازده هزار مرد بودند هشت هزار از مدینه و دو هزار از مکه و دو هزار از آزادشدگان و در میان همه آنان نه یکنفر جبری مذهب بود و نه مرجئی مذهب و نه حروری مذهب و نه معتزلی مذهب و نه کسی که به رأی و قیاس عمل کند شبانه روز گریه میکردند و (بخدا) عرض میکردند جان ما را بگیر پیش از آنکه نان شب مانده‌ای بخوریم.

شرح: مقصود این است که این مذاهب باطله همگی پس از رسول خدا پیدا شده است و مسلمانانی که در خدمت آن حضرت بودند از این بدعتها برکنار بودند و کارشان تضرع بدرگاه الهی بود و آنقدر در دنیا زاهد بودند که حاضر نبودند اندوخته‌ای داشته باشند و لو اینکه لقمه نانی از غذای شب باقی مانده باشد.

بیان نوری که پیش از آفرینش آدم در پیشگاه الهی بود

ذکر النور الذی کان بین یدی الله عز و جل قبل خلق آدم

۱۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الْهَاشِمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ حَمَّادٍ الْبَصْرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص كُنْتُ أَنَا وَ عَلَى نُورًا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِأَرْبَعَةِ آلَافِ عَامٍ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ سَلَكَ ذَلِكَ النُّورَ فِي صُلْبِهِ فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَنْقُلُهُ مِنْ صُلْبٍ إِلَى صُلْبٍ حَتَّى أَقْرَهُ فِي صُلْبِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ثُمَّ أَخْرَجَهُ مِنْ صُلْبِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقَسَّمَهُ قِسْمَيْنِ فَصَيَّرَ قِسْمٌ فِي صُلْبِ عَبْدِ اللَّهِ وَ قِسْمٌ فِي صُلْبِ أَبِي طَالِبٍ فَعَلَيْتُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلَى لَحْمُهُ مِنْ لَحْمِي وَ دَمُهُ مِنْ دَمِي فَمَنْ أَحَبَّنِي فَحُبِّي أَحَبَّهُ وَ مَنْ أَبْغَضَهُ فَبِغْضِي أَبْغَضَهُ

۱۶- رسول خدا (ص) فرمود: چهار هزار سال پیش از آنکه خداوند آدم را بیافریند من و علی یک نور بودیم در پیشگاه الهی جل جلاله و چون خداوند آدم را آفرید این نور در پشت آدم راه یافت و همواره خدای عز و جل این نور را از پشتی به پشت دیگر منتقل میکرد تا آنکه در پشت عبد المطلب اش جای داد سپس از پشت عبد المطلب بیرونش آورد و بدو بخش تقسیم‌اش نمود یک بخش در پشت عبد الله و یک بخش در پشت ابی طالب نهاد پس علی از من است و من از علی هستم گوشت او از گوشت من است و خون او از خون من پس هر کس مرا دوست بدارد بدوستی من او را نیز دوست میدارد و هر کس مرا دشمن بدارد بدشمنی من او را نیز دشمن خواهد داشت.

بیان آنچه بیست و دو هزار سال پیش از آفرینش آدم میان دو شانه محمود فرشته نوشته شده بود

ذکر المکتوب بین کتفی محمود الملك قبل خلق آدم باثنین و عشرين ألف عام

۱ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ الْبَزْطِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ص جَالِسٌ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ لَهُ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ وَجْهًا فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ لَمْ أَرَكَ فِي مِثْلِ هَذِهِ الصُّورَةِ فَقَالَ الْمَلَكُ لَسْتُ بِجَبْرِئِيلَ أَنَا مُحَمَّدٌ بَعَثَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ أُرَوِّجَ النُّورَ مِنَ النُّورِ قَالَ مَنْ مِنْ مَنْ قَالَ فَاطِمَةُ ع مِنْ عَلِيٍّ فَلَمَّا وَلَّى الْمَلَكُ إِذَا بَيْنَ كَتِفَيْهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَصِيُّهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مُنْذُ كَمْ هَذَا بَيْنَ كَتِفَيْكَ فَقَالَ مَنْ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ بَائِثِينَ وَعِشْرِينَ أَلْفَ عَامٍ

۱۷- علی بن جعفر گوید: شنیدم از موسی بن جعفر علیه السلام که میفرمود در آن میان که رسول خدا نشسته بود فرشته‌ای که بیست و چهار رخ داشت بخدمتش رسید رسول خدا باو فرمود: دوست من جبرئیل، تو را بچنین صورتی ندیده بودم فرشته عرض کرد: من جبرئیل نیستم من محمود و خدای عز و جل مرا برای آنکه نوری را بنوری همسر قرار دهم برانگیخت فرمود: کدام نور با کدام؟ عرض کرد فاطمه را بعلی و همین که آن فرشته برگشت حضرت متوجه شد که میان دو شانه او نوشته شده است محمد فرستاده خدا است و علی جانشین او است پس رسول خدا فرمود: از چه زمانی این نوشته میان دو شانه تو است؟ عرض کرد بیست و دو هزار سال پیش از آنکه خدای عز و جل آدم را بیافریند.

خدای عز و جل یک صد و بیست و چهار هزار پیغمبر آفرید و خدای عز و جل یک صد و بیست و چهار هزار وصی آفرید

خلق الله عز و جل مائة ألف نبی و أربعة و عشرين ألف نبی و خلق الله عز و جل مائة ألف وصی و أربعة و عشرين ألف وصی

۱۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْبَغْدَادِيُّ الْوَرَّاقُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ مَوْلَى الرَّشِيدِ قَالَ حَدَّثَنَا دَارِمُ بْنُ قُبَيْصَةَ بْنِ نَهْشَلٍ بْنِ مُجَمِّعٍ السَّائِجُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنِ النَّبِيِّ



ص قَالَ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِائَةَ أَلْفِ نَبِيٍّ وَ أَرْبَعَةَ وَ عَشْرِينَ أَلْفَ نَبِيٍّ أَنَا أَكْرَمُهُمْ عَلَى اللَّهِ وَ لَا فَخْرَ وَ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِائَةَ أَلْفِ وَصِيٍّ وَ أَرْبَعَةَ وَ عَشْرِينَ أَلْفَ وَصِيٍّ فَعَلِيَ أَكْرَمُهُمْ عَلَى اللَّهِ وَ أَفْضَلُهُمْ

۱۸- رسول خدا (ص) فرمود خدای عز و جل یک صد و بیست و چهار هزار پیغمبر آفرید که من نزد خداوند از همه آنان گرامیترم و این سخن نه از روی مباحثات میگویم و خداوند عز و جل یک صد و بیست و چهار هزار جانشین برای پیغمبران آفرید و علی علیه السلام از همه آنان نزد خداوند گرامی تر و با فضیلت تر است. و ترجمه روایت ۱۹ هم چنین است

۱۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي طَالِبٍ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِائَةَ أَلْفِ نَبِيٍّ وَ أَرْبَعَةَ وَ عَشْرِينَ أَلْفَ نَبِيٍّ وَ أَنَا أَكْرَمُهُمْ عَلَى اللَّهِ وَ لَا فَخْرَ وَ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِائَةَ أَلْفِ وَصِيٍّ وَ أَرْبَعَةَ وَ عَشْرِينَ أَلْفَ وَصِيٍّ فَعَلِيَ أَكْرَمُهُمْ عَلَى اللَّهِ وَ أَفْضَلُهُمْ

خدای تعالی یک صد و بیست و چهار هزار کلمه با موسی مناجات کرد

ناجی الله تعالی موسی ع بمائة ألف كلمة و أربعة و عشرين ألف كلمة

۲۰ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَسَدٍ الْأَسَدِيُّ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ جَرَادَةَ الْبَرْدَعِيُّ بِالرِّيِّ فِي رَجَبِ سَنَةِ سَبْعٍ وَ أَرْبَعِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ الْعَامِرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جُوَيْرِ عَنْ الضَّحَّاكِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ نَاجَى مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ بِمِائَةِ أَلْفِ كَلِمَةٍ وَ أَرْبَعَةَ وَ عَشْرِينَ أَلْفَ كَلِمَةٍ فِي ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَ لَيَالِيٍّ مَا طَعِمَ فِيهَا مُوسَى وَ لَا شَرِبَ فِيهَا فَلَمَّا انْصَرَفَ إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ سَمِعَ كَلَامَهُمْ مَقْتَهُمْ لَمَّا كَانَ وَقَعَ فِي مَسَامِعِهِ مِنْ حَلَاوَةِ كَلَامِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

۲۰- رسول خدا (ص) فرمود: همانا خدای عز و جل با موسی بن عمران در سه روز و سه شب یک صد و بیست و چهار هزار کلمه مناجات کرد که در تمام این مدت موسی نه غذائی خورد و نه چیزی آشامید و چون بسوی بنی

اسرائیل بازگشت و سخن گفتن آنان را شنید بدش می آمد که هنوز شیرینی کلام خدای عز و جل در گوش جان او بود.

رسول خدا ص بعلى عليه السلام هزار باب آموخت که از هر بابى هزار باب گشوده می شد

علم رسول الله ص على ع ألف باب يفتح كل باب ألف باب

۲۱ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عِيسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ مَوْلَاهُ حَمْزَةَ بْنِ رَافِعٍ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجَةِ النَّبِيِّ ص قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ ادْعُوا إِلَى خَلِيلِي فَأَرْسَلْتُ عَائِشَةَ إِلَى أَبِيهَا فَلَمَّا جَاءَ غَطَى رَسُولُ اللَّهِ ص وَجْهَهُ وَقَالَ ادْعُوا إِلَى خَلِيلِي فَرَجَعَ أَبُو بَكْرٍ وَبَعَثَتْ حَفْصَةَ إِلَى أَبِيهَا فَلَمَّا جَاءَ غَطَى رَسُولُ اللَّهِ ص وَجْهَهُ وَقَالَ ادْعُوا إِلَى خَلِيلِي فَرَجَعَ عُمَرُ وَارْسَلْتُ فَاطِمَةَ ع إِلَى عَلِيٍّ فَلَمَّا جَاءَ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ فَدَخَلَ ثُمَّ جَلَلَ عَلِيًّا ع بِثَوْبِهِ قَالَ عَلِيٌّ ع فَحَدَّثَنِي بِأَلْفِ حَدِيثٍ يَفْتَحُ كُلُّ حَدِيثٍ أَلْفَ حَدِيثٍ حَتَّى عَرِقْتُ وَ عَرَقَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَسَالَ عَلِيٌّ عَرَقَهُ وَ سَالَ عَلَيْهِ عَرَقِي

۲۱- ام سلمه همسر رسول خدا گوید: رسول خدا در همان بیماری اش که جان سپرد فرمود دوست مرا نزد من بخوانید پس عایشه کس بنزد پدرش فرستاد و چون ابو بکر آمد رسول خدا روی خود را پوشانید و فرمود دوست مرا نزد من بخوانید پس ابو بکر بازگشت و حفصه کس بنزد پدرش فرستاد و چون پدرش آمد رسول خدا روی خود را پوشانید و فرمود دوست مرا نزد من بخوانید پس عمر بازگشت و فاطمه کس بنزد علی فرستاد چون علی علیه السلام تشریف آورد رسول خدا با احترام از جا برخاست و علی علیه السلام داخل شد و سپس رسول خدا علی را بزیر جامه خود کشید علی علیه السلام فرماید: رسول خدا هزار حدیث بمن فرمود که هر حدیثی هزار حدیث دیگر را میگشود تا آنکه عرق بر من و رسول خدا بنشست و عرق آن حضرت برخسار من روان شد و عرق من برخسار آن حضرت جاری گشت.

۲۲ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى وَ عُبَيْدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ صَبَّاحِ الْمُزَنِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ مِمَّا كَانَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلُّ بَابٍ مِنْهَا يَفْتَحُ أَلْفُ أَلْفِ بَابٍ فَذَلِكَ أَلْفُ أَلْفِ بَابٍ حَتَّى عَلِمْتُ عِلْمَ الْمَنَآيَا وَ الْبَلَايَا وَ فَصَّلَ الْخِطَابِ

۲۲- اصبغ بن نباته گوید: از امیر المؤمنین علیه السلام شنیدم که میفرمود: همانا رسول خدا (ص) هزار باب بمن از حلال و حرام و آنچه شده است تا روز قیامت پیاموخت که از هر بابش هزار باب گشوده میشد (این هزار هزار باب) تا آن پایه که دانش سر رسید مرگها و بلاها و مطالب حق را فرا گرفتم.

۲۳ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْهَسَنَجَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ كَثِيرٍ بْنُ عُفَيْرٍ قَالَ حَدَّثَنِي ابْنُ لَهْيَعَةَ وَ رَشْدِينَ بْنُ سَعْدٍ عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحَبَلِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ «وَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ اِدْعُوا لِي أَخِي فَأَرْسَلُوا إِلَى عَلِيٍّ ع فَدَخَلَ فَوَلَّيَا وَجُوهَهُمَا إِلَى الْحَائِطِ وَ رَدَّا عَلَيْهِمَا ثَوْبًا فَأَسْرَأَ إِلَيْهِ وَ النَّاسُ مُحْتَوِشُونَ وَرَاءَ الْبَابِ فَخَرَجَ عَلِيٌّ ع فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ النَّاسِ أَسْرَأَ إِلَيْكَ نَبِيُّ اللَّهِ شَيْئًا قَالَ نَعَمْ أَسْرَأَ إِلَيَّ أَلْفُ بَابٍ فِي كُلِّ بَابٍ أَلْفُ بَابٍ قَالَ وَ عَيْتُهُ قَالَ نَعَمْ وَ عَقَلْتُهُ قَالَ فَمَا السَّوَادُ الَّذِي فِي الْقَمْرِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً قَالَ لَهُ الرَّجُلُ عَقَلْتَ يَا عَلِيُّ

۲۳- عبد الله بن عمر گوید: رسول خدا (ص) در همان بیماری که از دنیا رحلت کرد فرمود برادر مرا نزد من بخوانید کس نزد علی علیه السلام فرستادند و آن حضرت تشریف آورد رسول خدا و علی هر دو صورتهای خود را بطرف دیوار نمودند و جامه ای برخسار خویش کشیدند رسول خدا صحبتی محرمانه با علی کرد و مردم پشت در گرد هم ایستاده بودند پس علی علیه السلام بیرون آمد از مردمان مردی به آن حضرت عرض کرد پیغمبر خدا صحبتی محرمانه با تو داشت؟ فرمود: آری هزار باب مرا محرمانه فرمود که هر باب هزار باب بود عرض کرد، همه را یاد گرفتی؟ فرمود: آری و کاملاً درک کردم عرض کرد: آن سیاهی که در ماه پیدا است چیست؟ فرمود خدای عز و جل فرموده است: ما شب و روز را دو نشانه قدرت قرار دادیم و نشانه شب را محو و تاریک نموده و نشانه روز را روشنی بخش گردانیدیم آن مرد عرض کرد ای علی خوب درک کرده ای.

(شرح:) بعضی گفته‌اند که مقصود از سیاهی که در ماه مورد پرسش شده است زوال او است در نیمه آخر ماه تا اوقات قران ولی این احتمال بر خلاف ظاهر است و تطبیق آیه بر مورد سؤال مشکل است و با توجه باینکه بقیه روایات باب این ذیل را ندارد رفع اشکال آسان می‌نماید.

۲۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الرَّجُلُ يُغْمَى عَلَيْهِ الْيَوْمَ وَالْيَوْمَيْنِ وَالثَّلَاثَةِ وَالْأَرْبَعَةِ وَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ كَمْ يَقْضِي مِنْ صَلَاتِهِ فَقَالَ أَلَا أُخْبِرُكَ بِمَا يَجْمَعُ لَكَ هَذَا وَ أَشْبَاهَهُ كُلُّ مَا غَلَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ وَ اللَّهُ أَعْذَرُ لِعَبْدِهِ وَ زَادَ فِيهِ غَيْرُهُ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَالَ وَ هَذَا مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ مِنْهَا أَلْفَ بَابٍ

۲۴- موسی بن بکر گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی که یک روز یا دو روز و سه روز و چهار روز و بیشتر غش میکند چقدر از نمازش را باید قضا نماید؟ فرمود: میخواهی چیزی بگویم که جواب این سؤال تو را و هر چه مانند آن است در برداشته باشد؟ هر چیزی که خداوند عز و جل در آن مورد بندهاش را ناچار فرموده است خداوند عذر بندهاش را بهتر می‌پذیرد و دیگری بیشتر از این روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: و این از بابهایی است که هر بابی از آن هزار باب باز می‌کند.

۲۵ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَذِينَةَ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعِينٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي حَفْصَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص عَلَّمَ عَلِيًّا ع أَلْفَ بَابٍ يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ فَانْطَلَقَ أَصْحَابُنَا فَسَأَلُوا أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ ذَلِكَ فَإِذَا سَالِمٌ قَدْ صَدَّقَ قَالَ بُكَيْرٌ وَ حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا جَعْفَرٍ ع يُحَدِّثُ بِهَذَا الْحَدِيثِ ثُمَّ قَالَ وَ لَمْ يَخْرُجْ إِلَى النَّاسِ مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ غَيْرُ بَابٍ أَوْ اثْنَيْنِ وَ أَكْثَرُ عِلْمِي أَنَّهُ قَالَ بَابٌ وَاحِدٌ

۲۵- بکیر بن ایمن گوید سالم بن ابی حفصه گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام میفرمود: همانا رسول خدا (ص) بعلی هزار باب بیاموخت که هر بابی هزار باب میگشود بکیر گوید اصحاب ما که این شنیدند رفتند و از امام باقر این موضوع را پرسیدند دیدند سالم راست گفته است و راوی گوید کسی که این حدیث را از امام باقر شنیده بود برای

من حدیث کرد و سپس گفت از آن بابها بجز یک باب و یا دو باب بدست مردم نرسیده است و آنچه بیشتر یادم است گفت یک باب.

۲۶ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مَسْرُورٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَامِرٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيِّ عَنْ بِسْطَامِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ حَسَّانَ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَقْدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الْعَبْدِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ أَمَرَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بِالْمَسِيرِ إِلَى الْمَدَائِنِ مِنَ الْكُوفَةِ فَمَرَرْنَا يَوْمَ الْأَحَدِ وَتَخَلَّفَ عَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ فِي سَبْعَةِ نَفَرٍ فَخَرَجُوا إِلَى مَكَانٍ بِالْحِيرَةِ يُسَمَّى الْخَوْرَنُقَ فَقَالُوا نَتَنَزَّهُ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْأَرْبَعَاءِ خَرَجْنَا فَلَحِقْنَا عَلِيًّا ع قَبْلَ أَنْ يُجْمَعَ فَبَيْنَمَا هُمْ يَتَغَدَّوْنَ إِذْ خَرَجَ عَلَيْهِمْ ضَبٌّ فَصَادُوهُ فَأَخَذَهُ عَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ فَنَصَبَ كَفَّهُ وَقَالَ بَايَعُوا هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَبَايَعَهُ السَّبْعَةُ وَعَمَرُوا ثَامِنَهُمْ وَارْتَحَلُوا لَيْلَةَ الْأَرْبَعَاءِ فَقَدِمُوا الْمَدَائِنَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَخْطُبُ وَلَمْ يَفَارِقْ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَكَانُوا جَمِيعًا حَتَّى نَزَلُوا عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ فَلَمَّا دَخَلُوا نَظَرَ إِلَيْهِمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَسْرَأَ إِلَيَّ أَلْفَ حَدِيثٍ فِي كُلِّ حَدِيثٍ أَلْفُ بَابٍ لِكُلِّ بَابٍ أَلْفُ مِفْتَاحٍ وَإِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أَنْاسٍ بِإِمَامِهِمْ وَإِنِّي أَقْسِمُ لَكُمْ بِاللَّهِ لَيُبْعَثَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَفَرٌ يُدْعَوْنَ بِإِمَامِهِمْ وَهُوَ ضَبٌّ وَلَوْ شِئْتُ أَنْ أَسْمِيَهُمْ لَفَعَلْتُ قَالَ فَلَقَدْ رَأَيْتُ عَمْرُو بْنَ حُرَيْثٍ قَدْ سَقَطَ كَمَا تَسْقُطُ السَّعْفَةُ حَيَاءً وَلَوْماً

۲۶- اصبح بن نباته گوید: امیر المؤمنین بما دستور فرمود: تا از کوفه بمدائن برویم ما روز یکشنبه حرکت کردیم و عمرو بن حرث با هفت نفر با ما نیامدند و بجائی در حیره که نامش خورنق بود رفتند و گفتند در اینجا گردشی میکنیم و چون روز چهارشنبه فرا رسید کوچ میکنیم و پیش از آنکه علی (ع) نماز جمعه بخواند بعلى می پیوندیم در آن میان که آنان غذا میخوردند ناگاه سوسماری پیدا شد آن را شکار کردند عمرو بن حرث دست خود را پیش آورد و گفت باین سوسمار بیعت کنید که امیر المؤمنین همین است آن هفت نفر بیعت کردند و عمرو هشتمین نفر بود که بیعت نمود و شب چهارشنبه حرکت کردند و روز جمعه بمدائن رسیدند و امیر المؤمنین بخطبه نماز مشغول بود همگی آنان دسته جمعی بدر مسجد رسیدند و چون از در وارد شدند امیر المؤمنین نگاهی بآنان کرد و فرمود:

ای مردم همانا رسول خدا هزار حدیث بطور محرمانه بمن فرمود که هر حدیثی هزار باب بود و برای بابی هزار کلید و من شنیدم که خداوند جل جلاله می فرماید: روزی که هر مردمی را که با پیشوایانشان میخوانیم (بنی اسرائیل: ۷۱).

و من برای شما بخدا سوگند یاد میکنم که بطور مسلم روز قیامت هشت نفر با پیشوایشان که سوسماری است بمحشر می آیند و اگر بخواهم نام آنان را بگویم میگویم راوی گوید: دیدم که عمرو بن حریث همچون شاخه درخت خرما از شرم و ملامت سر بزیر افکند

۲۷ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَمْزَةَ الْعَدَوِيِّ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا عَابَا يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ وَيَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ

۲۷- امام باقر (ع) فرمود: همانا که رسول خدا (ص) بابی پیاموخت که هزار باب میگشود و هر بابی هزار باب میگشود.

۲۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى بْنِ عَمْرِو بْنِ سَعْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ بَشِيرِ الدَّهَّانِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَمَّا مَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَوَفَّى فِيهِ بَعَثَ إِلَى عَلِيٍّ ع فَلَمَّا جَاءَ أَكْبَّ عَلَيْهِ فَلَمْ يَزَلْ يُحَدِّثُهُ وَيُحَدِّثُهُ فَلَمَّا خَرَجَ لَقِيَاهُ وَقَالَا لَهُ بِمَا حَدَّثَكَ صَاحِبُكَ فَقَالَ حَدَّثَنِي بِبَابٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ كُلُّ بَابٍ مِنْهَا يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ

۲۸- امام صادق (ع) فرمود: چون رسول خدا (ص) بیمار شد همان بیماری که در آن رحلت فرمود کس بنزد علی (ع) فرستاد چون علی (ع) آمد خود را بر روی پیغمبر انداخت و مدتی این با او سخن میگفت و او با این و چون بیرون شد آن دو نفر علی را ملاقات کردند و باو گفتند رفیقت بتو چه گفت؟ فرمود: بابی را بیان کرد که هزار باب میگشود و هر باب آن هزار باب می گشود.

۲۹ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَا مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّيِّعِيِّ قَالَ سَمِعْتُ بَعْضَ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع مِمَّنْ يَقُولُ بِهِ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيًّا ع يَقُولُ إِنَّ فِي صَدْرِي هَذَا لَعِلْمًا جَمًّا عَلَّمَنِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَوْ أَجِدْتُ لَهُ حَفْظَةً يَرْعُونَهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَيَرْوُونَهُ كَمَا يَسْمَعُونَهُ مِنِّي إِذَا لَأَوْدَعْتُهُمْ بَعْضَهُ فَعَلِمَ بِهِ كَثِيرًا مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ الْعِلْمَ مِفْتَاحُ كُلِّ بَابٍ وَ كُلُّ بَابٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ

۲۹- ابی اسحاق سیبوی گوید: از اصحاب امیر المؤمنین که مورد اعتماد بود شنیدم که گفت شنیدم علی (ع) میفرمود در این سینه من دانش انباشته‌ای هست که رسول خدا آن را بمن آموخته است و اگر کسانی را می‌یافتم که حافظ آن باشند و چنانچه شاید آن را رعایت میکردند و بهمان نحو که از من میشنوند باز گو میکردند برخی از آن دانش را بدست آنان می‌سپردم تا بسیاری از دانش با همان دانسته میشد همانا دانش کلید هر بابی است و هر بابی هزار باب میگشاید.

۳۰ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ

عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ وَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ صَبَّاحِ الْمُزْنِيِّ عَنْ حَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ مِمَّا كَانَ وَ مِمَّا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلُّ بَابٍ مِنْهَا يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ فَذَلِكَ أَلْفُ أَلْفِ بَابٍ حَتَّى عَلِمْتُ عِلْمَ الْمَنَآيَا وَ الْبَلَايَا وَ فَصَّلَ الْخُطَابُ

۳۰- اصبع بن نباته گوید: شنیدم امیر المؤمنین (ع) میفرمود: همانا رسول خدا هزار باب از حلال و حرام و آنچه شده است و از آنچه تا روز قیامت خواهد شد بمن آموخت که از هر بابی از آن هزار باب گشوده میشد این هزار هزار باب شد تا آنجا که دانش سر رسید مرگها و بلاها و مطالب حق را فرا گرفتیم.

(شرح:) عین این روایت با همین سند در شماره ۲۲ گفته شد با تفاوت در یک کلمه: از آنچه خواهد شد.

۳۱ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ الْحَجَّالِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللَّوْلُؤِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الدَّيْلَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَوْصَى رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى عَلِيٍّ ع بِأَلْفِ بَابٍ كُلُّ بَابٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ

۳۱- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) به علی هزار باب وصیت فرمود که هر بابی هزار باب می‌گشود.

۳۲ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ الْبَجَلِيِّ عَنْ أَبِي يَحْيَى مَعْمَرِ الْقَطَّانِ عَنْ بَشِيرِ الدَّهَّانِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي مَرَضِهِ

الَّذِي تُوَفِّي فِيهِ اِدْعُوا لِي خَلِيلِي فَأَرْسَلْنَا إِلَىٰ أَبِيهِمَا فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِمَا أَعْرَضَ عَنْهُمَا بِوَجْهِهِ وَقَالَ ادْعُوا إِلَيَّ خَلِيلِي فَأَرْسِلَ إِلَيَّ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ أَكْبَّ عَلَيْهِ يُحَدِّثُهُ فَلَمَّا خَرَجَ لَقِيَاهُ وَقَالَا مَا حَدَّثَكَ خَلِيلُكَ قَالَ حَدَّثَنِي أَلْفَ بَابٍ كُلُّ بَابٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ

۳۲- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا در همان بیماری که از دنیا رفت فرمود دوست مرا برای من بخوانید آن دو زن (عایشه و حفصة) کس بنزد پدرانشان فرستادند چون چشم حضرت بآنان افتاد روی از آنان بگردانید و فرمود دوست مرا برای من بخوانید کس بنزد علی بن ابی طالب فرستاده شد و چون حضرت او را دید خود را بر روی او افکند و بسخن گفتن پرداخت و چون بیرون آمد آن دو نفر (ابو بکر و عمر) حضرت را ملاقات کردند و گفتند دوستت بتو چه گفت؟ فرمود: هزار باب مرا حدیث کرد که از هر بابی هزار باب گشوده می‌شد.

۳۳ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بَلَّغْنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص عَلَّمَ عَلِيًّا ع أَلْفَ بَابٍ يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ قَالَ نَعَمْ فَقَالَ لِي بَلْ عَلَّمَهُ أَبَاً وَاحِدًا فَتَحَ ذَلِكَ الْبَابُ أَلْفَ بَابٍ فَتَحَ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ

۳۳- عمر بن یزید گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم: بما چنین رسیده است که رسول خدا (ص) بعلی هزار باب پیاموخت که هر بابی هزار باب میگشود؟ فرمود: آری (پس فرمود بلکه یک باب باو پیاموخت که آن یک باب هزار باب گشود و هر بابی هزار باب).

۳۴ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ وَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ عَلِيُّ ع عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص أَلْفَ بَابٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ

۳۴- امام باقر (ع) فرمود: علی (ع) فرمود: رسول خدا مرا هزار باب پیاموخت که هزار باب می‌گشود.

۳۵ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ



بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا عَابَا يَفْتَحُ لَهُ أَلْفَ بَابٍ كُلُّ بَابٍ يَفْتَحُ لَهُ أَلْفَ بَابٍ

۳۵- عبد الرحمن بن ابی عبد الله گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: همانا رسول خدا (ص) بعلی بابی پیاموخت که هزار باب میگشود و هر باب برای او هزار باب می‌گشود.

۳۶ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا عَابَا يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ كُلُّ بَابٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ

۳۶- امام صادق فرمود: رسول خدا بعلی بابی پیاموخت که هزار باب میگشود و هر باب هزار باب می‌گشود.

۳۷ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ الشَّيْعَةَ يَتَحَدَّثُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا عَابَا يَفْتَحُ مِنْهُ أَلْفَ بَابٍ كُلُّ بَابٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا أَبَا مُحَمَّدٍ وَاللَّهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا عَابَا يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ فَقُلْتُ لَهُ وَاللَّهِ هَذَا لَعَلَّمُ قَالَ إِنَّهُ لَعَلَّمُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ وَ لَيْسَ بِذَآكَ

۳۷- ابی بصیر گوید: بخدمت امام صادق (ع) رسیدم و عرض کردم: جماعت شیعه حدیث میکنند که رسول خدا علی را بابی پیاموخت که از آن یک باب هزار باب میگشود و هر بابی هزار باب می‌گشود پس امام صادق (ع) فرمود.

ای ابا محمد بخدا قسم که رسول خدا بعلی هزار باب پیاموخت که هر بابی هزار باب می‌گشود بحضرت عرض کردم بخدا که دانش (بمعنای واقعی) همین است فرمود: دانش این است و کسی را چنین علمی نیست و (دانش ما) فقط این نیست.

۳۸ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سِنْدِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَزَّازِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ عَنْ أَبِيهِ بَشِيرٍ الدَّهَّانِ عَنْ أَبِي

عَبْدُ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوفِّيَ فِيهِ ادْعُوا لِي خَلِيلِي فَأَرْسَلْنَا إِلَى أَبِيهِمَا فَلَمَّا رَأَاهُمَا أَعْرَضَ بَوَجْهِهِ عَنْهُمَا ثُمَّ قَالَ ادْعُوا لِي خَلِيلِي فَأَرْسَلْنَا إِلَى عَلِيٍّ ع فَلَمَّا جَاءَ أَكْبَّ عَلَيْهِ فَلَمْ يَزَلْ يُحَدِّثُهُ وَ يُحَدِّثُهُ فَلَمَّا خَرَجَ لَقِيَاهُ فَقَالَا لَهُ مَا حَدَّثَكَ قَالَ حَدَّثَنِي بِبَابٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ كُلِّ بَابٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ

۳۸- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) در همان بیماری که در آن از دنیا رحلت کرد فرمود: دوست مرا برای من بخوانید آن دو زن (عایشه و حفصة) کس بنزد پدرانشان فرستادند چون پیغمبر آنان را دید روی از آنان برگردانید سپس نزد علی فرستادند چون علی تشریف آورد خود را بروی پیغمبر انداخت و پیوسته با او حدیث می‌کرد و او با علی حدیث میکرد و چون بیرون شد آن دو نفر (ابو بکر و عمر) علی را ملاقات کردند و گفتندش: چه گفت؟ فرمود: بابی را بمن حدیث کرد که هزار باب میگشود و هر باب هزار باب می‌گشود.

۳۹ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُرَازِمِ بْنِ حَكِيمٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلِيًّا ع أَلْفَ بَابٍ يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ

۳۹- امام صادق (ع) فرمود رسول خدا بعلی هزار باب بیاموخت که هر بابی هزار باب میگشود.

۴۰ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ عَقْبَةَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ جَاءَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع حِينَ دَفَنَ فَاطِمَةَ ع فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ لَهُمَا فِيهِ أَمَّا مَا ذَكَرْتُمَا أَنِّي لَمْ أَشْهَدْكُمْ أَمْرَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَإِنَّهُ قَالَ لَا يَرَى عَوْرَتِي أَحَدًا غَيْرَكَ إِلَّا ذَهَبَ بَصَرُهُ فَلَمْ أَكُنْ لَا ذَنْبَكُمْ لَذَلِكَ وَ أَمَّا إِكْبَابِي عَلَيْهِ فَإِنَّهُ عَلَّمَنِي أَلْفَ حَرْفٍ الْحَرْفُ يَفْتَحُ أَلْفَ حَرْفٍ فَلَمْ أَكُنْ لَا طَلْعَكُمْ عَلَى سِرِّ رَسُولِ اللَّهِ ص

۴۰- امام صادق (ع) فرمود: چون فاطمه به خاک سپرده شد ابو بکر و عمر بنزد امیرالمؤمنین آمدند حضرت (ضمن حدیثی طولانی به آنان فرمود: اما آنچه گفتید که من نگذاشتم شما دو نفر شاهد کار تجهیز رسول خدا شوید برای این بود که پیغمبر فرمود: عورت مرا بجز تو هر کس ببیند چشم‌اش کور می‌شود از این رو من نخواستم بشما اجازه

حضور داده باشم و اما آنچه من خود را بروی پیغمبر انداختم برای این بود که پیغمبر هزار حرف بمن آموخت که هر حرفی هزار حرف میگشود و نمیبایست من شما را به راز رسول خدا آگاه سازم.

۴۱ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص عَلَّمَ عَلِيًّا ع أَلْفَ حَرْفٍ كُلُّ حَرْفٍ يَفْتَحُ أَلْفَ حَرْفٍ وَ الْأَلْفُ حَرْفٌ كُلُّ حَرْفٍ مِنْهَا يَفْتَحُ أَلْفَ حَرْفٍ

۴۱- امام باقر (ع) فرمود: همانا رسول خدا (ص) بعلی هزار حرف بیاموخت که از هر حرفی هزار حرف باز میشد و از هر حرف آن هزار حرف، هزار حرف دیگر باز میشد.

۴۲ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ فِي ذُؤَابَةِ سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ ص صَحِيفَةٌ صَغِيرَةٌ فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَيُّ شَيْءٍ كَانَ فِي تِلْكَ الصَّحِيفَةِ قَالَ هِيَ الْأَحْرُفُ الَّتِي يَفْتَحُ كُلُّ حَرْفٍ مِنْهَا أَلْفَ حَرْفٍ قَالَ أَبُو بصيرٍ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَمَا خَرَجَ مِنْهَا إِلَّا حَرْفَانِ حَتَّى السَّاعَةِ

۴۲- ابی بصیر گوید: امام صادق (ع) فرمود: در دسته شمشیر رسول خدا صحیفه کوچکی گذاشته شده بود عرض کردم در آن صحیفه چه بود؟ فرمود همان حرفهایی که از هر حرف آن هزار حرف گشوده میشد ابو بصیر گوید: امام صادق (ع) فرمود: تا با امروز بجز دو حرف از آن حرفها بدیگران آموخته نشده است.

۴۳ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع سَيَاتِي مَسْجِدُكُمْ هَذَا يَعْنِي مَكَّةَ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ يَلْعَلُ أَهْلُ مَكَّةَ أَنَّهُمْ لَمْ يَلِدْهُمْ آبَاؤُهُمْ وَ لَا أَجْدَادُهُمْ عَلَيْهِمُ السُّيُوفُ مَكْتُوبٌ عَلَى كُلِّ سَيْفٍ كَلِمَةٌ تَفْتَحُ أَلْفَ كَلِمَةٍ تُبْعَثُ الرِّيحُ فَتُنَادِي بِكُلِّ وَادٍ هَذَا الْمُهْدِيُّ يَقْضِي بِقَضَاءِ آلِ دَاوُدَ لَا يَسْأَلُ عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ

۴۳- ابان بن تغلب گوید: امام صادق (ع) فرمود: در آینده نزدیکی باین مسجد شما (یعنی مکه) سیصد و سیزده نفر می‌آیند اهل مکه آنان را میشناسند که از پدران و نیاکان مکیان متولد نشده‌اند شمشیرهایی دارند که بهر شمشیری کلمه‌ای نوشته شده است که هزار کلمه از آن باز می‌شود.

و بادی مأمور می‌شود که در همه بیابان آواز دهد: این است همان مهدی که با حکم خاندان داود حکم میکند و بر حکم خویش گواهی مطالبه نمیکند.

۴۴ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ وَ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الدَّيْلَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَوْصَى رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى عَلِيٍّ ع أَلْفَ بَابٍ يَفْتَحُ كُلُّ كَلِمَةٍ وَ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ كَلِمَةٍ وَ أَلْفَ بَابٍ

۴۴- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) به علی (ع) هزار باب وصیت فرمود که هر کلمه و هر بابی هزار کلمه و هزار باب می‌گشود.

۴۵ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ الْبَجَلِيِّ عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ جَلَّلَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلِيًّا ع ثَوْبًا ثُمَّ عَلَّمَهُ أَلْفَ كَلِمَةٍ

۴۵- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) جامه‌ای بر سر علی بینداخت و سپس هزار کلمه او را بیاموخت.

۴۶ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ وَ أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ وَ حَمْزَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيِّ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ نَاتَانَةَ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُؤَدَّبِ وَ أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الثَّانِي ع أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ عَلَّمُ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلِيًّا ع أَلْفَ كَلِمَةٍ كُلُّ كَلِمَةٍ يَفْتَحُ أَلْفَ كَلِمَةٍ

۴۶- عبد الله بن مغيرة گوید: شنیدم از امام جواد که می‌فرمود: رسول خدا (ص) بعلی (ع) هزار کلمه بیاموخت که هر کلمه هزار کلمه می‌گشود.

۴۷ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى وَ عَلِيٍّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيسَى وَ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ النَّبِيَّ ص حَدَّثَ عَلِيًّا ع أَلْفَ كَلِمَةٍ كُلُّ كَلِمَةٍ يَفْتَحُ أَلْفَ كَلِمَةٍ فَمَا يَدْرِي النَّاسُ مَا حَدَّثَهُ

۴۷- امام صادق (ع) از پدرش نقل میفرماید: که پیغمبر (ص) هزار کلمه بعلی (ع) حدیث فرمود که هر کلمه‌ای هزار کلمه می‌گشود پس مردم چه میدانند (یا نمیدانند) که پیغمبر چه حدیثی بعلی علیه السلام فرموده است.

۴۸ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ مَادٍ الْفَلَّانِسِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ ع قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عَلِيٍّ ع وَ هُوَ عَلَى مَنْبَرِهِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَ تَأْذَنُ لِي أَنْ أَتَكَلَّمَ بِمَا سَمِعْتُ عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ يَرْوِيهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَقُولُوا عَلَى عَمَّارٍ إِلَّا مَا قَالَهُ حَتَّى قَالَ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ تَكَلَّمْ قَالَ سَمِعْتُ عَمَّارًا يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ أَنَا أَقَاتِلُ عَلَى التَّنْزِيلِ وَ عَلِيٌّ يُقَاتِلُ عَلَى التَّوَاتُلِ فَقَالَ ع صَدَقَ عَمَّارٌ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ إِنَّ هَذِهِ عِنْدِي لَفِي أَلْفِ كَلِمَةٍ تَتَّبِعُ كُلَّ كَلِمَةٍ أَلْفَ كَلِمَةٍ

۴۸- امام باقر (ع) فرمود: علی علیه السلام بر فراز منبرش بود که مردی بخدمتش رسید و عرض کرد یا امیر المؤمنین آیا اجازه بمن میدهی که روایتی را که عمار بن یاسر از رسول خدا نقل کرد و من آن را از عمار شنیدم بگویم؟ فرمود از خداوند بپرهیزید و بر عمار بجز همان را که خود او گفته است نگویید علی (ع) این جمله را سه بار تکرار فرمود و سپس بآن مرد فرمود: اکنون حرف بزن، او گفت شنیدم که عمار میگفت: شنیدم از رسول خدا میفرمود: من بر طبق تنزیل قرآن جنگ میکنم و علی (ع) بر طبق تواتل آن جنگ خواهد نمود حضرت فرمود: پیروردگار کعبه سوگند که عمار راست گفت و این نزد من جزو همان هزار کلمه‌ای است که هر کلمه‌ای هزار کلمه بدنبال دارد:

۴۹ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى وَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع أَنَّ أَبِي الْمَغْرَاءِ حُمَيْدَ بْنَ الْمُثَنَّى الْعِجْلِيَّ

عَنْ ذَرِيحِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ يَزِيدِ الْمُحَارِبِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ نَحْنُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ قَالَ جَلَّلَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى عَلِيٍّ ع ثَوْبًا ثُمَّ عَلَّمَهُ أَلْفَ كَلِمَةٍ كُلُّ كَلِمَةٍ يَفْتَحُ أَلْفَ كَلِمَةٍ

۴۹- محمد بن یزید محاربی گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود ما وارثان پیغمبرانیم سپس فرمود: رسول خدا جامه ای بر سر علی (ع) کشید و سپس هزار کلمه او را بیاموخت که هر کلمه ای هزار کلمه می گشود.

۵۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ وَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلِيًّا ع أَلْفَ كَلِمَةٍ يَفْتَحُ كُلُّ كَلِمَةٍ مِنْهَا أَلْفَ كَلِمَةٍ وَ الْأَلْفُ الْكَلِمَةُ يَفْتَحُ كُلُّ كَلِمَةٍ أَلْفَ كَلِمَةٍ

۵۰- امام زین العابدین فرمود: رسول خدا (ص) بعلی (ع) هزار کلمه بیاموخت که هر کلمه ای از آنها هزار کلمه می گشود (و هر یک از آن هزار کلمه هزار کلمه دیگر را می گشود).

۵۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ ذَكْوَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيًّا ع يَقُولُ حَدَّثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص بِأَلْفِ حَدِيثٍ لِكُلِّ حَدِيثٍ أَلْفُ بَابٍ

۵۱- اصبح بن نباته گوید: شنیدم علی (ع) میفرمود رسول خدا هزار حدیث بمن بیان فرمود که برای هر حدیثی هزار باب است.

۵۲ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بِشِيرٍ الْبَجَلِيِّ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْمُثَنَّى بْنِ الْوَلِيدِ الْحَنَاطِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ بُكْرِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي مَرَضِهِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ ادْعُوا لِي خَلِيلِي فَأَرْسَلَتْ عَائِشَةُ وَ حَفْصَةُ إِلَى أَبِيهِمَا فَلَمَّا جَاءَا غَطَّى رَسُولُ اللَّهِ ص وَجْهَهُ وَ رَأْسَهُ فَانْصَرَفَا فَكَشَفَ رَأْسَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص ثُمَّ قَالَ ادْعُوا لِي خَلِيلِي فَأَرْسَلَتْ حَفْصَةُ إِلَى أَبِيهَا وَ عَائِشَةُ إِلَى أَبِيهَا فَلَمَّا جَاءَا غَطَّى رَسُولُ اللَّهِ ص وَجْهَهُ فَانْطَلَقَا وَ قَالَا مَا نَرَى رَسُولَ اللَّهِ ص أَرَادَنَا قَالَتَا أَجَلٌ إِنَّمَا قَالَ ادْعُوا لِي خَلِيلِي أَوْ قَالَ

حَبِيبِي فَرَجُونَا أَنْ تَكُونَا أَتَمَّا هُمَا فَجَاءَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ أَلْزَقَ رَسُولُ اللَّهِ ص صَدْرَهُ بِصَدْرِهِ وَ أَوْمَأَ إِلَى أُذُنِهِ فَحَدَّثَهُ  
بِأَلْفِ حَدِيثٍ لِكُلِّ حَدِيثٍ أَلْفُ بَابٍ

۵۲- امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا در همان بیماری که قبض روح شد فرمود: دوست مرا برای من بخوانید عایشه و حفصة کس بنزد پدرانشان فرستادند همین که آمدند رسول خدا صورت و سر خود را پوشانید و آن دو نفر که باز گشتند رسول خدا جامه از سر خود برداشت و سپس فرمود: دوست مرا برای من بخوانید حفصة کسی بنزد پدرش فرستاد و عایشه کسی بنزد پدرش و چون هر دو آمدند رسول خدا (ص) صورت خود را پوشانید و آن دو نفر راه خود گرفتند و گفتند بنظر ما رسول خدا ما را نخواسته است عایشه و حفصة گفتند آری فقط فرمود: خلیل مرا یا فرمود حبیب مرا برای من بخوانید و ما امید این داشتیم که شما دو نفر حبیب یا خلیل آن حضرت باشید.

پس امیر المؤمنین (ع) تشریف آورد و رسول خدا سینه خود را بسینه او چسبانید و سر بگوش او نهاد و هزار حدیث برای او بیان فرمود که هر حدیثی هزار باب داشت.

۵۳ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَانِيُّ الْمُكْتَبِيُّ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُؤَدَّبِ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ لَمَّا حَضَرَتْ رَسُولَ اللَّهِ ص الْوَفَاةُ دَعَانِي فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ قَالَ لِي يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيٌّ وَ خَلِيفَتِي عَلَى أَهْلِي وَ أُمَّتِي فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ مَوْتِي وَلَيْكَ وَلِيٌّ وَلِيَّ اللَّهِ وَ عَدُوُّكَ عَدُوِّي وَ عَدُوِّي عَدُوُّ اللَّهِ يَا عَلِيُّ الْمُنْكَرُ لَوْلَايَتِكَ بَعْدِي كَالْمُنْكَرِ لِرِسَالَتِي فِي حَيَاتِي لِأَنَّكَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ ثُمَّ أَدْنَانِي فَأَسْرَّ إِلَيَّ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ كُلُّ بَابٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ

۵۳- امیر المؤمنین (ع) فرمود: چون هنگام وفات رسول خدا فرا رسید مرا خواست و چون بخدمتش رسیدم بمن فرمود: یا علی تو جانشین منی و نماینده منی بر خاندانم و اتمم در زندگی من و پس از مرگ من دوست تو دوست من است و دوست من دوست خدا است و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خدا است یا علی کسی که پس از مرگ من ولایت تو را انکار کند مانند کسی است که در زنده بودن من پیغمبری مرا انکار نماید زیرا تو از من

هستی و من از تو سپس مرا بخودش نزدیک کرد و هزار باب از دانش را با من براز گفت که هر بابی هزار باب میگشود.

خدای عز و جل هزار هزار عالم و هزار هزار آدم آفریده است

خلق الله عز و جل ألف ألف عالم و ألف ألف آدم

۵۴ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ فَقَالَ يَا جَابِرُ تَأْوِيلُ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَفْنَى هَذَا الْخَلْقَ وَ هَذَا الْعَالَمَ وَ أَسْكَنَ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَ أَهْلَ النَّارِ النَّارَ جَدَّدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَالَمًا غَيْرَ هَذَا الْعَالَمِ وَ جَدَّدَ عَالَمًا مِنْ غَيْرِ فُحُولَةٍ وَ لَا إِنَاثٍ يَعْبُدُونَهُ وَ يُوحِّدُونَهُ وَ خَلَقَ لَهُمْ أَرْضًا غَيْرَ هَذِهِ الْأَرْضِ تَحْمِلُهُمْ وَ سَمَاءً غَيْرَ هَذِهِ السَّمَاءِ تُظِلُّهُمْ لَعَلَّكَ تَرَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا خَلَقَ هَذَا الْعَالَمَ الْوَاحِدَ وَ تَرَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَخْلُقْ بَشَرًا غَيْرَكُمْ بَلْ وَ اللَّهُ لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَلْفَ أَلْفِ عَالَمٍ وَ أَلْفَ أَلْفِ آدَمَ أَنْتَ فِي آخِرِ تِلْكَ الْعَوَالِمِ وَ أُولَئِكَ الْأَدَمِيِّينَ

۵۴- جابر بن یزید گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم معنای اینکه خدای عز و جل میفرماید: آیا بآفرینش نخستین ما عاجز شدیم بلکه آنان از آفرینش تازه‌ای در اشتباهند (سوره ق آیه ۱۵) چیست؟

فرمود ای جابر تأویل این آیه چنین است که خدای عز و جل چون این آفریدگان و این جهان را فانی نمود و بهشتیان را در بهشت و دوزخیان را در دوزخ جای داد.

خدای عز و جل جهانی از نو می‌آفریند که بجز این جهان باشد و جهانی که از نو بوجود می‌آورد نیازی بنر و ماده نخواهد داشت آنان خدای را پرستند و بیگانگی‌اش بشناسند و زمینی برای آنان بیافریند که بار سنگینی آنان را بکشد و بجز این زمین باشد و آسمانی برای آنان بیافریند که بر آنان سایه بيفکند و بجز این آسمان باشد. شاید تو را عقیده بر این است که فقط همین یک جهان را آفریده است؟ و معتقدی که خدای عز و جل بجز شما بشری را نیافریده



است؟ بلکه بخدا قسم همانا خدای تبارک و تعالی هزار هزار جهان و هزار هزار آدم آفریده است که تو در آخر آن  
جهان‌ها و آن آدمیان میباشی

تم کتاب الخصال بحمد الله و توفيقه

با سپاس و توفیق خداوندی کتاب خصال پایان یافت.